

تَحْفُظُ الْعُقُولِ

عَنْ أَلِ الرِّسُولِ ﷺ

از مفاخر حکمت از خاندان عصمت
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تجمع داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ش - اموال : ۵۳۸۰۵

تألیف

محدث جلیل القدر شیخ ابو محمد حرانی

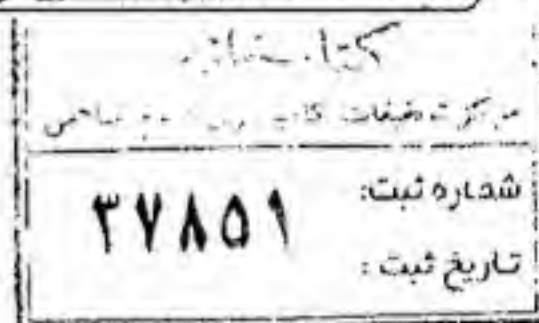
ترجمہ محمد مهدی سازندگی

ابن شعبه حسن بن علی، قرن ۲ ق.
 (تحف العقول عن آل رسول صلی الله علیهم فارسی - عربی)
 تحف العقول عن آل رسول: ارمغان حکمت از خاندان عصمت / تألیف ابومحمد حرانی ترجمه محمد
 مهدی سازندگی - قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸.
 ۸۴۲ ص.
 ISBN: 978-964-176-064-1
 ۹۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما:
 ۱. احادیث اخلاقی - قرن ۲ ق. ۲. احادیث شیعه قرن ۲ ق. ۳. چهارده معصوم - احادیث ۴. اخلاق
 اسلامی. الف. سازندگی، محمد مهدی، مترجم ب. عنوان ج. ارمغان حکمت از خاندان عصمت. د.
 تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم فارسی عربی.

۲۹۷ / ۶۱

۳۰۴۱ ت ۲۲۸ / الف BP



نشانی: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۱۱۱. تلفن: ۷۷۴۳۴۶۲

تحف العقول عن آل الرسول ﷺ
 یا

«ارمغان حکمت از خاندان عصمت ﷺ»

مؤلف: محدث ابومحمد ابن شبر حرانی (رو)

لیتوگرافی و چاپ: نوید اسلام

مترجم: محمد مهدی سازندگی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ چاپ: بهار ۸۹ - چاپ اول

صفحه آرای: خانم فخرالسادات مجیدی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۶-۰۶۴-۱

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

«حق چاپ محفوظ و مختص مؤلف می باشد.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مرکز تحقیقات کتب مقدسه اسلامی

پیشگفتار مترجم

محل تولد مؤلف

ابو محمد، حسن بن علی بن الحسین حرّانی از علمای عصر شیخ صدوق (م ۳۸۱)، یکی از مفاخر علمای امامیه و بسیار جلیل القدر است. او در «حرّان» یکی از روستاهای اطراف شهر حَلَب در سوریه، به دنیا آمد. شهر «حَلَب» از شهرهای بزرگ شام و از مراکز مهم علمی آن دوران به شمار می‌آمد. اهالی آن عمدتاً صابنی بوده‌اند و بسیاری از ریاضی‌دانان و پزشکان پیش و پس از اسلام از این شهر برخاسته‌اند. به ویژه اکثر مترجمان کتاب‌های حکمی و طبیعی در دو دوره «نهضت ترجمه» از اهالی حرّان بودند. گفته می‌شود حرّان تعریب «هاران» اسم برادر حضرت ابراهیم علیه السلام است که آن را بنا نهاد. بنا به نقلی، حرّان نخستین شهری است که پس از طوفان نوح ساخته شد.^۱ ابن شعبه در چنین محیط و فضای علمی به دنیا آمد. این شهر، دانشمندان و فقهای بزرگی را به خود دیده است که حسن بن علی بن شعبه نیز یکی از چهره‌های درخشان آن منطقه است.

شخصیت علمی و اخلاقی حرّانی

حرّانی، به تصدیق بسیاری از فرهیختگان، عالمی فاضل و محدثی عامل بود و در فقه و حدیث مورد توجه عالمان قرار داشت، به ویژه در حدیث که دو اثر «تحف العقول» و «التمحیص» بیانگر تبخّر او در علم حدیث و وثاقتش در نقل حدیث است. به طوری که علامه مجلسی روایات او را با این که سلسله سندش ذکر نشده، مقبول می‌داند.^۲ یا شیخ انصاری کتاب گرانمایه «المکاسب» را با روایتی از تحف العقول در باب معاملات آغاز می‌کند که درباره صناعات و تجارات و بیع و وجه حلال و حرام آن‌ها است.^۳

همچنین با نگاهی به مقدمه «تحف العقول» و روایات مذکور در آن و نیز مناجات و توصیه‌ها، به دست می‌آید که او در اخلاق و حقوق نیز دستی داشته و با طرحی نو، مجموعه روایات اخلاقی، حکمی و حقوقی را ارائه نموده است و این خود نشان از رفعت مقام و جلالت جاه علمی و تقوایی اوست.

اساتید و شاگردان

ابو علی محمد بن همام بغدادی، متوفای سال ۳۳۶ را می‌توان یکی از اساتید و مشایخ ابن شعبه به شمار آورد و مهم‌ترین شخصیتی که در میان شاگردان او همچون خورشید می‌درخشد شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان می‌باشند.

شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ هـ. ق) از فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه است که در زمان خود شیعیان

۱ - یاقوت الحموی، معجم البلدان، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ. ق)، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲ - مرتضی انصاری، المکاسب، (قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ هـ. ق)، ج ۱، ص ۱۲ - ۵.

۳ - همان.

را از پراکندگی و اوضاع اسفبار رهایی بخشیده و به لوج عزت رساند.^۱ عالمان شیعه و سنی به فضل و علم او اعتراف کرده‌اند.^۲ شیخ مفید در واقع مؤسس مکتب عقل‌گرایی در شیعه بود و آن را بسط و گسترش داد. او از حرّانی روایت نقل کرده و حرّانی از مشایخ او به شمار می‌رود.

تشیع در عصر ابن شعبه حرّانی

از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا حدود سال ۳۰۰ هـ ق. شیعیان وضع ناگوار و موقعیت ناآرآوری داشتند. در دولت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس نیز سعی شد که از نفوذ امامان جلوگیری به عمل آید و ارتباط آن بزرگواران با شیعیان قطع شود؛ از این رو شیعیان در سراسر جهان اسلام به شدت مورد فشار و تنگنا بودند.

از اواسط قرن چهارم هجری، شیعیان در حکومت آل بویه به میزان قابل توجهی از محدودیت‌ها رهایی یافتند؛ زیرا از طرفی، خلفاء فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند، در مصر دولت نیرومندی تشکیل داده و از سلطه فراگیر دولت عباسی کاستند و از طرف دیگر، سیف‌الدوله خُمَدانی شیعی در شام به قدرت رسیده بود. همچنین غوریان، صفاریان، طاهریان و علویان مازندران پرچم استقلال برداشته بودند و از همه مهم‌تر، ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان به شمار می‌آمدند. این عوامل و زمینه‌ها موجب شد که شیعیان آشکارا به بیان عقاید خویش پرداخته و به تشکیل جمعیت‌ها و تأسیس حوزه‌های علمی و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام مبادرت ورزند.^۳ و باعث شد علوم شیعی مانند فقه و کلام و حدیث شیعی به شدت رشد کند؛ به گونه‌ای که آثار این دوره همواره مهم‌ترین منابع حدیثی و کلامی شیعی قلمداد شده‌اند. در این راستا، شیخ صدوق «من لایحضره الفقیه» و ثقة الاسلام کلینی کتاب «الکافی» را تألیف کرد و شیخ مفید عقل‌گرایی را در میان شیعه رواج داد و سید مرتضی اولین کتاب در اصول فقه «الذریعه» را نگاشت.

آثار حرّانی و کتاب تحف العقول

از این شعبه دو اثر حدیثی به نام‌های «تحف العقول» و «التمحیص» بر جای مانده است. «تحف‌العقول» حاوی مطالبی ارزشمند از آداب و سنن، نصاب، پند، اندرز، کلمات قصار، مواعظ و سفارشات از پیامبر اسلام اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشد، و تحفه‌ای گران‌بها برای کسی است که در جستجوی سرچشمه‌های زلال حکمت و معرفت می‌باشد.

حسن بن علی بن شعبه، انگیزه خود را از نگارش این اثر چنین بیان می‌کند:

«پس از آنکه دیدم علمای شیعه درباره فقه و حلال و حرام کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند، بر آن شدم تا مجموعه‌ای پدید آورم که در آن سخنان حکمت‌آموز و مواعظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن

۱- مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲- ر.ک: همان، ص ۲۵۳-۲۴۲.

۳- ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۲۴۰-۲۳۹.

حضرت علیه السلام گردآوری شده باشد، تا هم گنجینه‌ای برای مراجعه خودم و هم مراجعه علاقه‌مندان به خاندان رسالت گردد.^۱

او در جای دیگری می‌نویسد:

«من سندها را نیاوردم تا حجم کتاب بزرگ نشود و رعایت اختصار کردم، هرچند که بیشتر این احادیث را به طور سماع فراگرفته‌ام و چون بیشتر آن‌ها آداب و حکمت‌هایی است که خود، گواه درستی و صحت انتساب است ... لذا ارزش علمی کتاب، کم نشده است.»^۲

هدف از ترجمه این کتاب

بزرگ‌ترین خدمتی که می‌توان به عقل و اندیشه و فطرت و جوامع بشری عرضه کرد، خدمتی بنیادی است که زیر بنای هر گونه خدمت اصیل و بی‌شائبه دیگر باشد. بیان خوبی‌های آثار خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که در راه رساندن انسان به سر منزل سعادت و پیوند دادن بشر با منبع فیض ازل و ابدی، دنیای خود را وقف کردند و جان برکف گرفته خود را بر سر هدف نهادند، بهترین وسیله برای معرفی پیشوایان حقیقی دین، مبین اسلام و امامان مکتب حق تشیع، که هویتشان در طول تاریخ ظالمانه ناشناخته مانده و حقشان پیوسته غصب شده، و واگویی و شرح سخنان و فضائل آنان است که مانند خورشید عالمتاب روشنایی می‌بخشند و دیدگان غفلت‌زده معاندان را به خود خیره می‌سازد و به ناچار به فضایل قبيله خورشید اعتراف می‌کنند و سر تعظیم فرود می‌آورند.

شرح و ترجمه و انتشار کتبی همچون: نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، کتب حدیث اصول و فروع مانند: بحار الانوار، وسائل الشیعه، اصول و فروع کافی، وافى، علل الشرائع، توحید صدوق، احتجاج طبرسی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، تحف العقول و مشکاة الأنوار و ... که توسط علما و دانشمندان شیعه جمع‌آوری گردیده تا از دستبرد دزدان زمانه محفوظ بمانند و نزد ما به ودیعه نهاده شده‌اند، تمام این آثار مملو از کلمات گهرباری است که هر یک به تنهایی می‌تواند رهایی‌بخش انسان از ظلمت و گمراهی و جهل و شقاوت باشد. تا دریابند امام کیست؟ امامت چیست؟ راز ارجاع مردم به امامان معصوم علیهم السلام کدام است؟ و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله چه جایگاهی دارد؟ تا بدانند زلال‌ترین حکمت‌ها را از چه زبانی باید شنید. تا مطلع گردند فقه را از چه کسی باید آموخت، تفسیر و توضیح قرآن را در کدام خانه باید جستجو نمود.

عبد السلام هروی از امام رضا (ع) نقل کند که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، قُلْتُ: كَيْفَ يُخَيِّى أَمْرُكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسُ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.»^۳

۱ - تحف العقول، مقدمه مؤلف.

۲ - همان.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.

مزایای ترجمه حاضر

کتاب حاضر که ترجمه فارسی کتاب شریف «تحف العقول عن آل الرسول» به نام «ارمغان حکمت از خاندان عصمت علیهم السلام» نام گرفته است، از مهم‌ترین و معتبرترین متون معارف اسلامی برجا مانده از قرن چهارم، حاوی احادیث برگزیده‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و دو پیامبر اولوالعزم الهی: حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام در آداب، حکمت، حقوق، اخلاق، موعظه، علوم و معارف می‌باشد که توسط عالم وارسته «ابن شعبه حرانی» جمع‌آوری گردیده است. علاوه بر این، مقام بلند علمی مؤلف گران قدر آن، مورد تأیید و توثیق علمای بزرگ شیعه بوده و علمای ما به احادیث منقولہ آن استناد کرده‌اند، اگر چه نام راویان احادیث را به خاطر اختصار ذکر نکرده است، ولی مضامین هر یک از روایات، منطبق بر معارف قرآن و سنت قطعی و منطبق با احادیث صحیح السند می‌باشد.

کلمات گهربار کتاب «تحف العقول» در عین سادگی و جمله‌بندی کوتاه، دارای محتوایی بلند و معانی شامخ می‌باشد که همواره در مجالس و محافل علمی مورد توجه عام و خاص بوده و دست‌مایه سخنوران بزرگ فارسی همچون: فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ و شبستری بوده است. از تأثیرات این کتاب شریف بر زبان فارسی می‌توان به رواج یافتن ضرب‌المثل‌هایی اشاره کرد که برگرفته از همین جملات نغز و پرمغز می‌باشند که همچنان مورد استفاده عام و خاص قرار می‌گیرند.

استفاده از متن معرب، و ویرایش متعدد، و دقت در تصحیح آن، و همراهی ترجمه با متن عربی در حد امکان، به همراه عنوان‌بندی موضوعات مطرح شده در کلمات و خطبه‌ها و روایات از امتیازات این طبع می‌باشد. از آنجایی که بخش‌های مختلف این کتاب شریف دارای فرازهای طولانی با محتوایی متفاوت با یکدیگر از لحاظ معنا می‌باشند، از این رو سعی شده است به تناسب محتوا، مطالب عنوان‌بندی شوند تا جستجوی مطالب به صورت موضوعی تا حدودی میسر شود و این امر به خواننده کمک می‌کند تا هر چه سریع‌تر به مطلب مورد نظر خویش، دست یابد.

در خاتمه ضمن سپاس‌گزاری از درگاه ایزد منان، برای توفیقی که شامل حال این حقیر نمود، از درگاه رحمتش عاجزانه می‌خواهیم تا ما را در بازآفرینی و به روز رسانی و نشر معارف حقّه دین اسلام و مکتب مقدس تشیع یاری رساند و همواره نفعات توفیق‌بخش خود را شامل مترجم بفرماید.

و ما توفیقی إلا بالله

دی‌ماه ۱۳۸۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۳۱

محمدمهدی سازندگی



مقدمة المؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ لَهُ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَمْدِ حَامِدِيهِ، طَرِيقاً مِنْ طُرُقِ الْإِعْتِرَافِ بِلَاهُوتِيَّتِهِ وَصَمَدَانِيَّتِهِ وَرَبَّانِيَّتِهِ، وَسَبِيلاً إِلَى التَّمَزِيدِ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَعَجْجَةً لِلطَّلَافِ مِنْ فَضْلِهِ، وَمَكْنَ فِي إِبْطَانِ اللَّفْظِ حَقِيقَةَ الْإِعْتِرَافِ لِرَبِّ إِنْعَامِهِ، فَكَانَ مِنْ إِنْعَامِهِ الْحَمْدُ لَهُ عَلَى إِنْعَامِهِ، فَكَانَ الْإِعْتِرَافُ لَهُ بِأَنَّهُ الْمُنْعَمُ عَنْ كُلِّ حَمْدٍ بِاللَّفْظِ وَإِنْ عَظُمَ.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً بَزَغَتْ عَنْ إِخْلَاصِ الطَّوِيِّ، وَنُطِقَ اللِّسَانُ بِهَا عِبَارَةً عَنْ صِدْقِ خَفِيِّ، إِنَّهُ ﴿الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴿﴾، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ﴿﴾، إِذْ كَانَ الشَّيْءُ مِنْ مَشِيبَتِهِ وَكَانَ لَا يُشَبَّهُهُ مَكُونُهُ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اسْتَخْلَصَهُ فِي الْقَدَمِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِإِنْفِرَادِهِ عَنِ التَّشَاكُلِ وَالتَّائُلِ مِنْ أَبْنَاءِ الْجَنَسِ، وَانْتَجَبَهُ أَمِراً وَنَاهِياً عَنْهُ، أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ، إِذْ

پیشگفتار مؤلف

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس از آن خداوندی است که سپاس سپاس گزاران خود را - که بی نیاز از آن است - یکی از راههای اعتراف به مقام لاهوتی و صمدی و ربوبی خویش، و سبب افزونی رحمت، و راهی برای دست یابی جوینده فضل و احسان خود قرار داده است و حقیقت اعتراف به نیکی انعامش را درون لفظ نهان ساخت، پس توفیق شکر بر انعامش نیز خود نعمتی است که او عطا فرموده، و اقرار و اعتراف زبانی به اینکه منعم حقیقی اوست، جایگزین هر ستایشی - هر چند بزرگ - گشته است.

و شهادت می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی شریک نیست، شهادتی که از اخلاص درون تابیده، و گویایی زبان به این شهادت، حاکی از صدق باطنی است، که او «خالق و آفریدگار و صورت گر است، زیاترین نامها از آن اوست» [الحشر: ۲۱] «چیزی همانند او نیست» [التوری: ۱۶۱] چرا که «شیء» به خواست او پدیدار گشته و مخلوق را با خالق شباهتی نیست، و پدید آمده با پدیدآورنده خود تشابهی ندارد.

و گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، او را در گذشته از میان همه امت ها برگزید، چرا که می دانست او از هموعان خود از جهت هم تراز و همانندی یکتا است، او را برگزید که از جانب او فرمان دهنده [به نیکی ها] و بازدارنده [از بدی ها] باشد، او را در همه عالم برای اجرای

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ وَلَا تَحْوِيهِ خَوَاطِرُ
الْأَفْكَارِ، وَلَا تُمَثِّلُهُ غَوَامِضُ الظُّنَنِ فِي
الْأَسْرَارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ.

وَقَرْنَ الْإِعْرَافَ بِنُبُوتِهِ بِالْإِعْرَافِ
بِلَاهُوتِيَّتِهِ، وَاخْتَصَّهُ مِنْ تَكْرِمَتِهِ بِمَا لَمْ يَلْحَقْهُ
فِيهِ أَحَدٌ مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَهُوَ أَهْلُ ذَلِكَ بِخَاصَّتِهِ
وَخَلَّتِهِ، إِذْ لَا يَخْتَصُّ مَنْ يَسُوبُهُ التَّغْيِيرُ، وَلَا
مَنْ يَلْحَقُهُ التَّنْظِيرُ، وَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ مَزِيداً
فِي تَكْرِمَتِهِ، وَتَطْرِيقاً لِعِزَّتِهِ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَعَلَى آلِهِ، وَكَرَّمَ وَشَرَّفَ وَعَظَّمَ مَزِيداً
لَا يَلْحَقُهُ التَّنْفِيدُ، وَلَا يَنْقَطِعُ عَلَى التَّأْيِيدِ.

وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ
خَاصَّةً عَلَيْهِمُ بَتَغْلِيَّتِهِ، وَسَمَّا بِهِمْ إِلَى رُتَبَتِهِ، وَ
جَعَلَهُمْ دُعَاةَ إِلَيْهِ، وَالْأَدِلَاءَ بِالْإِزْشَادِ عَلَيْهِ،
أَيْمَةً مَعْصُومِينَ فَاضِلِينَ كَامِلِينَ، وَجَعَلَهُمُ
الْحُجَجَ عَلَى الْوَرَى، وَدُعَاةَ إِلَيْهِ، شُفَعَاءَ
بِإِذْنِهِ: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾،
يَحْكُمُونَ بِأَحْكَامِهِ، وَيَسْتَنْوِنُ بِسُنَّتِهِ، وَيُقِيمُونَ

دستوراتش جانشین خود قرار داد؛ زیرا «دیدها
حقیقت ذات او را درک نکند» [الانعام: ۱۰۳] و ژرفای
اندیشه‌ها به او دست نیابند، و پندارهای عمیق نتوانند
او را به تمثیل و تصویر بکشند، هیچ معبودی جز او
نیست، که او فرمانروایی مقتدر و توانا است.

اقرار به پیامبری‌اش را در کنار اعتراف به مقام
خداوندی‌اش قرار داد، آن چنان وی را گرامی داشت
که مقام هیچ یک از مخلوقات به پای مقامش نرسد، و
او نیز سزاوار این انتخاب و دوستی به جهت
خصوصیت ویژه و دوستی او بود، چرا که خداوند
کسی را مخصوص به خود نمی‌گرداند که تغییر او را
فراگیرد یا مثل و نظیر داشته باشد، و برای مزید
گرامی‌داشت او و گشودن راهی به سوی دوستی
مقررش، دستور داد، بر او [و آلش] درود فرستد، پس
درود خداوند بر او و خاندانش ببارد و او را مورد
تکریم و تشریف و تعظیم فراوان و بی پایان قرار داد،
تعظیم و تکریمی که قابل نفوذ نیست و تا ابد منقطع
نمی‌گردد.

همانا خداوند پس از پیامبرش خواصی را به خود
اختصاص داد، و آنان را به بالا بردن خویش بالا برد و
آنان را به مرتبه پیامبرش رساند و آنان را
دعوت‌کنندگان و راهنمایان ارشاد به سوی خود قرار
داد، و پیشوایانی پاکدامن و با فضیلت و کامل ساخت
و آنان را بر همه جهانیان و دعوت‌کنندگان به آستان
خویش حجت قرار داد؛ و آنان را شفاعت‌کنندگان
دلرای اذن مقرر فرمود که: «در گفتار بر حکم او سبقت
نگیرند، فرمانش را به کار بندند» [الاحقاف: ۲۷] حکمش را اجرا
کنند، سبش را بر پا دارند، حدودش را جاری کنند،

حُدُودَهُ، وَيُؤَدُّونَ فُرُوسَهُ، ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ
عَنْ بَيْتِهِ وَيُخَيَّ مَنْ حَيٍّ عَنْ بَيْتِهِ﴾، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ
الْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَخْيَارِ.

واجباتش را ادا کنند، تا هر که هلاک شدنی [و معذب]
است دلبسته و آگاه هلاک شود و هر که نجات یافتنی [و
سعادت مند] است دانسته زنده بماند» [الفصل ۱۲] درودهای
خدا و فرشتگان نیکوکارش بر محمد و نیکان آلش
باد!

وَبَعْدُ؛ فَإِنِّي لَمَّا تَأَمَّلْتُ مَا وَصَلَ إِلَيَّ مِنْ عُلُومِ
نَبِيِّنَا وَوَصِيِّهِ وَالْأُئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَأَدْمْتُ النَّظَرَ فِيهِ وَ
التَّدَبُّرَ لَهُ، عَلِمْتُ أَنَّهُ قَلِيلٌ مِمَّا خَرَجَ عَنْهُمْ، يَسِيرٌ
فِي جَنْبِ مَا لَمْ يَخْرُجْ، فَوَجَدْتُهُ مُشْتَمِلًا عَلَى أَمْرِ
الدِّينِ وَالدُّنْيَا، وَجَامِعًا لِصَلَاحِ الْعَاجِلِ وَ
الْآجِلِ، لَا يُوجَدُ الْحَقُّ إِلَّا مَعَهُمْ، وَلَا يُؤْخَذُ
الصَّوَابُ إِلَّا عَنْهُمْ، وَلَا يَلْتَمَسُ الصَّدَقُ إِلَّا
مِنْهُمْ.


پس از حمد و ثنای الهی؛ پس چون در علومى که
از پیامبر و وصیش و فرزندان ایشان - صلوات الله
عليهم و رحمته و برکاته - به دستم رسیده بود تأمل
نمودم، و پیوسته در آنها دقت و غور نمودم، دانستم
که این علوم مختصرى از فرمایشاتى است از ایشان
صادر شده و در اختیار همگان قرار گرفته است، و
در مقابل آنچه منتشر نشده، بسیار کم است و دریافتم
که آن سخنان شامل مسائل مربوط به دین و دنیا و
دورگیرنده‌ی صلاح دنیا و آخرت است و حق جز
با آنان دست یافتنى نیست و صواب و درستی جز از
این خاندان به دست نمى آید.

وَرَأَيْتُ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ عُلَمَاءِ الشَّيْعَةِ، قَدْ أَلْفُوا
عَنْهُمْ فِي الْحَلَائِكِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ،
مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ ثَوَابَهُ، وَأَغْنَوْا مِنْ بَعْدِهِمْ عَنْ
مُتُونَةِ التَّأْلِيفِ، وَحَمَلُوا عَنْهُمْ ثِقَلَ التَّصْنِيفِ.

همچنین دیدم که علمای گذشته شیعه از سخنان
ایشان در مورد حلال و حرام، و واجبات و
مستحبات، کتاب‌هایی نگاشته‌اند - که یقیناً خداوند
ثواب آنها را برایشان ثبت فرموده است - و آیندگان را
از رنج تألیف و کشیدن بار سنگین تصنیف بی‌نیاز
کردند.


وَوَقَّعْتُ بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ عُلُومِ السَّادَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى
حُكْمِ بِالْغَةِ، وَمَوَاعِظَ شَافِيَةٍ، وَتَرْغِيبٍ فِيمَا يَنْفَى، وَ
تَرْهِيدٍ فِيمَا يَنْفَى، وَوَعِيدٍ وَوَعِيدٍ، وَحُضٍّ عَلَى مَكَارِمِ
الْأَخْلَاقِ وَالْأَفْعَالِ، وَمَنْحِي عَنْ مَسَاوِيهَا، وَنَذْبٍ إِلَى

و در بین علومى که از بزرگان اهل بیت (علیهم السلام) به
دستم رسید به روایاتی آگاهی یافتم که مشتمل
بر: حکمت‌های رسا، پندهای شفاف‌بخش،
تشریح به سرای پایدار آخرت، دل‌ن بستن به
سرای ناپایدار دنیا، وعده و وعید، و ترغیب بر

الْوَرَعِ، وَحَثَّ عَلَى الزُّهْدِ وَوَجَدْتُ بَعْضَهُمْ  قَدْ ذَكَرُوا جُمْلًا مِنْ ذَلِكَ فِيمَا طَالَ مِنْ وَصَايَاهُمْ وَخُطَبِيهِمْ وَرَسَائِلِهِمْ وَعُهُودِهِمْ، وَرُوي عَنْهُمْ فِي مِثْلِ هَذِهِ الْمَعَانِي الْفَاطُ قَصُرَتْ وَانْفَرَدَتْ مَعَانِيهَا وَكَثُرَتْ فَاتْلُوتُهَا وَلَمْ يَنْتَهَ إِلَيَّ لِبَعْضِ عُلَمَاءِ الشَّيْعَةِ فِي هَذِهِ الْمَعَانِي تَأْلِيفُ أَقْبُ عَنْدَهُ وَلَا كِتَابٌ أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَاسْتَغْنِي بِهِ يَأْتِي عَلَى مَا فِي نَفْسِي مِنْهُ.

اخلاق [کریمه] و کردار [پسندیده]، بازداشتن از کردار ناشایست، ترغیب به پرهیزکاری، و برانگیختن به پارسائی و زهد از دنیا بود، و دریافتم که بعضی از معصومین  جملائی کوتاه و پر معنا در بین سفارش‌ها، خطبه‌ها، نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های مفصل خود بیان داشته‌اند، که من اطلاعی ندارم آیا بعضی از علمای شیعه در این باره نوشته‌ای دارد تا به آن دست پیدا کنم یا کتابی که بر آن اعتماد کنم، و مرا از آنچه در نظر دارم بی نیاز سازد؟

فَجَمَعْتُ مَا كَانَتْ هَذِهِ سَبِيلُهُ وَأَصْفْتُ إِلَيْهِ مَا جَانَسَهُ وَضَاهَاهُ وَشَاكَلَهُ وَسَاوَاهُ مِنْ خَيْرِ غَرِيبٍ أَوْ مَعْنَى حَسَنٍ مُتَوَحِّيًا بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - وَطَالِبًا ثَوَابَهُ وَحَامِلًا لِنَفْسِي عَلَيْهِ وَمُؤَدِّبًا لَهَا بِهِ، وَحَمَلُهَا مِنْهُ عَلَى مَا فِيهِ نَجَاتُهَا شَوْقَ الثَّوَابِ وَخَوْفَ الْعِقَابِ وَمُنْجِيًا لِي وَقْتَ الْغَفْلَةِ وَمُذَكِّرًا حِينَ النُّسْيَانِ. وَلَعَلَّهُ أَنْ يَنْظُرَ فِيهِ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ فَمَا عَلِمَهُ مِنْهُ كَانَ لَهُ دَرْسًا، وَمَا لَمْ يَعْلَمْهُ اسْتِفَادَهُ فَيُسِّرْ كُنِّي فِي ثَوَابِ مَنْ عَلِمَهُ وَعَمِلَ بِهِ، لِمَا فِيهِ مِنْ أَصُولِ الدِّينِ وَفُرُوعِهِ وَجَوَامِعِ الْحَقِّ وَفُضُولِهِ، وَجُمْلَةِ السُّنَّةِ وَآدَابِهَا، وَتَوْقِيفِ الْأَثَمَةِ وَحِكْمِهَا، وَالْفَوَائِدِ الْبَارِعَةِ، وَالْأَخْبَارِ الرَّائِقَةِ.

پس روایاتی که مشتمل بر این مضامین بود را گرد آوردم، خبرهای نادر و کمیاب و معانی زیبا و نو، که هم جنس و مانند و نزدیک به آن بود بر آن افزودم تا رضای مخلوند را - که ثنای او بزرگ است - به دست آوردم و کسب پادش او را خواستارم و آنها را بر نفس خود تحميل نمودم و خود را به آن مواعظ تربیت کردم و آنچه از شوق به ثواب و بیم از عقاب است وسیله نجات نفس واداشتم، تا به هنگام غفلت هوشیارم کند، و زمان نسیان یاد آورم باشد، و شاید مؤمن مخلصی نیز در آن بنگرد و آنچه را که می‌داند یادآورش باشد، و آنچه را که نمی‌داند فرا گیرد و مورد استفاده‌اش قرار گیرد، و مرا در ثواب آنچه می‌داند و به آن عمل می‌کند شریک سازد. به خاطر آنچه در این کتاب وجود دارد از اصول و فروع دین، جوامع حق، مجموعه سنن و آداب، تذکرات و سخنان حکیمانه امامان  بهره‌های سرشار و اخبار جالب و پر معنا است.

وَأَتَيْتُ عَلَى تَرْتِيبِ مَقَامَاتِ الْحُجَجِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاتَّبَعْتُهَا بِأَرْبَعِ وَصَايَا شَاكَلَتِ الْكِتَابَ وَوَأَفَقْتُ مَعْنَاهُ، وَ أَسْقَطْتُ الْأَسَانِيدَ تَخْفِيفًا وَ إِيْجَازًا، وَ إِنْ كَانَ أَكْثَرُهُ لِي سَمَاعًا، وَ لِأَنَّ أَكْثَرَهُ آدَابٌ وَ حِكْمٌ تَشْهَدُ لِأَنْفُسِهَا، وَ لَمْ أَجْمَعْ ذَلِكَ لِلْمُنْكَرِ الْمُخَالَفِ، بَلْ أَلْفَتْهُ لِلْمُسْلِمِ لِلْإِثْمَةِ، الْعَارِفِ بِحَقِّهِمْ، الرَّاضِي بِقَوْلِهِمْ، الرَّادِّ إِلَيْهِمْ، وَ هَذِهِ الْمَعَانِي أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحِيطَ بِهَا حَضَرٌ، وَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا حَظَرٌ، وَ فِيهَا ذِكْرُنَاهُ مُقْنِعٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، وَ كَافٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ لُبٌّ.

فَتَأَمَّلُوا مَعَاشِرَ شِيعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَالَتْهُ أَيْمَتُكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ نَدَبُوا إِلَيْهِ، وَ حَضُّوا عَلَيْهِ، وَ انْظُرُوا إِلَيْهِ بِعُيُونِ قُلُوبِكُمْ، وَ اسْمَعُوهُ بِأَذَانِهَا، وَ عَوْهُ بِمَا وَهَبَهُ اللَّهُ لَكُمْ، وَ احْتَجَّ بِهِ عَلَيْكُمْ مِنَ الْعُقُولِ السَّلِيمَةِ وَ الْأَفْهَامِ الصَّحِيحَةِ، وَ لَا تَكُونُوا كَأَنبِدَاكُمْ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْحَجَجَ اللَّازِمَةَ وَ الْحِكْمَ الْبَالِغَةَ صَفْحًا وَ يَنْظُرُونَ

و من آنها را به ترتیب مقامات حجج الهی علیهم السلام آوردم و به دنبال آنها چهار موعظه همشکل و هماهنگ مطالب کتاب و مناسب مضامین آن را (گفتار خداوند با موسی علیه السلام و گفتار خداوند با عیسی علیه السلام و موعظه حضرت عیسی علیه السلام و موعظه مفضل) در خاتمه کتاب آوردم، اگر چه سلسله سند اکثر آنها را به گوش خود از اساتید خویش شنیده‌ام، ولی به منظور اختصار سند روایات را در ابتدای احادیث ذکر نکردم، زیرا بیشتر این سخنان آداب و حکمت‌هایی هستند که خود بر صحت خودشان گواهی می‌دهند و و این در حالی است که من این روایات را برای منکر و مخالف جمع‌آوری نمودم، بلکه برای کسانی گردآوردم که تسلیم مقام ائمه علیهم السلام و عارف به حق آنهاست و به گفتارشان رضایت دارند و در کار خود به آنها مراجعه می‌کنند، اینگونه روایات بیش از آن است که در شماره آید و وسیع‌تر از آن است که در اوراقی محدود شوند و اما آن چه ذکر نمودیم برای کسی که قلبی در سینه دارد قانع کننده و برای کسی که عقلی در سر دارد کفایت کننده است.

پس ای شیعیان مؤمن! در آنچه امامان شما فرموده و شما را به آن ترغیب کردند و بر آن وادار نموده‌اند، تأمل نمایید و با چشم دلتان به آنها بنگرید و با گوش جان بشنوید و آنچه را خداوند به شما ارزانی داشته است حفظ کنید و با عقل‌های سلیم و درک‌های صحیح که خداوند به شما عنایت فرموده است و بر شما حجت قرار داده دریابید، شما پسران مخالفان نباشید که دلیل‌های قاطع و حکمت‌های رسا را با بی‌اعتنایی می‌شنوند و سطحی در آنها می‌نگرند، به

فِيهَا تَصَفِّحَا، وَيَسْتَجِيدُونَهَا قَوْلًا وَيُعْجِبُونَ
بِهَا لَفْظًا، فَهُمْ بِالْمَوْعِظَةِ لَا يَسْتَفْعُونَ، وَلَا فِيهَا
رُغَبُوا يَرْغَبُونَ، وَلَا عَمَّا حُذِّرُوا يَنْزَجِرُونَ،
فَالْحُجَّةُ لَهُمْ لَا زِمَةٌ، وَالْحَسْرَةُ عَلَيْهِمْ دَائِمَةٌ،
بَلْ خُذُوا مَا وَرَدَ إِلَيْكُمْ عَمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ
طَاعَتَهُ عَلَيْكُمْ، وَتَلَقَّوْا مَا نَقَلَهُ الثَّقَاتُ عَنِ
السَّادَاتِ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْإِنْتِهَاءِ إِلَيْهِ وَ
الْعَمَلِ بِهِ، وَكُونُوا مِنَ التَّقْصِيرِ مُشْفِقِينَ وَ
بِالْعَجْزِ مُقَرَّرِينَ.

زبان تعریف می کنند، با سخن اظهار شگفتی
می نمایند، ولی از پند سود نمی برند، و از ترغیب به
رغبت نمی آیند، و با تهدید از آنچه بر حذر داشته
می شوند دست بر نمی دارند، حجت گریبانگیرشان
است و حسرت و اندوهشان همیشگی. بلکه آنچه را
که به شما رسیده است، از کسانی که خداوند اطاعت
آنان را بر شما واجب ساخته، فراگیرید و هر آنچه را
که افراد مورد اطمینان از امامان بزرگوار نقل کرده اند،
به گوش جان بشنوید و فرمانبردار و ثابت قدم باشید
و به آن عمل کنید و از تقصیر و کوتاهی در این
خصوص بهراسید و به عجز و ناتوانی خود اعتراف
کنید و همواره از کوتاهی و تقصیر بیمناک و به ناتوانی
خوشتن، معترف باشید.

وَاجْتَهِدُوا فِي طَلَبِ مَا لَمْ تَعْلَمُوا، وَاعْمَلُوا
بِمَا تَعْلَمُونَ لِيُوَافِقَ قَوْلُكُمْ فِعْلُكُمْ، فَيَعْلَمُوهُمْ
النَّجَاةُ، وَبِمَا الْحَيَاةُ، فَقَدْ أَقَامَ اللَّهُ بِهِمُ الْحُجَّةَ،
وَ أَقَامَ بِمَكَانِهِمُ الْمَحَجَّةَ، وَقَطَعَ بِمَوْضِعِهِمُ
الْعُذْرَ، فَلَمْ يَدْعُوا اللَّهَ طَرِيقًا إِلَى طَاعَتِهِ، وَلَا
سَبِيلًا إِلَى مَرْضَاتِهِ، وَلَا سَبِيلًا إِلَى جَنَّتِهِ، إِلَّا وَ
قَدْ أَمَرُوا بِهِ، وَنَدَبُوا إِلَيْهِ، وَدَلُّوا عَلَيْهِ، وَ
ذَكَرُوهُ وَعَرَّفُوهُ، ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَتَغْرِيبًا وَ
تَضَرُّيحًا، وَلَا تَرَكُوا مَا يَقُودُ إِلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ
يُذْنِي مِنْ سَخَطِهِ، وَ يُقَرِّبُ مِنْ عَذَابِهِ، إِلَّا وَ قَدْ
حَذَّرُوا مِنْهُ، وَنَهَوْا عَنْهُ، وَ أَشَارُوا إِلَيْهِ، وَ

و در فهم آنچه نمی دانید بکوشید و به آنچه آگاهید
عمل کنید تا گفتارتان با کردارتان هماهنگ باشد، با
علوم معصومین علیهم السلام نجات به دست می آید و به وسیله
آن زندگی [سعادت مند و ابدی] فراهم می گردد، همانا
خدا به وسیله آنان حجت خویش را اقامه کرده، به
سبب مقام و منزلتشان راه روشن را گشوده است، و
به خاطر مکانت و منزلت ایشان، راه بهانه را بسته
است، امامانی که هیچ راهی را برای فرمانبرداری خدا
و هیچ وسیله ای را از موجبات خشنودی او و هیچ
جاذبه ای را به سوی بهشت الهی او فروگذار ننمودند،
مگر آنکه آشکارا و نهان، و با کنایه و با صراحت به آن
امر کردند و تشویق نمودند و رهنمون شدند و
یادآوری کردند و آن را شناساندند. و نیز هر آنچه
انسان را به نافرمانی خدا سوق می دهد و به خشم و
کیفر الهی نزدیک می گرداند، غافل نشدند مگر آنکه از

خَوْفُوا مِنْهُ، ﴿لَيْتَ لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾، فَالْسَّعِيدُ مَنْ وَفَّقَهُ اللَّهُ لِاتِّبَاعِهِمْ وَالْأَخْذِ عَنْهُمْ وَالْقَبُولِ مِنْهُمْ، وَالشَّقِيُّ مَنْ خَالَفَهُمْ وَاتَّخَذَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَّةً وَتَرَكَ أَمْرَهُمْ رَغْبَةً عَنْهُ، إِذْ كَانُوا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَحَبْلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالِإِعْتِصَامِ وَالتَّمَسُّكِ بِهِ، وَسَفِينَةُ النِّجَاةِ، وَوَلَاةُ الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ، فَقَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، وَالصَّادِقِينَ الَّذِينَ أَمَرْنَا بِالْكَوْنِ مَعَهُمْ، فَقَالَ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.

همه آنها بر حذر داشتند و نهی نمودند و به آن اشاره کردند و از آن بیم دادند، «تا برای مردم در برابر خداوند عذری باقی نماند» [مسند: ۱۶۵] پس سعادتمند کسی است که خداوند توفیق پیروی، دریافت، و پذیرش از آنها را به او عطا فرماید، و بدبخت کسی است که به مخالفت با آنان برخاست و پناهگاهی جز آنان را برگرفت و از فرمان آنان روی گردانید، چرا که آنان «عروه و ثقی» و «حبل الله» هستند که پیامبر ﷺ ما را به گرفتن و چنگ زدن به آن فرمان داده است، و همانا آنان کشتی نجات و اولوالامری هستند که فرمانبرداری از ایشان را واجب کرده، جایی که می فرماید: «خدا و رسولش را اطاعت کنید و نیز صاحبان امر خود را» [مسند: ۱۶۹] و فرمانبرداری از راستگویانی که ما را به همراهی با آنان امر فرموده است جایی که می فرماید: «از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید»

[البقرة: ۱۷۹]

وَاجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ بِمَا أَمَرُوا بِهِ، صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا؛ وَاحْذَرُوا مَا حَذَرُوا، قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمَلَ بِصَغَارِ الطَّاعَاتِ ارْتَقَى إِلَى كِبَارِهَا، وَمَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ قَلِيلَ الذُّنُوبِ ارْتَكَبَ كَثِيرَهَا.

وَقَدْ رُوِيَ: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَهِيَ قَوْلُ الْعَبْدِ: لَيْتَ لَا يَكُونُ لِي غَيْرُ هَذَا الذَّنْبِ». وَرُوِيَ: «لَا تَنْظُرْ إِلَى الذَّنْبِ وَصَغَرِهِ، وَلَكِنْ انْظُرْ مَنْ تَعْصِي بِهِ، فَإِنَّهُ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».

در انجام اوامرشان - کوچک باشد یا بزرگی - بکوشید، از آنچه شما را بر حذر می دارند - کم باشد یا زیاد - دوری کنید، که هر کس به طاعت های کوچک بپردازد به طاعات بزرگتر نیز موفق شود و هر که از گناهان کوچک نپرهیزد به گناهان بزرگ نیز گرفتار شود.

همانا روایت شده است: «از گناهان بی مقدار و پست پرهیزید، همان گناهانی که بنده می گوید: ای کلش غیر از این گناهی نداشتم». و همچنین روایت شده است: «به گناه و کوچکی آن منگر، بلکه به بزرگی کسی بنگر نافرمانی اش می کنی؛ که او خداوند

والا مرتبه بزرگ است».

فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ مِنْ عَبْدِهِ صِحَّةَ نِيَّتِهِ وَخُلُوصَ طَوِّتِهِ فِي طَاعَتِهِ وَخَجَّتِهِ لِمَرْضَاتِهِ وَكَرَاهَتِهِ لِسَخَطِهِ وَفَقَهُ وَأَعَانَهُ وَفَتَحَ لَهُ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَكَانَ كُلُّ يَوْمٍ فِي مَزِيدٍ، «فَإِنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ».

زیرا هنگامی که خداوند از بنده‌اش درست‌اندیشی و پاک‌نهادی را دانست، که خشنودی او را دوست دارد، خشمش را ناخوش می‌دارد، او را توفیق دهد و یاری‌اش فرماید و گوش‌جانش را بگشاید و هر روز خود را در فزونی یابد، چرا که [قدر و منزلت] کردارها به نیت‌ها وابسته است.

خداوند ما و شما را بر کارهای شایسته توفیق دهد! و در گفتار [نیک] استوارمان بدارد! و در امر دنیا و دین یاریمان رساند! و ما و شما را از جمله کسانی قرار دهد که چون عطا داده شوند شکر گویند، چون مبتلا [به آزمایش] شوند صبر پیشه کنند، و آن هنگام که بد کنند طلب بخشش کنند، و خداوند آنچه از ایمان و یگانه‌پرستی و پیروی از امامان الهیه ما هدیه فرموده است، ثابت و پایدار بدارد، به راستی که او بخشنده و بزرگوار است.

وَفَقَّنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لِمَصَالِحِ الْأَعْمَالِ، وَسَدَّدْنَا فِي الْمَقَالِ، وَأَعَانَنَا عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ، وَجَعَلْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا، وَجَعَلَ مَا وَهَبَهُ لَنَا مِنَ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ لَهُ وَالْإِسْتِثَامِ بِالْأَيْمَةِ مُسْتَقَرًّا غَيْرَ مُسْتَوْدَعٍ، إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.





سخنان پیامبر اکرم ﷺ



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد ملی

وَصِيَّةُ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

يَا عَلِيُّ! إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ، وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ. فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ، وَلَا تَصْرِفُهُ كَرَاهَةٌ كَارِهِ، إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرُّضَا، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ.

سفارش های پیامبر خدا ﷺ به امیر مؤمنان علی

ای علی! از نشانه های یقین آن است که رضایت هیچ کس را به سبب آنچه موجب خشم خداوند است به دست نیاوری، و کسی را بر آنچه خداوند به تو عطا فرموده ستایش نکنی، و به سبب چیزی که خداوند از تو دریغ داشته است، دیگری را نکوهش نکنی؛ چرا که حرص حریص باعث روزی نمی شود، و نارضایتی کسی مانع روزی نمی گردد، به درستی که خداوند به فرمان و بخشش خویش نشاط و شادی را در یقین و رضایت مندی [به قضا و قدر] و سختی و غم را در تردید و ناخرسندی قرار داد.



يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا مَالَ أَعْوَدَ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةً أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا مُظَاهَرَةً أَحْسَنُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ، وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا عِبَادَةً كَالْتَفَكُّرِ.

ای علی! هیچ فقری سخت تر از نادانی و جهل نیست و هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست، و هیچ تنهایی هولناک تر از خود بزرگ بینی نیست، و هیچ خردمندی پشیمانی نیکوتر از مشورت نیست، و هیچ خردمندی چون چارماندیشی نیست، و هیچ حسبی چون خوش اخلاقی، و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست.



يَا عَلِيُّ! آفَةُ الْحَدِيثِ؛ الْكَذِبُ؛ وَ آفَةُ الْعِلْمِ؛ النُّسْيَانُ؛ وَ آفَةُ الْعِبَادَةِ؛ الْفُتْرَةُ؛ وَ آفَةُ السَّاحَةِ؛ الْمَنُّ، وَ آفَةُ الشَّجَاعَةِ؛ الْبَغْيُ، وَ آفَةُ الْجَمَالِ؛ الْخِيَلَاءُ، وَ آفَةُ الْحَسَبِ؛ الْفَخْرُ.

ای علی! آفت گفتار؛ دروغگوئی، و آفت علم و دانش؛ فراموشی، و آفت عبادت؛ سستی و کاهلی، و آفت بخشش؛ منت گزاری، و بلای شجاعت؛ ستمگری، و بلای زیبایی؛ خودپسندی، و بلای فخر خانوادگی؛ فخر فروشی است.



يَا عَلِيُّ! عَلَيْكَ بِالصَّدْقِ وَلَا تَخْرُجَ مِنْ فِكَ كَذِبُهُ أَبَدًا، وَلَا تَجْتَرِئَنَّ عَلَى خِيَانَةِ أَبَدًا، وَالْخَوْفُ

ای علی! بر تو باد به راستگوئی، و هیچ گاه دروغ از دهانت خارج نشود، و هرگز جرئت خیانت به خود راه مده، و از خدا پروا نما چنان که گویی او را

مِنْ اللَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، وَابْذُلْ مَالَكَ وَنَفْسَكَ دُونَ دِينِكَ، وَعَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا، وَعَلَيْكَ بِمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا.

می بینی، و مال و جانت را برای دینت فدا کن، و بر تو باد به زیبایی های اخلاقی و همواره آنها را به کار ببرد، و بر تو باد پرهیز از بدخلقی ها و از آنها اجتناب نما.

يَا عَلِيُّ! أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ؛ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ، وَمَنْ وَرَعَ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ؛ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ؛ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.

ای علی! محبوب ترین کردار در نزد خداوند سه خصلت است: انجام واجبات؛ کسی که واجبات الهی را انجام دهد از عابدترین مردم است. ترک گناهان؛ کسی که از گناه پرهیزد از پرهیزگارترین مردمان است. قناعت؛ هر که به آنچه خدا روزیش کرده است قانع باشد از بی نیازترین مردمان است.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

ای علی! سه چیز از [نشانه های] اخلاق کریمه است: با کسی که با تو قطع رابطه کرده ارتباط برقرار نمایی؛ و به کسی که تو را محروم کرده است عطا کنی؛ و کسی را که بر تو ستم روا داشته است ببخشی.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ: تَكْفُفُ لِسَانَكَ، وَتَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ، وَيَسْعُكَ يَتُّكَ.

ای علی! سه چیز مایه نجات است: زیانت را نگهداری، و بر گناهت گریه کنی، و خانه ات [برای حضورت] گنجایش داشته باشد (هنگام بروز فتنه بتوانی در خانه بنشینی).

يَا عَلِيُّ! سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُسَاوَاةُ الْإِخِ فِي اللَّهِ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

ای علی! سه خصلت سرآمد کردارها است: از جانب خود به مردم انصاف دادن، و همدردی با برادر دینی برای رضای خدا، و در همه حال به یاد خدا بودن.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ مِنْ حُلَلِ اللَّهِ: رَجُلٌ زَارَ
أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُ اللَّهِ، وَحَقٌّ
عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ وَيُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، وَ
رَجُلٌ صَلَّى ثُمَّ عَقَّبَ إِلَى الصَّلَاةِ الْآخَرَى
فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ وَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ
ضَيْفَهُ، وَالْحَاجُّ وَالْمُعْتَمِرُ فَهُمَا وَفْدُ اللَّهِ وَ
حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ.

ای علی! سه چیز از رست‌های الهی‌اند: آنکه برای
خشنودی خدا به دیدار برادر مؤمنش برود زائر
خداست [گویی به ملاقات خدا رفته است] و بر
خداست که زائر خود را گرامی دارد و و حاجتش را
برآورده نماید و کسی که پس از ادای نماز تعقیبات
نماز را تا فرا رسیدن وقت نماز دیگر به جا آورد،
مهمان خداست و بر خداست که مهمانش را گرامی
دارد و کسی که به حج و عمره رود پس او بر
پروردگار وارد شده و است بر خدا لازمست وارد
شوندگان به محضرش را اکرام نماید.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثُ ثَوَابٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ:
الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَالصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلِيَّةَ، وَصَلَةُ
الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ.

ای علی! سه کار هم در دنیا و هم در آخرت
پاداش دارند: حج گزاردن تنگدستی دنیوی را از بین
می‌برد، صدقه دادن بلای دنیوی را دفع می‌کند و
صله رحم بر عمر می‌فزاید.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ:
وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ وَعِلْمٌ
يُرُدُّ بِهِ جَهْلُ السَّفِيهِ؛ وَعَقْلٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

ای علی! سه خصلت است که اگر در کسی وجود
نداشته باشد، کارش به سرانجام نرسد: پارسایی که او
را از نافرمانی خدا باز دارد، و دانشی که او را از نادانی
کم خردان نجات بخشد، و عقل و خردی که به
وسیله‌ی آن با مردم مدارا نماید.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَحَبَّ لِأَخِيهِ مَا أَحَبَّ
لِنَفْسِهِ؛ وَرَجُلٌ بَلَغَهُ أَمْرٌ فَلَمْ يَتَقَدَّمْ فِيهِ وَلَمْ
يَتَأَخَّرْ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ الْأَمْرَ لِلَّهِ رِضًا
أَوْ سَخَطًا؛ وَرَجُلٌ لَمْ يَعْيبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى

ای علی! سه گروه در روز قیامت در سایه عرش
الهی قرار می‌گیرند: کسی که برای برادرش پیوستند
آنچه را برای خود می‌پسندد و کسی که با امری
مواجه شود و قدم از قدم برندارد تا آنکه بداند آن امر
مورد رضای خداست یا نه و کسی که از برادر خود
عیبی نگیرد تا آنکه آن را در خود اصلاح نماید، چرا

يُضْلِحَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ كُلَّمَا
أَصْلَحَ مِنْ نَفْسِهِ عَيْبًا بَدَأَ لَهُ مِنْهَا آخَرٌ، وَ
كَفَى بِالْمَرْءِ فِي نَفْسِهِ شُغْلًا.

که وقتی عیب خود را اصلاح کند عیبی دیگر بر او
فاش شود [به عیب دیگری پی می برد و در پی رفع
آن بر می آید] شخص را همان بس که به [رفع
عیوب] خود پیردازد [و فرصتی برای پرداختن به
عیوب دیگران نیابد]

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ،
وَ طَيِّبُ الْكَلَامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.

ای علی! سه چیز از درهای [ورودی] خیر است:
سخاوت‌مندی وجود، شیرین سخنی، شکیبایی بر آزار
و اذیت.

يَا عَلِيُّ! فِي التَّوْرَةِ أَرْبَعٌ إِلَى جَنِّهِنَّ أَرْبَعٌ:
مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَرِيصًا؛ أَصْبَحَ وَهُوَ
عَلَى اللَّهِ سَاخِطٌ، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً
نَزَلَتْ بِهِ؛ فَإِنَّهَا يَشْكُو رَبَّهُ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا
فَتَضَعَّعَ لَهُ؛ ذَهَبَ ثُلَاثَا دِينَهِ، وَ مَنْ دَخَلَ
النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَهُوَ عَمَّنْ اتَّخَذَ آيَاتِ اللَّهِ
هُزُؤًا وَ لَعِبًا.

ای علی! در تورات آمده است: چهار چیز همراه
چهار چیز است: کسی که روز را با حرص به دنیا
آغاز کند بر خدا خشمناک گردد، کسی که از
تندواهی که بر او وارد آمده شکوه کند در حقیقت از
خدا شکایت کرده، و کسی که خود را در برابر
ثروتمندی به خاطر ثروتش حقیر نماید، دو سوم دینش
از دست رفته است، کسی که از این امت باشد و
وارد دوزخ شود، از جمله کسانی بوده است که
نشانه‌های الهی را به سخره و بازی گرفته است.

أَرْبَعٌ إِلَى جَنِّهِنَّ أَرْبَعٌ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ،
وَ مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ، كَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَ
الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ، فَقِيلَ لَهُ: الْفَقْرُ مِنَ
الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ؟ فَقَالَ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينِ.

[ای علی!] چهار چیز هم ردیف چهار چیز است:
آنکه به فرمانروایی رسد خودرأی شود، و آنکه
مشورت نکند عاقبت پشیمان شود، هرگونه عمل کنی
جزایش را بینی، ناداری و فقر مرگ اکبر است. از آن
حضرت پرسیدند: مراد از فقر، نداشتن طلا و نقره
[مال و ثروت] است؟ حضرت فرمود: [نه، بلکه

منظور] فقر در دین است.

يَا عَلِيُّ! كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا
ثَلَاثٌ أَعْيُنٌ: عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ
عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ فَاضَتْ
مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

ای علی! همه دیدگان در روز قیامت گریان
است جز سه چشم: دیده‌ای که در راه طاعت
خدا شب را به صبح رسانده، و دیده‌ای از
محرمات الهی برهم نهاده شده، و چشمی که از
خشیت خدا اشک ریخته.

يَا عَلِيُّ! طُوبَى لِمَنْ لَصُورَةٌ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى
ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرُ اللَّهِ.

ای علی! خوشا چهره‌ای که خداوند او را بر گناهی
که جز ذات خودش بر آن مطلع نیست گریان بیند.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مُوَبِّقَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ،
فَأَمَّا الْمُوَبِّقَاتُ: فَهَوَى مُبْعٍ، وَ شُحُّ مُطَاعٍ، وَ
إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. وَأَمَّا الْمُنْجِيَاتُ:
فَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدُ فِي
الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَ خَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ
كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.

ای علی! سه چیز موجب هلاکت و سه چیز
موجب نجات است: اما اسباب هلاکت: هوی و
هموسی که از آن پیروی شود، و بخلی که اطاعت
شود، و خودپسندی. اما موجبات نجات: رعایت
عدل در حال خوشنودی و خشم، میانه روی در حال
ثروت‌مندی و تنگدستی، و بیم از خدا در نهان و
آشکار، گویی او را [ناظر اعمال خود] می‌بینی، به
گونه‌ای که اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌نگرد.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ: الْمَكِيدَةُ
فِي الْحَرْبِ، وَعِدَّتُكَ زَوْجَتِكَ، وَالْإِضْلَاحُ بَيْنَ
النَّاسِ.

ای علی! دروغ در سه موقعیت نیکوست: برای
خدعه و فریب دشمن در جنگ، وعده دادن به
همسر، جهت اصلاح میان مردم.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ يَقْبُحُ فِيهِنَّ الصَّدُقُ: النَّمِيمَةُ، وَ
إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُ، وَ تَكْذِيبُكَ
الرَّجُلَ عَنِ الْحَقِيرِ.

ای علی! سخن راست در سه کار شایسته نیست:
سخن چینی، بازگویی رفتار ناپسند زن برای
همسرش، تکذیب کسی که از انجام عمل خیری
[اگر چه به دروغ] خبر می‌دهد.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ يَذْهَبْنَ ضَلَالًا: الْأَكْلُ بَعْدَ الشَّبَعِ، وَالسَّرَاجُ فِي الْقَمَرِ، وَالزَّرْعُ فِي الْأَرْضِ السَّيْخَةِ، وَالصَّنِيعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا.

ای علی! چهار چیز در جایگاه خود انجام نشود: خوردن پس از سیری، روشن کردن چراغ در شب مهتاب، و کشت و زرع در شوره زار، و نیکی به غیر اهلش.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً: رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِسَاءَةً، وَرَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَهُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ، وَرَجُلٌ عَاقَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَمِنْ أَمْرِهِ الْغَدْرُ بِكَ، وَرَجُلٌ تَصِلُهُ رَحْمَةٌ وَيَقْطَعُهَا.

ای علی! کیفر چهار کس سریع است: آنکه به او نیکی کنی و در مقابل به تو بدی کند، و آنکه بر او مسمی نکنی ولی بر تو مسمی روا دارد، و آنکه با او عهد و پیمانی بسته ای و تو به آن وفادار باشی ولی او خیانت کند، آنکه با او صله رحم کنی ولی او با تو قطع رابطه کند.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ مَنْ يَكُنْ فِيهِ كَمَلٌ إِسْلَامَةً: الصَّدْقُ وَالشُّكْرُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ.

ای علی! چهار صفت در هر که باشد اسلامش کامل است: راستگویی، سپاسگزاری، حیا، خوش خلقی.

يَا عَلِيُّ! قِلَّةٌ طَلَبَ الْخَوَائِجَ مِنَ النَّاسِ، هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ؛ وَكَثْرَةٌ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ، وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ.

ای علی! کمی درخواست حاجت از مردم بی نیازی نقد، و درخواست زیاد فقر و تهی دستی حاضر است.

❖ ❖ ❖

وَصِيَّةٌ أُخْرَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام

يَا عَلِيُّ! إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: الصِّيَامُ وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ.

سفارش دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام
ای علی! مؤمن حقیقی سه نشانه دارد: روزه داری، قیام نماز، ادای زکات.

وَإِنَّ لِلْمُتَكَلِّفِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَيَعْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَشْتَمُ بِالْمُصِيبَةِ.

و شخص متظاهر سه نشانه دارد: در حضور چاپلوس است؛ در غیاب بدگوست، و در مصیبت ملامت گر.

و ظالم سه ویژگی دارد: زیردستانش را سرکوب کند و مولای مافوق خویش را نافرمانی، و با متمگران همکاری نماید.

ریا کار سه نشانه دارد: در میان جمع مردم [در امر دین] با نشاط است، و به وقت تنهایی بی حوصله، و انتظار دارد در همه کار او را ستایش کنند.

و منافق را سه نشانه است: سخن دروغ گوید، در امانت خیانت کند و چون وعده دهد خلف وعده نماید.

و تلب را سه نشانه باشد: در انجام امور سستی و کوتاهی کند تا به تقصیر افتد، و آن قدر کوتاهی کند تا این که به تباهی رساند، و آن قدر تلف کند تا گناهکار شود [ابتدا در انجام عمل تأخیر کند، سپس آن را ناتمام بگذارد، سپس از دست می دهد].

مساقت برای عاقل جز برای سه منظور شایسته نیست: بهبود وضع معاش، گام برداشتن برای اصلاح امر معاد، لذت بردن از راه حلال.

ای علی! هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست، و هیچ ثرونی با مضعت تر از عقل، و هیچ تنهایی هولناک تر از خودپسندی نیست و هیچ عملی چون عاقبت اندیشی، و هیچ پرهیزگاری چون خوبشنداری [از گناه] نیست، و هیچ افتخار خانوادگی همچون خوش اخلاقی نیست. به تحقیق آفت سخن دروغ گویی، و آفت دانش فراموشی، و آفت سخاوت منت گذاشتن است.

و لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَقْهَرُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ يُظَاهِرُ الظَّالِمَةَ.

لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَنْشَطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ.

و لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِنْ أَوْثَمَنَ خَانَ، وَ إِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ.

و لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَتَوَانِي حَتَّى يَفْرُطَ، وَ يَفْرُطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتُمَ.

وَلَيْسَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَخْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَمَلَ كَالْتَذِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ إِنْ الْكَذِبَ آفَةٌ الْحَدِيثِ وَ آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ وَ آفَةُ السَّمَاخَةِ الْمَنُّ.

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ الْهَلَالَ فَكَبِّرْ ثَلَاثًا وَقُلْ:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكَ، وَقَدَّرَكَ
مَنَازِلَ وَجَعَلَكَ آيَةً لِلْعَالَمِينَ».

ای علی! هنگامی که هلال ماه نو را دیدی سه بار
تکبیر بگو، سپس بگو: «حمد و سپاس خدائی را
سزااست که من و تو را آفرید، و برای سیر گردش
نو منازل را معین نمود، و تو را نشانه‌ی [عظمت و
قدرت خود] برای عالمان قرار داد».

يَا عَلِيُّ! إِذَا نَظَرْتَ فِي مِرَاةٍ فَكَبِّرْ ثَلَاثًا وَقُلْ:
«اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي».

ای علی! چون در آینه نگرستی سه مرتبه تکبیر
بگو، سپس بگو: «پروردگارا! همچنان که مرا نیکو و
زیبا آفریدی، اخلاقم را نیز نیکو گردان».

يَا عَلِيُّ! إِذَا هَالَكَ أَمْرٌ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا فَرَجْتَ عَنِّي».

ای علی! هرگاه کاری تو را به هراس افکند بگو:
«بار الها! تو را به حق محمد و خاندانش قسم
می‌دهم که از این بیم رهایم سازی».

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ
مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾، مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟

علی علیه السلام می‌فرماید: به پیامبر ﷺ عرض کردم: ای
رسول خدا! کلماتی را که آدم علیه السلام از خدای خود فرا
گرفت چه بود؟

قَالَ ﷺ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ أَهْبَطَ آدَمَ بِالْهِنْدِ، وَ
أَهْبَطَ حَوَاءَ بِجَدَّةَ، وَ الْحَيَّةَ بِأَصْبَهَانَ، وَ إِبْلِيسَ
بِمِيسَانَ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْ
الْحَيَّةِ وَ الطَّائُوسِ، وَ كَانَ لِلْحَيَّةِ قَوَائِمُ كَقَوَائِمِ
الْبَعِيرِ. فَدَخَلَ إِبْلِيسُ جَوْفَهَا، فَغَرَّ آدَمَ وَ خَدَعَهُ،
فَغَضِبَ اللَّهُ عَلَى الْحَيَّةِ وَ أَلْقَى عَنْهَا قَوَائِمَهَا وَ
قَالَ: جَعَلْتُ رِزْقَكَ التُّرَابَ وَ جَعَلْتُكَ تَمْشِيْنَ
عَلَى بَطْنِكَ، لَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ رَحِمَكَ. وَ غَضِبَ
عَلَى الطَّائُوسِ، لِأَنَّهُ كَانَ دَلَّ إِبْلِيسَ عَلَى
الشَّجَرَةِ، فَمَسَخَ مِنْهُ صَوْتَهُ وَ رَجُلِيهِ. فَمَكَثَ

رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! خداوند آدم را
به سرزمین هند، و حوا را به جدّه، و مار را به
اصفهان، و ابلیس را به میسان (سرزمینی است میان
بصره و واسط) فرو فرستاد، و در بهشت چیزی
زیباتر از مار و طاووس نبود، و پیش از این مار
همچون شتر چهار پا داشت، پس ابلیس به درونش
وارد شد و توسط آن آدم را مغرور ساخت و او را
فریب داد، در این حال خداوند بر مار خشم گرفت
و پاهایش را گرفته و فرمود: غذایت را خاک قرار
دادم و باید بر شکمت راه بروی، لعنت خدا بر کسی
که بر تو رحم کند. و بر طاووس نیز غضب نمود چرا
که ابلیس را به درخت راهنمایی کرد و صدا و
پاهایش را دگرگون ساخت. پس حضرت آدم علیه السلام
صد سال را در هند سپری نمود، و بی آنکه سربزه

آسمان بلند کند پیوسته دست بر سر نهاده و بر خطای خویش می‌گریست.

پس خداوند جبرئیل را به سویش فرستاد، و او خطاب به آدم عليه السلام گفت: پروردگار سلامت می‌رساند و می‌فرماید: ای آدم! آیا تو را به دست قدرت خویش نیافریدم؟ آیا از روح خود در تو ندیدم؟ آیا فرشتگانم را به سجدهات فرمان ندادم؟ آیا کنیز خود حوا را به همسری تو در نیاوردم؟ آیا تو را در بهشت مخصوص خود منزل ندادم؟ پس ای آدم! این گریه برای چیست؟ به این کلمات [یا من! سخن گوی- که بی‌تردید خداوند توبهات را خواهد پذیرفت- و بگو: «پاک و منزهی، هیچ معبودی جز تو نیست، کار بدی مرتکب شدم و به خوشتن ستم نمودم، پس به رحمتت بر من باز آی؛ که بسیار توبه‌پذیر و مهربانی»].

ای علی! هر گاه در بار و اثاث خود مار دیدی تا سه مرتبه مهلتش بده تا از آن برآید، و دفعه چهارم آن را بکش که کافر است.

ای علی! اگر ماری در سر راهی دیدی [بی‌درنگ] آن را بکش، چرا که من با جنیان شرط کرده‌ام که به صورت مار نمایان نشوند.

ای علی! چهار خصلت نشانه بدبختی است: خشکی چشم [از اشک]، سنگدلی، آرزوی دراز، و دوستی دنیا از سر شقاوت.

أَدَمُ بِالْهِنْدِ مِائَةَ سَنَةٍ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ، يَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِهِ.

فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ جَبْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا آدَمُ! الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: يَا آدَمُ! أَلَمْ أَخْلُقْكَ بِيَدِي؟ أَلَمْ أَنْفُخْ فِيكَ مِنْ رُوحِي؟ أَلَمْ أُسْجِدْ لَكَ مَلَائِكَتِي؟ أَلَمْ أُزَوِّجْكَ حَوَاءَ أَمْتِي؟ أَلَمْ أُسْكِنِكَ جَنَّتِي؟ فَمَا هَذَا الْبُكَاءُ يَا آدَمُ!؟ تَتَكَلَّمُ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَابِلٌ تَوْبَتِكَ، قُلْ: «سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي رَحْلِكَ فَلَا تَقْتُلْهَا حَتَّى تَخْرُجَ عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِنْ رَأَيْتَهَا الرَّابِعَةَ فَاقْتُلْهَا فَإِنَّهَا كَافِرَةٌ.

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي طَرِيقٍ فَاقْتُلْهَا، فَإِنِّي قَدْ اشْتَرَطْتُ عَلَى الْجِنِّ أَنْ لَا يَظْهَرُوا فِي صُورَةِ الْحَيَّاتِ.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ: جُحُودُ الْعَيْنِ، وَفَسَادُ الْقَلْبِ، وَبُعْدُ الْأَمَلِ، وَحُبُّ الدُّنْيَا مِنَ الشَّقَاءِ.

يَا عَلِيُّ! إِذَا أَتَيْتَ عَلَيْكَ فِي وَجْهِكَ فَقُلْ:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا
لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ».

ای علی! چون در حضورت از تو مدح کنند بگو:
«بار خدایا! مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار ده، و
خطاهائی را که بی‌خبرند بر من بیخشش، و به آنچه
می‌گویند مرا مواخذه مفرما».

يَا عَلِيُّ! إِذَا جَامَعْتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا
الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي»، فَإِنْ
قُضِيَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا.
يَا عَلِيُّ! ابْدَأْ بِالْمِلْحِ وَاخْتِمِ بِهِ، فَإِنَّ الْمِلْحَ
شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَذْهًا الْجُنُونُ وَالْجَذَامُ وَ
الْبَرَصُ.

ای علی! به هنگام آمیزش با همسرت بگو: «به نام
خدا، پروردگار! شیطان را از ما و از فرزندی که
روزیمان می‌کنی دور فرما»، که اگر مقدر باشد که
بچه‌دار شوید هرگز شیطان به او ضرری نمی‌رساند.
ای علی! غذا را به نمک آغاز و با آن به اتمام
برسان، که نمک درمان هفتاد مرض می‌باشد که
کمترین آن امراض: جنون و جذام و پستی است.

يَا عَلِيُّ! ادَّهِنْ بِالزَّيْتِ، فَإِنَّ مَنْ ادَّهَنْ بِالزَّيْتِ
لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال، حقیقتاً
کسی که چنین کند شیطان تا چهل شب به او
نزدیک نشود.

يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ لَيْلَةَ النُّصْفِ وَلَا لَيْلَةَ
الْهِلَالِ، أَمَّا رَأَيْتَ الْمَجْنُونِ يُضْرَعُ فِي لَيْلَةِ
الْهِلَالِ وَلَيْلَةِ النُّصْفِ كَثِيرًا؟

ای علی! در شب اول و پانزدهم ماه با همسرت
نزدیکی مکن، آیا ندیدی که دیوانه بیشتر در این دو
شب متشنج می‌شود؟

يَا عَلِيُّ! إِذَا وُلِدَ لَكَ - غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ - فَأَذِّنْ
فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى، وَاقُمْ فِي الْيُسْرَى، فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ
الشَّيْطَانُ أَبَدًا.

ای علی! چون صاحب فرزندی - پسر یا دختر -
شدی در گوش راستش اذان و در گوش چپش
اقامه بخوان، که با این عمل هرگز از ناحیه شیطان
به او آسیبی نمی‌رسد.

يَا عَلِيُّ! أَلَا أَنْبِئُكَ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا
رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَلَا يَقِيلُ
الْعُثْرَةَ. أَلَا أَنْبِئُكَ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا

ای علی! آیا تو را از بدترین مردم آگاه نسازم؟
عرض کردم: آری یا رسول الله! فرمود: بدترین مردم
کسی است که خطایی را نبخشد، و از لغزشی در
نگذرد باز فرمود: آیا تو را به بدتر از این آگاه نمایم؟
عرض کردم: آری یا رسول الله! فرمود: بدتر از این

رَسُولُ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يُؤْمِنُ شَرُّهُ، وَلَا يُرْجَى خَيْرُهُ.

کسی است که مردم از آزارش در امان نیستند و به خیرش امیدی نیست.



وَصِيَّةُ لَهُ أُخْرَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام **سفرش دیگری از پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان عليه السلام**

يَا عَلِيُّ! إِيَّاكَ وَدُخُولَ الْحَمَّامِ بِغَيْرِ مِثْرٍ، فَإِنَّ مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ بِغَيْرِ مِثْرٍ مَلْعُونٌ النَّاطِرُ وَالْمَنْظُورُ إِلَيْهِ.

ای علی! مبادا بی لنگ به حمام بروی زیرا هر که بدون پوشش و برهنه به حمام درآید و هر که به او بنگرد لعنت شده است.

يَا عَلِيُّ! لَا تَخْتَمِ فِي السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، فَإِنَّهُ كَانَ يَخْتَمُ قَوْمٌ لَوِطَ فِيهِمَا، وَلَا تُعَرِّ الْخِنْصِرَ.

ای علی! انگشتی به انگشت سیبیه (انگشت شهادت) و میانه مکن زیرا عمل قوم لوط است، ولی انگشت کوچک را خالی از انگشت مگذار.

يَا عَلِيُّ! إِنْ اللَّهُ يُعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». يَقُولُ: «يَا مَلَأْنِيكَ عَبْدِي هَذَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي، إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ».

ای علی! خداوند بندگان را خوش دارد هنگامی که بگوید: «پروردگارا گناهم را ببامرز که غیر از تو آمرزنده ای نیست»، و خطاب به فرشتگانش می فرماید: «ای فرشتگان! بنده من می داند برای گناهان جز من آمرزنده ای نیست، گواه باشید که من او را آمرزیدم».

يَا عَلِيُّ! إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، ثُمَّ يُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا. وَإِنَّ الصُّدُقَ يُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَ يُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقًا. وَاعْلَمْ أَنَّ الصُّدُقَ مُبَارَكٌ وَالْكَذِبُ مَشْهُومٌ.

ای علی! از دروغ پرهیز کن، که دروغ موجب رو سیاهی [و سرافکندگی] گردد و نزد خدا در شمار دروغگویان ثبت شود، و راستگویی موجب رو سفیدی [و سربلندی] گردد و نزد پروردگار در زمره راستگویان ثبت می شود، و آگاه باش که «راستی» مبارک و «دروغ» شوم است.

يَا عَلِيُّ! احْذَرِ الْغِيَةَ وَالنَّمِيمَةَ، فَإِنَّ الْغِيَةَ تُفْطِرُ وَالنَّمِيمَةَ تُوجِبُ عَذَابَ الْقَبْرِ.

ای علی! از غیبت و سخن چینی بر حذر باش، چرا که غیبت روزه را باطل می کند، و سخن چینی موجب عذاب قبر است.

يَا عَلِيُّ! لَا تَحْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ

ای علی! بی دلیل - چه دروغ و چه راست - به

«خدا» سوگند مخور، و خداوند را دستمایه سوگند خود قرار مده، زیرا خداوند کسی را که به دروغ به نامش سوگند بخورد مورد رحمت و مراقبت خویش قرار نخواهد داد.

ای علی! غمگین روزی فردا مباش، چرا که روزی هر فردائی فرا می‌رسد.

ای علی! از لجاجت پرهیز کن، زیرا آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

ای علی! بر تو باد به مسواک زدن، که مسواک باعث پاکی دهان، و خشنودی پروردگار، و روشنائی دیدگان است. و خلل نمودن تو را محبوب فرشتگان سازد، زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلل نکند در آزارند.

ای علی! هرگز خشمگین مشو، و چنانچه عصبانی شدی بنشین و در قدرت خداوند بر بندگان و بردباری بر [اعمال بد] آنان بیندیش. و زمانی که به تو گفته شد: «از خدا بترس» خشم را از خود دور کن و به حلم و بردباری بازگرد.

ای علی! در آنچه برای خود هزینه می‌کنی خدا را به حساب آور، که آن نزد خداوند ذخیره خواهد گردید.

ای علی! با خانواده، همایگان و همه معاشران خوش اخلاق باش تا نامت نزد خدا در درجات بلند مرتبه نوشته شود.

ضُرُورَةٌ، وَلَا تَجْعَلِ اللَّهُ عُرْضَةً لِّمِینِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ وَلَا يَرْعَى مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا.

يَا عَلِيُّ! لَا تَهْتَمَّ لِرِزْقِ غَدٍ، فَإِنَّ كُلَّ غَدٍ يَأْتِي رِزْقُهُ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّاكَ وَاللَّجَاجَةُ، فَإِنَّ أَوَّلَهَا جَهْلٌ وَآخِرُهَا نَدَامَةٌ.

يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسُّوَالِكِ، فَإِنَّ السُّوَالِكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَمَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، وَمَجْلَاةٌ لِلْعَيْنِ؛ وَالْخِلَالُ يُجِيبُكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى بِرِيحٍ فَمَنْ لَا يَتَخَلَّلُ بَعْدَ الطَّعَامِ.

يَا عَلِيُّ! لَا تَغْضَبْ، فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَتَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَحِلْمِهِ عَنْهُمْ، وَإِذَا قِيلَ لَكَ: «اتَّقِ اللَّهَ»، فَاتَّبِعْ غَضَبَكَ، وَرَاجِعْ حِلْمَكَ.

يَا عَلِيُّ! احْتَسِبْ بِمَا تُنْفِقُ عَلَى نَفْسِكَ، تُجِدْهُ عِنْدَ اللَّهِ مَذْخُورًا.

يَا عَلِيُّ! أَحْسِنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَجِيرَانِكَ وَمَنْ تُعَاشِرُ وَتُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ، تُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى.

ای علی! آنچه بر خود نمی‌پسندی بر غیر خود نیز
مپسند و آنچه برای خود دوست می‌داری برای
برادرت نیز دوست بدار تا در قضاوت عادل، در
عدالت میانروی، محبوب اهل آسمان و زمین گردی.
سفارش مرا - به خواست خدا - به خاطر بسپار.

يَا عَلِيُّ! مَا كَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَافْكِرْ لِعَیْرِكَ، وَمَا
أَحْبَبْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبِبْهُ لِأَخِيكَ، تَكُنْ عَادِلًا فِي
حُكْمِكَ، مُقْسِطًا فِي عَدْلِكَ، مُحِبًّا فِي أَهْلِ
السَّمَاءِ، مُؤَدُّوْدًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ، احْفَظْ
وَصِيَّتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.



از سخنان حکیمانه پیامبر خدا ﷺ

در فرازی از یک حدیث طولانی آمده است: راهبی
که به نام شمعون بن لاوی بن یهوذا (از نواده گان
یهودا) از حواری حضرت عیسی علیه السلام شناخته
می‌شد، مسائل زیادی از آن حضرت پرسید و آن
حضرت به تمامی آنها - با اینکه زیاد بودند - پاسخ
گفت، و در پایان شمعون نیز به آن حضرت ایمان
آورده و نبوت وی را تصدیق کرد. و ما از مجموع
این پرسش و پاسخ تنها به مقدار نیاز نقل می‌کنیم.

و از آن جمله شمعون پرسید: عقل چیست و
کیفیش چگونه است، و چه چیز از آن منشعب
می‌شود و چه چیز منشعب نمی‌شود، و همه
انواعش را برایم توصیف فرما؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خرد مهار نادانی است، و
نفس اماره مانند پلیدترین حیوانات است که اگر
بازداشته نشود به بیراهه می‌رود و سرگردان شود،
پس خرد مهار نادانی است. و همانا خداوند پس از
آنکه عقل را آفرید فرمانش داد: به من رو کن، پس
او نیز پیش آمد، و فرمان داد: باز گرد، پس او نیز
بازگشت، سپس خدای متعال فرمود: به عزت و
جلال من سوگند موجودی را بزرگ‌تر و مطیع‌تر از تو

وَمِنْ حِكْمِهِ ﷺ وَ كَلَامِهِ

فِي جُمْلَةٍ خَيْرٍ طَوِيلٍ وَ مَسَائِلَ كَثِيرَةٍ، سَأَلَهُ
عَنْهَا رَاهِبٌ يُعْرَفُ بِشَمْعُونِ بْنِ لَأَوِي بْنِ
يَهُودَا، مِنْ حَوَارِيِّ عِيسَى عليه السلام؛ فَأَجَابَهُ عَنْ
جَمِيعِ مَا سَأَلَ عَنْهُ عَلَى كَثَرَتِهِ، فَأَمَّنَ بِهِ وَ
صَدَّقَهُ؛ وَ كَتَبْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ.

وَمِنْهُ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْعَقْلِ، مَا هُوَ؟ وَ
كَيْفَ هُوَ؟ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ؟ وَ مَا لَا يَتَشَعَّبُ؟
وَ صِفْ لِي طَوَائِفَهُ كُلَّهَا؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالُ مِنَ
الْجَهْلِ، وَ النَّفْسُ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ
تُعَقَّلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عِقَالُ مِنَ الْجَهْلِ وَ إِنَّ اللَّهَ
خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ: أَقْبِلْ، فَأَقْبَلَ. وَ قَالَ لَهُ:
أَذْبِرْ، فَأَذْبَرَ. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزَّتِي وَ
جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَكْثَمَ مِنْكَ، وَ لَا أَطْوَعَ

مِنْكَ بِكَ أَبْدَأُ وَبِكَ أُعِيدُ، لَكَ الثَّوَابُ وَ
عَلَيْكَ الْعِقَابُ.

نیافریدم، به تو آغاز کنم و به تو بازگردانم، به خاطر
تو پاداش دهم و به سبب تو کیفر کنم.

فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ، وَمِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ،
وَمِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ، وَمِنَ الرُّشْدِ الْعَفَافُ، وَمِنَ
الْعَفَافِ الصِّيَانَةُ، وَمِنَ الصِّيَانَةِ الْحَيَاءُ، وَمِنَ
الْحَيَاءِ الرِّزَانَةُ، وَمِنَ الرِّزَانَةِ الْمُدَاوَمَةُ عَلَى
الْخَيْرِ، وَمِنَ الْمُدَاوَمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ،
وَمِنَ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ. فَهَذِهِ عَشْرَةُ
أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ
الْعَشْرَةِ الْأَصْنَافِ، عَشْرَةُ أَنْوَاعٍ.

سپس صبر و شکیبایی از عقل منشعب شد،
و از بردباری؛ دانش، و از دانش؛ رشد و
شکوفایی، و از رشد و شکوفایی؛ پاکدامنی، و
از پاکدامنی؛ خویشتن‌داری، و از
خویشتن‌داری؛ شرم و حیا، و از شرم و حیا؛
متانت و سنگینی، و از متانت و سنگینی؛
تکرار نیکی، و از تکرار نیکی؛ تنفر از شر، و
از تنفر شر؛ نصیحت‌پذیری. پس این ده گروه
از انواع خیر است، و هر کدام از آنها به
تنهایی به ده نوع دیگر تقسیم می‌شوند.

فَأَمَّا الْحِلْمُ: فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَصُحْبَةُ
الْأَبْرَارِ، وَرَفْعُ مِنَ الضَّعَةِ، وَرَفْعُ مِنَ الْخَسَاسَةِ،
وَتَشَهُّيُ الْخَيْرِ، وَتَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي
الدَّرَجَاتِ، وَالْعَفْوُ وَالْمَهْلُ وَالْمَعْرُوفُ وَ
الصَّمْتُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ.

اما آنچه از صبر و شکیبایی منشعب می‌شود:
کردار زیباتر، هم‌نشینی با نیکوکاران، برطرف شدن
خواری و پستی، رهائی از فرومایگی، اشتیاق به
نیکی، نزدیک شدن به درجات بالا، گذشت، مدارا،
إحسان، سکوت. پس این ده چیز به واسطه حلم
عاقل به دست آید.

وَأَمَّا الْعِلْمُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْغِنَى وَ إِنْ كَانَ
فَقِيرًا، وَ الْجُودُ وَ إِنْ كَانَ بَخِيلًا، وَ الْمَهَابَةُ
وَ إِنْ كَانَ هَيِّنًا، وَ السَّلَامَةُ وَ إِنْ كَانَ سَقِيمًا،
وَ الْقُرْبُ وَ إِنْ كَانَ قَصِيًّا، وَ الْحَيَاءُ وَ إِنْ
كَانَ صَلِيفًا، وَ الرَّفْعَةُ وَ إِنْ كَانَ وَضِيعًا، وَ
السَّرَفُ وَ إِنْ كَانَ رَذَلًا، وَ الْحِكْمَةُ وَ

اما آنچه از علم منشعب می‌شود: بی‌نیازی، هر چند
نیازمند باشد، بخشنده‌گی، هر چند بخیل باشد، هیبت
و قدرت، هر چند ملایم و آرام باشد (از وقار علم
برخوردار است هر چند خفیف به نظر آید)،
تندرستی، هر چند بیمار باشد، نزدیکی، هر چند دور
باشد، شرم و حیا، هر چند پررو باشد، شرافت‌شان و
بزرگی، هر چند به ظاهر پست و خوار باشد،
سربلندی، هر چند به ظاهر ناچیز باشد، حکمت و

خردمندی، اعتبار و منزلت، و این خصلت‌ها در پرتو دانش خردمند به دست می‌آید، پس خوشا به حال کسی که خردورز باشد و بداند!

و اما آنچه از رشد و شکوفایی منشعب می‌شود: درستی (در گفتار و کردار)، هدایت یافتگی، نیکوکاری، تقوی و پرهیزگاری، کامیابی، پایداری و استقامت، میانه‌روی، راستی، بزرگواری، شناختن دین خدا، این ده چیز از هوشیاری خردمند فراهم شود، پس خوشا به حال کسی که طبق برنامه صحیح گام بردارد.

و آنچه از پاکدامنی منشعب می‌شود: رضایت‌مندی، تسلیم، بهره‌مندی، آسایش، دلجوئی [از زیر دستان]، فروتنی [در برابر خداوند]، پندپذیری، اندیشه کردن، بخشندگی، سخاوت‌مندی. این ده چیز از پاکدامنی خردمند حاصل می‌گردد که به خدا و مقدرات او خشنود است.

و آنچه از خویش‌داری منشعب می‌گردد: سازندگی، تواضع، پرهیزگاری، توبه، اندیشه کردن، ادب، نیکوکاری، جلب دوستی، سود و دارائی، خوشروئی. این ده چیز از خویش‌داری خردمند حاصل می‌گردد، پس خوشا به حال آن‌که مولایش به سبب این خصلت اکرامش نمود.

و اما آنچه از شرم و حیاء منشعب می‌شود: علایمت، دل‌رحمی، ترس از خدا در پنهان و آشکارا، تندرستی و سلامت [روحی و جسمی]، پرهیز از شر، خوشروئی، نظر بلند، پیروزی،

الْحُظُوءُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ، فَطُوبَى لِمَنْ عَقَلَ وَ عَلِمَ.

وَأَمَّا الرُّشْدُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ السَّدَادُ وَ الْهُدَى وَ الْبِرُّ وَ التَّقْوَى وَ الْمَنَالَةُ وَ الْقَصْدُ وَ الْإِقْتِصَادُ وَ الصَّوَابُ وَ الْكَرَمُ وَ الْمَعْرِفَةُ بِدِينِ اللَّهِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالرُّشْدِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِهِ عَلَى مِنْهَاجِ الطَّرِيقِ.

وَأَمَّا الْعَفَافُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَ الْإِسْتِكَانَةُ وَ الْحُظُّ وَ الرَّاحَةُ وَ التَّفَقُّدُ وَ الْخُشُوعُ وَ التَّذَكُّرُ وَ التَّفَكُّرُ وَ الْجُودُ وَ السَّخَاءُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعِفَافِهِ رِضًى بِاللَّهِ وَ بِقِسْمِهِ.

وَأَمَّا الصِّيَانَةُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الصَّلَاحُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْوَرَعُ وَ الْإِنَابَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْأَدَبُ وَ الْإِحْسَانُ وَ التَّحَبُّبُ وَ الْخَيْرُ وَ اجْتِنَاءُ الْبِشْرِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالصِّيَانَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ أَكْرَمَهُ مَوْلَاهُ بِالصِّيَانَةِ.

وَأَمَّا الْحَيَاءُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَ الرَّأْفَةُ وَ الْمُرَاقَبَةُ لِلَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ السَّلَامَةُ وَ اجْتِنَابُ السَّرِّ وَ الْبَشَاشَةُ وَ السَّمَاحَةُ وَ الظَّفَرُ وَ

حُسْنُ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالْحَيَاءِ، فَطُوبَى لِمَنْ قَبْلَ نَصِيحَةِ اللَّهِ وَخَافَ فَضِيحَتَهُ.

خوشنامی در میان مردم. این ده چیز به سبب حیا خردمند حاصل می گردد، پس خوشا به حال کسی که پند الهی را بپذیرد و از رسواگری او بترسد.

وَأَمَّا الرِّزَاةُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا اللَّطْفُ وَالْحَزْمُ وَادَاءُ الْأَمَانَةِ وَتَرْكُ الْخِيَانَةِ وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَتَحْصِينُ الْفَرْجِ وَاسْتِصْلَاحُ السَّالِ وَالْإِسْتِعْدَادُ لِلْعُدُوِّ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَرْكُ السَّفَةِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالرِّزَاةِ، فَطُوبَى لِمَنْ تَوَقَّرَ وَلِمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ خِيفَةٌ وَلَا جَاهِلِيَّةٌ وَعَقَا وَصَفَحَ.

و اما آنچه از متانت و سنگینی منشعب می شود: ملایمت و نرم خویی، احتیاط و دوراندیشی، امانت داری، اجتناب از خیانت، راستگوئی، پاکدامنی، اصلاح مال، آبادگی در برابر دشمن، بازداشتن از ناپسند، دوری از سبکی. پس این ده چیز به سبب متانت خردمند حاصل می گردد، پس خوشا به حال کسی که متین باشد و کسی که سبکی و نادانی سزاوار او نباشد، و گذشت و چشم پوشی می کند.

وَأَمَّا الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ تَرْكُ الْفَوَاحِشِ وَالبُعْدُ مِنَ الطُّيُسِ وَالتَّحَرُّجُ وَالْيَقِينُ وَحُبُّ النَّجَاةِ وَطَاعَةُ الرَّحْمَنِ وَتَعْظِيمُ الْبُرْهَانِ وَاجْتِنَابُ الشَّيْطَانِ وَالْإِجَابَةُ لِلْعَدْلِ وَقَوْلُ الْحَقِّ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِمُدَاوِمَةِ الْخَيْرِ، فَطُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ أَمَامَهُ وَذَكَرَ قِيَامَهُ وَاعْتَبَرَ بِالْفَنَاءِ.

و اما آنچه از مداومت بر نیکی منشعب می شود: ترک کارهای زشت، دوری از سبک مغزی، دوری از گناه یقین، علاقه به نجات، فرمانبری خداوند رحمان، بزرگداشت قرآن، کثرت گیری از شیطان، پذیرفتن عدل، حق گوئی. پس این ده چیز است که با مداومت بر نیکی خردمند حاصل می گردد، پس خوشا به حال آنکه آینده و روز قیامتش را یاد کرده و از فانی بودن دنیا درس بگیرد.

وَأَمَّا كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْوَقَارُ وَالصَّبْرُ وَالنَّصْرُ وَالْإِسْتِقَامَةُ عَلَى الْمُنْهَاجِ وَالْمُدَاوِمَةُ عَلَى الرَّشَادِ وَالْإِيْمَانُ بِاللَّهِ وَالتَّوَقُّرُ وَالْإِخْلَاصُ وَتَرْكُ مَا لَا يَغْنِيهِ وَالْمُحَافَظَةُ عَلَى مَا يَنْفَعُهُ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالْكَرَاهِيَةِ لِلشَّرِّ، فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ وَتَمَسَّكَ بِعُرَى سَبِيلِ اللَّهِ.

و اما آنچه از تنفر از شر منشعب می گردد: متانت و بزرگواری، صبر و استقامت، دستگیری، پایداری بر راه روشن، پافشاری بر راه درست، ایمان به خدا، حفظ حرمت، اخلاص، خودداری از کارهای بیهوده، مواظبت بر آنچه سودمند است. پس این ده چیز به سبب تنفر از شر حاصل می شود، پس خوشا به حال کسی که حق را پیا داشت و به ریسمانهای الهی چنگ زد.

وَأَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الزِّيَادَةُ فِي الْعَقْلِ وَكَمَالُ اللَّبِّ وَمُحَمَّدَةُ الْعَوَاقِبِ وَالنَّجَاةُ مِنَ اللَّوْمِ وَالْقُبُولِ وَالْمَوَدَّةُ وَالْإِنْشِرَاحُ وَالْإِنْصَافُ وَالتَّقَدُّمُ فِي الْأُمُورِ وَالْقُوَّةُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، فَطُوبَى لِمَنْ سَلِمَ مِنْ مَصَارِعِ الْهَوَى، فَهَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا تَتَشَعَّبُ مِنَ الْعَقْلِ.

قَالَ سَمْعُونُ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَعْلَامِ الْجَاهِلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ صَحِبْتَهُ عَنَّاكَ، وَإِنْ اعْتَزَلْتَهُ شَتَمَكَ، وَإِنْ أَعْطَاكَ مَنْ عَلَيْكَ، وَإِنْ أَعْطَيْتَهُ كَفَرَكَ، وَإِنْ أَسْرَزْتَ إِلَيْهِ خَائِكَ، وَإِنْ أَسَرَّ إِلَيْكَ اتَّهَمَكَ، وَإِنْ اسْتَغْنَى بِطَيْرٍ وَكَانَ فَقْرًا غَلِيظًا، وَإِنْ افْتَقَرَ جَحَدَ نِعْمَةَ اللَّهِ وَلَمْ يَتَخَرَّجْ، وَإِنْ فَرَحَ أَسْرَفَ وَطَغَى، وَإِنْ حَزَنَ أَيْسَ، وَإِنْ ضَحِكَ فَهَقَّ، وَإِنْ بَكَى خَارَ، يَقَعُ فِي الْأَبْرَارِ، وَلَا يُحِبُّ اللَّهُ، وَلَا يُرَاقِبُهُ، وَلَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ، وَلَا يَذْكُرُهُ إِنْ أَرْضِيَتْهُ مَدْحَكَ، وَقَالَ فِيكَ مِنَ الْحُسْنَةِ مَا لَيْسَ فِيكَ، وَإِنْ سَخِطَ عَلَيْكَ ذَهَبَتْ مَدْحَتُهُ، وَقَعَ فِيكَ مِنَ الشُّوْرِ مَا لَيْسَ فِيكَ، فَهَذَا مَجْرَى الْجَاهِلِ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَلَامَةِ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِيمَانُ وَالْعِلْمُ وَالْعَمَلُ، قَالَ:

وَأَمَّا آنچه از نصیحت پذیری منشعب می شود: فزونی عقل و خرد، تکامل اندیشه، عاقبت به خیری، نجات از سرزنش، پذیرش دوستی، گشادگی سینه (کنایه از آمادگی و صبر و تحمل برای پذیرش کلام حق)، دادگری، پیشگامی در کارها، توانائی بر اطاعت خداوند. پس خوشا به حال کسی که از لغزشگاه های هوی و هوس نجات یابد. این خصلت ها از عقل و خرد نصیب انسان می شود.

شمعون گفت: مرا از نشانه های جاهل نیز آگاه سازید، رسول خدا ﷺ فرمود: اگر همراهش شوی آزارت دهد، و اگر از او دوری کنی ناسزایت گوید، و اگر تو را چیزی دهد منت نهد، و اگر به او چیزی دهی ناسپاسی کند، اگر به او راز گوئی خیانت کند، و اگر به تو سری بگوید تو را [به افشاکاری] متهم سازد. اگر بی نیاز شود سرکشی کند و سخت دل شود، و اگر نیازمند شود منکر نعمت خدا شود و پروایی از این امر نکند، و اگر شاد شود زیاده روی کرده و طغیان کند، اگر اندوهی ببیند ناامید شود، و اگر بخندد قهقهه زند، اگر بگرید همچون حیوان شیون زند. با نیکان درافتد، خدا را دوست ندارد و از وی پروایی ندارد، از خدا حیا نکند و به یاد او نیفتد، اگر خشنودش سازی به آنچه در تو نیست ستایشت کند، و اگر بر تو خشم گیرد همه ستایش هایش از بین رفته و نسبت های ناروا دهد. این راه و روش جاهل است.

شمعون گفت: مرا از نشانه اسلام آگاه نما، رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان، و علم، و عمل. شمعون باز

فَمَا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ؟ وَمَا عَلَامَةُ الْعِلْمِ؟ وَمَا عَلَامَةُ الْعَمَلِ؟

پرسید: نشانه‌های ایمان و علم و عمل چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ، فَارْبَعَةٌ: الْإِقْرَارُ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانُ بِهِ، وَالْإِيمَانُ بِكُتُبِهِ، وَالْإِيمَانُ بِرُسُلِهِ.

رسول خدا ﷺ فرمود: نشان ایمان چهار چیز است: اقرار به یگانگی خدا، و اعتقاد قلبی به او، و کتاب‌های آسمانی، و پیامبرانش.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْعِلْمِ، فَارْبَعَةٌ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ، وَالْعِلْمُ بِمُحِيطِهِ، وَالْعِلْمُ بِفَرَائِضِهِ، وَالْحِفْظُ لَهَا حَتَّى تُؤَدَّى. وَأَمَّا الْعَمَلُ: فَالصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالزَّكَاةُ وَالْإِحْلَاصُ.

و اما علامت علم و دانش چهار چیز است: شناخت خدا، شناخت دوستان خدا، علم به واجبات الهی، و مراقبت بر انجام آنها تا از دست نروند. و اما عمل عبارت است از: نماز، روزه، پرداخت زکات، و اخلاص (که عمل قلب است).

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَلَامَةِ الصَّادِقِ، وَعَلَامَةِ الْمُؤْمِنِ، وَعَلَامَةِ الصَّابِرِ، وَعَلَامَةِ التَّائِبِ، وَعَلَامَةِ الشَّاكِرِ، وَعَلَامَةِ الْخَائِشِ، وَعَلَامَةِ الصَّالِحِ، وَعَلَامَةِ النَّاصِحِ، وَعَلَامَةِ الْمُوقِنِ، وَعَلَامَةِ الْمُخْلِصِ، وَعَلَامَةِ الزَّاهِدِ، وَعَلَامَةِ الْبَارِّ، وَعَلَامَةِ النَّحِيٍّ، وَعَلَامَةِ الْمُتَكَلِّفِ، وَعَلَامَةِ الظَّالِمِ، وَعَلَامَةِ الْمُرَائِي، وَعَلَامَةِ الْمُتَنَفِّقِ، وَعَلَامَةِ الْحَاسِدِ، وَعَلَامَةِ الْمُسْرِفِ، وَعَلَامَةِ الْغَافِلِ، وَعَلَامَةِ الْخَائِنِ، وَعَلَامَةِ الْكَسَلَانِ، وَعَلَامَةِ الْكَذَّابِ، وَعَلَامَةِ الْفَاسِقِ؟

شمعون راهب گفت: مرا از نشانه‌های راستگو، مؤمن، پرمهر، توبه‌کار، شکرگزار، خائش، صالح، ناصح، یقین‌دار، مخلص، زاهد، نیکوکار، و پرهیزگار، خودنما، ستمکار، ریاکار، منافق، حود، اسراف‌کار، غافل، خائن، تنبل، دروغگو، و فاسق آگاه نما، که آن علامت‌ها چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الصَّادِقِ، فَارْبَعَةٌ: يَصْدُقُ فِي قَوْلِهِ، وَيُصَدِّقُ وَعْدَ اللَّهِ وَوَعْدَهُ، وَيُوفِي بِالْعَهْدِ وَيَجْتَنِبُ الْغَدْرَ.

رسول خدا ﷺ فرمود: نشانه راستگو چهار چیز است: در سخن راستگوست، نوید و بیم الهی را تصدیق کند، به عهد و پیمان خود وفا نماید، و از

خیانت و حيله اجتناب ورزد.

و اما نشانه مؤمن اینست که مهربانی کند و بفهمد و شرم و حیا داشته باشد.

و اما نشان صابر چهار چیز است: تحمل در برابر ناملایمات، تصمیم به انجام کارهای نیک، فروتنی، بردباری.

و اما نشانه توبه کار چهار چیز است: اخلاص در عمل برای خدا، دوری از باطل، ملازم حق بودن، و شوق بر انجام کار خیر.

و اما نشانه سپاسگزار چهار چیز است: شکر در برابر نعمت‌ها، و صبر در گرفتاری‌ها، راضی بودن به قسمت الهی، ستایش نکردن غیر خدا.

و اما نشانه خاشع چهار چیز است: پروا داشتن از خدا در نهان و آشکار، انجام کارهای نیک، اندیشه درباره حسابرسی روز قیامت، و راز و نیاز با خدا.

و اما نشانه درست کار چهار چیز است: قلبش را با صفا سازد، و کردارش را اصلاح نماید، و کسب و درآمدش را درست کند، و تعامی اعمالش را نیکو و آراسته گرداند.

و اما نشانه خیر خواه چهار چیز است: به حق دلوری کند، حق را بدون مطالبه ادا نماید، آنچه بر خود می‌پسندد برای دیگران نیز پسندد، و به حق هیچ کس تجاوز نکند.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ: فَإِنَّهُ يَرُؤُفٌ وَيَفْهَمُ وَيَسْتَحْيِي.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّابِرِ، فَأَرْبَعَةٌ: الصَّبْرُ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَالْعَزْمُ فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ، وَالتَّوَاضُّعُ، وَالْحِلْمُ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ التَّائِبِ، فَأَرْبَعَةٌ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ، وَتَرْكُ الْبَاطِلِ، وَلُزُومُ الْحَقِّ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الشَّاكِرِ، فَأَرْبَعَةٌ: الشُّكْرُ فِي النِّعَمَاءِ، وَالصَّبْرُ فِي الْبَلَاءِ، وَالْقُنُوعُ بِقَسَمِ اللَّهِ، وَلَا يَحْمَدُ وَلَا يَعْظُمُ إِلَّا اللَّهَ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ، فَأَرْبَعَةٌ: مُرَاقَبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَرُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَالتَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالْمُنَاجَاةُ لِلَّهِ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّالِحِ، فَأَرْبَعَةٌ: يُصَفِّي قَلْبَهُ، وَيُصْلِحُ عَمَلَهُ، وَيُصْلِحُ كَسْبَهُ، وَيُصْلِحُ أُمُورَهُ كُلَّهَا.

وَأَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَقْضِي بِالْحَقِّ، وَيُعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ.

و اما نشانه اهل یقین شش چیز است: حقیقتاً به پروردگار یقین داشته و به او ایمان آورده، و حتمی بودن مرگ را باور داشته و از آن پروا دارد، و برپایی قیامت را باور دارد پس از رسوائی در آن روز می ترسد، و یقین دارد که بهشت حق است و به آن مشتاق است، و به عذاب دوزخ یقین دارد و تلاش او برای رهایی از آن آشکار است، و به حسابرسی روز قیامت باور دارد و [قبل از آن] به حساب اعمال خود می رسد.

و اما نشانه مخلص چهار چیز است: قلبی سلیم و فرمانبردار و اعضائی بی آزار دارد، خیرش به دیگران می رسد و بدی خود را از دیگران باز دارد.

و اما نشانه زاهد ده چیز است: بر انجام منهیات الهی بی رغبت است، خویشستن دار است، فرامین الهی را اجرا کند، اگر تحت فرمان است فرمانبر خوی باشد، و اگر فرمانروا است نیکو فرمانروایی کند. تعصب و کینه توزی نداشته، پاسخ کسی که به او بدی کرده به خوبی دهد، به آنکه زیانش رسانده سود بخشد، کسی را که به او ستم روا داشته ببخشد، در برابر حق خداوند فروتنی کند.

و اما نشانه نیکوکار ده چیز است: برای خدا دوست می دلد، و برای خدا دشمن می دارد، برای خدا دوستی می کند، برای خدا جدا می شود، برای خدا خشم می گیرد، برای خدا خشنود می شود، برای رضای خدا کار می کند، خدا را جستجو می کند، با حال ترس، خلوص، شرمندگی و مراقبت برای خدا فروتنی می کند، در راه رضای خدا احسان و نیکی می کند.

و اما علامة الموقن، فیسئ: أيقن بالله حقاً فآمن به، و أيقن بأن الموت حق فحذرهُ، و أيقن بأن البعث حق فخاف الفضيحة، و أيقن بأن الجنة حق فاشتاق إليها، و أيقن بأن النار حق فظهر سعيه للنَّجاة منها، و أيقن بأن الحساب حق فحاسب نفسه.

و اما علامة المخلص، فأربعة: يسلم قلبه، و تسلم جوارحه، و بذل خيره، و كف شره.

و اما علامة الزاهد، فعشرة: يزهد في المحارم، و يكف نفسه، و يقيم فرائض ربه، فإن كان مملوكاً أحسن الطاعة، و إن كان مالِكاً أحسن المملَكة، و ليس له حيلة ولا حقد، يُحسن إلى من أساء إليه، و ينفع من ضره، و يغفو عمن ظلمه، و يتواضع لحق الله.

و اما علامة البار، فعشرة: يحب في الله، و يبغض في الله، و يصاحب في الله، و يفارق في الله، و يغضب في الله، و يرضى في الله، و يعمل لله، و يطلب إليه، و يخشع لله، خائفاً محوفاً طاهراً مخلصاً مستحياً مراقباً، و يُحسن في الله.

وَأَمَّا عَلَامَةُ التَّقْيِّ، فَسِتَّةٌ: يَخَافُ اللَّهَ، وَيَحْذَرُ بَطْشَهُ، وَيُؤْمِسِي وَيُضْبِحُ كَأَنَّهُ يَرَاهُ، لَا تُهِمُّهُ الدُّنْيَا، وَلَا يَعْظُمُ عَلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ لِحُسْنِ خُلُقِهِ.

و اما نشانه پرهیزگار شش چیز است: از خدا پروا می‌کند، از شدت و سخت‌گیری الهی بر حذر است، شب را به روز و روز را به شب می‌رساند گویی او را می‌بیند، امور دنیایی او را محزون نسازد، و به سبب خوش‌خوئی چیزی از دنیا در نظر او بزرگ و دشوار نگردد.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُتَكَلِّفِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْجِدَالُ فِيمَا لَا يَحْسِبُهُ، وَيُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ، وَيَتَعَاطَى مَا لَا يَنْالُ، وَيَجْعَلُ هَمَّهُ لِمَا لَا يَنْجِيهِ.

و اما نشانه خودنما چهار چیز است: در امور بی‌ارتباط به او بحث و جدل کند، با ما فوق خود بستیزد، عهده‌دار کاری شود که به آن دست نیابد، به آنچه [در قیامت] نجاتش نخواهد داد همت گمارد.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الظَّالِمِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَيَمْلِكُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَيُبْغِضُ الْحَقَّ، وَيُظْهِرُ الظُّلْمَ.

و اما نشانه ظالم چهار چیز است: ما فوق خود را به نافرمانی ستم کند، با چیرگی به زیر دست خود ستم روا دارد، نسبت به حق دشمنی ورزد و ستم را آشکار نماید.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُرَائِي، فَأَرْبَعَةٌ: يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ، وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَيَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرٍ عَلَى الْمَحْمَدَةِ، وَ يُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجَهْدِهِ.

و اما نشانه ریاکار چهار چیز است: در حضور دیگران در انجام امور الهی حریص، و در تنهایی و خلوت سست و تنبل است، در کاری که از او تعریف و تمجید شود حریص است، و در ظاهرسازی تلاش می‌کند.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُنَافِقِ، فَأَرْبَعَةٌ: فَاجِرٌ دَخَلَهُ، يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَقَوْلُهُ فِعْلُهُ، وَسَرِيرَتُهُ عَلَانِيَتُهُ؛ فَوَيْلٌ لِلْمُنَافِقِ مِنَ النَّارِ.

و اما نشانه منافق چهار چیز است: باطنش هرزه، زبانش مخالف دل، گفتارش مخالف کردار، و باطنش مخالف ظاهرش می‌باشد، پس وای بر منافق از آتش دوزخ!

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْحَاسِدِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْغِيَّةُ، وَ التَّمَلُّقُ، وَ الشَّهَادَةُ بِالْمُصِيبَةِ.

و اما نشانه حسود چهار چیز است: بدگوئی و غیبت، چاپلوسی، و شماتت و سرزنش در مصیبت دیگران، [نشانه چهارم از قلم راویان افتاده است].

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُسْرِفِ، فَأَرْبَعَةٌ: التَّفَخُّرُ بِالْبَاطِلِ،

و اما اسرافکار چهار نشانه دارد: به امور بیهوده

وَيَأْكُلُ مِمَّا لَيْسَ عِنْدَهُ، وَيُزْهَدُ فِي أَصْطِنَاعِ
الْمَعْرُوفِ، وَيُنْكِرُ مَنْ لَا يَسْمَعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ.

افتخار می کند، چیزی که در شأنش نیست طلب
می کند، در انجام کار خیر بی رغبت است، و هر
کسی را که برایش سودی نداشته باشد انکار می کند.
و اما غافل چهار نشانه دارد: کور دلی،
سهل انگاری، سرگرمی به امور باطل، و
فراوشکاری.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْعَمَى، وَ
السَّهْوُ، وَاللَّهُوُ، وَالنَّسْيَانُ.

و اما تنبل چهار نشانه دارد: چندان در کار سستی
کند تا به کوتاهی انجامد، و چندان کوتاهی کند تا به
ضایع شدن برسد، و چندان ضایع کند تا دل تنگی
شود، و چندان دل تنگی کند تا به گناه و معصیت
منجر شود.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلَانِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَتَوَانَى حَتَّى
يَقْرُطَ، وَيَقْرُطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى
يُضْجِرَ، وَيُضْجِرُ حَتَّى يَأْتُمَ.

و اما دروغگو چهار نشانه دارد: سخن راست
نگوید، و سخن راست دیگران را تصدیق نکند،
سخن چینی کند، و به دیگران تهمت زند.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْكَذَّابِ، فَأَرْبَعَةٌ: إِنْ قَالَ لَمْ يُصَدِّقْ،
وَإِنْ قِيلَ لَهُ لَمْ يُصَدِّقْ، وَالنِّمِيمَةُ، وَالبُهْتَانُ.

و اما فاسق چهار نشانه دارد: سرگرمی به امور
بیهوده، اشتغال به امور باطل، تجاوزگری، و بهتان زدن.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْفَاسِقِ، فَأَرْبَعَةٌ: اللَّهُوُ، وَاللَّغْوُ،
وَالْعُدْوَانُ، وَالبُهْتَانُ.

و اما خیانتکار چهار نشانه دارد: نافرمانی خدای
رحمان، آزار همسایگان، کینه توزی به نزدیکان و
تعایل به سرکشی.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْخَائِنِ، فَأَرْبَعَةٌ: عِضْيَانُ الرَّحْمَنِ، وَ
أَذَى الْجِيرَانِ، وَبُغْضُ الْأَقْرَانِ، وَالْقُرْبُ إِلَى
الطُّغْيَانِ.

در این هنگام شمعون گفت: شفایم دادی و از
نابینایی بصیرت و بینایی بخشیدی. اکنون روش هانی
به من بیاموز تا به کمک آنها هدایت شوم.

فَقَالَ شَمْعُونُ: لَقَدْ شَفَيْتَنِي وَبَصَّرْتَنِي مِنْ
عَمَائِي، فَعَلَّمْنِي طَرِيقَ أَهْتَدِي بِهَا؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ای شمعون! تو دشمنانی از
جن و انس داری که همواره در پی ات بوده و
همواره با تو می ستیزند تا دینت را بربایند.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا شَمْعُونُ! إِنَّ لَكَ
أَعْدَاءَ يَطْلُبُونَكَ وَيَقَاتِلُونَكَ لِيَسْلُبُوا دِينَكَ مِنَ
الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.

اما دشمنانی که از جنس انسانند هیچ بهره‌ای در آخرت ندارند و به آنچه از ثواب نزد خداست بی‌رغبتند، و تمام سعی‌شان عیب‌جویی و سرزنش مردم است، در حالی که خود را ملامت نکنند و از کردار خود ایامی ندارند. وقتی تو را در ستکار ببینند حسادت کنند، و بگویند: این ریاکار است، و اگر تو را خلافکار ببینند، بگویند: خیری در او نیست.

فَأَمَّا الَّذِينَ مِنَ الْإِنْسِ، فَقَوْمٌ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، وَلَا رَغْبَةَ لَهُمْ فِي مَا عِنْدَ اللَّهِ، إِنَّمَا هُمْهُمْ تَعْبِيرُ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، لَا يَعَيِّرُونَ أَنْفُسَهُمْ وَلَا يَحْذَرُونَ أَعْمَالَهُمْ، إِذَا رَأَوْكَ صَالِحًا حَسَدُوكَ، وَ قَالُوا: «مُرَاءٍ»، وَإِنْ رَأَوْكَ فَاسِدًا قَالُوا: «لَا خَيْرَ فِيهِ».

و اما دشمنانی که از جنس جنّ داری ایلیس و لشکریانش می‌باشند. پس هر گاه نزد تو آمد و گفت: «فرزندت مُرد»، بگو: «زندگان آفریده شده‌اند تا بمیرند، پاره تنم وارد بهشت شد و این مطلب مرا خوشحال می‌سازد» و هر گاه نزد تو آمد و گفت: «مالی از بین رفت»، بگو: «حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که خود بخشید و خود گرفت، و [با گرفتن آن مال] پرداخت زکات را از من برداشت، و دیگر بر من زکاتی نیست».

وَأَمَّا أَعْدَاؤُكَ مِنَ الْجِنِّ فَإِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ، فَإِذَا أَتَاكَ فَقَالَ: «مَاتَ ابْنُكَ»؛ فَقُلْ: «إِنَّمَا خُلِقَ الْأَحْيَاءُ لِيَمُوتُوا، وَ تَدْخُلُ بَضْعَةٌ مِنِّي الْجَنَّةَ، إِنَّهُ لَيُسِّرُنِي». فَإِذَا أَتَاكَ وَقَالَ: «قَدْ ذَهَبَ مَالُكَ»؛ فَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَى وَ أَخَذَ وَ أَذْهَبَ عَنِّي الزَّكَاةَ، فَلَا زَكَاةَ عَلَيَّ».

و هر گاه نزدت آمد و [به وسوسه] گفت: «مردم به تو ستم کردند و تو به آنان ستم نمی‌کنی؟» بگو: «تو روز قیامت راه [سرزنش و عقوبت و بازخواست] بر کسانی باز است که به مردم ستم می‌کنند ولی «بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش و بازخواست] نیست».

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: النَّاسُ يَظْلِمُونَكَ وَ أَنْتَ لَا تَظْلِمُ؛ فَقُلْ: «إِنَّمَا السَّبِيلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾».

و هر گاه نزد تو آمد و گفت: «چقدر نیکی‌های تو زیاد است» - تا تو را خودبین سازد - بگو: «بدی‌هایم بیش از خوبی‌هایم است».

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «مَا أَكْثَرَ إِحْسَانَكَ!» يُرِيدُ أَنْ يُدْخِلَكَ الْعُجْبَ؛ فَقُلْ: «إِسَاءَتِي أَكْثَرُ مِنْ إِحْسَانِي».

و هنگامی که نزدت آمد و گفت: «چقدر نماز

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «مَا أَكْثَرَ صَلَاتَكَ!»

فَقُلْ: «غَفَلَتِي أَكْثَرُ مِنْ صَلَاتِي.»

می خوانی؟! بگو: «غفلت هایم به مراتب از نماز
فزون تر می باشد.»

وَ إِذَا قَالَ لَكَ: «كَمْ تُعْطِي النَّاسَ!» فَقُلْ: «مَا
أَخَذْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِي.» وَ إِذَا قَالَ لَكَ: «مَا أَكْثَرَ
مَنْ يَظْلِمُكَ!» فَقُلْ: «مَنْ ظَلَمْتُهُ أَكْثَرُ.»

و هرگاه گفت: «چقدر به مردم عطا می کنی؟!» بگو:
«آنچه از آنان ستانده ام بیش از عطایم به آنان است.» و
هر گاه گفت: «چه بسیار در حق تو ستم روا داشتند؟!»
بگو: «کسانی که به آنان ستم روا داشته ام بیشترند.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «كَمْ تَعْمَلُ؟» فَقُلْ:
«طَالَ مَا عَصَيْتُ.»

و هر گاه گفت: «چقدر به عبادت می پردازی؟!»
بگو: «عصیان و نافرمانی ام طولانی بوده است.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «إِشْرِبِ الشَّرَابَ»،
فَقُلْ: «لَا أَزْكِبُ الْمَعْصِيَةَ.»

و هنگامی که نزد تو آمد و گفت: «شراب بنوش»،
بگو: «مرتکب نافرمانی [خدا] نمی شوم.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «أَلَا تُحِبُّ الدُّنْيَا؟» فَقُلْ:
«مَا أَحْبَبْتُهَا وَقَدْ اغْتَرَّ بِهَا غَيْرِي.»

و هنگامی که نزد تو آمد و گفت: «آیا دنیا را دوست
نمی داری؟» بگو: «به آنچه دیگران را فریفته است
عشق نمی ورزم.»

يَا سَمْعُونُ! خَالِطِ الْأَبْرَارَ، وَ اتَّبِعِ النَّبِيِّنَ:
يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ای شمعون! با نیکان معاشرت نما و پیامبرانی
همچون یعقوب و یوسف و داود را پیروی نما.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السُّفْلَى،
فَخَرَّتْ وَ زَخَرَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟
فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا، فَذَلَّتْ.
ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ
يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا
أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا، فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ
اسْتَقَرَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ،
فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ

همانا هنگامی که خداوند تبارک و تعالی طبقه
زیرین عالم را آفرید، خورشید به خود بالید و گفت:
چه چیزی می تواند بر من غلبه کند؟! پس خداوند
زمین را آفرید و بر سطح آن گسترد، تا آرام گرفت.
پس زمین مباهات کرد و گفت: چه چیزی
می تواند بر من غلبه کند؟! پس خداوند کوه ها را
آفرید و چون میخ بر پشت آن استوار ساخت تا بر
خود نلرزد پس زمین رام و آرام گردید. و سپس
کوه ها با سرفرازی و مغرورانه بر زمین گفت: چه
چیزی می تواند بر من غلبه کند؟! پس خدا آهن را
آفرید که کوه ها را شکافت و کوه ها رام شدند. سپس

يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ
الْحَدِيدَ فَخَرَّ عَلَى الْجَبَالِ وَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ
يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ
الْحَدِيدُ. ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَ
فَخَرَّتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ
الْمَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْمَاءَ فَخَرَّ وَزَخَرَ
وَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الرِّيحَ
فَحَرَّكَتْ أَمْوَاجَهُ وَأَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ
حَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْمَاءُ.

ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَّتْ وَعَصَفَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ
شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ مَا
يَسْتَرِيهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرَهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ. ثُمَّ
إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَقَالَ: مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً؟
فَخَلَقَ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ. ثُمَّ إِنَّ
الْمَوْتَ فَخَرَّ فِي نَفْسِهِ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:
لَا تَفْخَرْ، فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
وَأَهْلِ النَّارِ، ثُمَّ لَا أَحْيِيكَ أَبَدًا؛ فَخَافَ.

ثُمَّ قَالَ: وَالْحِلْمُ يَغْلِبُ الْغَضَبَ، وَالرَّحْمَةُ
تَغْلِبُ السَّخَطَ، وَالصَّدَقَةُ تَغْلِبُ الْخَطِيئَةَ.

آهن بر کوه‌ها بالید و گفت: چه چیز می‌تواند بر من
غلبه کند؟! خداوند آتش را آفرید و آهن را ذوب
کرد، پس آهن آرام گرفت. سپس آتش شعله کشید
و خروش برآورد و به خود بالید و گفت: چه چیز
می‌تواند بر من غلبه کند؟! خداوند آب را آفرید و
آتش را خاموش ساخت، پس آتش آرام گرفت. سپس
آب مغرورانه به خود بالید و گفت: چه چیز
می‌تواند بر من غلبه کند؟! خداوند باد را آفرید و
أمواج آب را به حرکت درآورد و قعرش را زیر و
رو نمود و از جریان آب جلوگیری کرد، آب نیز آرام
گرفت و زیون گردید.

سپس باد به خود بالیده و تندباد شد و گفت: چه
چیز می‌تواند بر من غلبه کند؟! و خداوند انسان را
آفرید و او در برابر باد و غیر آن چاره‌جویی کرده
برای خود پناهگاهی ساخت، پس باد آرام گرفت و
ساکت شد. پس انسان سرکشی کرد و گفت: چه
کسی از من نیرومندتر است؟! خداوند مرگ را آفرید
و انسان را مغلوب ساخت و انسان مطیع شد. سپس
مرگ بر خود بالید، و خداوند عزوجل به او فرمود:
به خود غره مشو! که من تو را در میان اهل بهشت و
اهل دوزخ ذبح خواهم نمود، و هرگز زنده‌ات
نخواهم ساخت، و او ترسید [و زیون شد].

سپس پیامبر ﷺ فرمود: همواره صبر و بردباری
بر خشم فایق آید و مهربانی بر رنجش چیره گردد،
و صدقه بر خطا غلبه کند.

وَصِيَّةٌ لِّمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ لِّمَابَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ

از سفارش‌های پیامبر ﷺ به معاذ بن جبل هنگام اعزام او به سمت استانداری یمن

يَا مُعَاذُ! عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ، وَ أَحْسَنَ
أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ، وَأَنْزَلَ
النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ، وَأَنْفَذَ
فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ، وَ لَا تُحَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ
أَحَدًا، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ، وَ
أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ، وَ
عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ؛
يَقُولُ الْجَاهِلُ: قَدْ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ، وَ
اعْتَذِرْ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتُ
أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَغْذِرُوكَ.

ای مُعَاذِ! قرآن را به مردم یمن بیاموز، و رفتارشان را
به اخلاق شایسته نیکو گردان، و مردم را - اعم از
خوب و بد - در جایگاه خودشان قرار ده (خوب و
بد در نظرت یکسان نباشد)، و فرامین الهی را در
میانشان اجرا کن، و در انجام فرمان و حقوق مالی
الهی از هیچ کس هراس به خود راه مده، چرا که نه
ولایت از آن توست و نه بیت‌المال (تا به میل خود در
آن تصرف نمایی). امانت‌هایشان را - کم یا زیاد - به
ایشان برگردان. بر تو باد ملأ و گذشت جز در موارد
حق، که [اگر از حق بگذاری] شخص نادان گوید
حقوق الهی را فروگذار نمودی. در هر امری که
می‌ترسی دچار عیبی شوی از زیردستان و عمال خود
عذرخواهی نما تا تو را معذور دارند (حکمت و
مصلحت امور را بیان کن تا ندانسته عیب‌جویی
نکنند).

وَ أَمِيتُ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ، وَ
أَظْهَرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرُهُ وَ كَبِيرُهُ، وَ لِيَكُنْ
أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ
الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ.

رسوم و شعارهای عصر جاهلیت را - جز آنچه
اسلام سنت قرار داده است - محو و نابود ساز. همه
فرامین اسلام را - چه کوچک و چه بزرگ - آشکار
کن، و بیشتر تلاش خود را صرف نماز کن، چرا که
نماز پس از اقرار به دین مانند سر برای اسلام است.

وَ ذَكِّرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ اتَّبِعِ
الْمَوْعِظَةَ؛ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ
اللَّهُ، ثُمَّ بُثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ، وَ اعْبُدِ اللَّهَ الَّذِي
إِلَيْهِ تَرْجِعُ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا تَمُ.

و مردم را به یاد خدا و روز قیامت یادآور شو، و از
وعظ و نصیحت کردن [مردم] پیروی نما، زیرا آنان را
بر انجام کارهای خنایستدانه نیرومند سازد، سپس
[برای نشر تعالیم اسلام] مربیانی در میانشان بفرست،
و خدایی را پرستش کن که به سویش بازخواهی

گشت، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری بیم
نمندان.

و تو را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای الهی،
و راستگوئی، و وفای به عهد و پیمان، و
بازگرداندن امانت، و ترک خیانت، و گفتار نرم، و
ابتدا نمودن به سلام، و [حسن] همسایه‌داری، و
یتیم‌نوازی، و درستکاری، و کوتاهی آرزو، و
دوست داشتن سرای آخرت، و ترس از
حسابرسی، و ملازمت با ایمان، و تدبیر در قرآن،
و فروخوردن خشم، و تواضع نمودن.

[ای معاذ] و مبادا مسلمانان را ناسزا گویی یا
گناهکاری را فرمایی، و امام [و حاکم] عادل را
نافرمانی کنی، و راستگو را تکذیب کنی، یا
دو و عگویی را تصدیق نمایی.

و در همه حال و هر مکان خدا را به یاد آور، و
برای هر گناهی توبه‌ای جدید کن: برای گناهان پنهانی
توبه‌ای پنهانی، و برای گناهان آشکار توبه‌ای آشکارا.

ای معاذ! اگر باز هم تو را تا روز قیامت ملاقات
می‌کردم این توصیه‌ها را کوتاه می‌کردم، ولی دیگر تا
روز قیامت هیچ وقت تو را نخواهم دید. ای معاذ!
بدان و آگاه باش که حقیقتاً محبوب‌ترین شما نزد من
کسی است که با همان حالی که از من جدا می‌شود
مرا ملاقات کند [پس از مرگ از اطاعت خدا و
رسول روی نگردانده باشد].

وَأَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ
الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكِ الْخِيَانَةِ، وَلِينِ
الْكَلَامِ، وَبَذْلِ السَّلَامِ، وَحِفْظِ الْجَارِ، وَرَحْمَةِ
الْيَتِيمِ، وَحُسْنِ الْعَمَلِ، وَقَضْرِ الْأَمَلِ، وَحُبِّ
الْآخِرَةِ، وَاجْتِنَاءِ مِنَ الْحِسَابِ، وَلِزُومِ الْإِيمَانِ، وَ
الْفِقْهِ فِي الْقُرْآنِ، وَكُظْمِ الْغَيْظِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ.
وَإِيَّاكَ أَنْ تَشْتِمَ مُسْلِمًا، أَوْ تُطِيعَ آثِمًا، أَوْ
تَعْصِيَ إِمَامًا عَادِلًا، أَوْ تُكَذِّبَ صَادِقًا، أَوْ
تُصَدِّقَ كَاذِبًا.

وَادْكُرْ رَبَّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ، وَأَحْدِثْ
لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً؛ السِّرَّ بِالسِّرِّ، وَالْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ.

يَا مُعَاذُ! لَوْلَا أَنِّي أَرَى إِلَّا نَلْتَقِيَ إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، لَقَصَّرتُ فِي الْوَصِيَّةِ؛ وَلَكِنِّي أَرَى
أَنْ لَا نَلْتَقِيَ أَبَدًا، ثُمَّ اعْلَمْ يَا مُعَاذُ! أَنَّ
أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي
فَارَقْتَنِي عَلَيْهَا.



گفتار دیگری از پیامبر ﷺ

هر چیزی شرافتی دارد، و شرافت مجلس جایی
است که رو به قبله باشد. کسی که دوست دارد

وَمِنْ كَلَامِهِ ﷺ

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا، وَإِنَّ شَرَفَ الْمَجَالِسِ مَا

اسْتَقْبِلْ بِهِ الْقِبْلَةَ. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُبَشِّرُكُمْ بِبِشْرَارِ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ نَزَلَ وَحْدَهُ وَمَنْعَ رِفْدَهُ وَجَلَدَ عَبْدَهُ.

[ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُبَشِّرُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يَقْبَلُ عَشْرَةَ، وَلَا يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُبَشِّرُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يَرْجِي خَيْرَهُ، وَلَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُبَشِّرُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ يُبْغِضُ النَّاسَ وَيُبْغِضُونَهُ. إِنَّ عِيسَى ﷺ قَامَ خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا تَكَلَّمُوا بِالْحُكْمَةِ عِنْدَ الْجَهَّالِ فَتَظْلِمُوهُمْ، وَلَا تَمْنَعُوهُمْ أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ، وَلَا تُكَافِرُوا ظَالِمًا فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ.

عزیزترین مردم باشد باید از خدا پروا داشته باشد، و آنکه دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد به خدا توکل و اعتماد کند. و کسی که دوست داشته باشد بی‌نیازترین مردم باشد باید به آنچه در دست [قدرت] خداست بیش از آنچه خود دارد اطمینان کند.

سپس فرمود: آیا شما را به بدترین مردم خبردار نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: کسی که تنها منزل کند، و از خبر مایع شود، و زیردستش را شلاق بزند.

آیا شما را به بدتر از این با خبر نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: کسی که از هیچ خطائی نگذرد، و عذر هیچ عذر خواهی را نپذیرد.

سپس فرمود: آیا برای شما بدتر از او را معرفی نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: آنکه به خیرش امید نیست، و از شرش ایمنی نیست.

سپس فرمود: آیا برای شما بدتر از او را معرفی نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: آنکه نسبت به مردم بغض و کینه دارد و مردم نیز از او بیزارند. همانا حضرت عیسی علیهما السلام در جمع قوم بنی اسرائیل خطاب به آنان فرمود: ای بنی اسرائیل! نزد جاهلان سخن حکیمانه مگویید که بر آن سخن حکمت‌آمیز ظلم روا داشته‌اید [چرا که آن را ضایع کنند]، و از اهلس دریغ مدارید که به ایشان ستم روا داشته‌اید، با ستمکار هم‌رنگ نشوید که بزرگی و آبرویتان از دست برود.

ای بنی اسرائیل! کارها بر سه گونه‌اند: کاری که درستی آن روشن است؛ پس [بی‌درنگ] از آن پیروی کنید. کاری که گمراهی‌اش حتمی است؛ [بدون تردید] از آن دوری کنید. و کاری که درستی و خطای آن روشن نیست؛ آن را به خدا واگذارید.

ای مردم! همانا [در مسیر سعادت] برای شما نشانه‌های هدایت است، آنها را سرلوحه خود قرار دهید، و نیز مقصدی نهایی دارید، پس خود را [با تلاش] به آن برسانید.

همانا مؤمن همواره در میان دو بیم و هراس قرار دارد: هراس از گذشته؛ که نمی‌داند خدا با او چه کرده است، و بیم از آینده؛ که نمی‌داند دربارہ‌اش چه خواهد کرد. بنابراین بنده برای خود باید از خود توشه‌ای برگیرد و از دنیای خویش برای آخرتش ذخیره کند. و نیز از جوانی خود قبل از فرارسیدن پیری، و از زندگی پیش از فرارسیدن مرگ استفاده نماید. قسم به خدائی که جانم در دست قدرت اوست، پس از مرگ گله‌گذاری و پشیمانی حاصلی ندارد، و پس از دنیا برای انسان سرائی جز بهشت و جهنم نیست.



بیان پیامبر ﷺ در باره علم و عقل و جهل

پیامبر ﷺ فرمود: دانش را بیاموزید که یادگیری آن کاری نیک، و گفت و گویش تسبیح الهی، و تحقیق در آن جهاد به شمار می‌آید، و آموختن آن به جاهل صدقه، و نشرش موجب قرب به خداست، زیرا علم راهنمای حلال و حرام است و جوینده آن در طریق بهشت قدم برمی‌دارد، و در تنهایی همدم و مونس، و

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَاتَّبِعُوهُ، وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيٍّ فَاجْتَنِبُوهُ، وَ أَمْرٌ اخْتَلَفَ فِيهِ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَاتَتْهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَإِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَاتَتْهُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَذَرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَذَرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَ مِنْ الشَّيْءِ قَبْلَ الْكِبَرِ، وَ مِنْ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَوْتِ. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ.

ذکره ﷺ العلم و العقل و الجهل

قَالَ ﷺ: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَإِنَّ تَعَلَّمَهُ حَسَنَةٌ، وَ مُدَارَسَتَهُ تَسْبِيحٌ، وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَ بَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ سَالِكٌ بِطَالِبِهِ سُبُلَ الْجَنَّةِ، وَ مُونِسٌ فِي الْوَحَلَةِ، وَ صَاحِبٌ فِي

در غربت یار و همراه، و راهنمای امور پنهانی است، و اسلحه‌ای در مقابل دشمنان، و زینت دوستان است. خدایوند به جهت علم و دانش گروهی را بلندی منزلت و مرتبت بخشیده و در طریق پیشوایشان می‌سازد که از آنان پیروی شود. کارهایشان چشم‌انداز و از آثارشان بهره‌گیری کنند. فرشتگان بر دوستی با آنان مشتاقند، زیرا دانش، زندگی بخش دل‌ها و روشنائی دیدگان از نایبانی؛ و نیروی بدن‌ها از سستی است و خدایوند دارنده علم را در مقام و منزلت دوست دلران حق تعالی جای دهد و هم نشینی با نیکان را در دنیا و آخرت نصیبش فرماید.

با علم است که خدا اطاعت و عبادت می‌شود و با علم است که خدا و یکتایی‌اش شناخته می‌شود، به واسطه علم است که صله رحم انجام می‌گردد و حلال و حرام از هم شناخته می‌شوند؛ و دانش پیشوای عقل و خرد است.

و خدایوند عقل را به سعادت‌مندان عطا کند و از بدبختان دریغ فرماید. و نشانه عاقل این است که: در برابر گستاخی ندان صبر پیشه سازد؛ و از کسی که به او ستم کند گذشت نماید، و برای زبردستان فروتنی و تواضع کند، و در طلب نیکی از بالادست خود سبقت بگیرد، و قبل از سخن گفتن تدبیر کند؛ اگر نیک است بگوید و بهره برد، و اگر بد است سکوت کند تا سالم بماند، هر گاه فتنه‌ای به او رو نماید به خدا پناهنده شود، و دست و زبان خویش را نگه دارد، هرگاه فضیلتی بیند آن را غنیمت داند، شرم و حیا از او جدا نشود، و حرص و طمعی از او پدیدار نگردد، پس این خصلت‌های ده گانه است که

الْغُرْبَةُ، وَ دَلِيلٌ عَلَى السَّرَّاءِ، وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَ زِينَةُ الْأَخْلَاءِ؛ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أَئِمَّةً يُقْتَدَى بِهِمْ، تُرْمَقُ أَعْمَالُهُمْ، وَ تُقْتَبَسُ أَنَاثُهُمْ، وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلْقِهِمْ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ، وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى، وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، وَ يُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَحْيَاءِ، وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ، وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُوَحَّدُ، وَ بِهِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ، وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ، وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ.

وَ الْعَقْلُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءَ وَ يَحْزِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ. وَ صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ، وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونُهُ، وَ يُسَاقِ بِمَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ، وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ؛ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ، وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ، وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ، وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ، وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا، لَا يَفَارِقُ الْحَيَاءَ وَ لَا يَبْذُرُ مِنْهُ الْحَرَصَ، فَتِلْكَ عَشْرُ

خِصَالٍ يُعْرِفُ بِهَا الْعَاقِلُ.

عاقل با آنها شناخته می‌شود.

وَ صِفَةُ الْجَاهِلِ: أَنْ يَظْلِمَ مَنْ خَالَطَهُ، وَيَتَعَدَّى عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَيَتَطَاوَلَ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ؛ كَلَامُهُ بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ، إِنْ تَكَلَّمَ أَثِمَ، وَإِنْ سَكَتَ سَهَا، وَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ سَارَعَ إِلَيْهَا فَأَزْدَتْهُ، وَإِنْ رَأَى فَضِيلَةً أَعْرَضَ وَ أَبْطَأَ عَنْهَا، لَا يَخَافُ ذُنُوبَهُ الْقَدِيمَةَ، وَلَا يَرْتَدِعُ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، يَتَوَانَى عَنِ الْبِرِّ وَ يُطِئُ عَنْهُ، غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لِمَا فَاتَهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ ضَيَّعَهُ، فَلَكَ عَشْرُ خِصَالٍ مِنْ صِفَةِ الْجَاهِلِ الَّذِي حُرِمَ الْعَقْلُ.

و نشان نادان آن است که: به همنشین خود ستم روا دارد، به زیر دست خود تجاوز کند، و بر بالادست خود گردن فراز نماید، و گفتارش نسنجیده است و اگر سخن گوید خطا کند و اگر سکوت کند دچار غفلت شود، و اگر فتنه‌ای به او رونماید به سوی آن بشتابد و هلاک شود، و چون فضیلتی ببیند روی گردان شود و کندی کند، از گناهان گذشته خود هراسی ندارد، و در باقی مانده عمر خویش از گناهان دست نکشد، در کار نیک سستی کند، و در انجام آن کندی نماید، و به آنچه از دست داده یا از بین برده بی‌اعتناست، پس این خصلت‌های ده‌گانه از صفات نادانی است که از عقل محروم می‌باشد.

موعظه

مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ
النَّاسِ، حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى
غَيْرِهِمْ كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى
غَيْرِهِمْ وَجَبَ، وَحَتَّى كَأَنَّ مَا يَسْمَعُونَ مِنْ
خَيْرِ الْأَمْوَاتِ قَبْلَهُمْ عِنْدَهُمْ كَسَبِيلِ قَوْمٍ سَفَرِ
عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ، ثُبُوءُ وَثَنِهِمْ أَجْدَانُهُمْ، وَ
تَأْكُلُونَ تُرَائِهِمْ، وَأَنْتُمْ مُحَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ.
هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! أَمَا يَتَعَبَّزُ آخِرُهُمْ بِأَوَّلِهِمْ؟
لَقَدْ جَهِلُوا وَنَسُوا كُلَّ مَوْعِظَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ
أَمِنُوا شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةٍ سَوَاءٍ، وَلَمْ يَخَافُوا نُزُولَ
فَاحِشَةٍ وَلَا بَوَائِقَ كُلِّ حَادِثَةٍ.

از موعظ پیامبر ﷺ

از چه سبب است که می بینم دوستی دنیا بر
بیشتر مردم چیره شده؟! چنان که گویا در این دنیا
مرگ برای غیر ایشان نوشته شده است، و گویا
رعایت حق بر غیر ایشان واجب گردیده، تا
جایی که گویا مردگانی که [سرگذشتشان را]
می شنوند مسافرانی هستند که به زودی به
سویشان باز می گردند، چنین می پندارید که
بدن هایشان را به خاک سپرده اید، و میراثشان را
می خورید، و خود پس از ایشان جاودان خواهید
بود؟! هرگز! هرگز! آیا آیندگان از [سرنوشت]
پیشینیان پند نمی گیرند؟! هر موعظه ای را که در
قرآن است نادیده گرفتند و فراموش کردند، و
گوئی از سرانجام هر بدی در امانند، و از نزول
بلا و پیش آمد هیچ حادثه ناگواری نمی هراسند.

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَنْ خَوْفِ
النَّاسِ، طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ
سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ عَلاَنِيَتُهُ وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ.
طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ
الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.

خوشا به حال آنکه پروای الهی او را از ترس مردم
واداشته است، خوشا به حال آنکه درآمدش را حلال
نموده، باطنش را اصلاح کرده، ظاهرش را آراسته
نموده، و اخلاقش نیکو است، خوشا به حال آنکه ما
زاد بر درآمدش را ببخشد و خود را از کلام زیادی
باز دارد.

طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَزَهَدَ فِيهَا
أَحْلَلَّ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سُتْبِي، وَرَفَضَ زَهْرَةَ
الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ مُحُولٍ عَنْ سُتْبِي، وَاتَّبَعَ الْأَخْيَارَ
مِنْ عِثْرَتِي مِنْ بَعْدِي، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ

خوشا به حال آنکه برای خدای تعالی فروتنی کند
و حسی از حلال دنیا - بی آنکه از سنت من
روی گردان شود - چشم ببوشد، و زرق و برق دنیا را
بدون تغییر از سنت من وانهد، و پس از من از
برگزیدگان خانوادهم پیروی کند، و با اهل فقه و

الْحِكْمَةِ وَرَحِمَ أَهْلَ الْمَسْكِنَةِ.

حکمت معاشرت داشته، و به نیازمندان مهربانی نماید.

طَوَّبَى لِمَنِ اكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ
غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَانْفَقَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَعَادَ بِهِ
عَلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَجَانِبِ أَهْلِ الْحَيَلَاءِ وَ
التَّفَاخُرِ وَالرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا، الْمُتَبَدِّعِينَ خِلَافَ
سُنَّتِي، الْعَامِلِينَ بِغَيْرِ سِيرَتِي.

خوشا به حال آنکه مالی را از مؤمنین بدون گناه به
دست آورد، و در راه غیر گناه صرف نماید، و آن را
به مسکینان بازگرداند، و نیز از متکبران و فخر
فروشان و شیفتگان دنیا، بدعت گذاران بر خلاف
سنت، عمل کنندگان به غیر روش و سیره من دوری
گزیده باشد.

طَوَّبَى لِمَنْ حَسُنَ مَعَ النَّاسِ خُلُقُهُ وَبَدَّلَ لَهُمْ
مَعُونَتَهُ وَعَدَلَ عَنْهُمْ شَرَّهُ.

خوشا به حال آنکه رفتارش با مردم نیکو است، و
آنان را یاری رساند، و شر خود را از آنان بگرداند.



خُطْبَتُهُ ﷺ فِي حُجَّةِ الْوِدَاعِ

خطبه رسول خدا ﷺ در «حجة الوداع»

تسليم حمد و ثنا از آن خداست، او را سپاس
می گوئیم، و از او کمک می خواهیم، و از او طلب
بخشش می کنیم، و به سورش توبه می کنیم، و از شرّ
نفس [آماره] و کردار ناپسندمان به خدا پناه می بریم.
کسی را که خدا هدایتش فرمود گمراه کننده ای ندارد،
و هر آنکس که گمراه شود او را راهنمایی نباشد. و
شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یگانه ای
بی شریک نیست. و شهادت می دهم که محمد بنده و
فرستاده اوست. ای بندگان خدا! شما را به پروای الهی
سفارش می کنم، و بر اطاعت فرمانش ترغیب می کنم،
و از او آغازی خیر و صلاح را طلب می کنم، [و
می گویم:]

الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ
وَ نَتُوبُ إِلَيْهِ، وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ
لَهُ، وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أُوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ
بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَحْكُمَكُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَ
أَسْتَفْتِيحُ اللَّهَ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ.

أَمَّا بَعْدُ؛ أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مِنِّي مَا أُبَيِّنُ
لَكُمْ، فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي
هَذَا فِي مَوْقِفِي هَذَا.

اما بعد؛ ای مردم! به آنچه برایتان بیان می کنم
گوش فرا دهید، زیرا نمی دانم، شاید سال آینده در
این مکان شما را ملاقات نکنم.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَلْقُوا رَبَّكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا. أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

ای مردم! تا [دم مرگ] که خدا را ملاقات می کنید خون و آبروی شما [مسلمانان] محترم است، مانند حرمت امروز (ایام حج) در این شهر (مکه). آیا مأموریت خود را [به امت] رساندم؟ خداوند! تو شاهد باش!

فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا، وَإِنَّ رَبَّ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ رَبِّ أَبَدًا بِهِ رَبِّ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَإِنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَبَدًا بِهِ دَمُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَإِنَّ مَأْتِرَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ غَيْرَ السُّدَانَةِ وَالسَّقَايَةِ، وَالْعَمْدُ قَوْدٌ وَشِبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَالْحَجَرِ وَفِيهِ مِائَةٌ بَعِيرٍ، فَمَنْ أَرَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ.

هر آنکه نزدش امانتی است آن را به صاحبش که او را امین دانسته بازگرداند، همانا همه معاملات ربوی دوران جاهلیت ملغی و باطل است، و نخستین ربانی را که لغو می کنم معاملات ربوی [عموم] عباس بن عبد المطلب است. و همچنین [قصاص] خون های دوران جاهلیت ملغی می گردد، و نخستین خونی که ملغی می کنم خون [عموزاده] عامر بن ربیعه بن حارث بن عبد المطلب است. و همانا هر افتخار موردی دوران جاهلیت وانهاده شده مگر خادمی کعبه و سفایح حاج (آب ربانی به حاجیان). و در قتل عمد قصاص است، و قتل شبه عمد - که [بدون قصد کشتن و اتفاق] با عصا و سنگ صورت گرفته باشد - دیه اش صد شتر است، و آنکه بیشتر از این طلب کند به دوران جاهلیت بازگشته است.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَشْسُ أَنْ يُعْبَدَ بِأَرْضِكُمْ هَذِهِ، وَلَكِنَّهُ قَدْ رَضِيَ بِأَنْ يُطَاعَ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ فِيمَا تَحْتَقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ.

ای مردم! برآستی شیطان از اینکه در سرزمین شما اطاعت شود مایوس و ناامید گشته، ولی به فرمانبری شما از او، در کوچک شمردن کردارتان در معاصی [قانع و] خشنود است.

أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ، يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ﴾، وَإِنَّ الزَّيْمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ

ای مردم! «همانا نسیء» (تاخیر و تغییر ماه حرام به ماهی دیگر) فزونی در کفر است که کسانی که کافر شده اند بدان گمراه می شوند؛ سالی آن را حلال می شمارند و سالی دیگر حرام می دانند، تا با تعداد آنچه خدای حرام کرده است همان و برابر سازند» [نوی: ۳۷] و اینک ترتیب چیشش

ماه‌ها به همان حالتی بازگشته که در آن روز خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، و «همانا تعداد ماه‌ها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ از آن‌ها چهار ماه حرام است» (توبه: ۳۶) که سه ماه آن پی در پی است: «ذو القعدة، ذو الحجة، و محرم» و «رجب» که تک و تنها بین ماه جمادی‌الثانی و شعبان قرار گرفته است. آیا [حکم خدا را به شما] رساندم؟ بار خداوند! خود گواه باش!

ای مردم! همانا زنانان بر شما حقی دارند، و نیز شما بر آنان حقی دارید، حق شما [بر زنانان] این است: کسی را به بستران نیاورند [پاکدامن باشند] و جز با اجازه شما کسی را که نمی‌پسندید به خانه‌هایتان راه ندهند، و مرتکب عمل زشتی نشوند، که اگر مرتکب شدند خداوند به شما اجازه داده است بر ایشان سخت گیرید و در بستر همخوابگی تنها رهایشان کنید و [در صورتی که ملایمت مؤثر نیافتاد] آنان را به اندازمای که دردناک نباشد بزنید. پس اگر از رفتارشان دست برداشتند و فرمان شما را اطاعت نمودند پس غذا و پوشاکشان در حد متعارف بر عهده شماست. شما آنان را به عنوان امانات الهی در اختیار گرفته‌اید، و کامجویی از آنان را بنا به حکم کتب خدا بر خود حلال کرده‌اید، پس تقوای الهی را در مورد آنان رعایت کنید و خیرخواهی مرا در حق آنان بپذیرید.

ای مردم! «همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند» (حجرات: ۱۰) و برای هیچ مؤمنی مال برادرش جز با طیب نفس و رضایت خاطر او روا نیست. آیا [دستورات الهی را به شما] رساندم؟ خداوند! خود شاهد باش!

الأَرْضِ، ﴿وَإِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ﴾، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَةٌ وَوَاحِدٌ فَرْدٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ وَرَجَبٌ بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا، حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئْنَ أَحَدًا فُرْشَكُمْ، وَلَا يُدْخِلْنَ أَحَدًا تَكْرَهُوهُ بِيُوتِكُمْ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ، وَآلَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَغْضُلُوهُنَّ وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَأَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةٍ مِنَ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكِتَابِ اللَّهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، وَاسْتَوْصُوا بِهِنَّ خَيْرًا.

أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾، وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيِّبِ نَفْسٍ مِنْهُ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

فَلَا تَرْجِعُنَّ كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ
بَعْضٍ، فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ اخَذْتُمْ بِهِ لَنَ
تَضِلُّوا: «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي»، أَلَا هَلْ
بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

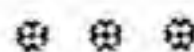
مبادا [پس از من] به دوران کفر بازگشته و یکدیگر
را گردن زده و بکشید، زیرا حقیقتاً من در میان شما
یادگاری قرار دادم که اگر به آن چنگ زنید و از آن
پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و
عترتم - که همان خاندانم می باشند -، آیا (دستور
خدا را) رساندم؟ خداوندا خود گواه باش!

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنْ أَبَاكُمْ
وَاحِدٌ. كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ، ﴿إِنْ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّفَاقُكُمْ﴾، وَلَيْسَ لِعَرَبٍ عَلَى
عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟
قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

ای مردم! به راستی پروردگارتان یکی است، و
پدرتان نیز یکی است، همه شما از آدم، و او نیز از
خاک بود، «هر آنچه گرمی ترین شما نزد خدا
پرهیزگارترین شماست» (سوره احزاب: ۴۳) هیچ عربی بر غیر
عرب برتری و فضیلتی ندارد مگر به پرهیزگاری. آیا
[دستور الهی را] ابلاغ کردم؟ گفتند: آری، فرمود:
پس حاضران به غایبان برسانند.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ لِكُلِّ وَارِثٍ نَصِيبَهُ مِنَ
الْمِيرَاثِ، وَلَا تَجْوزُ لَوَارِثٍ وَصِيَّةٌ فِي أَكْثَرِ مِنَ
الثَّلَاثِ، وَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ؛ مَنْ
ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ
لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَ لَا يَقْبَلُ
اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ
اللَّهِ.

ای مردم! همانا خداوند برای هر وارثی از میراث
سهمی معین نموده، و وصیت به بیشتر از ثلاث برای
هیچ وارثی قابل اجرا نیست. فرزند متعلق به صاحب
بستر (شوهر) است، و زناکار [دارای همسر] نصیبی
جز سنگ ندارد و هر فرزندی که ادعا کند پدری غیر
از پدر واقعی خودش را، و هر کس ولایت غیر
مولای خود را بپذیرد، لعنت خدا و فرشتگان و همه
مردم بر او بادا و خداوند از او هیچ عوض و هم وزنی
را نمی پذیرد، و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته.



سخنانی کوتاه از پیامبر ﷺ

(۱). مرگ برای پند آموزی، و پارسایی برای بی‌نیازی، و عبادت برای مشغول بودن، و پناهگاهی برای روز رستخیز، و خداوند برای پاداش دادن کافی است.

(۲). دو خصلت نیکو است که بالاتر از آن دو چیزی نیست: ایمان به خدا، و نفع رساندن به بندگان خدا. و دو خصلت شر است که بدتر از آن دو چیزی نیست: شرک و وزیدن به خدا، و زیان رساندن به بندگان خدا.

(۳). مردی به پیامبر ﷺ عرض کرد: مرا به مطلبی سفارش فرما که خداوند به آن سودم بخشد، حضرت فرمود: مرگ را بسیار یاد کن تا [محبت] دنیا را از یادش ببرد، و شاکر باش تا بر نعمت بیافزاید و بسیار دعا کن، زیرا نمی‌دانی دعایت چه زمانی مستجاب می‌شود، و از ستم پرهیز زیرا فرمان خداوند به این تعلق گرفته است که ستم‌دیده را یاری رساند و فرموده: «ای مردم! ستم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است» [یونس: ۳۳] و از نیرنگ و خدعه پرهیز نما که خداوند اراده فرموده است که: «نیرنگ و خدعه جز صاحبش را فرا نگیرد» [اسراء: ۳۳]

(۴). شما به زودی [پس از من] برای ریاست [بر مردم] حریص خواهید شد، سپس حسرت و پشیمانی دامگیرتان خواهد شد پس [فرمانروایی] چه خوب شیر دهنده‌ای و چه بد از شیر بازگیرنده‌ای است.

وَرَوَى عَنْهُ ﷺ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿ ۱ ﴾ قَالَ ﷺ: كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً، وَكَفَى بِالتَّقَى غِنًى، وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا، وَكَفَى بِالْقِيَامَةِ مَوْتًا، وَبِاللَّهِ مُجَازِيًا.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنْ الْبِرِّ شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالتَّقَى لِعِبَادِ اللَّهِ. وَخَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ: الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَالضَّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ.

﴿ ۳ ﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي بِشَيْءٍ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ. فَقَالَ ﷺ: أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ يُسَلِّكَ عَنِ الدُّنْيَا، وَعَلَيْكَ بِالشُّكْرِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي النِّعْمَةِ، وَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّكَ لَا تَذَرِي مَسَى يُسْتَجَابُ لَكَ، وَإِيَّاكَ وَالبُغْيَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَضَى أَنَّهُ مَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ. وَقَالَ: ﴿ أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي أَبْغَيْكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ ﴾، وَإِيَّاكَ وَالمَكْرَ، فَإِنَّ اللَّهَ قَضَى أَنَّهُ لَا يَحْيِي المَكْرَ السَّيِّئَ إِلَّا بِأَهْلِهِ.

﴿ ۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سَتَحْرِضُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْكُمْ حَسْرَةٌ وَنَدَامَةٌ، فَيَنْعَمَتِ المُرْضِعَةُ وَبِشَتِ الْفَاطِمَةُ.

﴿۵﴾ وَقَالَ ﷺ: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ أَشَدُّوا
 ۵. ملتی که زمام امور خود را به زنی واگذار کند
 هرگز رستگار نخواهد شد. أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ.

﴿۶﴾ وَقِيلَ لَهُ ﷺ: أَيُّ الْأَصْحَابِ
 ۶. از آن حضرت ﷺ سؤال شد: کدام یاران
 برترند؟ فرمود: آنکه زمانی که [خدا را] به خاطر
 داری یاریت کنند، و زمانی که [خدا را] فراموش
 نمودی به یادت آورد و نیز پرسیده شد: کدام مردم
 بدترند؟ فرمود: دانشمندان زمانی که فاسد شوند. أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا ذَكَرْتَ أَعَانَكَ، وَإِذَا نَسِيتَ ذَكَرَكَ. وَقِيلَ: أَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا.

﴿۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْصَانِي رَبِّي بِتِسْعٍ:
 ۷. پروردگارم مرا به نه امر سفارش فرمود:
 اخلاص در نهان و آشکارا، عدالت محوری در حال
 خشنودی و خشم، میانه روی به وقت نیازمندی و
 بی نیازی، و از آنکه بر من ستم کرده گذشت کنم، و به
 آنکه از من دریغ داشته ببخشم، و با کسی که
 رابطه اش را با من قطع کرده بیوندم، و اینکه
 خاموشی ام اندیشه باشد، و گفتارم ذکر، و نگاهم
 عبرت باشد. أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَنْ أَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي، وَأَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَمَنْطِقِي ذِكْرًا، وَنَظْرِي عِبْرًا.

﴿۸﴾ وَقَالَ ﷺ: قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ.
 ۸. علم را با نوشتن در بند کنید (نگهداری کنید).

﴿۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا سَادَ الْقَوْمُ فَاسِقُهُمْ، وَ
 ۹. زمانی که تبهکاری رئیس قوم خود شود، و
 رهبرشان خوارترین ایشان باشد، و مرد فاسق احترام
 شود، باید منتظر نزول بلا بود. كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَذَاهُمْ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلِ الْفَاسِقُ، فَلْيَسْتَظِرَّ الْبَلَاءُ.

﴿۱۰﴾ وَقَالَ ﷺ: سُرْعَةُ الْمَسِيِّ يَلْهَبُ
 ۱۰. راه رفتن تند و با عجله وقار و ارزش مؤمن
 را می برد. بِهَيَاءِ الْمُؤْمِنِ.

﴿ ۱۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَزَالُ الْمَسْرُوقُ مِنْهُ فِي تَهْمَةٍ مَنْ هُوَ بَرِيءٌ، حَتَّى يَكُونَ أَكْثَرُ جُرْماً مِنَ السَّارِقِ. (۱۱). مال باخته همواره بی گناهان را متهم می کند تا اینکه جرمش از دزد بیشتر شود.

﴿ ۱۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَوَادِ فِي حَقِّهِ. (۱۲). خداوند کسی را که بجا بخشنده است دوست می دارد.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ خَيْرًا، وَأَغْنَىٰكُمْ سَمْعًا، وَأَمْرُكُمْ سُورَىٰ بَيْنَكُمْ، فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ بَطْنِهَا. وَإِذَا كَانَ أَمْرُكُمْ شَرًّا، وَأَغْنَىٰكُمْ بُخْلًا، وَأَمْرُكُمْ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ، فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا. (۱۳). زمانی که امرتان نیکان باشند، و ثروتمندانتان سخاوتمند باشند و امورتان با مشورت انجام شود؛ روی زمین برای شما از زیر زمین بهتر است [زندگی بهتر از مرگ است]. و زمانی که امیرانتان تبهکار باشند و ثروتمندانتان خسیس، امورتان به دست زنانتان باشد؛ شکم خاک برایتان از روی زمین بهتر است [مرگ خوش تر از زندگی است].

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَمْسَىٰ وَأَصْبَحَ وَعِنْدَهُ ثَلَاثٌ، فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا: مَنْ أَمْسَىٰ وَمُعَافَىٰ فِي بَدَنِهِ، أَمَانٌ فِي سَرِيهِ، وَعِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ. فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ الرَّابِعَةُ، فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَهُوَ الْإِيمَانُ. (۱۴). کسی که شب و روز را سپری کند و سه ویژگی را دارا باشد حقیقتاً نعمت دنیا بر او تمام است: کسی که با بدن تندرست، امنیت راه، و غذای یک روز خود شب و روز را سپری کند. و چنانچه چهارمین نعمت نیز بدان اضافه شود نعمت دنیا و آخرت بر او تمام است، و آن ایمان [به خدا] است.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ فِي زَمَانٍ جُهَالٍ. (۱۵). بر عزیزی که به خواری افتاده، و ثروتمندی که فقیر گشته، و دانشمندی که گرفتار نادانان شده رحم کنید.

﴿۱۶﴾ وَقَالَ ﷺ: خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونٌ: الصُّحَّةُ وَالْفَرَاغُ. (۱۶). بیشتر مردم با دو صفت مورد آزمایش واقع می‌شوند: تندرستی، آسودگی خاطر (فراغت بال).

﴿۱۷﴾ وَقَالَ ﷺ: جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغِضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا. (۱۷). خلقت دل‌ها بر دوستی کسی که به او نیکی کند و نفرت از کسی که به او بدی کند سرشته شده است.

﴿۱۸﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (۱۸). ما پیامبران مأموریم با مردم در حد درک و عقلشان سخن بگوییم.

﴿۱۹﴾ وَقَالَ ﷺ: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ. (۱۹). کسی که بار [مسئولیت] خویش بر دوش دیگران افکند (سربار جامعه شود) مورد لعنت خداوند خواهد بود.

﴿۲۰﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِبَادَةُ سَبْعَةٌ أَجْزَاءُ، أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ. (۲۰). عبادت هفت جزء دارد، که برترین آنها کسب روزی حلال می‌باشد.

﴿۲۱﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُطَاعُ جَبْرًا، وَلَا يُعْصَى مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلَكَةِ، وَلَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرُهُمْ عَلَيْهِ، وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ إِيَّاهُ. فَإِنَّ الْعِبَادَ إِنْ اتَّمَرُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا مَانِعٌ وَلَا عَنْهَا صَادٌ، وَإِنْ عَمِلُوا بِمَعْصِيَةِ فَسَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا فَعَلٌ، وَلَيْسَ مَنْ إِنْ شَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْءٍ فَعَلٌ وَلَمْ يَفْعَلْهُ فَاتَاهُ

(۲۱). خداوند از روی اجبار و بی اختیار اطاعت نشود، و با معصیت [بندگان] مغلوب و مقهور نگردد، و خداوند سرپرستی بندگان را به خودش و نگذاشته، ولی او قادر است بر آنچه بندگان را بر آن توانا ساخته، و مالک هر چیزی است که به آنان عطا نموده، پس اگر بندگان همواره اوامر الهی را اطاعت نمایند هیچ مانع و جلوگیری نخواهند داشت، و اگر مرتکب معصیت شوند، اگر او بخواهد می‌تواند میان آنان و نافرمانی حایل شود، و چنین نیست کسی که توانائی بازداشتن از کاری را داشته

الَّذِي فَعَلَهُ كَانَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُ فِيهِ.

باشد ولی جلوگیری نکند، و وی مرتکب آن شد، او را وادار به انجام آن عمل کرده باشد.

﴿۲۲﴾ وَقَالَ ﷺ لِابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ: لَوْلَا أَنَّ السَّامِصِيَّ فَرَطُ الْبَاقِي، وَأَنَّ الْآخِرَ لَا حَقَّ بِالْأَوَّلِ، لَحَرْنَا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ! ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنُهُ وَقَالَ ﷺ: تَذْمَعُ الْعَيْنُ، وَتُخَزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ، وَإِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ.

۲۲. رسول خدا ﷺ به هنگام جان سپردن فرزندش ابراهیم فرمود: اگر چنین نبود که در گذشته (از دنیا رفته) ذخیره فرد زنده است، و آخر به اول ملحق خواهد شد؛ همواره بر مرگ تو سوگوار بودیم! سپس با چشمان اشک آلود فرمود: چشم می‌گریزد و دل محزون است، ولی جز سخنی که موجب خشنودی پروردگار است بر زبان جاری نکنیم. ای ابراهیم! ما در غم فقدان تو هستیم!

﴿۲۳﴾ وَقَالَ ﷺ: الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ.

۲۳. زیبایی و جمال در گفتار است.

﴿۲۴﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَقْبِضُ الْعِلْمُ انْتِزَاعاً مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّهُ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُسَاءَ جَهَالًا، اسْتَفْتَوْا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَاضْطَلُّوا.

۲۴. علم [به هنگام قدرشناسی مردم از مقام علم] از مردم دریغ نشود، بلکه دانشمندان را از آنان می‌گیرند، تا اینکه چون عالمی باقی نماند مردم به سراغ رهبران نادان روند و چون حکم شرعی را از آنان بپرسند ندانسته و بدون علم پاسخ گویند، در این صورت هم خود به خطا رفته‌اند و هم دیگران را گمراه کنند.

﴿۲۵﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمِّي.

۲۵. بهترین جهاد امت من انتظار فرج است.

انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ ﷺ: مُرُوءَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْعَفْوُ

۲۶. جوامردی ما اهل بیت؛ گذشت از کسی است که بر ما ستم نموده، و بخشش به کسی که از ما دریغ داشته.

عَمَّنْ ظَلَمْنَا، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمْنَا.

﴿۲۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَغْبَطُ أَوْلِيَانِي عِنْدِي مِنْ أُمَّتِي، رَجُلٌ خَفِيفُ الْحَادِ، ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ فِي الْغَيْبِ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ، وَمَاتَ قَلَّ ثَرَاؤُهُ وَقَلَّ بَوَاكِيهِ.

۲۷. کسی از پیروانم بیش از همه مورد رشک واقع می‌گردد که: از مال دنیا سبکبار و از نماز بهره‌مند است، و در پنهان خدایش را نیکو عبادت کند، و در میان مردم گمنام باشد، و روزی‌اش به قدر کفاف باشد و بر این حالت صبر کند تا بمیرد، میراثش کم و گریه‌کنندگان بر او اندک‌اند.

﴿۲۸﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حُزْنٍ، حَتَّىٰ اَلْهَمَّ يَهْمُهُ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ.

۲۸. هیچ درد و اندوه و غمی به مؤمن نرسد - هر چند فقط باعث ملال خاطر او شود - مگر آنکه خداوند آن را کفاره گناهانش قرار می‌دهد.

﴿۲۹﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي، وَ لَبَسَ مَا يَشْتَهِي، وَ رَكِبَ مَا يَشْتَهِي، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكَ.

۲۹. هر کس هر چه دلش خواست بخورد، و هر چه دوست داشت بپوشد، و هر مرکبی که دلخواهش بود سوار شود، خداوند نظر رحمتی به او نخواهد کرد تا اینکه آن [لباس] را از خود دور کند یا [هوی و هوس را] ترک گوید.

﴿۳۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ السُّبُلَةِ: تَحْرُ مَرَّةً، وَ تَسْتَقِيمُ مَرَّةً. وَ مَثَلُ الْكَافِرِ مَثَلُ الْأَرْزَةِ: لَا يَزَالُ مُسْتَقِيمًا لَا يَشْعُرُ.

۳۰. مثل مؤمن مانند خوشه گندمی است، که خم و راست می‌شود (قابل انعطاف است)، ولی مثل کافر مانند درختی سخت است که همواره راست و بدون انعطاف (لججاز) است.

﴿۳۱﴾ وَ سُئِلَ ﷺ: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ ﷺ: النَّيُّونَ، ثُمَّ الْأَمَائِلُ فَلَا مَائِلُ، وَ يُتَلَّى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ عَمَلِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَ مَنْ

۳۱. و از آن حضرت ﷺ سؤال شد: گرفتارترین مردم در دنیا کیست؟ فرمود: پیامبران، سپس کسانی که به آنان شبیه‌ترند و مؤمن به اندازه ایمان و کردار نیکش گرفتار شود، و هر کس ایمانش صحیح و کردارش شایسته‌تر باشد گرفتاریش سخت‌تر است، و هر که ایمانش سست‌تر و کردارش ضعیف‌تر

سَخَفَ لِبَائِهِ وَزَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ. باشد گرفتارش کمتر است.

﴿۳۲﴾ وَقَالَ ﷺ: لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، مَا أُعْطِيَ كَافِرٌ أَوْ لَا مُنَافِقًا مِنْهَا شَيْئًا. اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای ارزش داشت هیچ چیزی از آن را به کافر و منافق نمی‌داد.

﴿۳۳﴾ وَقَالَ ﷺ: الدُّنْيَا دُولٌ فَمَا كَانَ لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ، وَمَنْ انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ بِمَا قَاتَ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ، وَمَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ. دنیا دست به دست می‌چرخد، آنچه از آن تو است به تو خواهد رسید اگر چه در حال ضعف باشی، و آنچه به زیان تو است نمی‌توانی با نیروی خود آن را دفع کنی، و هر که امید خویش از آنچه از دست داده قطع کند بدنش آرامش گیرد. کسی که به قسمت الهی راضی باشد چشمانش روشن شود.

﴿۳۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَنَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، وَمَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَأَمَرْتُكُمْ بِهِ، فَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا، فَأَجِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا تَحْمِلَنَّكُمْ امْتِطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ بِمَعَاصِيهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. همانا به خدا سوگند هیچ عملی که شما را به جهنم نزدیک سازد نبود مگر آن که شما را بدان آگاه و از آن باز داشتم، و نیز هیچ کرداری که شما را به بهشت نزدیک نماید نبود مگر اینکه شما را به آن آگاه و به انجامش واداشتم. و همانا روح الامین (جبرئیل) بر قلب من الهام کرد که: «هرگز بنده‌ای نمی‌میرد مگر اینکه روزی مقرر خود را کامل دریافت دارد، پس در طلب روزی به زیبایی رفتار نمایند، و تاخیر رسیدن روزی شما را وادار نکند که سهم روزی مقرر خود را در نزد خدا، از راه حرام جستجو نمایید، زیرا آنچه نزد اوست تنها از راه فرمانبری [و حلال] به دست می‌آید.

﴿۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: صَوْتَانِ يُغْضِبُهُمَا اللَّهُ: صَوْتَانِ يَخْتَنِ نِيَّ بَهْ هَنَگَامِ خُوشِي وَ خَدَاوَنَد دُو صِلَا رَا دَشْمَن دَارَد شِيُون وَ زَارِي. به هنگام مصیبت، و نواختن نی به هنگام خوشی و

إِعْوَالٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ، وَمِزْمَارٍ عِنْدَ نِعْمَةٍ. نعمت.

﴿۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ عَنْ خَلْقِهِ رُخْصُ أَسْعَارِهِمْ وَعَدْلُ سُلْطَانِهِمْ، وَ عَلَامَةُ غَضَبِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ.

۳۶. نشان خشنودی خداوند از بندگان: پائین بودن قیمت‌ها، و عادل بودن حاکم است، و نیز نشانه خشم الهی بر مردم: ستم حاکمان و گرانی قیمت‌ها است.

﴿۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَتْ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، مَنْ كَانَ عِصْمَةُ أَمْرِهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَمَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»، وَمَنْ إِذَا أَصَابَ أَصَابَ خَيْرًا قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، وَمَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».

۳۷. اگر چهار چیز در فردی جمع شود در راه روشن الهی قرار دارد: ۱- آنکه سپهرش در برابر معصیت شهادت به یگانگی خدا و رسالت من است. ۲- و آنکه هر گاه مصیبتی به او وارد آید بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» ما از خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم ۳- و کسی که وقتی به او خیری رسد بگوید: «الحمد لله»، ۴- کسی که مرتکب گناهی شود بگوید: «استغفر لله و أتوب إليه».

﴿۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةُ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةُ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولُ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةُ.

۳۸. چهار چیز به هر کس داده شد از چهار چیز دیگر محروم نشود: کسی که توفیق طلب آمرزش داده شده از مغفرت بی‌بهره نماند، و به کسی که توفیق شکر داده شد از فزونی نعمت محروم نگردد، و کسی که توفیق توبه داده شد از قبولی آن دریغ نشود، و به آنکه توفیق دعا داده شد از اجابت دعایش بی‌نصیب نماند.

﴿۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهَ، فَإِنَّهُ تَوْجَرُ أَرْبَعَةً: السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.

۳۹. علم و دانش همچون گنجینه‌هایی است که کلیدشان پرسش است. پس پرسید- خداوند شما را رحمت کند- که در این میان چهار تن اجر برند: پرسش‌گر، و سخن‌گو، و شنونده، و دوستدار آن.

﴿ ۴۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سَأْتِلُوا الْعُلَمَاءَ، وَخَاطِبُوا الْحُكَمَاءَ، وَجَالِسُوا الْفُقَرَاءَ. (۴۰) از علماء و دانشمندان پرسید، و با حکما گفتگو نمائید، و با تهیدستان همنشینی کنید.

﴿ ۴۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَأَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ. (۴۱) فضیلت دانش نزد من از فضیلت عبادت محبوبتر است، و بهترین دین داری شما در ورع است.

﴿ ۴۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (۴۲) کسی که بدون آگاهی برای مردم فتوا دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند.

﴿ ۴۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ عَظِيمَ الْبَلَاءِ يُكَافَأُ بِهِ عَظِيمُ الْجَزَاءِ، فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ، فَمَنْ رَضِيَ قَلْبُهُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضَا، وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ. (۴۳) همانا بلای بزرگ را پاداش بزرگ جبران می کند پس زمانی که خداوند بنده ای را دوست دارد او را مبتلا کند، پس آنکه قلبش بدان رضایت دهد خدا از او خشنود است، و آنکه بر خدا خشم گیرد خشم خدا بر او است.

﴿ ۴۴ ﴾ وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَإِنْ عُذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. وَاللِّدْيَكَ فَأَطِيعْهُمَا وَبِرَّهُمَا حَيِّينِ أَوْ مَيِّتِينَ، فَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ. وَالصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فَلَا تَدْعُهَا مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ مُتَعَمِّدًا، فَإِنَّ ذِمَّةَ اللَّهِ مِنْهُ بَرِيئَةٌ. وَ (۴۴) مردی محضر پیامبر ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، فرمود: برای خدا شریک قائل مشو، هر چند در آتش بسوزی و شکنجه شوی مگر اینکه قلبت به ایمان آرام باشد. و پدر و مادرت را در حال حیات و پس از مرگ اطاعت کن و به ایشان نیکی کن. پس اگر جدا شدن از خانواده و مال را از تو خواستند انجام ده زیرا اطاعت پدر و مادر نشانه ایمان است. و نماز واجب را عمداً ترک مکن؛ زیرا کسی که نماز واجبی را عمداً ترک کند از عهد و پیمان الهی خارج است. از نوشیدن شراب و هر مست کننده ای پرهیز! که این

إِيَّاكَ وَشَرِبَ الْخَمْرَ وَكُلَّ مُسْكِرًا، فَلِإِنَّهُمَا مِفْتَاحَا كُلِّ شَرٍّ.

عمل کلید هر زشتی می باشد.

﴿۴۵﴾ وَأَنَّهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ أَبُو أُمَيَّةَ، فَقَالَ: إِيَّيْ مَ تَدْعُو النَّاسَ يَا مُحَمَّدُ!؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي، وَأَدْعُوا إِلَى مَنْ إِذَا أَصَابَكَ ضَرْفُ دَعْوَتِهِ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِنْ اسْتَعْنَتْ بِهِ وَأَنْتَ مَكْرُوبٌ أَعَانَكَ، وَإِنْ سَأَلْتَهُ وَأَنْتَ مُقِلٌّ أَغْنَاكَ.

۴۵. مردی از قبیله بنی تمیم به نام ابو امیه نزد آن حضرت رسید و گفت: ای محمد! مردم را به چه چیزی دعوت می کنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: من و پیروانم با آگاهی خلق را به سوی خداوندی می خوانیم که چون مشکلی برایت پیش آید و به درگاهش دست به دعا برداری مشکل را از تو دفع کند، و چون در گرفتاری از او کمک بخواهی یاریت نماید، و اگر از او به وقت نیازمندی درخواست کنی بی نیازت سازد.

فَقَالَ: أَوْصِنِي يَا مُحَمَّدُ! فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَى لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، فَقَالَ: زِدْنِي، فَقَالَ: لَا تَسُبَّ النَّاسَ فَتَكْتَسِبَ الْعَدَاوَةَ مِنْهُمْ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا تَرْهَدْ فِي الْمَعْرُوفِ عِنْدَ أَهْلِهِ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: تُحِبُّ النَّاسَ يُحِبُّوكَ، وَالْقَ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُبْسِطٍ، وَ لَا تَضْجُرَ فَيَمْنَعَكَ الضَّجَرُ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا، وَ اتَّزِرْ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَ إِيَّاكَ وَ إِنْ سَبَالَ الْإِرَارِ وَ الْقَمِيصِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَخِيلَةِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ.

مرد گفت: ای محمد! مرا موعظه ای دیگر بفرما! فرمود: خشمگین مشو، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: آنچه از مردم برای خود می پسندی برای مردم نیز بپسند، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: به مردم دشنام مده که دشمنی آنان را برای خود جلب می کنی، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: در نیکی به اهلس بی رغبت مباش، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: مردم را دوست بدار تا آنان نیز تو را دوست بدارند. با گشاده رونی با برادرت روبرو شو و ترش رو و بدخلق مباش، که تو را از دنیا و آخرت باز خواهد داشت. جامه خود را تا نیمه ساق پا قرار ده و از بلند گذاشتن جامه و پیراهن [که روی زمین کشیده شود] پرهیز نما، زیرا این عمل نشانه تکبر و خود برترینی است، و خداوند تکبر را دوست نمی دارد.

﴿۴۶﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّيْخَ

۴۶. همانا خداوند پیرمرد زناکار، و توانگر ستمکار،

و نیازمند متکبر، و گدای اصرار کننده را دشمن دارد. و اجر بخشندگی را که منت می گذارد باطل کند و خوش گذران بی پروای دروغگو را دشمن دارد.

﴿ ۴۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَفَاقَرَ افْتَقَرَ. (۴۷) کسی که تظاهر به تهیدستی کند فقیر شود.

﴿ ۴۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ. (۴۸) مدارا با مردم نیمی از ایمان، و مهربانی با ایشان نیمی از زندگی است.

﴿ ۴۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ، وَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ. (۴۹) سرآمد اندیشمندی پس از ایمان به خدا، مدارا با مردم است، تا جایی که حتی ضایع نشود. و از نشانه های سعادت مندی مرد کم پستی محاسنش می باشد.

﴿ ۵۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا تُهَيِّتُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، مَا تُهَيِّتُ عَنْ مُلَاحَاةِ الرُّجَالِ. (۵۰) پس از نهی شدن از بت پرستی از چیزی به اندازه ترک مجادله و ستیزه با مردم منع نشدم.

﴿ ۵۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ مِنْ أَمْنٍ غَشٍّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَآكِرُهُ. (۵۱) از ما نیست آنکه مسلمانی را فریب دهد، یا به او زیان رساند، و با او مکر و حيله کند.

﴿ ۵۲ ﴾ وَقَامَ ﷺ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ: نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها وَ بَلَغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْها، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، وَ رَبُّ حَامِلٍ فِقْهِهِ غَيْرُ فِقْهِهِ. ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ (۵۲) پیامبر خدا ﷺ در مسجد خیف ایستاد و فرمود: خداوند بنده ای را که گفتار مرا شنیده و به خاطر بسپارد و به آنکه نشنیده برساند شادمان کند. چه بسیار است حامل دانشی که آن را به دانایتر از خود برساند، و چه بسیار است حامل دانشی که خود [به ارزش علمی که همراه دارد] دانا نیست. سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آنها خیانت

مُسْلِمِ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ اللُّزُومُ لِحِمَاةِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَ هُمْ يَدُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ.

نکند: اخلاص در عمل برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین، و همراهی با جماعت مسلمانان مؤمنان همه برادر یکدیگر و [حرمت] خونشان یکسان است و همه در برابر دشمن واحد یکپارچه‌اند و کمترین افراد آنها در عمل به تعهدی که داده‌اند بکوشند.

﴿ ۵۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمُ الذَّمِّيَّ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ خِرْلِي عَلَيْهِ»، وَإِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمَ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ خِرْلِي وَلَهُ».

۵۳. مسلمان هنگام معامله با کافر ذمی بگوید: «خدایا! [در این معامله] از او به من خیر برسان»، و به وقت معامله با مسلمان بگوید: «خدایا به [معامله] من و او خیر بده».

﴿ ۵۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ، أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

۵۴. خدا رحمت کند بنده‌ای را که نیکو سخن گفت و بهره برد، یا [از بدی] سکوت کند و سالم ماند.

﴿ ۵۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَلَرُ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.

۵۵. هر کس سه ویژگی را دارا باشد ایمانش را کامل نموده است: چون خوشود شد رضایتش به وقت خوشی او را به باطل نکشاند، چون خشمگین شد غضبش او را از مسیر حق خارج نکند، و چون قدرتمند گردید به آنچه از آن او نیست دست‌اندازی نکند.

﴿ ۵۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ بَلَغَ حَدًّا فِي غَيْرِ حَقٍّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ.

۵۶. هر که به ناحق به جایگاهی [که شایسته او نیست] برسد تجاوزکار است.

﴿ ۵۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ، وَ ذِكْرُ

۵۷. فضیلت تلاوت قرآن در نماز بیش از قرائت قرآن در غیر نماز است. و یاد خدا افضل از صدقه دادن، و صدقه دادن افضل از روزه

اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَالصَّوْمُ حَسَنَةٌ. ثُمَّ قَالَ: لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ وَلَا نِيَّةٍ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ.

گرفتن می باشد و روزه گرفتن کار نیک است. سپس فرمود: هیچ سخنی جدای از عمل نیست، و هیچ سخن و عملی بدون هدف نیست، و هیچ سخن و عمل و هدفی بدون پیروی سنت و دین مداری سودمند نخواهد بود.

﴿ ۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَنَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.

﴿ ۵۸ ﴾ آرامش و بردباری از [جانب] خداوند؛ و عجله و شتابزدگی از [عمل] شیطان است.

﴿ ۵۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِيُتَارَى بِهِ السُّفَهَاءُ، أَوْ يُبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ يَصْرِفَ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَيْهِ لِيُعْظَمُوهُ، فَلْيَبْشُرْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. فَإِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلَّهِ وَلِأَهْلِهَا، وَمَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهِ مَقْعَهُ اللَّهُ. وَمَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: «أَنَا رَأْسُكُمْ» وَ لَيْسَ هُوَ كَذَلِكَ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَمَّا قَالَ، وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ مِمَّا ادَّعَى.

﴿ ۵۹ ﴾ همانا کسی که علمی را بیاموزد تا با بی خردان ستیزه جوئی کند، یا بر علما فخر و مباهاات کند، یا توجه مردم را به خود جلب نماید تا احترامش کنند، جایگاه خویش را در جهنم جستجو کند. زیرا سروری جز برای خداوند و شایستگان این مقام سزاوار نیست. و آنکه خود را در غیر جایگاهی قرار دهد که خداوند قرارش داده، خداوند او را دشمن دارد و آنکه دیگران را به خود دعوت کند و بگوید: «من بر شما سروری دارم» در حالی که چنین شایستگی نداشته باشد، خداوند با نظر رحمت به او ننگرد؛ تا از آنچه گفته بازگردد و از این ادعای ناحق توبه کند.

﴿ ۶۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ: تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ وَتَقَرَّبُوا إِلَيْهِ، قَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ! بَمَاذَا نَتَحَبَّبُ إِلَى اللَّهِ وَنَتَقَرَّبُ؟ قَالَ: بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي، وَالتَّوَسُّؤِ رِضَا اللَّهِ.

﴿ ۶۰ ﴾ عیسی بن مریم علیه السلام به حواریون فرمود: به خدا عشق بورزید و به مقام قرب الهی نزدیک شوید، حواریون گفتند: ای روح الله! به چه وسیله؟ فرمود: با دشمن داشتن گناهکاران و خشمگین کردن آنان [با اطاعت از خداوند] خشنودی خداوند را جلب کنید. آنان گفتند: با چه کسی همشین شویم؟

بِسَخَطِهِمْ، قَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ! فَمَنْ نُجَالِسُ؟
 إِذَا قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ رُؤُوسَهُ، وَيَزِيدُ فِي
 عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرْعِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ.

فرمود: با کسی که دیدارش شما را به یاد خدا
 بیاندازد، و گفتارش بر علمتان بیافزاید، و کردارش
 شما را به آخرت ترغیب کند.

﴿ ٦١ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَبْعَدُكُمْ بِي شَبَهًا،
 الْبَخِيلُ الْبَذِيءُ الْفَاحِشُ.

بیگانه‌ترین شما نسبت به من، بخیل بد زبان
 زشت‌گوی است.

﴿ ٦٢ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ.

٦٢. بد اخلاقی نامیوم است.

﴿ ٦٣ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي
 مَا قَالَ، أَوْ مَا قِيلَ فِيهِ، فَإِنَّهُ لَبَغِيٌّ أَوْ شَيْطَانٌ.

٦٣. وقتی فردی را دیدید که از آنچه به مردم
 می‌گوید یا مردم در باره‌اش می‌گویند باکی ندارد
 [شخصی برای خود و دیگران قائل نیست] یا
 ناپاک زاده است یا شیطان است.

﴿ ٦٤ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ
 عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَذِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا
 قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ، أَمَا إِنَّهُ إِنْ تَنَسَّبَهُ لَمْ تَجِدْهُ
 إِلَّا لِبَغِيٍّ أَوْ شَرِكِ شَيْطَانٍ. قِيلَ: يَا رَسُولَ
 اللَّهِ! وَ فِي النَّاسِ شَيَاطِينُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَوْ مَا
 تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ
 الْأَوْلَادِ ﴾.

٦٤. به راستی خداوند بهشت را بر هر
 زشت‌گوی بد زبان بی حیانی - که پروایی از آنچه
 می‌گوید و آنچه درباره‌اش گویند ندارد - حرام کرده
 است. و بدان اگر نپش را شناسی او را جز نتیجه
 زنا یا شرکت شیطان نیابی. به آن حضرت عرض
 شد: ای رسول خدا! آیا در میان مردم شیطان هم
 هستند؟ فرمود: آری، آیا قرآن نخوانده‌ای که خطاب
 به شیطان می‌فرماید: در اموال و فرزندان انسان
 شریک باش. [سوره بقره ۲۵]

﴿ ٦٥ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَفَعَّهْ يَنْفَعَكَ، وَ
 مَنْ لَا يَعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ، وَ مَنْ

٦٥. به هر که بهره‌ای رسانی او نیز به تو بهره
 رساند. و کسی که برای حوادث روزگار صبر و
 تحمل فراهم نکند درمانده شود. و کسی که از [اموال

قَرَضَ النَّاسَ قَرْضُوهُ، وَمَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ.
قِيلَ: فَأَصْنَعُ مَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ:
أَقْرِضْهُمْ مِنْ عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ.

مردم [بردارد از] اموال او بردارند، و کسی که مردم را رها کند او را رها نسازند عرض شد: پس چه کنیم [تا در امان باشیم] ای رسول خدا؟! فرمود: از آبروی خود برای روزی که فقیر و نیازمندی (قیامت) به ایشان وام ده (بدی ها و تهمت های آنان را تلافی مکن).

﴿٦٦﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ
أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ
تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

۶۶. آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت دلالت نکنم؟ با آنکه از تو بریده پیوندی، و به آنکه از تو منع کرده ببخشی، و از کسی که به تو ستم روا داشته بگذری.

﴿٦٧﴾ وَخَرَجَ ﷺ يَوْمًا وَقَوْمٌ يَدْخُونَ
حَجَرًا، فَقَالَ: أَشَدُّكُمْ مِنْ مَلِكٍ نَفْسُهُ عِنْدَ
الْغَضَبِ، وَأَحْمَلُكُمْ مِنْ عَقَابِ بَعْدِ الْمَقْدَرَةِ.

۶۷. روزی رسول خدا ﷺ بر گروهی که [برای مسافه] پرتاب سنگ می کردند عبور می کرد، خطاب به ایشان فرمود: قهرمان شما کسی است هنگام خشم مالک نفس خویشش باشد، و پهلوان ترین شما کسی است که پس از غلبه بر حریف گذشت کند (انتقام نگیرد).

﴿٦٨﴾ وَقَالَ ﷺ: قَالَ اللَّهُ: هَذَا دِينُ
أَرْتَضِيهِ لِنَفْسِي، وَلَنْ يُضْلِحَهُ إِلَّا السَّخَاءُ وَ
حُسْنُ الْخُلُقِ، فَأَكْرَمُوهُ بِهِمَا مَا صَحِبْتُمُوهُ.

۶۸. خداوند فرموده است: اسلام دینی است که برای خویش پسندیده ام، و هرگز هیچ چیزی جز سخاوت و خوش اخلاقی آن را اصلاح نکند، پس مادامی که با اسلام همراهید با این دو خصلت بزرگش بدارید.

﴿٦٩﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُكُمْ إِلَيَّ أَوْ أَحْسَنُكُمْ
أَخْلَاقًا.

۶۹. برترین شما از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین شماست.

﴿٧٠﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ يَلْغُ

۷۰. خوش اخلاقی صاحبش را به درجه روزه دار شب زنده دار می رساند از آن حضرت ﷺ

بِصَاحِبِهِ دَرَجَةُ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. فَقِيلَ لَهُ: مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ؟ قَالَ: حُسْنُ الْخُلُقِ.

سؤال شد: بهترین موهبتی که به بنده داده شده چیست؟ فرمود: خوش اخلاقی.

﴿۷۱﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ (۷۱) خوش خلقی پیوند دوستی را پایدار می‌سازد.

الْمَوَدَّةَ.

﴿۷۲﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْبَشْرِ يَذْهَبُ (۷۲) خوش‌رویی کینه را بزداید.

بِالسَّخِيمَةِ.

﴿۷۳﴾ وَقَالَ ﷺ: خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ (۷۳) نیکوترین شما خوش اخلاق‌ترین شماست؛

أَخْلَاقًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ.

که انس و الفت گیرند و انس و الفت پذیرند.

﴿۷۴﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: سَائِلَةٌ وَ (۷۴) دست‌ها بر سه گونه‌اند: گیرنده (فقیر)،

مُنْفِقَةٌ وَمُمْسِكَةٌ، وَ خَيْرُ الْأَيْدِي الْمُنْفِقَةُ.

بخشنده (سخی)، و نگه دارنده (بخیل)، و بهترین دست‌ها دست بخشنده است.

﴿۷۵﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءُ (۷۵) شرم و حیا دو گونه است: یکی حیای

عَقْلٍ وَ حَيَاءُ حَقٍّ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ

خردمندی و دیگری حیای بی‌خردی. پس حیای خردمندی نشانه آگاهی، و حیای بی‌خردی نشانه نادانی است (مثلاً: از کردار زشت حیا می‌کند که این نشانه عقل است یا اینکه از پرسش حیا می‌کند که این نشانه جهل است).

﴿۷۶﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ (۷۶) کسی که پرده حیا را بیافکند [و علنی

مَعْصِيَتِ كُنْد] غیبتش اشکالی ندارد (چون برای

خوش‌حرمی باقی نگذاشته).

لَا غِيَةَ لَهُ.

﴿۷۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
 الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِ إِذَا وَعَدَ.
 (۷۷). آنکه به خداوند و روز قیامت ایمان دارد،
 چون وعده کرد باید به وعده خود وفا کند.

﴿۷۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ، وَ
 الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ.
 (۷۸). امانت‌داری سبب جلب روزی می‌شود و
 خیانت [در امانت] سبب فقر می‌شود.

﴿۷۹﴾ وَقَالَ ﷺ: نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ
 حُبًّا لَّهُمَا عِبَادَةٌ.
 (۷۹). نگاه محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادر خود،
 عبادت است.

﴿۸۰﴾ وَقَالَ ﷺ: جُهْدُ الْبَلَاءِ أَنْ يَقْدَمَ
 الرَّجُلُ فَيَضْرِبَ رَقَبَتَهُ صَبْرًا، وَالْأَسِيرُ مَا دَامَ فِي
 وَثَاقِ الْعَدُوِّ، وَالرَّجُلُ يَجِدُ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِهِ
 رَجُلًا.
 (۸۰). سخت‌ترین بلاها آن است که: مردی را در
 حالی که هیچ قدرت دفاع ندارد گردن بزنند، اسیر
 مادامی که در بند دشمن گرفتار است و مردی که
 غریبه‌ای را هم آغوش همسر خویش بیابد.

﴿۸۱﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ خَدِينُ الْمُؤْمِنِ، وَ
 الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ
 جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ، وَالنَّسَبُ
 آدَمُ، وَالْحَسَبُ التَّقْوَى، وَالْمُرُوءَةُ إِصْلَاحُ
 السَّالِ.
 (۸۱). دانش همنشین مؤمن است، و بردباری وزیر
 اوست؛ و اعقل راهنمای اوست؛ و صبر فرمانده سپاه
 او، و مدارا و نرمی پدرش، و احسان برادرش، و
 نسبش آدم و افتخارش پرهیزگاری، و جخوانمردیش
 در اصلاح مال می‌باشد.

﴿۸۲﴾ وَ جَاءَهُ رَجُلٌ بَلْبَنٍ وَ عَسَلٍ
 لِيَشْرَبَهُ، فَقَالَ ﷺ: شَرَابَانِ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا
 عَنْ صَاحِبِهِ، لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أَحَرِّمُهُ، وَلَكِنِّي
 (۸۲). مردی مفقاری شیر و عسل برای رسول
 خدا ﷺ آورد تا بنوشد، حضرت فرمودند: شیر و
 عسل دو نوشیدنی هستند که به یکی از آن دو
 می‌توان اکتفا کرد، و من هر دو را نمی‌نوشم ولی آن را

تواضع لله، فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَجَرَهُ اللَّهُ.

تحریم هم نمی‌کنم، ولی در مقابل خداوند فروتنی کنم، زیرا کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مرتبه‌اش را رفعت بخشد، و آنکه تکبر کند خداوند ذلیلش سازد. و کسی که در زندگی میانه‌روی کند خداوند روزی‌اش دهد، و آنکه اسراف و تبذیر کند محرومش سازد، و کسی را که خداوند را بسیار یاد کند پاداش دهد.

﴿۸۳﴾ وَقَالَ ﷺ: أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدَا فِي الْمَوْقِفِ: أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ، وَ أَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ، وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ.

۸۳. نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت کسی است که در سخن راست‌گوتر، و در ادای امانت باوفاتر و به عهد و پیمان خویش وفادارتر، و در خوش اخلاق‌ترین، و نزدیک‌ترین شما به مردم است.

﴿۸۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَرَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ.

۸۴. هنگامی که فرد نالیکاری مدح شود عرش الهی به لرزه در می‌آید، و پروردگار غضب‌ناک می‌گردد.

﴿۸۵﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا الْحَزْمُ؟ قَالَ ﷺ: تُشَاوِرُ امْرَأً ذَا رَأْيٍ ثُمَّ تُطِيعُهُ.

۸۵. مردی از آن حضرت پرسید: دوراندیشی چیست؟ فرمود: مشورت کردن با صاحب نظر و سپس پیروی از راهنمایی او.

﴿۸۶﴾ وَقَالَ ﷺ: يَوْمَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَا الرَّقُوبُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ يَمُوتُ وَ لَمْ يَتْرُكْ وَلَدًا، فَقَالَ ﷺ: بَلِ الرَّقُوبُ حَقُّ الرَّقُوبِ، رَجُلٌ مَاتَ وَ لَمْ يَقْدَمْ مِنْ وَلَدِهِ أَحَدًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِن كَانُوا كَبِيرًا بَعْدَهُ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَا الصَّغْلُوكُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ

۸۶. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! «رقوب» (چشم انتظار) نزد شما چه کسی است؟ گفتند: مردی که بمیرد و از خود فرزندی بر جای نگذارد. حضرت فرمود: [اینگونه نیست بلکه] «رقوب» حقیقی کسی است که بمیرد و فرزندی را پیش نقرستاده باشد که نزد خداوند به حساب آورد، هر چند پس از خود فرزندان زیادی از خود بر جای نهاده باشد سپس فرمود: «صغلوک» (بینوا) در نزد شما

کیست؟ گفتند: آنکه مال و ثروتی ندارد. حضرت فرمود: بلکه «صعلوک» واقعی کسی است که از مال خویش چیزی را پیش نفرستاده تا نزد خداوند ذخیره او باشد، هر چند پس از خود ثروت زیادی از خود بر جای نهد. سپس فرمود: «صُرْعَة» در میان شما چه کسی را گویند؟ گفتند: پهلوانی که پهلوش به خاک نرسیده باشد. فرمود: بلکه «اصرعه» (پهلوان) واقعی کسی است که شیطان به شدت بر قلبش بکوبد و او سخت خشمگین شود و خونس به جوش آید، آنگاه خدا را به یاد آورد و با صبر و بردباری خشم خویش را به خاک افکند.

لَهُ، فَقَالَ ﷺ: بَلِ الصُّغْلُوكُ حَقُّ الصُّغْلُوكِ، مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ كَثِيرًا مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَا الصُّرْعَةُ فَيْكُمْ؟ قَالُوا: الشَّدِيدُ الْقَوِيُّ الَّذِي لَا يُرْضِعُ جَنْبَهُ، فَقَالَ: بَلِ الصُّرْعَةُ حَقُّ الصُّرْعَةِ، رَجُلٌ وَكَزَ الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِهِ فَاشْتَدَّ غَضَبُهُ وَظَهَرَ دَمُهُ، ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ فَصَرََعَ بِحِلْمِهِ غَضَبَهُ.

۸۷. کسی که بدون علم عملی را انجام دهد، آنچه را تحریف می کند بیش از سازندگی اش خواهد بود.

﴿۸۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.

۸۸. نخستین در مسجد به انتظار فرارسیدن وقت نماز تا زمانی که مرتکب «حادثی» نشود عبادت است، گفته شد: یا رسول الله! منظور از حادث چیست؟ فرمود: غیبت کردن.

﴿۸۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ انْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْحَدَثُ؟ قَالَ ﷺ: الْإِغْتِيَابُ.

۸۹. روزه دار در حال عبادت است اگر چه در رختخواب خوابیده باشد، مادامی که غیبت مسلمانی را نکند.

﴿۸۹﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِمًا.

۹۰. هر کس عمل زشتی را متشر کند [در گناه] مانند آغازگر آن است، و هر کس مؤمنی را به کاری سرزنش و ملامت کند، نمی میرد تا خودش نیز مرتکب آن شود.

﴿۹۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْدِيهَا، وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ.

﴿۹۱﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثَةٌ وَإِنْ لَمْ تَظْلِمُهُمْ ظَلَمُواكَ: السَّفِيلَةُ، وَزَوْجَتُكَ، وَخَادِمُكَ. (۹۱). سه کس را اگر چه ستم نکنی بر تو ستم کنند: افراد پست و فرومایه، و همسرت، و خادمت. [شاید منظور این باشد که همواره انسان را در سختی و گرفتاری می اندازند]

﴿۹۲﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ. (۹۲). چهار چیز از نشانه های بدبختی است: خشکی چشم [از اشک]، سنگدلی، زیادی حرص در طلب دنیا، و پافشاری و اصرار بر گناه.

﴿۹۳﴾ وَقَالَ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: لَا تَغْضَبْ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّهَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (۹۳). مردی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: مرا سفارشی بفرما، فرمود: عصبانی مشو، آن مرد مجدداً درخواست کرد، فرمود: عصبانی مشو. آنگاه فرمود: پهلوانی به حریف افکنی نیست، بلکه پهلوان حقیقی کسی است که هنگام عصبانیت بر نفس [سرکش] خود مسلط باشد.

﴿۹۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ أَخْلَاقًا. (۹۴). به راستی کامل ترین مؤمن از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنان است.

﴿۹۵﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا كَانَ الْحُرْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. (۹۵). نرمی و ملایم در هر چیزی زینت آن چیز است، و ناسازگاری در هر چیزی باعث زشتی آن است.

﴿۹۶﴾ وَقَالَ ﷺ: الْكِسْوَةُ تُظْهِرُ الْغِنَى، وَالْإِحْسَانُ إِلَى الْخَادِمِ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ. (۹۶). نوع لباس پوشیدن، بیان کننده توانگری است، و نیکی کردن به زیر دست (خدمتکار) دشمن را سرکوب کند.

﴿۹۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، مِنْ هَمَانِغُونَةٍ كَهَ بِتَبْلِيغِ رِسَالَتِ امْرِئٍ شَدِيعٍ، بِهَ مُدَارَاةٍ بِامْرِئٍ شَدِيعٍ. (۹۷). من همانگونه که به تبلیغ رسالت امر شده‌ام، به مدارای با مردم نیز امر شده‌ام.

كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ.

﴿ ۹۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اسْتَعِينُوا عَلَى أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ، فَإِنْ كُلُّ ذِي نِعْمَةٍ مُحْسُوذٌ. (۹۸). در امور زندگیتان از پنهان کاری [در بهره‌مندی هایتان] کمک بگیرید، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسد دیگران واقع شود.

﴿ ۹۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ، وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ. (۹۹). ایمان دو نیمه است: نیمی از آن در صبر و پایداری [برای بدست آوردن ایمان است] و نیم دیگر در شکرگزاری [برای حفظ آن] است.

﴿ ۱۰۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْعَهْدِ مِنْ الْإِيمَانِ. (۱۰۰). خوش قولی نشانه ایمان است.

﴿ ۱۰۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَكْلُ فِي السُّوقِ دَنَاءَةٌ. (۱۰۱). غذا خوردن در کوچه و بازار نشانه پستی

است.

﴿ ۱۰۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَوَائِجُ إِلَى اللَّهِ وَاسْتِيبَائُهَا، فَاطْلُبُوهَا إِلَى اللَّهِ بِهِمْ، فَمَنْ أَعْطَاكُمْوهَا فَخُذُوهَا عَنِ اللَّهِ بِصَبْرٍ. (۱۰۲). [برآورده شدن] تمامی نیازها و حاجات به درگاه خداوند است و استیابش خلق خدایند، پس حاجات خود را به وسیله آنان از خدا بخواهید، و هر کس آنها را به شما عطا کرد، آن را از جانب خدا با صبر و شکیبائی بگیرید.

﴿ ۱۰۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءَ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ، سَرَّهُ أَوْ سَاءَهُ. إِنْ ابْتَلَاهُ كَانَ كَفَّارَةً لِدُنْبِهِ، وَإِنْ أَعْطَاهُ وَ أَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَّاهُ. (۱۰۳). شگفتا بر مؤمن! خداوند حکمی را بر او جاری نمی‌کند جز آنکه برایش خیر است؛ چه او را خوش آید یا ناراحت شود، اگر مبتلایش نماید کفاره گناهش شود، و اگر عطایش کند و گرمی‌اش بدارد، او را مورد عنایت قرار داده است.

(۱۰۴). کسی که تمام تلاش شب و روزش آخرت باشد، خداوند قلبش را بی نیاز گرداند، و اموراتش را فراهم سازد. و از دنیا نرود مگر اینکه رزق مقدرش را کامل دریافت دارد. و کسی که تمام تلاش شب و روزش دنیا باشد، خداوند فقر را جلو دیدگانش آورد [که همیشه از آن در هراس باشد] و کارش را پریشان سازد، و از دنیا جز آنچه قسمت و روزی‌اش بوده بدمت نیاورد.

﴿ ۱۰۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ وَآمَسَى وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ، وَلَمْ يُخْرِجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ. وَمَنْ أَصْبَحَ وَآمَسَى وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَشَتَّتَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَلَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ.

(۱۰۵). پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به مردی که از گروه‌های امّش سؤال نموده بود فرمود: گروه‌های امّت من اهل حق‌اند هر چند عده‌شان اندک باشد.

﴿ ۱۰۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ عَنْ جَمَاعَةٍ أُمِّيَّهِ، فَقَالَ: جَمَاعَةُ أُمِّي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا.

(۱۰۶). خداوند به هر کس بر انجام عملی وعده ثواب دهد یقیناً به آن وفا می‌کند، و به هر کس وعید مجازات دهد در عذاب یا عفو مشمختار است.

﴿ ۱۰۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزٌ لَهُ، وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ.

(۱۰۷). آیا شما را آگاه نسازم که کدام یک از شما از جهت خلق و خوی به من شباهت بیشتری دارد؟ حاضران گفتند: بله، یا رسول الله! فرمود: خوش اخلاق‌ترین و بردبارترین، و نیکوکارترین شما به خوشان و نزدیکان، و کسی که در حال خشم و خشنودی با انصاف‌ترین شما باشد.

﴿ ۱۰۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي أَخْلَاقًا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَأَعْظَمُكُمْ حِلْمًا، وَأَبْرُكُكُمْ بِقَرَابَتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ إِنْصَافًا مِنْ نَفْسِهِ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا.

(۱۰۸). غذا خورنده‌ای که شکرگزار باشد از روزه‌دار ساکت [از شکرگزاری] برتر است.

﴿ ۱۰۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ، أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ.

﴿ ۱۰۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: وَدَّ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ، وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَابْتَغَصَ فِي اللَّهِ وَأَعْطَى فِي اللَّهِ وَمَنَعَ فِي اللَّهِ، فَهُوَ مِنَ الْأَصْفِيَاءِ.

(۱۰۹). دوستی مؤمن با مؤمن برای رضای خدا از بزرگ‌ترین شاخه‌های ایمان است. و آنکه برای خدا دوست بنماید؛ و برای خدا دشمن بنماید؛ و در راه خدا بخشش کند؛ و به خاطر خدا دریغ دارد، او از برگزیدگان [درگاه الهی] است.

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ وَأَقْوَمُهُمْ بِحَقِّهِ، الَّذِينَ يُحِبُّ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَفِعَالَهُ.

(۱۱۰). محبوب‌ترین بندگانش نزد خدا سودمندترین آنان برای بندگانش، و پاینده‌ترین آنان به حق خداست که کار خیر و انجام آن نزدشان محبوب می‌باشد.

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَائِئُوهُ، فَإِنَّ الشَّاءَ جَزَاءُ.

(۱۱۱). کسی که به شما احسان کرد پاداش دهید، و چنانچه [چیزی] نیافتید تشکر و قدردانی کنید، که تشکر نیز [پایین‌ترین مرحله] پاداش است.

﴿ ۱۱۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ حُرِمَ الرَّفَقَ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ.

(۱۱۲). کسی که از ملذذاتی نصیب بماند از تمام خیرات محروم شده است.

﴿ ۱۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تُمَارِ أَخَاكَ وَلَا تُمَارِخَهُ وَلَا تَعِدْهُ فَتُخْلِفْهُ.

(۱۱۳). با برادر [دینی و نسبی] خود مجادله و شوخی مکن، و وعده‌ای مده که در انجام آن خلف وعده کنی.

﴿ ۱۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحُرُمَاتُ الَّتِي تَلْزَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ رِعَايَتُهَا وَالْوَفَاءُ بِهَا: حُرْمَةُ الدِّينِ، وَحُرْمَةُ الْأَدَبِ، وَحُرْمَةُ الطَّعَامِ.

(۱۱۴). حرمت‌هایی که هر مؤمنی باید آنها را رعایت کند و به آنها وفادار باشد عبارتند از: حرمت دین، و حرمت ادب، و حرمت غذا.

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ، وَالْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ.

(۱۱۵). مؤمن خوش‌برخورد و بذله‌گوست، و منافق اخمو و ترش‌روست.

﴿۱۱۶﴾ وَقَالَ ﷺ: نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى. (۱۱۶) توانگری یاری گر خوبی برای پرهیزگاری و تقواست.

﴿۱۱۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَعْجَلُ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغْيِ. (۱۱۷) سریع ترین کیفر از آن تجاوزگری است.

﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ: هَدِيَّةٌ بِرِسِّهِ كَوْنَهُ هَدِيَّةٌ لِلْجَبْرِانِ وَجُودُهُ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ، وَهَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ، وَهَدِيَّةٌ لَللَّهِ. (۱۱۸) هدیه بر سه گونه است: هدیه برای جبران هدیه، هدیه ساختگی (برای ظاهر سازی)، و هدیه به خاطر خدا.

﴿۱۱۹﴾ وَقَالَ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ. (۱۱۹) خوشا به حال کسی که لذت حاضر (نقد) را برای وعده ای ندیده ترک گوید.

﴿۱۲۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَسَاءَ صُحْبَةَ الْمَوْتِ. (۱۲۰) کسی که فردا را از عمر خود بشمارد همشینی با مرگ را بد انگاشته (از مرگ می ترسد).

﴿۱۲۱﴾ وَقَالَ ﷺ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ، وَفَسَقَ شُبَّانُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. وَكَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَيَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ. وَكَيْفَ بِكُمْ

(۱۲۱) چگونه خواهید بود آنگاه که زنانتان فاسد و جوانانتان تبهکار گردند؛ [با این حال] به معروف امر نکنید و از منکر نهی نکنید؟! عرض شد: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری و بدتر از این نیز. چگونه اید زمانی که به منکر امر کنید و از معروف نهی کنید؟! عرض شد: ای رسول خدا! آیا چنین خواهد شد؟! فرمود: آری و بدتر از این نیز. چگونه خواهید بود زمانی که

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟ معروف را زشت، و منکر را نیکو بیندارید؟!

﴿ ۱۲۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَاْمُضِ، وَ إِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ، وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ. (۱۲۲). چون فال بد زدی از آن بگذر (به آن اعتنا مکن)، و هر گاه گمان بد بردی (شک کردی) داری مکن، و چون حسد بردی ستم مکن.

﴿ ۱۲۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعُ: الْحُطَا، وَالنُّسْيَانُ، وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يُطِيقُونَ، وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَاسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَاةٍ وَلَا لِسَانٍ. (۱۲۳). [عقوبت] نه چیز از امت من برداشته شده است (به آن مواخذه نمی شوند): اشتباه، فراموشی، آنچه بر آن مجبور شوند، آنچه نمی دانند، آنچه توان انجامش را ندارند، آنچه بدان ناچار شده اند، حسد [قلبی مادامی که عملی را انجام ندهاند]، فال بد زدن [نارامانی که به آن عمل نکرده اند]، اندیشه همراهِ با وسوسه در آفرینش و خلقت، تا هنگامی که لب و زبان بدان نگشوده اند.

﴿ ۱۲۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَحْزَنُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَرْفَعَ عَنْهُ الرُّؤْيَا، فَإِنَّهُ إِذَا رَسَخَ فِي الْعِلْمِ رُفِعَتْ عَنْهُ الرُّؤْيَا. (۱۲۴). شما را نگران نکند از اینکه خواب دیدن از شما برداشته شود، زیرا آنکه قلبش در دانش راسخ شود خواب دیدن از او گرفته شود.

﴿ ۱۲۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي، وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ هُم؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ. (۱۲۵). زمانی که دو گروه از امت اصلاح شوند تمامی امت اصلاح گردند، و چون فاسد شوند همه فاسد خواهند شد. گفته شد: ای رسول خدا! آنان کیانند؟ فرمود: دانشمندان و حکمرانان.

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا وَأَخَوْفُهُمْ لِلَّهِ وَأَطْوَعُهُمْ لَهُ، وَأَنْقَضُ النَّاسِ (۱۲۶). کامل ترین مردم از جهت عقل با پرواترین و مطیع ترین آنها از خداوند است. و کم خردترین

عَقْلًا أَخَوْفُهُمُ لِلسُّلْطَانِ وَأَطَوْعُهُمْ لَهُ. مردم کسی است که از سلطان بیش از خدا می ترسد، از همه به او مطیع تر است.

﴿ ۱۲۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثَةٌ يُجَالَسُهُنَّ تُمِيتُ الْقَلْبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ، وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ. (۱۲۷). همشینی با سه گروه دل را می میراند: همشینی با فرومایگان، گفتگوی با زنان، و همشینی با توانگران. [شاید از این جهت باشد که معمولاً این سه گروه در مورد امور دنیوی و مادی و پست سخن می گویند]

﴿ ۱۲۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَلَمْ يُنْزِلِ الْعَذَابَ عَلَيْهِمْ، غَلَّتْ أَسْعَارُهَا، وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا، وَلَمْ تَرْبَحْ تِجَارُهَا، وَلَمْ تَزْكُ تِجَارُهَا، وَلَمْ تَغْرُزْ أَثَارُهَا، وَ حُبِسَ عَنْهَا أَفْطَارُهَا، وَ سَلَطَ عَلَيْهَا أَشْرَارُهَا. (۱۲۸). وقتی خداوند بر امتی خشم گیرد ولی عذابشان نکند، در این صورت نرخ هایشان افزایش یابد، و عمر مردم کوتاه شود، و تجار سود نبرند، و میوه های باغ هایشان مرغوب نگردد، و نه رهایشان پر آب نشود، و ریزش باران از آنها بازداشته شود، و بدترینشان بر آنان مسلط شوند (حکمرانی کنند).

﴿ ۱۲۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَثُرَ الزَّنا بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ، وَإِذَا طُفِفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسَّيْنِ وَ النَّقْصِ، وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا: مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَرِ وَ الْمَعَادِنِ، وَإِذَا جَارُوا فِي الْحُكْمِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ، وَإِذَا نَقَضُوا الْعُهُودَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ عَدُوَّهُمْ، وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ حَبَلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ، فَيَدْعُو عِنْدَ

(۱۲۹). زمانی پس از من زمانی که زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی افزایش یابد، و هر گاه کم فروشی رواج پیدا کند، خداوند مردم را به قحط و کمبود دچار سازد. و چون زکات نپردازند زمین برکت خود را از زراعت، میوه و معدن ها دریغ نماید. و چون در دلوری ستم کنند، بر ستم و تجاوز همدست شوند، و هر گاه عهد و پیمان ها را بشکنند خداوند دشمنشان را بر ایشان مسلط نماید. و چون قطع رحم کنند ثروت در دست اشرار قرار گیرد. و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر ننمایند و از نیکان از اهل بیت من پیروی نکنند خداوند اشرارشان را بر آنان چیره سازد، و در چنین حالی است که نیکانشان دعا کنند ولی [دعایشان]

ذَلِكَ خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

مستجاب نشود.

﴿ ۱۳۰ ﴾ وَلَمَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِ: ﴿ لَا تَمْكُنْ عَيْنَكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ ﷺ: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعَزَاءِ اللَّهِ انْقَطَعَتْ نَفْسُهُ حَسَرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا، وَمَنْ مَدَّ عَيْنَيْهِ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ دُنْيَاهُمْ طَالَ حُزْنُهُ، وَسَخِطَ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ رِزْقِهِ، وَتَنَغَّصَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ، وَمَنْ لَمْ يَرَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ، فَقَدْ جَهِلَ وَكَفَرَ نِعَمَ اللَّهِ، وَضَلَّ سَعْيُهُ وَدَنَا مِنْهُ عَذَابُهُ.

(۱۳۰). و هنگامی که آیه: «دیدگانت را به آنچه گروه‌هایی از آنان را از متاع دنیا داده‌ایم خیره مکن» [طه: ۱۳۱] بر آن حضرت نازل شد فرمود: کسی که قلبش به تسلی الهی آرام نگیرد، جانش از حسرت دنیا به درآید، و کسی که از دارائی دیگران چشم‌داشت داشته باشد غصه‌اش طولانی شود و نسبت به روزی مقدر خدا غضبناک است، و زندگی بر او تنگ گردد. و کسی که نعمت خدا را بر خود جز خوراک و پوشاک نبیند، به تحقیق به نعمت‌های الهی جهل ورزیده و کفران نعمت‌های او کرده است، و تلاشش به هدر رفته و عذابش نزدیک گردد.

﴿ ۱۳۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْإِسْلَامُ؟ فَقَالَ: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ، وَلَيَاسُهُ التَّقْوَى، وَشِعَارُهُ الْهُدَى، وَدِثَارُهُ الْحَيَاءُ، وَمَلَائِكَةُ الْوَرَعِ، وَكَمَالُهُ الدِّينُ، وَثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ.

(۱۳۱). رسول خدا ﷺ فرمود: کسی جز مسلمان وارد بهشت نمی‌شود، ابو ذر (ره) پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: اسلام برهنه است و لباسش پرهیزگاری، و روپوش آن هدایت، و رویه‌اش شرم و حیا، معیارش ورع، کمالش دین‌داری، و میوه‌اش عمل شایسته است. و هر چیزی اساس و پایه‌ای دارد و پایه اسلام دوستی ما اهل بیت است.

﴿ ۱۳۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ طَلَبَ رِضًا مَخْلُوقٍ بِسَخَطِ الْخَالِقِ، سَلَّطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ

(۱۳۲). کسی که خشنودی مخلوق را در خشم خدا جستجو کند خداوند عز و جل همان مخلوق را بر وی مسلط سازد.

ذَلِكَ الْمَخْلُوقِ.

﴿۱۳۳﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عِبْدًا مِنْ خَلْقِهِ لِحَوَائِجِ النَّاسِ يَرْغَبُونَ فِي الْمَعْرُوفِ وَ يَعُدُّونَ الْجُودَ مَجْدًا، وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

(۱۳۳). خداوند از میان بندگانش گروهی را برای بر طرف ساختن نیازهای مردم آفریده که در انجام کار نیک مشتاقند و سخاوت را بزرگواری می‌شمارند، و خداوند اخلاق کریمانه را دوست می‌دارد.

﴿۱۳۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا يَقْزَعُ إِلَيْهِمُ النَّاسُ فِي حَوَائِجِهِمْ، أُولَئِكَ هُمُ الْآمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(۱۳۴). همانا خداوند بندگانی دارد که مردم در نیازمندی‌هایشان به آنان پناه می‌برند، آنان همان کسانی‌اند که در روز قیامت از عذاب الهی در امانند.

﴿۱۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ، إِذَا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ.

(۱۳۵). مؤمن به آداب الهی ملتزم است، وقتی خداوند بر او گشایش دهد او نیز بر اهل و عیالش وسعت دهد؛ و چون خداوند از او بازگرفت؛ او نیز بازگیرد.

﴿۱۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَأْتِي الرَّجُلُ مَا تَلَفَ مِنْ دِينِهِ، إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ.

(۱۳۶). روزگاری بر مردم خواهد گذشت که اگر دنیايش سالم باشد (تأمین باشد) به تباہی دینش اهمیتی ندهد.

﴿۱۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.

(۱۳۷). همانا خداوند دل‌های بندگانش را بر دوستی کسی که به ایشان نیکوکاری کند و دشمنی کسی که به آنان بدی کند، سرشته است.

﴿۱۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا فَعَلْتَ أَمْرِي

(۱۳۸). زمانی که امم به پانزده خصلت عمل کنند

بر آنان عذاب نازل شود، گفته شد: ای رسول خدا! آنها کلام است؟ فرمود: زمانی که ثروت و اموال را [عده‌ای خاص] دست به دست بگردانند (از مستحق دریغ دارند)، امانت را غنیمت شمارند (در آن تصرف کنند)، پرداخت زکات را خسارت دانند، مرد از [خواسته‌های نامعقول] همسرش اطاعت کند ولی مادرش را نافرمانی کند، با رفیق محبت کند ولی با پدر جفا کند، در مسجدها سر و صدا بالا رود، اشخاص از بیم شرشان احترام شوند، رئیس قوم پست‌ترین آنان باشد، زمانی که حریر پوشند و شراب بنوشند، زنان آوازه‌خوان و آلات موسیقی فراهم سازند و آیندگان این امت، پیشینیان این امت را لعنت کند؛ متظر سه بلا باشید: باد سرخ، مَسْنَخ شدن (دگرگونی خلقت) و قَسْنَخ (از هم پاشیدگی نظم جامعه).

خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذُوا الْمَغْنَمَ دُولًا، وَالْأَمَانَةَ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةَ مَغْرَمًا، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَعَقَّى أُمَّهُ، وَبَرَّ صَدِيقَهُ، وَجَفَا أَبَاهُ، وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَكَانَ رَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَإِذَا لُبِسَ الْحَرِيرُ، وَشُرِبَتِ الْخَمْرُ، وَاتَّخَذَ الْفَيَّانُ وَالْمَعَارِيفُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا، فَلْيَتَرَقَّبُوا بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: رِيحًا حُمْرَاءَ، وَمَسْنَخًا، وَقَسْنَخًا.

(۱۳۹). دنیا زندانِ مؤمن و بهشت کافر است.

﴿ ۱۳۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ

وَجَنَّةُ الْكَافِرِ.

(۱۴۰). روزگاری بر این مردم بگذرد که مردم مانند گرگ درنده باشند، و هر که گرگ نباشد دیگر گرگ‌ها او را بدرند.

﴿ ۱۴۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ النَّاسُ فِيهِ ذُنَابًا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَنْبًا أَكَلَتْهُ الذَّنَابُ.

(۱۴۱). کمیاب‌ترین چیزی که در آخر الزمان یافت شود برادری مورد اطمینان یا درهمی پول حلال است.

﴿ ۱۴۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَقْلُ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخْ يُوثِقُ بِهِ، أَوْ دِرْهَمٌ مِنْ حَلَالٍ.

﴿ ۱۴۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اخْتَرْتُ سِوَا مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ الظَّنِّ. (۱۴۲). در سایه بدگمانی خود را از [شر] مردم محافظت نمایید.

﴿ ۱۴۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. (۱۴۳). تمامی خوبی‌ها فقط به کمک عقل یافت شود، و آنکه عقل و درک ندارد دین هم ندارد.

﴿ ۱۴۴ ﴾ وَأَتْنِي قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَّرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ، تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْأَخْقَّ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدَاً فِي الدَّرَجَاتِ، وَيَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (۱۴۴). گروهی در حضور پیامبر ﷺ از مردی تعریف و تمجید نمودند تا جایی که تمام صفات نیک را برای او برشمردند، آنگاه آن حضرت فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتند: ای رسول خدا! ما از کوشش در عبادت و انواع کارهای نیک او خبر می‌دهیم و شما از عقلش می‌پرسید؟! حضرت فرمود: به راستی أحق بر اثر حماقتش به مراتب بیشتر از بدکاره مرتکب نابکاری شود. و مردم در فردای قیامت تنها به اندازه عقل و خردشان به درجات علی و قرب پروردگارشان نائل شوند.

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: قَسَمَ اللَّهُ الْعَقْلُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: فَمَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ عَقْلِهِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ، وَحُسْنُ الطَّاعَةِ لِلَّهِ، وَحُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ. (۱۴۵). خداوند عقل را سه قسمت آفریده است، هر کس همه را داشت عقلش کامل است، و هر که هیچ یک را نداشت از عقل بی‌نصیب است: خداشناسی نیکو، اطاعت نیکوی خداوند، و صبر نیکو در اجرای فرامین الهی.

﴿ ۱۴۶ ﴾ وَقَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ، وَكَانَ فِيهِ بَيَانٌ، وَلَهُ وَقَارٌ وَهَيْئَةٌ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَعْقَلَ هَذَا النَّصْرَانِيَّ؟! (۱۴۶). مردی نصرانی از اهل نجران - که خوش‌بین و دارای وقار و هیبت بود - وارد مدینه شد، عرض شد: ای رسول خدا! این نصرانی چقدر خردمند است! حضرت گوینده را سرزنش کرده و

فَزَجَرَ الْقَائِلَ وَقَالَ: مَهْ، إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ
فرمود: ساکت باش! خردمند کسی است خدا را به
یگانگی بشناسد و فرمانش را اطاعت کند.
وَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ.

﴿۱۴۷﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ خَلِيلُ
المؤمن، وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَ
الْعَمَلُ قِيَمُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ
وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ، وَالنَّسَبُ أَدَمُ، وَالْحَسَبُ
الْتَّقْوَى، وَالْمُرُوءَةُ إِصْلَاحُ النَّهَالِ.
(۱۴۷). دانش؛ دوست مؤمن است، و بردباری
وزیرش، و عقل و درک راهنمایش، و عمل
سرپرستش، و صبر فرمانده لشکرش، و مدارا و
نرم خوی پدرش، و نیکوکاری برادرش، و نسب او
از آدم است، و افتخار خانوادگی در پرهیزگاری
می باشد، و جوانمردی در اصلاح مال است. [قرب
به همین مضمون در شماره ۸۱ نیز گذشت]

﴿۱۴۸﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ يَدُ
كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُكَافِيَ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ
فَالشَّاءُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ.
(۱۴۸). هر کس که دست یاری به سویش دراز
شد (به او محبتی شد) بر او سزاوار است که آن را
جبران کند، و اگر نتوانست قدردانی نماید، و اگر
سپاس گزاری هم ننمود، پس به راستی کفران نعمت
نموده است.

﴿۱۴۹﴾ وَقَالَ ﷺ: تَصَافَحُوا، فَإِنَّ
التَّصَافَحَ يُذْهِبُ السَّخِيمَةَ.
(۱۴۹). با یکدیگر دست دهید، زیرا دست دادن
کینه را از بین ببرد.

﴿۱۵۰﴾ وَقَالَ ﷺ: يُطْبِعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ
خَصْلَةٍ، وَلَا يُطْبِعُ عَلَى الْكَذِبِ، وَلَا عَلَى الْخِيَانَةِ.
(۱۵۰). مؤمن به هر خصلتی خوی می گیرد ولی به
دروغ و خیانت نه.

﴿۱۵۱﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حُكْمًا.
- وَرُويَ حِكْمَةً - وَإِنَّ مِنَ النَّيِّانِ سِحْرًا.
(۱۵۱). برخی اشعار حکمت آمیزند، و برخی از
گفتارها سحرانگیز (اثر گذار) است.

﴿۱۵۲﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا بِي ذَرٌّ: أَيُّ عُرَى
(۱۵۲). رسول خدا ﷺ به ابو ذر (ره) فرمود: کدام

الإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: اللَّهُ وَالْمُؤَلَاةُ فِي اللَّهِ، وَالْمُعَادَاةُ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

رشته (دستگیره) ایمان محکم‌تر است؟ ابو ذر گفت: خدا و رسولش داناترند، حضرت فرمود: دوستی در راه خدا، و دشمنی برای خدا، و بغض برای خدا.

﴿١٥٣﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةَ اللَّهَ، وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ. وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهَ، وَسَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ.

﴿١٥٣﴾. از خوشبختی‌های انسان: طلب خیر کردن از خدا، و رضایت به حکم و قضای الهی است. و از بدبختی‌هایش: ترک خیرخواهی از خدا، و نارضایتی از حکم و قضای الهی است.

﴿١٥٤﴾ وَقَالَ ﷺ: النَّدَمُ تَوْبَةٌ.

﴿١٥٤﴾. پشیمانی [از گناه] نوعی توبه است.

﴿١٥٥﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَ حَرَامَهُ.

﴿١٥٥﴾. به قرآن ایمان نیاورده است کسی که حرامش را حلال بشمارد.

﴿١٥٦﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: إِحْفَظْ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي، قَالَ ﷺ: إِحْفَظْ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي، فَقَالَ: وَيْحَكَ! وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟

﴿١٥٦﴾. مردی به پیامبر ﷺ عرض کرد: مرا نصیحتی بفرما! حضرت فرمودند: زبانت را نگاه دارد، او دوباره گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، پیامبر ﷺ فرمود: زبان خویش را نگهدار، او باز گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، پیامبر ﷺ فرمود: خدا از تو بگذرد! آیا مردم را چیزی جز نتیجه زبانشان به رو در آتش می‌افکند؟!

﴿١٥٧﴾ وَقَالَ ﷺ: صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ، وَالصَّدَقَةُ الْحَقِيقَةُ تُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ، وَ كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا

﴿١٥٧﴾. کردار نیک از مرگ‌های بد جلوگیری کنند، و صدقه پنهانی آتش خشم الهی را فروشانند، و صله رحم نمودن باعث افزایش عمر می‌شود، و هر کار نیکی صدقه است، و اهل معروف در دنیا همان سزاواران معروف در آخرت می‌باشند، و بدکاران در این سرا

هُم أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، وَأَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ، وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

همان مستحقان زشتی در آخرتند، و اهل معروف و نیکی، اولین گروهی اند که به بهشت در آیند.

﴿ ۱۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ، وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَوُّسَ.

(۱۵۸). خداوند دوست دارد چون نعمتی به بندش لازانی داشت نتیجه اش را در او ببیند، و فقر و فقیرنمایی را دشمن دارد.

﴿ ۱۵۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ، وَالرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

(۱۵۹). سنجیده پرسیدن نیمی از علم و دانش است، و مدارا کردن نیمی از زندگی.

﴿ ۱۶۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: وَيَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَدُوْخُ خَصْلَتِهِ جَوَانٌ كَرَدَتْ حَرَصٌ [بِرْجَمْعِ مَالِ دُنْيَا] وَارْزَوَى [طَوْلَانِي]

(۱۶۰). فرزند آدم پیر شود و دو خصلتش جوان گردد: حرص [بر جمع مال دنیا] و آرزو [طولانی]

﴿ ۱۶۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيْمَانِ.

(۱۶۱). شرم و حیا [ای خردمندانه] از صفات ایمان است.

﴿ ۱۶۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزَلْ قَدَمَا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ، وَ عَنْمَا أَكْتَسَبَهُ مِنْ أَيْنَ أَكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ، وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

(۱۶۲). زمانی که روز قیامت فرا رسد بنده ای قدم از قدم برندارد مگر اینکه از چهار چیز از او بازخواست کنند: از عمرش که در چه راهی سپری ساخته؟ و از جوانیش که در چه چیزی صرف کرده؟ و از مالش که از کجا به دست آورده و در چه موردی خرج کرده؟ و از دوستی ما اهل بیت؟

﴿ ۱۶۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ

(۱۶۳). هر کس با مردم معامله کند ولی ستمی روا

يَظْلِمُهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ، فَهُوَ يَمُنْ كَمَلَتْ مِرْوَتُهُ، وَ ظَهَرَ عَدَالَتُهُ، وَ وَجِبَ أَجْرُهُ، وَ حُرِّمَتْ غِيَّتُهُ.

ندارد، و با آنان سخن بگوید ولی دروغ نگوید، و به آنان وعده بدهد ولی خلف وعده نکند، پس وی از کسانی است که جوانمردی اش به حد کمال رسیده، و عدالتش آشکار گشته، و پاداشش واجب، و غیثش حرام شده است.

﴿ ۱۶۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ: (۱۶۴). همه چیز مؤمن حرمت دارد (کسی حق تجاوز به هیچ یک از آنها ندارد): آبرویش، مالش، و خورش.

﴿ ۱۶۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ تَوَّ بِالسَّلَامِ. (۱۶۵). با خویشانان صله رحم (احسان) کنید هر چند به یک سلام کردن باشد.

﴿ ۱۶۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (۱۶۶). [حقیقت] ایمان اعتقادی است در دل، و گفتاری است بر زبان، و کرداری است با اعضا.

﴿ ۱۶۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. (۱۶۷). بی نیازی به فزونی عرض [دنیوی] نیست، بلکه بی نیازی حقیقی بی نیازی نفس است.

﴿ ۱۶۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: تَرَكَ الشَّرَّ صَدَقَةً. (۱۶۸). ترک شرارت، نوعی صدقه (نیکی) است.

﴿ ۱۶۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعَةٌ تَلْزِمُ كُلَّ ذِي حِجْبٍ وَ عَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ، وَ حِفْظُهُ، وَ نَشْرُهُ، وَ الْعَمَلُ بِهِ. (۱۶۹). چهار چیز لازمه هر عاقل و اندیشمندی از امت من است، گفته شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ پیامبر ﷺ فرمود: گوش فرا دادن به دانش، به خاطر سپردن آن و انتشار آن، و عمل نمودن بر طبق آن است.

﴿ ۱۷۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ مِنَ الْيَّاسِ سِحْرًا،
وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا، وَمِنَ الْقَوْلِ عِيًّا.
(۱۷۰). همانا برخی از سخنرانی‌ها سحرانگیز است،
و برخی از علوم جهل است، و برخی از سخنان
نارسا است.

﴿ ۱۷۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: السُّنَّةُ سَتَانِ: سُنَّةٌ فِي
فَرِيضَةٍ؛ الْأَخْذُ بَعْدِي بِهَا هُدًى، وَتَرْكُهَا
ضَلَالَةٌ. وَسُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ؛ الْأَخْذُ بِهَا
فَضِيلَةٌ، وَتَرْكُهَا غَيْرُ خَطِيئَةٍ.
(۱۷۱). سنت دو گونه است: سنت واجب که
انجام آن پس از من موجب هدایت و ترک آن
سبب گمراهی است. و سنت مستحب که
عمل به آن فضیلت و ترک آن گناهی ندارد.

﴿ ۱۷۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِمَا
يُسَخِطُ اللَّهَ، خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ.
(۱۷۲). هر که زمامداری را به بهای خشم خدا
بخشود سازد از دین خدا خارج شده است.

﴿ ۱۷۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ
مُعْطِيهِ، وَشَرٌّ مِنَ الشَّرِّ فَاعِلُهُ.
(۱۷۳). عمل کننده به خیر، بهتر از عمل خیر است
و بدتر از بدی، خود بدکار است.

﴿ ۱۷۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ نَقَلَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ
الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ، أَغْنَاهُ بِلَا مَالٍ، وَأَعَزَّهُ
بِلَا عَشِيرَةٍ، وَأَنَسَهُ بِلَا أُنَيْسٍ. وَمَنْ خَافَ اللَّهَ
أَخَافُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ
اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ
مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ، وَ
مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ مِنَ الْمَعِيشَةِ،
خَفَّتْ مَوْنَتُهُ، وَرَخِيَ بَالُهُ، وَنَعِمَ عِيَالُهُ. وَمَنْ
(۱۷۴). کسی که خداوند او را از ذلت گناهان به
عزت طاعت کشانده، بدون داشتن مالی بی نیازش
کرده، و بدون داشتن خاندانی عزیزش نموده، و
بدون داشتن همدمی آرامشش داده است. و کسی
که از خداوند پروا داشته باشد خدا همه چیز را از او
می ترساند، و هر که از خدا پروا نکند خداوند او را
از هر چیزی می ترساند، و هر که به روزی اندک
اکفا کند خداوند نیز به عمل اندک از وی راضی
شود، و کسی که از درآمد حلال شرم نکند؛
مخارجش کم، خاطرش آسوده، و اهل و
خاتواداش بهره مند شوند. و هر که نسبت به دنیا

زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا: دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ الْقَرَارِ.

بی‌رغبت باشد خداوند حکمت را در قلبش محکم گرداند و زیانش را بدان گویا سازد، و او را به عیوب دنیا - درد و دوایش - بصیرت بخشد، و او را از دنیا سالم به جایگاه آرامش خارج کند.

﴿۱۷۵﴾ وَقَالَ ﷺ: أَقْبِلُوا ذَوِي الْهَآءِ عَثَرَاتِهِمْ.

﴿۱۷۵﴾ از لغزش‌های مصیبت‌زدگان درگذرید.

عَثَرَاتِهِمْ

﴿۱۷۶﴾ وَقَالَ ﷺ: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ، وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

﴿۱۷۶﴾ بی‌رغبی در دنیا عبارت است از: کوتاهی آرزو، و شکر هر نعمت، و پرهیز از محرمات الهی.

﴿۱۷۷﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنْ الْخَيْرِ رِئَاءَ، وَلَا تَدَعُهُ حَيَاءَ.

﴿۱۷۷﴾ هیچ کار خیری را برای خودنمایی انجام مده، و به خاطر شرم و حیا ترک مکن.

﴿۱۷۸﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شَحَا مُطَاعًا، وَهَوًى مُبْعَا، وَإِمَامًا ضَالًّا.

﴿۱۷۸﴾ فقط بر ائمه از سه چیز نگرانم: بخل غالب، و هوای نفسی که پیروی شود، و پیشوای گمراه [که سبب گمراهی دیگران می‌شود].

﴿۱۷۹﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ كَثُرَ هُمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ، وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ، وَمَنْ لَاحَى الرِّجَالَ ذَهَبَتْ مِرْوَتُهُ وَكَرَامَتُهُ.

﴿۱۷۹﴾ هر که غصه‌اش افزون شود جسمش بیمار گردد، و آن که اخلاقش بد است جانفش در عذاب است، و هر که با مردم (بزرگان) ستیزه کند جوانمردی و بزرگی‌اش برود.

﴿۱۸۰﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرَمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ، أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ

﴿۱۸۰﴾ آگاه باشید که بدترین گروه از امت من کسانی‌اند که از ترس شرشان احترام شوند، و آگاه باشید کسی را که از بیم شرش احترام کنند از من

اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي.

نیست.

(۱۸۱). هر کس از امت من صبح کند و تلاشش غیر خدا باشد از [بندگان] خدا نیست، و کسی که به انجام امور مسلمین اهتمام نرزد از مسلمانان نیست، و کسی که با میل و خواسته خود به خواری تن دهد از ما اهل بیت نیست.

﴿ ۱۸۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَهَمَّتْهُ غَيْرُ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

(۱۸۲). و رسول خدا ﷺ در نامه‌ای به معاذا، برای تسلیت بر مرگ فرزندش نوشت: «از محمد فرستاده خدا به معاذا بن جبل، سلام بر تو باد سپاس می‌گویم خدایی را که جز او سزاوار پرستش نیست. اما بعد: خیر می‌توانی تا در غم از دست دادن فرزندت که قضای الهی بر او جاری شده است به من رسید، همانا پیوسته از عطایای ارزنده الهی و از امانت‌هایی بود که در دست تو بود، و مدتی تو را از او بهره‌مند ساخت، و در وقتی معین او را بازگرفت، چرا که همه ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم. مبادا بیتی اجرت را تباه کند، و اگر پاداش صبر بر مصیبت را درمی‌یافتی می‌دانستی که این مصیبت در مقابل پاداش بزرگی که خداوند برای اهل تسلیم و پایداری آماده نموده ناچیز است. و آگاه باش که بی‌تابی، مرده را باز نمی‌گرداند، و سرنوشت را تغییر نمی‌دهد، پس دل آرام دار و سر تسلیم بر وعده الهی فرود آور، مبادا بر امری (مرگ) که از تو و همه مخلوقات جدا نمی‌شود و در زمان مقدر نازل شدنی است تأسف بخوری! والسلام علیک ورحمة الله وبرکاته».

﴿ ۱۸۲ ﴾ وَكَتَبَ ﷺ إِلَى مُعَاذٍ يُعَزِّيه بِأَيِّهِ: «مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ: سَلَامٌ عَلَيْكَ؛ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ بَلَغَنِي جَزَعُكَ عَلَى وَلَدِكَ الَّذِي قَضَى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّمَا كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَيْبَةِ، وَعَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ عِنْدَكَ، فَمَتَّعَكَ اللَّهُ بِهِ إِلَى أَجَلٍ، وَقَبَضَهُ لَوْفٍ مَعْلُومٍ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. لَا يَحْبِطَنَّ جَزَعُكَ أَجْرَكَ، وَلَوْ قَدِمْتَ عَلَى ثَوَابٍ مُصِيبَتِكَ، لَعَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَةَ قَدْ قَصُرَتْ لِعَظِيمِ مَا أَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ لِأَهْلِ التَّسْلِيمِ وَالصَّبْرِ. وَاعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يَرُدُّ مِثْلاً، وَلَا يَدْفَعُ قَدَرًا، فَأَحْسِنِ الْعَزَاءَ، وَتَنَجَّزِ الْمَوْعُودَ، فَلَا يَذْهَبَنَّ أَسْفُكَ عَلَى مَا لَا زِمَ لَكَ، وَلِجَمِيعِ الْخَلْقِ نَازِلٌ بِقُدْرِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

﴿ ۱۸۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: كَثْرَةُ الْقُرَّاءِ، وَقِلَّةُ الْفُقَهَاءِ، وَكَثْرَةُ الْأُمَرَاءِ، وَقِلَّةُ الْأُمَنَاءِ، وَكَثْرَةُ الْمَطَرِ، وَقِلَّةُ النَّبَاتِ.

۱۸۳. از علامت نزدیکی قیامت: فزونی قاریان قرآن، کمی فقیهان، و بسیاری امیران، و کمیت امانت داران، و بارش باران زیاد و کمبود گیاهان است.

﴿ ۱۸۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَيْلُغُونِي حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغِي حَاجَتَهُ، فَإِنَّهُ مَنْ أْبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغَهَا، ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۸۴. حاجت کسی را که توانائی رساندن نیازش را به من ندارد به من برسانید، زیرا هر که حاجت نیازمندی که توانائی رساندن آن را به صاحب قدرتی ندارد برساند خداوند در روز قیامت قدم هایش را بر صراط استوار دارد.

﴿ ۱۸۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: غَرِيبَتَانِ: كَلِمَةُ حُكْمٍ مِنْ سَفِيهِ فَأَقْبِلُوهَا، وَكَلِمَةُ سَفِيهِ مِنْ حَكِيمٍ فَاعْفِرُوهَا.

۱۸۵. دو چیز شگفت آور است: گفتار حکیمانه از [حق]؛ [اگر گفت] آن را بپذیرید، و گفتار بی محتوی از حکیم، [اگر گفت] از آن درگذرید.

﴿ ۱۸۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُقَرِّطَ، وَيُقَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ.

۱۸۶. تنبل سه نشانه دارد: چندان [در عمل] سستی کند تا به کوتاهی میانجامد، و چندان کوتاهی نماید تا [فرصت را] از دست بدهد و چندان فروگزاری کند تا به گناه انجامد.

﴿ ۱۸۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ لَا يَسْتَحْيِ مِنَ الْحَلَالِ نَفَعَ نَفْسَهُ، وَخَفَّتْ مَوْنُهُ، وَنَقِيَ عَنْهُ الْكِبَرُ. وَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ، وَمَنْ يَرْغَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ، أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا، وَمَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَّرَ فِيهَا أَمَلُهُ،

۱۸۷. کسی که از [طلب] حلال شرم نکند به خود سود رسانده، و مخارجش سبک گردد، و تکبر از او دور شود، و کسی که به روزی اندک از جانب خدا اکتفا کند خداوند نیز به کردار اندک او خوشنود شود، و آن کس که شیفته دنیا شود آرزویش در آن دراز گردد؛ خداوند به اندکزه علاقه اش به دنیا قلبش را کور سازد. و هر دنیا بی رغبت باشد و آرزویش را کوتاه کند؛ خداوند علمی نیاموخته به او عطا کند، و

أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بَغَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَهُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ، فَأَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى، وَجَعَلَهُ بَصِيرًا.

بی واسطه راهنما هدایتش نماید، و کوری [باطن] را
لر وی بزدايد و بینایی [درونی] عطا فرماید.

أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَقْوَامٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبِيرِ، وَلَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَى إِلَّا بِالْبُخْلِ، وَلَا تَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمَحَبَّةُ فِي النَّاسِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْهُوَى وَالتَّيْسِيرِ فِي الدِّينِ.

آگاه باشید! پس از من گروه‌هایی بیایند که
حکومت برای ایشان جز با کشتار و زورگویی برپا
نگردد، و بی‌نیازیشان جز با بخل فراهم نشود، و
محبوبیتشان در بین مردم را جز با پیروی از هوی و
هوس و سهل انگاری در دین کسب نکنند.

أَلَا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى، وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ، وَصَبَرَ عَلَى الْبُغْضَاءِ فِي النَّاسِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ، لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا.

آگاه باشید! هر که آن روزگار را درک کند، و بر فقر
پایداری کند با اینکه بر توانگری قدرت داشت، و بر
گمنامی صبر کرد با اینکه بر کسب عزت توانا بود، و
بر بدخواهی مردم صبر کند با اینکه می‌توانست
محبوب آنان شود، و چیزی جز رضای خداوند و
سرای آخرت اراده‌ای نداشته باشد، خداوند پاداش
پنجاه صدیق را به وی عطا خواهد کرد. (صدیق در
زندگی هیچ دروغ نگوید و مقامی هم ردیف پیامبران
دارد).

﴿١٨٨﴾ وَقَالَ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَتَخَشُّعَ النَّفَاقِ، وَهُوَ أَنْ يُرَى الْجَسَدُ خَاشِعًا، وَالْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ.

۱۸۸). از خشوع منافقانه پرهیزید! آنگونه که جسم
خاشع به نظر آید، ولی قلب [حقیقتاً] خاشع نباشد.

﴿١٨٩﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُحْسِنُ الْمَذْمُومُ، مَرْحُومٌ.

۱۸۹). نیکوکاری که مذمت شود مشمول رحمت
الهی است.

﴿١٩٠﴾ وَقَالَ ﷺ: اقْبَلُوا الْكَرَامَةَ، وَ هَدِيَّةَ عَطَرٍ.

۱۹۰). هدیه را بپذیرید، و برترین هدیه عطر
است، زیرا سبکبارتر و خوشبوتر است.

أَفْضَلُ الْكَرَامَةِ الطَّيِّبُ، أَخْفَهُ حَمَلًا وَأَطْيَبُهُ رِيحًا.

۱۹۱. به راستی احسان فقط سراوار متدین با خانواده دار است، و جهاد ناتوانان حج گزاردن است، و جهاد زن شوهر داری نیکو است. مهربانی نیمی از دین داری است، هرگز بینوا نگردد هر که بر طریق میانه روی باشد، روزی را با صدقه دادن فرود آورید، خداوند نخواسته روزی بندگان مؤمن را جانی قرار دهد که انتظار می برند.

﴿۱۹۱﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا تَكُونُ الصَّيِّعَةُ إِلَى ذِي دِينَ، أَوْ ذِي حَسَبٍ، وَجِهَادُ الضُّعَفَاءِ الْحُجُّ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ لِرِزْوَجِهَا، وَالتَّوَدُّ نِصْفُ الدِّينِ، وَمَا عَالَ امْرُؤٌ قَطُّ عَلَى اقْتِصَادٍ، وَاسْتَزَلَّ الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ، أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ يَحْتَسِبُونَ.

۱۹۲. هیچ بنده ای را نرسد که از متقین و پرهیزگاران باشد مگر آنکه از بیم ابتلا به حرام از مولود مشکوک نیز صرف نظر کند.

﴿۱۹۲﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يُلْغُ عَبْدٌ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ خَلًّا لِبَائِهِ مِنَ الْبَأْسِ.



سخنان امیر المؤمنین علیؑ



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتاب و اطلاع‌رسانی

وَرُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْوَصِيِّ
الْمُرْتَضَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فِي طَوَالِ
هَذِهِ الْمَعَانِي، عَلَى أَنَّنَا لَوَاسْتَعْرِقْنَا جَمِيعَ مَا
وَصَلَّ إِلَيْنَا، مِنْ خُطْبِهِ وَكَلَامِهِ فِي التَّوْحِيدِ
خَاصَّةً، دُونَ مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَعَانِي، لَكَانَ مِثْلَ
جَمِيعِ هَذَا الْكِتَابِ، وَلَكِنَّا ابْتَدَأْنَا الرِّوَايَةَ عَنْهُ
بِخُطْبَةٍ وَاحِدَةٍ فِي التَّوْحِيدِ وَقَعَ الْإِقْتِصَارُ
عَلَيْهَا، ثُمَّ ذَكَّرْنَا بَعْدَهَا مَا اقْتَضَاهُ الْكِتَابُ
مُقْتَصِرِينَ، يَمَّا وَرَدَ عَنْهُ فِي هَذِهِ الْمَعَانِي عَلَى
مَا عَرَبَ مِنْهَا، وَأَجْمَعَ عَلَى تَفْصِيلِهِ الْخَاصُّ
وَالْعَامُّ، وَفِيهِ مُفْنِعٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

و از امیرمؤمنان - وصی مرتضی - علی بن ابی
طالب صلوات الله علیه و آله روایاتی بسیاری
نقل شده است که اگر فقط به تمام سخنرانی‌ها
و فرمایشات آن حضرت در زمینه توحید - نه
غیر آن - که به دست ما رسیده می‌پرداختیم، به
اندازه تمام این کتاب می‌شد. ولی ما این باب را
تنها به یک خطبه آن حضرت در زمینه توحید
آغاز نمودیم، سپس به تناسب کتاب، به ذکر
روایات آن جناب در زمینه حکمت، زهد،
موعظه، و ... که کمتر در دسترس است و
خاصه و عامه در انتخاب آن متفق‌اند اکتفا
نمودیم، و همین مقدار به خواست خداوند
متعال کافی و رضایت‌بخش است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خُطْبَةُ الْإِخْلَاصِ فِي التَّوْحِيدِ

إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ
تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ،
لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ
مَخْلُوقٌ، وَشَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقاً
لَيْسَ بِصِفَةٍ وَلَا مَوْصُوفٍ، وَشَهَادَةِ كُلِّ
صِفَةٍ وَمَوْصُوفٍ بِالْإِقْتِرَانِ، وَشَهَادَةِ
الْإِقْتِرَانِ بِالْحَدَثِ، وَشَهَادَةِ الْحَدَثِ بِالْإِمْتِنَاعِ
مِنَ الْأَزْلِ الْمُمْتَنِعِ مِنْ حَدَثِهِ، فَلَيْسَ اللَّهُ
عَرَفَ مَنْ عَرَفَ ذَاتَهُ.

سخنرانی آن حضرت (علیه السلام) در اخلاص توحید

همانا سرآغاز خداپرستی، خداشناسی است، و
پایه و اساس خداشناسی اعتقاد به یگانگی است، و
نظام یکتاشناسی سلب صفات [زائد بر ذات] از
ذات اوست، چه همه عقول بر این مطلب گواهند
که هر صفت و موصوفی، مخلوق است و هر
مخلوقی خود گواه آن است که خالق دارد که نه
صفت است و نه موصوف، و هر صفت و
موصوفی گواه ترکیب (با هم بودن) است و ترکیب
نیز گواه حدوث است، و حادث بودن نیز گواه
منافات با ازل بودن است که ممتنع از حدوث
است (حدوث و ازل با هم سازگاری ندارند).

وَلَا لَهُ وَحْدَ مَنْ نَّهَاهُ، وَلَا بِهِ صَدَقَ مَنْ
مَثَّلَهُ، وَلَا حَقِيقَتُهُ أَصَابَ مَنْ شَبَّهَهُ، وَلَا
إِيَّاهُ أَرَادَ مَنْ تَوَهَّمَهُ، وَلَا لَهُ وَحْدَ مَنْ
اِكْتَنَّهُ، وَلَا بِهِ آمَنَ مَنْ جَعَلَ لَهُ نِيَاهَةً، وَلَا
صَمَدَهُ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَنْ
حَدَّهُ، وَلَا لَهُ تَذَلَّلَ مَنْ بَعَّضَهُ. كُلُّ قَائِمٍ
بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ، وَكُلُّ مُوجُودٍ فِي سِوَاهُ
مَعْلُولٌ.

و هر که نهایی برای او بیندارد خدا را یگانه
ندانسته، و کسی که برایش شبیه و ماندی انگارد او
را تصدیق ننموده، و هر کس او را تشبیه کند به
حقیقتش دست نیافته است، و هر کس خدا را با
نیروی فکر خود توهم نماید او را اراده نکرده، و هر
کس که کنه ذات خدا را بجوید او را یگانه ندانسته،
و کسی که برای او پایانی قرار داده به او ایمان
نداشته، و هر که به او اشاره کند خدا را قصد نکرده،
و هر که حدی برایش تصور کند به خدا توجه
نکرده، و هر که خداوند را جزء جزء کند برای او
تذلل نکرده است، هر چه وجودش به ذات خود
وابسته است ساخته اوست [سازنده‌ای دارد] و هر
چه وجودش وابسته به ذات غیر خود باشد معلول
است [و نیاز به علت دارد].

بِصُنْعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ، وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ
مَعْرِفَتُهُ، وَ بِالْفِكْرِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ، وَ بِآيَاتِهِ اخْتَجَّ
عَلَى خَلْقِهِ. خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَعَلَّقَ حِجَاباً بَيْنَهُ وَ
بَيْنَهُمْ، فَبِمُبَآيَتِهِ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ إِيْتَهُمْ.

به وسیله ساخته‌هایش به وجود او استدلال توان
کرد، و توسط عقل می‌توان به شناخت او معتقد
گشت. و با اندیشه حجّتش ثابت گردد، و با
نشانه‌های خود بر مخلوقاتش حجّت آورده،
خداوند مخلوقات را آفرید و حجابی میان خود و
آنان کشید، جدائی او از مخلوق نشانه اختلاف
خالق و مخلوق است [در ذات تفاوت دارند].

وَ إِيدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ شَاهِدٌ عَلَى آلَا أَدَاةٍ فِيهِ لِشَهَادَةِ
الْأَدَوَاتِ بِفَاقَةِ الْمُؤَدِّينَ، وَ اِتِّدَاؤُهُ إِيَّاهُمْ دَلِيلٌ
عَلَى آلَا اِتِّدَاءِ لَهُ، لِعَجْزِ كُلِّ مُبْتَدِئٍ عَنِ اِتِّدَاءِ غَيْرِهِ.

آفرینش ابزار برای بندگان دلیل بر آن است که
خود آلات و ابزاری [برای انجام کارها] ندارد، چرا
که داشتن ابزار گواه احتیاج [به آنها] است، آغاز
نمودن خلقت به آنان دلیل بی‌آغازی اوست چرا که
هر آنچه آغاز دارد از ایجاد غیر خود عاجز است.

أَسْمَاؤُهُ تَغْيِيرٌ وَ أَفْعَالُهُ تَفْهِيمٌ، وَ ذَاتُهُ

نام‌های خداوند محض تعیر [از ذات و صفات]
اوست، و کارهایش فهماننده [ی هستی و صفات]

حَقِيقَةً، وَ كُنْهَهُ تَفْرِقَةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، قَدْ
جَهَلَ اللَّهُ مَنْ اسْتَوْصَفَهُ، وَ نَعَدَّاهُ مَنْ مَثَّلَهُ،
وَ أَخْطَاهُ مَنْ اِكْتَنَهَهُ.

فَمَنْ قَالَ: «أَيْنَ» فَقَدْ بَوَّاهُ، وَ مَنْ قَالَ: «فِيمَ»
فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «إِلَى مَ» فَقَدْ نَهَّاهُ، وَ مَنْ
قَالَ: «لِمَ» فَقَدْ عَلَّلَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «كَيْفَ» فَقَدْ
شَبَّهَهُ، وَ مَنْ قَالَ: «إِذَا» فَقَدْ وَقَّعَهُ، وَ مَنْ قَالَ:
«حَتَّى» فَقَدْ غَيَّاهُ، وَ مَنْ غَيَّاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ، وَ مَنْ
جَزَّاهُ فَقَدْ وَصَفَهُ، وَ مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ أَحْدَفَ فِيهِ، وَ
مَنْ بَعْضَهُ فَقَدْ عَدَّلَ عَنْهُ.

کمال او [است]، ذاتش حقیقت است (نه حقیقت نما)
و کنه ذاتش جدائی از مخلوق، هر که بخواهد خدا
را توصیف کند [حقیقت] او را نشناخته، و هر که
برایش مانندی بیندازد از او گذشته، و هر که کنه
ذاتش را بجوید به خطا رفته است.

هر که بگوید: «کجاست؟» برایش جایگاهی
پنداشته، و هر که بگوید: «در چیست؟» او را در میان
ظرفی پنداشته، و هر که بگوید: «حدش تا
کجاست؟» برای او نهایی فرض کرده، و هر که
بگوید: «چرا و از چه راهی موجود شده؟» برای او
علتی تصور نموده است، و هر که بگوید: «چگونه
است؟» او را (به مخلوقش) همانند ساخته، و هر که
بگوید: «از چه زمانی بوده؟» برای او وقتی در نظر
گرفته، و هر که بگوید: «تا چه زمانی خواهد بود؟»
برای او انتهائی قرار داده است، و هر کس چنین کند
او را مرکب دانسته، و هر که اجزاء و ابعاض برای
خدا تصور کند او را وصف نموده، و هر که او را
وصف نماید کارش به الحاد و کفر می انجامد، و هر
که برای خدا معتقد به اجزاء و ابعاض شده از او رو
گردانده است.

خدایوند با تغییر مخلوقاتش متغیر نشود،
همانگونه که با محدود ساختن هر موجودی حد
نیدبرد، یگانه (احد) است ولی نه به حساب عدد،
میان بر است نه به معنی پُری از اجزاء، درون است
نه به داخل شدن در چیزی، آشکار است نه به جدا
بودن، جلوه گر است نه چنان که به چشم آید،
لطیف است ولی نه به جسم، فاعل است ولی نه
با حرکت، می سنجد نه با کمک نیروی اندیشه،

لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِتَغْيِيرِ الْمَخْلُوقِ، كَمَا لَا يَتَحَدَّدُ
بِتَحْدِيدِ الْمَخْدُودِ، أَحَدٌ لَا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ، صَمَدٌ
لَا بِتَبْعِيضِ بَدَدٍ، بَاطِنٌ لَا بِمُدَاخَلَةٍ، ظَاهِرٌ لَا
بِمُزَايَلَةٍ، مُتَجَلٍّ لَا بِاشْتِمَالِ رُؤْيَةٍ، لَطِيفٌ لَا
بِتَجَسُّمٍ، فَاعِلٌ لَا بِاضْطِرَابِ حَرَكَةٍ، مُقَدِّرٌ لَا
بِجَوْلِ فِكْرَةٍ، مُدَبِّرٌ لَا بِحَرَكَةٍ، سَمِيعٌ لَا بِأَلَةٍ،

بَصِيرٌ لَا بِأَذَاةٍ، قَرِيبٌ لَا بِمُدَانَاةٍ، بَعِيدٌ لَا بِمَسَافَاةٍ، مَوْجُودٌ لَا بَعْدَ عَدَمٍ، لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَتَضَمَّنُهُ الْأَمَاكِينُ، وَلَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ، وَلَا تَحُدُّهُ الصِّفَاتُ، وَلَا تَقْيِدُهُ الْأَدَوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وَجُودُهُ، وَالْإِبْتِدَاءَ أَرْلُهُ.

تدبیر امور می کند نه با تحرک، شنواست نه به آلات، بیناست نه با ابزار، نزدیک است نه به واسطه کمی فاصله، دور است نه به جهت زیادی مسافت، موجود است نه بعد از عدم، همیشین زمان نیست، مکان او را در بر نمی گیرد، چرت او را فرا نگیرد، صفات محدودش نسازد، و ابزار و اسباب در بندش نکشد (افعالش در گرو وسائل و اسباب نیست)، هستی اش بر زمان سبقت جسته، و وجودش از عدم پیشی گرفته و ازلیتش از هر آغازی تقدم یافته.

بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُلِمَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ، وَ بِتَجْهِيرِهِ الْجَوَاهِرَ عُلِمَ أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ، وَ بِإِنْشَائِهِ الْبَرَایَا عُلِمَ أَنْ لَا مُنْشِئَ لَهُ، وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُلِمَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ، ضَادُّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَ الصَّرْدَ بِالْخُرُورِ، مُؤَلَّفَايْنِ مُتَعَادِيَاتِيهَا، مُتَقَارِبَا بَيْنِ مُتَبَايِنَاتِيهَا، دَالَّةٌ بِتَقْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا وَ بِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا، جَعَلَهَا سُبْحَانَهُ دَلَالًا عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ، وَ شَوَاهِدَ عَلَى غَيْبِهِ، وَ نَوَاطِقَ عَنْ حِكْمَتِهِ، إِذْ يُنْطِقُ تَكْوِينُهُ عَنْ حَدِيثِهِنَّ، وَ يُجِبِرُنَ بِوُجُودِهِنَّ عَنْ عَدَمِهِنَّ، وَ يُبَيِّنُنَ بِتَنْقِيلِهِنَّ عَنْ زَوَاهِنَ، وَ يُعْلِنُ بِأَفْوَاهِهِنَّ أَنْ لَا أَقُولَ لِخَالِقِهِنَّ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا

با قرار دادن ابزار درک و فهم در مدرکات معلوم شد خود ابزار درک ندارد، از جوهر آفرینی او معلوم شد که خود جوهری ندارد، و با آفرینش مخلوقات دانسته شد که آفریننده ای ندارد، و از خلق ضدیت بین اضداد معلوم شد که خدا ضد ندارد، و با ایجاد نزدیکی بین اشیاء دانسته شد که سازگاری ندارد، نور را ضد تاریکی؛ و سرما را ضد گرما قرار داد، ناسازگارها را با هم الفت داد، و دوری ها را به هم نزدیک ساخت، و ضدیت و الفت بین آنها دلیلی بر وجود پراننده کننده و الفت دهنده ای است، خداوند سبحان آنها را دلائل پروردگاری خویش ساخت، و گواهانی بر پنهانی خود نمود، و گویای حکمت خویش ساخت، زیرا هستی آنها گویای حدوث آنهاست، به وسیله وجودشان از عدمشان خبر می دهند، و با تغییرشان [از حالتی به حالتی] به زوالشان خبر می دهند. با از بین رفتنشان اعلام می دارند که آفریننده شان از بین رفتنی نیست، و مراد از سخن خدا- جل ثناؤه- در

زُوجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

قرآن همین است جایی که می فرماید: «و از هر چیزی دو گونه جفت [نر و ماده] آفریدیم امید است که پند پذیرید». [تحرک ۴۹]

پس بین «قبل» و «بعد» جدائی افکند تا دانسته شود او قبل و بعدی ندارد، طبیعت های گوناگون موجودات گواه است بر اینکه طبیعت بخش آنها را طبیعتی نیست، و تفاوت آنها با هم دلیل است بر اینکه تفاوتی در ذات تفاوت دهنده به آنها راه ندارد، زمان دار بودن آنها بیان کننده این است که آفریننده شان فاقد زمان است، آنها را از یکدیگر پنهان داشت تا دانسته شود حجابی بین خودش و آنها نیست، زمانی که پرورش دهنده ای نبود مقام پروردگاری داشت، و او معبود حقیقی بود زمانی که پرستنده ای نبود، زمانی که صدایی نبود شنونده بود، و آنگاه که معلومی نبود او می دانست، و آنگاه که مقدوری نبود او قادر بود، نه چنان است که از آن زمان که آفریده؛ نام آفریننده را سزاوار باشد، و نه چنان است که با آفریدن شایسته نام آفریننده باشد (خالقیت و آفرینندگی را بدون خلق و آفرینش دارد)، [موجودات را] از هیچ، جدایشان نمود (گونه گون کرد) و با هیچ به همشان درآمیخت (یکیشان قرار داد)، بی هیچ تلاشی همه را اندازه گیری نمود.

اوهم را به کنهش دست رسی نیست، و فهم حقیقت ذاتش را دریابد. گفتن «متی» (چه زمانی؟) محدود به زمانش نساخته، گفتن «قد» (زمان نزدیک) او را نزدیک نسازد، و گفتن «لعل» (شاید) باعث حجاب او نشود، و گفتن «مع» (همراه بودن) او را

فَفَرَّقَ بَيْنَ هَاتَيْنِ قَبْلِ وَ بَعْدٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لَا قَبْلَ لَهُ وَلَا بَعْدَ، شَاهِدَةٌ بِغَرَائِزِهَا أَنَّ لَا غَرِيزَةَ لِمُغَرِّزِهَا، دَالَّةٌ بِتَقَاوُثِهَا أَنَّ لَا تَقَاوُثَ فِي مُقَاوِثِهَا، مُحْبِرَةٌ بِتَوْفِيقِهَا أَنَّ لَا وَقْتَ لِمَوْقِثِهَا، حَاجِبٌ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا، ثَبَتَ لَهُ مَعْنَى الرُّبُوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَ حَقِيقَةُ الإِلَهِيَّةِ وَ لَا مَالُوءَ، وَ تَأْوِيلُ السَّمْعِ وَ لَا مَسْمُوعَ، وَ مَعْنَى الْعِلْمِ وَ لَا مَعْلُومَ، وَ وَجُوبُ الْقُدْرَةِ وَ لَا مَقْدُورَ عَلَيْهِ، لَيْسَ مُذْ خَلَقَ الْخَلْقَ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْخَالِقِ، وَ لَا بِإِخْدَائِهِ الْبَرَاءِ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْبَارِي، فَرَقَهَا لَا مِنْ شَيْءٍ وَ أَلْفَهَا لَا بِشَيْءٍ، وَ قَدَّرَهَا لَا بِأَهْتَامٍ.

لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ عَلَى كُنْهِهِ، وَ لَا تُحِيطُ الْأَفْهَامُ بِذَاتِهِ، لَا تَقْوُتُهُ «مَتَى»، وَ لَا تُدْنِيهِ «قَدْ»، وَ لَا تَحْجُبُهُ «لَعَلَّ»، وَ لَا تُقَارِنُهُ «مَعَ»، وَ لَا تَسْتَمِلُهُ «هُوَ»، إِنَّمَا تُحَدُّ الْأَدَوَاتُ

قرین چیزی نکند، و گفتن «هو» (ضمیر غایب) او را در بر نمی گیرد، آلات و ادوات خود را محدود کند و به امثال خود اشاره کند (که محدودند) و فعالیت هر چیزی محدود به خودش است، استفاده از ابزار از احتیاج خبر دهد، و تضاد [میان اشیاء] از وجود ضد خبر دهد، شبیه به همانند خود باز گردد، هر پدیده ای همراه زمانش است، و به کمک نام ها صفاتشان تشخیص داده شود، و به صفات همسان ها جدا می گردد، و حوادث و پدیده هایشان به آنها برمی گردد.

گفتن «مذ» (از که اشاره به آغاز دارد) قدیم بودن آنها را منع کند. و گفتن «قد» (زمان نزدیک) ازلیت آنها را باز می دارد. گفتن «لولا» (اگر) حتمیت آنها را نفی کند، جدا بودن [امور حادثه] دلیل بر جداکننده خود دارد، و از هم فاصله دارند که دلالت بر فاصله انداز خود می کنند. به این آلات و اسباب است که سازنده اش برای عقل ها جلوه کرده، و هم به سبب همان هاست که از دیدگان محجوب گردیده، اوهام را نزد آنها به قضاوت برسد، عبرت در آنها نهاده شده، آنها ملاک و مناط دلیل و برهانند، تصدیق خدا به یاری عقل است، و ایمان به وسیله اقرار کامل می گردد.

دین داری جز با شناخت نیست، و شناختی جز با تصدیق نیست، و تصدیقی جز با تجرید توحید (انکار غیر حق) نیست، و یکتاپرستی جز با اخلاص محقق نشود، و اخلاص با تشبیه [خدا به مخلوق] همراه نشود، و نفی [تشبیه] با اثبات صفات [زائد بر ذات] صورت نپذیرد، و تجرید جز با سلب همه

أَنْفُسَهَا، وَ تُشِيرُ الْأَلَّةُ إِلَى نَظَائِرِهَا، وَ فِي الْأَشْيَاءِ تُوجَدُ أَفْعَالُهَا، وَ عَنِ الْفَاقَةِ تُخْبِرُ الْأَدَاةُ، وَ عَنِ الضَّدِّ يُخْبِرُ التَّضَادُّ، وَ إِلَى شَبْهِهِ يُنَوِّلُ الشَّيْءُ، وَ مَعَ الْأَحْدَاثِ أَوْقَاتُهَا، وَ بِالْأَسْمَاءِ تَفْتَرِقُ صِفَاتُهَا، وَ مِنْهَا فُصِّلَتْ قَرَائِنُهَا، وَ إِلَيْهَا آلَتْ أَحْدَاثُهَا.

مَنْعَتُهَا «مُذُّ» الْقَدِّمَةُ، وَ حَتَمَتُهَا «قَدُّ» الْأَزَلِيَّةُ، وَ نَفَتْ عَنْهَا «لَوْلَا» الْجَزِيرِيَّةُ، أَفْتَرَقَتْ فَدَلَّتْ عَلَى مُفَرَّقِهَا، وَ تَبَايَنَتْ فَأَعْرَبَتْ عَنْ مُبَايَنَتِهَا، بِهَا مَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ، وَ بِهَا اخْتَجَبَ عَنِ الرَّؤْيِيَّةِ، وَ إِلَيْهَا تَحَاكَمَ الْأَوْهَامُ، وَ فِيهَا أُثْبِتَتِ الْعِبَرَةُ، وَ مِنْهَا أُبَيِّنَ الدَّلِيلُ.

بِالْعُقُولِ يُعْتَمَدُ التَّصَدِّيقُ بِاللَّهِ، وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ، لَا دِينَ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةَ إِلَّا بِتَّصَدِّيقٍ، وَلَا تَصَدِّيقَ إِلَّا بِتَّجْرِيدِ التَّوْحِيدِ، وَلَا تَوْحِيدَ إِلَّا بِإِخْلَاصٍ، وَلَا إِخْلَاصَ مَعَ

صفات کامل نشود. اثبات یک شباهت موجب تشبیه در تمام جهات می‌گردد (تشبیه ناقص مستلزم تشبیه کامل است)، و توحید کامل با نفی برخی صفات (نفی ناقص) سازگار نیست، و اقرار [به بعضی صفات] همان عدم انکار است، اخلاص در توحید با هیچ انکاری دست‌یافتنی نیست.

و هر چه در مخلوق موجود است در خالقش یافت نشود، و هر چه در مخلوق ممکن است در خالقش محال است، حرکت در او جریان ندارد، و تجزیه و اتصال در ذات او ممکن نیست، و چگونه چیزی را که خود [در مصنوعات] اجرا کرده در وی قابل جریان باشد؟! و چگونه آنچه را که خود وی آغاز کرده به او باز گردد؟! و آنچه را که خود پدید آورده در او نیز حادث شود؟! اگر چنین باشد ذاتش دگرگونی پذیرد و کنهش تجزیه شود و ازلیش ممتنع شود (نتوان گفت ازلی است) و برای ازلیت معنایی جز حدوث نیابد، و آفریننده معنایی جز آفریده ندهد، و اگر او را گذشته‌ای باشد پس آینده‌ای هم دارد، و اگر کمال‌جو باشد همین مستلزم نقص است، و چگونه سزاوار ازلیت می‌باشد کسی که از حادث شدن ممتنع نیست؟ و چگونه اهلّیت ابدیت را دارد کسی که گذشت احوال و سال‌ها او را دگرگون کند؟ و چگونه اشیاء را ایجاد کند آنکه از تأثیر اشیاء در وجودش مانعی نیست، که در این صورت نشانه مخلوق بودن در وی آشکار گردد، و به نشانه اشیاء تبدیل شده، پس از آنکه همه دلیلی بر وجودش بودند، و صفاتش

التَّشْبِيهِ، وَلَا نَقْيَ مَعَ إِبْطَاتِ الصِّفَاتِ، وَلَا تَجْرِيدَ إِلَّا بِاسْتِغْصَاءِ النَّفْيِ كُلِّهِ، إِبْطَاتُ بَعْضِ التَّشْبِيهِ يُوجِبُ الْكُلَّ، وَلَا يَسْتَوْجِبُ كُلَّ التَّوْحِيدِ بَعْضُ النَّفْيِ دُونَ الْكُلِّ، وَالْإِقْرَارُ نَقْيُ الْإِنْكَارِ، وَلَا يَنْأَلُ إِلَّا اخْلَاصُ شَيْءٍ مِنَ الْإِنْكَارِ.

كُلُّ مَوْجُودٍ فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ، وَكُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ، لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ، وَلَا يُمَكِّنُ فِيهِ التَّجْزِئَةُ وَلَا الْإِتِّصَالُ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ أَجْرَاهُ، أَوْ يَعُودُ إِلَيْهِ مَا هُوَ ابْتِدَآءُهُ، أَوْ يَحْدُثُ فِيهِ مَا هُوَ أَخْذُهُ، إِذَا لَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ، وَلَتَجَزَّأَ كُنْهُهُ، وَلَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَزَلِ مَعْنَاهُ، وَلَمَّا كَانَ لِلْأَزَلِ مَعْنَى إِلَّا مَعْنَى الْحَدَثِ، وَلَا لِلْبَّارِي إِلَّا مَعْنَى الْمَبْرُوءِ، لَوْ كَانَ لَهُ وَرَاءَهُ لَكَانَ لَهُ أَمَامُ، وَلَوْ التَّمَسَّ التَّامَّ إِذَا لَرِمَهُ النُّقْصَانُ، وَكَيْفَ يَسْتَحِقُّ اسْمَ الْأَزَلِ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ، وَكَيْفَ يَسْتَأْهِلُ الدَّوَامَ مَنْ تَنَقَّلَهُ الْأَحْوَالُ وَالْأَعْوَامُ، وَكَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَشْيَاءِ، إِذَا لَقَامَتْ فِيهِ آلَةُ الْمَصْنُوعِ، وَلَتَحَوَّلَ دَلِيلًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مَذْلُومًا عَلَيْهِ، وَلَا قَرَرَتْ صِفَاتُهُ بِصِفَاتِ مَا دُونَهُ.

با صفات موجودات پست همسان می گردد.
در این قول محال (به هم آمیخته شدن صفات
خالق و مخلوق) حجت و برهانی وجود ندارد، و
[با این فرض محال] سؤال در باره آن فاقد جواب
است. - این مختصری از خطبه آن حضرت در
توحید بود -



نامه امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام
از پدری که عمرش به سر آمده، و به گذشت
زمان معترف گشته، زندگی [دنیوی] را پشت سر
گذارد، تسلیم روزگار گشته، نکوهش گر این
سراسر است، و ساکن برای مردگان [امروز و زندگان
پسرو] است، و به زودی از این جهان به دیار آنان
کوچ خواهد نمود.

به فرزندی که آرزو کننده چیزی است که دست
یافتنی نیست، طی کننده راه کسانی است که به
هلاکت رسیدند، فرزندی که هدف بیماری ها و در
گروگان روزگار، و در تیررس مصیبت ها، و گرفتار
و گوش به فرمان دنیا، و تاجر فریب خورده، و
بدهکار مرگ، و اسیر نیستی، و هم پیمان غصه ها،
و هم نشین غم ها، و هدف آسیب ها، و زمین خورده
شهوات، و بازمانده مردگان است.

اما بعد؛ به راستی از روگردانی دنیا؛ و سرکشی
روزگار و رو کردن آخرت به خود، مرا از اندیشه
[در کار] دیگران و اهتمام به بازماندگان بازداشت،
از زمانی که - علاوه بر اندوه مردم - غم و اندوهم
مختص به خودم شد، مانع خود رأیی ام گردید، و
از پیروی هوی و هوس جلوگیری شد، و حقیقت.

لَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ وَلَا فِي الْمَسْأَلَةِ
عَنْهَا جَوَابٌ. هَذَا مُخْتَصَرٌ مِنْهَا.

کتابه الی ابنه الحسن علیه السلام
مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ، الْمُقَرُّ لِلزَّمَانِ، الْمُذِيرِ
الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الذَّامُّ لِلدُّنْيَا، السَّاكِنِ
مَسَاكِينِ الْمَوْتَى، الظَّاعِنِ عَنْهَا إِلَيْهِمْ غَدًا.

إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ، مَا لَا يُدْرِكُ، السَّائِلِ
سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ، غَرَضِ الْأَنْقَامِ، وَرَهِينَةِ
الْأَيَّامِ، وَرَمِيَةِ الْمَصَائِبِ، وَعَبْدِ الدُّنْيَا، وَتَاجِرِ
الْغُرُورِ، وَغَرِيمِ الْمَنَايَا، وَأَسِيرِ الْمَوْتِ، وَ
خَلِيفِ الْهُمُومِ، وَقَرِينِ الْأَحْزَانِ، وَنُصْبِ
الْآفَاتِ، وَصَرِيعِ الشَّهَوَاتِ، وَخَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.
أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنْتُ مِنْ إِدْبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي، وَ
جُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَإِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ، مَا يَزَعُنِي
عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ، وَالِإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي، غَيْرَ
أَنَّهُ حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي،

کارم را آشکار ساخت، و مرا به کاری جدی - که بازچه نیست - واداشت، و با حقیقتی خالص از دروغ رویرو ساخت.

فَصَدَفَنِي رَأْيِي، وَصَرَفَنِي هَوَايَ، وَصَرَّحَ لِي مَخْصُصُ أَمْرِي، فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدٍّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصِدِّيقٌ لَا يَشْوِيهِ كَذِبٌ.

تو را پاره‌ای از [وجود] خود، بلکه همه وجود خوش یافتم، تا جایی که اگر آسیبی به تو رسد گویی به من رسیده، و اگر مرگ تو را دریابد گویا مرا دریافته، و توجه من به کار تو مانند توجهی است که به کار خود دارم، و این نامه را برای تو نگاشتم تا به وسیله آن پشتیبانت باشم، خواه زنده بمانم یا

وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي، حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي، وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي هَذَا مُسْتَظْهِرًا بِهِ، إِنْ أَنَا بَقِيتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ.

بمیرم

ای فرزندم! تو را به پروای الهی، و فرمانبرداری معلوم از او، و آباد نمودن دل به یاد او، و چنگ زدن به ریسمان او (قرآن) سفارش می‌کنم، و چه رشته‌ای با اطمینان‌تر از پیوند دهنده تو با خدا است که به آن دست بیاویزی؟!

فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ - أَيُّ بُنْيٍّ! - وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ، وَالْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ، وَأَيُّ سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبِ يَنِّكَ وَبَيْنَ اللَّهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ.

دلت را به پند و اندرز زنده نگه‌دار، و با زهد و پارسائی بمیران، و با یقین نیرومندش نما، و با [یاد] مرگ خوار و زیونش گردان، و به اعتراف فنا شدن دنیا وادارش ساز، و به مشکلات دنیا بینایش گردان، و از هجوم روزگار و دگرگونی‌های آشکار شب و روز بترسانش، و سرگذشت پیشینیان را بر او عرضه کن، و مصائب گذشتگان را به یادش آور، و در میان شهر و دیار و آثار [باقی مانده از] آنها بگذر، و بنگر که چه کردند، و کجا رحل اقامت گشودند، و از کجا به کجا شدند؟ همانا آنان را در حالی می‌یابی که از دوستانی عزیز دل شستند، و به دیار غربت مسکن گزیدند. در میان خانه‌های

أَخِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَمَوْنَهُ بِالزُّهْدِ، وَقَوِّهِ بِالْيَقِينِ، وَذَلِّلْهُ بِالْمَوْتِ، وَفَرِّزْهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا، وَحَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ، وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَسِرِّ فِي بِلَادِهِمْ وَأَثَارِهِمْ، وَانْظُرْ مَا فَعَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا، وَعَمَّا انْقَلَبُوا، فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ انْقَلَبُوا عَنِ الْأَحْيَةِ، وَحَلُّوا دَارَ الْغُرْبَةِ، وَنَادِي دِيَارِهِمْ: أَيْتُهَا

الدَّيَّارُ الْخَالِيَةُ! أَيْنَ أَهْلُكَ؟ ثُمَّ قَفَّ عَلَى قُبُورِهِمْ،
فَقُلَّ: أَيُّهَا الْأَجْسَادُ الْبَالِيَةُ! وَالْأَعْضَاءُ الْمُتَمَرِّقَةُ!
كَيْفَ وَجَدْتُمُ الدَّارَ الَّتِي أَنْتُمْ بِهَا؟

ویرانشان فریاد زن: ای خانه‌های خالی [و
بی صاحب]! کجایند صاحبان و اهلتان؟ سپس بر
سر قبورشان بایست و بگو: ای پیکرهای پوسیده، و
اندام‌های از هم پاشیده، سرانی را که در اکنون آن
قرار دارید چگونه یافتید؟

أَيُّ بُنْيٍّ! وَكَانَكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ
كَأَحَدِهِمْ، فَأَصْلِحْ مَمْلُوكَكَ، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ
بِدُنْيَاكَ، وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ، وَالْخُطَابَ
فِيمَا لَا تُكَلِّفُ. وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِي إِذَا خِفْتُ
ضَلَالَةَ، فَإِنَّ الْكَفَّ عَنْ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ
رُكُوبِ الْأَهْوَالِ، وَأَمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ
أَهْلِهِ، وَانْكِرِ الْمُنْكَرَ بِلِسَانِكَ وَبِيَدِكَ، وَبَايِنِ
مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ، وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَ
لَا تَأْخُذْكَ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَا يَمُ، وَخُصِ الْعَمَرَاتِ
إِلَى الْحَقِّ حَيْثُ كَانَ، وَتَفَقَّهِ فِي الدِّينِ، وَعَوِّذْ
نَفْسَكَ التَّصَبُّرُ، وَالْجُنَى نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا
إِلَى إِلَهِكَ، فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ، وَمَانِعٍ
عَزِيزٍ، وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ، فَإِنَّ بَيْدِهِ
الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ، وَكَثِيرَ الْإِسْتِحَارَةِ، وَتَفَهَّمْ
وَصِيَّتِي، وَلَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا، فَإِنَّ خَيْرَ
الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ،
وَلَا يُسَمَّعُ بِعِلْمٍ حِينَ لَا يُقَالُ بِهِ.

ای فرزندم! دیری نباید که تو نیز یکی از آنان
خواهی بود، پس بازگشت گاه خویش را آباد و
اصلاح نما، و آخرت را در مقابل دنیا مفروش، و
سخن گویی در آنچه را نمی‌دانی واگذار، و آنچه را
بر عهده نداری بر زبان میاور، و از قدم گذاردن در
راهی که از آن بیم گمراهی داری خودداری نما،
زیرا خودداری از گمراهی حیرت‌آور بهتر است از
انجام کارهای بیمناک، امر به معروف کن تا خود
نیز در شمار نیکوکاران باشی، و منکر را با سخن و
عمل زشت بدان، و با سعی و تلاش از بدکاران
کناره گیر، در راه خدا چنان که شایست آن است
بکوش، و در راه خدا سرزنش هیچ ملامتگری تو
را تحت تأثیر خود قرار ندهد، و به راه حق - هر
کجا که بود - در گرداب‌ها وارد شو، و دین خدا را
عمیقاً بشناس، خود را به شکیانی عادت ده، و در
همه کارها به پروردگار خویش پناه آور، که [در پناه
خداوند] خود را به پناهگاهی محکم و مدافعی
نیرومند سپرده‌ای، در درخواست از خداوند
اخلاص داشته باش (تنها از او بخواه)، که بخشش
و محروم نمودن به دست اوست، و فراوان [از
خدا] طلب خیر کن، و سفارش مرا خوب دریاب،
و از آن رویگردان مشو، که بهترین گفته سخنی
است که سود دهد و بدان دانشی که فایده‌ای

نداشته باشد خیری نیز ندارد، و نمی توان به علمی که به بیان نیاید سود جست.

ای فرزندم! چون تو را دیدم که سالیانی را پشت سر نهاده ای، و به خود نگریستم که [روز به روز] سستی ام فزونی می یابد، مبادرت به نوشتن این سفارش نمودم و در آن خصلت هایی را برشمردم پیش از آن که مرگ بر من شتاب آورد و نتوانم آنچه در دل دارم با تو بگویم، یا چنان که قوای جسمی ام نقصان یافته، رأی و اندیشه ام کاستی گیرد، یا برخی خواهش های نفسانی غالب پیش از من بر تو سفت گیرد، و فریب های دنیوی تو را بفریبد و تو به مانند شتری سرکش و فراری شوی. چرا که هر قلب نوجوان همچون زمین ساده ای است که هر بذری را که در آن پاشیده شود پذیراست، از این رو پیش از آنکه دلت سخت شود و فکرت [به مطالب دیگری] مشغول شود به تربیت تو مبادرت کردم، تا با عزمی راسخ به کار خود روی آوری و از تجربه اهل تجربه - که در پی آن بوده اند و به آن دست یافته اند - بهره برداری نمایی، چرا که رنج جستجو [ای تجربه] از تو برداشته شده است، و از تجربه مجدد معاف شده ای، [این را بدان] آنچه ما با زحمت به دنبالش می رفتیم [و به دست می آوردیم] اکنون خود بدون زحمت به سراغ تو آمده است، و چه بسا آنچه برای ما تاریک و مبهم بوده برای تو روشن و واضح گردیده است.

ای فرزندم! اگر چه به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، ولی چندان در کردارشان نگریسته ام و در سر گذشت هاشان اندیشیده ام، و در آثار باقیمانده شان سیر کرده ام، تا جایی که یکی از ایشان شمرده

أَيُّ بَنِي إِيْنِي لَمَّا رَأَيْتُكَ قَدْ بَلَغْتَ سِنًا، وَ رَأَيْتُنِي أَرْدَادُ وَهْنًا، بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِيَّاكَ خِصَالًا، مِنْهُمْ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَحَدٌ دُونَ أَنْ أَفْضِيَ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي، أَوْ أَنْقُصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي، أَوْ يَسْبِقَنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَى وَ فِتَنِ الدُّنْيَا، فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ النَّفُورِ، وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتُهُ، فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَ يَشْتَغَلَ لُبُّكَ لِيَسْتَقْبَلَ بِحَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجَرِبَتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفِّتَ مَثُونَةَ الطَّلَبِ، وَ عُوِفِّتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ، فَأَتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ، وَ اسْتَبَانَ لَكَ مِنْهُ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا فِيهِ.

أَيُّ بَنِي إِيْنِي وَ إِن لَمْ أَكُنْ عُمُرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَ سِرْتُ فِي أَثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ

كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ، قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوْلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَ نَفَعَهُ مِنْ ضَرِّهِ، فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ، وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ، وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ، وَ أَجَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلٌ بَيْنَ ذِي النِّقْيَةِ وَ النِّيَّةِ، وَ أَنْ أَبْدَاكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ، ثُمَّ أَشْفَقْتُ أَنْ يَلْبِسَكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي لَبَسَهُمْ، وَ كَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ لَكَ عَلَى مَا كَرِهْتَ مِنْ تَشْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنُ عَلَيْكَ فِيهِ الْهَلَكَةُ، وَ رَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ، وَ أَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ، فَعَهِدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ، وَ أَحْكِمْ مَعَ ذَلِكَ.

می شوم، بلکه با شناختی که از کارهایشان به دست آورده‌ام گویی از اول تا به آخر همراهشان بوده‌ام، پس روشنی‌ها را از تیرگی‌ها؛ و سودمند را از زیانبار، باز شناخته‌ام، و از هر چیزی خالص آن را برایت جدا نموده و زیاترینش را برای تو خواستم، و نامفهومش را از تو گرداندم، و دیدم چونان پدری مهربان که به کار فرزند خویش توجه دارد به کار تو توجه نمودم، و برای تربیت تو تجربیاتی اندوختم، و [زمانی را انتخاب نمودم که] تو قلبی پاک و نیتی صاف داری، و خواستم نخست قرآن و تأویل آن؛ و نیز مقررات اسلام و احکام حلال و حرامش را به تو بیاموزم، و به سخن دیگری نپردازم، ولی از آن ترسیدم که مبدا امر بر تو نیز مشتبه شود و اشتباهاتی که هوی و هوس‌ها به بار آورده و موجب اختلاف میان مردم گشته‌اند بگیرت شود، و با اینکه خوش نداشتم تو را از این اختلاف و شبهه‌ها با خبر سازم (که ذهن صاف تو را مکنز کند)، ولی محکم نمودن عقیده‌ات نزد من پسندیده‌تر است، از اینکه تو را به شبهه‌ای بسپارم که از هلاکت در آن بر تو ایمن نیستم، و امیدوارم که خدا توفیق رستگاری را به تو عطا فرماید، و تو را به رسیدن به مقصودت راهنمایی کند، پس عمل به این سفارش را بر عهده‌ات گذاشتم، و آن را محکم نمودم.

ای فرزند! از میان همه سفارش‌ها آنچه بیشتر دوست دارم به کار بندی؛ التزام به تقوای الهی، و اکفا به انجام واجبات است، و عمل به آنچه پدران گذشته و شایستگان هم همکیشت به کار می‌یستند. زیرا آنان از صلاح اندیشی در کار خویش

أَيُّ بُنَيَّ! إِنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ، وَ الْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا افْتَرَضَ عَلَيْكَ، وَ الْآخِذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ

بازنایستادند چنان که تو در کار خود می‌نگری، و می‌اندیشیدند چنان که تو می‌اندیشی، و این تفکر آنان را به این نتیجه رساند که باید آنچه را شناخته‌اند به کار ببندند، و از انجام آنچه بر عهده ایشان نبود خودداری نمودند، و چنانچه نفست عمل به تجربه آنان را نمی‌پذیرد و می‌خواهد خود حقیقت را دریابد همانگونه که آنان دریافتند، پس باید جستجوگری تو از روی دریافتن و دانستن باشد، نه اینکه در ورطه شبهات افتی، و متوسل به ستیزه‌جویی شوی.

پیش از قدم نهادن در این راه از خدای خود باری جوی، و برای به دست آوردن توفیق به او روی آور، و از هر آلودگی که تو را به اشتباه اندازد و تو را به دست گمراهی بسپارد بگذر، و چون یقین گزیدی که قلبت پاک و خاشع گشته، و اندیشه‌ات آماده و مهیا گردیده، و همه سعی تو بر یک امر استقرار یافته، در آنچه [در این وصیت] برایت شرح دادم تأمل کن، و در خود بنگر اگر آنچه از آسودگی خاطر و اندیشه که دوست داری برایت فراهم نشد، آگاه باش که مانند شب‌کوری قدم برمی‌داری که پیش پای خود را نمی‌بیند و به خطا می‌رود، در حالی که جستجوگر دین کسی نیست که راه را خبط و اشتباه برود، و در چنین حالی خودداری [از ورود به راه اشتباه در مسائل دینی] بهترین راه است.

اولین و آخرین چیزی که به آن آغاز می‌کنم و به پایان می‌رسانم این است که در برابر تو؛ خدایم و خدایت و خدای نیاکانست - از اول تا آخر - و

آبَائِكَ، وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ يَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ، وَ فَكَّرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ، ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَ الْإِمْسَاكَ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا، فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا كَانُوا عَالِمُوا فَلْيَكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَقَهُمْ وَ تَعْلَمِ، لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ، وَ عُلُقِ الْخُصُومَاتِ.

وَ اِبْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ عَلَيْهِ، وَ الرَّغْبَةِ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَ تَرْكِ كُلِّ شَائِيَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَيْكَ شُبُهَةً، وَ أَسْلَمَتْكَ إِلَى ضَلَالَةٍ، وَ إِذَا أَنْتَ أَتَيْتَ أَنْ قَدْ صَفَا لَكَ قَلْبُكَ فَخَشَعَ، وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ، وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ مِنْ فَرَاغِ فِكْرِكَ وَ نَظَرِكَ، فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تُخْبِطُ خَبْطَ الْعَشَوَاءِ، وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبِطَ وَ لَا خَلَطَ، وَ الْإِمْسَاكَ عِنْدَ ذَلِكَ أَمْثَلُ.

وَ إِنْ أَوَّلَ مَا أَبْدَأُ بِهِ مِنْ ذَلِكَ وَ آخِرُهُ، أَنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ إِلَهِي وَ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ الْأَوَّلِينَ وَ

الْآخِرِينَ، وَ رَبِّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ،
بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ كَمَا يُحِبُّ وَ يَنْبَغِي، وَ
نَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْنَا عَلَى نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَ عَلَى أَهْلِ
بَيْتِهِ، وَ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، بِصَلَاةٍ جَمِيعٍ مَنْ
صَلَّى عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أَنْ يُنِمْ نِعْمَهُ عَلَيْنَا فِيمَا
وَقَفْنَا لَهُ مِنْ مَسْأَلَتِهِ بِالْإِجَابَةِ لَنَا، فَإِنَّ بِنِعْمَتِهِ نَتِمُّ
الصَّالِحَاتِ.

پروردگار اهل آسمان و زمین را آن گونه که مستحق
آن است شکر و سپاس می گویم، آنچنان که دوست
دارد و سزاوار آن است، و از وی می خواهیم که از
جانب ما بر پیامبران و خاندان وی، و پیامبران الهی
و فرستادگانش درود و صلوات فرستد، به اندازه
درودی که همه مخلوقات می فرستند، و نیز از وی
می خواهیم که با اجابت آنچه به ما توفیق درخواست
عنایت فرموده نعمتش را بر ما تمام فرماید، زیرا با
نعمت توفیق وی اعمال شایسته به کمال خواهد
رسید.

فَقَهَّمُ أَيُّ بُنَيَّ وَ صِيتِي، وَ اعْلَمُ أَنَّ مَالِكَ
الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ هُوَ
الْمُؤْمِتُ، وَ أَنَّ الْمُؤْنِفِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَ أَنَّ
الْمُتَبَلِّي هُوَ الْمُعَافِي، وَ أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِنَسْتَقِيمِ
إِلَّا عَلَى مَا خَلَقَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيْهِ مِنْ
النَّعْمَاءِ، وَ الْإِبْتِلَاءِ، وَ الْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا
شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ
ذَلِكَ فَاجْهَلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا
خُلِقْتَ، خُلِقْتَ جَاهِلًا ثُمَّ عُلِّمْتَ، وَ مَا أَكْثَرَ مَا
تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ، وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ، وَ يَضِلُّ فِيهِ
بَصْرُكَ، ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَاعْتَصِمَ بِالَّذِي
خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّاكَ، وَ لِيَكُنْ لَهُ تَعَمُّدُكَ،
وَ إِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

پس ای فرزندم! سفارش مرا نیک دریاب، و بدان
که اختیاردار مرگ همان اختیاردار زندگی است، و
آفریننده همان کسی است که می میراند، و فنا کننده
همان بازگرداننده است، و درد دهنده همان درمان
کننده است، و [بدان که] جهان پا بر جا نماند جز به
همان سستی که خداوند تبارک و تعالی آفریده است
از نعمت و ابتلا (گرفتاری)، و پاداش روز جزا، یا هر
چه اراده نموده و ما از آن خبر نداریم. پس اگر
پذیرفتن چیزی در این باره بر تو دشوار آمد، آن را بر
نادانی خود حمل کن، چرا که تو نخست نادان
آفریده شدی، سپس دانا گردیدی، و چه بسیارند
چیزهای که به آن علم نداری و اندیشهات در امر آن
سرگردان است، و بینشت بدان راه نیافته، که پس از
این خواهی دانست، پس به درگاه کسی پناهنده شو
که تو را آفریده و روزی داده و اندامی نیکو بخشیده،
پس باید تمام امیدت او باشد، و توجه کامل به سوی
او داشته باشی، و از او بیمناک باشی.

و بدان ای فرزندم! هیچ کس از خداوند خبر نداده چگونه که پیامبر ما از او خبر داده است، پس به پذیرش رهبری او و پیشوایی راه نجات خرسند باش؛ به راستی من در نصیحت تو کوتاهی نکردم، و تو هر چند بکوشی نمی توانی آنگونه که من در اندیشه کارت هستم برای خود بیاندیشی.

و بدان ای فرزندم! اگر پروردگارت شریکی داشت رسولانش به سراغت می آمدند، و نشانه های پادشاهی و قدرتش را می دیدی، و از صفات و کردارش آنگونه که خود را توصیف کرده بود آگاهی می یافتی، ولی خدایت چنان که خویش را توصیف کرده معبودی یگانه است، کسی در حکمرانی وی با او مقابله ندارد، و حاجتی نیارود، و او خالق همه اشیاء است، و ربوبیت او والاتر از آن است که در دل و دیده ای بگنجد، و چون این حقیقت را دانستی چنان عمل کن که از چون تویی بی مقدار و ناتوان و نیازمندی شدید شایسته است، که در طاعت خدا عمل کنی، و از او و خشمش هراسان باشی، چرا که خدا تو را جز به نیکی امر نفرموده و جز از زشتی نهی ننموده است.

ای فرزندم! من تو را از دنیا و حالاتش؛ و نابودی و انتقال اهلش با خبر ساختم، و نیز تو را از آخرت و آنچه برای اهلش آماده شده آگاه کردم، و برای تو در باره هر دو مثل هایی زدم همانا مثل کسی که دنیا را به دیده بصیرت بنگرد همچون گروهی مسافر است که در منزلی فحطی زده و بی آب و گیاه بار افکندند

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُبَيِّنْ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ نَبِيُّنَا ﷺ، فَارْضَ بِهِ رَإِدًا، وَ إِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً، وَإِنَّكَ لَمْ تَبْلُغْ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ، وَإِنْ اجْتَهِدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ! أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ، وَلَعَرَفْتَ صِفَتَهُ وَفِعَالَهُ، وَلَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي ذَلِكَ أَحَدٌ، وَ لَا يُحَاجُّهُ وَ أَنَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ، وَ أَنَّهُ أَجَلُ مَنْ أَنْ يُبَيِّنَ لِرُبُوبِيَّتِهِ بِالْإِحَاطَةِ قَلْبٌ أَوْ بَصَرٌ، وَإِذَا أَنْتَ عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِكَ فِي صِغَرِ خَطَرِكَ، وَقِلَّةِ مَقْدُورَتِكَ، وَعِظَمِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ، أَنْ يَفْعَلَ مِثْلَهُ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَ الزَّهْبَةِ لَهُ، وَ الشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرَكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَ لَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنْ قَبِيحٍ.

أَيُّ بُنَيَّ! إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا بِأَهْلِهَا، وَ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ، إِنَّمَا مِثْلُ مَنْ أَبْصَرَ الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَأَ بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدْبٌ، فَأَمُّوا مَنْزِلًا خَصِيصًا، وَ جَنَابًا مَرِيعًا،

فَاَحْتَمَلُوا وَعِشَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ، وَ
خُشُونَةَ السَّفَرِ فِي الطَّعَامِ وَالسَّمَامِ، لِيَأْتُوا سَعَةً
دَارِهِمْ، وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَيْسَ يَجِدُونَ لَشَيْءٍ مِنْ
ذَلِكَ أَلَمًا، وَلَا يَرَوْنَ نَفَقَةً مَعْرَمًا، وَلَا شَيْئًا أَحَبَّ
إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ.

و منزلی خرم و سرزمینی سرسبز و دلخواه در پیش
رو دارند، پس رنج راه و فراق دوستان و سختی
سفر - در خواب و خوراک - را متحمل شدند تا به
خانه وسیع و محل آرامش خود درآیند. پس تحمل
سختی‌ها را دردناک ندانند و هزینه سفر را، خسارت
نشانند. و هیچ چیز نزد آنان خوشایندتر از آن
نیست که به منزل نزدیکشان سازد.

وَ مَثَلٌ مِّنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ
خَصْبٍ، فَنَبَأَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدْبٍ، فَلَيْسَ شَيْءٌ
أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَهْوَلَ لَدَيْهِمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا هُمْ
فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ، وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

و مثل مردمی که فریفته دنیا شده‌اند، همچون
گروهی است که پیش از این در منزلگاهی سبز و
خرم بودند، و اکنون در منزلی خشک و بی‌آب و
گیاه منزل گزیده‌اند، و هیچ چیز نزد آنان
ناخوشایندتر و هولناک‌تر از جدا شدن از موقعیت
فعلی و رسیدن به جایی که به سوی آن در
حرکتند، و در نهایت به آن می‌رسند، نیست.

وَ قَرَعْتَكَ بِأَنْوَاعِ الْجَهَالَاتِ لِثَلَاثَةِ تَعَدَّ نَفْسُكَ
عَالَمًا، فَإِنْ وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ تَعْرِفُهُ أَكْبَرْتَ ذَلِكَ.
فَإِنَّ الْعَالَمَ مَنْ عَرَفَ أَنَّ مَا يَعْلَمُ فِيمَا لَا يَعْلَمُ
قَلِيلٌ، فَعَدَّ نَفْسَهُ بِذَلِكَ جَاهِلًا، فَازْدَادَ بِمَا عَرَفَ
مِنْ ذَلِكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ اجْتِهَادًا، قَمَا يَزَالُ لِلْعِلْمِ
طَالِبًا، وَفِيهِ رَاغِبًا، وَلَهُ مُسْتَقِيدًا، وَلِأَهْلِهِ
خَاشِعًا مُّهْتَمًّا، وَلِلصَّمْتِ لَازِمًا، وَلِلخَطَايَا
حَازِرًا، وَمِنْهُ مُسْتَحْيَا، وَإِنْ وَرَدَ عَلَيْهِ مَا
لَا يَعْرِفُ لَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ لِمَا قَرَّرَ بِهِ نَفْسَهُ مِنَ
الْجَهَالَةِ.

من تو را به انواع نادانی‌ها گوشزد کردم تا مبادا
خود را عالم بشماری، و چنانچه به چیزی دست
یافتی که آن را می‌دانی بزرگش نشماری، زیرا
دانشمند کسی است که بداند دانسته‌های او در مقابل
مجهولانش ناچیز است، و از این رو خودش را
جاهل به حساب آورد، و در تحصیل دانش بیشتر
تلاش نماید، و پیوسته طالب و شیفته و جویای آن
باشد، و از آن بهره گیرد، در مقابل اهل علم فروتن و
دلاری توجه باشد، و ملازم خاموشی، و از هر
خطایی بر حذر و شرم‌منده باشد، اگر با مطلبی
برخورد که آن را نمی‌داند، منکرش نشود، چون
پیشاپیش به نادانی خود اقرار کرده است.

وَإِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَدَّ نَفْسَهُ بِمَا جَهِلَ مِنْ
مَعْرِفَةِ الْعِلْمِ عَالِمًا وَبِرَأْيِهِ مُكْتَفِيًا، فَمَا يَزَالُ
لِلْعُلَمَاءِ مُبَاعِدًا، وَعَلَيْهِمْ زَارِبًا، وَلَمْ يَخْلُقْهُ
مُخْطِئًا، وَلَمَّا لَمْ يَعْرِفْ مِنَ الْأُمُورِ مُضِلًّا، فَإِذَا
وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأُمُورِ مَا لَمْ يَعْرِفْهُ أَنْكَرَهُ، وَكَذَّبَ
بِهِ، وَقَالَ بِجَهَالَتِهِ مَا أَعْرِفُ هَذَا، وَمَا أَرَاهُ كَانُ،
وَمَا أَظُنُّ أَنْ يَكُونَ، وَأَتَى كَان؟ وَذَلِكَ لِثِقَتِهِ
بِرَأْيِهِ، وَقِلَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِجَهَالَتِهِ، فَمَا يَنْفَكُ بِمَا يَرَى
مِمَّا يَلْتَبِسُ عَلَيْهِ رَأْيُهُ، وَمِمَّا لَا يَعْرِفُ لِلْجَهْلِ
مُسْتَفِيدًا، وَلِلْحَقِّ مُنْكَرًا، وَفِي الْجَهَالَةِ مُحْضَرًا،
وَعَنْ طَلَبِ الْعِلْمِ مُسْتَكْبِرًا.

به راستی نادان کسی است که با همه
جهالت‌هایی که دارد، خود را دانا و عالم بشمارد، و
به رأی و نظر خود، بسنده کند، و پیوسته از
دانشمندان دوری گیرند، و بر آنان عیب‌جویی کند،
و مخالفانش را خطاکار ببیند، و آنچه را نفهمیده
گمراه کننده بشمارد، پس چون به یکی از
ندانسته‌های خود برخورد کرد منکرش شود و آن
را تکذیب کند و از سر نادانی گوید: من این مسأله
را نمی‌شناسم، و من چنین عقیده‌ای ندارم، و به
گمان من چنین نیست، و چطور این گونه باشد؟! و
آن به سبب اعتماد داشتن به رأی خود و نیز کمبود
شناخت او به نادانیش می‌باشد. و از آنچه به اشتباه
به آن اعتقاد پیدا کرده یا حقیقت آن را به سبب
جهل دریافته دست بر ندارد، و حق را انکار می‌کند،
و در جهالت سرگردان بماند، و با تکبر و خود
بزرگبینی از طلب دانش سرباز زند.

ای فرزندانم! سفارش‌م را نیک دریاب، و [در
معاشرت با مردم] خود را مقیاس و میزانی میان خود
و دیگران قرار بده، آنچه برای خود می‌پسندی برای
دیگری نیز بپسند، و آنچه را برای خود ناخوش
داری برای دیگران نیز ناخوش دار، و ستم مکن
همچنان که دوست نداری بر تو ستم رود، و نیکی
کن همانگونه که دوست داری به تو نیکی شود، و
آنچه بر خود زشت می‌شماری بر دیگران نیز زشت
بشمار، و آنچه از مردم برای خود رضایت داری در
حق آنان نیز رضایت داشته باش، و آنچه را که
نمی‌دانی بر زبان جاری مساز، بلکه همه آنچه را هم
که می‌دانی مگو، و سخنی را که دوست نداری به تو

أَيُّ بَنِي آتَفَهُمْ وَصِيَّتِي وَاجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا
فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ، فَأُحِبُّ نَعِيرَكَ مَا تُحِبُّ
لِنَفْسِكَ، وَآكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ، وَلَا تَظْلِمُ
كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأُحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ
يُحْسَنَ إِلَيْكَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ
مِنْ غَيْرِكَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ لَكَ مَا تَرْضَى بِهِ
لَهُمْ مِنْكَ، وَلَا تَقُلْ بِمَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ
مَا تَعْلَمُ، وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

گفته شود به دیگران نیز بازگو مکن.

و آگاه باش که خودپسندی مخالف فهم حقیقت و آفت عقل هاست، پس زمانی که به مقصود خود رسیدی بیش از گذشته در پیشگاه خداوند فروتنی کن.

و بدان که پیش روی تو راهی بس دراز و همراه با مشقت‌های بسیار و سخت هولناک قرار دارد، و در این راه از دوراندیشی صحیح، و اندوختن توشه کافی و سبکبار ناگزیری، پس بیش از طاقت خود بار بر دوش بگیر که سنگین و دست و پاگیر خواهد بود، و چنانچه از نیازمندان کسی را یافتی که توشه‌ات را بگیرد و روز قیامت زمانی که بدان نیازمندی کامل به تو باز گرداند، غنیمت دان، و وجود کسی که در حال بی‌نیازی‌ات از تو وام خواهد مغتنم شمار، و موعد باز پرداختش را روز تنگدستی خود [در قیامت] قرار ده.

و آگاه باش که گردنه‌ای بس دشوار پیش رو داری، که به ناچار تو را به بهشت یا دوزخ رهسپار فرود خواهد آورد، سبکبارترین افراد در این گردنه نیکو حال‌تر از سنگین بار است، از این رو پیش از فرود آمدن در این گردنه به حال خود بیاندیش.

و بدان کسی که گنجینه‌های دنیا و آخرت به دست قدرت اوست، به تو اذن دعا و درخواست داده، و پذیرش دعایت را برعهده گرفته است، و تو را امر فرموده که از او بخواهی تا عطاییت کند و او مهربان است، بین خود و تو مترجمی واسطه قرار نهاده و تو را از [دست‌یابی به] خود مانع نشده، و تو را به کسی که برای تو میانجی‌گری کند نسپرده، و اگر گناه کردی از توبه منعت ننموده، و بازگشتت را

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَلْبَابِ، فَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَشَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَهْوَالٍ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ، وَقَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ بَلَاغِكَ، فَيَكُونَ ثِقَلًا وَوَيْالًا عَلَيْكَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ، فَيُؤَافِيكَ بِهِ حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاعْتِمِمْهُ، وَاعْتِمِمْ مَنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، وَاجْعَلْ وَقْتَ قَضَائِكَ فِي يَوْمٍ عُسْرَتِكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةٌ كَثُودًا، لَا مُحَالَةَ مُهَيِّطًا بِكَ عَلَى جَنَّةٍ أَوْ عَلَى نَارٍ، الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ، فَارْتَدِّ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ خَزَائِنِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قَدْ أَذِنَ بِدُعَائِكَ، وَتَكْفَّلَ بِإِجَابَتِكَ، وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَهُوَ رَحِيمٌ، لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانًا، وَلَمْ يَجْجُبْكَ عَنْهُ، وَلَمْ يُلْجِئْكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ إِلَيْهِ لَكَ، وَلَمْ يَمْنَعْكَ إِنْ

أَسَأَتِ التَّوْبَةَ، وَلَمْ يُعَيزَكَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يُعَاجِلْكَ
 بِالنَّقْمَةِ، وَلَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ تَعَرَّضْتَ
 لِلْفَضِيحَةِ، وَلَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجُرِيمَةِ، وَلَمْ يُؤْزِسْكَ
 مِنَ الرَّحْمَةِ، وَلَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي التَّوْبَةِ، فَجَعَلَ
 النُّزُوعَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَحَسَبَ سَيِّئَكَ
 وَاحِدَةً، وَحَسَبَ حَسَنَتَكَ عَشْرًا، وَفَتَحَ لَكَ
 بَابَ الْمَتَابِ وَالْإِسْتِنَافِ، فَمَتَى شِئْتَ سَمِعَ
 نِدَاءَكَ وَنَجْوَاكَ، فَأَفْضَيْتَ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ، وَ
 أَنْبَأْتَهُ عَنْ ذَاتِ نَفْسِكَ، وَشَكَّوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ،
 وَاسْتَعْتَمْتَهُ عَلَى أُمُورِكَ، وَنَاجَيْتَهُ بِمَا تَسْتَخْفِي بِهِ
 مِنَ الْخَلْقِ مِنْ سِرِّكَ، ثُمَّ جَعَلَ بِيَدِكَ مَفَاتِيحَ
 خَزَائِنِهِ، فَأَلْحَجَّ فِي الْمَسْأَلَةِ، يَفْتَحُ لَكَ بَابَ
 الرَّحْمَةِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ
 اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ خَزَائِنِهِ، فَأَلْحَجَّ وَ
 لَا يَقْطُوكَ إِنْ أَبْطَأَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ، فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ
 عَلَى قَدْرِ الْمَسْأَلَةِ، وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ
 لِيَكُونَ أَطْوَلَ لِلْمَسْأَلَةِ، وَأَجْزَلَ لِلْعَطِيَّةِ، وَرُبَّمَا
 سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَمْ تُؤْتَاهُ وَأُوتِيْتَ خَيْرًا مِنْهُ
 عَاجِلًا وَآجِلًا، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ
 لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَكَ دِينُكَ لَوْ
 أُوتِيْتَهُ، وَلَتَكُنْ مَسْأَلَتُكَ فِيمَا يَغْنِيكَ مِمَّا يَنْقَى لَكَ

سرزنش نکرد و در کيفرت شتاب ننمود، و آنجا که
 خود را در معرض رسوائی قرار دادی رسوايت
 نساخت، و در جرم و گناهت خرده گيري ننمود، و
 از رحمت نوميدت نساخت، در قبول توبه بر تو
 سخت نگرفت، بلکه دست کشيدن از گناهت را کار
 نيك شمرد، و هر گناهی را يکی، و هر کار نيکی را
 ده تا به حساب آورد، در توبه و بازگشت را
 برايت باز گذارد، هر گاه بخواهی ندا و مناجات را
 بشنود تا عرض حاجت خود را به درگاهش
 برسانی، و از آنچه در دل داری بازگویی، و از اندوه
 خویش به درگاهش شکایت ببری، و در کارهایت از
 او یاری جوئی، و راز خود را - که از مردم پنهان
 ساختی - به او بگویی، سپس کلید گنجهای خود
 را (دعا) در دستان تو قرار داد، از آنجا که به تو اذن
 درخواست از خود را عنایت فرموده، در خواهش و
 خواستهات اصرار کن، تا در رحمت به رویت
 گشوده شود، پس هرگاه خواستی درهای
 گنجینههایش را با دعا بگشائی اصرار کن، و تأخیر
 در اجابت دعا تو را ناامید نسازد، زیرا عطا به اندک
 درخواست است، و بسا در پذیرفتن دعای تأخیر
 افتد، تا درخواست طولانی گردد و پاداشت نیز
 بیشتر شود، و چه بسا گاهی چیزی را خواسته‌ای
 ولی به تو ندادند، و بهتر از آن را - دیر یا زود -
 دادند، و گاهی به خاطر مصلحتی - که برای تو
 بهتر باشد - آن را اجابت نکنند، و چه بسا چیزی را
 که می‌خواستی که اگر به تو می‌دادند تباهی دینت در
 آن بود. پس درخواست در آنچه می‌طلبی چیزی
 باشد که جمالش برای تو بماند و ویش از تو دور

شود، این در حالی است که نه مال برای تو پایدار است و نه تو برای مال ماندگاری، همانا به زودی پایان کثرت را - نیک و یا بد - بینی، یا اینکه بخشنده کریم از آن بگذرد.

و بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه دنیا، و برای فنا آفریده شده‌ای نه بقا، و برای مرگ خلق شده‌ای نه زندگی [در دنیا]، تو در منزلگاهی موقتی قرار داری که باید ناگهانی از آن رخت بست، و خانه‌ای که در مسیر رسیدن به آخرت قرار دارد، و تو شکار مرگی، که هیچ گریزنده‌ای از آن رهایی ندارد، و به ناچار روزی تو را دریابد، پس بترس از اینکه مرگ تو را در حال گناهی دریابد که با خود در اندیشه توبه‌اش بودی، و بین تو و توبه حائل گردد، در این صورت خویش را هلاک کرده‌ای.

فرزندم! بسیار به یاد مرگ باش و آنچه در آن افکشی، و آنچه پس از مرگ به آن رو می‌نمائی، و آن را پیش چشم خود قرار ده، تا چون زمانش فرا رسید خود را آماده کرده باشی و غافلگیر نشوی.

و آخرت و آنچه را از نعمت و عذاب دردناک در آن است به یاد آور، زیرا اندیشه آخرت دلت را به دنیا بی رغبت کند، و آن را در نظرت بی‌مقدار سازد. به راستی خدا تو را از دنیا خبر داده، و دنیا خویش را برایت توصیف نموده، و زشتی‌هایش را آشکار کرده، مبدا به دلگرمی مردم بر دنیا و پارس کردنشان بر سر دنیا فریفته شوی، همانا اهل دنیا سگان پارس‌کننده و درندگان شکاری‌اند، که بر

جَمَالُهُ، أَوْ يُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ، وَ السَّالَ لَا يَبْقَى لَكَ وَ لَا تَبْقَى لَهُ، فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ تَرَى عَاقِبَةَ أَمْرِكَ حَسَنًا أَوْ سَيِّئًا، أَوْ يَعْفُو الْعَفْوُ الْكَرِيمُ.

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ أَنَّكَ فِي مَنَزِلٍ قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْعَةٍ، وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ، وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ، الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لَا بَدَأَ أَنَّهُ يُدْرِكُكَ يَوْمًا، فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ فِيهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ، فَإِذَا أَتَتْ قَدْ أَهْلَكَتْ نَفْسَكَ.

أَيُّ بُنَيَّ! أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرَ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُقْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، وَ اجْعَلْهُ أَمَامَكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ، وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ لَا يَأْخُذَكَ عَلَى غَرَّتِكَ.

وَ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْآخِرَةِ وَ مَا فِيهَا مِنَ النِّعَمِ وَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُزْهِدُكَ فِي الدُّنْيَا، وَ يُصَغِّرُهَا عِنْدَكَ، وَ قَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَ نَعَتْ لَكَ نَفْسَهَا، وَ كَشَفَتْ عَنْ مَسَاوِمِهَا، فَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِهَا إِلَيْهَا، وَ تَكَاُلِبِهِمْ عَلَيْهَا، وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَّةٌ، وَ سِبَاعٌ ضَارِيَّةٌ، يَهْرُ

بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، يَأْكُلُ عَزِيزُهَا ذَلِيلُهَا، وَ
كَبِيرُهَا صَغِيرُهَا، قَدْ أَضَلَّتْ أَهْلَهَا عَنْ قَصْدِ
السَّبِيلِ، وَ سَلَكَتْ بِهِمْ طَرِيقَ الْعَمَى، وَ أَخَذَتْ
بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَهِجِ الصَّوَابِ، فَتَاهُوا فِي
حَيْرَتِهَا، وَ غَرَقُوا فِي فِتْنَتِهَا، وَ اتَّخَذُوا رَبًّا،
فَلَعِبَتْ بِهِمْ، وَ لَعِبُوا بِهَا، وَ نَسُوا مَا وَرَاءَهَا.

فَإِيَّاكَ يَا بُنَيَّ! أَنْ تَكُونَ قَدْ شَانَتْهُ كَثْرَةُ عُيُوبِهَا،
نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عَقُولَهَا،
وَ رَكِبَتْ جَهْلُوهَا، سُرُوحُ عَاهَةِ بَوَادٍ وَ غَيْبِ لَيْسَ
لَهَا رَاعٍ يُقِيمُهَا. رُويْدَا حَتَّى يُسْفِرَ الظَّلَامُ، كَأَنَّ
قَدْ وَرَدَتِ الظُّعَيْنَةُ، يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَتُوبَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِئَتُهُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ،
فَإِنَّهُ يُسَارِبُهُ وَ إِنْ كَانَ لَا يَسِيرُ، أَسَى اللَّهُ إِلَّا
خَرَابَ الدُّنْيَا وَ عِمَارَةَ الْآخِرَةِ.

أَيُّ بُنَيَّ! فَإِنْ تَزْهَدَ فِيمَا زَهَّدَكَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ
الدُّنْيَا، وَ تَعَزَّفَ نَفْسَكَ عَنْهَا فَهِيَ أَهْلُ ذَلِكَ، وَ
إِنْ كُنْتَ غَيْرَ قَابِلٍ نَصِيحَتِي إِيَّاكَ فِيهَا، فَاعْلَمْ
يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ، وَ لَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ، وَ
أَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ، فَاخْفِضْ فِي

روی یکدیگر روزه می کشند، و قوی ترین آنها
ناتوان ترین را می درد، و بزرگشان بر کوچکشان
چیره گردد، دنیا اهلش را از راه راست گمراه
ساخته، و به کوره راهشان کشانده، و دیدگانشان را
از راه صحیح فرو بسته، در حیرت آن سرگردانند، و
به گرداب فتنه اش غرقه اند، دنیا را به خدائی
گرفته اند و دنیا آنان را بازیچه خود قرار داده و آنان
نیز سرگرم بازی دنیایند، و آخرت را از یاد برده اند.

فرزندم! مبدا مانند کسی باشی که عیوب فراوان
دنیا زشتش ساخته، دسته ای از [دنیا پرستان]
چارپایانی پای بسته، و دسته ای دیگر رها شده اند،
همه عقل و خرد از کف داده اند، رهسپار
بی راهه اند، در بیابان خسران، بی نهایت دشوار و
سخت روان، بدون شبانی که سرپرستی شان نماید.
ظلمت تاریکی کم کم پرده از رخسار خویش
بگشاید، گویی کاروان از راه رسیده، و
شتاب زده گان به سر منزل مقصود بازگردند.

آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است
ناچار به سوی مقصدش برده می شود، گر چه خود
به خواست خود نرود، خداوند جز ویرانی دنیا و
آبادی آخرت را اراده نقرموده است.

فرزندم! اگر در آنچه خداوند تو را از دنیا بر حذر
داشته بی رغبت باشی، و از آن دل برکنی، همانا دنیا
سزاوار آن است، و اگر سفارش مرا در باره آن
نپذیری پس یقین بدان که هرگز به آرزویت دست
نخواهی یافت، و بیش از عمر مقدرات زندگی نکنی.
به راستی تو نیز مسیر پیشینیان را طی کنی، پس در
دنیا طلبی آرامش داشته باش، و در تحصیل آن

نیکرفتار باش، چه بسا طلبی که به جنگ و کشمکش بیانجامد، این چنین نیست که هر جوینده‌ای یابنده باشد، و هر میانه‌روی محتاج گردد، نفس خود را با دوری از هر پستی گرامی بداند، هر چند وسیله رسیدن به مطلوب باشد، زیرا در مقابل هر چه [عزت نفس] از دست دهی عوضی دریافت نداری، بنده دیگری مهش چرا که خدایت تو را آزاد آفریده است. و چه خیری است در آن خیری که جز با بدی به دست نیاید؟ و چه آسایشی است در مالی که جز با سختی بدان نرسند؟

مبانا مرکب‌های طمع تو را بدوایند، و به پرتگاه هلاکت افکنند و اگر توانی که میان تو و خدا صاحب نعمتی قرار نگیرد چنان کن، چرا که به قسمت و روزی خود در دار دنیا دست خواهی یافت، و سهم خود را خواهی گرفت، و به راستی نعمت کم از طرف خدای تبارک و تعالی به مراتب بیشتر و بزرگ‌تر از نعمت‌های فراوانی است که از خلق به تو برسد، هر چند که همه نعمت‌ها از آن اوست.

و اگر در آنچه از پادشاهان و آنچه از فرومایگان زیر دست آنان طلب می‌کنی نیک بنگری، درمی‌یابی که عطای اندک پادشاهان - «با اینکه والاترین مثل‌ها شایسته خداوند است» - مایه سرافرازی و سر بلندی است و عطای بسیار فرومایگان مایه ننگ و عار است، پس در کار خود میانه‌رو باش که پایان امورت ختم به خیر گردد.

نباید به هیچ قیمتی چیزی از دین و آبرویت را بفروشی. مغبون (خسارت زده) کسی است که در

الطَّلَبِ، وَ أَجْهَلُ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرْبٍ، وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِنَاجٍ، وَ كُلُّ مُجْمِلٍ بِمُحْتَاجٍ، وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إِنْ سَأَقَتْكَ إِلَى رَغْبَةٍ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِهَا تَبَذُّلَ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا، وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا، وَ مَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ، وَ يُسَّرُ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ، فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ قَافِعٌ، فَإِنَّكَ مُذْرِكٌ قِسْمَكَ، وَ آخِذٌ سَهْمَكَ، وَ إِنْ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْثَرَ، وَ أَعْظَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ، وَ إِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ.

وَلَوْ نَظَرْتَ - ﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ - فِيمَا تَطْلُبُ مِنَ الْمُلُوكِ وَ مَنْ دُونِهِمْ مِنَ السَّفَلَةِ، لَعَرَفْتَ أَنَّ لَكَ فِي يَسِيرِ مَا تُصِيبُ مِنَ الْمُلُوكِ افْتِخَارًا، وَ أَنَّ عَلَيْكَ فِي كَثِيرِ مَا تُصِيبُ مِنَ الدُّنَا عَارًا، فَاقْتَصِدْ فِي أَمْرِكَ مُحَمَّدٌ مَعَهُ عَمَلُكَ.

إِنَّكَ لَسْتَ بِإِعْثَا شَيْئًا مِنْ دِينِكَ وَ عِرْضِكَ

بِشْمَنِ، وَ الْمَغْبُوتُونَ مَنْ غِبْنَ نَصِيْبُهُ مِنَ اللَّهِ، فَخُذْ
مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَ أَتْرُكْ مَا تَوَلَّى، فَإِنْ أَنْتَ لَمْ
تَفْعَلْ فَأَجْهَلُ فِي الطَّلَبِ.

وَ إِيَّاكَ وَ مُقَارَبَةَ مَنْ رَهْبَتُهُ عَلَى دِينِكَ، وَ
بَاعِدِ السُّلْطَانَ، وَ لَا تَأْمَنْ خُدْعَ الشَّيْطَانِ،
وَ تَقُولُ: «سَيَ أَرَى مَا أَنْكَرُ نَزَعْتُ»، فَإِنَّهُ
كَذَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَ
قَدْ أَيْقَنُوا بِالْمَعَادِ، فَلَوْ سُمِّتَ بَعْضَهُمْ بَيْعِ
آخِرَتِهِ بِالدُّنْيَا لَمْ يَطْبُ بِذَلِكَ نَفْسًا، ثُمَّ قَدْ
يَتَخَبَّلُهُ الشَّيْطَانُ بِخُدْعِهِ وَ مَكْرِهِ، حَتَّى
يُورِطُهُ فِي هَلَكَتِهِ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا حَقِيرٍ، وَ
يَنْقُلُهُ مِنْ شَرٍّ إِلَى شَرٍّ، حَتَّى يُؤَيِّسَهُ مِنْ رَحْمَةِ
اللَّهِ، وَ يُدْخِلُهُ فِي الْقُنُوطِ، فَيَجِدُ الْوَجْهَ إِلَى
مَا خَالَفَ الْإِسْلَامَ وَ أَحْكَامَهُ.

فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ إِلَّا حُبَّ الدُّنْيَا، وَ قُرْبَ
السُّلْطَانِ فَخَالَفْتَ مَا نَهَيْتَكَ عَنْهُ بِمَا فِيهِ رُشْدُكَ
فَامْلِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ فَإِنَّهُ لَا ثِقَّةَ لِلْمُلُوكِ عِنْدَ
الْغَضَبِ، وَ لَا تَسْأَلْ عَنْ أَخْبَارِهِمْ، وَ لَا تَنْطِقْ
عِنْدَ إِسْرَارِهِمْ، وَ لَا تَدْخُلْ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ.

وَ فِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ النَّدَامَةِ، وَ

گرفتن بهره خود از خدا زیان کند. از دنیا فقط
نصیب خود را بگیر، و آنچه را که از تو روگردان
است واگذار، و اگر نتوانی چنین کنی لااقل در
طلب آن نیکرفتار باش.

از همشینی با کسی که از او بر دینت در هراسی
بر حذر باش! و از سلطان [جور] دوری کن، از
فریب‌های شیطان ایمن باش، که بگویی: «هر وقت
به ناروایی برخورددم دست از گناه می‌کشم»، زیرا
مسلمانانی از اهل قبله پیش از تو بودند که
همین گونه هلاک شدند، هر چند به معاد یقین
داشتند، اگر با یکی از آنان با صراحت درباره فروش
آخرتش در مقابل دنیا سخن می‌گفتی، در دل آن
معامله را خوش نداشت، سپس شیطان با مکر و
خدعه او را دچار تخیلات و اوهام نمود تا او را در
برابر منافع بی‌مقدار دنیا به ورطه هلاکشی افکند، و او
را از کار بدی به کار بد دیگر کشاند، تا اینکه از
رحمت خداوند ناامیدش ساخت، و او را به مرحله
«قنوط» (یأس و ناامیدی مطلق) کشاند، تا اینکه او
برای مخالفت با اسلام و احکامش توجیه کرد.

و اگر دلت جز دنیا دوستی و نزدیکی به سلطان
چیز دیگری نخواست، و از آنچه بازت داشتم - که
رشد تو در آن است - سر باز زدی، [در مجالست
با سلطان] زیانت را نگه دار، زیرا به پادشاهان در
هنگام خشم و غضب اطمینانی نیست، پس
جویای اخبارشان مشو، و اسرارشان را فاش مگو،
و در آنچه بین تو و آنان جریان دارد مداخله مکن.

در سکوت، سلامت از پشیمانی نهفته است، و
دست‌یافتن به آنچه با سکوت از دست داده‌ای

آسان‌تر است از جبران آنچه با گفتن از دست دادمای، نگهداری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانه آن ممکن است، و نگهداری آنچه در دست نوست نزد من دوست‌داشتنی‌تر است از به دست آوردن آنچه در دست غیر نوست، و جز از شخص مورد اطمینان چیزی نقل مکن، و گرنه دروغگو درآئی، و دروغگوئی ذلت است، تدبیر صحیح با روزی کافی کفایت‌کننده‌تر است از روزی بسیار همراه با اسراف، و اندوه‌نومیدی بهتر از درخواست از مردم است، و کسب و پیشه با پاکدامنی از شادمانی با فسق و فجور بهتر است، و هر کسی راز خویش بهتر نگه می‌دارد (پس نباید به دیگری سپارد)، و بسا تلاشگری که به زیان خود تلاش می‌کند، پر حریف به هذیان‌گویی دچار می‌گردد، هر که بیاندیشد پشیمان گردد.

و از بهترین بهره‌های هر کس داشتن همنشین خوب است، پس با نیکان همنشین شو تا از جمله ایشان گردی، و از بدان پرهیز تا از ایشان جدا گردی، مبدا بدینی بر تو غالب شود، که در این صورت میان تو و هیچ دوستی راهی [برای دوستی] باقی نگذارد، و تا جایی که گاه گویند: بدگمانی از دوراندیشی [و احتیاط] است.

بدترین غذاها خوراک حرام است. و ستم‌بر ناتوان زشت‌ترین ستم‌هاست، کار زشت همچون نامش زشت است، پایداری در ناملایمات حافظ [پاکی و سلامت] قلب است، جایی که مدارا نمودن درستی به حساب آید، درستی نیز مدارا شمرده شود، چه بسا دارویی که خود باعث درد

تَلَا فَيْكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ، أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ، وَ حِفْظُ مَا فِي الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِكَاءِ، وَ حِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدِ غَيْرِكَ، وَ لَا تُحَدِّثُ إِلَّا عَنْ ثِقَةٍ فَتَكُونَ كَاذِبًا وَ الْكَذِبُ ذُلٌّ، وَ حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكَفَافِ أَكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ، وَ حُزْنُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ، وَ الْعِفَّةُ مَعَ الْخِرْفَةِ خَيْرٌ مِنْ سُرُورٍ مَعَ فُجُورٍ، وَ السَّمْرُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَ رَبُّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ، مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَ مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ.

وَ مِنْ خَيْرِ حَظِّ امْرِئٍ قَرِينٌ صَالِحٌ، فَقَارِنْ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَ بَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ، وَ لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ، فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ خَلِيلٍ صُلْحًا، وَ قَدْ يُقَالُ: مِنَ الْحَزْمِ سُوءُ الظَّنِّ.

بِشْسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ، وَ ظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ، وَ الْفَاجِشَةُ كَأَسْمِهَا، التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ يَعْصِمُ الْقَلْبَ، وَ إِنْ كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا، وَ رَبَّمَا

كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَ الدَّاءُ دَوَاءً، وَ رَبُّهَا نَصَحَ
غَيْرُ النَّاصِحِ، وَ غَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ.

وَإِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الثَّمَنِ، فَإِنَّهَا بَضَائِعُ
النُّوْكَى، وَ تَبْطُطُ عَنْ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا، ذَلِكَ
قَلْبُكَ بِالْأَدَبِ، كَمَا تُذَكِّي النَّارَ بِالْحَطَبِ، وَ
لَا تَكُنْ كَحَاطِطِ اللَّيْلِ وَ غُثَاءِ السَّيْلِ، وَ كُفْرُ
النُّعْمَةِ لُؤْمٌ، وَ صُحْبَةُ الْجَاهِلِ سُؤْمٌ، وَ الْعَقْلُ
حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَ خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ،
وَ مِنَ الْكَرَمِ لِينُ الشِّيمِ.

بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً، مِنْ
الْحَزْمِ الْعَزْمُ، مِنْ سَبَبِ الْحَرَمَانِ التَّوَانِي،
لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَ لَا كُلُّ رَاكِبٍ
يُتَوَبُّ، وَ مِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَ لِكُلِّ
أَمْرٍ عَاقِبَةٌ، رَبُّ يَسِيرِ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ، سَوْفَ
يَأْتِيكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. التَّاجِرُ مُحَاطِرٌ، وَ لَا خَيْرَ
فِي مُعِينٍ مُهِينٍ، لَا تَبَيِّنَنَّ مِنْ أَمْرِ عَلَى غَرَرٍ.

مَنْ حَلَّمَ سَادَ، وَ مَنْ تَفَهَّمَ إِزْدَادَ، وَ لِقَاءَ

است و چه بسا دردی که خود درمان باشد، چه
بسا دشمنی که دلسوزانه پند دهد، و چه بسا
دوستی در نصیحت گری خیانت ورزد.

مبادا که بر آرزوهای تکیه کنی که آن سرمایه
احمقان و بازدارنده صاحبش از خیر آخرت و
دنیاست، دلت را به وسیله ادب بیافروز، همانگونه
که آتش را با هیزم شعله ور می افروزی، چون
هیزم کش شب (که کورکورانه هر چه به دست
آورد جمع کند) و مانند خاشاک سیلاب (بیهوده و
مهمل) مباد. کفران و ناسپاسی نعمت [نشانه]
پستی است، و همیشگی با نادان شوم است (عاقبت
خوشی ندارد)، خرد! اندوختن تجربه هاست، و
بهترین تجارب آن است که تو را پند دهد،
نرمخونی (خوش اخلاقی) نشانه بزرگواری است.

فرصت را دریاب پیش از آنکه (تبدیل به) غصه و
آندوه شود، اراده و تصمیم گیری (فاطعیت) از
دوراندیشی است، تنبلی از موجبات محرومیت
است، هر جوینده ای یابنده نیست، و هر مسافری
بر نمی گردد، و از جمله تبهکاری ضایع کردن ره
توشه است، و هر کاری نتیجه و عاقبتی دارد، و بسا
اندکی که پربارتر از بسیار است، و آنچه برای مقتدر
شده به زودی به تو می رسد، بزرگان (خود و
مالش) در معرض خطر می باشد، دوست بی مبالات
خیری ندارد، شب را در کاری که همراه با زیان
است سپری مکن (تا صبح نشده دست از آن کار
برگیری).

کسی که بردباری پیشه کرد بزرگوار شد، و هر
کس فهمید بر دانش خود افزوده است. دیدار

أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ، سَاهِلِ الدَّهْرِ مَا
ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَحَ بِكَ مَطِيَّةُ
الْجَوَّاجِ، وَإِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجَّلْ مُحَوَّهَا
بِالتَّوْبَةِ، وَلَا تَحْنُ مِنْ ائْتِمَنَكَ وَإِنْ خَانَكَ،
وَلَا تُدْغِ سِرَّهُ وَإِنْ أَذَاعَهُ، وَلَا تُخَاطِرْ بِشَيْءٍ
رَجَاءَ أَكْثَرِ مِنْهُ، وَاطْلُبْ فَإِنَّهُ يَأْتِيكَ مَا قُسِمَ
لَكَ، خُذْ بِالْفَضْلِ، وَأَحْسِنِ الْبَدَلَ، وَقُلْ
لِلنَّاسِ حُسْنًا.

نیکوکاران (موجب) آبادانی دل‌هاست، تا مرکب
روزگار رام نوست با او بساز، و مبدا مرکب لجاجت
تو را [به ورطه هلاکت] بردارد، و هر زمان که از گناه
جدا شدی بلافاصله آن را با توبه پاک ساز، به آن که
تو را امین دانسته خیانت نکن هر چند به تو خیانت
کرده باشد، و رازش را فاش مساز هر چند رازت را
فاش کند، و به امید رسیدن به بیشتر خود را به
مخاطره میانداز، و تلاش و جستجو کن زیرا آنچه
برایت مقرر شده به تو می‌رسد، با سرفرازی بگیر
(زیاده از نیازت را بگیر) و به خوبی بخشش کن و با
مردم خوش سخن باش.

وَأَيُّ كَلِمَةٍ حُكْمٍ جَامِعَةٍ! أَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ
مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لَهَا،
إِنَّكَ قَلَّ مَا تَسْلَمُ مِمَّنْ تَسَرَّعْتَ إِلَيْهِ أَنْ تُنْذِمَ
أَوْ تَفْضَلَ عَلَيْهِ.

چه سخن حکیمانه جامعی است اینکه: برای
مردم دوست داشته باش آنچه را برای خود دوست
می‌داری و آنچه برای خود دوست نداری برای
مردم نیز دوست نداشته باش، کمتر زمانی باشد که
از پشیمانی بر شتابزدگی بر کسی در امان بمانی یا
بر او برتری یابی.

وَاعْلَمْ أَنَّ مِنَ الْكَرَمِ الْوَفَاءَ بِالذَّمِّ، وَالدَّفْعَ
عَنِ الْحَرَمِ، وَالصُّدُودَ آيَةَ الْمَقْتِ، وَكَثْرَةَ الْعِلَلِ
آيَةَ الْبُخْلِ، وَلَبْغُضٍ إِمْسَاكَكَ عَنْ أَخِيكَ مَعَ
لُطْفٍ خَيْرٌ مِنْ بَذْلِ مَعَ جَنْفٍ، وَمِنَ التَّكْرُمِ
صِلَةُ الرَّحِمِ، وَمَنْ يَرْجُوكَ أَوْ يَتَّقُ بِصِلَتِكَ إِذَا
قَطَعْتَ قَرَابَتَكَ؟ وَالتَّحْرِيمُ وَجْهُ الْقَطِيعَةِ، أَهْلُ
نَفْسِكَ مَعَ أَخِيكَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ، وَ
عِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمَسْأَلَةِ، وَعِنْدَ

و بدان که از نشانه‌های بزرگواری وفای به عهد، و
حمایت از خانواده است، و روی گرداندن علامت
دشمنی است، و بهانه‌گیری زیاد نشانه بخل و تنگ
نظری است. و همانا دریغ داشتن از برادرت همراه
لطف و مهربانی از بخشش با ترشرونی بهتر است،
صله رحم نشانه بزرگواری است، و چه کسی به
پیوند با تو امیدوار یا اعتماد داشته باشد، زمانی که تو
با خویشتن خویش قطع رابطه نمائی؟! خودداری از
معاشرت آغاز قطع رابطه است. چون برادرت پیوند
خود با تو را قطع نمود خود را به پیوند با او وادار
کن، و همچنین نفس خویش را زمانی که از تو

روی گرداند به مهربانی و احوالپرسی، و چون بخل ورزد به بخشش، و چون دوری نمود به نزدیکی، و چون درشتی کند به نرمی، و چون خطا کرد به پذیرش عذرخواهی و ادبار نما، تا جایی که گویا تو بنده او و او ولی نعمت توست، و مبادا این سفارش را بی جای یا با غیر اهل آن به کار بندی.

دشمن دوست خود را به دوستی مگیر، که در این صورت با دوست خویش دشمنی کرده‌ای، فریبکاری مکن که از اخلاق فرومایگان است، و خیرخواهانه و بی غرض برادرت را - در امر به نیکی یا بازداشتن از زشتی - نصیحت نما، و در هر حال یاری اش کن، و همواره همراهش باش، و هرگز خواستار مجازاتش مباش اگر چه خاک به دهانت پیاشد، به دشمنی احسان و نیکی نما که برای پیروزی بر او مناسب تر است، با خوش اخلاقی و فرو خوردن خشم، خود را از شر مردم محفوظ بدار، که من جرعه‌ای شیرین تر از آن (فرو خوردن خشم) نوشیدم و پایانی گوارتر از آن ندیدم، برادرت را به صرف شک و گمان از پای میافکن، و بدون گلایه و دلجوئی (اتمام حجت) از او قطع رابطه مکن، و با کسی که با تو درشتی کند نرمخونی کن؛ باشد که به زودی با تو نرم شود.

چه زشت است گسستن پس از پیوستن، و ستمکاری پس از برادری، و دشمنی پس از دوستی، و خیانت به کسی که تو را امین شمرده، و مایوس ساختن کسی که به تو امید بسته، و مکر ورزیدن با کسی که به تو اعتماد کرده. اگر ناگزیر از

جُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ، وَ عِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُو، وَ عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْنِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْإِعْتِذَارِ، حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَ كَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ، وَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ.

لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقَكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ، وَ لَا تَعْمَلْ بِالْخَدِيعَةِ فَإِنَّهَا خُلُقُ اللَّثَامِ، وَ امْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ، حَسَنَةً كَانَتْ أَوْ قَبِيحَةً، وَ سَاعِدْهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ زُلْ مَعَهُ حَيْثُ زَالَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ مُجَازَاةَ أَخِيكَ وَ لَوْ حَنَّا التُّرَابَ بِفِيكَ، وَ خُذْ عَلَى عَدُوِّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أُخْرَى لِلظَّفَرِ، وَ تَسْلَمُ مِنَ النَّاسِ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَ تَجْرُعُ الْغَيْظَ، فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحَلَّى مِنْهَا عَاقِبَةً وَ لَا أَلَذَّ مَغْبَةً، وَ لَا تَضُرِّمْ أَخَاكَ عَلَى اِزْتِيَابٍ، وَ لَا تَقْطَعْهُ دُونَ اسْتِعْتَابٍ، وَ لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ.

مَا أَقْبَحَ الْقَطِيعَةَ بَعْدَ الصُّلَةِ، وَ الْجَفَاءَ بَعْدَ الْإِحَاءِ، وَ الْعَدَاوَةَ بَعْدَ السُّمُودَةِ، وَ الْخِيَانَةَ لِمَنْ ائْتَمَنَكَ، وَ خُلْفَ الظَّنِّ لِمَنْ اِزْتَجَاكَ، وَ الْغَدْرَ بِمَنْ اسْتَأْمَنَ إِلَيْكَ! فَإِنْ أَنْتَ

غَلَبَتْكَ قَطِيعَةُ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهَا مِنْ نَفْسِكَ
بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا ذَلِكَ لَهُ يَوْمًا مَا، وَ
مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ، وَ لَا تُضِيعَنَّ
حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالًا عَلَى مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِنَّهُ
لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ.

قطع رابطه با برادرت شدی برای خود راه برگشتی
برای [دوستی] با او باقی بگذار تا اگر روزی بر وی
آشکار گردید به آن بازگردی، گمان کسی را که به
تو گمان نیک برد [با اعمال نیک خود] تأیید کن، و
مبادا به اعتماد رفاقتی که با برادرت داری حق او را
ضایع سازی، زیرا کسی که حقش را پایمال
کرده‌ای برادر نتوانی شمرد.

وَ لَا يَكُنْ أَهْلُكَ أَشَقَى الْخَلْقِ بِكَ، وَ
لَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ فِيكَ، وَ لَا تَرْهَدَنَّ
فِيمَنْ رَغِبَ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ لِلْخُلُطَةِ مَوْضِعًا،
وَ لَا يَكُونَنَّ أَخُوكَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ
عَلَى صَلَاتِهِ، وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَى الْإِسَاءَةِ أَقْوَى
مِنْكَ عَلَى الْإِحْسَانِ، وَ لَا عَلَى الْبُخْلِ أَقْوَى
مِنْكَ عَلَى الْبَذْلِ، وَ لَا عَلَى التَّقْصِيرِ أَقْوَى
مِنْكَ عَلَى الْفَضْلِ.

مبادا خانواده‌ات به سبب [اعمال و رفتار] تو
بدبخت‌ترین مردم باشند، به کسی راغب نباش که
نسبت به تو رغبتی ندارد، و از کسی که خواهان
توست - چنانچه شایسته معاشرت با تو باشد -
روی مگردان، مبادا [دلیل] برادرت به قطع رابطه از
تو، قوی‌تر از [دلیل] تو بر ارتباط با او باشد، و مبادا او
در بدرفتاری به تو، از خوش رفتاری تو به او
بشگام‌تر باشد، و مبادا در بخل ورزیدن از تو در
بخشش تو به او نیرومندتر باشد، و مبادا توانائی او در
کوتاهی، از توانائی تو در نیکی نمودن بیشتر باشد.

وَ لَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظَلْمٌ مِّنْ ظَلَمِكَ، فَإِنَّهُ
إِنَّمَا يَسْعَى فِي مَضَرَّتِهِ وَ نَفْعِكَ، وَ لَيْسَ جَزَاءُ
مَنْ سَرَّكَ أَنْ تَسُوَّهُ، وَ الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقُ
تَطْلُبُهُ، وَ رِزْقُ يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ.

و ظلم ستمکار در چشمت بزرگ نیاید، چرا که
او به زیان خویش و سود تو می‌کوشد، و سزای
کسی که تو را شاد کند این نیست که او را غمگین
نمایی، رزق و روزی دو گونه است: یکی آنکه به
دنبالش بروی، دیگر آنکه به دنبالت آید، که اگر به
سراغش بروی خود به سراغت آید.

وَ اعْلَمْ أَيُّ بُنْيٍّ! أَنَّ الدَّهْرَ ذُو صُرُوفٍ،
فَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ تَشْتَدُّ لَأَيْمَتِهِ وَ يَقِلُّ عِنْدَ
النَّاسِ عُذْرُهُ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ

و ای فرزندم! بدان روزگار پیر از حوادث
گوناگون است، از کسانی مباش که ملامتشان
سخت و عذرشان نزد مردم اندک است (کسانی
که خود را بی تقصیر می‌دانند ولی مردم آنان را

الْحَاجَّةُ، وَالْجَفَاءُ عِنْدَ الْغِنَى.

معذور ندانند)، چه زشت است فروتنی کردن به هنگام نیازمندی، و سرکشی به وقت بی‌نیازی!

همانا بهره واقعی تو از دنیا، فقط به مقداری است که آخرت خود را آباد نموده باشی، پس در راه حق خرج کن، و خزانه‌دار دیگران مباش، اگر بر آنچه از دست داده‌ای بی‌قراری می‌کنی، پس بر آنچه به آن دست نمی‌یابی بیشتر بی‌قراری کن، از آنچه که بوده (دست یافتی) بر آنچه نبوده (دست نیافتی) استدلال نما، چرا که امور مانند یکدیگرند، هیچ ولی نعمتی را ناسپاسی مکن، که کفران نعمت از پست‌ترین کفرهاست، عذرخواهی را بپذیر، از کسانی مباش که از پند بهره‌ای نبرند مگر آنکه مجبور شوند. خردمند به ادب پند پذیرد، و چارپایان جز با تازیانه پند نپذیرد، حق‌شناس کسی باشد که حقت را بشناسد، شریف باشد یا حقیر. غم و اندوه وارده بر خود را با صبر و پایداری و یقین نیکو از خود دور گردان، کسی که میانه‌روی (عدالت) را ترک گوید به ستمکاری کشیده شود.

إِنَّمَا لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَشْوَاكَ، فَانْفِقْ فِي حَقٍّ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ، وَإِنْ كُنْتَ جَارِعًا عَلَى مَا تَفَلَّتَ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ، وَامْتَدِلِلْ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا كَانَ فَإِنَّمَا الْأُمُورُ أَشْبَاهُ، وَلَا تَكْفُرَنَّ ذَا نِعْمَةٍ فَإِنَّ كُفْرَ النُّعْمَةِ مِنَ الْأَمِّ الْكُفْرِ، وَاقْبَلِ الْعُذْرَ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا يَنْتَفِعُ مِنَ الْعِظَةِ إِلَّا بِمَا لَزِمَهُ، فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَنْتَفِعُ بِالْأَدَبِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَسْتَعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ. اَعْرِفِ الْحَقَّ لِمَنْ عَرَفَهُ لَكَ رَفِيعًا كَانَ أَوْ وَضِيعًا، وَاطْرَحْ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ، مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا.

بهترین بهره آدمی قناعت کردن است، و از بدترین چیزهایی که همراه آدمی می‌شود حسد است، در نو میدی کوتاهی و تقصیر نهفته است، بخل ملامت‌آور است، کسی که همنشین است سازگار باید، و دوست کسی است که در غیاب به دوستی پایبند باشد، و خواهش نفس (در عدم تشخیص) با کوردلی شریک است، توقف نمودن به هنگام سرگردانی موقبت است، یقین (اطمینان خاطر) چه

و نِعْمَ حَظُّ الْمَرْءِ الْقَنَاعَةُ، وَمِنْ شَرِّ مَا صَحِبَ الْمَرْءَ الْحَسَدُ، وَفِي الْقُتُوبِ التَّفْرِيطُ، وَالشُّحُّ يَجْلِبُ الْمَلَامَةَ، وَالصَّاحِبُ مُنَاسِبٌ، وَالصَّدِيقُ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ، وَالْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى، وَمِنْ التَّوْفِيقِ التَّوْقُوفُ عِنْدَ الْحَيْرَةِ، وَنِعْمَ طَارِدُ الْهَمِّ الْيَقِينُ، وَعَاقِبَةُ

الْكَذِبِ الذَّمُّ، وَفِي الصَّدَقِ السَّلَامَةُ، وَعَاقِبَةُ
الْكَذِبِ شَرُّ عَاقِبَةٍ.

غمزدای خوبی است! و نتیجه دروغ نکوهش است،
و سلامت در راستی و درستی است، و سرانجام
دروغ بدترین عاقبت است.

رُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، وَ قَرِيبٌ أَبْعَدُ
مِنْ بَعِيدٍ، وَ الْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ،
لَا يَعِدُكَ مِنْ حَبِيبٍ سُوءُ ظَنٍّ، وَ مَنْ حَمَى
طَنِي، وَ مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَ
مَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدَرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ.

بسا دوری که از هر نزدیکی نزدیکتر است (بسا
غریبی که از خویشاوند به انسان نزدیکتر است)، و
بسا نزدیکی که از هر دوری دورتر است (بسا
خویشاوندی که از دورتر از غریبه است)، و غریب
کسی است که دوست و رفیقی ندارد، بدگمانی تو
را از داشتن دوست محروم نسازد، هر که پرهیز کرد
شفا یافت، و هر که از حق تجاوز کند راهش
باریکتر شود (به تنگنا افتد) و هر که حد خود
نگه دارد حرمتش ماندگارتر باشد.

نِعْمَ الْخَلْقُ التَّكْرُمُ، وَ الْأَمُّ اللَّزْمُ الْبَغْيُ
عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَ الْحَيَاءُ سَبَبٌ إِلَى كُلِّ جَمِيلٍ، وَ
أَوْثَقُ الْعُرَى التَّقْوَى، وَ أَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ
بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ، وَ مَنَكَ مَنْ
أَعْتَبَكَ، وَ الْإِفْرَاطُ فِي الْمَلَامَةِ يَسُبُّ نِيرَانَ
اللَّجَاجِ، وَ كَمْ مِنْ دَنَفٍ قَدْ نَجَا وَ صَحِيحٍ
قَدْ هَوَى، وَ قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ
الطَّمَعُ هَلَاكَ.

چه عادت خوبی است بزرگمنشی!، پایین ترین
درجه بستی ستم نمودن به وقت قدرت است، حیا
راهی است برای رسیدن به هر زیبایی، و (در
لغزش ها) محکم ترین دستگیره پرهیزگاری است، و
مطمئن ترین رابطه ای که به آن چنگزنی رابطه ای
است که بین تو و خدا باشد، کسی که گلاویه ات را
پذیرد بر تو منت گذاشته، زیاده روی در سرزنش
آتش لجابت را شعله ور سازد، بسا مبتلا به بیماری
مزمین که جان به سلامت برد، و بسا تندرستی که
هلاک شود (از پا درآید). آنجا که طمع سبب
هلاک است نومیدی دست یافتن است.

وَلَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تُظْهَرُ، وَ لَا كُلُّ فَرِيضَةٍ
تُصَابُ، وَ رَبِّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَ أَصَابَ
الْأَعْمَى رُشْدَهُ، لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ وَجَدَ، وَ لَا

نه چنین است که هر عیبی آشکار گردد، و به هر
واجبی نتوان رسید، بسا بینایی که به خطا رود، و
بسا کوری که به مقصد رسد، هر جوینده ای یابنده
نیست، و نه چنین است که هر رسیدن نجات یافت،
[انجام] بدی را به تأخیر بیاندازد که هر گاه بخواهی

بدان توانی شتاب کنی، احسان کن اگر خواهی احسانت کنند، برادرت را همان گونه که هست بپذیر، گله بسیار مکن که کینه توزی آورد و سرانجام به دشمنی کشد، از کسی که امید پذیرش داری عذرخواهی کن، دوری از نادان مساوی با همیشگی با دانا است، خودداری از خشونت از کرم و بزرگواری است، هر کس که با زمانه درافتاد برافتاد، و هر که بر او عیب گیرند غضب کند، چه نزدیک است انتقام کشیدن از ستمکاران، سزاوارترین رفتار با پیمان شکن بی وفائی است.

لغزش فرد محتاط (که در انتظار پرتگاه بوده با این حال لغزیده) سخت ترین لغزش ها، و انگیزه دروغ؛ زشت ترین انگیزه ها، فساد؛ بسیار را نابود کند، و میانه روی اندک را بسیار سازد، بی کسی خواری است و احسان نمودن به پدر و مادر از سرشت نیکو است، لغزش یا شتابزدگی همراه است، لذتی که عاقبتش پشیمانی است خیری ندارد، خردمند کسی است که تجربه ها پندش داده اند، هدایت کوری [قلب] را می زداید، و زیانت بیانگر خرد توست، با اختلاف انس و الفت میسر نیست، احوالپرسی همسایه از آداب همسایه داری است، میانه رو هرگز هلاک نشود، و کسی که زاهد است هرگز محتاج نگردد، باطن هر کس را ظاهرش آشکار کند، بسا کسی که جستجوگر مرگ خویش است، مبدا اطمینان را با امید عوض کنی (نقد را به نسیه نفروشی)، نه هر چه از آن ترسند زبان بخش است.

چه بسا شوخی که جلدی شود، هر کس که به

كُلُّ مَنْ تَوَقَّى نَجَا، أَخْرِ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَأَحْسِنْ إِنْ أَحْيَيْتَ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ، وَاحْتَمِلْ أَخَاكَ عَلَى مَا فِيهِ، وَلَا تُكْثِرِ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ، وَيُجْرِئُ إِلَى الْبَغْضَةِ، وَاسْتَعْتِبْ مَنْ رَجَوْتَ إِعْتَابَهُ، وَقَطِّعْهُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صَلََةُ الْعَاقِلِ، وَمِنْ الْكَرَمِ مَنَعُ الْحَزْمِ، مَنْ كَابَرَ الزَّمَانَ عَطِبَ، وَمَنْ يُنْقِمَ عَلَيْهِ غَضِبَ، مَا أَقْرَبَ النَّقْمَةَ مِنْ أَهْلِ الْبَغْيِ، وَأَخْلَقُ بِمَنْ غَدَرَ إِلَّا يُؤْفَى لَهُ.

زَلَّةُ الْمُتَوَقِّي أَشَدُّ زَلَّةٍ، وَعِلَّةُ الْكَذِبِ أَقْبَحُ عِلَّةٍ، وَالْفَسَادُ يُسِيرُ الْكَثِيرَ، وَالْإِقْتِصَادُ يُثْمِرُ الْبَسِيرَ، وَالْقِلَّةُ ذِلَّةٌ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ كَرَمِ الطَّبِيعَةِ، وَالزَّلُّ مَعَ الْعَجَلِ، وَلَا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تُعْقِبُ نَدَمًا، وَالْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَتُهُ التَّجَارِبُ، وَاهْدَى يَجْلُو الْعَمَى، وَلِسَانُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ، لَيْسَ مَعَ الْإِخْتِلَافِ ائْتِلَافٌ، مِنْ حُسْنِ الْجَوَارِ تَفْقُدُ الْجَارَ، لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اقْتَصَدَ، وَلَنْ يَفْتَقِرَ مَنْ زَهَدَ، بَيْنَ عَيْنِ امْرِئٍ دَخِيلُهُ. رَبِّ بَاحِثٍ عَنْ حَتْفِهِ، لَا تَشْتَرِ بَيْنَ بَيْتَيْهِ رَجَاءً، مَا كُلُّ مَا يُحْشَى يَضُرُّ.

رَبِّ هَزَلٍ عَادَ جِدًّا، مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ

خَانَهُ، وَ مَنْ تَعَظَّمَ عَلَيْهِ أَهَانُهُ، وَ مَنْ تَرَغَّمَ عَلَيْهِ أَرْغَمَهُ، وَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ أَسْلَمَهُ، وَ لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ، إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ، وَ خَيْرُ أَهْلِكَ مَنْ كَفَاكَ، وَ السِّمْرَاحُ يُورِثُ الضَّغَائِنَ، وَ رَبَّمَا أَكْثَدَى الْحَرِيصُ، رَأْسُ الدِّينِ صِحَّةُ الْيَقِينِ، وَ تِمَامُ الْإِخْلَاصِ تَجَنُّبُكَ الْمَعَاصِي، وَ خَيْرُ الْعُقَالِ مَا صَدَّقَهُ الْفِعَالُ، وَ السَّلَامَةُ مَعَ الْإِسْتِقَامَةِ، وَ الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ.

زمانه اطمینان کند زمانه به او خیانت کند، و هر کس بر زمانه تکبر کند، زمانه وی را خوار سازد، و هر کس که بر آن خشم گیرد مغلوبش نماید، و هر کس که بدان پناه برد تسلیمش کند، نه چنین است که هر تیراندازی به نشانه زند، چون سلطان تغییر کند زمانه نیز دگرگون شود، بهترین فرد از خانواده‌ات کسی است که از غیر بی‌نیازت سازد، شوخی سبب کینه‌توزی است، و چه بسا حریصی که به گدایی افتد، و اساس دین درستی یقین است، کمال اخلاص در پرهیز تو از گناه است، و بهترین گفتار آن است که عمل تصدیقش کند، سلامت در پایداری است، دعا کلید رحمت است.

سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ، وَ كُنْ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى قُلْعَةٍ، اخْلُ لِمَنْ أَدَلَ عَلَيْكَ، وَ اقْبَلْ عُذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ، وَ خِدِّ الْعَفْوُ مِنَ النَّاسِ، وَ لَا تُبْلِغْ إِلَى أَحَدٍ مَكْرُوهَهُ، أَطِيعْ أَخَاكَ وَ إِنْ عَصَاكَ، وَ صَلِّهِ وَ إِنْ جَفَاكَ، وَ عَوِّذْ نَفْسَكَ السَّمَاحَ، وَ تَخَيَّرْ لَهَا مِنْ كُلِّ خُلُقٍ أَحْسَنَهُ، فَإِنَّ الْحَيْرَ عَادَةٌ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَذْكُرَ مِنَ الْكَلَامِ قَدِيراً أَوْ تَكُونَ مُضْحِكاً وَ إِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ، وَ أَنْصِفْ مِنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ يُنْصَفَ مِنْكَ.

پیش از سفر از همسفر پیرس، و قبل از خانه از همسایه، همواره در دنیا در حال دل‌کندن باش (آن را موقتی بدان)، هر که بر تو بنیازد تحمل کن، پوزش عذر خواه را بپذیر، گذشت از مردم را پیشه خود نما، خبر ناخوشایند را به کسی بازنگو، از برادرت اطاعت کن هر چند تو را نافرمانی کرده باشد، و با او رابطه داشته باش هر چند به تو جفا کند، و خود را به بخشش عادت ده، و از هر اخلاقی بهتریش را برگزین، خیر به مداومت است (نه اینکه یک بار انجام شود)، و مبادا سخن آلوده یا مضحک (خننده‌آوری) بگویی، هر چند از دیگران حکایت کنی، پیش از اینکه رعایت انصاف را از تو بخواهند تو خود رعایت انصاف را بنما.

وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزَمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ، وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ

مبادا با زنان (در کاری که مربوط به آنان نیست) مشورت کنی، که رأیشان ناپایدار است، و اراده‌شان

مِنْ أَبْصَارِهِمْ بِحُجُبِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ
 الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَهِنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ
 بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَ
 إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ فَافْعَلْ، وَ
 لَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا،
 فَإِنَّ ذَلِكَ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَ أَزْخَى لِبَاهِئِهَا وَ أَذْوَمَ
 لِحِلْمِهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ
 بِقَهْرْمَانَةٍ، وَ لَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ
 لَا تُطْمِئِنُّهَا أَنْ تَشْفَعَ لِعَظِيمِهَا فَتَمِيلَ مُغْضَبَةً
 عَلَيْكَ مَعَهَا، وَ لَا تُطِيلِ الْخُلُوءَ مَعَ النِّسَاءِ
 فَيَمْلِكَنَّ أَوْ تَمْلَكُنَّ، وَ اسْتَبِقِي مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةَ
 مِنْ إِمْسَاكِكَ، فَإِنَّ إِمْسَاكَكَ عَنْهُنَّ وَ هُنَّ
 يَرَيْنَ، أَنَّكَ ذُو اقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَظْهَرَنَّ
 مِنْكَ عَلَى انْتِشَارٍ، وَإِيَّاكَ وَ التَّغَايُرَ فِي غَيْرِ
 مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ
 مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ، وَلَكِنْ أَحْكِمِ أَمْرَهُنَّ، فَإِنْ
 رَأَيْتَ ذَنْبًا فَعَاجِلِ النِّكَيرِ عَلَى الْكَبِيرِ وَ
 الصَّغِيرِ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُعَاقِبَ فِتْنَةَ الذَّنْبِ وَ
 تُهَوِّنَ الْعُتْبَ.

در تصمیم گیری مست است، و چشمانشان را با
 قرار دادن در حجاب از دیگران پوشان، زیرا بودن
 آنان در حجاب بیشتر برای تو و آنان بهتر است، و
 بیرون رفتنشان [از منزل] بدتر از وارد کردن اشخاص
 غیر مطمئن بر آنان نیست، و اگر توانی که جز تو را
 نشناسد چنان کن، و کاری که از عهده زن خارج
 است (وظیفه او نیست) به دستش مسپار، زیرا برای
 حال او مناسب تر است و برای خاطرش
 آسایش بخش تر و برای زیبائی اش پایدارتر است،
 چرا که زن همچون ریحان (لطیف و آسیب پذیر)
 است، نه پهلوانی دلاور، و در گرامیداشت او از حد
 مگذر، او را در طمع شفاعت کردن از دیگران
 میاندار، که به خاطر او (در صورت عدم پذیرش) بر
 تو خشم گیرد، خلوت با زنان را به درازا مکشان که
 تو را ملول سازند یا از تو ملول شوند، و در برابر آنان
 [از اظهار تمام قدرت خود] خودداری کن، زیرا
 اینکه گمان کنند از آنان نیرومندتری بهتر از آن است
 که [بعد از قدرت نمایی] بفهمند مست و ضعیف
 هستی، و مبدا غیرت بی جا نشان دهی که زن
 درستکار را هم به نادرستی کشاند، ولی با این حال
 کارشان را محکم نما، و اگر از ایشان گناهی - چه
 بزرگ و چه کوچک - دیدی بلافاصله اعتراض نما،
 و مبدا کیفرشان کنی که گناه را بزرگ و سرزنش را
 بی مقدار جلوه نمائی. (تا می توانی در جلوگیری از
 گناه سرزنش و اعتراض کن نه کیفر و مجازات، و
 گر نه در هر خطا و اشتباهی باید عقوبت نمایی و
 دیگر ملامت و نكوهش سود نخواهد داشت).

مملوکان (زیر دستان) خویش را نیکو تربیت کن،

وَ أَحْسِنُ لِلْمَمَالِكِ الْأَدَبَ، وَ أَقْلِلِ الْغَضَبَ

وَلَا تُكْثِرِ الْعُتْبَ فِي غَيْرِ ذَنْبٍ، فَإِذَا اسْتَحَقَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ ذَنْبًا فَأَخْسِنِ الْعَذْلَ، فَإِنَّ الْعَذْلَ مَعَ الْعَفْوِ أَشَدُّ مِنَ الضَّرْبِ لِمَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَلَا تُعْصِبْ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَخَفِ الْقِصَاصَ، وَاجْعَلْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ لَا يَتَوَاكَلُوا.

و کمتر بر آنان خشم گیر، و از سرزنش بسیار در غیر گناه پرهیز، و چنانچه [به واسطه انجام گناه] سزاوار عتاب گردید، نیکو و مناسب سرزنش بنما، چرا که سرزنش به همراه بخشش در نزد خردمند دردناکتر از زدن است، و بر کم خردان سختگیری مکن، و در قصاص تخفیف بده، و برای هر یک وظیفه‌ای معین کن که مسؤول انجام آن باشد، این امر مناسب‌تر است تا کارها را به عهده دیگری نهد.

وَ أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ، وَ بِهِمْ تَصُولُ وَ هُمْ الْعُدَّةُ عِنْدَ الشِّدَّةِ، فَأَكْرِمْ كَرِيمَتَهُمْ، وَ عُدَّ سَقِيمَتَهُمْ، وَ أَشْرِكْهُمْ فِي أُمُورِهِمْ، وَ تَيْسَّرْ عِنْدَ مَعْصُورِهِمْ، وَ اسْتَعِنْ بِاللَّهِ عَلَى أُمُورِكَ، فَإِنَّهُ أَكْفَى مُعِينٍ.

و خویشانت را گرامی بدار، که آنان چون دو بال تواند که با آن پرواز می‌کنی، و اصل و ریشه‌ات می‌باشد که به آن باز می‌گردی، و به یاری آنان [بر مشکلات] حمله می‌بری، و یاری‌گران تو هنگام سختی‌اند، کریمشان را گرامی بدار، و از بیمارشان عیادت کن، و در کارها [مربوط به خودشان] شریکشان ساز، و در سختی و مشکلات بر آنان آسان گیر (بارشان نما)، و در همه کارهایت از خدا یاری بخوان، که او کفایت‌کننده‌ترین یاور است.

أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ، وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ.

دین و دنیایت را به خدا می‌سپارم، و از او بهترین تقدیر دنیا و آخرت را برایت خواستارم، درود و رحمت خدا بر تو بادا



وَصِيَّتُهُ لِإِبْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

سفارش امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسین علیه السلام

يَا بُنَيَّ! أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ كَلِمَةِ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ، وَ الْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ، وَ بِالْعَدْلِ عَلَى الصَّدِيقِ وَ الْعَدُوِّ، وَ بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَ الْكَسَلِ، وَ الرِّضَا عَنِ اللَّهِ

ای پسر! تو را به پروای الهی در حال بی‌نیازی و نیازمندی سفارش می‌کنم، و همچنین تو را به حق‌گویی در خشم و غضب، و میانه‌روی در حال فقر و غنی، و رعایت عدالت با دوست و دشمن، و کار کردن در شادابی و کسالت، و خشنودی از خدا

فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.

در سختی و آسایش سفارش می‌کنم.

أَيُّ بُنَيٍّ أَمَا شَرُّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ بِشَرِّ، وَلَا خَيْرٌ
بَعْدَهُ النَّارُ بِخَيْرٍ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مُحْقُورٌ، وَ
كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ.

ای پسر! هر شرّی که در پی اش بهشت باشد
شرّ نیست، و هر خیری که در پی اش جهنّم باشد
خیر نیست، هر نعمتی غیر از بهشت، کوچک
است، و هر بلائی غیر از جهنّم، سلامتی است.

وَاعْلَمْ أَيُّ بُنَيٍّ أَنَّهُ مَنْ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ
شُغِلَ عَنْ عَيْبٍ غَيْرِهِ، وَمَنْ تَعَرَّى مِنْ
لِبَاسِ التَّقْوَى لَمْ يَسْتَتِرْ بِشَيْءٍ مِنَ اللَّبَاسِ، وَ
مَنْ رَضِيَ بِقَسَمِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَ
مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ حَفَرَ
بُئْرًا لِأَخِيهِ وَقَعَ فِيهَا، وَمَنْ هَتَكَ حِجَابَ
غَيْرِهِ انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ، وَمَنْ نَسِيَ
خَطِيئَتَهُ اسْتَغْظَمَ خَطِيئَةَ غَيْرِهِ.

ای پسر! آگاه باش کسی که بر عیب خویش بینا
باشد، به عیب دیگران نپردازد، و هر که از لباس
تقوی عاری باشد هیچ لباسی [عیب‌های] او را
نپوشاند، و هر که به قسمت خدا راضی باشد بر
آنچه از دستش رفته غمگین نشود. و کسی که
شمشیر ستم برکشد به همان شمشیر کشته شود، و
کسی که برای برادرش چاهی بکند [عاقبت] خود
در آن افتد. و آن کس که حجاب دیگری را بدرد
عیوب اهل خانه‌اش فاش شود، و آن کس که
خطای خود را از یاد برد خطای دیگران را بزرگ
شمارد

و کسی که کارها را بر خود سخت گرفت
خویش را هلاک ساخت. و آن کس که خود را به
گرداب‌های امور اندازد غرق شود، و کسی که خود
پسند رأی خود باشد به گمراهی افتد. و کسی که
به عقل خود بسنده کند (مشورت نکند) بلغزد، و
هر کس که بر مردم بزرگی نماید خوار شود، و
کسی که با دانشمندان معاشرت کند محترم گردد، و
هر کس که با فرومایگان بیامیزد زیون گردد، و آن
کس که با مردم بی‌خردی نماید دشنام شنود، و هر
کس که به اماکن بدنام رود متهم [به بدی] شود، و
کسی که شوخی کند سبک شود، و هر کس

وَمَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ، وَمَنِ اقْتَحَمَ
الْغَمَرَاتِ غَرِقَ، وَمَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ، وَ
مَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى
النَّاسِ ذَلَّ، وَمَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَقُرَّ، وَمَنْ
خَالَطَ الْأَنْذَالَ حُمِرَ، وَمَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ
شُتِمَ، وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السَّوْءِ أَتَاهُمْ، وَ
مَنْ مَزَحَ اسْتُخِفَّ بِهِ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ شَيْءٍ
عُرِفَ بِهِ، وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ، وَ

مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ
قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ
مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

چیزی را بسیار به کار برد، به آن معروف شود، و
کسی که پرگویی کند خطایش بسیار است، و آن
کس که خطایش بیش، حیایش کم است، و آن
کس که حیایش کم شود پرهیزگاری اش کم گردد،
و کسی که پرهیزگاری اش کم شود دلش بمیرد، و
کسی که دلش بمیرد به جهنم رود.

أَيُّ بُنَيٍّ! مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ وَرَضِيَ
لِنَفْسِهِ بِهَا فَذَاكَ الْأَخْمَقُ بَعِيْنُهُ، وَمَنْ تَفَكَّرَ [عَتَبَر]،
وَمَنْ اَعْتَبَرَ اَعْتَزَلَ، وَمَنْ اَعْتَزَلَ سَلِمَ، وَمَنْ
تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا، وَمَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ
كَانَتْ لَهُ الْمُحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ.

ای پسر! هر کس که به عیوب مردم بنگرد [و]
آن را ناپسند دارد] و همان را بر خود پسندد تجسم
احمق است، و کسی که اندیشه کند عبرت گیرد، و
هر کس درس گیرد [از بدی ها] کناره گیرد، و
کسی که کناره گیرد نجات یابد، و هر که شهوت ها
را ترک گوید آزاده است، و کسی که ترک
حسادت گوید محبوب مردم گردد.

أَيُّ بُنَيٍّ! عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، وَ
الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْعَمَلِ
رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ
مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ.

ای پسر! عزت مؤمن به بی نیازی از مردم است،
قناعت مالی تمام نشدنی است، کسی که بسیار یاد
مرگ کند به اندک دنیا راضی شود، هر که دانست
که گفتارش جزء کردارش محسوب شود جز در
آنچه به سود [مادی یا معنوی] اوست زبان نگشاید.

أَيُّ بُنَيٍّ! الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَمْ
يَكْفُ، وَرَجَا الثَّوَابَ فَلَمْ يَتَّبِعْ وَيَعْمَلْ.

ای پسر! شگفتا از کسی که از کیفر گناه می ترسد
ولی دست از گناه بر نمی دارد، و شگفتا از کسی که
امید به پاداش دارد ولی توبه و عمل صالح نمی کند.

أَيُّ بُنَيٍّ! الْفِكْرَةُ تُورِثُ نُورًا، وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ، وَ
الْجُهَالَةُ ضَلَالَةٌ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ
الْأَدَبُ خَيْرُ مِيرَاثٍ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ،
لَيْسَ مَعَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَهَاءٌ، وَلَا مَعَ الْفُجُورِ غَنَى.

ای پسر! اندیشه روشنائی به ارمغان آورد، و
غفلت باعث تاریکی شود و نادانی گمراهی آورد.
و سعادت مند کسی است که از [سرنوشت] دیگران
درس بگیرد، و ادب بهترین میراث است، و خوش
اخلاقی بهترین همدم. با قطع رحم برکت و فزونی
میسور نیست، و با فسق و فجور بی نیازی نمی آید.

أَيُّ بُنَيَّ! الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ؛ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّصَةِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ، وَوَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ السُّفَهَاءِ.

ای پسرما! سلامتی ده جزء است: نه قسمت آن در سکوت - جز از یاد و ذکر خدا - نهفته است، و یک قسمت آن در همیشنی نکردن با کم خردان.

أَيُّ بُنَيَّ! مَنْ تَزَيَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فِي الْمَجَالِسِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا، وَمَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ عَلِمَ.

ای پسرما! کسی که در مجالس با گناه و معصیت خود نمایی کند خداوند دلیلش نماید و کسی که در جستجوی دانش باشد دانا شود.

يَا بُنَيَّ! رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ، وَآفَتُهُ الْخُرْقُ، وَمِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَالْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تُورِثُ الْمَلَالَةَ، وَالطَّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخَبَرَةِ ضِدُّ الْحَزَمِ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ.

ای پسرما! اساس دانش مدارا می باشد، و آفت آن پرخاشگری و صبر و پایداری در ناملايمات از گنج های ایمان است. و پاکدامنی زینت تهیدستی است، و شکر و سپاسگزاری زینت توانگری و بسیار به دیدار یکدیگر رفتن ملال آور است. اطمینان نمودن پیش از آزمودن خلاف احتیاط است. خودپسندی آدمی نشانه کم عقلی اوست.

أَيُّ بُنَيَّ! كَمْ نَظَرَةٍ جَلَبَتْ حَسْرَةً، وَكَمْ مِنْ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً.

ای پسرما! چه بسا نگاهی [کوته] که حسرت [طولانی] آورد، و چه بسا سخنی [نسنجیده] که نعمتی را بریاید.

أَيُّ بُنَيَّ! لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلَ أَخْرَزُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا لِيَاسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ، وَلَا مَالٌ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوتِ، وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ تَعَجَّلَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَةِ.

ای پسرما! هیچ شرافتی برتر از شرف اسلام نیست، و هیچ کرمی عزیزتر از عزت پرهیزگاری نیست و هیچ پناهگاهی محکم تر از خویششناری نیست، و واسطه ای پیروزتر از توبه نیست، و جامه ای زیباتر از تندرستی نیست، و ثروتی آمایش آورتر از رضایت به روزی روزانه نیست، و کسی که به کفاف زندگی بسنده کند زود به آسایش رسد و در آرامش خاطر وارد شود.

أَيُّ بُنَيَّ! الْحِرْصُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ، وَمَطِيئَةُ

ای پسرما! حرص [به مال دنیا] کلید سختی و مرکب گرفتاری، و باعث فرو رفتن در گناهان

است. و شیفتگی به دنیا فراهم کننده همه عیوب است. در ادب نمودن نفس خویش همین بس که آنچه را که از دیگران ناپسند می‌شماری [بدانی و عمل نکنی] برادرت همان حق را بر تو دارد که تو بر او دلری، و هر که خود را بدون عاقبت اندیشی در کارها قدم نهد در معرض حوادث است، چاره اندیشی پیش از عمل تو را از پشیمانی حفظ کند. هر که در نظرات مختلف نظر کند نقاط خطا را می‌یابد. صبر و پایداری سپری در برابر سختی نیازمندی است، و بخل پوشش بی‌چاره‌گی است، و حرص نشانه نیاز [روحی] است، فقیر مهربان از ثروتمند نامهربان بهتر است. هر چیزی روزی و قوتی دارد و قوت و روزی مرگ بنی آدم است.

ای پسر! گناهکار را [از بخشیده شدن] ناامید مکن، که چه بسیار گناهکارانی که عاقبت به خیر شدند، و چه بسیار عبادتکارانی که سوء عاقبت گرفتار شدند و به جهنم رفتند، [از چنین سرنوشتی] به خدا پناه می‌بریم.

ای پسر! چه بسا گناهکاری که [به سبب توبه] نجات یافت و چه بسا فرمانبرداری که [به سبب تکبر] سقوط کرد، هر که به دنبال راستی باشد سختی‌ها بر او آسان گردد، رشد نفس در مخالفت با آن است، گذشت لحظه‌ها کم‌کننده عمرها می‌باشد، ولی بر ستمکاران از حکیم‌ترین داوران و دلدای سر رازداران.

فرزندم! بدترین اندوخته برای قیامت دشمنی با بندگان خدا است، هر جرعه‌ای تواند گلوشکن

النَّصَبِ، وَ دَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّهُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَ كَفَاكَ تَأْدِيماً لِنَفْسِكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ، لِأَخِيكَ عَلَيْكَ مِثْلُ الَّذِي لَكَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلنَّوَائِبِ، التَّذِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ النَّدَمَ، مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا، الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَقَاةِ، الْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْكِنَةِ، الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَ صَوْلٌ مُعْدِمٌ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ، لِكُلِّ شَيْءٍ قُوَّةٌ، وَ ابْنُ آدَمَ قُوَّةُ الْمَوْتِ.

أَيُّ بُنَيَّ! لَا تُؤَيِّسْ مُدْنِيَا، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى دَنِيَّةٍ خَتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَ كَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي آخِرِ عُمُرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا.

أَيُّ بُنَيَّ! كَمْ مِنْ عَاصٍ نَجَا، وَ كَمْ مِنْ عَامِلٍ هَوَى، مَنْ تَحَرَّى الصَّدَقَ خَفَّتْ عَلَيْهِ السُّمُونُ، فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا، السَّاعَاتُ تَنْقِصُ الْأَعْمَارَ، وَ نِلُّ اللَّبَاغِينَ مِنْ أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ وَ عَالِمِ ضَمِيرِ الْمُضْمِرِينَ.

يَا بُنَيَّ! بِشَسِّ الزَّادِ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى

الْعِبَادِ، فِي كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقٍ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ
غَصَصٌ، لَنْ تُنَالَ نِعْمَةً إِلَّا يَفِرَاقَ أُخْرَى، مَا
أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ النَّصَبِ، وَالبُّؤْسَ مِنَ النَّعِيمِ،
وَالْمَوْتَ مِنَ الْحَيَاةِ، وَالسُّقَمَ مِنَ الصَّحَّةِ.
فَطُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَعِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَ
بُغْضَهُ وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ وَكَلَامَهُ وَصِفَتَهُ وَفِعْلَهُ
وَقَوْلَهُ، وَبَخَّ بِخٍ لِعَالِمٍ عَمِلَ فَجَدًّا، وَخَافَ
الْبَيَّاتَ فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ، إِنْ سُئِلَ نَصَحَ وَإِنْ تُرِكَ
صَمَتَ، كَلَامُهُ صَوَابٌ وَسُكُوتُهُ مِنْ غَيْرِ عِيٍّ
جَوَابٌ، وَالْوَيْلُ لِمَنْ يُلِي بِحِرْمَانٍ وَخِذْلَانٍ وَ
عِصْيَانٍ، فَاسْتَحْسَنَ لِنَفْسِهِ مَا يَكْرَهُهُ مِنْ غَيْرِهِ،
وَ أُرْزَى عَلَى النَّاسِ بِمِثْلِ مَا يَأْتِي.

وَاعْلَمْ أَيُّ بَنِيَّ! أَنَّهُ مَنْ لَأَنْتَ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ
مَحَبَّتُهُ، وَفَقَّكَ اللَّهُ لِرُشْدِكَ وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ
طَاعَتِهِ بِقُدْرَتِهِ، إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.



خُطْبَتُهُ الْمَعْرُوفَةُ بِالْوَسِيلَةِ

كُتِبَتْ لَهُ مَا أَفَضَهُ الْكِتَابُ لِمَنْ غَيْرِهِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعَدَّمَ الْأَوْهَامَ أَنْ تُنَالَ إِلَّا
وُجُودُهُ، وَحَجَبَ الْعُقُولَ أَنْ تُخَالِ ذَاتَهُ
لَا مُتَنَاعِيهَا مِنَ الشَّبهِ وَالتَّشَاكُلِ، بَلْ هُوَ الَّذِي
لَا يَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ وَلَا يَتَبَعَّضُ بِتَجَزِئَةِ الْعَدَدِ فِي

شود و هر لقمه‌اش شاید گلوگیر شود، و هرگز
نعمتی به دست نیاید جز با از دست دادن نعمتی
دیگر، چه قدر راحتی به سختی نزدیک است، و
تنگدستی به نعمت، و مرگ به زندگی، و بیماری به
سلامتی پس خوشا به حال کسی که علم و عمل،
و دوستی و کینه، و گرفتن و رها کردن، و گفتار و
خاموشی، و کردار و گفتارش را برای خدا خالص
نمود. و آفرین بر دانشمندی که [به علم خویش]
عمل کرد و [در این راه] تلاش نمود، و از شیخون
مرگ هراسید و خود را آماده نمود. اگر پرسیده
شود اندرز دهد و اگر رهایش کند سکوت اختیار
کند، سخنش درست است و سکوتش جواب
است نه از راه درماندگی، و وای بر کسی که به
محرومیت و خواری و نافرمانی دچار شود، و بر
خود نیکو شمارد آنچه را از دیگری عیب داند و
آنچه را که خود مرتکب شود بر مردم عیب گیرد.

ای پسر ما! آگاه باش هر که گفتارش نرم باشد
دوستی‌اش لازم شود، خداوند به تو توفیق رشد و
هدایت دهد، و به قدرت خود تو را از اهل
طاعتش نماید، چرا که او بخشنده و کریم است.

خطبه امیرمؤمنان (علیه السلام) معروف به «وسيله»

آنچه مناسب حال این کتاب بود آورديم

سپاس و ستایش سزوار خلئانی است که پندارها را
از آنکه (در باره او) به چیزی جز موجودیت او راه
یابند باز داشته، و خردها را از خیال پردازی در ذاتش
در حجاب قرار داده است، زیرا ذاتش از همانندی و
هم‌شکلی به دور است؛ بلکه او کسی است که ذاتش
را تفاوت نپذیرد، و در صفات کمالاتش تبعیض به

شماره بندی راه ندارد، از همه چیز جداست نه در مسافت، و در همه چیز هست نه بر وجه آمیختگی، همه چیز را می‌داند نه به واسطه ابزار، منشأ علمش جز ذات خودش نیست، بین او و معلوماتش واسطه‌ای نیست که به وسیله آن به معلوم آگاه شده باشد.

اگر گفته شد: «بوده» به معنای ازلی بودن وجودش است (که آغازی ندارد)، و اگر گفته شود: «همیشه هست»، به معنای نفی نیستی از ساحت او است، خداوند منزّه و بلند مرتبه است از سخن کسانی که غیر او را پرستند و معبودی جز او بگیرند.

او را سپاس می‌گوئیم، سپاسی که از مخلوقاتش پسندیده و قبولش را بر خود لازم دانسته، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز «الله» که یگانه و بی‌انبار است منزّلاً بر پرستش نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، این دو شهادتی هستند که گفتار را والا سازند و کردار را دو چندان گردانند، و ترازویی که فاقد آن دو باشد سبک گردد، و ترازویی که در آن باشند سنگین شود، و این دو سبب رسیدن به بهشت و رهائی از آتش دوزخ و عبور از صراط باشند، با این دو شهادت به بهشت درآئید، و با صلوات بر پیامبر ﷺ (یا نماز و عبادت) به رحمت الهی دست یابید. پس اینگونه بر پیامبر خود بسیار درود فرستید: «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید، سلامی در خور و شایسته» [انحراب: ۵۷]

كَمَالِهِ، فَارَقَ الْأَشْيَاءَ لَا بِاخْتِلَافِ الْأَمَاكِينِ، وَ يَكُونُ فِيهَا لَا عَلَى الْمُمَارَاجَةِ، وَ عَلِمَهَا لَا بِأَدَاةٍ، لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا، وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرُهُ، كَانَ عَالِمًا لِمَعْلُومِهِ.

إِنْ قِيلَ: «كَانَ» فَعَلَى تَأْوِيلِ أَزَلِيَّةِ الْوُجُودِ، وَ إِنْ قِيلَ: «لَمْ يَزَلْ» فَعَلَى تَأْوِيلِ نَقْيِ الْعَدَمِ، فَسُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَنْ قَوْلِ مَنْ عَبَدَ سِوَاهُ فَاتَّخَذَ إِلَهًا غَيْرَهُ عُلُوءًا كَبِيرًا.

نَحْمَدُهُ بِالْحَمْدِ الَّذِي ارْتَضَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، وَ أَوْجَبَ قَبُولَهُ عَلَى نَفْسِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خُدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، شَهَادَتَانِ تَرْفَعَانِ الْقَوْلَ وَ تَضَعَانِ الْعَمَلَ، خَفَّ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ مِنْهُ، وَ ثَقُلَ مِيزَانُ تُوضَعَانِ فِيهِ، وَ بِهِمَا الْفَوْزُ بِالْجَنَّةِ، وَ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ، وَ الْجَوَازُ عَلَى الصِّرَاطِ، وَ بِالشَّهَادَةِ تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَ بِالصَّلَاةِ تَسْأَلُونَ الرَّحْمَةَ، فَأَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى نَبِيِّكُمْ: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

ای مردم! به راستی شرافتی برتر از اسلام نیست، و هیچ کرامتی عزیزتر از پرهیزگاری نیست، و هیچ بازدارنده‌ای محکم‌تر از خویش‌شننداری نیست، و شفاعتگری پیروزتر از توبه نیست، و جامه‌ای زیباتر عافیت نیست، و سپری مانع‌تر از سلامت نیست، و ثروتی فقرزداتر از رضایت و قناعت نیست.

و کسی که به روزی روزانه بسنده کرد آسایش خود را ترتیب داده است. و رغبت [به دنیا] کلید رنج و سختی است، و مال‌اندوزی مرکب گرفتاری است، و حسد آفت دین است، و حرص دعوت‌کننده انسان به افتادن در گناهان است، که گناه سبب محرومیت است، متمکاری سوق دهنده به هلاکت است، و شیفتگی به دنیا فراهم‌کننده همه زشتی‌هاست. چه بسا طمعی که موجب ناکامی شود، و آرزونی که دروغ درآید، و چه بسا امیدی که به محرومیت انجامد، و تجارنی که به زیان انجامد. آگاه باشید کسی که بدون عاقبت‌اندیشی خود را به ورطه مشکلات اندازد در معرض حوادث رسواکننده قرار خواهد گرفت، و قرض و بدهکاری بدترین گردنبند برای مؤمن می‌باشد.

ای مردم! هیچ گنجی سودآورتر از علم نیست، و هیچ عزتی سودمندتر از بردباری نیست و هیچ تبار فامیلی رساتر از ادب نیست، و هیچ رنجی دردناک‌تر از خشم نیست، و هیچ جمالی زیاتر از عقل نیست، و هیچ رفیقی بدتر از نادانی نیست، و هیچ زشتی ناپسندتر از دروغ نیست، و هیچ نگهبانی نگه‌دارتر از سکوت نیست، و هیچ غائبی نزدیک‌تر

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلَ أَحَرَّ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا لِيَاسَ أَجَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ، وَلَا وَقَاةَ أَمْنُ مِنَ السَّلَامَةِ، وَلَا مَالَ أَذْهَبُ بِالْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا وَالْقُنُوعِ.

وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةِ، وَالرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ التَّعَبِ، وَالِاخْتِكَارُ مَطِيَّةُ النَّصَبِ، وَالْحَسَدُ آفَةُ الدِّينِ، وَالْجِرْصُ دَاعٍ إِلَى السَّقَمِ فِي الذُّنُوبِ وَهُوَ دَاعٍ إِلَى الْحِرْمَانِ، وَالْبَغْيُ سَائِقٌ إِلَى الْحَيْنِ، وَالسُّرَّةُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، رَبُّ طَمَعٍ خَالِبٌ، وَ أَمَلٌ كَاذِبٌ، وَ رَجَاءٌ يُؤَدِّي إِلَى الْحِرْمَانِ، وَ تِجَارَةٌ تَتَوَلَّى إِلَى الْخُسْرَانِ. أَلَا وَ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ غَيْرَ نَاطِقٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِمُقْضِيَّاتِ النَّوَائِبِ، وَ بَسَّتِ الْفَلَادَةُ الدِّينَ لِلْمُؤْمِنِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا كَثَرَ أَنْفَعُ مِنَ الْعِلْمِ، وَلَا عِزَّ أَنْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ، وَلَا حَسَبَ أَبْلَغُ مِنَ الْأَدَبِ، وَلَا نَصَبَ أَوْجَعُ مِنَ الْغَضَبِ، وَلَا جَمَالَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا قَرِينَ شَرُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا سَوَاءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ، وَلَا حَافِظَ أَحْفَظَ مِنَ

الصَّمْتُ، وَلَا غَائِبَ أَقْرَبَ مِنَ الْمَوْتِ.

(حاضرتر) از مرگ نیست.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ
شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ
اللَّهِ لَمْ يَأْسَفْ عَلَى مَا فِي يَدِ غَيْرِهِ، وَ مَنْ سَلَّ
سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَ مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بَشْرًا
وَقَعَ فِيهَا، وَ مَنْ هَتَكَ حِجَابَ غَيْرِهِ
انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَيْتِهِ، وَ مَنْ نَسِيَ زَلَّتْهُ
اسْتَعْظَمَ زَلَلٌ غَيْرُهُ، وَ مَنْ أُعْجِبَ بِرَأْيِهِ
ضَلَّ، وَ مَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ زَلَّ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ
عَلَى النَّاسِ ذَلَّ، وَ مَنْ سَفِهَ عَلَى النَّاسِ
شَتِمَ، وَ مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وَفَّرَ، وَ مَنْ خَالَطَ
الْأُنْدَالَ حَقَّرَ، وَ مَنْ حَمَلَ مَا لَا يُطِيقُ عَجَزَ.

ای مردم! کسی که بر عیوب خود نظر افکند به
عیب دیگران نپردازد، و هر که به روزی خدا رضایت
دهد بر آنچه در دست دیگران است افسوس نخورد.
و هر که شمشیر ستم بر کشد به همان شمشیر کشته
شود، و کسی که چاهی برای برادرش کند خود در آن
افتد، و هر کس که حجاب دیگری را ببرد عیوب
اهل خانه‌اش بر ملا شود، و آن که خطای خود را از
یاد برد خطای دیگران را بزرگ شمارد، و کسی که
تنها رأی خود را پسندد گمراه شود، و کسی که به
رأی خود [از رأی دیگران] بی نیازی جوید (مشورت
نکند) بلغزد، و هر که بر مردم تکبر نماید خوار شود،
و کسی که با مردم بی خردی نماید دشنام شنود، و
کسی که با دانشمندان معاشرت کند محترم شود، و
هر که با فرومایگان بیامیزد زبون گردد، و کسی که
بیش از طاقت خود [بار یا مسئولیتی را] تحمل کند
درمانده شود.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا مَالَ هُوَ أَغْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَ
لَا فَقْرٌ هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَ لَا وَاِعِظَ هُوَ أَبْلَغُ
مِنَ النَّصِيحِ، وَ لَا عَقْلٌ كَالْتُدْبِيرِ، وَ لَا عِبَادَةٌ
كَالتَّفَكُّرِ، وَ لَا مُظَاهَرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ، وَ
لَا وَحْدَةٌ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَ لَا وَرَعٌ
كَالْكَفِّ، وَ لَا حِلْمٌ كَالصَّبْرِ وَ الصَّمْتِ.

ای مردم! به راستی اندوخته‌ای سودمندتر از
خردورزی نیست، و فقری سخت‌تر از نادانی نیست،
و پند دهنده‌ای رساتر از پاکی نیست، و هیچ عقلی
مانند دوراندیشی نیست، و هیچ عبادتی مانند اندیشه
نیست، و پشیمانی نیکوتر از مشورت نیست، و
غریبی هراسناک‌تر از خودبینی نیست، و ورعی
همچون خودداری [از محرمات] نیست، و بردباری
چون صبر و سکوت نیست.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرَ خِصَالٍ
يُظْهِرُهَا لِسَانُهُ: شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ، وَ

ای مردم! همانا آدمی را ده خصلت است که
زبان آنها را آشکار می‌سازد: زبان شاهده‌ای است که
از باطن خبر دهد، داور است که بین گفت و گوها

جلدانی اندازد، سخنوری است که جواب دهد، واسطه‌ای است که بدان حاجت فراهم شود، توصیف‌گری است اشیاء به آن شناخته شوند، فرماندهی که به خیر و نیکی فرمان دهد، نصیحت‌گری است که از زشتی بازدارد، تسلی بخشی است که بدان آتش غم تسکین یابد، و ستاینده‌ای است که بدان کینه بر طرف شود، و گوش‌نوازی است که گوش‌ها را شیفته سازد.

ای مردم! به راستی در خموشی از سخن حکیمانه خبری نیست همچنان که در گفتن سخن نابخردانه خبری نباشد.

ای مردم! بدانید کسی که مالک زبانش نباشد (آن را حفظ نکند) پشیمان خواهد شد، و کسی که نیاموزد نادان بماند، و هر که خود را به بردباری نبرد به حلم نرسد، و کسی که مهار [نفس] خویش را نکشد عاقل نیست، و هر که بی‌خردی کند خوار و ذلیل شود، و هر که ذلیل باشد احترام نشود، و هر که تقوای الهی پیشه نماید نجات یابد، و کسی که ثروت حرامی به دست آورد در راه ناصواب خرج کند. هر که به وقت ستودگی (خوشنمایی) دست [از گناه] نکشد، به وقت (اطلاع مردم) مذمت دست کشد، کسی که در راحتی [بی‌نیازی] به فقرا بخشش نکند، در سختی [نیازمندی] از او دریغ شود. و کسی که به ناحق عزت بجوید خوار گردد، و هر که با حق ستیزه کند زیون شود، و کسی که علم دین آموزد احترام یابد، و کسی که تکبر کند تحقیر شود، و هر که نیکوکاری نکند سنایش نشود.

ای مردم! به راستی مرگ بهتر از زندگی ذلیلانه

حَاكِمٌ يَفْصِلُ بَيْنَ الْخُطَابِ، وَ نَاطِقٌ يُرَدُّ بِهِ الْجَوَابُ، وَ شَافِعٌ تُذَرَكُ بِهِ الْحَاجَةُ، وَ وَاَصِفٌ تُعْرَفُ بِهِ الْأَشْيَاءُ، وَ أَمِيرٌ يَأْمُرُ بِالْحَسَنِ، وَ وَاَعِظٌ يَنْهَى عَنِ الْقَبِيحِ، وَ مُعَزِّزٌ تَسْكُنُ بِهِ الْأَخْزَانُ، وَ حَامِدٌ تَجَلَّى بِهِ الضَّغَائِنُ، وَ مُوْنِقٌ يُلْهِى الْأَسْمَاعَ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمُ، وَ مَنْ لَا يَتَعَلَّمُ يَجْهَلُ، وَ مَنْ لَا يَتَحَلَّمُ لَا يَحْلُمُ، وَ مَنْ لَا يَرْتَدِعُ لَا يَعْقِلُ، وَ مَنْ لَا يَعْقِلُ يَهِنُ، وَ مَنْ يَهِنُ لَا يُوقِرُ، وَ مَنْ يَتَّقُ يَنْجُ، وَ مَنْ يَكْسِبُ مَا لَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهِ يَضُرُّهُ فِي غَيْرِ أَجْرِهِ، وَ مَنْ لَا يَدْعُ وَهُوَ مَحْمُودٌ يَدْعُ وَهُوَ مَذْمُومٌ، وَ مَنْ لَمْ يُعْطِ قَاعِدًا مُنِعَ قَائِمًا، وَ مَنْ يَطْلُبُ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقٍّ يَذِلُّ، وَ مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ، وَ مَنْ تَفَقَّهَ وَفَّرَ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ حَقَّرَ، وَ مَنْ لَا يُحْسِنُ لَا يُحْمَدُ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ السُّمِّيَّةَ قَبْلَ الدُّنْيَةِ، وَ التَّجَلُّدَ

قَبْلَ التَّبَلُّدِ، وَالْحِسَابَ قَبْلَ الْعِقَابِ، وَالْقَبْرَ
خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ، وَعَمَى الْبَصَرِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ
النَّظَرِ. وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ،
فَاصْبِرْ فَبِكُلَيْهِمَا تُمْتَحَنُ.

است، و سخت کوشی بهتر از راحت طلبی است، و
محاسبه بهتر از کیفر دیدن است. و قبر (مرگ) بهتر
از نیازمندی است، و کوری بهتر از بسیاری از نگاه‌ها
است. روزگار دو روز است: روزی به نفع تو و
روزی به ضرر توست، پس صبور باش؛ که به هر
دو آزمایش خواهی شد.

أَيُّهَا النَّاسُ! أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ، وَلَهُ
مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ، وَأَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا، فَإِنْ
سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ، وَإِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ
أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ، وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ
الْأَسْفُ، وَإِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبُ اسْتَدْبَحَ
الْغَيْظُ، وَإِنْ أَسْعَدَ بِالرِّضَا نَسِيَ التَّحْفِظَ، وَإِنْ
نَالَ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحُزْنُ، وَإِنْ اتَّسَعَ بِالْأَمْنِ
اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ، وَإِنْ جُدَّتْ لَهُ نِعْمَةٌ أَخَذَتْهُ
الْعِزَّةُ، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ عَصَتْهُ
فَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّتْهُ
الْجُرْعُ، وَإِنْ أَجْهَدَهُ الْجُرْعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَ
إِنْ أَقْرَطَ فِي الشَّبَعِ كَطَنَتُهُ الْبِطْنَةُ، فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ
مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

ای مردم! شگفت‌آورترین عضو انسان قلب
است، که منابعی از حکمت و بی‌خردی دارد، اگر
روزنه امید به رویش گشوده شود طمع به ذلت
کشاندش، اگر طمع به هیجان آید حرص نابودش
کند، اگر مایوس شود تأسف و افسوس بگشودش،
اگر عصبانی شود خشمش شدید گردد، اگر به
خشنودی رسد خوشتن‌داری را از یاد ببرد، و اگر او
را ترسی رسد به غم و اندوه مشغولش کند، اگر به
گشایش امنیت برسد به غرور و غفلت مبتلا گردد،
اگر نعمتی به او رسد عزت (بزرگی‌بینی) او را
فراگیرد، و اگر به او ثروتی رسد بی‌نیازی به طغیانش
کشد، و اگر فقر او را بگزد گرفتار بلا شود، و اگر به
او مصیبتی رسد بی‌تابی رسوایش کند، و اگر بی‌تابی
به زحمتش اندازد ناتوانی زمینگیرش کند، و اگر در
غذا خوردن زیاده‌روی کند پرخوری راه نفسش را
ببندد، هر کوتاهی موجب خسارت او است، و هر
زیاده‌روی موجب تباهی او است.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ قَلَّ ذَلٌّ، وَمَنْ جَادَ سَادَ، وَ
مَنْ كَثُرَ مَالُهُ رَأَسَ، وَمَنْ كَثُرَ حِلْمُهُ نَبَّلَ، وَ
مَنْ فَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ، وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ

ای مردم! هر که خیرش کم باشد خوار گردد، و
هر که بخشش کرد بزرگی یافت، و هر که مالش
فراوان شد ریاست کرد، و هر که بردباری‌اش افزون
شود شریف گشت، و هر که در ذات خداوند

شَيْءٌ عُرِفَ بِهِ، وَ مَنْ كَثُرَ مِرَاحُهُ اسْتُخِفَ بِهِ،
وَمَنْ كَثُرَ ضِخْكَهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ، فَسَدَ حَسَبُ
مَنْ لَيْسَ لَهُ أَدَبٌ، إِنَّ أَفْضَلَ الْفِعَالِ صِيَانَةُ
الْعِرْضِ بِالسَّالِ، لَيْسَ مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ
بِذِي مَعْقُولٍ. مَنْ جَالَسَ الْجَاهِلَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ
لِقِيلٍ وَقَالَ، لَنْ يَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ غَنِيٌّ بِمَالِهِ،
وَلَا فَقِيرٌ لِإِقْلَالِهِ.

اندیشه نمود ملحد (بی دین) شد، و هر که بسیار به
چیزی پردازد به همان معروف شود، و هر که بسیار
شوخی کند سبک شود، و کسی که خنده اش زیاد
باشد هیبتش برود، هر که ادب ندارد افتخار
خانوادگی ندارد، به راستی برترین کردار آبروداری با
صرف مال است. کسی که با نابخردان معاشرت
نماید عاقل نیست، و هر که با نادان نشست و
برخاست نمود پس باید آماده هر سخنی باشد. هیچ
کس از مرگ خلاصی نیابد، نه ثروتمند به واسطه
مالش، و نه نیازمند به واسطه فقرش.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَوَاهِدَ تَجْرِي
الْأَنْفُسَ عَنْ مَدْرَجَةِ أَهْلِ التَّقْرِيطِ، فِطْنَةُ الْفَهْمِ
لِلْمَوَاعِظِ مِمَّا يَدْعُو النَّفْسَ إِلَى الْخَلَدِ مِنَ الْخَطِيَا،
وَلِلنَّفُوسِ خَوَاطِرُ لِلْهَوَى، وَالْعُقُولُ تَرْجُو
تَنْهَى، وَفِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ، وَالْإِغْتِبَارُ
يَقُودُ إِلَى الرَّشَادِ، وَكَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ مَا تَكْرَهُهُ
مِنْ غَيْرِكَ، عَلَيْكَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ الَّذِي
لَكَ عَلَيْهِ، لَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَغْنَى بِرَأْيِهِ.

ای مردم! همانا دل‌ها گواهانی دارند که نفوس را از
مسیر اهل تقریط بگردانند، تیزهوشی در فهم اندرزه‌ها
از مواردی است که نفس انسان را به پرهیز از خطا
موا می‌خواند، و دل‌ها تصورات هوس انگیزی دارند،
و عقل‌ها از آن‌ها بازدارنده و مانع‌اند، در تجربه‌ها
دانشی جدید نهفته است، و عبرت آموزی به راه
راست می‌کشاند، برای ادب آموزی ناپسند داشتن
کار دیگران کافی است، برادر مؤمنت همان حقی را
بر گردن تو دارد که تو بر او داری، و هر که به رأی
خود بسنده نماید در خطر افتد.

والتَّذْيِيرُ قَبْلَ الْعَمَلِ يُؤْمِنُكَ مِنَ النَّدَمِ، وَ مَنْ
اسْتَقْبَلَ وَجْهَهُ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِفَ الْخَطِيَا، وَ
مَنْ أَمْسَكَ عَنِ الْفُضُولِ عَدَلَتْ رَأْيُهُ الْعُقُولُ، وَ
مَنْ حَصَرَ شَهْوَتَهُ فَقَدْ صَانَ قَدْرَهُ، وَ مَنْ
أَمْسَكَ لِسَانَهُ أَمِنَهُ قَوْمُهُ وَ نَالَ حَاجَتَهُ، وَ فِي

عاقبت اندیشی پیش از اقدام به کار تو را از پشیمانی
محفوظ دارد کسی که پذیرای نظرات دیگران باشد
نقاط خطا را دریابد. و هر که از اضافه‌گویی خودداری
نماید عقل‌ها نظرش عادلانه دانند. و کسی که شهوت
خود را محدود کند قدر و مرتبه‌اش را نگه داشته
است. و کسی که زبان خود را کنترل نماید از مردم در
امان باشد و به خواسته‌اش برسد و در تغییر و تحول

روزگار حقیقت وجودی مردان شناخته شود. گذشت زمان اسرار پنهان را برایت آشکار کند. کسی که در تاریکی غرق است از برق جهنده استفاده‌ای نمی‌برد. هر که به سخنان حکیمانه معروف شود به دیده بزرگی و شکوه در او بنگرند. شریف‌ترین بی‌نیازی‌ها در ترک آرزوها نهفته است و صبر سپر سختی‌ها است. و حرص علامت نیازمندی [روحی] است، و بخل و تنگ نظری پوشش بیچارگی است. دوستی، خوشاوندی اکسلی است. و فقیر بخشنده بهتر از ثروتمند خسیس است. و اندرز پناهگاه کسی است که آن را بپذیرد.

تَقَلُّبُ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرُّجَالِ، وَالْأَيَّامُ تَوْضِیحُ لَكَ السَّرَائِرِ الْكَامِنَةِ، وَ لَيْسَ فِي الْبَرْقِ الْحَاطِطِ مُسْتَمْتَعٌ لِمَنْ يَحْوِضُ فِي الظُّلْمَةِ، وَ مَنْ عُرِفَ بِالْحِكْمَةِ لَحِظَتُهُ الْعُيُونُ بِالْوَقَارِ وَ الْهَيْبَةِ، وَ أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى، وَ الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ، وَ الْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَ الْبُخْلُ جِلْبَابُ الْمَسْكِنَةِ، وَ الْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ، وَ وَصُولُ مُعْدِمٍ خَيْرٌ مِنْ جَافٍ مُكْثِرٍ، وَ الْمَوْعِظَةُ كَهْفٌ لِمَنْ وَعَاَهَا.

کسی که دیدگان خود را آزاد بگذارد اندوهش زیاد شود. کسی که بد اخلاق باشد اهل خانه از او ملول باشند. هر که [به نوائی] رسید خود بزرگ‌بین شد. آرزو کمتر زمانی به تو راست گوید. فروتنی و تواضع لباس بزرگواری بر تو پوشاند. گنج‌های روزی در گشاده‌رونی نهفته است. و کسی که لباس شرم و حیا بر تن نمود عیش از مردم پنهان شود. سخن عادلانه بگو که هر کس عدالت جوید هزینه‌اش سبک گردد. رشد نفس در مخالفت با آن نهفته است. هر که روزگار را شناخت از آمادگی غفلت نورزد.

وَمَنْ أَطْلَقَ طَرَفَهُ كَثُرَ أَسْفُهُ، وَ مَنْ ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَأَهُ أَهْلُهُ، وَ مَنْ نَالَ اسْتِطَالَ، قَلَمَا تُصَدِّقُكَ الْأُمْنِيَّةُ، التَّوَاضُّعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ، وَ فِي سَعَةِ الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَزْزَاقِ، مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ خَفِيَ عَلَى النَّاسِ عَيْبُهُ، تَحَرَّى الْقَصْدَ مِنَ الْقَوْلِ فَإِنَّهُ مَنْ تَحَرَّى الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤُونُ، فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا، مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ.

آگاه باشید! به راستی هر جرعه‌ای گلوگیر تواند باشد و شاید هر لقمه‌ای نفس‌گیر است. و نعمتی به دست نیاید جز با زوال نعمتی دیگر. هر جاننداری را قوت روزانه‌ای است، و هر دانه‌ای را خورنده‌ای، و تو قوت و روزی مرگ می‌باشی.

أَلَا وَإِنَّ مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقًا وَ فِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصًا، لَا تُتَالُ نِعْمَةٌ إِلَّا بِزَوَالِ أُخْرَى، لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ، وَ لِكُلِّ حَبَّةٍ أَكِيلٌ، وَ أَنْتَ قُوَّةُ الْمَوْتِ.

ای مردما بدانید هر کس که بر روی زمین راه
پیموده بی تردید به درون آن روان می گردد. و شب و
روز در نابودی عمرها شتابانند.

ای مردما کفران نعمت پستی است. و همنشینی
با نادان شوم ندارد. نرمی در گفتار از نشانه های
بزرگواری است. از فریبکاری پرهیزید، که شیوه
فرومایگان است. این چنین نیست که هر جوینده ای
یابنده و هر غائبی را بازگشتی باشد. به کسی که به تو
رغبتی ندارد دل میند.

چه بسا دوری که نزدیک تر از هر نزدیکی است.
پیش از سفر از همسفر پرس و پیش از خانه از
همسایه. عیب برادرت را پویشان از آن جهت که آن
را در خود نیز می یابی. خطای برادرت را برای
روزی که دشمن بر تو می تازد نادیده گیر. هر کس
بر فردی که قادر به زیان رساندن به او نیست خشم
گیرد اندوهش طولانی شود و خود را آزوده کند.

هر که از خدای خود پروا کند از ستم خودداری
کند، آن که خیر و شر خود شناسد همانند چارپایان
است. به راستی از نشانه های فساد نابودی توشه
است. مصیبت دنیا در کنار فقر و تنگدستی فردا چه
کوچک است! و شما با یکدیگر جز به علت وجود
معصیت ها و گناهان در میان خود دشمن نشده اید.
چه نزدیک است راحتی [دنیا] به رنج [آخرت] و
شدت فقر [این سرا] به دگرگونی [آخرت]!

شری که سرانجامش بهشت باشد شر نیست، و
خیری که عاقبتش جهنم باشد خیر نیست. و هر
نعمتی جز بهشت بی ارزش است. و هر بلائی جز

اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَّهُ مَنْ مَشَى عَلَى وَجْهِ
الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى بَطْنِهَا، وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ
يَتَسَارَعَانِ فِي هَذِمِ الْأَعْمَارِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! كُفُّوا النُّعْمَةَ لَوْكُمْ، وَصُحْبَةُ الْجَاهِلِ
شُؤْمٌ، مِنَ الْكَرَمِ لَيْنُ الْكَلَامِ، إِيَّاكَ وَالْحَدِيثَةَ فَإِنَّهَا
مِنْ خُلُقِ اللُّثَامِ، لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَلَا
كُلُّ غَائِبٍ يُتُوبُ، لَا تَرْغَبْ فِيمَنْ زَهَدَ فَيْكَ.

رُبَّ بَعِيدٍ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ، سَلْ عَنِ
الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ،
اسْتُرْ عَوْرَةَ أَخِيكَ لِمَا تَعْلَمُهُ فَيْكَ، اغْتَفِرْ زَلَّةَ
صَدِيقِكَ لِيَوْمِ يَرْكَبُكَ، عَدُوُّكَ مَنْ غَضِبَ عَلَى
مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَضُرَّهُ طَالَ حُزْنُهُ وَ عَذَبَ نَفْسَهُ.

مَنْ خَافَ رَبَّهُ كَفَّ ظُلْمَهُ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ
الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الْبَهِيمَةِ، إِنَّ مِنَ
الْفَسَادِ إِضَاعَةَ الزَّادِ، مَا أَصْغَرَ الْمُصِيبَةَ مَعَ
عِظَمِ الْفَاقَةِ غَدًا، وَمَا تَنَافَرْتُمْ إِلَّا لِمَا فَيْكُمْ مِنَ
السَّمْعَاصِي وَالذُّنُوبِ، مَا أَقْرَبَ الرَّاحَةَ مِنَ
التَّعَبِ، وَ الْبُؤْسَ مِنَ التَّغْيِيرِ.

مَا شَرُّ بَشَرٍ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ، وَمَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ
النَّارُ، وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ مُحْضُورٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ

دُونَ النَّارِ عَاقِبَةً، عِنْدَ تَصْحِيحِ الضَّمَائِرِ تَبْدُو
الْكِبَارُ، تَصْفِيَةُ الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ، تَخْلِيصُ
النِّيَّةِ عَنِ الْفَسَادِ أَشَدُّ عَلَى الْعَامِلِينَ مِنْ طَوْلِ
الْجِهَادِ.

جهنم سلامتی است. به هنگام اصلاح درون گناهان
کبیره نمایان شود اخلاص در عمل از انجام خود
عمل مشکل تر است. خالص نمودن نیت از فساد از
جهاد طولانی بر عمل کنندگان سخت تر است.

هَيْهَاتَ! لَوْلَا التَّقَى كُنْتُ أَذْهَى الْعَرَبِ،
عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَكَلِمَةِ
الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَ
الْفَقْرِ، وَبِالْعَدْلِ عَلَى الْعَدُوِّ وَالصَّدِيقِ، وَ
بِالْعَمَلِ فِي النَّشَاطِ وَالْكَسَلِ، وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ
فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.

هیئات! اگر پروای الهی نبود [در سیاست‌بازی و
فریبکاری] ازیرک‌ترین عرب بودم. بر شما باد به
رعایت تقوای الهی در نهان و آشکار، و حق‌گویی در
حال رضایت و خشم، و میانه‌روی در توانگری و
نیازمندی، و به رعایت عدالت بر دشمن و دوست، و
به کار کردن در وقت نشاط و کسالت، و به رضایت
از خدا در سختی و راحتی.

وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ
خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ
وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ
مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ.

هر که پرگویی کرد خطایش بسیار می‌گردد، و هر
که خطایش بسیار شد حیایش کم شود، و هر که
حیایش کم است پرهیزگاری‌اش اندک گردد. و هر
که پرهیزگاری‌اش کم گردد دلش بمیرد، و دل مرده
جایگاهش آتش دوزخ است.

وَمَنْ تَفَكَّرَ إِبْتِغَاءَ، وَمَنْ إِبْتِغَاءَ إِعْتَزَلَ، وَمَنْ
إِعْتَزَلَ سَلِمَ، وَمَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا، وَ
مَنْ تَرَكَ الْحَسَدَ كَانَتْ لَهُ الْمُحَبَّةُ عِنْدَ النَّاسِ.

و هر کس که اندیشه کند عبرت گیرد، و هر که
عبرت گیرد عزلت گزیند، و هر که عزلت گزیند
جانش سالم بماند. و هر که ترک شهوات گوید آزاده
است، و کسی که حسد را ترک گوید نزد مردم
محبوب گردد.

عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ، الْقَنَاعَةُ مَالٌ
لَا يَنْفَدُ، وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا
بِالْيُسْرِ. وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ

عزت مؤمن در گرو بی‌نیازی از مردم است. و
قناعت سرمایه‌ای تمام ناشدنی است. و کسی که
بسیار یاد مرگ کند به اندک دنیا راضی است. و هر
کس دانست که گفتارش نیز جزء کردارش است

كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَنْفَعُهُ.

جز در آنچه سودش بخشد زبان نگشاید.

الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَا يَكْفُ وَ
يَرْجُو الثَّوَابَ وَلَا يَتُوبُ وَيَعْمَلُ الْفِكْرَةَ
تُورِثُ نُورًا وَالْغَفْلَةُ ظُلْمَةٌ، وَالْجَهَالَةُ ضَلَالَةٌ.

شگفتا بر کسی که از کیفر گناه می ترسد ولی از گناه
خودداری نمی کند و شگفتا از کسی که به پاداش
اخروی امیدوار است و توبه نمی کند و عمل شایسته
انجام نمی دهد! اندیشیدن روشنگری آورد، و غفلت
موجب تاریکی گردد. و نادانی موجب گمراهی است.

وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِنَفْسِهِ، وَالْأَدَبُ خَيْرُ
مِيرَاثٍ، حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ، لَيْسَ مَعَ
قَطِيعَةِ الرَّحِمِ نَمَاءٌ، وَلَا مَعَ الْفُجُورِ غِنَى.

و سعادتمند کسی است که از [سرنوشت] دیگران
پند بیاموزد، و ادب بهترین میراث است، و خوش
اخلاقی بهترین همدم است. و با قطع رحم برکت و
رشدی همراه نیست، و با فسق و فجور بی نیازی
همراه نیست.

الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصُّمُوتِ
إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ وَوَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُجَالَسَةِ الشُّفَهَاءِ.

سلامتی ده جزء است که نه قسمت آن در
سکوت - جز از یاد خدا - نهفته است، و یک
قسمت آن در ترک همنشینی با بی خردان.

رَأْسُ الْعِلْمِ الرَّفْقُ، وَآفَتُهُ الْخُرْقُ، وَمِنْ كُتُوبِ
الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَالْعَفَافُ زِينَةُ
الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى، كَثْرَةُ الزِّيَارَةِ تُورِثُ
السَّمَلَةَ، وَالطُّمَأْنِينَةُ قَبْلَ الْخَبَرَةِ ضِدُّ الْحَزَمِ،
إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ، لَا
تُؤَيِّسُ مُدْنِيَا فِكْمٍ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ
بِخَيْرٍ، وَكَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٍ فِي آخِرِ
عُمْرِهِ صَائِرٌ إِلَى النَّارِ. بِئْسَ الزَّادُ إِلَى السَّعَادِ
الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.

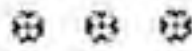
امتناس دانش مدارا است و آفت آن درشت خوئی
است. و از گنج های ایمان صبر بر مصیبت هاست. و
پاکدامنی زینت فقر است، و شکرگزاری زینت
بی نیازی است. دیدار بسیار ملال آور است. و اعتماد
پیش از امتحان بی احتیاطی است. خودپسندی نشانه
کم عقلی است. هیچ گناهکاری را [از بخشش]
ناامید مساز، که چه بسیار گناهکاری که عاقبت به
خیر شده است، و چه بسیار عابدانی که عاقبت به
تباهی کشیده شدند و راهی جهنم شدند. بدترین
توشه برای آخرت دشمنی با بندگان خداست.

طَوَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَعِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَ

خوشا به حال کسی که علم و عملش، و دوستی
و دشمنی اش، و گرفتن و رها کردنش، و سخن

بُغْضُهُ وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهُ وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ وَفِعْلَهُ وَقَوْلُهُ. لَا يَكُونُ الْمُسْلِمُ مُسْلِمًا حَتَّى يَكُونَ وَرِعًا، وَلَنْ يَكُونَ وَرِعًا حَتَّى يَكُونَ زَاهِدًا، وَلَنْ يَكُونَ زَاهِدًا حَتَّى يَكُونَ حَازِمًا، وَلَنْ يَكُونَ حَازِمًا حَتَّى يَكُونَ عَاقِلًا، وَمَا الْعَاقِلُ إِلَّا مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ وَعَمِلَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ.

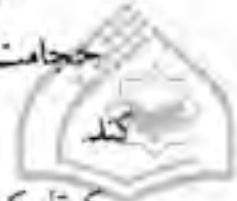
گفتن و سکوتش، و کردار و گفتارش را برای خداوند خالص نمود. مسلمان تا زمانی که پرهیزگار نشود مسلمان نیست و پرهیزگار نشود مگر آنکه زاهد شود، و زاهد نگردد مگر آنکه دوراندیش شود، و دوراندیش نشود جز اینکه عاقل گردد، و عاقل نیست مگر آن که الهی بیاندیشد و برای سرای آخرت کار کند. و صَلَّی اللّٰهُ عَلَی مُحَمَّدِ النَّبِیِّ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِیْنَ.



آداب و سنن چهار صد گانه امیر مؤمنان (علیه السلام)

در باب دین و دنیا که آهواره پراض آموخت

حجامت کردن، جسم را سالم و عقل را تقویت



کند

کوتاه کردن سیل از نظافت و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

خوشبو نمودن سیل احترام کردن به نویسندگان [اعمال] و نیز از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد.

ریغن مالیدن، پوست را نرم می سازد و مغز و عقل را بیفزاید، و جریان یافتن آب در محل وضو و غسل را آسان می سازد، و پریشانی مو را برطرف، و رنگ رخساره را روشن سازد.

مسواک نمودن موجب رضایت پروردگار و پاکیزگی دهان و از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد.

شستن سر با خطمی، چرک را بزداید و از آلودگی ها پاک سازد.

آداب و سنن اصحاب

و هی الرقعة باب التدن والدنیا

الحجامة تُصَحِّحُ الْبَدَنَ وَتَشْدُّ الْعَقْلَ.

أَخَذُ الشَّارِبِ مِنَ النَّظَافَةِ وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

الطِّيبُ فِي الشَّارِبِ كَرَامَةٌ لِلْكَاتِبِينَ وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

الدَّهْنُ يُلَيِّنُ الْبَشَرَةَ، وَيَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ وَالْعَقْلِ، وَيُسَهِّلُ مَوْضِعَ الطَّهُّورِ، وَيَذْهَبُ بِالشَّعَثِ، وَيُصَفِّي اللَّوْنَ.

السَّوَاكُ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، وَمَطْيِئَةٌ لِلْفَمِ، وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ.

غَسْلُ الرَّأْسِ بِالْخُطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالذَّرَنِ، وَ يُنْقِي الْأَقْدَارَ.

الْمُضْمَضَةُ وَالِاسْتِشْقُ بِالنَّاءِ عِنْدَ الطَّهُّورِ
طَهُّورٍ لِلْفَمِ وَالْأَنْفِ.

گرداندن آب در دهان (مضمضه) و بینی
(استشق) به هنگام وضو یا غسل، تمیز کننده آن دو
است.

السُّعُوطُ مُصِحَّةٌ لِلرَّأْسِ، وَ شِفَاءٌ لِلْبَدَنِ، وَ
سَائِرُ أَوْجَاعِ الرَّأْسِ.

انقیه (چکاندن روغن خوشبو در بینی) سر را
سلامت بخشد و درمان جسم و همه دردهای سر
است.

النُّورَةُ مُشَدَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ طَهُّورٌ لِلْجَسَدِ.

نوره سبب تقویت بدن (نشاط جسم) و پاکی تن
است.

وَ تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ، وَ يَجْلِبُ
الرِّزْقَ وَ يُدْرَهُ.

و کوتاه نمودن ناخن‌ها از دردهای بزرگ جلوگیری
کند و سبب جلب روزی و فراوانی آن شود.

تَنْفُ الْإِبْطِ يَنْفِي الرَّائِحَةَ الْمُنْكَرَةَ، وَ هُوَ
طَهُّورٌ وَ سُنَّةٌ.

زدودن موی زیر بغل بوی بد را ببرد، و پاک کننده
جسم بوده و از سنت است.

غَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ زِيَادَةٌ فِي
الرِّزْقِ.

شستن دست پیش از صرف غذا و پس از آن،
سبب افزونی روزی است.

غُسْلُ الْأَعْيَادِ طَهُّورٌ لِمَنْ أَرَادَ طَلَبَ الْخَوَائِجِ
بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ اتِّبَاعَ أَسْنَتِهِ.

غسل نمودن در اعیاد پاک کننده جسم کسی است
که از درگاه الهی حاجت طلب می کند و پیروی از
سنت است.

قِيَامُ اللَّيْلِ مُصِحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ رِضَا لِلرَّبِّ، وَ
تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ، وَ تَمَسُّكٌ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّنَ.

عبادت شبانه (نماز شب) موجب تندرستی بدن، و
رضایت پروردگار؛ و در معرض رحمت الهی قرار
گرفتن؛ و پیروی از اخلاق و روش پیامبر است.

أَكْلُ التَّفَّاحِ نَضُوحٌ لِلْمَعِدَةِ.

خوردن سیب موجب خوشبو شدن معده می شود.

مَضْغُ اللَّبَانِ، يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ، وَ يَنْفِي
الْبَلْغَمَ، وَ يَقْطَعُ رِيحَ الْفَمِ.

جویدن گندز ریشه دندان‌ها را محکم و بلغم را
زدوده و بوی بد دهان را از بین می برد.

الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى

باقی ماندن در مسجد [برای انجام تعقیبات] از
طلوع فجر (هنگام اذان صبح) تا طلوع خورشید، از

طُلُوعِ الشَّمْسِ أَسْرَعُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ مِنْ
الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ.

خوردن میوه «به» موجب تقویت قلب ضعیف و
خوش بوکننده معده است و قدرت فهم را سریع
کند، و ترسو را شجاع کند، و فرزند را زیبا کند.

أَكُلْ إِحْدَى وَ عِشْرِينَ زَيْبَةً حَمْرَاءَ عَلَى الرَّيْقِ
فِي كُلِّ يَوْمٍ تَدْفَعُ الْأَمْرَاضَ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ.

خوردن بیست و یک عدد مویز سرخ در هر صبح
ناشتا، هر بیماری را به جز مرگ دفع کند.

يُسْتَحَبُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ
مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ
الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ﴾.

بر مسلمان مستحب است در شب اول ماه رمضان
با همسرش بیامیزد، زیرا خداوند فرموده است: «در
شب (ماه) روزه آمیزش با زنان برای شما حلال گردیده
است.» (نور ۱۸۷)

لَا تَخْتَمُوا بِغَيْرِ الْفِضَّةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
قَالَ: «مَا طَهَّرَ اللَّهُ يَدًا فِيهَا خَاتَمٌ حَدِيدٌ».

انگشتر غیر نقره به دست نکنید، چرا که رسول
خداوند فرموده: «خداوند آن دستی که انگشتر آهنی
دارد پاک نسازد».

مَنْ نَفَسَ عَلَى خَاتَمِهِ اسْمًا مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ
فَلْيُحَوِّلْهُ عَنِ الْيَدِ الَّتِي يَسْتَجِي بِهَا.

هر کس که بر انگشترش نامی از نام‌های خداوند
را حکا نماید، باید [هنگام طهارت گرفتن] از آن
دستی که با آن استنجاء می‌کند خارج سازد.

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمِرْآةِ، فَلْيَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي، وَصَوَّرَنِي
فَأَحْسَنَ صُورَتِي، وَزَانَ مِنِّي مَا شَانَ مِنْ
غَيْرِي، وَ أَكْرَمَنِي بِالْإِسْلَامِ».

هر گاه یکی از شما در آینه بنگرد چنین بگوید:
«سپاس خداوندی را سزاوار است که مرا نیکو
آفرید، و صورت‌گری کرد و صورتم را زیبا نمود، و
مرا به چیزی آراست که بر غیر من زشت بود، و مرا
به سبب اسلام گرامی داشت».

لِيَسْرَيْنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا أَتَاهُ، كَمَا
يَتَرَيْنَ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ هَيْئَةٍ.

هر کدام از شما خود را برای برادر مسلمانی که
دیدارش آمده است بیاراید، همانگونه که خود را برای
غریبه‌ای که می‌خواهید شما را آنگونه ببیند می‌آرایید.

صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَصَوْمُ شَعْبَانَ
يَذْهَبُ بِوَسْوَاسِ الصَّدْرِ، وَبَلَابِلِ الْقَلْبِ.

روزه‌داری سه روز از هر ماه، و نیز روزه ماه
شعبان و وسواس و تشویش خاطر را رفع کند.

الِاسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ يَقْطَعُ الْبَوَاسِيرَ.

استنجاء (شستن موضع غائط و بول) با آب سرد
مرض بواسیر را از بین ببرد.

غَسْلُ الثِّيَابِ يَذْهَبُ بِأَلْهَمِّ، وَ طَهْوَرُ لِلصَّلَاةِ.

شستن لباس‌ها اندوه را زایل کند، و پاکیزگی برای
نماز است.

لَا تَتَفُؤَا الشَّيْبَ فَإِنَّهُ نُورٌ، وَمَنْ شَابَ شَيْئُهُ
فِي الْإِسْلَامِ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

موی سپید را نکنید که نور است. و هر که مویش را
در راه اسلام سپید نماید روز قیامت برایش روشنایی
باشد.

لَا يَنَامُ الْمُسْلِمُ وَهُوَ جُنُبٌ، وَلَا يَنَامُ إِلَّا عَلَى

مسلمان نباید با حال جنابت بخوابد، بلکه بدون
وضو نیز نباید بخوابد، و در صورتی که آب پیدا

طَهْوَرٌ، فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ فَلْيَتَيَمَّمْ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّ

نکند تیمم کند، زیرا روح مؤمن به سوی خدا پر
می‌گردد، و خداوند آن را می‌پذیرد و به آن برکت

رُوحَ الْمُؤْمِنِ تَرْتَفِعُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَقْبَلُهَا وَ

عنایت فرماید. در حالت پرواز روح اگر زمان
مرگش فرا رسیده باشد آن را در صورتی زیبا قرار

يُبَارِكُ عَلَيْهَا، فَإِنْ كَانَ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ جَعَلَهَا

دهد، و اگر زمان مرگش فرا نرسیده باشد او را با
فرشتگان امین خود هم نشین نماید و سپس روح را

فِي صُورَةٍ حَسَنَةٍ، وَإِنْ لَمْ يَخْضُرْ أَجَلُهَا بَعَثَ بِهَا

به جسمش باز گرداند.

مَعَ أَمَنَاتِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ قَرَدَهَا فِي جَسَدِهِ.

هیچ مسلمانی نباید آب دهان خود را رو به قبله
پرت کند، و اگر سهواً انجام داد طلب مغفرت کند.

لَا يَتَفَلُّ الْمُسْلِمُ فِي الْقِبْلَةِ فَإِنْ فَعَلَ نَاسِيًا

هیچ مسلمانی نباید محل سجده‌اش را پُف کند، و
همچنین بر غذا و نوشیدنی و (تعویذ) دعای

فَلْيَسْتَغْفِرِ اللَّهَ.

لَا يَنْفُخِ الْمَرْءُ مَوْضِعَ سُجُودِهِ وَلَا فِي

همراهش نیز نداند.

طَعَامِهِ وَلَا فِي شَرَابِهِ وَلَا فِي تَعْوِيدِهِ.

هیچ یک از شما در محل رفت و آمد مردم قضای
حاجت نکند، و از مکان مرتفع و به صورت ایستاده

لَا يَتَغَوَّطَنَّ أَحَدُكُمْ عَلَى الْمَحَجَّةِ، وَلَا يَيْلُ

عَلَى سَطْحٍ فِي الْهَوَاءِ، وَ لَا فِي مَاءٍ جَارٍ، فَمَنْ
فَعَلَ ذَلِكَ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ،
فَإِنَّ لِلْمَاءِ أَهْلًا وَلِلْهَوَاءِ أَهْلًا، وَإِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ
فَلَا يَطْمَحَنَّ بِبَوْلِهِ، وَ لَا يَسْتَقْبِلْ بِهِ الرِّيحَ.

در فضا و نیز در آب جاری ادرار ننماید. هر کس
این چنین کند و به او آسیبی رسید غیر خود را
سرزنش نکند، زیرا در آب و هوا موجوداتی سناکن
می باشند. و هنگام بول کردن آن را هرگز به هوا
پرتاب نسازید. و رو به باد نیز ادرار نکنید.

لَا يَنَامَنَّ مُسْتَلْقِيًا عَلَى ظَهْرِهِ.

و نباید هیچ یک از شما هنگام خوابیدن به پشت
(ذمّر) بخوابد.

لَا يَقُومَنَّ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا
مُتَعَاَسًا.

و هیچ کس با بی حوصلگی و کسالت به نماز
نایستد.

لِيُقِلَّ الْعَبْدُ الْفِكْرَ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا لَهُ
مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ.

بنده ای که در پیشگاه خداوند ایستاده است باید از
اندیشه نمودن [در غیر خدا] بکاهد، چرا که تنها
مقتضای از نماز برای اوست (مورد قبول است) که
به آن توجه نموده است.

لَا تَدْعُوا ذِكْرَ اللَّهِ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَا عَلَى كُلِّ
حَالٍ.

یاد خدا را در هیچ مکان و هیچ حالی ترک نکنید.

لَا يَلْتَمِسَنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا
التَفَتَ فِيهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ: «إِلَيَّ عَبْدِي خَيْرٌ لَكَ مِمَّنْ
تَلْتَمِسُ إِلَيْهِ».

هیچ کدام از شما در نماز به چپ و راست نظر
نکند، زیرا زمانی که بنده به قبله رو کند خداوند به او
بفرماید: «توجه تو به سوی من ای بنده من! از برای
تو از التفات به دیگران بهتر است».

كُلُّوا مَا يَسْقُطُ مِنَ الْخَوَانِ، فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ
دَاءٍ بِإِذْنِ اللَّهِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَشْفِي بِهِ.

آنچه را که از سفره بیرون می افتد بخورید زیرا -
به اذن الهی - درمان هر دردیست برای کسی که از
آن بیت شفا کند.

الْبُسُوثُ الْيَتَابُ الْقُطْنُ، فَإِنَّهُ لِيَأْسُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
وَلَمْ يَكُنْ يَلْبَسُ الصُّوفَ وَ لَا الشَّعْرَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ.

لباس پنبه ای بر تن کنید که آن خلعت رسول
خدا صلی الله علیه و آله بوده است، و آن حضرت هرگز جز از
روی ضرورت جامه پشمین و موئی نپوشید.

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ الطَّعَامَ فَمَضَّ أَصَابِعَهُ الَّتِي

هر که از شما طعامی بخورد و انگشتانی را که با

أَكَلْ بِهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ: «بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ».

آنها غذا خورده بلیسد خداوند عزوجل به او فرماید: «خدا به تو برکت دهد».

إِنَّ اللَّهَ لَيُحِبُّ الْجَمَالَ، وَأَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ.

به راستی خداوند زیبایی را دوست دارد، و دوست دارد که آثار نعمت خود در بنده‌اش را ببیند.

صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَأَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾.

صله رحم را کنید ولو با یک سلام، زیرا خداوند می‌فرماید: «او از خدائی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید پیروا داشته باشید و همچنین از [پرسیدن با] خویشاوندان».

وَلَا تَقْطَعُوا بَهَارَكُمْ بِكَيْتٍ وَكَيْتٍ، وَفَعَلْنَا كَذًا وَكَذَا، فَإِنَّ مَعَكُمْ حَفْظَةً يَحْفَظُونَ عَلَيْكُمْ.

و روزنان را به [گفتن] «چنین و چنان» [شد] و [گفتن] «چه‌ها و چه‌ها انجام دادیم» سبزی مکنید، زیرا شما نگهدارانی دارید که بر کردارنان مراقبت می‌کنند. و خدا را در هر مکانی یاد کنید.

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ مَكَانٍ.

و بر پیامبر و آلش (علیهم السلام) صلوات فرستید، زیرا خداوند دعایتان را هنگام یاد نمودن و مراعات احترام آن حضرت قبول می‌فرماید.

وَأَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ مَكَانٍ.

و اذکروا الله عز و جل بکُل مکان.

صَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ دُعَاءَكُمْ عِنْدَ ذِكْرِهِ، وَرِعَايَتِكُمْ لَهُ.

و بر پیامبر و آلش (علیهم السلام) صلوات فرستید، زیرا خداوند دعایتان را هنگام یاد نمودن و مراعات احترام آن حضرت قبول می‌فرماید.

أَقْرِوْا الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ وَيُمْكِنَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ - وَقَدْ قَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَارٌّ - : أَقْرِوْهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَيُمْكِنَ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْعِمَنَا الْحَارَّ وَالْبَرَكَهَ فِي الْبَارِدِ، وَالْحَارُّ غَيْرُ ذِي بَرَكَهٍ.

به غذای داغ فرصت دهید تا سرد شود و امکان خوردنش فراهم گردد، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که غذای داغی در کنارشان بود فرمودند: «صبر کنید تا سرد شود و قابل خوردن گردد، خدا غذای داغ به ما نمی‌خوراند، و برکت در غذای سرد نهفته است، و غذای داغ برکتی ندارد».

عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ.

به فرزندانان آنچه را که خداوند به واسطه آن سودشان می‌دهد تعلیم دهید (عقاید حقّه شیعه)، تا مرجعه (مخالفان مذهب) بر [فکر و اندیشه] ایشان مسلط نگردند.

أَيُّهَا النَّاسُ! كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

ای مردم! زبانتان را حفظ کنید، و (در برابر حق) بی چون و چرا تسلیم شوید.

أَدُوا الْأَمَانَاتِ وَلَوْ إِلَى قَتْلِهِ الْأَنْبِيَاءِ.

امانت را [به صاحبانش] بازگردانید هر چند کشتندگان انبیاء باشند.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ وَعِنْدَ اشْتِغَالِ النَّاسِ بِالتَّجَارَاتِ، فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَزِيَادَةٌ فِي الْحَسَنَاتِ، وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ.

هنگام ورود به بازار و زمانی که مردم به خرید و فروش مشغول هستند خدا را بسیار یاد نمایید، زیرا موجب جبران گناهان و افزایش حسنات است، و هرگز از غفلتزدگان مباشید.

لَيْسَ لِلْعَبْدِ أَنْ يُسَافِرَ إِذَا حَضَرَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾.

سزاوار هیچ بنده‌ای نیست که به هنگام حلول ماه رمضان به مسافرت رود زیرا خداوند می‌فرماید: «پس هر کس از شما [در وطن] این ماه را دریابد باید آن را روزه

بگذارد». (نفره ۱۷۵)

لَيْسَ فِي شُرْبِ الْمُسْكِرِ وَالْمَمْسُوحِ عَلَى الْحَقِّينِ تَقِيَّةٌ.

فر نوشیدن مست‌کننده و مسح بر روی کفش تقیه راه ندارد.

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوفِينَ، قُولُوا: إِنَّا عِبَادُ مَرْبُوبُونَ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.

مبادا در باره ما غلو کنید! بگوئید: ما بندگانی دست پرورده قدرت خدائیم. و [با این ملاک] در فضل ما هر چه می‌خواهید بگوئید.

مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَيَسْتَعِنْ بِالْوَرَعِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

هر کس که ما را دوست دارد پس باید کردارش مانند ما باشد و از پرهیزگاری استمداد جوید، زیرا پرهیزگاری برترین چیزی است که در دنیا و آخرت به آن کمک گرفته می‌شود.

لَا تُجَالِسُوا لَنَا عَائِيًا، وَلَا تَمْدَحُونَا مُعْلَنِينَ عِنْدَ عَدُوِّنَا فَتُظْهِرُوا حُبَّنَا، وَتُذِلُّوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ سُلْطَانِكُمْ.

هرگز با عیب‌گویان ما نشینید، و آشکارا در حضور دشمنان از ما تعریف نکنید که دوستی خود با ما را آشکار نمایید و خود را نزد سلاطین خوار سازید.

إِلْزَمُوا الصَّدَقَ فَإِنَّهُ مَنَجَاةٌ.

ملازم راستگویی باشید که موجب نجات است.

به آن چه نزد خداست راغب باشید و رضایت و طاعتش را بجوئید، و بر این راه پایداری نمائید.

و چه زشت است بر مؤمن که [در اثر ارتکاب گناهان و عذاب برای پاک شدن از آن‌ها] رسوا و بی‌آبرو وارد بهشت شود!

ما را به سبب اعمال ناشایستی که از پیش فرستادیم در شفاعت در روز قیامت درمانده نکنید، و در روز قیامت خود را در نزد دشمنان رسوا مسازید، و یکدیگر را به جهت متاع ناچیز دنیا در جایگاهی که در نزد خداوند دارید دروغگو معرفی نکنید. او امر الهی را به کار گیرید که میان شما و آنچه مورد غبطه است و دیدار آنچه دوستش دارید فاصله‌ای نیست، مگر آن که رسول خدا (ص) دم مرگ به نزد او بیاید و آنچه نزد خداست بهتر و ماندنی‌تر است و سوگند به خدا [هنگام مرگ] مرده‌ای از جانب خدا برای آن بنده آورند تا چشمش روشن گردد و مشتاق ملاقات با خدا شود.

و برادران مؤمن ناتوان خود را تحقیر نکنید، زیرا هر که مؤمنی را کوچک شمارد خداوند او را ذلیل نماید، و روز قیامت خداوند آن دو را به هم نرساند مگر اینکه توبه کند.

وقتی کسی نیازمندی برادرش را دانست او را وادار به پرداخت بدهی‌اش نکند.

به دیدار یکدیگر بروید و با هم مهربانی کنید و به هم بخشش کنید، و همچون منافق نباشید که آنچه را انجام نمی‌دهد توصیف می‌کند.

إِرْغَبُوا فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ وَاطْلُبُوا مَرْضَاتَهُ وَطَاعَتَهُ وَاصْبِرُوا عَلَيْهَا.

فَمَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ مَهْتُوكُ السِّرِّ.

لَا تُعَيِّنَا فِي طَلَبِ الشَّفَاعَةِ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسَبَبِ مَا قَدَّمْتُمْ، وَلَا تَقْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَذُوكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا تَكْذِبُوا أَنْفُسَكُمْ فِي مَنَزِلَتِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بِالْحَقِيرِ مِنَ الدُّنْيَا، تَمَسَّكُوا بِمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ، فَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى مَا يُحِبُّ إِلَّا أَنْ يُخْضِرَهُ رَسُولُ اللَّهِ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى، وَ تَأْتِيهِ الْبَشَارَةُ، وَاللَّهُ فَخْرُهُ عَيْنُهُ وَ يُحِبُّ لِقَاءَ اللَّهِ.

لَا تُحَقِّرُوا ضِعْفَاءَ إِخْوَانِكُمْ، فَإِنَّهُ مَنِ اخْتَقَرَ مُؤْمِنًا حَقَرَهُ اللَّهُ وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ.

وَلَا يُكَلِّفِ الْمَرْءُ أَخَاهُ الطَّلَبَ إِلَيْهِ إِذَا عَرَفَ حَاجَتَهُ.

تَزَاوَرُوا وَتَعَاطَفُوا وَتَبَادَلُوا وَلَا تَكُونُوا بِمَنْزِلَةِ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَصِفُ مَا لَا يَفْعَلُ.

تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَسْتَنْ بِسُتَيْ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنْ مِنْ سُتَيْ التَّزْوِيجِ. أَطْلُبُوا الْوَلَدَ، فَإِنِّي مُكَاثِّرُ بِكُمْ الْأُمَمَ».

ازدواج کنید چرا که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند ازدواج کند، زیرا از جمله سنت‌های من ازدواج است. در طلب فرزند باشید زیرا [در قیامت] به واسطه زیادی شما بر امت‌های دیگر افتخار می‌نمایم.»

تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمَجْنُونَةِ، فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي.

فرزندانتان را از خوردن شیر زنان بدکار و دیوانه بازدارید، زیرا شیر [خصوصیات روانی مادر را به فرزند] منتقل می‌سازد.

تَزَهُوْا عَنْ أَكْلِ الطَّيْرِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ قَانِصَةٌ وَلَا صِيصِيَّةٌ وَلَا حَوْصَلَةٌ وَلَا كَابِرَةٌ.

و از خوردن گوشت پرندهای که سنگدان و ناخن پشت پا و چینه‌دان و کابره ندارد پرهیز کنید.

اتَّقُوا أَكْلَ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ، وَكُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

از گوشت درنده نیش‌دار و پرنده چنگال‌دار خودداری کنید.

وَلَا تَأْكُلُوا الطَّحَالَ، فَإِنَّهُ يُبَيِّتُ مِنَ الدَّمِ الْفَاسِدِ.

و سبزه (طحال) را نخورید، زیرا از خون فاسد رشد می‌کند.

وَلَا تَلْبَسُوا السَّوَادَ، فَإِنَّهُ لِيَأْسُ فِرْعَوْنَ.

و جامه سیاه به تن نکنید که خلعت فرعون است.

اتَّقُوا الْغُدْدَ مِنَ اللَّحْمِ، فَإِنَّهَا تُحَرِّكُ عِرْقَ الْجَذَامِ.

و از غده‌های گوشتی پرهیزید که رگ بیماری جذام (خوره) را تحریک می‌کند.

لَا تَقْيِسُوا الدِّينَ فَإِنَّهُ لَا يُقَاسُ، وَ سَيِّئَاتِي قَوْمٌ يَقْيِسُونَ الدِّينَ هُمْ أَعْدَاؤُهُ، وَ أَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ.

دین را [برای فهم احکام] قیاس نکنید که قیاس بردار نیست، و به زودی گروهی می‌آیند که در دین به قیاس عمل کنند و آنان دشمن دین‌اند، و نخستین قیاس‌کننده شیطان بود.

لَا تَتَّخِذُوا الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ حِدَاءُ فِرْعَوْنَ وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ حَذَا الْمُؤْمِنِينَ.

کفش نوک‌دار (نوک‌تیز) نپوشید که کفش فرعون است، و او نخستین فردی بود که کفش نوک‌دار پوشید.

خَالِفُوا أَصْحَابَ الْمُسْكِرِ وَكُلُّوا التَّمْرَ، فَإِنَّ

با شراب‌خواران مخالفت کنید، و خرما بخورید که

فِيهِ شِفَاءٌ مِنَ الْأَدْوَاءِ.

دلروی هر دردی است.

إِتَّبِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَإِنَّهُ قَالَ: «مَنْ فَتَحَ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ، فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

و از سخن رسول خدا (علیه السلام) تبعیت نمائید که فرمود: «هر کس بر خود در گدائی را باز کند خداوند دری از فقر به رویش باز گشاید».

أَكْثِرُوا الْإِسْتِغْفَارَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ الرِّزْقُ.

و از خداوند بسیار طلب مغفرت کنید که روزی را جلب می کند.

قَدْ مُوَا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ تَجِدُوهُ عَدَا.

هر چه در توان دارید اعمال خیر پیش فرستید که فردای قیامت خود آن را خواهید یافت.

إِيَّاكُمْ وَالْجِدَالَ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ.

مبادا مجادله کنید که موجب شک و تردید است.

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ: سَاعَةً مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، سَاعَةَ الزَّوَالِ حِينَ تَهْبُ الرِّيحُ وَتُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَتَصُوتُ الطَّيْرُ، وَ سَاعَةً فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، فَإِنَّ مَلَكََيْنِ يُنَادِيَانِ: هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ طَالِبٍ حَاجَةٍ فَتُقْضَى لَهُ؟ فَأَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ.

هر که از خدا حاجتی دارد آن را در سه وقت طلب کند: [اول:] ساعتی از روز جمعه، و [دوم:] هنگام زوال خورشید (ظهر)؛ هنگامی که باد می وزد و درهای آسمان گشوده می گردد و رحمت نازل می شود و پرندگان به صدا در می آیند، و [سوم:] ساعتی در انتهای شب نزدیک طلوع فجر، به راستی در آن هنگام دو فرشته ندا می کنند: آیا توبه کننده ای هست که توبه اش را بپذیرم؟ آیا درخواست کننده ای هست که عطایش دهم؟ آیا آمرزش خواهی هست تا او را بیامرزم؟ آیا حاجتمندی هست؟ پس آن دعوت کننده به سوی خدا را اجابت کنید.

وَاطْلُبُوا الرِّزْقَ فِيمَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لَطَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ، وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقْسِمُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ فِيهَا الْأَرْزَاقَ بَيْنَ عِبَادِهِ.

رزق و روزی خود را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید طلب کنید، که از گردش بر روی زمین در طلب روزی مؤثرتر است، و آن همان ساعتی است که خداوند روزی را در بین بندگان تقسیم می کند.

إِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَلَا تَيَأْسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، فَإِنَّ

منتظر گشایش [از طرف خداوند] باشید، و از

رحمت خداوند مایوس نشوید که دوست داشتنی ترین کار نزد خداوند انتظار فرج و گشایش، و آن چیزی است که مؤمن بر آن مداومت دارد.

پس از اتمام نماز صبح و فراغت یافتن از آن به خدا توکل کنید که در آن ساعت آرزوها داده می شود.

با شمشیرها (اسلحه) به سوی حرم حرکت نکنید. و هیچ یک از شما در حالی که شمشیری در مقابل دارد نماز نخواند چرا که قبله محل امنیت و آسایش است.

چون حج به جا آوردید برای زیارت رسول خدا ﷺ به مدینه بروید که ترک آن جفا [بر رسول خدا] است و به همین نیز امر شده اید.

و قبور دیگری را که صاحبان آن بر شما حق دارند نیز زیارت کنید، و نزد آنان از خدا طلب روزی کنید که آنان به دیدار شما شاد گردند.

مرد باید نزد قبر پدر و مادرش پس از دعا برایشان، حاجت خود را از خدا طلب کند.

هنگامی که توانائی بر انجام گناه کبیره ندارید، گناه اندک را کوچک شمارید، زیرا گناهان کوچک جمع شوند و بزرگ گردند.

سجده طولانی نمائید که هر که این عمل را انجام دهد اطاعت خدا نموده و نجات یابد.

مرگ خود و روزی که از قبور خود بیرون آید، و روزی که در پیشگاه خدا می ایستید، بسیار یاد کنید

أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ، وَمَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُ.

تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ عِنْدَ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ بَعْدَ فَرَاعِكُمْ مِنْهَا، فَفِيهَا تُعْطَى الرَّغَائِبُ.

لَا تَخْرُجُوا بِالسُّيُوفِ إِلَى الْحَرَمِ. وَلَا يُصَلِّ أَحَدُكُمْ وَبَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ، فَإِنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ.

أَلْمُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا حَجَجْتُمْ، فَإِنْ تَرَكَهُ جَفَاءً، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُمْ.

أَلْمُوا بِالْقُبُورِ الَّتِي يَلْزَمُكُمْ حَقُّ سُكَّانِهَا وَزُورُوهَا، وَاطْلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا، فَإِنَّهُمْ يَقَرُّ حُونَ بِزِيَارَتِكُمْ.

لِيَطْلُبَ الرَّجُلُ الْحَاجَةَ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا.

لَا تَسْتَصْغِرُوا قَلِيلَ الْإِثْمِ لِمَا لَمْ تَقْدِرُوا عَلَى الْكَبِيرِ، فَإِنَّ الصَّغِيرَ يُخْصَى وَيَرْجَعُ إِلَى الْكَبِيرِ.

أَطِيلُوا السُّجُودَ، فَمَنْ أَطَالَهُ أَطَاعَ وَنَجَا.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ السَّمَوَاتِ، وَيَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنْ

الْقُبُورِ، وَ يَوْمَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، تَهْنُ عَلَيْكُمُ الْمَصَائِبُ.

که [تحميل] مصیبت‌های دنیا بر شما آسان گردد.

إِذَا اشْتَكَى أَحَدُكُمْ عَيْنَهُ فَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ لِيُضْمِرَ فِي نَفْسِهِ أَتَمَّهَا تَبَرُّاً، فَإِنَّهُ يُعَافَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

هر گاه یکی از شما از چشم درد شکایت برد آیه‌الکرسی را به نیت شفا یافتن بخواند که بهبود می‌یابد، اگر خداوند اراده کند.

تَوَقَّوْا الذُّنُوبَ فَمَا مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا نَقْصٍ رِزْقٍ إِلَّا بِذَنْبٍ حَتَّى الْخُدْشِ وَ النَّكْبَةِ وَ الْمُصِيبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يَقُولُ: ﴿ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴾.

از انجام گناهان پرهیز کنید که گرفتاری و کمبود رزقی نیست مگر به جهت گناه، حتی خراش پوست بدن و پیشامد ناگوار و مصیبت، زیرا خداوند می‌فرماید: «هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارهایی (گناهانی) است که دست‌هایتان انجام داده و از بسیاری [از گناهان] در می‌گذرد». (نوری: ۳۰)

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ عَلَى الطَّعَامِ وَ لَا تَلْفَظُوا فِيهِ، فَإِنَّهُ نِعْمَةٌ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ، وَ رِزْقٌ مِنْ رِزْقِهِ، يَجِبُ عَلَيْكُمْ شُكْرُهُ وَ حَمْدُهُ.

بر سر غذا بسیار یاد خدا کنید و سخن نگویند زیرا غذا نعمتی از نعمت‌های الهی و رزقی از روزی‌های اوست، که شکر و سپاسگزاری آن بر شما واجب است.

أَحْسِنُوا صُجْبَةَ النِّعَمِ قَبْلَ فَوَائِهَا، فَإِنَّهَا تَزُولُ وَ تَشْهَدُ عَلَى صَاحِبِهَا بِمَا عَمِلَ فِيهَا.

وجود نعمت را پیش از زوال مغتنم بدانید زیرا نعمت از دست می‌رود، و در مورد رفتاری که با او انجام شده بر علیه صاحبش گواهی خواهد داد.

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ.

هر که به روزی اندک خدا راضی باشد خدا نیز به اعمال اندک او راضی شود.

إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرِيطَ، فَإِنَّهُ يُورِثُ الْحُسْرَةَ حِينَ لَا تَنْفَعُ الْحُسْرَةُ.

مبادا [در عمل] کوتاهی کنید که آن موجب حسرت است زمانی که دیگر سودی ندارد.

إِذَا لَقِيتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقِلُّوا الْكَلَامَ، وَ أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ لَا تَوَلَّوْا الْأَدْبَارَ فَتُخْطِئُوا اللَّهَ وَ تَسْتَوْجِبُوا غَضَبَهُ، إِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ

وقتی در جنگ با دشمن ملاقات نمودید: از سخن بکاهید، و بسیار خدای جل و عز را یاد کنید، و فرار نکنید که با این کار خدا را به خشم آورید و مستوجب غضبش گردید، وقتی دیدید برادران

إِخْوَانِكُمُ الْمَجْرُوحَ فِي الْحَرْبِ أَوْ مَنْ قَدْ نَكَلَ
أَوْ طَمَعَ عَدُوَّكُمْ فِيهِ فَقَوَّهِ بِأَنْفُسِكُمْ.

مجروح شده یا گرفتار گردیده یا دشمن قصد
جانش را کرده، با جان خود تقویتش نمائید (با سپر
قرار دادن جان خود از او محافظت نمائید).

إِصْطَنِعُوا الْمَعْرُوفَ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ
تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ.

هر چه در توان دارید نیکوکاری کنید که از مرگ
بد جلوگیری می کند.

مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنَزَلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ،
فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنَزَلَةُ اللَّهِ مِنْهُ عِنْدَ الذُّنُوبِ.

هر که از شما می خواهد بداند که جایگاه او نزد
خداوند چگونه است، باید ببیند به هنگام روبرونی با
گناهان مقام و منزلت خداوند نزد او چگونه است.

أَفْضَلُ مَا يَتَّخِذُ الرَّجُلُ فِي مَنَزِلِهِ الشَّاةُ، فَمَنْ
كَانَتْ فِي مَنَزِلِهِ شَاةٌ قَدَسَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّ
يَوْمٍ مَرَّةً، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَاتَانِ قَدَسَتْ عَلَيْهِ
الْمَلَائِكَةُ كُلُّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، وَكَذَلِكَ فِي الثَّلَاثِ،
وَيَقُولُ اللَّهُ: «بُورِكَ فِيكُمْ».

بهترین چیزی که مرد در خانه اش نگه می دارد
گوسفند است، پس هر که در خانه اش یک گوسفند
دارد فرشتگان روزی یک بار او را تقدیس کنند، و
هر که دو گوسفند دارد روزی دو بار تقدیس کنند،
و همچنین است در سه گوسفند، و خداوند
می فرماید: فرزندی شما با برکت بادا.

إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ،
فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْقُوَّةَ فِيهِمَا.

وقتی مسلمانی ضعیف و سست شد گوشت همراه
با شیر بخورد که خداوند نیرو را در این دو قرار داده
است.

إِذَا أَرَدْتُمْ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شِرَاءِ بَعْضِ
حَوَائِجِكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
قَالَ: ﴿وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً﴾.

هنگامی که قصد سفر حج نمودید شخصاً و سائل
مورد نیازتان را بخريد که خداوند تبارک و تعالی
می فرماید: هو اگر بیرون شدن را می خواستند هر آینه مساز
و برنگ آن را آماده می ساختند. [نوبه ۴۶]

إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الشَّمْسِ فَلْيَسْتَذِبرْهَا
لِظَهْرِهَا، فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينِ.

هر گاه یکی از شما در آفتاب نشست پشتش را به
آن کند که این کار درد پنهان را آشکار نماید.

إِذَا حَجَجْتُمْ فَأَكْثِرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، فَإِنَّ
لِلَّهِ مِائَةً وَعِشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، مِنْهَا

وقتی که حج انجام دادید بسیار به خانه خدا نگاه
کنید، زیرا خدا نزد خانه اش صد و بیست رحمت
نازل می فرماید، که شصت رحمت از آن ویژه

سَيَتُونَ لِلطَّائِفِينَ، وَ أَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ، وَ عَشْرُونَ لِلنَّاطِرِينَ.

طواف کنندگان؛ و چهل رحمت برای نمازگزاران، و بیست رحمت مخصوص نظاره گران است.

أَقْرُوا عِنْدَ يَتِ اللَّهِ الْحَرَامِ بِمَا حَفِظْتُمُوهُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا لَمْ تَحْفَظُوهُ، فَقُولُوا: «مَا حَفِظْتُهُ يَا رَبِّ عَلَيْنَا وَ نَسِينَاهُ فَاعْفِرْهُ لَنَا» فَإِنَّهُ مَنْ أَقْرَبَ بِذُنُوبِهِ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَ عَدَّدَهَا وَ ذَكَرَهَا وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ مِنْهَا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَهَا لَهُ.

نزد کعبه به هر گناهی که در خاطر دارید و آنچه به یاد ندارید اعتراف کنید و چنین بگوئید: «پروردگار! هر گناهی را که تو می دانی و ما از یاد برده ایم بر ما بیخشای»، پس اگر کسی در آن مکان به گناهان خود اعتراف کند و خطاهای خود را بشمارد و آنها را به یاد آورد و از خداوند درخواست مغفرت نماید، بر خداست که آن گناهان را برای او بپامزد.

تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلَاءِ، فَإِنَّهُ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي سِتَّةَ مَوَاقِفَ: عِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ، وَ عِنْدَ الزَّحْفِ، وَ عِنْدَ الْأَذَانِ، وَ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، وَ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ، وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ.

پیش از نازل شدن بلا و گرفتاری دعا کنید، زیرا که درهای آسمان در شش حال گشوده می گردد: به هنگام بارش باران، به وقت جهاد، هنگام اذان، و هنگام خواندن قرآن، هنگام زوال خورشید (ظهر)، و هنگام طلوع خورشید.

مَنْ مَسَّ جَسَدَ مَيِّتٍ بَعْدَ مَا يَبْرُدُ لَزِمَهُ الْغُسْلُ، مَنْ غَسَلَ مُؤْمِنًا فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ مَا يُلْبِسُهُ أَكْفَانُهُ وَ لَا يَمَسَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَجِبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ.

هر که بدن مرده ای را پس از سرد شدن لمس کند غسل بر او لازم شود. و کسی که مرده مؤمنی را غسل داد پس از پوشاندن کفن هایش، خود نیز غسل [مس میت] کند، و پس از آن او را لمس نکند که در این صورت باید غسل کند.^۱

وَلَا تُجْمَرُوا الْأَكْفَانِ، وَ لَا تُمَسُّوا مَوْتَاكُمْ الطَّيِّبَ إِلَّا الْكَافُورَ، فَإِنَّ الْمَيِّتَ بِمَتْرَإِهِ الْمُحْرَمِ.

کفن ها را با بخور خوشبو مسازید. و عطری جز کافور به مردگان خود مزیند، چرا که مرده در حکم مُحْرَم است (استعمال عطر برای مُحْرَم حرام است).

۱ - البته این حکم بر خلاف قواعد فقهی و فتاوی مطرح بین فقها می باشد. و شاید اشتباهی در نقل روی داده باشد.

بستگان خود را فرمان دهید بر سر جنازه سخن نیکو گویند، زیرا زمانی که پدر بزرگوار فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، دختران بنی هاشم (به جهت تسلیت گویی و به رسم جاهلیت) برایش اشعاری را خواندند، به ایشان فرمود: «سوگواری جاهلی را ترک کنید و دعا کنید».

مسلمان آینه برادر مسلمانش می باشد، پس زمانی که از برادر خود لغزش و خطائی را مشاهده نمودید همگی او را مورد حمله قرار ندهید بلکه او را راهنمایی و نصیحت کنید و با او مدارا و خوش رفتاری نمایید و از اختلاف پرهیزید که مایه گمراهی است.

بر شما باد به رعایت میانه روی؛ با هم مهربانی کنید و به یکدیگر رحم کنید.

هر که با چارپایش سفر می کند نخست آب و علفش را بدهد. به صورت چارپایان تازیانه نزنید زیرا آنها نیز پروردگار خود را تسبیح می گویند.

هر کس از شما که در سفر راه را گم کرد یا بر جان خود ترسید فریاد کشد: «ای صالح! به دادم برس»، زیرا در میان برادران جن شما کسانی هستند که وقتی این ندا را بشنود به آن پاسخ گوید و گم شده شما را به راه آورد، و چارپایش را نگهدارد.

هر کدام شما که از شیر بر خود و چارپا و گوسفندش در هراس باشد خطئی به دورش بکشد و بگوید: «خدایا! ای پروردگار دانیال و چاه و هر شیر درنده! من و گوسفندانم را حفظ فرما».

مُرُوا أَهْلِيكُمْ بِالْقَوْلِ الْحَسَنِ عِنْدَ الْمَيِّتِ، فَإِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا قُبِضَ أَبُو هَا صلی الله علیه و آله أَشْعَرَهَا بَنَاتُ هَاشِمٍ، فَقَالَتْ: «اتْرُكُوا الْحِدَادَ وَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ».

الْمُسْلِمُ مِرَاةُ أَخِيهِ فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ أَخِيكُمْ هَفْوَةً فَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ أَلْبًا، وَأَرِشْدُوهُ وَانصَحُوا لَهُ وَتَرَفَّقُوا بِهِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْخِلَافَ فَإِنَّهُ مُرَوِّقٌ.

وَعَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، تَرَاءَفُوا وَتَرَاحَمُوا.

مَنْ سَافَرَ بِدَابَّتِهِ، بَدَأَ بِعَلْفِهَا وَبَسَقِيهَا، لَا تَضْرِبُوا الدَّوَابَّ عَلَى حُرُوجِهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ رَبَّهَا.

مَنْ ضَلَّ مِنْكُمْ فِي سَفَرٍ أَوْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ فَلْيَنَادِ: «يَا صَالِحُ! أَغْنِنِي»، فَإِنَّ فِي إِخْوَانِكُمُ الْجَنِّ مَنْ إِذَا سَمِعَ الصَّوْتَ أَجَابَ وَارْتَدَّ الضَّالُّ مِنْكُمْ وَحَبَسَ عَلَيْهِ دَابَّتَهُ.

وَمَنْ خَافَ مِنْكُمْ الْأَسَدَ عَلَى نَفْسِهِ وَدَابَّتِهِ وَغَنَمِهِ فَلْيَخُطَّ عَلَيْهَا خِطَّةً وَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ رَبَّ دَانِيَالَ وَالْجُبِّ وَكُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ! احْفَظْنِي وَغَنَمِي».

و هر کس از شما که از غرق شدن بیم دارد بگوید:
تدفعت و ایستادن آن با نام خداست، همانا پروردگار
من آمرزنده و مهربان است، و خدای را چنان که شایسته
اوست نشناختند، و روز رستاخیز زمین یکسره در قبضه
[قدرت] اوست و آسمانها به دست قدرت او پیچیده شوند،
پاک و منزّه است او، و برتر از آنست که با او شریکی گیرند».

[از: ۳۷]

و هر کس که از عقرب در هراس است این آیات
را بخواند: «سلام بر نوح در میان جهانیان x ما نیکوکاران را
این چنین پاداش می دهیم x همانا او از بندگان مؤمن ما بوده».

[مقتضی: ۷۹-۸۱]

در روز هفتم ولادت برای فرزندانان عقیقه کنید
(گوشت قربانی کنید)^۱، و اولین بار که موی سر
فرزندان را تراشیدید هم وزن مویش نقره صدقه
بدهید، زیرا این عمل بر هر مسلمانی واجب^۲ است.
و رسول خدا (ص) نیز این گونه با دو فرزندش
حسن (ع) و حسین (ع) رفتار نمود.

زمانی که به فقیر چیزی دادید از او بخواهید در
حق شما دعا کند، چرا که آن دعا در مورد شما
مستجاب می شود ولی در حق خودش مستجاب
نشود، زیرا غالباً دروغ می گویند.

و کسی که چیزی به فقیر می دهد لحظه ای آن را
گرفته و ببوسد، زیرا پیش از آنکه صدقه به دست
فقیر برسد خداوند آن را دریافت می نماید. خداوند
می فرماید: «او [خدایان] صدقه ها را می ستاند» [توبه: ۱۰۴]

وَمَنْ خَافَ مِنْكُمْ الْغَرَقَ فَلْيَقُلْ: اِسْمِ اللَّهِ
مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ، ﴿وَمَا
قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا
يُشْرِكُونَ﴾.

وَمَنْ خَافَ الْعَقْرَبَ فَلْيَقْرَأْ: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي
الْعَالَمِينَ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ﴾.

عُقُوا عَنْ أَوْلَادِكُمْ فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ، وَ
تَصَدَّقُوا إِذَا خَلَقْتُمْ رُءُوسَهُمْ بِوَزْنِ شُعُورِهِمْ
فِضَّةً، فَإِنَّهُ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، وَكَذَلِكَ
فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ.

إِذَا نَأَوَلْتُمْ سَائِلًا شَيْئًا فَاسْأَلُوهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكُمْ،
فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ فِيكُمْ، وَلَا يُجَابُ فِي نَفْسِهِ لِأَنَّهُمْ
يَكْذِبُونَ.

وَيَرُدُّ الَّذِي يُنَاوِلُهُ يَدَهُ إِلَى فِيهِ فَلْيَقْبَلْهَا، فَإِنَّ
اللَّهَ يَأْخُذُهَا قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِي يَدِ السَّائِلِ، قَالَ اللَّهُ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ﴾.

۱ - عقیقه نمودن شرائطی دارد که علاقمندان می توانند به رساله های عملیه مراجع بزرگوار مراجعه نمایند.

۲ - اینگونه احکام که در کتب معارفی و اخلاقی به واجب تعبیر می شود ولی در رساله احکام مراجع از آنها به عنوان مستحب یاد شده است، از باب
واجبات اخلاقی است و ترک آن عقوبت ندارد.

تَصَدَّقُوا بِاللَّيْلِ، فَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تُطْفِئُ
غَضَبَ الرَّبِّ.

شبهانه (مخفیانه) صدقه دهید که صدقه شبهانه خشم
الهی را فرو نشانند

أَحْسِبُوا كَلَامَكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ يَقِلَّ كَلَامُكُمْ
إِلَّا فِي الْخَيْرِ.

سخن خود را از جمله کردارتان به حساب آورید
تا کلامتان جز در کار خیر اندک نگردد.

أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّ الْمُنْفِقَ فِي
بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَمَنْ أَتَقَنَّ
بِالْخَلْفِ أَنْفَقَ وَ سَخَتْ نَفْسُهُ بِذَلِكَ.

از آنچه خداوند روزیتان ساخته انفاق کنید، زیرا
انفاق کننده در راه رضای خدا همچون مجاهد در راه
خداست. پس هر کس که یقین به جایگزینی توسط
خداوند داشته باشد انفاق می نماید و به همان دلیل
سختاوتمند شود.

مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَأَصَابَهُ مَا يَشْكُ فَلْيَمْضِ
عَلَى يَقِينِهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَدْفَعُ الْيَقِينَ وَلَا يَنْقُضُهُ.
وَلَا تَشْهَدُوا قَوْلَ الزُّورِ.

کسی که بر یقین باشد و شکی او را رسد بر یقین
خود بماند، زیرا شک یقین را باطل و لغو نمی کند.
و گواهی و شهادت ناحق ندهید.

وَلَا تَجْلِسُوا عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ،
فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَذَرِي مَتَى يُؤْخَذُ.

و بر سر سفره ای که در آن شراب نوشیده می شود
منشینید، چرا که بنده نمی داند چه وقت خواهد مرد.

وَإِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ
جِلْسَةَ الْعَبْدِ، وَيَأْكُلْ عَلَى الْأَرْضِ، وَلَا يَضَعُ
إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى، وَلَا يَرْبَعُ، فَإِنَّهَا
جِلْسَةُ يَبْغِضُهَا اللَّهُ وَيَمْقُتُ صَاحِبَهَا.

و چون یکی از شما بر سر سفره غذا نشست
همچون بندگان (دو زانو) بنشیند، و بر روی زمین غذا
بخورد، و یکی از پاهایش را بر دیگر نیاندازد و چهار
زانو نیز ننشیند، که آن نشستن است که خدا از آن
بیزار بوده، و کسی را که چنین بنشیند دشمن دارد.

عَشَاءُ الْأَنْبِيَاءِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ، فَلَا تَدْعُوا الْعَشَاءَ،
فَإِنَّ تَرْكَهُ يُجَرِّبُ الْبَدَنَ.

زمان شام خوردن پیامبران (علیهم السلام) پس از نماز عشاء
بود. و خوردن شام را ترک نکنید، زیرا ترک آن بدن
را ویران می سازد.

الْحُمَى رَائِدُ الْمَوْتِ، وَ سَجَنُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ
يُحْسِسُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَ هِيَ تَحْتَ

تب، فاسد مرگ و زندان خدا در زمین می باشد؛ و
خدا هر کدام از بندگان را که بخواهد در آن گرفتار

الدُّنُوبَ كَمَا نَحَاتُ الْوَبْرَ عَنْ سَنَامِ الْبَعِيرِ.

می سازد، و تب گناهان را - همچون ریختن کُرک از کوهان شتر - بریزد.

لَيْسَ مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَهُوَ دَاخِلُ الْجَوْفِ إِلَّا الْجِرَاحَةَ وَالْحُمَّى، فَإِنَّهُمَا يَرِدَانِ عَلَى الْجَسَدِ وَرُودًا.

هیچ مرضی نیست مگر اینکه جایگاهش درون بدن است جز زخم و تب [که بر ظاهر بدن نمایان می شود] چرا که آن دو به شیوه ای خاص بر بدن نمایان شوند.

أَكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَّى بِالْبَفْسِجِ وَالسَّاءِ الْبَارِدِ، فَإِنَّ حَرَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ.

گرمای تب را با آب سرد و بفشه بشکنید (فرو بشابید)، زیرا حرارت آن (گونی) از گرمای جهنم است.

لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ.

هیچ مسلمانی نباید پیش از غلبه بیماری بر تندرستی، به مداوای [عجولانه و قبل از تشخیص بیماری] خود با دارو پردازد.

الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ، فَأَعِدُّوهُ وَاسْتَعْمِلُوهُ.

دعا کردن سرنوشت حتمی را بر می گرداند، پس آن را آماده کنید و به کار بندید.

لِلْوُضُوءِ بَعْدَ الطَّهْرِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ فَتَطَهَّرُوا.

به راستی وضو گرفتن به جز طهارت و پاکیزگی ده حسنه دیگر نیز دارد، پس وضو بگیرید. و از تبلی پرهیزید که تبلی حق خدا را ادا نکند.

إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ. تَنْظَفُوا بِالسَّاءِ مِنَ الرِّيحِ الْمُسْتَنَةِ، وَتَعَهَّدُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ مَنْ عِبَادِهِ الْقَادُورَةَ الَّذِي يَتَأَفَّفُ بِهِ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ.

خود را با آب از بوی ناراحت کننده پاکیزه دارید و به خود رسیدگی کنید زیرا خداوند بندگان کیفی که هر کس کنارشان بنشیند از بوی بدشان [به نشانه نفرت] آف آف گوید بیزار است.

لَا يَغْبِثُ أَحَدُكُمْ بِلِحْيَتِهِ فِي الصَّلَاةِ وَلَا بِمَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا.

هنگام خواندن نماز با ریش یا هر چیز دیگری بازی نکنید که شما را از نماز بازدارد و به خود سرگرم نماید.

بَادِرُوا بِعَمَلِ الْخَيْرِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا عَنْهُ بِغَيْرِهِ.

پیش از آنکه به کار دیگری سرگرم شوید [و مانعی پیش آید] کار خیر را انجام دهید.

الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

مؤمن لذ خویش در رنج است و مردم از او در آسایش اند.

لِيَكُنْ جُلُّ كَلَامِكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ.

باید بیشتر گفتارتان ذکر خدا باشد.

إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ فَإِنَّ الْعَبْدَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْبَسُ عَنْهُ الرِّزْقُ.

از گناهان بر حذر باشید، چه بسا بنده ای گناهی مرتکب شود و به همین روزی اش حبس می شود (روقی توبه نمود روزی اش سرازیر می گردد).

دَاوُوا مَرَضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ.

بیماران خود را با دادن صدقه درمان نمایید.

وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.

و اموالتان را با پرداخت زکات بیمه کنید.

الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ.

نماز خواندن برای هر پرهیزگاری موجب نزدیکی به درگاه الهی است.

و الْحُجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ.

حج نمودن، به منزله جهاد برای افراد ضعیف و ناتوان است.

حُسْنُ التَّبَعْلِ جِهَادُ الْمَرْأَةِ.

فرمانبرداری از شوهر و خوشرفتاری با او به منزله جهاد زنان است.

الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

فقر و ناداری مرگی بزرگ است.

قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ.

کمی عائله یکی از دو راه آسایش در زندگی است.

التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ.

اندازه نگهداشتن [مخارج زندگی] نیمی از زندگی است.

الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ.

غم و اندوه سبب نیمی از پیری است.

مَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ.

میانبرو سختی فقر را احساس نکند.

مَا عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ.

کسی که مشورت کند به رحمت نیافتد.

لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ وَ دِينٍ.

احسان و نیکوکاری جز به شرافتمند و دیندار شایسته نیست.

لِكُلِّ شَيْءٍ ثَمَرَةٌ وَثَمَرَةُ الْمَعْرُوفِ تَعْجِيلُ
السَّرَّاحِ.

هر چیز نتیجه‌ای دارد و نتیجه نیکوکاری سرعت
در آزادی [از آتش دوزخ] است.

مَنْ أَتَقَنَّ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.

کسی که به پاداش عمل خیر یقین دارد
سخاوت‌مندانه بخشش کند.

مَنْ ضَرَبَ عَلَى فَخِذَيْهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبَطَ
أَجْرُهُ.

هر کس که هنگام مصیبت بر ران‌های خود
دست بکوبد اجرش زایل شود.

أَفْضَلُ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ.

برترین کردار مؤمن انتظار فرج است.

مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهَا.

هر که پدر و مادر خود را غمگین سازد عاق آن
دو شده است.

اسْتَسْرِزُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

رزق و روزی خود را با دادن صدقه فرود آورید.

ادْفَعُوا أَنْوَاعَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ. عَلَيْكُمْ بِهِ قَبْلَ

انواع بلاها را با دعا کردن دفع کنید، و بر شما باد
به دعا کردن پیش از نزول بلا، و سوگند به خدائی

نَزُولِ الْبَلَاءِ. فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ

که دانه را شکافته و مردم را آفریده، هجوم بلا و
گرفتاری به سوی مؤمن از سرازیر شدن سیل از فرار

لِلْبَلَاءِ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ مِنَ السَّيْلِ مِنْ أَعْلَى

تپه به زیر و از دویدن استران تندرو شتابان‌تر است.

الثَّلَعَةِ إِلَى أَسْفَلِهَا، أَوْ مِنْ رَكْضِ الْبَرَادِينِ.

از خدا سلامت ماندن از سختی از بلا را طلب
کنید، که موجب تباهی دین است.

سَلُّوا الْعَافِيَةَ مِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ، فَإِنَّ جَهْدَ الْبَلَاءِ

سعادتمند کسی است که از غیر خود عبرت گیرد
و بدان عمل کند.

ذَهَابُ الدِّينِ.

السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِنَفْسِهِ وَاتَّعَظَ.

خود را به اخلاق خوب ریاضت دهید، زیرا بنده
مؤمن با اخلاق خوش به مقام روزه‌دار نمازگزار نائل
آید.

رَوِّضُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ، فَإِنَّ

مؤمن را به اخلاق خوب ریاضت دهید، زیرا بنده
مؤمن با اخلاق خوش به مقام روزه‌دار نمازگزار نائل
آید.

الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ

هر که مست کنندهای را بنوشد و حرمت آن را نیز

الْقَائِمِ.

مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا حَرَّمَ سَقَاهُ اللَّهُ

مِنْ طِينَةِ الْحَبَالِ وَإِنْ كَانَ مَغْفُورًا لَهُ.

بداند خداوند از چرک و خون دوزخیان به او بنوشاند؛ هر چند که [در نهایت] آمرزیده شود.
نذر بر انجام معصیت صحیح نیست.

لَا تَنْذَرِي فِي مَعْصِيَةٍ.

و سوگند بر قطع رحم باطل است.

و لَا يَمِينُ فِي قَطِيعَةٍ.

دعوت کننده بی عمل مانند تیرانداز بی زه مانند.

الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ.

زن باید خود را برای شوهرش خوشبو سازد.

لِتَطِيبَ الْمَرْأَةُ لِرَوْحِهَا.

آنکه که در راه دفاع از مال خود کشته شود شهید است.

الْمَقْتُولُ دُونَ مَالِهِ شَهِيدٌ.

زیان رسیده نه ستودنی است و نه سزاوار پاداش.

الْمَغْبُونُ لَا مَحْمُودٌ وَلَا مَأْجُورٌ.

سوگند فرزند بدون رضایت پدر و سوگند زن بی اجازه شوهرش صحیح نیست.

لَا يَمِينُ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَلَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ

زَوْجِهَا.

خموشی روزانه (روزه سکوت) صحیح نیست مگر برای اشتغال به ذکر خدا.

لَا صَمْتُ إِلَى اللَّيْلِ إِلَّا فِي ذِكْرِ اللَّهِ.

پس از هجرت [از بلاد کفر] بادیه نشینی (اقامت در بلاد کفر) روا نیست و پس از فتح [مکه] هجرت [برای اقامت در بلاد غیر کفر] مورد ندارد.

لَا تَعْرُبُ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَلَا هِجْرَةٌ بَعْدَ الْفَتْحِ.

متوجه آنچه نزد خداست باشید زیرا در آن بی نیازی از اموال مردم است.

تَعَرَّضُوا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّ فِيهِ غِنًى

عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

خداوند کارگر امین را دوست می دارد.

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُخْتَرِفَ الْأَمِينَ.

هیچ عملی در نزد خداوند محبوب تر از نماز نیست، مبادا امور دنیائی شما را از اوقات (پنجگانه) آن باز دارد! زیرا خداوند گروهی را که آن اوقات را کوچک بشمارند سرزنش نموده است و فرموده: «آنان که از نمازشان سهل انگارند» [یعنی غافلان نسبت

لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ،

لَا تَشْغَلَنَّكُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا أُمُورُ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ ذَمَّ

أَقْوَامًا اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هُمْ عَنْ

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، يَعْنِي غَافِلِينَ.

به اوقات نماز.

بدانید که صالحان از مخالفان شما به یکدیگر خودنمایی کنند و زیرا خداوند آنان را موفق [به اخلاص در عمل] نمی‌سازد، و جز عملی را که خالصاً برای او انجام شده باشد نمی‌پذیرد.

عمل نیک فرسوده و کهنه نگردد، و گناه فراموش نشود، «همانا خداوند با کسانی است که پرهیزگاری کنند و کسانی که نیکوکارند» [نمل: ۲۸]

مؤمن برادرش را سرزنش نمی‌کند، و به او خیانت نمی‌ورزد، و او را متهم نمی‌سازد، و در مشکلات تنه‌ایش نمی‌گذارد، و از وی پزیری نمی‌جوید.

عذر برادرت را بپذیر و اگر بهانه‌ای نداشت برایش بهانه‌ای بی‌ا کن.

کندن کوه‌ها از دل کندن از براندازی سلطه‌ای (قدرتی) که هنوز دورانش باقی است آسان‌تر است، «از خدا یاری بخواهید و شکیانی ورزید که زمین از آن خلاست، آن را به هر کس از بندگانش که خواهد به میراث دهد، و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است» [مراجه: ۱۲۸]

در هیچ کاری پیش از فرا رسیدن وقت مناسبش متنب می‌کنید که پشیمان خواهید شد.

پایان زندگی برایتان طولانی جلوه نکند که سنگ دل گردید.

بر ضعیفان رحم کنید و از خداوند طلب رحمت نمایید.

مبادا بدگوئی کنید که مسلمان حقیقی بدگوئی برادرش را نکند، و خداوند نیز از این کار نهی فرموده

إِعْلَمُوا أَنَّ صَالِحِي عَدُوَّكُمْ يُرَائِي بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُوفِّقُهُمْ وَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ.

الْبِرُّ لَا يَبْلَى، وَ الذَّنْبُ لَا يُنْسَى، ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾.

الْمُؤْمِنُ لَا يُعَيِّرُ أَخَاهُ وَ لَا يَحُونُهُ وَ لَا يَتَّهِمُهُ وَ لَا يَحْذُلُهُ وَ لَا يَتَّبِرُ أَمْنَهُ.

إِقْبَلْ عَذْرَ أَخِيكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ فَالْتِمِسْ لَهُ عَذْرًا.

مُزَاوَلَةُ قَلْعِ الْجِبَالِ أَيْسَرُ مِنْ مُزَاوَلَةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ. ﴿اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اضْبِرُّوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

لَا تَعْجَلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدُمُوا.

وَ لَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُو قُلُوبَكُمْ.

ارْحَمُوا ضُعَفَاءَكُمْ وَ اطْلُبُوا الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

إِيَّاكُمْ وَ الْغِيْبَةَ فَإِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَغْتَابُ أَخَاهُ وَ

جایی که می فرماید: «آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد بلکه اکراه می ورزید.» [حجرت: ۱۲]

و مؤمن به وقت ایستادن در نماز دست هایش را روی هم نگذارد که خود را به کافران (مجوس) شبیه سازد.^۱

هیچ کدام از شما ایستاده آب ننوشد که موجب دردی بی درمان است مگر آنکه خدا شفا دهد.

هرگاه یکی از شما در وقت خواندن نماز به جانوری مودی [در لباسش] برخورد کرد آن را زیر خاک کند یا آب دهان بر آن بپاشد یا در لباسش بیچد تا از نماز فارغ شود.

روگرداندن از قبله بیش از حد نماز را باطل می سازد، و هر کس چنین کند باید نماز را از ابتدا با اذان و اقامه و تکبیر الاحرام آغاز کند.

هر که پیش از طلوع آفتاب ده بار سوره «توحید» و «قدر» و «آیه الكرسی» را بخواند مال خود را از آنچه بیم آن دارد در امان داشته.

و کسی که پیش از طلوع آفتاب سوره «توحید» و «قدر» را بخواند مرتکب هیچ گناهی نشود هر چند که ابلیس [در ارتکاب او به گناه] کوشش نماید.

از غلبه قرض و بدهکاری به خدا پناه ببرید.

قَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: ﴿أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾.

لَا يَجْمَعُ الْمُؤْمِنُ يَدَيْهِ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ قَائِمٌ يَتَشَبَّهُ بِأَهْلِ الْكُفْرِ.

لَا يَشْرَبُ أَحَدُكُمْ السَّمَاءَ قَائِمًا، فَإِنَّهُ يُورِثُ الدَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا أَنْ يُعَافِيَ اللَّهُ.

إِذَا أَصَابَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ الدَّابَّةَ، فَلْيَذْفِفْهَا أَوْ يَتَّقِلْ عَلَيْهَا أَوْ يَضُمَّهَا فِي ثَوْبِهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ.

وَالِإِتِيفَاتُ الْفَاحِشُ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ، وَمَنْ فَعَلَ فَعَلَيْهِ الْإِيتِدَاءُ بِالْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ وَالتَّكْبِيرِ.

مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَمِثْلَهَا ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، وَمِثْلَهَا آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَنَعَ مَالَهُ مِمَّا يَخَافُ عَلَيْهِ.

وَمَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ، لَمْ يُصِبْ ذَنْبًا وَإِنْ اجْتَهِدَ فِيهِ إِبْلِيسُ.

اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ.

مَثَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ.

مثل اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) مثل کشتی نوح است و هر که از [سوار شدن بر] آن تخلف ورزد هلاک شود.

تَشْمِيرُ الثَّيَابِ طَهُورٌ لِلصَّلَاةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَيُثَابِكُمْ فَطَهِّرْ﴾ أَيِ فَشَمِّرْ.

بالا گرفتن (کوتاه گرفتن) جامه سبب طهارت در حال نماز است، خداوند فرموده است: «و جامه خویش را پاکیزه گردان» [سُورَةُ اَنْشُرُ: ۴۲] یعنی آن را بالا بگیر.

لَعَنُ الْعَسَلِ شِفَاءً، قَالَ اللَّهُ: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ، فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾.

لیسیدن یک انگشت عسل شفا است (کنایه از کم خوردن)، خداوند می فرماید: «از شکم آنها (زنبوران) آشامیدنی رنگارنگ بیرون می آید که در آن برای مردم شفاست» [نحل: ۶۸]

ابْدُءُوا بِالْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ وَاخْتِمُوا بِهِ، فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ عَلَى الدَّرِّيَاقِ.

غذایان را با نمک آغاز و با آن به پایان برسانید که اگر مردم خواص و منافعش را می دانستند آن را بر ترپاقی (پادزهر) مقدم می داشتند.

مَنْ ابْتَدَأَ طَعَامَهُ بِهِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُ سَبْعِينَ دَاءً لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ.

کسی که غذایش را با نمک شروع کند خدا هفتاد درد را - که جز خدا از آن با خبر نیست - از او دور سازد.

صُومُوا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ فَهِيَ تَعْدِلُ صَوْمَ الدَّهْرِ، وَتَحْنُ نَصُومُ خَمْسِينَ وَارْبَعَاءَ بَيْنَهُمَا، لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ مِنْهَا.

سه روز از هر ماه را روزه بدارید که با روزه تمام عمر برابری می کند. و ما پنجشنبه [اول هر ماه] و پنجشنبه [آخر هر ماه] و چهارشنبه میان آن دو (نیمه ماه) را روزه می داریم، زیرا خداوند جهنم را در روز چهارشنبه آفرید، پس از شر آن به خدا پناه ببرید.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيَكْرِ فِيهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكْرَتِهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ»، وَلْيَقْرَأْ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ، ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ

کسی که حاجتی دارد صبح زود پنجشنبه به دنبالش رود، زیرا رسول خدا (علیه السلام) فرمود: «خداوند! بامداد پنجشنبه را بر امتم مبارک گردان». و نیز به هنگام خروج از منزل آیات آخر سوره آل عمران [آیات ۱۹۰ تا ۱۹۴] و نیز آیه الکرسی و سوره قدر و سوره حمد را

بخواند، زیرا در این آیات برآورده شدن نیازهای دنیا و آخرت حتمی است.

جامه‌های ضخیم بپوشید، زیرا هر که جامه‌اش نازک (بدن نما) است دینش نیز نازک (ضعیف) است.

هرگز به وقت نماز جامه‌ای که بدن را نمایان کند نپوشید.

به سوی خدا توبه کنید و در محبت او درآئید، زیرا خدا توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست می‌دارد. مؤمن بسیار به سوی خدا برگردد و بسیار توبه کند.

هر مؤمنی به برادرش بگوید: «أَفُ» رسته برادری میان آن دو بریده می‌شود، و هنگامی که به او گوید: «تو کافری» یکی از آن دو کافر خواهد بود [اگر راست گفته باشد طرف مقابلش کافر است و اگر نیست ناروا باشد خودش کافر است] و سزاوار نیست که به وی تهمت بزند و اگر تهمت بزند ایمان در دل او از بین برود همانگونه که نمک در آب حل می‌شود.

باب توبه و بازگشت برای هر که بخواند باز است، پس «خالصانه» به سوی خدا باز گردید به امید آنکه پروردگارتان اثر گناهتان را از شما بزداید. [تحریم: ۸] و هنگامی که پیمان بستید به آن وفا کنید.

هیچ نعمت و آسایشی از مردمی زائل نشده مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شدند، و به راستی که

الذَّلِيلُ وَالنَّهَارُ ﴿۱﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۳﴾ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ﴿۴﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿۵﴾ وَأُمُّ الْكِتَابِ، فَإِنَّ فِيهَا قَضَاءَ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ، فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ.

لَا يَقُومَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَ عَلَيْهِ ثَوْبٌ يَصِفُهُ.

تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَادْخُلُوا فِي مَحَبَّتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿۱﴾. وَ الْمُؤْمِنُ مُسِيبٌ وَ تَوَّابٌ.

إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ: «أَفُ»؛ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا، وَ إِذَا قَالَ لَهُ: «أَنْتَ كَافِرٌ» كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَتَّهِمَهُ. فَإِنْ اتَّهَمَهُ انْتَهَا الْإِيمَانُ بَيْنَهُمَا، كَمَا يَنْتَاهِ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

بَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ لِمَنْ أَرَادَهَا ﴿۱﴾ وَ تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ﴿۲﴾.

أَوْفُوا بِالْعُهُودِ إِذَا عَاهَدْتُمْ. قَمَا زَالَتْ نِعْمَةٌ عَنْ قَوْمٍ وَ لَا عَيْشٌ إِلَّا بِذُنُوبٍ

خداوند به بندگان خویش ستم روا نمی‌دارد. و چنانچه پیش از آن دعا کنند نعمشان زائل نمی‌شود، و اگر به هنگام نزول گرفتاری یا زوال نعمت با یت پای به درگاه خداوند فرج و زاری می‌کردند و سستی نمی‌کردند و اسراف نمی‌نمودند هر آینه خداوند هر فسادی را برای آنان اصلاح می‌کرد و هر از دست رفته‌ای را به آنان باز می‌گرداند.

هر گاه کار بر مسلمانی دشوار گردد از خدای خود شکایت نکند بلکه به نزد او شکایت ببرد (گشایش آن را از خدا خواهد) که کلید همه امور و نیز اداره آسمانها و زمین و آنچه ما بین آن دو می‌باشد در دست قدرت اوست، و او پروردگار تخت عظیم است، و همه حمد و سپاس‌ها از آن پروردگار جهانیان است.

و هنگامی که بنده از خواب بیدار شود پیش از برخاستن از بستر بگوید: «تنها پروردگار مرا از [شر] بندگان کافی است، فقط او برایم کافی است، و بهترین تکیه‌گاه است».

و هنگامی که یکی از شما در شب از خواب برخیزد به اطراف آسمان بنگرد و این آیه را بخواند: «مسلم! در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است ... زیرا تو وعده‌ات را خلاف نمی‌کنی». (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱)

نگاه کردن در چاه زمزم موجب درمان بیماری است، بنابراین از چشمه آبی که از طرف رکن حجرالأسود جاری می‌شود بنوشید.

[برکت] چهار نهر بهشتی است: فرات، و نیل، و

اجتر حوها، ﴿أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾. وَلَوْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْدُّعَاءِ لَمْ تَزَلْ، وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذَا نَزَلَتْ بِهِم النَّعْمُ أَوْ زَالَتْ عَنْهُمْ النَّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَلَمْ يَهْنُوا وَلَمْ يُسْرِفُوا لِأَصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فَاسِدٍ، وَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلُّ ضَائِعٍ.

إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا يَشْكُونَ رَبَّهُ، وَلَكِنْ يَشْكُو إِلَيْهِ، فَإِنْ يَبْدِهِ مَقَالِيدَ الْأُمُورِ وَتَدْبِيرَهَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

وَإِذَا جَلَسَ الْعَبْدُ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَقُلْ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ: «حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ، حَسْبِيَ هُوَ حَسْبِيَ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

وَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى أَكْنَافِ السَّمَاءِ وَلْيَقْرَأْ: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لَا تُخْلِفُ الْوَعْدَ﴾.

الْإِطْلَاقُ فِي بَشَرٍ زَمَزَمَ يَذْهَبُ بِالدَّاءِ، فَاشْرَبُوا مِنْ مَائِهَا مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ الْأَسْوَدُ.

أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ: الْفُرَاتُ وَالنَّيْلُ، وَ

سَيِّحَانُ وَ جَيْحَانُ، وَ هُمَا نَهْرَانِ.

دو نهر سیحان و جیحان.

لَا يُخْرِجُ الْمُسْلِمُ فِي الْجِهَادِ مَعَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ
عَلَى الْحُكْمِ وَلَا يُنْفَذُ فِي الْفِيءِ أَمْرَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ
وَ إِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ كَانَ مُعِينًا لِعَدُوِّنَا فِي حَبْسِ
حَقِّنَا وَ الْإِسَاطَةِ بِدِمَائِنَا وَ مِيتَةِ مِيتَةِ جَاهِلِيَّةٍ.

مسلمان در رکاب کسی که به حکم او اطمینانی
نیست و فرمان خدا را در سپاه [دربارۀ غنیمت
جنگی] اجرا نمی‌کند به جنگ نمی‌رود، و اگر در
چنین جنگی کشته شود، در حبس حقوق ما و
ریختن خون‌های ما یاری‌گر دشمنان ما بوده است،
و مرگ وی همانند مرگ دوران جاهلیت است.

ذِكْرُنَا أَهْلَ الْيَتِّ، شِفَاءٌ مِنَ الْوَعْلِ وَ
الْأَسْقَامِ وَ وَسْوَاسِ الرَّيْبِ، وَ حُبْنَارِضَا
الرَّبِّ، وَ الْآخِذُ بِأَمْرِنَا وَ طَرِيقَتِنَا وَ مَذْهَبِنَا مَعَنَا
غَدَاً فِي حَظِيرَةِ الْفِرْدَوْسِ.

یاد ما - اهل بیت پیامبر علیهم السلام - درمان هر پلیدی و
بیماری و وسوسه‌های شک‌آمیز گناه است، و
دوستی ما رضایت پروردگار را به دنبال دارد، و پیرو
فرمان ما و در راه ما و مذهب ما فردای قیامت در
فرودس برین با ما خواهد بود.

وَ الْمُتَظَرُّ لِأَمْرِنَا كَالْمُسْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ.

و کسی که در انتظار استغفار حکومت ما باشد
همچون کسی است که در راه خدا در خون خود
بغسلد.

مَنْ شَهِدَنَا فِي حَرْبِنَا وَ سَمِعَ وَاعِيَتَنَا فَلَمْ
يَنْصُرْنَا أَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ.

هر که شاهد جنگ ما با دشمنان باشد و فریاد
دادخواهی ما را بشنود و یاری‌مان نکند خداوند او را
به رو در دوزخ افکند.

نَحْنُ بَابُ الْجَنَّةِ إِذَا بُعِثُوا وَ ضَاقَتْ
الْمَذَاهِبُ، وَ نَحْنُ بَابُ حِطَّةٍ وَ هُوَ السَّلَامُ، مَنْ
دَخَلَهُ نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَوَى.

آنگاه که مردم برانگیخته شوند و در تنگنا قرار گیرند
ما درب ورود به بهشتیم. ما همچون «بَابِ حَطِّهِ»
(درب که مردم از آن در بهشت فرود آیند) هستیم که
مایه سلامت است و هر کس به آن وارد شود نجات
یابد، و هر کس که از آن تخلف ورزد هلاک شود.

بِنَا فَتَحَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَ بِنَا يُحْتَمِ اللَّهُ، وَ بِنَا
يَمُحُّوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ، وَ بِنَا يَدْفَعُ اللَّهُ الرِّمَانَ الْكَلْبَ،
وَ بِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَ لَا يَغُرُّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ.

خدا [خلقت را] به ما آغاز کرده است و به ما پایان
می‌بخشد، و به خاطر ما هر چه را که بخواهد محو
می‌نماید، و به جهت ما روزگار سخت و دشوار را
دور می‌سازد، و به میمنت وجود ما باران را

فرومی یارد، مبادا شیطان، شما را فریب دهد.

چنانچه قائم ما قیام کند آسمان قطرات بارانش را
بیارد و زمین گیاهانش را خارج سازد و کینه و
دشمنی از دل‌های بندگان زدوده شود و درندگان و
چارپایان با هم بسازند، تا حدی که یک زن تنها در
طی مسافت بین عراق تا شام در حالی که سبیدی بر
سر دلدرد جز بر سبزه‌زار قدم نهد، و هیچ درنده‌ای او
را نترساند و او نیز نترسد (کنایه از امنیت کامل
راه‌هاست).

اگر اجر و ثواب ماندن در میان دشمنان و صبر بر
کشیدن سخنان آزار دهنده آنها را بدانید دیدگانتان
روشن می‌شد.

و چون مرا از دست دهید پس از من حوادثی
خواهید دید که هر یک از شما به سبب ظلم و
تجاوز و خودخواهی و استبداد و سبک شمردن
حقوق الهی، و ترسی که بر جان خود دارد آرزوی
مرگ کند، پس وقتی چنین گردید «همگی به ریسمان
خدا (قرآن) جنگ زنید و پراکنده شوید». [آل عمران: ۱۰۳]

و بر شما باد به صبر (روزه) و خواندن نماز، و تقیه.
و بدانید که خداوند بندگان رنگ به رنگ را دشمن
دارد.

از حق و پیروان آن دست مکشید، هر کس
دیگری را به جای ما برگزیند هلاک شود و دنیا را
نیز از دست بدهد، و گنه‌کار از آن بیرون شود.

لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَأَنْزَلَتِ السَّمَاءُ قَطْرَهَا، وَ
لَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَ ذَهَبَتِ الشَّخَنَاءُ
مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ، وَ اضْطَلَّحَتِ السُّبَاعُ وَ
الْبَهَائِمُ حَتَّى تَمْتَشِيَ الْمَرْأَةُ بَيْنَ الْعِرَاقِ وَ الشَّامِ
لَا تَضَعُ قَدَمَيْهَا إِلَّا عَلَى نَبَاتٍ وَ عَلَى رَأْسِهَا
زَبِيلُهَا، لَا يَهَيِّجُهَا سَبْعٌ وَ لَا تَخَافُهُ.

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي مَقَامِكُمْ بَيْنَ عَدُوِّكُمْ وَ
صَدْرِكُمْ عَلَى مَا تَسْمَعُونَ مِنَ الْأَذَى لَقَرَّتْ
أَعْيُنُكُمْ.

لَوْ قَدْ فَقَدْ تَمُونِي لَرَأَيْتُمْ بَعْدِي أَشْيَاءَ يَتَمَشَّى
أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ مِمَّا يَرَى مِنَ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ وَ
الْأَثَرَةِ وَ الْإِسْتِخْفَافِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ الْخَوْفِ عَلَى
نَفْسِهِ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ﴿ اِغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
وَ لَا تَفَرَّقُوا ﴾.

وَ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ التَّقِيَّةِ.
وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ
التَّلَوْنَ.

لَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ فَإِنَّ مَنْ اسْتَبَدَلَ
بِنَا هَلَكَ وَ فَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَرَجَ مِنْهَا آثِمًا.

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ مَتَرَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ، فَإِنْ
لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَلْيَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا» وَ
يَقْرَأُ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ حِينَ يَدْخُلُ مَتَرَهُ، فَإِنَّهُ
يَنْفِي الْفَقْرَ.

هر کدام از شما به هنگام ورود به منزل به اهل
خانه‌اش سلام کند و اگر اهل خانه‌اش نبودند پس
بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنَا» و نیز سوره «توحید» را
به هنگام ورود به خانه‌اش بخواند، فقر و تهیدستی را
می‌زداید.

عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ الصَّلَاةَ، وَخُذُوهُمْ بِهَا إِذَا
بَلَغُوا ثَمَانِي سِنِينَ.

نماز خواندن را به کودکان خود بیاموزید، و چون به
هشت سالگی رسیدند به خواندن نماز وادارشان کنید.

تَزَهُوا عَنْ قُرْبِ الْكِلَابِ، فَمَنْ أَصَابَهُ كَلْبٌ
جَافٌ فَلْيَنْصَحْ تَوْبَهُ بِالنَّهْيِ، وَإِنْ كَانَ الْكَلْبُ رَطْبًا
فَلْيَغْسِلْهُ.

از نزدیک شدن به سگ‌ها پرهیز کنید، اگر لباس
کسی به بدن سگ رسید، اگر خشک بود بر آن آب
پاشد و چنانچه مرطوب بود آن را بشوید.

إِذَا سَمِعْتُمْ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَهُ،
فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا وَاقِفُوا عِنْدَهُ، وَاسْلَمُوا إِذَا تَبَيَّنَ
لَكُمْ الْحَقُّ، وَلَا تَكُونُوا مَذَائِيعَ عَجَلَى،
فَإِلَيْنَا يَرْجِعُ الْعَالِي وَبِنَا يُلْحَقُ الْمُقَصِّرُ.

هر گاه از سخنان ما حدیثی را شنیدید که معنایش
را نفهمیدید آن را به خود ما بازگردانید و در فهم یا
عمل به آن توقف کنید. و هنگامی که حق بر شما
آشکار گشت تسلیم آن شوید و شتابزده افشاگری
نکنید. آنکه تندروی نموده (غلو کننده) باید به سوی
ما باز گردد، و آنکه کندروی کرده باید خود را به ما
برساند.

مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحَقٍّ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا مُحِقٍّ، مَنْ
اتَّبَعَ أَمْرَنَا لِحَقٍّ، مَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقَتِنَا سُحِقَ.

هر که به ما پیوندد به مقصود برسد، و هر که از ما
عقب ماند تبه شود. هر که دستور ما را فرمان برد به
حق ملحق گردد، و هر که از راه ما منحرف شد از
حق دور گردد.

لِمُحِبِّينَا أَفْوَاجٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلِمُبْغِضِينَ
أَفْوَاجٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ. طَرِيقُنَا الْقَصْدُ وَأَمْرُنَا
الرُّشْدُ.

برای دوستداران ما فوج‌هایی از رحمت خداست و
برای دشمنان ما فوج‌هایی از خشم خداست. راه ما
میانروی است و دستورات ما [موجب] رشد است.

شک در پنج نماز روا نیست (موجب بطلان است):
در نماز وتر، در دو رکعت اول هر نماز واجبی که باید
در آن حمد و سوره خواند، و در نماز صبح، و نماز
مغرب، و هر نماز دو رکعتی واجب، اگر چه در حال
سفر باشد.

عاقل بدون طهارت (وضو یا غسل) قرآن
نمی خواند تا اینکه خود را برای آن تطهیر کند.

در نماز حق رکوع و سجود را پس از آیات قرآن
به جا آورید.

هیچ مردی نباید به هنگام خواندن نماز جامه اش را
حمایل به روی شانه ببندد که این از کردار قوم لوط
است.

برای مرد خواندن نماز در یک جامه که دو طرفش
را به گردن خود گره زده، یا در یک پیراهن ضخیم
که دکمه هایش را ببندد کافی است.

مرد نباید روبروی عکس یا فرش عکس دار نماز
بخواند، ولی جایز است که عکس زیر پایش باشد،
یا چیزی بر روی آن ببندد که آن را بپوشاند [و نماز
بخواند] مرد نباید سکه ای را - که عکس دار است -
در حال نماز به جامه خود گره بزند. و جایز است
سکه درون کیسه یا داخل لباس آشکار باشد.

مرد نباید بر خرمن گندم و جو یا هر خوراکی
دیگر با نان سجده کند.

لَا يَجُوزُ السَّهْوُ فِي خَمْسٍ: الْوُتْرُ، وَالرَّكَعَتَيْنِ
الْأُولَيَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ مَفْرُوضَةٍ الَّتِي تَكُونُ
فِيهَا الْقِرَاءَةُ، وَالصُّبْحُ، وَالْمَغْرِبُ، وَكُلُّ
ثَنَائِيَّةٍ مَفْرُوضَةٍ وَإِنْ كَانَتْ سَفَرًا.

وَلَا يَقْرَأُ الْعَاقِلُ الْقُرْآنَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ
حَتَّى يَتَطَهَّرَ لَهُ.

أَعْطُوا كُلَّ سُورَةٍ حَقَّهَا مِنَ الرُّكُوعِ وَ
السُّجُودِ، إِذَا كُنْتُمْ فِي الصَّلَاةِ.

لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي قَمِيصٍ مُوَشَّحًا بِهِ، فَإِنَّهُ
مِنْ فِعَالِ أَهْلِ لُوطٍ.

تُجْزِي لِلرَّجُلِ الصَّلَاةُ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، يَعْقِدُ
طَرَفَيْهِ عَلَى عُنُقِهِ، وَفِي الْقَمِيصِ الصَّفِيحِ يَزُرُّهُ
عَلَيْهِ.

لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى صُورَةٍ وَلَا عَلَى بَسَاطٍ
هِيَ فِيهِ، وَیَجُوزُ أَنْ تَكُونَ الصُّورَةُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ أَوْ
يَطْرَحَ عَلَيْهَا مَا يُوَارِيهَا، وَلَا يَعْقِدُ الرَّجُلُ الدَّرْهَمَ
الَّذِي فِيهِ الصُّورَةُ فِي ثَوْبِهِ وَهُوَ يُصَلِّي، وَیَجُوزُ
أَنْ يَكُونَ الدَّرْهَمُ فِي هِمَّانٍ أَوْ فِي ثَوْبٍ إِنْ كَانَ
ظَاهِرًا.

لَا يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى كُدْسٍ حِنْطَةٍ وَلَا عَلَى
شَعِيرٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ مِمَّا يُؤْكَلُ وَلَا عَلَى الْحَبْرِ.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْحَلَاءَ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ
أَمِطْ عَنِّي الْأَذَى وَأَعِزَّنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

هر کدام از شما هنگام رفتن به بیت الخلا این دعا
را بخواند: «به نام خدا، خدایا! این [موجبات] اذیت
را از من دور ساز، و از شر شیطان رانده شده از درگاه
رحمت در پناه خود گیر».

وَلْيَقُلْ إِذَا جَلَسَ: «اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِي طَيِّبًا وَ
سَوَّغْتَنِي فَاكْفِنِي».

و هنگام نشستن بگوید: «خدایا! همانگونه که طعام
پاک روزی ام ساختی و بر من گوارا ساختی، پس مرا
از آن کفایت فرما».

فَإِذَا نَظَرَ إِلَى حَدِيثِهِ بَعْدَ فَرَاغِهِ فَلْيَقُلْ:
«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ»،
فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ
قَدْ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَلْوِي عُنُقَهُ إِذَا أَخَذَتْ
حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ
يَسْأَلَ اللَّهَ الْحَلَالَ، فَإِنَّ الْمَلَكَ يَقُولُ: يَا أَبْنَ
آدَمَ! هَذَا مَا حَرَصْتَ عَلَيْهِ، انْظُرْ مِنْ أَيْنَ
أَخَذْتَهُ وَإِلَى مَا ذَا صَارَ.

پس وقتی که پس از قضای حاجت به مدفوع
خود نگرست بگوید: «خدایا! رزق و روزی حلال
نصیب فرما، و حرام را از من دور دار»، زیرا رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بنده ای نیست مگر اینکه
خدایوند فرشته ای را بر او گماشته که به هنگام قضای
حاجت گردن آن بنده را خم می کند تا به مدفوع
خود نظر کند، پس در این وقت سزاوار است که از
خداوند طلب حلال کند، چرا که آن فرشته در این
حال گوید: ای فرزند آدم! این همان چیزی است که
برای [به دست آوردن] آن حرص می زدی، پس
بنگر آن را از چه راهی به دست آوردی و به چه
سرنوشتی دچار شد».

لَا يَتَوَضَّأُ الرَّجُلُ حَتَّى يُسَمِّيَ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ
السَّمَاءَ، يَقُولُ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ». فَإِذَا فَرَغَ
مِنْ طَهُورِهِ قَالَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ ﷺ»، فَعِنْدَهَا يَسْتَحِقُّ الْمَغْفِرَةَ.

هیچ کس پیش از گفتن «بسم الله» وضو نگیرد، تا
قبل از دست زدن به آب این دعا را بخواند: «به نام
خدا، بار اِلهَا مرا از توبه کنندگان و پاکان قرار ده»، و
پس از پایان وضو بگوید: «گواهی می دهم که هیچ
معبودی جز الله یگانه و بی شریک نیست، و نیز
گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله پس در این هنگام
مستحق آمرزش می گردد».

مَنْ أَتَى الصَّلَاةَ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.

هر کس نمازش را با حق شناسی کامل به جا آورد
خدا او را بیامرزد.

وَلَا يُصَلِّ الرَّجُلُ نَافِلَةً فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ وَلَا يَتْرُكُهَا إِلَّا مِنْ عُدْرٍ، وَلِيَقْضِ بَعْدَ ذَلِكَ إِذَا أَمَكَّنَهُ الْقَضَاءُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾، هُمْ الَّذِينَ يَقْضُونَ مَا فَاتَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ وَمِنَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ.

هیچ کس نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب به جا نیاورد، و نافله را جز به خاطر عذر ترک نگویید، و باید پس از وقت در صورت امکان قضایش را به جا آورد، چرا که خداوند عز و جل می‌فرماید: «آنان که در به جای آوردن نماز خویش مداومت دارند». [ملح ۱۳] و کسانی که قضای نوافل شب را که از ایشان فوت شده در روز می‌خوانند و نوافل قضا شده روزانه را در شب می‌خوانند.

لَا تَقْضُوا النَّافِلَةَ فِي وَقْتِ الْفَرِيضَةِ وَلَكِنْ ابدءوا بِالْفَرِيضَةِ ثُمَّ صَلُّوا مَا بَدَا لَكُمْ.

هیچ نماز نافله‌ای را در وقت نماز واجب قضا نکنید، بلکه نخست نماز واجب را به جای آورید و سپس هر چه خواستید نماز دیگر بخوانید.
خواندن یک نماز در حرم مکه و مدینه معادل هزار نماز است.

الصَّلَاةُ فِي الْحَرَمَيْنِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ.

یک درهم که در راه حج خرج می‌شود معادل هزار درهم [در غیر حج] است.

دِرْهَمٌ يُفَفِّقُهُ الرَّجُلُ فِي الْحَجِّ يَعْدِلُ أَلْفَ دِرْهَمٍ.

مرد باید که در نمازش خاشع باشد، زیرا هر که در نماز خاشع باشد در هنگام خواندن نماز با چیزی بازی نمی‌کند [اعضای بدنش نیز خاشع شود].

لِيَخْشَعَ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ خَشَعَ اللَّهُ فِي الرَّكْعَةِ فَلَا يَغْبَثُ شَيْءًا فِي صَلَاةٍ.

قنوت گرفتن [و دعا کردن] در هر نماز دو رکعتی پیش از رکوع رکعت دوم می‌باشد غیر از نماز جمعه که در آن دو قنوت است: یکی پیش از رکوع رکعت اول و دیگری پس از رکوع رکعت دوم، و قراءت در رکعت اول نماز جمعه پس از خواندن سوره «حمد» با سوره «جمعه» می‌باشد، و [در رکعت دوم] سوره «منافقون».

الْقُنُوتُ فِي كُلِّ صَلَاةٍ ثُنَائِيَّةٌ قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ إِلَّا الْجُمُعَةَ، فَإِنَّ فِيهَا قُنُوتَيْنِ: أَحَدُهُمَا قَبْلَ الرُّكُوعِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى، وَالْآخَرُ بَعْدَهُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، وَالْقِرَاءَةُ فِي الْجُمُعَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ﴾.

اجْلِسُوا بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى تَسْكُنَ
جَوَارِحُكُمْ ثُمَّ قُومُوا، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِنَا.

پس از دو سجده قدری بنشینید تا اعضایتان آرام
گیرد، سپس برخیزید، به راستی روش ما چنین
است.

إِذَا افْتَتَحَ أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ بِحِذَاءِ
صَدْرِهِ، إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَلْيَتَجَوَّزْ وَ
لِيَقُمْ صُلْبُهُ وَلَا يَنْحَنِي، إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ
الصَّلَاةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فِي الدُّعَاءِ وَ
لِيَسْتَصِيبَ.

هنگامی که خواستید به نماز بایستید پیش از شروع
[و همزمان با تکبیر الاحرام] دو دست خود را تا
مقابل سینه بالا ببرید، و هنگامی که در پیشگاه خداوند
به نماز برخاستید به قدر واجب بایستید، و کمر خود
را راست نگه دارید و خم نشوید، و هر گاه از نماز
فارغ شدید دو دست خود را به سوی آسمان بالا برده
و صاف نگه دارید.

فَقَالَ ابْنُ سَبَّاحٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَلَيْسَ
اللَّهُ بِكُلِّ مَكَانٍ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَلِمَ نَرْفَعُ
أَيْدِينَآ إِلَى السَّمَاءِ؟ فَقَالَ: وَيَحْكُ! أَمَّا تَقْرَأُ
﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾، فَمِنْ
أَيْنَ نَطْلُبُ الرِّزْقَ إِلَّا مِنْ مَوْضِعِهِ، وَهُوَ مَا
وَعَدَ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ؟

ابن سبأ عرض کرد ای امیرمؤمنان! آیا چنین
نیست که خداوند در هر جایی هست؟
امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آری، وی گفت: پس چرا
دست‌هایمان را به سوی آسمان بلند کنیم؟ امام علیه السلام
فرمود: وای بر تو! آیا این آیه را نخوانده‌ای: «و در رزق و
روزی شما در آسمان است و نیز آنچه بدان وعده داده
شده‌ای» [نور: ۲۰] پس آیا از غیر جایگاه خود رزق و
روزی طلب می‌شود و آن جایی است که خداوند
در آسمان وعده داده است؟

لَا تُقْبَلُ مِنْ عَبْدٍ صَلَاةٌ حَتَّى يَسْأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ
يَسْتَجِيرَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَيَسْأَلُهُ أَنْ يَرْوِجَهُ مِنَ الْحُورِ
الْعَيْنِ.

نماز هیچ بنده‌ای پذیرفته نشود مگر اینکه بهشت را
از خدا طلب کند و از آتش دوزخ به او پناه ببرد و از
وی بخواهد که از حور العین به همسری او درآورد.

إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلْيُصَلِّ صَلَاةَ
مُودَّعٍ.

هنگامی که به نماز ایستادید همچون وداع کننده
نماز بخوانید.

لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ التَّبَسُّمُ وَتَقْطَعُهَا الْفَهْقَةُ.

لبخند (تبسم) موجب بطلان نماز نمی شود، ولی
فهیقه نماز را باطل می کند.

إِذَا خَالَطَ النَّوْمُ الْقَلْبَ فَقَدْ وَجَبَ
الْوُضُوءُ، إِذَا غَلَبَتْكَ عَيْنُكَ وَأَنْتَ فِي
الصَّلَاةِ فَاقْطَعْهَا وَنَمْ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي
لَعَلَّكَ أَنْ تَدْعُو عَلَى نَفْسِكَ.

هر گاه خواب بر قلب مسلط شد تجدید وضو
لازم است. اگر در حال نماز خواب بر چشمانت
غلبه دورد [خواب آلودگی] نماز خود را قطع کن و
بخواب. چرا که نمی دانی [در حال خواب آلودگی چه
بر زبان جاری می کنی] شاید [ندانسته به جای دعا]
در حق خود تفرین کنی.

مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَنَا بِلِسَانِهِ وَقَاتَلَ مَعَنَا
بِيَدِهِ، فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا، وَمَنْ أَحَبَّنَا
بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِينَنَا بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُقَاتِلْ مَعَنَا فَهُوَ أَسْفَلُ
مِنْ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِينَا
بِلِسَانِهِ وَلَا يَدِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ.

هر کس که ما را قلباً دوست بدارد و با زبان (گفتار)
و با دست (قدرت) خود همراه ما بجنگد، در بهشت
با ما همدرجه است. و کسی که ما را قلباً دوست
بدارد ولی با زبان خویش یاریمان نکند؛ و همراه ما
نبرد ننماید، یک درجه از جایگاه قبل پائین تر است. و
کسی که ما را قلباً دوست بدارد ولی با دست و زبان
یاریمان نکند، [اگر چه در درجات پایین] همراه ما در
بهشت است.

وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَيَدِهِ،
فَهُوَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ
وَأَعَانَ عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُعِينْ عَلَيْنَا بِيَدِهِ فَهُوَ
فَوْقَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا بِقَلْبِهِ وَلَمْ يُعِينْ
عَلَيْنَا بِلِسَانِهِ وَلَا يَدِهِ فَهُوَ فِي النَّارِ.

و کسی که ما را قلباً دشمن دارد و با دست و زبان
بر علیه ما باشد جایگاهش در پایین ترین درکات
جهنم است. و کسی که قلباً ما را دشمن دارد و با
زبانش به زبان ما باشد، ولی عملی بر علیه ما انجام
ندهد بالاتر از درکه قبلی است (عذابش کمتر است).
و کسی که ما را قلباً دشمن دارد ولی با دست و
زبانش به ما آسیبی نرساند، او در [هر چند در درکات
بالا] در آتش دوزخ است.

إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَنْظُرُونَ إِلَى مَنَازِلِ شِيعَتِنَا، كَمَا
يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى الْكَوَاكِبِ الَّتِي فِي السَّمَاءِ.

به راستی اهل بهشت به درجات شیعیان ما [در
بالای سر خود] نظر می اندازند، همانگونه که آدمی به
ستارگان آسمان می نگرد.

إِذَا قَرَأْتُمْ مِنَ الْمُسَبِّحَاتِ شَيْئًا فَقُولُوا: هُنْكَامِي كِه هِر كِدام از سوره‌های مسَبِّحات را
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» وَإِذَا قَرَأْتُمْ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ﴾ فَصَلُّوا عَلَيْهِ فِي الصَّلَاةِ كَثِيرًا وَفِي غَيْرِهَا.

می‌خوانید^۱ بگویند: «سبحان ربی الاعلی»، و وقتی آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» را - در نماز یا غیر آن - می‌خوانید بسیار بر آن حضرت صلوات بفرستید.

لَيْسَ فِي الْبَدَنِ أَقْلُ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ، فَلَا تُعْطَوْهَا سَوْفَهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ.

در بدن هیچ عضوی کم سپاس‌تر از چشم نیست، پس خواسته‌هایش را پاسخ نگویند که شما را از یاد خدای عزوجل باز می‌دارد.

إِذَا قَرَأْتُمْ: ﴿وَالْتَيْنِ﴾ فَقُولُوا فِي آخِرِهَا: «وَنَحْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ».

هر گاه سوره «تین» را خواندید در آخرش بگویند: «و ما نیز بر این مطلب از گواهانیم».

إِذَا قَرَأْتُمْ: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ﴾، فَقُولُوا: «آمَنَّا بِاللَّهِ»، حَتَّى تَبْلُغُوا إِلَى قَوْلِهِ: ﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

و به هنگام خواندن آیه: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ...» بگویند: «به خدای یکتا و آنچه به سوی ما فرود آمده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نواده‌گان یعقوب) فرود آمده؛ و آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به پیامبران از پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم، هیچ یک از ایشان را از آنان جدا نکنیم، و فرمانبردار اویم» (نمره ۱۳۶).

إِذَا قَالَ الْعَبْدُ فِي التَّشْهَدِ الْأَخِيرِ مِنَ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ»، ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ.

هنگامی که بنده‌ای در تشهد آخر نماز واجبش پس از گفتن: «گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه و بی شریک نیست، و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، و اینکه ساعت (قیامت) بی تردید فرا خواهد رسید، و اینکه خداوند مردم را از گورها برمی‌انگیزد»، از او حدیثی سرزند نمازش صحیح است.

مَا عِبَدَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ بِشَيْءٍ هُوَ أَشَدُّ مِنَ اللَّشْيِ إِلَى الصَّلَاةِ.

خداوند بزرگوار به هیچ عبادتی سخت‌تر از گرام برداشتن (دل‌کندن) برای نماز پرستش نشده است.

۱ - سوره‌هایی که با «سبح» یا «سبح» شروع می‌شوند مستحبات گفته می‌شود که عبارتند از: سوره‌های جدید، حشر، صافات، جمعه، تغابن، و بنا بر فوای سوره اعلى.

اطْلُبُوا الْخَيْرَ فِي أَعْنَاقِ الْإِبِلِ وَأَخْفَاهَا
صَادِرَةٌ وَوَارِدَةٌ.

سود و منفعت را در گردن و سم شتران بجوئید
که می روند و می آیند.

إِنَّمَا سُمِّيَ نَبِيذُ السَّقَايَةِ لِأَنَّ رَسُولَ
اللَّهِ ﷺ أَتَى بِزَيْبٍ مِنَ الطَّائِفِ، فَأَمَرَ أَنْ
يُنْبَذَ وَيُطْرَحَ فِي مَاءٍ زَمْزَمَ، لِأَنَّهُ مَرٌّ فَأَرَادَ أَنْ
تَسْكُنَ مَرَارَتُهُ، فَلَا تَشْرَبُوا إِذَا أُعْتِقَ.

همانا «نبیذ» را نوشابه نامیدند از این جهت که از
شهر طائف برای رسول خدا ﷺ مقداری کشمش
آورده شد و چون تلخ مزه بود ایشان فرمودند آن را
در آب زمزم خیس کنند، و می خواست با این عمل از
تلخی اش کاسته شود ولی شما در صورتی که آب
نیزد کهنه شد آن را نباشامید (زیرا مست کننده و حرام
است).

إِذَا تَعَرَّى الرَّجُلُ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ
فَاسْتَبْرَأُوا. لَيْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكْشِفَ ثِيَابَهُ عَنْ
فَخِذِهِ وَيَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْ قَوْمٍ.
مَنْ أَكَلَ شَيْئًا مِنَ الْمُؤَذِّيَاتِ فَلَا يَقْرَبَنَّ
الْمَسْجِدَ.

وقتی مردی عریان و بدون پوشش گردد، شیطان
به او می نگرد پس در [گمراه کردن] او طمع کند،
پس خود را بپوشانید، شایسته نیست که مردی جامه
خود را از رانش کنار بزند و میان مردم بنشیند.
هر که چیزی بدبوئی [مانند سیر و پیاز] بخورد نباید
به مسجد برود.

لِيَرْفَعَ السَّاجِدُ مُوْخَرَهُ فِي الصَّلَاةِ.

مرد در هنگام سجده نماز باید نشیمنگاه خود را بلند
کند.^۱

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْغُسْلَ فَلْيَبْدَأْ بِدِرَاعَيْهِ
فَلْيَغْسِلْهُمَا.

هر یک از شما به هنگام غسل کردن باید از دو
بازوی خود شروع کند.

إِذَا صَلَّيْتَ وَخَدَكَ فَاسْمِعْ نَفْسَكَ الْقِرَاءَةَ وَ
التَّكْبِيرَ وَالتَّسْبِيحَ.

هر گاه به تهائی نماز می خوانی باید صدای قرائت
حمد و سوره و تکبیر و تسبیح را خود بشنوی (نه
خیلی بلند که بگویند فریاد می زند و نه کوتاه که خود نیز
نشود).

إِذَا انْقَلَبْتَ مِنْ صَلَاتِكَ فَعَنْ يَمِينِكَ.

هر گاه نمازت را به پایان بردی رویت را [ابتدا] به

سمت راست بر گردان.

- تَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا التَّقْوَى، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَّا تَزَوَّدْتُمُوهُ مِنْهَا.
- از دنیا توشه تقوی را بگیرید، زیرا تقوی بهترین توشه‌ای است که از آن برگرفته‌اید.
- مَنْ كَتَمَ وَجَعًا أَصَابَهُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ مِنَ النَّاسِ وَشَكَا إِلَى اللَّهِ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعَافِيَهُ مِنْهُ.
- هر که دردی را که به او رسیده است تا سه روز از مردم پنهان سازد و تنها به خدا شکایت برد بر خداست که درد او را عافیت بخشد.
- أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَتْ هِمَّتُهُ بَطْنَةً وَفَرْجَهُ.
- دورترین حالتی که بنده از خداوند دارد زمانی است که تمام تلاش او شکم و شهوت جنسی‌اش باشد.
- لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ عَلَى دِينِهِ مِنْهُ.
- مرد نباید برای سفری [از وطن و منزل خویش] خارج شود که از آن بر دینش می‌ترسد.
- أَعْطِ السَّمْعَ أَرْبَعَةً فِي الدُّعَاءِ: الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، وَاطْلُبْ مِنْ رَبِّكَ الْجَنَّةَ، وَالتَّعَوُّدَ مِنَ النَّارِ، وَسُؤَالَكَ إِيَّاهُ الْخَوَرِ الْعَيْنِ.
- چهار چیز را در دعا نمودن به گوش [دیگران] برسان (بگنار دیگران نیز بشنوند): صلوات بر پیامبر و آلش، و درخواست بهشت از پروردگارت، و پناه‌نده شدن به او از دوزخ، و درخواست حور العین.
- إِذَا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ صَلَاتِهِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ لِيَسْأَلِ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَيَسْتَجِيرُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَيَسْأَلُهُ أَنْ يُزَوِّجَهُ الْخَوَرِ الْعَيْنِ، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ رَجَعَتْ دَعْوَتُهُ، وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ سَمِعَتْ الْجَنَّةُ، فَقَالَتْ: «يَا رَبِّ! أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ»، وَمَنْ اسْتَجَارَ بِهِ مِنَ النَّارِ قَالَتْ النَّارُ: «يَا رَبِّ! أَجِرْ عَبْدَكَ مِمَّا اسْتَجَارَ مِنْهُ»، وَمَنْ سَأَلَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ سَمِعَتْ الْخَوَرُ الْعَيْنُ، فَقَالَتْ: «أَعْطِ عَبْدَكَ مَا سَأَلَ».
- هنگامی که مرد نمازش را تمام کرد باید بر پیامبر صلوات بفرستد، و از خدا درخواست بهشت کند، و از دوزخ به او پناه برد، و از او بخواهد که حور العین را به همسری او درآورد، زیرا کسی که بر پیامبر صلوات نفرستد دعایش برگردد، و کسی که از خداوند بهشت را طلب کند، بهشت دعایش را شنیده و می‌گوید: پروردگارا! آنچه را بنده‌ات خواسته به او عطا کن، و هر کس از دوزخ به خدا پناه برد، دوزخ گوید: پروردگارا! بنده‌ات را از آنچه به تو پناه جسته پناهش ده. و هر که حور العین طلب نماید، حور العین نیز دعای او را بشنود و بگوید: خدایا! به بنده‌ات آنچه را می‌خواهد عطا کن.

الْغِنَاءُ نُوحُ إِبْلِيسَ عَلَى الْجَنَّةِ.

غناء (موسیقی و آوازه خوانی) ناله و شیون ابلیس
بر [از دست دادن] بهشت است.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمُ النَّوْمَ فَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ
خَدِّهِ الْأَيْمَنِ، وَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنِّي
لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ وَوَلَايَةِ مَنْ
افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ
يَكُنْ»، مَنْ قَالَ ذَلِكَ عِنْدَ مَنَامِهِ، حُفِظَ مِنَ
اللُّصِّ الْمُغِيرِ وَالْهَدْمِ وَاسْتَعْفَرَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ
حَتَّى يَنبُتَ.

به هنگام خوابیدن دست راست خود را زیر گونه
راست گذارده و بگوید: «به نام خدا، پهلوی خود
برای خدا بر زمین نهادم، بر کیش ابراهیم و دین
محمد و ولایت کسی که خداوند فرمانبری او را
واجب فرموده، آنچه خدا خواهد بشود و آنچه
نخواهد نشود». هر که به وقت خوابیدن این جمله را
بگوید از دزد غارتگر، و ماندن زیر آوار محفوظ
خواهد ماند، و فرشتگان برایش آمرزش طلبند تا از
خواب بیدار شود.

وَمَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ حِينَ يَأْخُذُ
بِشَرِّ بَخْوَانَدِ خَدَاوَنَدِ پَنجَاهِ هَزَارِ فَرِشْتَه رَا بَرِ نَگَهْبَانِي
او بگوید تا تمام شب را از او پاسداری کنند.

إِذَا نَامَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَضَعَنَّ جَنْبَهُ حَتَّى يَقُولَ:
«أُعِيذُ نَفْسِي وَأَهْلِي وَدِينِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَ
خَوَاتِيمَ عَمَلِي وَمَا خَوَّلَنِي رَبِّي وَرَزَقَنِي بِعِزَّةِ اللَّهِ
وَعَظَمَةِ اللَّهِ وَجَبْرُوتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ
اللَّهِ وَرَأْفَةِ اللَّهِ وَغُفْرَانِ اللَّهِ وَقُوَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَةِ اللَّهِ وَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَرْكَانِ اللَّهِ وَصُنْعِ اللَّهِ وَجَمْعِ اللَّهِ وَ
بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبِقُدْرَتِهِ عَلَى مَا يَشَاءُ، مِنْ شَرِّ
السَّامَةِ وَالْهَامَةِ، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، وَمِنْ
شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يُخْرِجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ

و چون کسی خواست بخوابد پهلوی بر زمین ننهد
تا اینکه بگوید: «جان خود و خانواده و دین و دارائی
و فرزندان و عاقبت کارم و آنچه پروردگارم به من
واگذار نموده و روزی‌ام کرده است به عزت و
عظمت و جبروت و حاکمیت خدا، و نیز به رحمت
خدا و مهربانی و بخشایش او، و نیز به قدرت و
توانایی، و به «لا اله الا الله» (وحدانیت او)، و ارکان
و صنع او و گردآوری او، و به فرستاده او، و به
توانائی خدا بر هر چیز که بخواهد، از آسیب سامه
(زهرداران) و هامه (نیش‌داران)، و جن و آدمی، و از
آسیب هر آنچه بر روی زمین می‌جنبید و از آن
خارج می‌شود، و از زیان آنچه از آسمان نازل
می‌شود و آنچه به آسمان بالا می‌رود، و از زیان هر

جنبه‌ای که مهارش را تو به دست داری، به راستی که پروردگارم بر راه راست است، و بر هر کاری قادر و تواناست، و نیرو و قدرتی نیست مگر به واسطه قدرت و نیروی او». همانا رسول خدا ﷺ پیوسته با این دعا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را تعویذ می نمود، و رسول خدا ﷺ ما را به همین مطلب دستور داده است.

مانیم (اهل بیت پیامبر علیهم السلام) خزانهداران دین خدا و مانیم چراغ‌های دانش، هر گاه پرچمداری از ما درگذرد، پرچمدار دیگری به جای وی درآید، هر که از ما پیروی نماید گمراه نشود، و کسی که ما را انکار کند هدایت نگردد، و آن که دشمنان ما را بر علیه ما یاری کند نجات نیابد، و آن که ما را تسلیم دشمن کند [در سختی‌ها] یاری نشود. و به طمع مال اندک دنیای فانی شدنی ما را تنها مگذارید، زیرا هر که دنیا را بر ما مقدم بدارد در روز قیامت حسرتش افزون گردد و این سخن خداوند است که می فرماید: «از بهترین چیزهایی که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، پیش از آنکه کسی گوید: دروغا از کوتاهی‌هایی که در حضور خدا کردم و از سخره‌کنندگان بودم». [زمر: ۵۶]

کودکانتان را از چسبک و چربی [غذایی که خورده‌اند] بشوئید، زیرا شیطان آن چربی را می‌بوید و کودک در خوابش می‌ترسد، و همچنین ملاتکه نویسنده اعمال از آن اذیت شوند.

اولین نگاه [ناخواسته] به زن [نامحرم] از آن شماس (اشکال نذر)، پس نگاه اول را بی‌مگیرید

مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْزُجُ فِيهَا، وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعَوِّذُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام بِهَا، وَ بِذَلِكَ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.

نَحْنُ الْخِزَّانُ لِدِينِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الْعِلْمِ، إِذَا مَضَى مِنَّا عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، لَا يَضِلُّ مَنْ اتَّبَعَنَا، وَ لَا يَهْتَدِي مَنْ أَنْكَرَنَا، وَ لَا يَنْجُو مَنْ أَعَانَ عَلَيْنَا عَدُوَّنَا، وَ لَا يُعَانِ مَنْ أَسْلَمَنَا، وَ لَا يَخْلُو عَنَّا بِطَمَعٍ فِي خُطَامِ الدُّنْيَا الزَّائِلَةِ عَنْهُ. فَإِنَّهُ مِنْ آثَرِ الدُّنْيَا عَلَيْنَا عَظُمَتْ حَسْرَتُهُ غَدًا، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ ﴾.

اغْسِلُوا صِبْيَانَكُمْ مِنَ الْغَمْرِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشُمُّ الْغَمْرَ فَيَفْرِغُ الصَّبِيَّ فِي رُقَادِهِ وَ يَتَأَذَّى بِهِ الْكَاتِبَانِ.

لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ أَوَّلُ نَظَرَةٍ فَلَا تُتَبِعُوهَا وَ

احْذَرُوا الْفِتْنَةَ.

و از فتنه بپرهیزید.

مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ
كَعَابِدٍ وَثْنٍ.

دائم الخمر همچون بت پرست با خدا ملاقات و
دیدار کند.

فَقَالَ لَهُ حُجْرُ بْنُ عَدِيٍّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَنْ
الْمُدْمِنُ لِلْخَمْرِ؟ قَالَ: الَّذِي إِذَا وَجَدَهَا شَرِبَهَا.

حجر بن عدی عرض کرد: ای امیرمؤمنان!
دائم الخمر کیست؟ حضرت فرمود: کسی که هر گاه
آن را بیابد بنوشد.

مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

هر کس مست کننده ای را بنوشد تا چهل شبانه روز
نمازش پذیرفته نشود. (و اگر نخواند نیز کیفر می بیند)

مَنْ قَالَ لِمُسْلِمٍ قَوْلًا يُرِيدُ بِهِ انْتِقَاصَ مَرْوَتِهِ،
حَبَسَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ بِمَا قَالَ
بِمَخْرَجٍ.

کسی که به قصد بردن آبروی مسلمانی سخنی
گوید خداوند او را در لجن زار متعفن دوزخیان حبس
کند، تا زمانی که برای رهایی خود عذری بیاورد.

لَا يَنْمُ الرَّجُلُ مَعَ الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَلَا
الْمَرْأَةُ مَعَ الْمَرْأَةِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، وَمَنْ فَعَلَ
ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْأَدَبُ وَهُوَ التَّعْزِيرُ.

هیچ مردی نباید با مردی دیگر زیر یک روانداز
بنخوابد، و هیچ زنی با زنی دیگر زیر یک روانداز
نخوابد، و اگر چنین کنند باید ادب شوند و آن تعزیر
(خوردن شلاق) است.

كُلُوا الدُّبَاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدَّمَاعِ وَكَانَ يُعْجِبُ
النَّبِيَّ ﷺ.

دباء (نوعی کدو) بخورید که بر عقل (حافظه)
بافزاید، و پیامبر نیز آن را دوست می داشت.

كُلُوا الْأَتْرَجَ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ فَإِنَّ آلَ
مُحَمَّدٍ ﷺ يَأْكُلُونَهُ.

ترنج (بالنگ) را پیش از غذا و پس از آن بخورید،
زیرا آل محمد (علیهم السلام) نیز چنین می کنند.

الْكُمَثْرَى يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُسَكِّنُ أَوْجَاعَهُ بِإِذْنِ
اللَّهِ.

خوردن گلایی قلب را جلا بخشد و دردهایش را
به اذن خدا تسکین دهد.

إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِي الصَّلَاةِ أَقْبَلَ إِبْلِيسُ يَنْظُرُ
إِلَيْهِ؛ حَسَدًا لِمَا يَرَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الَّتِي تَغْشَاهُ.

هنگامی که مرد به نماز می ایستد ابلیس می آید و از
روی حسد به او نگاه می کند، چون می بیند که
رحمت خدا سر تا پای او را پوشانده است.

سُرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، خَيْرُ الْأُمُورِ مَا كَانَ لِلَّهِ
جَلَّ وَعَزَّ رِضًا.

بدترین امور بدعت‌های نو ظهور است (آنچه را
که خدا و رسولش فرمان نداده‌اند) و برترین امور آن
است که موجب رضای خداوند عزوجل باشد.

مَنْ عَبْدَ الدُّنْيَا وَ أَثَرَهَا عَلَى الْآخِرَةِ اسْتَوْخَمَ
الْعَاقِبَةَ.

کسی که فرمانبردار دنیا باشد و آن را بر آخرت
مقدم بدارد سرانجامش وخیم است.

لَوْ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَغْشَاهُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ مَا
انْقَلَبَ وَلَا سَرَّهُ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ.

اگر نمازگزار می‌دانست که به سبب اقامه نماز چه
مغفله از رحمت خداوند او را در بر گرفته، از نماز
روبر نمی‌نافت و راضی نمی‌شد که سر از سجده
بردارد.

إِيَّاكُمْ وَ التَّسْوِيفَ فِي الْعَمَلِ، بَادِرُوا بِهِ إِذَا
أُمَكَّنْكُمْ.

از امروز و فردا کردن در کار آخرت بپرهیزید، هر
زمان توانستید به انجام آن بشتابید.

مَا كَانَ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَسَيَأْتِيَكُمْ عَلَى
ضَعْفِكُمْ، وَمَا كَانَ عَلَيْكُمْ فَلَنْ تُقْدِرُوا عَلَى
دَفْعِهِ بِحِيلَةٍ.

آنچه روزی شماست به زودی به شما خواهد
رسید هر چند ضعیف و ناتوان باشید، و آنچه به زیان
شما باشد با هیچ حیل‌ای قادر به دفع آن نخواهید بود.

مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ.

امر به معروف و نهی از منکر نمائید.

إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ فِي الرِّكَابِ يُقَالُ: ﴿سُبْحَانَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا
لَمُنْقَلِبُونَ﴾.

چون پا بر رکاب کنید (سوار مرکب شوید) این
آیه را بخوانید: «پاک و منزّه است آن که این [مرکب] را
سخر ما کرد و مگر نه ما را توان آن نبود، و ما به سوی
پروردگارمان باز می‌گردیم». [زخرف: ۱۳ و ۱۴]

وَ إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ فِي سَفَرٍ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ
أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَ الْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ،
وَ الْحَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ».

و هر یک از شما به قصد رفتن به سفر [از منزل]
خارج شد بگوید: «بار اِلهَا! تنها تویی همراه سفر و ما
را بر پشت مرکب نگه‌داری، و تویی جانشین من در
نگهبانی از همسر و دارائی و فرزندانم».

وَ إِذَا نَزَلْتُمْ فَقُولُوا: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنَا مِنْزِلًا مُبَارَكًا

و چون خواستید [از مرکب] پیاده شوید بگوئید:
«پروردگارا! ما را در جایی با برکت فرود آور، و تو

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ.

بهترین فرود آورندگان.

إِذَا دَخَلْتُمُ الْأَسْوَاقَ لِحَاجَةٍ فَقُولُوا: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَ يَمِينٍ فَاجِرَةٍ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيْمِ.

هر گاه برای حاجتی به بازار رفتید بگویند: «گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز الله که یکتا و بی‌شریک است سزاوار پرستش نیست، و نیز گواهی می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست، خدایا! از انجام معامله زاینخش، و سوگند دروغ و خالی ماندن از مشتری و کسادى خانمان برانداز به تو پناه می‌برم».

الْمُسْطَرِّ وَ قَتَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ زَائِرُ اللَّهِ وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ وَ يُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ.

چشم برله وقت نماز [مغرب] پس از به جا آوردن نماز عصر به منزله زائر خداست، و بر خداست که زائرش را گرامی بدارد و خواسته‌هایش را به او عطا نماید.

الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ وَ قَدْ اللَّهُ، وَ حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَ قَدْهُ وَ يُجَبِّهُ بِالْمَغْفِرَةِ.

حج کننده و عمره گذار میهمان خداست، و بر خداست که میهمانش را گرامی بدارد و آمرزش خود را بی دریغ به او ارزانی دارد.

مَنْ سَقَى صَبِيًّا مُسْكِرًا وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ، حَبَسَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ خَبَالٍ حَتَّى يَأْتِيَ بِمَا فَعَلَ بِمَخْرَجٍ.

هر کس به کودکی که عقل (و نمیز) ندارد مست کننده‌ای بنوشاند خداوند او را در لجن زار متعفن دوزخ حبس می‌کند تا عذری برای رهایی از آنچه انجام داده عذری بیاورد.

الصَّدَقَةُ جُنَّةٌ عَظِيمَةٌ، وَ حِجَابٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ النَّارِ، وَ وَقَاةٌ لِلْكَافِرِ مِنْ تَلَفِ الْمَالِ، وَ يُعَجَّلُ لَهُ الْخُلْفَ، وَ يَدْفَعُ السُّقْمَ عَنْ بَدَنِهِ، وَ مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ.

صدقه سپری بزرگ و پرده‌ای برای مؤمن از دوزخ است، و همچنین از نابودی ثروت کافر جلوگیری می‌نماید، و در دنیا عوض آن را را بگیرد، و بیماری از جسمش دور می‌گردد، ولی در آخرت بهره و نصیبی ندارد.

بِاللِّسَانِ يُكَبُّ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ، وَ بِاللِّسَانِ سَتَوْجِبُ أَهْلُ الْقُبُورِ النُّورَ، فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ

به سبب زبان اهل دوزخ در آتش واژگون می‌شوند، و به سبب زبان ساکنان قبور مستوجب نور شدند. پس زبان‌هایتان را حفظ کنید و آنها را به ذکر

وَ اشْغَلُوها بِذِكْرِ اللَّهِ.

خدا مشغول سازید.

مَنْ عَمِلَ الصُّورَ سُئِلَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

صورت‌گر (پیکر تراش و مجسمه ساز) در روز قیامت از آنچه انجام داده مورد سؤال واقع خواهد شد.

إِذَا أُخِذَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ قِذَاءٌ فَلْيَقُلْ: «أَمَاطَ اللَّهُ عَنْكَ مَا تَكْرَهُ».

هنگامی که کسی از لباس شما گرد و خاکی را گرفت باید بگوید: «خدا از تو هر چه ناپسند داری دور دارد».

إِذَا خَرَجَ أَحَدُكُمْ مِنَ الْحَمَّامِ فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ: «طَابَ حَيْمُكَ»، فَلْيَقُلْ: «أَنْعَمَ اللَّهُ بِأَلَيْكَ» وَ إِذَا قَالَ لَهُ: «حَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ»، فَلْيَقُلْ: «وَ أَنْتَ فَحَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ وَ أَحَلَّكَ دَارَ الْمُقَامِ».

هنگامی که یکی از شما از حمام خارج شد و برادرش به او گفت: «حمامت خوش باد» در پاسخ بگوید: «خداوند خاطرت را خوش سازد». و هر گاه به او گفته شد: «خداوند تو را به سلامت زنده نگه دارد»، در پاسخ بگوید: «و خداوند تو را نیز به سلامت زنده نگه دارد و در بهشت جاوید ساکن نماید».

السُّؤَالُ بَعْدَ الْمَدْحِ، فَأَمْدَحُوا اللَّهَ ثُمَّ سَأَلُوا الْحَوَائِجَ، وَ أَتُوا عَلَيْهِ قَبْلَ طَلِبِهَا.

خواستن و طلب نمودن پس از مدح و ثنا گوئی است. پس ابتدا خدا را مدح گوئید سپس حاجات خود را درخواست کنید، و پیش از طلب نمودن او را ستایش کنید.

يَا صَاحِبَ الدُّعَاءِ لَا تَسْأَلْ مَا لَا يَكُونُ وَلَا يَحِلُّ.

ای دعاکننده چیزی را طلب مکن که ناشدنی و نامشروع است.

إِذَا هَنَأْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ مَوْلُودٍ ذَكَرٍ فَقُولُوا: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي هَيْبَتِهِ وَ بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ زُرِفَتْ بِرَّه».

هر گاه خواستید به مردی به خاطر تولد نوزاد پسر تبریک گوئید چنین بگوئید: «خداوند این بخشش را برای تو با برکت قرار دهد، و او را به کمال برساند و خیرش روزیت شود».

إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَكَّةَ فَقَبَّلَ عَيْنَيْهِ وَ فَمَهُ الَّذِي قَبْلَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ الَّذِي قَبْلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ قَبَّلَ مَوْضِعَ سُجُودِهِ وَ جَبْهَتَهُ، وَ إِذَا

وقتی کسی از سفر مکه بازگشت دو چشمش را بیوس و بر لبانش بوسه بزن که با آن حجرالأسود را بوسیده که رسول خدا ﷺ آن را بوسیده است، و

هَذَا تَمُوهُ فَقُولُوا: «قَبِلَ اللَّهُ نُسُكَكَ وَشَكَرَ سَعْيَكَ وَأَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَلَا جَعَلَهُ آخِرَ عَهْدِكَ بِبَيْتِهِ الْحَرَامِ».

اَحْذَرُوا السَّفَلََةَ؛ فَإِنَّ السَّفَلََةَ لَا يَخَافُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ.

همچنین محل سجده و پیشانی‌ش را بیوس، و هنگام گفتن تبریک به او بگویید: «خداوند اعمال‌ت را پذیرد، و تلاشت را قدردانی کند، و مخارجت را جبران نماید، و این سفر را آخرین حج تو قرار ندهد».

از [همشینی با] فرومایگان پرهیزید، زیرا فرومایه از خدای عزوجل پروایی ندارد.

إِنَّ اللَّهَ أَطْلَعَ فَأَخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَتَنَا، يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ بِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا، أَوْلِيكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا، مَا مِنْ شِيعَةٍ أَحَدٌ يُقَارِفُ أَمْرًا نَهَيْنَاهُ عَنْهُ فَيَمُوتُ حَتَّى يُبْتَلَى بِبَلِيَّةٍ تُحْصِ بِهَا ذُنُوبُهُ؛ إِمَّا فِي مَالٍ أَوْ وَلَدٍ وَ إِمَّا فِي نَفْسِهِ، حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ مُحِبًّا وَ مَا لَهُ ذَنْبٌ وَ إِنَّهُ لَيَبْقَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ ذُنُوبِهِ، فَيَسُدُّ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَيَمَحُصُ ذُنُوبُهُ.

الْمَيِّتُ مِنْ شِيعَتِنَا صَدِيقٌ شَهِيدٌ صَدَقَ بِأَمْرِنَا وَ أَحَبَّ فِينَا وَ أَبْغَضَ فِينَا، يُرِيدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ، مُؤْمِنًا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ.

به راستی که خداوند [در میان مخلوقات خویش] نگریست و ما را برگزید و شیعیان را برای ما برگزید تا ما را یاری کنند، و به شادی ما شاد باشند و به خاطر اندوه ما اندوهگین گردند، و جان و مالشان را در راه ما ببخشند، آنان از مایند و به سوی ما آیند. هیچ یک از شیعیان نیست که به کاری که از آن بازمان داشته‌ایم نزدیک شود، و نمی‌میرد مگر آنکه به بلائی در مال یا فرزند یا جسمش مبتلا گردد که گناهانش را پاک کند. تا آنکه دوستدار ما خدا را در حالی ملاقات کند که هیچ گناهی نداشته باشد و اگر مقداری از گناهانش مانده باشد به هنگام جان دادن بر او سخت گیرد تا از آلودگی گناهان پاک شود.

شیعه ما که به مرگ طبعی وفات یافته به منزله صدیق و شهید است، که فرمانبری ما را تصدیق نموده و در راه ما دوستی و دشمنی نموده، و فقط رضای خدا را اراده نموده، در حالی که به خدا و رسولش ایمان داشته است.

مَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا أَذَاقَهُ اللَّهُ بُأْسَ الْحَدِيدِ.

هر که سر ما را فاش سازد خداوند تیزی آهن [شمشیر] را به او بچشاند.

اُخْتِنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ وَ لَا يَمْنَعُكُمْ حَرٌّ

فرزندان خود را در روز هفتم تولد ختنه کنید، و هیچ سرما و گرمائی شما را از انجام باز ندارد، زیرا

خفته باعث پاکیزگی بدن است، و با راستی زمین از بول خفته نشئه به خداوند می‌نالد.

وَلَا بَرْدَ، فَإِنَّهُ طَهَّرَ لِلْجَسَدِ، وَإِنَّ الْأَرْضَ لَتَصْجُ إِلَى اللَّهِ مِنْ بَوْلِ الْأَقْلَبِ.

مستی بر چهار نوع است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی سلطنت.

أَصْنَافُ السُّكْرِ أَرْبَعَةٌ: سُكْرُ الشَّبَابِ وَ سُّكْرُ الْمَالِ وَ سُّكْرُ النَّوْمِ وَ سُّكْرُ الْمُلْكِ.

برای مؤمن می‌پسندم که هر پانزده روز یک بار نوره کشد.

أَحَبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطْلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْمًا مَرَّةً بِالنُّورَةِ.

خوردن گوشت ماهی را کم کنید زیرا بدن را آب می‌کند و بلغم را می‌افزاید و نفس کشیدن را سخت می‌کند (تنگی نفس آورد).

أَقْلُوا أَكْلَ الْحَيْتَانِ، فَإِنَّهَا تُذِيبُ الْبَدَنَ وَ تَكْثِرُ الْبَلْغَمَ وَ تُغْلِظُ النَّفْسَ.

جرعه جرعه نوشیدن شیر، درمان هر دردی به جز مرگ است.

الْحَسْبُ بِاللَّبَنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا الْمَوْتَ.

انار را با پیه آن بخورید که معده را پاکسازی کند، و قلب را با نشاط می‌کند و وسوسه‌های شیطان را می‌برد.

كُلُوا الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ، فَإِنَّهُ دِبَاغٌ لِلْمَعِدَةِ وَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ وَ يَذْهَبُ بِوَسْوَاسِ الشَّيْطَانِ.

کلسنی^۱ بخورید که در هر بامداد قطره‌ای از قطرات بهشتی روی برگ‌های آن قرار دارد.

كُلُوا الْهَنْدَبَاءَ فَإِنَّهُ مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ قَطْرَةٌ مِنْ قَطْرِ الْجَنَّةِ.

آب باران را بنوشید که موجب پاکیزگی بدن بوده و دفع کننده بیماری‌ها است، خداوند در قرآن فرموده است: «و آبی از آسمان فرو فرستد تا شما را پاکیزه نموده و پلیدی شیطان را از شما بزداید». [نمل: ۶۱]

إِشْرَبُوا مَاءَ السَّمَاءِ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ لِلْبَدَنِ وَ يَدْفَعُ الْأَسْقَامَ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿وَيُرْزَلُ عَلَيْكُمُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءٌ لِيُطَهَّرَ كُفُّكُمْ بِهِ وَ يُنْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ﴾.

هیچ دردی نیست که سیاه دانه درمان آن است مگر مرگ.

الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ مَا مِنْ دَاءٍ إِلَّا وَ فِيهَا مِنْهُ شِفَاءٌ إِلَّا السَّامَ.

گوشت گاو بیماری زاست و شیر و روغن آن درمان می باشد.

زن باردار چیزی بهتر از خرماى تازه (رطب) نخورد و به غذایى بهتر از آن شروع نماید، خداوند [خطاب به مریم (علیها السلام)] می فرماید: «اِنَّه درخت خرما را بجنان تا خرماى تازه برایت میفتد». [مریم: ۲۵]

کام فرزندان خود را با خرما باز کنید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) چنین کرد.

هنگامی که یکی از شما خواست نزد همسرش درآید (کنایه از آمیزش) شتاب نورزد و درنگ کند تا همسرش نیز آمادگی پیدا کند.

هر گاه یکی از شما زنی را دید و از او خوشش آمد به دیدار همسرش رود، زیرا همسرش همانی را دارد که در زن بیگانه دیده است. و راهی برای [نفوذ] شیطان بر دلش قرار ندهد و دیدماش را از آن زن بیگانه باز گرداند و در صورتی که همسر نداشت دو رکعت نماز بگزارد و خدا را بسیار ستایش کند.

و هر گاه یکی از شما قصد هم آغوشی با همسرش را داشت [در آن میان] کمتر سخن گوید، زیرا حرف زدن در آن زمان لالی کودک را به ارمغان می آورد.

و هیچ یک از شما به داخل فرج همسرش نظر نکند که باعث مرض پسی شود.

و هنگامی که با همسر خود آمیزش می کنید این دعا را بخواند: «بارِ اِلهَا من به فرمان تو فرج وی را بر خود حلال کردم و او را به رسم امانت از تو

حُومُ الْبَقَرِ دَاءٌ وَ الْبَاطِنُ شِفَاءٌ وَ كَذَلِكَ اَسْمَانِهَا.

مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ شَيْئًا وَلَا تَبْدَأُ بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الرُّطَبِ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَهَزِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا﴾.

حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ، فَهَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (علیهما السلام).

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ فَلَا يُعَاجِلْنَهَا وَ لِيَمَكُثْ يَكُنْ مِنْهَا مِثْلَ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ.

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ، فَلْيَلْقَ أَهْلَهُ فَإِنْ عِنْدَهَا مِثْلَ الَّذِي رَأَى، وَ لَا يَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا، وَ لِيُصْرِفْ بَصَرَهُ عَنْهَا، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةً فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ يُحَمِّدَ اللَّهَ كَثِيرًا.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ غُشْيَانَ زَوْجَتِهِ فَلْيَقِلَّ الْكَلَامَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يُورِثُ الْخُرْسَ.

لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ الْمَرْأَةِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ.

وَ إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَخَلَلْتُ فَرْجَهَا بِأَمْرِكَ، وَ قَبَلْتُهَا بِأَمَانِكَ، فَإِنْ

قَضَيْتَ مِنْهَا وَلَدًا فَأَجْعَلْهُ ذَكَرًا سَوِيًّا، وَلَا تَجْعَلْ
لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شُرْكَاءَ وَنَصِيًّا».

پذیرفتم، پس اگر فرزندی از او برای من مقدر
فرموده‌ای آن را پسری کامل گردان، و شیطان را در
او شریک مگردان و از او بهره‌مند مساز.

الْحَقْنَةُ مِنَ الْأَرْبَعَةِ الَّتِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
فِيهَا مَا قَالَ: «وَأَفْضَلُ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحَقْنَةُ، وَ
هِيَ تُعْظِمُ الْبَطْنَ وَتُقَيِّ دَاءَ الْجَوْفِ وَتَقْوِي
الْجَسَدَ».

حقنه یکی از چهار موردی است که رسول
خدا ﷺ در باره‌اش سخنانی فرموده است: «بهترین
دارویی که با آن درمان کرده‌اید حقنه است، و آن
شکم را فربه کند و درد درون را برطرف سازد و
بدن را نیرو بخشد».

اسْتَعِظُوا بِالنَّفْسِجِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:
«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّفْسِجِ، لَحَسَوْهُ حَسَوًّا».

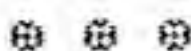
از بنفشه دلروی بینی (انفیه) تهیه کنید، زیرا رسول
خدا ﷺ فرمود: اگر مردم خواص بنفشه را
می‌دانستند آن را جرعه جرعه می‌نوشیدند.

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ إِيَّانَ أَهْلِهِ فَلْيَتَوَقَّ الْأَهْلَةَ وَ
أَنْصَافَ الشُّهُورِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَطْلُبُ الْوَلَدَ فِي
هَذَيْنِ الْوَقْتَيْنِ.

هرگاه یکی از شما خواست نزد همسرش درآید
از آمیزش در شب اول ماه و شب نیمه آن خودداری
کند، زیرا شیطان در این دو هنگام فرزند می‌جوید.

تَوَقَّوا الْحِجَامَةَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ،
فَإِنَّ الْأَرْبَعَاءَ نَحْسٌ مُسْتَمِرٌّ وَفِيهِ خُلِقَتْ
جَهَنَّمُ، وَفِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يَحْتَجِمُ فِيهِ
أَحَدٌ إِلَّا مَاتَ.

از حجامت در روزهای چهارشنبه و جمعه
خودداری کنید، زیرا چهارشنبه همیشه نامبارک است
و در آن روز جهنم آفریده شده و در روز جمعه
ساعتی است که هیچ کس در آن ساعت حجامت
نمی‌کند مگر اینکه خواهد مرد.



فرمان امیر مؤمنان علیه السلام به مالک اشتر

هنگامی که او را به ولایت مصر و نواح آن گماشت

به نام خداوند بخشنده مهربان

این‌ها مجموعه فرامینی است که بنده خدا علی
امیر مؤمنان با مالک بن حارث اشتر - آنگاه که او را
والی مصر ساخت - در جمع‌آوری خراج (مالیات)،
و پیکار با دشمنان، بهبودی معیشت اهل بلاد، و

عهدنامه به امیر اشتر

چون ولایت مصر و نواح آن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ،
مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْترِ، فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ، حِينَ

وَلَاهُ مُضَرَ، جَبَايَةَ خَرَجِهَا، وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا،
وَأَسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا، وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا.

او را فرمان می دهد به پروا داشتن از خدا، و مقلم داشتن طاعت و پیروی از دستورات الهی که در قرآن آمده از واجبات و مستحباتی که کسی جز با انجام دادن آنها سعادت مند نمی شود و کسی جز با انکار و ضایع کردن آنها بدبخت نمی گردد. و اینکه با قلب و دست و زبان دین خدا را یاری نماید. چون او پیروزی کسانی را که یارش کنند تضمین فرموده، و او نیرومند و با عزت است. و همچنین او را فرمان می دهد که نفس خود را هنگام رویارویی با شهوات بشکند، زیرا نفس اماره وادار کننده به کارهای ناشایسته است مگر آنکه پروردگار ترحم فرماید، که خدایم آمرزنده و مهربان است. و اینکه در هنگام رویارویی با شبهات به قرآن تکیه کند، زیرا در آن بیان هر چیزی هست، و هدایت و رحمت برای گروهی است که به آن ایمان دارند. و دیگر اینکه رضای خدا را جستجو کند، و متعرض خشم او نگردد، و بر نافرمانی اش اصرار نرزد زیرا پناهی از خدا جز درگاه خودش نیست.

سپس ای مالک! بدان که من تو را روانه سرزمینی نمودم که پیش از این دولتهائی به عدل و داد، یا ظلم و ستم در آن به حکومت پرداخته اند، و مردم به کارهای تو نظر کنند همانطور که تو به امور زمامداران پیش از خودت می نگریستی، و همان سخنانی را در باره ات می گویند که تو در باره آنان می گفتی. بندگان صالح را از ستایش هایی که خداوند به زبان بندگان

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ: مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ، الَّتِي لَا يَسْعُدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ قَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ، فَإِنَّهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ، ﴿ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي، إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ وَ أَنْ يَعْتَمِدَ كِتَابَ اللَّهِ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ فَإِنَّ ﴿ فِيهِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ وَ أَنْ يَتَحَرَّى رِضَا اللَّهِ، وَ لَا يَتَعَرَّضَ لِسَخَطِهِ وَ لَا يُصِرَّ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ.

تُمْ اَعْلَمَ يَا مَالِكُ! أَنِّي وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُؤْلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرِ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ، وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ

جاری می‌سازد می‌توان شناخت، پس باید محبوب‌ترین اندوخته در پیش تو عمل صالح به میانروی در جمع مال، و اصلاح معیشت رعیت باشد.

پس مالک هوای نفس خود باش و آن را بخیلانه از آنچه بر تو حلال نیست باز دار، زیرا بخل ورزیدن به برآوردن خواسته نفس منصفانه‌ترین رفتار است در آنچه دوست دارد یا ناخوش می‌انگارد. و مهربانی و لطف و محبت به مردم را با احسان نمودن به آنان در قلب خود پیروان، و مانند حیوان درنده‌ای مبلش که در صدد فرصتی برای خوردنشان می‌باشد چرا که مردم دو دسته‌اند: یا در دین با تو برادرند یا در خلقت با تو برابرند. خطائی از آنان سر می‌زنند، موانعی برایشان حادث می‌شود، کار زشتی - دانسته و ندانسته - یا دست خود مرتکب می‌شوند، پس بخشش و گذشت تو از خطا و گناهشان باید به اندازهای باشد که از خداوند امید عفو بخشش داری، چون تو بالاتر از آنانی، و امیر بر تو بالاتر از توست، و خدا از آنکه تو را به ولایت و فرمانداری گماشته بالاتر است، زیرا قرآن را به تو آموخته، و به سنت‌های پیامبرش بنیاد ساخته است.

بر تو باد به رعایت دستورات این عهدنامه که برایت نگاشتم. هرگز نفس خود را به جنگ با خدا مگمار زیرا قدرت دفع عذاب او را نداری، و از عفو و رحمتش بی‌نیاز نیستی. و هرگز از بخشش [خطاکار] پشیمان مباش، و از کیفر [مستحق] غره مشو. و تا زمانی که چاره‌ای مناسب می‌یابی به انجام

بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ، فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ بِالْقَصْدِ فِيمَا تَجْمَعُ وَمَا تَرَعَى بِهِ رَعِيَّتَكَ.

فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحْيَيْتَ وَكَرِهْتَ، وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ، وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ. تَقْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَيُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ، فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ بِمَا عَرَّفَكَ مِنْ كِتَابِهِ وَبَصْرَكَ مِنْ سُنَنِ نَبِيِّهِ ﷺ.

عَلَيْكَ بِمَا كَتَبْنَا لَكَ فِي عَهْدِنَا هَذَا، لَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَدَّ لَكَ بِنِقْمَتِهِ، وَلَا غِنَى بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَا تَتَدَمَّنْ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ، وَلَا تُشْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَجَدْتَ عَنْهَا مَدْوَحَةً،

عملی شتاب مکن. و هیچگاه مگو من امیرم و فرمان می‌دهم و باید فرمانم اطاعت شود، زیرا این عقیده [جابرانه] موجب تباهی و فساد دل، و سستی در دین است و فتنه را نزدیک گرداند، پس از بدبختی خویش به خدا پناه ببر. و هر گاه از قدرتی که داری به خودپسندی و غرور دچار گشتی و به سبب آن خود بزرگ بینی و سرفرازی در تو پدیدار شد، به عظمت فرمانروایی خدا که بر تو حاکم است، و توانائی اش بر آنچه تو بر آنها حتی بر خود قدرت نداری نظاره کن، که سرکشی تو را فرو بنشانند و از تندروی هایت بکاهد و عقل از دست رفته‌ات را به تو باز گرداند، و مبادا خود را با خدا در عظمت برابر پنداری، و در جبروت و توانائی خود را همانند او بدانی، به راستی که او هر گردنکشی را خوار گرداند و هر فخر فروشی را بی مقدار سازد.

در مورد حق خدا و حق مردم از جانب خود؛ و خواص از خاندانت، و رعایائی که به آنان علاقمندی انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم نموده‌ای، و هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند پیش از بندگان دشمن او خواهد بود، و هر کس که خدا با او خصومت ورزد حجت و دلیلش را باطل سازد، و پیوسته مورد خشم خداست تا دست از ستمکاری بکشد و توبه نماید. هیچ چیزی مانند پافشاری بر ستمکاری موجب دگرگونی نعمت خدا نیست، به راستی خداوند دعای مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمکاران است، و هم اوست که در دنیا و آخرت در گرو نابودی است.

و باید محبوب‌ترین امور نزد تو کاری باشد که در

و لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْفِتَنِ، فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ، وَ إِذَا أَعْجَبَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ فَحَدِّثْ لَكَ بِهِ أُبْهَةً أَوْ مَحِيلَةً، فَانْظُرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ، وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ عَقْلِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ مُسَامَاتَهُ فِي عَظَمَتِهِ أَوْ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّتِكَ وَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَذْخَصَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يُتُوبَ، وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةٍ مِنْ إِقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ، فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِمِرْصَادٍ، وَ مَنْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَهُوَ رَهِينٌ هَلَالِكٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

و لِيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ،

وَأَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعَهَا لِلرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ
 سَخَطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَا الْخَاصَّةِ، وَإِنْ
 سَخَطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَا الْعَامَّةِ، وَلَيْسَ
 أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَثُونَةً فِي
 الرَّخَاءِ، وَأَقْلَلُ لَهُ مَعُونَةً فِي الْبَلَاءِ، وَأَكْرَهَ
 لِلْإِنْصَافِ، وَأَسْأَلُ بِالْإِلْحَافِ، وَأَقْلَلُ شُكْرًا
 عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأُ عُذْرًا عِنْدَ الْمُنْعِ، وَ
 أَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلَيَّاتِ الْأُمُورِ مِنَ الْخَاصَّةِ،
 وَإِنَّمَا عَمُودُ الدِّينِ، وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ
 لِلْأَعْدَاءِ أَهْلُ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ؛ فَلْيَكُنْ لَهُمْ
 صَغُوكَ وَاعْمِدْ لِأَعْمِ الْأُمُورِ مَنَفَعَةً وَخَيْرَهَا
 عَاقِبَةً، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

وَلْيَكُنْ أَبْعَدُ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ
 عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِعَيُوبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ
 عَيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سِتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ مَا
 غَابَ عَنْكَ، وَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ،
 يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.

وَأَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَ كُلِّ حَقْدٍ، وَأَقْطَعْ
 عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَثَرٍ، وَأَقْبَلِ الْعُذْرَ، وَافْرَأِ
 الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ، وَتَغَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَبْصَحُ

اجرای حق میانه تر، و عدالتش همگانی تر باشد و
 رعیت را بیشتر گرد آورد، که خشم و نارضایتی
 عمومی، خشنودی خاصان را بی اثر گرداند، ولی
 خشم نزدیکان با رضایت عمومی، قابل چشم پوشی
 است، و هیچ یک از افراد رعیت همچون خاصان و
 نزدیکان حکومت هنگام فراوانی نعمت برای او
 پرهزینه تر، و در موقع گرفتاری و مشکلات
 همکاری شان کمتر، و به انصاف بی رغبت تر، و در
 خواهش اصرارشان بیشتر، و در هنگام بخشش
 سپاسگزاری شان کمتر، و در موقع دریغ عذر
 ناپذیرتر، و در برابر حوادث کم صبرتر نیست. در
 حالی که ستون و پایه دین و جامعه مسلمانان و
 نیروی آماده برای دفاع از حمله دشمنان تنها عامه
 مردم هستند، پس باید هواخواهانشان باشی و توجه
 خود را به اموری که عام المنفعة و خوش عاقبت
 باشد مصروف داری، و لا قوه الا بالله.

و باید دورترین و مغفورترین مردم در نزد تو افرادی
 باشند که به رعیت عیب جو ترند، چرا که در مردم
 زشتی هائی وجود دارد که والی از دیگران به پوشاندن
 آنها سزاوارتر است. پس عیوبی که از نظر تو پوشیده
 مانده برده برداری، و تا می توانی زشتی ها را بپوشان تا
 خداوند هم زشتی هایی را که مخفی بودن آنها را از
 چشم رعیت می خواهی پرده پوشی کند.

عقله هر کینه ای را بگشای و موجبات هر تنهایی
 (دشمنی) را از خود دور ساز، عذرپذیر باش، اجرای
 حدود را با شبهات رد کن (بدون یقین حد را بر
 کسی اجرا مکن)، و آنچه را واضح نیست نادیده
 بگیر، و در تصدیق سخن چین عجله مکن، و پند او را

لَكَ، وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَىٰ تَصْدِيقِ سَاعٍ، فَإِنَّ
السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ.

مپذیر، زیرا سخن چین دغل باز و خیانت گر است هر
چند خویشان را شبیه به افراد دلسوز و خیرخواه
جلوه دهد.

لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَحْذُلُكَ
عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ، وَلَا جَبَانًا
يُضْعِفُ عَلَيْكَ الْأُمُورَ، وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ
لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ، فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجَوْرَ وَ
الْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ
كُمُوتُهَا فِي الْأَشْرَارِ.

هرگز در کاری بخیل را در مشورت با خود وارد
نمکن که تو را از احسان باز دارد، و از فقر و
تهیدستی بترساند، و نیز ترسو را [در مشورت
شریک مگردان] زیرا تو را نسبت به امور ناتوان
جلوه دهد، و نیز با حریص [مشورت منما] که جمع
مال از راه شتم را در نظرت زیبا جلوه دهد. به
راستی که بخل و ترس و حرص غریزه های
پراکنده ای می باشند که بدگمانی به خدا آنها را گرد
هم می آورد و همه آنها در سرشت افراد شرور
فراهم آمده است.

أَيُّقِنَنَّ أَنَّ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِأَشْرَارِ
وَزِيرًا، وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْأَثَامِ، وَقَامَ بِأُمُورِهِمْ
فِي عِبَادِ اللَّهِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بِطَانَةٌ تُشَرِّكُهُمْ فِي
أَمَانَتِكَ كَمَا شَرِكُوا فِي سُلْطَانِ غَيْرِكَ فَأَزْدَوْهُمْ
وَأَوْرَدَوْهُمْ مَصَارِعَ السُّوءِ، وَلَا يُعْجِبَنَّكَ
شَاهِدُ مَا يُحْضِرُونَكَ بِهِ، فَإِنَّهُمْ أَغْوَانُ الْأَثَمَةِ وَ
إِخْوَانُ الظَّلْمَةِ، وَعَبَابُ كُلِّ طَمَعٍ وَدَغْلٍ، وَ
أَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ أَدْبِهِمْ
وَنَقَادِهِمْ مِمَّنْ قَدْ تَصَفَّحَ الْأُمُورَ فَعَرَفَ
مَسَاوِيَهَا بِمَا جَرَى عَلَيْهِ مِنْهَا فَأُولَٰئِكَ أَخَفُّ
عَلَيْكَ مَوْنَةً، وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةً وَأَخْسَى

یقین داشته باش که بدترین وزیران تو، کسی
است که در گذشته وزیر افراد شرور بوده و کسی
که در گناه های آنان شریک بوده و به سرپرستی
کارهای آنان برخلاف بندگان خدا قیام نموده است.
پس مبدا چنین کسانی همراز تو شوند، که آنان را
در امانت خویش (مسئولیت و موقعیت) شریک
سازی، همان گونه که در حکومت غیر تو شریک
شدند و آنان را به پرتگاه های زشتی کشانند. از
ظاهر سازی آنان در برابر خود فریفته مشو چرا که
آنان یاری گران گنه کاران و برادران ستمکارانند، و
محور هر طمع و دغلی بوده اند، و تو می توانی
جایگزینان بهتری بیابی که تخصص و کاربری آنان
را داشته باشند، از کسانی که تمام جوانب امور را
بررسی کرده و [خوب و بد آن را] فهمیده اند. این
چنین وزیرانی کم هزینه تر، و یارشان بهتر، و مهر و

عَلَيْكَ عَطْفًا، وَ أَقْلٌ لِّغَيْرِكَ إِفْهًا، لَمْ يُعَاوِنْ ظَالِمًا
عَلَى ظُلْمِهِ وَلَا آثِمًا عَلَى إِثْمِهِ، وَلَمْ يَكُنْ مَعَ
غَيْرِكَ لَهُ سِيرَةٌ أَجَحَفَتْ بِالمُسْلِمِينَ وَ
المُعَاهِدِينَ، فَاتَّخَذَ أَوْلِيكَ خَاصَّةً لِحُلُولِكَ وَ
مَلَائِكَ، ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَاهُمْ بِمَرِّ
الْحَقِّ، وَ أَخَوَظُهُمْ عَلَى الضُّعْفَاءِ بِالإِنْصَافِ، وَ
أَقْلَهُمْ لَكَ مُنَاطَرَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللهُ
لِأَوْلِيَائِهِ وَاقِعًا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ،
فَإِنَّهُمْ يَقْفُونَكَ عَلَى الْحَقِّ وَ يُبَصِّرُونَكَ مَا يَعُودُ
عَلَيْكَ نَفْعُهُ.

محبتشان با تو بیشتر، و دوستیشان با دیگری کمتر
است. باری گر هیچ ستمکار [در ستم] و گنه‌کاری
[در گناه] نبوده‌اند، و سابقه پامال کردن حق و تجاوز
به مسلمانان و هم پیمانان تو (اهل کتاب یا دشمنان
در حال صلح) نداشته‌اند. اینان را مخصوص
مجالس محرمانه و علنی خویش قرار ده، و باید
مقرب‌ترین آنان نزد تو گویاترین آنان به سخن حق
و با احتیاط‌ترین آنان در رعایت انصاف در حق
ضعیفان باشد، و در کارهایی که از تو سر می‌زند و
خدا برای دوستانش نمی‌پسندد با تو هم نظر نیستند
[و در آن کار با تو همکاری نمی‌کنند]، هر چند آن
عمل مورد علاقه تو باشد. اینان تو را بر حقیقت آگاه
کنند، و به آنچه به نفع تو باشد بینا گردانند.

وَ الصَّقُّ بِأَهْلِ الزَّوْعِ وَ الصَّدَقِ وَ ذَوِي
الْعُقُولِ وَ الْأَخْسَابِ، ثُمَّ رُضُّهُمْ عَلَى أَنْ
لَا يُطْرُوكَ وَ لَا يَنْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ
كَثْرَةَ الإِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ وَ تُذْنِي مِنَ الْغِرَّةِ، وَ
الإِقْرَارُ بِذَلِكَ يُوجِبُ الْمَقْتَّ مِنَ اللهِ.

و با اهل تقوی و راستی و خردمندان و مردم
خوارده‌دار رابطه برقرار کن، و ایشان را بیاموز که
بی‌حد تعریف نکند، و بر کاری که مرتکب
نشده‌ای نستانند. زیرا ستایش بسیار خودپسندی
آورد و غرور را نزدیک سازد، و پذیرش آن موجب
عذاب خداوند است.

لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ
سَوَاءٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ تَزْهِيدٌ لِأَهْلِ الإِحْسَانِ فِي
الإِحْسَانِ، وَ تَنْذِيرٌ لِأَهْلِ الإِسَاءَةِ عَلَى
الإِسَاءَةِ، فَالْزِمْ كَلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ أَدْبًا
مِنْكَ، يَنْفَعَكَ اللهُ بِهِ وَ تَنْفَعُ بِهِ أَعْوَانَكَ.

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، که
این شیوه باعث دل‌سردی نیکوکار در نیکی و دل‌گرمی
بدکاران در زشتکاری است، پس با هر یک از ایشان
به نشانه ادب از جانب خود همان گونه که شایسته
است رفتار کن، تا خداوند تو را [به سبب این رفتار]
سود بخشد و تو نیز [با این شیوه] به یارانت سود
برسانی.

ثُمَّ إَعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى حُسْنِ ظَنٍّ وَآلِ
بِرَعِيَّتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيفِهِ الْمُتُونَاتِ
عَلَيْهِمْ، وَقِلَّةِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ
قَبْلَهُمْ، فَلْيَكُنْ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ
ظَنِّكَ بِرَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ
نَصَبًا طَوِيلًا، وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ حَسَنَ ظَنِّكَ بِهِ
لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَأَحَقَّ مَنْ سَاءَ
ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، فَاعْرِفْ هَذِهِ
الْمُزِيلَةَ لَكَ وَعَلَيْكَ لِتَزِدَكَ بَصِيرَةً فِي حُسْنِ
الصَّنْعِ، وَاسْتِكْثَارِ حُسْنِ الْبَلَاءِ عِنْدَ الْعَامَّةِ مَعَ
مَا يُوجِبُ اللَّهُ بِهَا لَكَ فِي الْمَعَادِ.

وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ
الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ، وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا
الرَّعِيَّةُ، وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تُضَرُّ بِشَيْءٍ مِمَّا مَضَى
مِنْ تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا، وَ
الْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا.

وَأَكْثَرُ مَدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَمُتَأَنِّةِ الْحُكَمَاءِ فِي
تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَهْلُ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا
اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ مِنْ قَبْلِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُحَقِّقُ الْحَقَّ
وَيَدْفَعُ الْبَاطِلَ وَيُكْتَفَى بِهِ دَلِيلًا وَمِثَالًا، لِأَنَّ

پس بدان که چیزی بهتر از نیکی کردن به رعیت و
کاستن هزینه زندگی، و اجبار نکردن آنان بر کاری که
عهده‌دار مسئولیت آن نیستند، موجب خوش‌بینی به
والی نشود، پس در این موضوع به روشی رفتار نما
که خوش‌گمانی تو را به رعیت فراهم آورد، زیرا
خوش‌گمانی مردم رنج دراز مدت را از دوش
برمی‌دارد و کسی بیشتر از دیگران به خوش‌گمانی
(اطمینان) تو سزاوارتر است، که نزد او خوب امتحان
دادمای (عملکرد خوبی داشته‌ای)، و کسی سزاوار
بدگمانی (بی‌اعتمادی) تو است که نزد او امتحان
بدی دادمای (عملکرد خوبی نداشته‌ای)، پس این
جایگاه را به سود و بر زیان خود بشناس تا برایش
تو بر خوشرفتاری [با مردم] بیافزاید و نزد مردم به
نیکی‌گرایی از عهده امتحان برآیی، به همراه ثوابی که
محلول شود تو قیامت برایت واجب گردانده است.

سنت‌های شایسته‌ای که بزرگان این امت بدان
عمل می‌نمودند، و با آنها الفت [بین جامعه] فراهم
می‌آید و کار رعیت اصلاح می‌شود نقض مکن، و
سنتی را که به گوشه‌ای از سنت‌های [نیک] گذشته
زیان برساند پدید می‌آور، که اجر و پاداش آن برای
کسی باشد که آن سنت‌ها را پایه‌گذاری نموده و گناه
نقض آن بر عهده تو بیافتد.

برای تثبیت امور سامان یافته اهل شهرها و
پایداری کارهایی که قوام مردم آن دیار بر آن تعلق
داشته، گفت و گو با دانشمندان را فراوان کن، و با
خردمندان همنشینی نما (از آراء و افکار آنان مدد
گیر)، زیرا این کار حق را پایدار و باطل را دفع کند،
و برای راهنمایی و نمونه کافی است، زیرا سنت‌های

السُّنَنُ الصَّالِحَةُ هِيَ السَّبِيلُ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

نیک همان راه اطاعت خدا است.

ثُمَّ إِعْلَمَنَّ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ، لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَلَا غِنَى يَبْغِضُهَا عَنْ بَعْضٍ، فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَمِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَالْخَاصَّةِ، وَمِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ، وَمِنْهَا عُمَّالُ الْإِنْصَافِ وَالرَّفْقِ، وَمِنْهَا أَهْلُ الْجَزْيَةِ وَالْخَرَاجِ: مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَمُسْلِمَةِ النَّاسِ، وَمِنْهَا التُّجَّارُ وَأَهْلُ الصَّنَاعَاتِ، وَمِنْهَا طَبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكِينَةِ؛ وَكُلًّا قَدْ سَمَّى اللَّهُ سَهْمَهُ وَوَضَعَ عَلَى حَدِّ فَرِيضَتِهِ فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ وَعَهْدًا عِنْدَنَا مَحْفُوظًا.

پس بدان مردم گروه‌های مختلفی هستند که کار هیچ یک جز به وسیله دیگری تکمیل نمی‌شود، و هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیستند: گروهی سپاهیان خدایند، و عده‌ای نویسندگان بخش‌های عمومی و خصوصی، و جمعی قضات دادگستر، و بعضی عاملان متصف و مدارا پیشه، و برخی جمع کنندگان جزیه و مالیات از اهل کتاب و مسلمانان، و دسته‌ای نیز بازرگانان و صنعت‌گران، و در نهایت پائین‌ترین طبقه جامعه هم مستمندان و بیچارگانند، و خدا سهم هر دسته و واجب آن (از مسئولیت‌های اجتماعی) را معین داشته و در قرآن یا سنت پیامبرش ﷺ قرار داده است، عهد و پیمانی است که [پذیرش و عمل به آن] نزد ما محفوظ است.

فَالْجُنُودُ بِإِذْنِ اللَّهِ حُصُونُ الرَّعِيَّةِ، وَزَيْنُ الْوَلَاةِ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسَبِيلُ الْأَمْنِ وَالْحَقْقِصِ، وَلَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ، ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يُخْرِجُ اللَّهُ هَمَّهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَصِلُونَ بِهِ إِلَى جِهَادِ عَدُوِّهِمْ، وَيَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ وَيَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَاتِهِمْ.

پس لشکریان به اذن خدا پناهگاه رعیت، و زینت فرماندار، و عزت دین، و مایه امن و آسایش می‌باشند، و رعیت جز به وجود آنان پایدار نمی‌ماند. سپس ثبات سپاهیان بستگی به مالیاتی دارد که خداوند برایشان تعیین کرده، تا به وسیله آن بتوانند با دشمن خود بجنگند و بر آن دلگرم باشند، و نیازمندی‌هایشان را برطرف سازند.

ثُمَّ لَا بَقَاءَ لِهَذَيْنِ الصَّفَتَيْنِ إِلَّا بِالصَّنْفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْعُمَّالِ وَالْكَتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْأُمُورِ؛ وَيُظْهِرُونَ مِنَ الْإِنْصَافِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ؛ وَيُؤْمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ

سپس این دو گروه (رعیت و سپاه) پایدار نمی‌ماند جز با گروه سوم که قضات، کارگزاران، و نویسندگان اداری می‌باشند، که داوری می‌کنند، و عدالت را منتشر می‌کنند، و منافع را جمع‌آوری می‌نمایند، و در کارهای خصوصی و عمومی مورد اعتمادند.

وَعَوَامَّهَا.

و لوضع هیچ یک از ایشان سامان نپذیرد مگر به وجود بازرگانان و صنعتگران که منافع را جمع آوری می کنند و بازارها را برپا می کنند، و مردم را از تهیه نیازمندی هایی که برایشان امکان پذیر نیست بی نیاز می سازند.

سپس قشر پائین جامعه؛ نیازمندان و بیچارگان هستند، که مستحق حمایت اند، و در منافع خدادادی برایشان گنجایشی قرار داده شده است، و هر یک را بر زمامدار حق است به اندازه ای که اموراتش را سامان دهد و کارش را اصلاح نماید، و فرماندار از آنچه خدا بر عهده اش نهاده بر نمی آید مگر با همت و زور بدن و یاری جستن از خدا و آماده نمودن خویش بر پذیرش حق و پایداری بر هر چه برایش سبک یا سنگین است.

پس کسی را فرمانده سپاهت قرار ده که نزد تو نسبت به خدا و پیامبر او و امام تو خیرخواه ترین و پاکدامن تر و بردبارتر و داناتر و با تدبیرتر باشد، فرماندهی که دیر به خشم آید، و زود عذر پذیرد، و بر ناتوانان مهربان باشد، و بر نیرومندان سخت گیرد، و از کسانی باشد که نه سختی و مشکلات آنان را به ستمکاری وادار کند، و نه ضعف و مستی او را بر جای نشاند.

سپس در درجه اول با افراد خانواده دار و اهل خاندان های صالح و خوش سابقه رابطه برقرار ساز، و در درجه دوم با مردمان شجاع و سخاوتمند و بزرگوار، چرا که آنان سرچشمه هایی از کرم و

و لَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فَيَمَّا يَجْمَعُونَ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ، وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مِمَّا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقُ غَيْرِهِمْ.

ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنَ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكَنَةِ، الَّذِينَ يَحْتَاجُ رِفْدَهُمْ، وَ فِي قِيَّةِ اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بِقَدْرِ يُضْلِحُهُ، وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَ الصَّبْرِ فَيَمَّا خَفَّ عَلَيْهِ وَ ثَقُلَ.

فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ، وَ أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا، وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْمًا، وَ أَجْمَعَهُمْ عِلْمًا وَ سِيَاسَةً مِمَّنْ يُطِئُ عَنِ الْغَضَبِ، وَ يُسْرِعُ إِلَى الْعُذْرِ، وَ يَرَأْفُ بِالضُّعْفَاءِ، وَ يَنْبُو عَلَى الْأَقْرَبَاءِ مِمَّنْ لَا يُبِيرُهُ الْعُنفُ، وَ لَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ.

ثُمَّ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ السَّوَابِقِ الْحَسَنَةِ، ثُمَّ أَهْلَ النَّجْدَةِ وَ الشَّجَاعَةِ وَ السَّخَاءِ وَ

السَّامِحَةِ، فَإِنَّهُمْ جَمَاعٌ مِنَ الْكَرَمِ، وَشُعَبٌ
 مِنَ الْعُرْفِ، يَهْدُونَ إِلَى حُسْنِ الظَّنِّ بِاللَّهِ وَ
 الْإِيمَانِ بِقَدَرِهِ، ثُمَّ تَفْقَدُ أُمُورَهُمْ بِمَا يَتَفَقَدُ
 الْوَالِدُ مِنْ وَلَدِهِ، وَلَا يَتَفَقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ
 شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا
 تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ، فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَى
 بَذْلِ النَّصِيحَةِ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، فَلَا تَدْعُ
 تَفْقَدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اِتِّكَالًا عَلَى جَسِيمِهَا،
 فَإِنَّ لِّلْيَسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ،
 وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَغْنُونَ عَنْهُ.

سرشاخه‌های احسان می‌باشند که مردم را به
 خوش گمانی به خدا رهنمون شوند و به ایمان به قضا
 و قدر الهی معتقد سازند. سپس به کارهایشان
 رسیدگی کن همچون پدری که به امور فرزندش
 رسیدگی می‌کند. هرگز آنچه ایشان را بدان تقویت
 می‌نمائی در دیدمات بزرگ نیاید، و لطف و احسانی
 را که در مورد آنان بر عهده داری - هر چند اندک
 باشد - ناچیز و بی‌ارزش مشمار، زیرا همین شیوه آنان
 را به خیرخواهی و خوش گمانی نسبت به تو وادار
 می‌سازد. هرگز به اتکالی توجه به امور بزرگشان از
 رسیدگی به امور جزئی‌شان غافل شوی! چرا که
 برآورده نیازهای جزئی جایگاه ویژه خود را دارد که از
 آن بهره می‌برند و کارهای بزرگ نیز موقعیتی دارد که
 از آن بی‌نیاز نمی‌باشند.

وَلْيَكُنْ آثَرُ رُءُوسِ جُنُودِكَ مَنْ وَأَسَاهُمْ
 فِي مَعُونَتِهِ، وَأَفْضَلُ عَلَيْهِمْ فِي بَذْلِهِ مِمَّنْ
 يَسْعُهُمْ، وَيَسْعُ مَنْ وَرَائَهُمْ مِنَ الْخُلُوفِ
 مِنْ أَهْلِهِمْ حَتَّى يَكُونَ هُمُومُ هَمًّا وَاحِدًا فِي
 جِهَادِ الْعَدُوِّ، ثُمَّ وَاتِرُ أَعْلَامِهِمْ ذَاتَ
 نَفْسِكَ فِي إِشَارِهِمْ، وَالتَّكْرِمَةُ لَهُمْ، وَ
 الْإِرْصَادُ بِالتَّوَسُّعَةِ، وَحَقُّوْ ذَلِكَ بِحُسْنِ
 الْفِعَالِ وَالْأَثَرِ وَالْعَطْفِ، فَإِنَّ عَطْفَكَ
 عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ.

و باید برگزیده‌ترین فرماندهان لشکرت کسی
 باشد که در یاری رسانی به سپاهیان با همه موااسات
 (برابری و برادری) کند، و در آنچه از آنها برتری
 دارد بخشنده‌ترین باشد و به خانواده‌های
 بازمانده‌شان (از جنگ یا پس از شهادت) که پشت
 سر گذاشته‌اند گشایش و آسایش برساند تا همگی
 یک دل و یک رای هم‌شان در جهاد با دشمن یکی
 باشد. و مداوم آنان را از احساسات قلبی خود در
 مقدم دانستن ایشان بر خود و مراقبت‌های خود
 نسبت به گشایش زندگی آنان با خبر ساز، و آن را با
 حسن عمل و مقدم داشتن امورشان و مهربانی به
 ایشان ثابت و محقق ساز، زیرا مهر ورزیدن تو به
 آنان دل‌هایشان را بر تو مهربان نماید.

وَإِنْ أَفْضَلَ قُرَّةَ الْعُيُونِ لِلْوُلَاةِ اسْتِغَاثَةُ

و به راستی برترین چشم روشنی زمامداران

الْعَدْلُ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ، لِأَنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ ضُؤُورِهِمْ، وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَوْطَتِهِمْ عَلَى وُلَاةِ أُمُورِهِمْ، وَقِلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلَتِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ.

گسترش عدالت در همه شهرها و آشکار شدن دوستی بین مردم است، زیرا دوستی آنان جز با صفای دل‌هایشان [نسبت به زمامداران] آشکار نمی‌گردد، و خیرخواهی آنان درست نیاید مگر به حمایت از زمامداران خود، و سنگین نشمردن بار حکومت بر دوش خویش، و بی‌تابی نکردن برای پایان یافتن حکومتشان.

ثُمَّ لَا تَكُنْ جُنُودَكَ إِلَى مَغْنَمٍ وَرِزْقَةٍ بَيْنَهُمْ، بَلْ أَخِذْ لَهُمْ مَعَ كُلِّ مَغْنَمٍ بَدَلًا مِمَّا سِوَاهُ مِمَّا آفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، تَسْتَصِرُّ بِهِمْ بِهِ، وَيَكُونُ دَاعِيَةً لَهُمْ إِلَى الْعُودَةِ لِنَصْرِ اللَّهِ وَلِدِينِهِ.

مبادا در اداره قشون خود تنها به غنیمتی که بین آنان تقسیم می‌نمایی اکتفا نمایی! بلکه علاوه بر تقسیم غنائم، از سهم بیت المال که خداوند برایشان در نظر گرفته است نیز به ایشان بده تا همچنان به وسیله ایشان یاری شوی و تشویقی برای بازگشت آنان به یاری خدا و دینش باشد.

وَ اخْصُصْ أَهْلَ النَّجْدَةِ فِي أَمَلِهِمْ إِلَى مُنْتَهَى غَايَةِ أَمَالِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ بِالْبَذْلِ، وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ، وَ لَطِيفِ التَّعْهُدِ لَهُمْ رَجُلًا رَجُلًا، وَ مَا أَبْلَى فِي كُلِّ مَشْهَدٍ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ مِنْكَ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَ تُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و افراد شجاع و دلیر سپاه را از امتیاز بیشتری ده، تا در نهایت آرزوهای دلسوزانه‌ای که داری هم فکر و هم آرمان تو گردند و با بذل و بخشش، و تعریف و تمجید نیکو از آنان، و دلجویی و احوال‌پرسی از فرد فردشان، و دلآوری‌هایی که در هر میدان از خود نشان دادمند به ایشان یاد آوری نما، زیرا یادآوری رفتار نیکشان شجاعان سپاه را برانگیزد، و سست‌رفتاران را به کوشش وادار می‌سازد. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ لَا تَدْعُ أَنْ يَكُونَ لَكَ عَلَيْهِمْ عِيُونٌ مِنْ أَهْلِ الْأَمَانَةِ وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ عِنْدَ النَّاسِ فَيُسَبِّحُونَ بَلَاءَ كُلِّ ذِي بَلَاءٍ مِنْهُمْ لِيَتَّقَ أَوْلِيكَ بِعِلْمِكَ بِبَلَائِهِمْ، ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أَبْلَى وَ لَا تَضْمَنْ بَلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ، وَ

سپس از گماردن بازرسانی مشهور به امانت‌داری و حق‌گویی غافل مشو تا خدمات آنان را ثبت و گزارش نمایند، و آنان نیز از اطلاع داشتن تو بر خدماتشان مطمئن گردند سپس باید حق خدمات هر یک از آنان را به دقت بدانی، و هرگز خدمات کسی را بر عهده دیگری ندانی (به دیگری نسبت ندهی)، و در پاداش دادن به کسی کوتاهی مکن، و به

هر کسی به قدر خدماتش پاداش ده، و به سهم خودش نصیبی از تقدیر و سپاس خود را مخصوص او قرار ده.

مبادا شرافت و بزرگی کسی تو را وادار به بزرگنمایی خدمت اندک او کند، و فرودستی کسی تو را وادار به کوچکنمایی خدمات بزرگش نماید. و اگر شخص خوش سابقه‌ای در انجام حسن خدمت خود دچار عارضه‌ای شد یا شایعه‌ای درباره‌اش گفته شد، نباید در نظرت تباہ گردد؛ زیرا همه عزت از آن خدمات و به هر کس خواهد عطا فرماید، و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران است.

و چنانچه یکی از سپاهیانت و کسانی که بر دشمن ضرباتی وارد ساخته‌اند به شهادت رسید، در خانواده‌اش مانند یک وصی مهربان و مورد وثوق جانشین او باش تا اثر فقدان سرپرست در بین آنان مشاهده نشود، زیرا این روش دل‌های پروانت را بر تو مهربان می‌سازد، و احساس فرمانبرداری از تو را آگاهانه در می‌یابند، و برای مقابله با هر مشکلی - هر چند سخت - در زیر لوای حکومت تو آماده‌تر می‌شوند.

و رسول خدا ﷺ سنت‌ها و شیوه‌هایی برای برخورد با مشرکین داشت، و ما نیز پس از او سنت‌هایی است که در باره ستمکاران و آنان که به قبله ما رو کنند و نام مسلمانی بر خود نهند اجرا شد، خداوند به مردمی که دوستدار هدایتشان است می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را فرمان‌بردار باشید و پیامبر را نیز فرمان‌بردار، و صاحبان امر را

لَا تُقْصِرْنَ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَاءِهِ، وَ كَافٍ كُلاًّ مِنْهُمْ بِمَا كَانَ مِنْهُ، وَ اخْصُصْهُ مِنْكَ بِهِرَهُ.

و لَا يَدْعُونَكَ شَرْفُ امْرِئٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا، وَ لَا ضَعْفُ امْرِئٍ عَلَى أَنْ تُصَغِّرَ مِنْ بَلَاءِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا، وَ لَا يُفْسِدَنَّ امْرَأٌ عِنْدَكَ عِلَّةً إِنْ عُرِضَتْ لَهُ، وَ لَا نَبْوَءَ حَدِيثٍ لَهُ قَدْ كَانَ لَهُ فِيهَا حُسْنُ بَلَاءٍ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

وَ إِنْ اسْتَشْهِدَ أَحَدٌ مِنْ جُنُودِكَ، وَ أَهْلُ النِّكَايَةِ فِي عَدُوِّكَ، فَاخْلُفْهُ فِي عِيَالِهِ بِمَا يَخْلُفُ بِهِ الْوَصِيُّ الشَّفِيقُ الْمُؤْتَقُّ بِهِ، حَتَّى لَا يَرَى عَلَيْهِمْ أَثْرُ فَقْدِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَعْطِفُ عَلَيْكَ قُلُوبَ شِيعَتِكَ، وَ يَسْتَشْعِرُونَ بِهِ طَاعَتَكَ، وَ يَسْلَسُونَ لِرُكُوبِ مَعَارِضِ التَّلَفِ الشَّدِيدِ فِي وَلَايَتِكَ.

وَ قَدْ كَانَتْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سُنَنٌ فِي الْمُشْرِكِينَ، وَ مِنَّا بَعْدَهُ سُنَنٌ قَدْ جَرَتْ بِهَا سُنَنٌ وَ أَمْثَالُ فِي الظَّالِمِينَ، وَ مَنْ تَوَجَّهَ قِبَلَتَنَا وَ تَسَمَّى بِدِينِنَا، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا

که از شما باند. پس اگر در باره چیزی منازعه و اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، چنانچه به خدا و روز آخرت ایمان دارید، که تنها همین خیر است و بهترین سرانجام. [سند ۵۹] و در آیه دیگر می فرماید: «و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خوش باز می گردانند به یقین کسانی از آنان که [حقیقت] آن را استباط می کنند آن را می دانستند و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود از شیطان پیروی می کردید مگر اندکی از شما». [سند ۵۸]

اللَّهُ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا، وَ قَالَ: ﴿وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.

بنا بر این منظور از «بازگرداندن به خدا» عمل نمودن به محکومات کتاب خدا (قرآن) است، و منظور از «بازگرداندن به رسول» پیروی از سنت اجماعی و مورد تأیید همه و بدون اختلاف اوست. و ما خاندان رسول خدا کسانی هستیم که آیات «محکم» قرآن را بیرون می کشیم، و «متشابه» آن را جدا می سازیم و حکم «ناسخ» را از «منسوخ» - که خدا تکلیفش را از آن برداشته است - می شناسیم.

فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ، وَ الرُّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُتَفَرِّقَةِ. وَ نَحْنُ أَهْلُ رَسُولِ اللَّهِ الَّذِينَ نَسْتَنْبِطُ الْمُحْكَمَ مِنْ كِتَابِهِ، وَ نُمَيِّزُ الْمُتَشَابِهَ مِنْهُ، وَ نَعْرِفُ النَّاسِخَ مِمَّا نَسَخَ اللَّهُ، وَ وَضَعَ إِصْرَهُ.

با دشمنی به شیوه ای که از ما در باره دشمنان مشاهده کرده ای رفتار کن، و لحظه به لحظه گزارش هر پشامدی را به ما بنویس، تا از طرف ما دستورات کلی دریافت داری، و خداوند مددکار است.

فَإِنْ فِي عَدُوِّكَ بِمِثْلِ مَا شَاهَدْتَ مِنَّا فِي مِثْلِهِمْ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ وَاتِرِ إِلَيْنَا الْكُتُبَ بِالْإِخْبَارِ بِكُلِّ حَدِيثٍ يَأْتِيكَ مِنَّا أَمْرٌ عَامٌّ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

پس در امر داوری در بین مردم نیستی شایسته مد نظر قرار ده، که قضاوت در بازستاندن حق مظلوم از ظالم، و حق ناتوان از قوی، و اقامه حدود الهی بر شیوه و طریقی قانونی خودش، از جمله مواردی است که دل بندگان خدا و شهرهایشان را آباد می گرداند. پس برای داوری و قضاوت کسی را انتخاب کن که در پیشگاه تو و دیدگاه مردم از جهت

ثُمَّ انْظُرْ فِي أَمْرِ الْأَحْكَامِ بَيْنَ النَّاسِ بَيْنَهُ صَالِحَةٌ، فَإِنَّ الْحُكْمَ فِي إِنْصَافِ الْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ، وَ الْأَخْذِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ، وَ إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ عَلَى سُنَّتِهَا، وَ مِنْهَا جِهًا مِمَّا يُصْلِحُ عِبَادَ اللَّهِ وَ بِلَادَهُ، فَاخْتَرِ لِلْحُكْمِ بَيْنَ

النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ، وَ أَنْفَسَهُمْ
لِلْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْوَرَعِ وَالسَّخَاءِ، مِمَّنْ
لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ، وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ، وَ
لَا يَتِمَادِي فِي إِبْتَاتِ الزَّلَّةِ، وَلَا يَحْضُرُ مِنَ
الْفَيْءِ إِلَى الْحَقِّ إِذَا عَرَفَهُ، وَلَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ
عَلَى طَمَعٍ، وَلَا يَكْتَفِي بِأَذْنَى فَهْمٍ دُونَ
أَقْصَاهُ، وَ أَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ، وَ أَخَذَهُمْ
بِالْحُجَجِ، وَ أَقْلَهُمْ تَبَرُّماً بِمَرَا جَعَةِ الْخُصُومِ،
وَ أَصْبَرَهُمْ عَلَى تَكْشِفِ الْأُمُورِ، وَ أَضَرَمَهُمْ
عِنْدَ اتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُ إِطْرَاءٌ، وَ
لَا يَسْتَمِيلُهُ إِغْرَاقٌ، وَ لَا يُضْغِي لِلتَّبْلِغِ، قَوْلٌ
قَضَاءُكَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ وَ هُمْ قَلِيلٌ.

علم و آگاهی، بردباری، پارسائی و سخاوت‌مندی
برترین باشد. از کسانی که مشکلات او را در تنگنا
قرار ندهد، و برخورد خصمان او را خشمگین
نسازد، و بر اثبات خطایش پافشاری نکند، و در
بازگشت به حق - وقتی آن را شناخت - درنگ
نماید، نفسش به طمع متمایل نگردد، و به فهم
سطحی حقیقت اکتفا نکند چه رسد به عمق آن، و
مخاطب‌ترین فرد در موارد شبهه باشد، و عمل کننده‌تر
بر طبق دلیل و برهان باشد، و از مراجعه دادخواهان
کمتر از دیگران ملول و ناراحت شود، و در کشف
حکم حقیقی پایدارترین باشد، به هنگام آشکار شدن
حق [در صدور و اجرای آن] استوارترین باشد. از
کسانی که مدح و ثناء فراوان به خودبینی‌اش نکشاند،
و گواهی‌گویی دلش را [به یکی از دو طرف دعوا]
متمایل نکند، و گوش به تبلیغات ندهد، پس برای
منصب قضاوت و داوری کسی برگزین که چنین
باشد، البته چنین افرادی کمیابند.

ثُمَّ أَكْثَرَ تَعَهُدَ قَضَائِهِ، وَ افْتَحَ لَهُ فِي الْبَذْلِ
مَا يُزِيحُ عِلَّتَهُ وَ يَسْتَعِينُ بِهِ، وَ ثَقُلُ مَعَهُ
حَاجَتُهُ إِلَى النَّاسِ، وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْمُنَزِّلَةِ
لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ،
لِيَأْمَنَ بِذَلِكَ اغْتِيَالَ الرِّجَالِ إِيَّاهُ عِنْدَكَ، وَ
أَحْسِنَ تَوْقِيرَهُ فِي صُحْبَتِكَ وَ قَرْبِهِ فِي
مَجْلِسِكَ، وَ أَمْضِ قَضَاءَهُ، وَ أَنْفِذْ حُكْمَهُ، وَ
اشْدُدْ عَضُدَهُ، وَ اجْعَلْ أَعْوَانَهُ خِيَارَ مَنْ

آنگاه قضاوت‌های او را بسیار بررسی کن، و در
بخشش را بر او بگشا تا حدی نیازش را رفع کند و از
آن کمک گیرد، و نیازش به مردم اندک شود. نزد
خویش جایگاه و منزلتی رفیع برایش قائل شو که
هیچ یک از خواص نزدیک تو در او طمع نورزند و
از توطئه [معايت] ایشان نزد تو مصون بمانند. در
مصاحبت با او را کمال احترام را به جای آور، و در
مجالس خویش او را نزدیک خود جای ده، و
قضاوتش را [با انجام آن] تأیید نما، و حکمش را نافذ
بدان، و دستش را [در اجرای احکام] نیرو ده، و
همکارانش را از بهترین افرادی قرار ده که در فقه،

تَرْضَى مِنْ نَظَرَائِهِ مِنَ الْفُقَهَاءِ، وَ أَهْلِ
الْوَرَعِ وَ النَّصِيحَةِ لِلَّهِ، وَ لِعِبَادِ اللَّهِ،
لِيُنَظَّرَهُمْ فِي مَا شُبِّهَ عَلَيْهِ، وَ يُلَطَّفَ عَلَيْهِمْ
لِعِلْمِ مَا غَابَ عَنْهُ، وَ يَكُونُوا مُشْهَدَاءَ عَلَى
قَضَائِهِ بَيْنَ النَّاسِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ حَمَلَهُ الْأَخْبَارُ لِأَطْرَافِكَ قُضَاةً تَجْتَهِدُ فِيهِمْ
نَفْسُكَ، لَا يَخْتَلِفُونَ وَ لَا يَتَدَابَرُونَ فِي حُكْمِ اللَّهِ
وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَإِنَّ الْإِخْتِلَافَ فِي
الْحُكْمِ إِضَاعَةٌ لِلْعَدْلِ؛ وَ غِرَّةٌ فِي الدِّينِ، وَ
سَبَبٌ مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ مَا يَأْتُونَ وَ مَا
يُنْفِقُونَ وَ أَمْرٌ يَرُدُّ مَا لَا يَعْلَمُونَ إِلَى مَنْ
اسْتَوْدَعَهُ اللَّهُ عِلْمَ كِتَابِهِ وَ اسْتَحْفَظَهُ الْحُكْمَ فِيهِ،
فَإِنَّهَا إِخْتِلَافُ الْقُضَاةِ فِي دُخُولِ الْبَغْيِ يَنْتَهُمُ وَ
اِكْتِفَاءُ كُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ بِرَأْيِهِ دُونَ مَنْ فَرَضَ اللَّهُ
وَ لَا يَتَّبِعُهُ، لَيْسَ يَصْلُحُ الدِّينُ وَ لَا أَهْلُ الدِّينِ عَلَى
ذَلِكَ، وَلَكِنْ عَلَى الْحَاكِمِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا عِنْدَهُ مِنَ
الْأَثَرِ وَ السُّنَّةِ، فَإِذَا أَعْيَاهُ ذَلِكَ رَدَّ الْحُكْمَ إِلَى
أَهْلِهِ، فَإِنْ غَابَ أَهْلُهُ عَنْهُ نَظَرَ غَيْرُهُ مِنَ الْفُقَهَاءِ
الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ لَهُ تَرْكُ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ.

وَ لَيْسَ لِقَاضِيَيْنِ مِنْ أَهْلِ الْمِلَّةِ أَنْ يَقِيمَا عَلَى
إِخْتِلَافٍ فِي الْحُكْمِ دُونَ مَا رُفِعَ ذَلِكَ إِلَى وَلِيِّ

پرهیزگاری، و خیرخواهی برای خدا و بندگانش
مورد رضای خاطرت می‌باشند، تا در آنچه بر او
مشبه می‌شود با آنان گفتگو کند و از علم آنان برای
دانستن آنچه از او پنهان مانده استفاده نماید، و
شاهدانی بر ناوری او در میان مردم باشند. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

سپس خودت در انتخاب گزارشگران قضائی در
اطراف خود بکوش تا کسانی باشند که در حکم خدا
و سنت رسولش اختلاف نمی‌کنند و به معارضه
نمی‌پردازند، زیرا اختلاف در حکم موجب تباهی
عدل، و غفلت از دین، و سبب تفرقه [در میان مردم]
می‌باشد. و خداوند آنچه را که باید عمل نمایند و
هزینه کنند را روشن ساخته، و فرمان داده به رد آنچه
نمی‌دانند به کسی که خدا علم قرآنش را به او سپرده
و حفظ احکامش را از او خواسته است. به راستی
سرچشمه اختلاف قاضیان تنها در طغیان‌گری در بین
خود (ستم به دیگران) و اکتفا نمودن هر یک از آنان
به رأی خود است نه کسی که خداوند قبول ولایت
او را واجب نموده است، که چنین روشی به صلاح
دین و اهل آن نیست. ولی بر فرماندار است که بر
طبق آنچه از روایات و سنت پیامبر ﷺ در اختیار دارد
حکم کند. پس چنانچه از [قضاوت بر حق] درمانده
شد قضاوت را به اهل آن واگذارد، و اگر اهلش را
نیافت با سایر فقهای مسلمانان مناظره نماید، و به غیر
ایشان واگذار نکند.

و شایسته دو قاضی اهل ملت اسلام نیست که بر
اختلاف داشتن بر یک حکم پافشاری کنند بدون

اینکه آن را به «اولوا الامر» در بین شما ارجاع دهند تا او مطابق با علمی که خداوند به او عنایت داشته در میانشان حکم کند، و آن دو بر حکم او - موافق یا مخالف نظر ایشان باشد - توافق کنند. پس در این موضوع (ارجاع اختلافات به اولوا الامر) دقیق و عمیق بیندیش زیرا این دین روزگاری در دست اشرار گرفتار بوده، که از روی هوا و هوس با آن رفتار می کردند، و آن را وسیله دست یافتن به دنیایشان ساخته بودند. به تمام قاضی های شهرهای خود بنویس تا احکام مورد اختلاف حقوقی را به تو ارجاع دهند، سپس آنها را به دقت بررسی کن و حکمی را که موافق کتاب خدا و سنت پیامبرش و مطابق دستور امامت می باشد تأیید کن و آنان را بر اجرای آن وادار نما و در احکامی که امر آن بر تو مشتبه شد فقهاء و دانشمندان را نزد خود حاضر ساز و با آنان مشورت کن، سپس هر حکمی که مورد اجماع و توافق سخنان فقهای اهل اسلام قرار گرفت اجرا کن، زیرا هر امری که رعیت در آن اختلاف نمایند باید به امام ارجاع گردد، و بر اوست که از خدا یاری بجوید، و در برپائی حدود بکوشد، و اهل رعیت را بر اجرای دستور واقعی خداوند وادار نماید. و لا قوة الا بالله.

پس کار کارگزاران حکومت خود رسیدگی کن، و آنان را پس از آزمایش و گزینش به کار گیر، و به رأی خود و بدون مشورت [و از سر دوستی] امور مملکت را به دست ایشان سپار، زیرا استبداد به رأی و خودخواهی فراهم آورنده ظلم و خیانت، و گرفتار ساختن مردم در اضطراب و بیچارگی است، و هرگز کارها با دغل بازی اصلاح نگردد.

الْأَمْرُ فَيْكُمْ، فَيَكُونُ هُوَ الْحَاكِمُ بَيْنَا عَلَّمَهُ اللَّهُ، ثُمَّ يَجْتَمِعَانِ عَلَى حُكْمِهِ فِيمَا وَافَقَهُمَا أَوْ خَالَفَهُمَا فَيَنْظُرُ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا، فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا بِأَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِأَهْوَى وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا، وَ اكْتُبْ إِلَى قُضَاةِ بُلْدَانِكَ فَلْيُرْفَعُوا إِلَيْكَ كُلُّ حُكْمٍ اخْتَلَفُوا فِيهِ عَلَى حُقُوقِهِ، ثُمَّ تَصَفَّحْ بَيْنَكَ الْأَحْكَامَ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ وَ الْأَثَرِ مِنْ إِمَامِكَ فَأَمُضِهِ وَ اخْلُصْهُمْ عَلَيْهِ، وَ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ فَاجْمَعْ لَهُ الْفُقَهَاءَ بِحَضْرَتِكَ فَيَنْظُرُ هُمْ فِيهِ، ثُمَّ أَمُضِ مَا يَجْتَمِعُ عَلَيْهِ أَقَاوِيلُ الْفُقَهَاءِ بِحَضْرَتِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ كُلَّ أَمْرٍ اخْتَلَفَ فِيهِ الرَّعِيَّةُ مَرْدُودٌ إِلَى حُكْمِ الْإِمَامِ، وَ عَلَى الْإِمَامِ الْإِسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ، وَ الْاجْتِهَادُ فِي إِقَامَةِ الْحُدُودِ، وَ جَبْرُ الرَّعِيَّةِ عَلَى أَمْرِهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ثُمَّ انْظُرْ إِلَى أُمُورِ عَمَّا لَكَ، وَ اسْتَغْمِلْهُمْ اخْتِيَارًا، وَ لَا تُؤَلِّمْهُمْ أُمُورَكَ مُحَابَاةً وَ أَثَرَةً، فَإِنَّ الْمُحَابَاةَ وَ الْأَثَرَةَ جَمَاعُ الْجَوْرِ وَ الْخِيَانَةِ، وَ إِدْخَالُ الضَّرُورَةِ عَلَى النَّاسِ، وَ لَيْسَتْ تَصْلُحُ الْأُمُورَ بِالْإِذْغَالِ.

برای سرپرستی و اجرای فرامین خود پرهیزگاران، دانشمندان و سیاستمداران را انتخاب کن، و از میان آنان افراد کار آزموده و با تجربه و با حیای خانواده‌دار و پیشقدم در پذیرش اسلام به برادری خود انتخاب کن، زیرا اخلاقی کریمانه‌تر و خاندانی پاک‌تر، و کم‌طمع‌تر و عاقبت‌بین‌تر از دیگرانند، پس اینان باید در مسئولیتی که بر عهده‌ات می‌باشد یاورانت باشند. سپس در مسئولیت ایشان بیافزا و حقوقشان را توسعه بده، که این عمل آنان را بر اصلاح حال خود نیرومند سازد، و از دست‌درازی به اموال تحت اختیارشان بی‌نیاز می‌شوند، و نیز حاجتی بر علیه آنان می‌شود اگر از فرومات سرپیچی نمایند یا در امانت خیانت ورزند.

سپس اعمال و رفتارشان را بررسی کن، و بازرسان راستگو و وفادار را بر مراقبت آنان قرار ده، زیرا مراقبت‌های محرمانه از کارشان موجب تشویق آنان به کار بستن امانتداری و مدارا نمودن با مردم زیر دست می‌گردد.

دستیارانت را نیز مراقبت نما، چرا که اگر یکی از آنان دستش را به خیانتی آلوده ساخت و گزارش بازرسان تو بر آن متفق شد به گواهی ایشان بسنده نمائی و او را با تنبیه بدنی (تازیانه) مجازات کنی، و آنچه به دست آورده از او بستانی، و خوار و ذلیلش گردانی، و داغ خیانت بر پیشانی‌اش بگذاری، و طوق بدنمایی را به گردش بیندازی.

راههای اصلاح امور مالیات دهندگان را بررسی کن، زیرا بهبودی دیگران در بهبودی وضع مالیات و

فَاصْطَفِ لِرِوَايَةِ أَعْمَالِكَ أَهْلَ الْوَرَعِ وَالْعِلْمِ وَالسِّيَاسَةِ، وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْيُتُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقِدَمِ فِي الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصَحُّ أَغْرَاضًا، وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافًا، وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظَرًا مِنْ غَيْرِهِمْ، فَلْيَكُونُوا أَعْوَانَكَ عَلَى مَا تَقَلَّدْتَ، ثُمَّ أَسْبِغْ عَلَيْهِمْ فِي الْعَمَلَاتِ، وَوَسِّعْ عَلَيْهِمْ فِي الْأَرْزَاقِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ قُوَّةَ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَغِنًى عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ، وَحُجَّةَ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ.

ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الصَّدْقِ وَالْوَفَاءِ، فَإِنَّ تَعَهُّدَكَ فِي السِّرِّ أُمُورَهُمْ حَدُوءٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ.

وَتَحَفَّظْ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا أَخْبَارُ عُيُونِكَ انْكَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَلَدِهِ، وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ فَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ.

وَتَفَقَّدْ مَا يُصْلِحُ أَهْلَ الْحَرَاجِ، فَإِنَّ فِي

مالیات دهندگان نهفته است، و دیگران جز با صلاح مالیات دهندگان به صلاح دست نخواهند یافت. زیرا مردم همگی نان خور مالیات و مالیات دهندگان می‌باشند و باید اهتمام تو بر آبادانی آن سرزمین بیش از به دست آوردن مالیات آن باشد، زیرا جمع‌آوری مالیات جز با آبادانی به دست نیاید و شرط رسیدن به بهره‌برداری آبادانی است، اما اگر کسی بدون برداشتن قدمی در راه آبادانی مالیات طلب کند به طور یقین کشور را به تباهی کشانده و بندگان خدا را به هلاکت رسانده، و حکومتش جز مدتی کوتاه دوام نخواهد داشت.

کارگزاران مالیاتی را از سرناسر سرزمین به سوی خود فراخوان و به آنان فرمان ده تا تو را از وضعیت شهرشان و اسباب بهبودی و موجبات آسایش و راحتیشان در آن است آگاه سازند، سپس آنچه را به تو گزارش داده می‌شود از کارشناسان دیگر نیز پرس، پس اگر از سنگینی مالیات یا مشکلی از قییل قطعی آب یا دگرگونی وضعیت زمین در اثر آب گرفتگی یا خشکسالی یا آفت‌زدگی، به تو شکایت آوردند، و بر آنان به اندازه‌ای که امیدواری که خداوند کارشان را اصلاح فرماید تخفیف قائل شو، و چنانچه برای اصلاح امور علاوه بر اموال خود درخواست هزینه (کمک یا وام) کردند هزینه‌شان را بر عهده گیر، زیرا کمک تو به آنان در عاقبت به صلاح [خود و رعیت] است.

و مبادا هزینه‌هایی را که تخفیف داده‌ای بر تو گران آید، زیرا ذخیره‌ای خواهد بود که آن را برای آبادانی کشور و زیبای حکومت به تو بازخواهند

صَلاَحِهِ وَ صَلاَحِهِمْ صَلاَحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَ لَا صَلاَحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخُرَاجِ وَ أَهْلِهِ، فَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخُرَاجِ، فَإِنَّ الْجُلُبَّ لَا يَذُرُكَ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ، وَ مَنْ طَلَبَ الْخُرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ، وَ لَمْ يَسْتَقِمْ لَهُ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا.

فَاجْمَعْ إِلَيْكَ أَهْلَ الْخُرَاجِ مِنْ كُلِّ بُلْدَانِكَ، وَ مُرَّهُمْ فَلْيُعْلِمُوكَ حَالَ بِلَادِهِمْ، وَ مَا فِيهِ صَلاَحُهُمْ وَ رَخَاءُ جِبَايَتِهِمْ، ثُمَّ سَلْ عَمَّا يَرْفَعُ إِلَيْكَ أَهْلُ الْعِلْمِ بِهِ مِنْ غَيْرِهِمْ، فَإِنْ كَانُوا شَكَّوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً مِنْ انْقِطَاعِ شُرْبِ، أَوْ إِحَالَةِ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ، أَوْ أَجْحَفَ بِهِمُ الْعَطَشُ، أَوْ آفَةٌ خَفَّتْ عَنْهُمْ مَا تَرَجُّو أَنْ يُصْلِحَ اللَّهُ بِهِ أَمْرَهُمْ، وَ إِنْ سَأَلُوا مَعُونَةً عَلَى إِصْلَاحِ مَا يَقْدِرُونَ عَلَيْهِ بِأَمْوَالِهِمْ فَاكْفِهِمْ مَثْوًى، فَإِنَّ فِي عَاقِبَةِ كِفَايَتِكَ إِيَّاهُمْ صَلاَحًا.

فَلَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتْ بِهِ عَنْهُمْ الْمَثُونَاتِ، فَإِنَّهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ

گرداند، که همراه با دستیابی به دوستی و محبت، و حسن نیت و سرازیر شدن خیر و برکت می باشد و به آنچه خدا به آن جلب محبت آنان را آسان نماید، دست خواهی یافت. زیرا مالیات با سختگیری و زحمت به دست نیاید، هر چند که گرفتن مالیات قراردادی است که می توان به آن اعتماد کرد، و اگر حادثه ای [غیر متظره] رخ داد می توانی به پشتوانه مالی آنان از مازاد قدرشان استفاده کنی، زیرا دوستی و اعتمادی که از ایشان نزد خود ذخیره کرده ای، و به عدالت و مهربانی خود عادت داده ای، و در حادثه ای که رخ داده و [برای رفع آن] به آنان تکیه کرده ای [عذر و صداقت را] دریافته اند و آن را با جان و دل می پذیرند و تحمل می کنند.

لِعِمَارَةِ بِلَادِكَ، وَ تَزْيِينِ وَ لَاتِكَ مَعَ اقْتِنَائِكَ مَوَدَّتِهِمْ وَ حُسْنَ نِيَّاتِهِمْ، وَ اسْتِفَاضَةِ الْخَيْرِ وَ مَا يُسَهِّلُ اللَّهُ بِهِ مِنْ جَلْبِهِمْ، فَإِنَّ الْخَرَاجَ لَا يُسْتَخْرَجُ بِالْكَدِّ وَ الْإِثْعَابِ، مَعَ أَنَّهَا عَقْدٌ تُعْتَمَدُ عَلَيْهَا، إِنْ حَدَّثَ حَدَثٌ كُنْتَ عَلَيْهِمْ مُعْتَمِدًا لِفَضْلِ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عَنْهُمْ مِنَ الْجَمَامِ وَ الثَّقَةِ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ وَ رِفْقِكَ وَ مَعْرِفَتِهِمْ بِعُذْرِكَ فِيمَا حَدَّثَ مِنَ الْأَمْرِ الَّذِي اتَّكَلْتَ بِهِ عَلَيْهِمْ فَاحْتَمِلُوهُ بِطَيْبِ أَنْفُسِهِمْ.

فَإِنَّ الْعُمَرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ، وَ إِنَّمَا يُغَوِّرُ خَرَابُ الْأَرْضِ لِإِعْوَازِ أَهْلِهَا، وَ إِنَّمَا يُغَوِّرُ أَهْلُهَا لِإِسْرَافِ الْوُلَاةِ، وَ سُوءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ، وَ قِلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَيْرِ، فَاعْمَلْ فِيمَا وَ لَيْتَ عَمَلٌ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَدَّخِرَ حُسْنَ الشَّاءِ مِنَ الرَّعِيَّةِ، وَ الْمَثُوبَةِ مِنَ اللَّهِ، وَ الرِّضَا مِنَ الْإِمَامِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ثُمَّ انْظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ، فَاعْرِفْ حَالَ كُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ لَهُمْ مَنَازِلَ وَ رُتَبًا، فَوَلِّ عَلَى أُمُورِكَ خَيْرَهُمْ، وَ

به راسنی عمران و آبادنی [تا وقتی که ادامه دارد] تاب تحمل هر سختی را دارد، و خرابی و ویرانی [کشور] به جهت تنگدستی و فقر اهل آن روی می آورد، و تهدستی اهل بلاد به خاطر اسراف زمامداران، و بدگمانی شان به ادامه بقای زندگی خود، و عبرت نگرفتن آنان از زمامداران گذشته خود می باشد، و تو در آنچه بدان گماشته شده ای مانند کسی عمل نما که می خواهد مدح و تمجید مردم، و ثواب و پاداش الهی، و رضایت و خشنودی امام خود را ذخیره کند. و لا قوة إلا بالله.

سپس در وضع نویسندگان خود (دفترداران) نظر کن، و احوال و نیازمندی های هر کدام از آنان را بررسی نما، و رتبه و درجه ای مخصوص برای هر یک قرار ده، و کارهای را

اَخْصُصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تُدْخِلُ فِيهَا مَكِيدَتَكَ،
وَأَسْرَارَكَ بِأَجْمَعِهِمْ لِيُوجِبَ صَالِحُ الْأَدَبِ مِمَّنْ
يَصْلُحُ لِلْمُنَاطَرَةِ فِي جَلَائِلِ الْأُمُورِ مِنْ ذَوِي
الرَّأْيِ وَالنَّصِيحَةِ وَالذَّهْنِ أَطْوَاهُمْ عَنْكَ
لِمَكْنُونِ الْأَسْرَارِ كَشْحًا مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ الْكَرَامَةُ
وَلَا تَمُحُّ بِهِنَّ الدَّالَّةُ فَيَجْتَرِي بِهَا عَلَيْكَ فِي
خَلَاءٍ، أَوْ يَلْتَمِسَ إِظْهَارَهَا فِي مَلَأٍ، وَلَا تَقْصُرْ
بِهِ الْغَفْلَةُ عَنْ إِيرَادِ كُتُبِ الْأَطْرَافِ عَلَيْكَ، وَ
إِصْدَارِ جَوَابَاتِكَ عَلَى الصَّوَابِ عَنْكَ، وَفِيمَا
يَأْخُذُ وَيُعْطِي مِنْكَ، وَلَا يُضْعِفُ عَقْدًا اعْتَقَدَهُ
لَكَ، وَلَا يَعْجِزُ عَنْ إِطْلَاقِ مَا عَقَدَ عَلَيْكَ، وَ
لَا يَجْهَلُ مَبْلَغَ قَدْرِ نَفْسِهِ فِي الْأُمُورِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ
بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ.

وَوَلِّ مَا دُونَ ذَلِكَ مِنْ رَسَائِلِكَ، وَجَمَاعَاتِ
كُتُبِ خُرُوجِكَ، وَدَوَاوِينِ جُنُودِكَ قَوْمًا تَجْتَهِدُ
نَفْسُكَ فِي اخْتِيَارِهِمْ، فَإِنَّهَا رُءُوسُ أَمْرِكَ
أَجْمَعُهَا لِنَفْعِكَ، وَأَعْمُهَا لِنَفْعِ رَعِيَّتِكَ.

ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَ
اسْتِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِهِمْ، فَإِنَّ الرِّجَالَ
يَعْرِفُونَ فِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصْنُعِهِمْ وَخِدْمَتِهِمْ،
وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ،

به بهترین آنان محوّل کن، نامه‌های محرمانه
خود را که حاوی تدابیر و اسرار است می‌باشند به
کارآزمودگان شایسته‌ای بسپار، که برای گفتگو
در امور حسّاس و مهمّ صاحب‌نظر، خیرخواه
و باهوش باشد. و رازدارتر از دیگران نسبت
به اسرار است باشد و عزّت و احترام سرمستش
نسازد، و گستاخی هلاکش نکند و در نتیجه در
غیابت بر تو دلیری کند یا در حضور مردم در
پی آن نباشد. و در خواندن نامه‌های رسیده از
اطراف، و ارسال پاسخ صحیح آنها، و دریافت
و اعطای از جانب تو غفلت و کوتاهی نکند.
قراردادهایی را که برایت تنظیم می‌کند مست
و آسب‌پذیر نباشد، و در حلّ قراردادی که به
زبان تو بسته شده عاجز نباشد. از ارزش
جایگاه خود [در اداره امور] آگاه باشد؛ زیرا
جاهل به ارزش و جایگاه خود، به مراتب به
ارزش و منزلت دیگری ناآگاه‌تر است.

و در انتخاب گروهی برای امور کم‌اهمیت‌تر از
این از قبیل: نامه‌ها و دفاتر ثبت مالیات و دفترهای
نظامی تمام تلاشت را مصروف بدار، چرا که آنان
سران حکومت توّاند و رسیدگی به کار ایشان برای
تو سودمندتر است و برای مردم سودی همگانی‌تر
دارند.

در انتخاب این نویسندگان هرگز به زیرکی و
اطمینان و خوش‌گمانی خود تکیه مکن، زیرا آنان
زیرکی زمامداران را می‌شناسند و برای جلب نظر آنان
ظاهرسازی و خوش‌خدمتی می‌نمایند در حالی که
در پشت [این ظاهر آراسته] نشانی از خیرخواهی و

وَلَكِنْ اخْتَبِرْهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ،
فَاعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَّةِ أَثَرًا وَاعْرِفِهِمْ
فِيهَا بِالنُّبْلِ وَالْأَمَانَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى
نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وُلِّيتَ أَمْرَهُ، ثُمَّ مَرَّهُمْ
بِحُسْنِ الْوَلَايَةِ وَلَيْنِ الْكَلِمَةِ.

امانت‌داری نیست، آنان را با مسئولیت‌هایی که در
زمان و الیان صالح پیش از تو عهده‌دار بوده‌اند بیازمای،
و به خوش‌نام‌ترین آنان در خدمت‌رسانی و
معروف‌ترین آنان به نجابت و امانت‌داری اعتماد کن،
زیرا این دلیل خیرخواهی تو بر دین خدا و کسی
است که ولایتش را به دست سپرده است، سپس
ایشان را به مملکت‌داری نیکو و نرمی در سخن
فرمان ده.

وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا
مِنْهُمْ، لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا، وَلَا يَتَشَتُّ عَلَيْهِ
كَثِيرُهَا، ثُمَّ تَفْقَدْ مَا غَابَ عَنْكَ مِنْ
حَالَاتِهِمْ، وَ أُمُورٍ مَنْ يَرِدُ عَلَيْكَ رُسُلُهُ وَ
ذَوِي الْحَاجَةِ، وَ كَيْفَ وَ لَا يَتُّهُمْ وَ قَبُولُهُمْ
وَلِيَّهُمْ وَ حُجَّتُهُمْ، فَإِنَّ التَّبَرُّمَ وَالْعِزَّ وَ
النَّخْوَةَ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْكُتَابِ إِلَّا مَنْ عَصَمَ
اللَّهُ، وَ لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ طَلَبِ حَاجَاتِهِمْ،
وَ مَهْمَا كَانَ فِي كُتَابِكَ مِنْ عَيْبٍ فَتَغَايَيْتَ
عَنْهُ أَلَزِمْتَهُ، أَوْ فَضَّلَ نُسَبَ إِلَيْكَ مَعَ مَا لَكَ
عِنْدَ اللَّهِ فِي ذَلِكَ مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ.

و برای سرپرستی هر یک از کارهایت مسؤولی
انتخاب کن که بزرگی و عظمت کارها درمانده‌اش
نسازد و کثرت آنها پریشان و خسته‌اش نسازد، سپس
اوضاع پنهانشان را بررسی کن و اموری که به تو
ارجاع داده می‌شود و مراجعه کنندگان را زیر نظر
داشته باش، و بنگر ولایت‌داری و ولایت‌پذیری در
مقابل حجت و امامشان چگونه است، زیرا بسیاری از
نویسندگان (دفترداران) - جز آنان که خدا از خطا
نگاهشان دارد - کم حوصله و سلطه‌طلب و خودبین
می‌باشند. و مردم چاره‌ای جز درخواست نیاز خود
[از ایشان] ندارند. هر عیبی که در نویسندگان
(دفترداران) تو باشد و آن را نادیده بگیری [و در پی
اصلاح آن بر نیایی]، گریبان‌گیر خودت می‌شود، و
هر فضیلتی که در آنان باشد به حساب تو گذاشته
خواهد شد، علاوه بر ثواب نیکوئی که در پیشگاه
خداوند داری.

ثُمَّ التُّجَّارَ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فَاسْتَوْصِ
وَ أَوْصِ بِهِمْ خَيْرًا، الْمُقِيمِ مِنْهُمْ، وَ
الْمُضْطَرِّبِ بِمَالِهِ وَ الْمُتَرْفِقِ بِيَدِهِ، فَلْيَأْتِهِمْ

پس از آنان طبقه بازرگانان و صنعتگران می‌باشند.
با آنان رفتار نیکو داشته باش، و به خوش رفتاری با
آنان سفارش کن، چه آنان که مقیم شهرهایند، و چه
آنان که دوره گردند؛ سرمایه خود را به صورت کالا

مَوَادُّ لِلْمَنَافِعِ، وَ جُلَّابُهَا فِي الْبِلَادِ فِي بَرِّكَ وَ
 بَحْرِكَ، وَ سَهْلِكَ وَ جَبَلِكَ، وَ حَيْثُ
 لَا يَلْتَمِسُ النَّاسُ لِمَوَاضِعِهَا، وَ لَا يَجْتَرِءُونَ
 عَلَيْهَا مِنْ بِلَادٍ أَعْدَاكَ مِنْ أَهْلِ
 الصَّنَاعَاتِ الَّتِي أَجْرَى اللَّهُ الرَّفَقَ مِنْهَا عَلَى
 أَيْدِيهِمْ، فَاحْفَظْ حُرْمَتَهُمْ، وَ آمِنْ سُبُلَهُمْ، وَ
 خُذْ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ، فَإِنَّهُمْ سَلَمٌ لَا تُخَافُ
 بَأَثَمَتَهُ، وَ صُلَحٌ لَا تُحْذَرُ غَائِلَتُهُ، أَحَبُّ
 الْأُمُورِ إِلَيْهِمْ أَجْمَعُهَا لِلْأَمْنِ، وَ أَجْمَعُهَا
 لِلسُّلْطَانِ، فَتَفَقَّدْ أُمُورَهُمْ بِحَضْرَتِكَ، وَ فِي
 حَوَاشِي بِلَادِكَ، وَ اعْلَمْ مَعَ ذَلِكَ أَنَّ فِي كَثِيرٍ
 مِنْهُمْ ضَيْقًا فَاحِشًا، وَ شَحَا قَبِيحًا، وَ
 اخْتِكَارًا لِلْمَنَافِعِ، وَ تَحَكُّمًا فِي الْبِيَاعَاتِ، وَ
 ذَلِكَ بَابٌ مَضَرَّةٌ لِلْعَامَّةِ، وَ عَيْبٌ عَلَى
 الْوَلَاةِ، فَامْنَعْ الْاِخْتِكَارَ، فَإِنَّ رَسُولَ
 اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهُ، وَ لِيَكُنِ الْبَيْعُ وَ الشَّرَاءُ
 بَيْنَهُمَا سَمْحًا بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ وَ أَشْعَارٍ،
 لَا تُجْحَفُ بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَ الْمُشْتَاعِ،
 فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ فَتَكُلْ وَ
 عَاقِبْ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
 فَعَلَ ذَلِكَ.

ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ

می گردانند، و صنعتگرانی که کارهای دستی دارند، به
 راستی که بازرگانان سرمایه منفعت بوده و سود را
 برای مردم در خشکی و دریا، و دشت و کوهسار، و
 مناطق دوردستی که مردم به آن دسترسی ندارند یا
 جرأت رفتن بدان جا را ندارند، مانند سرزمین های
 دشمن تو- صنعتگرانی که خداوند سود و منفعت را
 بر دست آنان جاری ساخته است- گردآوری
 می کنند پس حرمتشان را پاس بدار، و امنیت
 راههایشان را برقرار ساز، و حقوقشان را بستان،
 ایشان مردمی آرام و مسالمت جویند که از آشوبشان
 هراسی نیست. مردمی صلح جویند که از فتنه شان
 حذری نیست. و بهترین امور در نزد ایشان کاری
 است که حافظ امنیت و حاکم باشد، پس به
 امورشان در شهری که هستی و نیز شهرهای اطراف
 رسیدگی نما، و با این همه بدان که بسیاری از ایشان
 در معامله بیش از حد سختگیرند و بخل می ورزند،
 و منافع را احتکار می کنند و در قیمت گذاری کالا
 خود رأی می باشند و این [سودجویی و
 گران فروشی] سبب متضرر شدن عموم مردم، و
 ننگی برای زمامداران است. پس از احتکار
 جلوگیری کن چرا که رسول خدا ﷺ آن منع نموده
 است. و ستد باید آسان و بر اساس عدل صورت
 پذیرد، و به هیچ یک از فروشنده و خریدار اجحاف
 نشود. هر گاه کسی پس از ممنوعیت احتکار از
 طرف تو به احتکار نزدیک شد او را بدون زیاده روی
 مجازات کن، زیرا رسول خدا ﷺ چنین عمل
 می فرمود.

پس شما را به خدا، شما را به خدا، در باره طبقه

لَهُمْ، وَالْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَذَوِي الْبُؤْسِ
وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَاتِعاً وَمُعْتَرِئاً،
فَاحْفَظِ اللَّهَ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهَا، وَاجْعَلْ
لَهُمْ قِسْماً مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ،
فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى، وَكُلًّا قَدْ
اسْتَرْعَيْتَ حَقَّهُ.

بنائین از: بیچارگان، ینوایان، نیازمندان،
سختی کشیدگان، و زمین گیران، زیرا در این طبقه
نیازمند راضی (که از شدت حیا اظهار نیاز نمی کند)، و
ینوای ناراضی (که از شدت سختی نیازش را اظهار
می کند) یافت می شود، پس حقی را که خداوند
رعایت آن را در مورد ایشان از تو خواسته انجام بده،
و برای آنان سهمی از غلات خالص هر شهر مقرر
بدار، و چرا که دورترین آنان همان سهمی را دارد که
نزدیک ترین آنان دارند و رعایت حقوق همه بر عهده
تو است.

فَلَا يَشْغَلَنَّكَ عَنْهُمْ نَظَرٌ، فَإِنَّكَ لَا تُعَذِّرُ
بِتَضْيِيعِ الصَّغِيرِ لِإِحْكَامِكَ الْكَثِيرِ النُّهْمِ،
فَلَا تُشْخِصْ هَمَّكَ عَنْهُمْ، وَلَا تُصَغِّرْ خَلْقَكَ
لَهُمْ، وَتَوَاضَعْ لِلَّهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ، وَانْخَفِضْ
جَنَاحَكَ لِلضُّعْفَاءِ، وَارْجِعْ إِلَيْكَ مِنْكَ
حَاجَةً، وَتَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا لَا يَصِلُ إِلَيْكَ
مِنْهُمْ، مِمَّنْ تَقْتَحِمُهُ الْعُيُونُ وَتُحَقِّرُهُ الرُّجَالُ،
فَقَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَّتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ
التَّوَاضُعِ، فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ، ثُمَّ اْعْمَلْ
فِيهِمْ بِالْإِعْذَارِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ
أَخْوَجُ إِلَى الْإِنْصَافِ مِنْ غَيْرِهِمْ، وَكُلُّ
فَاعْذِرْ إِلَى اللَّهِ فِي تَأْدِيَةِ حَقِّهِ إِلَيْهِ.

مبادا توجه به امور دیگر تو را از پرداختن به حال
ایشان به خود مشغول دارد، زیرا در پرداختن به امور
بزرگ و مهم از کوتاهی در امور کوچک معذور
نیستی پس از رسیدگی به کارشان دریغ مکن و
چهرهات را بر رویشان درهم مکش، و برای رضای
خدا فروتنی کن تا خداوند جایگاهت را رفیع گرداند،
و در مقابل ضعیفان فروتن باش، و چنان وانمود کن
که در حکومتداری به ایشان نیازمندی، و خود
شخصاً حال افرادی را که گزارشی از آنان به دست
نمی رسد بررسی کن از کسانی که چشم ها حاضر به
دیدنشان نیست، و مردم آنان را کوچک می شمارند
برای بررسی حال آنان شخص مورد اعتماد از
خلعت رسان و فروتنان برگزین، تا مشکلاتشان را به تو
گزارش دهد، و چنان رفتاری با آنان داشته باش که در
روزی که خدا را ملاقات می کنی معذور باشی. زیرا
این گروه از دیگران به علل و داد نیازمندترند، و در
ادای حق همگان این چنین رفتار نما.

و از حال یتیمان و زمین گیران و سالخوردگان
بیچاره را که دست نیاز به سوی مردم دراز نمی کنند،
دلجویی کن و برایشان خوارو بار و مقرری معین
کن، چرا که آنان بندگان خدایند، پس به وسیله رها
ساختن آنان از مشکلات و قرار دادن در جایگاه
خودشان از نظر خوراک و حقوق، خود را به
خدایند نزدیک ساز، زیرا حقیقتاً اعمال و کردار به
درستی تبت خالص می گردد.

سپس خاطر همه مردم یا گروهی از ایشان تنها به
احقاق حقوقشان در پنهانی و بدون اظهار نیازهایشان
به صورت حضوری آرامش نمی یابد، و این مطلب
بر زمامداران سخت و گران است، و البته رعایت
حق همواره سخت و ثقیل است، و به تحقیق
خدایند آن را برای کسانی آسان ساخته که در طلب
عاقبت نیکو هستند و خود را به صبر وادار می کنند و
به صدق وعده الهی برای کسانی که صبر کنند و
پاداش خواهند اطمینان دارند، پس از زمره آنان باش
و از خدایند طلب یاری نما.

سهمی از اوقات را به حاجتمندان اختصاص ده، که
جسم و فکر خود را از هر مشغولی برای آنان آزاد
کن، سپس اجازه ورودشان ده، و با آنان در مجلسی
همنشین شو که در آن مجلس برای رضای خدایی
که تو را بلند کرده است فروتنی و تواضع کنی، و
سپاهیان و یارانت را- از نگهبانان و پاسبانان- از آنان
دور بدار، و در مجلس با آنان مهربانی کن، و در
گفت و گو و روبرویی با آنان نرم و ملایم باش، تا
سخنگوی آنان بی لکنت زبان با تو سخن گوید، من از
رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد بسیاری شنیدم که می فرمود:

وَتَعَاهِدْ أَهْلَ الْيَتَمِ وَالزَّمَانَةَ وَالرَّقَّةَ فِي السَّنِ
مِمَّنْ لَا حِيلَةَ لَهُ، وَلَا يَنْصِبُ لِلْمَسْأَلَةِ نَفْسَهُ،
فَأَجْرِ لَهُمْ أَرْزَاقًا، فَإِنَّهُمْ عِبَادُ اللَّهِ، فَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ
بِتَخْلُصِهِمْ، وَوَضْعِهِمْ مَوَاضِعَهُمْ فِي أَقْوَاتِهِمْ وَ
حُقُوقِهِمْ، فَإِنَّ الْأَعْمَالَ تَخْلُصُ بِصَدَقِ النِّيَّاتِ.

ثُمَّ إِنَّهُ لَا تَسْكُنُ نَفُوسُ النَّاسِ أَوْ بَعْضِهِمْ
إِلَى أَنَّكَ قَدْ قَضَيْتَ حُقُوقَهُمْ بِظَهْرِ الْغَيْبِ
دُونَ مُشَافَهَتِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَذَلِكَ عَلَى
الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ، وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ
اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ فَصَبَرُوا
نَفُوسَهُمْ وَوَثِقُوا بِصَدَقِ مَوْعُودِ اللَّهِ لِمَنْ
صَبَرَ وَاحْتَسَبَ، فَكُنْ مِنْهُمْ وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ.

وَاجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تَقْرَعُ لَهُمْ
فِيهِ شَخْصَكَ وَذِهْنَكَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ، ثُمَّ تَأْذَنُ
لَهُمْ عَلَيْكَ، وَتَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا تَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ
الَّذِي رَفَعَكَ، وَتَقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ
أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ، تَخْفِضُ لَهُمْ فِي مَجْلِسِكَ
ذَلِكَ جَنَاحَكَ، وَتُلِينُ لَهُمْ كَفَّكَ فِي مُرَاجَعَتِكَ وَ
وَجْهِكَ حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُكَلِّمُهُمْ غَيْرُ مُتَعَتِّعٍ فَإِنِّي

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ: «لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرِ مُتَعَمِّعٍ». ثُمَّ اخْتَمَلَ الْخُرْقَ مِنْهُمْ وَالْعِيبَى وَنَحَّ عَنْكَ الضَّيْقَ وَالْأَنْفَ يَسُطِ اللَّهُ عَلَيْكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ، وَيُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ أَهْلِ طَاعَتِهِ، فَأَعْطِ مَا أُعْطِيتَ هَيْثَا، وَامْنَعْ فِي إِجْمَالٍ وَإِعْذَارٍ، وَتَوَاضَعْ هُنَاكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَاضِعِينَ، وَلَيَكُنْ أَكْرَمُ أَغْوَانِكَ عَلَيْكَ أَلْيَنُهُمْ جَانِبًا، وَأَحْسَنُهُمْ مُرَاجَعَةً، وَأَلْطَفُهُمْ بِالضَّعَفَاءِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

سپس باید برخی از کارهایت را شخصاً رسیدگی کنی، یکی از آنها پاسخگویی به کارگزارانی است که نویسندگان تو از عهده آن برنمی‌آیند. و دیگر رسیدگی به نیازمندی‌های مردم در گزارش‌هایشان. و دیگر آگاهی از اموالی که به نویسندگان می‌رسد و در اختیار خزانه‌داران است، و در این امر سستی مکن و آن را به تأخیر مینداز، برای آرامش قلبی و آسودگی خاطر خود برای هر یک از آن امور (رسیدگی به اموال) ناظری قرار ده، و هر گاه قصد انجام کاری را داشتی پس از اندیشه و تفکر و مشورت با سرپرست مربوطه، عاری از هر گونه ملاحظه و شرم، و بدون اصرار بر مخالفت با تو و خود رأیی باشد که خلاف مصلحت را به ارمغان می‌آورد.

ثُمَّ أَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا

سپس هر عملی را در روز مخصوص به خود

فِيهِ، وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيهَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ وَ أَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَحَّتْ فِيهَا النِّيَّةُ، وَ سَلِمَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ.

وَلْيَكُنْ فِي خَاصِّ مَا تُخْلِصُ لِلَّهِ بِهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ مَا يَجِبُ، فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ النَّافِلَةَ لِنَبِيِّهِ خَاصَّةً دُونَ خَلْقِهِ فَقَالَ: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾، فَذَلِكَ أَمْرٌ اخْتَصَّ اللَّهُ بِهِ نَبِيَّهٗ وَ أَكْرَمَهُ بِهِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ سِوَاهُ، وَ هُوَ لِمَنْ سِوَاهُ تَطَوُّعٌ، فَإِنَّهُ يَقُولُ: ﴿وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾.

فَوْفَرَّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ كَرَمِهِ، وَ أَذْ فَرَائِضُهُ إِلَى اللَّهِ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُوبٍ وَ لَا مَنْقُوصٍ بَالِغًا ذَلِكَ مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ، فَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ بِالنَّاسِ فَلَا تُطَوِّلَنَّ، وَ لَا تَكُونَنَّ مُتَفَرِّعًا وَ لَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ

انجام ده، زیرا هر روز کاری ویژه خود دارد. و بهترین زمان و ارزنده‌ترین اوقات شبانه‌روز را به امور مربوط به خود و خدایت قرار ده، هر چند هر کاری در هر زمانی اگر همراه با اخلاص نیت باشد، و مردم در آسایش و رفاه باشند، عبادت محسوب شده و برای خداست.

و باید بهترین وقت اختصاص یافته به عبادت خدا برای تو زمانی باشد که فرائضی را که مخصوص به خدا است اقامه می‌کنی. پس در بخشی از شب و روز جسم خود را برای ادای واجبات قرار ده، زیرا خداوند [وجوب] نوافل (مستحبات) را مخصوص پیامبرش گردانید نه دیگر مردم، و فرموده است: «او پاره‌ای از شب را به تلاوت قرآن و ادای نوافل بیدار باش، امید است که پروردگارت تو را در جایگاهی ستوده (شفاعت کبری) بدارد» [سوره ۷۹] به همین علت این وظیفه‌ای است که خداوند پیامبرش را به آن مخصوص گردانیده، و گرامیش داشته است، و برای هیچ یک از مخلوقات غیر او واجب نیست، و برای دیگران مستحب است، زیرا خداوند می‌فرماید: «و هر که کار نیکی به خواست خویش انجام دهد خداوند قدر دان و داناست». [سوره ۵۸]

و هر عملی که موجب تقرب تو به خدا و کرم او می‌گردد فراوان به جای آور، و فرائض الهی را به طور کامل و بدون عیب و نقصی ادا کن، هر چند جسمت خسته و فرسوده شود، پس هنگامی که با مردم نماز می‌گزاری نماز را چندان طولانی مکن، که [به سبب طولانی بودن] نفرت آور شود یا [به سبب سرعت] تضییع‌کننده حق نماز باشد، زیرا در

میان نمازگزاران کسانی هستند که بیمارند و یا حاجتی دارند، و من از رسول خدا (ص) هنگامی که مرا روانه یمن می ساخت - پرسیدم: چگونه با آنان نماز بگزارم؟ حضرت فرمود: «مانند ناتوان ترین آنان نماز بخوان و نسبت به اهل ایمان مهربان باش».

و به هر حال (با همه سفارشات) که به عبادت در خلوت نمودم) نباید عدم حضور و غیبت تو از انتظار مردم به درازا بکشد، زیرا پنهانی زمامداران از انتظار مردم محدودیت و کم اطلاعی از امور را به دنبال دارد، و پرده نشینی مانع آگاهی از خبرهای اطراف ایشان می شود، (و حقایق در نظرشان دگرگون می شود) و بزرگ را کوچک، و کوچک را بزرگ، و نیکو را زشت، و زشت را نیکو می پندارند، و حق با باطل آمیخته شود، چرا که زمامدار نیز یک بشر است و به اموری که مردم از او پنهان می دارند آگاهی نیابد، و سخن نیز نشانه ای ندارد تا راست و دروغش از هم شناخته شود. پس با نازک کردن پرده غیبت خود را از آمیخته نمودن حقوق مردم مصون بدار. در واقع تو یکی از دو کس خواهی بود یا کسی هستی که با نفس سخاوتمند خود در راه حق می بخشی، در این صورت پرده نشینی ات برای چیست؟ آیا به خاطر حق است که می پردازی؟ یا به خاطر اخلاق نیکویی که عمل می کنی؟ یا بخیل و تنگ نظر می باشی، پس [در این صورت] چقدر زود است که مردم از بخشش تو مأیوس شوند و از تو چیزی درخواست نمایند، با اینکه برآوردن بیشتر نیازهای مردم، مانند شکایت از ستمگری، یا درخواست دادخواهی،

مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ - كَيْفَ نُصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: «صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَضْعَفِهِمْ، وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا».

وَبَعْدَ هَذَا فَلَا تُطَوِّلَنَّ اخْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ اخْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضُّيْقِ، وَقِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ، وَالاخْتِجَابُ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا اخْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ، وَيُسَابِغُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ، وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْقَوْلِ سِمَاتٌ يُعْرِفُ بِهَا الصُّدُقُ مِنَ الْكَذِبِ، فَتَحْصَنُ مِنَ الْإِدْخَالِ فِي الْحَقُوقِ بِلَيْنِ الْحِجَابِ، فَإِنَّمَا أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا أَمْرٌو سَخَتْ نَفْسُكَ بِالْبَذْلِ فِي الْحَقِّ فَفِيمَ اخْتِجَابُكَ؟ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ تُعْطِيهِ؟ أَوْ خُلُقِ كَرِيمٍ تُسَدِّدِيهِ؟ وَإِمَّا مُبْتَلًى بِالنَّمْعِ؛ فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ بَذْلِكَ، مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مَا لَا مَثْوَنَةَ عَلَيْكَ فِيهِ مِنْ شِكَايَةٍ مَظْلَمَةٍ أَوْ

هزینه‌ای برایت ندارد. پس به آنچه برایت شرح دادم بهره‌مند شو، و به آنچه خوشبختی و رشدت را تأمین می‌کند بسنده کن. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

سپس بدان که زمامداران خویشاوندان و نزدیکانی دارند که عاداتی مانند انحصار طلبی و چپاولگری و بی‌انصافی دارند، پس ریشه آنان را با قطع انگیزه‌شان از بین ببر و هرگز به اطرافیان و حامیان زمینی [از املاک دولتی را به بخشش] واگذار مکن، و در بستن قراردادی توسط ایشان که به سود خود و به ضرر سایر مردم باشد، اعتماد مکن. در بهره‌برداری از سهم آب یا عمل مشترکی که تحمل هزینه‌های آن را به عهده دیگران بیاندازند، و فایده گوارایش نصیب آنها باشد، و عیب و ننگش در سرای دنیا و آخرت از آن تو باشد.

بر تو یاد به حکم عادلانه هنگامی که کارها به تو ارجاع داده می‌شود، و در باره هر که صاحب حق باشد نزدیک (خویشاوند) یا دور (بیگانه) ملازم حق باش، و در این امر شکیا و حساب‌گر باش، و با خویشان و نزدیکان نیز هر کجا که واقع شد چنین رفتار نما، و با همه سختی و سنگینی که [اجرای حق] دارد چشم‌انتظار سرانجام آن باش، زیرا پایان آن پسندیده است.

و چنانچه رعیت (بر اثر سوء تفاهم) به تو گمان مسمی بردند، عذر و دلیل خود را آشکارا برای آنان بیان کن، و با روشن‌گری خود بدگمانی آنان را از خود دور کن، در این شیوه خودسازی نفس و مدارا نمودن با مردم نهفته است، و همچنین عذرخواهی از جانب توست که تو را به خواسته‌ات - که برپاداشتن

طَلَبِ إِنْصَافٍ. فَانْتَفِعْ بِمَا وَصَفْتُ لَكَ، وَ اقْتَصِرْ فِيهِ عَلَى حَظِّكَ وَ رُشْدِكَ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ إِنَّ لِلْمُلُوكِ خَاصَّةً وَ بَطَانَةً، فِيهِمْ أَشْيَاءُ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قِلَّةٌ إِنْصَافٍ، فَاحْصِمْ مَادَّةَ أَوْلِيكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ، وَ لَا تَقْطَعْ لِأَحَدٍ مِنْ حَشَمِكَ وَ لَا حَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَ لَا تَعْتَمِدَنَّ فِي اعْتِقَادِ عُقْدَةٍ تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ فِي شَرْبٍ أَوْ عَمَلٍ مُشْتَرَكٍ يَحْمِلُونَ مَثُوتَهُمْ عَلَى غَيْرِهِمْ فَيَكُونُ مَهْنًا ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ، وَ عَيْتُكَ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي حُكْمِكَ إِذَا انْتَهَتْ الْأُمُورُ إِلَيْكَ، وَ أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ، وَ كُنْ فِي ذَلِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَ أَفْعَلْ ذَلِكَ بِقَرَاتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَ ابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا يَثْقُلُ عَلَيْهِ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ مَحْمُودَةٌ.

وَ إِنْ ظَنَّتِ الرَّعِيَّةُ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ بِعُذْرِكَ، وَ اَعِدْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِإِضْحَارِكَ، فَإِنَّ فِي تِلْكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَ رِفْقًا مِنْكَ بِرَعِيَّتِكَ، وَ إِعْذَارًا تَبْلُغُ فِيهِ حَاجَتَكَ

مِنْ تَقْوِيهِمْ عَلَى الْحَقِّ فِي خَفْضٍ وَإِجْمَالٍ.

آنان بر حق در کمال نرمش و خوی است -
می‌رساند.

لَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ فِيهِ رِضَا
فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُسُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ
هُمُومِكَ، وَ أَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنْ الْحَذَرُ كُلُّ
الْحَذَرِ مِنْ مُقَارَبَةِ عَدُوِّكَ فِي طَلَبِ الصُّلْحِ،
فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَ
تَحَصَّنْ كُلَّ مَخُوفٍ تُؤْتِي مِنْهُ، وَ بِاللَّهِ الثِّقَةُ فِي
جَمِيعِ الْأُمُورِ، وَإِنْ لَحَّتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ
قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ لَهَا صَلَاحاً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ
ذِمَّةً فَحُطَّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ، وَ أَرَعَ ذِمَّتَكَ
بِالْأَمَانَةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ
شَيْءٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ النَّاسُ أَشَدُّ
عَلَيْهِ اجْتِنَاعاً فِي تَفْرِيقِ أَهْوَائِهِمْ وَ تَشْتِيتِ
أَدْيَانِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ، وَ قَدْ لَزِمَ
ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ
لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنَ الْغَدْرِ وَ الْخَيْرِ، فَلَا تَغْلِبَنَّ
بِذِمَّتِكَ، وَ لَا تَخْفِرْ بِعَهْدِكَ، وَ لَا تَخْلَنْ
عَدُوُّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ، وَ
قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَقْضَاهُ بَيْنَ
الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيماً يَسْكُنُونَ إِلَى مَنْعَتِهِ، وَ

مبادا صلح مورد رضایت خود را که دشمن تو را
به آن دعوت کرده است نپذیری، زیرا صلح مایه
آسایش لشکر تو، و رهائی از اندوه فراوان، و باعث
ایجاد امینت در کشورت می‌باشد، ولی مبادا برای
پذیرش پیشنهاد صلح به دشمن خود نزدیک شوی،
زیرا دشمن گاهی نزدیک می‌شود تا غافلگیر سازد،
پس هر راه هراس‌انگیزی را که ممکن است بر تو
هجوم آورد محافظت کن، و در همه کارها به خدا
توکل و اعتماد است. و چنانچه بر سر موضوعی بین
تو و دشمنت مشکلی رخ داد که به واسطه آن
قرارداد صلحی را منعقد ساختی یا تعهدی را در قبال
دشمن بر عهده گرفتی، به عهد خود وفا کن، و بر
کفایت صحیح عهد خود امانت‌دار باش، و برای انجام
آن جان خود را نیز سپر قرار ده، چرا که هیچ یک از
واجبات الهی در نزد مردم - با همه اختلافی که در
خواسته‌ها و عقائدشان دارند - مانند ارج نهادن به
وفای عهد و رعایت آن نیست. و حتی مشرکین نیز
به پیمان‌هایی که بین آنان و مسلمین بود پابند بودند،
چرا که گرفتاری پیمان‌شکنی و خیانت را دریافته
بودند پس تو نیز هرگز پیمان‌شکنی مکن، و آن را به
خیانت آلوده مساز، و دشمنت را فریب مده، زیرا
جز جاهل بر نافرمانی خداوند جرأت نکند. به
تحقیق خداوند عهد و پیمانش را سبب امنیتی قرار
داده که با رحمت خود آن را گسترانیده است و
حریمی که به آن پناه برند، و از جوارش بهره‌مند
شوند، و حریم عهد و پیمان الهی از هر فریب و

يَسْتَفِضُّونَ بِهِ إِلَىٰ جَوَارِهِ، فَلَا خِدَاعَ وَلَا
مُدَالَسَةَ وَلَا إِدْغَالَ فِيهِ.

فَلَا يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرِ لِرِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ
عَلَىٰ طَلَبِ انْفِسَاحِهِ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَىٰ ضَيْقِ
تَرْجُو انْفِرَاجَهُ، وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ غَدْرِ
تَخَافُ تَبِعَتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ طَلِبَةُ، وَ
لَا تَسْتَقْبِلَ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

پس هرگز در تنگنا قرار گرفتن امری تو را به
شکستن عهده‌ی که با خدا بسته‌ای وادار نسازد، زیرا
صبر بر گرفتاری که به گشایش آن، و سرانجام
نیکویش امیدواری، بهتر از خیانتی است که از
عاقبتش ترسانی، و از مورد بازخواست قرار گرفتن
خداوند خوفناکی، و نتوانی آن در دنیا و آخرت
جبران سازی.

وَإِيَّاكَ وَالدِّمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا،
فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَىٰ لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ
لِتَبِيعَةٍ وَلَا آخَرَىٰ لِرِوَالِ نِعْمَةٍ وَانْقِطَاعِ مُدَّةِ
مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَاللَّهُ مُتَدَيُّ
بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا يَتَسَافَكُونَ مِنْ
الدِّمَاءِ، فَلَا تَصُونَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ
حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُخْلِقُهُ وَيُزِيلُهُ، فَإِيَّاكَ وَ
التَّعَرُّضَ لِسَخَطِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَوْلِيٍّ
مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا سُلْطَانًا، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَمَنْ
قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ
فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾، وَلَا عُذْرَ لَكَ
عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ لِأَنَّ فِيهِ
قَوْدَ الْبَدَنِ.

و از ریختن خون ناحق پرهیز، زیرا چیزی
نعمت‌بارتر و پیامدش بزرگ‌تر، و در زوال نعمت
مؤثرتر و پایان دهنده‌تر از ریختن خون ناحق نیست.
و نخستین داوری خداوند [در روز قیامت] در مورد
خون‌هائی است که ریخته شده‌اند. مبدا حکومت
خود را با ریختن خون ناحق حفاظت کنی که
[ریختن خون ناحق] پایه‌های حکومت را پوسانده
و نابود می‌سازد، پس از قرار گرفتن در معرض
موجبات خشم الهی پرهیز، زیرا خداوند برای
اولیای کشته‌مظلوم تسلطی قرار داده و فرموده است:
«و کسی که به ستم کشته شود همانا برای ولی او (وارث و
خونخواه) تسلطی (بر قصاص یا گرفتن دیه) قرار داده‌ایم،
پس نباید در کشتن زیاده‌روی کند زیرا که او [از طرف
خدا و شرع] یاری شده است». [اسراء ۳۳] و در پیشگاه
خداوند و نزد من هیچ عذر و بهانه‌ای در مورد قتل
عمد نداری؛ زیرا مجازات آن فقط قصاص بدنی
است [نه مالی].

و هر گاه به هنگام کیفر مجرمی دست یا تازیانه‌ات به خطا رفت و به قتل خطا گرفتار شدی - و چه بسا گاهی منت و بیشتر از آن منجر به قتل می‌شود - مبدا غرور قدرت و حکومت، از اینکه تو را از پرداخت دیه - که باعث قرب به خدا می‌شود - به اولیای مقتول بازدارد.

از خودپسندی و اعتماد به چیزی که تو را خوش آید و دوست داشتن چالپوسی مردم پرهیز کن، زیرا آنها بهترین فرصت‌های شیطان است، تا هر چه را از نیکی‌های نیکوکاران وجود دارد محو و نابود سازد.

از منت نهادن بر رعیت به هنگام احسان، و بزرگ شمردن کار خود بیش از آنچه انجام داده‌ای پرهیز، و از اینکه به ایشان وعده‌ای بدهی و در پی آن خلف وعده کنی، یا اینکه با رعیت خود نسنجیده و شتابزده سخن بگویی پرهیز، زیرا منت گذاردن احسان را بی اجر گرداند، و خلف وعده موجب خشم [خدا و مردم] می‌شود. و به تحقیق خداوند فرموده است: «چه دشمنی بزرگی است نزد خدا، اینکه چیزی را بگویند که به آن عمل نمی‌کنید». [صفحه ۳]

از شتابزدگی در انجام کارها پیش از وقتش مناسب، و از کم‌کاری و تبلی در زمان مناسب، و از پافشاری [بر مسأله‌ای] به هنگام ابهام آن، و از بی‌اعتنائی به حقیقت هنگام آشکار شدن آن پرهیز، هر چیزی را در جایگاه خود قرار ده و هر کاری را در زمان محتص به آن انجام ده.

فَإِنْ ابْتُلِيتَ بِخَطِيئَةٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ لِعُقُوبَةٍ فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فِيمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَهْلِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ دِيَّةً مُسَلَّمَةً يُتَقَرَّبُ بِهَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى.

إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثِّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِ.

إِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانٍ أَوْ التَّزَيُّدَ فِيهَا كَانَ مِنْ فِعْلِكَ، أَوْ تَعِدَهُمْ فَيَتَّبِعَ مَوْعِدَكَ بِخُلْفِكَ، أَوْ التَّسْرِعَ إِلَى الرَّعِيَّةِ بِلِسَانِكَ، فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ، وَالْخُلْفَ يُوجِبُ الْمَقْتَ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾.

إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، وَالتَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ زَمَانِهَا، وَاللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، وَالْوَهْنَ فِيهَا إِذَا أَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ، وَأَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ.

وَإِيَّاكَ وَالْإِسْتِثَارَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ الْأَسْوَةُ،
وَ الْإِعْتِرَاضَ فِيمَا يَغْنِيكَ، وَ التَّغَايِي عَمَّا
يُغْنِي بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِعُيُونِ النَّاطِرِينَ، فَإِنَّهُ
مَأْخُودٌ مِنْكَ لِغَيْرِكَ، وَ عَمَّا قَلِيلٍ تُكْشَفُ
عَنْكَ أَعْظِيَةُ الْأُمُورِ، وَ يَبْرُزُ الْجَبَّارُ بِعَظَمَتِهِ
فَيَتَصِفُ الْمَظْلُومُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ، ثُمَّ
أَمْلِكْ حِمَّةَ أَنْفِكَ وَ سَوْرَةَ حَدِّتِكَ، وَ سَطْوَةَ
يَدِكَ، وَ غَرْبَ لِسَانِكَ، وَ اخْتَرِسْ كُلَّ ذَلِكَ
بِكُفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ، وَ ازْفَعْ
بَصْرَكَ إِلَى السَّمَاءِ عِنْدَ مَا يَخْضُرُكَ مِنْهُ حَتَّى
يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ، وَ لَنْ
تُحْكِمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ
بِذِكْرِ الْمَعَادِ.

مبادا چیزی را که مردم در آن سهمی دارند (اموال
عمومی) به خود اختصاص دهی، و از وظیفه‌ای که
بر عهده توست رو برگردانی، و پرهیز از اینکه خود
را در اموری که مربوط به توست و همه از آن اطلاع
دارند غفلت ورزی. زیرا که آن از تو گرفته و به
دیگری واگذار می‌گردد. و به زودی حجاب‌ها کنار
رود و خداوند جبار با عظمت خود جلوه‌گر شود، و
حق ستم‌دیدگان را از ستمگران بستاند. بر خشمناکی
و تندخویی و چپاولگری و زخم زبان خود مسلط
باش، و آنها را با خویشتن‌داری از خشم و عدم
شنابردگی در یورش در اختیار خود بگیر، و نیز به
هنگام بروز یکی از علامت خشم‌دیدگان خود را به
سمت آسمان بردار، تا آتش خشم فرو نشیند، و
نفس خود را در اختیار بگیری، و [این را بدان]
هرگز حاکم بر نفس خود نخواهی شد مگر اینکه با
یاد مرگ و روز بازگشت، بر اندوه و نگرانی‌ات
بیافزانی.

ثُمَّ اَعْلَمْ أَنَّهُ قَدْ جُمِعَ مَا فِي هَذَا الْعَهْدِ مِنْ
صُنُوفٍ مَا لَمْ أَلِكْ فِيهِ رُشْدًا، إِنْ أَحَبَّ اللَّهُ
إِرْشَادَكَ وَ تَوْفِيقَكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا كَانَ مِنْ كُلِّ مَا
شَاهَدْتَ مِنْهُ، فَتَكُونَ وَ لَا يَتَكَ هَذِهِ مِنْ حُكُومَةٍ
عَادِلَةٍ، أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ، أَوْ أَثَرٍ عَنْ نَبِيِّكَ صلی الله علیه و آله،
أَوْ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَتَقْتَدِيَ بِهَا شَاهَدْتَ مِمَّا
عَمِلْنَا بِهِ مِنْهَا، وَ تَجْتَهِدَ نَفْسَكَ فِي اتِّبَاعِ مَا
عَاهَدْتُ إِلَيْكَ فِي عَهْدِي، وَ اسْتَوْفَتْ مِنْ

پس این را بدان که در این عهدنامه مطالبی
گوناگون گرد آمده است که در ارشاد آن به تو هیچ
کوتاهی نکردم، اگر خداوند هدایت و توفیقت را
خواسته باشد، که هر آنچه از [گفتار و رفتار] ما
مشاهده نموده‌ای به خاطر آوری، در حکومت تو
منبعی از یک حکومت دادگستر، یا سنت پسندیده و
یا اثری از پیامبرت صلی الله علیه و آله یا دستوری از کتاب خدا
(قرآن) ظاهر شود، پس به شیوه‌هایی از زمامداری
که از ما مشاهده کردی اقتدا کن، و تمام کوشش
خود را در پیروی از این عهدنامه - که با آن بر خود

الْحُجَّةَ لِنَفْسِي لِكَيْلَا تَكُونَ لَكَ عِلَّةٌ عِنْدَ تَسْرُعِ
نَفْسِكَ إِلَى هَوَاهَا، فَلَيْسَ يَعِصِمُ مِنَ الشَّوْءِ؛ وَ
لَا يُوقِقُ لِلْخَيْرِ إِلَّا اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ.

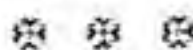
اتمام حجت کردم - صرف کن، تا اگر به هواهای
نفسانی گرایش پیدا کردی عذری نداشته باشی. و
کسی جز خدای جل ثناؤه از بدی حفظ نکند و
موفق به خیر نگرداند.

وَقَدْ كَانَ مِمَّا عَاهَدَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي
وَصَايَتِهِ تَخْضِيعًا عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمَا
مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ، فَبِذَلِكَ أَخْتِمُ لَكَ مَا عَاهَدْتُ، وَ
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

و نیز از جمله سفارشاتى که رسول خدا ﷺ به
من فرمود: ترغیب به اقامه نماز و پرداخت زکات و
رعایت حقوق بردگان (زیردستان) بود. و من نیز به
همین مطلب دستوراتم را به اتمام مى‌رسانم. و
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.

وَأَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ سَعَةً رَحْمَتِهِ، وَ عَظِيمَ
مَوَاهِبِهِ وَ قُدْرَتَهُ عَلَى إِعْطَاءِ كُلِّ رَغْبَةٍ، أَنْ
يُوفِّقَنِي وَإِيَّاكَ لِمَا فِيهِ رِضَاؤُهُ مِنَ الْإِقَامَةِ
عَلَى الْعُذْرِ الْوَاضِحِ إِلَيْهِ وَ إِلَى خَلْقِهِ، مَعَ
حُسْنِ الشَّأْنِ فِي الْعِبَادِ، وَ حُسْنِ الْأَثَرِ فِي
الْبِلَادِ، وَ تَمَامِ النِّعْمَةِ، وَ تَضَعِيفِ الْكِرَامَةِ،
وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ
إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ
عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ كَثِيرًا.

و من از خداوند رحمت واسعه و
بخشش‌های بزرگ و قدرتش را برای اجابت
همه حاجتی خواستارم، اینکه من و تو را بر
آنچه خشنودی و رضایتش در آن است موفق
بدارد تا در پیشگاه او و نزد خلقش عذری
اشکارا داشته باشیم، همراه با نیکنامی در میان
بندگان، و باقی گذاشتن آثار نیکو در شهرها،
و نعمت کامل، و فزونی عزت. و همچنین از
او می‌خواهم که عاقبت ما را با سعادت و
فیض شهادت به پایان برساند، که همه ما به
آن مشتاقیم. و السلام علی رسول الله و علی
آله الطیبین الطاهرین و سلم کثیراً.



خطبه‌های معروفه بالدیاج

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْخَلْقِ، وَخَالِقِ الْإِصْبَاحِ، وَ
مُنْشِرِ الْمَوْتَى، وَبَاعِثِ مَنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوْسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ
إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ، وَمَا
جَاءَتْ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ
فِرَؤُةُ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ، فَإِنَّهَا
الْفِطْرَةُ، وَإِقَامَةُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا السُّلْمَةُ، وَإِيتَاءُ
الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ
جُنَّةٌ حَصِينَةٌ، وَحِجُّ الْبَيْتِ وَالْعُمْرَةُ فَإِنَّهُمَا
يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيُكَفِّرَانِ الذَّنْبَ وَيُوجِبَانِ الْجَنَّةَ، وَ
صِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا ثَرْوَةٌ فِي السَّمَاءِ وَمَنْسَأَةٌ فِي
الْأَجَلِ وَتَكْثِيرُ لِلْعَدَدِ، وَالصَّدَقَةُ فِي السَّرِّ فَإِنَّهَا
تُكَفِّرُ الْخَطَا وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى، وَالصَّدَقَةُ فِي الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثَّةَ
السَّوْءِ، وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ
السَّوْءِ.

وَأَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ
الذِّكْرِ، وَهُوَ أَمَانٌ مِنَ النِّفَاقِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ،

خطبه‌ای معروف از آن حضرت به نام «دیاج»

حمد و سپاس سزاوار خدایی است که آفریننده
موجودات، و شکافنده سینه دم و زندگی بخش
مردگان، و برانگیزاننده اهل قبور است. و شهادت
می‌دهم که معبودی جز الله یگانه و بی‌انبار نیست، و
گواهی می‌دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست.

ای بندگان خدا! برترین وسیله‌ای که مقرران درگاه
الهی به آن توسل می‌جویند ایمان به خدا و
فرستادگانش، و فرامینی است که از جانب خدا بر او
وحی شده، و کوشش در راه خدا؛ که اوج قلّه اسلام
است، و «کلمه إخلاص» (شهادت به یگانگی خدا و
رسالت پیامبر ﷺ)، که بر اساس فطرت آدمی است، و
بر پاداشتن نماز؛ که آئین دین اسلام است، و پرداخت
زکات؛ که فریضه‌ای واجب است، و روزه ماه رمضان؛
که دیواری محکم [در برابر آتش و غضب الهی] است،
و انجام حج خانه خدا و عمره؛ که فقر و
تهیدستی را نابود و گناهان را محو کنند و موجب
بهشت شوند، و صله رحم؛ که باعث فزونی مال و
طول عمر، و افزایش جمعیت است. و صدقه پنهانی؛
که خطا را جبران کند، و خشم الهی را فرو می‌نشانند. و
صدقه آشکار؛ که مرگ ناگوار را دور می‌سازد، و انجام
کارهای خیر، که از لغزش‌های بد باز می‌دارد.

و به سوی یاد خدا - که یادش شکوهمند است -
بشتابید که بهترین ذکرهاست، و امان از نفاق و رهائی
از آتش است، و باعث یادآوردن صاحب آن نزد هر

و تَذَكِيرٌ لِّصَاحِبِهِ عِنْدَ كُلِّ خَيْرٍ يَقْسِمُهُ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَلَهُ دَوِيٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ.

خبری می شود که خداوند [بین بندگان] قسمت می کند، و در زیر عرش الهی آوازی [مخصوص به خود] دارد.

وَارْغَبُوا فِي مَا وَعَدَ الْمُتَّقُونَ، فَإِنَّ وَعْدَ اللَّهِ أَصْدَقُ الْوَعْدِ، وَكُلُّ مَا وَعَدَ فَهُوَ آتٍ كَمَا وَعَدَ، فَاتَّقُوا بِهَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَى، وَاسْتَوَابِيسْتِهِ فَإِنَّهَا أَشْرَفُ الشُّنَنِ، وَتَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَابْلَغُ الْمَوْعِظَةِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيِّعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ، وَاحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ. ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ وَإِذَا هُدِيتُمْ لِعِلْمِهِ فَاعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ مِنْهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ.

و به وعده هائی که به پرهیزگاران داده شده راغب باشید، زیرا وعده خدا راست ترین وعده هاست، و هر چه وعده دهد همانگونه که وعده داده است محقق شود پس به راه و روش رسول خدا ﷺ اقتدا کنید، که برترین راه و رسم است و به سنت پیامبران رفتار کنید، که گرامی ترین روش هاست. و کتاب خدا (قرآن) را بیاموزید، که نیکوترین سخنان، و رساترین بند است، به آن فهم عمیق پیدا کنید چرا که بهار (موجب نشاط) دلهاست، و از روشنائی اش شفا بجوئید که شفا بخش هر آنچه در سینه هاست، و تلاوتش را نیکو به جا آورید زیرا نیکوترین سرگذشت هاست، «و چون (بر شما) قرآن خوانند بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید امید است که سزاوار رحمت شوید» (قرآن: ۲۴۱) و چون به دانش آن راه یافتید به آنچه به آن پی بردید عمل کنید، امید است که رستگار شوید.

فَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَقْبِقُ مِنْ جَهْلِهِ، بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ، وَالْخُسْرَةُ أَذْوَمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمُنْسَلِخِ مِنْ عِلْمِهِ مِثْلَ مَا عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمُتَحَيِّرِ فِي جَهْلِهِ، وَكِلَاهُمَا خَائِرٌ بِأَيِّرٍ مُضِلٌّ مَفْتُونٌ مَبْثُورٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا

پس ای بندگان خدا! بدانید، عالمی که به غیر دانش خویش عمل می کند مانند نادان سرگردانی است که هرگز از بیماری جهل خویش بهبودی نیابد، بلکه حجت بر او بزرگ تر و در پیشگاه خداوند نکوهیده تر است، و خسرت عالمی که از دانش خود دست کشیده از جاهلی که در نادانی خویش سرگردان است، طولانی تر است، و هر دو حیران، بی حاصل، گمگشته، و فریب خورده اند، و آنچه بر آن عقیده اند بی ارزش و بی نتیجه است، و آنچه انجام

كَانُوا يَعْمَلُونَ.

می دهند بیهوده و باطل است.

عِبَادَ اللَّهِ! لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا، وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا، وَلَا تَكْفُرُوا فَتَنْدُمُوا، وَلَا تَرْحُصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَدَهْنُوا، وَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّحُصُ مَذَاهِبَ الظَّلَمَةِ فَتَهْلِكُوا، وَلَا تُدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَتَخْسَرُوا خُسْرَانًا مُبِينًا.

ای بندگان خدا! تردید مکنید که به شک افتاد، و شک به خود راه ندهید که کافر خواهید شد، و کفر مورزید که پشیمان و نادم خواهید گردید. و بر خود آسان نگیرید که ست و سهل انگار می شوید، و کوتاهی ها و سستی ها شما را به راه های ستمگری می کشاند و در نتیجه هلاک خواهید شد. و چون با حق روبرو شدید و آن را شناختید در آن مستی نورزید که زبانی آشکار خواهید دید.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ مِنَ الْحَرَمِ أَنْ تَتَّقُوا اللَّهَ، وَإِنْ مِنَ الْعِصْمَةِ أَلَّا تَغْتَرُوا بِاللَّهِ.

ای بندگان خدا! همانا از دوراندیشی است که پروای الهی داشته باشید، و مغرور نشدن به [رحمت و فضل] خدا عصمت [و مصونیت از گناه] است.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنْ أَنْصَحَ النَّاسَ لِنَفْسِهِ أَطَوْعُهُمْ لِرَبِّهِ، وَأَغْشَهُمْ لِنَفْسِهِ، أَعْصَاهُمْ لَهُ.

ای بندگان خدا! همانا خیر خواه ترین مردم به حال خود مطیع ترین آنان نسبت به پروردگارش می باشد، و قریب کارترین آنان به خود نافرمان ترین آنان نسبت به خداوند می باشد.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّهُ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنُ وَيُسَبِّحُ، وَ مَنْ يَعْصِيهِ يَحِبُّ وَيَنْدُمُ، وَلَا يَسْلَمُ.

ای بندگان خدا! هر که اطاعت خدا کند در امان است و بشارت داده شود، هر که نافرمانی اش کند نومید و پشیمان گردد و (از عذاب الهی) سالم نمی ماند.

عِبَادَ اللَّهِ! سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، فَإِنَّ الْيَقِينَ رَأْسُ الدِّينِ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، فَإِنَّ أَكْثَرَ النِّعَمِ الْعَافِيَةِ، فَارْتَمُوا لِدُنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي التَّوْفِيقِ، فَإِنَّهُ أَسْرَعُ وَثِيقٌ، وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ مَا لَزِمَ الْقَلْبَ

ای بندگان خدا! از خدا یقین طلب کنید، زیرا یقین اساس دین است، و در طلب عافیت از درگاهش راغب باشید، زیرا بزرگ ترین نعمت عافیت است. و آن را برای دنیا و آخرت مغتنم بشمارید. و نیز برای طلب توفیق به سوی او رو نمائید، چرا که توفیق الهی پایه ای مورد اطمینان است. و بدانید که بهترین ملازم قلب، یقین است. و بهترین یقین پرهیزگاری است. و

الْيَقِينُ، وَ أَحْسَنَ الْيَقِينِ التَّقَى، وَ أَفْضَلَ
أُمُورِ الْحَقِّ عَزَائِمُهَا وَ شَرُّهَا مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ
مُحَدَّثَةٍ بِذَعَةٍ، وَ كُلُّ بِذَعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَ بِالْبِدْعِ
هَذُمُ السُّنَنِ، الْمَغْبُوتُ مَنْ غِبِنَ دِينَهُ، وَ
الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ وَ حَسُنَ يَقِينُهُ، وَ
السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ الشَّقِيُّ مَنْ
انْخَدَعَ لَهُوَاهُ.

عِبَادَ اللَّهِ! اَعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّبَاءِ شِرْكٌ، وَ
أَنَّ إِخْلَاصَ الْعَمَلِ الْيَقِينُ، وَ الْهُوَى يَقُودُ
إِلَى النَّارِ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ اللَّهِ يُنْسِي الْقُرْآنَ
وَ يُخَضِّرُ الشَّيْطَانَ، وَ النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي
الْكُفْرِ، وَ أَعْمَالُ الْعُصَاةِ تَدْعُو إِلَى سَخَطِ
الرَّحْمَنِ، وَ سَخَطُ الرَّحْمَنِ يَدْعُو إِلَى النَّارِ، وَ
مُحَادَّةُ النِّسَاءِ تَدْعُو إِلَى الْبَلَاءِ وَ تَزِيغُ
الْقُلُوبَ، وَ الرَّمَقَ هُنَّ يَخْطَفُ نُورَ أَبْصَارِ
الْقُلُوبِ، وَ لَمَحَ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ،
وَ مُجَالَسَةُ السُّلْطَانِ يَهْجِجُ النَّيْرَانَ.

عِبَادَ اللَّهِ! اصْدُقُوا، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ.
وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ، فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ. وَ إِنَّ
الصَّادِقَ عَلَى شَرَفٍ مِنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ، وَ
الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مَهْوَاةٍ وَ هَلَكَةٍ. وَ قُولُوا

برترین اعمال حق اراده بر انجام آنها، و بدترین کارها،
امور ساختگی و نوظهور می باشد، و هر امر نوپدید
بدعت، و هر بدعتی گمراهی است. و با روی کار
آمدن بدعت هاست که سنت ها از میان می رود.
خسارت دیده کسی است که دینش خسارت بیند و
عقیده اش ستم کند، و مورد رشک است کسی که
دینش سالم بماند، و یقینش نیکو گردد و سعادتمند
کسی است که از [سرنوشت] دیگری پند گیرد، و
بدبخت کسی است که فریفته هوای نفس خود گردد.

ای بندگان خدا! آگاه باشید که ریاکاری اندک نیز
شرک است، و همانا خالص نمودن عمل به داشتن
یقین است. و هوای نفس [انسان را] به آتش دوزخ
سوقی می دهد، و همیشینی با خوش گذراناں قرآن را از
یاد ببرد و شیطان را حاضر سازد و تأخیر و جا به جا
کردن مباحات حرام به ماهی دیگر، فزونی در کفر
است. و کردار گنهکاران خشم خداوند را فرا
می خواند، و خشم خدا به سوی آتش فرامی خواند. و
هم صحبتی با زنان [نامحرم] منجر به گرفتاری می شود
و باعث لغزش قلب ها می شود. و چشم چرانی به آنان
نورایت قلب را می رباید. و پلک بر هم زدنی نگاه
چشم ها [به نامحرم] از دام های شیطان است، و
همیشینی با سلطان، آتش عذاب الهی را شعله ور سازد.

ای بندگان خدا! راست بگوئید، زیرا خداوند با
راستگویان است، و از دروغ پرهیزد، زیرا به دور از
ایمان است، و همانا راستگو مشرف به نجات و
کرامت است، و دروغگو بر پرتگاه و هلاکت است.
حق گو باشید تا به آن شناخته شوید، و به حق عمل

الْحَقُّ تُعْرِفُوا بِهِ، وَاعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ،
وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اتَّمَنَكُمُ عَلَيْهَا، وَصِلُوا
أَرْحَامَ مَنْ قَطَعَكُم، وَعُودُوا بِالْفَضْلِ عَلَى
مَنْ حَرَمَكُم، وَإِذَا عَاقَدْتُمْ فَأَوْفُوا، وَإِذَا
حَكَمْتُمْ فَأَعْدِلُوا، وَإِذَا ظَلِمْتُمْ فَأَصْبِرُوا، وَ
إِذَا أُسِيءَ إِلَيْكُمْ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا كَمَا تُحِبُّونَ
أَنْ يُعْفَى عَنْكُمْ، وَلَا تَفَاخَرُوا بِالْأَبَاءِ، ﴿وَلَا
تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ، بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ
الْإِيمَانِ﴾ وَلَا تَمَارَحُوا وَلَا تَغَاضَبُوا وَ
لَا تَبَاذَحُوا، ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَغْضُكُم بَغْضًا، أَتُحِبُّ
أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾، وَلَا تَحَاسَدُوا،
فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ
الْحُطْبَ، وَلَا تَبَاغُضُوا فَإِنَّهَا الْحَالِقَةُ، وَأَفْشُوا
السَّلَامَ فِي الْعَالَمِ، وَرُدُّوا التَّحِيَّةَ عَلَى أَهْلِهَا
بِأَحْسَنِ مِنْهَا، وَارْحَمُوا الْأَرْمَلَةَ وَالتَّيْمَ، وَ
أَعِينُوا الضَّعِيفَ وَالمُظْلُومَ وَالعَارِمِينَ وَفِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي
الرَّقَابِ وَالمُكَاتَبِ وَالمَسَاكِينِ، وَانصُرُوا
المُظْلُومَ، وَأَعْطُوا الْفُرُوسَ، وَجَاهِدُوا
أَنْفُسَكُمْ فِي اللَّهِ حَتَّى جِهَادٍ فَإِنَّهُ شَدِيدُ
العِقَابِ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَاقْرَءُوا

کنید تا از اهل آن به شمار آئید. امانت را به کسی که
شما را امین دانسته بازگردانید. با آن که از شما بریده
صله رحم کنید. به آن که از شما دریغ داشته احسان
نمائید. و هر گاه پیمان بستید به آن وفادار باشید،
هنگام قضاوت به عدالت رفتار کنید، و چون مورد
ستم واقع شدید صبر کنید. و هر گاه به شما
بدرفتاری عفو کنید و چشم ببوشید، همان گونه که
دوست دارید شما را ببخشند. به نیاکان خود مباحثات
مکنید، دو یکدیگر را به لقب‌های زشت مخوانید، چه
ناپست است فسق (بد نامی) بعد از ایمان. (احیرت: ۱۱) و با
یکدیگر شوخی نکنید، و بر هم خشمناک نشوید، و
بر هم فخر نفروشید، «و بدگونی (غیبت) یکدیگر را
نکنید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده
خود را بخورد؟» (احیرت: ۱۲) و به هم حسد نورزید،
زیرا حسد ایمان را از بین می‌برد همانگونه که آتش
هیزم را می‌خورد، و با هم کینه‌توزی نکنید که
ویران‌کننده است. سلام کردن را در عالم آشکار
سازید، و درود و تحیت را به بهتر از آن پاسخ گوئید،
بر دردمندان و یتیمان رحم نمائید، و ناتوان و
ستم‌دیده و بدهکاران و خسارت دیدگان، و در راه
خدا و در راه ماندگان، و درخواست کنندگان، و برای
آزاد نمودن بردگان، و بردگانی که با مولای خود
قرارداد آزادی بسته‌اند، و درماندگان را یاری کنید. و
ستم‌دیده را یاری رسانید و حقوق واجب [مالی] را
پرداخت نمائید، جان خود را در راه خدا- چنان که
مزاوار است- به کوشش وادارید، زیرا مجازات
خلایوند سخت است، و در راه خدا جهاد کنید.
مهمان را بزرگ بدرید. وضو را نیکو بسازید، و

الضَّيْفَ، وَ أَحْسِنُوا الْوُضُوءَ، وَ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فِي أَوْقَانِهَا، فَإِنَّهَا مِنْ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ بِمَكَانٍ، وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ، ﴿ فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴾، ﴿ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ﴾، وَ ﴿ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴾.

اوقات نمازهای پنجگانه را محافظت کنید، زیرا هر یک نزد خدا منزلت و جایگاهی دارند، و هر که [افزون بر فريضه] کار نیکی انجام دهد (نافله بخواند) برای او بهتر است، «همانا خداوند قدرشناس داناست». (قرن ۱۵۸) بکدیگر را بر نیکوکاری و پرهیزگاری یاری دهید، و در گناهکاری و ستمگری یار بکدیگر نباشید. [مانند ۲] از خدا آن چنان که شایسته اوست پروا داشته باشید، و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید. [آل عمران: ۱۰۲]

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ الْأَمَلَ يُذْهِبُ الْعَقْلَ وَ يُكَذِّبُ الْوَعْدَ وَ يَحُثُّ عَلَى الْغَفْلَةِ وَ يُورِثُ الْحُسْرَةَ، فَاكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ إِنَّ صَاحِبَهُ مَازُورٌ. فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ، فَإِنْ نَزَلَتْ بِكُمْ رَغْبَةٌ فَاشْكُرُوا وَ اجْمَعُوا مَعَهَا رَغْبَةً، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ تَأَذَّنَ لِلْمُسْلِمِينَ بِالْحُسْنَى، وَ لَمَنْ شَكَرَ بِالزِّيَادَةِ، فَإِنِّي لَمْ أَرْ مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا، وَ لَا كَالنَّارِ نَامَ هَارِبُهَا، وَ لَا أَكْثَرَ مُكْتَسِبًا مِمَّنْ كَسَبَهُ، الْيَوْمَ تُذْخَرُ فِيهِ الدَّخَائِرُ وَ تُبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ، وَ إِنَّ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ، وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى تَضُرُّهُ الضَّلَالَةُ، وَ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ يَضُرُّهُ الشَّكُّ، وَ إِنَّكُمْ قَدْ أُمِرْتُمْ بِالظَّغَنِ وَ دُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ.

ای بندگان خدا! بدانید که آرزوی طولانی، عقل را زایل کند، و وعده دروغین دهد، و برانگیزاننده غفلت شود، و حسرت به بار آورد، پس آرزو را دروغ انگارید زیرا فریب است، و همانا آرزومند زیر بار (گناه یا وهم) است. در حال میان امید و ترس عمل کنید، پس اگر خواسته‌ای بر شما نازل شد شکرگذار باشید و با آن خواسته‌ای دیگر را به دست آورید، زیرا خداوند به مسلمانان رسیدن خوبی را اجازه داده است و کسی را که شکرگذار (نعمت‌ها) باشد به افزونی (نعمت) فرمان داده، زیرا چیزی مانند بهشت را ندیده‌ام که طالب آن در خواب مانده باشد و مانند دوزخ را ندیده‌ام که گریزانیش به خواب رفته باشد. و معامله‌ای را پرسودتر از کسی که برای آن روزی کوشش می‌نماید ندیده‌ام. همین روز است که ذخیره‌ها در آن اندوخته می‌شود و پنهانی‌ها در آن نمایان شود. و به راستی هر که حق سودش ندهد باطل زیانش رساند، و کسی که هدایت به راهش نیاورد، گمراهی زیانش برساند و هر که یقین سودش نبخشد شک و تردید خسرانش زند و همانا شما بر کوچ [از دنیا] فرمان یافته‌اید، و بر توشه راه نیز راهنمایی شده‌اید.

أَلَا إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَوْفُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانِ: طُولُ الْأَمَلِ وَاتِّبَاعُ الْهَوَى. أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَذْبَرَتْ وَآذَنْتْ بِانْقِلَاعٍ. أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَآذَنْتْ بِاطْلَاعٍ. أَلَا وَإِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَالسَّبَّاقَ غَدًا. أَلَا وَإِنَّ السَّبْقَةَ الْجَنَّةَ وَالْغَايَةَ النَّارَ. أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ بِحُجَّتِهِ الْعَجَلُ، فَمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ فِي أَيَّامِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ، وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ فِي أَيَّامٍ مَهَلِهِ ضُرَّهُ أَجَلُهُ وَلَمْ يَنْفَعَهُ عَمَلُهُ.

آگاه باشید! که هراس انگیزترین چیزی که بر شما بیمناکم دو چیز است: آرزوی دراز، و پیروی از هوس. آگاه باشید! دنیا روی گردان شده و فتنای خویش را اعلام نموده، آگاه باشید! آخرت روی آورده و طلایه ورودش آشکار گردیده است. آگاه باشید! که امروز روز تمرین و فردا روز مسابقه است. آگاه باشید! که جایزه [برندگان] بهشت است، و پایان [عقب ماندگان] دوزخ خواهد بود. آگاه باشید! که شما اکنون در روزهای مهلتید که مرگی به دنبال دارد، و شتابان می آید، پس هر که در روزگار خود کردارش را پیش از مرگ برای خدا پاک سازد عملش سودش رساند، و مرگ او را ضرری نرساند. و هر که در روزگار مهلتش کار نکند اجل به خسراش کشاند، و کردارش سودی برایش نخواهد داشت.

عِبَادَ اللَّهِ! افْرَعُوا إِلَى قِيَامِ دِينِكُمْ بِإِقَامِ الصَّلَاةِ لَوَقْتِهَا، وَإِتْيَاءِ الزَّكَاةِ فِي حِينِهَا، وَالتَّصَرُّعِ وَ الْحُشُوعِ، وَصِلَةِ الرَّحِمِ، وَخَوْفِ الْمَعَادِ، وَإِعْطَاءِ السَّائِلِ، وَإِكْرَامِ الضَّعِيفَةِ [وَالضَّعِيفِ]، وَتَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِذَا أَوْثُمْتُمْ، وَارْغَبُوا فِي ثَوَابِ اللَّهِ وَارْهَبُوا عَذَابَهُ، وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ، وَتَرَوُذُوا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحَرَّزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ، وَاعْمَلُوا بِالْخَيْرِ تُحْزَبُوا بِالْخَيْرِ يَوْمَ يَقُوزُ بِالْخَيْرِ مَنْ قَدَّمَ الْخَيْرَ، أَقُولُ قَوْلِي وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ.

ای بندگان خدا! برای استواری دین خود به نماز خواندن در وقت خود، و پرداخت زکات به موقع، و تضرع و خشوع [به درگاه الهی]، و صله رحم، و ترس از معاد، و بخشش به سائل، و گرامیداشت ناتوانان، و آموختن قرآن و عمل به آن، و راستگوئی، و وفاداری به پیمان، و بازگرداندن امانت وقتی به شما اطمینان شد، متوسل شوید. شیفته ثواب خدا باشید و از کيفرش بترسید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد و کوشش کنید، و از این دنیا زاد و توشه ای برگیرید که با آن خود را حفظ کنید. عمل خیر انجام دهید تا جزای خیر ببینید، در روزی که هر کس کار خیری پیش فرستاده به خیر دست یابد، این سخن را می گویم و از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می کنم.

وَمِنْ حِكْمِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

وَتَرْغِيبِهِ وَتَرْهِيْبِهِ وَوَعْظِهِ

أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ،
فَكُونُوا مِنَ اللَّهِ عَلَى وَجَلٍّ، وَمِنْ صَوْلَتِهِ عَلَى
حَذَرٍ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ بَعْدَ إِعْذَارِهِ وَ
إِنْذَارِهِ اسْتِطْرَادًا وَاسْتِدْرَاجًا مِنْ حَيْثُ
لَا يَعْلَمُونَ، وَهَذَا يَضِلُّ سَعْيُ الْعَبْدِ حَتَّى يَنْسَى
الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ وَيَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ أَحْسَنَ صُنْعًا، وَ
لَا يَرَى كَذَلِكَ فِي ظَنٍّ وَرَجَاءٍ وَغَفْلَةٍ عَمَّا جَاءَهُ
مِنَ النَّبَاءِ.

از سخنان حکمت آمیز

و تشویق، تهدید، و نصیحت های حضرت علی (علیه السلام)

أَمَّا بَعْدُ: همانا [جایگاه اهل] نیرنگ و فریب دوزخ
است، پس از خدا بیمناک باشید و از هیبتش بر حذر
باشید. به راستی خداوند نمی پسندد که پس از اتمام
حجت بر بندگان و بیم دادن ایشان، ندانسته گرفتار
راندگی از درگاهش شده و اندک اندک هلاک
گردند به همین جهت تلاش بنده بیهوده شود تا
وفای به پیمان خود را از یاد می برد و می پندارد که
سعی خوبی انجام داده است، و پیوسته با این پندار
در گمان و امید سیر می کند و از خبرهای آسمانی به
اورسیده در غفلت به سر می برد.

يَعْقِدُ عَلَى نَفْسِهِ الْعُقْدَ وَيُهْلِكُهَا بِكُلِّ جَهْدٍ
وَ هُوَ فِي مُهْلَةٍ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَهْدٍ، يَهْوِي مَعَ
الْغَافِلِينَ، وَيَعْدُو مَعَ الْمُذْنِبِينَ، وَيُجَادِلُ
فِي طَاعَةِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَسْتَحْسِنُ تَمْوِيَةَ
الْمُتَرَفِّينَ، فَهَؤُلَاءِ قَوْمٌ شَرَحَتْ قُلُوبُهُمْ
بِالشُّبْهَةِ، وَ تَطَاوَلُوا عَلَى غَيْرِهِمْ بِالْفِرْيَةِ، وَ
حَسِبُوا أَنَّهَا لَلَّهِ قُرْبَةٌ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُمْ عَمِلُوا
بِالْهَوَى وَ غَيَّرُوا كَلَامَ الْحُكَمَاءِ وَ حَرَّفُوهُ
بِجَهْلِ وَ عَمَى، وَ طَلَبُوا بِهِ السُّمْعَةَ وَ
الرِّيَاءَ.

بر کلر خود گرما می زند و با همه تلاشی که انجام
می دهد نفس خویش را هلاک می کند. در حالی که
در مهلتی مقرر از سوی خدا به سر می برد، با
غفلت زندگان همدل و هم نشین شده و با گناهکاران
روزگار می گذرانند و با اهل ایمان در طاعت خدا
مجادله می کند، و نیرنگ بازی خوشگذرانان را نیکو
می شمارد، پس اینان جماعتی اند که دلهایشان از شبهه
لبریز گردیده، و به دروغ و ناروا بر دیگران بزرگی
کنند، و پندارند که موجب نزدیکی به خداوند است.
این از آن روست که به هوی و هوس رفتار کرده، و
گفتار حکیمان را دگرگون ساخته، و کورکورانه و
جاهلانه آن را تحریف نمودند، و با آن شهرت و
ریاکاری را طلب نمودند.

بِلا سُبُلٍ قَاصِدَةٍ وَ لَا أَغْلَامٍ جَارِيَةٍ وَ لَا

بدون پیمودن راههای هدف دار، و در اختیار داشتن
نشانه های متداول، و علامت مشخصی، تا سرآمدن

مَنَارٍ مَّعْلُومٍ إِلَى أَمَدِهِمْ، وَإِلَى مَنَهْلِ هُمْ
وَارِدُوهُ، حَتَّى إِذَا كَشَفَ اللَّهُ لَهُمْ عَنْ ثَوَابِ
سَيِّئَاتِهِمْ وَاسْتَخَرَجَهُمْ مِنْ جَلَابِيبِ
غَفْلَتِهِمْ، اسْتَقْبَلُوا مُدْبِرًا وَاسْتَدْبَرُوا مُقْبِلًا،
فَلَمْ يَنْتَفِعُوا بِمَا أَذْرَكُوا مِنْ أُمْنِيَّتِهِمْ وَلَا بِمَا
نَالُوا مِنْ طَلِبَتِهِمْ وَلَا مَا قَضَوْا مِنْ
وَطَرِهِمْ، وَصَارَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَبَالًا فَصَارُوا
يَهْرَبُونَ مِمَّا كَانُوا يَطْلُبُونَ.

عمرشان، و رسیدن به آبگیر نهائی خود، این راه را
طی کنند تا اینکه خداوند از کیفر گناهانشان پرده
برداشت و آنان را از پوشش بی خبریشان بیرون آورد،
به چیزی رو کنند (سرای آخرت) که پیش از این
بدان پشت کرده بودند، و به چیزی پشت کنند
(سرای دنیا) که تا کنون به آن روی نهاده بودند، پس
از آرزوهای دست یافته سودی نیافتند، و از
خواسته‌های نائل آمده نفعی نبردند، و از اموری که
به دست آوردند لذتی نبردند، و همگی وصال
گردنشان شد، تا جایی که از آنچه روزگاری در طلب
آن بودند گریزان شدند.

وَإِنِّي أَحَذِّرُكُمْ هَذِهِ الْمَزَلَّةَ، وَأَمُرُكُمْ بِتَقْوَى
اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْفَعُ غَيْرُهُ، فَلْيَسْتَفِمْ بِنَفْسِهِ إِنْ كَانَ
صَادِقًا عَلَى مَا يَحْجُنُ ضَمِيرُهُ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ
سَمِعَ وَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ وَابْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْغَيْرِ، وَ
سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي
الْمَهْوَى، وَيَتَنَكَّبُ طَرِيقَ الْعَمَى، وَلَا يُعِينُ
عَلَى فَسَادِ نَفْسِهِ الْغَوَاةَ يَتَعَسَّفُ فِي حَقِّ أَوْ
تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَغْيِيرٍ فِي صِدْقٍ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا
بِاللَّهِ.

و من شما را از چنین لغزشگاهی بر حذر می‌دارم،
و به تقوای الهی - که جز آن سودی نمی‌بخشد -
فرمان می‌دهم، پس اگر کسی راست می‌گوید باید
برای اصلاح آنچه در درون خود پنهان ساخته (تبت)
از خود بهره برد، زیرا اهل بصیرت کسی است که
شنید و اندیشه کرد، و دید و بینا گردید، و از عبرت‌ها
بهره برد، و در راهی هموار و روشن که از پرتگاه
هواپرستی به دور است گام نهاد، و از کوره راه
تاریک دوری نماید. و گمراهان را - با کج‌روی خود
در حق، یا انحراف در گفتار، یا دگرگونی در صداقت
و راستی - بر تباهی خود یاری نکند، و لا قوه الا بالله.

قُولُوا مَا قِيلَ لَكُمْ، وَسَلِّمُوا لِمَا رَوَى
لَكُمْ، وَلَا تَكْلَفُوا مَا لَمْ تُكَلَّفُوا، فَإِنَّمَا تَبِعْتُهُ
عَلَيْكُمْ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَلَفْظَتْ

آنچه [از جانب ما] برایتان گفته شده [برای دیگران]
بازگو کنید، و آنچه [از ما] روایت شده بپذیرید، و تا
زمانی که [بر چیزی] تکلیف نشده‌اید خود را به
زحمت نیفکنید، چرا که عواقب آن چه عمل می‌کنید،
یا سخنی که بر زبان جاری می‌کنید، و مقصدی که به

آن رو می نمایند؛ بر عهده خودتان است.

أَلَسْتُمْ كُمْ أَوْ سَبَقَتْ إِلَيْهِ غَايَتُكُمْ.

از [موارد] شبهه پرهیزید، که برای [ایجاد] فتنه (گمراه نمودن) بنا نهاده شده است، و به آسانی رو آورید (خود را با ارتکاب شبهات به زحمت نیاندازید)، در میان خود با گفتار و کردار نیکو رفتار کنید، و فروتنی [در پیشگاه خداوند] را به کار بندید، در محضر او احساس ترس و زبونی داشته باشید، و در بین خود به تواضع و انصاف و بخشش و فرو بردن خشم عمل کنید، چرا که این شیوه سفارش خداست. از حسد و کینه توزی پرهیزید که از کردار جاهلیت است، «و هر کس باید بنگرد که برای فردا چه چیزی پیش فرستاده است، و از خدا پروا داشته باشید، به راستی خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است». (حدیث: ۱۸)

ای مردم! از روی یقین بدانید که خداوند برای هیچ بنده‌ای بیش از نصیحتی که در ذکر حکیم (قرآن یا لوح محفوظ) مقدر فرموده قرار نداده است، هر چند تلاش سخت و چاره جویی اش وسیع تر گردد، و رنج و زحمتش افزون شود. و بین او و آنچه در ذکر حکیم برایش مقدر شده مانعی پدید نیاید هر چند که ناتوان و کم تدبیر باشد (به آن دست خواهد یافت).

ای مردم! هیچ کسی با زیرکی و زبردستی خویش نتواند ذره‌ای به نصیحت بیافزاید، و نیز پشیزی را با بی‌خردی بکاهد. پس دانای به این مطلب و عمل کننده به آن، آسوده‌ترین مردم در بهره‌مندی است، و هر که آن را وانهد گرفتارترین مردم در خسارت است. چه بسا بهره‌مند از نعمتی که با احسان [الهی] غافلگیر شود، و چه بسا گرفتاری که از

وَ احْذَرُوا الشُّبُهَةَ فَإِنَّهَا وُضِعَتْ لِلْفِتْنَةِ، وَ اقْصِدُوا السُّهُولَةَ، وَ اعْمَلُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْقَوْلِ وَ الْفِعْلِ، وَ اسْتَغْمِلُوا الْخُضُوعَ وَ اسْتَشْعِرُوا الْخَوْفَ وَ الْإِسْتِكَانَةَ لِلَّهِ، وَ اعْمَلُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ بِالتَّوَاضُعِ وَ التَّنَاصُفِ وَ التَّبَادُلِ وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، فَإِنَّهَا وَصِيَّةُ اللَّهِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّحَاسُدَ وَ الْأَخْقَادَ، فَإِنَّهَا مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَلَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾.

أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ وَ إِنِ اشْتَدَّ جَهْدُهُ وَ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ وَ كَثُرَتْ نِكَائِيَّتُهُ أَكْثَرَ مِمَّا قَدَّرَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ بَيْنَ الْمَرْءِ عَلَى ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ وَ بَيْنَ مَا كُتِبَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَنْ يَزِدَادَ امْرُؤٌ نَقِيرًا بِحَذْفِهِ وَ لَنْ يَنْتَقِصَ نَقِيرًا بِحُمُقِهِ، فَالْعَالِمُ بِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً فِي مَنَفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ أَكْثَرُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضَرَّةٍ. رَبُّ مُنْعِمٌ عَلَيْهِ فِي نَفْسِهِ مُسْتَذْرَجٌ بِالْإِحْسَانِ

إِلَيْهِ، وَرُبَّ مُبْتَلًى عِنْدَ النَّاسِ مَصْنُوعٌ لَهُ.

نظر مردم گرفتار است در حالی که خدا او را دچار آن نموده [تا باعث رفعت درجه‌اش شود].

فَافْقُ أَيُّهَا الْمُسْتَفْتِعُ! مِنْ سُكْرِكَ، وَانْتِبَهْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَقَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَتَفَكَّرْ فِيمَا جَاءَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيمَا لَا خُلْفَ فِيهِ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ وَلَا بَدَّ مِنْهُ، ثُمَّ ضَعْ فَخْرَكَ، وَدَعْ كِبْرَكَ، وَأَخْضِرْ ذَهَبَكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ وَمِثْلَكَ، فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمَرَّكَ وَإِلَيْهِ مَصِيرَكَ، وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَكَمَا تَصْنَعُ يُصْنَعُ بِكَ، وَمَا قَدَّمْتَ إِلَيْهِ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ عَدَا لَا مَحَالَةَ، فَلْيَتَفَعَّلْ النَّظَرُ فِيمَا وَعِظْتَ بِهِ، وَعَ مَا سَمِعْتَ وَوَعِدْتَ، فَقَدْ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ خَصْلَتَانِ وَلَا بَدَّ أَنْ تَقُومَ بِأَحَدِهِمَا: إِمَّا طَاعَةَ اللَّهِ تَقُومُ لَهَا بِمَا سَمِعْتَ، وَإِمَّا حُجَّةَ اللَّهِ تَقُومُ لَهَا بِمَا عَلِمْتَ.

پس ای شنونده از مستی به هوش آی، و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن، و در آنچه که از جانب خدا به تو رسیده - که تخلف‌بردار نیست و راه گریزی ندارد و حتمی است - خوب اندیشه کن. فخر و مباهات خود را کنار بگذار، و کبر و بزرگی را رها کن، و ذهن خود را آماده نما، و قبر و محل فرود خود را به یاد آور، که سرانجام گذرگاهت از آنجاست، و قرارگاهت در آن خواهد بود. و هر گونه رفتار کنی با تو رفتار خواهد شد، و هر چه بکاری درو خواهی کرد، و هر چه کنی با تو همان کنند، و هر چه پیش فرستی یقیناً فردا بر همان وارد خواهی شد. پس باید تأمل در آنچه موعظه شدی تو را سود بخشد. و به آنچه شنیدی و وعده داده شده‌ای گوش فرا دهی. به تحقیق تو بین دو خصلت قرار داری که ناچار از برپائی یکی از آن دو می‌باشی: یا قیام به فرمانبرداری از خدا با شنیده‌هایت، یا اتمام حجت الهی بر تو و عمل به آنچه دانسته‌ای.

فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ، وَالْجِدَّ الْجِدَّ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبُتُ مِثْلُ خَيْرٍ. إِنْ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي لَهَا يَرْضَى وَلَهَا يَسْخَطُ وَلَهَا يُسَبُّ وَعَلَيْهَا يُعَاقَبُ، أَنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ وَإِنْ حَسَنَ قَوْلُهُ وَزَيْنَ وَصَفُهُ وَفَضْلُهُ غَيْرُهُ، إِذَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَقِيَ اللَّهَ بِخَصْلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يُتَبَّ مِنْهَا:

هشدار، هشدار، تلاش، تلاش، زیرا هیچ کس مانند خیره آگاه، تو را آگاه نکند. [تأمل] همانا از احکام قطعی خدا در ذکر حکیم (قرآن) که به واسطه آن راضی گردد و به خاطر آن خشم گیرد، و به واسطه آن پاداش یا کیفر دهد، آن است که هیچ کس - هر چند که خوش گفتار و آراسته ظاهر و دارای فضل باشد - وقتی بمیرد و خدا را با یکی از این خصلت‌ها بدون توبه ملاقات کند مؤمن نیست: شرک به خدا در عباداتی که

بر او واجب ساخته، یا به هلاک افکندن خویش برای ارضای خشم خود، یا به چیزی اعتقاد داشته باشد و غیر آن را به کار بندد، یا با بدعت گذاری در دین خویش حاجتی که به مردم دارد برآورده سازد، یا ستایش مردم از کار خیری که انجام نداده شادش سازد، یا در میان مردم با دورویی و دوزبانی رفتار کند، و با تکبر و فخر فروشی برخورد کند.

و آگاه باش و در این مطلب بیاندیش، که هر نمونه ای شاهی بر همانند خود است (مشت نمونه خروار است)، به راستی همت چارپایان شکم آنهاست، و سعی درندگان تجاوز و ستم می باشد، و همت زنان در زور دنیا و فساد در آن است، و حقیقتاً مؤمنان دلسوز، فروتن و ترسانند.

الشُّرْكُ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ، أَوْ شِفَاءٍ غَيْظٍ بِهَلَاكِ نَفْسِهِ، أَوْ يَقَرَّ بِعَمَلٍ فَعَمِلَ بغيرِهِ، أَوْ يَسْتَنْجِحَ حَاجَةً إِلَى النَّاسِ بِإِظْهَارِ بَدْعَةٍ فِي دِينِهِ، أَوْ سَرَّهُ أَنْ يَحْمَدَهُ النَّاسُ بِمَا لَمْ يَفْعَلْ مِنْ خَيْرٍ، أَوْ مَشَى فِي النَّاسِ بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ وَ التَّجَبُّرُ وَ الْأُجْبَةُ.

وَ اعْلَمْ وَ اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ: إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بَطُونُهَا، وَ إِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا التَّعَدِّي وَ الظُّلْمُ، وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الدُّنْيَا وَ الْفَسَادُ فِيهَا، وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ مُسْتَكِينُونَ خَائِفُونَ.

موعظه آن حضرت (علیه السلام) و توصیف تقصیر کاران

از کسانی مباش که بدون عمل به آخرت امیدوار است، و با آرزوهای دراز به توبه امید بسته است، همچون زاهدان در باره دنیا سخن می گوید، ولی همچون دنیاپرستان در آن عمل می کند. اگر از دنیا عطا شود سیر نگیرد و چنانچه دریغ شود قانع نشود. از به جا آوردن شکر آنچه به او داده شده عاجز است، ولی برای آینده فزون طلب است. دیگران را [از بدی] بازدارد ولی خود [از آن] دست برندارد، مردم را به امری وادارد که خود انجام نمی دهد، [به زبان] صالحان را دوست دارد ولی [در عمل] به کردارشان رفتار نمی کند، و گناهکاران را دشمن می دارد در حالی که خود یکی از ایشان است. و مرگ را - به دلیل زیادی

موعظه آن حضرت (علیه السلام) و وصفه التقصيرين

لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَ يَرْجُو التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ، يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّاغِبِينَ، إِنَّ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَ إِنْ مُنِعَ لَمْ يَقْنَعْ، يَعْجِزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَ يَتَغَيَّبُ الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى النَّاسَ وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ النَّاسَ مَا لَا يَأْتِي. يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ بِأَعْمَالِهِمْ، وَ يَبْغِضُ الْمُسِيئِينَ وَ هُوَ

مِنْهُمْ، وَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ سَيِّئَاتِهِ وَ لَا يَدْعُهَا فِي حَيَاتِهِ، يَقُولُ: «كَمْ أَعْمَلُ فَأَتَعْنَى، أَلَا أَجْلِسُ فَأَتَمَّى؟» فَهُوَ يَتَمَنَّى الْمَغْفِرَةَ وَ يَذَابُ فِي الْمَغْصِيَةِ، وَ قَدْ عَمَرَ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ، يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ: «لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ وَ نَصَبْتُ لَكَانَ خَيْرًا لِي»، وَ يُضَيِّعُهُ غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لَا هِيَا.

گناهانش - ناخوش دارد، و در طول زندگی اش دست از ارتکاب بدی برندارد. گوید: «تا کی کار کنم و رنج برم؟ آیا ننشینم و [رحمت الهی را] آرزو کنم؟. آمرزش الهی را آرزو می کند، در حالی که در گناه غوطه ور است. چندان عمر کرده که هر بیدار دلی در آن مقدار زمان یاد آور و متنبه گردد، در مورد عمر گذشته اش گوید. اگر کار کرده بودم و زحمت می کشیدم، برایم بهتر بود، ولی [باز هم] عمرش را از روی غفلت از دست می دهد.

إِنْ سَقِمَ نَدِمَ عَلَى التَّفْرِيطِ فِي الْعَمَلِ، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ مُغْتَرَاً يُؤَخِّرُ الْعَمَلَ، تُعْجِبُهُ نَفْسُهُ مَا عُوفِيَ وَ يَقْنَطُ إِذَا ابْتَلِيَ، تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَ لَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيِقِنُ، لَا يَقْنَعُ مِنَ الرِّزْقِ بِمَا قُسِمَ لَهُ، وَ لَا يَشْقُ مِنْهُ بِمَا قَدْ ضَمِنَ لَهُ، وَ لَا يَعْمَلُ مِنَ الْعَمَلِ بِمَا فُرِضَ عَلَيْهِ، فَهُوَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شَكٍّ، إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرٍّ وَ فُتِنَ، وَ إِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَ وَهَنَ، فَهُوَ مِنَ الذَّنْبِ وَ النُّعْمَةِ مُوقِرٌ وَ يَتَّبِعِي الزِّيَادَةَ وَ لَا يَشْكُرُ، وَ يَتَكَلَّفُ مِنَ النَّاسِ مَا لَا يَغْنِيهِ، وَ يَصْنَعُ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ أَكْثَرُ.

اگر بیمار شود از کوتاهی در عمل پشیمان گردد، و اگر بهبودی یابد مغرورانه آسوده خاطر شود و کار آخرت را به تأخیر اندازد. مادامی که در عافیت باشد خودبین است، و وقتی گرفتار شود ناامید می گردد. نفس با وعده هایش [دروغیش] بر او غلبه نموده، و با آنچه یقین دارد بر نفس چیره نمی شود. به رزق مقتدرش قانع نیست، و به آنچه خدا برایش تضمین کرده اطمینان ندارد. به اعمالی که بر او واجب شده عمل نمی کند، و در دل درباره خود تردید دارد. اگر بی نیاز شود سرمست گردد و به فتنه افتد، و چنانچه محتاج شود مأیوس و سست گردد. در حالی که سرشار از گناه و نعمت است، ولی افزون طلب و ناسپاس است، در عیب جوئی از مردم که به او ارتباطی ندارد خود را به زحمت می اندازد، و خود را بیش از آنچه هست بنمایاند.

إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ وَ أَقَعَهَا بِاتِّكَالٍ عَلَى التَّوْبَةِ وَ هُوَ لَا يَذَرِي كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، لَا تُغْنِيهِ

چنانچه شهوتی بر او عرضه گردد به امید توبه مرتکب آن شود، در حالی که نمی داند سرانجامش چگونه خواهد بود. نه شوقش سیری پذیرد و نه

هراسش او را بازدارد. سپس هنگام درخواست مبالغه ورزد، ولی در عمل کوتاهی ورزد.

پس او در گفتار به خود بیالذ و در عمل کم گذارد. به سود عملی که انجام نداده امیدوار است، و از کیفر خطائی که کرده آسوده خاطر است. به آنچه در دنیا فانی شدنی است مبادرت کند، و آنچه را ماندنی است از روی نادانی رها کند. در حالی که از مرگ می ترسد ولی از گذشت زمان هراسی ندارد. گناهی را که از خود کم می شمارد از غیر خود بسیار به شمار آورد. طاعتی را که از خود بزرگ می پندارد از دیگران کوچک به شمار آورد، بر گناه دیگران که کوچکتر از گناه خودش می باشد نگران است، ولی به عمل اندک خویش که کمتر از عمل دیگران است امیدوار می باشد، پس بر مردم طعنه زند و بر خود سهل انگار است.

به وقت عافیت و خوشی امانتدار است، و وقتی خشم گیرد و گرفتار شود خیانتکار گردد، زمانی که عافیت یابد گمان کند که توبه اش قبول شده، و اگر گرفتار شود پندارد که مجازات گردیده. روزه را به تأخیر اندازد و خواب را مقدم دارد. شب را به عبادت برنخیزد و صبح را به روزه نگذراند. در حالی که شب زنده داری نکرده چشم انتظار صبح است، و در حالی که روزه نگرفته در انتظار شام است. از زیر دست خود به خدا پناه برد ولی از بالادست خود به او پناه نبرد.

مردم را [برای احترام] در برابر خود بر پا نگه دارد، ولی خود در مقابل خدایش [برای عبادت] بر پا

رَغْبَتُهُ وَلَا تَمْنَعُهُ رَهْبَتُهُ، ثُمَّ يُبَالِغُ فِي الْمَسْأَلَةِ حِينَ يَسْأَلُ، وَيَقْصُرُ فِي الْعَمَلِ.

فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ، يَرْجُو نَفْعَ عَمَلٍ مَا لَمْ يَعْمَلْهُ، وَيَأْمَنُ عِقَابَ جُرْمٍ قَدْ عَمَلَهُ، يُبَادِرُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى مَا يَفْنَى، وَ يَدْعُ جَاهِلًا مَا يَبْقَى، وَ هُوَ يَخْشَى الْمَوْتَ وَلَا يَخَافُ الْفَوْتَ، يَسْتَكْبِرُ مِنْ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَسْتَكْبِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَخْتَفِرُ مِنْ غَيْرِهِ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَذْنِي مَنْ ذَنْبِهِ، وَ يَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَذْنِي مَنْ عَمَلِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَائِعٌ وَ لِنَفْسِهِ مَدَاهِنٌ.

يُودِّي الْأَمَانَةَ مَا عُوفِيَ وَأَرْضِي، وَ الْحَيَانَةَ إِذَا سَخِطَ وَ ابْتَلَى، إِذَا عُوفِيَ ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ تَابَ، وَ إِنْ ابْتَلَى ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ عُوقِبَ، يُؤَخِّرُ الصَّوْمَ وَ يُعَجِّلُ النَّوْمَ، لَا يَبِيتُ قَائِمًا وَ لَا يُصْبِحُ صَائِمًا، يُصْبِحُ وَ هِمَّتُهُ الصُّبْحُ وَ لَمْ يَسْهَرْ، وَ يُمْسِي وَ هِمَّتُهُ الْعِشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ، يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِمَّنْ هُوَ دُونَهُ، وَ لَا يَتَعَوَّذُ مِمَّنْ هُوَ فَوْقَهُ.

يُنْصِبُ النَّاسَ لِنَفْسِهِ وَ لَا يُنْصِبُ نَفْسَهُ لِرَبِّهِ، النَّوْمُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ

الرُّكُوعَ مَعَ الضُّعْفَاءِ، يَغْضَبُ مِنَ الْيَسِيرِ وَ
يَغْصِي فِي الْكَثِيرِ، يَعْرِفُ لِنَفْسِهِ عَلَى غَيْرِهِ وَ
لَا يَعْرِفُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ، فَهُوَ حُبُّ أَنْ يُطَاعَ وَ
لَا يُعْصَى، وَ يَسْتَوْفِي وَ لَا يُوفِّي، يُرِيدُ غَيْرَهُ
وَ يُغْوِي نَفْسَهُ.

نایستند. خوابیدن با توانگران از نماز خواندن با
مستمندان برای او خوش تر است. از [نعمت] کم
غضبناک شود و در [نعمت] فراوان طغیان کند. آنچه
به سود اوست از دیگری دریغ ورزد، و آنچه به زیان
اوست از دیگری دریغ نکند، می خواهد که اطاعت
گردد و نافرمانی نشود، و حق خود را کامل بگیرد و
حق دیگران را به کمال نپردازد. دیگری را ارشاد
می کند و خود به گمراهی رود.

وَ يَحْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَ لَا يَحْشَى رَبَّهُ
فِي خَلْقِهِ، يَعْرِفُ مَا أَنْكَرَ وَ يُنْكِرُ مَا عَرَفَ، وَ
لَا يَحْمَدُ رَبَّهُ عَلَى نِعَمِهِ، وَ لَا يَشْكُرُهُ عَلَى
مَزِيدٍ، وَ لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ
مُنْكَرٍ، فَهُوَ دَهْرَةٌ فِي لَبْسٍ، إِنْ مَرَضَ
أَخْلَصَ وَ تَابَ، وَ إِنْ عُوِيَ قَسَا وَ عَادَ، فَهُوَ
أَبْدَأُ عَلَيْهِ وَ لَا لَهُ، لَا يَذَرِي عَمَلَهُ إِلَى مَا
يُؤَدِّيهِ إِلَيْهِ، حَتَّى مَتَى وَ إِلَى مَتَى، اللَّهُمَّ
اجْعَلْنَا مِنْكَ عَلَى حَذَرٍ، اخْفِظْ وَعْ، انْصَرِفْ
إِذَا شِئْتَ.

از مردم در اطاعت غیر خدا می ترسد، و در اطاعت
بندگان از خدا پروا نمی کند. منکر را معروف پندارد و
معروف را منکر انگارد. پروردگارش را بر نعمت های
سیاس نگوید و بر فرونی نعمتش شکر نگوید. به
نیکی سفارش نکند و از زشتی باز ندارد. سراسر
عمرش در اشتباه بوده است. اگر بیمار شود به
اخلاص رو آورده و توبه کند، و چون بهبود یابد
سخت دل شود و [به گناه] باز گردد. و پیوسته به زیان
خود عمل کند نه به نفع خود، نمی داند کردارش او را
به چه سرانجامی می کشاند؟ تا کی و تا کجا؟ [این
انحراف ادامه می یابد؟! خدایا! ما را از [نافرمانی] خود
بر حذر دار، و [تو ای شنونده! این اندرزها را] حفظ
کن و به خاطر بسپار، و هر زمان که خواهی بازگرد



وَصِفَةُ الْمُتَّقِينَ

قَالَ - بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ - إِنَّ الْمُتَّقِينَ
فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ
وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ،
خَضَعُوا لِلَّهِ بِالطَّاعَةِ، غَاضُّينَ أَبْصَارَهُمْ عَمَّا

توصیف آن حضرت از پرهیزگاران

پس از حمد و ثنای الهی فرمود: به راستی که
پرهیزگاران در دنیا اهل فضائل هستند: گفتاری
درست، شیوه ای میانه رو، و رفتاری فروتنانه دارند، در
برابر خداوند با طاعت افتادگی کنند. دیدگان خود را از
آنچه خدا ممنوع داشته پوشانیده اند، و گوش هایشان را

به طلب دانش اختصاص داده‌اند. در گرفتاری و بلا چنان به قضای الهی رضایت دارند که در آسودگی و خوشی به آن راضی و خشنودند. و اگر نبود مدت عمر معینی که خداوند برایشان مقرر داشته، به قدر یک چشم بر هم زدن ارواحشان از شوق پاداش یا از ترس عقاب در جسم‌هایشان آرام نمی‌گرفت. آفریدگار در نظرشان بزرگ است، از این رو غیر او در دیدگانشان خوار و کوچک جلوه می‌کند.

با بهشت چنانند که گویا آن را دیده‌اند و خود را در آن بهره‌مند از نعمت می‌بینند. و با دوزخ چنانند که گویا آن را می‌بینند و در آن در حال عذابند. قلب پرهیزگاران اندوهگین، و مردم از شرشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، و نیازهایشان اندک و سبک، و جان‌هایشان عقیق و پاک است، و یاریشان به اسلام بزرگی و فراوان است. دورانی کوتاه شکیبایی ورزیدند، در نتیجه آسایشی سودمند و طولانی - که خدای کریم برایشان فراهم ساخته - به دنبال آورد. دنیا خواهان آنان است و آنان از دنیا گریزانند، آنان را می‌طلبند ولی [از دستیابی به خود] عاجز و درمانده‌اش ساختند.

اما شب هنگام، پیوسته برپا ایستاده، و آیات قرآن را با تأمل تلاوت کنند، با خواندن آن جان خویش را [در غم آخرت] محزون سازند و داروی درد خود را در آن جستجو کنند. به جهت گریه بر گناهان و درد زخم‌های قلبشان اندوهشان برانگیخته شود. پس آنگاه که به آیه‌ای رسند که در آن امیدواری است، با شوق بسیار به آن روی آورند و جانشان مشتاقانه سر

حَرَّمَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ، وَاقِفِينَ أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ، نَزَلَتْ مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نَزَلَتْ فِي الرَّخَاءِ رِضًا بِالْقَضَاءِ، لَوْلَا الْآجَالُ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.

فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهُمْ فِيهَا مُتَعَمِّونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ، قُلُوبُهُمْ حَزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ، وَ مَعُونَتُهُمْ لِلْإِسْلَامِ عَظِيمَةٌ، صَبَرُوا أَيَّامًا قِصَارًا فَأَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةٌ طَوِيلَةٌ مُرِيحَةٌ، يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّ كَرِيمٌ، أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا وَ لَمْ يُرِيدُوهَا، وَ طَلَبَتْهُمْ فَأَعْجَزُوهَا.

أَمَّا اللَّيْلُ؛ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالُونَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُّونَهُ تَرْتِيلًا، يُحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسُهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ، وَ تَهَيِّجُ أَحْزَانَهُمْ بُكَاءَ عَلَى ذُنُوبِهِمْ وَ وَجَعَ كُلِّ مِصْرَةٍ وَ جِرَاحِهِمْ، فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا

إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ أَنْفُسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نَضَبَ أَعْيُنِهِمْ، وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَ مُتَرِّشُونَ جِبَاهَهُمْ وَ أَكْفَهُمْ وَ أَطْرَافَ الْأَقْدَامِ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ الْعَظِيمِ فِي فَكَالِكَ رِقَابِهِمْ.

أَمَّا النَّهَارَ فَحُكَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ، قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ أَمْثَالَ الْقِدَاحِ، يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى، وَيَقُولُ: «قَدْ خُولِطُوا»، وَ قَدْ خَالَطَ الْقَوْمَ أَمْرٌ عَظِيمٌ، إِذَا هُمْ ذَكَرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ تَعَالَى وَ شِدَّةَ سُلْطَانِهِ مَعَ مَا يَجَالِطُهُمْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ أَهْوَالِ الْقِيَامَةِ أَفْزَعَ ذَلِكَ قُلُوبَهُمْ، وَ طَاشَتْ لَهُ أَحْلَامُهُمْ، وَ ذَهَلَتْ لَهُ عُقُولُهُمْ، فَإِذَا أَشْفَقُوا مِنْ ذَلِكَ بَادَرُوا إِلَى اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الرَّائِيَةِ، لَا يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ وَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ، هُمْ لَا أَنْفُسِهِمْ مَتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ، إِذَا زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ، فَيَقُولُ: «أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّْي، اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ إِنَّكَ عَلَّامُ

برآورد، گوئی پاداش وعده شده [در آیه] در پیش چشمانشان حاضر است. و آنگاه که به آیه‌ای رسند که در آن بیم و تهدید است با دل خویش بدان گوش سپارند چنان که گوئی صدای دم و بازدم شعله دوزخ در ریخ گوششان طنین انداز است. پس آنان با رکوع [در پیشگاه الهی] کمر خود را خمیده سازند، و با سجده پیشانی و کف دست‌ها و سرانگشت پاها را بر زمین گسترانیده‌اند، و از خدای بزرگ رهایی خود را [از عذاب دوزخ] طلب کنند.

اما روز هنگام؛ پس حکیمانی دانشمند، نیکوکارانی خدا ترس باشند. بیم از خدا همانند تیرهای تراشیده شده، لاغر و نحیفشان ساخته است. هر بیننده‌ای که به آنان بنگرد بیمارشان پندارد، و گوید: پریشان احوالند. حال آن که [اندیشه در] امری بزرگ آنان را پریشان خاطر ساخته است. زیرا یادآوری عظمت و شدت قدرت خدای متعال همراه با مرگ و هراس‌های قیامت دل‌هایشان را به وحشت انداخته و خاطرشان را آشفته سازد، و عقلشان را برباید. و چون از این مطلب نگرانند، با کردار پاکیزه به سوی خدا بشتابند، و به انجام اعمال اندک خشنود نشوند، و اعمال فراوان را بسیار نپندارند، پیوسته خود را متهم می‌دانند و از کردار خود در هراسند، چون یکی از آنان ستایش و تعریف شود از آنچه [دیگران در باره او] می‌گویند در هراس افتد و گوید: «من از دیگران به خود آگاه‌ترم و پروردگارم به حال من داناتر است، بار الهی! به سبب آن چه می‌گویند مرا مؤاخذه مفرما، و مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار ده، و گناهانی را که نمی‌دانند بیامرز، که تو علام الغیوبی (دانای

الْغُيُوبِ».

نهان‌های).

فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ،
وَحَوْفًا فِي لَيْنٍ، وَإِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَحِرْصًا فِي
عِلْمٍ، وَكَيْسًا فِي رَفِقٍ، وَشَفَقَةً فِي نَفَقَةٍ، وَفَهْمًا فِي
فِقْهِ، وَعِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَقَصْدًا فِي غِنَى، وَ
خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ، وَتَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَصَبْرًا فِي
شِدَّةٍ، وَرَحْمَةً لِلْمَجْهُودِ، وَإِعْطَاءً فِي حَقٍّ، وَ
رِفْقًا فِي كَسْبٍ، وَطَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَنَشَاطًا فِي
هُدًى، وَتَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ، وَبِرًّا فِي اسْتِقَامَةٍ، وَ
اغْتِصَامًا عِنْدَ شَهْوَةٍ، لَا يَغْرُهُ نَاءٌ مِنْ جَهْلَةٍ، وَ
لَا يَدْعُ إِخْصَاءَ عَمَلِهِ مُسْتَبْطِنًا لِنَفْسِهِ فِي الْعَمَلِ،
يَعْمَلُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ.

و از نشانه‌های هر یک از آنان (پارسایان) این است
که می‌بینی: در فهم و عمل به دین نیرومند است، و
در عین آرامش ترسان است. ایمانش یقینی است، و
در کسب علم حریص است. در مدارا کردن زیرک،
و در انفاق کردن مهربان است. در فهم دین عمیق، و
در علم اندوزی بردبار است. در توانگری میانه‌رو، و
در عبادت خاشع است. در سختی خود را آراسته
کند و در سختی شکیاست. با رنج کشیده مهربان، و
در راه حق بخشنده است. در کسب و کار سازگار، و
طالب روزی حلال است. در راه هدایت با نشاط، و
از طمع به دور است. در درست‌کاری پایدار، و در
برابر شهوت خویش‌دار است. سنایش نادان فریفت
نهد، و شمارش اعمالش باعث کندی کردار شایسته
او نمی‌شود. کردار شایسته انجام می‌دهد ولی باز هم
[از کوتاهی در طاعت] بیمناک است.

يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، يُضْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ،
يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُضْبِحُ فَرِحًا، حَذِرًا لِمَا حَذَرَ
مِنَ الْغَفْلَةِ، فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ
الرَّحْمَةِ، إِنْ اسْتَضَعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ
لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا هَوَيْتَ، فَرَحُهُ فِيمَا يَحْذَرُ،
وَ قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا
يَفْنَى، يَمْرُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ يَمْرُجُ الْعِلْمَ
بِالْعَمَلِ، تَرَاهُ بَعِيدًا كَسَلُهُ، دَائِمًا نَشَاطُهُ،
قَرِيبًا أَمَلُهُ، قَلِيلًا زَلَلُهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً

روز را سپری کند در حالی که همش شکرگزاری
است. و شب را سپری کند در حالی که همش یاد
خداست. شب را با بیم و ترس بگذرانند و روز را
شادمان آغاز کند. بیمناک از غفلتی که از آن برحذر
داشته شده، و شادمان از فضل و رحمتی که به او
رسیده. اگر نفسش در آنچه برایش دشوار است
نافرمانیش کند، او نیز خواسته‌های نفس را که در آنچه
هوس کرده برآورده نسازد. شادیش در دوری از
چیزی است که از آن برحذر داشته شده است.
روشنی دیده‌اش در چیزی است که زائل شدنی
نیست، و بی‌رغبتیش در چیزی است که فانی شدنی
است. بردباری را به دانش، و علم را به عمل آمیخته

نَفْسُهُ، مُتَغَيِّباً جَهْلُهُ، سَهْلاً أَمْرُهُ، حَرِيْزاً دِيْنَهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُوماً غَيْظُهُ، صَافِياً خُلُقُهُ.

است. او را چنان بینی که تنبلی از او دور، و نشاطش [در عمل] پیوسته است. آرزویش دست یافتنی، و لغزشش اندک است. قلبش خاشع، و نفسش قانع است. جهلش پنهان، و کارش آسان است. دینش [از دستبرد] محفوظ، و شهوتش مرده است. خشمش را فروخورده، و اخلاقش پاک و بی آلایش است.

لَا يُحَدِّثُ الْأَصْدِقَاءَ بِالَّذِي يُؤْتَمَنُ عَلَيْهِ، وَ لَا يَكْتُمُ شَهَادَةَ الْأَعْدَاءِ، لَا يَعْمَلُ شَيْئاً رِئَاءً، وَ لَا يَتْرُكُهُ اسْتِحْيَاءً، الْحَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ، يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، لَا يَغْزُبُ حِلْمُهُ، وَ لَا يَعْجِزُ فِيهَا يَزِينُهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْسَ قَوْلُهُ، غَائِباً مَكْرُهُ، كَثِيراً مَعْرُوفُهُ، حَسَناً فِعْلُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ، فَهُوَ فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرِّخَاءِ شُكُورٌ.

سری را که به او سپرده شده برای دوستان خود نیز بازگو نکند. شهادت [حق] را حتی به سود دشمنان کتمان نکند. هیچ عملی را به ریاکاری انجام ندهد، و از روی حیا [کار خیر را] ترک نگوید. مردم به خیرش امیدوارند و از شرش آسوده‌اند. اگر در جمع غافلان قرار گیرد در شمار ذاکران به حساب آید. از آن که ستمش کرده بگذرد، و به هر که محرومش ساخته عطا کند، و با آن که از او بریده پیوندد، بر دباری‌اش پایان نیابد. از آنچه مایه آراستگی [باطنی و ظاهری] اوست باز نماند. رفتار زشت و ناسزا از او به دور است، گفتارش نرم است، بی مکر و نیرنگ است، کردارش نیک است، به خیر رو می‌آورد، و از بدی گریزان است. در حوادث تکان دهنده با وقار، و در ناگواری‌ها صبور است. در حال آسایش سپاس‌گزار است.

لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ، وَ لَا يَدَّعِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَ لَا يَجْهَدُ حَقّاً هُوَ عَلَيْهِ، يَغْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ، لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ، وَ لَا يُنَازِلُ بِالْأَلْقَابِ، لَا يَبْغِي وَ لَا يَهْتُمُّ بِهِ، وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَ لَا يَشْتُمُ بِالْمَصَائِبِ، سَرِيعٌ إِلَى الصَّوَابِ، مُؤَدِّ

بر کسی که خشم گیرد ستم روا ندارد. به خاطر دوستی با کسی گناه نکند. آنچه حقش نیست ادعا نکند و حقی که از دیگران بر عهده اوست انکار ننماید. پیش از آنکه بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف کند. آنچه را به او امانت سپرده شده تباه نسازد و کسی را با لقب زشت نخواند. جنایت نکند و قصد آن را نیز نداشته باشد. به همسایه آزار نرساند.

لِلْأَمَانَاتِ، بَطِيءٌ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ، يَأْمُرُ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، لَا يَدْخُلُ فِي
الدُّنْيَا بِجَهْلٍ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ، إِنْ صَمَتَ لَمْ
يُغْمَهُ الصَّمْتُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ بِهِ
الصَّوْتُ، قَانِعٌ بِالَّذِي لَهُ، لَا يَجْمَحُ بِهِ الْغَيْظُ، وَ
لَا يَغْلِبُهُ الْهَوَى، وَلَا يَقْهَرُهُ الشُّحُّ، وَلَا يَطْمَعُ
فِيمَا لَيْسَ لَهُ.

يُحَالِطُ النَّاسَ لِيَعْلَمَ، وَيَضْمِتُ لِيَسْلَمَ، وَ
يَسْأَلُ لِيَفْهَمَ، لَا يُنْصِتُ لِلْخَيْرِ لِيُعْجَزَ بِهِ، وَ
لَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لِيَتَجَبَّرَ عَلَى مَنْ سِوَاهُ، إِنْ بُعِيَ
عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ يَنْتَقِمُ
لَهُ، نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَجَاءٍ،
أَتْعَبَ نَفْسَهُ لِأَخْرَجَتْهُ وَأَرَاخَ النَّاسَ مِنْ
نَفْسِهِ، بُعِدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ بَغْضٌ وَتَرَاهُةٌ،
وَدُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَرَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ
تَكْبَرًا وَلَا عَظَمَةً، وَلَا دُنُوهُ خَدِيعَةً وَلَا
خِلَابَةً، بَلْ يَقْتَدِي بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنْ أَهْلِ
الْخَيْرِ، وَهُوَ إِمَامٌ لِمَنْ خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِ الْبِرِّ.



خطبه‌ای که در آن حضرت (علیه السلام) می‌فرماید

الإِيمَانُ وَدَعَانَتُهُ وَشَعْبُهُ وَالْكَفَرُ وَدَعَانَتُهُ وَشَعْبُهُ
إِنَّ اللَّهَ ابْتَدَأَ الْأُمُورَ فَاصْطَفَى لِنَفْسِهِ مِنْهَا

مصیبت‌زدگان را شصانت نکند. به سوی کار درست
شتابان است و ادا کننده امانات است. در انجام بدی‌ها
کندی نماید. امر به معروف و نهی از منکر کند.
جاهلانه در امور دنیا وارد نشود، و از حق فراتر نرود.
اگر سکوت کند از خموشی غمین نشود، و اگر
بخندد صدایش بلند نشود. به آن چه دارد قانع است.
خشم او را از جا به در نبرد، و هوای نفس بر او خیره
نگردد، و بخل بر او پیروز نشود. به آن چه از آن او
نیست طمع نورزد.

با مردم معاشرت کند تا بیاموزد. و سکوت نماید تا
سالم ماند و پیرسد تا بفهمد. به گفتار خیر گوش فرا
دهد تا دیگران را با آن درمانده سازد. و سخن خیر
نگوید تا بر غیر خود فخر فروشی کند. اگر بر او ستم
رود شکیبائی ورزد تا خدا انتقامش را بگیرد. نفسش از
او در رنج است و مردم از وی در (امیدداری)
آسایشند. خود را برای آخرتش به رنج افکنده، و مردم
را از زحمت خویش آسوده ساخته. از هر که
کناره‌گیری کند به خاطر دشمن داشتن [کارهای بد] و
پاک ماندن [از بدی] است. و به هر که نزدیک شود
همراه با نرمش و مهربانی است. دوری‌اش از سر تکبر
و خودپسندی نیست، و نزدیکی‌اش از نیرنگ و
فریبکاری نیست، بلکه به نیکوکاران پیش از خود اقتدا
می‌کند و پیشوای نیکوکاران پس از خود می‌باشد.

خطبه‌ای از آن حضرت (علیه السلام) که در آن

ایمان و کفر، ارکان و شعبه‌های آن دورایمان فرمود
همانا خداوند [خلقت] همه چیز را آغاز نمود و هر
چه را خواست برای خود برگزید و آنچه را که

مَا شَاءَ، وَ اسْتَخْلَصَ مِنْهَا مَا أَحَبَّ.

دوست داشت به خود اختصاص داد.

فَكَانَ يَمَّا أَحَبَّ أَنَّهُ ارْتَضَى الْإِيمَانَ فَاشْتَقَّ
مِنْ اسْمِهِ، فَخَلَّهَ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ، ثُمَّ
بَيَّنَّهَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ
أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ جَانَبَهُ، وَ جَعَلَهُ عِزًّا لِمَنْ
وَالَاهُ وَ أَمْنًا لِمَنْ دَخَلَهُ وَ هُدًى لِمَنْ اتَّخَذَ
بِهِ، وَ زِينَةً لِمَنْ تَحَلَّى بِهِ، وَ دِينًا لِمَنْ
اتَّخَذَهُ، وَ عِصْمَةً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ، وَ حَبْلًا
لِمَنْ اسْتَمْسَكَ بِهِ، وَ بُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ،
وَ شَرَفًا لِمَنْ عَرَفَهُ، وَ حِكْمَةً لِمَنْ نَطَقَ بِهِ،
وَ نُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَ حُجَّةً لِمَنْ
خَاصَمَ بِهِ، وَ قُلُوبًا لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَ عِلْمًا
لِمَنْ وَعَى، وَ حَدِيثًا لِمَنْ رَوَى، وَ حُكْمًا
لِمَنْ قَضَى، وَ جِلْمًا لِمَنْ حَدَّثَ، وَ لُبًّا لِمَنْ
تَدَبَّرَ، وَ فَهْمًا لِمَنْ تَفَكَّرَ، وَ يَقِينًا لِمَنْ عَقَلَ،
وَ بَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَ
عِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَظَ، وَ نَجَاةً لِمَنْ آمَنَ بِهِ، وَ
مَوَدَّةً مِنَ اللَّهِ لِمَنْ صَلَحَ، وَ زُلْفَى لِمَنْ
ارْتَقَبَ، وَ ثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَ رَاحَةً لِمَنْ
فَوَّضَ، وَ صِبْغَةً لِمَنْ أَحْسَنَ، وَ خَيْرًا لِمَنْ
سَارَعَ، وَ جَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ، وَ لِبَاسًا لِمَنْ

پس از جمله آنچه دوست داشت ایمان را برگزید و
آن را از اسم خود (مؤمن) مشتق ساخت، و به هر
مخلوقی که دوست داشت بخشید. سپس آن را بیان
کرد و راه‌های آن را برای هر وارد شونده‌ای آسان
نمود، و پایه‌هایش را برای هر که از آن کناره گیرد رفیع
ساخت. و آن را مایه عزت هر که پیروی کند، و امنیتی
برای هر که بر آن وارد شود، و هدایتی برای هر که به
آن اقتدا کند، و زینتی برای هر که به آن آراسته گردد، و
اثبتی برای هر که به آن بگردد، و پناهی برای هر که به
آن پناهنده شود، و رشته‌ای محکم برای هر که به آن
متمسک شود، و برهانی برای هر که به آن سخن
گوید، و شرافتی برای هر که آن را بشناسد، و حکمتی
برای هر که آن را به زبان آورد، و نوری برای هر که از
آن روشنی خواهد، و حجی برای هر که آن را دلیل
خود سازد، و پیروزی برای هر که به آن احتجاج
نماید، و دانشی برای هر که آن را بیاموزد، و حدیثی
برای هر که آن را روایت کند و حکمی برای هر که بر
طبق آن قضاوت کند، و بردباری برای هر که برایش
حادثه‌ای رخ دهد، و تدریجی برای هر که
عاقبت‌اندیشی کند، و فهمی برای هر که اندیشه کند، و
یقینی برای هر که عاقلانه برخورد کند، و بیشی برای
هر که تصمیمی بگیرد، و نشانه‌ای برای هر که در پی
نشانه باشد، و مایه عبرت برای هر که پند پذیرد، و
رهایی برای هر که به آن بگردد، و دوستی خداوند
برای هر که شایسته آن باشد، و وسیله تقریبی برای هر
که در انتظارش باشد، و پشتوانه‌ای برای هر که به آن
تکیه کند، و آسایشی برای هر که کارش را به خدا

اتَّقِ، وَ تَطْهِيراً لِّمَنْ رَشَدَ، وَ أَمَنَةً لِّمَنْ
أَسْلَمَ، وَ رُوحاً لِلصَّادِقِينَ.

واگذارد، و آبرونی برای هر که نیکی کند، و خیری
برای هر که به سوی آن بشتابد، و سپری برای هر که
صبر کند، و پوششی برای هر که پرهیزگار باشد، و
پاکسازی برای هر که راه یافته باشد، و امانی برای هر
که تسلیم شود، و روح و جانی برای هر که راستگو
بود.

فَالْإِيمَانُ أَضَلُّ الْحَقِّ، وَ أَضَلُّ الْحَقِّ سَبِيلُهُ
الْهُدَى، وَ صِفَتُهُ الْحُسْنَى، وَ مَأْثَرَتُهُ الْمَجْدُ، فَهُوَ
أَبْلَجُ الْمُنْهَاجِ، مُشْرِقُ الْمُنَارِ، مُضِيءُ
الْمَصَابِيحِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، يَسِيرُ الْمِضْمَارِ، جَامِعُ
الْحَلَبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبْقَةِ، قَدِيمُ الْعِدَّةِ، كَرِيمُ
الْفُرْسَانِ.

پس «ایمان» ریشه حق است. و ریشه حق راه
هدایت است، و صفتش نیکوئی و اثرش بزرگواری،
دارای روشن ترین برنامه، و مناره ای روشنائی بخش،
چراغ هایی فروزنده، هدفی رفیع، میدان مسابقه ای
هموار، فراهم آورنده شهسواران، مسابقه دهندگانی
چابک سوار، جایزه ای دست یافتنی، یاورانی دیرین،
سوارانی بزرگوار دارد.

الصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَ الْعِفَّةُ مَصَابِيحُهُ، وَ
الْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَ الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَ الْقِيَامَةُ
حَلَبَتُهُ، وَ الْجَنَّةُ سُبْقَتُهُ، وَ النَّارُ نِقْمَتُهُ، وَ التَّقْوَى
عُدَّتُهُ، وَ الْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ.

و اهتمامی آن کردار شایسته، و چراغش پاکدامنی،
میرانجامش مرگ، میدان مسابقه اش دنیا، مجمع
شرکت کنندگانش قیامت، جایزه اش بهشت، کیفرش
دوزخ. یارانش تقوا و پرهیزگاری، سوارانش
نیکوکاران است.

فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَ
بِالصَّالِحَاتِ يُعَمَّرُ الْفَقْهُ، وَ بِالْفَقْهِ يُرْهَبُ
الْمَوْتُ، وَ بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، وَ بِالدُّنْيَا تُحْدَوُ
الْآخِرَةُ، وَ بِالْقِيَامَةِ تُرْلَفُ الْجَنَّةُ، وَ الْجَنَّةُ حَسْرَةُ
أَهْلِ النَّارِ، وَ النَّارُ مَوْعِظَةُ التَّقْوَى، وَ التَّقْوَى
سِنُّ الْإِحْسَانِ.

پس با کمک ایمان می توان به کردار شایسته راه
یافت، و با کردار نیک فهم دین رونق گیرد، و فهم
دین موجب ترس از مرگ شود، و با مرگ دنیا
خاتمه یابد. و در ازای دنیا آخرت باشد، و با قیامت
بهشت نزدیک شود، و بهشت حسرت اهل دوزخ
است، و دوزخ اندرز پرهیزگاران باشد، و پرهیزگاری
ریشه احسان است.

تقوا هدفی است که پیوندهاش هلاک نشود و عمل کنندماش پشیمان نگردد. زیرا رستگاران با تقوی کامیاب شوند، و زیانکاران با گناه خسارت بینند. پس باید خردمندان [از گناه] باز ایستند، و اهل تقوی متذکر شوند.

پس ایمان بر چهار ستون استوار است: صبر، یقین، عدل، و جهاد.

و صبر چهار شعبه دارد: اشتیاق [به خدا و بهشت]، ترس [از عذاب الهی]، زهد [نسبت به دنیا]، انتظار [مرگ]

پس هر که مشتاق بهشت است شهوت‌های نفسانی را فراموش کند. و آن که از دوزخ بترسد از حرام‌ها رویگردان شود. و هر که در دنیا زاهد باشد مصیبت‌های او آسان گردد. و آن که چشم انتظار مرگ است در انجام کارهای خیر شتاب ورزد.

و یقین چهار شعبه دارد: بینش هوشمندانه، دریافت حکیمانه، پندپذیری از عبرت‌ها و روش پیشینیان. هر که هوشمندانه بنگرد حکمت را دریابد، و هر که حکمت را دریابد عبرت گیرد، و هر که عبرت گرفت سنت گذشتگان را بشناسد، و هر که سنت گذشتگان را دریابد گویا در میان پیشینیان زندگی کرده است.

و عدل چهار شعبه دارد: فهم عمیق، فرو رفتن در دانش، شکوفه حکمت، و گلستان بردباری.

پس هر که فهمید همه [رموز] علوم را روشن سازد، و هر که حکمت را شناخت گمراه نشود، و هر که بردباری نمود در کار کوتاهی نورزد، و ستوده

و التَّقْوَى غَايَةٌ لَا يَهْلِكُ مَنْ تَبِعَهَا، وَلَا يَنْدَمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهَا، لِأَنَّ بِالتَّقْوَى فَازَ الْفَائِزُونَ، وَ بِالْمَعْصِيَةِ خَسِرَ الْخَاسِرُونَ، فَلْيُزِدْ جِزْ أُولُو النَّهْيِ، وَلْيَتَذَكَّرْ أَهْلُ التَّقْوَى.

فَالْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ.

فَالصَّبْرُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّفَقِ وَالرُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ. فَمَنْ أَشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْحُرْمَاتِ، وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ، وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ.

وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ، وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ، وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ، وَ مَنْ تَأَوَّلَ الْحِكْمَةَ عَرَفَ الْعِبَرَةَ، وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبَرَةَ عَرَفَ السُّنَّةَ، وَ مَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ فَكَانَتْهَا عَاشَ فِي الْأَوَّلِينَ.

وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايَةِ الْفَهْمِ، وَ غَمْرَةِ الْعِلْمِ، وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَ رَوْضَةِ الْجَلَمِ. فَمَنْ فَهِمَ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ، وَ مَنْ عَرَفَ الْحُكْمَ لَمْ

يَضِلُّ، وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يَقْرُطْ أَمْرُهُ وَعَاشَ بِهِ فِي
النَّاسِ حَمِيدًا. در میان مردم زیست.

وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ
بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصَّدَقِ
عِنْدَ الْمَوَاطِنِ، وَشَتَائِنِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ
بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهَرَ الْمُؤْمِنِ، وَمَنْ نَهَى عَنِ
الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْكَافِرِينَ، وَمَنْ صَدَّقَ فِي
الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَتَأَ الْفَاسِقِينَ
غَضِبَ اللَّهُ، وَمَنْ غَضِبَ اللَّهُ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ،
فَذَلِكَ الْإِيمَانُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعَبُهُ.

و جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، و نهی از
منکر، و پایداری در میادین نبرد، و دشمنی با فاسقان.
پس هر که امر به معروف نمود از مؤمنان پشتیبانی
کرده است. و هر که نهی از منکر نمود کافران را
خوار کرده است، و هر که در میادین نبرد پایداری
نمود آنچه را بر عهده داشته انجام داده است، و هر
که فاسقان را دشمن دارد به خاطر خدا خشم گرفته،
و کسی که برای خدا خشم بگیرد خدا به خاطرش
ایر دشمنانش را غضب کند. این است ایمان و ارکان و
شعبه‌های آن.

وَالْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ
وَالشَّكِّ وَالشُّبْهَةِ.

و کفر بر چهار ستون استوار است: فسق، غلو،
شک، و شبهه.

فَالْفِسْقُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الْجَفَاءُ وَ
الْعَمَى وَالْغَفْلَةُ وَالْعُتُوُّ.

و فسق چهار شعبه دارد: جفا (بی وفائی)، کوردلی،
غفلت، سرکشی.

فَمَنْ جَفَا حَقَرَ الْمُؤْمِنَ وَمَقَتَ الْفُقَهَاءَ وَ
أَصَرَ عَلَى الْحِنْثِ، وَمَنْ عَمِيَ نَسِيَ الذِّكْرَ فَبَدَأَ
خُلُقَهُ وَبَارَزَ خَالِقَهُ وَآلَحَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ.

پس جفاکار مؤمن را تحقیر کند، و با فقها دشمنی
ورزد، و بر گناه اصرار ورزد. و کوردل یاد خدا را
فراموش کند، پس بدخلق شود و با خالق خود ستیزه
کند و شیطان بر او مسلط شود.

وَمَنْ غَفَلَ جَنَى عَلَى نَفْسِهِ وَانْقَلَبَ عَلَى
ظَهْرِهِ وَحَسِبَ غِيَّهُ رُشْدًا وَغَرَّتْهُ الْأَمَانِيُّ وَ
أَخَذَتْهُ الْحُسْرَةُ إِذَا انْقَضَى الْأَمْرُ وَانْكَشَفَ عَنْهُ
الْغِطَاءُ وَبَدَأَ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَحْتَسِبُ.

و غافل بر خود جنایت نماید، و [اندیشه‌اش]
واژگون گردد، و گمراهی خود را هدایت پندارد، و
آرزوها او را بغرید، چون کار از کار بگذرد و پرده از
دیدهایش برفتد، و عذاب الهی که گمانش را نداشت
بر او آشکار گردد، حسرت او را فرا گیرد.

وَمَنْ عَتَا عَنْ أَمْرِ اللَّهِ شَكًّا، وَمَنْ شَكَّ
تَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَذْلَهُ بِسُلْطَانِهِ وَصَغَّرَهُ
بِجَلَالِهِ، كَمَا فَرَطَ فِي حَيَاتِهِ وَاعْتَرَّ بِرَبِّهِ
الْكَرِيمِ.

و هر که از فرمان الهی سربچی کند به شک افتد،
هر که شک کند خدا بر او بزرگی کند، سپس با قدرت
خود ذلیلش سازد، و با جلال و عظمت خود
کوچکش کند همانگونه که در زندگی خود [در
اطاعت خدا] کوتاهی کرده و به پروردگار کریمش
مغرور گردیده.

وَالْغُلُوُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ وَ
التَّنَازُعِ وَ الزَّيْغِ وَ الشَّقَاقِ.

و غلو (زیاده روی) چهار شعبه دارد: موشکافی
[بیش از اندازه]، ستیزه جوئی، و انحراف از حق، و
تفرقه افکنی.

فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَتَّهِ إِلَى الْحَقِّ، وَلَمْ يَزِدْهُ إِلَّا
غَرَقًا فِي الْغَمَرَاتِ، لَا تَنْحَسِرُ عَنْهُ فِتْنَةٌ إِلَّا
غَشِيَتْهُ أُخْرَى، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَمْرِ مَرِيحٍ.

پس هر که [بیش از اندازه] موشکافی کند به حق
دست نیابد، و چیزی جز غرق شدن در گرداب ها
عایدش نگردد. هیچ فتنه ای از او دور نشود جز اینکه
دچار فتنه ای دیگر شود، همواره در افکار مضطرب
غوطه ور است.

وَمَنْ نَازَعَ وَ خَاصَمَ وَقَعَ بَيْنَهُمُ الْفَسَلُ وَ
بَيَّيْ أَمْرُهُمْ مِنْ طُولِ اللَّجَاجِ، وَمَنْ رَاغَ
سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ وَ حَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ
وَ سَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالِ، وَ مَنْ شَاقَّ اغْوَرَّتْ
عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَ اعْتَرَصَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ ضَاقَ
مُخْرَجُهُ، وَ حَرِيٌّ أَنْ يُتْرَعَ مِنْ دِينِهِ مَنْ اتَّبَعَ
غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ.

و هر گروهی که با هم نزاع و خصومت کنند،
سستی و کاهلی در میانشان افتد، و به سبب لجاجت
طولانی کارشان به تباهی گراید. و هر که از حق
منحرف شود خوبی را بد شمارد و بدی را خوب
پندارد و مستانه سرمست گمراهی گردد. و آن که
تفرقه افکنی کند راه های [سعادتش] نامعلوم گردد و
کارش پیچیده شود و راه نجاتش باریک شود، و هر
که به جز از طریق مؤمنان پیروی کند سزایش آن
است که از آئین خود دست بردارد (و محروم ماند).

وَالشَّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْمُرِيَةِ وَ
الْهَوْلِ وَ التَّرَدُّدِ وَ الْإِسْتِسْلَامِ.

و شک چهار شعبه دارد: ستیز در کلام، هراس [از
مواجهه با مشکلات]، دو دلی (بی ارادگی)، و
خودباختگی. پس مجادله کنندگان به کدام یک از
نعمت های پروردگار مجادله می کنند؟ و هر که از
آنچه در پیش رو دارد بهراسد عقب گرد می کند. و هر

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ يَتَمَارَى الْمُؤْمَرُونَ، وَمَنْ
هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ، وَمَنْ

که در دین خود تردید کند (در جا بزند) گذشتگان از او سبقت گیرند و آیندگان به او برسند و لگدمال ستم شیاطین شود و هر که تسلیم مهلکه‌های دنیا و آخرت شود (چارماندیشی نکند) در دنیا و آخرت هلاک شود و هر کس نجات یابد پس به برکت یقین بوده است.

شبهه چهار شعبه دارد: دل‌باختگی به زیور دنیا، وسوسه نفس، توجیه کج‌روی‌ها، و آمیختن حق به باطل.

و این از آن روست که زینت دنیا مانع دیدن برهان (کلام حق) می‌باشد، و وسوسه موجب پرتاب شدن در شهوت است، و کج‌روی صاحبش را به انحراف شدید کشاند، و آمیختن حق به باطل تیرگی‌هائی است که روی هم انباشته می‌شود. و این است کفر و ارکان و شعبه‌های آن.

و نفاق بر چهار ستون استوار است: هواپرستی، سهل‌انگاری [در دین]، کینه‌توزی، و طمع.

و از این چهار ستون، هواپرستی چهار شعبه دارد: ستم، تجاوز، شهوت، و گناه.

پس هر که ستم کند گرفتاری‌های فراوان گردد و تنها بماند، و دشمنانش بر او پیروز شوند. و هر که تجاوز کند از سختی‌ها ایمن نباشد و قلبش آرام نگیرد. و هر که نفس خود را از شهوات سرزنش نکند در [گرداب] حسرت فرو افتد و در آن غوطه‌ور شود. و هر که سرکشی کند با دست خود و بدون هیچ عذر و دلیلی گمراه گردد.

تَرَدَّدَ فِي دِينِهِ سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَأَذْرَكَهُ الْآخِرُونَ وَ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَمَنْ اسْتَسْلَمَ هَلَكَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا، وَمَنْ نَجَا مِنْ ذَلِكَ فَفَضَلَ الْيَقِينِ.

وَالشُّبْهَةُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْإِعْجَابِ بِالزَّيْنَةِ، وَتَسْوِيلِ النَّفْسِ، وَتَأْوِيلِ الْعُوجِ، وَكَبْسِ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ.

وَذَلِكَ أَنَّ الزَّيْنَةَ تَصْدِفُ عَنِ الْيَقِينِ، وَتَسْوِيلُ النَّفْسِ تُقْجِمُ إِلَى الشَّهْوَةِ، وَالْعُوجَ يَمِيلُ بِصَاحِبِهِ مَيْلًا عَظِيمًا، وَاللَّبْسَ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ، فَذَلِكَ الْكُفْرُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعْبَتُهُ.

وَالنِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى الْهُوَى وَالْهُوْنَا وَالْحَفِظَةِ وَالطَّمَعِ.

وَالْهُوَى مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ وَالشَّهْوَةِ وَالْعِصْيَانِ.

فَمَنْ بَغَى كَثُرَتْ غَوَائِلُهُ وَتَخَلَّى عَنْهُ وَنُصِرَ عَلَيْهِ، وَمَنْ اعْتَدَى لَمْ تُؤْمِنْ بَوَائِقُهُ وَلَمْ يَسْلَمْ قَلْبُهُ، وَمَنْ لَمْ يَعْدِلْ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ خَاصَّ فِي الْحَسَرَاتِ وَسَبَحَ فِيهَا، وَمَنْ عَصَى ضَلَّ عَمْدًا بِلَا عُذْرٍ وَلَا حُجَّةٍ.

و اما شعبه‌های سهل انگاری؛ خود بزرگ بینی، و به خود بالیدن، و امروز و فردا کردن، و آرزوست.

و این از آنروست که خود بزرگ بینی [انسان را] از حق باز گرداند، و به خود بالیدن در امر دنیا موجب کوتاهی در امر آخرت گردد. و امروز و فردا کردن موجب افتادن در ورطه کوردلی است. و اگر آرزو نبود انسان به حساب کار خود می‌رسید. و اگر به حساب خود رسیدگی می‌کرد از ترس و وحشت جان می‌داد.

و اما شعبه‌های کینه توزی؛ تکبر، فخر فروشی، تندخویی، و تعصب است.

پس هر که کبر ورزد از حق روی گردان شود. و هر که فخر فروشی کند تبهکار شود. و هر که تندخو شود سرسختی کند. و هر که سرسختی کند ستم روا دارد. چه ناپسند است سرگردانی در میان روی گردانی از حق، و تبهکاری و سرسختی.

و شعبه‌های طمع؛ سرخوشی، و خوش گذرانی، و لجاجی، و تکبر است.

سرخوشی؛ نزد خدا امری ناپسند است، و خوش گذرانی؛ خودپسندی است. و لجاجی؛ بلایی است که فرد را وادار به گناه سازد، و تکبر؛ سرگرمی و بازی و مشغولیت [به دنیا] است، و خوب (آخرت) با بد (دنیا) را مبادله کند. پس این است نفاق و ارکان و شعبه‌های آن.

و خداوند - که یادش والا است - بر بندگانش غالب است، و قدرتش استوار، توانایش سخت، و برکاتش

وَأَمَّا شُعْبُ الْهُوْنِ: فَالْهُيَّةُ وَالْغِرَّةُ وَالْمُطَاظَلَةُ وَالْأَمَلُ.

وَذَلِكَ أَنَّ الْهُيَّةَ تَرُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَالْإِغْرَارَ بِالْعَاجِلِ تَقْرِيطُ الْأَجَلِ، وَالْمُطَاظَلَةُ مُورِّطٌ فِي الْعَمَى، وَلَوْلَا الْأَمَلُ عَلِمَ الْإِنْسَانُ حِسَابَ مَا هُوَ فِيهِ، وَلَوْ عَلِمَ حِسَابَ مَا هُوَ فِيهِ مَاتَ خُفَاتًا مِنَ الْهَوْلِ وَالْوَجَلِ.

وَأَمَّا شُعْبُ الْحَفِظَةِ: فَالْكِبَرُ وَالْفَخْرُ وَالْحَمِيَّةُ وَالْعَصِيَّةُ.

فَمَنْ اسْتَكْبَرَ أَذْبَرَ، وَمَنْ فَخَرَ فَجَرَ، وَمَنْ حَمِيَ أَصَرَ، وَمَنْ أَخَذَتْهُ الْعَصِيَّةُ جَارَ، فَيَنْسُ الْأَمْرَيْنِ إِذْبَارَ وَفُجُورَ وَإِضْرَارَ.

وَشُعْبُ الطَّمَعِ: الْفَرَحُ وَالْمَرَحُ وَاللَّجَاجَةُ وَالتَّكَبُّرُ.

فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْمَرَحُ خِيَلَاءٌ، وَاللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنْ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْأَثَامِ، وَالتَّكَبُّرُ هَوًى وَلَعِبٌ وَشُغْلٌ. وَاسْتِنْدَالُ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ. فَذَلِكَ النِّفَاقُ وَدَعَائِمُهُ وَشُعْبُهُ.

وَاللَّهُ قَاهِرٌ فَوْقَ عِبَادِهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَاسْتَوَتْ

به مرئته، و اشتدَّت قُوته، و فاضَتْ بركته، و استضاءَتْ حکمته، و فلجَتْ حُجته، و خلصَ دینه، و حقَّت کلمته، و سبقت حسناته، و صفت نسبته، و أقسطت موازينه، و بلغت رسالته، و حضرت حفظته، ثم جعل السيئة ذنباً، و الذنب فتنة، و الفتنة دنساً، و جعل الحسنی غنماً، و العُتبی توبة، و التوبة طهوراً، فمن تاب اهتدى، و من افترى غوى ما لم يثبت إلى الله و يعترف بذنبه، و يصدق بالحسنی، و لا يهلك على الله إلا هالك.

سرشار، حکمتش نورانی، و حجش پیروز، و دیش خالص، سخنش حق، و نیکی هایش مقدم، نسبتش پاک، و ترازو هایش عادلانه، پیام هایش رسا، و نگاهش حاضر، کردار بد را گناه دانسته، و گناه را فتنه، و فتنه را آلودگی پلیدی، و کردار نیک را غنیمت دانسته، و بازگشت [از گناه] را توبه، و توبه را پاک کننده، پس هر که توبه کرد هدایت یافت، و آن که گرفتار فتنه شد به گمراهی کشیده شد مادامی که به سوی خدا توبه نکرده و به گناه خویش اعتراف ننموده و پاداش نیکو (بهشت) را تصدیق ننموده است. و کسی در نافرمانی خدا به هلاکت نیافتد مگر آن که خودش را هلاک شدنی ساخته است.

فَاللهَ اللهُ! مَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَالرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَى وَالْحِلْمَ الْعَظِيمَ! وَمَا أَنْكَرَ مَا لَدَيْهِ مِنَ الْأَنْكَالِ وَالْجَحِيمِ وَالْعِزَّةِ وَالْقُدْرَةِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ! فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَةِ اللهِ اخْتَارَ كَرَامَتَهُ، وَمَنْ لَمْ يَزَلْ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ ذَاقَ وَيْلَ نَقِمَتِهِ، هُنَالِكَ عُقْبَى الدَّارِ.

شما را به خدا، شما را به خدا، چه گسترده است آنچه نزد او است از توبه و رحمت و بشارت و حلم عظیم! چه ناخوشایند است آنچه نزد اوست از کیفرها، دوزخ، نفوذ ناپذیری، قدرتمندی و مجازات شدید! پس هر که با طاعت خدا به پیروز دست یافت کرامت الهی را برگزیده، و هر که پیوسته در نافرمانی خداست عذاب دردناکش را خواهد چشید، که آنجاست سرای عاقبت.



از سخنان حضرت علی (علیه السلام) به کمیل بن زیاد

پس از مطالبی که یکن فرمود

به راستی که این دلها ظرفهایی هستند که بهترینشان نگهدارنده ترین آنها است. آنچه به تو می گویم به خاطر بسیار.

مردم بر سه دسته اند: دانشمند ربانی، و دانشجوی

وَمِنْ كَلَامِهِ (ع) لَكُمْ بِنِ زِيَادٍ

بعد از این دعا

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا، أَحْفَظُ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ

راه نجات، و فرومایگان پست که مگس وار در پی هر صدایی می‌دوند و به هر بادی تغییر مسیر دهند، از نور علم بهره‌ای ندارند تا هدایت شوند، و به ستون محکمی تکیه نکنند تا نجات یابند.

ای کمیل! دانش بهتر از مال است، دانش تو را پاسبانی می‌کند، ولی تو مال را نگهداری می‌کنی. خرج نمودن مال ثروت را نابود می‌کند، و دانش با بخشش افزون می‌گردد. علم فرمانرواست و مال فرمانبر.

ای کمیل بن زیاد! دوستی عالم، آیینی است که (مردم) به آن می‌گروند. با دانش است که آدمی طاعت الهی را در زمان حیاتش به دست می‌آورد و نیک نامی را پس از مرگ باقی گذارد. ولی منفعت مال با نابودی اصل سرمایه از دست برود. ثروت‌اندوزان [در حقیقت] مرده‌اند گرچه [به ظاهر] زنده‌اند، در حالی که دانشمندان جاودانند تا روزگاران باقی است، جسمشان [به ظاهر] ناپیدا، ولی آثارشان در دل‌ها موجود است.

سپس - با اشاره به سینه خود - فرمود: بدان که در اینجا دانش سرشاری نهفته است که دریافت‌کننده‌ای [شایسته] برایش نیافتی.

بلی، دریافت‌کننده‌ای غیر مطمئن یافتم که دین را برای به دست آوردن دنیا به کار می‌گیرد، و از حجت‌های الهی بر علیه دوستان خدا کمک می‌گیرد، و با نعمت‌های خلونندی بر نافرمانی او یساری می‌جوید.

یا اینکه فردی را یافتم که پیرو اهل حق است ولی

النَّجَاةِ، وَ هَمَجٌ رَعَا، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ فَيَهْتَدُوا، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ فَيَنْجُوا.

يَا كَمِيلُ! الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ، الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ تُفْنِيهِ الْفَقْرَةُ وَالْعِلْمُ يَرْكُزُ عَلَى الْإِنْفَاقِ، الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مُحْكُومٌ عَلَيْهِ.

يَا كَمِيلَ بْنَ زَيْدٍ! حُبُّ الْعَالَمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُخْدُوثةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ، وَ مَنَفَعَةَ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ، مَاتَ خُزَّانُ الْأَمْوَالِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ، وَ الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، أَغْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَ أَمْثَلَتُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

هَإِنِّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا. وَ أَشَارَ إِلَى صَدْرِهِ. لَمْ أَصِْبْ لَهُ خَزَنَةً.

بَلَى، أَصِيبُ لِقْنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، يَسْتَظْهِرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

أَوْ مُنْقَادًا لِحِمْلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَخْبَارِهِ،

يَنْقِدِحُ الشَّكُّ فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ.
اللَّهُمَّ لَا ذَا وَلَا ذَاكَ.

زیرکی و فراست سرشاری برای شناخت پیرامونش
ندارد، و با اولین شبهه‌ای که بر او عارض می‌شود به
شک و تردید افتد. خدایا! نه این و نه آن [شایسته

نیستند]

أَوْ مِنْهُمَا بِاللَّذَّةِ سَلَسِ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ
مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ الدِّينِ وَ
لَا مِنْ ذَوِي الْبَصَائِرِ وَالْيَقِينِ، أَقْرَبُ شَبْهًا بِهِمَا
الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ، كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ
حَمَلَتِهِ.

یا اینکه فردی را یافتم که شیفته لذت است و اسیر
و پایند شهوت، یا فردی که فریفته اندوختن و ذخیره
کردن مال است. این هر دو گروه نه نگهبانان دین‌اند
و نه از اهل بینش و یقین. شبیه‌ترین موجودات به
اینها چارپایان چرنده‌اند، آری، این چنین علم و
دانش - با مرگ صاحبانش - می‌میرد.

اللَّهُمَّ بَلَى؛ لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ
بِحُجَّتِهِ، إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا
مَغْمُورًا، لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَ
رُؤَاةُ كِتَابِهِ، وَ أَيْنَ أَوْلَيْكَ؟ هُمْ الْأَقْلُونَ
عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ قَدْرًا، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ
حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعَهُ نُظَرَاءَهُمْ وَ يَزُرَّعَهَا فِي
قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى
حَقَائِقِ الْإِسْمَانِ، فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَ
اسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَ مِنْهُ الْمُتَرَفُّونَ، وَ
اسْتَأْنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ،
صَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ
بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى.

خدایا! بلی، البته هرگز زمین از حجت قائم از
جانب خدا - که یا آشکار است و مشهور، یا ترسان
است و ناپیدا از دیده‌ها - خالی نخواهد ماند، تا
حجت‌های الهی و نشانه‌ها و روایان قرآنش از میان
نروند، و آنان کجایند؟ تعدادشان اندک، قدر و
میزانشان بزرگ است، خداوند به وسیله ایشان
حجت‌های خویش را حفظ می‌کند تا به هماتایان
خود بسپارند، و بذر آن را در قلب هم‌دلان خود
بکارند. علم ایشان برای درک حقایق ایمان یورش
آورده و با روح یقین درآمیخته‌اند و آنچه را
خوش گذرانان دشواریش پندارند (یعنی زهد در دنیا)
بر خود آسان ساخته‌اند. و به آنچه جاهلان از آن در
هراسند (یاد مرگ و قیامت) خو گرفتند، با جسمانی
هم‌نشین اهل دنیا بپایند که ارواحشان به ملکوت اعلی
آویخته است (پیوند دارد).

يَا كَمِيلُ! أَوْلَيْكَ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ خُلَفَاؤُهُ
جَانِبِيَانِ أَوْ دَرِ زَمِينِش، وَ چَرَاغ‌های تابناک او در

فِي أَرْضِهِ، وَ سُرُّجُهُ فِي بِلَادِهِ، وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ،
وَ اشْوَقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْهِمْ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكَ.
شهرهایش، و دعوت کنندگان به دین او می باشند. آه
که چه مشتاق دیدارشان هستم! از خداوند برای خود
و تو آمرزش می طلبم.

❖ ❖ ❖

سفرش های مختصر آن حضرت علیه السلام به کمیل

(۱). ای کمیل! هر روز را با نام خدا آغاز کن، و
بگو: «لا حول و لا قوة إلا بالله»، و بر خدا توکل نما، و
ما (اهل بیت) را یاد کن، و ناعمان را بر زبان جاری
نما و بر ما صلوات فرست. و آن را دور خود و آنچه
حفظش مورد نظر نوست بچرخان تا از آسیب آن
روز نجات یابی. إن شاء الله.

وَصِيَّتُهُ لِكَمِيلِ بْنِ زَيْنَادٍ مُخْتَصَرَةً

❖ ❶ ❖ يَا كَمِيلُ! سَمِّ كُلَّ يَوْمٍ بِاسْمِ اللَّهِ، وَ
قُلْ: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، وَ تَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ، وَ اذْكُرْنَا وَ سَمِّ بِأَسْمَائِنَا وَ صَلِّ عَلَيْنَا، وَ اذِرْ
بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ مَا حَوَّطَهُ عِنَايَتُكَ، تُكْفِ
شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

(۲). ای کمیل! همانا خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را ادب
آموخت، و رسول خدا مرا ادب آموخت، و من نیز
مؤمنان را تربیت کنم، و آداب بزرگان را برای مردم
به لوث خواهم گذاشت.

❖ ❷ ❖ يَا كَمِيلُ! إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَدَّبَهُ اللَّهُ وَ
هُوَ صلی الله علیه و آله أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُدَبُّ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورِثُ
الْأَدَابَ الْمُكْرَمِينَ.

(۳). ای کمیل! هیچ دانشی نیست مگر آنکه من آن
را آغاز کنم، و هیچ سرکی نیست جز آنکه قائم علیه السلام
پایان دهنده آن است. ای کمیل! [خاندان رسالت]
فرزندانی هستند که برخی از آنان از برخی دیگرند، و
خدا شنونده و داناست. ای کمیل! [علم و ادب را]
جز از ما فرامگیر تا در زمره ما باشی.

❖ ❸ ❖ يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ، وَ
مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ علیه السلام يَخْتِمُهُ. يَا كَمِيلُ! ذُرِّيَّةُ
بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. يَا كَمِيلُ!
لَا تَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا.

(۴). ای کمیل! هیچ حرکتی نیست جز آنکه تو در
آن به شناخت [خیر و شرش] نیازمندی.

❖ ❹ ❖ يَا كَمِيلُ! مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ
مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ.

(۵). ای کمیل! چون غذا خوردی نام خدائی را بر
زبان جاری کن که هیچ دردی با نام او زیان نرساند،
و در آن از هر آسیبی درمانی نهفته است.

❖ ❺ ❖ يَا كَمِيلُ! إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَسَمِّ بِاسْمِ
الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ، وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ
الْأَسْوَاءِ.

﴿۶﴾ يَا كُمَيْلُ! وَآكِلِ الطَّعَامَ وَلَا تَبْخُلْ عَلَيْهِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَرْزُقَ النَّاسَ شَيْئًا وَاللَّهُ يُجْزِلُ لَكَ الثَّوَابَ بِذَلِكَ، أَحْسِنْ عَلَيْهِ خُلُقَكَ وَابْسُطْ جِلْسَكَ، وَلَا تَتَّبِعْ خَادِمَكَ.

۶. ای کمیل! غذای خود را بخور و نسبت به آن بخیل مباش زیرا تو به مردم روزی نمی‌رسانی در حالی که خداوند به این عمل تو پاداش دهد. با هم‌غذای خود خوش خلق باش، و مکان را برای خدمتگزاران بدگمان مشو.

﴿۷﴾ يَا كُمَيْلُ! إِذَا أَكَلْتَ فَطَوَّلْ أَكْلَكَ لِيَسْتَوِيَ مَنْ مَعَكَ، وَيُرْزَقَ مِنْهُ غَيْرُكَ.

۷. ای کمیل! خوردن غذا را طولانی کن تا هم‌غذایت سیر گردد و جز تو نیز از آن روزی بخورند.

﴿۸﴾ يَا كُمَيْلُ! إِذَا اسْتَوَيْتَ طَعَامَكَ فَاحْمِدِ اللَّهَ عَلَى مَا رَزَقَكَ وَارْفَعْ بِذَلِكَ صَوْتَكَ يَحْمَدُهُ سِوَاكَ فَيَعْظُمَ بِذَلِكَ أَجْرُكَ.

۸. ای کمیل! چون غذا را به پایان بردی با صدای بلند خدا را بر آنچه روزی‌ات ساخته شکر گوی تا غیر تو نیز خدا را شکر گویند و به این کار ثواب تو بیشتر گردد.

﴿۹﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا تُوقِرَنَّ مَعِدَتَكَ طَعَامًا، وَدَعْ فِيهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعًا، وَلِلرَّيْحِ مَجَالًا، وَلَا تَرْفَعْ يَدَكَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ، فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَانْتَ تَسْتَمِرُّهُ، فَإِنَّ صِحَّةَ الْجَسَمِ مِنْ قِلَّةِ الطَّعَامِ وَقِلَّةِ الْمَاءِ.

۹. ای کمیل! شکم خود را از پر و غذا سنگین مساز، و در آن جای برای آب باقی گذار و به هوا نیز مجالی ده. و دست از غذا خوردن مکش مگر آن که هنوز میل به خوردن در تو باقی باشد، که اگر چنین کنی غذا برایت گوارا شود زیرا تندرستی به کم خوردن و کم نوشیدن است.

﴿۱۰﴾ يَا كُمَيْلُ! الْبَرَكَةُ فِي مَالٍ مَنْ آتَى الزَّكَاةَ وَوَأَسَى الْمُؤْمِنِينَ وَوَصَلَ الْأَقْرَبِينَ.

۱۰. ای کمیل! مال کسی برکت دارد که زکاتش را بپردازد، و مؤمنان را یاری رساند، و صله رحم کند.

﴿۱۱﴾ يَا كُمَيْلُ! زِدْ قَرَابَتَكَ الْمُؤْمِنَ عَلَى مَا تُعْطِي سِوَاهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَكُنْ بِهِمْ أَرْأَفَ، وَعَلَيْهِمْ أَعْطَفَ، وَتَصَدَّقْ عَلَى الْمَسَاكِينِ.

۱۱. ای کمیل! به خویشان با ایمانت بیش از دیگر مؤمنین بخشش کن، و با آنان مهربان‌تر و بر آنان دلسوزتر باش. و به تهیستان صدقه بده.

﴿۱۲﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا تَرُدَّ سَائِلًا وَلَوْ مِنْ شَطْرِ

۱۲. ای کمیل! هیچ نیازمندی را - هر چند به دادن

حَبَّةٍ عِنَبٍ أَوْ شِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَنْمُو عِنْدَ اللَّهِ.

﴿۱۳﴾ يَا كَمِيلُ! أَحْسَنُ حَلِيَّةِ الْمُؤْمِنِ التَّوَاضُّعُ، وَجَمَالُهُ التَّعَفُّفُ، وَشَرَفُهُ التَّقْوَةُ، وَعِزُّهُ تَرْكُ الْقَالِ وَالْقِيلِ.

﴿۱۴﴾ يَا كَمِيلُ! فِي كُلِّ صِنْفٍ قَوْمٌ أَرْفَعُ مِنْ قَوْمٍ، فَإِيَّاكَ وَمُنَاطَرَةَ الْخَسِيسِ مِنْهُمْ، وَإِنْ أَسْمَعُوكَ، وَاحْتَمِلْ، وَكُنْ مِنَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾.

﴿۱۵﴾ يَا كَمِيلُ! قُلِ الْحَقَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَوَادِّ الْمُتَّقِينَ، وَاهْجُرِ الْفَاسِقِينَ، وَجَانِبِ الْمُتَنَافِقِينَ وَلَا تُصَاحِبِ الْخَائِنِينَ.

﴿۱۶﴾ يَا كَمِيلُ! لَا تَطْرُقْ أَبْوَابَ الظَّالِمِينَ لِلاِخْتِلَاطِ بِهِمْ وَالاِكْتِسَابِ مَعَهُمْ، وَإِيَّاكَ أَنْ تُعْظَمَهُمْ وَأَنْ تُشْهَدَ فِي مَجَالِسِهِمْ بِمَا يُسَخِطُ اللَّهَ عَلَيْكَ، وَإِنْ اضْطُرَّرتَ إِلَى حُضُورِهِمْ، فَدَاوِمِ ذِكْرَ اللَّهِ وَالتَّوَكُّلَ عَلَيْهِ وَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِهِمْ، وَأَطْرِقْ عَنْهُمْ وَأَنْكِرْ بِقَلْبِكَ فِعْلَهُمْ وَاجْهَرْ بِتَعْظِيمِ اللَّهِ تَسْمِعَهُمْ، فَإِنَّكَ بِهَا تُؤَيِّدُ وَتُكْفِي شَرَّهُمْ.

﴿۱۷﴾ يَا كَمِيلُ! إِنْ أَحَبَّ مَا تَمَسَّكُهُ الْعِبَادُ إِلَى

نیمی از دانه انگور یا خرما - محروم مساز، زیرا صدقه نزد خدا رشد می کند.

(۱۳). ای کمیل! نیکوترین زینت مؤمن فروتنی است، و زیبایی اش پاکدامنی است، و شرفش فهم عمیق دین، و عزتش دوری از قیل و قال (مجادله) است.

(۱۴). ای کمیل! در هر صنفی، گروهی برتر از گروه دیگرند، با خسیسان آن گروه - اگر چه ناسزایت گفتند - مناظره مکن، و از جمله کسانی باش که خدا درباره شان فرموده است: «و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند سلام گویند». [تقریب ۱۳]

(۱۵). ای کمیل! در هر حالی حق را بگو، و با پرهیزگاران دوستی کن، و از فاسقان دوری نما، و از منافقان کناره گیری کن، و با خیانتکاران هم نشینی مکن.

(۱۶). ای کمیل! درب خانه ستمکاران را برای معاشرت و کسب و کار با آنان مکوب، و مبدا آنان را بزرگ پنداری و در مجالس آنان که خدا را بر تو خشمگین کند، حاضر شوی. و اگر ناچار از حضور شدی، به یاد خدا مداومت کن، و بر او توکل کن، و از شرشان به خدا پناه ببر، و از ایشان کناره گیری کن، و کردارشان را قلباً منکر بدان، و صدایت را به بزرگداشت خداوند بلند کن تا دیگران نیز بشنوند، زیرا با این عمل [از جانب خدا] حمایت شوی و از شرشان در امان بمانی.

(۱۷). ای کمیل! محبوب ترین چیزی که بندگان پس از اقرار به [وحدانیت] خدا و [ولایت] دوستانش

اللَّهُ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِهِ وَبِأَوْلِيَائِهِ التَّعَفُّفُ وَالتَّحَمُّلُ
وَإِلِصْطِبَارُ.

امثال می کنند (انجام می دهند) پاکدامنی و بردباری و پایداری است.

﴿ ۱۸ ﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا تُثِرِ النَّاسَ إِقْتَارَكَ، وَاصْبِرْ عَلَيْهِ احْتِسَابًا بَعِزًّا وَتَسْتَرًّا.

۱۸. ای کمیل! تنگدستی خود را به مردم نشان مده، و با عزت نفس و پرده پوشی برای رضای خدا بر آن صبر کن.

﴿ ۱۹ ﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا بَأْسَ أَنْ تُعْلِمَ أَخَاكَ سِرَّكَ، وَمَنْ أَخُوكَ؟ أَخُوكَ الَّذِي لَا يَخْذُلُكَ عِنْدَ الشَّدِيدَةِ، وَلَا يَقْعُدُ عَنْكَ عِنْدَ الْجَرِيرَةِ، وَلَا يَدْعُكَ حَتَّى تَسْأَلَهُ، وَلَا يَذُرُّكَ وَآمُرَكَ حَتَّى تُعْلِمَهُ، فَإِنْ كَانَ مُمِيلًا فَأَصْلِحْهُ.

۱۹. ای کمیل! باکی نیست که برادرت را بر راز خود آگاه سازی، اما برادر تو کیست؟ برادر تو کسی است که در سختی و محنت رهایت نکند، و از یاریت هنگام کشیده شدن به گناه از پای ننشیند، و تو را به قدری وانگیزد که از او درخواست کنی (قبل از درخواست از جانب تو آن را برآورده سازد)، و تو و کارش را رها نسازد تا [از وضعیت خود] آگاهی کنی، پس چنانچه گرایش به گمراهی دارد اصلاحش کن.

﴿ ۲۰ ﴾ يَا كُمَيْلُ! الْمُؤْمِنُ مِنْ مِرَاةِ الْمُؤْمِنِ، لِأَنَّهُ يَتَأَمَّلُهُ فَيُسَدُّ فَاقَتَهُ وَيُجَمِّلُ حَالَتَهُ.

۲۰. ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است، زیرا به دقت در او می نگرد تا حاجتش را برطرف نماید و وضعش را بهبود بخشد.

﴿ ۲۱ ﴾ يَا كُمَيْلُ! الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَلَا شَيْءَ أَثَرٍ عِنْدَ كُلِّ أَخٍ مِنْ أَخِيهِ.

۲۱. ای کمیل! مؤمنان برادر یکدیگرند و نزد هر برادری هیچ چیز مقدم تر و ارجمندتر از برادرش نیست.

﴿ ۲۲ ﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنْ لَمْ تُحِبَّ أَخَاكَ فَلَسْتَ أَخَاهُ، إِنْ الْمُؤْمِنِ مَنْ قَالَ بِقَوْلِنَا، فَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ قَصَرَ عَنَّا وَمَنْ قَصَرَ عَنَّا لَمْ يَلْحَقْ بِنَا، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَنَا وَفِي الذَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.

۲۲. ای کمیل! اگر برادرت را دوست نداری [در حقیقت] برادرش نیستی، همانا مؤمن کسی است که به کلام ما سخن گوید، پس کسی که از کلام ما تخلف ورزد از ما دست کشیده، و کسی که از ما دست بردارد به ما ملحق نشود، و هر که با ما نباشد در پایین ترین ذرک جهنم است.

﴿ ۲۳ ﴾ يَا كُمَيْلُ! كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفُثُ

۲۳. ای کمیل! هر که در سینه دردی داشته باشد از آن دم زند. هر که از [درد محبت و ولایت] مادم

بر آورد و لز تو خواست که پنهانش داری، مبادا آن سر را فاش سازی، که از افشای آن توبه‌ای نیست، و وقتی توبه‌ای در کار نباشد سرانجام کار با زیانه لهیب آتش است.

(۲۴). ای کمیل! افشای اسرار آل محمد علیهم السلام جبران ناپذیر است، و از کسی قابل تحمل نیست، و آنچه را (به راز) با تو گفتند جز مؤمن مورد اطمینان را از آن آگاه مساز.

(۲۵). ای کمیل! در هر سختی و گرفتاری بگو: «لا حول و لا قوة الا بالله»، تا خدا آن را کفایت کند، و در هر نعمتی بگو: «الحمد لله»، تا نعمت زیاد شود، و چون روزی‌ات دیر رسید استغفار کن تا در آن گشایش دهد.

(۲۶). ای کمیل! با [پذیرش] ولایت ما خود را از شرکست شیطان در مال و فرزندان نجات بخش.

(۲۷). ای کمیل! «مستقری» هست (ایمان ثابت)، و «مستودعی» (ایمان عاریتی)، پس بر حذر باش که از مؤمنان عاریتی باشی. و حال آن که شایسته است که ایمان تنها ثابت و استوار باشد تا در راه روشنی که قرار گرفتی تو را به انحراف نکشاند و از راه راست (ولایت اهل بیت علیهم السلام) دورت نسازد.

(۲۸). ای کمیل! در ترک واجب رخصتی نیست و در انجام نافله سختگیری نیست.

(۲۹). ای کمیل! به راستی گناهانت بیشتر از نیکی‌هایت است، و غفلت‌هایت بیشتر از با خبری‌ات می‌باشد، و بخشش‌های الهی بر تو افزون‌تر از طاعت

فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرِ أَمْرِكَ بِسْتَرِهِ، فَإِيَّاكَ أَنْ تُبْدِيَهُ وَ لَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ تَوْبَةٌ فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظَى.

﴿ ۲۴ ﴾ يَا كُمَيْلُ إِذَا عَاثَ سِرَّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام لَا يَقِيلُ مِنْهَا وَلَا يُحْتَمَلُ أَحَدٌ عَلَيْهَا، وَمَا قَالُوهُ فَلَا تُعْلِمُ إِلَّا مُؤْمِنًا مُوقِنًا.

﴿ ۲۵ ﴾ يَا كُمَيْلُ! قُلْ عِنْدَ كُلِّ شِدَّةٍ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» تُكْفِهَا، وَقُلْ عِنْدَ كُلِّ نِعْمَةٍ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تَزِدْ مِنْهَا، وَإِذَا أَبْطَأَتِ الْأَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَوْسَعُ عَلَيْكَ فِيهَا.

﴿ ۲۶ ﴾ يَا كُمَيْلُ! أَنْجُ بَوْلَايَتِنَا مِنْ أَنْ يَشْرَكَكَ الشَّيْطَانُ فِي مَالِكَ وَوَلَدِكَ.

﴿ ۲۷ ﴾ يَا كُمَيْلُ إِنَّهُ مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ، فَاحْذَرْ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُسْتَوْدَعِينَ، وَإِنَّمَا يَسْتَحِقُّ أَنْ يَكُونَ مُسْتَقَرًّا إِذَا لَزِمَتْ الْجَاهِدَةُ الْوَاضِحَةُ الَّتِي لَا تُخْرِجُكَ إِلَى عِوَجٍ وَلَا تُزِيلُكَ عَنْ مَنَهْجٍ.

﴿ ۲۸ ﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا رُخْصَةَ فِي فَرَضٍ وَلَا شِدَّةَ فِي نَافِلَةٍ.

﴿ ۲۹ ﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ ذُنُوبَكَ أَكْثَرُ مِنْ حَسَنَاتِكَ، وَغَفْلَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِكَ، وَنِعَمَ اللَّهِ

عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ عَمَلِكَ.

توست.

﴿۳۰﴾ يَا كَمِيلُ! إِنَّكَ لَا تَخْلُو مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكَ وَعَافِيَةِ إِيَّاكَ، فَلَا تَخُلْ مِنْ تَحْمِيلِهِ وَتَمْجِيدِهِ وَتَسْبِيحِهِ وَتَقْدِيسِهِ وَشُكْرِهِ وَذِكْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

۳۰. ای کمیل! هیچ زمانی از نعمت‌ها و عافیت خدایوندی بی بهره نخواهی بود، پس همواره از حمد و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکر و یاد خداوند در هر حالی بی نصیب مباش.

﴿۳۱﴾ يَا كَمِيلُ! لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ﴾، وَنَسَبَهُمْ إِلَى الْفَسَقِ، فَهُمْ فَاسِقُونَ.

۳۱. ای کمیل! از جمله کسانی نباشی که خداوند در باره ایشان فرموده است: «خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را از یادشان برد». (احزاب: ۱۹) و آنان را به فسق نسبت داده است، پس ایشان به حقیقت فاسق‌اند.

﴿۳۲﴾ يَا كَمِيلُ! لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ وَتَصُومَ وَتَصَدَّقَ، الشَّانُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ بِقَلْبٍ نَقِيٍّ وَعَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَخُشُوعٍ سَوِيٍّ، وَانْظُرْ فِيمَا تُصَلِّيَ وَ عَلَى مَا تُصَلِّيَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ وَجْهِهِ وَحِلَّهِ فَلَا قَبُولَ.

۳۲. ای کمیل! قدر و منزلت تنها به این نیست که نماز بخوانی، و روزه بداری و صدقه بدهی، بلکه قدر و منزلت به این است که نماز را با قلبی پاک، و کمالی مورد رضای خدا، و خشوعی کامل به جا آوری و بنگر در چه مکانی و بر چه چیزی نماز می‌خوانی، که اگر از راه صحیح و حلال نباشد پذیرفتنی نیست.

﴿۳۳﴾ يَا كَمِيلُ! اللِّسَانُ يَتَرَحُّ مِنَ الْقَلْبِ وَالْقَلْبُ يَقُومُ بِالْغِذَاءِ، فَاَنْظُرْ فِيمَا تُغْذِي قَلْبَكَ وَجِسْمَكَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ حَلَالًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ تَسْبِيحَكَ وَلَا شُكْرَكَ.

۳۳. ای کمیل! زبان از قلب آبیاری شود و قلب با غذا پایدار ماند، پس در غذایی که قلب و جسمت را تغذیه می‌کنی دقت کن، که اگر حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر تو را قبول نکند.

﴿۳۴﴾ يَا كَمِيلُ! افْهَمْ وَاعْلَمْ أَنَّا لَا نُرْخِصُ فِي تَرْكِ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ، فَمَنْ رَوَى عَنِّي فِي ذَلِكَ رُخْصَةً فَقَدْ أَبْطَلَ وَائِثْمَ وَجَزَاؤُهُ

۳۴. ای کمیل! بفهم و بدان که ما به هیچ یک از مخلوقات رد نکردن امانت را اجازه نمی‌دهیم، پس هر که از من در این موضوع اجازه‌ای را نقل کند بیهوده گفته و گناه کرده و به واسطه دروغی که گفته سزایش

النَّارُ بِمَا كَذَبَ، أَقْسِمُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِي قَبْلَ وَفَاتِهِ بِسَاعَةٍ مَرَّارًا ثَلَاثًا: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَدَّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا جَلَّ وَ قَلَّ حَتَّى الْحَيْطِ وَالْمَخِيطِ».

﴿۳۵﴾ يَا كُمَيْلُ! لَا غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَلَا نَقَلَ إِلَّا مِنْ إِمَامٍ فَاضِلٍ.

﴿۳۶﴾ يَا كُمَيْلُ! لَوْ لَمْ يَظْهَرْ نَبِيٌّ وَ كَانَ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، لَكَانَ فِي دُعَائِهِ إِلَى اللَّهِ مُحْطَأً أَوْ مُصِيبًا، بَلْ وَاللَّهِ! مُحْطَأً حَتَّى يَنْصِبَهُ اللَّهُ لِدَلِّكَ وَيُؤْهِلَهُ لَهُ.

﴿۳۷﴾ يَا كُمَيْلُ! الدِّينُ لِلَّهِ فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ أَحَدٍ الْقِيَامَ بِهِ إِلَّا رَسُولًا أَوْ نَبِيًّا أَوْ وَصِيًّا. يَا كُمَيْلُ! هِيَ نُبُوءَةٌ وَرِسَالَةٌ وَ إِمَامَةٌ، وَلَيْسَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا مُوَالِينَ مُتَّبِعِينَ أَوْ عَامِهِينَ مُبْتَدِعِينَ، ﴿إِنَّمَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.

﴿۳۸﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ حَلِيمٌ عَظِيمٌ رَحِيمٌ، دَلَّنَا عَلَى أَخْلَاقِهِ، وَ أَمَرَنَا بِالْأَخْذِ بِهَا، وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَيْهَا، فَقَدْ أَذْيَبْنَاهَا غَيْرَ مُتَخَلِّفِينَ، وَ أَرْسَلْنَاهَا غَيْرَ مُنَافِقِينَ، وَ صَدَّقْنَاهَا غَيْرَ مُكَذِّبِينَ، وَ قَبَلْنَاهَا غَيْرَ مُرْتَابِينَ.

دوزخ است سوگند می خورم که رسول خدا ﷺ ساعتی پیش از وفات سه مرتبه به من فرمود: «ای ابوالحسن! امانت را - کم یا زیاد، حتی به مقدار نخ و سوزن - به صاحبش - نکوکار یا تبهکار - باز گردان.

۳۵. ای کمیل! جهادی نیست مگر همراه با امامی عادل، و غنیمی [حلال] نیست مگر با امامی فاضل.

۳۶. ای کمیل! اگر پیامبری (در میان مردم) ظهور نمی کرد و بر روی زمین تنها مؤمن پرهیزگاری بود که مردم را به خدا دعوت می کرد، آیا در این عمل به خطا گراییده، یا به صواب رفته است؟ سوگند به خدا که خطاکار است، مگر اینکه خدا او را منصوب نماید و شایسته این مأموریت گرداند.

۳۷. ای کمیل! دین از آن خدا است، و از احدی قیام بدان را نپذیرد، مگر آن که رسول یا نبی یا وصی باشد. ای کمیل! آن جایگاه ویژه مقام نبوت و رسالت و امامت است، و پس از آنان دو گروه بیشتر نیست: دوستداران پیرو، یا گمراهان بدعت گذار، «او خدا [طاعت و عبادت را] فقط از پرهیزگاران می پذیرد».

۳۸. ای کمیل! به راستی که خداوند بخشنده ای بردبار، و بزرگی مهربان است، ما را به اخلاق خود راهنمایی فرموده و به رعایت آن و واداشتن مردم به آن فرمان داده، به تحقیق، ما آن [وظیفه] را بدون تخلف ادا نمودیم و بدون نفاق به اجرا درآوردیم، و بدون تکذیب تصدیقش نمودیم، و بی هیچ تردیدی پذیرفتیم.

﴿۳۹﴾ يَا كُمَيْلُ! لَسْتُ وَاللَّهِ مُتَمَلِّقًا حَتَّى أَطَاعَ، وَلَا مُنِيًّا حَتَّى لَا أَغْصَى، وَلَا مَائِلًا لِطَعَامِ الْأَعْرَابِ حَتَّى أُنْحَلَ إِمْرَةً الْمُؤْمِنِينَ وَأُدْعَى بِهَا.

۳۹. ای کمیل! به خدا سوگند! که من چاهلوسی نکم تا اطاعت شوم، و آرزویی را بر نیآورم تا نافرمانی نشوم، و به طعام اعراب (مالیات یا زکات) تمایلی ندارم تا امارت بر مؤمنین را به من ببخشند و به آن نام خوانده شوم.

﴿۴۰﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنَّمَا حَظِّي مِنْ حَظِّي بِدُنْيَا زَائِلَةٍ مُدْبِرَةٍ وَنَحْطِي بِآخِرَةٍ بَاقِيَةٍ ثَابِتَةٍ.

۴۰. ای کمیل! به راستی هر که از دنیا بهره‌ای برد بهرماش پایان پذیر و پشت کننده است، ولی ما از آخرتی بهره‌مندیم که فنا ناپذیر و پا برجاست.

﴿۴۱﴾ يَا كُمَيْلُ! إِنْ كَلَّا يَصِيرُ إِلَى الْآخِرَةِ وَالَّذِي تَرَعَبُ فِيهِ مِنْهَا رِضَا اللَّهِ وَالدَّرَجَاتُ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ الَّتِي يُورِثُهَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا.

۴۱. ای کمیل! به راستی همه به سوی آخرت روانند، و آنچه ما از آخرت شایسته آنیم رضای خداوند و درجات عالی بهشت است، که هر کس پرهیزگار باشد آن را به ارث می‌برد.

﴿۴۲﴾ يَا كُمَيْلُ! مَنْ لَا يَسْكُنُ الْجَنَّةَ ﴿بَطْنُهُ﴾ بِعَذَابِ أَلِيمٍ وَخِزْيِ مُقِيمٍ.

۴۲. ای کمیل! آن را که در بهشت مسکن نگیرد به عذابی دردناک و رسوایی همیشگی مژده ده.

﴿۴۳﴾ يَا كُمَيْلُ! أَنَا أَخَذْتُ اللَّهَ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، إِذَا شِئْتَ فَقُمْ.

۴۳. ای کمیل! من در هر حال شکرگذار توفیقات خدا می‌باشم، اینک هر زمان که خواستی برخیز.



سفرش‌های آن حضرت (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر

هنگام کماردن او به حکومت مصر

این است مجموعه سفارش‌هایی که بنده خدا، علی، امیرمؤمنان به محمد بن ابی بکر سپرد، هنگامی که او را به ولایت مصر گماشت. او را به پروای الهی، و اطاعتش در نهان و آشکار، و ترس از او در حضور و غیاب، و نرمی با مسلمانان، و سختگیری با تبهکاران، اجرای عدالت با اهل ذمه، و رعایت انصاف با ستم‌دیدگان، و برخورد شدید با ستمکاران، و گذشتن از مردم، و نیکوکاری تا حد امکان سفارش نمودم، و

وصیه‌های محمد بن ابی بکر

حین ولایت مصر

هَذَا مَا عَهَدَ عَبْدُ اللَّهِ، عَلِيٌّ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ: أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالطَّاعَةِ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَخَوْفِ اللَّهِ فِي الْغَيْبِ وَالْمَشْهَدِ، وَبِاللِّينِ لِلْمُسْلِمِ، وَبِالْعِظَةِ عَلَى الْفَاجِرِ، وَبِالْعَدْلِ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ، وَبِالْإِنصَافِ الْمَظْلُومِ، وَبِالسُّلَّةِ عَلَى الظَّالِمِ، وَبِالْعَفْوِ عَنِ

النَّاسِ، وَبِالْإِحْسَانِ مَا اسْتَطَاعَ، وَاللَّهُ يَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ وَيُعَذِّبُ الْمُجْرِمِينَ.

خداوند نیکوکاران را پاداش دهد و گناهکاران را
عذاب نماید.

وَأَمْرُهُ أَنْ يَدْعُو مَنْ قَبْلَهُ إِلَى الطَّاعَةِ وَالْجَمَاعَةِ،
فَإِنَّ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مِنَ الْعَافِيَةِ وَاعْظِيمِ الثَّمَوَةِ مَا
لَا يَقْدِرُونَ قَدْرَهُ وَلَا يَعْرِفُونَ كُنْهَهُ.

و به او فرمان داد که مردم قلمرو حکومت خود را
به فرمانبرداری و هماهنگی با جماعت مسلمین دعوت
کند، که این دو عمل عافیت و پاداش فراوانی برایشان
به همراه دلد که قادر به شناخت قدر و اندازه اش
نیستند و حقیقت آن را نشناسند.

وَأَمْرُهُ أَنْ يُلَيِّنَ لَهُمْ جَنَاحَهُ، وَأَنْ يُسَاوِيَ بَيْنَهُمْ
فِي مَجْلِسِهِ وَوَجْهِهِ، وَيَكُونَ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ
عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، وَأَمْرُهُ أَنْ يَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ
بِالْعَدْلِ، وَأَنْ يُقِيمَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَتَّبِعَ الْهَوَى، وَ
لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ اتَّقَاهُ
وَأَثَرَ طَاعَتِهِ وَأَمْرُهُ عَلَى مَنْ سِوَاهُ، وَكُتِبَ عَبْدُ
اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ.

و به او فرمان داد که با آنان به نرمی رفتار کند و در
همنشینی و رویارویی با آنان به مساوات و برابری
رفتار نماید، و در رعایت حق دور و نزدیک نزد او
برابر باشند. و به او امر کرد که در بین مردم به عدالت
حکم کند و انصاف را برپا دارد و از هوی و هوس
پیروی نکند، و در راه خدا از سرزنش هیچ
ملامت گری نهراسد. زیرا خداوند با کسانی است که
بروای الهی را رعایت کنند و طاعت و فرمانش را بر
غیر او مقدم بدانند. - و [این فرمان را] عید الله بن
ابی رافع (نویسنده آن حضرت) نوشت.



لَمْ تَكُ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ بَعْدَ مَسِيرِهِ
مَا اخْتَصَرْتَهُ

مَنْ عَبْدُ اللَّهِ، عَلِيٌّ، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ
أَبِي بَكْرٍ وَأَهْلِ مِصْرَ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

پس بعد از اعزام او، به مردم مصر نامه‌ای نوشت
که ما آن را خلاصه نمودیم

از بنده خدا، علی، امیرمؤمنان به محمد بن ابی بکر
و مردم مصر، سلام بر شما.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ وَصَلَ إِلَى كِتَابِكَ، وَفَهِمْتُ مَا
سَأَلْتَ عَنْهُ، وَأَعْجَبَنِي اهْتِمَاؤُكَ بِمَا لَا بَدَلَ لَكَ
مِنْهُ، وَمَا لَا يُصْلِحُ الْمُسْلِمِينَ غَيْرُهُ، وَظَنَنْتُ
أَنَّ الَّذِي أَخْرَجَ ذَلِكَ مِنْكَ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ وَرَأْيٌ

اما بعد؛ نامه‌ات به دستم رسید، و از آنچه پرسیده
بودی آگاه شدم، و از اهتمام و توجهت به اموری که
چاره‌ای از انجام آن نداری و تنها راه اصلاح امور
مسلمین است خوشحال شدم، یقین دارم آنچه
موجب صادر شدن این مطلب از تو شد نیتی نیک و
اندیشه‌ای پاک بوده است.

غَيْرُ مَذْخُولٍ.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي مَقَامِكَ وَمَقْعَدِكَ
وَسِرِّكَ وَعَلَانِيَتِكَ، وَإِذَا أَنْتَ قَضَيْتَ بَيْنَ النَّاسِ
فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ، وَلِيْنْ لَهُمْ جَانِبَكَ، وَ
ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظِ وَالنَّظَرِ
حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَقِّكَ لَهُمْ، وَلَا يَأْيَسَ
الضُّعَفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ عَلَيْهِمْ.

وَأَنْ تَسْأَلَ الْمُدْعِيَ الْبَيِّنَةَ وَعَلَى الْمُدْعَى
عَلَيْهِ الْيَمِينَ، وَمَنْ صَالَحَ أَخَاهُ عَلَى صَلَاحٍ فَاجِرُ
صُلَحِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صُلَحًا يُحْرِمُ حَلَالًا أَوْ
يُحِلُّ حَرَامًا.

وَأَثَرِ الْفُقَهَاءِ وَأَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ وَالْحَيَاءِ
وَالْوَرَعِ عَلَى أَهْلِ الْفُجُورِ وَالْكَذِبِ وَالْغَدْرِ، وَ
لِيَكُنِ الصَّالِحُونَ الْأَبْرَارُ إِخْوَانَكَ، وَالْفَاجِرُونَ
الْغَادِرُونَ أَعْدَاءَكَ، فَإِنْ أَحَبَّ إِخْوَانِي إِلَيَّ
أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِكْرًا وَأَشَدَّهُمْ مِنْهُ خَوْفًا، وَأَنَا أَرْجُو
أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ
مَسْئُولُونَ، وَعَمَّا أَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ
قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾ وَ
قَالَ: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾

أَمَّا بَعْدُ؛ بِر تَوْبَادَ بِر رَعَايَتِ پَرَوایِ الهی در هر
نشست و برخاست، و پنهان و آشکارا، و هر گاه
بین مردم قضاوت نمودی فروتن، نرم خو و
گشاده رو باش، و در توجه و نگاهت مساوات و
برابری را رعایت کن، تا نه بزرگان به خاطر
توجه تو به ایشان در تو طمع ورزند، و نه
ضعفا و ناتوانان از اجرای عدالت در حقشان
مایوس شوند.

و باید [در هنگام قضاوت] از مدعی دو شاهد
عادل درخواست کنی، و از منکر قسم بخواهی. و هر
کس که با برادرش صلح کند صلحش را امضا کنی، مگر
آنکه صلحی باشد که حلالی را حرام یا حرامی را
حلال نماید.

و قضا و راستگویی و وفاداران و افراد باحیا و
پرهیزگاران را بر تبهکاران و دروغگویان و حيله گران
مقدم بدار، و باید صالحان نیکوکار همچون برادرانست
[به تو نزدیک] باشند، و تبهکاران و حيله گران همچون
دشمنانست [از تو دور] باشند. به راستی محبوب ترین
برادرانم نزد من کسانی اند که بیشتر خدا را یاد می کنند
و از [مقام] خداوندی بیشتر می ترسند، و من امیدوارم
که تو نیز از جمله ایشان باشی. إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

و [ای مردم مصر] من شما را به پروای الهی در
آنچه از آن بازخواست شوید، و از آنچه به سوی آن
کشیده شوید سفارش می کنم، همانا خداوند در
کتابش فرموده است: «هر کس در گرو کاری باشد که
انجام داده است». (متن ۲۸) و نیز فرموده است: «او خداوند

و قَالَ: ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهٗمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ غَيْرُهَا، وَ يُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا: مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِغْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾.

شما را از [عذاب] خویش بیم می‌دهد و بازگشتگاه به سوی خداست. [آل عمران: ۲۸] و نیز فرموده است: «به پروردگارت سوگنداً حتماً از آنچه انجام می‌دادند از آنان بازخواست می‌کنیم» [حجر: ۹۲ و ۹۳] پس بر شما باد به رعایت تقوای الهی، زیرا دلرای خیراتی است که هیچ عملی ندارد و با آن چنان خیر دنیوی و اخروی به دست آید که جز با آن به دست نیاید، خداوند می‌فرماید: «و به کسانی که پرهیزگاری کردند گفته شود: پروردگار شما چه چیزی فرو فرستاده است؟ گویند: خیر و نیکی، برای کسانی که نکونی کردند در این جهان نیکی است، و همانا سرای آخرت بهتر است، و چه نیکوست سرای پرهیزگاران». [نمل: ۲۰]

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُتَّقِينَ ذَهَبُوا بِعَاجِلِ الْخَيْرِ وَ آجِلِهِ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾ الْآيَةَ. سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَحْسَنِ مَا سَكِنَتْ وَ أَكَلُوا بِأَحْسَنِ مَا أَكَلَتْ.

ای بندگان خدا! آگاه باشید که پرهیزگاران بهره دنیا و آخرت را برده‌اند، در دنیا با اهل دنیا شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نیستند. خداوند عزوجل می‌فرماید: «چه کسی زینتی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟» [اعراف: ۳۱] در دنیا به بهترین وجه منزل گزیدند، و به بهترین وجه استفاده کردند.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ إِذَا اتَّقَيْتُمْ اللَّهَ وَ حَفِظْتُمْ نَبِيَّكُمْ فِي أَهْلِهِ، فَقَدْ عَبَدْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ عِبَادَتِهِ، وَ ذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذَكَرَ، وَ شَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شَكَرَ، وَ قَدْ أَخَذْتُمْ بِأَفْضَلِ الصَّيْرِ وَ الشُّكْرِ، وَ اجْتَهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الْاجْتِهَادِ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ مِنْكُمْ صَلَاةً وَ أَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَاماً

و ای بندگان خدا! آگاه باشید آن زمان که تقوای الهی را رعایت نمائید و سفارش پیامبران را در مورد خاندانش محافظت کنید، خداوند را به برترین نوع عبادت کرده‌اید و به بهترین وجه یاد نموده‌اید، و به والاترین شیوه شکر نموده‌اید، و نیکوترین شیوه صبر و شکر را برگزیده‌اید و والاترین تلاش را نموده‌اید، هر چند مخالفان شما نمازشان طولانی‌تر از شما باشد و بیش از شما روزه گیرند و صدقه دهند، چون شما

به خدا وفادارتر، و نسبت به اولیای خدا دلسوزتر و نسبت به ولی امر از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خیرخواهتر می باشید.

ای بتدگان خدا! از مرگ و نزدیکی آن و گرفتاری و سختی های هنگام جان دادن بر حذر باشید، و توشه خود را [برای رویرو شدن با آن] آماده سازید. زیرا مرگ امری بزرگ به همراه آورد، یا خیری که شری به همراه ندارد، یا شری که هیچگاه خیری به همراه ندارد. پس چه کسی از آن که برای بهشت کار می کند به بهشت نزدیکتر است؟ و چه کسی از اهل جهنم به آتش نزدیکتر است؟ بنا بر این آن هنگام که نفس با شما ستیزه می کند مرگ را بسیار یاد کنید! زیرا من شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «ویران کننده خوشی را بسیار یاد کنید»، و بدانید که آنچه پس از مرگ است برای آن که خدا او را نبخشیده و ترخمش نکرده سخت تر از خود مرگ است.

ای محمد! بدان که تو را به فرمانروائی مردم مصر که در نظر من بزرگترین سپاهیانم می باشند گماردم، و بر تو سزاوار است - هر چند بیش از ساعتی از روز از عمرت باقی نباشد - بر نفس خود بیمناک باشی و در آن ساعت بر دینت حذر کنی. پس اگر توانستی که خدا را به خاطر خشنودی بنده اش به خشم نیاوری همان کن، زیرا رضایت خدا جایگزین هر چیزی می باشد ولی هیچ چیزی جایگزین رضایت خدا نشود. بر مستمکر سختگیری کن و دستش را [از تعدی] ببند، و با اهل خیر نرمی کن و به خود نزدیک ساز، و ایشان را محرم راز و برادران خود قرار ده.

پس نمازت را بنگر که چگونه است؟ زیرا تو

وَصَدَقَهُ، إِذْ كُتِبَ أَنْتُمْ أَوْفَى لِلَّهِ، وَ أَنْصَحَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَمَنْ هُوَ وَلِيُّ الْأَمْرِ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

وَ احْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ! الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ كَرَبَهُ وَ سَكْرَاتِهِ، وَ أَعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّهُ يَأْتِي بِأَمْرِ عَظِيمٍ، بِخَيْرٍ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ، وَ بِشَرٍّ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا، فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِيهَا؟ وَ أَقْرَبُ إِلَى النَّارِ مِنْ أَهْلِهَا؟ فَاتَّكِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُتَنَازِعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ»، وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ وَ يَرْحَمَهُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ.

وَ اعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ! أَنِّي وَلَيْتَكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، وَ أَنْتَ مُحَقَّقٌ أَنْ تَخَافَ عَلَى نَفْسِكَ، وَ أَنْ تَحْذَرَ فِيهِ عَلَى دِينِكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ إِلَّا مَسَاعَةً مِنَ النَّهَارِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُسَخِطَ رَبَّكَ بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَافْعَلْ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَ لَا فِي شَيْءٍ خَلْفٌ مِنَ اللَّهِ، أَشَدُّ عَلَى الظَّالِمِ وَ خُذْ عَلَى يَدَيْهِ، وَ لِنْ لِأَهْلِ الْخَيْرِ وَ قَرِّبْهُمْ مِنْكَ وَ اجْعَلْهُمْ بَطَانَتَكَ وَ إِخْوَانَكَ.

ثُمَّ انْظُرْ صَلَاتَكَ كَيْفَ هِيَ؟ فَإِنَّكَ إِمَامٌ، وَ

لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ فَيَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ تَقْصِيرٌ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ أَوْزَارُهُمْ، وَلَا يَنْقُصُ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْءٌ وَلَا يَتِمُّهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجُورِهِمْ، وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ.

امام جماعتی، و هیچ امام جماعتی با نماز گزارانی - که در نمازشان عیب و کوتاهی است - نماز نمی گذارد جز اینکه بار سنگین تقصیر آنان بر عهده اوست، ولی از نماز آنان چیزی کسر نشود. و نیز هیچ نمازی را کامل نخواند جز اینکه پاداشش مانند مأمومین است، و چیزی از ثواب آنان کم نگردد.

وَانْظُرِ الْوُضُوءَ، فَإِنَّهُ تَمَامُ الصَّلَاةِ، وَلَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَابِعٌ لِمَصْلَاحَتِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ مَنْ ضَعَعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لَغَيْرِ الصَّلَاةِ مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أَضِيعَ.

و به وضوی خود بنگر، زیرا کامل کننده نماز است و آنکه وضو ندارد [در حقیقت] نماز ندارد. و بدان که همه اعمال تو [در رد یا قبول] تابع نمازت می باشند. و بدان که هر کس [حق] نماز خود را ضایع کند دیگر دستورات اسلام را بیشتر ضایع کند.

وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ يَا أَهْلَ مِصْرَ أَنْ يُصَدَّقَ قَوْلُكُمْ فَعَلْكُمْ وَسِرُّكُمْ عَلَانِيَتَكُمْ، وَلَا تُخَالِفَ أَلْسِنَتُكُمْ أَفْعَالَكُمْ فَافْعَلُوا.

ای اهل مصر! اگر توان دارید کردارتان تصدیق کننده سخنان باشد، و ظاهران تأیید کننده باطنان باشد و افعالتان مخالف گفته هایتان نگردد همان کنید.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللَّهُ وَيَقْمَعُهُ بِشُرْكِهِ، وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ حُلُوِّ اللِّسَانِ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُكْرَهُونَ لَيْسَ بِهِ خِفَاءٌ». وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَاتُهُ وَمَاءَتْهُ سَيِّئَاتُهُ، فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا» وَكَانَ يَقُولُ ﷺ: «خَصَلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ: حُسْنُ سَمْتٍ وَفِقَةٌ فِي سُنَّةٍ».

و رسول خدا ﷺ فرمود: «من بر امت خود - مؤمن باشد یا مشرک - بیمناک نیستم، اما مؤمن؛ زیرا خداوند او را به سبب ایمانش نگهدارد، و اما مشرک؛ زیرا خداوند او را به سبب شرکش رسوا نماید و ریشه کن سازد. ولی من بر شما از منافق شیرین زبان بیمناکم، آنچه را می دانید بر زبان جاری سازد و آنچه را مخالفت می کنید انجام می دهد عمل می کنید» و این مطلب بر شما پنهان نیست. و نیز پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که نیکی هایش او را شاد، و بدی هایش او را محزون سازد، مؤمن حقیقی است»، و همواره می فرمود: «دو خصلت است که در منافق جمع نشوند: حسن روش و فهم عمیق سنت».

و ای محمد بن ابی بکرا بدان که برترین دین‌شناسی، پارسائی در دین خدا و عمل به فرمان اوست. خداوند ما و تو را در به جا آوردن شکر و تسبیحش، و ادای حقش، و عمل به فرامینش یاری کند؛ همانا او شنونده‌ای نزدیک است.

و بدان که دنیا سرای گرفتاری و فنا، و آخرت سرای ماندگاری و پاداش است. پس اگر می‌توانی که آنچه فانی شدنی است به زیور ماندگاری زینت دهی همان کن، خداوند دیدن آنچه اراده داده و درک آنچه فهمانده روزی همان فرماید تا از انجام آنچه فرمانمان داده کوتاهی نکنیم، و به اموری که از آن نهی فرموده تجاوز نکنیم، تو ناچار از به دست آوردن نصیب خود از دنیا می‌باشی، در حالی که به نصیب آخرت محتاج‌تری.

پس اگر در امر بر تو عرضه شد که یکی از آن دو برای آخرت و دیگری برای دنیا بود، ابتدا به امر آخرت پرداز. و اگر می‌توانی که اشتیاق خود را در انجام کار خیر افزون نمائی و نیت خود را پاک گردانی همان کن، زیرا خداوند به اندازه نیت بنده‌اش به او عطا و بخشش فرماید، پس هنگامی که کار خیر و اهل خیر را دوست بدارد - هر چند کار خیری انجام ندهد - به خواست خداوند در زمره انجام دهندگان عمل خیر به شمار آید (ثواب انجام آن را دارد).

پس تو را به پروای الهی سفارش می‌کنم، و سپس به هفت خصلت که از دستورات جامع اسلامند: از خدا ترس، و در راه خدا از [قضاوت] مردم مترس. و همانا بهترین گفتار آن است که کردار تصدیقش

وَاعْلَمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ! أَنَّ أَفْضَلَ الْفِقْهِ الْوَرَعُ فِي دِينِ اللَّهِ وَالْعَمَلُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، أَعَانَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ عَلَى شُكْرِهِ وَذِكْرِهِ وَأَدَاءِ حَقِّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ.

وَاعْلَمْ أَنَّ الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَفَنَاءٍ، وَالْآخِرَةُ دَارُ بَقَاءٍ وَجَزَاءٍ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُزَيِّنَ مَا يَنْقُصُ عَلَى مَا يَنْفِي فَافْعَلْ، رَزَقْنَاكَ اللَّهُ بَصَرَ مَا بَصَرْنَا وَ فَهَمَ مَا فَهَمْنَا حَتَّى لَا تُقْصِرَ عَمَّا أَمَرْنَا، وَلَا تَتَعَدَّى إِلَى مَا نَهَانَا عَنْهُ، فَإِنَّهُ لَا بَدَلَ لَكَ مِنْ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا، وَأَنْتَ إِلَى نَصِيكَ مِنَ الْآخِرَةِ أَخْوَجُ.

فَإِنْ عَرَضَ لَكَ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلْآخِرَةِ وَالْآخَرُ لِلدُّنْيَا فَابْدَأْ بِأَمْرِ الْآخِرَةِ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُعْظِمَ رَغْبَتَكَ فِي الْخَيْرِ وَ تُحْسِنَ فِيهِ نِيَّتَكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ إِذَا أَحَبَّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ كَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَمَنْ فَعَلَهُ.

ثُمَّ إِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، ثُمَّ بِسَبْعِ خِصَالٍ هُنَّ جَوَامِعُ الْإِسْلَامِ: تَخَشْيُ اللَّهَ وَ لَا تَخْشَى النَّاسَ فِي اللَّهِ، فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا صَدَّقَهُ الْفِعْلُ،

نماید. و در یک موضوع دو گونه داوری مکن که کار بر تو مختلف شود و از مسیر حق منحرف گردی.

برای عموم مردم آنچه برای خود و خاندانت می‌پسندی دوست بدار، و آنچه برای خود و خاندانت نمی‌پسندی برای ایشان نیز ناپسند بدار. ملازم کاری باش که نزد خدا دلیل و حجت داشته باشی و امور مردم خود را اصلاح نما. و در راه [رسیدن] به حق در گرداب [مشکلات] وارد شو، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامت‌گری ترس به خود راه مده و به سوی او رو کن، و خیرخواه مسلمانی باش که با تو مشورت می‌کند، و خود را برای مسلمانان دور و نزدیک الگو و سرمشق قرار بده. «امر به معروف و نهی از منکر نما، و بر آنچه به تو رسد شکیانی کن، که این از کارهای راسخ و استوار است» (تفسیر ۱۷) و السلام علیک و رحمة الله و برکاته.

وَلَا تَقْضِ فِي أَمْرِ وَاحِدٍ بَقَضَاءَيْنِ فَيُخْتَلِفَ عَلَيْكَ أَمْرُكَ وَتَزِلَّ عَنِ الْحَقِّ.

وَ أَحِبَّ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ، وَ أَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلَ بَيْتِكَ، وَ الزَّمِ الْحُجَّةَ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَصْلِحْ رَعِيَّتَكَ، وَ خُضِ الْغَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَا ئِمٍ وَ أَقِمْ وَجْهَكَ، وَ انْصَحْ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ إِذَا اسْتَشَارَكَ، وَ اجْعَلْ نَفْسَكَ أُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَعِيدِهِمْ، ﴿وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ وَ اضْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ﴾



از سخنان آن حضرت علیه السلام در باره «زهد»
و «نکوهش دنیا» و «زودگذر بودن آن»

من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم، زیرا شیرین و لذت بخش است، و در شهوات پیچیده شده است، و به جهت نقد بودنش دوست‌داشتنی گردیده، و با آرزوها آباد شده، و با فریب آراسته گردیده، شادی‌اش پایدار نیست و از حوادثش امانی نیست. نیرنگ باز، و زیان‌رسان است، نابودشدنی، و از بین برنده و هلاکت بار است. هرگاه آرزوی آرزومندان و خشنودان به متاع دنیایی را برآورد باز هم از آنچه خداوند در قرآن فرموده فراتر نمی‌رود آنجا که

وَمِنْ كَلَامِهِ عليه السلام فِي الزُّهْدِ وَ ذَمِّ الدُّنْيَا وَ عَاجِلِهَا

إِنِّي أَحَذَّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلُوءَةٌ خَصِرَةٌ، حُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلَةِ، وَ عُمِّرَتْ بِالْأَمَالِ، وَ تَزَيَّنَتْ بِالْفُرُورِ، لَا تَدُومُ حَبْرَتُهَا، وَ لَا تُؤْمِنُ فُجْعَتُهَا، غَرَارَةٌ ضَرَّارَةٌ زَائِلَةٌ نَافِذَةٌ أَكَّالَةٌ غَوَّالَةٌ، لَا تَعْدُوا إِذَا هِيَ تَنَاهَتْ إِلَى أُمْنِيَّةِ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِيهَا وَ الرِّضَا بِهَا أَنْ تَكُونَ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُُبْحَانَهُ: ﴿كَمَا

أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِراً ﴿۱۵﴾

می فرماید: «مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین با آن یامیخت [و روئید] سپس [چنان] خشک و شکسته شود که بادهای آن را پراکنده گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست». [تفسیر: ۱۵]

مَعَ أَنَّ أَمْرًا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا فِي حَبْرَةٍ إِلَّا أَغْقَبَتْهُ عِبْرَةٌ، وَلَمْ يَلْقَ مِنْ سَرَائِهَا بَطْنًا إِلَّا مَنَحَتْهُ مِنْ ضَرَائِهَا ظَهْرًا، وَلَمْ تَطْلُغْ فِيهَا دِيمَةٌ رَحَاءً إِلَّا هَتَفَتْ عَلَيْهِ مَزْنَةُ بَلَاءٍ، إِذَا هِيَ أَصْبَحَتْ مُسْصِرَةً أَنْ تُنْسِيَ لَهُ مُنْكَرَةً، وَإِنْ جَانِبٌ مِنْهَا اعْدُوذَبَ لِأَمْرٍ وَاحِلَوْلَى أَمْرٌ عَلَيْهِ جَانِبٌ مِنْهَا فَأَوْبَى، وَإِنْ لَبِسَ أَمْرٌ مِنْهَا فِي جَنَاحِ أَمْنٍ إِلَّا أَصْبَحَ فِي أَخْوَفِ خَوْفٍ، عَرَاةٌ غُرُورٌ مَا فِيهَا، فَائِيَةٌ فَإِنْ مَنْ عَلَيْهَا، لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ مِنْ زَادِهَا إِلَّا التَّقْوَى.

علاوه بر این هیچ کس از دنیا شادمان نگشت مگر آنکه اشکی در پی داشت. و هنوز با خوشی هایش ملاقات نکرده که با سختی هایش بر او پشت می نماید. و قطره ای از باران آسایش نعمتش بر او نبارد مگر آنکه ابر بلاء بر او غریزند گرفت. اگر بامدادان کسی را باری رساند شامگاهان او را نمی شناسد. اگر برای کسی از جهنمی گوارا بنماید، از سوی دیگر برایش تلخ گردد اگر کسی [شبانگاه] در سایه آسایشش بیاساید، [آن شب را] با ترسناک ترین هراس صبح کند. سخت فریبده است و هر چه در آن است فریبندگی دارد. فانی است و هر که بر روی آنست فانی شدنی. در زاد و توشه اش هیچ خیری نیست جز پرهیزگاری.

مَنْ أَقَلَّ مِنْهَا اسْتَكْثَرَ مِمَّا يُؤْمِنُهُ، وَمَنْ اسْتَكْثَرَ مِنْهَا لَمْ يَدُمْ لَهُ وَزَالَ عَمَّا قَلِيلٍ عَنْهُ، كَمْ مِنْ وَائِقٍ بِهَا قَدْ فَجَعَتْهُ، وَذِي طُمَأْنِينَةٍ إِلَيْهَا قَدْ صَرََعَتْهُ، وَذِي حَذَرٍ قَدْ خَدَعَتْهُ، وَكَمْ ذِي أُهْبَةٍ فِيهَا قَدْ صَيَّرَتْهُ حَقِيرًا، وَذِي نَخْوَةٍ قَدْ رَدَّتْهُ جَائِعًا فَقِيرًا، وَكَمْ ذِي تَاجٍ قَدْ أَكْبَتْهُ لِلْيَدَيْنِ وَالْفَقَمِ.

هر که از نصیب دنیا کم برداشت تواند آنچه موجب امنیت اوست بیشتر بردارد. و هر که از دنیا فزون تولید پایدار نماند و به زودی از بین برود. چه بسا اعتماد کننده ای که دچار مصیبتشان نمود. و چه بسا اطمینان کننده ای که به زمینشان افکند. و چه بسا حذرکننده ای که فریشتان داد. و چه بسیار صاحب هیبتی که حقیرش ساخت، و چه بسا متکبرانی را که به گرسنگی و فقرشان تبدیل نمود، و چه بسا تاجدارانی که دست و دهان بسته سرنگونشان ساخت.

سُلْطَانُهَا ذُلٌّ وَعَيْشُهَا رَقٌّ، وَعَذْبُهَا أَجَاجٌ، وَحُلُوهَا صَبْرٌ، حَيْثُهَا بَعْرَضٍ مَوْتٌ، وَصَحِيحُهَا

قدرتش خواری، و زندگیش تیرگی است. گوارایش شور، و شیرینیش تلخ است. زنده اش در

بِعَرَضٍ سُقْمٍ، وَمَيْعُهَا بَعَرَضٍ اهْتِصَامٍ، وَ
مُلْكُهَا مَسْلُوبٌ، وَعَزِيزُهَا مَغْلُوبٌ، وَأَمْنُهَا
مَنْكُوبٌ، وَجَارُهَا مَحْرُوبٌ، وَمِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ
سَكَرَاتُ الْمَوْتِ وَزَفَرَاتُهُ، وَهَوْلُ الْمُطَّلَعِ
الْوُقُوفُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَاكِمِ الْعَدْلِ، ﴿لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى﴾.

معرض مرگ، و تندرستش در معرض بیماری است.
سرافرازش در معرض سرنگونی، و حکومتش
ستاندنی است. عزیزش شکست خورده، و امنیتش
نکبتبار است و پناهنده اش جنگ زده (غارت
شده). و به دنبال آن [همه سختی و رنج] جان کندن
برای مرگ و ناله های آن، و هراس ورود به صحنه
قیامت، و ایستادن در پیشگاه حاکم عادل، «تا آنان را
که بدی کردند به آن چه کردند کفر دهد و نیکوکاران را
به پاداش نیکو جزا دهد». [نجم ۳۲]

الْأَنْتُمْ فِي مَسَاكِينٍ مَنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَغْمَارًا
وَ أَيْنَ أَثَارًا وَ أَعَدَّ مِنْكُمْ عَدِيدًا وَ أَكْثَفَ مِنْكُمْ
جُنُودًا وَ أَشَدَّ مِنْكُمْ عُنُودًا؟! تَعْبُدُوا لِلدُّنْيَا أَيْ
تَعْبُدُ، وَ أَثَرُهَا أَيْ إِثَارُ، ثُمَّ ظَنُّوا عَنْهَا
بِالصَّغَارِ، أَفَهَذِهِ تُؤَثِّرُونَ؟ أَمْ عَلَى هَذِهِ
تَحْرِصُونَ؟ أَمْ إِلَيْهَا تَطْمَعُونَ؟ يَقُولُ اللَّهُ: ﴿مَنْ
كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَغْمَارَهُمْ فِيهَا وَ
هُمْ فِيهَا لَا يُنْجَسُونَ، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ﴾، فَبُشِّرَتِ الدَّارُ لِمَنْ لَمْ يَتَهَيَّأْهَا، وَ لَمْ
يَكُنْ فِيهَا عَلَى وَجَلٍ.

آیا شما در جایگاه کسانی نیستید که عمرشان از
شما طولانی تر؛ و آثارشان روشن تر (برجسته تر) و
تعدادشان از شما افزون تر و سپاهیان شان انبوه تر، و
دشمنیشان از شما سخت تر بود؟ بندگی دنیا را
نمودند چه بندگی و آن برگزیدند چه برگزیدنی!
سپس با سنی و خواری از آن کوچ کردند. آیا شما
نیز همین دنیا را بر می گزینید؟ یا بر چنین دنیایی
حرص می ورزید؟ یا به چنین دنیایی آرامش یافته اید؟
خداوند می فرماید: «هر که زندگی و زیور این جهان را
خواهد، [نمره] اعمالشان را کامل در این جهان خواهیم
پرداخت، و آنان در آن کم داده نشوند، اینانند که در آن
جهان جز آتش دوزخ [بهره ای] ندارند، و آنچه در دنیا
ساخته اند ناچیز و بی بر شده و آنچه انجام داده اند ناپود
است». (مرد ۱۱) پس چه بد جایگاهی است برای کسی
که از آن نهراسد و در آن بیمناک نباشد.

وَ اعْلَمُوا - وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ - أَنْكُمْ تَارِكُوهَا
لَا بُدَّ، وَ إِنَّمَا هِيَ كَمَا نَعَتَ اللَّهُ: ﴿لَعِبٌ وَ هُوَ وَ
زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ

و بدانید - و البته که می دانید - که شما به ناچار آن
را ترک خواهید گفت. و دنیا همان گونه است که
خداوند توصیف فرموده است: «[زندگانی دنیا] بازی و
سرگرمی و زینت و وسیله مباهات به یکدیگر، و افتخار به

الْأَوْلَادِ)، فَاتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ كَانُوا يَسُونُ
بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً يَعْبُثُونَ وَيَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ
لَعَلَّهُمْ يَخْلَدُونَ، وَبِالَّذِينَ قَالُوا: ﴿مَنْ أَمَدُّ
مِنَّا قُوَّةً﴾.

فزونى در مالها و فرزندان است» (حدید: ۲۱) پس در دنیا از
سرگذشت کسانی که بر فراز هر تپه‌ای بلند به بازی
نشانه‌ای (بادگاری) بنا می‌کنند و کاخ‌های بلند و
استوار می‌ساختند - تا شاید جاویدان بمانند - درس
عبرت بگیرند، و نیز از سرگذشت کسانی که
[مغروران] می‌گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است»
[نمل: ۱۶] عبرت بگیرند.

وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ رَأَيْتُمْ مِنْ إِخْوَانِكُمْ كَيْفَ
حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ وَ لَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا، وَ
أُنْزِلُوا وَ لَا يُدْعَوْنَ ضَيْفَانًا، وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ
الضَّرِيحِ أَكْثَانٌ وَ مِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ وَ مِنَ
الرَّفَاتِ جِرَانٌ، فَهُمْ حَيْرَةٌ لَا يُحْيُونَ دَاعِيًا
وَ لَا يَمْنَعُونَ ضَامِيًا، لَا يَزُودُونَ وَ
لَا يُزَارُونَ، حُلَمَاءٌ قَدْ بَارَتْ أَضْغَانُهُمْ،
جُهَلَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ أَحْقَادُهُمْ، لَا تُخْشَى
فَجَعَتُهُمْ، وَ لَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ، وَ هُمْ كَمَنْ لَمْ
يَكُنْ، وَ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿فَتِلْكَ
مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَ كُنَّا
نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾، اسْتَبَدَلُوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ
بَطْنًا وَ بِالسَّعَةِ ضَيْقًا وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً وَ
بِالنُّورِ ظُلْمَةً، جَاءُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا، حُفَاءَ
عُرَاةٍ، قَدْ ظَعَنُوا مِنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ
الدَّائِمَةِ وَ إِلَى خُلُودٍ أَبَدٍ، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ

و از سرگذشت برادران خود که آنها را به چشم
دیدماید پند گیرید که چگونه [بر روی مرکب‌ها] به
سوی قبورشان برده شدند، ولی سوارشان نخواندند،
و در قبر فرودشان آوردند، ولی مهمانشان نخواندند!
و برایشان از گور منزلی ساختند، و از خاک کفنی و
از استخوان‌های پوسیده همسایگانی! و آنان
همسایگانی می‌باشند که پاسخ هیچ دعوتی را ندهند
و از ستمی جلوگیری نکنند، به دیدار هم نروند و به
دیدارشان نیایند. صبورانی که کینه‌هاشان از بین رفته،
و بی‌خبرانی که عقده‌ها از دلشان رفته، از آسیبشان
هراسی نمی‌رود و به دفاعشان امید نیست، چنانند
که گویا هرگز نبودند. و همانند سخن خداوند که
می‌فرماید: «و این خاتمه‌های آنان است که پس از آنان چیزی
اندکی در آنها سکونت نکردند و ما وارث آنان بودیم»
(نمل: ۲۵) روی زمین را با درون زمین عوض کردند،
و وسعت را به تنگنا تبدیل کردند، و اهل و خانواده
را به تنهایی و غربت، نور و روشنائی را به ظلمت و
تاریکی تبدیل کردند. به خاک بازگشتند - پابره‌نه و
عریان - همانگونه که آن را ترک کرده بودند. با
اعمالی که در آن انجام دادند به زندگانی پایدار و
جاودان ابدی کوچ کردند، خداوند تبارک و تعالی

تَعَالَى: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَغَدَاً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾
 می فرماید: همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را باز گردانیم، این وعده‌ای است بر عهده ما و آن را انجام خواهیم داد. [نبی: ۱۰۴]



سخنرانی آن حضرت ﷺ در پاسخ کسانی که به

مساوات در تقسیم غنائم اعتراض کردند

أَمَّا بَعْدُ؛ ای مردم! به راستی که ما پروردگار و معبود و ولی نعمت خود را سپاس گوئیم، خدائی که نعمت‌های خود را آشکار و نهان، و بدون هیچ توان و قدرتی از جانب ما و فقط از روی منت و تفضل بر ما ارزانی داشته است، تا ما را نیازماید که آیا سپاسگزاریم یا کفران نعمت می‌کنیم، اگر کسی شکر گوید بر نعمتش بيفزايد، و آن را که کفران ورزد عذاب نماید.

و گواهی می‌دهم که هیچ معبودی جز خدای یگانه بی شریک سزاوار پرستش نیست، یکتا و بی‌نیاز است. و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، رحمتی برای بندگان و [اهالی] شهرها و حیوانات و چاربايان فرستاده است، و نعمتی است که ارزانی داشته و نیز منت و تفضلی است که بر ما نهاده، درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد.

ای مردم! برترین و والاترین شما نزد خداوند کسی است که به دستور خداوند فرمانبردارتر، و مطیع‌تر به فرامین او است، و پیرویش از سنت رسول خدا ﷺ فزون‌تر، و کتاب خدا را [با عمل به آن] زنده‌کننده‌تر است. پس هیچ یک از خلق خدا نزد ما فضیلتی ندارد مگر به طاعت خدا و رسول، و پیروی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ.

این کتاب خلاصت که پیش روی ما قرار دارد، و

خطبه ﷺ عند ما أنكر عليه قوم تسوية

بين الناس في الفء

أَمَّا بَعْدُ؛ أَيُّهَا النَّاسُ! فَإِنَّا نَحْمَدُ رَبَّنَا وَ إِلَهَنَا وَ وَلِيَّ النُّعْمَةِ عَلَيْنَا، ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً، بِغَيْرِ حَوْلٍ مِنَّا وَ لَا قُوَّةٍ إِلَّا أَمْتِنَانَا عَلَيْنَا وَ فَضْلًا لِّيَبْلُوْنَا أَنشْكُرُ أَمْ نَكْفُرُ، فَمَنْ شَكَرَ زَادَهُ وَ مَنْ كَفَرَ عَذَّبَهُ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، أَحَدًا صَمَدًا، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، بَعَثَهُ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ وَ الْبِلَادِ وَ الْبَهَائِمِ وَ الْأَنْعَامِ، نِعْمَةً أَنْعَمَ بِهَا وَ مِنَّا وَ فَضْلًا، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

فَأَفْضَلُ النَّاسِ - أَيُّهَا النَّاسُ! - عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَطَرًا أَطَوْعُهُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَ أَتَّبَعُهُمْ لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ أَحْيَاهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَلَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عِنْدَنَا فَضْلٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ اتِّبَاعِ كِتَابِهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ.

هَذَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهَرِنَا وَ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ

و سِيرَتُهُ فِينَا، لَا يَجْهَلُهَا إِلَّا جَاهِلٌ مُخَالِفٌ مُعَانِدٌ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، يَقُولُ اللَّهُ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾، فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فَهُوَ الشَّرِيفُ الْمُكْرَمُ الْمُحَبَّبُ، وَ كَذَلِكَ أَهْلُ طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ وَ قَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ.

فرمان و سیره پیامبر خدا (ص) در میان ما است. کسی جز نادان مخالف منحرف از جانب خدا بودن آن را انکار نمی کند. خداوند در قرآن می فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن یافریدیم و شعبه شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را باز شناسید، البته گرمی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» (حبرند: ۱۱) پس کسی که از خدا پروا داشته باشد شریف و محترم و دوست داشتنی است، و همچنین است [حال] اهل طاعت خدا و رسول او، خداوند در قرآن می فرماید: «اگر خدا را دوست می دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را پیریزد، و خدا آمرزنده ای مهربان است» (آل عمران: ۳۱) و می فرماید: «او خدا و پیامبر را فرمان برید، پس اگر رو بگردانید خدا کافران را دوست ندارد».

ثُمَّ صَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ! يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! أَتَكُونُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ بِإِسْلَامِكُمْ؟ وَ اللَّهُ وَ لِرَسُولِهِ الْمَنْ عَلَيْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

پس با صدائی بلند فریاد کرد: ای گروه مهاجر و انصار! و ای مسلمانان! آیا با اسلام آوردن خود بر خدا و رسولش منت می گذارید؟ در حالی که بر خدا و رسول او سزاوار است که بر شما منت گذارند اگر [در] ایمان آوردن واقعی! از راستگویان بوده باشید.

ثُمَّ قَالَ: أَلَا، إِنَّهُ مَنْ اسْتَقْبَلَ قِبَلَتَنَا وَ أَكَلَ ذَبِيحَتَنَا وَ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَجَرْنَا عَلَيْهِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ وَ أَقْسَامَ الْإِسْلَامِ، لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ، جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ وَ أَوْلِيَاءِهِ وَ أَحِبَّائِهِ الَّذِينَ

پس فرمود: آگاه باشید! همانا هر که به قبله ما رو کند و از گوشت حیوان سربریده ما بخورد، و گواهی دهد که معبودی جز الله سزاوار ستایش نیست و اینکه محمد بنده و رسول خدا است، احکام قرآن را در مورد او اجرا می کنیم و از تقسیمات مالی اسلام به او می پردازیم، کسی جز به تقوا و طاعت الهی بر دیگری برتری ندارد. خداوند ما و شما را از زمره پرهیزگاران و اولیا و دوستداران خود قرار دهد!

﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.

«آنانکه یمنی بر آنان نیست و اندوهگین نشوند».

ثُمَّ قَالَ: أَلَا، إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي أَصْبَحْتُمْ تَمْتَوْنَهَا وَتَرْغَبُونَ فِيهَا، وَأَصْبَحَتْ تَعْظُمُكُمْ وَتَزِمِيكُمْ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَلَا مَنْزِلِكُمْ الَّذِي خُلِقْتُمْ لَهُ وَلَا الَّذِي دُعِيتُمْ إِلَيْهِ.

پس فرمود: آگاه باشید! دنیایی که آرزومند و شایسته آن گشته‌اید، و در مقابل آن نیز [با دگرگونی‌هایش] شما را پند می‌دهد و شما را مورد هدف [بلاهایش] قرار می‌دهد، خانه‌تان نیست و منزلی نیست که برای آن خلق شده‌اید و به سوی آن دعوت شده‌اید.

أَلَا وَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِبَاقِيَةٍ لَكُمْ وَلَا تَبْقَوْنَ عَلَيْهَا، فَلَا يَغُرَّنَّكُمْ عَاجِلُهَا فَقَدْ حُذِّرْتُمُوهَا وَوُصِفَتْ لَكُمْ وَجَرَّبْتُمُوهَا، فَأَصْبَحْتُمْ لَا تَحْمَدُونَ عَاقِبَتَهَا، فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، فَهِيَ الْعَامِرَةُ الَّتِي لَا تَخْرُبُ أَبَدًا وَالْبَاقِيَةُ الَّتِي لَا تَنْفَدُ، رَغَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَدَعَاكُمْ إِلَيْهَا وَجَعَلَ لَكُمْ الثَّوَابَ فِيهَا.

آگاه باشید! که دنیا برای شما باقی ماندنی نیست و شما نیز بر روی آن باقی نمی‌مانید، پس نقد بودن آن شما را فریفته نسازد. قطعاً از آن بر حذر داشته شده‌اید، و برایتان توصیف شده است، و خود نیز آن را آزموده‌اید و سرانجامش را نمی‌پسندید. خدا شما را رحمت کناد! به سوی منازل خود که مأمور به آبادان نمودن آنها شده‌اید بشتابید، که خانه‌ای آباد که هرگز ویران نشود، و منزلی پاینده که فنا شدنی نیست. خداوند شما را به آن ترغیب نموده و به سوی آن فراخوانده و در آن برایتان پاداش و ثواب مقرر داشته است.

فَانظُرُوا يَا مَعْاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ! وَأَهْلِ دِينِ اللَّهِ! مَا وَصَفْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَنَزَلْتُمْ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَجَاهَدْتُمْ عَلَيْهِ فِيمَا فَضَّلْتُمْ بِهِ، بِالْحَسَبِ وَالنَّسَبِ؟ أَمْ بِعَمَلٍ وَطَاعَةٍ؟ فَاسْتَمُوا نِعْمَهُ عَلَيْكُمْ. رَحِمَكُمُ اللَّهُ. بِالصَّبْرِ لِأَنْفُسِكُمْ وَالْمُحَافَظَةِ عَلَى مَنْ اسْتَحْفَظَكُمْ اللَّهُ مِنْ كِتَابِهِ.

پس ای جماعت مهاجر و انصار! و ای اهل دین خدا! آنچه را در کتاب خدا به آن توصیف شده‌اید، و برتری مقام و رفعت جایگاهی که نزد رسول خدا ﷺ یافته‌اید و برای [حفظ] آن تلاش (جنگ و جهاد) می‌کنید بنگرید، آیا [ملاک برتری و فضیلت شما] به حسب و نسب بود؟ یا به کردار و طاعت؟! خدا شما را رحمت کناد! پس نعمت‌های الهی را با خویشن داری و محافظت بر کسانی که خدا در کتاب خود خواستار رعایت حال و انجام اوامرشان

شده است (اهل بیت)، بر خود کامل کنید.

آگاه باشید! بعد از آنکه بر سفارش‌ها و پروای الهی محافظت نمودید، کاهش چیزی از دنیایان به شما ضرری نمی‌رساند و پس از آنکه تقوای را که به حفظ آن امر شده‌اید ضایع ساختید، حفظ متاعی از دنیا سودی برایتان نخواهد داشت، ای بندگان خدا! بر شما باد تسلیم شدن در برابر امر خدا، و خشنودی به قضای او، و شکیبایی بر بلایش.

و اما این غنائم؛ هیچ کس در [بهره‌مندی از] آن بر دیگری برتری ندارد، خداوند عزوجل پیش از این سهم هر کسی را در آن معین نموده است، پس آن مال از آن خداست و شما بندگان مسلمان او هستید، و این کتاب خدا است که همه به آن اعتراف نموده و بر حقانیتش گواهی داده‌ایم، و در برابرش تسلیم شده‌ایم، و نیز عهد و پیمان پیامبران را پیش رو داریم، خدا شما را رحمت کند! پس آن را بپذیرید که هر کس به این [تقسیم عادلانه] رضایت نداد هرگونه که خواهد روی بگرداند. به راستی آنکه به طاعت الهی کردن نهد و به حکم او قضا و دادگری کند [از نارضایتی علیه‌ای حریص] و حشمتی ندارد، «آنان» کسانی‌اند که نه یمی بر ایشان است و نه اندوهگین

شوند» [نفره ۳۸] و «آنان رستگارانند» [نفره ۴۰]

و از خدای خود؛ پروردگار و معبودمان مسئلت می‌کنیم که ما و شما را از اهل طاعتش قرار دهد، رغبتمان را در آنچه نزد اوست قرار دهد. شنیدید آنچه را گفتم، و برای خودم و شما از خدا طلب مغفرت می‌نمایم.

أَلَا وَ إِنَّهُ لَا يَضُرُّكُمْ تَوَاضُعُ شَيْءٍ مِنْ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ حِفْظِكُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ وَالتَّقْوَى، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْءٌ حَافَظْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ بَعْدَ تَضْيِيعِ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ مِنَ التَّقْوَى، فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَائِهِ وَ الصَّبْرَ عَلَى بَلَائِهِ.

فَأَمَّا هَذَا الْفَيْءُ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ عَلَى أَحَدٍ أَثَرَةٌ، قَدْ فَرَّغَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَسْمِهِ فَهُوَ مَالُ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ الْمُسْلِمُونَ، وَ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ، بِهِ أَقْرَرْنَا وَ عَلَيْهِ شَهِدْنَا وَ لَوْ أَسْلَمْنَا، وَ عَهْدُ نَبِينَا بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَسَلِّمُوا. رَحِمَكُمُ اللَّهُ - فَمَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَذَا فَلْيَتَوَلَّ كَيْفَ شَاءَ، فَإِنَّ الْعَامِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ الْحَاكِمَ بِحُكْمِ اللَّهِ لَا وَخْشَةَ عَلَيْهِ، ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾، ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

وَ نَسْأَلُ اللَّهَ رَبَّنَا وَ إِلَهَنَا أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ أَنْ يَجْعَلَ رَغْبَتَنَا وَ رَغْبَتَكُمْ فِي مَا عِنْدَهُ، أَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ.

وَمِنْ كَلَامِهِ عليه السلام فِي وَضْعِ الْمَالِ مَوَاضِعَهُاز سخنان حضرت علی علیه السلام در مورد
هزینه کردن به جای مال

وقتی گروهی از یاران آن حضرت علیه السلام در صفین رفتار معاویه را در بذل و بخشش اموال عمومی به طرفداران خود مشاهده نمودند - از آنجایی که اغلب مردم دنیاپرستند - به امیرمؤمنان علیه السلام گفتند: این اموال را تقسیم کن، و اشراف و بزرگان و کسانی را که بیم مخالفت یا جدا شدنشان می رود بر دیگران برتری ده تا وقتی که وضعیت آماده و دلخواه شود، آنگاه به بهترین روشی که در گذشته میان رعیت داشتی به عدل و داد و تقسیم عادلانه اموال بپردازا.

علی علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا از من می خواهید که پیروزی را باستم در حق مسلمانانی که سرپرست ایشانم طلب کنم؟ به خدا سوگند تا زمانی که شب و روز در گردش اند و ستارگان در پی هم روانند، گرد این کار نگردم. و اگر مال مسلمین از آن خودم بود باز هم بین آنان به تساوی تقسیم می کردم، چه رسد به اینکه این مال اکنون متعلق به خودشان می باشد.

هیچ کس مالش را بی جا مصرف نکرد و به غیر اهتش نسپرد جز اینکه خود را از سپاسگذاری آنان (قدردانی) محروم ساخت و خیرش نصیب دیگران شد. و اگر از افراد نا سپاس کسی باقی بماند که ابراز دوستی کند و قدردانی خود را اظهار نماید، همانا او چابلوس و دروغ گو است، و خود را به او نزدیک می کند تا به آنچه پیش از این از جانب او به دستش می رسید دست پیدا کند، و اگر روزی پایش بلغزد (مرتکب خطایی شود) و محتاج یاری و تلافی از

لَمَّا رَأَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِصِفِّينَ مَا يَفْعَلُهُ مُعَاوِيَةُ بِمَنْ انْقَطَعَ إِلَيْهِ وَبَذَلَهُ لَهُمُ الْأَمْوَالَ - وَ النَّاسُ أَصْحَابُ دُنْيَا - قَالُوا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَعْطِ هَذَا الْمَالَ وَفَضِّلِ الْأَشْرَافَ وَ مَنْ تَخَوَّفُ خِلَافَهُ وَ فِرَاقَهُ، حَتَّى إِذَا اسْتَبَبَّ لَكَ مَا تُرِيدُ عُدْتَ إِلَى أَحْسَنِ مَا كُنْتَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدْلِ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْقَسَمِ بِالسُّوِّيَّةِ».

فَقَالَ عليه السلام: أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجُورِ فِيمَنْ وُلِّيتُ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ، مَا سَمَرُ بِهِ سَمِيرٌ، وَ مَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، وَ لَوْ كَانَ مَا هُمْ مَالِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ!

ثُمَّ أَرَمَ طَوِيلًا سَاكِتًا. ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَإِيَّاهُ وَ الْفَسَادَ، فَإِنْ إِنْ عَطَاءَكَ الْمَالَ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ ذِكْرَ صَاحِبِهِ فِي النَّاسِ، وَ يَضَعُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لَمْ يَضَعْ أَمْرُؤُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ شُكْرُهُمْ وَ كَانَ خَيْرُهُ لِعَیْرِهِ، فَإِنْ بَقِيَ مَعَهُ مِنْهُمْ مَنْ يُرِيهِ الْوَدَّ وَ يُظْهِرُ لَهُ الشُّكْرَ فَإِنَّمَا هُوَ مَلَكٌ وَ كَذِبٌ، وَ إِنَّمَا

جانب او گردد، [و به خاطر شماتت‌هایش] بدترین دوست و دردناک‌ترین همشین او خواهد بود. نامش زیان‌زده مثنی نادان است تا زمانی که بر آنان بخشش می‌کند، در حالی که از بخشش در راه خدا بخل می‌ورزد.

پس چه بهره‌ای بدتر از این و پست‌تر از این وجود دارد؟! و چه احسانی ضایع‌شده‌تر و بی‌ثمرتر از این احسان می‌باشد؟ پس هر که [خداوند] به او مال و ثروتی عنایت فرمود صله رحم کند، و به نیکویی مهمانی دهد، و یتیم را از فقر رهایی بخشد، و اسیر را از اسارت آزاد سازد، و بدهکاران و در راه ماندگان و فقیران و مهاجران را یاری نماید، و خود را به [کسب] ثواب و [رعایت] حقوق وادارد، زیرا با رعایت این خصلت‌ها به شرافت دنیا، و درک فضیلت آخرت نائل خواهد آمد.

يَقْرُبُ لِيَنَالَ مِنْ صَاحِبِهِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ يَأْتِي إِلَيْهِ قَبْلُ، فَإِنْ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِ النُّعْلُ وَاحتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِ وَ مُكَافَأَتِهِ فَأَشْرَّ خَلِيلٍ وَ أَلْأَمَّ خَدِينٍ، مَقَالَةُ جُهَالٍ مَا دَامَ عَلَيْهِمْ مُنْعِيًا وَ هُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ.

فَأَيُّ حَظٍّ أَبْوَرُ وَ أَحْسَنُ مِنْ هَذَا الْحُظِّ؟ وَ أَيُّ مَعْرُوفٍ أَضْيَعُ وَ أَقْلُ عَائِدَةٍ مِنْ هَذَا الْمَعْرُوفِ؟ فَمَنْ أَنَاهُ مَالٌ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ، وَ لِيُحْسِنْ بِهِ الضِّيَافَةَ، وَ لِيَقْضِكَ بِهِيَ الْعَانِي وَ الْأَسِيرَ، وَ لِيُعِينَ بِهِ الْغَارِمِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمُهَاجِرِينَ، وَ لِيُصَبِّرَ نَفْسَهُ عَلَى الثَّوَابِ وَ الْحَقُوقِ، فَإِنَّهُ يَجُوزُ بِهِذِهِ الْخِصَالِ شَرَفًا فِي الدُّنْيَا وَ دَرَكًا فَضَائِلِ الْآخِرَةِ.



وصف حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ: كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بِالْبَصْرَةِ، فَلَمَّا قَرَعَ مِنْ قِتَالٍ مَنْ قَاتَلَهُ أَشْرَفَ عَلَيْنَا مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ فِيهِ؟ فَقُلْنَا: فِي ذَمِّ الدُّنْيَا. فَقَالَ: عَلَى مَا تَذُمُّ الدُّنْيَا، يَا جَابِرُ؟

ثُمَّ حَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ؛ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَذُمُّونَ الدُّنْيَا؟

توصیف آن حضرت (علیه السلام) از دنیا برای پرهیزگاران

جابر بن عبد الله انصاری گوید: ما به همراه امیرمؤمنان (علیه السلام) در بصره بودیم، وقتی از نبرد با جنگ افروزان (سپاه جمل) فارغ شد، اواخر شب به ما سرکشی نمود فرمود: در چه موردی صحبت می‌کنید؟ گفتیم: در نکوهش دنیا، حضرت فرمود: ای جابر! چه چیز دنیا را مذمت می‌کنید؟

پس حمد و ثنای الهی را به جای آورد و فرمود:

اما بعد؛ چرا عده‌ای از مردم دنیا را نکوهش می‌کنند؟! چرا به زهد و بی‌رغبتی از آن تمایل پیدا

اَتَّحَلُّوا الزُّهْدَ فِيهَا، الدُّنْيَا مَنْزِلُ صِدْقٍ
لِمَنْ صَدَقَهَا، وَ مَسْكَنُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فِيهِمْ
عَنَّا، وَ دَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، مَسْجِدُ
أَنْبِيَاءِ اللَّهِ، وَ مَهْبِطُ وَحْيِهِ، وَ مُصَلَّى مَلَائِكَتِهِ،
وَ مَسْكَنُ أَحِبَّائِهِ، وَ مَنَجَرُ أَوْلِيَائِهِ، اِكْتَسَبُوا
فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَ رَبِحُوا مِنْهَا الْجَنَّةَ.

فَمَنْ ذَا يَذُمُّ الدُّنْيَا يَا جَابِرُ!؟ وَ قَدْ آذَنْتَ
بَيْنَهَا، وَ نَادَتْ بِانْقِطَاعِهَا، وَ نَعَتْ نَفْسَهَا
بِالزَّوَالِ، وَ مَثَلَتْ بِبِلَائِهَا الْبِلَاءَ، وَ شَوَّقَتْ
بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ، وَ رَاحَتْ بِفَجِيعَةٍ، وَ
اِبْتَكَرَتْ بِنِعْمَةٍ وَ عَافِيَةٍ تَرْهِيبًا وَ تَرْغِيبًا.

يَذُمُّهَا قَوْمٌ عِنْدَ الدَّامَةِ، خَدَمَتْهُمْ جَمِيعاً
فَصَدَّقَتْهُمْ، وَ ذَكَّرَتْهُمْ فَذَكَّرُوا وَ وَعَظَتْهُمْ
فَأَعْظَوْا وَ خَوَّفَتْهُمْ فَخَافُوا، وَ شَوَّقَتْهُمْ
فَاشْتَأَوْا.

فَأَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا السُّعُورُ بِغُرُورِهَا مَتَى
اسْتَدَمَّتْ إِلَيْكَ، بَلْ مَتَى غَرَّتْكَ بِنَفْسِهَا؟
بِمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى؟ أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ

کرده اند؟! دنیا جایگاه راستی و صدق است برای
کسی که آن را به راستی دریابد، و خانه عافیت است
برای کسی که حقیقتش را دریابد، و سرای توانگری
است برای کسی که از آن توشه بگیرد، مسجد
پیامبران الهی، و محل نزول وحی خدا، و عبادتگاه
فرشتگان و محل سکونت دوستان، و بازار تجارت
اولیای حضرت حق است، که در آن رحمت الهی را
به دست آورند، و بهشت را در آن سود بردند.

ای جابر! چه کسی دنیا را نکوهش می کند؟ حال
آن که دنیا جدائی خود را اعلام نموده و گسستن
خود را خبر داده، و مرگ خود را به نیستی بیان
داشته، و به بلاهای خود بلا [ای آخرت] را مجسم
ساخته، و با شادی خود به شادی [ابدی] مشتاق کرده
است. شامگاهان را با مصیبت به پایان برده و بامدادان
را در نعمت و تندرستی آغاز نموده، تا [از عذاب
الهی] بترساند یا [به بهشت ابدی] مشتاق گرداند.

گروهی هنگام پشیمانی آن را مذمت می کنند، در
حالی که دنیا به همه آنان صادقانه خدمت نموده،
[جایگاه خویش را] به یادشان آورده و آنان نیز یاد آور
شدند، و پندشان داده و آنان نیز به کار بستند، و [از
عذاب الهی] بر حذرشان داشت آنان نیز پرهیز کردند،
و [به بهشت جاودان] تشویقشان نمود آنان نیز مشتاق
شدند.

پس ای نکوهش گر دنیا که فریش را نیز خوردطای!
چه زمانی با تو کاری مذمت آور انجام داد؟! [که
مستحق مذمت تو گردد؟! بلکه چه زمانی تو را به
خود فریفته ساخت؟! به پدران پوسیده در خاک
خفته ات؟ یا به مادران آرمیده در بستر خاک؟ چه بسیار

مِنَ الثَّرَى؟ كَمْ مَرَّضْتَ يَدَيْكَ وَعَلَّتْ
بِكَفِّكَ، تَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الدَّوَاءَ، وَتَطْلُبُ لَهُمُ
الْأَطْيَاءَ، لَمْ تُدْرِكْ فِيهِ طَلِبَتَكَ وَلَمْ تُسَعِفْ فِيهِ
بِحَاجَتِكَ، بَلْ مَثَلَتِ الدُّنْيَا بِهِ نَفْسَكَ وَبِحَالِهِ
حَالَكَ غَدَاةً، لَا يَنْفَعُكَ أَجْبَاؤُكَ، وَلَا يَغْنِي
عَنْكَ نِدَاؤُكَ، حِينَ يَشْتَدُّ مِنَ الْمَوْتِ أَعَالِينُ
الْمَرَضِ وَالْيَمِّ لَوْعَاتِ الْمَضَضِ، حِينَ
لَا يَنْفَعُ الْأَلِيلُ وَلَا يَدْفَعُ الْعَوِيلُ، يَخْفَرُ بِهَا
الْحَيُزُومُ، وَيَغْصُ بِهَا الْخُلُقُومُ، لَا يَسْمِعُهُ
النِّدَاءُ، وَلَا يَرُوعُهُ الدُّعَاءُ.

فَيَا طَوَلَ الْحَزَنِ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْأَجَلِ، ثُمَّ
يُرَاحُ بِهِ عَلَى شَرْجٍ نَقَلَهُ أَكْفٌ أَرْبَعُ،
فَيَضْجَعُ فِي قَبْرِهِ فِي لَبِثٍ وَنَسِيقٍ جَدِثٍ،
فَذَهَبَتِ الْجِدَّةُ، وَانْقَطَعَتِ الْمُدَّةُ، وَرَفَضَتْهُ
الْعُطْفَةُ، وَقَطَعَتْهُ اللَّطْفَةُ، لَا تُقَارِبُهُ الْأَخْلَاءُ،
وَلَا يُلِمُّ بِهِ الزُّوَارُ، وَلَا اتَّسَقَتْ بِهِ الدَّارُ،
انْقَطَعَ دُونُهُ الْأَكْرُ، وَاسْتَعْجِمَ دُونُهُ الْحَبْرُ، وَ
بَكَرَتْ وَرَثَتُهُ، فَاقْتَسِمَتْ تَرِكَتُهُ، وَلَحِقَهُ
الْحُوبُ، وَأَحَاطَتْ بِهِ الذُّنُوبُ، فَإِنْ يَكُنْ
قَدَّمَ خَيْرًا طَابَ مَكْسَبُهُ، وَإِنْ يَكُنْ قَدَّمَ شَرًّا
نَبَّ مُنْقَلَبُهُ، وَكَيْفَ يَنْفَعُ نَفْسًا قَرَارُهَا وَ

بیمارانی را که با دست خود پرستاری نمودی و به
کف خود دوا دادی و برایشان دارو تجویز کردی، و به
بالیشان طیب آوردی، ولی به مقصود خود نرسیدی و
به حاجت (شفای بیماران) نائل نیامدی، دنیا حقیقت
خود را با ابتلائات برایست مجسم ساخت و حال و
وضع تو را به تصویر کشید، در فردایی که نه دوستان
سودی رسانند و نه فریادت بی نیازت کند، در آن زمان
که به سبب مرگ علامت بیماری بالا گیرد، و دردناکی
سوز و گداز مرگ شدت یابد، روزی که ناله‌ای سود
نبخشد و شیونی مانع مرگ نشود، سینه فشرده شود و
راه گلو بسته گردد، فریادی به گوش نرسد و از دعا و
نفرینی نلرزد.

دریغ از اندوه طولانی به هنگام مرگ! پس از مرگ
بر تالوتی گذاوده شود که چهار دست جابجایش
کنند، پس در گورش بخوابانند، درنگی طولانی و
قبری تنگ، توانش از دست رفته، و عمرش به پایان
رسیده، و مهربانان ترکش گفته‌اند، و نوازشگران از او
بریده‌اند، دوستان نزدیک نشوند، و زائری در کنارش
نیارآمد، و خانه‌اش نظمی به خود نپذیرد. و پس از
این نشانی از او باقی نماند و خبری از او به دست
نیاید. وارثانش صبح زود [برای تقسیم ارث] بشتابند،
و آنچه از او بر جای مانده تقسیم شود، و اندوه و
وحشت او را فراگیرد، و گناهانش او را در بر گیرند.
پس اگر خبری پیش فرستاده بهره‌ای نیک برسد، و اگر
شری پیش فرستاده بازگشتی زیانبار خواهد داشت. و
چگونه پایداری دنیا به کسی سود رساند حال آنکه

الْمَوْتُ قَصَارُهَا وَالْقَبْرُ مَزَارُهَا، فَكَفَى بِهَذَا
وَاعْظَا. كَفَى يَا جَابِرُ! امْضِ مَعِيَ.

فَمَضَيْتُ مَعَهُ حَتَّى أَتَيْنَا الْقُبُورَ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ
الْثَّرْبَةِ! وَيَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ! أَمَّا السُّمَارِزُ فَقَدْ
سُكِنَتْ، وَأَمَّا الْمَوَارِيثُ فَقَدْ قُسِمَتْ، وَأَمَّا
الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحَتْ، هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا، فَمَا
خَبَرُ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ أَمْسَكَ عَنِّي مَلِيًّا، ثُمَّ رَفَعَ
رَأْسَهُ فَقَالَ: وَالَّذِي أَقْلَ السَّمَاءَ فَعَلْتُ، وَسَطَحَ
الْأَرْضَ فَدَحَتْ، لَوْ أُذِنَ لِلْقَوْمِ فِي الْكَلَامِ
لَقَالُوا: إِنَّا وَجَدْنَا خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى. ثُمَّ قَالَ: يَا
جَابِرُ! إِذَا شِئْتَ فَارْجِعْ.

سرانجامش مرگ است و زیارتگاهش قبر خواهد
بود؟! همین مقدار برای پند و اندرز کافی است. ای
جابر! بس است، همراهم بیا.

[جابر گویند] همراه آن حضرت رفتم تا به
گورستانی رسیدیم، امام [خطاب به اهل قبور] فرمود:
ای خاک‌نشینان! و ای دور افتادگان! اما خانه‌هایتان
پس در آن ساکن شدند، و اما ارث‌هایتان پس تقسیم
شدند، و اما همسرانتان ازدواج کردند، این خبری
است که ما داریم، شما چه خبر دارید؟ سپس اندکی
سکوت کرد، آنگاه سر بلند نمود و فرمود: سوگند به
آن که آسمان را برافراشت تا اوج گرفت، و زمین را
گسترده تا پهناور شد، اگر اجازه سخن گفتن داشتند
می‌گفتند: ما بهترین توشه را تقوی یافتیم. بعد آن
[خطاب به جابر] فرمود: هر زمان که خواستی بازگرد.

فرمایش آن حضرت در باره ایمان و انواع روح و اختلاف آن‌ها

مردی خدمت اسیر المؤمنین علیهم‌السلام آمد و عرض کرد:
برخی می‌پندارند مؤمن در حالی که مؤمن است زنا
نکند، و شراب نخورد، و ربا نخورد، و خون ناحق
نریزد، و این سخن بر من گران آمده و سینه‌ام را تنگ
کرده است تا جایی که گمان می‌کنم این بنده‌ای که
نماز می‌گزارد، و [اگر من بمیرم] به خاکم می‌سپارد،
[و اگر او بمیرد] من به خاکش می‌سپارم (احکام
اسلام را در باره یکدیگر جاری می‌کنیم)، چگونه به
خاطر یک گناه [به ظاهر] کوچک او را از ایمان
خارج بدانم؟!

ذکر صلوات ایمان و الأزواج و اختلافها

أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَنَا سَائِرُ عُمُونَ أَنَّ
الْعَبْدَ لَا يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ
وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَ
لَا يَسْفِكُ دَمًا حَرَامًا وَهُوَ مُؤْمِنٌ. فَقَدْ كَبُرَ
هَذَا عَلَيَّ وَحَرَجَ مِنْهُ صَدْرِي، حَتَّى أَزْعِمَ أَنَّ
هَذَا الْعَبْدَ الَّذِي يُصَلِّي وَيُؤَاتِي نِيَّ وَأُورِيهِ،
أُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ
أَصَابَهُ.

فَقَالَ ﷺ: صَدَقَكَ أَخُوكَ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ، فَأَنْزَلَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ»، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ. وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ. وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

فَأَمَّا مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ مِنَ السَّابِقِينَ السَّابِقِينَ، فَإِنَّهُمْ أَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ.

فَبِرُوحِ الْقُدُسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءُ مُرْسَلِينَ، وَبِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَلَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَعَاجَلُوا مَعَاشِهِمْ، وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا لَذِيذَ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَنَكَحُوا الْحَلَالَ مِنَ النِّسَاءِ، وَبِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَدَرَجُوا، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ مَصْفُوحٌ عَنْ ذُنُوبِهِمْ. ثُمَّ قَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ

آن حضرت در پاسخ فرمود: برادرت به تو راست گفته، زیرا من خود شنیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «خداوند مردم را سه گروه آفریده، و در سه درجه و در سه طبقه قرارشان داده است، این همان سخن خداوند است که می فرماید: «اصحاب دست راست چه اصحابی اند اصحاب میمنه؟» و «اصحاب دست چپ چه اصحابی اند اصحاب مشأمة؟» و «پشتازان، پیشگامان مقرب درگاه خداوند می باشند» [نور - ۸۷ - ۱۱۱].

اما آنچه خداوند جل و عز در باره «السابقون السابقون» فرموده؛ آنان پیامبران مرسل و غیر مرسل اند که خداوند در وجود آنان پنج روح نهاده است: «روح القدس» و «روح ایمان» و «روح قوت» و «روح شهوت» و «روح بدن».

پس پیامبران مرسل با «روح القدس» مبعوث شدند، و با «روح ایمان» خدا را پرستیدند و احدی را برای او شریک قرار ندادند، و با «روح قوت» با دشمن خود جنگیدند، و امر معاش خود را اصلاح کردند، و با «روح شهوت» به لذت خوردنی ها و نوشیدنی ها دست یافتند، و با زنان حلال نکاح نمودند، و با «روح بدن» حرکت کردند و راه رفتند، پس این طبقه آمرزیده اند و از لغزششان چشم پوشی شده است. سپس [در قرآن] فرموده است: «اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری داده ایم؛ از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته است؛ و بعضی را مرتبتی بلند ارزانی داشته است؛ و عیسی بن مریم را معجزات آشکار دادیم و او را به روح القدس نیرو بخشیدیم» [نور - ۲۴۳]. سپس در باره تمام پیامبران فرمود: «و ایشان را به روحی از نزد

خوش نیرومند گردانیده [سجده: ۲۲] ایشان را با آن روح گرمی داشت و بر غیر خود برتری داد، این طبقه نیز آمرزیده ماند.

پس اصحاب میمنه را - همان مؤمنان حقیقی و راستین - یاد فرمود، که خداوند در آنان چهار روح نهاده است: «روح ایمان» و «روح قوت» و «روح شهوت» و «روح بدن». پس بنده همواره خواهان کمال این ارواح است تا زمانی که حالاتی برایش پیش آید. شخص سؤال کننده پرسید: آن حالات کدام است؟ علی علیه السلام در پاسخ فرمود: اما نخستین حالات خداوند در این باره می فرماید: «و برخی از شما به پست ترین دوران عمر بازگردانده شود تا سرانجام پس از دقایقی چیزی ندانند» [نمل: ۷۰] این کسی است که همه ارواحش کاستی یافته، ولی از ایمان بیرون نرفته، زیرا خداوند او را به پست ترین مرحله عمرش رسانده و به این موقعیت رسانده است. چنین فردی اوقات نماز را نمی شناسد و توان اقامه نماز شب را ندارد و دیگر قادر به گرفتن روزه نیست، این کاهش «روح ایمان» است، و به [سعادت اخروی] او ضرر زننده نیست. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

و «روح شهوت» از او چنان کاهش یابد که اگر زیباترین دختران آدم بر او بگذرد دلبسته اش نشود. و در وجود او تنها «روح بدن» باقی می ماند که تا زمان فرا رسیدن مرگ با آن جنبش و حرکت داشته باشد. سرانجام این گروه نیز خیر است. زیرا خدا با او چنین کرده است.

الْقُدْسِ ﴿۱﴾، ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ: ﴿۲﴾ وَ آيَدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ ﴿۳﴾، يَقُولُ: أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَ فَضَّلَهُمْ عَلَى سِوَاهُمْ، فَهَؤُلَاءِ مَغْفُورٌ لَهُمْ.

ثُمَّ ذَكَرَ أَصْحَابَ الْمِیْمَنَةِ وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا بِأَعْيَانِهِمْ فَجَعَلَ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْإِيمَانِ وَ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ. فَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ مُسْتَكْمِلًا هَذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ، حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهِ حَالَاتٌ، فَقَالَ: وَمَا هَذِهِ الْحَالَاتُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: أَمَّا أَوَّلُهَا فَمَا قَالَ اللَّهُ: ﴿۴﴾ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا ﴿۵﴾، فَهَذَا تَنْقُصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَ لَيْسَ بِالَّذِي يُخْرِجُ مِنَ الْإِيمَانِ، لِأَنَّ اللَّهَ الْفَاعِلُ بِهِ ذَلِكَ وَ رَادُّهُ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ، فَهُوَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقْتًا وَ لَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَ لَا الصِّيَامَ بِالنَّهَارِ، فَهَذَا تَقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ وَ لَيْسَ بِضَارِّهِ شَيْئًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَ تَنْقُصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ، فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحُ بَنَاتِ آدَمَ مَا حَنَّ إِلَيْهَا، وَ تَبَقَّى فِيهِ رُوحُ الْبَدَنِ فَهُوَ يَدْبُ بِهَا وَ يَنْدُرُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ فَهَذَا بِحَالٍ خَيْرٍ، اللَّهُ الْفَاعِلُ بِهِ ذَلِكَ.

وَقَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَشَبَابِهِ،
يَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ فَتُشَجَّعُهُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَتُزَيِّنُ لَهُ
رُوحُ الشَّهْوَةِ وَتَقْوِدُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى
تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ، فَإِذَا لَامَسَهَا تَفَصَّى مِنَ
الْإِيمَانِ وَتَفَصَّى الْإِيمَانُ مِنْهُ، فَلَيْسَ بِعَائِدٍ
أَبَدًا أَوْ يَتُوبَ، فَإِنْ تَابَ وَعَرَفَ الْوَلَايَةَ
تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ عَادَ فَهُوَ تَارِكٌ لِلْوَلَايَةِ
أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ.

و در دوران نیرومندی و جوانی اش حالاتی برایش
پیش می آید که قصد گناه می کند و «روح قوت» او را
تشجیع می نماید و «روح شهوت» نیز آن را برایش
آراسته می گرداند و «روح بدن» او را می کشاند تا به
خطا و گناهش بیاندازد. پس زمانی که مرتکب گناه
شد از ایمان دور شود و ایمان نیز از او جدا گردد، و
هرگز باز نگردد مگر آنکه توبه نماید، و چنانچه توبه
کرد و حق ولایت را شناخت (ولایت خدا و رسول و
اولوا الامر را پذیرفت) خدا توبه اش را پذیرد، و اگر به
ارتکاب گناه بازگشت، در واقع دست از ولایت
برداشته و خدا او را وارد آتش دوزخ سازد.

وَأَمَّا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ فَهُمْ الْيَهُودُ وَ
النَّصَارَى، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ
الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ﴾ - يَعْنِي مُحَمَّدًا وَالْوَلَايَةَ فِي
التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ - [كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ - فِي
مَنَازِلِهِمْ - وَإِنْ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ
يَعْلَمُونَ. الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ]،
فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا، ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ،
فَسَلَبَهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ، وَأَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ
أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ
الْبَدَنِ. ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ: ﴿إِنْ هُمْ
إِلَّا كَالْأَنْعَامِ﴾، لِأَنَّ الدَّابَّةَ تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ
تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَتَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ.

اما اصحاب مشأمة به راستی یهود و نصاری
می باشند، که خداوند سبحان درباره آنان می فرماید:
«کسانی که به ایشان کتاب داده ایم او را می شناسند - یعنی
محمد و ولایت را بر طبق آنچه در تورات و انجیل آمده
است - همچنان که پسران خود را می شناسند و هر آینه
گروهی از ایشان حق را می پوشانند در حالی که خود
می دانند» حق از آن پروردگار نوست، پس هرگز از اهل
شک و تردید مباش [قرن ۱۶، ۱۷] پس چون [یهود و
نصاری] آنچه را که می دانستند انکار کردند، خداوند
به این بلا گرفتارشان ساخت که روح ایمان را از
ایشان گرفت و تنها سه روح «قوت» و «شهوت» و
«بدن» را در پیکرشان باقی گذاشت. سپس آنان را با
چارپایان نسبت داد و فرمود: «آنان جز مانند چارپایان
نیستند» [قرن ۱۱] زیرا حیوان با «روح قوت» بار
می کشد، و با «روح شهوت» علف می خورد، و با
«روح بدن» راه می رود. سؤال کننده عرض کرد: [با
این توضیحات] دلم را زنده کردی!

قَالَ لَهُ السَّائِلُ: أَحْيَيْتَ قَلْبِي.

❖ ❖ ❖

سفارش های آن حضرت علیه السلام به زیاد بن النضر

هنگامی که او را به فرماندهی خط مقدم جبهه مشین اعزام نمود

در هر شام و صبح از خدا پروا داشته باش، و بر جان خویش از دچار شدن به غرور بیمناک باش، و نفس خود را ایمن از بلا مپندار، و بدان اگر نفس خود را از بسیاری از خواسته‌هایی که دوست می‌داری - به جهت ترس از عواقب آن - باز نداری، هوی و هوس تو را به زیان فراوان اندازد تا مجبور [به ترک آن] شوی. پس مانع نفس خود از غوطه‌ور شدن در وادی ستم و گمراهی و تجاوز باش.

تو را فرمانده این لشکر نمودم، پس هرگز آنان را خوار مساز و بر ایشان گردن فرازی منما، به راستی بهترین شما پرهیزگارترین شماست، از عالمانشان بیاموز، و جاهلانشان را تعلیم کن، و بر احمقانشان شکیبایی نما، زیرا تنها با علم و اجتناب از آزار و نادانی می‌توانی به خیر دست یابی. سپس در پی او نامه‌ای برایش فرستاد و او را سفارش نمود و هشدارش داد:

بدان، صف مقدم دشمن چشمان لشکر، و چشمان صف مقدم جاسوسان لشکرند. پس هرگاه از سرزمین خود خارج شدی و به دشمن نزدیک شدی از فرستادن دیده‌بان‌ها به هر ناحیه و بعضی از دره‌ها و درخت‌زارها و مخفیگاه‌ها خسته و دلتنگ مشو، تا دشمن غافلگیرتان نکند و در کمین شما نباشد. و ستون‌ها و گروه‌های لشکر خود را از صبح تا شام جز به منظور آمادگی [نظامی و تمرین] راه میاندازد

وَصِيَّتُهُ لِيَزَادَ بْنِ النَّضْرِ

حين تقدمه على مقدمته إلى مشين

اتق الله في كل ممسى و مصبح، و خف على نفسك الغرور، و لا تأمنها على حال من البلاء، و اعلم أنك إن لم تزغ نفسك عن كثير مما تحب مخافة مكروهه سميت بك الأهواء إلى كثير من الضر حتى تظعن، فكن لنفسك مانعاً وازعاً عن الظلم و الغي و البغي و العدوان.

قد وليتك هذا الجند، فلا تستذلنهم و لا تستطل عليهم، فإن خيركم اتقاكم. تعلم من عالمهم، و علم جاهلهم، و احلم عن سفاهتهم، فإنك إنما تدرى الخير بالعلم و كف الأذى و الجهل. ثم أزدقه بكتاب يوصيه فيه و يحذره:

اعلم، أن مقدمة القوم عيونهم و عيون المقدمة طلائعهم، فإذا أنت خرجت من بلادك و دتوت من عدوك فلا تسأم من توجيه الطلائع في كل ناحية و في بعض الشعاب و الشجر و الحمر، و في كل جانب حتى لا يغيركم عدوكم و يكون لكم كمين، و

(خسته‌شان مکن)، که اگر غافلگیر شدید یا حادثه ناگواری پدید آمد شما در آماده باش پیشدستی کرده باشید.

لَا تُسِرُّ الْكُتَّابَ وَ الْقَبَائِلَ مِنْ لَدُنِّ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ إِلَّا تَعَبَةً، فَإِنْ دَهَمَكُمْ أَمْرٌ أَوْ غَشِيَكُمْ مَكْرُوهٌ كُتِّمْتُمْ قَدْ تَقَدَّمْتُمْ فِي التَّعَبَةِ.

وَ إِذَا نَزَلْتُمْ بَعْدُوْا أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعَكُمْ فِي أَقْبَالِ الْأَشْرَافِ أَوْ فِي سِفَاحِ الْجِبَالِ، أَوْ أَتْنَاءِ الْأَنْهَارِ كَمَا يَكُونُ لَكُمْ رِذَاءٌ أَوْ دُونَكُمْ مَرَدًّا، وَ لَتَكُنْ مُقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ وَ اثْنَيْنِ، وَ اجْعَلُوا رُقَبَاءَكُمْ فِي صِيَاصِي الْجِبَالِ وَ بِأَعْلَى الْأَشْرَافِ وَ بِمَنَاقِبِ الْأَنْهَارِ، يُرِيثُونَ لَكُمْ لَيْلًا يَأْتِيَكُمْ عَدُوٌّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ أَوْ أَمْنٍ.

وَ إِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعًا، وَ إِذَا رَحَلْتُمْ فَارْحَلُوا جَمِيعًا، وَ إِذَا غَشِيَكُمْ اللَّيْلُ فَنَزَلْتُمْ فَحَفُّوا عَسْكَرَكُمْ بِالرَّمَاكِ وَ التَّرْسَةِ، وَ اجْعَلُوا رُمَاتَكُمْ يَلُودُونَ تَرَسَتَكُمْ كَيْلًا تُضَابَ لَكُمْ غِرَّةٌ وَ لَا تُتْلَى لَكُمْ عَقْلَةٌ، وَ اخْرُسْ عَسْكَرَكَ بِنَفْسِكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَرَقُدَ أَوْ تُصْبِحَ إِلَّا غَرَارًا أَوْ مَضْمَضَةً، ثُمَّ لِيَكُنْ ذَلِكَ شَأْنَكَ وَ دَأْبُكَ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى عَدُوِّكَ وَ عَلَيْكَ بِالثَّانِي فِي حَرْبِكَ، وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ إِلَّا أَنْ تُحْكِنَكَ فُرْصَةٌ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تُقَاتِلَ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَكَ أَوْ يَأْتِيَكَ أَمْرِي، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ.

پس هر گاه بر دشمن وارد شدید یا او بر شما وارد آمد، لشکرگاه خود را در پای تپه‌ها، یا دامنه کوه‌ها، یا بین رودخانه‌ها بر قرار کنید، تا پناهگاهی برای لشکر شما و مانعی بر سر راه دشمنان باشد. نبردگاه شما با دشمن از یک جهت یا دو جهت باشد. و مراقبین خود را در ارتفاعات کوه‌ها و بر فراز تپه‌ها و بلندی رودخانه‌ها بگمارد، که برایتان دیده‌بانی کنند، تا مبادا دشمن از جایی که غیر مطمئن یا مورد اطمینان است بر شما شبیخون بزند.

و چون فرود می‌آئید دست‌جمعی فرود آئید، و هرگاه کوچ می‌کنید گروهی کوچ کنید. و چون شب فرا رسید و فرود آمدید، اطراف لشکرگاه را با نیزه‌داران و سپرداران احاطه کن، و تیراندازان را در پناه سپرداران قرار ده، تا قریب نخورید و غافلگیر نشوید. و تو خود از لشکرت نگهبانی کن، و مبادا تا صبح بخوابی مگر به اندازه چرت زدنی یا گرم شدن چشمانت. باید این روش تا زمان دست یافتن به [پیروزی بر] دشمن، عادت و رویه‌ات باشد. و بر تو باد بردباری در جنگ، و مبادا [در آغاز نمودن جنگ] شتاب کنی، مگر آنکه فرصت مناسبی برایت پیش آید. مبادا آغازگر جنگ باشی مگر آنکه دشمن جنگ را آغاز کند یا فرمان من [مبنی بر آغاز جنگ] به دست برسد. والسلام عليك و رحمة الله و بركاته.

وَصَفَةُ لِقَالَةِ الْحَدِيثِ

قَالَ لَهُ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ: إِنِّي سَمِعْتُ سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ وَالْمِقْدَادَ يَتَحَدَّثُونَ بِأَشْيَاءَ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الرِّوَايَاتِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ ذَلِكَ، وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الرِّوَايَاتِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُخَالِفُونَهَا، فَيَكْذِبُ النَّاسُ مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَائِهِمْ.

توصیف آن حضرت ﷺ از انواع روایان حدیث

سُلَیْم بن قَیْس به آن حضرت عرض کرد: من از سلمان و ابو ذر و مقداد شنیدم که مطالبی پیرامون تفسیر قرآن، و نیز احادیث و روایاتی از رسول خدا ﷺ بیان می کنند، سپس از شما می شنوم که آن را تأیید می فرمائید. در حالی که مطالب بسیاری از تفسیر قرآن، و نیز احادیث و روایاتی از رسول خدا ﷺ در دست مردم می بینم که با محتوای آنها مخالفت دارد، آیا مردم عمداً [بر پیامبر ﷺ] دروغ می بندند و قرآن را تفسیر به رأی می کنند؟

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: قَدْ سَأَلْتُ، فَافْهَمْ الْجَوَابَ. إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَ بَاطِلًا، وَ صِدْقًا وَ كَذِبًا، وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا، وَ عَاقِبًا وَ خَاصًّا، وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا، وَ حِفْظًا وَ وَهْمًا، وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَيَاتِهِ كَذِبًا كَثِيرًا، حَتَّى قَامَ خَطِيبًا، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! قَدْ كَثُرَ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»، وَ كَذَلِكَ كُذِبَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ.

امیر مؤمنان ﷺ فرمود: اکنون که پرسش کردی پاسخ را دقیق بفهم: همانا در نزد مردم مجموعه ای می باشد آمیخته از حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، و روایات ضبط شده و موهوم. و در زمان رسول خدا ﷺ آنقدر به آن حضرت دروغ بستند که ایشان در میان مردم برای سختی به پا خواست و فرمود: «ای مردم! هم اکنون دروغ زنان بر من زیاد شده اند، پس هر که عمداً بر من دروغ ببندد جایگاه خود را دوزخ گزیند». و پس از رحلت آن حضرت نیز بر او دروغ بستند.

إِنَّمَا أَتَاكَ بِالْحَدِيثِ أَرْبَعَةٌ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ:

روایان حدیث را چهار گروهند و پنجمی ندارد: منافقی که تظاهر به ایمان کند و اسلامی ساختگی نشان دهد، از اینکه به رسول خدا ﷺ دروغ ببندد احساس گناه نمی کند و ترسی ندارد، و اگر مردم بدانند او منافقی دروغگوست از او حدیث را

رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأَنَّمُ، وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَعَمِّدًا، وَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ

كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُ، وَلَكِنَّهُمْ قَالُوا: قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَرَأَاهُ وَسَمِعَ مِنْهُ، فَأَخَذُوا مِنْهُ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ، وَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَ وَوَصَفَهُمْ بِأَحْسَنِ أَهْلِيئِهِ فَقَالَ: ﴿إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ﴾.

نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند، ولی درباره‌اش می‌گویند: چون از اصحاب رسول الله است، آن جناب را دیده و گفتارش را شنیده، و در حالی که از نفاق او اطلاعی ندارند روایاتش را می‌پذیرند و قبول می‌کنند، خدایوند در قرآن از منافقان خبر داده است و به بهترین صورت بیان داشته است و فرموده: «چون آنان را بینی ظاهرشان تو را به شگفت آورد، و اگر سخن گویند [به خاطر چرب زبانی‌شان به گفتارشان] گوش فرا دهی [استغفرون]».

ثُمَّ تَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِهِ وَبُقُوا، وَاخْتَلَفُوا وَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَالدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَالكَذِبِ، فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ وَالأَحْكَامَ وَالْقَضَاءَ، وَحَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَأَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا.

سپس این گروه بعد از پیامبر ﷺ باقی ماندند و پراکنده شدند، و با دروغ و افترا به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش دوزخ نزدیک شدند (جزو مقرنان حکومت‌ها قرار گرفتند)، [حکومت‌ها] اداره امور و صدور فتوی و منصب قضاوت را به آنان سپردند، و بر عهده مردم تحمیلشان کردند، و با استفاده از آنان جهان‌خواری نمودند.

وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ النَّاسَ مَعَ الْمُلُوكِ أَتْبَاعُ الدُّنْيَا، وَ هِيَ غَايَتُهُمُ الَّتِي يَطْلُبُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، فَهَذَا أَحَدُ الأَرْبَعَةِ.

و تو خود می‌دانی که مردم در کنار حاکمان، دنیاخواه می‌باشند و دسترسی به دنیا هدف نهایی آنان است، مگر کسی که خداوند [از دنیاطلبی و دنیاپرستی] محفوظش بدارد و این یکی از چهار گروه است.

وَالثَّانِي: رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا وَوَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا، فَهُوَ فِي يَدِهِ يَعْمَلُ بِهِ وَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ وَهُمْ لَمْ يَقْبَلُوهُ، وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ

و گروه دوم: فردی است که از پیامبر ﷺ مطلبی شنیده ولی دچار اشتباه شده و آن را به همان صورت که شنیده حفظ نکرده و قصد دروغ‌گویی هم نداشته است. به شنیده خود که در اختیار دارد عمل می‌کند و می‌گوید: «من آن را از رسول خدا ﷺ شنیدم»، و اگر مردم می‌دانستند که او دچار اشتباه شده از او نمی‌پذیرفتند، و اگر خودش نیز به خطای خود پی

وَهُمْ لَرَفَضُهُ، وَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ فَهَذَا الثَّانِي.

وَالثَّالِثُ: رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشْيَاءَ أَمَرَهَا بِهَا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا وَهُوَ لَمْ يَعْلَمْ النَّهْيَ، أَوْ نَهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَلَمْ يَعْلَمْ الْأَمْرَ، حَفِظَ الْمَنْسُوخَ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ، فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ النَّاسُ وَرَفَضَهُ هُوَ، فَهَذَا الرَّجُلُ الثَّالِثُ.

وَالرَّابِعُ: رَجُلٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ، يُغِضُ الْكَذِبَ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِهِ ﷺ، وَلَمْ يَتَوَهَّمْ وَلَمْ يَنْسَ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ، فَجَاءَ بِهِ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ، حَفِظَ النَّاسِخَ وَعَمِلَ بِهِ وَعَلِمَ الْمَنْسُوخَ وَرَفَضَهُ. فَإِنَّ أَمْرَ الرَّسُولِ ﷺ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ، يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْأَمْرُ لَهُ وَجْهَانِ: كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾، فَكَانَ يَسْمَعُ قَوْلَهُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَرَسُولُهُ ﷺ وَ يَحْفَظُ وَلَمْ يَفْهَمْ، وَ

می برد آن حدیث را ترک می گفت و به آن عمل نمی کرد و این هم گروه دوم است.

و گروه سوم: شخصی است که مطالبی از رسول خدا ﷺ شنیده است که ابتدا به آن امر فرموده، سپس از آن نهی کرده، ولی او از آن نهی آگاه نشده، یا اینکه پیامبر از کاری نهی کرده سپس به آن امر فرموده و او از آن امر باخبر نشده است. [این شخص در واقع] «منسوخ» را فرا گرفته ولی «ناسخ» را حفظ نکرده است. و اگر مردم می دانستند که [فرمان اول] «منسوخ» است آن را ترک می کردند، و خودش نیز آن را رها می ساخت و این گروه سوم است.

و گروه چهارم: کسی است که بر خدا و رسول او دروغ نبسته. به خاطر ترس از خدا و برای احترام پیامبر ﷺ دروغ را دشمن درد. دچار اشتباه نشده و فراموش نیز نکرده، بلکه آنچه را شنیده حفظ کرده است و آن را همان گونه که شنیده نقل کرده، به آن نیافزوده و از آن نکاسته. ناسخ را حفظ کرده و به آن عمل می نماید، و منسوخ را شناخته و آن را ترک نموده. چرا که او امر پیامبر ﷺ نیز مانند قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه دارد. او امر رسول خدا ﷺ دو جنبه دارد: مانند قرآن کلامی عام و سخنی خاص دارد، به راستی خدای عز و جل می فرماید: «آنچه را که پیامبر برایتان آورده بگیرید و از آنچه شما را از آن بازداشت باز ایستد» (احزاب: ۷) و کسانی کلام پیامبر را می شنیدند که آن را درک نمی کردند و کسانی که نمی فهمیدند از آن چه منظوری را اراده کرده است؟ و آن را بدون توجه حفظ می کردند. و این گونه نبود که تمام اصحاب رسول خدا ﷺ از چیزی بپرسند و

لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْأَلُهُ
عَنِ الشَّيْءِ وَيَسْتَفْهِمُهُ، كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُ وَ
لَا يَسْتَفْهِمُ، حَتَّى لَقَدْ كَانُوا يُجِبُونَ أَنْ يَجِيءَ
الْأَعْرَابِيُّ أَوْ الطَّارِي، أَوْ الدُّمِّيُّ فَيَسْأَلُ حَتَّى
يَسْمَعُوا وَيَفْهَمُوا.

مراد آن حضرت را دریابند، بلکه برخی از آنان از
پیامبر (علیه السلام) می پرسیدند ولی [پاسخ را] نمی فهمیدند،
تا آنکه اغلبشان خوش داشتند که عربی بادیه نشین یا
تازه مسلمانی یا از اهل ذمه ای از راه برسد و سوالی
پرسد تا آنان [پاسخ پیامبر را] بشنوند و بفهمند.

وَلَقَدْ كُنْتُ أَنَا أَذْخُلُ كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً فَيُخْلِنِي
مَعَهُ أَذُورٌ فِيهَا مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ، عَلِمَ ذَلِكَ أَصْحَابُهُ
أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ غَيْرِي، وَلَرُبَّمَا أَتَانِي فِي
بَيْتِي وَإِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ مَنَازِلُهُ أَخْلَانِي وَأَقَامَ
نِسَاءَهُ فَلَا يَتَّقِي أَحَدٌ عِنْدَهُ غَيْرِي، كُنْتُ إِذَا
سَأَلْتُ أَجَابَنِي وَإِذَا سَكَتُ وَفِيَتْ مَسَائِلِي
أَبْتَدَأَنِي، وَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ، وَلَا
سَمَاءٍ وَلَا أَرْضٍ، وَلَا دُنْيَا وَآخِرَةٍ، وَلَا جَنَّةٍ
وَلَا نَارٍ، وَلَا سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ، وَلَا ضِيَاءٍ وَلَا
ظُلْمَةٍ، إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَأَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِيَدِي،
وَعَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَتَفْسِيرَهَا، وَنَاسِخَهَا وَ
مَنْسُوخَهَا، وَمُحْكَمَهَا وَمُتَشَابِهَهَا، وَخَاصَّهَا وَ
عَامَّهَا، وَأَيْنَ نَزَلَتْ وَفِيمَ نَزَلَتْ، إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ.

اما من روزی یک بار به محضر او وارد می شدم و
آن جناب با من خلوت می کرد و در هر موضوعی
سخنی می گفتم و این را همه اصحاب می دانستند که
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با کسی جز من چنین رفتاری
نداشت و چه بسا خود آن حضرت در خانه ام نزد
من می آمد و زمانی که من به خدمت آن جناب در
منزلش می رسیدم با من خلوت می کرد و همسرانش
را از خانه بلند می کرد و کسی جز من باقی نمی ماند.
هرگاه پرسش می کردم پاسخ می گفت، و چون
پرسش تمام می شد و خاموش می شدم خود آن
حضرت سخن آغاز می کرد. هیچ آیه ای در باره شب
و روز، آسمان و زمین، دنیا و آخرت، بهشت و
دوزخ، دشت و کوه، نور و ظلمت بر آن
حضرت (صلی الله علیه و آله) نازل نشد جز آنکه آن را بر من تلاوت
کرده و املاء می فرمود، و من نیز آن را می نگاشتم، و
تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، و
خاص و عام آن را نیز به من تعلیم می فرمود، و اینکه
در چه مکانی و در باره چه موضوعاتی تا روز قیامت
نازل شده است برایم روشن می ساخت.

کَلَامُهُ علیه السلام فِي قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ وَحَقِيقَةِ التَّوْبَةِ وَالِإِسْتِغْفَارِ اخْتَصَرَتْهَا

قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ: سَأَلْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام
عَنْ قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ مَا هِيَ؟ فَقَالَ: قَوَاعِدُ
الْإِسْلَامِ سَبْعَةٌ:

فَأُولَٰهَا: الْعَقْلُ وَ عَلَيْهِ بُنِيَ الصَّبْرُ، وَ الثَّانِي: صَوْنُ
الْعِرْضِ وَ صِدْقُ اللَّهْجَةِ، وَ الثَّالِثَةُ: تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ
عَلَى جِهَتِهِ، وَ الرَّابِعَةُ: الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي
اللَّهِ، وَ الْخَامِسَةُ: حَقُّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام وَ مَعْرِفَةُ
وَلَايَتِهِمْ، وَ السَّادِسَةُ: حَقُّ الْإِخْوَانِ وَ الْمُحَامَاةُ
عَلَيْهِمْ، وَ السَّابِعَةُ: مُجَاوَرَةُ النَّاسِ بِالْحُسْنَى.

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! الْعَبْدُ يُصِيبُ الذَّنْبَ
فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ، فَمَا حَدُّ الْإِسْتِغْفَارِ؟ قَالَ علیه السلام: يَا
ابْنَ زِيَادٍ! التَّوْبَةُ.

قُلْتُ: بَسْ؟ قَالَ علیه السلام: لَا.

قُلْتُ: فَكَيْفَ؟ قَالَ علیه السلام: إِنْ الْعَبْدُ إِذَا أَصَابَ
ذَنْبًا يَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِالتَّحْرِيكِ.

قُلْتُ: وَمَا التَّحْرِيكُ؟ قَالَ علیه السلام: الشُّفْتَانِ وَ
اللِّسَانُ، يُرِيدُ أَنْ يَتَّبِعَ ذَلِكَ بِالْحَقِيقَةِ.

قُلْتُ: وَمَا الْحَقِيقَةُ؟ قَالَ علیه السلام: تَصْدِيقُ فِي
الْقَلْبِ وَ إِضْمَارُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَى الذَّنْبِ الَّذِي

خلاصه‌ای از سخنان علی علیه السلام درباره

«ارکان اسلام»، «حقیقت توبه» و «استغفار»

کمیل بن زیاد گوید: از امیرمؤمنان علیه السلام از ارکان
اسلام سؤال نمودم که آن چیست؟ در جواب فرمود:
ارکان اسلام هفت چیز است:

نخستین آنها «عقل» است که «صبر» بر آن استوار
گردیده، و دومین آنها: آبروداری و راستگوئی، و
سومین آنها: تلاوت بجای قرآن. و چهارمین آنها:
دوستی و دشمنی برای رضای خدا، و پنجمین آنها:
رعایت حق خاندان پیامبر علیهم السلام و شناخت حق ولایت
ایشان، و ششمین آنها: شناخت حق برادران و
حمایت از آنان، و هفتمین آنها: حسن همجواری با
مردم است.

عرض کردم ای امیرمؤمنان! بنده‌ای مرتکب گناه
می‌شود و از آن استغفار می‌کند، حد استغفار
چیست؟ امام علیه السلام فرمود: ای پسر زیاد! [حد استغفار]
توبه است.

گفتم: همین؟ امام علیه السلام فرمود: نه.

پرسیدم: پس چگونه؟ امام علیه السلام فرمود: به راستی
زمانی که بنده‌ای مرتکب گناهی شد با تحریک
بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

گفتم: تحریک چیست؟ امام علیه السلام فرمود: با جنباندن
دولب و زبان، بگونه‌ای که حقیقت را نیز دنبال کند.

گفتم: حقیقت چیست؟ امام علیه السلام فرمود: حقیقت،
تصدیق قلبی و تبت داشتن اینکه به گناهی که از آن
استغفار کرده باز نگردد.

اَسْتَغْفِرُ مِنْهُ.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَتَا مِنْ
الْمُسْتَغْفِرِينَ؟ قَالَ (عليه السلام): لَا.

کمیل گوید: اگر چنین کنم در شمار
استغفارکنندگان خواهم بود؟ امام (علیه السلام) فرمود: نه!

قَالَ كُمَيْلٌ: فَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ (عليه السلام): لِأَنَّكَ لَمْ
تَبْلُغْ إِلَى الْأَصْلِ بَعْدُ.

کمیل گفت: چطور؟! امام (علیه السلام) فرمود: زیرا تو هنوز
به اصل [استغفار] نپرداخته‌ای.

قَالَ كُمَيْلٌ: فَأَصْلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَا هُوَ؟
قَالَ (عليه السلام): الرَّجُوعُ إِلَى التَّوْبَةِ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي
اسْتَغْفَرْتَ مِنْهُ، وَهِيَ أَوَّلُ دَرَجَةِ الْعَابِدِينَ، وَ
تَرْكُ الذَّنْبِ.

کمیل گوید: اصل استغفار چیست؟ امام (علیه السلام)
فرمود: تکرار توبه و بازگشت به آن، از گناهی که از
آن استغفار نموده، و این نخستین درجه عابدان است،
و سپس ترک گناه [برای همیشه].

وَ الْإِسْتِغْفَارُ اسْمٌ وَقَعَ لِمَعَانٍ سِتٍّ: أَوَّلُهَا:
النَّدَمُ عَلَى مَا مَضَى، وَ الثَّانِي: الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ
الْعَوْدِ أَبَدًا، وَ الثَّالِثُ: أَنْ تُؤَدِّيَ حَقُوقَ
الْمَخْلُوقِينَ الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ، وَ الرَّابِعُ: أَنْ
تُؤَدِّيَ حَقَّ اللَّهِ فِي كُلِّ فَرَضٍ، وَ الْخَامِسُ: أَنْ
تُذِيبَ اللَّحْمَ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ وَ الْحَرَامِ،
حَتَّى يَرْجِعَ الْجِلْدُ إِلَى عَظْمِهِ، ثُمَّ تُنْشِئَ فِيمَا بَيْنَهُمَا
لَحْمًا جَدِيدًا، وَ السَّادِسُ: أَنْ تُذِيقَ الْبَدَنَ أَلَمَ
الطَّاعَاتِ كَمَا أَذَقْتَهُ لَذَاتِ الْمَعَاصِي.

و استغفار اسمی است که برای شش معنی [در
شش مرحله] به کار برده می‌شود؛ نخست: پشیمانی
از گذشته، و دوم: تصمیم قطعی بر عدم بازگشت به
ارتکاب گناه، و سوم: ادای حقوق مردم که بین تو و
آنان است، و چهارم: اینکه حق خداوند در انجام
وظایف واجب را ادا نمایی، و پنجم: اینکه گوشتی را
که از حرام بر تن روئیده آب کنی، به طوری که
پوست به استخوان بچسبد سپس ما بین آن دو
گوشتی نو و تازه بروید، و ششم: اینکه رنج طاعات
را به جسم بچشانی همان طور که لذت گناهان را به
او چشانده بودی.

وَصِيَّتُهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ

سفارش های امیر مؤمنان به فرزندش
امام حسن علیه السلام در هنگام وفات

کتابنا منها ما اقتضاه الكتاب:

مقداری که کتاب اقتضای آن را داشت نوشتیم:

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ،
أَوْصَى الْمُؤْمِنِينَ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ،
وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى ﴿وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، وَ صَلَّى
اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ سَلَّمَ، ثُمَّ ﴿إِنْ صَلَّيْ وَ
نُسَكِيَ وَ نَحْيَايَ وَ تَمَايَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. لَا
شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾.

این نوشته ای است که علی بن ابی طالب به آن
وصیت می کند، مؤمنان را سفارش می نماید به گواهی
دادن به اینکه معبودی جز «الله» یگانه و بی شریک
سزاوار پرستش نیست، و گواهی به اینکه محمد بنده
و فرستاده اوست، خداوند او را برای هدایت و دین
حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز نماید هر چند
که مشرکان آن را خوش ندارند. و درود و سلام خدا
بر محمد باد. سپس [می گویم:] «نماز من و عبادت های
من، و زندگانی من و مرگ من؛ همه برای خدا؛ پروردگار
جهان است، که شریکی ندارد، و به این [آئین] فرمان داده
شده ام، و من نخستین مسلمانم» [تعلیم: ۱۶۲ و ۱۶۳]

ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ! وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ
أَهْلَ بَيْتِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِتَقْوَى
اللَّهِ رَبِّكُمْ، وَ لَا تَكُونُوا إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. ﴿وَ
اِخْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا﴾، فَإِنِّي سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «صَالِحُ ذَاتِ الْبَيْنِ
أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ» وَ إِنَّ الْحُبِيرَةَ
- وَ هِيَ الْحَالِقَةُ لِلدِّينِ - فَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَ لَا قُوَّةَ
إِلَّا بِاللَّهِ.

سپس ای حسن! تو و همه فرزندان و خانواده ام و
هر کس از مؤمنین را که نامه ام به او برسد به تقوای
خداوند - که پروردگارتان است - سفارش می کنم
و اینکه از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، «و به
رسمان الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید» [ک
مرد: ۱۰۳] زیرا خود از رسول خدا ﷺ شنیدم که
می فرمود: «ثواب اصلاح میان مردم از هر نماز و
روزه ای بالاتر است» و همانا ویران کننده - که همان
براندازنده دین است - فتنه انگیزی در میان مردم
است. و لا قوه الا بالله.

انظُرُوا ذَوِي أَرْحَامِكُمْ فَصِلُوهُمْ يَهْوِي اللَّهُ
عَلَيْكُمْ الْحِسَابَ.

به اقوام و خویشان خود توجه کنید و با ایشان
معاشرت کنید تا خداوند [در روز قیامت] حساب را
بر شما آسان گرداند

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِ؛ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، فَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ عَالَ يَتِيماً حَتَّى يَسْتَغْنِي، أَوْ جَبَّ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ الْجَنَّةَ، كَمَا أَوْجَبَ لِأَكِلِ مَالِ الْيَتِيمِ النَّارَ».

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره یتیمان؛ مبادا در حضور شما [در اثر عدم رسیدگی] از دست بروند؛ زیرا من خود از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «هر کس یتیمی را سرپرستی کند تا بی نیاز شود خدا بهشت را بر او واجب سازد، همانگونه که برای خورنده مال یتیم دوزخ را واجب ساخته است».

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ؛ فَلَا يَسْبِقَنَّكُمْ إِلَى الْعِلْمِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره رعایت حال همسایگان؛ همانا رسول خدا پیوسته به رعایت حال آنان سفارش می فرمود تا جایی که گمان بردیم به زودی سهمی از لوث برایشان قرار خواهد داد.

اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوْصَى بِهِمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ.

اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ؛ فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَاطِرُوا، وَأَذْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أَمَّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره خانه پروردگارتان؛ تا زمانی که در دنیا ماندگارید (زنده اید) آن را از خود خالی نگذارید، که اگر متروک بماند مهلت داده نخواهد شد و کمترین بهره کسی که قصد آن را داشته باشد آمرزش گناهان گذشته اش می باشد.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ؛ فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ، إِنَّهَا عِمَادُ دِينِكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در مورد نماز؛ که بهترین عمل و ستون دین شماست.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الزَّكَاةِ؛ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ غَضَبَ رَبِّكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره زکات، زیرا پرداخت زکات خشم پروردگارتان را فرو می نشاند.

اللَّهُ اللَّهُ فِي صِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ؛ فَإِنَّ صِيَامَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره روزه ماه رمضان؛ زیرا روزه داری همچون سپری از آتش دوزخ است.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ؛ فَشَارِكُوهُمْ فِي مَعَايِشِكُمْ.

شما را به خدا، شما را به خدا، در رعایت حال

نیازمندان و مستمندان؛ آنان را در زندگی خود شریک
نمائید.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره جهاد به مال
و جان و زبان هایتان؛ همانا تنها دو کس جهاد نمایند:
امام هدایت شده (بر حق)، فرمانبرداری که از هدایت
او پیروی می کند.

شما را به خدا، شما را به خدا، درباره اولاد
پیامبرتان؛ مبادا در میان شما مورد ستم واقع شوند، در
حالی که قادر به جلوگیری ستم از ایشان می باشید.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره اصحاب
پیامبرتان؛ که نه خود بدعتی گذاردند و نه
بدعت گذاری را پناه دادند، همانا رسول خدا ﷺ در
باره ایشان سفارش فرمود، و بدعت گزاران از اصحاب
یا دیگران، و پناه دهندگان به ایشان را لعنت نمود.

شما را به خدا، شما را به خدا، در باره زنان و
زیردستانان، چرا که آخرین سخنی که پیامبرتان به آن
سفارش نمود این بود که فرمود: «من شما را به دو
گروه ناتوان سفارش می کنم: زنان و بردگان».

نماز، نماز، نماز! در راه خدا از سرزنش هیچ
ملامت گری نهراسید، تا خداوند شما را از قصد سوء
و ستم دیگران کفایت کند. با مردم به نیکویی سخن
بگویند، همان گونه که خداوند دستورتان داده است.
امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که در آن
صورت خداوند بدترین شما را بر شما مسلط
می کند، سپس هر چه بر آنان نفرین کنید (برای خود
دعا کنید) مستجاب نگردد.

بر شما باد برقراری پیوند با یکدیگر، و بخشش، و به

اللّٰهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ
أَلْسِنَتِكُمْ؛ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ رَجُلَانِ: إِمَامٌ هُدًى أَوْ
مُطِيعٌ لَهُ مُقْتَدٍ بِهِدَاهُ.

اللّٰهُ فِي ذُرِّيَةِ نَبِيِّكُمْ؛ لَا تُظْلَمَنَّ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ
وَأَنْتُمْ تَقْدِرُونَ عَلَى الْمَنْعِ عَنْهُمْ.

اللّٰهُ فِي أَصْحَابِ نَبِيِّكُمْ؛ الَّذِينَ لَمْ يُخْدِثُوا
حَدَثًا وَ لَمْ يُؤْثَرُوا مُخْدِتًا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ
أَوْصَى بِهِمْ وَلَعَنَ الْمُخْدِثَ مِنْهُمْ وَمَنْ
غَيْرِهِمْ، وَالْمُؤْوِي لِلْمُخْدِثِينَ.

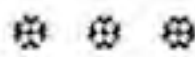
اللّٰهُ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ؛ فَإِنَّ
آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيُّكُمْ أَنْ قَالَ: «أَوْصِيَكُمْ
بِالضَّعِيفَيْنِ: النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ؛ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ
لَوْمَةً لَا يُمْ يَخْفِكُمْ مَنْ أَرَادَكُمْ وَ بَغَى
عَلَيْكُمْ، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ،
وَ لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ
الْمُنْكَرِ فَيُؤَيِّلَ اللَّهُ أَمْرَكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ
تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ.

عَلَيْكُمْ يَا بَنِيَّ! بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ

التَّبَادُرِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّقَاطُعَ وَالتَّدَابُرَ وَ
التَّفَرُّقَ، ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ
لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ
شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾، وَحَفِظَكُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ
وَ حَفِظَ نَبِيِّكُمْ فِيكُمْ، أَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهَ، وَأَقْرَأُ
عَلَيْكُمْ السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، ثُمَّ لَمْ
يَزَلْ يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حَتَّى مَضَى.

کمک یکدیگر شتافتن و دوری از قطع رابطه و روی
گردانیدن و جدائی از هم. و یکدیگر را بر نیکوکاری و
پرهیزگاری یاری رسانید، و یکدیگر را بر گناهکاری و ستم
بر دیگران یاری مرسانید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت
کبیر است. خداوند شما خاندان را نگهداری نماید و
حرمت پیامبرتان را در حق شما حفظ فرماید، شما را
به خدا می سپارم و سلام و رحمت و برکات الهی را
بر شما می فرستم. سپس پیوسته می گفت: «لا إله إلا
الله» تا اینکه رحلت فرمود.



تَفْضِيلَةُ الْعِلْمِ

فرمایش آن حضرت (علیه السلام) در باره یوتری دانش

أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ
الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ، وَأَنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ
أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ، إِنَّ الْمَالَ
مَقْسُومٌ بَيْنَكُمْ، مَضْمُونٌ لَكُمْ، قَدْ قَسَمَهُ
عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ، سَيَفِي لَكُمْ بِهِ، وَ
الْعِلْمُ مَخْزُونٌ عَلَيْكُمْ عِنْدَ أَهْلِهِ قَدْ أَمَرْتُمْ
بِطَلَبِهِ مِنْهُمْ، فَاطْلُبُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ كَثْرَةَ
الْمَالِ مَفْسَدَةٌ لِلدِّينِ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ، وَأَنَّ
كَثْرَةَ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ مَصْلَحَةٌ لِلدِّينِ وَ
سَبَبٌ إِلَى الْجَنَّةِ، وَالنَّفَقَاتُ تَنْقُصُ الْمَالَ وَ
الْعِلْمُ يَزْكُو عَلَى إِنْفَاقِهِ، فَإِنْفَاقُهُ بَشْءٌ إِلَى
حَفَظَتِهِ وَرُؤَاتِهِ.

ای مردم! بدانید که کمال دین به تحصیل علم و
عمل نمودن به آن است. و به تحقیق تحصیل دانش
از به دست آوردن مال دنیا بر شما واجب تر و بالاتر
است، همانا مال و ثروت در بین شما تقسیم شده، و
برای [کلران زندگی] تضمین شده است. و آن را
دادگری عادل در میان شما تقسیم و تضمین نموده، و
به زودی به [رسیدن آن به شما] وفا خواهد کرد. در
حالی که دانش در نزد اهلش برایتان ذخیره شده و
شما مأمور به تحصیل آن از آنان می باشید، پس آن را
طلب کنید و بدانید که زیادی مال و ثروت باعث
تباهی دین و قساوت قلب می شود. در حالی که
فزونی علم و دانش، و عمل به آن موجب اصلاح
دین و راهیابی به بهشت می گردد. هزینه ها و مخارج،
حجم مال و ثروت را کاهش می دهد، ولی دانش با
اتفاق بسیار می گردد، و انفاق دانش انتشار آن در میان
حافظان و راویانش می باشد.

وَاعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعِلْمِ وَاتِّبَاعَهُ دَيْنٌ يُدَانُ
وَأَكَاةُ بَاشِيدِ كِه هَمْنَشِينِ بَا عَالَمِ وَ پِیروی از او،

اللَّهُ بِهِ، وَطَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ لِلْحَسَنَاتِ، مَمَحَاةٌ
لِلْسَيِّئَاتِ، وَذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَرِفْعَةٌ فِي
حَيَاتِهِمْ، وَجَمِيلُ الْأَخْذِ وَثِيَّةٍ عَنْهُمْ بَعْدَ مَوْتِهِمْ.
إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ: فَرَأْسُهُ التَّوَاضُّعُ، وَ
عَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ، وَأُذُنُهُ الْفَهْمُ، وَلِسَانُهُ
الصَّدْقُ، وَحِفْظُهُ الْفَحْصُ، وَقَلْبُهُ حُسْنُ النِّيَّةِ، وَ
عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَسْبَابِ بِالْأُمُورِ، وَيَدُهُ الرَّحْمَةُ، وَ
هَيْمَتُهُ السَّلَامَةُ، وَرِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ، وَحِكْمَتُهُ
الْوَرَعُ، وَمُسْتَقَرُّهُ النَّجَاةُ، وَقَائِدُهُ الْعَافِيَةُ، وَمَرْكَبُهُ
الْوَفَاءُ، وَسِلَاحُهُ لِيْنُ الْكَلَامِ، وَسَيْفُهُ الرِّضَا، وَ
قَوْسُهُ الْمُدَارَاةُ، وَجَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ، وَقَائِدُهُ
الْأَدَبُ، وَذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ، وَرَأْدُهُ
الْمَعْرُوفُ، وَمَأْوَاهُ الْمُوَادَعَةُ، وَدَلِيلُهُ اهْتِدَى، وَ
رَفِيقُهُ صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ.

آینست که خداوند با آن پرستش می‌شود، و
اطاعت عالم بر حسنات بیفزاید، و سیئات را محو
سازد، و پسراننداز مؤمنان، باعث سر بلندی در
زندگی، و نیکنامی پس از مرگ آنان است.

همانا دانش دارای برتری‌های بسیاری است:
رأس آن؛ فروتنی، و دیدگانش؛ بی‌زاری از
حسد، گوشش؛ فهم، زبانش؛ راستی،
حافظه‌اش؛ کنجکاوی، قلبش؛ حسن نیت،
عقلش؛ شناخت ابزار کارها، دستش؛ رحمت،
همتش؛ تندرستی، و پایش؛ زیارت دانشمندان،
حکمتش؛ پارسائی، و قرارگاهش؛ رهائی، و
رهبرش؛ عافیت، مرکبش؛ وفا، سلاحش؛
ملایمت در گفتار، شمشیرش؛ رضایت‌مندی،
کمانش؛ مدارا، سپاهش؛ گفت و شنود با
دانشمندان، دارائی‌اش؛ ادب، اندوخته‌اش؛
دوری از گناهان، توشه‌اش؛ نیکوکاری،
پناهگاهش؛ صلح و سازش، راهنمایش؛
هدایت، و رفیقش؛ معاشرت با نیکان است.



سخنانی کوتاه از امیر مؤمنان

وَرَوَى عَنْهُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

(۱). از گنج‌های بهشتی است: نیکوکاری، پنهانکاری
در اعمال خیر، صبر مصیبت‌ها، و عدم اظهار
گرفتاری‌ها (شکایت نکردن).

﴿ ۱ ﴾ قَالَ ﷺ: مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ: الْبِرُّ وَإِخْفَاءُ
الْعَمَلِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا وَبَحْتِ الْأُمُصَاتِيبِ.



(۲). خوش اخلاقی بهترین هم‌نشین است. و عنوان
نامه اعمال مؤمن خوش اخلاقی او است.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ خَيْرُ قَرِينٍ وَ
عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ.



﴿۳﴾ وَقَالَ (علیه السلام): الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ، وَلَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالُ شُكْرَهُ.

۳. زاهد واقعی در دنیا کسی است که حرام بر صبرش چیره نگردد و حلال او را از سپاسگزاری غافل نسازد.

﴿۴﴾ وَ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ يَسْرُهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتَهُ، وَيَسُوؤُهُ قَوْتُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُذْرِكَ، فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نِلْتَهُ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَهُ مِنَ الدُّنْيَا فَلَا تُكْثِرَنَّ بِهِ قَرْحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَفَنَّ عَلَيْهِ حَزَنًا، وَلْيَكُنْ هَمُّكَ فِيهَا بَعْدَ الْمَوْتِ.

۴. امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامه‌ای به عبد الله بن عباس نوشت: «اما بعد؛ این امر را که دل را می‌سوزاند، آنست که در آنچه که برای تقویتش نیست، و آن را که دل را می‌درد، آنست که در آنچه که برای تذکره نیست، پس باید شادیت به چیزی باشد که از آخرت به دست می‌آوری، و اندوهت به خاطر چیزی باشد که از آخرت از دست می‌دهی. و به آن چه از دنیا دست می‌یابی بسیار شادمانی مکن، و به آن چه از دست داده‌ای افسوس مخور. و باید تلاشت برای پس از مرگ باشد.»

﴿۵﴾ وَقَالَ (علیه السلام): فِي دَمِّ الدُّنْيَا: أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَ آخِرُهَا فَنَاءٌ، فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَ فِي حَرَامِهَا عِقَابٌ، مَنْ صَحَّ فِيهَا أَمِنَ وَ مَنْ مَرِضَ فِيهَا نَدِمَ، مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فِتْنٌ وَ مَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزْنٌ، مَنْ سَاعَاَهَا فَاتَتْهُ وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ، وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ وَ مَنْ نَظَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ.

۵. و آن حضرت (علیه السلام) در مذمت دنیا فرمود: آغازش رنج، و پایانش نیستی است، حلالش حساب دارد و حرامش عقاب. هر که در آن تندرست است آسوده خاطر، و هر که در آن مریض است پشیمان است. هر که در آن بی نیاز گردد گرفتار فتنه شود و هر که نیازمند گردد اندوه خورد. هر که در راه به دست آوردن آن بکوشد به آن نرسد، و کسی که رهایش سازد به او روی آورد. و هر که دیده طمعش را به آن بدوزد از دیدن حقایق ناپینایش سازد. آن که [با چشم بصیرت] به آن بنگرد حقیقت را به او بنماید.

﴿۶﴾ وَقَالَ (علیه السلام): أَحَبُّ حَيِّكَ هَوْنًا مَا شُدَّ فِيهِ دُشْمَانِيَّةٌ، وَ أَحَبُّ دُشْمَانِيَّةٍ هَوْنًا مَا شُدَّ فِيهِ دُشْمَانِيَّةٌ.

۶. در دوستی میانه‌رو باش، شاید روزی دشمنیت شود، در دشمنی نیز افراط نکن، ممکن است روزی

عَسَى أَنْ يَعْصِيكَ يَوْمًا مَّا، وَابْغِضَ بَغِيضَكَ دوست شود.
هَوْنًا مَّا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَّا.

﴿۷﴾ وَقَالَ ﷻ: لَا غِنَى مِثْلَ الْعَقْلِ، وَلَا
﴿۷﴾ هیچ ثرونی چون عقل نیست، و هیچ فقری
سخت‌تر از نادانی نیست.

﴿۸﴾ وَقَالَ ﷻ: قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ.
﴿۸﴾ ارزش هر کس به چیزی است که نیکویش
می‌پندارد.

﴿۹﴾ وَقَالَ ﷻ: قُرْنَتِ الْهَيْبَةُ بِالْحَيَّةِ، وَ
﴿۹﴾ هیبت با ناکامی همراه است (برای حفظ هیبت
باید از خواسته‌ها چشم پوشی کند)، و کم‌رویی با
الحَيَاءُ بِالْحِرْزَمَانِ، وَالْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ محرومیت (حیاکنده از حق خود محروم می‌ماند).
فَلْيَطْلُبْهَا وَلَوْ فِي أَيْدِي أَهْلِ الشَّرِّ. حکمت گمشده مؤمن است، پس باید آن را - هر
چند از اشرار - به دست آورد.

﴿۱۰﴾ وَقَالَ ﷻ: لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلُوهُ
﴿۱۰﴾ اگر حاملان علم، دانش را چنان که شایسته
بِحَقِّهِ لَا حَبْثَهُمُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَهْلُ طَاعَتِهِ مِنْ آن است حمل کنند، خدا و فرشتگان و آفریدگان
خَلْقِهِ، وَلَكِنَّهُمْ حَمَلُوهُ لَطَلَبَ الدُّنْيَا، فَمَقَتَهُمُ اللَّهُ فرمانبردارش آنان را دوست دارند. ولی آنان علم را
وَهُانُوا عَلَى النَّاسِ. برای به دست آوردن دنیا به دوش کشیدند، پس خدا
آنان را دشمن گرفت و نزد مردم خوار گشتند.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ ﷻ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَ
﴿۱۱﴾ برترین عبادت [مه چیز است] صبر و
الصَّمْتُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ. سکوت، و انتظار گشایش.

﴿۱۲﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ
﴿۱۲﴾ به راستی هر بدبختی و نکبتی دوره‌ای موقت
أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا دلود که باید آن را سپری کند، پس هر گاه یکی از شما
محکوم به بدبختی شدید باید با آن مدارا کند و صبر

فَلْيُطَاطِئْ لَهَا وَيَصْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ، فَإِنْ إِعْمَالَ
الْحِيلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا.

نماید تا دوره اش بگذرد. همانا چاره جویی [عجولانه]
به هنگام فلاکت برای فرار از آن بر شدت آن بیافزاید.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ لِلْأَشْتَرِ: يَا مَالِكُ!
إِحْفَظْ عَنِّي هَذَا الْكَلَامَ وَعِهِ. يَا مَالِكُ!
بَخْسَ مَرْوَتِهِ مَنْ ضَعَفَ يَقِينُهُ، وَأَزْرَى
بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعِ، وَرَضِيَ بِالذُّلِّ
مَنْ كَشَفَ عَنْ ضُرِّهِ، وَهَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ
مَنْ أَطْلَعَ عَلَى سِرِّهِ، وَأَهْلَكَهَا مَنْ أَمَرَ عَلَيْهِ
لِسَانُهُ، السَّرَّهُ جَزَارُ الْخَطَرِ، مَنْ أَهْوَى إِلَى
مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الرَّغْبَةُ، الْبُخْلُ عَارٌ، وَالْجُبْنُ
مَنْقُصَةٌ، وَالْوَرَعُ جُنَّةٌ، وَالشُّكْرُ
ثَرْوَةٌ، وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَالْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي
بَلَدِهِ، وَالْفَقْرُ يُحْرِسُ الْفِطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ، وَ
نِعَمَ الْقَرِينُ الرَّضَا، الْأَدَبُ حُلٌّ جُدُّ، وَ
مَرْتَبَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، وَصَدْرُهُ خِزَانَةُ سِرِّهِ، وَ
التَّسَبُّتُ حَزْمٌ، وَالْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْحِلْمُ
سَجِيَّةٌ فَاضِلَةٌ، وَالصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِحٌ، وَ
أَعْمَالُ الْقَوْمِ فِي عَاجِلِهِمْ نُصَبٌ أَغْيَيْنِهِمْ فِي
آجِلِهِمْ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ صَالِحٌ، وَالْبَشَاشَةُ
فَخُّ الْمَوَدَّةِ.

۱۳. علی (ع) به مالک اشتر فرمود: این سخن را از
من فراگیر و به خاطر بسپار. ای مالک! آن که یقینش
سست است جوانمردی اش ناقص و کم ارزش است،
و آن که طمع را شعار [زندگیش] سازد خود را از
چشم مردمان بیاندازد. و آن که وضعیت بد خود را
اظهار کند به خواری خود راضی شده است، و کسی
که راز خود را فاش ساخت خویش را از ارزش
بیانداخت. و کسی که زیانش را بر خود امیر کرد
خویش را به هلاکت افکند. حرص شدید هلاک کننده
شخصیت است. هر که به کارهای گوناگون پردازد از
همه آنها محروم می ماند. تنگ نظری ننگ است، و
ترس [بی جا] نقصان است. و پرهیزگاری سپر
(نگهدارنده) است. و سپاس گزاری ثروت است، و
پایداری شجاعت است. نهی دست در شهر خود نیز
غریب است. تنگدستی زیرک را از دلیل آوردن باز
می دارد. و بهترین همنشین رضایت مندی است. و
ادب جامه ای کهنه ناشدنی است. منزلت مرد به اندلزه
عقل او است، و سینه مرد صندوق اسرارش می باشد.
و استقامت دور اندیشی است. اندیشه آینه ای صاف
است. بردباری سرشتی ارجمند است. صدقه دارویی
نجات بخش است. رفتار مردم در دنیا پیش رویشان
است در آخرت. و عبرت پذیری از حوادث بیم
دهنده ای شایسته است، و گشاده رونی دام دوستی

است

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ
الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، فَمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا إِيمَانَ لَهُ.

(۱۴). جایگاه صبر نسبت به ایمان مانند «سر» است
در بدن، پس هر که صبر ندارد [در واقع] ایمان ندارد.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَنْتُمْ فِي مَهَلٍ مِنْ وَرَائِهِ
أَجَلٌ، وَمَعَكُمْ أَمَلٌ يَعْتَرِضُ دُونَ الْعَمَلِ،
فَاغْتَمُوا الْمَهْلَ، وَبَادِرُوا الْأَجَلَ، وَكَذَّبُوا
الْأَمَلَ، وَتَزَوَّدُوا مِنَ الْعَمَلِ، هَلْ مِنْ خَلَاصٍ
أَوْ مَنَاصٍ أَوْ فِرَارٍ أَوْ مَجَازٍ أَوْ مَعَاذٍ أَوْ مَلَاذٍ أَوْ
لَا؟ فَأَنْتِي تُوَفِّكُون.

(۱۵). شما در مهلتی به سر می‌پرسید که در پی آن
مرگ است، و با شما آرزوهائی است مانع از انجام
عمل است. پس این فرصت را غنیمت بشمارید و بر
مرگ در انجام عمل سبقت بگیرید، و آرزو را دروغ
پندارید، و از عمل نوحه برگیرید. آیا [غیر از این] راه
نجات با گریزگاهی هست؟ یا گذرگاهی؟ یا جای
امنی؟ یا پناهگاهی؟ پس تا کی دروغ پردازی می‌کنید؟!

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا
غِبْطَةٌ لِلطَّالِبِ الرَّاجِي، وَثِقَةٌ لِلْهَارِبِ اللَّاحِظِ،
اسْتَشْعِرُوا التَّقْوَى شِعَاراً بَاطِناً، وَادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْراً
خَالِصاً، تَحْيُوا بِهِ أَفْضَلَ الْحَيَاةِ، وَتَسْلُكُوا بِهِ طُرُقَ
النَّجَاةِ، وَانْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا نَظَرَ الزَّائِدِ الْمُفَارِقِ،
فَإِنَّهَا تُزِيلُ الشَّوْىَ السَّكِينِ، وَتَجْجَعُ الْمُتَرَفِّعِ
الْأَمِنِ، لَا يَرْجَى مِنْهَا مَا وَلَّى فَأَدْبَرَ، وَلَا يُدْرَى مَا
هُوَ آتٍ مِنْهَا فَيَسْتَنْظِرُ، وَصَلَ الرَّخَاءُ مِنْهَا بِالْبَلَاءِ،
وَالْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الْفَنَاءِ، سُرُورُهَا مَشُوبٌ بِالْحُزْنِ،
وَالْبَقَاءُ مِنْهَا إِلَى الضَّعْفِ وَالْوَهْنِ.

(۱۶). شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم که
بهره‌ای برای جوینده امیدوار است، و پناهی مطمئن
برای فراری آواره است. تقوا را شعار باطن خود
سازید. خدا را خالصانه یاد کنید تا به این وسیله به
حیات برتر دست یابید و راه‌های نجات و رستگاری
را ضی‌نمائید. دنیا را از دید زاهدی دل‌کنده بنگرید،
دنیا کسی را که آن را وطن همیشگی خود برگزیده
بیرون راند، و خوشگذران آسوده خاطر را غافلگیر
سازد. به بازگشت گذشته‌اش امیدى نیست، و به
آینده‌اش امیدى نیست تا چشم به راهش بود.
آسایشش به گرفتاری متصل است و بقایش به فنا و
نیستی. شادیش به اندوه آمیخته، و درنگ در آن به
مستی و ناتوانی می‌گراید.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْخَيْلَاءَ مِنَ

(۱۷). سرچشمه خودبینی سرکشی است، و
سرچشمه سرکشی بزرگ‌منشی، و سرچشمه

بزرگمنشی تکبر. همانا شیطان دشمنی آماده است که به شما وعده‌های باطل می‌دهد. مسلمان برادر مسلمان است، پس یکدیگر را خوار نکنید و به یکدیگر القاب زشت نسبت ندهید، همانا دستورات دین یکی است و راه‌های آن رساننده به مقصد، هر کس به آن عمل کند به [حقیقت] ملحق خواهد شد، و هر که از آن کناره گیرد هلاک گردد، و هر که آن را ترک گوید از دین کنار رود. مسلمان چون سخن گوید دروغ گو نیست، و زمانی که وعده دهد خلف وعده نکند، و چون امین شمرده شود خیانت نکند.

التَّجَبُّرُ، وَ التَّجَبُّرُ مِنَ النَّخْوَةِ، وَ النَّخْوَةُ مِنَ التَّكَبُّرِ، وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوٌّ حَاضِرٌ يَعِدُكُمُ الْبَاطِلَ، إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُ الْمُسْلِمِ فَلَا تَخَازِلُوا وَ لَا تَنَابَرُوا، فَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُلُهُ قَاصِدَةٌ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقٍّ وَ مَنْ فَارَقَهَا مَحَقٍّ وَ مَنْ تَرَكَهَا مَرَقٍّ، لَيْسَ الْمُسْلِمُ بِالْكَذُوبِ إِذَا نَطَقَ، وَ لَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعَدَ، وَ لَا بِالْحَائِنِ إِذَا أَوْثَمَ.

۱۸. عقل دوست مؤمن است و بردباری و زیرش، مدارا پدرش، و نرم‌زبانی برادرش. و عاقل ناگزیر از سه چیز است: اینکه در قدر منزلت خود بنگرد، و زبانش را نگهدارد، و زمانه‌اش را بشناسد. آگاه باشید که تهیدستی از بلاها است، و سخت‌تر از تهیدستی بیماری جسم است، و بدتر از بیماری جسم بیماری قلب باشد. آگاه باشید به راستی که گشایش مالی نعمتی از نعمت‌ها است، و بهتر از وسعت مالی تندرستی است، و برتر از تندرستی پرهیزگاری قلب است.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَقْلُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَ الرَّفْقُ وَالْيَدُ، وَ اللَّيْنُ أَخُوهُ، وَ لَا بُدَّ لِلْعَاقِلِ مِنْ ثَلَاثٍ: أَنْ يَنْظُرَ فِي شَأْنِهِ، وَ يَحْفَظَ لِسَانَهُ، وَ يَعْرِفَ زَمَانَهُ. أَلَا وَ إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَ إِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

۱۹. مؤمن [در زندگی] سه وقت دارد: زمانی با پروردگارش مناجات کند، و ساعتی در آن نفس خود را محاسبه کند، و وقتی نفس خود را با لذت‌های حلال و زینده واگذارد. و سزاوار عاقل نیست که جلای وطن کند جز برای سه هدف: بهبود

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَائِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمُلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ

شَاخِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَةً لِمَعَاشِهِ، وَخُطُوبَةً
لِمَعَادِهِ، أَوْ لَذَّةً فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

وضع زندگی، یا برداشتن قدمی در راه آخرتش، یا
صرف در لذتی غیر حرام.

﴿۲۰﴾ وَقَالَ ﷺ: كَمْ مِنْ مُسْتَلْزَجٍ
بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَكَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِالسِّرِّ عَلَيْهِ، وَ
كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ
عَبْدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّمَا
نُؤْتِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا﴾.

(۲۰). چه بسا کسانی که به نعمت غافلگیر شوند (به
نعمت سرگرم شوند و فرصت از دست بدهند)، و به
پرده‌پوشی [خدا بر گناهانشان] مغرور گردند، و به
سبب تعریف و تمجید از ایشان فریب خورند. و
خداوند هیچ بنده‌ای را مانند «مهلت دادن» نیازمود،
خدای عزوجل می‌فرماید: «همانا مهلتشان می‌دهیم تا بر
گناه خویش بیفزایند» (آل عمران: ۱۷۸).

﴿۲۱﴾ وَقَالَ ﷺ: لِيَجْتَمِعَ فِي قَلْبِكَ الْاِفْتِقَارُ
إِلَى النَّاسِ وَالِاسْتِغْنَاءُ عَنْهُمْ، يَكُونُ اِفْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ
فِي لِسَنِ كَلَامِكَ وَحُسْنِ بَشْرِكَ، وَيَكُونُ
اِسْتِغْنَاؤُكَ عَنْهُمْ فِي نَزَاهَةِ عِرْضِكَ وَبَقَاءِ عِزِّكَ.

(۲۱). باید در قلب خود احتیاج به مردم و بی‌نیازی
از آنان را با هم گردآوری، احتیاجت به آنان در
نرم‌گویی و گشاده‌روئی جلوه نماید، و بی‌نیازیت از
آنان در آبرومندی و دوام عزت باشد.

﴿۲۲﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَغْضَبُوا، وَلَا تَغْضَبُوا،
أَفْشُوا السَّلَامَ، وَأَطِيبُوا الْكَلَامَ.

(۲۲). نه [بر کسی] خشم بگیرید، و نه [کسی را]
به خشم آورید. سلام کردن را رواج دهید، و سخن
را نیکو دارید.

﴿۲۳﴾ وَقَالَ ﷺ: الْكَرِيمُ يَلْسِنُ إِذَا
اسْتَعْطِفَ، وَاللَّيِّمُ يَقْسُو إِذَا أَلْطِفَ.

(۲۳). بزرگوار چون محبت بیند نرم شود، و لئیم
چون احترام شود سنگدل گردد.

﴿۲۴﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقُّ
الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُرَخِّصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ، وَلَمْ
يَقْطَعْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمَرْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، وَ

(۲۴). آیا شما را از فقیه حقیقی آگاه نکنم؟ [فقیه
حقیقی] کسی که در نافرمانی خدا به مردم رخصت
ندهد، و از رحمت الهی ناامیدشان نکند، و از مهلت
الهی ایمنشان نسازد. به شوق رسیدن به چیزی قرآن

لَمْ يَدْعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى مَا سِوَاهُ، وَلَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَقَرُّهُ، وَلَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَكُّرٌ، وَلَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَذَبُّرٌ.

را رها نکند. و عبادتی که فهم عمیق ندارد خیری ندارد، و در دانشی که اندیشه ندارد خیری نیست، و قرائتی که تدبیر ندارد خیری ندارد.

﴿ ۲۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا جَمَعَ النَّاسَ نَادَى فِيهِمْ مُنَادٍ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَقْرَبَكُمْ إِلَيَّ يَوْمَ مِنَ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ مِنْهُ خَوْفًا، وَإِنْ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ لَهُ عَمَلًا، وَإِنْ أَفْضَلَكُمْ عِنْدَهُ مَضَبًا أَعْمَلَكُمْ فِيهَا عِنْدَهُ رَغْبَةً، وَإِنْ أَكْرَمَكُمْ عَلَيْهِ اتِّقَاكُمْ.

۲۵). خداوند زمانی که مردم را [در قیامت] گرد آورد، منادی در میانشان ندا در دهد: ای مردم! امروز مقرب‌ترین شما به خداوند خدا ترس‌ترین شماست. و محبوب‌ترین شما نزد او نیکوکارترین. و والاترین شما در پیشگاه الهی پرکارترین شما از روی رغبت می‌باشد، و گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است.

﴿ ۲۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَحْتَمُونَ الطَّعَامَ مَخَافَةَ الْأَذَى، كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ مَخَافَةَ النَّارِ؟! وَ عَجِبْتُ مِمَّنْ يَشْتَرِي السَّمَالَيكَ بِمَالِهِ، كَيْفَ لَا يَشْتَرِي الْأَخْرَارَ بِمَعْرُوفِهِ فَيَمْلِكَهُمْ؟! ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ لَا يُعْرَفَانِ إِلَّا بِالنَّاسِ، فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الْخَيْرَ فَاعْمَلِ الْخَيْرَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ الشَّرَّ فَاعْمَلِ الشَّرَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ.

۲۶). در شگفتم از مردمی که به جهت ترس از بیماری از خوردن غذا [ی مشکوک] پرهیز می‌کنند، ولی به خاطر هراس از دوزخ از ارتکاب گناه اجتناب نکنند؟! و همچنین در شگفتم از کسی که بردگان را با مال خویش می‌خرد؛ چگونه با نیکوکاری [روح] آزادگان را نمی‌خرد تا [قلب] آنان را مالک شود؟! سپس علی (علیه السلام) فرمود: به راستی «خیر» و «شر» جز با مردم شناخته نگردد پس اگر می‌خواهی «خیر» را بشناسی نیکوکار باش تا اهلش را بشناسی. و اگر می‌خواهی «شر» را بشناسی بدی پیشه نما تا اهلش را بشناسی.

﴿ ۲۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ اثْنَيْنِ: طُولَ الْأَمَلِ وَاتِّبَاعَ الْهَوَى، أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُسَيِّئُ الْآخِرَةَ، وَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ.

۲۷). همانا از دو چیز بر شما بیمناکم: آرزوی طولانی، و پیروی هوای نفس، اما آرزوی طولانی؛ چون آرزوی طولانی آخرت را از یاد ببرد، و اما پیروی هوای نفس؛ از راه حق باز می‌دارد.

﴿۲۸﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ عَنِ الْإِخْوَانِ، فَقَالَ: الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ الثِّقَةِ وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ.

فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَةِ: فَهُمْ الْكَهْفُ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ السَّهْلُ، فَإِنْ كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثِّقَةِ فَأَبْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَ يَدَكَ، وَ صَافٍ مَنْ صَافَاهُ، وَ عَادٍ مَنْ عَادَاهُ، وَ اكْتُمُ سِرَّهُ وَ عَيْيَهُ، وَ أَظْهِرْ مِنْهُ الْحُسْنَ. اَعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ! أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبَرِيَّةِ الْأَخْمَرِ.

وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ، فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ فَلَا تَقْطَعَنَّ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ، وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ، وَ ابْذُلْ لَهُمْ مَا بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللِّسَانِ.

﴿۲۹﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا، فَتُعْدِيَ صَدِيقَكَ.

﴿۳۰﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَا تَضُرِّمْ أَخَاكَ عَلَى ارْتِيَابٍ، وَ لَا تَقْطَعُهُ دُونَ اسْتِغْتَابٍ.

﴿۳۱﴾ وَ قَالَ ﷺ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ

۲۸. مردی در شهر بصره از آن حضرت در باره «برادران» پرسید، امام علی (ع) در پاسخ فرمود: برادران دو گروهند: یکی برادران قابل اعتماد (صمیمی) و دیگری برادران بگو و بخند (گشاده‌رو در برخوردها). اما برادران مورد اعتماد همچون پناهگاه، بال پرواز، خاندان و دلرانی‌اند. پس اگر به برادرت چنین اعتمادی دشتی مال و دست یاری خود را نثارش کن، با دوست او دوستی و با دشمنش دشمنی کن، رازش را پنهان بدار و عیش را بیوشان، و نیکی‌اش را آشکار ساز. بدان که آنان از کبریت احمر نایاب‌ترند.

و اما دوستان بگو و بخند؛ پس فقط از [دیدار] آنان خوشی و لذت خود را به دست می‌آوری، این لذت را از دست مده، و بیش از این نیز از ایشان (همدردی و صمیمیت) توقع نداشته باش، و آنان را از خوشروئی و شیرین زبانی آن گونه تو را برخوردار می‌نمایند بهره‌مندشان ساز.

۲۹. دشمن دوست خود را هرگز به دوستی مگیر، که با این عمل با دوست خویش دشمنی کرده‌ای.

۳۰. به صرف شک و تردید پیوند خود را با برادرت قطع مکن، و بدون دلجوئی و گلابه دوستی خود را با او قطع مکن.

۳۱. هر مسلمان شایسته است که از رفاقت با سه گروه خودداری نماید: فاجر (تبهکار)، احمق، و

مُواخَاةَ ثَلَاثَةٍ: الْفَاجِرِ وَالْأَحْمَقِ وَالْكَذَّابِ. دروغگو.

فَأَمَّا الْفَاجِرُ؛ فَيَزِينُ لَكَ فِعْلَهُ، وَ يُحِبُّ أَنَّكَ
مِثْلُهُ، وَ لَا يُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ وَ مَعَادِكَ،
فَمَقَارَنَتُهُ جَفَاءً وَ قَسْوَةً، وَ مَذْخَلُهُ عَارٌ عَلَيْكَ.

اما فاجر؛ زیرا کردار خود را برایست آراسته جلوه
دهد و دوست دارد تو نیز مانند او باشی، و در امر
دین و آخرت تو را یاری نمی‌رساند، پس همنشینی
با او جفا و موجب قساوت قلب می‌گردد، و ملاقات
با او موجب ننگ بر تو می‌باشد.

وَ أَمَّا الْأَحْمَقُ؛ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ، وَ
لَا يُرْجَى لِصَرْفِ الشُّوءِ عَنْكَ وَ لَوْ جَهَدَ نَفْسَهُ،
وَ رَبِّمَا أَرَادَ نَفْعَكَ فَضَرَكَ، فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ
حَيَاتِهِ، وَ سُكُونُهُ خَيْرٌ مِنْ نُطْقِهِ، وَ بَعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ
قُرْبِهِ.

اما احمق؛ زیرا تو را به کار خیری راهنمایی ننماید،
و نمی‌توان امید داشت که بدی را از تو بگرداند هر
چند بسیار تلاش نماید، چه بسا قصد سود رساندن
به تو را داشته باشد ولی زیانت برساند، پس مرگ
[چنین رفیقی] بهتر از حیاتش است، و سکوتش
سزاوارتر از سخن گفتن، و دوری‌اش به از نزدیکی

وَ أَمَّا الْكَذَّابُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَهْدِيكَ مَعَهُ عَيْشٍ،
يَنْقُلُ حَدِيثَكَ وَ يَنْقُلُ إِلَيْكَ الْحَدِيثَ، كُلَّمَا
أَفْنَى أَحَدُوهُ مَطَاهَا بِأُخْرَى مِثْلَهَا حَتَّى إِنَّهُ
يُحَدِّثُ بِالصَّدَقِ فَلَا يُصَدِّقُ، يُغْزِي بَيْنَ
النَّاسِ بِالْعَدَاوَةِ فَيُنْبِتُ الشَّخَنَاءَ فِي
الصُّدُورِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ انْظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ.

و اما دروغگو؛ زیرا زندگی با وجود او گولار و
لذت بخش نیست، گفتارت را به جمع دیگران ببرد و
سخن دیگران را نزد تو آورد. هر زمان که
داستان‌سرایی را پایان دهد، به داستان‌سرایی دیگری
پردازد، و چنین کند تا جایی که حتی سخن راستش
نیز باور نشود. در میان مردم ایجاد دشمنی کند و
[بذر] کینه را در سینه‌ها بکارد. پس تقوای الهی پیشه
سازید و مراقب خود باشید.

﴿۳۲﴾ وَ قَالَ ﷺ: لَا عَلَيْكَ أَنْ تَضْحَبَ
ذَا الْعَقْلُ وَ إِنْ لَمْ تَجْمُدْ كَرْمُهُ وَلَكِنْ انْتَفِعْ
بِعَقْلِهِ، وَ احْتَرِسْ مِنْ سَيِّئِ أَخْلَاقِهِ، وَ
لَا تَدْعَنَّ صُحْبَةَ الْكَرِيمِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِعَقْلِهِ

۳۲. به تو ضرری نمی‌رساند دوستی با خردمند
اگر چه گشاده دست و بخشنده نباشد، ولی از عقل
او بهره‌گیر، و از رفتار زشتش پرهیز نما. هرگز
دوستی با فرد سخاوتمند را رها مکن، هر چند که از
عقلش بهره‌ای نمی‌بری، ولی به کمک عقل خود از
کرم او بهره‌برداری کن. و با تمام توان از فرومایه

وَلَكِنْ اِنْتَفِعْ بِكَرَمِهِ بِعَقْلِكَ، وَ اَفِرِّرِ الْفِرَارَ
كُلَّهُ مِنَ اللَّئِيمِ الْاَخْمَقِ.

(خسیس) احمق بگریز [که هیچ یک از عقل و سخاوت را ندارد]

﴿ ۳۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: الصَّبْرُ عَلَى
الْمُصِيبَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ، وَالصَّبْرُ عَنِ
الْمَعْصِيَةِ.

۳۳. صبر سه گونه است: صبر بر مصیبت و گرفتاری، صبر بر [سخنی] طاعت، صبر بر [پرهیز از] معصیت.

﴿ ۳۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ
نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا يَنْزِلَ بِهِ
مَكْرُوهٌ أَبَدًا، قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الْعَجَلَةُ وَ
اللَّجَاجَةُ، وَالْعُجْبُ وَالتَّوَانِي.

۳۴. کسی که بتواند چهار چیز را از خود بازدارد شایسته است که هرگز دچار حادثه‌ای نگردد، پرسیدند: آنها کدامند؟ فرمود: عجله و شتاب، لجازی، تکبر و خودپسندی، و سستی و تنبلی.

﴿ ۳۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَعْمَالُ ثَلَاثَةٌ: فَرَائِضُ وَ
فَضَائِلُ وَمَعَاصِي.

۳۵. اعمال سه دسته‌اند: واجبات، فضائل (مستحبات)، گناهان.

فَأَمَّا الْفَرَائِضُ؛ فَبِأَمْرِ اللَّهِ وَ مَشِئَتِهِ وَ بِرِضَاةٍ وَ
بِعِلْمِهِ وَ قَدَرِهِ، يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيَنْجُو مِنَ اللَّهِ بِهَا.

وَأَمَّا الْفَضَائِلُ؛ فَلَيْسَ بِأَمْرِ اللَّهِ، لَكِنْ بِمَشِئَتِهِ وَ
بِرِضَاةٍ وَ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ، يَعْمَلُهَا الْعَبْدُ فَيُثَابُ
عَلَيْهَا.

اما واجبات؛ به دستور خدا و خواست و رضایت و علم و تقدیر او واجب شده‌اند. بنده به آن رفتار می‌کند و به واسطه آن از عذاب الهی نجات یابد.

و اما مستحبات؛ به فرمان واجب الهی نیست ولی به خواست و رضایت و علم و تقدیر او است. بنده آنها را انجام می‌دهد و بر آن پاداش می‌گیرد.

وَأَمَّا الْغَنَاهُ؛ نَهْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ لَا بِمَشِئَتِهِ وَ لَا بِرِضَاةٍ، لَكِنْ بِعِلْمِهِ وَ بِقَدَرِهِ يُقَدَّرُهَا
لَوْ قُتِلَتْ، فَيُثَابُ الْعَبْدُ بِاخْتِيَارِهِ فَيُعَاقِبُهُ اللَّهُ عَلَيْهَا،

و اما گناهان؛ نه به امر خدا است، و نه به خواست و رضای او، ولی به علم و تقدیر او است و آن را در زمان خود مقدر می‌نماید. پس بنده با اختیار خود گناه می‌کند و خدا نیز به سبب آن مجازاتش می‌نماید، زیرا

خداوند از ارتکاب آن منعش کرده بود ولی دست
برنداشت.

۳۶. ای مردم! به راستی خداوند در هر نعمتی
حقّی [بر انسان] دارد، پس هر که آن را ادا نماید بر
نعمتش بیافزاید و هر که در ادای آن کوتاهی کند
نعمت خود را در معرض تباهی و عقوبت سریع
افکنده است. پس باید خداوند شما را به هنگام
نعمت [از تقصیر در ادای شکر] ترسان ببیند،
همانگونه که گناهان هراسان می بیند.

﴿۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ
فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ أَدَّاهُ زَادَهُ، وَمَنْ
قَصَّرَ عَنْهُ خَاطَرَ بِزَوَالِ النِّعْمَةِ وَتَعَجُّلِ
الْعُقُوبَةِ، فَلْيَرَاكُمْ اللَّهُ مِنَ النِّعْمَةِ وَجَلِيلَ كَمَا
يَرَاكُمْ مِنَ الذُّنُوبِ فَرِيقَيْنِ.

۳۷. هر که در تنگدستی افتد و آن را حسن نظر
خداوند نپندارد پاداشی را که امید می رفت (تکامل
نفس و ترفیع مقام و پاداش اخروی)، تباه کرده است.
هر که وسعت و رفاه یابد و آن را غافلگیری تدریجی
از جنب خطا نداند، خود را از خطر هولناکی ایمن
انگاشته است.

﴿۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي
ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ حُسْنُ نَظَرٍ مِنَ
اللَّهِ لَهُ فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا، وَمَنْ وُضِعَ عَلَيْهِ
فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ مِنَ
اللَّهِ فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفًا.

۳۸. ای مردم! از درگاه خداوند یقین را طلب کنید،
و به عاقبت مشتاق باشید. زیرا بالاترین نعمت عاقبت
است و بهترین ماندگار در قلب عاقبت است. و
خسارت دیده کسی است که دین خود را از دست
داده، و مورد غبطه کسی است که یقینش نیکو است.

﴿۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْأَلُوا اللَّهَ
الْيَقِينَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِي الْعَاقِبَةِ، فَإِنَّ أَجَلَ النِّعَمِ
الْعَاقِبَةُ، وَخَيْرَ مَا دَامَ فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ، وَالْمَغْبُوتُ
مَنْ غُبِنَ دِينُهُ، وَالْمَغْبُوتُ مَنْ حَسَنَ يَقِينُهُ.

۳۹. آدمی مرّه ایمان را دریابد مگر آن که بداند
آنچه باید به او برسد هرگز از وی تخلف نمی کند و
آنچه از وی تخلف می کند نباید به او می رسید (به
تقدیر الهی اعتقاد کامل داشته باشد).

﴿۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ
الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ،
وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

﴿ ٤٠ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا ابْتَلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ هُوَ أَشَدُّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالِ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا. قِيلَ: وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ كَثِيرًا. أَمَّا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ: «سُبْحَانَ اللَّهِ» وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ، وَذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ.

﴿ ٤٠ ﴾. مؤمن به چیزی گرفتار نشود که از محرومیت از سه خصلت بر او سخت تر باشد. سؤال شد: آنها کدامند؟ فرمود: همراهی با دیگران در مال خود، رعایت انصاف از جانب خود، و بسیار یاد کردن خدا. اما به شما نمی گویم: «سبحان الله» و «الحمد لله» بگویند، بلکه [منظور از ذکر] به یاد خدا بودن به هنگام روبرو شدن با آنچه بر او حرام و حلال شده است.

﴿ ٤١ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بَسًا يُجْزِيهِ، كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهِ يَكْفِيهِ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِهَا يُجْزِيهِ، لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ.

﴿ ٤١ ﴾. هر که از دنیا به آن چه او را کافی است راضی باشد، کمترین و ساده ترین چیزی آن کفایتش نمایند و هر که از دنیا به آن چه او را کافی است قناعت نکند هیچ چیز آن برایش بس نباشد.

﴿ ٤٢ ﴾ وَقَالَ ﷺ: السُّمْنَةُ لَا الدُّنْيَا، وَالتَّجَلُّدُ لَا التَّبَلُّدُ، وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ: فَيَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرُ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَحْزَنُ، فَبِكُلَيْهِمَا سَتُخْتَبَرُ.

﴿ ٤٢ ﴾. مرگ آری، ولی [تن دادن به] خواری هرگز! صبر آری، ولی ینابایی هرگز! دنیا دو روز است، روزی به سود توست و روزی به زیانت، پس آن هنگام که به سود توست سرمست مشو، و زمانی که به زیان توست غم مخور، که به زودی به هر دوی آنها امتحان خواهی شد.

﴿ ٤٣ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ عَلَى مَنْ شِئْتَ يَكُنْ أَسِيرَكَ.

﴿ ٤٣ ﴾. به هر که خواهی احسان و نیکوکاری کن تا اسیرت گردد.

﴿ ٤٤ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ مِنَ اخْتِلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ وَلَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ.

﴿ ٤٤ ﴾. جابلوسی و حسد و رزی از اخلاق مؤمن نیست جز در راه تحصیل علم.

﴿ ۴۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: (۴۵). ستون‌های کفر چهار چیز است: دلبستگی [به دنیا]، ترس [از دست رفتن دنیا]، ناخرمندی [از مقدرات الهی] و خشم.

﴿ ۴۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الدَّرَكِ، وَ النَّجْحُ عُقْبَى مَنْ صَبَرَ، وَ لِكُلِّ طَالِبٍ حَاجَةٌ وَ قَدْ يُحَرِّكُهُ الْقَدَرُ. (۴۶). صبر کلید رسیدن است، و سرانجام صابر پیروزی، و برای حاجتمندی زمانی است که تقدیر الهی در آن زمان او را به حرکت در آورد.

﴿ ۴۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اللِّسَانُ مِغْيَارُ أَطَاشِهِ الْجَهْلُ وَ أَزْجَحُهُ الْعَقْلُ. (۴۷). زبان ترازویی است که «جهل» آن را سبک سازد و «عقل» آن را سنگین گرداند.

﴿ ۴۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ طَلَبَ شَفَا غَيْظٍ بِغَيْرِ حَقٍّ أَذَاقَهُ اللَّهُ هَوَانًا بِحَقِّ إِنْ اللَّهَ عَدُوٌّ مَا كَرِهَ. (۴۸). هر که برای تشفی خاطر خود به ناحق انتقام را طلب کند، خداوند به حق طعم [تلخ] خواری را به او بچشاند، به راستی خداوند دشمن چیزی است که ناپسند دارد.

﴿ ۴۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا حَارَ مَنْ اسْتَحَارَ وَ لَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ. (۴۹). کسی که از خدا طلب خیر کند (استخاره کند) حیران نشود، و کسی که مشورت کند پشیمان نگردد.

﴿ ۵۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: عُمَرَتْ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ. (۵۰). شهرها با حسن و وطن دوستی آباد می‌گردند.

﴿ ۵۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا سَعِدَ: إِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْكَ نِعْمَةٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَإِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرِّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ، وَإِذَا أَصَابَتْكَ شِدَّةٌ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. (۵۱). هر که سه چیز را رعایت کند خوشبخت شود: شکر خدا هنگامی که نعمتی بر تو آشکار شد، استغفار هنگامی که روزی از تو تأخیر نمود، و هنگامی که سختی به تو رسید بسیار بگو: «لا حول و لا قوة إلا بالله».

فَأَكْثَرُ مِنْ قَوْلٍ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

﴿۵۲﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: الْفِقْهُ لِلْأَدْيَانِ، وَالطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ، وَالنَّحْوُ لِللِّسَانِ. ﴿۵۲﴾. دانش بر سه قسم است: «فقه» برای حفظ دین، و «پزشکی» برای حفظ بدن، و «نحو» برای حفظ زبان است.

﴿۵۳﴾ وَقَالَ ﷺ: حَقُّ اللَّهِ فِي الْعُسْرِ الرِّضَا وَالصَّبْرُ، وَحَقُّهُ فِي الْيُسْرِ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ. ﴿۵۳﴾. حق خدا به هنگام سختی خوشنودی [به تقدیر] و پایداری است، و به هنگام راحتی ستایش و شکرگزاری است.

﴿۵۴﴾ وَقَالَ ﷺ: تَرَكُ الْخَطِيئَةِ أَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ، وَكَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا، وَالْمَوْتُ فَضَحُ الدُّنْيَا، فَلَمْ يَتْرِكْ لِيْذِي لُبٍّ فِيهَا قَرَحًا وَلَا لِعَاقِلٍ لَذَّةً. ﴿۵۴﴾. ترک گناه آسان‌تر از توبه کردن است، و چه بسا ساعت اندکی شهوت رانی، اندوهی طولانی به بار آورد. مرگ نشانه رسوائی (بی‌ارزشی) دنیا است، که هیچ شادی را برای دانشا، و هیچ لذتی را برای خردمند باقی نگذاشته است.

﴿۵۵﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ قَائِدٌ، وَالْعَمَلُ سَائِقٌ، وَالنَّفْسُ حَرُونٌ. ﴿۵۵﴾. علم رهبر است، و کردار راننده، و نفس [مرکبی] لجوج و افسار گسیخته.

﴿۵۶﴾ وَقَالَ ﷺ: كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى ﷺ خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ وَرَجَعَ نَبِيًّا، وَخَرَجَتْ مَلِكَةُ سَبَأٍ فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ ﷺ، وَخَرَجَتْ سَحَرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ. ﴿۵۶﴾. به آنچه امید نداری امیدوارتر باش تا به آنچه امیدواری! (در ناامیدی بسی امید است) موسی برای تهیه آتش برای خانواده‌اش رفت، ولی با خدا هم کلام شد، و با مقام پیامبری بازگشت، ملکه سبأ (بلقیس) [برای چهارمادیشی در امر سلیمان نبی ﷺ] از سرزمین خود بیرون شد، و به دست حضرت سلیمان ایمان آورد، و جادوگران دربار فرعون برای آن که نزد او عزت یابند به میدان مبارزه با حضرت موسی آمدند و با ایمان به خدای موسی باز گشتند.

﴿ ۵۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ. (۵۷) مردم [در انجام امورشان] به حاکمان بیشتر شباهت دارند تا به پدرانشان.

﴿ ۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ! اْعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَّنْ اَنْزَعَجَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ، وَلَا بِحَكِيمٍ مَّنْ رَضِيَ بِشَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ، النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ، وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ، فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ. (۵۸) ای مردم! بدانید: کسی که از سخن ناروایی پریشان و مضطرب گردد عاقل نیست، و کسی که از ستایش نادانی خرسند شود خردمند نیست، مردم فرزند کردار نیکشان می‌باشند. ارزش هر کس در گرو کاری است که خوب بدان آگاهی دارد. عالمانه سخن گوئید تا منزلت و ارزشتان آشکار شود.

﴿ ۵۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَاقِبَ رَبِّهِ وَتَوَكَّفَ ذَنْبَهُ وَكَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مُنَاهُ، رَمَتْ نَفْسَهُ مِنَ التَّقْوَى بِزِمَامٍ وَاجْتَمَعَا مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهَا بِلِجَامٍ، فَقَادَهَا إِلَى الطَّاعَةِ بِزِمَامِهَا وَقَدَعَهَا عَنِ الْمَعْصِيَةِ بِلِجَامِهَا، رَافِعاً إِلَى الْمَعَادِ طَرَفَهُ، مُتَوَقِّعاً فِي كُلِّ أَوَانٍ حَتْفَهُ، دَائِمَ الْفِكْرِ، طَوِيلَ السَّهَرِ، عَزُوفاً عَنِ الدُّنْيَا كَدُوحاً لِآخِرَتِهِ، جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَقَاتِهِ وَدَوَاءَ دَاءِ جَوَاهُ، فَاعْتَبَرَ وَقَاسَ، فَوَتَرَ الدُّنْيَا وَالنَّاسَ، يَتَعَلَّمُ لِلتَّفَقُّهِ وَالسَّدَادِ، قَدْ وَقَّرَ قَلْبُهُ ذِكْرَ الْمَعَادِ، فَطَوَى مِهَادَهُ وَحَجَرَ وَسَادَهُ، (۵۹) خدا رحمت کند کسی را که خدایش را مراقب بیند، و از گناه خودداری کند و با هوای نفس سیر کند، و آرزوهای خود را دروغ پندارد، با پرهیزگاری هوای نفس خود را مهار نماید، و با ترس الهی آن را لجام زند. سپس با در دست گرفتن مهارش آن را به راه اطاعت خدا بکشد، و با کشیدن لجام از معصیت بازش دارد. در حالی که به آخرت چشم دوخته، هر لحظه در انتظار مرگ خود باشد، پیوسته در اندیشه به سر برد، و بسیار شب زنده‌داری کند، دل از دنیا برگیرد، و برای آخرت سخت بکوشد، شکیبایی را مرکب رهائی خود قرار دهد، و پرهیزگاری را ذخیره مرگش سازد، و درمان دل سوخته خود قرار دهد، [از حوادث روزگار] عبرت گیرد و [با وضع موجود] مقایسه نماید، و ترک دنیا و مردمش کند، برای فهمیدن و درستی [در کردار و گفتار] بیاموزد، یاد آخرت اندوه قلبش را سنگین سازد، و رخن خواب گرم را ترک کند و بالش نرم را رها سازد [و به عبادت بپردازد، که در

قَدْ عَظُمَتْ فِيهَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ مِنْهُ رَهْبَتُهُ، يُظْهِرُ دُونَ مَا يَكْتُمُ وَيَكْتُمِي بِأَقْلٍ مِمَّا يَعْلَمُ، أَوْلَيْكَ وَدَانِعُ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ، الْمَدْفُوعُ بِهِمْ عَنْ عِبَادِهِ، لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ لَا بُرَّةَ، آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

این صورت [شوق و رغبتش در امور الهی افزون گردد، و ترسش از عذاب خدا شدیدتر شود. کمتر از آنچه پنهان می دارد اظهار نماید، و به بیان کمتر از آنچه می داند بسنده کند، اینان امانت های الهی در شهرهای اویند، و به برکت ایشان بلا را از بندگانش بگردانند، چنانچه یکی از آنان عهدهی با خدا بندد به خوبی به آن وفا کند. پایان خواسته هایشان حمد و سپاس خداوند؛ پروردگار جهانیان است.

۶۰. رزق و روزی را به کودنی و حماقت وانهاده اند، و محرومیت را به عقل و زیرکی، و بلا و گرفتاری را به صبر و شکیبایی سپرده اند.

﴿ ۶۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: وَكُلَّ الرِّزْقِ بِالْحَقِّقِ، وَ كَلَّ الْحِرْمَانُ بِالْعَقْلِ، وَ كَلَّ الْبَلَاءُ بِالصَّبْرِ.

۶۱. امیرمؤمنان علیه السلام در تسلیت به اشعث بن قیس در مرگ برادرش عبد الرحمن چنین فرمود: اگر در فراقش بیفتی کنی به حق برادرت عبد الرحمن وفاداری کرده ای، و اگر صبر پیشه کنی حق الهی را ادا نموده ای، پس چنانچه صبر پیشه سازی تقدیر الهی بگذرد و تو ستوده باشی. و اگر بی تابی کنی نیز تقدیر الهی جاری شود ولی تو مورد مذمت واقع شوی.

﴿ ۶۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ لِلْأَشْعَثِ، يُعْزِيهِ بِأَخِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: إِنْ جَزَعْتَ فَحَقَّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَفَيْتَ، وَإِنْ صَبَرْتَ فَحَقَّ اللَّهُ أَدَيْتَ، عَلَى أَنَّكَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَحْمُودٌ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَضَاءُ وَأَنْتَ مَذْمُومٌ.

اشعث گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، پس امیرمؤمنان علیه السلام به او فرمود: آیا تأویل آن را می دانی؟ اشعث گفت: پایان و نهایت دانش توئی! امام فرمود: اما اینکه گفتم: «إِنَّا لِلَّهِ» به صاحب اختیار بودن خدا اعتراف نمودی و اینکه گفتم: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به مرگ و نیستی خود اقرار کردی.

فَقَالَ الْأَشْعَثُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَتَذَرِي مَا تَأْوِيلُهَا؟ فَقَالَ الْأَشْعَثُ: لَأَنْتَ غَايَةُ الْعِلْمِ وَمُسْتَهَاءُ، فَقَالَ ﷺ: أَمَّا قَوْلُكَ: «إِنَّا لِلَّهِ» فَإِقْرَارُ مِنْكَ بِالْمُلْكِ، وَأَمَّا قَوْلُكَ: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فَإِقْرَارُ مِنْكَ بِالْهَلَاكِ.

۶۲. روزی امیرمؤمنان علیه السلام سوار بر مرکبی بود و

﴿ ۶۲ ﴾ وَرَكِبَ يَوْمًا فَمَشَى مَعَهُ قَوْمٌ،

فَقَالَ ﷺ لَهُمْ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ مَشْيَ السَّائِي مَعَ الرَّكَّابِ مَفْسَلَةٌ لِلرَّكَّابِ وَمَذَلَّةٌ لِلسَّائِي؟
انصِرْفُوا.

جمعی پیاده او را همراهی می کردند. به آنان فرمود: آیا می دانید پیاده روی در پی سواره، اخلاق سواره را تباه سازد، و منزلت پیاده را خوار گرداند؟ باز گردید.

﴿ ۶۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَانَ لَكَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعْهُ، وَ أَمْرٌ بَانَ لَكَ غِيَّهُ فَاجْتَنِبْهُ، وَ أَمْرٌ أَشْكَلَ عَلَيْكَ فَرَدِّدْهُ إِلَى عَالِمِهِ.

۶۳. کارها بر سه قسم است: کاری که درستی اش آشکار است؛ از آن پیروی کن. و امری که گمراهی اش واضح است؛ از آن دوری گزین. و امری که تشخیص آن برایت مشکل است آن را به خبرماش مراجعه نما.

﴿ ۶۴ ﴾ وَقَالَ لَهُ جَابِرٌ يَوْمَئِذٍ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ ﷺ: أَصْبَحْنَا وَبَنَّا مِنْ نِعَمِ اللَّهِ رَبَّنَا مَا لَا نُحْصِيهِ، مَعَ كَثْرَةِ مَا نَعْصِيهِ، فَلَا نَذَرِي مَا نَشْكُرُ؛ أَجْمِلَ مَا يَنْشُرُ؟ أَمْ قَبِيحَ مَا يَنْشُرُ؟

۶۴. روزی جابر به آن حضرت (علیه السلام) گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: شب را به روز آوردیم در حالی که به همراه نافرمانی بی شمار مالز او، نعمات بی شمار الهی شامل حالمان بود، نمی دانیم کدام نعمتش را شکر گذار باشیم؟ زیبایی هایی را که آشکار نموده یا زشتی هایی را که پنهان داشته؟

﴿ ۶۵ ﴾ وَ عَزَّى عَبْدَ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ عَنْ مَوْلُودٍ صَغِيرٍ مَاتَ لَهُ، فَقَالَ ﷺ: لِمُصِيبَةٍ فِي غَيْرِكَ لَكَ أَجْرُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيكَ لِغَيْرِكَ ثَوَابُهَا، فَكَانَ لَكَ الْأَجْرُ لَا بِكَ، وَ حَسُنَ لَكَ الْعَزَاءُ لَا عَنْكَ، وَ عَوَّضَكَ اللَّهُ عَنْهُ مِثْلَ الَّذِي عَوَّضَهُ مِنْكَ.

۶۵. و عبد الله بن عباس را در مرگ نوزادش این گونه تسلیت فرمود: آن مصیبتی که بر دیگری وارد شود و تو بر آن پاداش ببری در نزد من محبوب تر است از مصیبتی که بر تو وارد شود و دیگری بر آن پاداش برد. پس اجر نصیب تو باد نه برای تو، و عزا به تو نیکو باد نه بر تو، و خداوند در عوض فقدانش آن را برایت جبران بکند، همان گونه که او را در عوض تو پاداش داده است.

۶۶. از آن حضرت علیه السلام پرسیده شد: [حقیقت] توبه نصوح چیست؟ فرمود: پشیمانی قلبی، استغفار زبانی، و تصمیم بر عدم تکرار و بازگشت به گناه.

﴿۶۶﴾ وَقِيلَ لَهُ: مَا التَّوْبَةُ النَّصُوحُ؟ فَقَالَ عليه السلام: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ الْقَصْدُ عَلَى أَنْ لَا يَعُودَ.

۶۷. شما انسان‌ها با قدرت خدا آفریده شده‌اید، و ناگزیر پرورش یافته‌اید، و سرانجام در گورها پیچیده می‌شوید، و متلاشی خواهید گردید. تنها و تک به تک برای گنجه شوید، و حساب‌رسی خواهید شد، پس خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون گناه کند اعتراف نماید، و چون برسد خدا را طاعت کند، بر حذر باشد و بشتابد، پندش دهند و عبرت گیرد، بر حذر شود و باز ایستد، دعوت حق را اجابت کند و به سوی خدا رو آورد، باز گردد و توبه نماید، اقتدا کند و پیروی کند، طلبکارانه جستجو کند، و با فرار از باطل نجات یابد، و ذخیره‌ای به دست آورد، و درویش را بیالاید، و آماده آخرت گردد، و برای روز حرکت و راه پیش‌رو و روز حاجت و مکان بی‌چیزی‌اش توشه‌ای فراهم آورد، و آن را برای سرای ابدی‌اش پیشاپیش روانه سازد. پس برای خود [توشه‌ای] تهیه کنید! آیا جوانان شاداب و با طراوت چیزی غیر از دوران پیری و کهولت را چشم انتظارند؟ و اهل تندرستی و سلامتی جز حوادث بیماری را در انتظارند، و آیا باقی ماندگان در این سرا، توقعی جز مرگ ناگهانی و رسیدن اجل و نزدیکی مرگ دارند؟

﴿۶۷﴾ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّكُمْ مَخْلُوقُونَ اقْتِدَارًا، وَ مَرْبُوبُونَ اقْتِسَارًا، وَ مُضْمَعُونَ أَجْدَانًا، وَ كَائِنُونَ رُفَاتًا، وَ مَبْعُوثُونَ أَفْرَادًا، وَ مَدِينُونَ حِسَابًا، فَارْحَمَ اللَّهُ عَبْدًا اقْتَرَفَ فَاعْتَرَفَ، وَ وَجَلَ فَعَمِلَ، وَ حَازَرَ فَبَادَرَ، وَ عُيِّرَ فَاغْتَبَرَ، وَ حُذِرَ فَازْدَجَرَ، وَ أَجَابَ فَأَنَابَ، وَ رَاجَعَ فَتَابَ، وَ اقْتَدَى فَاخْتَدَى، وَ فَبَاحَثَ طَلِبًا، وَ نَجَا هَرَبًا، وَ أَفَادَ ذَكِيرَةً، وَ أَطَابَ سَرِيرَةً، وَ تَأَهَّبَ لِلْمَعَادِ، وَ اسْتَظْهَرَ بِالزَّادِ لَيَوْمِ رَحِيلِهِ وَ وَجْهِ سَبِيلِهِ وَ حَالِ حَاجَتِهِ وَ مَوْطِنِ فَاقَتِهِ، فَقَدَّمَ أَمَامَهُ لِدَارِ مُقَامِهِ، فَمَهَّدُوا لِأَنفُسِكُمْ، فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ غَضَارَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَائِيَّ الْهَرَمِ، وَ أَهْلُ بَضَاضَةِ الصَّحَّةِ، إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَمِ، وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا مُفَاجَأَةَ الْفَنَاءِ وَ اقْتِرَابَ الْفَوْتِ وَ دُنُوَّ الْمَوْتِ.

۶۸. از خدا پروا نمائید، همچون کسی که دامن به

﴿۶۸﴾ وَقَالَ عليه السلام: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِّنْ شَمَرِ

کمر زده، و به تنهایی [خود را] آماده ساخته، و در فرصتی که داشته شتافته، و لرزان بهراسد، و در فراوانی مال و سرانجام صبر و عاقبت کار می‌اندیشد. که خدا برای انتقام و یاری کافی است و بهشت پاداش و بخشی کافی است، و دوزخ عقوبت و درس عبرتی کافی است، و کتاب خدا برای بازخواست و ماکت کردن خصم کفایت می‌نماید.

تَجَرِيداً، وَ جَدَّ تَشْمِيراً، وَ انْكَمَشَ فِي مَهَلٍ، وَ أَشْفَقَ فِي وَجَلٍ، وَ نَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْنِلِ وَ عَاقِبَةِ الْمَصِيرِ وَ مَغَبَّةِ الْمُرْجِعِ، فَكَفَى بِاللَّهِ مُنْتَقِماً وَ نَصِيراً، وَ كَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً وَ نَوَالاً، وَ كَفَى بِالنَّارِ عِقَاباً وَ نَكَالاً، وَ كَفَى بِكِتَابِ اللَّهِ حَاجِجاً وَ خَصِصاً.

۶۹. مردی از امیرمؤمنان (علیه السلام) در باره «سنت» و «بدعت» و «فرقت» و «جماعت» سؤال کرد و حضرت در پاسخ فرمود: اما سنت؛ همان سیره و روش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، و اما بدعت؛ هر چه با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مخالف باشد، و اما فرقت؛ اهل باطلند هر چند بسیار باشند، و اما جماعت؛ اهل حقند هر چند اندک باشند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «بنده نباید به غیر پروردگارش امیدوار باشد و جز از معصیت خدایش بهراسد، و اگر از دانشمندی درباره آنچه نمی‌دانت سؤال شد و جوابی برایش نیافت، از گفتن: «لله أعلم؛ خدا داناتر است» شرم و حیا نکند. جایگاه صبر برای ایمان، مانند «سر» است برای بدن».

﴿ ٦٩ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ السُّنَّةِ وَ الْبِدْعَةِ وَ الْفُرْقَةِ وَ الْجَمَاعَةِ، فَقَالَ ﷺ: أَمَّا السُّنَّةُ؛ فَسُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ أَمَّا الْبِدْعَةُ؛ فَمَا خَالَفَهَا، وَ أَمَّا الْفُرْقَةُ؛ فَأَهْلُ الْبَاطِلِ وَ إِنْ كَثُرُوا، وَ أَمَّا الْجَمَاعَةُ؛ فَأَهْلُ الْحَقِّ وَ إِنْ قَلُّوا. وَ قَالَ ﷺ: «لَا يَرْجُو الْعَبْدُ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَ لَا يَسْتَحِجِي الْعَالَمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ، أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ أَعْلَمُ، وَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمِثْرِ لَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».

۷۰. مردی به آن حضرت (علیه السلام) عرض کرد: مرا نصیحت کن، فرمود: تو را سفارش می‌کنم که برای کار خیر - هر چند بی‌شمار انتهایی نپنداری، و برای گناه - هر چند اندک - پایانی قائل نشوی (کار خیر را کافی ندانی و گناه را کم شماری).

﴿ ٧٠ ﴾ وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: أَوْصِيكَ أَنْ لَا يَكُونَنَّ لِعَمَلِ الْخَيْرِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْكَثْرَةِ، وَ لَا لِعَمَلِ الْإِثْمِ عِنْدَكَ غَايَةٌ فِي الْقَلَّةِ.

﴿۷۱﴾ وَقَالَ لَهُ آخَرُ: أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: (۷۱) و دیگری تقاضای نصیحت کرد، حضرت فرمود: خود را به فقر مترسان و به عمر دراز امیدوار
لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِفَقْرٍ وَلَا طُولِ عُمُرٍ.
مساز.

﴿۷۲﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا: صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَوَفَاءَ بِالْعَهْدِ، وَصِلَةَ لِلْأَرْحَامِ، وَرَحْمَةً لِلضُّعَفَاءِ، وَقِلَّةَ مُؤَانَاةٍ لِلنِّسَاءِ، وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ، وَحُسْنَ الْخُلُقِ، وَسَعَةَ الْحِلْمِ، وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ، وَمَا يَقْرُبُ مِنَ اللَّهِ زُلْفَى، وَطُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ. (۷۲) دینداران نشانه‌هایی دارند که به آن شناخته می‌شوند: راستگویی، امانت‌داری، وفای به عهد، صله ارحام، ترحم بر ضعیفان، کمتر تن دادن به خواسته‌های زنان، بخشش و احسان، خوشخویی، بردباری فراوان، پیروی از علم و هر چه که مایه تقرب به خداست. پس «خوشا به حال اینان و سرانجام نیکشان».

﴿۷۳﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَطَالَ الْعَبْدُ الْأَمَلَ إِلَّا أَنَسَاهُ الْعَمَلُ. (۷۳) هیچ بنده‌ای آرزویش را طولانی نکرد جز آنکه عملش را از یاد برد.
انسانه العمل.

﴿۷۴﴾ وَقَالَ ﷺ: ابْنُ آدَمَ أَشْبَهُ شَيْءٍ بِالْمِغْيَارِ، إِمَّا نَاقِصٌ بِجَهْلٍ أَوْ رَاجِحٌ بِعِلْمٍ. (۷۴) فرزند آدم شبیه‌ترین چیز به میزان و ترازوست، یا به نادانی سبک (خفیف) گردد، یا به دانایی سنگین (با وقار) گردد.

﴿۷۵﴾ وَقَالَ ﷺ: سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ، وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ، وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ. (۷۵) دشنام به مؤمن موجب فسق و فجور است، و جنگ با او کفر است، و مالش همچون خون او حرمت دارد.

﴿۷۶﴾ وَقَالَ ﷺ: أُبْذُلُ لِأَخِيكَ دَمَكَ وَمَالَكَ، وَلِعَدُّوكَ عَدْلَكَ وَإِنْصَافَكَ، وَلِلْعَامَّةِ بِشْرَكَ وَإِحْسَانَكَ، سَلِّمْ عَلَى النَّاسِ يُسَلِّمُوا. (۷۶) جان و مال خود را فدای برادر [دینی‌ات] کن، و عدل و انصاف خود را بر دشمنت به جای آور، و خوشروئی و احسانت را برای باقی مردم گذار، بر مردم سلام کن تا بر تو سلام کنند.

عَلَيْكَ.

﴿۷۷﴾ وَقَالَ ﷺ: سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا ۷۷. سروران مردم در دنیا، سخاوتمندانند و در آخرت، پرهیزگاران.

الْأَسْحِيَاءُ، وَفِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ.

﴿۷۸﴾ وَقَالَ ﷺ الشَّيْءُ شَيْنَانِ: فَشَيْءٌ لِيُغَيِّرِي لَمْ أُزْرَقْهُ فِيمَا مَضَى وَلَا أَمَلُهُ فِيمَا بَقِيَ، وَشَيْءٌ لَا أَنَالُهُ دُونَ وَفْتِهِ وَلَوْ أَجَلَبْتُ عَلَيْهِ بِقُوَّةِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَبِأَيِّ هَذَيْنِ أَفْئِسِي عُمْرِي!؟

۷۸. آرزوها دو نوع است: اول آنکه از آن دیگری است که در گذشت روزگار به آن دست نیافتم، و در آینده نیز امیدی به آن ندارم، و آرزوی دیگر آنکه در غیر زمان خودش به آن دست نخواهم یافت، هر چند قدرت آسمانها و زمین را به کار گیرم. پس برای کدامیک از آن دو عمر خود را تلف سازم!؟

﴿۷۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَظَرَ ۷۹. همانا مؤمن چون بنگرد عبرت گیرد، و چون سکوت کند اندیشه نماید، و هر گاه سخن گوید یادآور شود، به وقت بی نیازی شکر گوید، و گاه سختی صبر پیشه کند، رضایتش نزدیک و خشمش دور است، نعمت اندک خدا خوشنودش سازد و رزق بسیار او را بدخو نسازد، اراده اش نتواند به تمام نیات خیرش جامه عمل بپوشاند، بسیار قصد خیر کند و تنها قسمتی از آنها را عملی سازد (تَبَتِ الْمُؤْمِنُ خَيْرَ مَنْ عَمَلَهُ)، و بر آن نیات خیری که از او عملی نشده افسوس خورد که چرا انجام نشد!؟

عَبَّرَ، وَإِذَا سَكَتَ تَفَكَّرَ، وَإِذَا تَكَلَّمَ ذَكَرَ، وَإِذَا اسْتَعْنَى شَكَرَ، وَإِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ صَبَرَ، فَهُوَ قَرِيبُ الرَّضَا، بَعِيدُ السَّخَطِ، يُرْضِيهِ عَنِ اللَّهِ الْيُسِيرِ، وَلَا يُسَخِطُهُ الْكَثِيرُ، وَلَا يُلْغُ بِنَيْتِهِ إِرَادَتَهُ فِي الْخَيْرِ، يَنْوِي كَثِيرًا مِنَ الْخَيْرِ، وَيَعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ، وَيَتْلَهْفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الْخَيْرِ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

و منافق چون بنگرد به بازی گیرد، و چون سکوت کند غفلت ورزد، و گاه سخن گفتن یاوه گوید، و به وقت توانگری سرکشی و طغیان کند، و چون سختی بیند بنالد، زود به خشم آید و دیر راضی گردد، روزی

و الْمُنَافِقُ إِذَا نَظَرَ لَهَا، وَإِذَا سَكَتَ سَهَا، وَإِذَا تَكَلَّمَ لَغَا، وَإِذَا اسْتَعْنَى طَغَا، وَإِذَا أَصَابَتْهُ شِدَّةٌ ضَغَا، فَهُوَ قَرِيبُ السَّخَطِ بَعِيدُ

الرَّضَا، يُسَخِّطُهُ عَلَى اللَّهِ الْيَسِيرُ وَلَا يُرْضِيهِ الْكَثِيرُ، يَنْوِي كَثِيرًا مِنَ الشَّرِّ وَيعْمَلُ بِطَائِفَةٍ مِنْهُ، وَيَتَلَهَّفُ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنَ الشَّرِّ كَيْفَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

اندک الهی او را به خشم آورد، و نعمت بسیار خشنودش نسازد، در فکر بدی بسیار است و تنها به گوشه‌ای از آنها عمل کند (نِیَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ)، و بر کردار شرّ و نادرستی که از او عملی نشده تأسّف خورد که چرا انجام نشد!

﴿۸۰﴾ وَقَالَ ﷻ: الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عَدُوَّانِ مُتَعَادِيَانِ وَ مَسِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ، مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، مِثْلُهُمَا مِثْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَ التَّمَّاشِي يَنْتَهِي لَهَا لَا يَزْدَادُ مِنْ أَحَدِهِمَا قُرْبًا إِلَّا أَزْدَادَ مِنَ الْآخِرِ بُعْدًا.

۸۰. دنیا و آخرت همچون دو دشمن آشتی ناپذیر و دو راه مختلفند، کسی که دنیا را دوست بدارد و به دنبال آن رود آخرت را دشمن داشته و با آن در ستیز است، و مثل دو سرا همچون مشرق و مغرب است، و رهرو بین آن دو به هیچ یک از آن دو نزدیک نشود جز آنکه از دیگری دور گردد.

﴿۸۱﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ خَافَ الْوَعِيدَ قَرُبَ عَلَيْهِ الْبَعِيدُ، وَ مَنْ كَانَ مِنَ قُوتِ الدُّنْيَا لَا يَشْبَعُ لَمْ يَكْفِهِ مِنْهَا مَا يَجْمَعُ، وَ مَنْ سَعَى لِلدُّنْيَا فَاتَتْهُ، وَ مَنْ قَعَدَ عَنْهَا أَتَتْهُ، إِنَّهَا الدُّنْيَا ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

۸۱. کسی که از هشدار [به عذاب الهی] بهراسد [زمان] دور برایش نزدیک شود (مرگ را نزدیک ببیند)، و کسی که به رزق و روزی [معین] دنیا بسنده نکند هر چه از آن را برای خود فراهم آورد برایش بس نباشد هر که برای به دست آوردن دنیا کوشید آن را از دست داد، و هر که رهایش ساخت دنیا به سوش شتافت. جز این نیست که دنیا همچون سایه‌ای است گسترده تا زمانی معین.

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَ دُعَى إِلَى الرِّشَادِ فَدَنَا، وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ نَاجٍ هَادٍ فَتَجَا، قَدَّمَ خَالِصًا، وَ عَمِلَ صَالِحًا، قَدَّمَ مَذْخُورًا، وَ اجْتَنَبَ مَحْذُورًا، رَمَى غَرَضًا، وَ أَحْرَزَ عَوْضًا، كَابَرَ هَوَاهُ، وَ كَذَّبَ مُنَاهُ،

خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون سخن حکیمانه‌ای شنید آن را به خاطر سپرد، و چون به هدایت خوانده شد نزدیک شود، و به دامن راهنمایی نجات بخش چنگ زند و نجات یافت، اعمال شایسته پیش فرستاد، و نیکو عمل کند، ذخیره‌ای [برای آخرت] مهیا ساخت، و از آنچه پرهیز داده شده دوری گزید، تیری به هدف زند و به جایزه‌ای

جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ، لَزِمَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَالْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ، وَاعْتَمَسَ الْمَهْلَ، وَبَادَرَ الْأَجَلَ، وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

﴿۸۲﴾ وَقَالَ ﷺ لِرَجُلٍ: كَيْفَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ: تَرْجُو وَنَخَافُ، فَقَالَ ﷺ: مَنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ، وَمَنْ خَافَ شَيْئًا هَرَبَ مِنْهُ، مَا أَذِرِي مَا خَوْفُ رَجُلٍ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ فَلَمْ يَدْعُهَا لَهَا خَافَ مِنْهُ، وَمَا أَذِرِي مَا رَجَاءُ رَجُلٍ نَزَلَ بِهِ بَلَاءٌ فَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيْهِ لَهَا يَرْجُو.

دست یابد با هوس خویش بجنگد و آرزویش را دروغ پندارد. صبر را مرکب نجات خویش، و پرهیزگاری را توشه مرگ خویش قرار دهد. در طریق روشن و راه راست گام نهاد. فرصت را غنیمت شمارد، و بر مرگ پیشی گیرد و از کردار نیک [برای آخرت] توشه برگیرد.

۸۲. امیرمؤمنان (علیه السلام) به مردی فرمود: چگونه اید؟ در پاسخ گفت: امیدواریم و هراسناکیم، فرمود: کسی که به چیزی امیدوار باشد در طلب آن برود، و آن که از چیزی بهراسد از آن بگریزد. و نمی دانم هراس فردی که با شهوتی مواجه شود و از گناه اجتناب نکند چگونه هراسی است؟ و امید فردی که بلایی بر او نازل شود و بر مصیبت صبر نکند چگونه امیدی

است؟

﴿۸۳﴾ وَقَالَ ﷺ لِعَبَّائَةَ بِنِ رُبْعِيٍّ وَقَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي نَقُومُ وَنَقْعُدُ وَنَفْعَلُ: إِنَّكَ سَأَلْتَ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ، فَهَلْ تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ؟ فَسَكَتَ عَبَّائَةُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: إِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ، وَإِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ قَتَلْتُكَ. فَقَالَ عَبَّائَةُ: فَمَا أَقُولُ؟ قَالَ ﷺ: تَقُولُ: إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ، فَإِنْ مَلَكَكَ إِيَّاهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ، وَإِنْ سَلَبَكُهَا كَانَ ذَلِكَ

۸۳. امیرمؤمنان (علیه السلام) در پاسخ عبایه بن ربیع که پرسید: قدرتی که با آن برپا می ایستیم و می نشینیم و کار انجام می دهیم چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: تو از «قدرت» پرسش کردی، [بگو ببینم] آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو و خدا؟ عبایه سکوت کرد، پس آن حضرت فرمود: اگر گفته بودی «تو و خدا با هم مالک آن هستی» تو را کشته بودم (چون شرک است)، و اگر می گفتی «به تنهایی و بدون خدا مالک آن هستی» باز هم تو را کشته بودم (چون کفر است)، عبایه گفت: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو در اختیار من است ولی به اجازه خدائی که مالک آن است در اختیار من نهاده شده. پس اگر آن را به تو بسپارد از بخشش و عطای او است، و اگر تو را از داشتن آن محروم دارد از امتحان او است. پس او مالک هر

مِنْ بَلَائِهِ، فَهُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَكَ، وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَكَ.

چیزی است که اختیارش را به تو بخشیده، و توانای بر هر چیزی است که تو را بر آن توانمند ساخته.

﴿ ۸۴ ﴾ قَالَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: أَحَدْتُكُمْ بِحَدِيثٍ يَنْبَغِي لِكُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعِيَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ عليه السلام: مَا عَاقَبَ اللَّهُ عَبْدًا مُؤْمِنًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا إِلَّا كَانَ أَجُودَ وَأَعْجَدَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عِقَابِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا سَرَّ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَ عَفَا عَنْهُ إِلَّا كَانَ أَجَدَ وَأَجُودَ وَأَكْرَمَ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي عَفْوِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۸۴. اصبع بن نباته گفت: شنیدم امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: سخنی را برایتان بازگو می کنم که شایسته است هر مسلمانی آن را به خاطر بسپارد. سپس به ما رو کرد و فرمود: خداوند بنده مؤمنی را در دنیا مجازات ننماید، مگر اینکه او بخشنده تر و بزرگووارتر از آن است که روز قیامت نیز آن کیفر را تکرار کند. و همچنین پرده عفو بر گناهان هیچ بنده مؤمنی در دنیا نکشد و آن را نبخشد، جز آنکه بزرگووارتر و بخشنده تر و گرمی تر از آن است که در روز جزا از عفو و بخشش خود بازگردد.

پس امام علیه السلام فرمود: و نیز گاهی خداوند بنده اش را به بلایی در جسم یا اموال یا فرزندان یا خانواده اش بیازماید، و این آیه را تلاوت فرمود: «هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارها و خطاها و گناهانی است که مرتکب آن شده اید، در حالی که از بسیاری [گناهان] در می گذرد» (نبرا: ۳۰) و سه مرتبه دست بر روی دست خود زد و فرمود: «و از بسیاری در می گذرد».

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَقَدْ يَتَكَلَّى اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْكَلِمَةِ فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ أَوْ أَهْلِهِ، وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴾، وَ ضَمَّ يَدَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَقُولُ: ﴿ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ﴾.

﴿ ۸۵ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: أَوَّلُ الْقَطِيعَةِ السَّجَا، وَ لَا تَأْسُ أَحَدًا إِذَا كَانَ مَلُولًا، أَفْحِ الْمُكَافَاةَ الْمُجَازَاةَ بِالْإِسَاءَةِ.

۸۵. آغاز قطع رابطه پرده افکنی است. بر کسی که زود رنج است افسوس مخور. زشت ترین نوع تلافی، مجازات کردن با بد رفتاری (بدگویی) است.

﴿ ۸۶ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: أَوَّلُ إِعْجَابِ الْمَرْءِ نَخْسَتِ [ارمغان] خودپسندی تباهی عقل است. هر که بر زبان خویش غالب آید از [شر] آن

بِنَفْسِهِ فَسَادُ عَقْلِهِ، مَنْ غَلَبَ لِسَانُهُ أَمْنُهُ، مَنْ
لَمْ يُصْلِحْ خَلَائِقَهُ كَثُرَتْ بَوَائِقُهُ، مَنْ سَاءَ
خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلُهُ، رَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً.
السُّكْرُ عِصْمَةٌ مِنَ الْفِتْنَةِ. الصَّبَاةُ رَأْسُ
الْمُرُوءَةِ. شَفِيعُ الْمُذْنِبِ خُضُوعُهُ. أَضْلُ
الْحَزْمِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ. فِي سَعَةِ
الْأَخْلَاقِ كُنُوزُ الْأَرْزَاقِ.

در امان بماند. کسی که اخلاقش را اصلاح ننماید
سختی و آسایش بسیار گردد، هر که بد اخلاق باشد
خانواده‌اش را ملول سازد. چه بسا سخنی نابجا نعمتی
را از کف بریاید. سپاسگزاری حافظ هر فتنه‌ای است.
آبروداری اساس مردانگی است. شفیع هر گنهکاری
فروتنی اوست. حقیقت دوراندیشی توقف به هنگام
شبّهات است. گنجینه‌های رزق و روزی در
گشاده‌رونی نهفته است.

﴿ ۸۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ
مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ. لَا تَيَاسُ لِدُذْنَبِكَ وَبَابُ
التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ. الرُّشْدُ فِي خِلَافِ الشَّهْوَةِ. تَارِيخُ
الْمُنَى الْمَوْتُ. النَّظَرُ إِلَى الْبَخِيلِ يُقْسِي الْقَلْبَ.
النَّظَرُ إِلَى الْأَخْوَى يُسَخِّنُ الْعَيْنَ. السَّخَاءُ فِطْنَةٌ. وَ
اللُّؤْمُ تَغَافُلٌ.

۸۷. مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها یکسان در بین مردم
تقسیم شده است. در حالی که در توبه باز است از
[بخشش] گناه خویش نا امید مباش. هدایت در
مخالفت با شهوت است. سرانجام هر آرزویی مرگ
است. نگاه کردن به بخیل (و عبرت گرفتن از او)
موجب سنگدلی شود، و نگریستن به نادان دیده را
تاریک سازد. بخشندگی نشانه زیرکی است، و
فرومایگی از بی‌خبری است.

﴿ ۸۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ، وَ
قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبَسَارَيْنِ وَهُوَ نِصْفُ الْعَيْشِ،
وَالْأَهْمُ نِصْفُ الْهَرَمِ. وَمَا عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ. وَمَا
عَطِبَ امْرُؤٌ اسْتَشَارَ، وَالصَّنِيعَةُ لَا تَصْلُحُ إِلَّا
عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ
بِغَيْرِهِ، وَالْمَغْبُوتُ لَا مَحْمُودَ وَلَا مَأْجُورَ، الْبِرُّ
لَا يَلِي، وَالذَّنْبُ لَا يَنْسَى.

۸۸. فقر و نهیدستی مرگ بزرگ‌تر است. و کمی
خانواده یکی از دو راحتی و نیمی از خوشی است، و
غم نیمی از پیری است. آن که میانه‌رو باشد نیازمند
نشود. کسی که مشورت کند به تباهی نیافتد. احسان
و نیکوکاری جز برای افراد خانواده‌دار و دیندار
شایسته نیست، سعادتمند کسی است که از
[سرنوشت] دیگران عبرت گیرد. خسارت دیده نه
ستودنی است و نه در خور پاداش. هیچ کار نیکوئی
کهنه نشود، و هیچ گناهی فراموش نگردد.

- ﴿۸۹﴾ وَقَالَ ﷺ اضْطَنِعُوا الْمَعْرُوفَ تَكْسِبُوا الْحَمْدَ، وَاسْتَشْعِرُوا الْحَمْدَ يُؤْنِسُ بِكُمْ الْعُقَلَاءُ. وَدَعُوا الْقُضُولَ يُجَانِبِكُمُ السُّفَهَاءُ، وَ أَكْرِمُوا الْجُلُوسَ تُعَمِّرَنَّادِيَكُمْ، وَحَامُوا عَنِ الْخَلِيطِ يُرْغَبُ فِي جِوَارِكُمْ، وَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ يُوثِقَ بِكُمْ، وَعَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رِفْعَةٌ، وَإِيَّاكُمْ وَالْأَخْلَاقَ الدَّنِيَّةَ فَإِنَّهَا تَضَعُ الشَّرِيفَ وَتَهْدِمُ الْمَجْدَ.
۸۹. نیکی کنید تا ستایش شوید. سپاسگزاری را شعار خود سازید تا خردمندان مونس و هم نشین شما شوند. سخن بیهوده را وانهید تا سفیهان از شما دور گردند. هم نشین را گرامی دارید تا محفلتان رونق گیرد. از رفیقان حمایت کنید تا به هم نشینی با شما راغب شوند. با مردم از جانب خود به عدالت و انصاف رفتار کنید تا به شما اعتماد کنند. و بر شما باد به رعایت اخلاق پسندیده که بزرگی شأن و منزلت آورد. و از اخلاق پست بر حذر باشید که شرافتمند را خوار نماید و عزت و عظمت را تباه سازد.



- ﴿۹۰﴾ وَقَالَ ﷺ: إقْنَعْ تَعَزَّ.
۹۰. قناعت پیشه کن تا عزیز و نیرومند گردی.



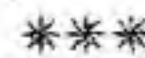
- ﴿۹۱﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنَ الْفَاقَةِ، وَالْحِرْصُ عَلَامَةُ الْفَقْرِ، وَالتَّجْمُلُ اجْتِنَابُ الْمَسْكَنَةِ، وَالْمَوْعِظَةُ كَهْفٌ لِمَنْ لَجَأَ إِلَيْهَا.
۹۱. صبر سپری در برابر ناداری است، و حرص نشانه نهیدستی است، و عدم اظهار ناداری خودداری از نیازمندی است. پند و اندرز پناهگاه کسی است که به آن پناه برد.



- ﴿۹۲﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ كَسَاهُ الْعِلْمُ ثَوْبَهُ، اخْتَمَى عَنِ النَّاسِ عَيْيَهُ.
۹۲. هر کس لباس دانش او را بپوشاند، عیش از دید مردم مخفی ماند.



- ﴿۹۳﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا عَيْشَ لِحَسُودٍ، وَلَا مَوَدَّةَ لِمَلُولٍ، وَلَا مَرُوءَةَ لِكَذُوبٍ.
۹۳. حسود خوشی ندارد، و ملول دوستی ندارد. و دروغگو مردانگی ندارد.



- ﴿۹۴﴾ وَقَالَ ﷺ: تَرَوْحَ إِلَى بَقَاءِ عِزِّكَ بِالْوَحْدَةِ.
۹۴. برای باینداری عزت خود به تنهایی الفت گیر.

﴿ ۹۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: كُلُّ عَزِيزٍ دَاخِلٌ تَحْتَ الْقُدْرَةِ فَذَلِيلٌ. (۹۵) هر عزیزی که زیر سلطه قدرتی قرار گیرد ذلیل و خوار شود.

﴿ ۹۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ وَطَلَبُ الْفَخْرِ. (۹۶) دو چیز مردم را هلاک ساخته است: ترس از فقر و نداری، و در پی فخر و بزرگی بودن.

﴿ ۹۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّيكُمْ وَحُبُّ الدُّنْيَا، فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ، وَبَابُ كُلِّ بَلِيَّةٍ، وَقِرَانُ كُلِّ فِتْنَةٍ، وَدَاعِي كُلِّ رَزِيَّةٍ. (۹۷) ای مردم! از دنیا دوستی بر حذر باشید، چرا که اساس هر خطا و گناهی است، و در ورودی هر گرفتاری، و ریسمان هر فتنه، و موجب هر مصیبتی است.

﴿ ۹۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثٍ خِصَالٍ: النَّظَرِ وَالسُّكُوتِ وَالْكَلَامِ. فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتْيَازٌ فَهُوَ سَهْوٌ، وَكُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ، وَكُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ. فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً، وَسُكُوتُهُ فِكْرَةً، وَكَلَامُهُ ذِكْرًا، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، وَأَمِنَ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. (۹۸) همه خیر در سه خصلت جمع شده است: نگرستن، و خموشی، و سخن گفتن. پس هر نگاهی که از عبرت تهی باشد بی توجهی است، و هر سکوتی که از اندیشه خالی باشد غفلت است، و هر سخنی که عاری از یادآوری باشد بیهوده (بی نتیجه) است، پس خوشا به حال کسی که نگاهش مایه عبرت است و سکوتش اندیشه، و سخنش یادآوری است، و بر گناهان خود بگریزد و مردم از شرش در امان باشند.

﴿ ۹۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَعْجَبَ هَذَا الْإِنْسَانَ! مَسْرُورٌ بِذَرِكٍ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتِهِ، مُحْزُونٌ عَلَى قَوْتٍ مَا لَمْ يَكُنْ لِيُذْرِكَهُ، وَلَوْ أَنَّهُ فَكَّرَ لَا بَصَرَ وَ عَلِمَ أَنَّهُ مُدَبِّرٌ، وَأَنَّ الرِّزْقَ (۹۹) چه شگفت انگیز است این انسان! به دست یافتن چیزی است که از دستش نمی رفت (برایش ماندنی بود) خرسند می گردد، و به از دست دادن چیزی که آن را به دست نمی آورد غمگین می شود و اگر می اندیشید تشخیص می داد و می فهمید که [اموراتش به دست قدرت خداوند] تدبیر شده است،

فَاجْعَلُوا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ، وَإِذَا نَزَلَتْ نَارِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ، وَالْحَرِيبَ مَنْ سُلِبَ دِينُهُ، أَلَا وَإِنَّهُ لَا قَرْبَ بَعْدَ الْحَتَّةِ، وَلَا غِنَى بَعْدَ النَّارِ.

خود را فدای جانهای خویش سازید، و چون حادثه‌ای رخ دهد (مانند حمله دشمن) جان خویش را فدای دینتان نمائید، بدانید نابود کسی است که دینش از دست برود، و غارت زده کسی است که دینش را برآیند، آگاه باشید! بعد از [به دست آوردن] بهشت فقری نیست، و بعد از [افتادن در] دوزخ ثروتی نیست.

﴿ ۱۰۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرَكَ الْكَذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ.

(۱۰۴). هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نخواهد یافت تا از دروغ - شوخی یا جدی - دست برندارد.

﴿ ۱۰۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مُوَاحَاةَ الْكَذَّابِ، إِنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصُّدُقِ فَمَا يُصَدِّقُ.

(۱۰۵). شایسته هر مسلمانی است که از دوستی با دروغگو پرهیز نماید، زیرا او تا جایی به دروغگویی پردازد که سخن راستش هم باور نشود.

﴿ ۱۰۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَكْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ.

(۱۰۶). بزرگ‌ترین خطا و گناه دزدی از مال مسلمان به نارواست.

﴿ ۱۰۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ خَافَ الْقِصَاصَ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ.

(۱۰۷). هر که از قصاص (کیفر) بهراسد از ستم به مردم دست بردارد.

﴿ ۱۰۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنَ الْحَاسِدِ.

(۱۰۸). هیچ ظالمی را ندیدم که از حسود به مظلوم شبیه‌تر باشد.

﴿ ۱۰۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ، وَالرَّاضِي بِهِ، شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٍ.

(۱۰۹). ستمکار، و یاری کننده او، و راضی به ستم، هر سه در ظلم شریکند.

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ.

(۱۱۰). صبر دو گونه است: صبر به وقت مصیبت، نیکو و زیبا است، و نیکوتر از آن، صبر از ارتکاب عملی است که خداوند بر تو حرام کرده است.

و الذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزاً.

و ذکر نیز بر دو گونه است: ذکر به وقت مصیبت، نیکو و زیبا است، و برتر از این، یاد خدا به هنگام رویارویی با عملی است که خداوند بر تو حرام کرده است تا مانع از ارتکاب تو شود.

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ بِي حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ، وَمَا جَعَلْتَ بِي مِنْ حَاجَةٍ فَاجْعَلْهَا إِلَى أَحْسَنِهَا وَجْهًا، وَأَسْخَاهُمْ بِهَا نَفْسًا، وَأَطْلِقْهُمْ بِهَا لِسَانًا، وَأَقْلِبْهُمْ عَلَيَّ بِهَا قُلُوبًا.

(۱۱۱). [امام علی علیه السلام به زبان دعا عرضه داشت:] خداوند! مرا نیازمند هیچ تبهکاری از خلقت قرار مده، و آنچه از نیاز که برایم مقدر فرموده‌ای آن را به دست خوش‌روترین و بخشنده‌ترین و گویاترینشان در سخن و کم منت‌ترینشان بر من بسیار.

﴿ ۱۱۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ يَأْلَفُ النَّاسَ وَيَأْلَفُونَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ.

(۱۱۲). خوشا به حال آن که بر طاعت خدا با مردم انس گیرد و مردم با او دوستی کنند.

﴿ ۱۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ يُؤْتَرَ الْعَبْدُ الصَّدَقَ حَتَّى نَقَرَ عَنِ الْكَذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُ، وَلَا يَعِدُ الْمَرْءُ بِمَقَالَتِهِ عِلْمَهُ.

(۱۱۳). همانا از حقیقت ایمان است که بنده تا جایی راستی گزیند که حتی از دروغی که سود دنیایی می‌برد نیز پرهیز کند. مرد نباید با گفتار خود علم خود را بشمارد (خودستایی نکند).

﴿ ۱۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَدُّوا الْأَمَانَةَ وَلَوْ إِلَى قَاتِلٍ أَوْ إِلَى قَاتِلِ وَلَدِ الْأَنْبِيَاءِ.

(۱۱۴). امانت را به صاحبش بازگردانید، هر چند از قاتل فرزندان پیامبران باشد.

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: التَّقْوَى سِنُّ الْإِيمَانِ.

(۱۱۵). پرهیزگاری اصل و پایه ایمان است.

﴿ ۱۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ الذُّلَّ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ مِنَ التَّعَاوُنِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ.

(۱۱۶). آگاه باشید! ذلت در راه طاعت خداوند از ارجمندی در معصیت او به عزت نزدیکتر است.

﴿ ۱۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: السَّالُّ وَالْبُنُونُ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ جَمَعَهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ.

(۱۱۷). مال و فرزندان کشت و زرع دنیایند، و عمل صالح کشت و زرع آخرت است. و خداوند برای گروهی هر دو را فراهم آورده است.

﴿ ۱۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ فِي صَحِيفَتَيْنِ؛ إِحْدَاهُمَا: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاحِطًا، وَمَنْ أَصْبَحَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ إِلَى مَنْ يُخَالِفُهُ عَلَى دِينِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ إِلَى عَدُوِّهِ، وَمَنْ تَوَاضَعَ لِعَنِيِّ طَلَبًا لِمَا عِنْدَهُ ذَهَبَ ثُلَاثُ دِينِهِ، وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًّا. وَقَالَ ﷺ: فِي الصَّحِيفَةِ الْآخَرَى: مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ، وَمَنْ يَسْتَأْذِنَ مِنَ الْأَمْوَالِ يَهْلِكْ، وَالْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

(۱۱۸). در کتاب تورات مطلبی در دو صحیفه نوشته شده است، یکی اینکه: هر که بر دنیا اندوه خورد از قضای الهی ناخشنود است، و هر مؤمنی که از مصیبتی که به او رسیده به مخالف دینش شکایت کند جز این نیست که از خدای خود به دشمن او شکایت برده، و کسی که به طمع رسیدن به مال، توانگری را تواضع نماید دو ثلث دینش بر باد رفته. کسی که قرآن بخواند و بمیرد و به دوزخ وارد شود از جمله کسانی است که آیات خدا را به شوخی و مسخره می گرفته است. سپس امیرمؤمنان (ع) فرمود: و در صحیفه‌ای دیگر آمده: کسی که مشورت نکند پشیمان شود هر که جمع آوری مال را [بر هر چیزی] ترجیح دهد نابود گردد و فقر و تنگدستی مرگ بزرگتر است.

﴿ ۱۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِنْسَانُ لُبُّ لِسَانِهِ، وَعَقْلُهُ دِينُهُ، وَمُرُوَّتُهُ حَيْثُ يَجْعَلُ نَفْسَهُ، وَالرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَالْأَيَّامُ دُوْلٌ، وَالنَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعٌ سَوَاءٌ.

(۱۱۹). مغز و حقیقت انسان زبان اوست، و عقل او دینش می باشد، و جوانمردیش جایی است که خود را در آنجا قرار می دهد، و رزق و روزی قسمت شده است، و روزگار دست به دست گردانند، و مردم [از اکنون] تا زمان آدم (ع) همه با هم یکسان و برابرند.

﴿ ۱۲۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ: رُوَيْدَكَ لَا تَشْهَرُ، وَأَخْفِ شَخْصَكَ لَا تُذَكِّرُ. تَعْلَمُ تَعْلَمُ، وَأَصْمُتُ تَسْلَمُ، لَا عَلَيْكَ إِذَا عَرَفَكَ دِينَهُ، لَا تَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَكَ.

(۱۲۰). امیرمؤمنان علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: آرام باش تا مشهور نگردی، و خود را پنهان ساز تا نامت نبرند، پیاموزان تا پیاموزی، و خاموش باش تا در امان بمانی. باکی بر تو نیست وقتی که خدا دین خود را به تو تعلیم داد که تو مردم را شناسی و ایشان نیز تو را شناسند (گمنام بمانی).

﴿ ۱۲۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ الْحَكِيمُ مَنْ لَمْ يُدَارِ مَنْ لَا يَجِدُ بُدًّا مِنْ مُدَارَاتِهِ.

(۱۲۱). حکیم و فرزانه نیست آن که با کسی که راه چاره‌ای جز مدارا با او نیست مدارا نکند.

﴿ ۱۲۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعٌ لَوْ ضَرَبْتُمْ فِيهِنَّ أَكْبَادَ الْإِبِلِ لَكَانَ ذَلِكَ يَسِيرًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَسْتَحِيلُونَ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ إِذَا هُوَ لَمْ يَعْلَمْ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ أَنْ يَتَعْلَمَ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ.

(۱۲۲). چهار چیز است که هر چه برای رسیدن به آن بر گرده شتر تندرو برانید باز کوتاهی کرده‌اید: هیچ یک از شما نباید جز به پروردگار خود به کسی امیدوار باشد، و جز از گناه خود نهراسد، و از گفتن: «نمی‌دانم» وقتی که نمی‌داند شرم و حیا نکند، و چون ندانند از آموختن تکبر نورزد.

﴿ ۱۲۳ ﴾ وَكَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ: أَمَّا بَعْدُ؛ فَاطْلُبْ مَا يَعْنِيكَ وَاتْرُكْ مَا لَا يَعْنِيكَ، فَإِنَّ فِي تَرْكِ مَا لَا يَعْنِيكَ دَرْكَ مَا يَعْنِيكَ، وَإِنَّمَا تَقْدَمُ عَلَى مَا أَسْلَفْتَ لَا عَلَى مَا خَلَفْتَ، وَابْنِ مَا تَلَقَّاهُ غَدًا عَلَى مَا تَلَقَّاهُ، وَالسَّلَامُ.

(۱۲۳). و به عبد الله بن عباس در نامه‌ای این گونه نوشت: اما بعد! آنچه به کارت آید جستجو کن، و آنچه به کارت نیاید واگذار، زیرا با دوری از آنچه به کارت نیاید به آنچه به کارت آید خواهی رسید، و به راستی تو بر آنچه پیش رو فرستاده‌ای (آخرت) وارد می‌شوی نه بر آنچه پشت سر نهاده‌ای (دنیا)، پس آنچه را که فردا با آن روبرو خواهی شد بنا کن، و السلام.

﴿ ۱۲۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ أَحْسَنَ مَا يَأْلَفُ بِهِ أَنْ دَرِ دِلِّ دُوسْتَانِشَانِ اِيْجَادِ مَحَبَّتِ مِي كُنند و از دل

دشمنانشان کینه را می زدایند: خوش برخوردی هنگام ملاقات، احوالپرسی در غیاب، و خوشرویی در حضور ایشان است.

النَّاسُ قُلُوبٌ أَوْ دَائِهِمْ، وَتَقَوَّاهِ الضُّغْنَ عَنْ قُلُوبِ أَعْدَائِهِمْ حُسْنَ الْبُشْرِ عِنْدَ لِقَائِهِمْ، وَالتَّمَقُّدُ فِي غَيْبِهِمْ، وَالْبَشَاشَةُ بِهِمْ عِنْدَ حُضُورِهِمْ.

(۱۲۵). هیچ بنده‌ای طعم ایمان را درک نکند تا آنکه بداند آنچه (از خیر یا شر) به او رسیده امکان خطایش نبوده، و آنچه که به او نرسیده نباید به او می‌رسیده.

﴿ ۱۲۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَ مَا أَخْطَاهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

(۱۲۶). [در مناجات با پروردگار عرضه داشت:] ای پروردگار من! چه بدبخت است کسی که با چشم و قلب آنچه از ملک و قدرت تو می‌بیند در کنار آنچه به چشم نیاید و به قلبش درک نکند بزرگی نیاید! و بدبخت‌تر از او کسی است که آنچه از ملک و قدرت تو دیده و ندیده نسبت به عظمت و جلالت اندک و کوچک نشمارد. «خدائی جز تو نیست، پاک و منزهی، و من از ستمکاران بودم» (الانبیاء: ۸۷)

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا رَبُّ! مَا أَشْقَى جِدًّا مَنْ لَمْ يَعْظُمْ فِي عَيْنِهِ وَقَلْبِهِ مَا رَأَى مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ فِي جَنْبِ مَا لَمْ تَرَ عَيْنُهُ وَقَلْبُهُ مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ!، وَأَشْقَى مِنْهُ مَنْ لَمْ يَصْغُرْ فِي عَيْنِهِ وَقَلْبِهِ مَا رَأَى وَ مَا لَمْ يَرِ مِنْ مُلْكِكَ وَ سُلْطَانِكَ فِي جَنْبِ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِكَ!، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿ ۸۷ ﴾

(۱۲۷). همانا دنیا چیزی جز نابودی، رنج، تغییر، و عبرت نیست.

﴿ ۱۲۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّهَا الدُّنْيَا فَنَاءٌ وَ عَنَاءٌ وَ غَيْرٌ وَ عِبْرٌ.

نشانه نابودی‌اش این است که می‌بینی روزگار کمان خود را زه کشیده، و تیرش را بر آن نشانده، تیرهایش به خطا نرود، و زخمش درمان نیابد. تندرستان را هدف تیر بیماری قرار دهد، و زندگان را به تیر مرگ از پای درآورد.

فَمِنْ فَنَائِهَا أَنْتَ تَرَى الدَّهْرَ مُوْتِرًا قَوْسَهُ، مُفَوِّقًا نَبْلَهُ، لَا تُخْطِئُ سَهَامُهُ، وَلَا تُشْفِي جِرَاحُهُ، يَرْمِي الصَّحِيحَ بِالسَّقَمِ وَ الْحَيَّ بِالْمَوْتِ.

نشانه رنجش این است که آدمی آنچه را نخواهد

وَ مِنْ عَنَائِهَا أَنَّ الْمَرَّةَ يَجْمَعُ مَا لَا يَأْكُلُ وَ

يَبْنِي مَا لَا يَسْكُنُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى اللَّهِ لَا مَالَ
حَمَلٍ وَلَا بِنَاءَ نَقْلٍ.

خورد جمع آوری کند، و در آنچه نخواهد نشست
بسازد. سپس به سوی خدا می رود در حالی که نه
مالی را به همراه می برد و نه خانه ای.

وَمِنْ غَيْرِهَا أَنْ تَرَى الْمَغْبُوطَ مَرْحُومًا
وَالْمَرْحُومَ مَغْبُوطًا، لَيْسَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَعِيمٌ
زَالٌ وَبُؤْسٌ نَزَلٌ.

و نشانه تغییرش این است که می بینی کسی که
[دیروز] مورد غبطه و آرزوی مردم بود [امروز] مورد
ترحم واقع می شود، و آن کس که مورد ترحم بود بر
او غبطه می خورند، در بینشان چیزی نیست جز
نعمتی که رخت بر بسته و بلایی که فرو آمده.

وَمِنْ غَيْرِهَا أَنَّ الْمَرْءَ يُشْرِفُ عَلَى أَمَلِهِ
فَيَخْطِفُهُ أَجَلُهُ، فَلَا أَمَلٌ مَدْرُوكٌ وَلَا مُؤَمَّلٌ
مَتْرُوكٌ.

و نشانه عبرتش این است که آدمی در حالی که
مشرف به رسیدن به آرزویش است مرگ او را
می رباید، نه آرزوئی به دست آمده و نه آرزومندی به
حال خود رها شده (باقی مانده).

فَسُبْحَانَ اللَّهِ! مَا أَعَزَّ سُورَها! وَأَظْمَأَ
رِيَّها! وَأَضْحَى فَيْئِها! فَكَأَنَّ مَا كَانَ مِنَ
الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ، وَكَأَنَّ مَا هُوَ كَائِنٌ قَدْ كَانَ، وَ
إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْمُقَامِ، وَدَارُ
الْقَرَارِ وَجَنَّةٌ وَنَارٌ، صَارَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ إِلَى
الْأَجْرِ بِالصَّبْرِ، وَإِلَى الْأَمَلِ بِالْعَمَلِ.

سبحان الله! چه فریبنده است شادی دنیا، و چه
تشنگی آور است سیرابی اش، و چه زودگذر است
سایه اش! گویا آنچه از دنیا بوده اصلاً نبوده، و گویا
آنچه بودنی است قبل از این وجود داشته. و به
تحقیق سرای آخرت تنها جایگاه اقامت و سرای
باقی، و بهشت و دوزخ است. دوستان خدا با صبر و
پایداری به پاداش رسیدند، و با به جا آوردن تکالیف
به آرزوی خویش دست یافتند.

﴿۱۲۸﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللَّهِ
جُرْعَتَانِ: جُرْعَةٌ غَبِظَ تَرْدُهَا بِحِلْمٍ، وَجُرْعَةٌ
حُزْنٍ تَرْدُهَا بِصَبْرٍ.

(۱۲۸). از محبوبترین راههای [رسیدن] به خدا
فرو خوردن دو جرعه است: فرو خوردن جرعه
خشم با حلم و بردباری، و جرعه حزن و اندوه با
صبر و پایداری.

وَمِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللَّهِ قَطْرَتَانِ: قَطْرَةٌ
دُمُوعٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَقَطْرَةٌ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

از محبوبترین راههای [رسیدن] به خدا فرو ریختن
دو قطره است: فرو ریختن قطره اشکی در دل شب،
و قطره خونی در راه خدا.

وَمِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللَّهِ خُطْوَتَانِ: خُطْوَةُ
أَمْرٍ مُسْلِمٍ يَشُدُّ بِهَا صَفَاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ
خُطْوَةُ فِي صِلَةِ الرَّحِمِ، وَهِيَ أَفْضَلُ مِنْ خُطْوَةٍ
يَشُدُّ بِهَا صَفَاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

از محبوبترین راه‌های [رسیدن] به خدا برداشتن دو
گام است: گام برداشتن فرد مسلمان برای محکم
ساختن صف رزمندگان راه خدا، و گام برداشتن در
راه صله رحم، که این از گام برداشتن در راه جهاد
برتر و عالی‌تر است.

﴿١٢٩﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ لِأَخِيهِ
صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَهُ فِي نَكْتِهِ وَغَيْبِهِ وَبَعْدَ وَفَاتِهِ.

﴿١٢٩﴾. هیچ کس دوست واقعی برادر خود نباشد
مگر آن که در هنگام گرفتاری و در هنگام غیبت و
پس از وفاتش مراقب [آبروی] او باشد.

﴿١٣٠﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ قُلُوبَ الْجُهَّالِ
تَسْتَمِرُّهَا الْأَطْمَاعُ، وَتَرْهِنُهَا النَّمَى، وَتَسْتَغْلِقُهَا
الْخَدَائِعُ.

﴿١٣٠﴾. همانا قلب نادانان را طمع از جا برکند، و
آرزوها در گروشان گذارد، و نیرنگ و فریب‌ها
در بندش سازند.

﴿١٣١﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ اسْتَحْكَمَتْ فِيهِ
خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ اغْتَفَرْتُ مَا سِوَاهَا وَ
لَا أُغْتَفَرُ فَقْدَ عَقْلِ وَلَا دِينٍ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ
مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ، وَلَا حَيَاةَ مَعَ مُحَاقَةِ، وَفَقْدَ الْعَقْلِ
فَقْدُ الْحَيَاةِ، وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ.

﴿١٣١﴾. هر کس یکی از خصلت‌های نیکو در او
استوار باشد از [فقدان] صفات دیگرش چشم
پوشیدم، ولی هرگز از نداشتن عقل و دین نگذریم،
زیرا فقدان دین جدائی از امنیت است، و زندگی با
ترس زندگی نیست، و فقدان عقل فقدان زندگی
است، و [بی‌خردان] فقط با مردگان مقایسه شوند.

﴿١٣٢﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ
لِلتَّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ، وَمَنْ كَتَمَ
سِرَّهُ كَانَتْ الْخَبْرَةُ فِي يَدِهِ.

﴿١٣٢﴾. کسی که خود را در معرض تهمت قرار
دهد کسی را که به او بدگمان گردد سرزنش نکند. و
کسی که راز خویش پنهان کند صلاحش در دست
خود اوست.

﴿١٣٣﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ اللَّهَ يُعَذِّبُ بَسَّةً

﴿١٣٣﴾. به یقین خداوند شش گروه را به شش

بِسْتَةِ: الْعَرَبَ بِالْعَصِيَّةِ، وَالدَّهَاقِينَ بِالْكِبَرِ، وَ
الْأُمَرَاءَ بِالْجَوْرِ، وَالْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ، وَالتُّجَّارَ
بِالْحِيَانَةِ، وَأَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ.

خصلت عذاب کند: «عرب» را به تعصب، «ملاکان» را
به تکبر، و «امیران» را به ستمکاری، و «فقیهان» و
دانشمندان را به حسادت، و «بازرگانان» را به خیانت،
و «روستائیان» را به جهل و نادانی.

﴿ ۱۳۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ، فَإِنَّ
الصَّبْرَ عَلَى التَّقْوَى أَهْوَنُ مِنَ الصَّبْرِ عَلَى عَذَابِ
اللَّهِ.

(۱۳۴). ای مردم! تقوای الهی را رعایت کنید، زیرا
صبر بر پرهیزگاری آسان‌تر از تحمل عذاب الهی
است.

﴿ ۱۳۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ
الْأَمَلِ، وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا
حَرَّمَ اللَّهُ.

(۱۳۵). زهد در دنیا عبارت است از کوتاهی آرزو،
و سپاس هر نعمت، و خودداری از آنچه خداوند
حرام نموده است.

﴿ ۱۳۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ارْتَدَوْجَتْ
ارْتَدَوْجَ الْكَسَلِ وَالْعَجْزِ، فَتَجَّ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.

(۱۳۶). آنگاه که همه چیز جفت گشت؛ تنبلی و
ناتوانی با هم جفت شدند، و نتیجه آن دو «فقر» و
نداری گردید.

﴿ ۱۳۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ الْأَيَّامَ ثَلَاثَةٌ:
يَوْمٌ مَضَى لَا تَرْجُوهُ، وَيَوْمٌ بَقِيَ لَا بُدَّ مِنْهُ، وَ
يَوْمٌ يَأْتِي لَا تَأْمَنُهُ. فَالْأَمْسُ مَوْعِظَةٌ، وَالْيَوْمُ
غَنِيمَةٌ، وَغَدٌ لَا تَذَرِي مَنْ أَهْلُهُ. أَمْسٍ
شَاهِدٌ مَقْبُولٌ، وَالْيَوْمُ أَمِينٌ مُؤَدٍّ، وَغَدٌ
يُعْجَلُ بِنَفْسِكَ سَرِيعَ الظَّنِّ: طَوِيلَ الْغَيْبَةِ
أَتَاكَ وَلَمْ تَأْتِهِ.

(۱۳۷). آگاه باشید به راستی روزگار را سه گونه
است: روزی که گذشت؛ به [بازگشت] آن امیدوار
نباش، روز موجود که ناگزیر از [سپری کردن] آنی،
و روزی که خواهد آمد، و تو از [آمدن] آن اطمینان
نداری. پس دیروز اندرزی بود، و امروز غنیمتی
است، و فردا که نمی دانی چه کسی در آن است.
دیروز شاهدهی پذیرفتنی است، و امروز امینی
پرداخت کننده، و فردا نزد تو زودگذر است، و غیبتش
طولانی، به سویی نرفته به نزدت آید.

ای مردم! به یقین بفا و ماندگاری پس از فنا و نیستی است، و جز این نبوده که ما از گذشتگان خود ارث برده‌ایم و ما نیز پس از خود وارثانی داریم، پس به وسیله آنچه که از آن کوچ کننده‌اید به اصلاح آنچه به آن رو می‌کنید پردازید و راههای خیر را پیمایید و در آن از کمی اهلش نهراسید، و از همراهی خدای خود در آن راه غافل نشوید. آگاه باشید! به یقین امروز روز عاریت است و فردا روز بخشش و پاداش. همانا ما شاخه‌هایی از ریشه‌های درگذشته هستیم، پس شاخه‌ها را پس از ریشه‌ها چه بقائی است؟! (شاخه‌ها نیز رفتنی‌اند).

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْبَقَاءَ بَعْدَ الْفَنَاءِ وَلَمْ تَكُنْ إِلَّا وَقَدْ وَرِثْنَا مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَلَنَا وَارِثُونَ بَعْدَنَا، فَاسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدُمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَنْظَعُونَ عَنْهُ، وَاسْلُكُوا سُبُلَ الْخَيْرِ وَلَا تَسْتَوْحِشُوا فِيهَا لِقَلَّةِ أَهْلِهَا، وَادْكُرُوا حُسْنَ صُحْبَةِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا. أَلَا وَإِنَّ الْعَوَارِيَّ الْيَوْمَ وَالْهَبَاتِ غَدًا، وَإِنَّمَا نَحْنُ فُرُوعٌ لِأَصُولٍ قَدْ مَضَتْ، فَمَا بَقَاءُ الْفُرُوعِ بَعْدَ أَصُولِهَا.

ای مردم! اگر دنیا را بر آخرت مقدم بدانید، در مقابل مناعی پست با شتاب دعوت دنیا را اجابت گردانید، و مرکب آرزوهایتان تا نقطه بی‌پایان بتازد، و شما را به آشخورهایی که سرانجامش پشیمانی است بکشاند و آنچه با پیشینیان نموده - از دگرگونی حالات و عبرت و مثل گردانیدن برای دیگران - به شما بچشاند.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ إِنِ اثَرْتُمُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ أَسْرَعْتُمْ إِجَابَتَهَا إِلَى الْعَرَضِ الْأَذْنَى، وَرَحَلْتُمْ مَطَايَا آمَالِكُمْ إِلَى الْغَايَةِ الْقُضْوَى، تُورِدُ مَنَاهِلَ عَاقِبَتِهَا النَّدَمُ، وَتَذِيقُكُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالْأُمَمِ الْخَالِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّامِيَةِ مِنْ تَغْيِيرِ الْحَالَاتِ وَتَكُونُ الْمَثَلَاتِ.

(۱۳۸). نماز وسیله تقرب هر پرهیزگار است، و حج جهاد هر ناتوان و ضعیف. هر چیز زکاتی دارد و زکات بدن روزه است. برترین کردار آدمی چشم انتظار گشایش الهی بودن است. دعوت کننده بی عمل مانند تیرانداز بی ریه است. آن که یقین به جایگزین (پاداش) دارد در بخشش سخاوتمند است. روزی را با دادن صدقه فرود آورید. و اموالتان را با پرداخت زکات

﴿ ۱۳۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ، وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ، وَ أَفْضَلُ عَمَلِ الْمَرْءِ أَنْ يَنْظَرَهُ فَرَجَ اللَّهِ، وَ الدَّاعِيَ بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ، وَ مَرٌّ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ

حفظ کنید. آن که میانه روی پیشه سازد هرگز نیازمند نخواهد شد. تقدیر (حساب دخل و خرج را داشتن) نیمی از زندگی است، و مهرورزی نیمی از عقل، و اندوه خوردن نیمی از پیری است. کمی اهل و عیال یکی از دو آسایش زندگی است. هر که پدر و مادرش را غمگین سازد به آنان ستم روا داشته. هر کس به وقت مصیبت دست بر ران خود بکوبد (بی تابی کند) اجرش تباه گردد. احسان جز به خانواده دار یا دیندار احسان نیست. خداوند مصیبت را به اندازه صبر فرو فرستد. هر کس اندازه نگه دارد خداوند روزی اش دهد، و آن که ولخرجی کند محرومش سازد. امانتداری جلب روزی کند، و نادرستی جلب فقر و تنگدستی. اگر خداوند صلاح مورچه را می خواست به لوبیل نمی داد (چون مورچه بالدار در معرض خطر بیشتری است و عمرش کوتاه است).

جَادَ بِالْعَطِيَّةِ، اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ مَا عَالَ أَمْرُؤُ اقْتَصَدَ، وَ التَّقْدِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَ التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَ الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ، وَ قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ، وَ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ عَقَّهُمَا، وَ مَنْ ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى فَيْحِهِ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَبِطَ أَجْرُهُ، وَ الصَّنِيعَةُ لَا تَكُونُ صَنِيعَةً إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، وَ اللَّهُ يُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، فَمَنْ قَدَّرَ رِزْقَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ الْأَمَانَةُ تَجْرُ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرَ، وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ بِالنَّمْلَةِ صِلَاحًا مَا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحًا،

۱۳۹. متاع دنیا علفی خشکیده است، و میراث آن مشتی گوسفند و شتر. قناعت در حد کفافش برتر از ذخیره آن است، و دل کردن از آن مطمئن تر از اعتماد بر آن است. ثروتمندش محکوم به فقر است. هر که از آن روی گرداند به آسودگی دست یابد. و هر که را ظاهر دلفریب آن خیره اش نماید، کوری دیدگانش را در پی خواهد داشت. هر که خود را شیفته دنیا سازد، دلش پر از غم و اندوهی شود، که همچون رقص کره بر طشک کره گیری بر سوبدای قلبش برقصد. اندوهی نگرانش سازد و غمی مشغولش دارد. اینگونه بماند تا آنگاه که راه گلویش بگیرد و رگ های حیانش قطع گردد، و پیکری بی جان به گوشه های

﴿۱۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ، وَ تُرَائِهَا كُبَابٌ، بُلْغَتُهَا أَفْضَلُ مِنْ أَثَرَتِهَا، وَ قُلْعَتُهَا أَرْكَنٌ مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، حُكِمَ بِالْفَاقَةِ عَلَى مُكْثَرِهَا، وَ أُعِينَ بِالرَّاحَةِ مَنْ رَغِبَ عَنْهَا، مَنْ رَاقَهُ رَوَاؤُهَا أَغْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهِاءَ، وَ مَنْ اسْتَشْعَرَ شَغْفَهَا مَلَأَتْ قَلْبَهُ أَشْجَانًا، لَهْنٌ رَقِصٌ عَلَى سُوَيْدَاءٍ قَلْبِهِ كَرَقِصِ الزُّبْدَةِ عَلَى أَغْرَاضِ الْمِدْرَجَةِ، هَمٌّ يَجْزُهُ وَ هَمٌّ يَشْغُلُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ وَ يُقَطَّعَ أَبْهَرَاهُ، وَ يَلْقَى هَامًا

بیافتند، گرفتن جانش بر خداوند و به گور کردنش بر نیکان سهل و آسان است. و فقط مؤمن دنیا را به دیده عبرت می‌نگرد، و از آن در حد ضرورت بهره می‌گیرد، و به گوش دشمنی و بغض به دنیا گوش فرا می‌دهد.

لِلْقَضَاءِ طَرِيحًا، هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ مَدَاهُ، وَ عَلَى الْأَبْرَارِ مَلَقَاهُ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ، وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الْإِضْطِرَارِ، وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ.

(۱۴۰). حلم را بیاموزید، که دوست و وزیر مؤمن است، و دانش راهنمای او، و مدارا برادرش، و عقل رفیقش، و صبر امیر لشکرش می‌باشد.

﴿ ۱۴۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ، فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ زَيْرُهُ، وَالْعِلْمَ دَلِيلُهُ، وَالرَّفْقَ أَخُوهُ، وَالْعَقْلَ رَفِيقُهُ، وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ.

(۱۴۱). و به مردی که در ژنده‌پوشی (پرهیزگاری) از حلم گذرانده بود فرمود: ای مرد! سخن خداوند را بشنیدم‌ای که می‌فرماید: «و به نعمت پروردگارت را بازگو» [سجده ۱۱] به خدا سوگند! نشان دادن نعمت‌های او در عمل، نزد خداوند محبوب‌تر از شکرگذاری او به زبان است.

﴿ ۱۴۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِرَجُلٍ تَجَاوَزَ الْحَدَّ فِي التَّقَشُّفِ: يَا هَذَا! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾؟ فَوَاللَّهِ لَا يَتَذَلُّكَ نِعَمَ اللَّهِ بِالْفِعَالِ، أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ اتِّبَاعِ الْكَلِمَا بِالْمَقَالِ.

(۱۴۲). به فرزند خود امام حسن (علیه السلام) فرمود: تو را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای الهی، و برپائی نماز به وقتش، و پرداخت زکات در موردش، و نیز تو را سفارش می‌کنم به گذشت از خطا، و فرو خوردن خشم، و صله رحم، و بردباری در مقابل نادان، و دقت در فهم عمیق دین، و باینداری بر اوامر الهی، و مواظبت بر قرائت (عمل) قرآن، و همسایه‌داری نیکو، و امر به معروف، و نهی از منکر، و اجتناب از هر زشتی و هر کاری که در آن خداوند معصیت و نافرمانی شود.

﴿ ۱۴۲ ﴾ وَقَالَ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ﷺ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ لَوَقْتِهَا، وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ عِنْدَ حَقِّهَا. وَ أَوْصِيكَ بِمَغْفِرَةِ الذَّنْبِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ صِلَةِ الرَّحِمِ، وَ الْحِلْمِ عِنْدَ الْجَاهِلِ، وَ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، وَ التَّسَبُّتِ فِي الْأَمْرِ، وَ التَّعَهُدِ لِلْقُرْآنِ، وَ حُسْنِ الْجَوَارِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ اجْتِنَابِ الْقَوَاحِشِ كُلِّهَا.

فِي كُلِّ مَا عَصِيَ اللَّهُ فِيهِ.

﴿ ۱۴۳ ﴾ وَقَالَ ﷻ: قَوَامُ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: بِعَالِمٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ، وَبِغَنِيِّ بَازِلٍ لِمَعْرُوفِهِ، وَبِجَاهِلٍ لَا يَتَكَبَّرُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَبِفَقِيرٍ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. وَإِذَا عَطَلَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، وَآمَسَكَ الْغَنِيُّ مَعْرُوفَهُ، وَتَكَبَّرَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَبَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ، فَعَلَيْهِمُ الثُّبُورُ.

(۱۴۳). قوام و استواری دنیا به چهار چیز است: به دانشمندی که دانش خویش را به کار گیرد، و به توانگری که در جای صحیح احسان کند، و به نادانی که از آموختن تکبر نورزد، و به فقیری که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد. پس هرگاه دانشمند علم خویش را بیهوده وانهد، و توانگر از بخشش خودداری کرد، و نادان از آموختن تکبر ورزید، و فقیر آخرت خویش به دنیای دیگران فروخت، پس وای بر همه آنان بادا

﴿ ۱۴۴ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ خَلِيقٌ بِأَنْ لَا يَنْزِلَ بِهِ مَكْرُوهٌ أَبَدًا، قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: الْعَجَلَةُ وَاللَّجَاجَةُ وَالْعُجْبُ وَالتَّوَانِي.

(۱۴۴). هر که بتواند نفس خویش از چهار چیز باز دارد، سزاوار آن است که هیچ گاه ناپسندی نبیند، گفته شد: ای امیرمؤمنان! آن چهار چیز کدامند؟ فرمود: شتاب کردن، لجاجت، خودپسندی، و تنبلی.

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَقَالَ ﷻ: اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ التَّقْوَى حِصْنٌ حَصِينٌ، وَالْفُجُورُ حِصْنٌ ذَلِيلٌ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُحَرِّزُ مَنْ جَاءَ إِلَيْهِ. إِلَّا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا، وَبِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ يُنَالُ ثَوَابُ اللَّهِ، وَبِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْغَايَةُ الْقُضْوَى.

(۱۴۵). ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاری قلعه‌ای محکم و استوار است، و تبهکاری قلعه‌ای سست و بی‌بنیاد، که نه ساکنان خود را [از آسیب] حفظ کند، و نه پناه‌جوی به آن را در امان دارد. آگاه باشید که به تقوی و پرهیزگاری نیش [زهرآگین] خطا قطع می‌شود، در پناه صبر بر اطاعت خداوند پاداش خدائی به دست می‌آید، و توسط یقین می‌توان به برترین درجه مقصود رسید.

عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْطُرْ عَلَى أَوْلِيَائِهِ مَا فِيهِ رَازِ دُوسْتَانِش دَرِیغِ نَدَاشْتَه، زِیْرَا اِیْشَانِ رَا بَرِ اَنَهَا

نَجَاتِهِمْ إِذْ دَهَمَ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَقْنُطْهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ
رَاحَتِ خُودِ مَأْيُوسَانِ نَمِي سَازَد.
لِعِصْيَانِهِمْ إِيَّاهُ إِنْ تَابُوا إِلَيْهِ.

﴿ ۱۴۶ ﴾ وَقَالَ: الصَّمْتُ حُكْمٌ، وَ
الْسُّكُوتُ سَلَامَةٌ، وَالْكَيْفَانُ طَرَفٌ مِنَ السَّعَادَةِ.
(۱۴۶). خاموشی حکمت است، ترک سخن
سلامت، و رازداری گوشه‌ای از خوشبختی است.

﴿ ۱۴۷ ﴾ وَقَالَ: تَدُلُّ الْأُمُورُ لِلْمَقْدُورِ
حَتَّى تَصِيرَ الْأَفْئَةُ فِي التَّنْبِيْرِ.
(۱۴۷). همه امور محکوم تقدیرند آنسان که گاهی
حاصل تدبیر گزند است (بر خلاف تدبیر انسان
نتیجه‌ای خلاف انتظار را در پی دارد).

﴿ ۱۴۸ ﴾ وَقَالَ: لَا تَيْمُ مَرْوَةُ الرَّجُلِ حَتَّى
يَتَّقَهُ فِي دِينِهِ، وَيَقْتَصِدَ فِي مَعِيشَتِهِ، وَيَضْبِرَ عَلَى
النَّائِبَةِ إِذَا نَزَلَتْ بِهِ، وَيَسْتَعْدِبَ مَرَاةَ إِخْوَانِهِ.
(۱۴۸). مردانگی مرد به کمال نرسد تا دین خود را
عمیق بفهمد، و در مخارج زندگی میانه‌روی پیشه
سازد، و بر بلایا صبر نماید، و تلخی رسیده از جانب
برادرانش را گوارا بشمارد.

﴿ ۱۴۹ ﴾ وَ سُئِلَ: مَا الْمَرْوَةُ؟ فَقَالَ:
لَا تَفْعَلْ شَيْئًا فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ.
(۱۴۹). از امام (علیه السلام) سؤال شد: مردانگی و جوانمردی
چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: اینکه پنهانی عملی مرتکب
نشوی که در آشکارا ارتکاب آن شرم کنی.

﴿ ۱۵۰ ﴾ وَقَالَ: الْإِسْتِغْفَارُ مَعَ
الْإِضْرَارِ ذَنْبٌ مُجَدَّدٌ.
(۱۵۰). طلب آمرزش همراه با اصرار بر معصیت؛
خود گناهی جدید است.

﴿ ۱۵۱ ﴾ وَقَالَ: سَكُنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ
مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّى يَنْفَعَكُمْ مَا تَحْرُكُونَ مِنَ
الْجَوَارِحِ بِعِبَادَةِ مَنْ تَعْرِفُونَ.
(۱۵۱). در جان خود شناخت معبودی را که
می‌پرستید جای دهید تا عبادت به جوارح برای
خدایی که می‌شناسید سودتان بخشد.

﴿ ۱۵۲ ﴾ وَقَالَ: الْمُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظُّهُ
(۱۵۲). آن که دین را سرمایه خوردن قرار دهد

مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ.

بهره‌اش از دین همان است که می‌خورد.

﴿۱۵۳﴾ وَقَالَ ﷻ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقْبُولٌ، وَ عَمَلٌ مَعْمُولٌ، وَ عِرْفَانٌ بِالْمَعْقُولِ.

(۱۵۳). ایمان سخنی مقبول، و عملی انجام شده، و شناختنی قابل درک است.

﴿۱۵۴﴾ وَقَالَ ﷻ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَرْكَانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَ التَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ، وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ.

(۱۵۴). ایمان بر چهار رکن [استوار] است: توکل و اعتماد به خداوند، واگذاری و تفویض کارها به او، تسلیم محض در برابر فرمان او، و راضی بودن به قضای الهی.

وَ أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرَّغْبَةُ، وَ الرَّهْبَةُ، وَ الْغَضَبُ، وَ الشَّهْوَةُ.

و ارکان کفر چهار چیز است: رغبت [به دنیا]، و ترس از دست دادن دنیا، و خشم، و شهوت.

﴿۱۵۵﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَجْزَعْ مِنْ ذُلِّهَا وَ لَمْ يُنَافِسْ فِي عِزِّهَا، هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ، وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ، وَ أَثَبَّتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ، وَ أَجْرَاهَا عَلَى لِسَانِهِ.

(۱۵۵). هر که در دنیا زهد را پیشه خویش ساخت و از خواری‌اش بی‌تابی نکرد، و برای کسب عزتش رقابت نکرد، خداوند بدون راهنمایی از مردم هدایتش کند، و بدون آموختن تعلیمش دهد، و حکمت را در سینه‌اش ثابت بدارد و بر زبانش جاری کند.

﴿۱۵۶﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ عِبَادًا عَامِلُوهُ بِخَالِصٍ مِنْ سِرِّهِ، فَشَكَرَ لَهُمْ بِخَالِصٍ مِنْ شُكْرِهِ، فَأَوْلَيْكَ تَكْرُّ صُحُفُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُرْغًا، فَإِذَا وَقَفُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مَلَأَهَا لَهُمْ مِنْ سِرِّ مَا أَسْرَوْا إِلَيْهِ.

(۱۵۶). به یقین خداوند بندگان را با خالصانه با او معامله کنند، و در مقابل خداوند نیز به خوبی از ایشان قدردانی نماید، اینانند که نامه اعمالشان به روز جزا با پاکی و سفیدی [از هر گناهی] عبور کند، و چون در پیشگاه خدا ایستند، نامه اعمالشان را از رفتار پنهانی که با او داشتند پر سازد.

﴿۱۵۷﴾ وَقَالَ ﷻ: ذَلُّوا أَخْلَاقَكُمْ

(۱۵۷). اخلاق خویش را با خوبی‌ها در بند کشید، و به جناب بزرگواری‌ها بکشید، و نفس خود را به حلم

و بردباری عادت دهید، و بر مقدم داشتی که نستان
شما را از آن باز می دارد شکیبایی نمائید، و در رفتار با
مردم دقت به خرج ندهید، و قدر و منزلت خود را با
تغافل از امور پست گرامی بدارید. توان ناتوان را با
آبروی خود و کمک به او حفظ کنید هنگامی که از
خود چیزی که از شما امید داشته به او بدهید ندارید. و
از آنچه که از شما پنهان مانده است تجسس و
پی گیری نکنید که در این صورت امور پوشیده از شما
فزون یابد از دروغ پرهیز کنید، زیرا از جهت قدر و
منزلت پست ترین رفتار است، و آن نوعی از زشتی و
گونهای از فرومایگی است. خویشتن را با چشم
پوشی از تحقیق و کنجکاری در امور بی ارزش

تکریم کند

بِالْمَحَاسِنِ، وَقَوِّدُوهَا إِلَى الْمَكَارِمِ، وَعَوِّدُوا
أَنْفُسَكُمْ الْجَلَمَ، وَاضْبِرُوا عَلَى الْإِشَارِ عَلَى
أَنْفُسِكُمْ فِيمَا تُحِبُّدُونَ عَنْهُ، وَلَا تُدَاقُوا النَّاسَ وَزْنَ
بِوزْنِ، وَعَظِّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ
الْأُمُورِ، وَأَمْسِكُوا رَمَقَ الضَّعِيفِ بِجَاهِكُمْ وَ
بِالْمَعُونَةِ لَهُ إِنْ عَجَزْتُمْ عَمَّا رَجَاهُ عِنْدَكُمْ، وَلَا
تَكُونُوا بَحَاثِينَ عَمَّا غَابَ عَنْكُمْ فَيَكْثُرَ غَائِبُكُمْ، وَ
تَحْفَظُوا مِنَ الْكُذِبِ فَإِنَّهُ مِنْ أَدْنَى الْأَخْلَاقِ قَدْرًا،
وَهُوَ نَوْعٌ مِنَ الْفُحْشِ وَضَرْبٌ مِنَ الدَّنَاءَةِ، وَ
تَكْرَمُوا بِالتَّعَامِي عَنِ الْإِسْتِفْصَاءِ. وَزُيِّنَ
بِالتَّعَامُسِ مِنَ الْإِسْتِفْصَاءِ.

۱۵۸. موعده مقرر مرگ از هر تعویذ و حرزی
کفایت کند، زیرا هیچ فردی از مردم نیست جز آنکه
مأموران نگهبان از جانب خدا مراقب اویند تا در چاه
نیافتد، و دیواری بر سر او فرو نریزد، و حیوان
درندای آسیبی به او نرساند، و هنگامی که زمان
مرگ فرا رسد او را با اجلس تنها گذارند.

﴿ ۱۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِالْأَجَلِ حِرْزًا، إِنَّهُ
لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَمَعَهُ حَفْظَةٌ مِنْ اللَّهِ
يَحْفَظُونَهُ أَنْ لَا يَتَرَدَّى فِي بُيْرٍ، وَلَا يَقَعَ عَلَيْهِ
حَاطِطٌ، وَلَا يُصِيبُهُ سَبْعٌ، فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلَّوْا
بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَجَلِهِ.





مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی



سخنان امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی

فِي أَجْوِبَتِهِ عَنْ مَسَائِلَ سَأَلَهُ عَنْهَا

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَوْ غَيْرَهُ فِي مَعَانٍ مُخْتَلَفَةٍ

قِيلَ لَهُ (ع): مَا الزُّهْدُ؟ قَالَ: الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى،
وَالزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا.

قِيلَ: فَمَا الْحِلْمُ؟ قَالَ: كَظْمُ الْغَيْظِ، وَمِلْكُ
النَّفْسِ.

قِيلَ: مَا السَّدَادُ؟ قَالَ: دَفْعُ الْمُسْكِرِ
بِالْمَعْرُوفِ.

قِيلَ: فَمَا الشَّرَفُ؟ قَالَ: اضْطِنَاعُ الْعَشِيرَةِ، وَ
حَمْلُ الْجَرِيرَةِ.

قِيلَ: فَمَا النَّجْدَةُ؟ قَالَ: الذَّبُّ عَنِ الْجَارِ، وَ
الصَّبْرُ فِي الْمَوَاطِنِ، وَالْإِقْدَامُ عِنْدَ الْكَرْبِ.

قِيلَ: فَمَا الْمَجْدُ؟ قَالَ: أَنْ تُعْطِيَ فِي الْغُرَمِ، وَ
أَنْ تَعْفُو عَنِ الْجُرْمِ.

قِيلَ: فَمَا الْمُرُوَّةُ؟ قَالَ: حِفْظُ الدِّينِ، وَإِعْزَازُ
النَّفْسِ، وَلِينُ الْكَتَفِ، وَتَعَهُدُ الصَّنِيعَةِ، وَأَدَاءُ
الْحَقُوقِ، وَالتَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ.

قِيلَ: فَمَا الْكَرَمُ؟ قَالَ: الْإِيتِدَاءُ بِالْعَطِيَّةِ قَبْلَ
الْمَسْأَلَةِ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ فِي الْمَحَلِّ.

قِيلَ: فَمَا الدَّنِيَّةُ؟ قَالَ: النَّظَرُ فِي الْيَسِيرِ وَمَنْعُ
الْحَقِيرِ.

جوابهایی در زمینه‌های گوناگون که پدر بزرگوار

آن حضرت (ع) یا دیگری از او سؤال نموده است

از آن حضرت سؤال شد: زهد چیست؟ فرمود:
رغبت داشتن به رعایت تقوی و بی رغبتی از دنیا.

-: حلم چیست؟ فرمود: فرو خوردن خشم و
خویشتن داری.

-: سداد چیست؟ فرمود: دور کردن بدی با خوبی.

-: شرف چیست؟ فرمود: دعوت فامیل به
نیوکاری و به عهده گرفتن جریمه ایشان.

-: نیرومندی چیست؟ فرمود: حمایت از پناهنده،
و مقاومت در میدان‌ها، و اقدام به هنگام در
ناگواریها.

-: بزرگواری چیست؟ فرمود: پرداخت غرامت و
گذشت از گناه.

-: جوانمردی چیست؟ فرمود: حفظ دین، و
داشتن عزت نفس، و نرم‌خوئی، و دقت در عمل، و
پرداخت حقوق، و مهرورزی با مردم.

-: کرم چیست؟ فرمود: بخشش پیش از
درخواست، و غذا دادن و سیر کردن مردم در زمان
قحطی.

-: پستی چیست؟ فرمود: خرد بینی، و دریغ از
ناچیز.

قِيلَ: فَمَا اللُّؤْمُ؟ قَالَ: قِلَّةُ النَّدَى، وَأَنْ يُنْطَقَ بِالْحَقِّ.
-: فرومایگی چیست؟ فرمود: کمی در بخشش، و دشنام‌گویی در گفتار.

قِيلَ: فَمَا السَّمَّاحُ؟ قَالَ: الْبَذْلُ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ.
-: بلند نظری چیست؟ فرمود: بخشش در رفاه و تنگدستی.

قِيلَ: فَمَا الشُّعْ؟ قَالَ: أَنْ تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرَفًا، وَ مَا أَنْفَقْتَهُ تَلَفًا.
-: بخل چیست؟ فرمود: آنچه از مال نزد توست شرف پنداری، و آنچه را که ببخشی خسارت بدانی.

قِيلَ: فَمَا الْإِخَاءُ؟ قَالَ: الْإِخَاءُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.
-: برادری چیست؟ فرمود: برادری در سختی و راحتی.

قِيلَ: فَمَا الْجُبْنُ؟ قَالَ: الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ، وَ النُّكُولُ عَنِ الْعَدُوِّ.
-: بزدلی چیست؟ فرمود: جسارت بر دوست، و عقب نشینی از دشمن.

قِيلَ: فَمَا الْغِنَى؟ قَالَ: رِضَا النَّفْسِ بِمَا قُسِمَ لَهَا وَ إِنْ قَلَّ.
-: بی‌نیازی چیست؟ فرمود: راضی بودن نفس به آنچه از روزی که برایش تقسیم شده هر چند اندک باشد.

قِيلَ: فَمَا الْفَقْرُ؟ قَالَ: شَرُّ النَّفْسِ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ.
-: فقر چیست؟ فرمود: حرص نفس به هر چیز.

قِيلَ: فَمَا الْجُودُ؟ قَالَ: بَذْلُ الْمَجْهُودِ.
-: گشاده دستی چیست؟ فرمود: بخشش دسترنج.

قِيلَ: فَمَا الْكَرَمُ؟ قَالَ: الْخِفَاطُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ.
-: کرم چیست؟ فرمود: خویشتن داری در سختی و راحتی.

قِيلَ: فَمَا الْجُرْأَةُ؟ قَالَ: مُوَاقَفَةُ الْأَقْرَانِ.
-: بی‌باکی چیست؟ فرمود: رویارویی با حریفان.

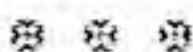
قِيلَ: فَمَا الْمَنَعَةُ؟ قَالَ: شِدَّةُ الْبَاسِ، وَ مُنَازَعَةُ أَعْزَاءِ النَّاسِ.
-: قدرت چیست؟ فرمود: سخت‌گیری و نبرد با زورمندان.

قِيلَ: فَمَا الذُّلُّ؟ قَالَ: الْفَرَقُ عِنْدَ الْمَصْدُوقَةِ.
-: ذلت چیست؟ فرمود: نرسیدن به وقت راستی (و ابراز حقیقت).

- قِيلَ: فَمَا الْخُرْقُ؟ قَالَ: مُتَاوَأْتُكَ أَمِيرَكَ وَمَنْ يَقْدِرُ عَلَى ضَرْكَ.
- : حماقت چیست؟ فرمود: ستیزه با فرماندهات و کسی که بر آسیب تو تواناست.
- قِيلَ: فَمَا السَّنَاءُ؟ قَالَ: إِتْيَانُ الْجَمِيلِ، وَتَرْكُ الْقَبِيحِ.
- : برتری و بزرگی چیست؟ فرمود: انجام خوبی و ترک بدی.
- قِيلَ: فَمَا الْحَزْمُ؟ قَالَ: طَوْلُ الْأَثَاةِ، وَالرَّفْقُ بِالْوَلَاةِ، وَالِاخْتِرَاسُ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ.
- : دوراندیشی چیست؟ فرمود: صبر فراوان، و مدارا با حاکمان، و احتیاط از تمام مردم (عدم اعتماد).
- قِيلَ: فَمَا الشَّرَفُ؟ قَالَ: مُوَافَقَةُ الْإِخْوَانِ، وَحِفْظُ الْخَيْرَانِ.
- : شرف چیست؟ فرمود: همراهی با برادران و نگاهداری همسایگان.
- قِيلَ: فَمَا الْجِرْمَانُ؟ قَالَ: تَرْكُكَ حَظَّكَ، وَقَدْ عَرَضَ عَلَيْكَ.
- : محرومیت چیست؟ فرمود: وا گذاشتن نصیبی که به تو روی آورده.
- قِيلَ: فَمَا السَّفَهَةُ؟ قَالَ: اتِّبَاعُ الدُّنَاةِ، وَ مُصَاحَبَةُ الْغَوَاةِ.
- : سفاهت چیست؟ فرمود: پیروی فرومایگان و همراهی گمراهان.
- قِيلَ: فَمَا الْعِيْ؟ قَالَ: الْعَبَثُ بِالْمُحْيَةِ، وَ كَثْرَةُ التَّنَحُّحِ عِنْدَ الْمُنْطِقِ.
- : درماندگی در سخن چیست؟ بازی با ریش و سرفه کردن هنگام صحبت.
- قِيلَ: فَمَا الشَّجَاعَةُ؟ قَالَ: مُوَافَقَةُ الْأَقْرَانِ، وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الطَّعَانِ.
- : شجاعت چیست؟ فرمود: سازگاری با یاران، و صبر هنگام عیبجویی.
- قِيلَ: فَمَا الْكُلْفَةُ؟ قَالَ: كَلَامُكَ فِيْمَا لَا بَعْنِكَ.
- : زحمت چیست؟ فرمود: سخن در آنچه که به تو مربوط نیست.
- قِيلَ: وَمَا السَّفَاهَةُ؟ قَالَ: الْأَخْطَرُ فِي مَالِهِ، الْمُتَهَاوِنُ بِعَرَضِهِ.
- : کم خردی چیست؟ فرمود: نادانی در نفع و ضرر مال، و بی اعتنائی به آبرو.
- قِيلَ: فَمَا اللَّؤْمُ؟ قَالَ: إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ وَ خَوِشْتَن، وَ تَسْلِيمُ كَرْدَنِ هَمَسَرِ بَه دِیْگَرَانِ دَر اَثَرِ

إِسْلَامُهُ عِرْسُهُ.

بی نوجویی.



وَمِنْ حِكْمِهِ

از سخنان حکیمانه امام حسن

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ مَنْ نَصَحَ اللَّهَ وَ أَخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمٌ، وَ وَفَّقَهُ اللَّهُ لِلرَّشَادِ وَ سَدَّدَهُ لِلْحُسْنَى، فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ مَحْفُوظٌ وَ عَدُوُّهُ خَائِفٌ مَخْذُولٌ.

ای مردما آن که برای خداوند اخلاص ورزد، و سخن او را راهنمای خود بگیرد، به استوارترین راه هدایت شده است، و خداوند او را به راه رشد و تعالی موفق فرماید، و به عاقبت نیکو رهنمون گردد. زیرا پناهنده به خدا در امان و محفوظ است، و دشمن خدا بیمناک و ذلیل.

فَاخْتَرِسُوا مِنَ اللَّهِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ، وَ اخْشَوْا اللَّهَ بِالتَّقْوَى، وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالطَّاعَةِ، فَإِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِلَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾.

پس با ذکر بسیار از [عذاب] خداوند خود را در حراست قرار دهید، و با پرهیزگاری از خدا خشیت داشته باشید و با اطاعت به خداوند نزدیک شوید، که او نزدیک و پاسخگو است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و چون بندگانم در باره من از تو پرسند، همانا من [به ایشان] نزدیکم؛ خواندن خواننده را - آنگاه که مرا بخواند - پاسخ می‌دهم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند» [نور ۸۶].

فَاسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَاطَمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا، وَ عِزُّ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَالُ اللَّهِ أَنْ يَتَذَلَّلُوا لَهُ، وَ سَلَامَةُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ، وَ لَا يُنْكِرُوا أَنْفُسَهُمْ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ لَا يَضِلُّوا بَعْدَ الْهُدَى.

پس دعوت خدا را اجابت کنید و به آن ایمان آورید. زیرا کسی که عظمت خدا را شناخت شایسته نیست خود را بزرگ شمارد، و یقیناً بزرگی قدر کسانی که عظمت خدا را می‌دانند در این است که برابر او فروتنی کنند، و عزت کسانی که می‌دانند خداوند چه جلال و شکوهی دارد در این است که برای او افتادگی نمایند و سلامت کسانی که به قدرت خدا آگاهند در این است که تسلیم محض او باشند و پس از این شناخت خود را گم نکنند، و پس از هدایت یافتن گمراه نشوند.

و به یقین بدانید که شما هرگز به حقیقت

وَ اعْلَمُوا عَلِمًا يَقِينًا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا التَّقَى

حَتَّى تَعْرِفُوا صِفَةَ الْهُدَى، وَلَنْ تَمَسُّوْا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي بَدَّهَ، وَلَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ.

پرهیزگاری پی نخواهید برد تا اینکه از ویژگی های هدایت خبردار شوید. و هرگز به عهد و پیمان قرآن تمسک نخواهید جست مگر اینکه روی گرداننده از قرآن را بشناسید. و هرگز قرآن را آنچنان که شایسته آن است نخواهید خواند مگر کسی را که آن را تحریف کرد بشناسید.

فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَ التَّكْلِيفَ، وَ رَأَيْتُمُ الْفِرْيَةَ عَلَى اللَّهِ وَ التَّحْرِيفَ، وَ رَأَيْتُمْ كَيْفَ يَهْوِي مَنْ يَهْوِي، وَ لَا يُجْهِلَنَّكُمْ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، وَ التَّمِسُّوا ذَلِكَ عِنْدَ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُمْ خَاصَّةٌ نُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِمْ، وَ أَيْمَنَةٌ يُقْتَدَى بِهِمْ، بِهِمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ، وَ هُمُ الَّذِينَ أَخْبَرَكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ جَهْلِهِمْ، وَ حُكْمُ مَنْطِقِهِمْ عَنْ صَمْتِهِمْ، وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ، لَا يَخَالِفُونَ الْحَقَّ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ. وَ قَدْ خَلَتْ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ سُنَّةٌ، وَ مَضَى فِيهِمْ مِنْ اللَّهِ حُكْمٌ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِلذَّاكِرِينَ. وَ اعْقِلُوهُ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ وَ لَا تَعْقِلُوهُ عَقْلَ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ، وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ، وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

پس آنگاه که این مطلب را دانستید؛ بدعت ها و ظاهر سازی ها را شناخته اید، و افترای بر خدا و تحریف را دیده اید، و نیز درمی یابید کسی که سقوط کرد چگونه سقوط کرد؟ افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی نمی کشانند. پس آن را نزد اهلش جستجو کنید، زیرا آنان تنها نوری اند که از نورشان بهره برده می شود، و پیشوایانی که از آنان پیروی می شود و حیات علم و دانش، و مرگ جهل و نادانی به واسطه ایشان است. آنانند که حلمشان از جهل دیگران شما را آگاه سازد، و سخنان حکیمانه شان از سکوتشان، و ظاهرشان از باطنشان حکایت کند، نه با حق مخالفند و نه در آن اختلاف کنند و از جانب خدا برایشان سستی بجای مانده، و حکم الهی در باره ایشان جاری شده، به تحقیق، در این سخن هشدار است برای یبادآوران. پس آن هنگام که آن را شنیدید نیک بیندیشید (عمل کنید)، نه آنکه فقط آن را روایت کنید (بر زبان جاری کنید)، زیرا نقل کنندگان کتاب بسیارند و عمل کنندگانش اندک، و خداوند مدد رسان است.



پاسخ امام حسن (علیه السلام) به سوالانی که از او شد

در حدیثی طولانی که ماهی مقدار نیاز از آن نگاشتیم

معاویه شخصی را به صورت ناشناس به سوی

جوابه (علیه السلام) عن مسائل سئل عنها

في خبر طويل كتبه عن وقع الحاجة

بعث معاوية رجلاً متكرراً يسأل

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنْ مَسَائِلَ سَأَلَهُ عَنْهَا مَلِكُ
الرُّومِ. فَلَمَّا دَخَلَ الْكُوفَةَ وَخَاطَبَ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْكَرَهُ فَقَرَّرَهُ فَاعْتَرَفَ لَهُ
بِالْحَالِ.

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَاتَلَ اللَّهُ ابْنَ
أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ! مَا أَضْلَهُ وَأَضَلَّ مَنْ مَعَهُ!
قَاتَلَهُ اللَّهُ لَقَدْ أَغْتَقَ جَارِيَةً مَا أَحْسَنَ أَنْ
يَتَرَوَّجَهَا، حَكَمَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ،
قَطَعُوا رَجَمِي، وَصَغَرُوا عَظِيمَ مَنَزِلَتِي، وَ
أَضَاعُوا أَيَّامِي. عَلَيَّ بِالْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَ
مُحَمَّدٍ، فَدُعُوا.

فَقَالَ عليه السلام: يَا أَخَا أَهْلِ الشَّامِ! هَذَا ابْنُ
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهَذَا ابْنِي، فَاسْأَلْ أَيُّهُمْ
أَحَبُّتَ؟ فَقَالَ الشَّامِيُّ: أَسْأَلُ هَذَا - يَعْنِي
الْحَسَنَ عليه السلام - ثُمَّ قَالَ:

كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ؟ وَكَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ
الْأَرْضِ؟ وَكَمْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟ وَعَنْ
هَذَا الْمَخْوِ الَّذِي فِي الْقَمَرِ، وَعَنْ قَوْسِ قُرْحٍ، وَ
عَنْ هَذِهِ الْمَجْرَةِ، وَعَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ اتَّضَحَ عَلَى
وَجْهِ الْأَرْضِ، وَعَنْ أَوَّلِ شَيْءٍ اهْتَرَّ عَلَيْهَا، وَعَنْ

امیرمؤمنان علیه السلام روایت ساخت، تا از آن حضرت پاسخ
سؤالاتی را که پادشاه روم از او پرسیده بود پرسد. آن
شخص وقتی وارد کوفه شد تا با آن حضرت سخن
گوید؛ حضرت او را پذیرفت و از او بازجویی کرد
تا اینکه حضرت را از حقیقت ماجرا آگاه نمود.

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند فرزندی [هند]
جگرخوار را بکشد! چقدر خود را گمراه ساخته و
موجب گمراهی یارانش شده است! خدا او را بکشد!
کیزی را آزاد کرد که چه خوب بود او را به همسری
بگیرد. خداوند بین من و این امت داورى کند! پیوند
خانوادگی خود را با من گسستند، و منزلت والای مرا
کوچک شمردند، و خطرات پرافتخار مرا نادیده
انگاشتند [پس فرمود] حسن و حسین و محمد
[بن حنفیه] را نزد من فراخوانید، پس آنان خوانده

امام علیه السلام فرمود: ای برادر شامی! این دو (حسن و
حسین) فرزندان رسول خداوند، و این (محمد)
فرزند من است، پس از هر یک که خواستی سؤال
کن، مرد شامی گفت: از این - یعنی امام حسن علیه السلام -
می‌پرسم. سپس پرسید:

فاصله بین حق و باطل؛ و بین زمین و
آسمان؛ و بین مشرق و مغرب چقدر است؟
لکه بی‌رنگ در ماه چیست؟ و قوس قزح، و
کهکشان چیست؟ و نخستین چیزی که بر
روی زمین پخش شد (جاری شد) کدام
است؟ و نخستین چیزی که بر روی آن به
جنش درآمد چه بود؟ و [نام] چشمه‌ای که

الْعَيْنِ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ، وَ عَنِ الْمُؤَنَّثِ، وَ عَنِ عَشْرَةِ أَشْيَاءَ بَعْضُهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضٍ؟

ارواح مؤمنین و مشرکین بدان پناه گیرند چیست؟ و مؤنث چیست؟ و ده چیز که هر کدام از دیگری سخت ترند کدامند؟

فَقَالَ الْحَسَنُ (علیه السلام): يَا أَخَا أَهْلِ الشَّامِ! بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ أَرْبَعُ أَصَابِعٍ؛ مَا رَأَيْتَ بِعَيْنِكَ فَهُوَ الْحَقُّ، وَ قَدْ تَسْمَعُ بِأُذُنِكَ بَاطِلًا كَثِيرًا. وَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ مَدُّ الْبَصَرِ، فَمَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذَبَهُ.

امام حسن (علیه السلام) فرمود: ای برادر شامی! فاصله بین حق و باطل چهار انگشت است، آنچه با دو چشمت مشاهده کردی همان حق است، و بسیاری از آنچه با دو گوش خود می شنوی باطل است.

و فاصله بین آسمان و زمین به اندازه دعای ستم دیده و دید بلند اوست. پس هر که جز این را بگوید تکذیبش کن.

وَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ يَوْمٌ مُطَرِدٌ لِلشَّمْسِ تَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ حِينَ تَطْلُعُ وَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا حِينَ تَغْرُبُ، مَنْ قَالَ غَيْرَ هَذَا فَكَذَبَهُ. وَ أَمَّا هَذِهِ الْمَجَرَّةُ؛ فَهِيَ أَشْرَاجُ السَّمَاءِ، مَهْبِطُ الْمَاءِ الْمُنْهَمِرِ عَلَى نُوحٍ (علیه السلام).

و فاصله بین مشرق و مغرب یک روز مداوم از حرکت خورشید است، هنگامی که طلوع و غروب می کند به آن بنگر، هر کس غیر از آن بگوید انکارش کن.

و اما کهکشان همان شکافهای آسمان است که جای سرلایر شدن باران سیل آسا در طوفان نوح (علیه السلام) بوده اند.

وَ أَمَّا قَوْسُ قُزَحٍ؛ فَلَا تَقُلْ: قُزَحٌ، فَإِنَّ قُزَحَ شَيْطَانٌ وَلَكِنَّهَا قَوْسُ اللَّهِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْغَرَقِ.

و اما «قوس و قزح» (رنگین کمان)؛ پس مگو «قزح» زیرا نام شیطان است، ولی آن قوس خدا است، و موجب در امان بودن از غرق شدن است.

وَ أَمَّا الْمَحْوُ الَّذِي فِي الْقَمَرِ؛ فَإِنَّ ضَوْءَ الْقَمَرِ كَانَ مِثْلَ ضَوْءِ الشَّمْسِ، فَمَحَاهُ اللَّهُ وَ قَالَ فِي كِتَابِهِ: ﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾.

و اما آن لکه بی رنگی که در ماه است، به یقین نور ماه همانند نور خورشید بود اما خداوند آن را محو و تاریک ساخت. و در قرآن فرموده است: «پس نشانه شب را زدودیم و نشانه روز را روشن گردانیدیم». (اسراء: ۷۷)

وَ أَمَّا نَخْسْتِينَ چیزی که بر سطح زمین جاری شد وادی ظلمت بود. فَهُوَ وَادِي دَلَسٍ.

وَأَمَّا أَوَّلُ شَيْءٍ اهْتَزَّ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ؛ فَهِيَ النَّخْلَةُ.
و اما نخستین چیزی که بر روی زمین به جنبش درآمد درخت خرما بود.

وَأَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ؛ فَهِيَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا: «سَلَمَى».
و اما چشمه‌ای که ارواح مؤمنین در آن پناه گیرند، نامش «سَلَمَى» است.

وَأَمَّا الْعَيْنُ الَّتِي تَأْوِي إِلَيْهَا أَرْوَاحُ الْكَافِرِينَ؛ فَهِيَ عَيْنٌ يُقَالُ لَهَا: «بَرْهُوت».
و چشمه‌ای که ارواح مشرکین به آن پناه جویند «برهوت» نام دارد.

وَأَمَّا الْمُؤَنَّثُ؛ فَإِنْسَانٌ لَا يُدْرَى امْرَأَةٌ هُوَ أَوْ رَجُلٌ فَيَسْطَرُّ بِهِ الْحُلُمُ، فَإِنْ كَانَتْ امْرَأَةً بَانَتْ ثَدْيَاهَا، وَإِنْ كَانَ رَجُلًا خَرَجَتْ لَحْيَتُهُ، وَإِلَّا قِيلَ لَهُ: يَبُولُ عَلَى الْحَائِطِ، فَإِنْ أَصَابَ الْحَائِطُ بَوْلَهُ فَهُوَ رَجُلٌ، وَإِنْ نَكَصَ كَمَا يَنْكُصُ بَوْلُ الْبَعِيرِ فَهِيَ امْرَأَةٌ.
و اما «مؤنث» انسانی است که معلوم نیست مرد است یا زن، و باید تا هنگام بلوغ در انتظار ماند، پس اگر زن باشد سینه‌هایش نمایان شود، و چنانچه مرد باشد ریشش درآید، و گرنه به او گفته شود که بر دیوار بول کند، پس اگر به دیوار اصابت کرد، مرد است، و اگر همچون بول کردن شتر به عقب ریخت، زن است.

وَأَمَّا عَشْرَةُ أَشْيَاءَ بَعْضُهَا أَشَدُّ مِنْ بَعْضٍ؛ فَأَشَدُّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ الْحَجَرُ، وَأَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ الْحَدِيدُ، وَأَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ النَّارُ، وَأَشَدُّ مِنَ النَّارِ السَّمَاءُ، وَأَشَدُّ مِنَ السَّمَاءِ السَّحَابُ، وَأَشَدُّ مِنَ السَّحَابِ الرِّيحُ، وَأَشَدُّ مِنَ الرِّيحِ الْمَلَكُ، وَأَشَدُّ مِنَ الْمَلَكِ مَلَكُ الْمَوْتِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَلَكِ الْمَوْتِ الْمَوْتُ، وَأَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ أَمْرُ اللَّهِ.
و اما ده چیزی که هر کدام از دیگری سخت‌تر است: سخت‌ترین چیزی که خداوند آفرید سنگ است، و سخت‌تر از سنگ؛ آهن است، و سخت‌تر از آهن؛ آتش است، و سخت‌تر از آتش؛ آب است، و سخت‌تر از آب؛ ابر، و سخت‌تر از ابر؛ باد، و سخت‌تر از باد؛ فرشته مأمور آن است، و سخت‌تر از فرشته باد؛ فرشته مرگ، و سخت‌تر از فرشته مرگ؛ خود مرگ، و سخت‌تر از مرگ؛ فرمان خدا است.

قَالَ الشَّامِيُّ: أَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَّ عَلِيًّا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ. ثُمَّ كَتَبَ
مرد شامی گفت: گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدائی، و اینکه «علی» وصی «محمد» است. سپس این جواب‌ها را نوشت و برای معاویه برد، و

هَذَا الْجَوَابَ وَ مَضَى بِهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَ أَنْفَذَهُ مُعَاوِيَةُ إِلَى ابْنِ الْأَصْفَرِ. فَلَمَّا أَنَّهُ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ عِنْدِ مُعَاوِيَةَ وَ لَا هُوَ إِلَّا مِنْ مَعْدِنِ النُّبُوَّةِ.

معاویه نیز آن را برای پادشاه روم فرستاد. پس هنگامی که نامه به دست ابن اصغر (= پادشاه روم، در تاریخ غرب رومیان را بنی الاصفَر گویند) رسید گفت: معتقدم که این جوابها از معاویه نیست، و جز از جانب معدن نبوت امکان ندارد.



کلامه (علیه السلام) فی الإستِطاعة

گفتار آن حضرت در باره «استطاعت»

كَتَبَ الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيُّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع)، أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنَّكُمْ مَعَشَرَ بَنِي هَاشِمٍ! الْفُلُكُ الْجَارِيَةُ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ، وَ الْأَعْلَامُ النَّيِّرَةُ الشَّاهِرَةُ، أَوْ كَسَفِيْنَةُ نُوحٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الَّتِي نَزَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ وَ نَجَا فِيهَا الْمُسْلِمُونَ.

حسن بصری نامه‌ای به ابن مضمون به امام حسن (علیه السلام) نوشت: اما بعد؛ ای گروه بنی هاشم! راستی شمائید کشتی روان در طوفان سهمگین، و نشانه‌های تابان مشهور، یا همچون کشتی نوح (علیه السلام) که اهل ایمان بر آن سوار شدند و مسلمانان در آن نجات یافتند.

كَتَبْتُ إِلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! عِنْدَ اخْتِلَافِنَا فِي الْقَدَرِ وَ حَيْرَتِنَا فِي الْإِسْطِطَاعَةِ، فَأَخْبَرْنَا بِالَّذِي عَلَيْهِ رَأْيُكَ وَ رَأْيُ آبَائِكَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ)، فَإِنَّ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عِلْمَكُمْ وَ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ وَ اللَّهُ الشَّاهِدُ عَلَيْكُمْ ﴿ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ وَ ﴿اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾.

ای فرزند رسول خدا! این نامه را هنگام اختلاف در مسأله «قدر» و سرگردانی در مسأله «استطاعت» (اختیار انسان در افعال) برایت نوشتم، پس ما را از عقیده خود و پدرانت باخبر ساز، که یقیناً دانش شما برگرفته از علم خدا است، و شما حجت خدا بر مردم می‌باشید و خداوند حجت بر شما است، «فرزندی که برخی از ایشان از برخی دیگرند»، و «خدا شنوا و دانا است».

فَأَجَابَهُ الْحُسَيْنُ (ع): بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ صَلَّ إِلَيَّ كِتَابُكَ، وَ لَوْلَا مَا ذَكَرْتَهُ مِنْ حَيْرَتِكَ وَ حَيْرَةٍ مَنْ مَضَى قَبْلَكَ إِذَا مَا أَخْبَرْتُكَ.

پس امام حسن (علیه السلام) این گونه در پاسخ نوشت: «به نام خداوند بخشنده مهربان؛ نامه‌ات به دستم رسید، و اگر به خاطر سرگردانی و حیرتی که از آن یاد کردی در تو و گذشتگان نبود، من نیز تو را آگاه نمی‌کردم».

أَمَّا بَعْدُ؛ فَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِالْقَدَرِ خَيْرُهُ وَ شَرُّهُ

اما بعد؛ هر کس به خوب و بد «قدر» که خداوند

أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ فَقَدْ كَفَرَ. وَمَنْ أَحَالَ
الْمَعَاصِيَ عَلَى اللَّهِ فَقَدْ فَجَرَ، إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُطْعَمْ
مُكْرَهَا وَلَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَلَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ
سُدَى مِنَ الْمَمْلَكَةِ، بَلْ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا
مَلَكَهُمْ، وَالْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرُهُمْ، بَلْ
أَمْرُهُمْ تَخْيِيرًا وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا.

آن را می‌داند، ایمان نیاورد کافر است. و کسی که
گناهان را به خدا نسبت دهد فاجر است. خداوند به
زور طاعت نشود، و به معصیت مغلوب نگردد، و
خداوند بندگان را از روی غفلت، به حال خود
رهایشان ننموده، بلکه او مالک هر آن چیزی است که
به آنان داده، و اوست توانا بر آنچه ایشان را بر آن
نیرو بخشیده، بلکه آنان را با اختیار خود فرمان داده، و
با انذار بازداشته است.

فَإِنْ اِثْمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا صَادًا،
وَإِنْ اِنْتَهَوْا إِلَى مَعْصِيَةٍ فَشَاءَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيْهِمْ
بِأَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا فَعَلَّ، وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ
فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي حَمَلَهُمْ عَلَيْهَا جَبْرًا وَلَا
الْزِمُوهَا كُرْهًا، بَلْ مَنْ عَلَيْهِمْ بِأَنْ يَصْرَهُمْ وَ
عَرَّفَهُمْ وَحَذَّرَهُمْ وَأَمْرَهُمْ وَنَهَاهُمْ،
لَا جَبْلًا لَهُمْ عَلَى مَا أَمْرَهُمْ بِهِ فَيَكُونُوا
كَالْمَلَائِكَةِ، وَلَا جَبْرًا لَهُمْ عَلَى مَا نَهَاهُمْ
عَنْهُ، وَهُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ
أَجْمَعِينَ، ﴿وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾.

اگر بندگان اطاعتش کند هیچ مانعی از آن ندارند،
و اگر مرتکب گناهی شوند، چنانچه خدا بخواهد بر
آنان منت نهد، می‌تواند بین آنان و ارتکاب گناه ممانع
شود، و چنانچه مانع نشود او نیست که ایشان را بر
انجام آن گناه اجبار نموده، و بر خلاف میلشان به آن
وذازشان ساخته باشد، بلکه باز هم بر ایشان منت
نهاده که آنان را آگاه نموده، و بر حذر داشته، و امر و
نهی فرموده. ذاتشان را با اوامر خود سرشته ساخته تا
مانند فرشتگان [بی اختیار در طاعت] باشند، و بر آنچه
ایشان را نهی کرده، مجبورشان نساخته. «و حجت و
برهان رسا از آن خدا است، پس اگر بخواهد همه شما را
هدایت نماید»، «و السَّلامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى».



موعظة

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبِيدًا وَلَيْسَ
بِتَارِكِكُمْ سُدَى، كَتَبَ آجَالَكُمْ وَقَسَمَ
بَيْنَكُمْ مَعَاشِكُمْ، لِيَعْرِفَ كُلُّ ذِي لُبٍّ
مَنْزِلَتَهُ، وَأَنَّ مَا قُدِّرَ لَهُ أَصَابُهُ، وَمَا صُرِفَ

یک اندرز

بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده، و به حال
خود رهايتان ننموده، نهايت عمرتان را مقرر داشته، و
رزق و روزيتان را در ميانتان قسمت کرده، تا هر
خردمندی جايگاه خود را بشناسد، و بداند که آنچه
برایش مقرر شده به او خواهد رسيد؛ و آنچه از او

عَنْهُ فَلَنْ يُصِيبَهُ، قَدْ كَفَاكُمْ مَثْوَنَ الدُّنْيَا، وَ
فَرَّغَكُمْ لِعِبَادَتِهِ، وَ حَنَّكُمْ عَلَى الشُّكْرِ، وَ
افْتَرَضَ عَلَيْكُمُ الذِّكْرَ، وَ أَوْصَاكُمْ
بِالتَّقْوَى، وَ جَعَلَ التَّقْوَى مُنْتَهَى رِضَاهُ، وَ
التَّقْوَى بَابُ كُلِّ تَوْبَةٍ، وَ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ،
وَ شَرَفُ كُلِّ عَمَلٍ. بِالتَّقْوَى فَازَ مَنْ فَازَ مِنْ
الْمُتَّقِينَ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ
لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا﴾ وَ قَالَ: ﴿وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ
اتَّقَوْا بِمَفَازِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَ لَا هُمْ
يَحْزَنُونَ﴾.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يَتَّقِ
اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا مِنَ الْفِتَنِ، وَ يُسَدِّدْهُ فِي
أَمْرِهِ، وَ يُهَيِّئْ لَهُ رُشْدَهُ، وَ يُفْلِحْهُ بِحُجَّتِهِ، وَ
يُبَيِّضْ وَجْهَهُ وَ يُعْطِهِ رَغْبَتَهُ ﴿مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ
اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ
الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾.

دریغ داشته شده هرگز به او نمی‌رسد، روزی دنیایتان
را کفایت فرموده، و برای عبادت خود آسوده خاطر
ساخته، و بر سپاسگزاری خویش تشویق نموده، و
ذکر خود را بر شما واجب نموده، و به پرهیزگاری
سفارش کرده و آن را نهایت خشنودی خود قرار داده
است. تقوا راه ورود هر توبه‌ای است؛ و سرآمد هر
حکمتی، و شرافت و بزرگی هر کرداری است.
پرهیزگاران در پرتو رعایت تقوا رستگار شدند.
خداوند تبارک و تعالی فرماید: «همانا رستگاری از آن
پرهیزگاران است» (بآ: ۳۱) و نیز فرماید: «و خداوند کسانی
را که پرهیزگاری کردند با اسباب نجاتشان کامیابشان
گرداند، نه به ایشان بدی رسد و نه اندوهگین شوند» (زمر: ۳۱).

پس ای بندگان خدا! از خدا پروا کنید و بدانید هر
کسی پروای الهی را پیشه سازد، خداوند راه بیرون
شدن از هر گرفتاری را پیش پایش قرار دهد، و او را
به صلاح کارش راهنمایی کند، و وسیله هدایتش را
آماده سازد، حجت و برهانش را پیروز گرداند، و
رویش با سفید سازد، و خواسته‌اش را عطا فرماید
«همراه با کسانی که خدا نعمتشان داده: از پیامبران، و راست
پیشگان، و شهدای و صالحان، و ایشانند همشیمان نیکو». [تسبیح]

۳۶

خُطْبَتُهُ (ع) حِينَ قَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ بَعْدَ الصَّلَاةِ:

«أَذْكُرُ فَضْلَنَا!»

حَمْدَ اللَّهِ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ
آلِهِ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَ مَنْ

سخنرانی آن حضرت (ع) پس از صلح

آنگاه که معاویه به او گفت: «فضیلت ما را بیان کن!»

پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر محمد و
آلش فرمود: هر کس مرا می‌شناسد که می‌شناسد، و
هر کس که مرا نمی‌شناسد، بداند که منم حسن،

لَمْ نَعْرِفْنِي فَأَنَا الْحَسَنُ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ
النَّذِيرِ، أَنَا ابْنُ الْمُصْطَفَى بِالرَّسَالَةِ، أَنَا ابْنُ مَنْ
صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ، أَنَا ابْنُ مَنْ شَرَّفَتْ بِهِ
الْأُمَّةُ، أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ جَبْرِئِيلُ السَّفِيرَ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ،
أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ أَجْمَعِينَ.

فرزند فرستاده خدا، فرزند بشیر و نذیر، فرزند
برگزیده شده به رسالت، فرزند کسی که فرشتگان بر
او درود فرستادند، فرزند کسی که امت به وجود او
شرف یافت، فرزند کسی که جبرئیل از جانب
خداوند قاصد او بود، فرزند کسی که مایه رحمت
برای جهانیان مبعوث شد، [درود خداوند بر او و
تمام خاندانش]

فَلَمْ يَقْدِرْ مُعَاوِيَةُ أَنْ يَكْتُمَ عَدَاوَتَهُ وَ حَسَدَهُ،
فَقَالَ: يَا حَسَنُ! عَلَيْكَ بِالرُّطْبِ فَأَنْعَتَهُ لَنَا. قَالَ:
نَعَمْ يَا مُعَاوِيَةُ! الرِّيحُ تَلْفَحُهُ، وَ الشَّمْسُ تَنْفُخُهُ،
وَ الْقَمَرُ يُلَوِّنُهُ، وَ الْحَرُّ يُنْضِجُهُ، وَ اللَّيْلُ يُبْرِدُهُ.

معاویه نتوانست کینه و حسد خود را پنهان کند، و
گفت: ای حسن! خرماى تازه را برای ما توصیف
کن، فرمود: آری؛ ای معاویه! «باد» باردارش سازد، و
«خورشید» رشدش دهد، و «ماه» رنگینش سازد، و
«گرما» پخته‌اش کند، و «شب» سردش نماید.

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى مَنْطِقِهِ فَقَالَ: أَنَا ابْنُ
الْمُسْتَجَابِ الدَّعْوَةِ، أَنَا ابْنُ مَنْ كَانَ مِنْ
رَبِّهِ كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، أَنَا ابْنُ الشَّفِيعِ
الْمُطَاعِ، أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَ مِنَى، أَنَا ابْنُ مَنْ
خَضَعَتْ لَهُ قُرَيْشٌ رَغْمًا، أَنَا ابْنُ مَنْ سَعِدَ
تَابِعُهُ وَ شَقِيَ خَاذِلُهُ، أَنَا ابْنُ مَنْ جُعِلَتْ
الْأَرْضُ لَهُ طَهُورًا وَ مَسْجِدًا، أَنَا ابْنُ مَنْ
كَانَتْ أَخْبَارُ السَّمَاءِ إِلَيْهِ تَثْرَى، أَنَا ابْنُ مَنْ
أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

پس به سخن پیشین خود بازگشت و چنین ادامه
داد و فرمود: منم فرزند کسی که دعایش مستجاب
بود، منم فرزند کسی که منزلتش نزد خداوند به اندازه
دو کمان یا نزدیک‌تر بود، منم فرزند شافعی که
شفاعتش پذیرفته شود، منم فرزند مکه و منی، منم
فرزند کسی که قریش به ناچار تسلیم او شد، منم
فرزند کسی که پیروش سعادت‌مند و مخالفش
بدبخت شد، منم فرزند کسی که زمین برایش
پاک‌کننده و سجده‌گاه مقرر گشت، منم فرزند کسی
که اخبار آسمان پیوسته به سویش سرازیر می‌شد،
منم زاده خاندانی که خداوند پلیدی را از ایشان دور
ساخت، و پاک و مطهرشان نمود.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَظُنُّ نَفْسَكَ يَا حَسَنُ!
تَنَازَعَكَ إِلَى الْخِلَافَةِ، فَقَالَ: وَيْلَكَ يَا

معاویه گفت: ای حسن! گمان می‌کنم که با نفس
خود برای به دست آوردن خلافت در ستیزی (در پی

مُعَاوِيَةُ اِنَّهَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ
 اللَّهِ ﷺ وَ عَمِلَ بِطَاعَةِ اللَّهِ. وَ لَعَمْرِي اِنَّا
 لَا اَعْلَامُ الْهُدَى، وَ مَنَارُ التَّقَى، وَلَكِنَّكَ يَا
 مُعَاوِيَةُ اِيْمَنُ اَبَارِ السُّنَنِ وَ اَحْيَا الْبِدْعِ، وَ
 اتَّخَذَ عِبَادَ اللَّهِ خَوَلَا، وَ دِينَ اللَّهِ لَعِبًا، فَكَأَنَّ
 قَدْ أُخِيلَ مَا أَنْتَ فِيهِ، فَعِشْتَ يَسِيرًا وَ بَقِيتَ
 عَلَيْكَ تَبَعَاتُهُ.

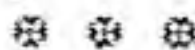
يَا مُعَاوِيَةُ! وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ مَدِيْنَتَيْنِ:
 إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْآخَرَى بِالْمَغْرِبِ،
 اسْمَاهُمَا جَابَلْقَا وَ جَابَلْسَا، مَا بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا
 أَحَدًا غَيْرَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَخْبِرْنَا عَنْ لَيْلَةِ
 الْقَدْرِ، قَالَ: نَعَمْ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَاسْأَلْ، إِنَّ اللَّهَ
 خَلَقَ السَّمَاوَاتِ سَبْعًا، وَ الْأَرْضِ سَبْعًا، وَ
 الْجَنِّ مِنْ سَبْعٍ، وَ الْإِنْسَ مِنْ سَبْعٍ، فَتَطْلُبُ مِنْ
 لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ إِلَى لَيْلَةِ سَبْعٍ وَ عَشْرِينَ. ثُمَّ
 نَهَضَ ﷺ.

خلافت می باشی؟! امام (علیه السلام) فرمود: ای معاویه! وای
 بر تو، جز این نیست که خلیفه و جانشین پیامبر کسی
 است که به شیوه و روش او رفتار کند، و به طاعت
 خدا عمل نماید به جانم سوگند! تنها نشانه های
 هدایت، و مشکلات تقوا مانیم. اما تو، ای معاویه! از
 کسانی هستی که سنت ها را تباه، و بدعت ها را زنده
 ساختند، و بتدگان خدا را به بردگی کشاندند، و دین
 خدا را به بازیچه گرفتند. مقام و منزلتی که اکنون تو در
 آنی بی ارزش و ناچیز است، و چون اندکی زندگی
 کنی، و وزر و وials برایت بماند.

ای معاویه! به خدا سوگند که خداوند دو شهر
 یکی در مشرق و دیگری در مغرب به نام «جابلقا» و
 «جابلسا» آفریده که هیچ کس جز جدّم رسول
 خدا (صلی الله علیه و آله) را به این شهرها مبعوث نداشته است.

معاویه گفت: آبا محمد! ما را از شب قدر باخبر
 ساز [که کدام شب است؟] امام (علیه السلام) فرمود: آری؛ از
 چنین مطالبی پرسش کن، به راستی خداوند آسمان ها
 را هفت [طبقه] آفرید و زمین ها را نیز هفت [لایه]، و
 جن را از هفت [گونه] و انس را از هفت، پس شب
 قدر را از شب بیست و سوم تا شب بیست و هفتم
 [در هفته آخر ماه رمضان] جستجو کن. امام (علیه السلام) این
 سخن را فرمود و از جا برخاست.



سخنانی کوتاه از امام حسن (علیه السلام)

۱. هیچ گروهی مشورت و همفکری نکردند جز
 اینکه به راه رشد خویش دست یافتند.



وَرَوَى عَنْهُ ﷺ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعْنَى

﴿ ۱ ﴾ قَالَ ﷺ: مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى

رُشْدِهِمْ.

﴿۲﴾ وَقَالَ ﷺ: اللُّؤْمُ أَنْ لَا تَشْكُرَ النُّعْمَةَ. (۲) پستی آن است که شکر نعمت نکنی.

﴿۳﴾ وَقَالَ ﷺ: لِبَعْضِ وَلَدِهِ: يَا بَنِي! لَا تُتَوَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَارِدَهُ وَمَصَادِرَهُ، فَإِذَا اسْتَنْبَطْتَ الْحَبْرَةَ وَرَضِيتَ الْعِشْرَةَ فَأَخِهِ عَلَى إِقَالَةِ الْعُتْرَةِ وَالْمُوَاسَاةِ فِي الْعُتْرَةِ.

(۳) به یکی از فرزندانش فرمود: پسرما! با هیچ کس دوستی مکن؛ مگر آنکه محل رفت و آمدش را بشناسی (روش و خصوصیات اخلاقی اش را بدانی)، پس چون به تجربه یافتی و شیوه معاشرتش را پسندیدی، با او بر اساس گذشت از لغزشش، و برادری در مشکلات طرح دوستی بریز.

﴿۴﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْغَالِبِ، وَلَا تَكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتِّكَالَ الْمُسْتَسْلِمِ، فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّةِ، وَالْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ، وَلَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزْقًا، وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا، فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ، وَاسْتِعْمَالُ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالُ الْمَأْثَمِ.

(۴) در طلب روزی پیروزمندانه مکوش، و چون تسلیم شدگان به تقدیر اعتماد مکن، زیرا به دست آوردن فضل پروردگار (رزق و روزی) از سنت است، و کسب روزی پاک و حلال از خوشش داری. نه پرهیزگاری ردکننده روزی است و نه حرص، جلب کننده آن، زیرا رزق و روزی تقسیم شده است و حرص و زیاده خواهی موجب افتادن در ورطه گناه است.

﴿۵﴾ وَقَالَ ﷺ: الْقَرِيبُ مَنْ قَرَّبَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ بَعُدَ نَسَبُهُ، وَالْبَعِيدُ مَنْ بَاعَدَتْهُ الْمَوَدَّةُ وَإِنْ قَرَّبَ نَسَبُهُ، لَا شَيْءَ أَقْرَبُ مِنْ يَدٍ إِلَى جَسَدٍ، وَإِنَّ الْيَدَ تَغْلُ فَتَقْطَعُ وَتُحْسَمُ.

(۵) خویشاوند کسی است که دوستی او را نزدیک ساخته، هر چند نسبش دور باشد. و غریب کسی است که دوستی او را دور ساخته، هر چند خویشاوندی اش نزدیک باشد. چیزی نزدیک تر از دست به بدن نیست، و همین دست گاهی خیانت می کند، در نتیجه بریده شود و اثر آن نیز محو می گردد.

﴿۶﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ الْإِخْتِيَارِ مِنَ اللَّهِ لَهُ، لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ لَهُ.

(۶) هر کس تسلیم خیرخواهی خدا برای او باشد، هرگز غیر از آن چه خدا برایش اختیار نموده آرزو نکند.

﴿۷﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَارُ أَهْوَنُ مِنَ النَّارِ.

۷. تحمل ننگ دنیا از آتش دوزخ آسان‌تر است.

﴿۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَيْرُ الَّذِي لَا مَثْرَفَ فِيهِ: الشُّكْرُ مَعَ النِّعْمَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّازِلَةِ.

۸. خیری که هیچ شرکی در آن نیست: سپاسگزاری بر هر نعمت، و صبر بر هر بلا و مصیبت نازل شده است.

﴿۹﴾ وَقَالَ ﷺ: لِرَجُلٍ أَبْلٌ مِنْ عِلَّةٍ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَكَرَكَ فَادْكُرْهُ وَأَقَالَكَ فَاشْكُرْهُ.

۹. به مردی که از بیماری شفا یافته بود فرمود: خداوند تو را یاد نمود، پس به یادش باش، و تو را از بیماری رها ساخت؛ پس شکرش به جا آور.

﴿۱۰﴾ وَقَالَ ﷺ: عِنْدَ صَلَاحِهِ لِمُعَاوِيَةَ: إِنَّا وَ اللَّهِ! مَا ثَنَانَا عَنْ أَهْلِ الشَّامِ شَكٌّ وَلَا تَدَمُّ، وَإِنَّمَا كُنَّا نَقَاتِلُ أَهْلَ الشَّامِ بِالسَّلَامَةِ وَالصَّبْرِ، فَسَلَبَتْ السَّلَامَةُ بِالْعَدَاوَةِ وَالصَّبْرُ بِالْخُرْعِ، وَكُنْتُمْ فِي مُسَدِّبِكُمْ إِلَى صِفِّينَ وَدِينِكُمْ أَمَامَ دُيَّانِكُمْ، وَقَدْ أَصْبَحْتُمْ الْيَوْمَ وَدُيَّانِكُمْ أَمَامَ دِينِكُمْ.

۱۰. به هنگام صلح با معاویه فرمود: به خدا سوگند! آنچه ما را از [جنگ با] شامیان بازداشت نه شک بود و نه پشیمانی، و جز این نبود که ما پیوسته با سلامت قلب و پایداری، با شامیان در نبرد بودیم، ولی [امروز] سلامت قلب‌ها به دشمنی تبدیل شده، و پایداری به بی‌تابی بدل گشته، و شما در حالی به صفین روانه شدید که دیتان مقدم بر دنیایان بود، ولی امروز دنیایان مقدم بر دیتان شده است.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَعْرِفُ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ أَحَقُّ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ.

۱۱. کسی را سراغ ندارم جز اینکه در ارتباط میان خود و پروردگارش حماقت می‌کند.

﴿۱۲﴾ وَقِيلَ لَهُ: فِيكَ عَظَمَةٌ! فَقَالَ ﷺ: بَلْ فِي عِزَّةٍ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾.

۱۲. به آن حضرت گفته شد: در شما بزرگی و عظمتی است، فرمود: بلکه، در من عزت است، چرا که خداوند فرماید: «و عزت و بزرگی از آن خدا، و پیامبر او، و مؤمنان است» [متفرد: ۸].

﴿۱۳﴾ وَقَالَ ﷺ فِي وَصْفِ أَخٍ كَانَ لَهُ صَالِح: كَانَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ فِي عَيْنِي، وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، كَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ، فَلَا يَمُدُّ يَدَا إِلَّا عَلَى ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ، كَانَ لَا يَشْتَكِي وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَبَرَّمُ، كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتاً، فَإِذَا قَالَ بَدَأَ الْقَائِلِينَ، كَانَ ضَعِيفاً مُسْتَضْعَفاً، فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ اللَّيْثُ عَادِيّاً، كَانَ إِذَا جَامَعَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَنْ يَسْتَمَعَ أَخْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَقُولَ، كَانَ إِذَا غُلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ عَلَى السُّكُوتِ، كَانَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ، كَانَ إِذَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ لَا يَذِرُ أَحَدَهُمَا أَقْرَبُ إِلَى رَبِّهِ نَظَرَ أَقْرَبَهُمَا مِنْ هَوَاهُ فَخَالَفَهُ، كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَى مَا قَدْ يَقَعُ الْعُذْرُ فِي مِثْلِهِ.

۱۳. آن حضرت در تعریف برادری شایسته که داشت این گونه فرمود: «او از بزرگوارترین مردم در نظرم بود، و بزرگترین خصلتی که او را نزد من بزرگ نموده بود کوچکی و حقیر بودن دنیا در عینش، کان خارجاً من سلطان الجهالة، جز به جانب فرد مورد اطمینان دستی را برای سودی دراز نمی کرد، شکوه نمی کرد و خشمگین و ناراضی نبود و دلتنگ و ملول نمی گشت، بیشتر ایام عمرش خاموش بود، و چون سخن می گفت گویندگان را از گفتار باز می داشت، در ظاهر جسمش ناتوان بود ولی چون زمان پایداری فرامی رسید چون شیر درنده خروشان بود، چون با علما می نشست بر شنیدن بیش از سخن گفتن حریص بود، اگر کسی در کلام بر او چیره می شد، مغلوب سکوت و خموشی نمی گردید. آنچه انجام نمی داد بازگو نمی کرد، و بازگو نکرده کاری را انجام می داد، هرگاه دو کار برایش پیش می آمد که نمی دانست کدام به رضای پروردگارش نزدیکتر است، با کاری که به هوای نفس نزدیکتر می دید مخالفت می کرد، کسی را به انجام فعلی که جای عذرخواهی داشت سرزنش نمی کرد.

﴿۱۴﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَدَامَ الْإِخْتِلَافَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمَانٍ: آيَةَ مُحْكَمَةٍ، وَأَخَا مُسْتَفَاداً، وَعِلْماً مُسْتَظَرِّفاً، وَرَحْمَةً مُسْتَظَرَّةً، وَكَلِمَةً تَذُلُّهُ عَلَى الْهَيْدَى، أَوْ تَرْدُّهُ عَنْ رَدَى، وَتَرْكُ

۱۴. هر کس دائماً در وقت نماز به مسجد رفت و آمد داشته باشد یکی از هشت چیز نصیبش خواهد شد: نشانه ای محکم، یا برادری قابل استفاده، یا دانشی جدید، یا رحمتی مورد انتظار، یا کلمه ای راهنما به راه راست، یا بازدارنده ای از بدی، یا ترک گناه از روی حیا [از مردم] یا از سر ترس [عذاب الهی].

الذُّنُوبِ حَيَاءً أَوْ خَشْيَةً.

﴿ ۱۵ ﴾ وَ رُزِقَ غُلَامًا فَأَتَتْهُ قُرَيْشٌ مُنْبِئِينَ فَقَالُوا: يَهْنِكَ الْفَارِسُ، فَقَالَ ﷺ: أَيُّ شَيْءٍ هَذَا الْقَوْلُ؟ وَ لَعَلَّهُ يَكُونُ رَاجِلًا، فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: كَيْفَ نَقُولُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ ﷺ: إِذَا وَلَدَ لِأَحَدِكُمْ غُلَامًا فَأَتَيْتُمُوهُ فَقُولُوا لَهُ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ وَ بُرِكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ، بَلَغَ اللَّهُ بِهِ أَشَدَّهُ وَ رَزَقَكَ بِرَّهُ.

۱۵). آن حضرت (علیه السلام) دارای نوزادی پسر شد و قریش برای عرض تبریک نزد او آمدند و گفتند: «قدم این اسب سوار مبارک باشد»، امام (علیه السلام) فرمود: این چه سخنی است؟! شاید او پیاده باشد، جابر عرض کرد: پس چگونه بگوئیم ای فرزند رسول خدا؟! امام (علیه السلام) فرمود: وقتی برای یکی از شما نوزاد پسری به دنیا آمد، [برای عرض تبریک] نزد او بروید و بگوئید: «شکر خداوندی که او را به تو ارزانی داشت نصیت بادا، و خدا این بخشش را بر تو مبارک گرداند، و امید است خداوند او را به حد کمال برساند، و خیرش را روزی ات گرداند».

﴿ ۱۶ ﴾ وَ سُئِلَ عَنِ الْمُرُوءَةِ، فَقَالَ ﷺ: سُحُّ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ، وَ إِصْلَاحُهُ مَالَهُ وَ قِيَامُهُ بِالْحَقُّوقِ.

۱۶). از امام (علیه السلام) سؤال شد: «مردانگی» چیست؟ فرمود: حرص ورزیدن نسبت به حفظ دین خود، و اصلاح مال و ثروت، و رعایت حقوق واجب.

﴿ ۱۷ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِنْ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَقَدَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبُهُ، وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ اتَّقَعَ بِهِ، أَسْلَمَ الْقُلُوبَ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ.

۱۷). به راستی تیزبین ترین چشم ها آن است که نفوذ در خیر و نیکی شیوه اش باشد، و شنواترین گوش ها آن است که پند و اندرز را به خاطر بسپرد و از آن سود برد. و سالم ترین دل ها آن است که از شبهه پاک باشد.

﴿ ۱۸ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُحِيلَهُ، قَالَ ﷺ: إِيَّاكَ أَنْ تَمْدَحَنِي فَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْكَ، أَوْ تَكْذِبَنِي فَإِنَّهُ لَا رَأْيَ لِمَكْذُوبٍ، أَوْ تَغْتَابَ عِنْدِي أَحَدًا.

۱۸). مردی از او خواست تا ضمیرش را بخواند، امام (علیه السلام) فرمود: مبادا مرا مدح گوئی، که من به نفس خود از تو آگاه ترم، یا تکذیب کنی، زیرا رأی متهم به دروغ پذیرفتنی نیست، یا نزد من از کسی بدگوئی

فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَتُذِّنُ لِي فِي الْإِنْصِرَافِ،
فَقَالَ ﷺ: نَعَمْ إِذَا شِئْتَ.

﴿ ۱۹ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِنْ مَنْ طَلَبَ الْعِبَادَةَ
تَزَكَّى لَهَا. إِذَا أَضْرَبَتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرِيضَةِ
فَارْفُضُوهَا. الْيَقِينُ مَعَاذٌ لِلْسَّلَامَةِ. مَنْ تَذَكَّرَ
بُعْدَ السَّفَرِ اعْتَدَّ. وَلَا يَغُشُّ الْعَاقِلُ مَنْ
اسْتَنْصَحَهُ. بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابُ
الْغِرَّةِ. قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّمِينَ. كُلُّ
مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ النَّظِيرَةَ، وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ
بِالتَّنْوِيفِ.

نمائی، آن مرد به امام گفت: اجازه فرمائید تا بروم،
فرمود: بسیار خوب، هر وقت خواستی برو.

۱۹. به راستی هر که خواهان عبادت است خود را
برای آن پاکیزه سازد. آنگاه که مستحبات به واجبات
زبان رساند، رهایش کنید. یقین پناهگاهی برای
سلامت است. هر که متذکر دوری سفر [آخرت]
باشد مهتای آن شود. و عاقل کسی را که از او
خبرخواهی و نصیحت خواهد فریب نمی دهد. میان
شما و اندرز حجاب غرور و تکبر قرار دارد. علم، راه
عذر و بهانه را بر طالب علم بسته است (عالم
نمی تواند بهانه نداشتن را بیاورد). هر شتاب زده ای
خواهان مهلت است، و هر صاحب مهلتی امروز و
فردا (تعلل) کند.

﴿ ۲۰ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَ
جِدُّوا فِي الطَّلَبِ وَ تُجَاهِ الْهَرَبِ، وَ بَادِرُوا
الْعَمَلَ قَبْلَ مُقْطَعَاتِ النِّقَمَاتِ وَ هَادِمِ
الذَّاتِ. فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا، وَ
لَا تُؤْمَنُ فَجِيعُهَا، وَ لَا تُتَوَقَّى مَسَاوِئُهَا،
غُرُورٌ حَائِلٌ، وَ سِنَادٌ مَائِلٌ، فَاتَّعِظُوا عِبَادَ
اللَّهِ بِالْعَبْرِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالْآثَرِ، وَ ارْزُقُوا
بِالنَّعِيمِ، وَ انْتَفِعُوا بِالسَّمَوَاعِظِ. فَكَفَى بِاللَّهِ
مُعْتَصِماً وَ نَصِيراً، وَ كَفَى بِالْكِتَابِ حَاجِجاً
وَ خَصِيباً، وَ كَفَى بِالْجَنَّةِ ثَوَاباً، وَ كَفَى بِالنَّارِ

۲۰. ای بندگان خدا! تقوای الهی را پیشه خود
سازید، و در طلب (سعادت ابدی) تلاش کنید، و
همواره در برابر گریزگاه و راه نجاتی باشید، و قبل از
نزول عذاب های عمر برانداختن و فرا رسیدن در هم
کوبنده لذت ها (مرگ)، به عمل مبادرت نمائید، که
نعمت دنیا پایدار نمی ماند، و از آسیب مصیبت هایش
ایمنی نیست، و از بدی هایش جلوگیری نیست. دنیا
فریبنده ای زودگذر، و تکیه گاهی بی دوام است، پس
ای بندگان خدا! از عبرت ها درس بگیرید، و از آثار
پیشینان عبرت بگیرید، به شکرانه این نعمت دست از
گناه بندید، و از پند و اندرز بهره بردارید، خداوند تنها
نگهدار و یاریگر است، و قرآن برای حاجت و
مخاصمه کافی است، و بهشت از هر پاداشی کفایت

عَقَابًا وَوَبَالًا. می‌کند و دوزخ از هر کیفر و سرانجام بد کفایت می‌کند.

﴿۲۱﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ ﴿۲۱﴾. چون یکی از شما برادرش را ملاقات کند جای نور پیشانی‌اش (محل سجده) را ببوسد. فَلْيَقْبَلْ مَوْضِعَ النُّورِ مِنْ جَبْهَتِهِ.

﴿۲۲﴾ وَمَرَّ ﷺ فِي يَوْمٍ فِطْرٍ بِقَوْمٍ يَلْعَبُونَ وَيَضْحَكُونَ، فَوَقَفَ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مِصْحَارًا لِحَلْقِهِ، فَيَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى مَرْضَاتِهِ، فَسَبَقَ قَوْمٌ فَفَازُوا، وَقَصَرَ آخَرُونَ فَخَابُوا. ﴿۲۲﴾ در روز عید فطر بر جماعتی عبور کرد که بازی می‌کردند و می‌خندیدند، پس بالای سرشان ایستاده و فرمود: «به راستی خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه‌ای برای خلق خود قرار داده است، تا به وسیله طاعت او به سوی خوشنودی‌اش بر یکدیگر پیشی گیرند، پس گروهی از مردم سبقت گرفتند و رستگار شدند و گروهی کوتاهی کردند و زیان کردند پس جای بسی شگفتی است از کسی که در چنین روزی که نیکوکاران در آن پاداش می‌یابند و بیهوده گذران در آن زیان می‌کنند، به خنده و بازی مشغول باشد! و قسم به خدا که اگر حجاب برداشته شود خواهند دانست که نیکوکار مشغول به نیکوکاری خود است و بدکار مشغول بدکرداری خویش است.» سپس حضرت [از آنان] عبور کرد.

❁ ❁ ❁



مرکز تحقیق تکمیل علوم رایانه



سخنان امام حسین علیہ السلام



مرکز تحقیقات تاریخ و فرهنگ اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مِنْ كَلَامِهِ (ع)

فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ

وَيُروى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ! بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ
أَوْلِيَاءَهُ، مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ، إِذْ
يَقُولُ: ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ
قَوْلِهِمُ الْإِنَّمِ﴾ وَقَالَ: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿لَبِئْسَ مَا كَانُوا
يَفْعَلُونَ﴾، وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ
كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظُّلْمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ
الْمُنْكَرَ وَالْفُسَادَ، فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ
رَغْبَةً فِيْمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ، وَرَهْبَةً بِمَا
يَحْذَرُونَ، وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ
اخْشَوْنِ﴾ وَقَالَ: ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ
عَنِ الْمُنْكَرِ﴾.

فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ
الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ، لِعِلْمِهِ بِأَيُّهَا إِذَا أُدْبِتَ وَ
أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْهَاتَ وَ
صَعِبَهَا، وَذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ
عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ
مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَقِسْمَةِ الْفَيِّءِ وَالْغَنَائِمِ وَأَخْذِ

از سخنان امام حسین (ع)

در بیان «امر به معروف» و «نهی از منکر»

که از امیر مؤمنان (ع) نیز روایت شده است

ای مردم! از پند و اندرزى که خداوند به دوستان
خود فرموده به واسطه سخن ملامت بار خود بر
دانشمندان یهود؛ عبرت بگیرید، آنجا که مى فرماید:
«چرا مریدان خداپرست و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه
آلودشان باز نمى دارند؟» [محد: ۳] و [در آیه ای دیگر]
مى فرماید: «کسانی از فرزندان اسرائیل (يعقوب) که کافر
شدند لعنت شدند - تا آنجا که مى فرماید: - آری، بد بوده
است آنچه را که انجام مى دادند» [محد: ۷۸] و تنها دلیل
بدگونى خداوند از ایشان این بود که احبار با اینکه
اعمال مکر و فاسد ستمکاران را در بین خود
مشاهده مى کردند، ولی به تمایل به بهره ای که از آنان
به دست مى آوردند و هراسی که از آن بر حذر بودند،
آنان را از اعمالشان منع نمى کردند. در حالی که
خداوند مى فرماید: «شما از مردم سترسید، و از من بترسید»
[محد: ۱۱] و نیز مى فرماید: «مردان و زنان مؤمن بعضی
دوستان و یاوران بعضی دیگرند، به کار نیک فرمان مى دهند،
و از کار زشت باز مى دارند» [توبه: ۷۱]

پس خداوند به «امر به معروف» و «نهی از منکر» به
عنوان واجبی از جانب خود آغاز سخن نمود، زیرا
مى دانست که اگر حق این دو مطلب ادا شود و
پابرجا ماند، تمامی واجبات - آسان و مشکل - پایدار
و استوار مى گردند. و این امر به خاطر آن است که
امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام
مى باشند، همراه با دفع ستمگری ها، و مخالفت با
ستمگران، و تقسیم بیت المال و غنائم، و دریافت

الْصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَوَضِعِهَا فِي حَقِّهَا. زکات از جای خود، و پرداخت آن در محل مصرفش.

پس شما ای مردم نیرومند! شما جماعتی معروف به آگاهی، یادآور خوبی، و معروف به خیرخواهی هستید، و به واسطه خدا در دل دیگران مهابتی پیدا نموده‌اید، شرافتمند از شما حساب می‌برد، و ناتوان شما را گرامی می‌دارد، و آنان که با شما هم درجه‌اند و بر آنان برتری ندارید و بر آنان حق نعمتی ندارید شما را بر خود مقدم می‌دارند. هرگاه احتیاجات مردم از ایشان دریغ شود شما به شفاعت برمی‌خیزید، و همچون هیئت پادشاهان و ملوک، و بزرگواری بزرگان در کوی و برزن گذر می‌کنید.

آیا چنین نیست که تمام اینها را تنها به جهت امیدی که مردم به برپایی حقوق الهی به شما دارند دست یافته‌اید؟! هر چند که از ادای اکثر حقوق الهی کوتاهی می‌کردید و حق امامان را بی‌اهمیت می‌شمردید، اما حق افراد ناتوان را پس پایمال ساختید، ولی حق خود را - بنا بر ادعای خودتان - طلب کردید. نه مالی را بخشیدید، و نه جانی را برای خالقش به مخاطره انداختید، و نه با خویشاوندی برای رضای خدا به ستیز پرداختید، [و با این حال] از خدا آرزوی بهشت، و همجواری با پیامبران، و امان از عذابش را خواهید!

۵۰. بر شما جماعت آرزومند از خداوند، بیمناکم، که مبدا گرفتار عذابی از عذاب‌ها و عقوبات خداوند گردید، زیرا شما به یک مقامی از بزرگی رسیده‌اید که با آن بر دیگران برتری یافته‌اید، در حالی مردم افراد حقیقی و مشهور به خداپرستی را احترام نکنند و شما

ثُمَّ أَنْتُمْ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ! عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ، وَبِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ، وَبِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ، وَبِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ. يَهَابُكُمُ الشَّرِيفُ، وَ يُكْرِمُكُمُ الضَّعِيفُ، وَ يُؤَيِّرُكُمُ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ، وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَاقِهَا، وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كَرَامَةِ الْأَكْبَارِ.

أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتَمِسُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ، وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْصُرُونَ، فَاسْتَخَفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَئِمَّةِ. فَأَمَّا حَقُّ الضُّعَفَاءِ فَضَيَّعْتُمْ، وَ أَمَّا حَقُّكُمْ بِرَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ، فَلَا مَالَ بَدَلْتُمُوهُ وَ لَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا، وَ لَا عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ. أَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَ مُجَاوَرَةَ رُسُلِهِ وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ.

لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُتَمَنُّونَ عَلَى اللَّهِ! أَنْ تُحْلَلَ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ، لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنَزِلَةً فَضَّلْتُمْ بِهَا، وَ مَنْ

يَعْرِفُ بِاللَّهِ لَا تُكْرِمُونَ، وَأَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ
تُكْرِمُونَ، وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً
فَلَا تَفْرَعُونَ، وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ
تَفْرَعُونَ، وَذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُحْفُورَةٌ، وَ
الْعُمِّيُّ وَالْبُكْمُ وَالزَّمْنَى فِي الْمَدَائِنِ
مُهْمَلَةٌ، لَا تُزَحْمُونَ وَلَا فِي مَنْزِلَتِكُمْ
تَعْمَلُونَ، وَلَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا تُعِينُونَ، وَ
بِالْإِذْهَانِ وَالْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّلَمَةِ تَأْمَنُونَ،
كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ النَّهْيِ وَ
التَّوْبَةِ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ.

به خاطر خدا در میان مردم ارجمند شده‌اید، و خود
مشاهده می‌کنید که پیمان‌های الهی شکسته شده؛
فریاد نمی‌زنید! با آنکه از شکستن پیمان پدرانتان
پسناکید! عهد و پیمان رسول خدا ﷺ تحقیر گشته، و
کورها و لاله‌ها و زمین‌گیرها در همه شهرها
بی‌سرپرست رها شده‌اند؛ بر آنان رحم نمی‌شود، و
شما نیز در حدّ منزلت و مسئولیت خود نیز کار
نمی‌کنید، و کسی را که در این راه کاری می‌کند یاری
نمی‌کنید! با سازش و ظاهرسازی با ستمگران خود را
از خطرات محفوظ می‌دارید، و تمام اینها به خاطر آن
است که خداوند شما را به آن امر نموده است از
جلوگیری از ارتکاب منکرات توسط دیگران و
خودداری خویش از انجام آنها، و شما از آن غافلید.

وَأَنْتُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِّمَا غُلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ
مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ. ذَلِكَ بِأَنَّ بَجَارِي
الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ،
الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْلُوبُونَ
تِلْكَ الْمَنْزِلَةَ، وَمَا سُلِبْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا بِتَقَرُّقِكُمْ عَنِ
الْحَقِّ، وَاخْتِلَافِكُمْ فِي السُّنَّةِ بَعْدَ الْبَيِّنَةِ
الْوَاضِحَةِ، وَلَوْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْأَذَى وَتَحَمَّلْتُمْ
الْمُؤْتَنَةَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
تَرْدُ، وَعَنْكُمْ تَصْدُرُ، وَإِلَيْكُمْ تَرْجِعُ، وَلَكِنَّكُمْ
مَكَّيْتُمُ الظَّلَمَةَ مِنْ مَنْزِلَتِكُمْ، وَاسْتَسْلَمْتُمْ أُمُورَ
اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ

و شما مصیبت‌زده‌ترین مردم می‌باشید، زیرا در
حفظ مقام رفیع علمی دانشمندان شکست خوردید،
و ای کاش حقیقت این مصیبت را درمی‌یافتید. و این
به خاطر آن است که زمام امور و قضاوت در دست
افراد است، که عالم به احکام، و امین در بیان حلال
و حرام خدایند، و این مقام منزلت از شما گرفته شده
است، تنها به سبب پراکندگی شما از حق، و
اختلافات در سنت پیامبر ﷺ، بعد از آنکه دلیلی
روشن بر آن وجود داشت، در حالی که اگر بر آزار و
گرفتاری‌ها پایداری می‌کردید، و به خاطر خدا هزینه
آن را تحمل می‌نمودید، زمام امور الهی به نفع شما
باز می‌گشت، و به دست شما اجرا می‌شد، و به شما
ارجاع داده می‌شد. ولی شما با اختیار خود ستمگران
را در جایگاه خویشتن جای دادید، و زمام امور
خدایی را به دست کسانی سپردید که با شبهه و

فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَطَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فِرَارُكُمْ مِنَ
الْمَوْتِ وَإِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارِقَتُكُمْ،
فَأَسْلَمْتُمْ الضُّعَفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ، فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ
مَقْهُورٍ وَبَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلَى مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ،
يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِأَرَائِهِمْ وَيَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ
بِأَهْوَائِهِمْ اقْتِدَاءً بِالْأَشْرَارِ وَجُرْأَةً عَلَى الْجَبَّارِ،
فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلَى مَنْبَرِهِ خَطِيبٌ يَضَعُ،
فَالْأَرْضَ لَهُمْ شَاغِرَةٌ وَأَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ وَ
النَّاسُ لَهُمْ خَوْلٌ، لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ، فَمِنْ
بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَذِي سَطْوَةٍ عَلَى الضُّعْفَةِ شَدِيدٍ،
مُطَاعٌ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدَى الْمُعِيدَ.

فَيَا عَجَبًا! وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ وَالْأَرْضُ مِنْ
عَاشٍ عَشُومٍ، وَتُصَدِّقُ فِي ظُلُومٍ وَغَامِلٍ عَلَى
الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ. قَالَ اللَّهُ الْحَاكِمُ فِيمَا فِيهِ
تَنَازَعْنَا، وَالْقَاضِي بِحُكْمِهِ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا
تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّيَاسًا مِنْ فُضُولِ
الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنُرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ
نُظْهِرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ
الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِقَرَائِصِكَ
وَمُسْنِكَ وَأَحْكَامِكَ، فَإِنْ لَمْ تَنْصُرْنَا وَ

تردید کار می کنند، و در شهوت خود راه می پیمایند،
و آنچه موجب سلطه ایشان بر این مقام شد؛ گریز و
ترس شما از مرگ؛ و خشودیتان به زندگی دنیوی،
که تمام شدنی و ناپایدار است. افراد ناتوان را به
زبردستی ایشان تسلیم کردید، تا برخی را به بردگی
کشند، و برخی را برای گذران زندگی مغلوب کردند.
و مملکت اسلامی را با نظرات خود دگرگون
ساختند، و با پیروی از اشرار؛ و جسارت بر خداوند
جبار، رسوائی و هوسرانی را برای خود به ارمغان
آوردند، در هر شهری گوینده‌ای از ایشان بر فراز منبر
نعره می‌زند، و همه سرزمین اسلامی تحت نفوذشان
است، و دستشان در همه جا باز می‌باشد، و مردم
بی هیچ دفاعی گرفتارند در بین برخی که جبار و
سرکشند، برخی که با قدرت و فرمانبردارند و مبدأ و
معاد را نمی‌شناسند و به شدت بر ناتوانان سختگیرند.
شگفتا! و چرا در شگفت نباشم، که سرزمین اسلام
در تصرف خائنی مستمکار، و باجگیری ناپکار، و
حکمرانی بی رحم بر مؤمنان است. و خدا در آنچه
ما بر سر آن نزاع داریم حکم کند، و در بین ما به
حکم خود داورى نماید.

خداوند! تو خود آگاهی که آنچه از ما صادر شد
(قول و فعل) نه رقابت برای رسیدن به سلطه‌گری بود،
و نه به آرزوی دست یافتن به مال دنیا، لیکن برای این
بود که نشانه‌ها و آثار دینت را نمایان سازیم، و صلاح
را در شهرهای آشکار کنیم، تا بندگان ستم دیده‌ات
آسوده خاطر گردند، و در امنیت خاطر به واجبات و
مستحبات و دستورات عمل کنند، [ای علمای دین!] چون
شما ما را یاری نکردید و در باره ما انصاف

تُصِفُونَا قَوِي الظَّلْمَةِ عَلَيْكُمْ وَ عَمِلُوا فِي
إِطْفَاءِ نُورِ نَبِيِّكُمْ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْهِ أُنَبِّأُ وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.

نداشتید، لذا ستم‌پیشگان بر شما قدرت یافتند، و در
خاموش ساختن نور پیامبرتان کوشیدند، و خدا ما را
کافی است، بر او توکل کرده‌ایم، و به سوی او
رومی‌آوریم، و بازگشت [همه] به سوی اوست.



موعظه

یک نصیحت

أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُكُمْ أَبَاكُمْ وَ
أَرْفَعُ لَكُمْ أَعْلَامَهُ، فَكَأَنَّ الْمَخُوفَ قَدْ أَفِدَ
بِمَهُولٍ وَرُودِهِ وَ نَكِيرِ حُلُولِهِ وَ بَشَعِ مَذَاقِهِ،
فَاعْتَلَقَ مُهَجُّكُمْ، وَ حَالَ بَيْنَ الْعَمَلِ وَ
بَيْنَكُمْ، فَبَادِرُوا بِصِحَّةِ الْأَجْسَامِ فِي مُدَّةِ
الْأَعْمَارِ كَأَنَّكُمْ بِيَعْتَاتِ طَوَارِقِهِ فَتَنُّكُمْ مِنْ
ظَهْرِ الْأَرْضِ إِلَى بَطْنِهَا، وَ مِنْ عُلُوِّهَا إِلَى
سُفْلِهَا، وَ مِنْ أَنْسِهَا إِلَى وَخْشَتِهَا، وَ مِنْ
رَوْحِهَا وَ ضَوْئِهَا إِلَى ظُلْمَتِهَا، وَ مِنْ سَعَتِهَا
إِلَى ضِيقِهَا، حَيْثُ لَا يُزَارُ حَمِيمٌ، وَ لَا يُعَادُ
سَقِيمٌ، وَ لَا يُجَابُ صَرِيحٌ.

شما را به رعایت تقوای الهی سفارش می‌کنم، و از
روزهای [امتحان] او برحذر می‌دارم، و نشانه‌هایش را
برایتان بلند می‌کنم، گویا زمان مرگ هولناک با ورود
ترسناکش و فرود ناخوشایندش، و طعم تلخش فرا
رسیده تا به جانهایتان درآویزد، و میان شما و عمل
جلائی اندرزد.

پس در سایه سلامت بدن در مدت عمر به انجام
عمل یک مبادرت کنید، چنان که گویی ناگهانی مورد
شیخون آن واقع شده‌اید، پس شما را از بیرون به
داخل زمین، و از بالا به قعر آن می‌کشد؛ و از انس و
لفت به تنهایی و وحشت سوق می‌دهد، و از آسایش
و روشنائی به تاریکی می‌کشد، و از گشایش و
وسعت به تنگی و ضیق متقل می‌سازد. آنجا که نه
خوشاوندی دیدار شود، و نه بیماری عیادت، و نه
فریادی اجابت.

أَعَانَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ عَلَى أَهْوَالِ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَ
نَجَّانَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ عِقَابِهِ، وَ أَوْجِبَ لَنَا وَ لَكُمْ
الْجَزِيلَ مِنْ ثَوَابِهِ.

خداوند ما و شما را بر ترس و وحشت آن
روز یاریمان فرماید! و از مجازات و کیفرش
نجات دهد! و از پاداش فراوانش بهره‌مند
سازد!

ای بندگان خدا! اگر دنیا نهایت مقصد، و پایان
مسیرتان بود، [مرگ] برای اشتغال انسان کافی بود که
تمام اندوهش را صرف آن سازد، و دنیا [و اندوهش]

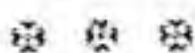
عِبَادَ اللَّهِ! فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ قَصْرَ مَرَمَاكُمْ وَ
مَدَى مَطْعَنِكُمْ كَانَ حَسْبُ الْعَامِلِ شُغْلًا

يَسْتَقْرِغُ عَلَيْهِ أَحْزَانُهُ، وَ يَذْهَلُهُ عَنْ دُنْيَاهُ، وَ يُكْثِرُ نَصَبَهُ لِطَلَبِ الْخَلَاصِ مِنْهُ. فَكَيْفَ وَ هُوَ بَعْدَ ذَلِكَ مُرْتَهَنٌ بِاِحْتِسَابِهِ مُسْتَوْقِفٌ عَلَى حِسَابِهِ، لَا وَزِيرَ لَهُ يَمْنَعُهُ وَ لَا ظَهِيرَ عَنْهُ يَدْفَعُهُ، وَ يَوْمِئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا.

﴿ قُلْ اَنْتَظِرُوا اِنَّا مُتَظَرُّونَ ﴾.

اَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنْ اَتَقَاهُ أَنْ يُحَوِّلَهُ عَمَّا يَكْرَهُهُ إِلَى مَا يُحِبُّ، ﴿ وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴾.

فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ يَمِّنَ يَخَافُ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ ذُنُوبِهِمْ، وَ يَأْمَنُ الْعُقُوبَةَ مِنْ ذَنْبِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يُخَدَعُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.



کتابه علیّه الی اهل الکوفه

لَمَّا سَارَ وَ رَأَى خِذْلَانِهِمْ اِنَاَهُ

أَمَّا بَعْدُ؛ فَتَبَّ لَكُمْ أَتَيْتُمَا الْجَمَاعَةَ! وَ تَرَحَّأَ، حِينَ اسْتَضَرَّ خُتْمُونَا وَ اِهْلِينَ قَاصِرِ خَنَاكُم مُّوَجِفِينَ، سَلَلْتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا كَانَ فِي اَيْمَانِنَا، وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا اقْتَدَحْنَاهَا عَلَى عَدُوِّنَا

نامه امام حسین علیه السلام به مردم کوفه

زمانی که روانه آن دیار شدوی و فنی آنرا دید

اما بعد؛ ای گروه کوفیان! مرگ و هلاکت بر شما بادا زمانی که سرگشته و حیران، ما را به فریادرسی خود فراخواندید، شتابان به فریادتان رسیدیم، ولی شما با همان بیغی که پیش از این در دستان ما بود بر علیه ما شمشیر کشیدید، و همان آتشی که بر علیه دشمن خود و شما افروخته بودیم بر علیه ما افروختید! به

را به کلی از یاد ببرد، و کوشش خود را برای رهایی از آن افزون سازد، چه رسد به اینکه (مرگ آغاز راه است و) پس از مرگ در گرو اعمال خویش است، و برای حسابرسی نگهداشته می شود، در حالی که نه وزیری دارد که مانع عذابش شود، و نه پشتیبانی که از او دفاع کند، و آن روزی است که ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمانش کار نیکی نکرده، سودی نبخشد. «بگو متظر باشید که ما نیز متظریم».

شما را به رعایت تقوای الهی سفارش می کنم که به راستی خداوند ضمانت نموده که هر کس پرهیزگار باشد حالش را از ناخوشی به آنچه خوش دارد تغییر دهد، و از جایی که گمان ندارد روزی رساند.

مبادا از جمله کسانی باشید که از گناهان مردم در بیمتانند، اما از کیفر گناه خود آسوده خاطرند، که یقیناً خدای تبارک و تعالی در مورد اعطای بهشت خود فریب نخواهد خورد، و دست یافتن به آنچه که نزد خداوند است فقط با طاعت او میسر است، این شاء الله.

وَعَدُوَّكُمْ، فَأَصْبَحْتُمْ إِبَاءَ لَفَّا عَلَى أَوْلِيَائِكُمْ
وَيَدَا لِأَعْدَائِكُمْ، بِغَيْرِ عَدْلٍ أَفْشَوْهُ فِيكُمْ وَ
لَا لِأَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، وَ عَنْ غَيْرِ
حَدِيثٍ كَانَ مِنَّا وَلَا رَأْيٍ تَفِيلَ عَنَّا.

فَهَلَّا لَكُمْ الْوَيْلَاتُ تَرَكْتُمُونَا وَالسَّيْفُ
مَشِيمٌ وَالْجَأْشُ طَامِنٌ وَالرَّأْيُ لَمْ
يُسْتَخْصَفْ، وَلَكِنْ اسْتَسْرَعْتُمْ إِلَيْهَا كَتَطَائِرِ
الدَّبَى، وَتَدَاعَيْتُمْ عَنْهَا كَتَدَاعِي الْفَرَّاشِ.

فَسُحْقًا وَبُعْدًا لَطَوَاغِيَتِ الْأُمَّةِ وَشُدَادِ
الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ وَنَفْثَةِ الشَّيْطَانِ وَ
مُحَرِّفِي الْكَلَامِ وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ وَ مُلْحِقِي
الْعَهْرَةَ بِالنَّسَبِ، الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا
الْقُرْآنَ عِصِينَ.

وَاللَّهِ إِنَّهُ لَخَذَلَ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ قَدْ وَشَجَتْ
عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ، وَتَوَارَتْ عَلَيْهِ أُصُولُكُمْ،
فَكُنْتُمْ أَحَبَّ ثَمَرَةِ شَجَا لِلنَّاطِرِ، وَأَكْلَةً
لِلْغَاصِبِ.

أَلَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى النَّاكِثِينَ الدِّينَ يَنْقُضُونَ

زبان لولیاء و دوستان خود با دشمنان خویشتن یک دل
و و همدست گشتید، بی آنکه رفتار عادلانه‌ای را در
میان شما داشته باشند، و بی آنکه به خیرشان امیدوار
شده باشید، و بی آنکه بدعتی از جانب ما سر زده باشد،
و رأی و عقیده‌ای سست از ما پدیدار شده باشد.

نفرین‌ها بر شما بادا چرا آنگاه که شمشیرهایتان در
نیام و دلهاتان آرام بود، و تصمیمتان [بر یاری ما]
قطعی نشده بود (تصمیم ما بر حرکت به سوی کوفه
قطعی نشده بود) ما را رها نساختید؟ چونان پرواز
ملخ به سوی فتنه به پرواز درآمدید، و پروانه‌وار در
آتش آن فرو افتادید؟

پس هلاکت و دوری از رحمت خداوند بادا بر
گردن‌کنان امت؛ و پس مانده‌های [جنگ] احزاب؛ و
رهاکنندگان قرآن، و بارور شدگان به نفس شیطان، و
تحریف‌کنندگان کلام [خدا]، و خاموش‌کنندگان
سنت‌ها، و کسانی که زناراده را به نسب ملحق
ساختند، بر مسخره‌کنندگانی که قرآن را پاره پاره
کردند (قسمت‌هایی از آن را قبول، و باقی را رد
کردند).

به خدا سوگند! پیمان شکنی شما معروف است،
حقیقتاً بی وفایی با خون شما آمیخته است، و ریشه‌تان
بر آن استوار شده است. شما ناپاک‌ترین میوه‌ای
هستید که برای باغبان خود گلوگیر و خاردار، و برای
غاصب خود لقمه‌ای گوار است!

هان! که لعنت خدا بر پیمان‌شکنان بادا کسانی که

الْأَيَّامَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا، وَقَدْ جَعَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ كَفِيلًا.

سوگندها را- پس از استوار کردن آنها- می شکند، در حالی که خدای را بر خوشتن ضامن کرده اند.

أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ مَنَابِينَ
اَتْسِينَ: يَتَنَ الْمِلَّةَ وَالذَّلَّةَ، وَهَيْهَاتَ مِنَ الذَّلَّةِ، يَأْتِي
اللَّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ،
وَأَنْفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّثَامِ
عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ، وَإِنِّي رَاحِفٌ إِلَيْهِمْ بِهَذِهِ
الْأُسْرَةِ عَلَى كَلْبِ الْعَدُوِّ وَكَثْرَةِ الْعَدَدِ وَخِذْلَةِ
النَّاصِرِ.

هان! که این ناپاک زاده (ابن زیاد) پسر ناپاک زاده،
در انتخاب دو چیز پافشاری می کند: یا انتخاب دین و
شریعت، یا پذیرش خواری و ذلت، در حالی که
پذیرش ذلت از ما به دور است. خداوند و پیامبرش و
مؤمنان، و نیز پاکدامنان، و افراد با غیرت، و روح های
بلند نمی پسندند که طاعت فرومایگان را بر قتلگاه
بزرگواران مقدم بداریم، و من با همین خاندان اندکم، و
دشمنان پر شمار و کمی یاور به سوی آنان یورش

أَلَا وَمَا يَلْبَثُونَ إِلَّا كَرِيحًا يُرَكَّبُ الْفَرَسُ
حَتَّى تَدُورَ رَحَى الْحَرْبِ وَتُعْلَقَ النُّجُومُ
عَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ. فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ ثُمَّ
كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ، إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ
رَبِّي وَرَبِّكُمْ، ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾
إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

هان! بدانید که دیری نگذرد، مگر چندان که بر
اسب سوار شوند، تا آسیاب جنگ به گردش درآید و
ستاره ها آویخته شود.

این سفارشی است که پدرم به من کرده است و
مرا از آن با خبر ساخته، پس شما نیز همه نیروی
خود را فراهم آورید و تمام نیرنگ خود را به کار
بندید، و مرا مهلت ندهید، من به خدایی که پروردگار
من و شماست توکل کردم، «هیچ جنبنده ای نیست مگر
آنکه زمام سرنوشتش به دست قدرت و تدبیر اوست، به
راستی پروردگارم بر راه مستقیم است».

❖ ❖ ❖

جوابه عنه عَنْ مَسَائِلَ سَأَلَهُ عَنْهَا مَلِكُ الرُّومِ

حِينَ وَقَدِ إِلَيْهِ وَبَرِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ

فِي حَرْبٍ طَوِيلٍ اخْتَصَرَ تَأَمِّنَهُ مَوَاضِعَ الْحَاجَةِ

سَأَلَهُ عَنِ الْمَجَرَّةِ، وَ عَنْ سَبْعَةِ أَشْيَاءَ
خَلَقَهَا اللَّهُ لَمْ يُخْلَقْ فِي رَحِمٍ. فَضَحِكَ

پاسخ امام حسین عنه به سؤالات پادشاه روم که

نمایندم ای را به جانب او و برید بن معاویه

در حدیثی طولانی که به اندازه نیاز آن را مختصر نمودیم

[فرستاده پادشاه] از آن حضرت در باره کهکشان، و

هفت موجودی که خدا آنها را آفرید بی آنکه در رحم

مادر باشند سؤال کرد، امام عنه خندید، فرستاده

عرضه داشت: چه چیز باعث خنده شما شده است؟ فرمود: زیرا از چیزهایی سؤال کردی که در برابر گستردگی و نهایت علم همچون خاشاکی در پهنای دریا می باشد.

اما کهکشان؛ قوس (کمان) خدا است، و آن هفت چیزی که در رحم مادر آفریده نشدند [عبارتند از]: نخست آدم، سپس حوا، و کلاغ، و قوچ حضرت ابراهیم (علیه السلام) و شتر خدا [معجزه حضرت صالح (علیه السلام)] و عصای موسی، و پرندهای که حضرت عیسی (علیه السلام) [به فرمان خدا] آن را ساخت و جان داد.

سپس از رزق و روزی بندگان سؤال کرد، امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: رزق و روزی بندگان در آسمان چهارم است، که خداوند آن را به اندازه ای که مقدر فرموده فرود می آورد، و گشایش می دهد.

سپس از ارواح مؤمنان پرسید که در کجا جمع می شوند؟ امام (علیه السلام) فرمود: زیر صخره بیت المقدس در شب جمعه، و آن پایین ترین رتبه عرش خداوند است، که زمین را از آنجا گسترده ساخت، و بر آن پیموده شود، و از همان جا بر آسمان استوار گشته.

و اما ارواح کافران؛ در دنیا در صحرای «حضر موت» - که پشت شهر یمن است - جمع شوند، سپس خداوند آتشی را از سمت مشرق و مغرب برمی انگیزد که دو باد در میان دارد، پس مردم را به سوی این صخره در بیت المقدس محشور می نماید، که در جانب راست این صخره محبوس شوند، و بهشت خود را برای پرهیزگاران جلوه دهد، و دوزخ

الْحُسَيْنُ (علیه السلام) فَقَالَ لَهُ: مَا أَضْحَكَكَ؟ قَالَ (علیه السلام): لَأَنَّكَ سَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ مَا هِيَ مِنْ مُتَهَيِّ الْعِلْمِ إِلَّا كَالْقَدَى فِي عَرْضِ الْبَحْرِ.

أَمَّا الْمَجَرَّةُ؛ فَهِيَ قَوْسُ اللَّهِ. وَ سَبْعَةُ أَشْيَاءَ لَمْ تُخْلَقْ فِي رَحِمٍ؛ فَأُولَٰهَا آدَمُ ثُمَّ حَوَّاءُ وَالْغُرَابُ وَ كَبُشُ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) وَ نَاقَةُ اللَّهِ وَ عَصَا مُوسَى (علیه السلام) وَ الطَّيْرُ الَّذِي خَلَقَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (علیه السلام).

ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ أَرْزَاقِ الْعِبَادِ، فَقَالَ (علیه السلام): أَرْزَاقُ الْعِبَادِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ يَنْزِلُهَا اللَّهُ بِقَدَرٍ وَ يَبْسُطُهَا بِقَدَرٍ.

ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ، أَئِنَّ تَجْتَمِعُ؟ قَالَ: تَجْتَمِعُ تَحْتَ صَخْرَةِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ عَرْشُ اللَّهِ الْأَدْنَى، مِنْهَا بَسَطَ الْأَرْضَ وَ إِلَيْهَا يَطْوِيهَا وَ مِنْهَا اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ.

وَ أَمَّا أَرْوَاحُ الْكُفَّارِ؛ فَتَجْتَمِعُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فِي حَضْرَمَوْتَ وَ رَاءَ مَدِينَةِ الْيَمَنِ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ نَاراً مِنَ الْمَشْرِقِ وَ نَاراً مِنَ الْمَغْرِبِ بَيْنَهُمَا رِيحَانٍ، فَيَحْشُرَانِ النَّاسَ إِلَى تِلْكَ الصَّخْرَةِ فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَتُحْبَسُ فِي يَمِينِ الصَّخْرَةِ وَ تُزَلَفُ

الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَجَهَنَّمَ فِي يَسَارِ الصَّخْرَةِ فِي نُحُومِ
الْأَرْضِينَ وَفِيهَا الْفَلَقُ وَالسَّجِينُ، فَتَفَرَّقُ
الْحَلَائِقُ مِنْ عِنْدِ الصَّخْرَةِ، فَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ
دَخَلَهَا مِنْ عِنْدِ الصَّخْرَةِ، وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ
دَخَلَهَا مِنْ عِنْدِ الصَّخْرَةِ.

در سمت چپ صخره در عمق طبقات زمین می باشد
که فلق و سجین در آن است. و از نزد همان صخره
مردم پراکنده شوند، پس هر که بهشت بر او واجب
باشد از کنار این صخره وارد آن گردد، و آن که سزاوار
دوزخ باشد از کنار این صخره بر آن داخل شود.



وَجُوهُ الْجِهَادِ

اقسام جهاد

سُئِلَ عَنِ الْجِهَادِ، سُئِنَ أَوْ فَرِيضَةً؟
فَقَالَ عليه السلام: الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ:
فَجِهَادَانِ فَرَضٌ، وَجِهَادٌ سُئِنَ لَا يَقَامُ إِلَّا
مَعَ فَرَضٍ، وَجِهَادٌ سُئِنَ.

در مورد جهاد از آن حضرت علیه السلام سؤال شد، که
آیا سنت (مستحب) است، یا فرض الهی (و
واجب)؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: جهاد چهار نوع
است: دو نوع آن جهاد واجب است، و دیگری جهاد
سنتی است که تنها با فرمان خداوند تحقق می پذیرد،
و جهاد سنت [محض].

فَأَمَّا أَحَدُ الْفَرَضَيْنِ؛ فَجِهَادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنْ
مَعَاصِي اللَّهِ. وَهُوَ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ. وَجَاهِدَةُ
الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ فَرَضٌ.

اما نخستین جهاد واجب؛ جهاد با نفس است که
انسان خود را از ارتکاب گناهان باز دارد، و آن از
بزرگترین جهاد است. و دیگری، جنگ با کفار
است که در همسایگی و هم مرز شمایند.

وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُئِنٌ لَا يَقَامُ إِلَّا مَعَ
فَرَضٍ؛ فَإِنَّ جِهَادَةَ الْعَدُوِّ فَرَضٌ عَلَى جَمِيعِ الْأُمَّةِ
لَوْ تَرَكَوا الْجِهَادَ لَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ، وَهَذَا هُوَ مِنْ
عَذَابِ الْأُمَّةِ وَهُوَ سُئِنٌ عَلَى الْإِمَامِ. وَحَدُّهُ أَنْ
يَأْتِيَ الْعَدُوُّ مَعَ الْأُمَّةِ فَيَجَاهِدَهُمْ.

و اما جهادی که سنت است و تنها با فرمان
خداوند صورت می پذیرد، کارزار با دشمن است که
بر تک تک افراد امت واجب است، که اگر آن را
ترک کنند گرفتار عذاب می شوند، و این عذاب تنها
شامل حال امت می گردد، ولی جهاد آن بر امام هم
سنت می باشد، و حدش این است که امام با یاری
امت در مقابل دشمن به نبرد می پردازد.

وَأَمَّا الْجِهَادُ الَّذِي هُوَ سُئِنٌ؛ فَكُلُّ سُئِنٍ أَقَامَهَا
الرَّجُلُ وَجَاهَدَ فِي إِقَامَتِهَا وَبُلُوغِهَا وَإِحْيَائِهَا،

و اما جهادی که سنت [محض] است؛ هر سنت
[و رسم نیکی] که مسلمان آن را برپا دارد و در رشد

فَالْعَمَلُ وَالسَّعْيُ فِيهَا مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ، لِأَنَّهَا إِحْيَاءُ سُنَّةٍ. وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا».

و احیای آن سعی و کوشش کند، هرگونه کار و تلاشی که در آن راه انجام شود، از برترین اعمال محسوب می شود، زیرا که آن احیای سنت است، و رسول خدا ﷺ فرموده است: «هر کس سنتی نیکو را بر پا کند، پاداش انجام آن و اجر عمل کنندگان به آن تا روز قیامت از آن او خواهد بود، بدون آنکه ذره ای از اجر عاملان به آن کاسته شود».



تَوْحِيد

سخن امام حسین (علیه السلام) در مورد توحید

أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا هَؤُلَاءِ السَّارِقَةَ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ اللَّهَ بِأَنْفُسِهِمْ، يُضَاهِوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، بَلْ هُوَ اللَّهُ تَبَسَّ كَمَثَلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»، «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ»، «اسْتَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ وَالْجَبَرُوتَ، وَأَمَضَى الْمَشِيشَةَ وَالْإِرَادَةَ وَالْقُدْرَةَ وَالْعِلْمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ».

ای مردم! از این جماعت خارج شده از دین (مارفین) که خدای یگانه را با خود تشبیه و قیاس می کنند بر حذر باشید، گفتار اینان شبیه به سخن کافران از اهل کتاب است، بلکه او خدای «یگانه است و چیزی همانند او نیست و اوست شنوا و بینا» (نوری: ۱۱) «چشم ها او را در نیابد و او چشم ها را دریابد، و اوست لطیف و آگاه» (اشعری: ۱۰۳) و وحدانیت و جبروت را مخصوص خود ساخته، و مشیت و اراده و قدرت و علم خود را بر آنچه شدنی است اجرا نموده است.

لَا مُنَازَعَ لَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَلَا كُفُولَهُ يُعَادِلُهُ، وَلَا ضِدَّ لَهُ يُنَازِعُهُ، وَلَا سَمِيَّ لَهُ يُشَابِهُهُ، وَلَا مِثْلَ لَهُ يُشَاكِلُهُ. لَا تَدَاوُلُهُ الْأُمُورُ، وَلَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْأَحْوَالُ، وَلَا تَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَحْدَاثُ، وَلَا يَقْدِرُ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ، وَلَا يَخْطُرُ عَلَى الْقُلُوبِ مَبْلَغُ جَبَرُوتِهِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ عَدِيلٌ، وَلَا تُدْرِكُهُ الْعُلَمَاءُ بِالْبَاطِيهَا،

در هیچ امری مخالف و منازعی ندارد، و همتانی ندارد که با او برابری کند، و مخالفی ندارد که با او به مخالفت پردازد. هم نامی ندارد که شبیه او باشد، و مانندی ندارد که مانند او باشد. دستخوش حوادث نگردد، و تغییر احوال بر او اثر نگذارد، و پدیده ای در او تأثیر نگذارد، و صف کنندگان بر درک کنه ذات با عظمتش قادر نیستند، و اندازه جبروتش بر هیچ قلبی خطور نمی کند، زیرا او در هیچ صفتی همتائی ندارد، دانشمندان به نیروی عقلشان نتوانند ذات او را دریابند، و اندیشمندان به یاری فکرشان نتوانند کنه او

وَلَا أَهْلُ التَّفَكِيرِ بِتَفَكِيرِهِمْ إِلَّا بِالتَّحْقِيقِ إِيقَانًا
بِالْغَيْبِ، لِأَنَّهُ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنْ صِفَاتِ
الْمَخْلُوقِينَ، وَهُوَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ، مَا تُصَوِّرُ فِي
الْأَوْهَامِ فَهُوَ خِلَافُهُ، لَيْسَ بِرَبِّ مَنْ طُرِحَ تَحْتَ
الْبَلَاغِ، وَمَعْبُودٌ مَنْ وَجِدَ فِي هَوَاءٍ أَوْ غَيْرِ هَوَاءٍ.
هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ كَائِنٌ لَا كَيْنُونَةٌ مُحْظُورٌ بِهَا
عَلَيْهِ، وَ مِنْ الْأَشْيَاءِ بَاتِنٌ لَا بَيِّنُونَةٌ غَائِبٌ
عَنْهَا، لَيْسَ بِقَادِرٍ مَنْ قَارَنَهُ ضِدُّ أَوْ سَاوَاهُ
نِدٌّ، لَيْسَ عَنِ الدَّهْرِ قِدْمُهُ وَلَا بِالنَّاحِيَةِ أُمَّهُ،
اِخْتَجَبَ عَنِ الْعُقُولِ كَمَا اِخْتَجَبَ عَنِ
الْأَبْصَارِ، وَ عَمَّنْ فِي السَّمَاءِ اِخْتِجَابُهُ كَمَنْ
فِي الْأَرْضِ، قُرْبُهُ كَرَامَتُهُ وَ بُعْدُهُ إِهَانَتُهُ،
لَا تَحُلُّهُ «فِي» وَلَا تُوقِفُهُ «إِذْ» وَلَا تُؤَامِرُهُ
«إِنْ».

عُلُوُّهُ مِنْ غَيْرِ تَوَقُّلٍ وَ مَجِيئُهُ مِنْ غَيْرِ تَنْقُلٍ،
يُوجِدُ الْمَفْقُودَ وَ يُفْقِدُ الْمَوْجُودَ، وَلَا تَجْتَمِعُ
لِغَيْرِهِ الصِّفَتَانِ فِي وَقْتٍ، يُصِيبُ الْفِكْرُ مِنْهُ
الْإِيمَانُ بِهِ مَوْجُوداً وَ جُودَ الْإِيمَانِ لَا وَجُودَ
صِفَةٍ بِهِ تُوصَفُ الصِّفَاتُ لَا بِهَا يُوصَفُ، وَ بِهِ
تُعْرَفُ الْمَعَارِفُ لَا بِهَا يُعْرَفُ، فَذَلِكَ اللَّهُ لَا
سَمِيَّ لَهُ سُبْحَانَهُ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ

را درک کنند، مگر به واسطه تصدیق یقینی به امور
غیبی. زیرا خدا به هیچ یک از صفات مخلوقات
توصیف نمی‌شود، او یگانه و بی‌نیاز است، آنچه در
خیال و وهم نقش بندد خلاف آن است، آنکه در
دایره اندیشه بگنجد پروردگار نیست، و آن که در
فضا یا غیر آن یافت شود معبود نیست.

او در هر چیزی هست نه آنکه چیزی وجودش را
محدود و محصور سازد، و از هر چیزی جدا است
نه چنان که از آن پنهان باشد، قادر و توانا نیست آن
که مخالفی در برابرش باشد یا همتانی با او برابری
کند، قدمتش به واسطه زمان، و گذشت روزگار
نیست، رو نمودن به خدا جهت خاصی نمی‌خواهد.
از عقل و خرد نهان است، همچنان که از دیدگان
ناپیداست، و از اهل آسمان غایب است همانگونه که
از اهل زمین. نزدیکی به خدا بزرگی، و دوری از او
حقارت آورد. نه «فی» (مکان) در ساحت قدسش راه
دارد، و نه «إِذْ» (زمان) محدودش می‌سازد، و نه «إِنْ»
(شرط) او را ملزم نماید.

رفت مقامش بدون بلندی و فراز است، و آمدن و
حضورش بی‌هیچ حرکتی است. نابود را بیافریند، و
آفریده را نابود سازد، جز او کسی این دو صفت را
در یک زمان دارا نباشد. اندیشه تنها به ایمان به
وجودش تواند رسید، و تنها به «هستی» او اعتقاد پیدا
کند نه به وجود صفتی در او، صفات به واسطه او
توصیف شوند نه آنکه او با صفات توصیف شود، و
به واسطه او علوم شناخته می‌شود نه آنکه او را با
علوم توان شناخت، پس این است خدایی که

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. همانمی ندلرد، پاک و منزّه است، و همانندی برایش نیست، و اوست شنوا و بینا.



سخنانی کوتاه از امام حسین علیه السلام

وَعَنْهُ علیه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

۱. آن حضرت علیه السلام در طی مسیر خود به کربلا فرمود: به راستی که این دنیا دگرگون گشته، و ناآشنا شده، و خوبی هایش در حال نابودی است، و جز رطوبتی که بر ته کاسه بماند، و زندگی پست و کم ارزشی - مانند چراگاهی که جز گیاه بیماری زا در آن چیز دیگری نمی روید - از آن باقی نمانده است.

﴿ ۱ ﴾ وَقَالَ علیه السلام فِي مَسِيرِهِ إِلَى كَرْبَلَاءَ: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَادْبَرَ مَعْرُوفُهَا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ، وَخَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَبِيلِ.

آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود، و از باطل دست نمی کشند؟! به گونه ای که [این وضع اسفناک] مؤمن را بر ملاقات خدایش مشتاق کند (آرزوی مرگ می کند). من مرگ را جز سعادت نمی بینم، و زندگی با ستمگران را جز رنج و محنت نمی دانم.

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ؟ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَهِى عَنْهُ؟ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.

به راستی که مردم بنده [گوش به فرمان] دنیايند، و دين و آيين همچون لعابی بر سر زيانشان می باشد که تا زندگیشان رو به راه است آن را می چرخانند، و چون به گرفتاری آزموده شوند دينداران کمیاب شوند.

إِنَّ النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا، وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحْوَطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّينَانُونَ.



۲. به مردی که در حضور او از فردی غیبت می کرد فرمود: ای مرد! دست از غیبت بردار، زیرا که بدگویی خورش سگ های دوزخ است.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ علیه السلام لِرَجُلٍ اغْتَابَ عَنْهُ رَجُلًا: يَا هَذَا! كَفَّ عَنِ الْغِيْبَةِ، فَإِنَّهَا إِدَامُ كِلَابِ النَّارِ.



۳. مردی نزد آن حضرت علیه السلام گفت: زمانی که احسان و نیکوکاری به غیر اهلش انجام شود ضایع شود، امام علیه السلام فرمود: این چنین نیست، بلکه احسان همچون بارش باران است که به نیکوکار و فاجر

﴿ ۳ ﴾ وَقَالَ عَنْهُ رَجُلٌ: إِنَّ الْمَعْرُوفَ إِذَا أَسْدِيَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ضَاعَ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه السلام: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنْ تَكُونُ الصَّنِيعَةُ مِثْلَ وَابِلٍ

الْمَطَرُ تُصِيبُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ.

می‌رسد

﴿۴﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَخَذَ اللَّهُ طَاقَةَ أَحَدٍ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ طَاعَتَهُ، وَلَا أَخَذَ قُدْرَتَهُ إِلَّا وَضَعَ عَنْهُ كُفْرَتَهُ.

۴. خداوند طاقت و توان کسی را از او نستاند مگر آنکه؛ بار طاعتی را از دوشش بردارد، و قدرت کسی را برنگیرد مگر آنکه تکلیفی از او بردارد.

﴿۵﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.

۵. گروهی خدا را به سبب چشمداشت (به ثواب) پرستش نمایند، این عبادت تاجران است. و گروهی او را از روی ترس (از عقاب) عبادت کنند، و این عبادت بردگان است، و گروهی او را به شکرانه نعمت‌هایش عبادت کنند و این عبادت آزادگان است، و این برترین نوع عبادت است.

﴿۶﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ ابْتِدَاءً: كَيْفَ أَنْتَ عَافَاكَ اللَّهُ؟ فَقَالَ ﷺ لَهُ: السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَافَاكَ اللَّهُ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَا تَأْذِنُوا لِأَحَدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ.

۶. مردی خطاب به حضرت سخن خود را چنین آغاز نمود: حالت چطور است؟ خدایت سلامت بخدا. آن حضرت فرمود: اول سلام قبل از هر کلام، خداوند سلامت دهد! سپس فرمود: به هیچ کس اجازه (آغاز سخن) ندهید تا اینکه سلام کند.

﴿۷﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِسْتِدْرَاجُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِعَبْدِهِ أَنْ يُسْبَغَ عَلَيْهِ النِّعَمَ وَيَسْلُبَهُ الشُّكْرَ.

۷. «استدراج» (غافلگیری تدریجی) از جانب خدای سبحان این است که نعمت بسیاری به سوی بنده‌اش سرلریز کند و توفیق شکرگزاری را از او سلب کند.

﴿۸﴾ وَكَتَبَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ حِينَ سَيَّرَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ إِلَى الْيَمَنِ: أَمَّا بَعْدُ؛ بَلَّغْنِي أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ سَيَّرَكَ إِلَى

۸. آن حضرت علیه السلام در نامه‌ای به عبد الله بن عباس - هنگامی که عبد الله بن الزبیر او را به یمن تبعید کرد - نوشت:

اما بعد؛ شنیدم که ابن زبیر تو را به طائف تبعید

نموده، امیدوارم که خداوند به این وسیله نامت را بلندآوازه سازد و گناهانت را بپزد، و همانا فقط صالحان مبتلا و آزمایش شوند و اگر اجر و پاداش تنها برای آنچه دوست داشتی بود پاداش اندکی می گشت، خداوند صبر در گرفتاری، و سپاسگزاری به هنگام آسایش را برای ما و شما بخواهد! و هیچ دشمن حسودی را به ما و تو شاد نسازد (مورد شمات دشمن واقع نشویم)، و السلام^۱

الطَّائِفِ، فَرَفَعَ اللَّهُ لَكَ بِذَلِكَ ذِكْرًا، وَ حَطَّ بِهِ عَنْكَ وَزْرًا، وَ إِنَّمَا يُبْتَلَى الصَّالِحُونَ، وَ لَوْ لَمْ تُؤْجَرْ إِلَّا فِيمَا تُحِبُّ لَقُلَّ الْأَجْرُ، عَزَمَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكَ بِالصَّبْرِ عِنْدَ الْبُلْوَى وَ الشُّكْرِ عِنْدَ النُّعْمَى، وَ لَا أَشَمَّتْ بِنَا وَ لَا بِكَ عَدُوًّا حَاسِدًا أَبَدًا وَ السَّلَامُ.

۹. مردی خدمت آن حضرت (ع) رسیده و درخواستی کرد، فرمود: درخواست جز در این موارد جایز نیست: پرداخت جریمه‌ای (قرضی) سنگین، فقری خوارکننده، یا ضمانت مالی گزاف، مرد عرض کرد: خدمت شما نیامده‌ام جز برای یکی از این موارد که فرمودید، حضرت دستور داد تا صد سکه طلا به او

﴿ ۹ ﴾ وَ أَنَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا فِي غُرْمٍ فَادِحٍ، أَوْ فَقِيرٍ مُدْقِعٍ، أَوْ حَمَالَةٍ مُفْطِئَةٍ. فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا جِئْتُ إِلَّا فِي إِحْدَاهُنَّ فَأَمَرَ لَهُ بِمِائَةِ دِينَارٍ.

بدهند

۱۰. به فرزندش امام سجاد (ع) فرمود: ای پسر! مبدا به کسی که هیچ یابوری جز خدای عزوجل ندارد ظلم روا بدار.

﴿ ۱۰ ﴾ وَقَالَ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ: أَيُّ بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ.

۱۱. مردی از آن حضرت (ع) درباره سخن خداوند پرسید که می فرماید: «و نعمت پروردگارت را بازگویی» (یعنی ۱۱) که معنای آن چیست؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: خداوند رسول خود را امر فرموده تا نعمت‌هایی که در دینش به او عطا نموده بازگو کند

﴿ ۱۱ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ: ﴿ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴾ قَالَ ﷺ: أَمْرُهُ أَنْ يُحَدِّثَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ.

۱ - ظاهراً تبعید بن عباس بعد از قیام مختار ثقفی بوده پس این نامه نمی‌تواند از امام حسین (ع) صادر شده باشد و به احتمال قوی از امام سجاد (ع) است و محل تبعید بن عباس به طائف بوده است نه یمن، که با کمی تأمل در متن ترجمه این تناقض کاملاً مشهود است.

(یادآور باشد).

(۱۲). مردی از انصار نزد آن حضرت آمد و خواست تا از آن حضرت خواهشی کند، امام علیه السلام فرمود: ای برادر انصاری! آبروی خود را از درخواست حضوری حفظ کن، و نیازت را در نامه‌ای بنویس، و من نیز آنچه باعث خشنودی تو شود عملی خواهم نمود. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ.**

او نیز چنین نوشت: ای ابا عبد الله! من به فلاسی پانصد سکه طلا بدهکارم، و در مطالبه‌اش پافشاری می‌کند، پس با او صحبتی فرما تا به وقت گشایش به من مهلتی دهد.

چون امام علیه السلام نوشته او را خواند به منزل رفت و کسای حاوی هزار سکه طلا را با خود آورد، و به او فرمود:

با پانصد سکه‌اش قرض خود را پرداخت کن، و پانصد سکه الباقی را کمک خرج زندگی خود قرار ده، و حاجت و نیازت را فقط نزد سه گروه ابراز کن: دیندار، یا جوانمرد، یا خانواده‌دار.

اما دیندار؛ زیرا او همواره در حفظ دینش بکوشد، و اما جوانمرد؛ زیرا به خاطر مردانگی‌اش از رد کردن تو حیا می‌کند، و اما خانواده‌دار؛ زیرا می‌داند که تو آبرویت را به خاطر نیاز زیر پا نهاده‌ای، پس آبرویت را حفظ می‌کند؛ و آبروی تو را با برآورده نمودن حاجت حفظ می‌کند.

(۱۳). برادران چهار دسته‌اند: سودمند برای تو و خودش، و سودمند برای تو، موجب زیان تو، و

﴿۱۲﴾ وَ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ، يُرِيدُ أَنْ يَسْأَلَهُ حَاجَةً، فَقَالَ عليه السلام: يَا أَخَا الْأَنْصَارِ! صُنْ وَجْهَكَ عَنْ بَذْلَةِ الْمَسْأَلَةِ، وَارْفَعْ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ، فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَارَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

فَكَتَبَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! إِنْ لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ وَ قَدْ أَلَحَّ بِي فَكَلَّمَهُ يُنْظِرُنِي إِلَى مَيْسَرَةٍ.

فَلَمَّا قَرَأَ الْحُسَيْنُ عليه السلام الرُّقْعَةَ دَخَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ صُرَّةً فِيهَا أَلْفُ دِينَارٍ، وَقَالَ عليه السلام لَهُ:

أَمَّا خَمْسِمِائَةٍ؛ فَاقْضِ بِهَا دَيْنَكَ، وَ أَمَّا خَمْسِمِائَةٍ؛ فَاسْتَعِنْ بِهَا عَلَى ذَهْرِكَ، وَ لَا تَرْفَعْ حَاجَتَكَ إِلَّا إِلَى أَحَدٍ ثَلَاثَةً: إِلَى ذِي دِينَ أَوْ مُرُوءَةٍ أَوْ حَسَبٍ. فَأَمَّا ذُو الدِّينِ؛ فَيَصُونُ دِينَهُ، وَ أَمَّا ذُو الْمُرُوءَةِ؛ فَإِنَّهُ يَسْتَحْيِي لِمُرُوءَتِهِ، وَ أَمَّا ذُو الْحَسَبِ؛ فَيَعْلَمُ أَنَّكَ لَمْ تُكْرِمْ وَجْهَكَ أَنْ تَبْذُلَهُ لَهُ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ يَصُونُ وَجْهَكَ أَنْ يَرُدَّكَ بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتَكَ.

﴿۱۳﴾ وَقَالَ عليه السلام: الْإِخْوَانُ أَرْبَعَةٌ: فَأَخٌ لَكَ وَ لَهُ، وَ أَخٌ لَكَ، وَ أَخٌ عَلَيْكَ، وَ أَخٌ لَكَ وَ لَا

لَهُ. فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ (ع):

برادری که نه برای تو سودی دارد و نه برای خودش.
از معنای این سخن سؤال شد: امام (ع) فرمود:

الْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ وَلَهُ؛ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي
يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ بَقَاءَ الْإِخَاءِ، وَلَا يَطْلُبُ بِإِخَائِهِ
مَوْتَ الْإِخَاءِ، فَهَذَا لَكَ وَلَهُ، لِأَنَّهُ إِذَا تَمَّ الْإِخَاءُ
طَابَتْ حَيَاتُهُمَا جَمِيعًا، وَإِذَا دَخَلَ الْإِخَاءُ فِي حَالِ
التَّافُضِ بَطَلَ جَمِيعًا.

برادری که به تو و خودش سود می‌رساند دوستی
است که با رفاقتش دوام برادری را طلب می‌کند، نه از
بین بردن آن را. پس این دوست هم برای تو سودمند
است و هم برای خودش، زیرا زمانی که برادری به
حد کمال برسد زندگی هر دوشان نیکو گردد، و چون
به ناسازگاری کشد، زندگی هر دو تباہ گردد.

وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ لَكَ؛ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي قَدْ
خَرَجَ بِنَفْسِهِ عَنْ حَالِ الطَّمَعِ إِلَى حَالِ الرِّغْبَةِ،
فَلَمْ يَطْمَعْ فِي الدُّنْيَا إِذَا رَغِبَ فِي الْإِخَاءِ، فَهَذَا
مَوْفَرٌّ عَلَيْكَ بِكُلِّئِهِ.

و برادری که فقط به سود توست؛ دوستی است که
طمع را از خود دور ساخته، و شیفته رفاقت است، و
در دوستی و رفاقتش طمعی به دنیا ندارد، پس چنین
رفیقی همه چیزش را به تو ببخشد.

وَالْأَخُ الَّذِي هُوَ عَلَيْكَ؛ فَهُوَ الْأَخُ الَّذِي
يَتَرَبَّصُّ بِكَ الدَّوَائِرَ، وَيُقْشِي السَّرَائِرَ، وَيَكْذِبُ
عَلَيْكَ بَيْنَ الْعَشَائِرِ، وَيَنْظُرُ فِي وَجْهِكَ نَظَرَ
الْحَاسِدِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ الْوَاحِدِ.

و برادری که موجب زیان توست؛ رفیقی است که
همواره در انتظار گرفتار شدن توست، و اسرار را
فاش می‌سازد، و در بین فامیل بر تو دروغ می‌بندد، و
همچون حسودان به تو می‌نگرد، لعنت خدای یگانه
بر چنین کسی باد!

وَالْأَخُ الَّذِي لَا لَكَ وَلَا لَهُ؛ فَهُوَ الَّذِي قَدْ
مَلَأَهُ اللَّهُ حَقًّا، فَأَبْعَدَهُ سُخْفًا، فَتَرَاهُ يُؤْثِرُ
نَفْسَهُ عَلَيْكَ، وَيَطْلُبُ سُخًّا مَا لَدَيْكَ.

و برادری که برای تو و خودش سودی ندارد،
رفیقی است که خداوند او را پر حماقت و نادانی
کرده و از رحمت خود دورش ساخته، او را می‌بینی
که خود را بر تو مقدم می‌دارد و بر دست یافتن به
آنچه داری حریص است.

﴿١٤﴾ وَقَالَ (ع): مِنْ دَلَائِلِ عِلْمَاتِ
الْقَبُولِ: الْجُلُوسُ إِلَى أَهْلِ الْعُقُولِ، وَمِنْ

١٤. از نشانه‌های مقبولیت و خوشنامی همنشینی
با خردمندان است، و از نشانه‌های اسباب نادانی
مجادله با جاهل (مسلمانان) است، و از علائم

دانشمند، انتقاد از سخن خویشتن، و آگاهی داشتن به نظر حقیقی از میان نظریات مختلف می باشد.

عَلَامَاتِ أَسْبَابِ الْجَهْلِ الْمُمَارَاةُ لِغَيْرِ أَهْلِ الْفِكْرِ (الْكُفْرِ). وَمِنْ دَلَائِلِ الْعَالَمِ انْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ وَعِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ.

(۱۵). به راستی مؤمن خداوند را پناه خود گیرد، و گفتارش را آینه حقیقت نمای خویش سازد؛ گاهی در صفت مؤمنان بنگرد، و گاهی در اوصاف ستمگران، پس از این جهت همواره لطف الهی شامل حالش می باشد، و با نفس خویش آشناست، و از زیرکی اش به یقین رسیده، و به سبب پاکی اش به قدرت رسیده.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ اتَّخَذَ اللَّهُ عِصْمَتَهُ، وَقَوْلَهُ مِرَاتَهُ، فَمَرَّةً يَنْظُرُ فِي نَعْبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَتَارَةً يَنْظُرُ فِي وَصْفِ الْمُتَجَبِّرِينَ، فَهُوَ مِنْهُ فِي لَطَائِفَ، وَمِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَارُفٍ، وَمِنْ فِطْنَتِهِ فِي يَقِينٍ، وَمِنْ قُدْسِهِ عَلَى تَمَكِينٍ.

(۱۶). از هر کرداری که موجب عذرخواهی شود پرهیز، به راستی مؤمن نه بدی می کند و نه عذرخواهی. و منافق پیوسته بدی می کند و عذرخواهی.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ، وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يُسِيءُ وَيَعْتَذِرُ.

(۱۷). سلام کردن هفتاد ثواب دارد که شصت و نه بخش آن از آن سلام کننده است و یک بخش آن برای جواب دهنده.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً: تِسْعٌ وَسِتُّونَ لِلْمُبْتَدِي، وَوَاحِدَةٌ لِلرَّادِّ.

(۱۸). بخیل کسی است که از سلام کردن دریغ می کند.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْبَخِيلُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ.

(۱۹). هر که بخواهد از راه گناه به خواسته ای برسد، آنچه امید رسیدن به آن را دارد زودتر از دستش برود، و از آنچه می گریزد زودتر به سرش آید.

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَأَسْرَعَ لِمَا يَخْذَرُ.



سخنان امام زین العابدین علیہ السلام



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مَوْعِظَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِصَاحِبِهِ وَشَعْبِهِ

وَتَذَكِيرُهُ إِيَّاهُمْ كُلَّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ

أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، فَإِنَّ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ﴿

مَوْعِظَةُ آن حَضْرَتِ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَرای یاران و پیروانش

و یادآوری و تنبّه ایشان در روزهای جمعه

ای مردم! پروای الهی را رعایت کنید و بدانید که به سوی او باز می‌گردید، پس هر کس کار نیکی انجام داده باشد همان را حاضر بیند، و آنچه عمل زشت انجام داده باشد آرزو کند که ای کاش میان او و کارهای بدش فاصله‌ای دور بود و خدا شما را از [عقاب] خویش بر حذر می‌دارد (قد عرفت ۳۰)

وَيُحَكِّ يَا ابْنَ آدَمَ الْغَافِلَ وَ لَيْسَ مَغْفُورًا عَنْهُ، إِنَّ أَجَلَكَ أَشْرَعُ شَيْءٍ إِلَيْكَ قَدْ أَقْبَلَ نَحْوَكَ حَيِّثَا، يَطْلُبُكَ وَيُوشِكُ أَنْ يُذَرِكَ، فَكَأَنَّ قَدْ أَوْفَيْتَ أَجَلَكَ وَ قَدْ قَبَضَ الْمَلَكُ رُوحَكَ وَ صُيِّرَتْ إِلَى قَبْرِكَ وَحِيدًا، فَرَدَّ إِلَيْكَ رُوحَكَ وَ اقْتَحَمَ عَلَيْكَ مَلَكَاكَ: مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ لِمُسَاءَلَتِكَ وَ شَدِيدِ امْتِحَانِكَ.

وای بر تو ای آدمیزاد غافل، از اینکه [خداوند] از تو غافل نیست. به راستی که مرگ شتابان‌ترین چیزها به سوی توست و حقیقتاً به سرعت به سوی تو آمده، تو را می‌طلبد و به زودی تو را دربرگیرد، آنگاه که عمرت به پایان برسد، فرشته مرگ جانست را بستاند، و به تنهایی روانه گورت گردی، آنگاه [در گور] روح تو به بدنت بازگردانده شود، و دو فرشته «منکر» و «نکیر» بدون اجازه تو برای سؤال و پرسش و آزمونی سخت بر تو روی آورند.

أَلَا وَإِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ، وَ عَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكَ، وَ عَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ، وَ عَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ، وَ عَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ، وَ عَنْ عُمْرِكَ فِيمَا أَفْنَيْتَ، وَ عَنْ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ، وَ فِيمَا أَنْفَقْتَهُ.

آگاه باشید! همانا که نخستین چیزهایی را که آن دو (نکیر و منکر) از تو می‌پرسند از پروردگاری است که او را می‌پرستیدی، و نیز از پیامبری که به سوی تو فرستاده شد، و از دینی که به آن پابند بودی، و از کتابی که تلاوت می‌کردی، و از امامی که از او پیروی می‌نمودی، و از عمرت بپرسند که در چه راهی سپری‌اش ساختی، و از اموالت که از کجا به دست آوردی، و در چه راهی خرج کردی.

فَخُذْ حِذْرَكَ، وَ انْظُرْ لِنَفْسِكَ، وَ أَعِدَّ الْجَوَابَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ وَ الْمُسَاءَلَةِ وَ الْإِخْتِيَارِ، فَإِنَّ تَكُ

پس احتیاط کن، و مواظب خود باش، و پیش از امتحان و پرسش و انتخاب پاسخ را آماده نما، چنانچه تو فردی با ایمان و آگاه به دین خود بودی، و پیرو

مُؤْمِنًا عَارِفًا بِدِينِكَ، مُتَّبِعًا لِلصَّادِقِينَ، مُوَالِيًا
لِلْأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، لَقَاكَ اللَّهُ حُجَّتَكَ، وَأَنْطَقَ لِسَانَكَ
بِالصَّوَابِ، فَأَحْسَنْتَ الْجَوَابَ وَبُشِّرْتَ بِالْجَنَّةِ
وَالرَّضْوَانِ مِنَ اللَّهِ، وَاسْتَقْبَلْتِكَ الْمَلَائِكَةُ
بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ.

وَإِنْ لَمْ تَكُنْ كَذَلِكَ تَلَجَّلَجَ لِسَانُكَ، وَ
دَحَضْتَ حُجَّتَكَ، وَغَيَّبْتَ عَنِ الْجَوَابِ، وَ
بُشِّرْتَ بِالنَّارِ، وَاسْتَقْبَلْتِكَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ
بِنَزْلِ مِنْ حَمِيمٍ، وَتَضَلَّيَ جَحِيمٍ.

وَاعْلَمْ يَا ابْنَ آدَمَ! أَنَّ مَا وَرَاءَ هَذَا أَعْظَمُ وَ
أَفْظَعُ وَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿ ذَلِكَ يَوْمٌ
يَجْمُوعُ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ
الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴾، ﴿ يَوْمٌ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ﴾ وَ
يُغْتَرَفُ فِيهِ الْقُبُورُ، ذَلِكَ يَوْمُ الْآرِفَةِ، إِذِ الْقُلُوبُ
لَدَى الْحَسَاجِرِ كَاطِمِينَ، ذَلِكَ يَوْمٌ لَا تُقَالُ فِيهِ
عَثْرَةٌ، وَلَا تُؤْخَذُ مِنْ أَحَدٍ فِدْيَةٌ، وَلَا تُقَبَّلُ مِنْ
أَحَدٍ مَعْذِرَةٌ، وَلَا لِأَحَدٍ فِيهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَةٍ، لَيْسَ
إِلَّا الْجَزَاءُ بِالْحَسَنَاتِ وَالْجَزَاءُ بِالسَّيِّئَاتِ، فَمَنْ
كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ
مِنْ خَيْرٍ وَجَدَهُ، وَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ
فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ.

راستگویان، و طرفدار دوستان خدا، پس خداوند
پاسخ صحیح را به تو القا نماید و زبانت را به حق
گویا سازد، و به خوبی جواب گویی، و به بهشت و
رضوان الهی بشارت یابی، و فرشتگان با «روح» و
«ریحان» (گشاده روئی و عطری دل انگیز) به استقبال
با شما روبرو شوند.

و اگر چنین نباشی؛ زبانت به لرزه و لکنت افتد،
برهانت پوچ و باطل گردد، و از پاسخ صحیح
درمانده شوی، و به دوزخ بشارت یابی! و فرشتگان
عذاب با گدازه‌های جوشان و کشاندن تو به سوی
شعله‌های دوزخ، به استقبال آیند.

ای فرزند آدم! بدان که پس از این روز (عالم قبر)،
روز قیامتی [در راه] است که برای قلب‌ها بزرگ‌تر،
هولناک‌تر، و دردآورتر است، «آن، روزی است که مردم
را برای آن فراهم آورند و آن، روز حضور همگان (پیشینیان
و پسینیان) است، که خداوند اولین و آخرین را در آن گرد
می‌آورد»، «روزی که [برای زنده‌شدن مردگان] در صورت
دمیده شود»، و آنچه در گورهاست زیر و زیر گردند.
آن، روزی نزدیک است، آنگاه که دل‌ها (از شدت
ترس و اندوه) به گلوها برسد و نفس در سینه حبس
شود. آن روزی است که از هیچ لغزشی نگذرند، و
هیچ فدیة‌ای قبول نکنند، و از هیچ کس عذرخواهی
نپذیرند، و برای کسی جای روی آوردن به توبه
نیست، و چیزی جز پاداش نیکوکاری و کیفر بدی
در میان نباشد، پس هر که از مؤمنان باشد و به اندازه
«ذره‌ای» نیکی نموده آن را بیابد، و هر کس که از اهل
ایمان باشد و به قدر «ذره‌ای» بدی کرده همان را بیابد.

فَاَحْذَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ
الْمَعَاصِي مَا قَدْ نَهَاكُمُ اللَّهُ عَنْهَا وَحَذَرَكُمُوهَا
فِي الْكِتَابِ الصَّادِقِ وَالْيَّانِ النَّاطِقِ، وَلَا تَأْمَنُوا
مَكْرَ اللَّهِ وَتَدْمِيرَهُ عِنْدَ مَا يَدْعُوكُمُ الشَّيْطَانُ
اللَّعِينُ إِلَيْهِ: مِنْ عَاجِلِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ فِي
هَذِهِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا
مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.

وَأَشْعِرُوا قُلُوبَكُمْ خَوْفَ اللَّهِ، وَتَذَكَّرُوا مَا
قَدْ وَعَدَكُمْ فِي مَرْجِعِكُمْ إِلَيْهِ مِنْ حُسْنِ ثَوَابِهِ،
كَمَا قَدْ خَوَّفَكُمْ مِنْ شَدِيدِ عِقَابِهِ، فَإِنَّهُ مَنْ
خَافَ شَيْئًا حَذَرَهُ وَ مَنْ حَذَرَ شَيْئًا تَرَكَهُ.

وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ السَّائِلِينَ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا، الَّذِينَ مَكَّرُوا السَّيِّئَاتِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:
﴿أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَّرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ
أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي
ثَقَلِيهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ﴾.

فَاَحْذَرُوا مَا حَذَرَكُمُ اللَّهُ بِمَا فَعَلَ بِالظَّالِمَةِ
فِي كِتَابِهِ، وَلَا تَأْمَنُوا أَنْ يُنْزَلَ بِكُمْ بَعْضُ مَا
تَوَعَّدَ بِهِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ فِي كِتَابِهِ، لَقَدْ
وَعَظَّكُمُ اللَّهُ بِغَيْرِكُمْ، وَإِنَّ السَّعِيدَ مَنْ

ای مردم! از نافرمانی‌ها و گناهانی که خداوند
شما را از آن منع نموده، و در کتاب صادق و
گفتار گویا (قرآن) از آن برحذر داشته، پرهیز
کنید. و زمانی که شیطان تفرین شده شما را به
شهوات نقد و لذات دنیوی دعوت می‌کند خود را
از مکر و عذاب خداوند آسوده خاطر مپندارید،
که خداوند می‌فرماید: «به راستی آنان که پرهیزگاری
کردند چون وسوسه‌ای از شیطان به ایشان رسد پادآور
شوند، و به ناگاه بصیرت یابند» [اعرفد: ۲۰۱]

و قلب خود را از ترس [عذاب] خداوند پر کنید،
و به یاد آورید که در بازگشتان به سوی پاداش
نیکویش نوید داده، همچنان که شما را از مجازات
سخت خود بیم داده است. به راستی کسی که از
چیزی بیم داشته باشد از آن پرهیزد، و کسی که از
چیزی پرهیزد آن را ترک کند.

مبادا از غافلان متمایل به زیور دنیا باشید، آنان که با
نیرنگ مرتکب بدی شدند، و حال آنکه خداوند
متعال می‌فرماید: «پس آیا کسانی که به نیرنگ بدیها کردند
ایمن شده‌اند از اینکه خداوند آنان را به زمین فرو برد؟ یا از
جایی که آگاهی ندارند بر ایشان عذاب آید؟ یا جانشان را
در گرماگرم کارشان بگیرد، پس آنان ناتوان‌کننده [خداوند]
نیستند» یا آنان را بر حال ترس و بیم بگیرد» [نحل: ۴۵-۴۷]

پس از رفتاری که خدا با ستمکاران کرده و در
کتاب خویش شما را از آن بر حذر داشته پرهیز
کنید و از اینکه بعضی از انواع عذابی که در قرآن
ستمکاران را تهدید نموده بر شما نازل شود ایمن
باشید، چرا که خداوند با حکایت عاقبت دیگران
در کتاب خود شما را پند داده، و به راستی

وُعِظَ بِغَيْرِهِ، وَ لَقَدْ أَسْمَعَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مَا
فَعَلَ بِالْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى
قَبْلَكُمْ، حَيْثُ قَالَ: ﴿وَ أَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا
آخَرِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿فَلَمَّا أَحْسَوْا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا
يَرْكُضُونَ﴾ يَغْنِي يَهْرُبُونَ، قَالَ: ﴿لَا تَرْكُضُوا
وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أَتَرْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينَكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُسْتَلُونَ﴾ فَلَمَّا أَتَاهُمْ الْعَذَابُ ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا
إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾.

سعادتمند کسی است که از سرانجام غیر خود پند و
اندرز گیرد، و به تحقیق خداوند در کتابش آنچه
پیش از شما با مردم ستمکار آبادیها نموده به
گوشتان رسانده، آنجا که می فرماید: «پس از آن قومی
دیگر پدید آوردیم» و نیز فرمود: «پس چون عذاب را
احساس می کردند ناگهان می گریختند»، [فرشتگان]
گویند: «مگریزید، و به مکانها و خانه های که در آن
خوشگذرانی می کردید بازگردید باشد تا از شما پرسند»،
پس چون عذاب الهی بر ایشان نازل شد: «گفتند:
وای بر ما که ستمکار بودیم» (آیه ۱۱-۱۲)

فَإِنْ قُلْتُمْ أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا عَنِ هَذَا
أَهْلَ الشِّرْكِ، فَكَيْفَ ذَلِكَ؟ وَ هُوَ يَقُولُ: ﴿وَ
نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ
شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَى
بِنَا حَاسِبِينَ﴾؟.

پس ای مردم! اگر بگویند: «منظور خدا از آن
جمعیت تنها مشرکان است»، چگونه چنین است،
دو حالی که می فرماید: «و ترازوهای عدل و داد را
در روز رستخیز برپا می کنیم، به کسی هیچ ستمی
نشود، و اگر [عملی] هموزن دانه خردلی باشد همه را
[برای حساب رسی] حاضر خواهیم کرد، ما خود
حساب رسی را کفایت کنیم»؟! (آیه ۱۷)

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ أَهْلَ الشِّرْكِ لَا تُنَصَّبُ لَهُمُ
الْمَوَازِينُ وَ لَا تُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابِ وَ إِنَّمَا
يُخْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا، وَ إِنَّمَا تُنَصَّبُ
الْمَوَازِينُ وَ تُنْشَرُ الدَّوَابِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ.

ای بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان نه ترازویی
برپا شود، و نه نامه اعمالی گشوده گردد، بلکه گروه
گروه به سوی دوزخ محشور شوند، و برپائی میزانها
و گشودن نامه اعمال تنها برای مسلمانان است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ
يُحِبَّ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يَرْغَبْهُمْ
فِيهَا وَ فِي عَاجِلِ زَهْرَتِهَا وَ ظَاهِرِ بَهْجَتِهَا، فَإِنَّمَا
خَلَقَ الدُّنْيَا وَ خَلَقَ أَهْلَهَا لِيَلْبُوهُمْ فِيهَا أَيُّهُمْ

پس بندگان خدا! از خدا پروا کنید، و بدانید که
خداوند زینت دنیا را بر هیچ یک از دوستانش
نمی پسندد و آنان را [به دل بستگی] در دنیا، و زینت
زود گذر و طراوت ظاهری اش تشویق نمی نماید، و
جز این نیست که دنیا و ساکنانش را بیافرید تا آنان را

بیازماید که کدامشان برای آخرتش نیکوکارتر است. و به خدا سوگند که در مورد دنیا برایشان مثال‌هایی زده شده، و آیاتی برای اندیشمندان آورده شده است، پس ای مؤمنان! از جمله کسانی باشید که اندیشه می‌کنند، لا قوه الا بالله.

و از آنچه خداوند شما را از زندگی زودگذر دنیا پرهیز داده بر حذر باشید، خداوند - که گفتار او حق است - می‌فرماید: «جز این نیست که مثل زندگی دنیا به آبی می‌ماند که از آسمان فرو فرستاده‌ایم، پس با گیاه زمین از آنچه مردم و چارپایان می‌خورند با هم در آمیخت تا اینکه زمین زینت خود را فرا گرفت و آراسته شد، و اهل آن پنداشتند که خود بر آن توانائی دارند، فرمان ماسخی را روزی فرارسد پس آن را چنان درو کردیم که گویی دیروز چیزی نبوده است، این چنین آیات را برای اندیشمندان به تفصیل بیان می‌کنیم» (پس ۴۱).

و به دنیا اعتماد نکنید، همانا خداوند به محمد (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «به کسانی که ستم کردند اعتماد نکنید که آتش دوزخ به شما خواهد رسید»، و به دنیا و آنچه در آن است همچون کسی که آن را قرارگاه و منزلگاه دائمی و وطن خود گرفته است اعتماد مکنید، زیرا دنیا سرای کوچ و منزل گذر، و محل عمل است. پس پیش از زوال روزگار، و دستور خداوند بر ویرانی‌اش، از کردار شایسته‌اش توشه بگیرید. آن که آن را نخستین بار آفرید و آبادش ساخت همواره ویرانش سازد، و اوست وارث این جهان.

برای تهیه توشه تقوا و زهد در دنیا از خداوند برای خود و شما یاری می‌جویم. خداوند ما و شما را از

أَحْسَنُ عَمَلًا لِأَخْرَجْتَهُ، وَإِئِمُّ اللَّهُ لَقَدْ ضَرَبَتْ لَكُمْ فِيهِ الْأَمْثَالَ وَصُرِفَتْ الْآيَاتُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ، فَكُونُوا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَعْقِلُونَ. وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و از هدوای فیما زهدکم الله فيه من عاجل الحیاة الدنيا، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - وَقَوْلُهُ الْحَقُّ :- ﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَنَاهَا أَمَرْنَا لَبِلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الدُّنْيَا، فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ: ﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَعِمَّكُمْ النَّارُ﴾ وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى هَذِهِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا رُكُونٌ مَنِ اخْتَذَهَا دَارَ قَرَارٍ وَمَنْزِلَ اسْتِيطَانٍ، فَإِنَّهَا دَارُ قُلْعَةٍ وَمَنْزِلُ بُلْعَةٍ وَدَارُ عَمَلٍ، فَتَزَوَّدُوا الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ قَبْلَ تَفَرُّقِ أَيَّامِهَا وَقَبْلَ الْإِذْنِ مِنَ اللَّهِ فِي خَرَابِهَا، فَكَانَ قَدْ أَخْرَبَهَا الَّذِي عَمَرَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَابْتَدَأَهَا وَهُوَ وَلِيُّ مِيرَاتِهَا.

وَأَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَوْنَ عَلَى تَزَوُّدِ التَّقْوَى

وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا، جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ
الزَّاهِدِينَ فِي عَاجِلِ هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، الرَّاعِينَ
فِي آجِلِ ثَوَابِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهَا نَحْنُ لَهُ وَبِهِ. وَ
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

بی‌رغبتان در زندگی نقد دنیا، و راغبان در پاداش
آخرتش قرار دهد، که جز این نیست که ما از آن خدا
و به او منسوب می‌باشیم. و السلام علیکم و رحمة
الله و برکاته.



مَوْعِظَةُ زُهْدٍ وَحِكْمَةٍ

بند، زهد، حکمت

كَفَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ وَبَغْيِ
الْحَاسِدِينَ وَبَطْشِ الْجَبَّارِينَ.

خداوند ما و شما را از نیرنگ ستمکاران و تجاوز
حسودان و خشونت گردنکشان کفایت فرماید.

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الطُّوَاعِيَةُ وَ
اتِّبَاعُهُمْ مِنْ أَهْلِ الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا، السَّائِلُونَ
إِلَيْهَا، الْمُفْتَنُونَ بِهَا، الْمُقْبِلُونَ عَلَيْهَا، وَعَلَى
حُطَامِهَا الْهَامِدِ، وَهَشِيمِهَا الْبَائِدُ غَدًا.

ای مؤمنان! مبدا که سرکشان و پیروانشان، که
شیفتگان و دلباختگان و روی آوردگان به دنیایند،
شما را نیز به دنیا و کالای پوسیده ناچیزش؛ و گیاه
خشکیده نابود شدنش در فردا روز، بفریبند و شیفته
آن سازند.

وَ اخْذَرُوا مَا حَذَّرَكُمُ اللَّهُ مِنْهَا، وَ ازْهَدُوا
فِيمَا زَهَّدَكُمُ اللَّهُ فِيهِ مِنْهَا، وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى مَا
فِي هَذِهِ الدُّنْيَا رُكُونٌ مَنْ أَعَدَّهَا دَارًا وَ
قَرَارًا، وَ بِاللَّهِ إِنَّ لَكُمْ مِمَّا فِيهَا عَلَيْهَا دَلِيلًا
مِنْ زِينَتِهَا وَ تَضْرِيفِ أَيَّامِهَا وَ تَغْيِيرِ
انْقِلَابِهَا وَ مَثَلَاتِهَا وَ تَلَاعِبِهَا بِأَهْلِهَا، إِنَّهَا
لَتَرْفَعُ الْخَمِيلَ وَ تَضَعُ الشَّرِيفَ، وَ تُورِدُ
النَّارَ أَقْوَامًا غَدًا، فَبِئْسَ هَذَا مُعْتَبَرٌ وَ مُحْتَبَرٌ وَ
زَاجِرٌ لِمُسْتَبِئِهِ.

از آنچه خداوند شما را بر حذر داشته پرهیزید، و
در آنچه شما را به آن بی‌رغبت خواسته زهد پیشه
سازید، و به آن چه در این دنیا است همچون کسی که
آن را خانه ابدی و قرارگاه همیشگی پنداشته اعتماد
نکنید، و به خدا سوگند آنچه در دنیا است از جلوه‌گری
ظاهرش، گذشت روزگارش، دگرگونی انقلابش،
حوادث عبرت‌آمیزش، و بازیگری‌های با اهلش، و
اینکه گمنام را بلند آوازه می‌کند، و شریف را حقیر
می‌سازد و فرنا گروه‌هائی را به آتش می‌افکند، همگی
بر علیه خود شهادت می‌دهد پس در این امور برای
بیداردلان و آگاهان موجبات عبرت‌آموزی و آزمایش
و بلزدارندگی است.

وَإِنَّ الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ
مِنْ مُظْلِمَاتِ الْفِتَنِ وَحَوَادِثِ الْبِدْعِ وَسُنَنِ
الْجُحُورِ وَبَوَائِقِ الزَّمَانِ وَهَيْسَةِ السُّلْطَانِ وَ
وَسْوَاسَةِ الشَّيْطَانِ لَتَشَبُّطُ الْقُلُوبَ عَنْ نِيَّتِهَا وَ
تُذْهِلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى وَ مَعْرِفَةِ أَهْلِ الْحَقِّ
إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ جُلَّ وَعَزَّ، فَلَيْسَ
يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا وَ تَقَلُّبَ حَالَاتِهَا وَ عَاقِبَةَ
ضَرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ، وَ تَهَجَّ سَبِيلَ
الرُّشْدِ وَ سَبَلَكَ طَرِيقَ الْقَصْدِ، ثُمَّ اسْتَعَانَ عَلَى
ذَلِكَ بِالزُّهْدِ، فَكَرَّرَ الْفِكْرَ وَ اتَّعَظَ بِالْعِبَرِ وَ
ازْدَجَرَ، فَزَهَّدَ فِي عَاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيَا، وَ تَحَفَّافٍ
عَنْ لَذَائِهَا، وَ رَغِبَ فِي دَائِمِ نَعِيمِ الْآخِرَةِ، ﴿وَ
سَمِعَ لَهَا سَعْيَهَا﴾ وَ رَاقَبَ الْمَوْتَ، وَ شَنَّأَ الْحَيَاةَ
مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. فَعِنْدَ ذَلِكَ نَظَرَ إِلَى مَا فِي
الدُّنْيَا بِعَيْنِ نِيرَةِ حَدِيدَةِ النَّظَرِ وَ أَبْصَرَ حَوَادِثَ
الْفِتَنِ وَ ضَلَالَ الْبِدْعِ وَ جَوْرَ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ.

فَقَدْ لَعَمْرِي اسْتَدْبَرْتُ مِنَ الْأُمُورِ
السَّمَاوِيَّةِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مِنَ الْفِتَنِ
الْمُتَرَاكِمَةِ وَ الْإِنِّهَامِكِ فِيهَا مَا تَسْتَدِلُّونَ بِهِ
عَلَى تَحْنُجِبِ الْغُوَاةِ وَ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الْبَغْيِ وَ

و به راستی مصیبت‌هایی که در هر شبانه روز بر
سر شما وارد می‌آید، از فتنه‌های گمراه‌کننده و
بدعت‌های نو، و سنت‌های ظالمانه، و ناگواری‌های
زمانه، و ترس از سلطان، و وسوسه شیطان؛ همگی
دل‌ها را از مقاصد و خواست درونی‌اش باز می‌دارد،
و از راه راست و شناخت اهل حق غافل می‌سازد،
مگر عنه اندکی را که خداوند عزیز و جلیل [آنان را]
حفظ نموده است. و گردش روزگار و دگرگونی
حالات و سرانجام زیانبخش فتنه‌های دنیا را
نمی‌شناسد جز آن که خداوند حافظ و نگهدارش
باشد، و راه هدایت را بی‌مایید، و میانه‌روی را پیشه
خود سازد. و [برای ادامه راه سلوک] از بی‌رغبتی به
دنیا کمک بگیرد، بسیار اندیشه کند، از عبرت‌ها
پند گیرد و باز ایستد، نسبت به تازگی نقد و زودگذر
دنیا بی‌رغبت باشد، از لذت‌های آن کنار بنشیند، به
نعمت جاوید آخرت دل بندد «و همه تلاش خود را
برای آن صرف نماید» (۱۹۹) و مراقب و چشم انتظار
مرگ باشد، و زندگی با گروه ستمگران را دشمن
بدارد پس در این هنگام است که با دیدهای روشن و
تیزبین به آنچه در دنیاست بنگرد، و به حوادث
فتنه‌انگیز و بدعت‌های گمراه‌کننده، و جور پادشاهان
ستمگر بصیرت پیدا کند.

به جان خودم سوگند شما از حوادث پیش آمده در
روزگار گذشته، چندان از فتنه‌های انبوه، و لجاجت‌ها
و پافشاری‌های بر آن را پشت سر نهاده‌اید که بتوانید با
تجربه‌اندوزی و بهره‌گیری از آنها برای کناره‌گیری و
پرهیز از گمراهان و بدعت‌گذاران و اهل جور و فساد
به ناحق در زمین، دلیلی [قانع کننده] بجوید.

الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.

پس از خداوند کمک بجویند، و به طاعت او و طاعت کسی که به پیروی و فرمانبری شایسته تر است، باز گردید.

فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَارْجِعُوا إِلَى طَاعَتِهِ وَطَاعَةِ مَنْ هُوَ أَوْلَىٰ بِالطَّاعَةِ مِنْ طَاعَةِ مَنْ أَتْبَعَ وَأُطِيعَ.

بپرهیزد! بپرهیزد! پیش از پشیمانی و حسرت و مرگ، و ایستادن در برابر خدا، قسم به خدا هیچ گروهی از معصیت و گناه الهی به سویی روانه نشدند مگر به سوی عذاب الهی، و هیچ گروهی دنیا را بر آخرت مقدم نداشتند مگر آنکه عاقبت و بازگشتشان بد شد.

فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ قَبْلِ النَّدَامَةِ وَالْحُسْرَةِ، وَالْقُدُومِ عَلَى اللَّهِ، وَالْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَتَاللَّهِ مَا صَدَرَ قَوْمٌ قَطُّ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا إِلَىٰ عَذَابِهِ، وَمَا أَثَرَ قَوْمٌ قَطُّ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ إِلَّا سَاءَ مُنْقَلَبُهُمْ وَسَاءَ مَصِيرُهُمْ.

خداشناسی و عمل به طاعت او دو یار مانوس به هم می باشند، پس هر که خدا را شناخت از او بترسد، و او را بر انجام فرمان خداوند برانگیزد، به راستی دانشمندان و پیروانشان از جمله کسانی می باشند که خدا را شناخته، و برای او عمل کنند و به او مشتاق شدند، و خداوند فرموده است: «از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند» [نمل: ۲۸]

وَمَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَالْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ إِلَّا الْفَانِ مُؤْتِلَفَانِ. فَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ، فَحَثَّهُ الْخَوْفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَإِنْ أَزْبَابُ الْعِلْمِ وَآتِبَاعُهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ وَرَغِبُوا إِلَيْهِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

پس هیچ متاعی از این دنیا را به بهای ارتکاب گناهی مجویند، و در دنیا به اطاعت خدا مشغول باشید، و روزهای آن را غنیمت بشمارید، و برای آنچه که فردای قیامت نجات شما در آن است تلاش کنید، که این راه کم گناه تر، و به عذرخواهی نزدیک تر، و امید به نجاتش بیشتر است.

فَلَا تَلْتَمِسُوا شَيْئًا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَاسْتَغْلُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَاعْتَمُوا أَيَّامَهَا، وَاسْعَوْا لِمَا فِيهِ نَجَاتُكُمْ غَدًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْلٌ لِلتَّبَعَةِ، وَأَذْنَىٰ مِنَ الْعُذْرِ، وَارْجِعُوا إِلَى اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ مَنْ أَوْجَبَ اللَّهُ

پس طاعت خدا! و نیز طاعت آن که خداوند طاعتش را واجب ساخته بر هر کاری مقدم

بدارید. و کارهایی همچون طاعت سرکشان، و فریفته شدن به جلوه‌گری دنیا را که به شما پیشنهاد می‌گردد بر طاعت خدا و طاعت اولی الامر خود مقدم مدارید.

و بدانید که همه شما بنده خدائید و ما نیز با شما می‌باشیم، فردای قیامت مولایی بر ما و شما داوری و حکم خواهد کرد، و اوست که شما را ننگه داشته و مورد بازخواست قرار خواهد داد، از این رو پیش از ایستادن [در محضر خدا] و بازپرسی و پاسخ‌گویی بر پروردگار جهانیان پاسخ را آماده کنید، در روزی کسی جز به آفتن او سخن نمی‌گوید.

و به یقین بدانید که خداوند دروغ‌گویی را تصدیق نکند و راست‌گویی را تکذیب ننماید، عذر معذوری را رد نکند، و عذرخواهی بی‌جا را نپذیرد، بلکه خداوند توسط رسولان و اوصیای ایشان بر مردم حجت دارد.

پس، تقوای الهی را رعایت کنید، و به اصلاح نفس خود، و اطاعت از خدا و کسانی که ولایتشان را پذیرفته‌اید بپردازید، چه بسا نادمی که از آنچه در گذشته در راه خدا و تزییع حق او کوتاهی نموده است، پشیمان شود. پس از خداوند طلب آمرزش کنید، و به سوی او بازگردید، چرا که او توبه را می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد، و همه آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.

از همنشینی و رفاقت با گناهکاران، و یاری ستمگران، و همراهی تبه‌کاران پرهیزید، از فتنه و

طَاعَتُهُ بَيْنَ يَدَيِ الْأُمُورِ كُلِّهَا، وَلَا تَقْدُمُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَةِ الطَّوَاعِغِ وَفِتْنَةِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيِ أَمْرِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ.

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ عِيدُ اللَّهِ، وَنَحْنُ مَعَكُمْ بِحُكْمٍ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ سَيِّدٌ حَاكِمٌ غَدًا، وَهُوَ مُوقِفُكُمْ وَ مُسَائِلُكُمْ، فَأَعِدُّوا الْجَوَابَ قَبْلَ الْوُقُوفِ وَ الْمُسَاءَلَةِ وَ الْعَرْضِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، يَوْمَئِذٍ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَصْدُقُ كَاذِبًا، وَلَا يَكْذِبُ صَادِقًا، وَلَا يَرُدُّ عَذْرَ مُسْتَحِقٍّ، وَلَا يَعْذِرُ غَيْرَ مَعْذُورٍ، بَلْ لِلَّهِ الْحُجَّةُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرُّسُلِ وَ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ الرُّسُلِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَقْبِلُوا مِنْ إِصْلَاحِ أَنْفُسِكُمْ وَ طَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ مَنْ تَوَلَّوْنَهُ فِيهَا، لَعَلَّ نَادِمًا قَدْ نَدِمَ عَلَى مَا قَدْ فَرَّطَ بِالْأَمْسِ فِي جَنْبِ اللَّهِ، وَ صَيَّعَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ، وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ، وَ تَوَبُّوا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ، وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ، وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

وَإِيَّاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ، وَ مَعُونَةَ

نیرنگشان بر حذر باشید و از درگاهشان دور شوید، و بدانید هر که با دوستان خدا مخالفت کند، و به آئینی جز دین خدا درآید، و با خودرأیی عمل به نظر خویش را بر دستور ولی خدا ترجیح دهد، در آتشی شعله‌ور وارد آید که بدن‌هایی را که روح از آنان مفارقت کرده و شقاوت بر آنها غلبه کرده می‌بلعد، و ایشان مردگانی هستند که حرارت آتش را نمی‌یابند.

پس ای صاحبان بینش! عبرت بگیرید، و خدا را بر آنچه شما را هدایت نموده است سپاس گوئید، و بدانید شما هرگز از تحت قدرت خداوند به قدرت دیگری خارج نمی‌شوید. و به زودی کردارتان بر خداوند عرضه می‌شود، سپس به سوی او برانگیخته خواهید شد، پس با به کار بستن اندرز از آن سود ببرد، و به خلیوه و آداب صالحان رفتار کنید.

الظَّالِمِينَ، وَ مَجَاوِرَةَ الْفَاسِقِينَ، احْذَرُوا فِتْنَتَهُمْ، وَ تَبَاعَدُوا مِنْ سَخَاتِهِمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ دَانَ بِغَيْرِ دِينِ اللَّهِ وَ اسْتَبَدَّ بِأَمْرِهِ دُونَ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ فِي نَارٍ تَلْتَهِبُ، تَأْكُلُ أَبَدَانَا قَدْ غَابَتْ عَنْهَا أَرْوَاحُهَا، غَلَبَتْ عَلَيْهَا شِقْوَتُهَا، فَهُمْ مَوْتَى لَا يَجِدُونَ حَرَّ النَّارِ.

فَاغْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ وَ اخْذُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ، وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَخْرُجُونَ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ إِلَى غَيْرِ قُدْرَتِهِ، ﴿ وَ سَبِّرْهُ اللَّهُ عَمَلَكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴾، فَانْتَفِعُوا بِالْعِظَةِ، وَ تَأَدَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ.



رسالة المفروقة بر رسالة الحقوق

إِعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ، أَنَّ اللَّهَ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحْرُكُهَا، أَوْ سَكْنَةٍ سَكَنَتْهَا، أَوْ مَنَزَلَةٍ نَزَلَتْهَا، أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبَتْهَا، وَ آلَةٍ تَصَرَّفَتْ بِهَا، بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ، وَ أَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ عَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَقَرَّعَ.

رساله امام سجاده علیه السلام معروف به «رساله حقوق»

خدایت تو را رحمت کن! بدان که خداوند بر تو حقوقی دارد که پیرامون تو را فرا گرفته است، در هر حرکتی که انجام دهی، یا هر سکونی که بمانی، یا جایی که فرود آئی، یا عضوی که حرکت دهی، یا ابزاری که به کار گیری، که برخی بزرگ‌تر از دیگر حقوق است، و بزرگ‌ترین حقوق خداوند، حق خودش - تبارک و تعالی - می‌باشد که بر تو واجب ساخته، که ریشه همه حقوق است، و حقوق دیگر از آن منشعب می‌شود.

سپس رعایت حقوق خودت را بر اساس تفاوت اعضا؛ از سر تا قدم بر تو لازم دانسته،

ثُمَّ أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ. فَجَعَلَ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ

و برای چشم و گوش و زبان، دست و پا و شکم و دامت حقّی را بر تو واجب ساخته است. پس اینها اعضای هفتگانه‌ای است که به کمک آنها کارها بت انجام می‌گیرد.

پس خداوند عزوجل برای افعال تو نیز حقوقی را بر تو لازم دانسته، و برای نماز و روزهات، صدقه و قربانیات؛ بر تو حقّی واجب فرموده است. خلاصه همه افعال بر تو حق دارند.

پس دایره حقوق از تو فراتر رفته، و نوبت به افرادی می‌رسد که بر تو حقوق واجب دارند و از همه واجب‌تر رعایت حقوق امامان می‌باشد، سپس زیردستان، و پس از آن حقوق خویشاوندان. از این حقوق نیز حقوقی دیگر منشعب می‌شود.

حقوق امامان بر سه قسم است: واجب‌ترین آنها بر تو، رعایت حق کسی است که با قدرت [شرعی] خود امور تو را اداره و اصلاح می‌کند، سپس حق استاد که با دانش و علم تو را می‌پروراند، و پس از آن حق مولا و مالک توست که با مالکیتش تو را اداره می‌کند. و هر ملّی و مصلحت‌اندیشی رهبر و پیشوا است.

و حقوق زیردستان سه گونه است که واجب‌ترین آنها رعایت حقوق کسی است که در قدرت زیر دست توست، سپس کسی که در علم رتبه‌ای پایین‌تر دارد، زیرا جاهل زیر دست عالم است. و بعد از آن افراد تحت اختیارت به سبب ازدواج و مانند آن؛

حَقًّا، وَلِاسْمِعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِلِّسَانِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِافْرَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ.

ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَجَلَّ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا، فَجَعَلَ لِمَصَلَّتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِصَوْمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِصَدَقَّتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِهَذِيكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَلِلْأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقًّا.

ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ، وَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَيْمَتِكَ، ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ، ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ، فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ.

فَحُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثَلَاثَةٌ: أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ، ثُمَّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ، ثُمَّ حَقُّ سَائِسِكَ بِالْمِلْكِ، وَكُلُّ سَائِسٍ إِمَامٌ.

وَحُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ: أَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ، ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ، فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ، وَحَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْمِلْكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَمَا مَلَكَتْ

مِنَ الْإِيمَانِ.

همچون همسران و بردگانت.

وَحُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُّصَلَّةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ
الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ، فَأَوْجِبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمِّكَ، ثُمَّ
حَقُّ أَبِيكَ، ثُمَّ حَقُّ وَلَدِكَ، ثُمَّ حَقُّ أَخِيكَ، ثُمَّ
الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ، وَالْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ.

و حقوق خویشاقت بسیار است، که با اندازه نسبت
خانوادگی رابطه دارد (هر چه نزدیکتر حقش بیشتر)،
که واجب‌ترین آنها بر تو حق مادرت، بعد پدرت،
سپس فرزندت، و پس از آن برادرت، آنگاه حق
نزدیک‌تر در خویشاوندی، و نزدیک‌تر دارای اولویت
می‌باشد.

ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ
مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ، ثُمَّ حَقُّ ذِي
الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ مُؤَدِّكَ بِالصَّلَاةِ،
ثُمَّ حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ، ثُمَّ حَقُّ
جَلِيسِكَ، ثُمَّ حَقُّ جَارِكَ، ثُمَّ حَقُّ صَاحِبِكَ،
ثُمَّ حَقُّ شَرِيكَكَ، ثُمَّ حَقُّ مَالِكَ، ثُمَّ حَقُّ
غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُهُ، ثُمَّ حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي
يُطَالِبُكَ، ثُمَّ حَقُّ خَلِيطِكَ، ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ
الْمُدَّعِي عَلَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي
تَدَّعِي عَلَيْهِ، ثُمَّ حَقُّ مُسْتَشِيرِكَ، ثُمَّ حَقُّ
الْمُشِيرِ عَلَيْكَ، ثُمَّ حَقُّ مُسْتَنْصِحِكَ، ثُمَّ
حَقُّ النَّاصِحِ لَكَ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ،
ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ، ثُمَّ حَقُّ
سَائِلِكَ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ سَأَلْتَهُ، ثُمَّ حَقُّ مَنْ
جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، أَوْ

سپس حق مولایی که به تو نعمت [آزادی] داده (از
بندگی آزادت ساخته)؛ سپس بنده‌ای که اکنون
نعمت را به جانب او جاری ساخته‌ای (از بندگی
آزادش ساخته‌ای)، سپس حق کسی که به تو احسان
نموده، سپس حق اذان‌گو که به نماز فرامی‌خواندت،
و بعد حق پیشنهادت، بعد حق همنشینت، بعد حق
همسایه‌ات، بعد حق رفیقت، بعد حق شریکت، بعد
حق اموالت، سپس حق بدهکار که از او طلب
داری، بعد حق طلبکار که از تو طلبکار است، بعد
حق معاشرت، سپس حق خصمت که بر علیه تو
ادعایی دارد، و حق کسی که تو بر علیه او ادعایی
داری، سپس حق کسی که با تو مشورت می‌کند، و
بعد حق آن که تو با او مشورت می‌کنی، و بعد حق
آن کس که از تو طلب خیرخواهی می‌کند، و بعد
حق کسی که برایت خیرخواهی کند، سپس حق
کسی که از تو بزرگ‌تر است، بعد حق کسی که از تو
کوچک‌تر است، بعد حق درخواست‌کننده، بعد حق
کسی که از او خواهش نمودی، بعد حق آن که با
سخن یا عمل، عمداً یا سهواً به تو بدی کرده یا باعث
خوشحالی تو شده، سپس حق همه همکیشان، بعد

مَسْرَّةٌ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ
غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ، ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً، ثُمَّ
حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ، ثُمَّ الْحَقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ
عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَتَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ. فَطُوبَى
لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ
حَقُوقِهِ وَوَفَّقَهُ وَسَدَّدَهُ.

حق اهل ذمه (کفاری که در پناه دین اسلامند)، سپس
حقوقی که نسبت به تغییر حالات و دگرگونی اسباب
(و مناسبت های گوناگون) به وجود می آید. پس
خوشا به حال کسی که خداوند او را بر ادای حقوقی
که بر او واجب ساخته یاریش نماید، و موفقش
داشته و استوارش ساخته است.

[اما حق الله؛]

[اما حق خداوند؛]

﴿ ۱ ﴾ فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ؛ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ
لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ،
جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ، وَيَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا.

اما حق خداوند بلند مرتبه؛ آن است که تنها او را
پرستی و به او شرک نورزی، پس چون با اخلاص
خدا را عبادت کنی، او نیز بر خود تعهد می نماید که
امر دنیا و آخرت را کفایت نماید، و آنچه را که از آن
دو می خواهی برایت حفظ فرماید.

[و اما حق النفس؛]

[اما حق نفس؛]

﴿ ۲ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ؛ فَإِنْ تَسْتَوْفِيَهَا
فِي طَاعَةِ اللَّهِ، فَتُؤَدِّي إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ، وَإِلَى
سَمْعِكَ حَقَّهُ، وَإِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ، وَإِلَى يَدِكَ
حَقَّهَا، وَإِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا، وَإِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ، وَ
إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ، وَتَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ.

و اما حق نفس بر تو؛ این است که آن را در
اطاعت کامل از خدا درآوری، که در این
صورت حق زبان و گوش و چشم و دست و
پا و شکم و عورت را به اعضایت ادا نمایی،
و اینکه در این راه از خداوند کمک بخواهی.

[و اما حقوق الأعضاء؛]

[اما حقوق اعضاء؛]

﴿ ۳ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ؛ فَاِكْرَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَ
تَعْوِيلُهُ عَلَى الْخَيْرِ، وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ، وَاجْمَاعُهُ

و اما حق زبان؛ این است که آن را از دشنام گویی
گرامی اش بداری، و به نیک گفتاری عادت دهی، و به
ادب وادارش نمائی، و جز در موارد نیاز، و منفعت

دین و دنیا به کارش نگیری. و از سخنان بیهوده، زشت و کم فائده‌ای که از ضرر و زیانش ایمن نیستی، و سودی نلجیز دارد، معافش بداری. و زبان گواه عقل، و راهنمای بر آن شمرده می‌شود. و آراستگی عاقل به سبب عقل اوست، و رفتار نیکویش در زبان او نهفته است. و لاقوة إلا بالله العلی العظیم.

إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَالْمُنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَالْدُّنْيَا، وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّيْئَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قِلَّةِ عَائِدَتِهَا، وَيُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَالِدَّلِيلِ عَلَيْهِ، وَ تَرْتُّنُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ، وَ لَاقُوةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

و اما حق گوش؛ از اینکه گوش خود را راه ورود [هر سخن بیهوده‌ای] به قلب خود قرار دهی پاک و مترهش بداری، مگر برای شنیدن سخنی نیکو که خبری را در قلبت پدید آورد، یا اخلاق بزرگوارانه‌ای به دست آوری، چرا که گوش در ورودی سخن به قلب است که معانی و مفاهیم گوناگون سخن، چه خوب و چه بد را به قلب می‌رساند، و لاقوة إلا بالله.

﴿ ۴ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ السَّمْعِ؛ فَتَرْيُّهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفَوْهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحْدِثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُ خُلُقًا كَرِيمًا، فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ. وَ لَاقُوةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق چشم؛ این است که آن را از آنچه بر تو حرام است فرو بندی، و جز در موارد عبرت‌آموزی که با آن به بینش یا دانشی دست‌یابی به کار نگیری. زیرا چشم درجه ورودی عبرت [به قلب] است.

﴿ ۵ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ؛ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، وَ تَرْكُ اتِّدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَرًا أَوْ تَسْتَعِيدُ بِهَا عِلْماً، فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ.

و اما حق پاهایت؛ این است که با آن دو در راه حرام گام برنداری، و آن را مرکب خود برای طی راهی که موجب خواری رهپارش می‌گردد قرار ندهی. زیرا آن دو حمل‌کننده و راه‌بر تو به راه دین، و موجب پیشروی تو [در راه دین] می‌باشند، و لاقوة إلا بالله.

﴿ ۶ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ رَجْلَيْكَ؛ فَإِنَّ لَاتَمْشِيَّ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ، وَ لَا تَجْعَلُهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفَّةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا، فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةُ بِكَ مَسَلَّتِكَ الدِّينِ، وَ السَّبْقُ لَكَ، وَ لَاقُوةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق دست تو؛ این است که آن را به سوی آنچه بر تو حرام است دراز نکنی که مستوجب

﴿ ۷ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ يَدِكَ؛ فَإِنَّ لَاتَبْسُطَهَا إِلَى مَا

لَا يَحِلُّ لَكَ فَتْنَالِ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجَلِ، وَمِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ، وَلَا تَقْبِضْهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا، وَلَكِنْ تَوَقَّرْهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَحِلُّ لَهَا وَبَسْطِهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا، فَإِذَا هِيَ قَدْ عُقِلَتْ وَشُرِّفَتْ فِي الْعَاجِلِ، وَجَبَ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْأَجَلِ.

عقوبت خداوند در آخرت، و گرفتار ملامت و سرزنش مردم در دنیا می‌گردد. و آن را از کاری که خداوند انجام آن را واجب فرموده جلوگیری نکن، بلکه با پرهیز از بسیاری از آنچه بر او حلال است (مباحات) و گشاده‌دستی در آنچه بر او واجب نیست (مستحبات)، گرمی‌اش بدار پس چون در دنیا از حرام دست بسته ماند و به انجام حلال شرافت یافت، مستوجب پاداش نیکوی آخرت گردد.

﴿ ۸ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ؛ فَإِنْ لَا تَجْعَلُهُ وِعَاءَ لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَأَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ، وَلَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ، وَذَهَابِ الْمُرُوءَةِ، وَضَبْطِهِ إِذَا هُمْ بِالْجُوعِ وَالظَّمَا، فَإِنَّ الشَّبْعَ الْمُسْتَهْيِي بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِّ مَكْسَلَةٌ وَمُضْطَّةٌ وَمَقْطَعَةٌ عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَكَرَمٍ، وَإِنَّ الرِّيَّ الْمُسْتَهْيِي بِصَاحِبِهِ إِلَى الشُّكْرِ مَسْخَفَةٌ وَمَجْهَلَةٌ وَمَذْهَبَةٌ لِلْمُرُوءَةِ.

و اما حق شکمت؛ این است که آن را همچون ظرفی برای حرام - اندک یا بسیار - قرار ندهی، و در حلال آن نیز میانه‌روی کنی، و از حد تقویت به حد سستی و ناسجوانمردی نکشانی‌اش، و چون به گرسنگی و تشنگی بی‌قراری نمود آن را حفظ کنی. زیرا میری بی‌اندازه سگینی [معدة] آورد و مایه کالت، و ناتوانی گردد، و موجب دور شدن از هر کار خیر و کریمانه است. و به یقین سیرابی بی‌اندازه که صاحبش را به مستی کشاند، موجب خواری و نادانی شود، و جوانمردی را ببرد.

﴿ ۹ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ قَرْجِكَ؛ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، وَالِاسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ، فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ، وَكَثْرَةُ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَالتَّهَلُّدُ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَالتَّخْوِيفُ لَهَا بِهِ، وَبِاللَّهِ الْعِصْمَةُ وَالتَّائِيدُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ.

و اما حق عورتت؛ این است که آن را از آنچه بر تو حرام است حفظ کنی، و با فرو بستن چشم - که از بهترین یاوران است - و نیز با بسیار یاد نمودن مرگ، و تهدید نمودن نفس به عذاب الهی، و ترساندن آن به این وسیله، بر ضد آن کمک بگیری [چرا که] دور ماندن از خطا، و حمایت در مقابل آن تنها از جانب خداست، و لا حول و لا قوة الا به.

نُه حقوق الأفعال؛

سپس حقوق افعال؛

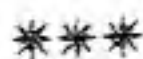
﴿ ۱۰ ﴾ فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ؛ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَتْمَامَهَا وَفَادَةً إِلَى اللَّهِ، وَأَنَّكَ قَائِمٌ بِهَا يَتَنَبَّهُ بِدَيْدِ اللَّهِ، فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّائِبِ، الرَّاهِبِ الْخَائِفِ، الرَّاجِي الْمُسْكِنِ، الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ، مَنْ قَامَ يَتَنَبَّهُ بِدَيْدِ اللَّهِ بِالسُّكُونِ وَالْإِطْرَاقِ، وَخُشُوعِ الْأَطْرَافِ، وَلَيْنِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ، وَالطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَالِكَ رَفِيقِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُكَ، وَاسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق نماز؛ این است که بدانی نماز روی آوردن به درگاه خداست و اینکه تو در پیشگاه خداوند ایستاده‌ای پس چون این معنی را دانستی سزاوار گردی که خوار و مشتاق، بی‌مناک و لرزان، امیدوار و درمانده، و گریان در نماز بایستی و همچون بنده‌ای که در مقابلش با آرامش و سرافکندگی و فروتنی اعضا، و تواضع ایستاده است و در دل خود با او مناجات نیکوئی دلد و آزادی گردنت را که خطاها احاطه‌اش نموده، و گناهان به نابودیش کشانده، از او طلب کنی، و لا قوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.



﴿ ۱۱ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ؛ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّهُ حِجَابُ ضَرْبِهِ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَسَمْعِكَ وَبَصَرِكَ وَفَرْجِكَ وَبَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ، وَهَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»، فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حَاجَتِهَا، رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَخْجُوبًا، وَإِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضَطَّرَبُ فِي حِجَابِهَا وَتَرْفَعُ جَنَابَاتِ الْحِجَابِ، فَتَطْلُعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ، وَالْقُوَّةَ الْخَارِجَةَ عَنِ حَدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ، لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرِقَ الْحِجَابَ وَتَخْرُجَ مِنْهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق روزه؛ این است که بدانی حجابی است که خداوند آن را بر زبان و گوش و چشم و عورت و شکم کشیده تا به وسیله آن تو را از عذاب دوزخ حفظ کند. و این گونه در حدیث آمده است که: «روزه سبزی در برابر آتش دوزخ است»، پس چنانچه تمام اعضایت در پناه روزه آرام گرفت، به محفوظ ماندن [از آتش] امیدوار باش، اما اگر اعضا و جوارح را آزاد رها کردی و در پناه روزه آرام نگرفت، و گوشه و کنار حجاب بالا رود، و بر آنچه نباید نگریست به دیده شهوت‌آلود و نیروی خارج از توان پرهیزگاری بنگرد، از دریده شدن حجاب و خارج شدن از حمایت آن در امان نخواهی بود، و لا قوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.



﴿ ۱۲ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ؛ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا
 دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ، وَوَدَّيْعَتُكَ الَّتِي لَا مَحْتَاجَ إِلَى
 الْإِشْهَادِ، فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِهَا اسْتَوْدَعْتَهُ
 سِرًّا أَوْ تَوَقُّ بِهَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً، وَكُنْتَ جَدِيرًا أَنْ
 تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَنَهُ، وَكَانَ الْأَمْرُ يَنْبَغُ
 وَبَيِّنَةً فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَمْ تَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ
 فِيهَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا بِإِشْهَادِ الْأَسْمَاعِ وَالْأَبْصَارِ
 عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْتُقُ فِي نَفْسِكَ، لَأَكَاثُكَ لَا يَتَّقِي بِهِ فِي
 تَأْيِيدِهِ وَدَيِّعَتِكَ إِلَيْكَ، ثُمَّ لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا
 لَكَ، فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ بِهَا مِثْلَ
 تَهْجِينِ خَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَتَّتَ بِهَا عَلَيْهِ، لِأَنَّ فِي
 ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِذْ نَفْسَكَ بِهَا، وَلَوْ أَرَدْتَ
 نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق صدقه؛ این است که بدانی اندوخته تو نزد پروردگارت می باشد، و امانتی از آن دوست که نیازی به گرفتن گواه نداری، پس چون این معنی را دانستی؛ به آنچه پنهانی به امانت سپرده ای مطمئن تر از چیزی خواهی بود که آشکارا به امانت داده ای، و سزاوار است آنچه را که می خواهی علنی نمایی، پنهانی به خدایند بسپاری، و در هر حالی آن امر همچون رازی بین تو و او باقی بماند، و به گواهی گوش ها و چشم ها - که گوئی به آنها مطمئن تری - برای بازگرفتن آنچه به او سپرده ای یاری مطلب، نه به این سبب که نسبت به بازگشت سپرده ات به خود اطمینان نداری. سپس بر هیچ کس بر پرداخت صدقه منت نگذار، چرا که در حقیقت برای خود دوست پس چنانچه منت نهادی ایمن نباش از اینکه مانند کسی که بر او منت نهادی نگون حال گردی، زیرا منت گذاردن نشانه آن است که صدقه را برای خود نمی خواهی، و اگر برای خود می خواستی بر کسی منت نمی گذاشتی، و لا قوه إلا بالله.

﴿ ۱۳ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْهُدْيِ؛ فَإِنْ تُخْلِصَ بِهَا
 الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَالتَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَقَبُولِهِ،
 وَلَا تُرِيدَ عُيُونَ النَّاطِرِينَ دُونَهُ، فَإِذَا كُنْتَ
 كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَلَا مُتَصَنِّعًا وَكُنْتَ إِنَّمَا
 تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ. وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُّ بِالْيَسِيرِ وَ
 لَا يُرَادُّ بِالْعَسِيرِ، كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ
 يُرِذْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ، وَكَذَلِكَ التَّذَلُّلُ أَوْلَى بِكَ

و اما حق قربانی؛ این است که آن را تنها برای خدای خود، و قرار گرفتن در معرض رحمت الهی، و قبول او خالص گردانی، و برای جلب نظر مردم نباشد، پس چون چنین نیتی داشتی، ظاهر سازی و ریا نکرده ای، و تنها خدا را در نظر گرفته ای. و بدان که خدایند به آنچه راحت و میسر است طلب می شود، نه به آنچه سخت و دشوار است، همانگونه که برای مخلوقات خود راحتی در تکلیف را اراده نموده است نه سختی و دشواری را و همچنین

مِنَ التَّدَهُّقِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَالْمُتُونَةَ فِي
الْمُتَدَهِّقِينَ. فَأَمَّا التَّدَلُّ وَالنَّمْسُكُ
فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَلَا مُتُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهَا الْخِلْقَةُ وَ
هُمَا مُوجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فروتنی برای تو بهتر از ریاست طلبی است، زیرا
سخنی و پرخرجی در ریاست طلبان است. ولی
تواضع و همرنگی با بیچارگان، زحمت و هزینه‌ای
ندارد، زیرا با فطرت موافق و هماهنگ است، و در
طبیعت [انسان] نیز موجود است، و لا قوه الا بالله.

ثُمَّ حَقُوقُ الْإِنْعَمَةِ؛

سپس حقوق پشوايان؛

﴿ ۱۴ ﴾ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ؛ فَإِنْ
تَعْلَمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلَىٰ فِيكَ بِمَا
جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ، وَأَنْ
تُخْلِصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، وَأَنْ لَا تُمَاجِكُهُ وَقَدْ
بَسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاكِ
نَفْسِكَ وَ هَلَاكِهِ، وَ تَذَلُّ وَ تَلَطُّفٌ لِإِعْطَائِهِ
مِنَ الرِّضَا مَا يَكْفِيهِ عَنْكَ وَ لَا يَضُرُّ بِدِينِكَ، وَ
تَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ، وَ لَا تُعَارِزِهِ وَ
لَا تُعَانِدُهُ، فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَ
عَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَّضْتَهَا لِمَكْرُوهِهِ وَ
عَرَّضْتَهُ لِهَلَاكِهِ فِيكَ، وَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ
تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَىٰ نَفْسِكَ، وَ شَرِيكًا لَهُ فِيمَا
أَتَىٰ إِلَيْكَ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق آنکه با قدرت حاکم بر توست؛ این است
که بدانی تو برای او وسیله [آزمایش] قرار داده
شده‌ای، و او نیز به جهت سلطه‌ای که خدا عطایش
نموده به تو آزموده می‌شود. دیگر آنکه خالصانه
خیر خواهش باشی، و با او ستیزه و دشمنی نکنی،
چرا که دست قدرت او بر تو گشوده است و همین
امر سبب نابودی تو و او می‌گردد. و برای به دست
آوردن عطایش از رضایت‌مندی؛ فروتنی و نرمش
نمایی، به قدری که خود را از [شر] او بازداری، و
زیانی به دینت نرساند. و بر این امر از خداوند یاری
بجوی. و [در قدرت] با او رقابت و مقابله مکن و
دشمنی ممتا، که اگر چنین کنی خود و او را ناسپاسی
کرده‌ای و خود را در معرض رفتار ناپسندش قرار
داده‌ای، و او را نیز در معرض هلاکت قرار داده‌ای،
در حالی که برای تو سزاوار است که به ضرر خود
یارِ یار او باشی، و در آنچه با تو می‌کند با او شریک
گرددی، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۱۵ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ؛
فَالْتَّعْظِيمُ لَهُ، وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ، وَ حُسْنُ

و اما حق عهده‌دار تعلیم تو؛ بزرگداشت او، و
نگداشتن احترام مجلس اوست، و نیکو گوش
فرادلان به سخنانش، و رو کردن به او [در هنگام

الِاسْتِغَاثِ إِلَيْهِ، وَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهِ، وَ الْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَى بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ، بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَ تُخَضِّرَهُ فَهَمَكَ وَ تُزَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ، وَ تُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَ نَقْصِ الشَّهَوَاتِ، وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَفِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَ لَا تُخَنِّهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَ الْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

سخن آن و یاری رساندن به او برای رفع نیازهای علمی‌ات که از آن بی‌نیاز نخواهی بود، بدین صورت که ذهن و خرد خود را برایش فارغ سازی، و فهم و هوش خود را برای او حاضر نمایی، و قلبت را برایش پاک گردانی، و با ترک لذات و کاهش شهوات، بیش خویش را برایش جلوه‌گر سازی. و اینکه خود را در آنچه به تو می‌آموزد همچون فرستاده‌ای بدان‌ی که از جانب او با جاهلان ملاقات می‌کنی، پس باید پیامش را به نیکویی (بدون کم و زیاد) به ایشان برسانی، و در ابلاغ رسالت و ادای آنچه از جانب او قیام نموده‌ای خیانت نکنی، و لا حول و لا قوة الا بالله.

﴿ ۱۶ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ؛ فَخَوْ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُكَ ذَلِكَ تَلَزَمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَ جَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وَجُوبِ حَقِّ اللَّهِ، وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ حَقِّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ، فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق مالک تو؛ مانند حق پیشوای حکومتی می‌باشد، مگر اینکه این مولا در اموری اختیار دارد که حاکم آن اختیارات را ندارد. و اطاعت از فرامینش هر چند کوچک یا بزرگ بر تو لازم است، جز در مواردی که اجرای فرامین او تو را از ادای حقوق واجب الهی خارج سازد، و میان تو و حق خدا و حقوق مردم جدائی اندازد، پس نخست حق خدا را به جا آور، سپس به ادای حق او پرداز و به آن مشغول باش، و لا قوة الا بالله.

ثُمَّ حُقُوقُ الرَّعِيَّةِ؛

پس حقوق زیردستان؛

﴿ ۱۷ ﴾ فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ؛ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرَعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحَلَّهُمْ مَحَلَّ الرَّعِيَّةِ لَكَ

أَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِ حُكُومَتِكَ؛ إِنَّهُ اسْتِئْذَنَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ حَقِّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ، فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حقوق رعیت حکومت؛ این است که بدان‌ی آنان را به خاطر برتری قدرت خود بر آنان زیر دست خود ساختی، و ایشان نیز به جهت ناتوانی و زبونی، زیر دست تو شده‌اند، پس چه چیزی بهتر از

ضَعُفُهُمْ وَ ذُلُّهُمْ، فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكُهُ ضَعْفُهُ وَ ذُلُّهُ حَتَّى صَيَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً، وَ صَيَّرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذاً، لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بِعِزَّةٍ وَ لَا قُوَّةٍ، وَ لَا يَسْتَنْصِرُ فِيهَا تَعَاظِمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْحَيَاطَةِ وَ الْإِتَاءِ، وَ مَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ الَّتِي قَهَرَتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ اللهُ شَاكِراً، وَ مَنْ شَكَرَ اللهُ أَعْطَاهُ فِيهَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

این که کسی ناتوانی و زبونی اش تو را [از هر شری] کفایت کرده، تا جایی که ناتوانی و زبونی اش او را زیر دست تو نموده، و فرمانت را در آنان نافذ ساخته، به گونه ای که با هیچ عزت و قدرتی قادر به سرپیچی از تو نمی باشند، و هر زمان از تو به ستوه آیند فریادرس و یاری جز رحمت و حمایت خداوند، و صبر نذلند، و چقدر بر تو سزاوار است هنگامی که دانستی این عزت و نیرو از عطای خدا است - که با آن پیروز شده ای - شکرگزار او باشی. و هر که شکر خدا را به جای آورد خداوند بر نعمتی که به او عطا فرموده بیافزاید، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۱۸ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ؛ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّ اللهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيهَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَلَاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحُكْمَةِ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيهَا وَ لَاكَ اللهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُضِيَ بِهِ لَهُمْ مَقَامُ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عَيْدِهِ، الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِداً وَ كُنْتَ لِدَلكَ أَمِلاً مُعْتَقِداً، وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِناً وَ لِحَلْفِهِ ظَالِماً، وَ لِسُلْبِهِ وَ عِزِّهِ مُتَعَرِّضاً.

اما حق زیر دست علمی تو؛ این است که بدانی خداوند با علمی که به تو ارزانی داشته، و بخشی از گنجینه حکمت را به تو سپرده؛ تو را سرپرست ایشان ساخته است، پس اگر به خوبی ایشان را سرپرستی نمودی؛ و همچون خزانه داری دلسوز و خیر خواه - مانند مولا نسبت به بنده هایش - برای انجام وظیفه قیام نمودی، و همچون مراقبی بردبار که چون نیازمندی را ببیند از اموال تحت اختیارش به او می دهد صابر و شکیباً باشی؛ در این صورت سرپرستی درستکار، و خدمتگزاری با ایمان خواهی بود، و گرنه نسبت به خداوند خیانتکار؛ و نسبت به خلق خدا ستمکاری، و خود را در معرض سلب این نعمت قرار داده ای، و خواستار قهر الهی شده ای.

﴿ ۱۹ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ؛

و اما حق زیر دست تو به سبب ازدواج؛ (همسر) این است که بدانی خدا او را مایه آرامش و راحتی، و

فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَا حًا وَ أُنْسًا
وَ وَاقِيَةً، وَ كَذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ يَحِبُّ أَنْ
يُحَمَّدَ اللَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ، وَ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ
عَلَيْهِ، وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ
يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا، وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ
وَ طَاعَتُكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أُحْيِيَتْ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ
تَكُنْ مَعْصِيَةً، فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ، وَ
مَوْضِعُ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بَدَّ مِنْ
قَضَائِهَا، وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

همدم و پرستار تو قرار داده، و هر کدام از شما نیز
باید به شکرانه وجود همسرش سپاسگزار خدا باشد،
و بداند که همسر نعمتی از جانب خداست برای او.
و واجب است که با نعمت خدا همشینی نیکو باشد،
و او را گرمی بخشد، و با او مدارا کند، هر چند که
حقِ مرد بر زن سنگین تر، و طاعتش بر زن لازم تر
است - در هر چه پیسند یا نپسند - تا زمانی که به
گناه نیانجامد. به راستی زن نیز حق دارد که با او
مهربان باشی و همدم او باشی، و آرامش یافتن با او
به کامجویی از اوست که [به اقتضای طبیعت] ناچار
باید رعایت شود، و این حق بسیار بزرگی (بر عهده
مرد) است، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۲۰ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِكَ الْيَمِينِ؛
فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبُّكَ وَ لَحْمَكَ وَ دَمَكَ، وَ
أَنَّكَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ دُونَ اللَّهِ وَ
لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَ لَا بَصَرًا وَ لَا أَجْرَيْتَ لَهُ
رِزْقًا وَلَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ، ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ
اِثْمَنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ
تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ، فَتَطْعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبِسُهُ
مِمَّا تَلْبَسُ، وَ لَا تُكَلِّفُهُ مَا لَا يُطِيقُ، فَإِنْ كَرِهْتَ
خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَّلْتَ بِهِ، وَ لَمْ
تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق زیر دستی که مملوک تو است؛ (برده) این
است که بدانی او آفریده پروردگارت می باشد، و
گوشت و خونی همانند تو دارد. و اینکه تو تنها
«مالک» او هستی نه «سازنده» او، گوش و چشمی
برایش نساخته ای، و روزیش نداده ای، بلکه خدا تو را
از برآورده نمودن این امور کفایت کرده، و او را در
اختیار تو گذاشته، و تو را امانت نثار خود بر او قرار
داده، و او را به تو سپرده است، تا به خاطر خدا او را
حفظ کنی، و با او خداپسندانه رفتار کنی، پس از آنچه
خود می خوری به او بده، و از لباسی که می پوشی به
او بپوشان، و بر آنچه طاقت ندارد وادارش مکن، پس
اگر [کار یا اخلاقی] او را نپسندیدی، از مسئولیتی که
خدا بر عهده ات نهاده خارج شو و با دیگری
تعویضش نما، و آفریده خدا را آزار نده، و لا قوه الا
بالله.

وَأَمَّا حَقُّ الرَّحِمِ

اما حقوق خویشاوندان؛

﴿۲۱﴾ فَحَقُّ أُمِّكَ؛ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يَطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَأَنَّهَُا وَقَّتَكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَيَدِهَا وَرِجْلِهَا وَشَعْرِهَا وَبَشَرِهَا وَجَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ، فَرَحَةً مُوَابِلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَأَلَمُهَا وَثِقَلُهَا وَغَمُّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَآخَرَ جَنَّتِكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضَيْتَ أَنْ تَشْبَعَ وَتَجُوعَ هِيَ، وَتَكْسُوكَ وَتَعْرَى، وَتُرْوِيكَ وَتَظْمَأَ، وَتُظِلَّكَ وَتَضْحَى، وَتُنْعِمَكَ بِبُؤْسِهَا وَتُلْذِّذَكَ بِالنَّوْمِ بِأَرْقِهَا، وَكَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءٌ، وَحَجَرُهَا لَكَ حِوَاءٌ، وَثَدْيُهَا لَكَ سِقَاءٌ، وَنَفْسُهَا لَكَ وَقَاءٌ تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَبَرْدَهَا لَكَ وَدُونَكَ، فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَلَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ.

پس حق مادرت؛ این است که بدانی او تو را در مکانی حمل کرده است که هیچ کس، دیگری را در آن مکان حمل نمی کند، و از شیر جانش به تو خورانده است که هیچ کس به دیگری نمی خوراند. و با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و تمام وجودش، با روی خوش و شادمانی تو را محافظت نموده، و در حالی که چشم انتظار ناگواری و درد و سنگینی و غم و اندوه ایام بارداری بوده و آن را تحمل نموده، تا زمانی که دست قهر آفات و آسیب ها را از تو دور ساخته و بر زمین نهاده، [پس از آن نیز] دلشاد بود که تو سیر باشی و او گرسنه، تو پوشیده باشی و او برهنه، تو سیراب باشی و او تشنه، و تو را در سایه قرار دهد و خود در برابر آفتاب بماند، و با سخنی دادن خود به تو نعمت بخشد، و با بی خوابی دادن خود خوابت را شیرین نماید. شکم مادر ظرف تو، و دامنش آسایشگاه تو، و پستانش ظرف نوشیدنی تو، و جانش سپر بلای تو بوده است. و گرما و سرمای دنیا را فقط به خاطر تو متحمل شده است نه کس دیگری، پس به اندازه این همه از جان گذشتگی از او تشکر کن، و بر آن قدرت نداری جز به یاری و توفیق خداوند.

﴿۲۲﴾ وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ؛ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرْعُهُ، وَأَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ، فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ، فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ، وَ أَحَدُ اللَّهِ وَ

و اما حق پدرت؛ این است که بدانی او ریشه و اصل وجود تو می باشد و تو شاخه او هستی، و به راستی اگر او نبود تو نیز وجود پیدا نمی کردی، پس هر زمان در وجود خود امر شگفت آوری که خوشنودت می سازد مشاهده کردی، بدان که پدرت ریشه و اصل آن نعمت بر تو می باشد، و به همان اندازه حمد و

اشْكُرُهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. سپاس الهی را به چا آور. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

﴿ ۲۳ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ؛ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ، وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ، فَمُنَابَّ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ، فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا، الْمُعَذِّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ سِنَهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق فرزندی؛ این است که بدانی [وجود] او از [وجود] توست، و خیر و شرش در چند روز دنیا به تو نسبت داده می شود. و اینکه از آنچه [از جانب خدا] بر عهده ات گذاشته شده است؛ از قیل: تربیت نیکو، راهنمایی به سوی پروردگارش، یاری او برای اطاعت از خدا و خودت؛ مورد سؤال واقع خواهی شد. و بر انجام این تکلیف به ثواب دست پیدا می کنی یا مجازات می گردی، پس همچون کسی که نامه اعمال خود را در این دنیای زود گذر با اثری نیکو بیاراید در تربیتش بکوش، که از آنچه بین تو و او انجام گرفته و نتیجه ای که از سرپرستی او گرفته ای، نزد پروردگارش معذیر باشی، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

﴿ ۲۴ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ أَخِيكَ؛ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ يَدُكَ الَّتِي تَبْسُطُهَا، وَ ظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِئُ إِلَيْهِ، وَ عِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، وَ قُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا، فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ لَا عُدَّةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ [خَلْقِ] اللَّهِ، وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ، وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيَاطِينِهِ، وَ تَأْذِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ، وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ، فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ، وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ أَثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ.

و اما حق برادرت؛ این است که بدانی او به منزله دست قدرت توست که آن را می گشائی، و تکیه گاهی است که به آن پناه می بری، و همانند عزت توست که بر آن اعتماد می کنی، و نیروی توست که با آن حمله می کنی، پس او را وسیله معصیت، و ستم در حق خدا (خلق خدا) مگیر، و از کمک به او در امورش؛ و یاری رساندن به او در برابر دشمنش، و حائل شدن میان او و شیاطینش، و خیر خواهی در حقش، و رو آوردن به او در راه خدا خودداری مکن، در صورتی که مطیع فرمان پروردگارش شد و دعوت او را به خوبی اجابت نمود [که به مقصود رسیده ای]، و گر نه باید خدا نزد تو مقدم و گرامی تر از او باشد.

اما حق مولایی که به تو نعمت آزادی داده؛ این است که بدانی او مال خود را برای آزادی تو هزینه نموده، و تو را از ذلت و وحشت بندگی به افتخار آزادی و آرامش آن خارج کرده، و از گرفتاری اسارت آزادت نموده، و حلقه‌های [زنجیر] بردگی را [از دست و پایت] گشوده، و عطر دل انگیز عزت آزادی را برایت ایجاد کرده، و از زندان درماندگی خارج ساخته، و سخی را از تو دور نموده، و زبان انصاف را برایت گشوده، و تمام مال دنیا را برایت مباح کرده، و تو را صاحب اختیار خودت نموده، و بند اسارت را باز نموده، و برای عبادت پروردگارت خاطرت را آسوده نموده، و در این راه کسری مال خود را تحمل کرده است. پس بدان که او در زمان حیات و مرگت؛ بعد از خوشنودنت به تو نزدیک‌تر و سزاوارتر است، و از تمام خلق به یاری و کمک و مساعدت تو در راه خدا شایسته‌تر می‌باشد. پس در اموری که به تو نیاز دارد خود را بر او مقدم مدار.

﴿۲۵﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ بِالْوَلَاءِ؛ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَنْفَقَ فِيكَ مَالَهُ، وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ السَّرِقِ وَ وَحْشَتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أُنْسِهَا، وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ، وَ فَكَّ عَنْكَ جِلْدَ الْعُبُودِيَّةِ، وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزِّ، وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ، وَ دَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ، وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ، وَ أَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلَكَكَ نَفْسَكَ، وَ حَلَّ أَمْرَكَ وَ فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ اخْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ. فَتَعْلَمَ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ، وَ أَحَقُّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ مُكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا اخْتِاجَ إِلَيْكَ.

و اما حق مولایی که نعمت آزادی را تو بر او جاری ساخته‌ای؛ این است که بدانی خداوند تو را حامی، نگهبان، یاور و پناهگاه او ساخته، و او را برایت همچون سبب و واسطه‌ای بین خود و تو قرار داده، پس سزاوار است که تو را از آتش باز دارد، که این پاداش آخرت توست، و اگر در دنیا خوشاوندی نداشته باشد، به تلافی هزینه‌هایی که برای او پرداخته‌ای و وظائفی که بعد از آزادی او انجام داده‌ای، تو را در دنیا از ارث او بهره‌مند

﴿۲۶﴾ وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ؛ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَ وَاقِيَةً وَ نَاصِرَةً وَ مَعْقِلَةً، وَ جَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَ سَبَبًا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ، فَإِذَا حُرِّيَّ أَنْ يُخْجِبَكَ عَنِ النَّارِ، فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ ثَوَابٌ مِنْهُ فِي الْآجِلِ، وَ يَحْكُمُ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُمْتَ بِهِ مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ

إِنْفَاقِ مَالِكَ، فَإِنْ لَمْ تُقْمِ بِحَقِّهِ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

ساختمه، پس اگر به رعایت حقوق او قیام نکنی، بیم آن می‌رود که میراث او برایت گوارا (حلال) نباشد، و لا قوه الا بالله.

﴿٢٧﴾ وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ؛ فَإِنْ تَشْكُرُهُ، وَتَذْكُرُ مَعْرُوفَهُ، وَتَنْشُرُ لَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ، وَتُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَعَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنْ أَمَكْنَ مُكَافَأَتُهُ بِالْفِعْلِ كَافَأْتُهُ وَإِلَّا كُنْتَ مُرْصِدًا لَهُ، مُوَطِّئًا نَفْسَكَ عَلَيْهَا.

اما حق کسی که به تو نیکی نموده؛ این است که شکرگزار او باشی، و احسانش را بازگو کنی، گفتار نیکو را در باره‌اش منتشر نمایی، و [در خلوت] بین میان خود و خدای سبحان خالصانه برایش دعا کنی، پس چون چنین کنی، در نهان و آشکار شکرش را به جا آورده‌ای، پس اگر توانستی احسان او را تلافی کن، وگرنه منتظر فرصت باش، و خود را برای جبران‌اش آماده ساز.

﴿٢٨﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ؛ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَدَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ، وَأَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ. وَإِنْ كُنْتَ فِي بَيْنِكَ مُهْتِمًّا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَّهِمًا وَعَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا، فَأَحْسِنْ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

اما حق آنان‌گو؛ این است که بدانی که اوست که پروردگار را به یاد تو می‌آورد، و تو را به نصیبت فرامی‌خواند، و بهترین یاور تو بر ادای فریضه‌ای است که خداوند بر تو واجب نموده است، پس همچون کسی که به تو احسان نموده از او تشکر کن، و چنانچه نمازت را در خانه‌ات به جای می‌آوری، نباید او را در کاری که برای خدا انجام می‌دهد متهم نمایی، و یقین بدان که او نعمتی از جانب خداوند بر توست، پس حسن هم‌جواری با این نعمت الهی را با شکرگذاری در هر حال به جای آور، و لا قوه الا بالله.

﴿٢٩﴾ وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ؛ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ ثَقَّلَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَ الْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ، وَتَكَلَّمَ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ، وَ

و اما حق پیش نمازت؛ این است که بدانی او وساطت میان تو و خدا، و نمایندگی ورود تو را به درگاه پروردگارت بر عهده گرفته است، از جانب تو سخن می‌گوید نه تو از طرف او، برایت دعا می‌کند

نه تو برای او، برای تو طلب می کند نه تو در باره او، و نگرانی حضور در پیشگاه خداوند، و درخواست از او را از تو کفایت کرده، و تو برای او چنین نکرده ای، پس اگر در بعضی از این امور تقصیری باشد بر عهده اوست نه بر عهده تو، اگر خطا کار باشد تو شریکش نیستی، و در این عمل برای او بر تو فضیلت و برتری نیست، پس جان تو را با جان خویش محافظت نموده، و نمازت را با نمازش حفظ کرده، پس باید بر این امر شکرگذار او باشی، و لا قوه الا بالله.

دَعَاكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ، وَ طَلَبَ فَيْكَ وَلَمْ تَطْلُبْ فِيهِ، وَ كَفَاكَ هَمَّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَالْمُسَاءَلَةِ لَهُ فَيْكَ وَلَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهْ دُونِكَ، وَإِنْ كَانَ آيَةً لَمْ تَكُنْ شَرِيكُهُ فِيهِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ، فَوَقَى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ، فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ، وَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق هم نشین؛ این است که با او نرمخویی و خوش برخوردی نمایی، و در سخن گفتن با او جانب انصاف را نگهداری، و چون [در هم صحبتی با او] دیددات مشغول به کاری دیگر شد در چشم بر گرفتن از او مبالغه نکنی، و اینکه در سخن گفتن با او قصد فهماندن وی را داشته باشی، و چنانچه تو هم نشین او بودی در برخاستن از نزد او مختاری، و چنانچه او هم نشین تو بود و در برخاستن از مجلس است مختار است، ولی تو [برای رعایت احترام] جز با اجازه او برنخیز، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۳۰ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ؛ فَإِنْ تُلِينَ لَهُ كَتَفُكَ، وَ تُطِيبَ لَهُ جَانِبُكَ، وَ تُنْصِفَهُ فِي مَجَارَاةِ اللَّفْظِ، وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ، وَ تَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ، وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ، وَ إِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ، وَ لَا تَقُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق همسایه؛ این است که در غیابش (مال و آبروش را) حفظ کنی، و در حضورش گرامی اش بداری، و در هر دو حال یاری و کمکش نمایی. از او عیب جوئی ننمائی، و [از سر کنجکاو] در پی جستجوی بدی از او نباشی تا از آن مطلع شوی. پس اگر اتفاقاً و ناخواسته، و بدون زحمت به بدی از جانب او پی بردی، برای حفظ آنچه فهمیده ای همچون دژی محکم و پرده ای ضخیم باش، به

﴿ ۳۱ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْجَارِ؛ فَحِفْظُهُ غَائِبًا، وَ كَرَامَتُهُ شَاهِدًا، وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا، لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً، وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوْءَةٍ لِتَعْرِفَهَا، فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِزَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلُفِ كُنْتَ لِسِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا، لَوْ بَحَثْتَ

گونه‌ای که اگر نیزه‌ها برای به دست آوردن آن سینه‌ای را بشکافند به آن دست نیابند، زیرا [برای حفاظت از فاش نشدنش] به دور آن سر تنیده شده است. مخفیانه به سخنانش گوش مده (بر آنچه علیه اوست گوش نپار)، در سختی و گرفتاری تنه‌ایش مگذار، در هیچ نعمتی بر او حسادت مکن، و از لغزشش درگذر، و از خطایش چشم پوشی نما، و چون با تو نادانی کرد حلم و بردباریست را از او دریغ مدار، از رفتار مسالمت‌آمیز با او بیرون مشو، زبان بدگویان را از او بگردان، و نیرنگ نصیحت‌گوی دروغین در مورد او را باطل کن، و بزرگوارانه با او معاشرت نما، و لا قوه الا بالله.

بِالله

و اما حق دوست: این است که تا جایی که راهی می‌جویی با بزرگواری با او دوستی کنی، و در غیر این صورت حداقل انصاف را در مورد او رعایت کنی، و همانگونه که تو را گرامی می‌دارد او را گرامی بداری، و همانطور که از تو محافظت می‌کند از او محافظت کنی، در انجام کار نیکی برای تو، بر تو پیشی نگیرد، و اگر در انجام آن پیش قدم شد آن را تلافی کن. و در حقش از اموری که سزاوار دوستی است کوتاهی مکن، خود را بر خیرخواهی و نگهداری‌اش، و یاری بر طاعت پروردگارش، و یاری‌اش بر ترک گناه ملازم بدان. سپس بر او مایه رحمت باش نه عذاب، و لا قوه الا بالله.

و اما حق شریک: این است که اگر غائب بود کارش را کفایت کنی، و اگر حاضر بود در کار با او برابری

الْأَسِنَّةُ عَنْهُ صَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنْطَوَائِهِ عَلَيْهِ، لَا تَسْتَمِعْ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ، لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ، وَلَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ، وَ تُقِيلُ عَثْرَتَهُ، وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ، وَ لَا تَدْخِرُ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهِلَ عَلَيْكَ، وَ لَا تَخْرُجَ أَنْ تَكُونَ سَلْمًا لَهُ، تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّيْمَةِ، وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ، وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةَ كَرِيمَةٍ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

﴿۳۲﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ؛ فَإِنْ تَضَحَّكَ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنْصَافِ، وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ، وَ تَحْفَظَهُ كَمَا يَحْفَظُكَ، وَ لَا يَسْبِقَكَ فِيمَا يَنْبَغُ وَ يَنْبَغُ إِلَيْكَ مَكْرَمَةٍ، فَإِنْ سَبَقَكَ كَأَفَاتِهِ، وَ لَا تَقْصُرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ، تُلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حَيَاطَتَهُ وَ مُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا يَهْمُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ، ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

﴿۳۳﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ؛ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ، وَإِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ، وَ لَا تَعْزِمُ عَلَى حُكْمِكَ

کنی، و بر انجام نظر خود پیش از نظرخواهی از او تصمیم مگیر، و نظر خود را قبل از مشورت با او عملی مکن، مالش را حفظ کن، و در کم و زیاد آن خیانت را از او دور دار، زیرا در حدیثی به ما رسیده است که: «دست [عنايت] خدا بر سر دو شریک است مادامی که به یکدیگر خیانت نکنند»، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق مال؛ این است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری، و جز در راه مشروع خرج نکنی، و در راههای غیر صحیح خارج نسازی، و از موارد به جا و شایسته دریغ نکنی، و چون مالی از آن خدا بود (از حقوق الهی بود) آن را جز در راه خدا خرج نکنی، و آن را وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا قرار دهی، و کسی را که شاید قدردان زحمات تو نباشد (وارث) در بهره بردن از مال بر خود مقدم مداری، که در غیر این صورت سزاوار است که جانشین خوبی در اموالت نباشد، و در آن رعایت طاعت پروردگارت را نکند که در این صورت تو وی را در نافرمانی خداوند یاری رسانده‌ای، و اگر در مالی که به ارث برده به شیوه‌ای نیکو رفتار کند و به اطاعت پروردگار عمل کند، در این صورت غنیمت را او به دست آورده، و بار گناه و حسرت و پشیمانی به همراه مجازات آن برای تو باقی بماند، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق طلبکار که از تو مالی را بطلبد؛ این است که اگر مالی داری طلبش را پردازی و کفایتش کنی، و بی نیازش سازی، و او را از خود نرانی، و امروز و فردا نکنی، به تحقیق رسول خدا ﷺ فرمود: «امروز و

دُون حُكْمِهِ، وَ لَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ، وَ تَحْفَظْ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ، فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا: «أَنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاَوْنَا»، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

﴿۳۴﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمَالِ؛ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ، وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ، وَ لَا تُخْرِفُهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا تُضْرِفُهُ عَنْ حَقَائِقِهِ، وَ لَا تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَهًا، وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ، وَ لَا تُؤْتِرْ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَّه لَا يَحْمَدُكَ، وَ بِالْحَرِيِّ أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَهُ فِي تَرْكِتِكَ، وَ لَا يَعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ، أَوْ بِمَا أَخَذَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلْ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوَّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

﴿۳۵﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ؛ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْفَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَغْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرُدِّدْهُ وَ تَمْطُلْهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ

ظَلَمٌ». وَإِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ، وَطَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَبًا جَمِيلًا، وَرَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا، وَلَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَسُوءَ مُعَامَلَتِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَوْمٌ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فردا کردن دارا [در پرداخت حق طلبکار] ستم است. و اگر تنگدست بودی او را با گفتاری نیکو خشنود سازی، و به زیبایی از او مهلت بخواهی، و با مدارا و لطف او را از خود بازداری، و از دست دادن مال و بدی، معامله اش را با هم جمع نکنی، که این رفتاری پست و فرومایه است، و لا قوه الا بالله.

﴿۳۶﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْخُلِيطِ؛ فَإِنَّ لَا تُغَرَّهُ وَ لَا تُغْشَهُ وَ لَا تُكْذِبُهُ وَ لَا تُغْفِلُهُ وَ لَا تُخَدِّعُهُ، وَ لَا تَعْمَلَ فِي انْتِقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَتَّقَى عَلَى صَاحِبِهِ، وَإِنْ اطمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْمِلِ رِيَاءٌ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق معاشر؛ این است که او را فریب ندهی، و با او دغل ننمایی، و به او دروغ نگویی، و غافلش نسازی، و نیرنگش نزنی، و با او همچون دشمنی بی ملاحظه کارشکنی نکنی، و چنانچه به تو اعتماد نمود تا جایی که می توانی برایش تلاش کنی، و بدان به یقین مقبوض کردن کسی که به تو اعتماد کرده مانند ربا خوردن است، و لا قوه الا بالله.

﴿۳۷﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَّعِي عَلَيْكَ؛ فَإِنْ كَانَ مَا يَدَّعِي عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ، وَ كُنْتَ خَصَمَ نَفْسِكَ لَهُ، وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا، وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ، فَإِنَّ ذَلِكَ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكَ، وَ إِنْ كَانَ مَا يَدَّعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ، وَ كَسَرْتَ حَدَّتَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَلْقَيْتَ حَشْوَ الْكَلَامِ، وَ لَعَطْتَ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةَ عَدُوِّكَ، بَلْ تَبَوُّءُ بِإِثْمِهِ، وَ بِهِ يَشْحَذُ عَلَيْكَ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ،

و اما حق خصمی که بر علیه تو مدعی شده؛ این است که آنچه بر علیه تو ادعا می کند حق است دلیلش را بر هم نزنی، و در رد ادعایش تلاش نکنی، بلکه به نفع او خصم خود باشی، و بر آن قضاوت کنی (کلاه خود را قاضی کنی)، و بدون حضور هیچ گواهی، بر حق او گواه باشی، که این رفتار، حق خدا بر عهده توست. و اگر ادعایش ناحق و باطل بود با او ملایمت کنی و او را از عاقبت آن عمل بترسانی، و به رعایت دین راهنمایی اش کنی، و با یادآوری خدا تندیش با خود را بشکنی، و کلام بیهوده را رها سازی، و از جنجال - که بدخواهی دشمنت را از تو دفع نکند، بلکه تو را گرفتار گناهش نیز بسازد -

لِأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبَعَتْ الشَّرَّ، وَالْخَيْرُ مَقَمَعَةٌ لِلشَّرِّ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

پرهیزی، که تیغ دشمنی با تو را تیز کند، به راستی سخن زشت شر برانگیز است، و سخن نیکو شر برانداز است، و لا قوه الا بالله.

﴿۳۸﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْخُصْمِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ؛ فَإِنْ كَانَ مَا تَدَّعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى، فَإِنَّ لِلدَّعْوَى غِلْظَةً فِي سَمْعِ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَقَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفِقِ، وَأَمْهَلَ السُّهْلَةَ، وَأَبَيَّنَ الْبَيَانَ، وَالطَّفِيفَ اللَّطْفِ، وَلَمْ تَشَاغِلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمُتَارَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَالْقَالَ فَتَذَهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ، وَلَا يَكُونَ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق خصمی که تو بر علیه او مدعی شده‌ای؛ این است که اگر آنچه ادعا می کنی حق است در گفتگوی برای خروج از دعوی با او نیکو سخن بگوئی، چرا که شنیدن ادعا در گوش مدعی علیه سنگین و سخت می باشد، دلیل خود را با نرمی و آرامش و روشن ترین بیان و لطیف ترین روش با او مطرح کنی، و با متارعه به قیل و قال با او از ابراز دلیل خود باز نمانی که دلیلت از دست برود، و راه جبرانی برایت باقی نماند، و لا قوه الا بالله.

﴿۳۹﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ؛ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، وَأَشْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ، وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَلَيْنٍ، فَإِنَّ اللَّيْنَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ، وَإِنَّ الْغِلْظَ يُوحِشُ مَوْضِعَ الْأَنْسِ، وَإِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَعَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَتَّقُ بِرَأْيِهِ وَتَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدَتْهُ إِلَيْهِ، فَكُنْتَ لَمْ تَأْلُهُ خَيْرًا وَلَمْ تَدْخِرْهُ نُصْحًا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که با تو مشورت می کند؛ این است که اگر فکر خوبی به ذهنت رسید در خیرخواهی او بکوشی، و بر آن چه اگر به جای او بودی عمل می کردی راهنمایی اش کنی، و این مهم باید با مهربانی و ملایمت باشد، زیرا ملایمت ترس را مرتفع کند، و تندى وحشت آورد، و اگر هیچ فکری به ذهنت نرسید و کسی را می شناختی که به فکرش اعتماد داری و برای خود نیز می پسندی او را به وی راهنمایی کنی، که در این صورت در خیرخواهی در باره اش کوتاهی نکرده‌ای، و از خیرخواهی او فروگذار نکرده‌ای، و لا حول و لا قوه الا بالله.

﴿ ۴۰ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسِيرِ عَلَيْكَ؛ فَلَا تَتَّهِمُهُ
فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ،
فإِنَّمَا هِيَ الْآرَاءُ وَ تَصَرُّفُ النَّاسِ فِيهَا وَ
اِخْتِلَافُهُمْ. فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ
رَأْيَهُ، فَأَمَّا تَهْمَتُهُ فَلَا تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ
يَسْتَحِقُّ الْمُشَاوَرَةَ، وَ لَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَا
لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ، وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ،
فَإِذَا وَافَقَكَ حَدَّثَ اللَّهُ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ
بِالشُّكْرِ وَ الْإِزْصَادِ بِالْمُكَافَأَةِ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَزَعَ
إِلَيْكَ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق مشاور؛ (که با او مشورت می کنی) این
است که در نظری که بر وفق مراد تو نیست و تو را به
آن راهنمایی کرده است متهمش ننمایی، زیرا اختلاف
تو با او، همان گوناگونی آراء و اختلاف نظر بین مردم
است. و اگر در نظر او مشکوک بودی در انجام
نظرتش به اختیار خود عمل نما، ولی اگر از کسانی
است که شایسته مشورت کردن است تهمت زدن به
او جایز نیست، و همواره از اینکه برای تو اظهار نظر
نموده و به خوبی خیرخواهی و نصیحت کرده از او
تشکر کن، پس چنانچه موافق با تو نظر داد خدا را
سپاس گوی، و آن را با سپاس از برادر خود بپذیر، و تا
زمانی که برای طلب مشورت به تو پناه آورد در پی
فرصتی برای جبران آن منتظر بمان، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۴۱ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصِح؛ فَإِنْ حَقَّ أَنْ
تُؤَدِّيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنَّهُ
يَحْمِلُ، وَ تَخْرِجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى
مَسَامِحِهِ، وَ تَكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ،
فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةً مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهُ وَ يَحْتَجُّهُ،
وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةَ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کسی که از تو نصیحت می طلبد؛ آن است
که شرط نصیحت را تا جایی که تحمل (قبول)
می کند برایش به جا آوری، و برای سخن گویی با او
از راهی در آیی که به گوشش خوش آید، و با او به
گونه ای سخن گویی که عقلش توان دریافت آن را
دارد، زیرا هر عقلی اندازه ای معین از سخن را بفهمد
و پذیرای آن شود، و باید شیوه ات همراه با محبت
باشد، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۴۲ ﴾ وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِح؛ فَإِنْ تَلِينَ لَهُ
جَنَاحَكَ، ثُمَّ تَشْرَبُ لَهُ قَلْبَكَ، وَ تَفْتَحَ لَهُ
سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ، ثُمَّ تَنْظُرُ فِيهَا،
فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ، حَدَّثَ اللَّهُ عَلَى

و اما حق نصیحت کننده؛ این است که در برابرش
افتادگی نشان دهی، و قلب خود را به نصیحتش
سیراب سازی، و گوش خود را خوب برایش بگشایی
تا خیرخواهی اش را بفهمی، پس در آن نصیحت
اندیشه کن، اگر سخنش موافق ثواب بود خدا را بر آن

ذَلِكَ، وَقِيلَتْ مِنْهُ، وَعَرَفَتْ لَهُ نَصِيحَتَهُ، وَإِنْ
لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا، رَحِمَتْهُ وَلَمْ تَتَّهِمْهُ، وَعَلِمْتَ
أَنَّهُ لَمْ يَأْلِكَ نَصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ
عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ
عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

سپاس گونی و از او بپذیری، و قدر نصیحتش را
بشناسی، و اگر سخنش را موافق صواب نیافتی، باز هم
با او مهربانی کن، و متهمش ننما، و این را بدان که در
خیرخواهی برای تو فروگذار نکرده و تنها به خطا رفته
است، مگر آنکه در نظر تو مستحق تهمت [به خیانت
در نصیحت] باشد، در این صورت به هیچ یک از
سخنان او اعتنا مکن، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۴۳ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ؛ فَإِنَّ حَقَّهُ تَوْقِيرُ
سِنِّهِ، وَإِجْلَالُ إِسْلَامِهِ، إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ
الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ، وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ
عِنْدَ الْخِصَامِ، وَلَا تَسْبِيْقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَلَا تَوْمَتُهُ فِي
طَرِيقٍ، وَلَا تَسْتَجْهِلُهُ، وَإِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ
تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ، فَإِنَّمَا
حَقُّ السِّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق کهنسال؛ این است که احترام
سالمندی اش را داشته باشی، و اگر اهل فضیلت در
اسلام باشد، اسلامش را تجلیل نمایی، به اینکه او
را مقدم بدانی، و به مخاصمه با او برنخیزی، در راه
بر او پیشی نگیری، و پیشاپیش او راه نروی، و
نادانش بشماری، و اگر جاهلانه با تو رفتار کرد
تحمل کنی، و به حق اسلام و سنش او را گرامی
بداری، که نگهداشتن احترام سن به اندازه
نگهداشتن احترام اسلام است، و لا قوه الا بالله.

﴿ ۴۴ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ؛ فَرَحْمَتُهُ وَ تَقْوِيَّتُهُ وَ
تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ، وَ السِّرُّ عَلَيْهِ، وَ الرَّفْقُ بِهِ،
وَ الْمَعُونَةُ لَهُ، وَ السِّرُّ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِثِهِ، فَإِنَّهُ
سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ، وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرْكُ مُمَّا حَكَمَ بِهِ فَإِنَّ
ذَلِكَ أَذْنَى لِرُشْدِهِ.

و اما حق خردسال؛ مهربانی با او، پرورش و آموزش
او، بخشش از او، پرده پوشی [عیوب] او، اغماض بر
او، و یاری کردن او، و پوشاندن خطاهای کودکانه او،
که از موجبات بازگشت (اصلاح) اوست، و مدارای با
او، و در نیافتادن با او [با عیجونی] که به راستی این
رفتار به رشد او نزدیکتر است.

﴿ ۴۵ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ السَّائِلِ؛ فَإِعْطَاؤُهُ إِذَا
تَيَقَّنَتْ صِدْقَهُ، وَ قَدَّرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ، وَ

و اما حق سائل؛ عطا کردن به او وقتی راستی
گفتارش را باور داری، و توانستی نیازش را برآورده
سازی، و در گرفتاری که بر او نازل شده برایش دعا

الدُّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ، وَالْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ،
وَإِنْ شَكَّكَتَ فِي صِدْقِهِ وَسَبَقَتْ إِلَيْهِ التُّهْمَةُ لَهُ
وَلَمْ تَعِزِّمْ عَلَى ذَلِكَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ
الشَّيْطَانِ، أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَظِّكَ، وَيُحَوِّلَ
بَيْنَكَ وَبَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ، فَتَرْكُهُ بِسِتْرِهِ وَ
رَدُّهُ رَدًّا جَهْلًا، وَإِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ، وَ
أَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ
مِنْ عِزِّ الْأُمُورِ.

کنی، و برای عملی شدن خواسته اش یاری اش کنی، و
اگر در صدق گفتارش شک داشتی، و او را متهم به
دروغ گویی می دانی، و قصد عطا نمودن به او را
نداری، لذا اینکه این شک از وسوسه ها و دام های
شیطان باشد خود را ایمن بیندار، چه بسا که
می خواهد تو را از بهر هات محروم سازد، و میان تو و
قرب به پروردگارت جدائی افکند، پس دروغش را
با پرده پوشی واگذار، و با رفتاری زیبا بازش گردان، و
اگر بر نفس خویش غالب شای، و علیرغم
وسوسه ای که بر دلت افتاده باز هم حاجتش را
برآوردی، این امر علامت عزم راسخ (تسلط بر نفس)

است

﴿ ٤٦ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ الْمَسْئُولِ؛ فَحَقُّهُ أَنْ
أَعْطَى قَبْلَ مِنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ، وَ
الْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ، وَ طَلَبِ وَجْهِ الْعُذْرِ فِي مَنْعِهِ
وَ أَحْسَنُ بِهِ الظَّنَّ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ، قَمَالَهُ
مَنَعَ، وَ أَنْ لَيْسَ الشَّرِيبُ فِي مَالِهِ، وَ إِنْ كَانَ
ظَالِمًا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظُلُومٌ كَفَّارٌ.

و اما حق کسی که از او چیزی بخواهند؛ این است
که اگر عطا کرد به همراه شکر گذاری از او قبول کنی،
و قدر دانی باشی، و اگر عطا نمود علرش برایش
بجوی، و به او خوش گمان باشی، و بدانی که اگر
عطا نکرد مال خودش را نداده (اختیارش را داشته)،
و هیچ ملامتی نسبت به [حفظ] مال خود ندارد، هر
چند به خود ستم کرده است، چرا که به یقین انسان
بسیار ستمگر و ناسپاس است.

﴿ ٤٧ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى
يَدَيْهِ؛ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا لَكَ حَدَّثَ اللَّهُ أَوَّلًا،
ثُمَّ شَكَرْتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ،
وَ كَافَأْتَهُ عَلَى فَضْلِ الْإِتِّدَاءِ، وَ أَرْضَدْتَ لَهُ
الْمُكَافَاةَ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدًا حَدَّثَ اللَّهُ وَ

و اما حق کسی که خداوند تو را به دست او شاد
ساخته؛ این است که اگر تو را عمدأ شاد نموده
نخست خدا را سپاس بگویی، سپس در مقابل به
اندازه استحقاقش از او تشکر کنی، و پیش قدمی او را
تلافی نمایی، و منتظر فرصت برای جبران آن باشی.
و اگر قصد او شاد نمودن تو نبوده، حمد الهی را به

جای آور و شکرگذار خدا باشی، و بدانی که این سرور از جانب اوست، و این شادمانی را به تو اختصاص داده است، و کسی را که واسطه خرسندی تو شده دوست بدار، زیرا واسطه نعمت الهی بر تو گشته، و برایش طلب خیر کن، چرا که واسطه نعمت هر کجا که باشد مایه برکت است، هر چند که قصدی نداشته باشد، و لا قوه الا بالله.

و اما حق کسی که تقدیر الهی او را واسطه بدی به تو- در گفتار یا کردار- نموده؛ این است که اگر عمداً بدی کرده؛ بخشش تو از بدی او از هر چیزی سزاوارتر است، که زدودن کینه، و حسن رفتارش را به همراه دارد، و نیز بسیاری از اخلاق نیکو را در پی دارد، به راستی خدایوند می فرماید: «بر آنها که چون ستم پند یاری طلبند راه تعرضی بر آنان نیست» [سوره اناجیا] تا آنجا که می فرماید: «هر آینه آن از کارهای استوار است» [سوره اعراف] و نیز می فرماید: «اگر خواهید انتقام گیرید باید به قدر ستمی باشد که بر شما رفته و اگر صبر کنید البته برای صابران بهتر است» [نحل: ۱۲۸] این شیوه رفتار در بدی عمدی است. پس اگر بدی از جانب او عمدی نبود، با قصد انتقام و پیروزی، به او ستم روا نداری، تا به خطای سهوی او را عمداً مجازات نموده باشی، و با او ملایمت کن، و تا حدی که می توانی او را با لطف و مهربانی بازگردانی، و لا قوه الا بالله.

و اما حق همکیشانان به طور عموم؛ حسن نیت، مهربانی به همگان، و مدرا نمودن با بد رفتارشان، و الفت با آنان، و تلاش نمودن برای اصلاحشان، و

شکرت و علمت آنکه منه، توحدک بها، و اخبیت هذا إذ كان سبباً من أسباب نعم الله عليك، و ترجو له بعد ذلك خيراً، فإن أسباب النعم بركة حيث ما كانت، و إن كان لم يتعمد، و لا قوة إلا بالله.

﴿ ۴۸ ﴾ و اما حق من ساءك القضاء على يديه بقول أو فعل، فإن كان تعمدها كان العفو أولى بك لما فيه له من القمع و حسن الأدب، مع كثير أمثاله من الخلق، فإن الله يقول: ﴿ و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل ﴾ إلى قوله: ﴿ لمن عزم الأمور ﴾ و قال عز وجل: ﴿ و إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لكن صبرتم هو خير للصابرين ﴾، هذا في العمد، فإن لم يكن عمداً لم تظلمه بتعمد الانتصار منه، فتكون قد كافأته في تعمد على خطيأ، و رفقت به، و ردته بالطف ما تقدر عليه، و لا قوة إلا بالله.

﴿ ۴۹ ﴾ و اما حق أهل ملتك عامة؛ فإضمار السلامة، و نشر جناح الرحمة، و

الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ، وَ تَأْلُفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ، وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ، فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَى نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ، وَ كَفَاكَ مَثُوتَهُ، وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ، فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ، وَ انْصَرَّهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ، وَ أَنْزَلْتَهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ، كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ، وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ، وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ. فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهُدَتُهُ بِلُطْفٍ وَ رَحْمَةٍ، وَ صِلَ أَخَاكَ بِمَا يَحِبُّ لِلْأَخِ عَلَى أُخِيهِ.

قدردانی از نیکوکارانشان - در حق تو یا خودشان - که به راستی نیکوکاری به خودش - زمانی که آزارش را از تو بازدارد - در حقیقت احسان به تو نیز می‌باشد، چرا که زحمتش را از دوش تو بر می‌دارد، و خود را از [آزار رساندن به] تو حفظ می‌کند، پس همه را مشمول دعای خود قرار بده، و همه را با کمک خود یاری رسان، و نسبت به خود برایشان جایگاهی قائل شو، که سالشان را به منزله پدر، و خردسالان را به منزله فرزند، و میان سالشان را به منزله برادر بشمار، پس هر کدام که بر تو وارد شدند با لطف و مهریانی به دلجوئی از او پرداز (به کارشان رسیدگی نما)، و حقوق برادری را همچون برادر واقعی خود در باره‌اش رعایت کن.

﴿ ۵۰ ﴾ وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ فَالْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبِلَ اللَّهُ، وَ تَقِيَّ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ، وَ تَكْلَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ أَجِرُوا عَلَيْهِ، وَ تَحْكُمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ، وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظُلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ، وَ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَانِلٌ، فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِداً كُنْتُ خَصْمَهُ»، فَاتَّقِ اللَّهَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق اهل ذمه (یهود و نصارا و مجوس در پناه اسلام)؛ حکم جاری بر ایشان این است که آنچه را خدا از ایشان قبول کرده پذیری، و به ذمه و پیمانی که خدا بر عهده ایشان گذاشته وفا نمایی، و در انجام آنچه از ایشان خواسته شده و خود را بر آن مجبور نموده‌اند واگذارشان کنی، و در آنچه بین تو و ایشان از معاملات جریان دارد همان گونه که خداوند بر تو تکلیف نموده حکم کنی، و باید احترام ذمه و وفای به پیمان الهی و عهد رسول خدا ﷺ بین تو و روا داشتن ستم بر آنان حائل گردد (بر آنان ستم نکنی)، زیرا در حدیثی به ما رسیده است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر که بر پیمان بسته‌ای ستم کند من دشمن اویم»، پس از خدا پروا نما، و لا قوه الا بالله.

فَهَذِهِ خُمُسُونَ حَقًّا مُحِيطًا بِكَ، لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ، يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا، وَ الْعَمَلُ فِي تَأْدِيتِهَا، وَالِاسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

پس این پنجاه حقی بود که تو را احاطه نموده، که در هیچ حالی از دایره آن حقوق خارج نمی شوی، جز آنکه رعایت آنها بر تو واجب است، و تلاش بر ادای آنها بر تو لازم. و برای تحقق این مهم تنها از خدای جل ثناؤه باید یاری و کمک خواست، و لا حول ولا قوة الا بالله، و الحمد لله رب العالمین.



وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الزُّهْدِ

إِنَّ عَلَامَةَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِينَ فِي الْآخِرَةِ، تَرْكُهُمْ كُلَّ خَلِيطٍ وَ خَلِيلٍ، وَ رَفْضُهُمْ كُلَّ صَاحِبٍ لَا يُرِيدُ مَا يُرِيدُونَ.

از سخنان امام سجاده علیه السلام در باره «زهد»

به راستی نشانه بی رغبتان به دنیا، و مشتاقان به آخرت؛ رها نمودن هر رفیق و دوست، و جدائی از هر همشینی است که مانند ایشان نمی اندیشند (خواسته هایشان متفاوت است).

آگاه باشید به راستی کسی برای پاداش آخرت تلاش می کند، که به زینت زودگذر دنیا بی رغبت باشد، و توشه ای را برای مرگ آماده کرده، و پیش از فرا رسیدن مهلت عمر و وارد آمدن مرگی که ناگزیر از دیدار آن است، برای آخرت بکوشد، و پیش از مرگ پرهیزگاری و ترس از عذاب الهی را پیشه خود ساخته است، به راستی خدای عزوجل می فرماید: «اِنَّا جَوْنٌ يَكِي مِنْ اِيْشَانِ رَا مَرْگ فَرَا رَسَدَ گويد: پروردگار! مرا بازگردانيد x شايد در آنچه واگذاشته ام کار نيك و شايسته اي

اتجام دهم» (ترمذی ۹۰۸، ۱۰۰۸)

پس امروز باید هر کدام از شما نفس خود را همانند کسی بدانند که [پس از مرگ دوباره] به دنیا بازگشته، و بر تقصیر و کوتاهی و کم کاری بر کردار شایسته برای روز نهیدستی و احتیاج، پشیمان است. ای بندگان خدا! بدانید کسی که از حمله شبانه (شیخون دشمن) بترسد از بالش (بستر گرم و نرم)

أَلَا وَ إِنَّ الْعَامِلَ لِثَوَابِ الْآخِرَةِ هُوَ الزَّاهِدُ فِي عَاجِلِ زَهْرَةِ الدُّنْيَا، الْأَخِذُ لِلْمَوْتِ أَهْبَتُهُ، الْحَاثُّ عَلَى الْعَمَلِ قَبْلَ فَنَاءِ الْأَجَلِ، وَ نُزُولِ مَا لَا بُدَّ مِنْ لِقَائِهِ، وَ تَقْدِيمِ الْحَذَرِ قَبْلَ الْحَيْنِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿ حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ، قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ﴾.

فَلْيَنْزِلَنَّ أَحَدُكُمْ الْيَوْمَ نَفْسَهُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا كَمَتْرَلَةِ الْمَكْرُورِ إِلَى الدُّنْيَا، النَّادِمِ عَلَى مَا فَرَّطَ فِيهَا مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ لِيَوْمِ فَاتِيهِ.

وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّهُ مَنْ خَافَ الْبَيَّاتَ

کناره می گیرد و از خواب شیرین مانع می شود، و از ترس سلطه دنیا پرستان از بعضی خوردنی ها و آشامیدنی ها خودداری می کند.

وای بر تو ای فرزند آدم! پس چه حالی داری از هراس شیخون پروردگار صاحب عزت؟ و مواخذه دردناک او، و غافلگیری بر نافرمانان و معصیت کاران با مرگ های ناگهانی شب و روز؟ که [مرگ ناگهانی] همان شیخونی است که راه خلاص و نجاتی ندارد، و پناهگاه و گریزگاهی برایش نیست.

پس ای مؤمنان! همچون اهل یقین و پرهیزگاران از شیخون الهی بهراسید، که به راستی خداوند می فرماید: «این برای کسی است که از ایستادن در برابر من [برای حسابرسی] و وعده های من بترسد» (البقره: ۱۸۰) پس از زینت های زودگذر دنیا، و فریب و گزندهایش بر حذر باشید، و عاقبت زیانبار تمایل به دنیا را به خاطر آورید، که به یقین زیور و زینت دنیا فتنه انگیز است و دل دادن به آن گناه آلود.

وای بر تو ای فرزند آدم! بدان به راستی که شکمبارگی، و تمایل به دنیا، و سرمستی، و فریفتگی به ملک (قدرت یا مال) از جمله اموری است که انسان را از سعی و تلاش باز می دارد، و عملش را کند می سازد، و یاد (آخرت و مرگ) را به فراموشی می سپارد، و او را از نزدیک شدن مرگ منحرف می نماید، تا اینکه گویا کسی که گرفتار دنیا دوستی است، از نوشیدن شراب سرگشته و حیران است. و یقیناً خداشناس، و خدا ترس، که به خاطر [رضای] او

تَجَافَى عَنِ الْوَسَادِ، وَ امْتَنَعَ مِنَ الرِّقَادِ، وَ اَمْسَكَ عَنِ بَعْضِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ مِنَ خَوْفِ سُلْطَانِ اَهْلِ الدُّنْيَا.

فَكَيْفَ وَيُحْكَمَ يَا ابْنَ اَدَمَ! مِنْ خَوْفِ بَيَاتِ سُلْطَانِ رَبِّ الْعِزَّةِ؟! وَ اخْذِهِ الْاَلِيمِ وَيَاتِهِ لِاهْلِ الْمَعَاصِي وَ الذُّنُوبِ مَعَ طَوَارِقِ الْمَنَآيَا بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ؟! فَذَلِكَ الْبَيَاتُ الَّذِي لَيْسَ مِنْهُ مَنَجِي، وَ لَا دُونُهُ مُلْتَجَا، وَ لَا مِنْهُ مَهْرَبٌ.

فَخَافُوا اللَّهَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ! مِنَ الْبَيَاتِ، خَوْفَ اَهْلِ التَّقْوَى، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿ ذَلِكِ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ ﴾. فَاحْذَرُوا زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ غُرُورَهَا وَ شُرُورَهَا، وَ تَذَكَّرُوا ضَرَرَ عَاقِبَةِ الْمَيْلِ إِلَيْهَا، فَإِنَّ زِينَتَهَا فِتْنَةٌ، وَ حُبُّهَا خَطِيئَةٌ.

وَ اعْلَمْ، وَ يُحْكَمَ يَا ابْنَ اَدَمَ! أَنَّ قَسْوَةَ الْبِطْنَةِ، وَ كِظَّةَ الْمِلَاةِ، وَ سُكْرَ الشَّبَعِ، وَ غِرَّةَ الْمُلْكِ، مِمَّا يُبْطِلُ وَ يُبْطِئُ عَنِ الْعَمَلِ، وَ يُنْسِي الذِّكْرَ، وَ يُلْهِى عَنِ اقْتِرَابِ الْاَجَلِ، حَتَّى كَأَنَّ الْمُتَبَتَّلِي بِحُبِّ الدُّنْيَا بِهِ خَبَلٌ مِنْ سُكْرِ الشَّرَابِ. وَ أَنَّ الْعَاقِلَ عَنِ اللَّهِ، الْخَائِفَ مِنْهُ، الْعَامِلَ لَهُ لِيَمُرَّنْ نَفْسَهُ، وَ

عمل می‌کند؛ باید نفس خود را تمرین دهد، و آن را به گرسنگی عادت دهد، تا به سیری تمایلی پیدا نکند، و همینگونه اسب مخصوص مسابقه را برای [دویدن و] پیش گرفتن از دیگر اسب‌ها لاغر می‌کنند.

ای بندگان خدا! تقوای خداوند را همچون امیدوار به پادشاه او، و بیمناک از مجازاتش رعایت کنید، خداوند اتمام حجت نمود، و بیم داد، تشویق کرد، و ترسانید، در حالی که شما نه به پادشاه بزرگوارانه‌ای که تشویقتان نمود شوقی دارید که به خاطر [رسیدن به] آن به کار پردازید، و نه از کیفر سخت و عذاب دردناکی که شما را ترساننده ترسی دارید که [از گناه] کار بروید، به تحقیق خداوند در کتاب خود شما را خبردار ساخته است که: «پس هر کس عملی از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد تلاش وی بی‌آجر و پاداش نباشد و ما برای او نویسنده گانیم» [تبارک] سپس در کتابش برایتان مثل‌هایی زد، و آیات گوناگونی آورد تا از زیور و زینت زودگذر دنیا برحذر باشید، و نیز فرمود: «جز این نیست که مال‌ها و فرزندان و وسیله آزمایش شما، و مزد و پاداش بزرگ نزد خداوند است» [تبارک ۱۵].

پس هر چه در توان دارید از خدا پروا کنید، و به [فرامینش] گوش فرا دهید، و از او اطاعت نمائید، و پس از آن تقوای الهی را رعایت نموده، و از پند و اندرزش درس بگیرید. و تنها چیزی که درباره از شما می‌دانم این است که عواقب گناهان بسیاری از شما را ناتوان نموده ولی از آن نمی‌پرهیزند، و به دیستان زبان رسانده ولی آن را دشمن نمی‌شمارند، آیا ندای خدا را در بیان عیب و حقارت دنیا نمی‌شنوید آنجا که می‌فرماید: «بذلک» که زندگانی دنیا بازیچه و سرگرمی و

يُعَوِّدُهَا الْجُوعَ، حَتَّى مَا تَشْتَاقُ إِلَى الشُّبَعِ، وَ كَذَلِكَ تُضَمَّرُ الْخَيْلُ لِسَبْقِ الرَّهَانِ.

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقْوَى مُؤْمِلِ ثَوَابِهِ، وَ خَائِفِ عِقَابِهِ، فَقَدْ لَكُمْ اللَّهُ أَنْتُمْ. أَغْدَرُوا أَنْذَرُوا وَ شَوْقَ وَ خَوْفَ، فَلَا أَنْتُمْ إِلَى مَا شَوْقَكُمْ إِلَيْهِ مِنْ كَرِيمِ ثَوَابِهِ تَشْتَاقُونَ فَتَعْمَلُونَ، وَ لَا أَنْتُمْ مِمَّا خَوْفَكُمْ بِهِ مِنْ شَدِيدِ عِقَابِهِ وَ أَلِيمِ عَذَابِهِ تَرْهَبُونَ فَتَنْكَلُونَ، وَ قَدْ نَبَّأَكُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ أَنَّهُ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعِيهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ﴾. ثُمَّ ضَرَبَ لَكُمْ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ، وَ صَرَّفَ الْآيَاتِ لِتَحْذَرُوا عَاجِلَ زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾.

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَ مَا أَعْلَمُ إِلَّا كَثِيرًا مِنْكُمْ قَدْ نَهَكْتُهُ عَوَاقِبُ الْمَعَاصِي فَمَا حَذَرَهَا، وَ أَضْرَتْ بِدِينِهِ فَمَا مَقَّتْهَا، أَمَا تَسْمَعُونَ النَّدَاءَ مِنَ اللَّهِ بِعِيَّتِهَا وَ تَصْغِيرِهَا؟ حَيْثُ قَالَ: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَغْجَبَ الْكُفَّارَ

نَبَاتُهُ ثُمَّ يَبْهَجُ فَتَرَاهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ، سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۱۰﴾ وَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَلَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾.

آرایش و فخر نمودن با یکدیگر و افزون طلبی در اسوال و فرزندان است؛ همانند بارانی که [بیارد و گیاه پرورد و] گیاهش کفار را به شگفت آورد (و خرسند سازد)، سپس سبزی خود را از دست بدهد، و آن را زرد بیند، آنگاه خشک و شکسته گردد؛ و در آخرت [برای کافران] عذابی سخت و [برای مؤمنان] آمرزشی از سوی خدایتان می باشد، و زندگانی دنیایی جز کالایی فریفته نیست × به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان، و بهشتی که گستردگی آن همچون پهنای آسمان و زمین است [و] برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند آماده شده، پشی گیرید، این فضل خداست که آن را به هر که بخواهد عطا می کند، و خدا دارای فضلی عظیم است ﴿حدید: ۲۰-۲۱﴾ و نیز فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید، و هر کسی باید بنگرد که برای فردا (مستخیر) چه پیش فرستاده است، و از خدا پروا نمایید به راستی خدا به آن چه می کنید آگاه است. و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را از پادشان برد، اینانند بدکارانند» [بخش: ۱۸-۱۹]

فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَتَفَكَّرُوا وَاعْمَلُوا لِمَا خُلِقْتُمْ لَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَاءً وَلَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً، قَدْ عَرَفْتُمْ نَفْسَهُ، وَبَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولَهُ، وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ كِتَابَهُ، فِيهِ حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ، وَحُجَجُهُ وَأَمْثَالُهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ، فَقَدْ احْتَجَّ عَلَيْكُمْ رَبُّكُمْ، فَقَالَ: ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ. وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ. وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾، فَهَذِهِ حُجَّةٌ عَلَيْكُمْ، فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا تَكْلَانِ

پس ای بندگان خدا! از خدا پروا کنید و بیاندیشید و برای آنچه آفریده شده اید کار کنید، به راستی خداوند شما را یهوده نیافریده، و بی هدف رهایتان نساخته، و خود را به شما شناسانده، و رسولش را به سوی شما فرستاده، و کتابش را که حلال و حرام و حجّت ها و مثل هایش در آن است بر شما نازل فرموده، پس از خدا پروا کنید، که پروردگارتان بر شما دلیل اقامه نموده و فرموده است: «آیا برای او دو چشم و زبانی و دو لب قرار ندادیم × و او را به دو راه [خیر و شر] راه ننمودیم؟» (حدید: ۸-۱۰) پس این آیات حجّی بر شماست، پس تا توان دارید تقوای الهی را رعایت کنید، چرا که هیچ قدرتی جز به یاری خدا نیست، و جز بر او توکلی نباشد، و

إِلَّا عَلَيْهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ آلِهِ.

❦ ❦ ❦

نامه پند آموز امام سجاده علیه السلام

به محمد بن مسلم زهری

کتابه علیه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الزَّهْرِيِّ بِعَفْوِهِ

خدایوند ما و تو را از فتنه‌ها حفظ کند و بر تو از (گرفتاری) آتش رحم نماید، در واقع به حال و روزی گرفتار آمدنای که جا دارد هر که تو را می‌شناسد بر تو ترحم و دلسوزی نماید، به راستی که نعمت‌های الهی بار مسئولیت را بر دوشست سنگین نموده به واسطه اینکه تنت را سالم و عمرت را طولانی قرار داده، و حجت‌هایش را بر تو تمام کرده، با مکلف نمودن تو بر عمل به کتابش، و فهم عمیق دین را به تو آموخته، و سنت پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله را معرفی کرده است، در برابر هر نعمتی که بر تو انعام فرموده، و در هر دلیلی که برایت اقامه نموده، وظیفه‌ای را بر عهده‌ات مقرر داشته است، و این حکم را بر تو جاری ساخته جز برای این که شکرگذاری تو را در این امور بیازماید، و احسان و فضل خود را بر تو آشکار نماید، پس می‌فرماید: «اگر شکر کنید بر شما یفزایم و اگر ناسپاسی کنید به راستی که عذاب من سخت است»

(المیزان) ۸

پس بیاندیش هنگامی که فردا در حضور خدا بایستی و از نعمت‌هایی که بر تو ارزانی داشته پیرسد که چگونه رعایت کردی؟ و از حجت‌های خود جویا شود که چگونه اجرایشان نمودی، چگونه فردی خواهی بود؟ مبادا گمان کنی که خدا [کوتاهی و تقصیرت را] با عذرخواهی بپذیرد، و به کوتاهی و تقصیر از جانب تو راضی شود. هرگز! هرگز! این

كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ مِنَ الْفِتَنِ وَ رَحِمَكَ مِنَ النَّارِ، فَقَدْ أَصْبَحْتَ بِحَالٍ يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَكَ بِهَا أَنْ يَرْحَمَكَ، فَقَدْ أَثْقَلْتُكَ نِعْمُ اللَّهِ بِمَا أَصَحَّ مِنْ بَدَنِكَ، وَ أَطَالَ مِنْ عُمْرِكَ، وَ قَامَتْ عَلَيْكَ حُجَجُ اللَّهِ بِمَا حَمَلَكَ مِنْ كِتَابِهِ، وَ فَقَّهَكَ فِيهِ مِنْ دِينِهِ، وَ عَرَّفَكَ مِنْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَارْضَ لَكَ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ، وَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ اخْتَجَّ بِهَا عَلَيْكَ الْفَرَضَ بِمَا قَضَى، قَمَا قَضَى إِلَّا ابْتِلَى مُشْكُوكَ فِي ذَلِكَ، وَ أَبْدَى فِيهِ فَضْلَهُ عَلَيْكَ، فَقَالَ: ﴿لَنْ شَكَرْتُمْ لَا زِيدَنُكُمْ وَ لَنْ كَفَرْتُمْ إِنْ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾.

فَانْظُرْ أَيَّ رَجُلٍ تَكُونُ غَدًا إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَسَأَلَكَ عَنْ نِعْمِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ رَعَيْتَهَا، وَ عَنْ حُجَجِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ قَضَيْتَهَا، وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ قَابِلًا مِنْكَ بِالتَّعْذِيرِ، وَ لَا رَاضِيًا مِنْكَ بِالتَّقْصِيرِ.

چنین نیست. در کتاب خود [قرآن] از دانشمندان پیمان گرفته، آنگاه که می فرماید: «باید آن (حقائق قرآن) را به روشنی برای مردم بیان نمایید و کمانش نکنید» [۱]

عمران: ۱۷۷

و بدان به یقین کمترین چیزی که پنهان داشته‌ای، و سبک‌ترین باری که بر دوش کشیده‌ای، این است که وحشت [تنهایی] ستمگر را به آرامش تبدیل کرده‌ای، و با نزدیک شدن به او هنگامی که به تو نزدیک شد، و اجابت خواسته‌اش هنگامی که از تو درخواست نمود، جاده گمراهی و ضلالت را برایش هموار ساختی. بیشترین چیزی که بر تو می‌ترسم این است که فردا همراه با خیانتکاران گرفتار گناهان خود گردی، و از درآمدی که به جهت همکاری با ستمگران گرد آورده‌ای بازخواست شوی، زیرا تو چیزی را از کسی دریافت کرده‌ای که حق تو نبوده، و به کسی نزدیک شده‌ای که حق کسی را پرداخت ننموده، و زمانی که با تو نزدیک شد تو هم [یا استفاده از او] باطلی را رد نکردی، و با کسی که به جنگ خدا برخاسته رفاقت نمودی.

آیا چنین نیست که وقتی تو را [در میان جمع خود] دعوت کردند تا تو را محور آسیای ستمشان قرار دهند که ستمکارشان بر آن بیچرخد؟! و تو را پلی برای عبور به سوی خلافتکارشان قرار دهند؟! و نزدبانی برای رسیدن به گمراهی خود قرارت دهند تا تبلیغ کننده گمراهی، و طی کننده راهشان باشی؟ به وسیله تو نسبت به علمای راستین (آل محمد) ایجاد شک کردند، و با کمک تو قلب افراد نادان را به سمت خود جذب کردند، مخصوص‌ترین وزیران و نیرومندترین

هیهات هیهات لیس کذلک، أخذ علی العلماء فی کتابه إذ قال: ﴿لَيُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ﴾.

وَ اعْلَمْ أَنَّ أَدْنَى مَا كَتَمْتَ، وَ أَخَفَّ مَا احْتَمَلْتَ، أَنَّ أَنْتَ وَ حُشَّةَ الظَّالِمِ، وَ سَهْلَتْ لَهُ طَرِيقَ الْغَيِّ، بِدُنُوكَ مِنْهُ حِينَ دَنَوْتَ، وَ إِجَابَتِكَ لَهُ حِينَ دُعِيتَ، فَمَا أَخَوْفَنِي أَنْ تَكُونَ بُؤْسَ بِإِثْمِكَ غَدًا مَعَ الْخَوْنَةِ، وَ أَنْ تُسَالَ عَمَّا أَخَذْتَ بِإِعَانَتِكَ عَلَى ظُلْمِ الظَّالِمَةِ، إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لَكَ مِنْ أَعْطَاكَ، وَ دَنَوْتَ مِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَى أَحَدٍ حَقًّا، وَ لَمْ تَرُدَّ بَاطِلًا حِينَ أَذْنَاكَ، وَ أَخْبَيْتَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ.

أَوْ لَيْسَ بِدُعَائِهِ إِيَّاكَ حِينَ دَعَاكَ، جَعَلُوكَ قُطْبًا أَدَارُوا بِكَ رَحَى مَظَالِمِهِمْ، وَ جَسْرًا يَغْبُرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بَلَايَاهُمْ، وَ سُلْمًا إِلَى ضَلَالَتِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى غِيهِمْ، سَالِكًا سَبِيلَهُمْ، يُدْخِلُونَ بِكَ الشُّكَّ عَلَى الْعُلَمَاءِ، وَ يَقْتَادُونَ بِكَ قُلُوبَ الْجُهَّالِ إِلَيْهِمْ، فَلَمْ يَبْلُغْ أَحْصُ

یارانشان از عهده کاری که به دست تو به انجام می‌رسانند بر نمی‌آید، از سرپوش نهادن بر فسادشان، و هموار نمودن رفت و آمد مردم عام و خاص به درگاهشان. چقدر ناچیز است آنچه به تو بخشیدند در مقابل آنچه از تو گرفتند و چه بی‌ارزش است آنچه برای تو آباد کردند در برابر آن چه ویران کردند! به حال خود بیاندیش، زیرا کسی جز خودت به آن نمی‌اندیشد، و همانند فردی مسئول از نفس خود حابرسی کن.

و بیاندیش چگونه شکر کسی را که در کوچکی و بزرگسالی تو را با نعمت خود تغذیه کرده به جا آورده‌ای؟ چقدر بر تو بیمناکم از اینکه به گونه‌ای باشی که خداوند می‌فرماید: «پس از آنان (صالحان) جانشینانی آمدند (ناصالحان) که کتاب اسمانی را به میراث بردند، منافع پست زندگی دنیوی را طلب کردند و می‌گویند به زودی آمرزیده خواهیم شد» (سوره ابرهه ۱۶۹) تو در سرای همیشگی نیستی، بلکه در جایی قرار داری که در آن بانگ کوچ سر داده شده، مگر زنده ماندن آدمی پس از مرگ رقیقتش چقدر است؟! خوشا به حال کسی که در این سرا [از گناه] بیمناک باشد، و بدنا به حال کسی که بعید و پس از او گناهانش باقی بماند!

بر حذر باش که نیک آگاه شدی، و بشتاب که مهلت داده شدی، به راستی با کسی معامله می‌کنی که فراموش نمی‌کند، و به یقین کسی که مراقب توست غافل نمی‌گردد، آماده شو که تو را سفری طولانی نزدیک است، و گناهت را درمان کن که حقیقتاً مرض سختی بر جانت راه یافته.

وُزَرَائِهِمْ، وَلَا أَقْوَىٰ أَعْوَانِهِمْ، إِلَّا دُونَ مَا بَلَغْتَ مِنْ إِصْلَاحٍ فَسَادِهِمْ وَ اخْتِلَافِ الْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ إِلَيْهِمْ، فَمَا أَقَلَّ مَا أُعْطُوا فِي قَدْرِ مَا أَخَذُوا مِنْكَ، وَمَا أَيْسَرَ مَا عَمَرُوا لَكَ، فَكَيْفَ مَا خَرَبُوا عَلَيْكَ، فَانْظُرْ لِنَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْظُرُ لَهَا غَيْرُكَ، وَ حَاسِبُهَا حِسَابَ رَجُلٍ مَسْئُولٍ.

و انظر كيف شكرك لمن عذاك بنعمه صغيراً وكبيراً، فما أخوفني أن تكون كما قال الله في كتابه: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا﴾، إِنَّكَ لَنْتَ فِي دَارٍ مُّقَامٍ، أَنْتَ فِي دَارٍ قَدْ آذَنْتَ بِرَحِيلٍ، فَمَا بَقَاءُ الْمَرْءِ بَعْدَ قُرْبَائِهِ، طُوبَىٰ لِمَنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا عَلَىٰ وَجَلٍ، يَا بُؤْسَ لِمَنْ يَمُوتُ وَ تَبَقِيَ ذُنُوبُهُ مِنْ بَعْدِهِ.

إِخْذَرْ فَقَدْ نُبِّئْتَ، وَ بَادِرْ فَقَدْ أُجِّلْتَ، إِنَّكَ تُعَامِلُ مَنْ لَا يَجْهَلُ، وَ إِنَّ الَّذِي يَحْفَظُ عَلَيْكَ لَا يَغْفُلُ، تَجَهَّزْ فَقَدْ دَنَا مِنْكَ سَفَرٌ بَعِيدٌ، وَ دَاوِ ذَنْبَكَ فَقَدْ دَخَلَهُ سَقَمٌ شَدِيدٌ.

وَلَا تَحْسَبْ أَنِّي أَرَدْتُ تَوْبِيخَكَ وَتَعْنِيفَكَ وَتَغْيِيرَكَ، لَكِنِّي أَرَدْتُ أَنْ يَنْعَشَ اللَّهُ مَا قَدْ فَاتَ مِنْ رَأْيِكَ، وَيُرَدَّ إِلَيْكَ مَا عَزَبَ مِنْ دِينِكَ، وَذَكَرْتُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

أَغْفَلْتَ ذِكْرَ مَنْ مَضَى مِنْ أَسْنَانِكَ وَأَقْرَانِكَ، وَبَقِيتَ بَعْدَهُمْ كَقَرْنٍ أَعْصَبَ.

انْظُرْ هَلِ ابْتُلُوا بِمِثْلِ مَا ابْتُلَيْتَ، أَمْ هَلِ وَقَعُوا فِي مِثْلِ مَا وَقَعْتَ فِيهِ، أَمْ هَلِ تَرَاهُمْ ذَكَرْتَ خَيْرًا أَهْمَلُوهُ، وَ عَلِمْتَ شَيْئًا جَهَلُوهُ، بَلْ حَظِيتَ بِمَا حَلَّ مِنْ خَالِكَ فِي صُدُورِ الْعَامَّةِ وَ كَلَّفَهُمْ بِكَ، إِذْ صَارُوا يَقْتَدُونَ بِرَأْيِكَ وَيَعْمَلُونَ بِأَمْرِكَ، إِنْ أَخْلَلْتَ أَحَلُّوا، وَإِنْ حَرَّمْتَ حَرَّمُوا، وَ لَيْسَ ذَلِكَ عِنْدَكَ وَلَكِنْ أَظْهَرَهُمْ عَلَيْكَ رَغْبَتَهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ، ذَهَابُ عُلَمَائِهِمْ، وَ غَلَبَةُ الْجَهْلِ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ، وَ حُبُّ الرُّئَاسَةِ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا مِنْكَ وَ مِنْهُمْ، أَمَّا تَرَى مَا أَنتَ فِيهِ مِنَ الْجَهْلِ وَ الْغُرَّةِ، وَ مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْبَلَاءِ وَ الْفِتْنَةِ، قَدْ ابْتَلَيْتَهُمْ وَ

مپندار که من [با این سخنان] قصد توبیخ یا سرزنش یا نکوهش تو را دارم، بلکه می‌خواهم که خداوند (اندیشه و وجدان) خفته‌ات را دوباره احیا کند، و دین فراموش شده‌ات را به تو باز گرداند، و در این بین سخن خداوند متعال در کتابش را به یاد آوردم که می‌فرماید: «و یادآوری کن، که یادآوری مؤمنان را سود می‌رساند» [قرین: ۵۵].

تو یاد همسالان و نزدیکان در گذشته‌ات را رها ساختی، [که اکنون] و پس از ایشان همچون گوسفندی شاخ شکسته [بی یاور] مانده‌ای.

بنگر آیا آنان نیز به گرفتاری همچون تو مبتلا شدند؟ یا در پرتگاهی مانند تو افتادند؟ آیا کار خیری را از ایشان به یاد داری که در آن سهل‌انگاری کرده‌اند؟ یا چیزی را می‌دانی که از آن آگاه نبوده‌اند؟ آیا از جهل و غفلتی که در آن به سر می‌بری آگاهی؟ بلکه تنها تفاوت تو با ایشان این است که تو در دل عوام مردم نفوذ کرده‌ای و دور تو گرد آمده‌اند، چون به نظر تو تن می‌دهند، و فرمانت را عملی می‌سازند، اگر حلال بلایی جایز شمرند، و اگر حرام شماری حرام بدانند، در حالی که این مقام (مقام فتوی) در تو وجود ندارد، بلکه آنچه تو را بر آنان مسلط نموده است: [عبارتست از]: دل‌بستگی آنان به چیزی (دانش) است که نزد تو می‌یابند، از دست دادن علمای راستیشان، و غالب شدن نادانی بر تو و ایشان، و دوست داشتن ریاست، و دنیاپرستی از جانب تو و ایشان.

آیا از جهل و غفلتی که در آن به سر می‌بری آگاهی؟ و آیا مردم را در بلا و گرفتاری می‌بینی؟ به

فَتَنَّتَهُمْ بِالشُّغْلِ عَنْ مَكَاسِبِهِمْ مِمَّا رَأَوْا،
فَتَأَقَّتْ نَفُوسُهُمْ إِلَى أَنْ يَبْلُغُوا مِنَ الْعِلْمِ مَا
بَلَغَتْ، أَوْ يُذِرْكَوْا بِهِ مِثْلَ الَّذِي أَذْرَكْتَ،
فَوَقَّعُوا مِنْكَ فِي بَحْرِ لَا يُذَرِّكَ عُمُقُهُ وَفِي
بَلَاءٍ لَا يَقْدَرُ قَدْرُهُ، فَاللَّهُ لَنَا وَلَكَ وَهُوَ
الْمُسْتَعَانُ.

راستی تو آنان را مبتلی ساختی، و ایشان را گرفتار
مقام خود نمودی، تا از کار خود دست کشیدند، و
جانشان به شوق رسیدن به مقام علمی تو؛ و به دست
آوردن مانند آنچه تو به دست آوردی پر کشید، و به
خاطر تو به دریائی عمیق و بی انتها افتادند، و گرفتار
بلای بی حد و اندازه شدند، خدا به فریاد ما و تو
برسد و هو المستعان.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَأَعْرِضْ عَنْ كُلِّ مَا أَنْتَ فِيهِ حَتَّى
تَلْحَقَ بِالصَّالِحِينَ، الَّذِينَ دُفِنُوا فِي أَشْمَاهُمْ
لَا صِقَّةَ بَطُونُهُمْ بِظُهُورِهِمْ، لَيْسَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ
اللَّهِ حِجَابٌ، وَلَا تَقْتَنِيهِمُ الدُّنْيَا وَلَا يَفْتَنُونُ
بِهَا، رَغِبُوا فَطَلِبُوا فَمَا لَبِثُوا أَنْ لَحِقُوا، فَإِذَا
كَانَتِ الدُّنْيَا تَبْلُغُ مِنْ مِثْلِكَ هَذَا الْمَبْلَغَ مَعَ
كِبَرِ سِنِّكَ، وَرُسُوحِ عِلْمِكَ وَحُضُورِ
أَجَلِكَ، فَكَيْفَ يَسْلَمُ الْحَدَّثُ فِي سِنِّهِ،
الْجَاهِلُ فِي عِلْمِهِ، الْمَأْفُونُ فِي رَأْيِهِ،
الْمَذْخُولُ فِي عَقْلِهِ، ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ﴾، عَلَى مَنْ مِنَ الْمُعْوَلِ؟ وَعِنْدَ مَنْ
الْمُسْتَعْتَبُ؟ نَشْكُو إِلَى اللَّهِ بَشَا وَمَا نَرَى
فِيكَ، وَنَحْتَسِبُ عِنْدَ اللَّهِ مُصِيبَتَنَا بِكَ.

اما بعد؛ پس اکنون از هر چه داری روگردان شو،
تا به صالحان پیوندی، آنان که در لباس های کهنه و
پوسیده خود دفن شدند، در حالی که شکمشان [از
فرط گرسنگی] به پشت چسبیده بود، نه میان آنان و
خدا حجابی بود، و نه سرای دنیا فریشتان داد، و نه
آنان فریفته دنیا شدند، مشتاق [بهشت] شدند و آن را
طلبیدند، و بی درنگ به آن ملحق شدند، حال که دنیا
مانند تو را - که سن بالا داری، و دانشت استوار شده،
و عمرت به سر آمده - به این مرتبه [از دلبستگی به
خود] می رساند، پس چگونه است نوجوانی که
علمش گرفتار نادانی، و رأیش گرفتار سستی، و
عقلش تهی از پختگی است؟ ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ﴾، بر چه کسی باید اعتماد کرد؟ و گله و
شکایت را نزد چه کسی باید برد؟ ما شکایت اندوه
خود و آنچه را در تو می بینیم به درگاه خدا می بریم،
و مصیبتی که از جانب تو به ما رسیده نزد خدا به
حساب آوریم.

فَانْظُرْ كَيْفَ شُكْرُكَ لِمَنْ غَذَّاكَ بِنِعْمِهِ
صَغِيرًا وَكَبِيرًا، وَكَيْفَ إِعْظَامُكَ لِمَنْ

و ببانداش چگونه شکر کسی را که در خردسالی
و پیری تو را تغذیه کرده به جای آورده ای؟ و

جَعَلَكَ بِدِينِهِ فِي النَّاسِ جَمِيلاً، وَكَيْفَ صَيَّأَتَكَ لِكِسْوَةِ مَنْ جَعَلَكَ بِكِسْوَتِهِ فِي النَّاسِ سَتِيراً، وَكَيْفَ قُرْبِكَ أَوْ بُعْدِكَ مِمَّنْ أَمَرَكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ قَرِيباً ذَلِيلاً، مَا لَكَ لَا تَنْتَبِهَ مِنْ نَعْسِكَ، وَتَسْتَقِيلَ مِنْ عَثْرَتِكَ، فَتَقُولَ: وَاللَّهِ مَا قُمْتُ لِلَّهِ مَقَاماً وَاحِداً أَحْيَيْتُ بِهِ لَهُ دِيناً أَوْ أَمْتُ لَهُ فِيهِ بَاطِلاً، فَهَذَا شُكْرُكَ مَنْ اسْتَحْمَلَكَ.

چگونه از خدائی که در پرتو دین خود تو را آبرومند ساخته تجلیل می کنی؟ و چگونه از جامه ای که با آن در بین مردم [از عیوب] پوشیده ات داشته محافظت می کنی؟ چگونه است نزدیکی و دوری ات از کسی که تو را فرمان داده با فروتنی به او نزدیک شوی؟ تو را چه شده که از این چُرت بیدار نمی شوی؟ و از اشتباه خود باز نمی گردی؟ تا در محضر خدا با صراحت بگویی: «ای خدا سوگند! من هیچ گاه برای احبای دین خدا، یا نابودی باطل قیام نکردم»، پس آیا این است شکرگذاری از کسی که رفع نیازت را بر عهده گرفته؟

مَا أَخَوْفَنِي أَنْ تَكُونَ كَمَنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾، اسْتَحْمَلَكَ كِتَابُهُ، وَاسْتَوْدَعَكَ عِلْمُهُ فَأَضَعَتْهَا، فَتَحَمَدُ اللَّهُ الَّذِي عَافَانَا مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَالسَّلَامُ.

چقدر بیمناکم که مانند کسانی باشی که خداوند می فرماید: «نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات رفتند، پس به زودی به کفر تباهی خود گرفتار شوند» [سوره غافر: ۴۹]. خداوند مسئولیت کتاب خود را بر عهده تو نهاده، و علمش را به تو سپرده، و تو هر دو را تباه ساختی، پس خدائی را حمد می گوئیم که ما را از بلایی که تو را به آن گرفتار ساخته محفوظ داشت. والسلام



سخنانی کوتاه از آن حضرت (علیه السلام)

۱. خشنود بودن به قضای ناخوشایند الهی بالاترین درجه یقین می باشد.

۲. آن که شخصیت خود را گرامی داشت؛ دنیا در نظرش بی ارزش گشت.



۳. به آن حضرت (علیه السلام) عرض شد: ارزش چه کسی از همه مردم بیشتر است؟ فرمود: کسی که دنیا

وَرَوَى عَنْهُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿ ۱ ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَرْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا.

﴿ ۳ ﴾ وَقِيلَ لَهُ: مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطَرًا؟

فَقَالَ ﷺ: مَنْ لَمْ يَرِ الدُّنْيَا خَطَرَ أَنْفُسِهِ. را مایه ارزش خود نداند.

﴿ ۴ ﴾ وَقَالَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ». فَقَالَ ﷺ: لَيْسَ هَكَذَا، إِنَّمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ، وَلَكِنْ قُلْ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ».

۴. شخصی در حضور آن حضرت عرضه داشت: «خداوند! مرا از خلق خود بی نیاز فرما»، امام ﷺ فرمود: این چنین نیست! مردم [در رفع نیازهای یکدیگر] به هم وابسته اند، بلکه چنین بگو: «بار الهی! مرا از خلق شرورت بی نیاز فرما».

﴿ ۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ، فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.

۵. کسی که به آنچه خداوند برایش تقسیم فرموده قانع باشد، از بی نیازترین مردم است.

﴿ ۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى، وَ... كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ.

۶. هیچ کاری با پشتوانه تقوی اندک نیست، و چگونه عمل مقبول [درگاه خداوند] اندک باشد؟.

﴿ ۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ، فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزَلٍ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ.

۷. از گفتن دروغ - کوچک و بزرگ، در شوخی و جدی - پرهیزید، زیرا آنگاه که انسان دروغی کوچک گوید بر گفتن دروغ بزرگ نیز جرأت کند.

﴿ ۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِنَصْرِ اللَّهِ لَكَ أَنْ تَرَى عَدُوَّكَ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ فِيكَ.

۸. یاری خدا بر تو همین بس که دشمنت را ببینی که به خاطر دشمنی با تو به ورطه معصیت خداوند افتاده.

﴿ ۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَيْرَةُ كُلُّهُ صَيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ.

۹. تمامی خیر در این است که انسان خویشستندار باشد.

﴿ ۱۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِبَعْضِ بَنِيهِ: يَا بَنِيَّ!

۱۰. امام سجّاد ﷺ به یکی از فرزنداناش فرمود:

إِنَّ اللَّهَ رَضِيَنِي لَكَ وَلَمْ يَرْضَكَ لِي، فَأَوْصَاكَ بِي وَلَمْ يُوصِيَنِي بِكَ، عَلَيْكَ بِالْبِرِّ تُخَفَّةٌ يَسِيرَةٌ.

پسرم! خداوند مرا برای تو پسندید و تو را برای من نپسندید، و تو را در مورد من سفارش نمود و در مورد تو به من سفارش ننمود، بر تو باد به احسان و نیکی [به پدر] هر چند به هدیه‌ای اندک باشد.

﴿ ۱۱ ﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا الزُّهْدُ؟ فَقَالَ: الزُّهْدُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ: فَأَعْلَى دَرَجَاتِ الزُّهْدِ أَذْنَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ، وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْوَرَعِ أَذْنَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ، وَأَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ أَذْنَى دَرَجَاتِ الرِّضَا. وَإِنَّ الزُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾.

۱۱. فردی از آن حضرت (علیه السلام) پرسید: زهد چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: زهد ده جزء دارد: بالاترین درجه زهد، پائین‌ترین درجه پرهیزگاری است، و رفیع‌ترین درجات پرهیزگاری، فروترین درجات یقین است، و بالاترین درجات یقین، نازل‌ترین درجات رضا است. و به راستی که [معنی] زهد در آیهای از کتاب خدا بیان شده است: «تا بر آنچه از دست شما رفته اندوختن مپاشید، و بدان چه شما را داد شادمان نگردید».

[حدید: ۳۳]

﴿ ۱۲ ﴾ وَقَالَ: طَلَبُ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ لِلْحَيَاةِ، وَمَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَاسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ، وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَقِلَّةٌ طَلَبِ الْخَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ.

۱۲. درخواست حاجات از مردم، زندگی را ذلت‌بار سازد، و شرم و حیا را از بین ببرد، و وقار را بکاهد، و فقر حاضر (آشکار) است. و کمی درخواست از مردم بی‌نیازی حاضر است.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ: إِنْ أَحْبَبَكُمُ إِلَى اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ عَمَلًا، وَإِنْ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمُكُمْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَةً. وَإِنْ أَنْجَاكُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَشَدُّكُمْ خَشْيَةً لِلَّهِ. وَإِنْ أَقْرَبَكُمْ مِنَ اللَّهِ أَوْسَعُكُمْ خُلُقًا. وَإِنْ أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ. وَإِنْ

۱۳. به راستی محبوب‌ترین شما نزد خداوند نیکوکارترین شماست، و پرکارترین شما نزد خداوند مشتاق‌ترین شماست به آنچه نزد خداست، و نجات یافته‌ترین شما از عذاب الهی خاشع‌ترین شماست، و نزدیک‌ترین شما به خدا خوشخوترین شماست، و پسندیده‌ترین شما نزد خدا کسی است که در معاش خانواده‌اش بخشنده‌ترین باشد، و گرامی‌ترین شما

أَكْرَمَكُمْ عَلَى اللَّهِ أَتْقَاهُ اللَّهُ.

نزد خدا با تقوی ترین شماست.

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷻ لِبَعْضِ بَنِيهِ: يَا بُنَيَّ! انْظُرْ خَسَةً فَلَا تُصَاحِبْهُمْ وَلَا تُحَادِثْهُمْ وَلَا تُرَافِقْهُمْ فِي طَرِيقٍ. فَقَالَ: يَا أَبَتِ! مَنْ هُمْ؟ قَالَ ﷻ: إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْكَذَّابِ؛ فَإِنَّهُ يَمْتَرِلُ السَّرَّابَ، يُقَرِّبُ لَكَ الْبَعِيدَ، وَيُبْعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ. وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ؛ فَإِنَّهُ بَايَعَكَ بِأَكَلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ. وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ؛ فَإِنَّهُ يَخْذُلُكَ فِي مَالِهِ أَخَوْجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ. وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْأَخْمَقِ؛ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِرُّكَ. وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْقَاطِعِ لِرَحِمِهِ؛ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ.

(۱۴). آن حضرت ﷺ به یکی از فرزندان فرمود: فرزندانم! پنج گروه را در نظر داشته باش، پس با آنان همشین و همسخن مشو، و در هیچ راهی همراهی مکن، عرض کرد: پدر جان! آنان کیانند؟ امام ﷺ فرمود: از همشینی با دروغگو پرهیز، زیرا همچون سراپی است که دور را در نظرت نزدیک، و نزدیک را برایت دور جلوه می دهد. از مصاحبت با فاسق دوری کن، زیرا به یک لقمه یا کمتر از آن تو را می فروشد. از همراهی با بخیل بر حذر باش، زیرا در سخت ترین مواقع نیازمندی ملتش را از تو دریغ می دارد. مبادا با احمق همشین شوی، زیرا با اینکه می خواهد به تو نفعی برساند [به واسطه حماقتش] به تو زیان می زند. و هرگز با کسی که از خویشانش بریده رفاقت کنی، که من در قرآن او را لعنت شده یافتم.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ الْمَعْرِفَةَ وَكَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَغْنِيهِ، وَقِلَّةُ مِرَائِهِ، وَحِلْمُهُ، وَصَبْرُهُ، وَحُسْنُ خُلُقِهِ.

(۱۵). شناخت کامل و کمال دین مسلمان در ترک سخنان بیهوده، جدال کمتر، و بردباری، و پایداری، و خوش اخلاقی توسط اوست.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷻ: ابْنُ آدَمَ! إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظُ مِنْ نَفْسِكَ، وَمَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ، وَمَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا، وَالْحَذَرُ لَكَ دِنَارًا. ابْنُ آدَمَ! إِنَّكَ

(۱۶). ای فرزند آدم! همواره در خیر و خوبی به سر خواهی برد تا زمانی که اندرزگونی درونی داشته باشی، و در حسابرسی از نفس خود بیاندیشی، و بیم از خدا را لباس زیربنت، و پرهیز از او را لباس روئینت قرار دهی. ای فرزند آدم! به راستی تو خواهی مرد، سپس برانگیخته خواهی شد، و در پیشگاه خدای عز و جل

مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ، فَأَعِدَّ لَهُ جَوَابًا.

[برای سؤال و جواب] خواهی ایستاد، پس پاسخی مناسب برای آن آماده کن.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا حَسَبَ لِقُرَشِيٍّ وَ لَا لِعَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَوَاضُعٍ، وَ لَا كَرَمٍ إِلَّا بِتَقْوَى، وَ لَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَ لَا عِبَادَةٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى. أَلَا وَ إِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يَقْتَدِي بِسُنَّةِ إِمَامٍ وَ لَا يَقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ.

۱۷. هیچ قرشی یا عربی افتخاری جز تواضع ندارد، و بزرگواری جز به پرهیزگاری نیست، و عملی جز با نیت [پذیرفته] نیست، و عبادتی [مقبول] نخواهد بود جز با فهم دقیق دین و احکام آن. آگاه باشید! مبغوض ترین مردم نزد خدا کسی است که دستورات پیشوایش را بپذیرد ولی از کردارش پیروی نکند.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ يُدْخَرَ لَهُ، وَ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ، وَ إِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ.

۱۸. دعای مؤمن یکی از این سه اثر را دارد: یا برای [آخرت] او اندوخته می شود، یا در دنیا برایش مستجاب می شود، یا بلائی که می خواهد به او برسد از او دور می شود.

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمُتَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهِي، وَ يَأْمُرُ وَ لَا يَأْتِي، إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَرَضَ، وَ إِذَا رَكَعَ رَبَضَ، وَ إِذَا سَجَدَ نَقَرَ. يُمَسِّي وَ هُمَةُ الْعِشَاءِ وَ لَمْ يَصُمْ، وَ يُصْبِحُ وَ هُمَةُ النَّوْمِ وَ لَمْ يَسْهَرْ.

۱۹. به راستی متافق دیگری را [از بدی] نهی می کند ولی خود باز نمی ایستد، [به معروف] امر می کند و خود عمل نمی کند. چون به نماز می ایستد به هر سو نظر کند، و چون به رکوع رود [بی آنکه بایستد مانند گوسفند] زانویش را بر زمین زند (به سجده رود)، و چون سجده کند [همچون کلاغ] نوک به زمین می زند، روز را به شب برساند با اینکه روزه نگرفته نبی جز خوردن شام ندارد، و شب را صبح کند با اینکه شب را بیدار نبوده اندوهی جز خوابیدن ندارد.

اما مؤمن عملش را با بردباری آمیخته، [در مجلس علم] می نشیند تا بداند، و سکوت می کند تا در امان بماند، اسرار امانت داده شده را با دوستانش فاش

وَ الْمُؤْمِنُ خَلَطَ عَمَلَهُ بِحِلْمِهِ، يَجْلِسُ لِيَعْلَمَ، وَ يُنِصِتُ لِيَسْلَمَ، لَا يُحَدِّثُ بِالْأَمَانَةِ الْأَصْدِقَاءَ،

نسازد، و شهادت حق خود را از غریبه کتمان ننماید،
عمل حقی را به ریا نیلاید، و آن را از روی شرم و حیا
ترک نکند. اگر تعریف شود از آنچه [در باره اش]
می گویند در هراس افتد، و از آنچه دیگران نمی دانند
[از خداوند] طلب آمرزش کند، و جاهل جاهلان زبانی
به او نمی رساند.

(۲۰). آن حضرت علیه السلام بیماری را دیدند که بهبود
پیدا کرده بود و به او فرمود: پاک کننده گناهان بر تو
گوارا باد! به راستی خداوند تو را فراموش ننموده،
پس تو نیز به یاد او باش، و از [گناه] تو گذشته پس
شکرش را به جای آور.

(۲۱). پنج چیز است که اگر برای یافتن آنها سفر
کنید تا [در این راه] مرکب های سواری را لاغر
سازید مانند آنها را نخواهید یافت: هیچ بنده ای جز از
گناهش نترسد، و جز به پروردگارش امیدوار نباشد،
چون مطلبی از جاهل سؤال شد که نمی دانست از
آموختن شرم نکند، نسبت صبر با ایمان همچون سر
است به بدن، و کسی صبر ندارد ایمان واقعی ندارد.

(۲۲). خداوند می فرماید: ای فرزند آدم! به آن چه
به تو دادم راضی باش تا از زاهدترین مردم باشی. ای
فرزند آدم! به آن چه بر تو واجب ساختم عمل نما تا
از عابدترین مردم باشی. ای فرزند آدم! از آنچه بر تو
حرام ساختم دوری کن تا از پارساترین مردم باشی.

و لَا يَكْتُمُ الشَّهَادَةَ لِلْبُعْدَاءِ، وَلَا يَعْمَلُ شَيْئًا مِنَ
الْحَقِّ رِثَاءً، وَلَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً، إِنَّ زُكِّيَّ خَافَ مِمَّا
يَقُولُونَ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا يَضُرُّهُ
جَهْلُ مَنْ جَهِلَهُ.

﴿۲۰﴾ وَ رَأَى عليه السلام عَلِيًّا قَدْ بَرِيَ،
فَقَالَ عليه السلام لَهُ: يَهْنُوكَ الطَّهَوْرُ مِنَ الذُّنُوبِ،
إِنَّ اللَّهَ قَدْ ذَكَرَكَ فَادْكُرْهُ، وَ أَقَالَكَ فَاشْكُرْهُ.

﴿۲۱﴾ وَقَالَ عليه السلام: خَمْسٌ لَوْ رَحَلْتُمْ فِيهِنَّ
لَأَنْصَيْتُمُوهُنَّ، وَ مَا قَلَرْتُمْ عَلَى مِثْلِهِنَّ: لَا يَخَافُ
عَبْدٌ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَلَا يَرْجُو إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَسْتَحْيِي
الْجَاهِلُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ الصَّبْرُ
مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا إِيْمَانُ
لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ.

﴿۲۲﴾ وَقَالَ عليه السلام: يَقُولُ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ!
ارْضَ بِمَا آتَيْتَكَ تَكُنْ مِنَ أَزْهَدِ النَّاسِ. ابْنَ آدَمَ!
اعْمَلْ بِمَا افْتَرَضْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَعْبَدِ النَّاسِ.
ابْنَ آدَمَ! اجْتَنِبْ مِمَّا حَرَمْتُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ
النَّاسِ.

﴿۲۳﴾ وَقَالَ ﷺ: كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ، وَكَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِحُسْنِ السَّرِّ عَلَيْهِ، وَكَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ.

(۲۳). چه بسیار کسانی که به سبب تعریف مردم فریفته شدند، و چه بسیار کسانی که از پرده پوشی [خداوند] به خود مغرور شدند، و چه بسیار کسانی که به وسیله احسان او غافلگیر شدند.

﴿۲۴﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا سَوَاتَاةَ لِمَنْ غَلَبَتْ إِحْدَاثُهُ عَشْرَاتِهِ. [يُرِيدُ أَنَّ السَّيِّئَةَ بِوَاحِدَةٍ وَالْحَسَنَةَ بِعَشْرَةٍ].

(۲۴). ای وای بر کسی که یکی هایش بر ده هایش غالب آید [منظور حضرت (علیه السلام) این است که وای بر کسی که بدی هایش از خوبی هایش بیشتر باشند].

﴿۲۵﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ لَزِمَتْ مُدْبِرَةً، وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ تَرَحَّلَتْ مُقْبِلَةً، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَكُونُوا مِنَ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّ الزَّاهِدِينَ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ بِسَاطًا، وَالتُّرَابَ قِرَاشًا، وَالْمَمْلَكَ وَوَسَادًا، وَالْهَاءَ طَبِيبًا، وَقَرَضُوا الْمَعَاشَ مِنَ الدُّنْيَا تَقَرُّبًا.

(۲۵). به راستی که دنیا به ما پشت کرده و کوچ می کند، و آخرت به ما روی آورده و می آید. و هر یک آن دو فرزندان دارند، پس از فرزندان آخرت باشید و نه از فرزندان دنیا، و از بی رغبتان به دنیا و مشتاقان به آخرت باشید، که به راستی جماعت بی رغبت به دنیا زمین خدا را فرش خود، و خاک را بستر، و کلوخش را بالش، و آب را بوی خوش خود ساختند، و معاش زندگی خود را از دنیا [همچون دم قیچی] بریدند (به کم پسند کردند).

اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ اِشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَارِعًا إِلَى الْحَسَنَاتِ وَ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَ رَاجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَ لَمْ يَكْرَهْهَا، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِعِبَادًا قُلُوبُهُمْ مُعَلَّقَةٌ بِالْآخِرَةِ وَ ثَوَابِهَا، وَ هُمْ كَمَنْ رَأَى

بلانید هر که مشتاق بهشت گشت به خوبی ها شتاب نماید و از شهوات بازماند، و هر که از دوزخ بترسد برای توبه از گناهانش به درگاه خدا حرکت نماید و از ارتکاب حرام روی گرداند و هر که در دنیا زهد پیشه کند گرفتاری ها بر او آسان شود و آن را ناخوش ندارد، و همانا خداوند بندگان را دارد که به آخرت و پاداش آن دلبستگی دارند، و آنان همچون کسانی اند که گوئی بهشتیان را در بهشت

أَهْلَ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ مُحَلِّدِينَ مُنْعَمِينَ، وَكَمَنْ رَأَى
أَهْلَ النَّارِ فِي النَّارِ مُعَذِّبِينَ، فَأُولَئِكَ شُرُورُهُمْ وَ
بَوَائِقُهُمْ عَنِ النَّاسِ مَأْمُونَةٌ، وَذَلِكَ أَنَّ قُلُوبَهُمْ عَنِ
النَّاسِ مَشْغُولَةٌ بِخَوْفِ اللَّهِ، فَطَرَفُهُمْ عَنِ الْحَرَامِ
مَغْضُوضٌ، وَحَوَائِجُهُمْ إِلَى النَّاسِ خَفِيفَةٌ، قَبِلُوا
الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ فِي السَّعَاشِ، وَهُوَ الْقُوتُ،
فَصَبَرُوا أَيَّامًا قَصَارًا لِطُولِ الْحُسْرَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

جاودان منتعم می‌بینند، و دوزخیان را معذب در آتش
می‌نگرند از این رو مردم را از شر و ناگواری خود
ایمن داشته‌اند، چون قلبشان از مردم فارغ و به خوف
خدا مشغول است، و چشم از حرام پوشیده‌اند، و
نیازشان به مردم سبک است. رزق اندک را از خدا
پذیرفته‌اند که همان قوت (بخور و نمیر) است،
روزگار کوتاهی را به خاطر [رهایی از] حسرت
طولانی روز قیامت صبر کردند.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي لِأُحِبَّكَ فِي
اللَّهِ حُبًّا شَدِيدًا، فَنَكَسَ ﷺ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُحِبَّ فِيكَ وَأَنْتَ لِي
مُبْغِضٌ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: أُحِبُّكَ لِلَّذِي تُحِبُّنِي فِيهِ.

۲۶. مردی به آن حضرت علیه السلام عرض کرد: من
برای خدا شما را بسیار دوست می‌دارم،
حضرت علیه السلام سر به زیر انداخته سپس فرمود: بار
ایها که تو پناه می‌برم که برای تو محبوب شوم و تو
از من بیزار باشی! سپس رو به آن مرد کرده و فرمود:
من نیز تو را برای همان خدائی دوست می‌دارم که تو
به خاطر او مرا دوست داری.

﴿۲۷﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْبَخِيلَ
السَّائِلَ الْمُلْحِفَ.

۲۷. به راستی خداوند از بخیل گدایِ سمج نفرت
دارد.

﴿۲۸﴾ قَالَ ﷺ: رُبَّ مَغْرُورٍ مَفْضُونٍ يُصْبِحُ
لَا هِيَأَ صَاحِكًا، يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَهُوَ لَا يَذَرِي
لَعَلَّهُ قَدْ سَبَقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ سَخَطَةٌ يَصْلِي بِهَا نَارَ
جَهَنَّمَ.

۲۸. چه بسا مغرور فریب خورده‌ای که صبح را
سرگرم و خندان آغاز می‌نماید، می‌خورد و می‌آشامد،
و غافل است که شاید غضب خداوند بر او سبقت
گرفته، که به سبب همان به آتش کشانده شود.

(۲۹). از اخلاق مؤمن است که در تنگدستی به اندازه درآمد خرج می کند، و در رفاه به قدر گشایش از جانب خود به مردم حق می دهد، و در سلام از آنان پیش دستی می کند.

﴿ ۲۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ الْإِنْفَاقَ عَلَى قَدْرِ الْإِقْتَارِ، وَالتَّوَسُّعَ عَلَى قَدْرِ التَّوَسُّعِ، وَإِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ، وَابْتِدَاءَهُ لِيَاثِمِهِمُ بِالسَّلَامِ.

(۳۰). سه چیز از موجبات نجات مؤمن است: بازداشتن زیان از مردم و غیبت ایشان، پرداختن به کارهایی که سود آخرت و دنیا در بردارد، و گریه طولانی بر گناهش.

﴿ ۳۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ: كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَاعْتْيَاظِهِمْ، وَاشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ، وَطُولُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ.

(۳۱). نگاه مؤمن در روی برادر مؤمنش برای اظهار دوستی و محبت او عبادت است.

﴿ ۳۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمُودَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ.

(۳۲). سه خصلت اگر در هر یک از مؤمنین باشد در پناه حمایت خلافت، و پروردگار در روز قیامت او را در سایه عرش خود جای دهد، و از فرع بزرگ روز قیامت ایمن بدارد: کسی که به مردم عطای می کند که همان را از ایشان برای خود توقع دارد، و کسی که قدمی بر ندارد و دستی دراز نکند مگر آنکه بداند در طاعت خدا است یا نافرمانی او، و کسی که تا عیسی را از خود برطرف نساخته برادرش را به داشتن آن سرزنش نکند. و برای مرد همین بس است که پرداختن به عیب خود، او را از عیبجویی مردم باز دارد.

﴿ ۳۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَأَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَآمَنَهُ مِنْ فَرْعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ: مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَقْدَمْ يَدًا وَلَا رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدَمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يَعْيبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى يَبْرُكَ ذَلِكَ الْعَيْبُ مِنْ نَفْسِهِ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بَعِيثُهُ لِنَفْسِهِ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.

﴿۳۳﴾ وَقَالَ ﷻ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ
بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِفَّةٍ بَطْنٍ وَفَرْجٍ. وَمَا مِنْ شَيْءٍ
أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ.

۳۳. چیزی نزد خداوند پس از شناخت او
محبوب‌تر از عفت شکم و پاکدامنی نیست. و چیزی
در نزد خدا محبوب‌تر از این نیست که مورد
درخواست قرار گیرد.

﴿۳۴﴾ وَقَالَ ﷻ لِابْنِهِ مُحَمَّدٍ: افْعَلِ
الْخَيْرَ إِلَى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ، فَإِنْ كَانَ أَهْلُهُ فَقَدْ
أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلِ كُنْتَ أَتَى
أَهْلَهُ. وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ
إِلَى يَسَارِكَ وَاعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْ عُدْرَهُ.

۳۴. آن حضرت به فرزند خود امام باقر علیه السلام
فرمود: با هر که خیری از تو درخواست کرد نیکی
کن، اگر اهل آن بود به جا انجام داده‌ای، و اگر اهل
آن خیر نبود تو خود که اهل آنی، و اگر کسی از
سمت راست تو را ناسزا گفت؛ بعد به سمت چپ
رفته و از تو عذرخواهی کرد عذرش را بپذیر.

﴿۳۵﴾ وَقَالَ ﷻ: مَجَالِسُ الصَّالِحِينَ
دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَآدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي
الْعَقْلِ، وَطَاعَةُ وُلاَةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ، وَ
اسْتِثْمَاءُ السَّمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ، وَإِزْشَادُ
الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءُ حَقِّ النِّعْمَةِ، وَكَفُّ
الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ، وَفِيهِ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ
عَاجِلًا وَآجِلًا.

۳۵. [نشستن در] مجالس صالحین به نیکی و
صلاح دعوت کند، و [رعایت] آداب دانشمندان
موجب افزایش عقل است. و فرمانبرداری از صاحبان
امر (امامان علیهم السلام و حکام الهی) کمال عزت می‌باشد.
و سود رسانی از ثروت، کمال مردانگی است. و
راهنمایی درخواست کننده مشورت، ادای حق نعمت
است. و خودداری از آزار رساندن [به دیگران] کمال
عقل است، و راحت جسم در دنیا و آخرت را به
دنبال دارد.

﴿۳۶﴾ وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷻ إِذَا قَرَأَ
هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَإِنْ تَعْلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾
يَقُولُ ﷻ: «سُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ
مَعْرِفَةِ نِعَمِهِ إِلَّا الْمَعْرِفَةَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهَا،

۳۶. آن حضرت هنگامی که این آیه را تلاوت
می‌نمود: «و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را
به شمار درآورید» [ترجمه: ۳۶] می‌گفت: «پاک و منزّه است
خدائی که در هیچ کس شناخت نعمت خود را قرار
نداد جز آنکه فهمید توان معرفت نعمت‌های او را
ندارد، همچنان که در هیچ کس از شناخت درکش را

کَمَا لَمْ يَجْعَلْ فِي أَحَدٍ مِنْ مَعْرِفَةِ إِدْرَاكِهِ أَكْثَرَ مِنْ
 الْعِلْمِ بِأَنَّهُ لَا يَذَرُكُهُ، فَشَكَرَ عَزَّ وَجَلَّ مَعْرِفَةَ
 الْعَارِفِينَ بِالتَّقْصِيرِ عَنْ مَعْرِفَتِهِ، وَجَعَلَ
 مَعْرِفَتَهُمْ بِالتَّقْصِيرِ شُكْرًا، كَمَا جَعَلَ عِلْمَ
 الْعَالَمِينَ أَنَّهُمْ لَا يَذَرُكُونَهُ إِيْمَانًا، عِلْمًا مِنْهُ أَنَّهُ قَدْرُ
 وَسْعِ الْعِبَادِ، فَلَا يُجَاوِزُونَ ذَلِكَ.

بیش از این نداده که بداند قادر به درک ذاتش نیست.
 پس خدای عزوجل شناخت کوتاه عارفان از خود را
 قدردانی قرار داده، و این اقرار به عجز را شکر و
 سپاس از خود دانسته، همان گونه که علم دانشمندان
 را به این که آنان او را درک نمی کنند ایمان قرار داد،
 چرا که او به اندازه توان فکر و فهم مردم آگاه است
 که بیش از این اندازه تجاوز نمی کنند.

﴿۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ
 الْإِعْتِرَافَ بِالنُّعْمَةِ لَهُ حَمْدًا، سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ
 الْإِعْتِرَافَ بِالْعُجْزِ عَنِ الشُّكْرِ شُكْرًا.

۳۷. پاک و منزّه است خدائی که اقرار به نعمت
 خود را حمد و سپاس دانسته. پاک و منزّه است
 خدائی که اقرار به درماندگی از شکر را به جای
 سپاسگزاری پذیرفته است.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی



سخنان امام محمد باقر علیہ السلام



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی



مرکز تحقیق و پژوهش در علوم اسلامی

وَصِيَّةُ لِحَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ الْجُفِيِّ

سفارش امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جفقی

رَوِيَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ! اغْتَنِمْ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ حُمْسًا: إِنْ حَضَرْتَ لَمْ تُعْرِفْ، وَإِنْ غَبْتَ لَمْ تُفْتَقَدْ، وَإِنْ شَهِدْتَ لَمْ تُشَاوَرْ، وَإِنْ قُلْتَ لَمْ يُقْبَلْ قَوْلُكَ، وَإِنْ خَطَبْتَ لَمْ تُزَوَّجْ.

نقل شده که آن حضرت علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر! از مردم روزگار خود پنج چیز را غنیمت بشمار: اگر در حضورشان بودی شناخته نشوی، و چنانچه [از میانشان] غایب شدی جویایت نشوند، و اگر در جمع [ایشان] بودی رأی و نظرت را نخواهند، و اگر مطلبی گفتی آن را نپذیرند، و چنانچه [دختری از ایشان] خواستگاری کنی تو را رد کنند.

وَأَوْصِيكَ بِخُمْسٍ: إِنْ ظَلِمْتَ فَلَا تَظْلِمْ، وَإِنْ خَانُوكَ فَلَا تَخُنْ، وَإِنْ كُذِّبْتَ فَلَا تَغْضَبْ، وَإِنْ مُدِّحْتَ فَلَا تَفْرَحْ، وَإِنْ ذُمِمْتَ فَلَا تَحْزَنْ، وَفَكَرْ فِيمَا قِيلَ فَيْكَ، فَإِنْ عَرَفْتَ مِنْ نَفْسِكَ مَا قِيلَ فَيْكَ، فَسُقُوطُكَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ عِنْدَ غَضَبِكَ مِنْ الْحَقِّ أَعْظَمُ عَلَيْكَ مُصِيبَةً مِمَّا خِفْتَ مِنْ سُقُوطِكَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، وَإِنْ كُنْتَ عَلَى خِلَافٍ مَا قِيلَ فَيْكَ، فَثَوَابٌ اكْتَسَبْتَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَعَبَ بِدَنِّكَ.

و تو را به پنج چیز سفارش می کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن، و چنانچه خیانت شدی خیانت مکن، و اگر تکذیب شدی خشم مگیر، و چون مدح شدی خرسند مباش، و چنانچه نکوهش شدی می تابی مکن. و در آنچه درباره ات گفته شده بپندیش، و اگر آن چه را که گفته شده در خود یافتی، افتادن از نظر رحمت خداوند هنگام خشمعت از سخن حق، برای تو مصیبت بارتر از سقوطت در دیده مردم است که از آن می ترسی. و اگر بر خلاف آنچه درباره ات گفته اند بودی، این خود پاداشی است که آن را بدون زحمت بدنی به دست آورده ای.

وَأَعْلَمُ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّى لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَقَالُوا: إِنَّكَ رَجُلٌ سَوَاءٌ لَمْ يَخْزُنْكَ ذَلِكَ، وَلَوْ قَالُوا: إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَمْ يَسُرَّكَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كُنْتَ سَالِكًا

و بدان که تو پیرو ما نخواهی شد تا زمانی که اگر تمام اهل شهر جمع شوند و بگویند: «تو مرد بدی هستی» این سخن تو را محزون نسازد، و چنانچه بگویند: «تو مرد خوبی هستی» این سخن نیز تو را خوشحال نکند، ولی نفس خود را بر کتاب خدا عرضه نما، پس اگر طیّ کننده راه قرآن بودی، و از آنچه زهد خواسته بی رغبت بودی؛ و در آنچه طمع

خواسته راغب بودی؛ و از تهدیدش ترسان بودی؛ پس بر این راه ثابت قدم باش و بر تو مرده بادا که به راستی سخنانی که در عبارات گفتند زبانی به تو نخواهد رساند.

و اگر از قرآن جدا بودی پس از چه چیزی به خود مغرور می شوی؟! به راستی که مؤمن عنایت خاصی به مبارزه با هوای نفس خود دارد تا بر تمایلاتش چیره شود، و گاهی کجی نفس را راست نماید و به خاطر محبت به خدا با هوای نفس خوش مخالفت می کند، و گاهی نفس او را بر زمین زند و او نیز در پی خواسته های نفس برورد. ولی خداوند دستش را بگیرد و او نیز از جا برخیزد، و از خطایش درگذرد تا متذکر شود، و به جانب توبه و ترس [از عذاب] پناه برد، تا پیش و شناختش افزون گردد، زیرا ترسش افزون گشته، و این به خاطر آن است که خداوند می فرماید: کسانی که پرهیزگاری کردند هر گاه گروهی از شیاطین آنان را لمس کند [خدا را] یادآور شوند، به ناگاه دارای پیش شونده [توبه] (توبه: ۲۰۱).

ای جابر! رزق و روزی اندک خداوند را برای خود بسیار بشمار تا از شکر بی اندازه آن رهایی یابی! (از عهده شکرش برآنی)، و طاعت بسیار نفس برای خدا را کم بدان، تا نفس خویش را خوار کنی و در معرض عفو خداوند قرار گیری، و با دانشی که داری شر حاضر را از جان خود دور ساز، و دانش حاضر را با عمل خالص به کار بند، و عمل خالص را با شب زنده داری شدید از غفلت بزرگ حفظ کن، و طاقت شب زنده داری را با ترسی راستین به دست آور، و از آراستگی های پنهانی زندگی دنیا بر حذر

سَبِيلَهُ، زَاهِدًا فِي تَزْهِيدِهِ، رَاغِبًا فِي تَرْغِيهِ، خَائِفًا مِنْ تَخْوِيفِهِ، فَائْتِبْتُ وَأَبْشُرُ، فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا قِيلَ فِيكَ.

وَإِنْ كُنْتَ مُبَازِلًا لِلْقُرْآنِ فَمَاذَا الَّذِي يَغُرُّكَ مِنْ نَفْسِكَ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنِي بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيَغْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا، فَمَرَّةٌ يُقِيمُ أَوْدَهَا وَ يُجَاهِلُ هَوَاهَا فِي حُبِّهِ اللَّهِ، وَ مَرَّةٌ تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا فَيَنْعَسُهُ اللَّهُ فَيَسْتَعِشُّ، وَ يَقِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ فَيَتَذَكَّرُ، وَ يَفْزَعُ إِلَى التَّوْبَةِ وَ الْمَخَافَةِ فَيَزِدَادُ بَصِيرَةً وَ مَعْرِفَةً، لَمَّا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ، وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.

يَا جَابِرُ! اسْتَكَثِّرْ لِنَفْسِكَ مِنَ اللَّهِ قَلِيلَ الرِّزْقِ تَخَلُّصًا إِلَى الشُّكْرِ، وَ اسْتَقِلِّلْ مِنْ نَفْسِكَ كَثِيرَ الطَّاعَةِ لِلَّهِ؛ إِزْرَاءً عَلَى النَّفْسِ، وَ تَعَرُّضًا لِلْعَفْوِ، وَ ادْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ حَاضِرَ الشَّرِّ بِحَاضِرِ الْعِلْمِ، وَ اسْتَعْمِلْ حَاضِرَ الْعِلْمِ بِخَالِصِ الْعَمَلِ، وَ تَحَرَّزْ فِي خَالِصِ الْعَمَلِ مِنْ عَظِيمِ الْغَفْلَةِ بِشِدَّةِ التَّيَقُّظِ، وَ اسْتَجَلِبْ شِدَّةَ التَّيَقُّظِ بِصِدْقِ الْخَوْفِ، وَ اخْلُزْ خَفِيَّ التَّرُّبِ بِحَاضِرِ الْحَيَاةِ، وَ تَوَقَّ مُجَازَفَةَ الْهَوَى

باش، و با راهنمایی عقل مراقب سرکشی نفس خویش باش، و با راهنمایی علم هنگام غلبه هوس باز ایست، و اعمال خالص را برای روز جزا نگهدار، و با پرهیز از حرص در دایره قناعت وارد شو، و با مقدم داشتن قناعت حرص بسیار را از خود دور کن، و شیرینی زهد را با کوتاه کردن آرزو به دست آور، و با سردی نومیدی رشته‌های طمع را قطع کن، و با خودشناسی راه تکبر را ببند، و با واگذاری صحیح امور به خدا آسایش خود را فراهم ساز، و با قلبی مطمئن راحتی جسم را طلب کن، و با کاستن از خطا قلب مطمئن را به دست آور، و با یاد خدا در خلوت رقت قلب را طلب کن، و با اندوه مداوم روشنائی دل را کسب کن، و با ترسی راستین از شیطان بر حذر باش.

بِدَلَالَةِ الْعَقْلِ، وَقِفْ عِنْدَ غَلْبَةِ الْهَوَى بِاسْتِرْشَادِ الْعِلْمِ، وَاسْتَبِقْ خَالِصَ الْأَعْمَالِ لِيَوْمِ الْجُزَاءِ، وَانْزِلْ سَاحَةَ الْقَنَاعَةِ بِاتِّقَاءِ الْحَرَصِ، وَادْفَعْ عَظِيمَ الْحَرَصِ بِإِشَارِ الْقَنَاعَةِ، وَاسْتَجْلِبْ حَلَاوَةَ الزَّهَادَةِ بِقُصْرِ الْأَمَلِ، وَاقْطَعْ أَسْبَابَ الطَّمَعِ بِبَرْدِ الْيَأْسِ، وَسُدَّ سَبِيلَ الْعُجْبِ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ، وَتَخَلَّصْ إِلَى رَاحَةِ النَّفْسِ بِصِحَّةِ التَّضَوُّيْضِ، وَاطْلُبْ رَاحَةَ الْبَدَنِ بِإِجْهَامِ الْقَلْبِ، وَتَخَلَّصْ إِلَى إِجْهَامِ الْقَلْبِ بِقَلَّةِ الْخَطَا، وَتَعَرَّضْ لِرِقَّةِ الْقَلْبِ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ فِي الْخَلَوَاتِ، وَاسْتَجْلِبْ نُورَ الْقَلْبِ بِدَوَامِ الْحُزَنِ، وَتَحَرَّزْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ.

مبادا امید دروغین بندی، که تو را به وادی هراس واقعی اندازد. با درستی در عمل، خود را برای خدای عز و جل بیاری، و با شتاب بر انتقال [به سرای آخرت] محبت خداوند را به دست آور. مبادا امروز و فردا کنی که دریایی است که هلاک‌شدگان در این دریا غرق شدند. مبادا غفلت کنی که سنگدلی آورد.

وَإِيَّاكَ وَالرَّجَاءَ الْكَاذِبَ؛ فَإِنَّهُ يُوفِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ، وَتَزَيِّنُ لَكَ عِزَّ وَجَلٍّ بِالصَّدَقِ فِي الْأَعْمَالِ، وَتُحِبُّ إِلَيْهِ بِتَعْجِيلِ الْإِنْتِقَالِ. وَإِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ؛ فَإِنَّهُ بِخَرِّ غَرَقُ فِيهِ الْهَلَكَى. وَإِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ؛ فَفِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ.

مبادا در انجام آنچه عذری نداری تنبلی کنی، که پشیمان‌شدگان به آن پناه می‌برند، و با تلخی پشیمانی و استغفار بسیار از گناهان گذشته بازگرد، و با بازگشتی نیکو در معرض رحمت و عفو الهی قرار گیر، و برای بازگشتی نیکو از دعای خالص و مناجات در تاریکی یاری طلب،

وَإِيَّاكَ وَالتَّوَانِي فِيمَا لَا عُذْرَ لَكَ فِيهِ؛ فَإِلَيْهِ يُلْجَأُ النَّادِمُونَ، وَاسْتَرجِعْ سَالِفَ الذُّنُوبِ بِشِدَّةِ النَّدَمِ وَكَثْرَةِ الْإِسْتِغْفَارِ، وَتَعَرَّضْ لِلرَّحْمَةِ وَعَفْوِ اللَّهِ بِحُسْنِ الْمُرَاجَعَةِ، وَاسْتَعِزْ عَلَى حُسْنِ

و با بسیار شمردن رزق اندک، و کم شمردن طاعت بسیار شکر عظیم را به دست آور، و با شکر فراوان نعمت فراوان را کسب کن، و با ترس از زوال نعمت به شکر بسیار نائل شو، و ثبات عزت را با کشتن طمع طلب کن، و با سختی نومیدی خواری طمع را دور ساز، و سختی ناامیدی را با همت والا به دست آور، و با کوتاه کردن آرزو از این سرا توشه بگیر، از پیش آمدن هر فرصتی برای رسیدن به هدف شتاب کن، و هیچ فرصتی همچون روزهای فراغت همراه با تندرستی نیست.

از اعتماد به فرد غیر مطمئن پرهیز، زیرا شرارت اعتیادی است همچون عادت انسان به خوردن غذا (تو که آن سخت و جانفرسا است).

و آگاه باش که هیچ علمی همچون طلب سلامت نیست، و هیچ سلامتی مانند سلامت قلب، و هیچ اندیشه‌ای همچون مخالفت با هوس، و هیچ ترسی مانند ترس بازدارنده [از گناه]، و هیچ امیدی همچون امید یاری رسان، و هیچ فقری همچون فقر قلب نیست، و هیچ بی‌نیازی همچون بی‌نیازی نفس، و هیچ قدرتی همچون غلبه بر هوی.

و هیچ نوری همچون نور یقین نیست، و هیچ یقینی مانند کوچک شمردن دنیا، و هیچ شناختی همچون خودشناسی، و هیچ نعمتی همچون تدرستی، و هیچ تندرستی همچون یاری توفیق، و هیچ شرفی همچون بلندی همت نیست، و هیچ زهدی همچون کوتاه کردن آرزو، و هیچ حرصی

الْمُرَاجَعَةُ بِخَالِصِ الدُّعَاءِ وَالْمُنَاجَاةِ فِي الظُّلُمِ، وَتَخَلُّصٌ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِاسْتِكْنَارِ قَلِيلِ الرِّزْقِ وَاسْتِقْلَالِ كَثِيرِ الطَّاعَةِ، وَاسْتَجْلِبْ زِيَادَةَ النِّعَمِ بِعَظِيمِ الشُّكْرِ، وَالتَّوَسَّلْ إِلَى عَظِيمِ الشُّكْرِ بِخَوْفِ زَوَالِ النِّعَمِ، وَاطْلُبْ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَانَةِ الطَّمَعِ، وَادْفَعْ ذَلِكَ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ، وَاسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهِمَّةِ، وَتَزَوَّدْ مِنَ الدُّنْيَا بِقُصْرِ الْأَمَلِ، وَبَادِرْ بِانْتِهَازِ الْبُغْيَةِ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ، وَ لَا إِمْكَانَ كَالْأَيَّامِ الْحَالِيَةِ مَعَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ.

وَإِيَّاكَ وَالثِّقَةَ بِغَيْرِ الْمَأْمُونِ؛ فَإِنَّ لِلشُّرِّ ضَرَاوَةَ كَضَرَاوَةِ الْغَدَاءِ.

وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ، وَلَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ، وَلَا عَقْلَ كَمُخَالَفَةِ الْهَوَى، وَلَا خَوْفَ كَخَوْفِ حَاجِزٍ، وَلَا رَجَاءَ كَرَجَاءِ مُعِينٍ، وَلَا فَقْرَ كفَقْرِ الْقَلْبِ، وَلَا غِنَى كَغِنَى النَّفْسِ، وَلَا قُوَّةَ كَغَلْبَةِ الْهَوَى.

وَلَا نُورَ كَنُورِ الْيَقِينِ، وَلَا يَقِينَ كَاسْتِضْغَارِكَ الدُّنْيَا، وَلَا مَعْرِفَةَ كَمَعْرِفَتِكَ بِنَفْسِكَ، وَلَا نِعْمَةً كَالْعَافِيَةِ، وَلَا عَافِيَةَ كَمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ، وَلَا شَرَفَ كَبُعْدِ الْهِمَّةِ، وَلَا زُهْدَ كَقُصْرِ الْأَمَلِ، وَ

همچون رقابت بر سر مقام، و هیچ عدالتی همچون انصاف، و هیچ تجاوزی همچون بیادگری، و هیچ بیدادی همچون موافقت با هوی.

و هیچ طاعتی همچون ادای واجبات نیست، و هیچ ترسی همچون اندوه، و هیچ مصیبتی همچون بی عقلی، و هیچ بی عقلی همچون کم یقینی، و هیچ کمبود یقینی همچون نبود ترس، و هیچ فقدان ترسی همچون کمی اندوه بر کمبود ترس.

و هیچ مصیبتی مانند کوچک شمردن گناه، و رضایت به وضع موجود نیست، و هیچ فضیلتی همچون جهاد، و هیچ جهادی همچون مبارزه با هوای نفس، و هیچ قدرتی همچون دور ساختن خشم، و هیچ معصیتی همچون عشق به بقا [در دنیا] و هیچ دلتی همچون ذلت طمع نیست، از کوتاهی هنگام فرصت بپرهیز، که فرصت عرصه‌ای است که [طی نکردن آن] برای اهلش زیان و خسارت به بار آورد.

لَا حِرْصَ كَالْمُنَافَسَةِ فِي الدَّرَجَاتِ، وَلَا عَدْلَ كَالْإِنْصَافِ، وَلَا تَعَدِّيَ كَالْجَوْرِ، وَلَا جَوْرَ كُمُوَافَقَةِ الْهَوَى.

وَلَا طَاعَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَلَا خَوْفَ كَالْحَزَنِ، وَلَا مُصِيبَةً كَعَدَمِ الْعَقْلِ، وَلَا عَدَمَ عَقْلِ كَقِلَّةِ الْيَقِينِ، وَلَا قِلَّةَ يَقِينٍ كَفَقْدِ الْخَوْفِ، وَلَا فَقْدَ خَوْفٍ كَقِلَّةِ الْحَزَنِ عَلَى فَقْدِ الْخَوْفِ.

وَلَا مُصِيبَةً كَأَسْتِهَانَتِكَ بِالدَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا، وَلَا فَضِيلَةً كَالْجِهَادِ، وَلَا جِهَادَ كُمُجَاهَدَةِ الْهَوَى، وَلَا قُوَّةَ كَرَدِّ الْغَضَبِ، وَلَا مَعْصِيَةً كَحُبِّ الْبَقَاءِ، وَلَا ذُلَّ كَذُلِّ الطَّمَعِ. وَإِيَّاكَ وَالتَّقْرِيطَ عِنْدَ إِمْكَانِ الْفُرْصَةِ؛ فَإِنَّهُ مِيدَانٌ يَجْرِي لِأَهْلِهِ بِالْخُسْرَانِ.



کنار دیگری از آن حضرت (ع) به جابر

[جابر گوید] روزی آن حضرت (ع) از منزل خارج شد در حالی که می‌فرمود: جابرا به خدا سوگند، شب را غمگین و دل نگران به صبح رساندم، پرسیدم: فدایت گردم! غم و دل نگرانی‌تان برای چیست، در حالی که همه این نگرانی‌ها و دل مشغولی‌ها برای دنیا است؟ فرمود: نه، ای جابرا بلکه غم و اندوهم نگرانی از آخرت است.

ای جابرا! هر که خالص حقیقت ایمان بر دلش وارد شود از پرداختن به زینت دنیا بازماند، به راستی زینت

وَمِنْ كَلَامِهِ (ع) لِجَابِرٍ أَيْضًا

خَرَجَ (ع) يَوْمًا وَهُوَ يَقُولُ: أَصْبَحْتُ وَاللهِ يَا جَابِرُ! مَحْزُونًا مَشْغُولَ الْقَلْبِ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا حُزْنُكَ وَشُغْلُ قَلْبِكَ، كُلُّ هَذَا عَلَى الدُّنْيَا؟ فَقَالَ (ع): لَا، يَا جَابِرُ! وَلَكِنْ حُزْنُ هَمِّ الْآخِرَةِ.

يَا جَابِرُ! مَنْ دَخَلَ قَلْبُهُ خَالِصُ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ

شُغِلَ عَمَّا فِي الدُّنْيَا مِنْ زِينَتِهَا، إِنَّ زِينَةَ زَهْرَةِ الدُّنْيَا
إِنَّمَا هُوَ لَعِبٌ وَهُوَ ﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ﴾.

يَا جَابِرُ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَبْغِي لَهُ أَنْ يَرْكَنَ وَ
يَطْمَئِنَّ إِلَى زَهْرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَاعْلَمْ أَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا
هُمْ أَهْلُ غَفْلَةٍ وَغُرُورٍ وَجَهَالَةٍ، وَأَنَّ أَبْنَاءَ الْآخِرَةِ
هُمْ الْمُؤْمِنُونَ الْعَامِلُونَ الرَّاهِدُونَ، أَهْلُ الْعِلْمِ وَ
الْفِقْهِ وَأَهْلُ فِكْرَةٍ وَاعْتِبَارٍ وَاخْتِيَارٍ، لَا يَمَلُّونَ مِنْ
ذِكْرِ اللَّهِ.

وَاعْلَمْ يَا جَابِرُ! أَنَّ أَهْلَ التَّقْوَى هُمُ الْأَغْنَاءُ،
أَغْنَاهُمُ الْقَلِيلُ مِنَ الدُّنْيَا فَمَشُونَهُمْ بِسِيرَةٍ، إِنَّ
نَسِيتَ الْخَيْرَ ذَكَرْتُكَ، وَإِنْ عَمِلْتَ بِهِ أَعَانُوكَ،
أَخْرَوْا شَهَوَاتِهِمْ وَلَذَاتِهِمْ خَلْفَهُمْ، وَقَدَّمُوا طَاعَةَ
رَبِّهِمْ أَمَامَهُمْ، وَنَظَرُوا إِلَى سَبِيلِ الْخَيْرِ وَإِلَى وَلايَةِ
أَحِبَّاءِ اللَّهِ، فَأَحَبُّهُمْ وَتَوَلَّوْهُمْ وَاتَّبَعُوهُمْ.

فَأَنْزَلَ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَنْزِلِ نَزْلَتِهِ
سَاعَةً ثُمَّ ارْتَحَلَتْ عَنْهُ، أَوْ كَمَثَلِ مَالٍ
اسْتَفَدْتَهُ فِي مَنَامِكَ فَفَرَحْتَ بِهِ وَسُرِرْتَ ثُمَّ
انْتَبَهْتَ مِنْ رَقَدَتِكَ وَلَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ، وَ
إِنِّي إِنَّمَا ضَرَبْتُ لَكَ مَثَلًا لِتَعْقِلَ وَتَعْمَلَ بِهِ
إِنْ وَفَّقَكَ اللَّهُ لَهُ.

فَاحْفَظْ يَا جَابِرُ! مَا أَسْتَوْدِعُكَ مِنْ دِينٍ

زودگذر تنها بازیچه و سرگرمی است، او به یقین سواى
آخرت، همان زندگانی [حقیقی] است [مکتوب: ۱۵]

ای جابر! برای مؤمن شایسته نیست که بر زینت
زودگذر زندگی دنیا تکیه و اعتماد کند، و آگاه باش که
فرزندان دنیا همان اهل غفلت و فریب و جهالتند، و
فرزندان آخرت همان مؤمنان و عمل کنندگان و
زاهدانند که اهل علم و فهم، و نیز اهل اندیشه و
عبرت آموزی و آزمونند، که از یاد خدا ملول
نمی شوند.

ای جابر! این را بدان که به یقین پرهیزگاران
توانگرند، که متاع اندک دنیا بسى نیازشان ساخته، و
هزینه ناچیز است، اگر کار خیری را فراموش کنی به
یادت آورند، و چون آن را انجام دهی یاری ات کنند،
شهوات و لذتشان را پشت سر اندازند، و طاعت
پروردگارشان را پیش رویشان قرار داده اند، و به راه
خیر و ولایت دوستان خدا بنگرند، و آنان را دوست
بدارند و ولایتشان را بپذیرند و از آنان پیروی کنند.

[ای جابر!] خود را در دنیا چنان پندار که ساعتی
در منزلی موقت بیاسایی سپس راهی شوی، یا
همچون ثروتی که در خواب بینی از آن استفاده
می کنی و به همین خاطر خوشحال و مسرور گردی،
پس از خواب بیدار شوی در حالی که چیزی در
دست نداری، و من تنها برای این مثالی را برایست
آوردم که اگر خدا توفیق دهد در آن اندیشه کنی و
عمل نمایی.

پس ای جابر! آنچه از دین و حکمت الهی به تو

اللَّهُ وَحُكْمَتِهِ، وَانْصَحْ لِنَفْسِكَ وَانْظُرْ مَا
 اللَّهُ عِنْدَكَ فِي حَيَاتِكَ، فَكَذَلِكَ يَكُونُ لَكَ
 الْعَهْدُ عِنْدَهُ فِي مَرْجِعِكَ، وَانْظُرْ فَإِنْ تَكُنِ
 الدُّنْيَا عِنْدَكَ عَلَى غَيْرِ مَا وَصَفْتُ لَكَ
 فَتَحَوَّلْ عَنْهَا إِلَى دَارِ الْمُسْتَعْتَبِ الْيَوْمِ،
 فَلَرُبَّ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الدُّنْيَا قَدْ
 نَالَ، فَلَمَّا نَالَ كَانَ عَلَيْهِ وَيَالَا وَشَقِي بِهِ، وَ
 لَرُبَّ كَارِهِ لِأَمْرٍ مِنْ أُمُورِ الْآخِرَةِ قَدْ نَالَ
 فَسَعِدَ بِهِ.

امانت سپردم نگهداری کن، و خیرخواه خود باش و
 بنگر که خداوند نزد تو چه منزلت و جایگاهی دارد،
 پس چون به سوی او بازگردی نزد خدا همانگونه
 عهد و پیمانی خواهی داشت. بنگر اگر دنیا در نظرت
 [غیر از] آن چیزی بود که برایت توصیف کردم، همین
 امروز [بدون فوت وقت] از آن روی گردان شو، و به
 سوی سرای خشنودی که گله پذیر است روی آور.
 چه بسا کسی که برای رسیدن به هدفی از امور دنیائی
 حریص است، چون به آن دست یابد وصال گردنش
 باشد و به خاطر آن پدبخت شود، و چه بسا کسی که
 امری از امور آخرت را ناخوش دارد ولی چون به آن
 دست یابد موجب سعادتش گردد.



وَمِنْ كَلَامِهِ علیه السلام فِي أَحْكَامِ الشُّوْفِ

از سخنان امام باقر علیه السلام در احکام شمشیرها

سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِهِ عَنْ حُرُوبِ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَقَالَ عليه السلام
 لَهُ: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله بِخُمْسَةِ أَسْيَافٍ:
 ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ لَا تُغْمَدُ حَتَّى تَضَعَ
 الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا، وَلَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ
 أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا،
 فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا أَمِنَ النَّاسُ
 كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا
 إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا
 خَيْرًا. وَسَيْفٌ مَكْفُوفٌ، وَسَيْفٌ مِنْهَا
 مَغْمُودٌ سَلُّهُ إِلَى غَيْرِنَا وَحُكْمُهُ إِلَيْنَا.

یکی از شیعیان از آن حضرت علیه السلام در مورد
 جنگ‌های امیر مؤمنان علیه السلام پرسید، و امام علیه السلام در پاسخ
 فرمود: خداوند محمد صلی الله علیه و آله را همراه با پنج شمشیر
 مبعوث نمود. سه شمشیر از آنها پیوسته برهنه (از نیام
 برکشیده) است و تا جنگ [حق و باطل] پایان نیابد
 غلاف نشوند و جنگ پایان نیابد تا زمانی که خورشید
 از مغرب طلوع کند پس چون خورشید از مغرب
 طلوع کرد در آن روز همه مردم در امنیت به سر برند،
 پس آن روز فروزی است که دیگر ایمان آوردن هیچ کس
 که پیش از آن ایمان نیاورده با در حال ایمانش کار نیکی
 نکرده سود ندارد [معم ۱۵۸] و شمشیر دیگری که (برای
 فرصتی مناسب) نگهداشته می‌شود، و شمشیر دیگری
 که در نیام است و دیگران آن را از نیام بیرون کشند
 ولی حکم و فرمانش به دست ماست.

فَأَمَّا السُّيُوفُ الثَّلَاثَةُ الشَّاهِرَةُ: فَسَيْفٌ عَلَى مُشْرِكِي الْعَرَبِ، قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُواهُمْ وَاحْضَرُواهُمْ وَاقْتُلُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾، ﴿فَإِنْ تَابُوا - أَيْ آمَنُوا - وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَلِإِخْوَانِكُمْ فِي الدِّينِ﴾، هَؤُلَاءِ لَا يَقْبَلُ مِنْهُمْ إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ، وَأَمْوَالُهُمْ فِيَّ، وَ ذَرَارِيَّتُهُمْ سَبْيٌ عَلَى مَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَإِنَّهُ سَبَى وَ عَقَا وَ قَبَلَ الْفِدَاءَ.

وَالسَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ وَنَسَخَهَا قَوْلُهُ: ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾، فَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ إِلَّا الْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ، وَأَمْوَالُهُمْ فِيَّ، وَ ذَرَارِيَّتُهُمْ سَبْيٌ، فَإِذَا قَبِلُوا الْجِزْيَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَرَّمَ عَلَيْنَا سَبْيَهُمْ، وَ حَرَّمَتْ أَمْوَالُهُمْ، وَ حَلَّتْ لَنَا مَنَاقِحُهُمْ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَارِ الْحَرْبِ حَلَّ لَنَا سَبْيَهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ، وَ لَمْ يَحِلَّ لَنَا مَنَاقِحَتُهُمْ، وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا دُخُولُ دَارِ

افنامه شمشیر برهنه و بر کشیده شده از نیام: یکی بر سر مشرکان عرب است، خدای عزوجل فرماید: «دشمنان مشرک را هر کجا یافتید بکشید و آنها را دستگیر و محاصره کنید، و در هر کمینگاه بر سر راهشان بنشینید اگر (از کفر خود) بازگشتند - یعنی ایمان آوردند - و نماز گزارند و زکات پرداخت کردند برادران دینی شما بنده (نوبه) از مشرکان چیزی جز کشته شدن یا مسلمان شدن پذیرفته نمی شود، و ثروتشان غنیمت مسلمانان است، و فرزندانشان اسیر می باشند، به همان سیره و شیوه ای که پیامبر ﷺ در باره شان عمل نمود، چرا که آن حضرت ﷺ هم اسیر نمود و هم بخشید و هم فدیة پذیرفت.

و شمشیر دوم بر سر اهل ذمه (یهودیان و مسیحیان) کشیده شده، خداوند سبحان می فرماید: «با مردم به نیکی سخن بگویند» این آیه در باره اهل ذمه نازل شده است، و با این آیه نسخ گردید: «با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و پیامبر او حرام کرده اند حرام نمی شمارند و دین حق را نمی پذیرند کارزار کنید تا آنگاه که به دست خود یا خواری جزیه دهند» (نوبه ۲۹) پس هر کدام از آنها که در سرزمین های اسلامی باشد چیزی جز پرداخت جزیه یا کشته شدن پذیرفته نمی شود و اموالشان غنیمت مسلمین به حساب آید و اولادشان اسیرند، پس چون پرداخت جزیه را بر خود پذیرفتند، اسیر نمودنشان بر ما حرام، و اموالشان محترم، و ازدواج با ایشان بر ما حلال است. و هر کدام از آنان در سرزمینی که با ما در جنگ است به سر برد اسیر نمودن و غنیمت بردن اموالشان برای ما حلال خواهد

الإِسْلَامُ وَالْجِزْيَةُ أَوْ الْقَتْلُ.

بود و ازدواج با آنان حرام است و از آنان چیزی جز
مسلمان شدن یا پرداخت جزیه یا کشته شدن، پذیرفته
نخواهد شد.

وَالسَّيْفُ الثَّالِثُ عَلَى مُشْرِكِي الْعَجَمِ
كَالتُّرْكِ وَالدَّيْلَمِ وَالْخَزَرِ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ فِي أَوَّلِ السُّورَةِ الَّتِي يَذْكُرُ فِيهَا الَّذِينَ
كَفَرُوا فَقَصَّ قِصَّتَهُمْ ثُمَّ قَالَ: ﴿فَضْرَبَ
الرِّقَابَ حَتَّى إِذَا أَثْخَتَمُوهُمْ فَسُدُّوا الْوُثَاقَ فَإِمَّا
مِنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءٌ حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾،
فَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَأِمَّا مَنَّا بَعْدُ﴾ يَعْنِي بَعْدَ السَّنِي
مِنْهُمْ، ﴿وَإِمَّا فِدَاءٌ﴾ يَعْنِي الْمَفَادَاةَ بَيْنَهُمْ وَ
بَيْنَ أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهَؤُلَاءِ لَنْ يُقْبَلَ مِنْهُمْ
إِلَّا الْقَتْلُ أَوْ الدُّخُولُ فِي الْإِسْلَامِ، وَ لَا يَحِلُّ
لَنَا نِكَاحُهُمْ مَا دَامُوا فِي دَارِ الْخَرْبِ.

وَأَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ؛ فَسَيْفٌ عَلَى
أَهْلِ الْبَغْيِ وَالتَّأْوِيلِ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَإِنْ
طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا -
صُلْحًا - فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا
الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾، فَلَمَّا نَزَلَتْ
هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ مِنْكُمْ
مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى

و اما شمشیر سوم به روی مشرکان غیر عرب،
همچون ترکان و دیلمیان و خزریان، کشیده شده،
خدایوند عزوجل در ابتدای سورهای که با «الَّذِينَ كَفَرُوا»
آغاز می گردد (سوره محمد ﷺ) پس از نقل حکایت
آنان می فرماید: «گردن هایشان را بزنید تا چون آنان را [در
جنگ] از پا در آوردید، [اسیرانشان را] محکم در بند بکشید،
سپس با [بر آنان] منت نهید و آزادشان کنید یا فدیهِ [و عوض
از ایشان] بگیرید تا جنگ سلاح خود را بر زمین گذارند»
(محمد ﷺ) و اما اینکه می فرماید: «سپس یا منت نهید»
یعنی پس از اسیر نمودن آنان، و اینکه فرمود: «یا فدیهِ
بگیرید» یعنی معامله (مال یا اسیران) بین آنان و
مسلمانان و از این گروه نیز چیزی جز کشته شدن یا
مسلمان شدن پذیرفته نخواهد شد، و تا زمانی که در
کشور دشمن محاربت ازدواج با ایشان نیز بر ما حلال
نیست.

و اما شمشیر نگهداشته شده، شمشیری است که به
روی سرکشان [شورش] و [مشهور به] اهل تأویل
کشیده شود، خدایوند فرموده است: «اگر دو دسته از
مؤمنان با هم جنگ را آغاز کردند. آنان را با هم آشتی دهید،
اگر دسته ای بر دسته دیگر ستم کرد با ستمکار بجنگید تا به
حکم خدا باز گردد» [حجرت] هنگامی که این آیه نازل
شد رسول خدا ﷺ فرمود: «بی شک برخی از شما
پس از من به حکم تأویل [و باطن قرآن] جنگ می کنند،
همچنان که من به حکم ظاهر [و صریح قرآن]
جنگیدم» از پیامبر ﷺ سؤال شد: او کیست؟

التَّزِيلِ». فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: «خَاصِيفُ النَّعْلِ». يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع. وَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: قَاتَلْتُ بِهَذِهِ الرَّايَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثًا وَهَذِهِ الرَّايَةُ، وَاللَّهُ لَوْ ضَرَبُونَا حَتَّى يَبْلُغُوا بَنَاءَ السَّعَفَاتِ مِنْ هَجَرَ لَعَلِمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَأَنَّهُمْ عَلَى الْبَاطِلِ.

وَكَانَتْ السَّيْرَةُ فِيهِمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع. مِثْلَ مَا كَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي أَهْلِ مَكَّةَ يَوْمَ فَتَحَهَا، فَإِنَّهُ لَمْ يَسَبْ لَهُمْ ذُرِّيَّةً وَقَالَ: «مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ». وَكَذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع. يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَادَى فِيهِمْ: «لَا تَسْبُوا لَهُمْ ذُرِّيَّةً، وَلَا تُدْفِقُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تُتْبِعُوا مُدْبِرًا، وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ».

وَالسَّيْفُ الْمَغْمُودُ؛ فَالسَّيْفُ الَّذِي يُقَامُ بِهِ الْقِصَاصُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ﴾، فَسَلَّهُ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ وَحُكْمُهُ إِلَيْنَا.

فَهَذِهِ السُّيُوفُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ بِهَا مُحَمَّدًا ﷺ،

حضرت فرمود: «وصله زننده کفش» - یعنی امیر مؤمنان ع. - و عمار یاسر [خطاب به افرادی که در جنگ با معاویه شک داشتند] گفت: من به همراه رسول خدا ﷺ زیر همین پرچم سه بار جنگیده‌ام، و این چهارمین بار است. به خدا سوگند! اگر [دشمنان] آنقدر ما را [با شمشیر] بزنند تا به نخلستان‌های هجر (از شهرهای بحرین یا یمن) عقب برانند، یقین داریم که ما بر حقیق و آنان بر باطل.

و سیره و روش امیر مؤمنان ع. با دشمنان خود همان شیوه‌ای بود که رسول خدا ﷺ در روز فتح با مردم مکه داشت، که از اولادشان هیچ اسیری نگرفت، و فرمان داد: «هر که درب خانه‌اش را ببندد [و در سرای خود بماند] و سلاحش را بیاندازد در امان است». و امیر مؤمنان ع. نیز در روز نبرد بصره (جنگ جمل) این گونه فرمان داد که: «فرزندی از ایشان را اسیر نکنید و مجروحان را به قتل نرسانید و فراری را تعقیب نکنید و هر که درب خانه خود ببندد و سلاحش را بیاندازد در امان است».

و شمشیری که در نیام است، شمشیری است که با آن حکم قصاص اجرا می‌شود، خدای عزوجل می‌فرماید: «جان در مقابل جان [قصاص شود] و چشم در مقابل چشم» [ماده ۱۷] و [اختیار] کشیدن آن شمشیر به دست اولیای مقتول است، و صدور حکم و دلوری‌اش به دست ما است.

این بود شمشیرهایی که خداوند محمد ﷺ را با آنها مبعوث کرد، پس هر که تمام آن شمشیرها یا

فَمَنْ جَحَدَهَا أَوْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهَا أَوْ شَيْئًا مِنْ سِيرِهَا وَ أَحْكَامِهَا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله.

یکی از آنها، یا بعضی از سنن و احکام آنها را انکار کند، به تحقیق به آنچه خداوند تبارک و تعالی بر محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خود فرو فرستاده کافر شده است.



موعظه

وَ حَضَرَهُ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ جَمَاعَةٌ مِنَ الشَّيْعَةِ، فَوَعَظَهُمْ وَ حَذَّرَهُمْ وَ هُمْ سَاهُونَ لَاهُونَ، فَأَغَاظَهُ ذَلِكَ، فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: إِنَّ كَلَامِي لَوْ وَقَعَ طَرَفٌ مِنْهُ فِي قَلْبٍ أَحَدِكُمْ لَصَارَ مَيْتًا.

یک موعظه

روزی جمعی از شیعیان امام باقر علیه السلام خدمت آن حضرت حاضر شدند، امام علیه السلام آنان را نصیحت می نمود و بر حذر می داشت، و آن جماعت در آن حال غافل و بی توجه بودند، و این موضوع امام علیه السلام را خشمگین ساخت، و کمی سر به زیر افکند سپس سر خود را بلند کرد و خطاب به ایشان فرمود: به راستی اگر گوشه‌ای از سخنان من بر قلب یکی از شما نشسته بود اکنون مرده بود.

أَلَا يَا أَشْبَاحَ بِلَا أَرْوَاحٍ، وَ ذُبَابًا بِلَا مِصْبَاحٍ! كَأَنَّكُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ وَ أَضْنَامٌ مَرِيئَةٌ. أَلَا تَأْخُذُونَ الذَّهَبَ مِنَ الْحَجَرِ، أَلَا تَقْتَبِسُونَ الضِّيَاءَ مِنَ الشُّورِ الْأَزْهَرِ، أَلَا تَأْخُذُونَ اللَّؤْلُؤَ مِنَ الْبَحْرِ. خُذُوا الْكَلِمَةَ الطَّيِّبَةَ مِمَّنْ قَالَهَا وَ إِنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ﴾.

آای پیکرهای بی جان! و ای فیلله‌های بی سوا گویا شما همچون چوب‌های تکیه داده شده بر دیوار، و بت‌های ساخته شده‌اید، آیا طلا را از سنگ (معدن) جدا نمی‌کنید؟ آیا از نور درخشان، پرتو نمی‌گیرید؟ آیا مروارید را از دریا به دست نمی‌آورید؟ پس سخن درست را نیز از هر که آن را گوید بستانید، هر چند خودش بدان عمل ننماید. به راستی که خدا می‌فرماید: کسانی که به سخنی گوش فرا دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند آنقدر که خداوند هدایتشان کرده است! (زمر: ۱۸)

وَ يَحْكُ يَا مَغْرُورُ! أَلَا تَحْمَدُ مَنْ تُعْطِيهِ فَنِيًّا وَ يُعْطِيكَ بَاقِيًّا، دِرْهَمٌ يَفْنَى بِعَشْرَةِ تَبَقَى إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ مُضَاعَفَةٍ مِنْ جَوَادِ كَرِيمٍ، أَتَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مُكَافَأَةٍ هُوَ مُطْعِمُكَ وَ سَاقِيكَ

وای بر تو، ای فریب خورده! آیا کسی را که [دنیای] فانی را به او می‌دهی و او [در مقابل] به تو [سرای] باقی را می‌دهد ستایش نمی‌کنی؟ [به ظاهر] یک درهم نابود می‌شود و [در واقع] در برابرش ده تا هفتصد (درهم) که چندین برابر آن است از جانب بخشنده‌ای

وَكَاسِيكَ وَ مُعَافِيكَ وَ كَافِيكَ، وَ سَاتِرُكَ
 مِمَّنْ يُرَاعِيكَ مَنْ حَفِظَكَ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ،
 وَ أَجَابَكَ عِنْدَ اضْطِرَارِكَ، وَ عَزَمَ لَكَ عَلَى
 الرُّشْدِ فِي اخْتِبَارِكَ، كَأَنَّكَ قَدْ نَسِيتَ لِيَالِي
 أَوْ جَاعِكَ وَ خَوْفِكَ، دَعَوْتُهُ فَاسْتَجَابَ
 لَكَ، فَاسْتَوْجَبَ بِجَمِيلِ صَنِيعِهِ الشُّكْرَ،
 فَنَسِيتَهُ فِيمَنْ ذَكَرَ، وَ خَالَفْتُهُ فِيهَا أَمْرًا.

کریم باقی می ماند که خدا وقت پاداش به تو می دهد.
 اوست که به تو غذا می دهد و آب می دهد و
 می پوشاندت و تندرستی می بخشد و کفایت می کند و
 تو را از رقیبان مراقب پوشیده می دارد، کسی که تو را
 شبانه روز حفظ می کند و به وقت درماندگی پاسخت
 می گوید، و در امتحان نمودن تو قصد رشد و کمال
 را دارد. گویا تو شب های گرسنگی و هراس خود را،
 که او را خواندی و پاسخت گفت فراموش کرده ای، و
 با احسانی که به تو فرمود سپاسش را بر تو واجب
 ساخت، و تو او را در شمار کسانی که باید شکرشان
 کرد، از یاد بردی، و در آنچه فرمان داد مخالفت
 ورزیدی.

وَبَلَّغَكَ إِنَّمَا أَنْتَ لِرِصٍّ مِنْ لُصُوصِ الذُّنُوبِ، كُلَّمَا
 عَرَضَتْ لَكَ شَهْوَةٌ أَوْ ازْتَكَبُ ذَنْبٍ سَارَعْتَ
 إِلَيْهِ، وَ أَقْدَمْتَ بِجَهْلِكَ عَلَيْهِ، فَازْتَكَبْتَهُ كَأَنَّكَ
 لَسْتَ بِعَيْنِ اللَّهِ، أَوْ كَانَ اللَّهُ لَيْسَ لَكَ بِالْمِرْصَادِ.

وای بر تو، به راستی که تو دزدی از دزدان گناهی،
 هر زمان شهوتی بر تو عرضه شد، یا زمینه ارتکاب
 گناهی مهیا گردید به سوی شتافتی، و با جهل خود
 به آن اقدام نمودی، آنچنان به آن گناه پرداختی که گویا
 در نظرگاه خدا نیستی، یا گویا خداوند در کمین تو
 نیست!

يَا طَالِبَ الْجَنَّةِ! مَا أَطْوَلَ نَوْمَكَ وَ أَكْثَلَ
 مَطِيَّتَكَ وَ أَوْهَى هِمَّتَكَ، فَلِلَّهِ أَنْتَ مِنْ طَالِبٍ وَ
 مَطْلُوبٍ.

ای طالب بهشت! خوابت چه طولانی، و مرکبت
 چه کند، و همتت چه سست است! خدا یا [شگفتا] از
 این خواهنده و درخواستش.

وَيَا هَارِبًا مِنَ النَّارِ! مَا أَحْتَّ مَطِيَّتَكَ إِلَيْهَا، وَ
 مَا أَكْسَبَكَ لِمَا يُوقِعُكَ فِيهَا.

وای گریزان از آتش دوزخ! مرکبت چه شتابان به
 سوی آن می رود! چه پر تلاش اسباب فرو رفتن
 در آن را فراهم کردی.

انْظُرُوا إِلَى هَذِهِ الْقُبُورِ سَطُورًا بِإِفْنَاءِ الدُّوْرِ،
 تَدَانُوا فِي خِطَطِهِمْ وَ قَرَّبُوا فِي مَزَارِهِمْ وَ بَعُدُوا

به این گورها بنگرید که چگونه در پس دیوار
 منازل همچون سطرهای به هم نزدیک کباب نقش
 بسته اند، خط هایشان نزدیک به هم؛ و مزارشان کنار
 هم، ولی دیدارشان دور از هم؛ ساختند و ویران

کردند، انس گرفتند و پراکنده شدند، و منزل گزیدند و رانده شدند، و ساکن شدند و کوچ نمودند. چه کسی شنیده که نزدیکی دور باشد، دوری نزدیک، آبادی ویرانه، آرامی در هراس، ساکنی آواره، غریبی در وطن، جز اهل قبور؟!

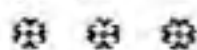
فِي لِقَائِهِمْ، عَمَرُوا فَخَرُّوا، وَ انْسُوا فَأَوْحَشُوا، وَ سَكَنُوا فَأَزْعَجُوا، وَ قَطَنُوا فَرحَلُوا، فَمَنْ سَمِعَ بَدَانَ بَعِيدٍ، وَ شَاحِطٍ قَرِيبٍ، وَ عَامِرٍ مُحْرَبٍ، وَ آئِسٍ مُوحِشٍ، وَ سَاكِنٍ مُزْعَجٍ، وَ قَاطِنٍ مُرْحَلٍ غَيْرِ أَهْلِ الْقُبُورِ؟

ای فرزند سه روزه [دنیا] روزی که در آن زاده شدی، و روزی که در آن به گور فرو روی، و روزی که در آن به سوی پروردگارت خارج شوی، ای وای که چه روز بزرگی است؟!

يَا ابْنَ الْاَيَّامِ الثَّلَاثِ! يَوْمَكَ الَّذِي وُلِدْتَ فِيهِ، وَ يَوْمَكَ الَّذِي تَنْزَلُ فِيهِ قَبْرَكَ، وَ يَوْمَكَ الَّذِي تَخْرُجُ فِيهِ إِلَى رَبِّكَ. فَيَا لَهُ مِنْ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

ای خوش بیکرانا! و ای شتران زانو زده در کنار برکه! چه شده که بیکرانا را آباد و دلهایتان را ویران می‌بینم؟! به خدا سوگند! اگر آنچه را که [بعد از این] ملاقات خواهید کرد، و آنچه به سوی آن بازخواهید گشت با چشمان خود بنگرید خواهید گفت: «ای کاش [به دنیا] بازگردانده می‌شدیم و آفات پروردگارسان را دروغ نمی‌پنداشتیم و از مؤمنان بودیم» [نعم ۲۷] خداوند جلیل می‌فرماید: «[چنین نیست] بلکه آنچه [پیش از این] نهان می‌داشتند برایشان آشکار شده و اگر [به دنیا] بازگردانده شوند قطعاً به آن چه از آن نهی شده‌اند باز گردند، و به راستی آنان دروغ می‌گویند» [نعم ۲۸]

يَا ذَوِي الْهَيْئَةِ الْمُعْجِبَةِ وَ الْهِيمِ الْمُعْطِنَةِ! مَا لِي أَرَى أَجْسَامَكُمْ عَامِرَةً، وَ قُلُوبَكُمْ دَامِرَةً! أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا أَنْتُمْ مُلَاقُوهُ وَ مَا أَنْتُمْ إِلَيْهِ صَائِرُونَ لَقُلْتُمْ: ﴿يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكْذِبُ بِآيَاتِ رَبَّنَا وَ نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. قَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: ﴿بَلْ بَدَأْتُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.



سخنانی کوتاه از امام باقر (ع)

(۱). با منافق به زبان سازش کن، و دوستی قلبی خود را مخصوص مؤمن بدار، و اگر یهودی با تو نشست، با او به خوبی همنشینی کن.

وَرَوَى عَنْهُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿۱﴾ قَالَ ﷺ: صَانِعِ الْمُنَافِقِ بِلِسَانِكَ، وَ أَخْلِصْ مَوَدَّتَكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَ إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مَجَالَسَتَهُ.



﴿۲﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا شَيْبَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ
أَحْسَنَ مِنْ حِلْمٍ يَعْلَمُ. (۲) آمیختگی چیزی با چیز دیگر نیکوتر از
آمیختگی حلم با علم نیست.

﴿۳﴾ وَقَالَ ﷺ: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقِيُّ فِي
الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ. (۳) کمال واقعی عبارت است از: فهم عمیق دین، و
صبر در ناملایمات، و اندازه نگه داشتن مخارج
زندگی.

﴿۴﴾ وَقَالَ ﷺ: وَاللَّهِ الْمُتَكَبِّرُ يُبَارِعُ اللَّهَ
رِدَاءً. (۴) به خدا سوگندا که متکبر با ردای [عظمت]
خدا کشمکش دلرد.

﴿۵﴾ وَقَالَ ﷺ: يَوْمَ أَلَمَنْ حَضَرَهُ: مَا
الْمُرُوءَةُ؟ فَكَلَّمُوا، فَقَالَ ﷺ: الْمُرُوءَةُ أَنْ
لَا تَطْمَعَ فَتَذِلَّ، وَتَسْأَلَ فَتَقِلَّ، وَلَا تَبْخَلَ
فَتُسْتَمَّ، وَلَا تَجْهَلَ فَتُخْصَمَ. فَقِيلَ: وَمَنْ يَقْدِرُ
عَلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ
كَالنَّاظِرِ فِي الْحَدَقَةِ وَالْمِسْكِ فِي الطَّيِّبِ، وَ
كَالْخَلِيفَةِ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا فِي الْقَدْرِ.
(۵) روزی امام باقر علیه السلام از اطرافیاناش پرسید:
جوانمردی چیست؟ هر یک از حاضران پاسخی داد،
پس خود امام علیه السلام فرمود: مروءت یعنی طمع نورزی
که غول شوی، و اظهار ناداری نکنی که تهیدست
شوی، و بخل نورزی که ناسزا شنوی، و نادانی نکنی
که دشمنی شوی. از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: چه
کسی قادر بر جوانمردی است؟ امام علیه السلام فرمود: آن
که میل دلرد همچون مردمک در چشم، و همانند
مشک در میان عطرها، و مانند منزلت خلیفه روزگار
شما را داشته باشد.

﴿۶﴾ وَقَالَ يَوْمَ مَا رَجُلٌ عِنْدَهُ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنَا
عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ». فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: لَا تَقُلْ
هَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: «اللَّهُمَّ أَغْنِنَا عَنْ شِرَارِ
خَلْقِكَ»، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَغْنِي عَنْ أَخِيهِ.
(۶) روزی شخصی در حضور آن حضرت علیه السلام
گفت: «خدایا! ما را از تمام خلقت بی نیاز فرما»، امام
باقر علیه السلام خطاب به او فرمود: این گونه مگو، بلکه بگو:
«خدایا! ما را از شرار خلقت بی نیاز فرما»، زیرا به یقین
مؤمن [در امور دنیوی] از برادر خود بی نیاز نخواهد
بود.

﴿۷﴾ وَقَالَ علیه السلام: قُمْ بِالْحَقِّ وَاعْتَزِلْ مَا لَا يَغْنِيكَ، وَتَجَنَّبْ عَدُوَّكَ، وَاحْذَرْ صَدِيقَكَ مِنْ الْأَقْوَامِ إِلَّا الْأَمِينَ مَنْ خَشِيَ اللَّهَ، وَلا تَصْحَبِ الْفَاجِرَ، وَلا تُطْلِعْهُ عَلَى سِرِّكَ، وَاسْتَشِرْ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ.

(۷). به حق قیام کن، و از اموری که به تو ارتباطی ندارد کناره بگیر، و از دشمنت دوری کن، و از دوست خود - از هر قشری که باشد - بر حذر باش، جز امانتداری که خداترس باشد. و با تبهکار همشینی مکن، و او را بر اسرار خود آگاه مساز، و در کارهایت با خدا ترسان مشورت کن.

﴿۸﴾ وَقَالَ علیه السلام: صُحْبَةُ عَشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ.

(۸). رفاقت بیست ساله [نوعی] خویشاوندی است.

﴿۹﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُعَامِلَ أَحَدًا إِلَّا وَلَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَافْعَلْ.

(۹). اگر می توانی که با کسی معاشرت نکنی مگر آنکه به او احسان کنی همان کن.

﴿۱۰﴾ وَقَالَ علیه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: أَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَحْلُمَ إِذَا جُهِلَ عَلَيْكَ.

(۱۰). سه خصلت از خوبی های دنیا و آخرت است: از کسی که به تو ستم نموده بگذری، با کسی که از تو بریده پیوندد، و هنگامی که مورد جهل واقع شدی بردباری کنی.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ علیه السلام: الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللَّهُ، وَظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ اللَّهُ. فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ؛ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ. وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ؛ فَظُلْمُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ؛ فَيَمَّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ. وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ اللَّهُ؛ فَالْمُدَايَنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ.

(۱۱). ظلم سه نوع است: ظلمی که خدایش نمی بخشاید، و ظلمی که خدایش ببخشاید، و ظلمی که از آن نگذرد. اما ظلمی که خدا آن را نمی بخشد؛ شرک به خدا است. و اما ظلمی که خدا آن را ببخشاید ظلم بنده نسبت به نفس خود است در آنچه میان او و خداست. و اما ظلمی که خداوند از آن نگذرد حقوقی است که مردم به یکدیگر دارند.

﴿۱۲﴾ وَقَالَ علیه السلام: مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْتَنِعُ مِنْ تَلَّاسٍ فِي رَأْيِهِ - خَوَّاهُ بِرَأْوَدِهِ شَوْدِ يَأْنِهِ -

(۱۲). هیچ بنده ای از یاری به برادر مسلمان خود و تلاش در راه نیازش - خواه برآورده شود یا نه -

خودداری نکند، مگر آنکه گرفتار تلاش [بر آوردن] حاجت کسی شود که بر علیه او مرتکب گناه گردد و اجری هم نخواهد داشت. و هیچ بنده‌ای از هزینه کردن در راه خدا بخل نمی‌ورزد جز آنکه چند برابر گرفتار مخارج - در آنچه خدا را به خشم آورد - گردد.

مَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالسَّعْيِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ قُضِيَتْ أَوْ لَمْ تُقَضَّ إِلَّا ابْتِغَاءَ بِالسَّعْيِ فِي حَاجَةٍ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَلَا يُؤْجَرُ، وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَخْلُ بِتَفَقُّةٍ يُنْفِقُهَا فِيمَا يُرْضِي اللَّهَ إِلَّا ابْتِغَاءَ بِأَنْ يُنْفِقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا أَسْخَطَ اللَّهَ.

(۱۳) در هر تقدیر الهی خیری برای مؤمن وجود دارد.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷻ: فِي كُلِّ قَضَاءٍ لِلَّهِ خَيْرٌ

لِلْمُؤْمِنِ.

(۱۴) خداوند اصرار برخی از مردم در تقاضای چیزی از یکدیگر را خوش ندارد. بلکه این اصرار را به درگاه خود دوست دارد. به راستی خداوند جلیل دوست دارد که از او خواسته شود و آنچه را نزد او است طلب شود.

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ، وَأَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ.

(۱۵) هر که را خداوند اندرز گوئی درونی برایش مقرر نساخت، اندرز مردم در او اثری نخواهد داشت.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَعِظًا، فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا.

(۱۶) کسی که ظاهرش (اعمالش) بهتر از باطنش (نیایش) باشد ترلروی اعمالش سبک است.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ.

(۱۷) چه بسا کسی که هنگام ملاقات دیگری به او گوید: خدا دشمنت را سرنگون کند! در حالی که دشمنی جز خدا ندارد.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷻ: كَمْ مِنْ رَجُلٍ قَدْ لَقِيَ رَجُلًا فَقَالَ لَهُ: كَبَّ اللَّهُ عَدُوَّكَ، وَمَا لَهُ مِنْ عَدُوٍّ إِلَّا اللَّهُ.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا يُسَلَّمُونَ: السَّامِيُّ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَالسَّامِيُّ خَلْفَ جَنَازَةٍ، وَفِي بَيْتِ الْحَتَمِ.

۱۸. به سه کس سلام نکنند: کسی که به نماز جمعه می‌رود، و آن که دنبال جنازه [تشییع] می‌رود، و آنکه در حمام است.

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: عَالِمٌ يُسَمِّعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.

۱۹. عالمی که از دیگران از علمش بهره‌برند از هفتاد هزار عابد [بی عمل] بالاتر است.

﴿ ۲۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ، وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ.

۲۰. بنده‌ای عالم نگردد مگر آنکه به مافوق خود حسادت نرزد، و خوار کننده زیر دست خود نباشد.

﴿ ۲۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ، وَ أَنْشَدَ:

۲۱. آن که خدا را معصیت می‌کند، در واقع خدا را شناخته، و این دو بیت را خواند:

تَعْصِي الْإِلَهِ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ
هَذَا الْعَمْرُكَ فِي الْفِعَالِ بِدِيْعٍ
لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَا طَعْتَهُ
إِنَّ السُّمْحَ لِمَنْ أَحَبَّ مُطِيعٌ

خدا را معصیت می‌کنی در حالی که محبت او را اظهار می‌نمائی؟! به جانت قسم که این کرداری بس عجیب است! اگر دوستی‌ات صادقانه بود اطاعتش می‌کردی. به راستی محب فرمانبردار محبوب خویش است.

﴿ ۲۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا مَثَلُ الْحَاجَةِ إِلَى مَنْ أَصَابَ مَالَهُ حَدِيثًا كَمَثَلِ الدَّرْهِمِ فِي فَمٍ الْأَفْعَى أَنْتَ إِلَيْهِ مُحَوِّجٌ، وَأَنْتَ مِنْهَا عَلَى خَطَرٍ.

۲۲. اظهار نیاز به تازه به دوران رسیده، مانند سکه‌ای تهره‌ای در دهان افعی است هم به آن سکه محتاجی و هم لز آن افعی در خطری.

﴿ ۲۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ خِصَالٌ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبَاهُنَّ: الْبَغْيُ، وَ

۲۳. سه خصلت است که صاحبش نمی‌میرد مگر آنکه گرفتاری‌اش را در این دنیا ببیند: ظلم، قطع ارتباط خویشاوندی، و سوگند دروغ که همان نبرد

با خداست. و به راستی پاداش طاعتی که سریع‌تر از دیگر طاعات می‌رسد صله رحم است. تا جایی که گروهی که فاجر و معصیت‌کارند، صله رحم می‌کنند و اموالشان فزونی می‌یابد و بی‌نیاز می‌شوند، و به راستی سوگند دروغ و قطع رحم شهرها را خالی از سکنه می‌سازد.

قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يُبَارِزُ اللَّهُ بِهَا. وَ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لِّصَلَةِ الرَّحِمِ، وَ إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فُجَّارًا فَيَتَوَاصِلُونَ فَتَنِي أَمْوَالَهُمْ وَ يُشْرُونَ، وَ إِنَّ الْيَمِينُ الْكَاذِبَةَ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ لَيَنَزَّانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا.

(۲۴). هیچ عملی جز با معرفت و شناخت پذیرفته نشود، و هیچ شناختی جز با عمل نباشد. هر که شناخت پیدا نمود همان شناخت بر عمل راهنمایش گردد. و کسی که شناخت پیدا ننمود عملی هم ندارد.

﴿ ۲۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَ لَا مَعْرِفَةٌ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَ مَنْ عَرَفَ ذَلَّتْهُ مَعْرِفَتُهُ عَلَى الْعَمَلِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَلَا عَمَلَ لَهُ.

(۲۵). به راستی که خداوند مردمی را برای عمل به معروف قرار داده، کار خیر و انجام آن را محبوب دلشان ساخته، و جویندگان خیر را به سویشان روانه ساخته، و انجام کار خیر را بر نیکوکاران آسان نموده، همانگونه که زنده ساختن زمین خشک و اهل آن را برای باران آسان قرار داده است.

﴿ ۲۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَهْلًا مِنْ خَلْقِهِ، حَبَّبَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ، وَ حَبَّبَ إِلَيْهِمْ فِعَالَهُ، وَ وَجَّهَ لِطُلَّابِ الْمَعْرُوفِ الطَّلَبَ إِلَيْهِمْ، وَ يَسَّرَ لَهُمْ قَضَاءَهُ كَمَا يَسَّرُ الْغَيْثَ لِلْأَرْضِ الْمُجْدِبَةِ لِيُخْضِرَهَا وَ يُحْيِيَ أَهْلَهَا.

و همانا خداوند برای معروف دشمنانی از خلق خود قرار داده، که معروف و انجام آن را مورد نفرشان قرار داده، و رو نمودن جویندگان خیر به سوی ایشان را ممنوع ساخته، و انجام کار خیر را آنان مانع شده، همچنان که بارش باران را از زمین خشک و بی‌حاصل مانع می‌شود تا زمین و اهل آن را هلاک کند. با این حال آنچه خدا می‌بخشد بیشتر است.

وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ أَعْدَاءَ مِنْ خَلْقِهِ بَغَضَ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَ بَغَضَ إِلَيْهِمْ فِعَالَهُ. وَ حَظَرَ عَلَى طُلَّابِ الْمَعْرُوفِ التَّوَجُّهَ إِلَيْهِمْ، وَ حَظَرَ عَلَيْهِمْ قَضَاءَهُ كَمَا يَحْظَرُ الْغَيْثُ عَنِ الْأَرْضِ الْمُجْدِبَةِ لِيُهْلِكَهَا وَ يُهْلِكَ أَهْلَهَا، وَ مَا يَغْفُو اللَّهُ عَنْهُ أَكْثَرُ.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ علیه السلام: أَعْرِفِ الْمَوَدَّةَ فِي قَلْبٍ
 (۲۶). محبت قلبی برادرت نسبت به خودت را، با
 محبت قلبی ات نسبت به او دریاب.
 أَخِيكَ بِمَا لَهُ فِي قَلْبِكَ.

﴿۲۷﴾ وَقَالَ علیه السلام: الْإِيمَانُ حُبٌّ وَبُغْضٌ.
 (۲۷). ایمان؛ دوستی و دشمنی [در راه خدا] است.

﴿۲۸﴾ وَقَالَ علیه السلام: مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ
 (۲۸). شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا پروا
 کند و از وی فرمان برد. و کسانی که شناخته
 نشوند مگر با فروتنی، و خشوع، و ادای امانت،
 و بسیاری ذکر خدا، و روزه، و نماز، و نیکی با
 پدر و مادر، و رسیدگی به همسایگان فقیر، و
 مستمندان، و بدهکاران، و یتیمان، و راستگوئی،
 و تلاوت قرآن، و فرو بستن زبان از مردم جز در
 گفتار نیک، و شیعیان در بین خویشاوندان خود
 در هر امری امانت دارند.
 وَالطَّخَشُوعَ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ، وَ
 الصَّوْمِ، وَالصَّلَاةِ، وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَتَعَهُدِ
 الْخَيْرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ، وَذَوِي الْمَسْكِنَةِ، وَ
 الْغَارِمِينَ، وَالْأَيْتَامِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَتِلَاوَةِ
 الْقُرْآنِ، وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ، وَ
 كَانُوا أَمَنَاءَ عَشَائِرِهِمْ فِي الْأَشْيَاءِ.

﴿۲۹﴾ وَقَالَ علیه السلام: أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كَيْمَانُ
 (۲۹). چهار چیز از اندوخته های نیکوکاری است:
 پنهان کردن حاجت، و پنهان داشتن صدقه، و پنهان
 نمودن درد، و مخفی داشتن گرفتاری.
 الْحَاجَةِ، وَكَيْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَكَيْمَانُ الْوَجَعِ، وَ
 كَيْمَانُ الْمُصِيبَةِ.

﴿۳۰﴾ وَقَالَ علیه السلام: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا
 (۳۰). کسی که راست گفتار باشد، پاک کردار شود. و
 کسی که نیک بخت باشد روزی اش افزون گردد. و آن
 که با خانواده اش خوش رفتار باشد عمرش فزونی یابد.
 عَمَلُهُ، وَمَنْ حَسُنَتْ نَيْتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَمَنْ
 حَسُنَ بَرُّهُ بِأَهْلِهِ زِيدَ فِي عُمْرِهِ.

﴿۳۱﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَ
 (۳۱). از تنبلی و بی حوصلگی پرهیز، که آن دو
 کلید هر شرعی می باشند. کسی که تنبل باشد هیچ

الضَّجَرِ، فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ، مَنْ كَسِلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّهُ، وَمَنْ ضَجِرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقِّهِ.

حقی را ادا نمی کند، و کسی که بی حوصله باشد بر هیچ حقی پایداری نمی کند.

﴿۳۲﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ عَلَى إِيْمَانٍ بِاللَّهِ، وَوَفَاءٍ بِإِخَائِهِ طَلَبًا لِمَرْضَاةِ اللَّهِ، فَقَدْ اسْتَفَادَ شُعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ، وَآمَنًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَحُجَّةً يُقْلِجُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَعِزًّا بَاقِيًا، وَذِكْرًا نَامِيًا. لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا مَوْصُولَ وَلَا مَفْصُولَ.

۳۲. هر که در راه خدا و برای ایمان به خدا دوستی به دست آورد، و برای رضای خدا در دوستی با او وفادار باشد، شعاعی از نور خدا، و امان از عذابش را به دست آورده، و حجتی که در روز قیامت به واسطه آن نجات یابد، و عزتی پایدار، و نامی بلندآوازه نصیبش گردد. زیرا مؤمن نه به خدا «موصول» است و نه از او «مفصول».

پرسیدند: نه «مفصول» و نه «موصول» است

قِيلَ لَهُ ﷺ: مَا مَعْنَى «لَا مَوْصُولَ وَلَا مَفْصُولَ»؟ قَالَ: لَا مَوْصُولَ بِهِ أَنَّهُ هُوَ، وَلَا مَفْصُولَ مِنْهُ أَنَّهُ مِنْ غَيْرِهِ.

یعنی چه؟ فرمود: یعنی وصل به خدا نیست؛ که خود خدا باشد، و از او نیز جدا نیست که از غیر او باشد.

﴿۳۳﴾ وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِالْمَرْءِ غِشًّا لِنَفْسِهِ أَنْ يُنْصَرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَغْمَى عَلَيْهِ مِنْ أَمْرِ نَفْسِهِ، أَوْ يَعِيبَ غَيْرُهُ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ، أَوْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ.

۳۳. مرد را بر فریب خود همین بس که بینای عیب دیگران، و ناپسند عیب خود باشد، یا دیگران را بر کاری عیب کند که خود توان ترک آن را ندارد، یا همنشین خود را با مطالبی که به او ارتباطی ندارد آزار رساند.

﴿۳۴﴾ وَقَالَ ﷺ: التَّوَاضُّعُ الرِّضَا بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ، وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ، وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا.

۳۴. فروتنی آن است که به نشستن در جایی که از شأنت پست تر است راضی باشی، با هر کسی که برخورد نمودی سلام کنی، و بحث و جدل را - هر چند که بر حق باشی - ترک نمایی.

﴿۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَ الْمُؤْمِنِ، وَدُشْمَانُ الْمُؤْمِنِ كَوَيْدُ، وَازِ او مضایقه نمی کند، و بر

لَا يَشْتَمُهُ وَلَا يَحْرِمُهُ وَلَا يُسِيءُ بِهِ الظَّنَّ.

او گمان بد نمی برد.

﴿۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَنْبَغُ لِإِنْسَانٍ أَنْ يَصْبِرَ نَفْسَكَ عَلَى الْحَقِّ، فَإِنَّهُ مَنْ مَنَعَ شَيْئًا فِي حَقِّ أُعْطِيَ فِي بَاطِلٍ مِثْلِيهِ.

﴿۳۶﴾ امام باقر علیه السلام به فرزندش فرمود: نفس خود را به پایداری بر حق وادار کن، زیرا اگر کسی چیزی را در انجام حق دریغ کند؛ چند برابر آن را در باطل پیردزد.

﴿۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ قَسِمَ لَهُ الْخُرْقُ، حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ.

﴿۳۷﴾ هر که تندخونی نصیص شد؛ ایمان از او در حجاب گشت.

﴿۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ اللَّهُ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ.

﴿۳۸﴾ خداوند ناسزاگوی بدزبان را دشمن

﴿۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ لِلَّهِ عُقُوبَاتٌ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَبْدَانِ: ضَنْكٌ فِي الْمَعِيشَةِ، وَوَهْنٌ فِي الْعِبَادَةِ، وَمَا ضَرَبَ عَبْدٌ بِعُقُوبَةٍ أَكْثَرَ مِنْ قَسْوَةِ الْقَلْبِ.

﴿۳۹﴾ خداوند کیفرهایی در روح و بدن دارد: تنگی در معیشت، و سستی در عبادت. و هیچ بندهای به کیفری سخت تر از سنگدلی (فساد قلب) عقوبت نشده است.

﴿۴۰﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيُّ الصَّابِرُونَ؟ فَيَقُومُ فِتْنًا مِنَ النَّاسِ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّ الْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَيَقُومُ فِتْنًا مِنَ النَّاسِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا الصَّابِرُونَ وَالْمُتَصَبِّرُونَ؟ فَقَالَ ﷺ: الصَّابِرُونَ عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَالْمُتَصَبِّرُونَ عَلَى تَرْكِ الْمَحَارِمِ.

﴿۴۰﴾ چون روز قیامت شود گویندهای ندا دهد: کجایند صابران؟ گروهی از مردم برخیزند، دوباره ندا دهد: کجایند صابران با مشقت؟ پس گروهی دیگر از مردم برخیزند. راوی گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: فدایت گردم! صابران و متصبران چه کسانی اند؟ فرمود: «صابران» بر انجام واجبات صبر کردند، و «متصبران» به سختی بر ترک محرمات پایداری کردند.

﴿۴۱﴾ وَقَالَ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ: ابْنِ آدَمَ!

﴿۴۱﴾ خداوند می فرماید: ای فرزند آدم! آنچه را بر تو

اجْتَنِبْ مَا حَرَّمَتْ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ. حرام نمودم ترک کن تا از پرهیزگارترین مردم گردی.

﴿٤٢﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ عِفَّةُ الْبُطْنِ ﴿٤٢﴾ برترین عبادت پاکی در خوردن و پاکدامنی و الفرج.

﴿٤٣﴾ وَقَالَ ﷺ: الْبِشْرُ الْحَسَنُ وَطَلَّاقَةُ الْوَجْهِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَحَبَّةِ، وَقُرْبَةٌ مِنَ اللَّهِ. وَعُبُوسُ الْوَجْهِ وَشَوْءُ الْبِشْرِ مَكْسَبَةٌ لِلْمَقْتِ وَبُعْدٌ مِنَ اللَّهِ. ﴿٤٣﴾ خوش رویی و گشاده رویی جلب کننده محبت، و وسیله تقرب به خداوند است. و ترش رویی و گرفتگی موجب دشمنی و دوری از [رحمت] خدا است.

﴿٤٤﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا سُئِرْتُ إِلَى بَذْرِيْعَةٍ وَلَا تُوسِّلَ بِي وَسِيلَةٍ هِيَ أَقْرَبُ لَهُ إِلَى مَا يُحِبُّ مِنْ يَدِ سَالِفَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ أَتَبِعْتُهَا أُخْتَهَا لِتُحْسِنَ حِفْظَهَا وَرِيَّهَا، لِأَنَّ مَنَعَ الْأَوَّخِرِ يَقْطَعُ لِسَانَ شُكْرِ الْأَوَّلِ، وَمَا سَمَحْتُ لِي نَفْسِي بِرَدِّ بَكْرِ الْحَوَائِجِ. ﴿٤٤﴾ دستاویزی برای من و وسیله ای نزد من نزدیک تر به آنچه او دوست دارد، از دستی نیست که خیر گذشته ام را با خیری دیگر دنبال کنم، تا خیر سابق را به خوبی حفظ و بارور سازد، زیرا دریغ داشتن عطاها بعدی؛ زبان شکر عطاهاى نخستین را قطع می کند، ولی دلم به من اجازه ردّ حاجات نخستین را نمی دهد.

﴿٤٥﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ، فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ. ﴿٤٥﴾ حیا و ایمان با یک ریسمان به هم متصلند، هر کدام برود دیگری نیز به دنبالش خواهد رفت.

﴿٤٦﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا تَعَاطَاهَا الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، وَإِنَّ هَذَا الدِّينَ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا أَهْلَ خَاصَّتِهِ. ﴿٤٦﴾ به راستی هر نیکوکار و تبهکاری این دنیا را به چنگ آورد، اما خداوند این دین را جز به خواص خود عطا نکند.

﴿٤٧﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ، ﴿٤٧﴾ ایمان؛ اقرار همراه با عمل است، و اسلام؛ اقرار بی عمل می باشد و همچنین فرمود: ایمان چیزی

وَالْإِسْلَامُ إِفْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ. وَقَالَ (ع):
 الْإِيمَانُ مَا كَانَ فِي الْقَلْبِ، وَالْإِسْلَامُ مَا
 عَلَيْهِ التَّنَاحُجُ وَالتَّوَارُثُ، وَحَقِيقَتُهُ بِهِ
 الدِّمَاءُ. وَالْإِيمَانُ يَشْرِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامُ
 لَا يَشْرِكُ الْإِيمَانَ.

است که در قلب باشد (اعتقاد)، و اسلام امری است
 که بر اساس آن ازدواج انجام می‌گیرد و میراث برده
 می‌شود، و ریختن خون حفظ می‌شود (اعمال
 ظاهری). ایمان اسلام را در بر می‌گیرد، ولی اسلام
 ایمان را در بر نمی‌گیرد. (هر مؤمنی مسلمان است،
 ولی هر مسلمانی ممکن است مؤمن نباشد).

(۴۸) وَقَالَ (ع): مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ
 مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يُنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ
 أَجُورِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ
 مِثْلُ أَوْزَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، وَلَا يُنْقُصُ أُولَئِكَ مِنْ
 أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا.

(۴۸). هر که باب هدایتی را تعلیم دهد مانند تمام
 عمل‌کنندگان به آن اجر برد، بدون اینکه از پاداش
 ایشان کم شود. و هر که باب گمراهی را بگشاید
 گناهش مانند همه کسانی است که مرتکب آن
 می‌شوند، بی آنکه از بار گناه آنان کم شود.

(۴۹) وَقَالَ (ع): لَيْسَ مِنْ أَخْلَاقِ
 الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ وَالْحَسَدُ إِلَّا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ.

(۴۹). از اخلاق مؤمن چابلوسی و حسد نیست،
 جز در راه تحصیل علم.

(۵۰) وَقَالَ (ع): لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ
 وَهُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُ أَعْلَمُ»، وَلَيْسَ
 لِغَيْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ. وَفِي خَيْرٍ آخَرَ يَقُولُ:
 «لَا أَدْرِي»، لِئَلَّا يُوقَعَ فِي قَلْبِ السَّائِلِ شَكٌّ.

(۵۰). بر عالم شایسته است که چون از او چیزی
 پرسند که نداند، بگوید: «خدا داناتر است». و بر غیر
 عالم سزاوار نیست که چنین گوید. و در روایتی دیگر
 آمده است که بگوید: «نمی‌دانم»، تا مبادا در قلب
 پرسشگر شک و تردید نیافتد.

(۵۱) وَقَالَ (ع): أَوَّلُ مَنْ شَقَّ لِسَانَهُ
 بِالْعَرَبِيَّةِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ (ع)، وَهُوَ ابْنُ
 ثَلَاثِ عَشْرَةَ سَنَةً، وَكَانَ لِسَانُهُ عَلَى لِسَانِ

(۵۱). نخستین کسی که زبان به لغت عربی گشود
 اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) بود، در حالی که سیزده
 سال داشت. و پیش از این بر زبان پدر و برادرش
 سخن می‌گفت، و او اولین کسی است که به عربی

أَيُّهِ وَ أَخِيهِ، فَهُوَ أَوَّلُ مَنْ نَطَقَ بِهَا وَ هُوَ الذَّبِيحُ.

سخن گفت و هموست که «ذبیح» است (نه اسحاق علیهم السلام) چگونه که در منابع یهودی آمده است.

﴿ ۵۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ يَبْعُدُ السُّلْطَانَ وَ الشَّيْطَانَ مِنْكُمْ؟ فَقَالَ أَبُو حَمْزَةَ: بَلَى، أَخْبِرْنَا بِهِ حَتَّى نَفْعَلَهُ. فَقَالَ ﷺ: عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَبَكَّرُوا بِهَا، فَإِنَّهَا تَسْوِدُ وَجْهَ إِبْلِيسَ، وَ تَكْسِرُ شِرَّةَ السُّلْطَانِ الظَّالِمِ عَنْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ ذَلِكَ. وَ عَلَيْكُمْ بِالْحُبِّ فِي اللَّهِ وَ التَّوَدُّدِ وَ السَّمَاوَزَةِ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَإِنَّهُ يَقْطَعُ دَابِرَهُمَا - يَعْنِي السُّلْطَانَ وَ الشَّيْطَانَ - وَ الْحِوَانِي الْإِسْتِغْفَارَ، فَإِنَّهُ نَمْحَةٌ لِلذُّنُوبِ.

۵۲. آیا شما را به چیزی آگاه نکنم که هر گاه آن را انجام دهید سلطان و شیطان از شما دور شوند؟! ابو حمزه [ثابت بن دینار] گفت: آری، ما را آگاه فرما تا انجامش دهیم، امام علیهم السلام فرمود: بر شما باد به صدقه، روز را با آن آغاز کنید، که روی ابلیس را سیاه می نماید، و شر سلطان ستمگر بر شما را در آن روز می شکند.

و بر شما باد به دوستی در راه خدا، و دوست داشتنی و همکاری بر اعمال صالح، که ریشه آن دو را - سلطان و شیطان - قطع می کند و در طلب آمرزش اصرار بورزید، که موجب محو گناهان است.

﴿ ۵۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ، فَيُبَغْيِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَحْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَحْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا أَمْسَكَ لِسَانَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍّ، فَإِنَّ ذَلِكَ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ»، ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الذُّنُوبِ حَتَّى يَحْزَنَ لِسَانَهُ.

۵۳. به راستی که زبان کلید هر خیر و شری است، پس سزاوار مؤمن است؛ همچنان که بر طلا و نقره اش مهر می زند زبان خود را قفل کند، زیرا پیامبر علیهم السلام فرمود: «خداوند رحمت کند مؤمنی را که زبان خود از هر شری حفظ می کند، که این کار صدقه ای است که بر خود می دهد، سپس امام علیهم السلام فرمود: کسی تا زبانش را حفظ نکند از ارتکاب گناه مصون نخواهد ماند.

﴿ ۵۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنَ الْغَيْبَةِ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَمَّا الْأَمْرُ الظَّاهِرُ مِنْهُ

۵۴. از غیبت محسوب می شود که در باره برادرت چیزی را بازگو کنی که خدایوند آن را بر او پوشیده داشته، اما بازگو نمودن امور ظاهری او مانند تندخویی،

مِثْلَ الْحِدَّةِ وَالْعَجَلَةِ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَقُولَهُ. وَإِنَّ الْبُهْتَانَ أَنْ تَقُولَ فِي أَخِيكَ مَا لَيْسَ فِيهِ.

و شتاب زدگی عیبی نیست. و بهتان آن است که در باره برادرت چیزی را بازگو کنی که در او نیست.

﴿ ۵۵ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ.

۵۵. همانا حسرت زده ترین فرد روز قیامت بنده ای است که عدالتی را توصیف کند و خود بر خلاف آن عمل نماید.

﴿ ۵۶ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالِاجْتِهَادِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ عَلَيْهَا بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا، فَلَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَيْتُهَا إِلَيْهِ.

۵۶. بر شما باد به پارسائی و کوشش، و راستگونی، و ادای امانت به کسی که شما را بر آن امین شمرده؛ نیکوکار باشد یا تبهکار. اگر قاتل علی بن ابی طالب علیه السلام مرا بر امانتی امین بداند (امانتی به من بسپرد) آن را به او بازپس خواهم داد.

﴿ ۵۷ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: صَلِّهِ الْأَرْحَامَ تُرْكِي الْأَعْمَالَ، وَتُثْمِي الْأَمْوَالَ، وَتَدْفَعِ الْبَلَوَى، وَتُسِّرَ الْحِسَابَ، وَتُنْسِي فِي الْأَجَلِ.

۵۷. صله ارحام اعمال را پاکیزه می گرداند، و توانی را زیاد می کند، و بلا را دفع می کند، و حساب رسی را آسان می گرداند، و عمر را طولانی می گرداند.

﴿ ۵۸ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ فِي هَذِهِ الدَّارِ أَغْرَاضٌ تَتَّصِلُ فِيكُمْ الْمَنَابِتُ، لَنْ يَسْتَقْبَلَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَوْمًا جَدِيدًا مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا بِانْقِصَاءٍ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ، فَأَيُّ أُكْلَةٍ لَيْسَ فِيهَا غُصَصٌ؟ أَمْ أَيْ شَرْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا شَرَقٌ؟ اسْتَصْلِحُوا مَا تَقْدُمُونَ عَلَيْهِ بِمَا تَطْعَمُونَ عَنْهُ، فَإِنَّ الْيَوْمَ غَنِيمَةٌ وَغَدًا لَا تَذَرِي لِمَنْ هُوَ.

۵۸. ای مردم! به راستی شما در این سرا هدف تیرهای نشانه رفته مرگ می باشید. و هیچ کدام از شما به روزی جدید از عمرش روزمی آورد جز با گذشت روزی از عمرش، پس کدام لقمه غذا گلوگیر نیست؟ یا کدام جرعه آب راه نفس را نبندد؟! با آنچه از آن کوچ می کنید (دنیا) آنچه را که به آن سو می روید (آخرت) آباد کنید، که به راستی امروز غنیمت است و چه می دانی فردا از آن کیست؟! غداً لا تدری لمن هو.

أَهْلُ الدُّنْيَا سَفَرٌ يَحِلُّونَ عَقْدَ رِحَالِهِمْ فِي غَيْرِهَا،
قَدْ خَلَتْ مِنَّا أُصُولُ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ
الْفُرْعِ بَعْدَ أَصْلِهِ. أَيْنَ الَّذِينَ كَانُوا أَطْوَلَ أَعْمَاراً
مِنْكُمْ وَ أَعَدَّ أَمَلاً؟ ۱۹

اهل دنیا مسافراتی هستند که بار خود در سرانی
دیگر می‌گشایند، ما شاخه ریشه‌هایی هستیم که از
بین رفته‌اند و شاخه را پس از فنای ریشه بقائی
نیست!؟ کجایند کسانی که عمرشان از شما طولانی‌تر
و آرزویشان درازتر بود؟ ۱۹

أَتَاكَ يَا ابْنَ آدَمَ! مَا لَا تَرُدُّهُ، وَ ذَهَبَ عَنْكَ مَا
لَا يَعُودُ، فَلَا تُعَدِّنْ عَيْشاً مُنْصَرِفاً عَيْشاً، مَا لَكَ
مِنْهُ إِلَّا لَذَّةُ تَزْدَلِفُ بِكَ إِلَى حِمَامِكَ! وَ تُقَرِّبُكَ
مِنْ أَجَلِكَ! فَكَأَنَّكَ قَدْ صِرْتَ الْحَبِيبَ الْمَفْقُودَ
وَ السَّوَادَ الْمُخْتَرَمَ، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ نَفْسِكَ، وَ دَعِ
مَا سِوَاهَا وَ اسْتَغْنِ بِاللَّهِ يُعِنِكَ.

ای فرزند آدم! آنچه قدرت بازگرداندنش را نداری
(مرگ) به سراغت آمده، چیزی را از تو می‌برد (عمر)
باز نخواهد گشت، پس زندگی زودگذر را زندگی
مبتلر، از زندگی جز آنچه تو را به مرگ کشاند و
اجلت را نزدیک کند نصیبی نداری. پس گویی که
دوستی از دست رفته و سایه‌ای از بین رفته گشته‌ای.
پس خویشتن را دریاب و غیر آن را واگذار و از خدا
یاری جویی تا یاریت نماید.



﴿ ۵۹ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعَ
إِلَيْهِ فَقَدْ كَافَأَ، وَ مَنْ أضعَفَ كَانَ شُكُوراً، وَ مَنْ
شَكَرَ كَانَ كَرِيماً، وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّهُ مَا صَنَعَ كَانَ إِلَى
نَفْسِهِ لَمْ يَسْتَبْطِئِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ، وَ لَمْ
يَسْتَرِدْهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ، فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِكَ
شُكْرَ مَا آتَيْتَهُ إِلَى نَفْسِكَ وَ وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ، وَ
اعْلَمْ أَنَّ طَالِبَ الْحَاجَةِ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ
مَسْأَلَتِكَ، فَأَكْرِمْ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ.

۵۹. هر که همان‌گونه نیکی کند که با او کرده‌اند تنها
تلافی کرده و هر که دو برابر جبران کند سپاسگزاری
نیز نموده، و هر که شکر گوید بزرگوار است، و آن که
دریابد آنچه با دیگران کرده در حقیقت به خود کرده،
در انتظار تشکر مردم نمی‌ماند، و توقع دوستی بیشتر از
ایشان نخواهد داشت. پس از دیگران میخواه که برای
آنچه برای خود انجام داده‌ای و آبرویت را با آن حفظ
نموده‌ای؛ از تو تشکر کنند و بدان که نیازمند با
درخواست از تو آبرویش را حفظ ننموده، پس با
برآوردن نیازش آبروی خود را حفظ کن.



﴿ ۶۰ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَتَعَهَّدُ عَبْدَهُ
الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَهَّدُ الْغَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهُدْيَةِ،

۶۰. به راستی خداوند به بنده مؤمن خود با
گرفتاری و بلا لطف می‌نماید، همان‌گونه که مسافر

وَيَحْمِيهِ عَنِ الدُّنْيَا كَمَا يَحْمِي الطَّيِّبُ الْمَرِيضَ. خانوادهاش را با هدیه مورد لطف قرار می دهد، و نیز خداوند بندهاش را از دنیا پرهیز می دهد همچنان که طیب بیمار را پرهیز می دهد.

﴿ ۶۱ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَيُبْغِضُ، وَلَا يُعْطِي دِينَهُ إِلَّا مَنْ يُحِبُّ. (۶۱). به راستی خداوند دنیا را به همه - دوست بدارد یا دشمن - عطا می نماید، ولی دین خود را جز به کسی که دوست دارد عطا نفرماید.

﴿ ۶۲ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيٍّ عليه السلام الْمُتَبَادِلُونَ فِي وَلَايَتِنَا، الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا، الْمُتَرَاوِرُّونَ لِأَحْيَاءِ أَمْرِنَا، الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا، وَإِذَا رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا، بَرَكَتٌ عَلَى مَنْ جَاوَزُوا، سَلَّمَ لِمَنْ خَالَطُوا. (۶۲). همانا فقط پیروان و شیعیان علی علیه السلام هستند که در راه ولایت ما به یکدیگر بخشش می کنند، و به سبب دوستی ما به هم مهر می ورزند، و به خاطر زنده نگهداشتن امر ما به دیدار هم می شتابند، کسانی که چون به خشم آیند ستم نمی کنند، و هنگام خوشنودی زیاده روی نکنند، موجب برکت همسایگان، و مایه آرامش همشین خود می باشند.

﴿ ۶۳ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: الْكَسَلُ يَضُرُّ بِاللِّينِ وَاللَّنْيَا. (۶۳). تنبلی به دین و دنیا خسارت می رساند.

﴿ ۶۴ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: لَوْ يَعْلَمُ السَّائِلُ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا سَأَلَ أَحَدٌ أَحَدًا، وَلَوْ يَعْلَمُ الْمَسْئُولُ مَا فِي الْمَنْعِ مَا مَنَعَ أَحَدٌ أَحَدًا. (۶۴). اگر درخواست کننده می دانست چه [ذلتی] در سؤال نهفته است هرگز کسی از کسی درخواست نمی کرد، و اگر درخواست شده می دانست که در رد درخواست چه [خسارتی] نهفته است هیچ کس دیگری را رد نمی کرد.

﴿ ۶۵ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا مَيَّامِينَ مَيَّاسِيرَ، يَعِيشُونَ وَيَعِيشُ النَّاسُ فِي أَكْثَافِهِمْ، وَهُمْ فِي عِبَادِهِ مِثْلُ الْقَطْرِ. وَلِلَّهِ عِبَادٌ مَلَاعِينُ مَنَاقِيدُ، لَا يَعِيشُونَ وَلَا يَعِيشُ النَّاسُ فِي رَاحَتِهِمْ، وَهُمْ فِي عِبَادَتِهِ مِثْلُ الْقَطْرِ. (۶۵). به راستی خداوند بندگان مبارکی و راحتی زندگی می کنند، و مردم نیز در اطرافشان به خوبی زندگی می کنند، و آنان در میان بندگان همچون بارانند و همچنین خداوند بندگان دارد که ملعون و نکبت بارند، نه خود زندگی می کنند و نه مردم در اطرافشان به خوبی زندگی می کنند، و آنان در میان بندگان همچون قطره بارانند.

أَكْتَفِيهِمْ، وَهُمْ فِي عِبَادِهِ مِثْلُ الْجَرَادِ لَا يَقْعُونَ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا أَتَوْا عَلَيْهِ.

مردم در کنارشان زندگی می کنند. و آنان در میان بندگان همچون ملخ می باشند که بر چیزی نمی نشینند مگر آنکه نابودش سازند.

﴿٦٦﴾ وَقَالَ ﷻ: قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا يُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ لَكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ اللَّعَانَ السَّبَّابَ، الطَّعَّانَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ، الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ، السَّائِلَ الْمُلْحِفَ، وَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ.

٦٦. با مردم به نیکوترین شیوه ای که می خواهید با شما گویند سخن گویند. زیرا خداوند دشمن دارد کسی را که لعنت کننده و ناسزا دهنده و طعنه زننده به مؤمنان است، و از ناسزاگوی بی آبرو، و گدای سمج بیزار است و با حیای بردبار، و پاکدامن پرهیزگار را دوست می دارد.

﴿٦٧﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ.

٦٧. به راستی که خداوند افشای سلام (سلام آشکارا) را دوست می دارد.



مرکز تحقیقات کلامی و عقاید اسلامی



سخنان امام جعفر صادق عليه السلام



مرکز تحقیقات و پژوهش در تاریخ و فرهنگ اسلامی



مرکز تحقیقات کلامیه و علوم اسلامی

وَصِيَّةُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ

رُويَ أَنَّهُ (ع) قَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! لَقَدْ نَصَبَ إِبْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْغُرُورِ، فَمَا يَقْصِدُ فِيهَا إِلَّا أَوْلِيَاءَنَا، وَلَقَدْ جَلَّتِ الْآخِرَةُ فِي أَعْيُنِهِمْ حَتَّى مَا يُرِيدُونَ بِهَا بَدَلًا.

ثُمَّ قَالَ: آه آه! عَلَى قُلُوبٍ خُسِيَتْ نُورًا، وَإِنَّمَا كَانَتْ الدُّنْيَا عِنْدَهُمْ بِمَثَرَةِ الشُّجَاعِ الْأَرْقَمِ وَالْعَدُوِّ الْأَعْجَمِ، أَنْسُوا بِاللَّهِ وَاسْتَوْحَشُوا بِمَا بِهِ اسْتَأْنَسَ الْمُتَرَفُّونَ، أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا، وَبِهِمْ تُكْشَفُ كُلُّ فِتْنَةٍ، وَتُرْفَعُ كُلُّ بَلِيَّةٍ.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَغْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ عَلَى نَفْسِهِ فَيَكُونَ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا، وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَغْفَرَ مِنْهَا، لِئَلَّا يَخْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

طُوبَى لِعَبْدٍ لَمْ يَغْطِ الْخَاطِئِينَ عَلَى مَا أَوْثَرُوا مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا وَزَهْرَتِهَا. طُوبَى لِعَبْدٍ طَلَبَ الْآخِرَةَ وَسَعَى هَا. طُوبَى لِمَنْ لَمْ تُلْهِهِ الْأَمَانِيُّ الْكَاذِبَةُ.

ثُمَّ قَالَ (ع): رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَمَنَارًا، كَانُوا دُعَاةَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَبِجَهْدِ طَاقَتِهِمْ،

سفرش های آن حضرت (ع) به عبد الله بن جندب

از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود: ای عبد الله! ابلیس طناب‌های دام خود را در این سرای پرفریب پهن نموده، و بتی جز فریب دوستان ما را ندارد و به تحقیق سرای آخرت در نظر آنان چنان برگ جلوه کرده است که دیگر چیزی را به جای آن نمی‌خواهند.

آنگاه حضرت فرمود: آه! آه! بر دل‌های سرشار از نور، که دنیا در نظرشان تنها مانند اردهائی گزنده خوش خط و خال و دشمنی زیان نفهم است. با خدا انس دارند و از آنچه خوشگذرانان به آن مأنوس شده‌اند وحشت دارند. ایشان به حق پیروان من می‌باشند، به وجود آنان هر فتنه‌ای آشکار گردد و هر بلائی دفع شود.

ای پسر جندب! بر هر مسلمانی که ما را می‌شناسد سزاوار است که اعمال خود را هر شبانه روز بر خود عرضه نماید و حسابرس خود گردد، پس اگر کار نیکی مشاهده کرد بر آن بیافزاید، و اگر بدی دید از آن طلب آمرزش کند تا روز رستاخیز رسوا نشود.

خوشا به حال بنده‌ای که بر خطاکاران بر آنچه از نعمت زودگذر دنیا برخوردارند غبطه نمی‌خورد. خوشا به حال بنده‌ای که آخرت را طلبد و برای آن تلاش نمود. خوشا به حال بنده‌ای که آرزوهای دروغین سرگرمش نساخت.

پس فرمود: خداوند گروهی را رحمت کند که چراغی روشن و روشنگر بودند، و با اعمال و رفتار خود و تلاش در حلا توانشان مردم را به سوی ما

لَيْسَ كَمَنْ يَذِيعُ أَسْرَارَنَا.

دعوت می کردند، و مانند فاش کنندگان اسرار ما نیستند.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ وَيُسْهِفُونَ أَنْ يُسَلِّبُوا مَا أُعْطُوا مِنْ الْهُدَى، فَإِذَا ذَكَرُوا اللَّهَ وَنِعْمَاءَهُ وَجِلُّوا وَاشْفَقُوا. وَإِذَا تَلَيْتَ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا بِمَا أَظْهَرَهُ مِنْ نَفَازِ قُدْرَتِهِ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

ای پسر جندب! تنها کسانی مؤمنند که از خدا می ترسند، و بیم آن دارند که آنچه را از نعمت هدایت داده شده اند از دست بدهند، چون خدا و نعمت هایش را یاد کنند بر خود بلرزند و نگران شوند، و هنگامی که آیات الهی بر آنان خوانده شود با آنچه نفوذ قدرت خدا را آشکار ساخته بر ایمانشان افزوده گردد، و بر پروردگارشان توکل کنند.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! قَدِيمًا عَمَرَ الْجَهْلُ وَقَوِيَ أَسَاسُهُ، وَذَلِكَ لِاتِّخَاذِهِمْ دِينَ اللَّهِ لَعِبًا، حَتَّى لَقَدْ كَانَ الْمُتَقَرَّبُ مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ بِعِلْمِهِ يُرِيدُ سِوَاهُ أَوْلِيكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

ای پسر جندب! دیر زمانی است که بنای جهل آباد شده، و پایه هایش محکم گشته، و این به آن خاطر است که دین خدا را بازیچه خود ساخته اند، تا آنجا که عالم که باید با علم خود به خدا تقرب جوید غیر خدا را طلب می نماید، اینان ستمکارانند.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ، وَلَا ظَلَّهِمُ الْعَمَامُ، وَلَا شَرَقُوا نَهَارًا، وَلَا أَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ، وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ، وَلَمَّا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ.

ای پسر جندب! اگر شیعیان ما [بر عقیده خود] پایداری کنند؛ فرشتگان با آنان دست دهند، و ابر بر سرشان سایه افکند، و همچون روز بدرخشند، و از آسمان و زمین روزی نصیبشان شود، و چیزی از خدا نخواهند جز آنکه عطایشان فرماید.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! لَا تَقُلْ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ أَهْلِ دَعْوَتِكُمْ إِلَّا خَيْرًا، وَاسْتَكِينُوا إِلَى اللَّهِ فِي تَوْفِيقِهِمْ، وَسَلُّوا التَّوْبَةَ لَهُمْ، فَكُلُّ مَنْ قَصَدَنَا وَالْأَنَا وَلَمْ يُؤَالَ عَدُوَّنَا، وَقَالَ مَا يَعْلَمُ، وَسَكَتَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَوْ أَشْكَلَ عَلَيْهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ.

ای پسر جندب! در باره گناهکاران همکیش خود سخنی جز خیر مگو، و از خداوند برایشان طلب توفیق و درخواست بخشش کنید، و هر که ما را بخواند و دوست بدارد و با دشمنانمان دوستی نکند، و آنچه را [از دین] می داند بگوید، و از آنچه آگاهی ندارد یا در آن اشکالی دارد سکوت اختیار کند، از اهل بهشت است.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! يَهْلِكُ الْمُتَكِلُ عَلَى عَمَلِهِ،
وَلَا يَنْجُو الْمُجْتَرِي عَلَى الذُّنُوبِ؛ الْوَائِقُ
بِرَحْمَةِ اللَّهِ.

ای پسر جندب! آن که تنها بر عمل خود اعتماد
کند [و لطف خدا را فراموش کند] هلاک می شود، و
کسی که با دلگرمی به رحمت الهی، بر ارتکاب گناه
جرات می کند نجات نیابد.

قُلْتُ: فَمَنْ يَنْجُو؟ قَالَ: الَّذِينَ هُمْ بَيْنَ
الرَّجَاءِ وَالْخَوْفِ، كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ فِي مَخْلَبِ
طَائِرٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ.
يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُرَوِّجَهُ اللَّهُ الْخَوَرِ
الْعَيْنِ، وَيَتَوَجَّهَ بِالنُّورِ، فَلْيَدْخُلْ عَلَى أَخِيهِ
الْمُؤْمِنِ السَّرُورِ.

پرسیدم: پس چه کسانی نجات می یابند؟ فرمود:
آنان که میان بیم و امید به سر می برند، از شوق
رسیدن به ثواب، و هراس از عذاب الهی گویا
قلوبشان در میان چنگال پرنده ای [شکاری] است.
ای پسر جندب! هر که دلشاد شود از این که
خدا حوران بهشتی را به همسری او درآورد؛ و
ناج نور بر سرش نهد، باید برادر مؤمنش را
دلشاد سازد.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! أَقَلَّ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ، وَالْكَلَامَ
بِالنَّهَارِ، فَمَا فِي الْجَسَدِ شَيْءٌ أَقَلَّ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ
وَاللِّسَانِ، فَإِنَّ أُمَّ سُلَيْمَانَ قَالَتْ لِسُلَيْمَانَ عليه السلام: يَا
بُنَيَّ! إِيَّاكَ وَالنَّوْمَ؛ فَإِنَّهُ يُفْقِرُكَ يَوْمَ يَحْتَاجُ النَّاسُ
إِلَى أَعْمَالِهِمْ.

ای پسر جندب! خواب شبانه و گفتار در روز را
کم کن، که هیچ عضوی در بدن کم سپاس تر از چشم
و زبان نیست. به راستی مادر سلیمان علیه السلام به
فرزندش گفت: ای پسر! از خواب پرهیز کن، که
تو را در روزی که مردم محتاج کردارشان هستند
نهیدست و فقیر می سازد.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّ لِلشَّيْطَانِ مَصَائِدَ يَصْطَادُ بِهَا
فَتَحَامُوا شِبَاكَهُ وَمَصَائِدَهُ.

ای پسر جندب! به راستی که شیطان دام‌هایی دارد
که با آنها شکار می کند، پس مراقب تورها و دام‌هایش
باشید.

قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَمَا هِيَ؟ قَالَ: أَمَّا
مَصَائِدُهُ؛ فَصَدُّ عَنْ بِرِّ الْإِخْوَانِ. وَأَمَّا شِبَاكُهُ؛
فَنَوْمٌ عَنْ قَضَاءِ الصَّلَوَاتِ الَّتِي فَرَضَهَا اللَّهُ، أَمَّا
إِنَّهُ مَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِ نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى بِرِّ الْإِخْوَانِ

پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! آنها چیستند؟
فرمود: اما دام‌های شیطان؛ ممانعت از نیکی با برادران
است، و اما تورهای شیطان؛ خواب ماندن از انجام
نمازهایی است که خداوند واجب فرموده. الا، بدانید
که هیچ عبادتی همچون گام برداشتن برای نیکی
کردن به برادران، و دیدار آنان نیست. وای به حال

غفلت کنندگان از نماز، و خواب روندگان در خلوتگاهها، و آنان که در روزگار ضعف دین؛ خدا و آیاتش را مسخره کنند؛ «آنان [کسانی هستند که] در آخرت بهره‌ای ندارند، و خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نگوید و به ایشان نظر رحمت نیافکند، و از آلودگی پاکشان نازد، و برایشان عذابی دردناک است» [آل عمران: ۷۷]

ای پسر جندب! هر که شب را به روز رساند و هم و غمی به جز رهائی از آتش دوزخ داشته باشد؛ امری بزرگ را کوچک شمرده، و در برابر سودی ناچیز از پروردگارش روی برگردانده، و هر که برادرش را فریب دهد و او را تحقیر نماید و با او درافتد، خداوند دوزخ را جایگاهش قرار دهد. و هر کس بر مؤمنی حسادت ورزد، ایمان در دلش آب شود همچون نمک که در آب ذوب شود.

ای پسر جندب! کسی که در راه برآمدن حاجت برادرش گام بردارد، [درجه‌اش] مانند سعی کننده بین صفا و مروه است. و برآورنده نیاز حاجتمند همچون شهید به خون آغشته راه خدا در جنگ بدر و احد می‌باشد، و خداوند هیچ امتی را عذاب نکند مگر به جهت بی‌اعتنائی به حقوق برادران فقیرشان.

ای پسر جندب! به شیعیان ما برسان و به آنان بگو: عقاید مختلف شما را به خود جذب نکنند. به خدا سوگند کسی به دوستی و ولایت ما نمی‌رسد جز با پارسایی و کوشش در دنیا و مساوات با برادران در راه خدا. و کسی که به مردم ستم می‌کند از شیعیان ما نیست.

وَزِيَارَتِهِمْ. وَيُلِّ لِلسَّاهِينَ عَنِ الصَّلَوَاتِ، النَّائِمِينَ فِي الْخَلَوَاتِ، الْمُسْتَهْزِئِينَ بِاللهِ وَآيَاتِهِ فِي الْفَرَاتِ، ﴿أُولَئِكَ - الَّذِينَ - لَا خَلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! مَنْ أَصْبَحَ مَهْمُومًا لِسَوَى فَكَالِكَ رَقَبَتِهِ فَقَدْ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْجَلِيلَ وَرَغِبَ مِنْ رَبِّهِ فِي الرُّبْحِ الْحَقِيرِ، وَمَنْ غَشَّ أَخَاهُ وَحَقَّرَهُ وَنَاوَاهُ جَعَلَ اللهُ النَّارَ مَأْوَاهُ، وَمَنْ حَسَدَ مُؤْمِنًا انْتَهَتْ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْتَهِي الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَقَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمُسْحِطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَأُحُدٍ، وَمَا عَذَّبَ اللهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتِهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! بَلَغْ مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا وَقُلْ لَهُمْ: لَا تَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ، فَإِنَّ اللهَ لَا تُنَالُ وَلَا يُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَالْاجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَمَوَاسَاةِ الْإِخْوَانِ فِي اللهِ، وَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّمَا شِيعَتُنَا يُعْرِفُونُ بِخِصَالِ شَيْئٍ: بِالسَّخَاءِ، وَالبَذْلِ لِلْإِخْوَانِ، وَبِأَنْ يُصَلُّوا الْحُمُسِينَ لَيْلًا وَنَهَارًا، شِيعَتُنَا لَا يَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يُجَاوِرُونَ لَنَا عَدُوًّا، وَلَا يَسْأَلُونَ لَنَا مُبْغِضًا وَ لَوْ مَاتُوا جُوعًا. شِيعَتُنَا لَا يَأْكُلُونَ الْجَرِّيَّ، وَلَا يَمْسَحُونَ عَلَى الْخُفَّيْنِ، وَ يُحَافِظُونَ عَلَى الزَّوَالِ، وَلَا يَشْرَبُونَ مُسْكِرًا.

ای پسر جندب! شیعیان ما فقط به چند خصلت شناخته می‌شوند: سخاوت، بخشش به برادران، اقامه پنجاه رکعت نماز در شبانه روز (۱۷ رکعت نمازهای واجب، و ۳۳ رکعت نوافل)، شیعیان ما همچون زوزه سگ فریاد نمی‌کشند، و همچون کلاغ طمع نورزند، و با دشمنان ما همسایگی نکنند، هرگز دست نیاز به سوی دشمنان ما دراز نمی‌کنند هر چند از گرسنگی بمیرند. شیعیان ما «مارماهی» نمی‌خورند، و بر روی کفش مسح نمی‌کشند، و بر اقامه [به وقت] نماز ظهر مواظبت کنند، و نوشیدنی مست‌کننده ننوشند.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَأَيْنَ أَطْلُبُهُمْ؟ قَالَ: عَلَى رُءُوسِ الْجِبَالِ وَأَطْرَافِ الْمُدُنِ، وَإِذَا دَخَلْتَ مَدِينَةً فَسَلْ عَمَّنْ لَا يُجَاوِرُهُمْ، وَلَا يُجَاوِرُونَهُ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ كَمَا قَالَ اللَّهُ: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾، وَاللَّهُ لَقَدْ كَانَ حَبِيبَ النَّجَّارِ وَخَدَّهُ.

پرسیدم: فدایت گردم آنان را در کجا جستجو کنم؟! فرمود: بر سر کوه‌ها و اطراف شهرها، هر گاه به شهری وارد شدی از کسی سراغ بگیر که با مردم مجاورت نمی‌کند، و مردم نیز با او مجاورت ندارند این شخص همان مؤمن است، همچنان که خداوند فرموده است: «و مردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد» (سجده: ۲۰) به خدا سوگند [آن مرد] تنها حبیب نجار بود.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! كُلُّ الذُّنُوبِ مَغْفُورَةٌ سِوَى عُقُوقِ أَهْلِ دَعْوَتِكَ، وَكُلِّ الْبِرِّ مَقْبُولٌ إِلَّا مَا كَانَ رِنَاءً.

ای پسر جندب! همه گناهان قابل آمرزش می‌باشند به جز نارضایتی همکیشانان. و همه کارهای نیک پذیرفته می‌شوند به جز آنکه ربایی باشد.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! أَحَبُّ فِي اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى، وَاعْتَصِمْ بِأَهْدَى يُقْبَلُ عَمَلُكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا... ثُمَّ اهْتَدَى﴾ فَلَا يَقْبَلُ إِلَّا الْإِيمَانُ. وَلَا إِيْمَانُ إِلَّا

ای پسر جندب! به خاطر خدا دوستی کن، و به ریمان محکم الهی چنگ بزن، و به هدایت پناهنده شو تا عملت پذیرفته شود، زیرا خداوند می‌فرماید: «[کسی را نمی‌آمرزم] مگر آن که ایمان آورد و کار نیک و شایسته انجام دهد سپس در راه راست باشد» (طه: ۸۲) پس

بِعَمَلٍ، وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِيَقِينٍ، وَلَا يَقِينٍ إِلَّا
بِالْخُشُوعِ، وَمَلَائِكُهَا كُلُّهَا الْهُدَى، فَمَنْ اهْتَدَى
يُقْبَلُ عَمَلُهُ، وَصَعِدَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مُتَّبِعًا، ﴿وَلَا
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾.

چیزی جز ایمان پذیرفته نشود، و ایمان جز با عمل
نیست، و عمل جز با یقین نباشد، و یقین جز با
خشوع نیست، و ملاک همه هدایت است، پس هر
که هدایت یابد عملش نیز پذیرفته می شود، و مقبول
به عالم ملکوت بالا رود، «و خدا هر که خواهد به راه
راست هدایت می کند» [نور ۲۱۳].

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّ أَحْيَيْتَ أَنْ تُجَاوِرَ
الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ، وَ تَسْكُنَ الْفِرْدَوْسَ فِي
جَوَارِهِ، فَلْتَهْنُ عَلَيْكَ الدُّنْيَا، وَ اجْعَلِ
الْمَوْتَ نُصْبَ عَيْنِكَ، وَ لَا تَدْخِرْ شَيْئًا لِعَدٍ،
وَ اعْلَمْ أَنَّ لَكَ مَا قَدَّمْتَ، وَ عَلَيْكَ مَا
آخَرَتْ.

ای پسر جندب! اگر می خواهی در جوار
رحمت خداوند جلیل باشی، و همجوار رحمت
او در بهشت مسکن گزینی، پس دنیا را به دیده
پسندی بنگر، و مرگ را پیش چشم خود قرار ده،
و چیزی را برای فردا ذخیره منما، و بدان آنچه
پیش فرستی همان برای توست؛ و آنچه بر جای
لهی به زیانت خواهد بود.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! مَنْ حَرَّمَ نَفْسَهُ كَسْبَهُ فَإِنَّمَا يَجْمَعُ
لِغَيْرِهِ، وَ مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ فَقَدْ أَطَاعَ عَدُوَّهُ، مَنْ
يَتَّقِ بِاللَّهِ يَكْفِهِ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاةٍ وَ آخِرَتِهِ، وَ
يَحْفَظُ لَهُ مَا غَابَ عَنْهُ.

ای پسر جندب! هر که خود را دستاورد خویش
محروم نماید، آن را تنها برای دیگران جمع می کند، و
هر که از هوی و هوس اطاعت نماید از دشمن
پیروی نموده، و هر که به خدا اطمینان کند، خدا حل
مشکلات دنیا و آخرتش را بر عهده می گیرد، و آنچه
از دیده اش پنهان است حفظ می کند.

وَ قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يُعِدَّ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْرًا، وَ لِكُلِّ
نِعْمَةٍ شُكْرًا، وَ لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْرًا.

آنکه برای هر بلا صبری تهیه ننموده، و برای هر
نعمت شکری آماده نکرده؛ و برای هر سختی
گشایشی در نظر نگرفته درمانده شود.

صَبْرٌ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ بَلِيَّةٍ، فِي وَلَدٍ أَوْ مَالٍ أَوْ
رِزْيَةٍ، فَإِنَّمَا يَقْبِضُ عَارِيَتَهُ وَ يَأْخُذُ هِبَتَهُ لِيَبْلُوَ فِيهَا
صَبْرَكَ وَ شُكْرَكَ.

هنگام هر بلا در فرزند یا مال یا فقدان
خوشاوندان، نفس خود را به صبر وادار کن، زیرا
خدا امانت و بخشش خود را باز پس می گیرد، تا به
[فقدان] این دو، پایداری و شکرگذاری تو را بیازماید.

وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَا يُجْرِيكَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَ
خَفَهُ خَوْفًا لَا يُؤْيِسُكَ مِنْ رَحْمَتِهِ.

به [رحمت] خدا چنان امیدوار باش تو را به
معصیتش نکشاند و از وی چنان بترس که تو را از
رحمتش نا امید نسازد.

وَلَا تَغْتَرَّ بِقَوْلِ الْجَاهِلِ، وَلَا بِمَدْحِهِ، فَتَكْبَرُ وَ
تَجْبَرُ وَ تُعْجِبَ بِعَمَلِكَ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الْعَمَلِ
الْعِبَادَةُ وَ التَّوَاضُّعُ.

و فریفته گفته و تعریف نادان مشو که دچار تکبر،
سرکشی و خودپسندی در عمل خویش گردی، زیرا
برترین اعمال؛ عبادت و فروتنی است.

فَلَا تُضَيِّعْ مَالَكَ وَ تُضْلِحْ مَالَ غَيْرِكَ مَا خَلَفْتَهُ
وَرَاءَ ظَهْرِكَ، وَ اقْنَعْ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَكَ، وَ لَا تَنْظُرْ
إِلَّا إِلَى مَا عِنْدَكَ، وَ لَا تَمَنَّ مَالَ لَسْتَ تَنَالُهُ، فَإِنَّ
مَنْ قَنِيعَ شَيْعٍ، وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ.

اموال خود را تباه مساز، در حالی که با مالی که پس
از خود باقی می گزاری به اصلاح مال دیگران
می پردازی و به آن چه خداوند روزی ات فرموده
قناعت کن، و جز به آنچه در نزد توست نظر میانداز، و
چیزی را که دست نمی یابی آرزو مکن، زیرا هر که
قناعت کند سیر شود، و هر کس قانع نباشد سیری



وَ خُذْ حَظَّكَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَ لَا تَكُنْ بِطَرَأِي
الْغِنَى، وَ لَا جَزِيعًا فِي الْفَقْرِ. وَ لَا تَكُنْ قَظًا غَلِيظًا
يَكْرَهُ النَّاسُ قُرْبَكَ، وَ لَا تَكُنْ وَاهِنًا يُحْقِرُكَ مَنْ
عَرَفَكَ.

و بهره خود را از آخرت بگیر، در توانگری
سرمستی مکن، و در تهیدستی بی تابی منما. نه
چنان سخت دل باش که مردم از نزدیک شدن
به تو ناراحت شوند، و نه چنان سست باش
که آشنا زبون و خوارت سازد.

وَ لَا تُشَارَّ مَنْ فَوْقَكَ، وَ لَا تَسْخَرْ بِمَنْ هُوَ
دُونَكَ، وَ لَا تُتَارِعِ الْأُمَرَ أَهْلَهُ، وَ لَا تُطِيعِ
السُّفَهَاءَ، وَ لَا تَكُنْ مَهِينًا تَحْتَ كُلِّ أَحَدٍ.

با مافوق ستیزه جونی مکن، و زیر دست خود را
مسخره منما، و با صاحب امری (کارشناس) منازعه
مکن، و از احمقان فرمان مبر، و خود را با زیردست
هر کس شدن خوار مساز.

وَ لَا تَتَكَلَّنْ عَلَى كِفَايَةِ أَحَدٍ، وَ قِفْ عِنْدَ كُلِّ
أَمْرٍ حَتَّى تَعْرِفَ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ، قَبْلَ أَنْ تَقَعَ
فِيهِ فَتَنْدَمَ.

و تنها بر کفایت کسی اعتماد مکن. در هر
کاری درنگ کن تا راه ورود و خروج آن را
دریابی پیش از آنکه به آن وارد شوی پشیمان
گردی.

وَاجْعَلْ قَلْبَكَ قَرِيباً تَشَارِكُهُ، وَاجْعَلْ
عَمَلَكَ وَالِدَا تَتَّبِعُهُ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوّاً
تُجَاهِدُهُ وَعَارِيَةً تَرْدُّهَا، فَإِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ
طَيِّبَ نَفْسِكَ، وَ عُرِفْتَ آيَةَ الصَّحَّةِ، وَ بُيِّنَ
لَكَ الدَّاءُ، وَ دُلِّلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ، فَانْظُرْ
قِيَامَكَ عَلَى نَفْسِكَ.

و قلب خود را همچون خویشاوندی بدان که با آن
شراکت داری، و عمل خویش را همچون پدری
بدان که از او پیروی می کنی، و نفس خود را همچون
دشمنی بدان که با او جهاد می کنی، و امانتی که بازش
می گردانی، به راستی تو طیب نفس خود قرار داده
شده ای، و از نشانه های سلامتی اش آگاهی یافته ای،
دردش بر تو آشکار شده، و بر دارو و درمانش
راهنمایی گشته ای، پس بین چگونه به نفس خود
رسیدگی می کنی.

وَإِنْ كَانَتْ لَكَ يَدٌ عِنْدَ إِنْسَانٍ فَلَا تُفْسِدْهَا
بِكَثْرَةِ الْمَنِّ وَ الذُّخْرِ لَهَا، وَلَكِنْ اتَّبِعْهَا بِأَفْضَلِ
مِنْهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْمَلُ بِكَ فِي أَخْلَاقِكَ، وَ
أَوْجَبُ لِلثَّوَابِ فِي آخِرَتِكَ.

و اگر به کسی احسان نمودی با منت بسیار و
یادآوری آن را تباه مکن، بلکه آن عمل خیر را با
احسانی بهتر ادامه بده، زیرا این شیوه برای اخلاقت
زیاتر است، و موجب ثواب در آخرت شود.

وَ عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ تُعَدُّ حَلِيماً - جَاهِلًا كُنْتَ أَوْ
عَالِماً - فَإِنَّ الصَّمْتَ زَيْنٌ لَكَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَ سَرَرٌ
لَكَ عِنْدَ الْجُهَّالِ.

و بر تو باد به سکوت؛ تا بردبار شمرده شوی -
جاهل باشی یا عالم - زیرا سکوت در محضر عالمان
زینت تو، و نزد جاهلان پوشش تو [از معایب]
محسوب شود.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ
لِأَصْحَابِهِ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ بِأَخِيهِ فَرَأَى
ثَوْبَهُ قَدْ انْكَشَفَ عَنْ بَعْضِ عَوْرَتِهِ أَكَانَ كَاشِفاً
عَنْهَا كُلَّهَا أَمْ يَرُدُّ عَلَيْهَا مَا انْكَشَفَ مِنْهَا؟» قَالُوا:
بَلْ يَرُدُّ عَلَيْهَا، قَالَ: «كَلَّا، بَلْ تَكْشِفُونَ عَنْهَا
كُلَّهَا» - فَعَرَفُوا أَنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ هُمْ - فَقِيلَ: يَا
رُوحَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الرَّجُلُ مِنْكُمْ

ای پسر جندب! عیسی بن مریم علیه السلام به یارانش
فرمود: «گمان می کنید اگر یکی از شما از کنار برادر
خود [که خواب است] عبور کند و ببیند قسمتی از
لباسش کنار رفته و قسمتی از عورتش پیدا شده، آیا
تمام جامه را کنار می زند تا بقیه عورت هم نمایان
شود؛ یا لباسش را باز می گرداند تا پوشیده شود؟»
یاران گفتند: بلکه؛ عورتش را می پوشانیم! فرمود:
هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می سازد! -
حوازیون دریافتند که این مثلی است که برای ایشان

يَطْلُعُ عَلَى الْعَوْرَةِ مِنْ أَخِيهِ فَلَا يَسْتُرُهَا.

زده - پرسیدند: ای روح الله! چگونه چنین است؟!
فرمود: یکی از شما چون از عیب برادرش آگاه شود
آن را پوشیده نمی دارد (آن را فاش می کند).

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ لَا تُصَيُّونَ مَا تُرِيدُونَ
إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ، وَلَا تَنَالُونَ مَا تَأْمَلُونَ إِلَّا
بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ.

به یقین به شما می گویم که به خواسته هایتان جز با
ترک لذت ها دست نخواهید یافت، و جز با صبر بر
ناملایمات به آنچه آرزو دارید دست نخواهید یافت.

إِيَّاكُمْ وَالنَّظْرَةَ؛ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ
كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. طُوبَى لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ
فِي قَلْبِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْ بَصَرَهُ فِي عَيْنِهِ.

حتی از یک نگاه [گناه آلود] نیز بپرهیزید؛ زیرا همان
یک نگاه شهوت را در دل بکار و همان برای تباهی
نگاه کننده بس باشد. خوشا به حال کسی که دیده اش
در قلبش قرار داده شده؛ نه در چشمش.

لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرْبَابِ، وَانْظُرُوا
فِي عُيُوبِكُمْ كَهَيْئَةِ الْعَبِيدِ. إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُبْتَلًى
وَمُعَافًى، فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى
الْعَافِيَةِ.

همچون خریداران برده به عیب مردم منگرید، و
چون بردگان به عیب خود بنگرید، زیرا مردم دو
گروهند: گرفتار، و نندرست، پس به گرفتار رحم
کنید و بر نندرستی خود شکرگذار باشید.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَاعْطِ
مَنْ حَرَمَكَ، وَأَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ، وَ
سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ، وَأَنْصِفْ مَنْ
خَاصَمَكَ، وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ، كَمَا أَنَّكَ
مُحِبٌّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ، فَاعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ،
أَلَا تَرَى أَنَّ شَمْسَهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ
الْفُجَّارِ، وَأَنَّ مَطَرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَ
الْحَاطِئِينَ؟

ای پسر جندب! ای کسی که از تو بریده رابطه
برقرار کن، و به کسی که از تو دریغ داشته عطا کن،
و با کسی که با تو بدی کرده خویی کن، و بر آن که
دشنامت داده سلام کن، و کسی که با تو خصومت
کرده انصافش ده، و از آن که بر تو ستم کرده بگذر،
همانگونه که دوست داری از تو بگذرند، عفو و
گذشت خداوند را به دیده عبرت بنگر، آیا نمی بینی
خورشید او بر خوب و بد می درخشد؟! و بارانش بر
صالح و خطاکار می بارد!؟

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! لَا تَتَّصِدَّقْ عَلَى أَغْيَنِ النَّاسِ
لِيُزَكَّوكَ، فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَوْفَيْتَ
أَجْرَكَ، وَلَكِنْ إِذَا أُعْطِيتَ يَمِينِكَ فَلَا تُطْلِعْ
عَلَيْهَا شِمَالَكَ، فَإِنَّ الَّذِي تَتَّصِدَّقُ لَهُ سِرًّا يُخْزِيكَ
عَلَانِيَةً عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ، فِي الْيَوْمِ الَّذِي
لَا يَضُرُّكَ أَنْ لَا يُطْلِعَ النَّاسَ عَلَى صَدَقَتِكَ.

وَ اخْفِضِ الصَّوْتَ، إِنَّ رَبَّكَ الَّذِي يَعْلَمُ مَا
تَسِرُّونَ وَ مَا تُعْلِنُونَ، قَدْ عَلِمَ مَا تُرِيدُونَ قَبْلَ أَنْ
تَسْأَلُوهُ.

وَ إِذَا صُمْتَ فَلَا تَغْتَبِ أَحَدًا، وَ لَا تَلْبِسُوا
صِيَامَكُمْ بِظُلْمٍ، وَ لَا تَكُنْ كَالَّذِي يَصُومُ رِثَاءَ
النَّاسِ، مُغَبَّرَةً وَ جُوهَهُمْ، شَعِثَةً رُءُوسُهُمْ، يَابِسَةً
أَفْوَاهُهُمْ، لِكَيْ يَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّهُمْ صِيَامِي.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! الْخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ، وَ إِنَّ الشَّرَّ
كُلُّهُ أَمَامَكَ، وَ لَنْ تَرَى الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ
الْآخِرَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي
الْجَنَّةِ وَ الشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ.

وَ الْوَاجِبُ عَلَى مَنْ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ الْهُدَى، وَ
أَكْرَمَهُ بِالْإِيمَانِ، وَ أَهْمَهُ رُشْدَهُ، وَ رَكَّبَ فِيهِ
عَقْلًا يَتَعَرَّفُ بِهِ نِعَمَهُ، وَ آتَاهُ عِلْمًا وَ حُكْمًا
يُدَبِّرُ بِهِ أَمْرَ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ، أَنْ يُوجِبَ عَلَى

ای پسر جندب! در برابر دیدگان مردم صدقه مده
تا تو را بستانند، که اگر چنین کنی پاداش خود را
کامل دریافت کرده‌ای، بلکه هنگامی که بخشش
می کنی چنان باش که چون دست راست عطا کرد
دست چپ بر آن آگاه نگردد، زیرا کسی که برای
رضای او پنهانی صدقه می دهی - در روزی که عدم
آگاهی مردم از صدقات زبانی به تو نمی رساند - تو
را آشکارا و در حضور مردم پاداش دهد.

صدای خود را [در دعا] پایین بیاور، همانا
پروردگارت آنچه را که پنهان می کنی و آشکار
می نماید می داند، به تحقیق پیش از آنکه از او
درخواست کنی می داند چه می خواهی.

و چون روزه داری کسی را غیبت مکن، و روزه
خود را به ستم آلوده مسازید، و همچون کسی که
ریایی روزه می گیرد مباش؛ که چهره شان را گرفته، و
موی شان را ژولیده؛ و لبان شان را خشک جلوه دهند، تا
مردم بدانند که روزه دارند!

ای پسر جندب! تمامی خیر و شر پیش روی تو
است، و هرگز خیر و شر را درک نکنی مگر در
آخرت، چرا که خداوند جل و عز تمام خیر را در
بهشت؛ و تمام شر را در دوزخ قرار داده است، زیرا
هر دوی آنها جاویدند.

و بر هر کسی که خداوند هدایت را به او عنایت
فرموده، و به ایمان گرامی داشته، و رشدش را به وی
إلهام کرده، و در نهادش عقلی نهاده تا به آن
نعمت های خدا را بشناسد، و علم و حکمتی به او
عطا فرموده تا امر دین و دنیايش را تدبیر کند، واجب

نَفْسِهِ أَنْ يَشْكُرَ اللَّهَ وَ لَا يَكْفُرَهُ، وَ أَنْ يَذْكُرَ
 اللَّهَ وَ لَا يَنْسَاهُ، وَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ وَ لَا يَعْصِيَهُ،
 لِلْقَدِيمِ الَّذِي تَقَرَّدَ لَهُ بِحُسْنِ النَّظَرِ، وَ
 لِلْحَدِيثِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْهِ بَعْدَ إِذْ أَنْشَأَهُ
 مَخْلُوقًا، وَ لِلْجَزِيلِ الَّذِي وَعَدَهُ، وَ الْفَضْلِ
 الَّذِي لَمْ يُكَلِّفْهُ مِنْ طَاعَتِهِ فَوْقَ طَاقَتِهِ وَ مَا
 يَعْجِزُ عَنِ الْقِيَامِ بِهِ، وَ ضَمِنَ لَهُ الْعَوْنُ عَلَى
 تَيْسِيرِ مَا حَمَلَهُ مِنْ ذَلِكَ، وَ نَدَبَهُ إِلَى الْإِسْتِعَانَةِ
 عَلَى قَلِيلٍ مَا كَلَّفَهُ، وَ هُوَ مُعْرِضٌ عَمَّا أَمَرَهُ وَ
 عَاجِزٌ عَنْهُ، قَدْ لَبَسَ ثَوْبَ الْإِسْتِهَانَةِ فِيمَا بَيْنَهُ
 وَ بَيْنَ رَبِّهِ، مُتَقَلِّدًا لِهَوَاهُ، مَاضِيًا فِي شَهْوَاتِهِ،
 مُؤَثِّرًا لِدُنْيَاهُ عَلَى آخِرَتِهِ، وَ هُوَ فِي ذَلِكَ
 يَتَمَنَّى جَنَّاتِ الْفِرْدَوْسِ! وَ مَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ
 يَطْمَعَ أَنْ يَنْزِلَ بِعَمَلِ الْفُجَّارِ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ.

أَمَّا إِنَّهُ لَوْ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، وَ قَامَتِ الْقِيَامَةُ، وَ
 جَاءَتِ الطَّامَّةُ، وَ نَصَبَ الْجَبَّارُ الْمَوَازِينَ
 لِفَضْلِ الْقَضَاءِ، وَ بَرَزَ الْخَلَائِقُ لِيَوْمِ الْحِسَابِ،
 أَتَقَنَّتْ عِنْدَ ذَلِكَ لِمَنْ تَكُونُ الرَّفْعَةُ وَ الْكَرَامَةُ،
 وَ يَمُنُّ مَحِلُّ الْحُسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ، فَاعْمَلِ الْيَوْمَ فِي
 الدُّنْيَا بِمَا تَرْجُو بِهِ الْفَوْزَ فِي الْآخِرَةِ.

است که نفس خود را وادار کند که خدا را شکر
 گوید و کفران نورزد، و خدا را یاد کند و از یادش
 نبرد، و فرمانش را اطاعت کند، و نافرمانی نکند، برای
 نعمت دیرینه‌ای که تنها به او حسن نظر داشته، و
 برای نعمت تازه‌ای که بعد از خلقتش نصیحت
 ساخته، و برای پاداش والا‌یی که وعده‌اش داده، و
 فضل و احسانی که او را بیش از توانش - که از انجام
 آن عاجز شود - مکلف نموده، و برای او ضامن شده
 که او را در تحمل آسان‌تر بار تکالیف یاری دهد، و
 برای انجام همان تکالیف اندک هم، او را به یاری
 خواستن از خودش فرا خوانده. در حالی که [این
 بنده] از فرمانش روگردان است و در انجامش اظهار
 ناتوانی می‌کند، و جامه سهل انگاری - در آنچه میان
 خود و خدایش جریان دارد - به تن کرده، گردنبند
 هوی و هوس را به گردن انداخته، و در پی شهوات
 رهسپار گشته، و دنیا بر آخرت مقدم داشته، و با این
 حال آرزوی بهشت فردوس را دارد! بر کسی سزاوار
 نیست که با کردار فاجران طمع داشته باشد که در
 جایگاه نیکوکاران فرود آید.

آگاه باشید که اگر آن واقعه رخ دهد، و قیامت برپا
 شود، و آن حادثه بزرگ فرا رسد، و خداوند جبار
 میزان عدل را برای داوری برپا کند، و مردم جهت
 روز حساب آشکار شوند، یقین خواهی نمود که
 بلندی مقام و بزرگی از آن چه کسی می‌باشد، و
 حسرت و پشیمانی نصیب چه کسی است؟! پس
 امروز در دنیا عملی را انجام بده که به وسیله آن
 امیدوار به نجات در آخرت باشی.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ فِي بَعْضِ مَا
أَوْحَى: «إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ مِمَّنْ يَتَوَاضَعُ
لِعَظَمَتِي، وَيَكْفُ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهَوَاتِ مِنْ
أَخْلِي، وَيَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي، وَلَا يَتَعَظَّمُ عَلَى
خَلْقِي، وَيُطْعِمُ الْجَائِعَ، وَيَكْسُو الْعَارِي، وَ
يَرْحَمُ الْمُصَابَ، وَيُؤْوِي الْغَرِيبَ، فَذَلِكَ
يُشْرِقُ نُورُهُ مِثْلَ الشَّمْسِ أَجْعَلْ لَهُ فِي الظُّلْمَةِ
نُورًا، وَفِي الْجَهَالَةِ حِلْمًا، أَكَلِوْهُ بِعِزَّتِي، وَ
أَسْخَفِظْهُ مَلَائِكَتِي، يَدْعُونِي فَالْيَبِ، وَيَسْأَلُنِي
فَأَعْطِيهِ، فَمِثْلُ ذَلِكَ الْعَبْدِ عِنْدِي كَمِثْلِ جَنَاتِ
الْفِرْدَوْسِ، لَا يُسْبِقُ أَثْمَارُهَا وَلَا تَتَغَيَّرُ عَنْ
حَالِهَا».

ای پسر جندب! خداوند جل و عز در یکی از
وحی های خود فرمود: «من تنها نماز کسی را می پذیرم
که برای عظمت فروتنی می کند، و به خاطر من نفس
خود را از لذت ها بلز می دارد، و روزش را با یاد من
سپری می سازد، و بر بندگانم اظهار بزرگی نمی کند، و
گرسنه را سیر می کند، و برهنه را می پوشاند، و بر
گرفتار رحم می نماید، و غریب را پناه می دهد، چنین
بنده ای نورش مانند خورشید می درخشد، و در نادانی
بر داری در برابر خشمش عطا کنم. قسم به عزتم که
او را حفاظت کنم، و از فرشتگانم بخواهم تا از او
محافظت کنند، مرا بخواند و لیک گویم، درخواست
کند و عطایش کنم، مثل چنین بنده ای نزد من همچون
باغ های بهشتی است، که [هیچ باغی] بر میوه اش
سبقت نگیرد (نظیر ندارد) و حالش تغییر نکند».

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلْيَأْمِسْهُ الْحَيَاءُ،
وَزَيْتُهُ الْوَقَارُ، وَمُرْوَعُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَ
عِمَادُهُ الْوَرَعُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَأَسَاسُ
الْإِسْلَامِ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ.

ای پسر جندب! اسلام برهنه است، و لباسش
حیاست، و زیتش وقار، مردانگیش عمل صالح، و
ستونش پارسائی است. و هر چیزی پایه و اساسی
دارد، و پایه و اساس اسلام دوستی ما اهل بیت
پیامبر ﷺ است.

يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سُورًا
مِنْ نُورٍ، مُحْفُوفًا بِالزَّبَرَجَدِ وَ الْحَرِيرِ، مُنْجَدًّا
بِالسُّنْدُسِ وَ الدِّيَّاجِ، يُضْرَبُ هَذَا السُّورُ
بَيْنَ أَوَّلِيَانَا وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا غَلَى الدِّمَاغُ
وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَاجِرَ وَ نُضِجَتِ

ای پسر جندب! همانا خداوند قلعه ای از نور دارد،
که با زمرد و حریر پیچیده شده، و با سندس و دیباج
مزین گشته است. این حصار بین دوستان و دشمنان ما
کشیده می باشد، پس آنگاه که [در قیامت] به سبب
طولانی شدن توقف مغزها جوشیدن گیرند، و جانها
به لب رسند، و جگرها پخته شوند، دوستان خدا را به

الْأَكْبَادُ مِنْ طُولِ الْمَوْقِفِ، أُدْخِلَ فِي هَذَا السُّورِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، فَكَانُوا فِي أَمْنٍ اللَّهِ وَحِرْزِهِ، هُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ، وَاعْدَاءُ اللَّهِ قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرْقُ، وَقَطَعَهُمُ الْفَرْقُ، وَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ، فَيَقُولُونَ: ﴿مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ﴾، فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَيَضْحَكُونَ مِنْهُمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَتُخَذْنَا مِنْهُمُ سِحْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾ وَ قَوْلُهُ: ﴿قَالِیَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مِنْ أَوْلِيَائِنَا بِكَلِمَةٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

داخل آن قلعه برند، پس در امان و پناه الهی قرار گیرند، برایشان در آن قلعه هر چه دل خواهد و دیده را خوش آید فراهم است، ولی دشمنان خدا؛ شدت عرق زبانیشان را بسته، هول و هراس بند دلشان را پاره کرده، و به آن چه خدا برایشان آماده ساخته چشم دوخته‌اند و می‌گویند: اما را چه شده؛ که مردانی را که ایشان را از اشرار می‌شردیم نمی‌بینیم؟ [س: ۷۲] سپس دوستان خدا به آنان نظر کنند و بر آنان بخندند، و این همان معنای سخن خداوند است که [از زبان دوزخیان حکایت می‌کند و] می‌فرماید: «آیا آنان را که به مسخره گرفتیم [به دوزخ نیامده‌اند] یا دیدگان [ما] از ایشان گردیده است؟» (ما آنها را نمی‌بینیم) [س: ۷۳] و فرمایش دیگر خداوند که فرموده: «پس امروز (قیامت) کسانی که ایمان آورده‌اند به کافران می‌خندند» [در حالی که] بر تخت‌ها تکیه زده‌اند؛ [و دوزخیان که به انواع عذاب گرفتارند] می‌نگرند» [مفسرین ۳: ۳۴ و ۳۵] پس کسی که مؤمنی از دوستان ما را به کلمه‌ای یاری کرده باشد باقی نماند مگر آنکه خداوند او را بی حساب به بهشت وارد نماید.

وَصِبْنَهُ لَأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْأَحْوَلِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قَالَ لِي الصَّادِقُ (ع): إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَيَّرَ أَقْوَامًا فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيْنَ قَالَ؟ قَالَ: قَوْلُهُ: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾، ثُمَّ قَالَ: الْمَذْبِيعُ عَلَيْنَا سِرًّا كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا

سفرش امام صادق (ع) به محمد بن نعمان احوال
 أبو جعفر احوال گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: خداوند در قرآن جماعتی را به جرم افشا کردن اسرار سرزنش فرموده، پرسیدم: قربانت گردم، در کجای قرآن فرموده؟ گفت: فرموده: «او چون به آنان خبری از ایمنی یا نرس برسد آن را پخش می‌کنند» [س: ۸۳] سپس امام (ع) فرمود: آن که اسرار ما را بر زبان ما فاش می‌سازد همچون کسی است که بر روی ما شمشیر کشیده. خدا رحمت کند بنده‌ای را که چون علم

سَمِعَ بِمَكْنُونٍ عَلِمْنَا فَدَفَنَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ، وَ
 اللَّهُ إِنِّي لَا أَعْلَمُ بِشِرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ
 بِالذَّوَابِّ، شِرَارِكُمْ الَّذِينَ لَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ
 إِلَّا هَجْرًا، وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا ذُبْرًا، وَ
 لَا يَحْفَظُونَ أَلْسِنَتَهُمْ.

اعْلَمْ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام لَمَّا طَعِنَ، وَ
 اخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْهِ سَلَّمَ الْأَمْرَ لِمُعَاوِيَةَ،
 فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ الشَّيْعَةُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُذِلَّ
 الْمُؤْمِنِينَ!! فَقَالَ عليه السلام: «مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ،
 وَلَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ
 عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ، سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَأَنْتُمْ بَيْنَ
 أَظْهَرِهِمْ، كَمَا عَابَ الْعَالَمُ السَّفِينَةَ لَتَبْقَى
 لِأَصْحَابِهَا، وَكَذَلِكَ نَفْسِي وَأَنْتُمْ لَتَبْقَى بَيْنَهُمْ».

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنِّي لَا أَحَدْتُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ
 بِحَدِيثٍ فَتَحَدَّثْتُ بِهِ عَنِّي، فَأَسْتَحِلُّ بِذَلِكَ
 لَعْنَتَهُ وَالْبَرَاءَةَ مِنْهُ. فَإِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ: «وَأَيُّ
 شَيْءٍ أَقْرُّ لِلْعَيْنِ مِنَ النَّفْيَةِ؟ إِنَّ النَّفْيَةَ جَنَّةُ
 الْمُؤْمِنِ، وَلَوْلَا النَّفْيَةُ مَا عُبِدَ اللَّهُ». وَقَالَ اللَّهُ
 عَزَّ وَجَلَّ: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ
 دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾

محرماته ما را بشنود آن را زیر قدم هایش دفن کند [تا
 به دست دشمن نرسد] به خدا سوگند که من بدکاران
 شما را بهتر از شناخت دامپزشک از چارپایان
 می شناسم، تبهکاران شما کسانی اند که قرآن را تلاوت
 نکنند مگر آنکه عمل به آن را ترک کنند، و نماز
 نخوانند جز آخر وقت، و زبان خود را نگه ندارند.

بدان که چون حسن بن علی علیه السلام در اثر نیزه
 مجروح شد و مردم از اطرافش پراکنده شدند، و امام
 حکومت را به معاویه واگذار کرد، شیعیان با این کلام
 بر او سلام می کردند: «سلام بر تو ای خوارکننده
 مؤمنان!» و امام در پاسخ می فرمود: «من خوارکننده
 مؤمنان نیستم، بلکه موجب عزت مؤمنانم، همانا چون
 دیدم که شما توان مقاومت در برابر دشمن را ندارید
 حکومت را واگذاردم تا خود و شما را در میانشان نگه
 دارم، و همچون عالمی (حضرت خضر علیه السلام) که
 کشتی را معیوب ساخت تا کشتی برای صاحبانش
 باقی بماند، و من و شما نیز این گونه هستیم تا در
 میانشان زنده بمانیم».

ای پسر نعمان! من به یکی از افراد شما حدیثی را
 می گویم و او از قول من آن سخن را نقل می کند
 (فاش می سازد)، به خاطر این عمل [به جهت تقیه]
 وادار می شوم لعن و بیزاری از او را جایز بشمارم، زیرا
 پدرم همواره می فرمود: «چه چیزی همچون تقیه مایه
 روشنائی چشم است؟ به راستی تقیه سپر مؤمن است،
 و اگر تقیه نبود خداوند پرستش نمی شد»، و خداوند
 عز و جل فرموده: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به
 سروستی گیرند، و هر کسی چنین کند از دوستی خدا بهرمای

إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتَ﴾.

ندارد، مگر اینکه از آنان تقیه نمایند» [آل عمران: ۲۸]

ای پسر نعمان! از مجادله پرهیز، چرا که موجب از بین رفتن عمل تو می‌شود، و از کشمکش دوری کن، زیرا هلاکت می‌کند. و از دشمنی بسیار حذر کن، زیرا از خدا دورت می‌سازد.

سپس فرمود: به راستی کسانی که پیش از شما می‌زیستند همواره سکوت را می‌آموختند، در حالی که شما سخن‌وری را فرا می‌گیرید. [رسم آنان چنین بود که] زمانی که هر یک از آنان می‌خواست از متعبدان خلص باشد، نخست ده سال به فراگیری سکوت می‌پرداخت، پس اگر آن را به نیکویی فرا می‌گرفت و بر آن پایداری می‌کرد، از متعبدان محسوب می‌شد، و گرنه می‌گفت: من شایسته این مقام که آرزویش را دارم نیستم. تنها کسی نجات یابد که خموشی از رشت گویی را به مدت طولانی رعایت کند، و در حکومت باطل آزارها را تحمل کند. اینان هستند که به حق مردمی دوستانی نجیب و برگزیده‌اند و ایشانند اهل ایمان.

به راستی مبعوض‌ترین شما نزد من سخن‌پراکنان سخن چین می‌باشند، حسد ورزdan به برادران خود، از من نیستند و من نیز از آنان نیستم. همانا دوستان ما کسانی‌اند که تسلیم دستور ما شدند و از فرامین ما پیروی کردند، و در تمام امور به ما اقتدا نمودند.

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر یکی از شما به اندازه تمام زمین در راه خدا طلا تقدیم کند، سپس بر مؤمنی حسادت ورزد، همان طلا وسیله داغ زدن بر او در دوزخ گردد.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِيَّاكَ وَالْمِرَاءَ، فَإِنَّهُ يُخْبِطُ عَمَلَكَ. وَإِيَّاكَ وَالْجِدَالَ، فَإِنَّهُ يُوبِقُكَ. وَإِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْخُصُومَاتِ، فَإِنَّهَا تُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ.

ثُمَّ قَالَ (ع): إِنْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ، وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ، كَانَ أَحَدُهُمَا إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدَ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بِعَشْرِ سِنِينَ، فَإِنْ كَانَ يُحْسِنُهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ، وَإِلَّا قَالَ: مَا أَنَا لِمَا أُرُومُ بِأَهْلِ، إِنَّمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفُحْشَاءِ، وَ صَبَرَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى، أُولَئِكَ النُّجَبَاءُ الْأَضْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقًّا، وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ.

إِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَى الْمُتَرَاثُونَ، الْمَشَاءُونَ بِالنَّهَائِمِ، الْحَسَدَةُ لِإِخْوَانِهِمْ، لَيْسُوا مِنِّي وَلَا أَنَا مِنْهُمْ، إِنَّمَا أَوْلِيَائِي الَّذِينَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا، وَ اتَّبَعُوا أَثَارَنَا، وَ اقْتَدَوْا بِنَا فِي كُلِّ أُمُورِنَا.

ثُمَّ قَالَ (ع): وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمَ أَحَدُكُمْ مِلَّةَ الْأَرْضِ ذَهَبًا عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِنًا، لَكَانَ ذَلِكَ الذَّهَبُ مِمَّا يُكْوَى بِهِ فِي النَّارِ.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ الْمُذْيِعَ لَيْسَ كَقَاتِلِنَا بِسَيِّفِهِ،
بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَزْرًا، بَلْ هُوَ
أَعْظَمُ وَزْرًا.

ای پسر نعمان! فاش کننده سر [ما] همانند قاتل ما
با شمشیر نیست، بلکه بار گناه او سنگین تر است؛
سنگین تر است؛ سنگین تر است!!

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّهُ مَنْ رَوَى عَلَيْنَا حَدِيثًا فَهُوَ
مِمَّنْ قَتَلْنَا عَمْدًا وَلَمْ يَقْتُلْنَا خَطَاً.

ای پسر نعمان! هر که حدیثی به ضرر ما نقل کند
از کسانی است که ما را عمداً کشته است نه به خطا.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِذَا كَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ
فَامْشِ وَاسْتَقْبِلْ مَنْ تَقِيهِ بِالتَّحِيَّةِ، فَإِنَّ
الْمُتَعَرِّضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلُ نَفْسِهِ وَمُوبِقُهَا، إِنَّ
اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾.

ای پسر نعمان! در زمان برقراری حکومت ظلم،
با کسی که از او واهمه داری همراهی کن، و با سلام
و درود با او روبرو شو، زیرا متعرض با چنین دولتی
خود را به کشتن دهد و به هلاکت اندازد. به راستی
که خدا می فرماید: «خود را به دست خویش به هلاکت
نیافزکنید» [نفره ۱۹۵]

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَزَالُ
الشَّيْطَانُ يُدْخِلُ فِيْنَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَلَا مِنْ
أَهْلِ دِينِنَا، فَإِذَا رَفَعَهُ وَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمَرَهُ
الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا وَكُلَّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ
جَاءَ آخَرُ.

ای پسر نعمان! ما خاندانی هستیم که شیطان
همواره کسانی را به جمع ما وارد می کند که نه از ما
می باشند و نه هم دین ما، پس چون او را [به
تبعیت از ما] مشهور ساخت و مورد توجه مردم
گردید، شیطان فرمانش دهد که بر ما دروغ بزند،
چون یکی رفت دیگری از راه می رسد.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ، فَقَالَ:
لَا أَذْرِي، فَقَدْ نَاصَفَ الْعِلْمَ. وَالْمُؤْمِنُ
يَحْقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ
الْحَقْدُ.

ای پسر نعمان! کسی که از او سؤالی علمی شود
(که پاسخش را نمی داند) و در پاسخ بگوید:
«نمی دانم»، منصفانه با علم رفتار کرده است، و مؤمن
تا زمانی که نشسته غضبش باقی است، و چون از جا
برخیزد غضبش نیز فرو نشیند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ الْعَالَمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُخْبِرَكَ بِكُلِّ
مَا يَعْلَمُ، لِأَنَّهُ سِرُّ اللَّهِ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَى جَبْرِئِيلَ عليه السلام.

ای پسر نعمان! عالم نمی تواند تو را از هر چه
می داند با خبر سازد، زیرا آن سری است که خدا
محرمانه به جبرئیل سپرده، و جبرئیل به محمد صلی الله علیه و آله

سپرده، و او به علی (ع) و علی (ع) به حسن (ع) و حسن (ع) به حسین (ع) و حسین (ع) به محمد (ع) و محمد (ع) نیز به کسی که دانسته سپرده است. پس شتاب مکنید؛ به خدا سوگند این امر سه بار نزدیک شده بود پس شما آن را فاش ساختید، در نتیجه خداوند نیز آن امر را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند که شما هیچ سری ندارید مگر آنکه دشمنان از شما به آن آگاه ترند.

ای پسر نعمان! مراقب خود باش، زیرا از من نافرمانی کردی (سرّ ما را فاش ساختی)، سرّ مرا فاش مساز، به یقین مغیره بن سعید بر پدرم دروغ بست، و سرّ او را فاش ساخت، و خداوند تیزی شمشیر را به او چشاند و همانا ابو الخطاب بر من دروغ بست، و لازم را فاش ساخت، و خداوند نیز تیزی شمشیر را به او چشاند. هر کس امر ما را مخفی ندارد، خداوند او را در دنیا و آخرت بیاراید، و بهره‌اش را به او عطا کند، و از شمشیر (مرگ بد)، و تنگی زندان حفظ نماید.

قوم بنی اسرائیل دچار قحطی گردید تا جایی که چارپایان و فرزندان‌شان هلاک شدند، پس حضرت موسی (ع) به درگاه خدا دعا کرد، خداوند فرمود: «ای موسی! آنان آشکارا مرتکب زنا و ربا خواری شدند، کبسمه‌ها (عبادتگاه یهودیان) را آباد کردند، ولی زکات نپرداختند.» موسی (ع) عرض کرد: «خدا یا! با رحمت خود بر ایشان لطف کن، به راستی اینان تعقل

وَأَسْرَهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ (ع)، وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ (ع) إِلَى عَلِيٍّ (ع)، وَأَسْرَهُ عَلِيٌّ (ع) إِلَى الْحُسَيْنِ (ع)، وَأَسْرَهُ الْحُسَيْنُ (ع) إِلَى الْحُسَيْنِ (ع)، وَأَسْرَهُ الْحُسَيْنُ (ع) إِلَى عَلِيٍّ (ع)، وَأَسْرَهُ عَلِيٌّ (ع) إِلَى مُحَمَّدٍ (ع)، وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ (ع) إِلَى مَنْ أَسْرَهُ، فَلَا تَعْجَلُوا، فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَرُبَ هَذَا الْأَمْرُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخْرَهُ اللَّهُ، وَاللَّهُ مَا لَكُمْ سِرٌّ إِلَّا وَاعَدُوكُمْ أَعْلَمَ بِهِ مِنْكُمْ.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! أَبْقِ عَلَى نَفْسِكَ، فَقَدْ عَصَيْتَنِي؛ لَا تُدْغِ سِرِّي، فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَى أَبِي وَأَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، وَإِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَأَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ. وَمَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَعْطَاهُ حَظَّهُ، وَوَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ، وَضَيَّقَ الْمَحَاسِ.

إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قُحِطُوا حَتَّى هَلَكَتْ السَّمَاوِيُّ وَالنَّسْلُ، فَدَعَا اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ فَقَالَ: «يَا مُوسَى! إِنَّهُمْ أَظْهَرُوا الزُّنَا وَالرِّبَا، وَعَمَرُوا الْكَنَائِسَ، وَأَضَاعُوا الزَّكَاةَ». فَقَالَ: «إِلَهِي تَحَنَّنْ بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِمْ،

نمی‌کنند. پس خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد: «من پس از چهل روز دیگر بر آنان باران می‌فرستم و ایشان را می‌آزمایم» [ولی عده‌ای از بنی اسرائیل بر این سرآگاهی یافتند] و آن را پراکنده ساختند و افشا نمودند، پس به مدت چهل سال بارش باران از ایشان حبس شد و امر [فرج] شما [شیعیان] نیز نزدیک شده بود، ولی آن را در مجالستان منتشر ساختید [در نتیجه به تأخیر افتاد].

ای ابو جعفر! شما با مردم چه کار دارید؟ دست از مردم بردارید و کسی را [آشکارا] به این امر (امامت) فرامخوانید، به خدا سوگند! اگر تمام اهل آسمان و اهل زمین جمع شوند بر اینکه بنده‌ای را که خداوند هدایتش را اراده نموده گمراه نمایند، نتوانند دست از مردم بردارند، و حتی کسی از شما نگوید: برادرم، عمویم، همسایه‌ام [شیعه هستند] به راستی خداوند عزوجل هرگاه خوی بنده‌ای را بخواهد، روحش را چنان پاک سازد که سخن نیکویی را نشنود مگر آنکه آن را بشناسد [و آن را انجام دهد] و حرف ناپسندی را نشنود مگر آنکه آن را بشناسد و نپذیرد، و کلمه‌ای را در قلبش بیافکند که کارش را با آن فراهم آورد.

ای پسر نعمان! اگر بخواهی دوستی برادرت برای تو پاک و خالص باشد، هرگز با او شوخی مکن، با او به جدال مپرداز، بر او فخر مفروش، با او بد رفتاری مکن، دوست صمیمی خود را از راز خود باخبر مساز، مگر بر سری که اگر دشمنت از آن آگاهی یابد زبانی به تو نرسد، چرا که دوستان گاهی دشمن شوند.

ای پسر نعمان! هیچ بنده‌ای به مقام اهل ایمان نرسد

فَإِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: «أَنِّي مُرْسِلٌ قَطْرَ السَّمَاءِ وَخُتْبِرُهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»، فَأَذَاعُوا ذَلِكَ وَافْتَوَهُ، فَحُبِسَ عَنْهُمْ الْقَطْرُ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَأَنْتُمْ قَدْ قُرِبَ أَمْرُكُمْ فَأَذَعْتُمُوهُ فِي مَجَالِسِكُمْ.

يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ؟ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى هَذَا الْأَمْرِ، فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضِلُّوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضِلُّوهُ، كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ: أَخِي وَعَمِّي وَجَارِي، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا أَعْرَفَهُ، وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ، ثُمَّ قَذَفَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَصْفُوَ لَكَ وَدُّ أَخِيكَ فَلَا تُمَارِ حَنَّهُ، وَلَا تُمَارِئَهُ، وَلَا تُبَاهِيَهُ، وَلَا تُشَارِئَهُ، وَلَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرِّكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ أُطْلِعَ عَلَيْهِ عَدُوُّكَ لَمْ يَضُرَّكَ، فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوُّكَ يَوْمًا.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى

يَكُونُ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنِ: سُنَّةٌ مِنَ اللَّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنَ رَسُولِهِ، وَ سُنَّةٌ مِنَ الْإِمَامِ.

تا سه سنت در وی نباشد: سنتی از خدا، و سنتی از پیامبرش، و سنتی از امامش.

فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ؛ فَهُوَ أَنْ يَكُونَ كَتُومًا لِلْأَسْرَارِ، يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾.

اما سنتی که از خداوند است؛ این است که پوشاننده اسرار است، خداوند می‌فرماید: «داناتی نهان و ناپیداست، و کسی را بر غیب خود آگاه نازد» [بن ۲۶].

وَأَمَّا الَّتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؛ فَهُوَ أَنْ يُدَارِيَ النَّاسَ وَيُعَامِلَهُمْ بِالْأَخْلَاقِ الْحَنِيفِيَّةِ.

و اما سنتی که از پیامبر (ص) است؛ این است که با مردم مدارا کند و با اخلاقی پسندیده با ایشان رفتار کند.

وَأَمَّا الَّتِي مِنْ الْإِمَامِ؛ فَالضَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ.

و اما سنتی که از امام است؛ این است که در سختی و گرفتاری تا زمان فرارسیدن گشایش پایداری کند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَيْسَتْ الْبَلَاغَةُ بِحِلَّةِ اللِّسَانِ وَ لَا بِكُرَّةِ الْهُدْيَانِ، وَلَكِنَّهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَ قَصْدُ الْحُجَّةِ.

ای پسر نعمان! سخن سنجی به تیزی زبان و زیاده‌گویی بیهوده نیست، بلکه بلاغت، رساندن مقصود و توجه به برهان صحیح است.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! مَنْ قَعَدَ إِلَى سَابِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا فِينَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ كَانَ مَعْنًا فِي السَّانِمِ الْأَعْلَى، وَ مَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَاعَةِ سِرِّنَا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَ ضَيْقَ الْمَحَابِسِ.

ای پسر نعمان! هر که نزد دشنام‌گوی ما بنشیند [و به سخنانش گوش فرا دهد] خدا را نافرمانی کرده، و هر که خشم خود را که توان انجام آن را ندارد برای رضای ما فرو خورد، در بالاترین درجه [بهشت] با ما خواهد بود و هر کس روزش را با افشای راز ما آغاز کند، خداوند تیزی شمشیر و تنگنای زندان‌ها را بر او مسلط گرداند.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: لِتُرَائِيَ بِهِ، وَ لَا لِتُبَاهِيَ بِهِ، وَ لَا لِتُمَارِيَ. وَ لَا تَدْعُهُ لثَلَاثٍ: رَغْبَةً فِي الْجَهْلِ، وَ زَهَادَةً فِي

ای پسر نعمان! برای سه چیز دانش آموزی ممکن: که با آن خودنمایی کنی، و با آن فخر فروشی کنی، و اینکه بحث و جدل کنی. و برای سه چیز دانش آموزی را رها ممکن: تمایلات جاهلانه،

الْعِلْمُ، وَ اسْتَحْيَاءِ مِنَ النَّاسِ، وَ الْعِلْمُ
الْمُصُونُ كَالسَّرَاجِ الْمُنْطَبِقِ عَلَيْهِ.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ
خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بَيَضَاءً، فَجَالَ الْقَلْبُ
يَطْلُبُ الْحَقَّ، ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ
إِلَى وَكْرِهِ.

يَا ابْنَ النُّعْمَانِ! إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - يُنْزِلُهُ اللَّهُ
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ خَزَائِنِ تَحْتِ الْعَرْشِ كَخَزَائِنِ
الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ، وَ لَا يُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ، وَ
لَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ، وَ إِنَّ لَهُ عِمَامَةً كَعِمَامَةِ
الْقَطْرِ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخَصَّ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ
خَلْقِهِ أَذِنَ لَيْتِكَ الْعِمَامَةَ فَتَهَطَّلَتْ كَمَا تَهَطَّلَتْ
السَّحَابُ فَتُصِيبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

بی‌اعتنایی به دانش و حیا از مردم. دانشی که [از
انتشارش] محافظت می‌شود همچون چراغی است
که زیر پوشش قرار دارد.

ای پسر نعمان! همانا خداوند جل و عز هرگاه خیر
بندهای را بخواهد نقطه‌ای سفید در قلبش جای دهد،
قلبش به گردش درآمده و در پی حق و حقیقت
رود، سپس به امر شما (تشیع و اعتقاد به امامت)
سریع‌تر از پرند به سوی آشیانه‌اش بشتابد.

ای پسر نعمان! همانا که خداوند حب و
دوستی ما اهل بیت را - همچون گنجینه‌های
طلا و نقره - از گنجینه‌هایی زیر عرش
فروفرستد، و آن را جز به اندازه نازل نکند، و
جز به بهترین مردم عطا نکند، و به راستی
خداوند را ابری است همچو ابر باران‌زا، هرگاه
بخواهد بنده‌ای از خلقش را که دوست دارد به
آن مخصوص گرداند، به آن ابر فرمان دهد
همچون ابر باران‌زا پیاپی ببارد پس به جنین در
شکم مادرش می‌رسد.



نامه امام صادق (ع) به گروهی از شیعیان و یارانش
اما بعد؛ از پروردگار خود عافیت بخواهید، و بر
شما باد به نرمش و وقار، و آرامش و حفظ حیا،
و دوری کردن از هر آن چه صالحان از آن پرهیز
کردند، بر شماست که [در برخورد] با اهل باطل
به زیبایی رفتار کنید، بد رفتاری آنان را تحمل
کنید، و مبادا با آنان بد رفتاری ننمایید، و هنگامی
که با آنان همنشین و معاشر و هم کلام شدید -
که بر آن ناچارید و گریزی از آن نیست - بر

رسالت (ع) إلى جماعة شيعته وأصحابه
أَمَّا بَعْدُ؛ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ، وَ عَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ
وَ الْوَقَارِ، وَ السَّكِينَةِ وَ الْحَيَاءِ، وَ التَّنَزُّهِ عَمَّا تَنْزُهُ
عَنْهُ الصَّالِحُونَ مِنْكُمْ، وَ عَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ
الْبَاطِلِ، تَحَمَّلُوا الصَّيِّمَ مِنْهُمْ، وَ إِسَاكُمُ وَ
مُحَاطَتَهُمْ، دِينُوا فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ - إِذَا أَنْتُمْ
جَالَسْتُمُوهُمْ وَ خَالَطْتُمُوهُمْ وَ نَازَعْتُمُوهُمْ

اساس تقیه که خداوند به آن فرمان داده رفتار کنید. اگر تقیه را رعایت نمی کردید، گرفتارشان می شدید، و آزارتان می دادند و مخالفت با خود را از چهره شما درمی یافتند، و اگر خداوند شرشان را از شما دور نساخته بود بر شما هجوم می آوردند. و دشمنی و نفرتی که از شما در سینه دارند از آنچه اظهار می دارند بیشتر است. در حالی که مجالس شما با آنان یکی است.

و همانا هنگامی که خداوند بنده ای را در اصل آفرینش مؤمن بیافریند، نمی میرد مگر آنکه او را از بدی بیزارش بخشد و از آن دورش کند، و کسی را که خلیا او را از بدی بیزار ساخت و شر را از او دور نمود، از آسیب ورود به کبر و بزرگی حفظش کند، پس نرم خو، خوش اخلاق و گشاده رو گردد، و وقار و آرامش و افتادگی اسلام در او جلوه گر شود، و از اموری که خداوند حرام نموده پرهیز کند، و از موجبات خشم خداوند دوری گیرند، و خداوند دوستی و نیک رفتاری با مردم را روزی اش فرماید، و دوری کردن از مردم و دشمنی با آنان را ترک گوید. و با خصلت های زشت و اهل آنها رابطه ای ندارد.

و همانا اگر خداوند بنده ای را در اصل آفرینش کافر بیافریند آن بنده نمی میرد مگر آنکه شر را محبوب او سازد و وی را به آن نزدیک نماید. پس چون شر در نظرش محبوب جلوه کرد و او را به آن نزدیک نمود؛ به کبر و بزرگی گرفتار شود، قلبش

الْكَلَامَ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنْ مُجَالَسَتِهِمْ وَ مُحَاظَتِهِمْ وَ مُنَازَعَتِهِمْ - بِالتَّقِيَّةِ الَّتِي أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهَا، فَإِذَا ابْتَلَيْتُمْ بِذَلِكَ مِنْهُمْ فَلْيَأْتِهِمْ سَيُؤْذُونَكُمْ وَ يَعْرِفُونَ فِي وُجُوهِكُمْ الْمُنْكَرَ، وَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُهُمْ عَنْكُمْ لَسَطَوْا بِكُمْ. وَ مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْبَغْضَاءِ أَكْثَرُ مِمَّا يَبْدُونَ لَكُمْ، مَجَالِسُكُمْ وَ مَجَالِسُهُمْ وَاحِدَةٌ.

وَ إِنْ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ اللَّهُ خَلَقَهُ فِي الْأَصْلِ - أَصْلِ الْخَلْقِ - مُؤْمِنًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُكْرَهُ إِلَيْهِ الشَّرُّ وَ يُبَاعِدَهُ مِنْهُ، وَ مَنْ كَرِهَ اللَّهُ إِلَيْهِ الشَّرُّ وَ بَاعِدَهُ مِنْهُ عَافَاهُ اللَّهُ مِنَ الْكِبَرِ أَنْ يَدْخُلَهُ وَ الْجُبْرِيَّةِ، فَلَانَتْ عَرِيكَتُهُ، وَ حَسَنَ خُلُقُهُ، وَ طَلَّقَ وَجْهَهُ، وَ صَارَ عَلَيْهِ وَقَارُ الْإِسْلَامِ وَ سَكِينَتُهُ وَ تَحْشَعُهُ، وَ وَرَعَ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ، وَ اجْتَنَبَ مَسَاحِطَهُ، وَ رَزَقَهُ اللَّهُ مَوَدَّةَ النَّاسِ وَ مَحَامِلَتَهُمْ وَ تَرَكَ مُفَاطَعَةَ النَّاسِ وَ الْخُصُومَاتِ، وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا وَ لَا مِنْ أَهْلِهَا فِي شَيْءٍ.

وَ إِنْ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ اللَّهُ خَلَقَهُ فِي الْأَصْلِ - أَصْلِ الْخَلْقِ - كَافِرًا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُحِبَّ إِلَيْهِ الشَّرُّ وَ يَقْرَبَهُ مِنْهُ، فَإِذَا حَبَّبَ إِلَيْهِ الشَّرُّ وَ قَرَّبَهُ مِنْهُ ابْتُلِيَ بِالْكِبَرِ وَ الْجُبْرِيَّةِ، فَفَسَا قَلْبُهُ، وَ سَاءَ

سخت گردد، بد اخلاق، و ترش رو شود، بد زبانی اش آشکار و حیایش کم شود، و خداوند برده اش را برگرد، و بر مرکب ارتکاب حرام سوار شود و از آن جدا نگردد و بر نافرمانی خدا برخیزد و اطاعت او و اهل طاعتش را دشمن بدارد. پس فاصله میان حال مؤمن و کافر دور است. بنا بر این از خدا عافیت بخواهید، و آن را از درگاه او طلب کنید، و لاحول و لا قوة الا بالله.

بسیار دعا کنید! زیرا خداوند بندگانی را که او را می خوانند دوست دارد، و به بندگان مؤمن خود وعده اجابت داده، و خداوند دعای اهل ایمان را در روز قیامت به عملی تبدیل می کند که با آن بر نعمتشان در بهشت بیافزاید.

و در همه ساعات شبانه روز تا جایی که می توانید بسیار به یاد خدا باشید، همانا خداوند به بسیاری یسار خود دستور داده، و خداوند به یاد هر مؤمنی است که او را به یاد داشته باشد، به راستی بنده مؤمنی خدا را یاد نکرده جز آنکه خداوند او را به خیر یاد کرده است.

و بر همه نمازها به خصوص «نماز میانه» مواظبت کنید، و با فروتنی برای خدا قیام کنید، همانگونه که خداوند در کتابش اهل ایمان سابق بر شما را به [رعایت] آن امر فرموده است.

بر شما باد که مستمندان مسلمان را دوست بدارید، که هر که آنان را ذلیل نماید ویرانان تکبر ورزد، به تحقیق از دین خدا منحرف گردیده، و خداوند او را حقیر نماید و مورد خشم خدا واقع شود. و پسرمان رسول خدا ﷺ فرموده است: «پروردگارم به من

خُلِقْتُ، وَ غُلِظَ وَجْهُهُ، وَ ظَهَرَ فُحْشُهُ، وَ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَ كَشَفَ اللَّهُ بَشِيرَتَهُ، وَ رَكِبَ الْمَحَارِمَ فَلَمْ يَنْزِعْ عَنْهَا، وَ رَكِبَ مَعَاصِيَ اللَّهِ، وَ أَبْغَضَ طَاعَتَهُ وَ أَهْلَهَا. فَبَعْدُ مَا بَيْنَ حَالِ الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ، فَسَلُّوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، وَ اَطْلُبُوا إِلَيْهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

أَكْثِرُوا مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عِبَادَهُ الَّذِينَ يَدْعُونَهُ، وَ قَدْ وَعَدَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ الْإِسْتِجَابَةَ، وَ اللَّهُ مُصِيرٌ دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ.

وَ أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ، وَ اللَّهُ ذَاكِرٌ مَنْ ذَكَرَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنْ اللَّهُ لَمْ يَذْكُرْهُ أَحَدٌ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا ذَكَرَهُ بِخَيْرٍ.

وَ عَلَيْكُمْ بِالْمُحَافَظَةِ عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى، وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ، كَمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِهِ مِنْ قَبْلِكُمْ.

وَ عَلَيْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ مَنْ حَقَّرَهُمْ، وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ، فَقَدْ زَلَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقَتٌ، وَ قَدْ قَالَ أَبُو نَاسِرٍ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ

الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ».

دستور فرموده که تهدستان مسلمان را دوست بدارم.

وَاعْلَمُوا أَنَّ مَنْ حَقَّرَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْقَى اللَّهُ عَلَيْهِ الْمَمَتَ مِنْهُ وَالْمُحَقَّرَةَ حَتَّى يَمُقَّتَهُ النَّاسُ أَشَدَّ مَقْتًا، فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي إِخْوَانِكُمُ الْمُسْلِمِينَ الْمَسَاكِينَ، فَإِنَّ لَهُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا أَنْ يُحِبُّوهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهِ ﷺ بِحُبِّهِمْ، فَمَنْ لَمْ يُحِبَّ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ بِحُبِّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَاتَ عَلَى ذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ مِنَ الْغَاوِينَ.

و بدانید هر کس مسلمانی را کوچک بشمارد، خداوند او را دچار حقارت و خشم مردم گرداند که به شدیدترین وجهی او را دشمن بدارند. پس در مورد برادران مسلمان تهدست خود پروای الهی را رعایت کنید، به راستی که بر شما حقی دارند که دوستشان بدارید و همانا خداوند پیامبرش را به دوستی ایشان امر فرموده، پس هر کس با فردی که خداوند به دوستی اش امر کرده دوستی نکند، خدا و پیامبرش را نافرمانی کرده، و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند و بر این حال بمیرد، به مرگ گمراهان مرده است.

إِيَّاكُمْ وَالْعِظْمَةَ وَالْكِبْر؛ فَإِنَّ الْكِبَرَ رِذَاءُ اللَّهِ، فَمَنْ نَارَعَ اللَّهَ رِذَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَأَذَلَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

مبادا بزرگی و تکبر کنید، که بزرگی ردای [برازنده] خداست و کسی که با خدا در ردای او ستیزه کند، خداوند در روز قیامت او را در هم می شکند و خوارش سازد.

إِيَّاكُمْ أَنْ يَغْيِي بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ فَإِنَّهَا لَيْسَتْ مِنْ خِصَالِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى صَيَّرَ اللَّهُ بَغْيَهُ عَلَى نَفْسِهِ، وَصَارَتْ نُصْرَةُ اللَّهِ لِمَنْ بَغَى عَلَيْهِ، وَ مَنْ نَصَرَهُ اللَّهُ غَلَبَ وَ أَصَابَ الظَّفَرُ مِنَ اللَّهِ.

مبادا به یکدیگر ستم کنید، که ستمگری از خصلت صالحان نیست، زیرا خداوند ستم هر ستمگری را بر خودش بازگرداند، و یاری خدا نصیب ستمدیده شود، و آن که خدا یاری اش فرماید چیره شود، و از جانب خداوند به پیروزی رسد.

إِيَّاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ فَإِنَّ الْكُفْرَ أَضْلُهُ الْحَسَدُ.

مبادا به یکدیگر حسادت بورزید، به یقین حسادت ریشه و اصل کفر است.

إِيَّاكُمْ أَنْ تُعِينُوا عَلَى مُسْلِمٍ مَظْلُومٍ يَدْعُو اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَيُسْتَجَابُ لَهُ فِيكُمْ؛ فَإِنَّ أَبَانَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنْ دَعَا الْمُسْلِمُ الْمَظْلُومَ

مبادا بر علیه مسلمان مظلوم کسی را یاری کنید که بر شما نفرین کند و نفرینش قبول می شود، جذمان رسول خدا ﷺ می فرمود: «به تحقیق نفرین مسلمان مظلوم مستجاب شود».

مُسْتَجَابَةٌ.

إِيَّاكُمْ أَنْ تَشْرَهَ نُفُوسُكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ أَتَاهُكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ هَاهُنَا فِي الدُّنْيَا حَالَ اللَّهِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ، وَنَعِيمِهَا وَلَذَّتِهَا، وَكَرَامَتِهَا الْقَائِمَةِ الدَّائِمَةِ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَبَدَ الْأَبَدِينَ.

مبادا نفس های شما به ارتکاب آنچه خداوند حرام نموده حریص شود، زیرا هر کس در دنیا پرده حرمت محرمات الهی را ببرد، خداوند برای همیشه میان او و بهشت، و نعمت و لذت و کرامت دائمی اش جدائی افکند.

از سخنان امام صادق علیه السلام

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمَاءُ بَغْضِ الشُّبُعَةِ: «مَنْزِلَةُ الدَّرَرِ»

که برخی از شیعیان آن را «دُر افشانی» نامیده اند

﴿ ۱ ﴾ الْإِسْتِقْصَاءُ فُرْقَةٌ، الْإِنْتِقَادُ عَدَاوَةٌ، قِلَّةُ الصَّبْرِ فَضِيحَةٌ، إِفْشَاءُ السِّرِّ سُقُوطُ السَّخَاءِ، فِطْنَةُ اللُّؤْمِ تَغَافُلٌ.

۱. سختگیری [در حساب کشیدن] موجب جدائی است. و انتقاد موجب دشمنی. کم صبری رسوائی است، و افشای راز مایه سرنگونی است. بخشندگی زیرکی است، و بخل بی توجهی است.

﴿ ۲ ﴾ ثَلَاثَةٌ مَنْ تَمَسَّكَ بِهِنَّ نَالَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بُغْيَتُهُ: مَنْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ، وَرَضِيَ بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الظَّنَّ بِاللَّهِ.

۲. هر کس بر سه چیز دست یازد به تمام خواسته های خود برسد: پناهندگی به درگاه خدا، و خشنودی به تقدیر الهی، و خوش بینی به خدا.

﴿ ۳ ﴾ ثَلَاثَةٌ مَنْ فَرَطَ فِيهِنَّ كَانَ مُحْرَمًا: اسْتِحَاحَةُ جَوَادٍ، وَمُصَاحَبَةُ عَالِمٍ، وَاسْتِغَالَةُ سُلْطَانٍ.

۳. سه چیز است که هر کس در آنها کوتاهی کند ناکام است: درخواست از بخشنده، و هم نشینی با دانشمند، و کوتاهی در جلب توجه سلطان.

﴿ ۴ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْمَحَبَّةَ: الدِّينُ وَالتَّوَاضُّعُ وَالبَذْلُ.

۴. سه چیز جلب کننده محبت است: دین داری، فروتنی، و بخشش.

﴿ ۵ ﴾ مَنْ بَرِيَ مِنْ ثَلَاثَةٍ نَالَ ثَلَاثَةً: مَنْ بَرِيَ

۵. هر که از سه صفت دوری کند به سه خصلت

مِنْ الشَّرِّ نَالُ الْعِزِّ، وَمَنْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ نَالُ الْكَرَامَةِ، وَمَنْ بَرِيَ مِنَ الْبُخْلِ نَالُ الشَّرَفِ.

دست یابد: هر کس از شر دوری کند به عزت رسد، و هر کس از خودبینی کناره گیرد بزرگواری یابد، و هر کس از بخل بیزار شود به مقام شرافت دست یابد.

﴿ ۶ ﴾ ثَلَاثَةٌ مَكْسَبَةٌ لِلْبَغْضَاءِ: النِّفَاقُ وَالظُّلْمُ وَالْعُجْبُ.

(۶) سه چیز باعث جلب کینه شود: نفاق، ستم، و خودبینی.

﴿ ۷ ﴾ وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ لَمْ يُعَدَّ نَبِيلاً: مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ يَرِيئُهُ، أَوْ جِدَّةٌ تُغْنِيهِ، أَوْ عَشِيرَةٌ تَغُضُّدُهُ.

(۷) هر کس یکی از سه خصلت را نداشته باشد نجیش نخوانند: عقل و خردی که او را یارایند، و ثرونی که بی نیازش سازد، و خویشاوندی که یاریش کنند.

﴿ ۸ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُزْرِي بِالْمَرْءِ: الْحَسَدُ وَالنَّمِيمَةُ وَالطَّيْشُ.

(۸) سه خصلت از اعتبار مرد بکاهد: حسادت، سخن چینی، و سبک سری (نادانی).

﴿ ۹ ﴾ ثَلَاثَةٌ لَا تُعْرِفُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: لَا يُعْرِفُ الْحَلِيمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ، وَلَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ، وَلَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ.

(۹) سه کس جز در سه موقعیت شناخته نشوند: حلیم شناخته نشود مگر در هنگام خشم، و شجاع شناخته نشود جز هنگام نبرد، و برادری شناخته نگردد جز به وقت نیازمندی.

﴿ ۱۰ ﴾ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُتَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى: مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أَوْثَمَنَ خَانَ.

(۱۰) سه خصلت در هر کس باشد منافق است، هر چند روزه بگیرد و نماز بخواند: چون زبان گشاید دروغ بگوید، و هنگامی که وعده دهد تخلف کند، و چون بر او اعتماد شود خیانت کند.

﴿ ۱۱ ﴾ اخْذَرْ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً: الْخَائِنَ وَالظُّلُمَ وَالنَّمَامَ، لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ خَائِكَ، وَمَنْ ظَلَمَكَ وَالنَّمَامَ، لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ خَائِكَ، وَمَنْ ظَلَمَكَ

(۱۱) از سه گروه مردم بر حذر باش: از خائن، و ستمگر، و سخن چین، زیرا هر کس به نفع تو خیانت کند سرانجام به ضرر تو خیانت ورزد، و هر

ظَلَمَ لَكَ سَيِّظِلْمُكَ، وَمَنْ نَمَّ إِلَيْكَ سَيَنْمُ
کس به نفع تو بر کسی ظلم کند به زودی به تو ستم
کند، و هر کس برای تو از دیگران سخن چینی کند،
به زودی از تو نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.

﴿۱۲﴾ لَا يَكُونُ الْأَمِينُ أَمِينًا حَتَّى يُؤْتَمَنَ عَلَى
ثَلَاثَةِ فِئَدِيهَا: عَلَى الْأَمْوَالِ وَالْأَسْرَارِ وَالْفُرُوجِ،
وَأَنْ حَفِظَ اثْنَيْنِ وَضَيَّعَ وَاحِدَةً فَلَيْسَ بِأَمِينٍ.
(۱۲). امانتدار زمانی امین است که بر سه چیز به او
اعتماد شود و خیانت نکند: بر مال، بر راز، و بر حفظ
ناموس. و هر کس دو تا را رعایت نمود و یکی را
واگذاشت امین نیست.

﴿۱۳﴾ لَا تُشَاوِرْ أَحَقَّ، وَلَا تُسْتَعِنْ بِكَذَّابٍ،
وَلَا تَتَّقِ بِمَوَدَّةٍ مَلُولٍ، فَإِنَّ الْكَذَّابَ يَقْرُبُ لَكَ
الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ، وَالْأَحَقَّ يُجْهِدُ لَكَ
نَفْسَهُ وَلَا يُلْغُ مَا تُرِيدُ، وَالْمَلُولُ أَوْتَى مَا كُنْتَ
بِهِ خَذَلَكَ وَأَوْصَلَ مَا كُنْتَ لَهُ قَطَعَكَ.
(۱۳). با احق مشورت مکن، و از دروغگویاری
مخواه، و به دوستی آزرده خاطر اعتماد مکن. زیرا
دروغگو دور را نزدیک، و نزدیک را دور جلوه دهد.
و احق خود را برایت به زحمت می اندازد ولی تو را
به آنچه می خواهی نمی رساند. و آزرده خاطر با همه
اطمینانی که به او داری رهاست کند، و با همه
رابطه ای که با او داری از تو دوری کند.

﴿۱۴﴾ أَرْبَعَةٌ لَا تُشَبَّعُ مِنْ أَرْبَعَةٍ: أَرْضٌ مِنْ
مَطَرٍ، وَعَيْنٌ مِنْ نَظَرٍ، وَأُنْثَى مِنْ ذَكَرٍ، وَعَالَمٌ مِنْ
عِلْمٍ.
(۱۴). چهار چیز از چهار چیز سیر نشود: زمین از
باران، و چشم از دیدن، و زن از مرد، و عالم از علم.

﴿۱۵﴾ أَرْبَعَةٌ تُهْرَمُ قَبْلَ أَوَانِ الْهَرَمِ: أَكْلُ
الْقَدِيدِ، وَالْقُعُودُ عَلَى النَّدَاوَةِ، وَالصُّعُودُ فِي
الدَّرَجِ، وَجُمَاعَةُ الْعَجُوزِ.
(۱۵). چهار چیز باعث پیری زودرس شوند: خوردن
گوشت خشک شده (دودی یا نمک سود)، نشستن
بر مکان مرطوب، و انجام کارهای سخت، (مانند بالا
رفتن از نردبان یا پله)، و ازدواج و آمیزش با پیرزن.

﴿۱۶﴾ النِّسَاءُ ثَلَاثٌ: فَوَاحِدَةٌ لَكَ، وَ
وَاحِدَةٌ لَكَ وَعَلَيْكَ، وَوَاحِدَةٌ عَلَيْكَ لَا لَكَ.
(۱۶). زنان بر سه گونه اند: یا تمام سودش برای
توست، یا سود و زیانش برای توست، یا تمام

فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَكَ؛ فَالْمَرْأَةُ الْعَذْرَاءُ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَكَ وَعَلَيْكَ؛ فَالْيَتِيمُ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ عَلَيْكَ لَأَلَّكَ؛ فَهِيَ الْمُتَبِعُ الَّتِي لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَيْرِكَ.

ضررش برای تو است. اما آنکه تمام سودش برای تو می باشد؛ دوشیزه است، و آن که سود و زیانش برای تو می باشد؛ زن بیوه است. و آنکه تمام ضررش برای تو می باشد؛ زن بیوه ای است که از شوهر سابقش بچه دارد.

﴿ ۱۷ ﴾ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ سَيِّدًا: كَظْمُ الْغَيْظِ، وَالْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ، وَالصَّلَاةُ بِالنَّفْسِ وَالْهَالِ.

(۱۷). هر کس سه خصلت را داشته باشد آقا و شریف است: فرو خوردن خشم، و گذشت از گنهگار، و صله رحم با جان و مال.

﴿ ۱۸ ﴾ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْهَمُ مِنْ ثَلَاثٍ: لَا يَدُّ لِلْجَوَادِ مِنْ كِبَرَةٍ، وَلِلسَّيْفِ مِنْ نَبْوَةٍ، وَلِلْحَلِيمِ مِنْ هَفْوَةٍ.

(۱۸). سه چیز را از سه پشامد گریزی نیست: اسب تندرو را از سرنگونی، شمشیر را از کندی، و بردبار را از لغزش.

﴿ ۱۹ ﴾ ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ: التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُغْيَةِ، وَالتَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ، وَالدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ.

(۱۹). شیوایی (بلاغت) سخن در سه چیز است: نزدیکی به معنای مقصود، و دوری از سخن زائد، و همانندن مطلب زیاد با لفظی کوتاه.

﴿ ۲۰ ﴾ النَّجَاةُ فِي ثَلَاثٍ: تُمْسِكُ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَيَسْعُكَ بَيْتُكَ، وَتَنْدُمُ عَلَى خَطِيئَتِكَ.

(۲۰). نجات در سه چیز است: زبان خود را از ضربه زدن به خود حفظ نمایی، خانه ات گنجایش تو را داشته باشد (بتوانی از شر اشرار در خانه بمانی)، و بر خطای خود پشیمان شوی.

﴿ ۲۱ ﴾ الْجَهْلُ فِي ثَلَاثٍ: فِي تَبَدُّلِ الْإِخْوَانِ، وَالْمُنَابَذَةِ بِغَيْرِ بَيَانٍ، وَالتَّجَسُّسِ عَمَّا لَا يَغْنِي.

(۲۱). نادانی در سه چیز است: عوض کردن برادران، و بی دلیل کناره گیری کردن، و تجسس در امور بی حاصل.

﴿۲۲﴾ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كُنَّ عَلَيْهِ: الْمَكْرُ وَالنَّكَثُ وَالْبَغْيُ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّمِيَّ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾، ﴿فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾، وَقَالَ جَلَّ وَعَزَّ: ﴿فَمَنْ نَكَثَ فَبِئْسَ يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾. وَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾.

۲۲. سه چیز در هر کس باشد به زیان او است: مکر، پیمان شکنی، ستم. و این همان قول خداوند است که می فرماید: «و نیرنگ بد جز سازنده آن را فرا نگیرد» [نمر: ۱۳] و آیه: «پس بنگر که سرانجام نیرنگشان چگونه بود، ما همه آنان و قومشان را هلاک کردیم» [نمل: ۵۱] و خداوند جل و عز می فرماید: «پس هر کس پیمان بشکند جز این نیست که به زیان خود شکسته است» [اتح: ۱۰] و فرموده است: «ای مردم! ستم و سرکشی شما برای متاع دنیا، تنها به زیان خودتان خواهد بود» [یونس: ۳۳]

﴿۲۳﴾ ثَلَاثٌ يَحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنْ طَلَبِ الْمَعَالِي: قَصْرُ الْهَمَّةِ، وَقِلَّةُ الْحِيلَةِ، وَضَعْفُ الرَّأْيِ.

۲۳. سه چیز مرد را از دست یافتن به مراتب عالی باز می دارد: کوتاهی همت، و کم تدبیری، و سست



﴿۲۴﴾ الْحَزْمُ فِي ثَلَاثَةٍ: الْإِسْتِحْدَامُ لِلسُّلْطَانِ، وَالطَّاعَةُ لِلْوَالِدِ، وَالْخُضُوعُ لِلْمَوْلَى.

۲۴. دور اندیشی در سه چیز است: خدمت به بالادست، و اطاعت از پدر، و فروتنی برای مولا.

﴿۲۵﴾ الْإِنْسُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الزَّوْجَةِ الْمُوَافِقَةِ، وَالْوَلَدِ الْبَارِّ، وَالصَّدِيقِ الْمُصَافِي.

۲۵. انس (و آرامش) در سه چیز است: همسر موافق (سازگار)، فرزند خوش رفتار، و دوست باصفا.

﴿۲۶﴾ مَنْ رَزَقَ ثَلَاثًا نَالَ ثَلَاثًا، وَهُوَ الْغِنَى الْأَكْبَرُ: الْقَنَاعَةُ بِمَا أُعْطِيَ، وَالْيَأْسُ بِمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ، وَتَرْكُ الْفُضُولِ.

۲۶. کسی که سه چیز روزی اش شود به سه چیز دیگر می رسد و اوست غنی بزرگ: قناعت به آن چه داده شده، و نومیدی از آنچه در دستان مردم است، و ترک زیاده طلبی.

﴿۲۷﴾ لَا يَكُونُ الْجَوَادُ جَوَادًا إِلَّا بِثَلَاثَةٍ:

۲۷. بخشنده جز با سه خصلت جواد نیست: آنکه در حال رفاه و سختی بخشنده باشد، و به نیازمند

يَكُونُ سَخِيًّا بِإِلَهِ عَلَى حَالِ الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ، وَأَنْ
يَذُلَّهُ لِلْمُسْتَحِقِّ، وَيَرَى أَنَّ الَّذِي أَخَذَهُ مِنْ
شُكْرِ الَّذِي أَسَدَى إِلَيْهِ أَكْثَرُ مِمَّا أُعْطَاهُ.

مستحق ببخشد، و بداند آنچه از نعمت شکر گذاری
- که به سوش روان است - نصیص شده برایش از
آنچه بخشیده بیشتر است.

﴿ ۲۸ ﴾ ثَلَاثَةٌ لَا يُعْذَرُ الْمَرْءُ فِيهَا: مُشَاوَرَةُ
نَاصِحٍ، وَ مُدَارَاةُ حَاسِدٍ، وَ التَّحَبُّبُ إِلَى النَّاسِ.

۲۸. مرد در سه چیز چاره‌ای ندارد: مشورت با
خیر خواه، و مدارای با حسود، و مهرورزی با مردم.

﴿ ۲۹ ﴾ لَا يُعَدُّ الْعَاقِلُ عَاقِلًا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ
ثَلَاثًا: إِعْطَاءَ الْحَقِّ مِنْ نَفْسِهِ عَلَى حَالِ الرِّضَا وَ
الْغَضَبِ، وَ أَنْ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ،
وَ اسْتِعْمَالَ الْحِلْمِ عِنْدَ الْعَثَرَةِ.

۲۹. عاقل شمرده نمی شود کسی که سه خصیص
را در خود کامل نکند: ادا کردن حق دیگران در حال
خشنودی و خشم، و اینکه آنچه برای خود می پسندد
برای دیگران نیز بخواهد، و به کار بستن بردباری
هنگام لغزش و خطا.

﴿ ۳۰ ﴾ لَا تَدُومُ النُّعْمُ إِلَّا بَعْدَ ثَلَاثٍ: مَعْرِفَةِ
بِمَا يُلْزَمُ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ فِيهَا، وَ آدَاءِ شُكْرِهَا، وَ
التَّعَبِ فِيهَا.

۳۰. نعمت خداوند ادامه نیابد جز بعد از سه عمل:
شناخت جایگاه شایسته خدای سبحان نسبت به آن
نعمت، و ادای شکر آن نعمت، و تلاش و تحمل
سختی برای به دست آوردن آن.

﴿ ۳۱ ﴾ ثَلَاثٌ مِّنْ ابْتِلَاءٍ بِوَاحِلَةٍ مِنْهُنَّ تَمْسِي
الْمَوْتَ: فَقْرٌ مُّتَّبِعٌ، وَ حُرْمَةُ فَاضِحَةٍ، وَ عَدُوٌّ
غَالِبٌ.

۳۱. هر کس به یکی از سه چیز گرفتار شود
آرزوی مرگ نماید: فقر پی در پی، آبروی ریخته
شده، و دشمن غالب.

﴿ ۳۲ ﴾ مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي ثَلَاثٍ ابْتِلَاءٍ: ثَلَاثٍ:
مَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي السَّلَامَةِ ابْتِلَاءٍ بِالْخِذْلَانِ، وَمَنْ لَمْ
يَرْغَبْ فِي الْمَعْرِوْفِ ابْتِلَاءٍ بِالْإِنْدَامَةِ، وَمَنْ لَمْ

۳۲. هر که سه چیز را نخواهد گرفتار سه چیز
دیگر شود: هر که صلح جو نباشد به بی یآوری مبتلا
شود، و هر که احسان نکند به پشیمان دچار شود، و
هر که بر تعداد دوستانش نیافزاید دچار خسارت

يَرْغَبُ فِي الْإِسْتِكْنَارِ مِنَ الْإِخْوَانِ أَتَيْتَنِي بِالْخُسْرَانِ. شود.

﴿۳۳﴾ ثَلَاثٌ يَحِبُّ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ مَجْنِبُهَا: ۳۳. دوری از سه چیز بر هر کسی لازم است: مقارنهٔ الأشرار، و مُحَادَثَةُ النِّسَاءِ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الْبِدْعِ. هم جولری با اشرار، هم کلامی با زنان، و هم نشینی با بدعت گذاران.

﴿۳۴﴾ ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ: حُسْنُ الْخَلْقِ، وَ فَرْوُ خُورْدَنِ خَشَمِ، وَ چَشْمِ فَرْوِ بَسْتَنِ (حیا داشتن). ۳۴. سه چیز بر جوانمردی دلالت می کند: خوش خلقی، فرو خوردن خشم، و چشم فرو بستن (حیا داشتن).

﴿۳۵﴾ مَنْ وَثِقَ بِثَلَاثَةٍ كَانَ مَغْرُورًا: مَنْ صَدَقَ بِمَا لَا يَكُونُ، وَ رَكِنَ إِلَى مَنْ لَا يَشُقُّ بِهِ، وَ طَمِعَ فِي مَا لَا يَمْلِكُ. ۳۵. هر کس به سه چیز اعتماد کند فریب خورده است. باور داشتن امر غیر ممکن، اعتماد نمودن به فرد نامطمئن، و طمع کردن به مال دیگران.

﴿۳۶﴾ ثَلَاثَةٌ مَنِ اسْتَعْمَلَهَا أَفْسَدَ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ: مَنْ أَسَاءَ ظَنَّهُ، وَ أَمَكَّنَ مِنْ سَمْعِهِ، وَ أَعْطَى قِيَادَهُ حَلِيلَتَهُ. ۳۶. سه عمل است که هر کس آنها را به کار بندد موجب تباهی دین و دنیايش است: سوء ظنّ خود را عملی سازد، به سخن هر کس گوش فرا دهد، و اختیار امورش را به زن خود بسپرد.

﴿۳۷﴾ أَفْضَلُ الْمُلُوكِ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الرَّأْفَةُ، وَ الْجُودُ، وَ الْعَدْلُ. ۳۷. برترین زمامداران کسی است که سه خصلت داشته باشد: مهربانی، بخشش، و عدالت.

﴿۳۸﴾ وَ لَيْسَ يُحِبُّ لِلْمُلُوكِ أَنْ يُفَرِّطُوا فِي ثَلَاثٍ: فِي حِفْظِ الثُّغُورِ، وَ تَفْقِيدِ الْمُظَالِمِ، وَ اخْتِيَارِ الصَّالِحِينَ لِأَعْمَالِهِمْ. ۳۸. شایسته زمامدار نیست که در سه امر کوتاهی کند: حفظ امنیت مرزها، رسیدگی به دادخواهان، و انتخاب کارکنان صالح برای انجام کارهایشان.

﴿ ۳۹ ﴾ ثَلَاثُ خِلَالٍ نَجِبٌ لِلْمُلُوكِ عَلَى أَصْحَابِهِمْ وَرِعَّتِهِمْ: الطَّاعَةُ هُمْ، وَالنَّصِيحَةُ هُمْ فِي السَّمِيعِ وَالْمَشْهَدِ، وَالِدُّعَاءُ بِالنَّصْرِ وَالصَّلَاحِ.

۳۹. بر مردم و درباریان رعایت سه رفتار در حق زمامداران واجب است: فرمانبرداری، خبرخواهی آنان در غیاب و حضور، و دعا برای پیروزی و اصلاح امورشان.

﴿ ۴۰ ﴾ ثَلَاثَةٌ نَجِبٌ عَلَى السُّلْطَانِ لِلْخَاصَّةِ وَالْعَامَّةِ: مُكَافَأَةُ الْمُحْسِنِ بِالْإِحْسَانِ لِيَزِدَا دَوَا رَغْبَةً فِيهِ، وَتَعَمُّدُ ذُنُوبِ الْمُسِيءِ لِيَتُوبَ وَيَرْجِعَ عَنْ غِيهِ، وَتَأْلِفُهُمْ جَمِيعًا بِالْإِحْسَانِ وَالْإِنْصَافِ.

۴۰. هر حاکمی برای خواص و عموم مردم سه وظیفه دارد: پاداش دادن نیکوکاران تا بر آن کار تشویق شوند، پرده پوشی بر خطای بدکار تا توبه کند و از گمراهی اش بازگردد، جلب محبت همگان با رعایت احسان و انصاف بر همه.

﴿ ۴۱ ﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ مَنِ اخْتَرَهَا مِنَ الْمُلُوكِ وَأَهْمَلَهَا تَفَاقَمَتْ عَلَيْهِ: خَامِلٌ قَلِيلُ الْفَضْلِ شَدَّ عَنِ الْجَمَاعَةِ، وَدَاعِيَةٌ إِلَى بِدْعَةٍ جَعَلَ جُتَّةُ الْأَمْرِ بِالسَّمْعَرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَهْلُ بَلَدٍ جَعَلُوا لِأَنْفُسِهِمْ رَئِيسًا يَمْنَعُ السُّلْطَانَ مِنْ إِقَامَةِ الْحُكْمِ فِيهِمْ.

۴۱. هر زمامداری سه چیز را ناچیز بشمارد و در آن سهل انگاری کند برایش گران تمام خواهد شد: گمنام کم فضلی که در اجتماع کم ظاهر می شود، و بدعت گذار در دین که به بهانه «امر به معروف» و «نهی از منکر» بدعت می گذارد، و مردم شهری که برای خود رهبری برگزیده اند تا مانع از اجرای حکم زمامدار در باره ایشان شود.

﴿ ۴۲ ﴾ الْعَاقِلُ لَا يَسْتَخَفُّ بِأَحَدٍ وَ أَحَقُّ مَنْ لَا يَسْتَخَفُّ بِهِ ثَلَاثَةٌ: الْعُلَمَاءُ، وَ السُّلْطَانُ، وَ الْإِخْوَانُ. لِأَنَّهُ مَنْ اسْتَخَفَّ بِالْعُلَمَاءِ أَفْسَدَ دِينَهُ، وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِالسُّلْطَانِ أَفْسَدَ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ اسْتَخَفَّ

۴۲. عاقل کسی را حقیر نشمارد، و سه گروه سزاوارترند به اینکه حقیر شمرده نشوند: دانشمندان، و حاکمان، و دوستان زیرا کسی که علما را تحقیر کند دین خود را تباه نموده، و کسی که حاکم را تحقیر کند دنیای خود را نابود ساخته، و کسی که برادر خود را تحقیر نماید مردانگی اش را معیوب نموده است.

بِالْإِخْوَانِ أَفْسَدَ مَرْوَتَهُ.

﴿ ۴۳ ﴾ وَجَدْنَا بَطَانَةَ السُّلْطَانِ ثَلَاثَ طَبَقَاتٍ: (۴۳). دوستان صمیمی زمامدار سه دسته‌اند: گروهی که خیرخواهند، که برای خود و سلطان و مردم مایه برکتند، و گروهی که نیتشان حفظ مقام خود است، این گروه نه قابل ستایشند و نه قابل نکوهش، بلکه به نکوهش نزدیک‌ترند، و گروهی که طرفدار شرند، که شومند و برای خود و سلطان مایه نکوهش‌اند.

طَبَقَةٌ مُوَافِقَةٌ لِلْخَيْرِ، وَهِيَ بَرَكَهٌ عَلَيْهَا وَعَلَى السُّلْطَانِ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ. وَطَبَقَةٌ غَايَتُهَا الْمُحَامَاةُ عَلَى مَا فِي أَيْدِيهَا، فَتِلْكَ لَا مَحْمُودَةَ وَلَا مَذْمُومَةَ، بَلْ هِيَ إِلَى الذَّمِّ أَقْرَبُ. وَطَبَقَةٌ مُوَافِقَةٌ لِلشَّرِّ وَهِيَ مَشْهُومَةٌ، مَذْمُومَةٌ عَلَيْهَا وَعَلَى السُّلْطَانِ.

﴿ ۴۴ ﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طَرَأًا إِلَيْهَا: (۴۴). سه چیز است که همه مردم به آن محتاجند: الأمن، والعدل، والخصب.

﴿ ۴۵ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُكَدِّرُ الْعَيْشَ: السُّلْطَانُ الْجَائِرُ، (۴۵). سه شخص زندگی را تیره نمایند: حاکم و الجارُ السَّوُّءُ، وَالْمَرْأَةُ الْبَذِيَّةُ.

﴿ ۴۶ ﴾ لَا تَطِيبُ السُّكْنَى إِلَّا بِثَلَاثٍ: الْهَوَاءُ (۴۶). محل سکنی جز با سه چیز دلپذیر نیست: الطَّيِّبُ، وَالسَّمَاءُ الْغَزِيرُ الْعَذْبُ، وَالْأَرْضُ الْحَوَّارَةُ.

﴿ ۴۷ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُعْقِبُ النَّدَامَةَ: الْمُبَاهَاةُ، وَ (۴۷). سه چیز پشیمانی به بار آورد: به خود نازیدن، وَ بِرْهَمٍ فخر فروختن، وَ سَتِيزَه بر سر قدر و منزلت.

﴿ ۴۸ ﴾ ثَلَاثَةٌ مُرَكَّبَةٌ فِي بَنِي آدَمَ: الْحَسَدُ، وَ (۴۸). سه چیز در مرشت آدمی آمیخته شده است: الْحِرْصُ، وَالشَّهْوَةُ.

﴿ ۴۹ ﴾ مَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ ثَلَاثَةِ انْظَمَتْ فِيهِ ثَلَاثَتُهَا فِي تَفْخِيمِهِ وَ هَيْبَتِهِ وَ جَمَالِهِ: مَنْ كَانَ لَهُ وَرَعٌ، أَوْ سَمَاحَةٌ، أَوْ شَجَاعَةٌ.

(۴۹). هر کس با یکی از این سه صفت ارتباط داشته باشد، دو صفت دیگر نیز در بزرگی و هیبت و جمال وی ردیف شوند: پارسائی، یا بخشندگی، یا شجاعت.

﴿ ۵۰ ﴾ ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ رَزَقَهَا كَانَ كَامِلًا: الْعَقْلُ، وَ الْجَمَالُ، وَ الْفَصَاحَةُ.

(۵۰). هر که این سه خصلت روزی اش شود فردی کامل است: عقل، زیبایی، و شیوایی در سخن.

﴿ ۵۱ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُقْضَى لَهُمْ بِالسَّلَامَةِ إِلَى بُلُوغِ عَاقِبَتِهِمْ: الْمَرْأَةُ إِلَى انْقِضَاءِ حَمْلِهَا، وَ الْمَلِكُ إِلَى أَنْ يَنْقَدَ عُمُرُهُ، وَ الْغَائِبُ إِلَى حِينِ إِيَابِهِ.

(۵۱). سه مجرم تا به پایان رسیدن کارشان محکوم به سلامتند: زن باردار تا زمانی که فارغ شود، زمامدار تا زمانی که عمرش تمام شود، و غائب تا هنگامی که بازگردد.

﴿ ۵۲ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُورِثُ الْحِرْمَانَ: الْإِلْحَاحُ فِي الْمَسْأَلَةِ، وَ الْغِيْبَةُ، وَ الْهَرُءُ.

(۵۲). سه چیز مایه محرومیت است: اصرار در خواستن، و غیبت کردن، و مسخره نمودن.

﴿ ۵۳ ﴾ ثَلَاثَةٌ تُعَقِّبُ مَكْرُوهًا: حَمَلَةُ الْبَطْلِ فِي الْحَرْبِ فِي غَيْرِ فُرْصَةٍ وَ إِنْ رُزِقَ الظَّفَرُ، وَ مُشْرَبُ الدَّوَاءِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ وَ إِنْ سَلِمَ مِنْهُ، وَ التَّعَرُّضُ لِلِسُلْطَانٍ وَ إِنْ ظَفَرَ الطَّالِبُ بِحَاجَتِهِ مِنْهُ.

(۵۳). عاقبت سه چیز ناخوشایند است: یورش بی موقع دلاور در جنگ؛ هر چند پیروزی آورد، و نوشیدن دارو بدون درد هر چند از عوارضش سالم بماند، و درخواست از حاکم هر چند به خواسته‌ای که از او دارد برسد.

﴿ ۵۴ ﴾ ثَلَاثٌ خِلَالِ يَقُولُ كُلُّ إِنْسَانٍ إِنَّهُ عَلَى صَوَابٍ مِنْهَا: دِينُهُ الَّذِي يَعْتَقِدُهُ، وَ هَوَاهُ الَّذِي يَسْتَعْلِي عَلَيْهِ، وَ تَدْبِيرُهُ فِي أُمُورِهِ.

(۵۴). هر کسی خود را در سه چیز بر حق می‌داند: دینی که بدان معتقد است، و هوس‌ی که بر او غالب شده، و تدبیری که در امورش به کار بسته.

﴿ ۵۵ ﴾ النَّاسُ كُلُّهُمْ ثَلَاثُ طَبَقَاتٍ: سَادَةٌ مُطَاعُونَ، وَ أَكْفَاءٌ مُتَكَافُونَ، وَ أَنَاسٌ مُسْعَادُونَ. (۵۵). همه مردم در یکی از سه گروهند: بزرگانی که اطاعت شوند، و همتایان برابر، و مردمی تجاوزگر.

﴿ ۵۶ ﴾ قِوَامُ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: النَّارُ، وَ الْمِلْحُ وَ الْمَاءُ. (۵۶). قوام دنیا به سه چیز است: آتش، نمک، و آب.

﴿ ۵۷ ﴾ مَنْ طَلَبَ ثَلَاثَةَ بَغَيْرِ حَقِّ حُرْمٍ ثَلَاثَةَ بِحَقٍّ: مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ حَقِّ حُرْمٍ الْآخِرَةِ بِحَقٍّ، وَ مَنْ طَلَبَ الرَّئَاسَةَ بِغَيْرِ حَقِّ حُرْمِ الطَّاعَةِ لَهُ بِحَقٍّ، وَ مَنْ طَلَبَ الْمَالَ بِغَيْرِ حَقِّ حُرْمِ بَقَاءِهِ لَهُ بِحَقٍّ. (۵۷). هر کس سه چیز را به ناحق طلب کند از سه چیز به حق محروم شود: کسی که دنیا را به ناحق طلب کند از آخرت محروم بماند، و کسی که ریاست را ناحق طلب کند، از فرمانبری به حق ناکام ماند، و هر کس به ناحق ثرونی بجوید، از ماندگاری آن مال به حق محروم شود.

﴿ ۵۸ ﴾ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْحَازِمِ أَنْ يَتَقَدَّمَ عَلَيْهَا: شَرْبُ السَّمِّ لِلتَّجَرِبَةِ وَ إِنْ نَجَا مِنْهُ، وَ إِفْشَاءُ السَّرِّ إِلَى الْقَرَابَةِ الْحَاسِدِ وَ إِنْ نَجَا مِنْهُ، وَ رُكُوبُ الْبَحْرِ وَ إِنْ كَانَ الْغِنَى فِيهِ. (۵۸). سزاوار نیست دور اندیش به سه کار اقدام کند: سم خوردن برای آزمایش؛ هر چند نجات یابد، و افشای راز به خویشاوند حسود؛ هر چند از آن آسیبی نبیند، و دریانوردی؛ هر چند ثروتمندی در آن کار باشد.

﴿ ۵۹ ﴾ لَا يَسْتَغْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةٍ: يَقْرَعُ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ، فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا: فَقِيهٌ عَالِمٌ وَرِعٌ، وَ أَمِيرٌ خَيْرٌ مُطَاعٌ وَ طَيِّبٌ بِصِيرٍ ثَقَّةٌ. (۵۹). مردم هیچ شهری از داشتن سه گروه - که در امر دنیا و آخرت به آنان پناه برند - بی نیاز نیستند، و اگر این سه گروه را نداشته باشند سرگردان بمانند: فقیه دانشمند پارسا، و حاکم خیرخواه مطاع، و پزشک آگاه مورد اطمینان.

﴿ ۶۰ ﴾ يُمْتَحَنُ الصَّدِيقُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ، (۶۰). دوست صمیمی به سه خصلت آزموده شود، اگر آن صفات را دارا بود؛ دوستی با صفا است،

فَإِنْ كَانَ مُؤَاتِيًا فِيهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الْمُصَافِي، وَ
إِلَّا كَانَ صَدِيقَ رَحَاءٍ لَا صَدِيقَ شِدَّةٍ: تَبْتَغِي مِنْهُ
مَالًا، أَوْ تَأْمَنَّهُ عَلَى مَالٍ، أَوْ تُشَارِكُهُ فِي مَكْرُوهِ.

وگرنه، فقط دوست خوشی هاست نه سختی ها: یا از
او مالی درخواست کن، یا به او مالی امانت بسپار، یا
در پشامد ناگواری شریکش کن.

﴿ ٦١ ﴾ إِنْ يَسْلَمِ النَّاسُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ
كَانَتْ سَلَامَةً شَامِلَةً: لِسَانِ السَّوِّءِ، وَ يَدِ السَّوِّءِ،
وَفِعْلِ السَّوِّءِ.

(٦١). اگر مردم از گزند سه چیز محفوظ
بمانند، از سلامتی عمومی (روحی و جسمی)
برخوردار گردند: زبان بد، دست بد، و کردار
بد.

﴿ ٦٢ ﴾ إِذَا لَمْ تَكُنْ فِي الْمَمْلُوكِ خَصْلَةً مِنْ
ثَلَاثٍ فَلَيْسَ لِمَوْلَاهُ فِي إِمْسَاكِهِ رَاحَةٌ: دِينٌ
يُرْشِدُهُ، أَوْ أَدَبٌ يَسُوِّسُهُ، أَوْ خَوْفٌ يَرُدُّعُهُ.

(٦٢). اگر در غلام (خدمتکار) یکی از این سه
خصلت نباشد: ارباب در نگهداری اش آسایش
نخواهد داشت: دینی که هدایتش کند، یا ادبی که
انارانش نماید، یا ترسی که مانع او [از ناپسند] باشد.

﴿ ٦٣ ﴾ إِنْ السَّمْرَةُ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى
ثَلَاثٍ خِلَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ:
مُعَاشَرَةٌ جَمِيلَةٌ، وَ سَعَةٌ بِتَقْدِيرٍ، وَ غَيْرَةٌ بِتَحْصِينٍ.

(٦٣). همانا هر مردی در اداره خانه نیازمند داشتن
سه خصلت است، و باید خود را وادار به آن کند
اگرچه در طبیعتش وجود ندارد: خوش رفتاری،
گشاده دستی به اندازه، و غیرتی نگهدارنده.

﴿ ٦٤ ﴾ كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَى ثَلَاثٍ
خِلَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ، وَ هُوَ: أَنْ يَكُونَ
حَازِقًا بِعَمَلِهِ، مُؤَدِيًا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ، مُسْتَمِيلًا لِمَنْ
اسْتَعْمَلَهُ.

(٦٤). هر صنعتگری برای کسب سود نیازمند سه
خصلت است: به کار خود ماهر باشد، امانت دار
باشد، جلب رضایت مشتری نماید.

﴿ ٦٥ ﴾ ثَلَاثٌ مِنْ أَيْتِي بَوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ كَانَ
طَائِحَ الْعَقْلِ: نِعْمَةٌ مُؤَلَّيَّةٌ، وَ زَوْجَةٌ فَاسِدَةٌ، وَ
فَاسِدٌ، وَ فَقْدَانِ دَرْدَنَاقٍ مُحِبُّوبٍ.

(٦٥). هر کس گرفتار یکی از سه چیز شود
سرگردان شود: نعمتی از دست رفته، همسری
فاسد، و فقدان دردناک محبوب.

فَجِيعَةٌ بِحَيْبٍ.

﴿ ۶۶ ﴾ جُيِلَتِ الشَّجَاعَةُ عَلَى ثَلَاثِ طَبَائِعٍ، لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَضِيلَةٌ لَيْسَتْ لِالْأُخْرَى: السَّخَاءُ بِالنَّفْسِ، وَالْأَنَفَةُ مِنَ الذُّلِّ، وَطَلَبُ الذِّكْرِ. فَإِنْ تَكَامَلَتْ فِي الشُّجَاعِ، كَانَ الْبَطْلُ الَّذِي لَا يَقَامُ لِسَيْلِهِ، وَالْمَوْسُومُ بِالْإِقْدَامِ فِي عَصْرِهِ. وَإِنْ تَفَاضَلَتْ فِيهِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، كَانَتْ شَجَاعَتُهُ فِي ذَلِكَ الَّذِي تَفَاضَلَتْ فِيهِ أَكْثَرًا وَأَشَدَّ إِقْدَامًا.

﴿ ۶۷ ﴾ وَيَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءَ: شُكْرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَطَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانِهِ وَيَنْهَيَانِهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَنَصِيحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ.

﴿ ۶۸ ﴾ وَيَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدَيْهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ، وَتَحْسِينُ اسْمِهِ، وَالمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ.

﴿ ۶۹ ﴾ مَحْتَاجُ الْإِخْوَةِ فِيمَا بَيْنَهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، فَإِنْ اسْتَعْمَلُوهَا وَإِلَّا تَبَايَنُوا وَتَبَاعَضُوا، وَهِيَ: التَّنَاصُفُ، وَالتَّرَاحُمُ، وَتَقْيُّ الْحَسَدِ.

۶۶. شجاعت با سه خصلت سرشته شده، که هر یک امتیازی مخصوص دارند که دیگری ندارد: فداکاری، ننگ داشتن ذلت، و نامجونی. اگر همه آنها در شجاع گرد آیند، دلاوری است که کسی را یارای ایستادن در برابرش نیست، و نام آور پهلوانان روزگار خود گردد، و اگر برخورداری یکی از آن خصلت‌ها بیش از دیگری شود، شجاعت او در همان خصلت رو به فزونی نهاده و قوی‌تر گردد.

۶۷. سه حق پدر و مادر بر فرزند واجب است: سپاسگزاری آن دو در هر حال، اطاعت آن دو در هر امر و نهی در غیر معصیت خداوند، و خیرخواهی آن دو در نهان و آشکار.

۶۸. سه حق فرزند بر پدر واجب است: انتخاب مادری شایسته برای او، نهادن نامی نیکو، و کوتاهی نکردن در تربیتش.

۶۹. برادران برای حفظ روابط خود نیازمند به کار بستن سه چیزند، اگر به آنها عمل کردند چه خوب، و الا عاقبت از هم جدا شوند و با هم دشمنی ورزند: رعایت انصاف، و مهربانی به یکدیگر، و دوری از

حسادت.

﴿ ۷۰ ﴾ إِذَا لَمْ تَجْتَمِعِ الْقَرَابَةُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ،
تَعَرَّضُوا لِدُخُولِ الْوَهْنِ عَلَيْهِمْ وَشِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ
بِهِمْ، وَهِيَ: تَرْكُ الْحَسَدِ فِيمَا بَيْنَهُمْ لِيَتَحَزَّبُوا
فَيَسْتَشْتِ أَمْرُهُمْ، وَالتَّوَاضُّعُ لِيَكُونَ ذَلِكَ حَادِيًا
لَهُمْ عَلَى الْأُلْفَةِ، وَالتَّعَاوُنُ لِيَشْمِلَهُمُ الْعِزَّةُ.

۷۰. هر گاه خویشاوندان بر سه چیز هم دل
نشوند در معرض سستی قرار گیرند و به سرزنش
دشمن مبتلا شوند: ترک حسادت؛ تا چند دسته
نشوند و کارشان به جدائی نیانجامد، معاشرت و
ارتباط با یکدیگر، تا دوستیشان را صمیمی تر شود، و
همکاری با یکدیگر تا همگی عزیز شوند.

﴿ ۷۱ ﴾ لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ
وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ، وَهِيَ: الْمُوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا
مُوافَقَتَهَا وَمَحَبَّتَهَا وَهَوَاهَا وَحُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا، وَ
اسْتِعْمَالُهُ اسْتِحَالَه قَلْبَهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا، وَ
تَوْسِيعَتُهُ عَلَيْهَا.

۷۱. شوهر در روابط خود با همسرش
ناچار از رعایت سه چیز است: سازگاری، تا با
آن موافقت، محبت و علاقه زن را به دست
آورد، خوش رفتاری با او، به دست آوردن دل او
با آراستن ظاهر و توسعه در زندگی.

﴿ ۷۲ ﴾ وَلَا غِنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ
زَوْجِهَا الْمُوَافَقَ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ، وَهِيَ:
صِيَانَةُ نَفْسِهَا عَنْ كُلِّ دَسِّ حَتَّى يَطْمَئِنَّ قَلْبُهُ إِلَى
الثِّقَةِ بِهَا فِي حَالِ الْمَحْبُوبِ وَالْمَكْرُوهِ، وَ
حَيَاطَتُهُ لِيَكُونَ ذَلِكَ عَاطِفًا عَلَيْهَا عِنْدَ زَلَّةٍ تَكُونُ
مِنْهَا، وَإِظْهَارُ الْعِشْقِ لَهُ بِالْخِلَائَةِ وَالْمُيْتَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا
فِي عَيْنِهِ.

۷۲. و زن در روابط خود با شوهر سازگارش
ناگزیر از رعایت سه چیز است: حفظ خود از
هر گونه آلودگی، تا در خوشی و ناخوشی
خاطرش را به خود مطمئن سازد، مراقبت و
پرستاری از شوهر تا در موقع سرزدن خطا با او
مهربان باشد، و اظهار عشق به او، با دلربایی و
آراستن به زیبایی در دیده شوهر.

﴿ ۷۳ ﴾ لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِلَالٍ: ۷۳. احسان جز با سه خصلت کامل نشود: شتاب

تَعْجِيلُهُ، وَتَقْلِيلُ كَثِيرِهِ، وَتَرْكُ الْإِمْتِنَانِ بِهِ. نمودن در انجام آن، و اندک شمردن بسیاری، و ترک منت گذاری.

﴿۷۴﴾ وَالسُّرُورُ فِي ثَلَاثٍ خِلَالٍ: فِي الْوَفَاءِ، وَرِعَايَةِ الْحَقُّوقِ، وَالنُّهُوضِ فِي النَّوَائِبِ. (۷۴). شادمانی در سه چیز است: در وفاداری، و رعایت حقوق، به یاری برخاستن در ناملازمات.

﴿۷۵﴾ ثَلَاثَةٌ يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى إِصَابَةِ الرَّأْيِ: حُسْنُ اللَّقَاءِ، وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ، وَحُسْنُ الْجَوَابِ. (۷۵). سه چیز راهنمای رأی درست است: خوش برخوردی، خوب گوش فرا دادن، و خوب پاسخ دادن.

﴿۷۶﴾ الرَّجَالُ ثَلَاثَةٌ: عَاقِلٌ، وَأَحْمَقُّ، وَفَاجِرٌ. فَالْعَاقِلُ إِنْ كُلَّمَ أَجَابَ، وَإِنْ نَطَقَ أَصَابَ، وَإِنْ سَمِعَ وَعَى. وَالْأَحْمَقُّ إِنْ تَكَلَّمَ عَجَلَّ، وَإِنْ حَدَّثَ ذَهَلَ، وَإِنْ حُمِلَ عَلَى الْقَبِيحِ فَعَلَ. وَالْفَاجِرُ إِنْ اتَّمَسَتْ خَائِنَتُكَ، وَإِنْ حَدَّثَتْهُ شَائِنَتُكَ. (۷۶). مردان سه دسته اند: عاقل، احمق، و بدکار. عاقل چون سوال شود پاسخ دهد، و چون سخن گوید درست گوید، و چون بشنود به خاطر بسپارد، و احمق اگر سخن گوید شتابزده باشد، اگر گفت و گو کند خود را بیازد، و اگر به کار زشتی وادار شود مرتکب شود. و بدکار چون امینش بداری خیانت کند، و اگر با او در میان بگذاری ضایعت سازد.

﴿۷۷﴾ الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ: فَوَاحِدٌ كَالْغِذَاءِ الَّذِي يُحْتَاجُ إِلَيْهِ كُلُّ وَفٍ، فَهُوَ الْعَاقِلُ. وَالثَّانِي فِي مَعْنَى الدَّاءِ، وَهُوَ الْأَحْمَقُّ. وَالثَّالِثُ فِي مَعْنَى الدَّوَاءِ، فَهُوَ اللَّيِّبُ. (۷۷). برادران سه گونه اند: آنکه همچون غذا همیشه مورد نیازت می باشد؛ او عاقل است، و دیگر آن که همچون درد می باشد، او احمق است، و سوم آنکه همانند دارو شفابخش می باشد، او صاحب دل است.

﴿۷۸﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ تَدُلُّ عَلَى عَقْلِ فَاعِلِهَا: الرَّسُولُ عَلَى قَدَرٍ مَنْ أَرْسَلَهُ، وَالْهِدْيَةُ عَلَى قَدَرٍ مُهْدِيهَا، وَالْكِتَابُ عَلَى قَدَرٍ كَاتِبِهِ. (۷۸). سه چیز بر عقل انجام دهنده اش دلالت می کند: پیک؛ که حکایت از منزلت فرستنده کند، و هدیه؛ که گویای منزلت اهداکننده است، و کتاب؛ که نشانگر ارزش نویسنده است.

﴿ ۷۹ ﴾ الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَفَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، وَسُنَّةٌ قَائِمَةٌ. ۷۹. علم سه گونه است: آیه ای محکم، فریضه ای عادلانه، سنتی پایدار.

﴿ ۸۰ ﴾ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: جَاهِلٌ يَأْبَى أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَعَالِمٌ قَدْ شَفَّهِ عِلْمُهُ، وَعَاقِلٌ يَعْمَلُ لِدُنْيَاهُ وَآخِرَتِهِ. ۸۰. مردم سه دسته اند: جاهلی که از آموختن خودداری می کند، دانشمندی که علم آموزی لاغر و نجفش ساخته، و خردمند و عاقلی که برای دنیا و آخرتش تلاش می کند.

﴿ ۸۱ ﴾ ثَلَاثَةٌ لَيْسَ مَعَهُنَّ غُرْبَةٌ: حُسْنُ الْأَدَبِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَاجْتِنَابُ الرَّيْبِ. ۸۱. با سه خصلت غربت و تنهایی وجود ندارد: تربیت نیکو، بی آزاری، و اجتناب از شک و تردید.

﴿ ۸۲ ﴾ الْأَيَّامُ ثَلَاثَةٌ: فَيَوْمٌ مَضَى لَا يَذُرُكَ، وَفَيَوْمٌ النَّاسُ فِيهِ فَيَنْبَغِي أَنْ يَغْتَنِمُوهُ، وَغَدًا إِنَّمَا فِي أَيْدِيهِمْ أَمَلُهُ. ۸۲. روزها سه گونه است: دیروز، که دیگر به دست نمی آید، و امروز که مردم در آنند؛ شایسته است آن را غنیمت بدانند، و فردائی که به آن امید بسته اند.

﴿ ۸۳ ﴾ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ لَمْ يَنْفَعَهُ الْإِيمَانُ: حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ، وَوَرَعٌ يَخْجُزُهُ عَنْ طَلَبِ الْمَحَارِمِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ. ۸۳. هر کس سه خصلت در او نباشد ایمانش به او سودی نرساند: حلمی که با آن جهل نادان را دفع کند، و پرهیزگاری که او را از به دست آوردن حرام بازدارد، و اخلاقی که با آن با مردم مدارا کند.

﴿ ۸۴ ﴾ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ: مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاهُ إِلَى الْبَاطِلِ، وَمَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا. ۸۴. سه چیز در هر کس باشد ایمانش کامل است: آن که چون خشم کند از حق خارج نشود، و چون خشنود شود به سوی باطل نگراید، و چون به قدرت رسد گذشت کند.

﴿ ۸۵ ﴾ ثَلَاثُ خِصَالٍ يَخْتِاجُ إِلَيْهَا صَاحِبُ الدُّنْيَا: الدَّعَةُ مِنْ غَيْرِ تَوَانٍ، وَ السَّعَةُ مَعَ قَنَاعَةٍ، وَ الشَّجَاعَةُ مِنْ غَيْرِ كَسَلٍ.

۸۵. مردم دنیا نیازمند سه خصلتند: رفاه و آسایش نا جایی که به سستی نیانجامد، و توسعه زندگی همراه با قناعت، و شجاعت بدون تنبلی.

﴿ ۸۶ ﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا يَبْغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَسْأَهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ: فَنَاءُ الدُّنْيَا، وَ تَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ، وَ الْآفَاتُ الَّتِي لَا أَمَانَ لَهَا.

۸۶. بر عاقل سزاوار نیست در هر حالی سه چیز را فراموش کند: ناپایداری دنیا، دگرگونی حالات، و آسیب‌های که کسی از آن در امان نیست.

﴿ ۸۷ ﴾ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ لَا تُرَى كَامِلَةً فِي وَاحِدٍ قَطُّ: الْإِيمَانُ، وَ الْعَقْلُ، وَ الْإِجْتِهَادُ.

۸۷. سه چیز به طور کامل در یک نفر دیده نشود: ایمان، عقل، و سخت کوشی.

﴿ ۸۸ ﴾ الْإِخْوَانُ ثَلَاثَةٌ: مُوَاسٍ بِنَفْسِهِ، وَ آخَرُ مُوَاسٍ بِمَالِهِ، وَ هُمَا الصَّادِقَانِ فِي الْإِحْصَاءِ، وَ آخَرُ يَأْخُذُ مِنْكَ الْبُلْغَةَ، وَ يُرِيدُكَ لِبَعْضِ اللَّذَّةِ، فَلَا تَعُدَّهُ مِنْ أَهْلِ الثَّقَةِ.

۸۸. برادران سه گونه‌اند: آنکه با جانش به فریاد می‌رسد، و دیگر آنکه با اموالش یاری می‌رساند، و این دو در برابری صداقت دارند، و دیگری آنکه مخارج معاش خود را از تو می‌ستانند، و تو را برای بعضی خوشی‌ها می‌خواهد، پس او را از اهل اطمینان محسوب مکن.

﴿ ۸۹ ﴾ لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالُ ثَلَاثٍ: الْفِقْهُ فِي الدِّينِ، وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا. وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۸۹. هیچ بنده‌ای تا سه خصلت را دارا نباشد حقیقت ایمان را به کمال نمی‌رساند: فهم عمیق دین، نیکو اندازة نگهداشتن معاش زندگی، و پایداری بر مصیبت‌ها. و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

سخن امام صادق علیه السلام در توصیف محبت به اهل بیت و توصیف توحید، ایمان، اسلام، کفر و فسق مردی خدمت امام صادق علیه السلام وارد شد، حضرت

كَلَّمَهُ عليه السلام فِي وَصْفِ الْمَحَبَّةِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ وَ التَّوْحِيدِ وَ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ وَ الْكُفْرِ وَ الْفَسْقِ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، فَقَالَ عليه السلام: لَهُ: مِمَّنْ

الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مِنْ مُحِبِّكُمْ وَمَوَالِيكُمْ، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ (ع): لَا يُحِبُّ اللَّهُ عَبْدٌ حَتَّى يَتَوَلَّاهُ، وَلَا يَتَوَلَّاهُ حَتَّى يُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: مِنْ أَيِّ مُحِبِّينَا أَنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ سَدِيدٌ: وَكَمْ مُحِبُّوكُمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ:

طَبَقَةُ أَحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ، وَ طَبَقَةُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَلَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ، وَ طَبَقَةُ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، هُمْ النَّمَطُ الْأَعْلَى، شَرِبُوا مِنَ الْعَذْبِ الْفَرَاتِ، وَعَلِمُوا تَأْوِيلَ الْكِتَابِ، وَفَضَلَ الْخِطَابِ، وَسَبَبَ الْأَسْيَابِ، فَهُمْ النَّمَطُ الْأَعْلَى، الْفَقْرُ وَالْفَاقَةُ وَ أَنْوَاعُ الْبَلَاءِ أَسْرَعُ إِلَيْهِمْ مِنْ رَكْضِ الْحَيْلِ، مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ، وَزُلْزَلُوا وَفُتُّوا، فَمِنْ بَيْنِ مَجْرُوحٍ وَمَذْبُوحٍ مُتَفَرِّقِينَ فِي كُلِّ بِلَادٍ قَاصِيَةٍ، بِهِمْ يَشْفِي اللَّهُ السَّقِيمَ وَيُغْنِي الْعَدِيمَ، وَ بِهِمْ تُنْصَرُونَ، وَ بِهِمْ تُمَطَّرُونَ، وَ بِهِمْ تُرَزَقُونَ، وَ هُمْ الْأَقْلُونَ عَدَدًا، الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا وَ خَطَرًا.

از وی پرسید: از چه گروهی هستی؟ وی در پاسخ عرض کرد: از دوستانان و پیروان شما، امام (ع) به او فرمود: خداوند تا بنده را به دوستی خود برنگزیند وی را دوست نخواهد داشت، و به دوستی خود برنگزیند تا بهشت را بر او واجب گرداند.

سپس به او فرمود: از کدام گروه از دوستان ما می‌باشی؟ آن مرد سکوت کرد، یکی از اصحاب به نام «سدید» به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! دوستان شما چند گروه‌اند؟! امام (ع) فرمود: سه گروه‌اند:

گروهی آشکارا ما را دوست دارند ولی در باطن دوستدار ما نیستند، و گروهی در باطن ما را دوست دارند و در ظاهر دوستدار ما نیستند (دوستی خود را اظهار نمی‌کنند)، و گروهی در ظاهر و باطن دوستدار ما می‌باشند، و این گروه عالی‌ترین طبقه‌اند، از آبی زلال و گوارا نوشیده‌اند، و تأویل قرآن، و سخن جداکننده حق از باطل را فرا گرفته‌اند، و به سبب الاسباب پی برده‌اند، و این گروه عالی‌ترین طبقاتند، فقر و نیازمندی و انواع بلا سریع‌تر از ناختن اسب به سویشان روان است، سختی و آسیب به ایشان رسیده، و چنان لرزانند و دچار فتنه گردیده‌اند، که گروهی زخمی و گروهی کشته شدند، و در شهرهای دور افتاده پراکنده شدند، خداوند به برکت ایشان بیماران را شفا می‌بخشد، و فقیر را توانگر می‌سازد، و به واسطه آنان یاری می‌شوید، و بر شما باران می‌بارد، و روزی داده می‌شوید، تعدادشان کم و اندک است، ولی در پیشگاه خداوند قدر و منزلتی عظیم و بزرگ دارند.

وَالطَّبَقَةُ الثَّانِيَةُ النَّمَطُ الْأَسْفَلُ أَحَبُّنَا فِي
الْعَلَانِيَةِ، وَسَارُوا بِسِيرَةِ الْمُلُوكِ، فَالْإِسْتِغْنَاءُ
مَعَنَا وَتُوفِيقُهُمْ عَلَيْنَا.

و گروه دوم پائین ترین گروهند، آشکارا ما را دوست
می دارند، ولی به شیوه پادشاهان عمل می کنند، زیانشان
با ما و شمشیرهایشان بر علیه ما است.

وَالطَّبَقَةُ الثَّالِثَةُ النَّمَطُ الْأَوْسَطُ أَحَبُّنَا فِي السِّرِّ
وَلَمْ يُحِبُّوْنَا فِي الْعَلَانِيَةِ، وَلَعَمْرِي! لَئِنْ كَانُوا
أَحَبُّنَا فِي السِّرِّ دُونَ الْعَلَانِيَةِ فَهُمْ الصَّوَامُونَ
بِالنَّهَارِ، الْقَوَّامُونَ بِاللَّيْلِ، تَرَى أَثَرَ الرُّهْبَانِيَّةِ فِي
وُجُوهِهِمْ، أَهْلُ سِلْمٍ وَانْقِيَادٍ.

و گروه سوم طبقه میانی می باشند، در نهان ما را
دوست می دارند ولی در باطن دوستدار ما نیستند، و
به جانم سوگند! که اگر در باطن دوستدار ما بودند
ولی اظهار نمی کردند، روزه داران و شب زنده داران
دائمی بودند، و اثر رهبانیت (پرهیزگاری) را در
چهره هایشان می یافتی، آنان اهل تسلیم و طاعتند.

قَالَ الرَّجُلُ: فَأَنَا مِنْ مُحِبِّكُمْ فِي السِّرِّ وَ
الْعَلَانِيَةِ. قَالَ جَعْفَرٌ عليه السلام: إِنَّ لِمُحِبِّينَا فِي السِّرِّ وَ
الْعَلَانِيَةِ عِلَامَاتٍ يُعْرِفُونَ بِهَا.

مرد گفت: پس من از دوستان آشکار و نهان
شمایم. امام علیه السلام فرمود: به راستی دوستداران آشکار و
نهان ما نشانه هایی دارند که به آن شناخته می گردند.

قَالَ الرَّجُلُ: وَمَا تِلْكَ الْعِلَامَاتُ؟ قَالَ عليه السلام:
تِلْكَ خِلَالٌ، أَوْهَاءُ: أَنَّهُمْ عَرَفُوا التَّوْحِيدَ حَقَّ
مَعْرِفَتِهِ، وَ أَحْكَمُوا عِلْمَ تَوْحِيدِهِ، وَ الْإِيمَانَ بَعْدَ
ذَلِكَ، بِمَا هُوَ وَ مَا صِفَتُهُ، ثُمَّ عَلِمُوا حُدُودَ
الْإِيمَانِ وَ حَقَائِقَهُ وَ شُرُوطَهُ وَ تَأْوِيلَهُ.

مرد گفت: آن نشانه ها کدامند؟ امام علیه السلام فرمود:
چند خصلت است؛ نخستین آنها این است که آنان
حق توحید (یکپارستی) را شناخته اند، و دانش آن را
تکمیل کرده اند، و پس از آن به خدا و صفات او
ایمان آوردند، سپس از حدود و حقائق و شروط و
تأویل های ایمان آگاه شدند.

قَالَ سَدِيرٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا سَمِعْتُكَ
تَصِفُ الْإِيمَانَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ! قَالَ: نَعَمْ يَا سَدِيرُ!
لَيْسَ لِلْسَّائِلِ أَنْ يَسْأَلَ عَنِ الْإِيمَانِ مَا هُوَ حَتَّى
يَعْلَمَ الْإِيمَانَ بِمَنْ.

سدیر گفت: ای فرزند رسول خدا! تاکنون نشنیده
بودم که چنین ایمان را توصیف بفرمائید! امام علیه السلام
فرمود: آری ای سدیر! پرسشگر نمی تواند حقیقت
ایمان را بفهمد مگر زمانی که بداند به چه کسی باید
ایمان بیاورد.

قَالَ سَدِيرٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنْ رَأَيْتَ

سدیر گفت: ای فرزند رسول خدا! اگر مایل هستی

أَنْ تُفَسِّرَ مَا قُلْتَ؟ قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِتَوَهُّمِ الْقُلُوبِ فَهُوَ مُشْرِكٌ. وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِالْإِسْمِ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَقْرَبَ بِالطَّغْنِ، لِأَنَّ الْإِسْمَ مُحَدَّثٌ. وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الْإِسْمَ وَالْمَعْنَى فَقَدْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ شَرِيكاً. وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الْمَعْنَى بِالصِّفَةِ لَا بِالْإِذْرَاكِ فَقَدْ أَحَالَ عَلَى غَائِبٍ. وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْبُدُ الصِّفَةَ وَالْمَوْصُوفَ فَقَدْ أَبْطَلَ التَّوْحِيدَ، لِأَنَّ الصِّفَةَ غَيْرُ الْمَوْصُوفِ. وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُضَيِّفُ الْمَوْصُوفَ إِلَى الصِّفَةِ، فَقَدْ صَغُرَ بِالْكَبِيرِ، وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ.

قِيلَ لَهُ: فَكَيْفَ سَبِيلُ التَّوْحِيدِ؟ قَالَ (ع): بَابُ الْبَحْثِ مُمَكِّنٌ، وَطَلَبُ الْمَخْرَجِ مَوْجُودٌ، إِنَّ مَعْرِفَةَ عَيْنِ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ وَ مَعْرِفَةَ صِفَةِ الْغَائِبِ قَبْلَ عَيْنِهِ.

قِيلَ: وَكَيْفَ نَعْرِفُ عَيْنَ الشَّاهِدِ قَبْلَ صِفَتِهِ؟ قَالَ (ع): تَعْرِفُهُ وَتَعْلَمُ عِلْمَهُ وَتَعْرِفُ نَفْسَكَ بِهِ، وَلا تَعْرِفُ نَفْسَكَ مِنْ نَفْسِكَ، وَتَعْلَمُ أَنَّ مَا فِيهِ لَهُ وَ

آنچه فرمودید شرح دهید و تفسیر کنید، امام (ع) فرمود: آن که گمان کند خدا را با توهمات و خیالات قلبی می‌شناسد او مشرک است. و هر که گمان کند خداوند را به اسم می‌شناسد نه به معنی (حقیقت)، به بی اساس بودن سخن خود اعتراف کرده، زیرا اسم؛ حادث است. و هر که گمان کند اسم و معنی را با هم می‌پرستند، برای خداوند شریکی قائل شده، و هر که گمان کند معنی را با اوصافش می‌پرستند نه با درک و فهم؛ به چیزی دور از ذهن حواله داده است، و هر که گمان کند که صفت و موصوف را با هم می‌پرستند، اساس توحید و یکتاپرستی را باطل کرده، زیرا صفت غیر از موصوف می‌باشد. و کسی که گمان کند موصوف را به صفت ضمیمه می‌کند (صفت را به موصوف نسبت می‌دهد و با صفت موصوف را می‌شناسد) بزرگ را کوچک شمرده است (بی نهایت را در محدود گنجانده) و هیچ کدام چنان که شایسته است خدا را نشناخته‌اند.

از امام (ع) پرسیدند: پس راه یکتاپرستی چیست؟ فرمود: باب بحث و گفتگو باز است، و جستجوی چاره ممکن. به راستی شناخت چیزی که عیان است قبل از صفاتش می‌باشد. و شناختن اوصاف چیزی که غائب است پیش از دیدن او می‌باشد.

پرسیدند: چگونه عیان را پیش از صفات او بشناسیم؟ فرمود: نخست به «ذات» او معرفت پیدا می‌کنی (به وجودش پی می‌بری)، و سپس به علمش آگاه می‌شوی، سپس خود را به وسیله او می‌شناسی، نه اینکه خودت را به واسطه خود و از جهت وجود

بِه، كَمَا قَالُوا لِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿إِنَّكَ لَأَنْتَ
يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي﴾، فَعَرَفُوهُ بِهِ
وَلَمْ يَعْرِفُوهُ بغيره، وَ لَا أَتَّبِعُوهُ مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتَوَكَّلُ الْقُلُوبِ. أَمَا تَرَى اللَّهَ يَقُولُ: ﴿مَا كَانَ
لَكُمْ أَنْ تُنْبِئُوا شَجَرَهَا﴾، يَقُولُ: لَيْسَ لَكُمْ أَنْ
تَنْصِبُوا إِمَامًا مِنْ قَبْلِ أَنْفُسِكُمْ تُسَمُّونَهُ مُحَقَّقًا
بِهَوَى أَنْفُسِكُمْ وَ إِرَادَتِكُمْ.

ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلُمُهُمُ اللَّهُ
وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزْكِيهِمْ وَ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ: ﴿مَنْ أَنْبَأَ شَجَرَةً لَمْ يُنْبِئْهُ اللَّهُ،
يَعْنِي مَنْ نَصَّبَ إِمَامًا لَمْ يَنْصِبْهُ اللَّهُ، أَوْ
جَحَدَ مَنْ نَصَّبَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ هَذَا دِينُ
سَهْمًا فِي الْإِسْلَامِ. وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿وَرَبُّكَ
يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾.

خود شناسی، و بدلتی آنچه در وجود اوست برای
اوست و مختص به اوست، همانگونه که برادران
یوسف علیهم السلام به او گفتند: «آیا تو خود یوسفی؟» گفت: آری
من یوسفم و این برادر من است» [یوسف: ۲۰] برادر یوسف او
را به وجود خودش شناختند نه به وسیله دیگری، و نه
با توهمات و خیالات باطنی خود، نمی بینی که خدا
می فرماید: «شما را نرسد که درختان آن را برویاند» [اسرا: ۶۱]
یعنی حق نداری از جانب خود امامی انتخاب کنی و
به میل و اراده خود او را بر حق بنامی.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه گروهند که «خدا
در روز قیامت با آنان سخن نگوید و به [نظر رحمت به] آنان
نگرد و از آلودگی گناهان پاکشان نازد، و ایشان را عذابی
است دردناک» (در مورد ۳) [نخست] کسی که درختی
برویاند که خدا آن را نرویانده، یعنی امامی را برگزیند
که خدا وی را نصب نکرده، [دوم] یا کسی را که
خدا انتخاب فرموده انکار کند، و [سوم] کسی که
گمان کند این دو از اسلام بهره و سهمی دارند، در
حالی که خداوند فرموده است: «او پروردگار تو آنچه
خواهد می آفریند و برسی گزیند، آنان اختیاری ندارند»
(تقصیر: ۶۸)

صفة الإيمان

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعْنَى صِفَةِ الْإِيمَانِ؛ الْإِقْرَارُ وَ
الْخُضُوعُ لِلَّهِ بِذَلِكَ الْإِقْرَارِ، وَ التَّقَرُّبُ إِلَيْهِ بِهِ، وَ
الْأَدَاءُ لَهُ بِعِلْمِ كُلِّ مَفْرُوضٍ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ
مِنْ حَدِّ التَّوْحِيدِ، فَمَا دُونَهُ إِلَى آخِرِ بَابٍ مِنْ
أَبْوَابِ الطَّاعَةِ أَوْ لَا فَأَوَّلًا، مَقْرُونٌ ذَلِكَ كُلُّهُ

توصیف ایمان

آن حضرت علیه السلام فرمود: مفهوم صفت ایمان،
اقرار بندگی و خضوع در برابر خدا است، با
اقراری سرشار از فروتنی و تقرب جستن به
درگاه او، و انجام همه واجبات با آگاهی یافتن
از همه طاعات کوچک و بزرگ، از توحید و
یکناشناسی و غیر آن تا آخر ابواب طاعت به
ترتیب، که همگی به هم پیوسته و مربوطند.

بَعْضُهُ إِلَى بَعْضٍ، مَوْصُولٌ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ.

فَإِذَا أَدَّى الْعَبْدُ مَا فُرِضَ عَلَيْهِ مِمَّا وَصَلَ إِلَيْهِ عَلَى صِفَةٍ مَا وَصَفْنَاهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ مُسْتَحِقٌّ لِصِفَةِ الْإِيمَانِ، مُسْتَوْجِبٌ لِلثَّوَابِ، وَذَلِكَ أَنَّ مَعْنَى جُمْلَةِ الْإِيمَانِ الْإِقْرَارُ، وَ مَعْنَى الْإِقْرَارِ التَّصَدِيقُ بِالطَّاعَةِ، فَلِذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ الطَّاعَةَ كُلَّهَا صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا مَقْرُونَةٌ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، فَلَا يَخْرُجُ الْمُؤْمِنُ مِنْ صِفَةِ الْإِيمَانِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا اسْتَحَقَّ أَنْ يَكُونَ بِهِ مُؤْمِنًا، وَإِنَّمَا اسْتَوْجِبَ وَاسْتَحَقَّ اسْمَ الْإِيمَانِ وَمَعْنَاهُ بِأَدَاءِ كِبَارِ الْفَرَائِضِ

مَوْصُولَةٌ، وَتَرْكِ كِبَارِ الْمَعَاصِي وَاجْتِنَابُهَا.

وَإِنْ تَرَكَ صِغَارَ الطَّاعَةِ وَازْتَكَبَ صِغَارَ الْمَعَاصِي فَلَيْسَ بِخَارِجٍ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ لَا تَارِكٌ لَهُ مَا لَمْ يَتْرُكْ شَيْئًا مِنْ كِبَارِ الطَّاعَةِ، وَ لَمْ يَزْتَكِبْ شَيْئًا مِنْ كِبَارِ الْمَعَاصِي، فَمَا لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾، يَعْنِي الْمَغْفِرَةَ مَا دُونَ الْكَبَائِرِ.

فَإِنَّهُ هُوَ اِزْتَكَبَ كَبِيرَةً مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي كَانَ مَا أَخُوذًا بِجَمِيعِ الْمَعَاصِي؛ صِغَارِهَا وَ

پس زمانی که بنده‌ای واجباتش را- همان گونه که به او رسیده و ما نیز ترتیب آن را بیان داشتیم - انجام داد؛ مؤمنی شایسته صفت ایمان؛ و مستوجب پاداش الهی است، چرا که تمام معنای ایمان همان اقرار است، و اقرار؛ تصدیق همراه با طاعت است، پس با این تفسیر ثابت شد که تمامی طاعات از کوچک و بزرگ به هم پیوسته و مربوط به هم می‌باشند، و مؤمن از صفت ایمان خارج نمی‌شود مگر به ترک آنچه شایسته است با آن مؤمن شمرده شود، و فقط با انجام واجبات بزرگ به طور پیوسته، و ترک معاصی کبیره و پرهیز از آنها است که شایسته اسم ایمان (مؤمن) و معنای (حقیقت) آن می‌گردد.

و اگر کسی طاعت‌های کوچک (مستحبات) را ترک کند و مرتکب گناهان صغیره شود از دایره ایمان خارج نمی‌شود و ترک کننده ایمان محسوب نمی‌شود، و تا زمانی که هیچ یک از طاعت‌های واجب را ترک نگفته، و چیزی از گناهان کبیره را انجام نداده، و مرتکب این امور نشده مؤمن است، زیرا خداوند می‌فرماید: «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده‌اید دوری کنید، گناهان [کوچکان] را از شما بزدانیم و شما را به جایگاهی گرامی درآوریم» [نساء: ۳۱] یعنی آمرزش گناهان صغیره.

و اگر فردی مرتکب یکی از گناهان کبیره شود از تمامی گناهان -کوچک و بزرگ- بازخواست و

کِبَارِهَا، مُعَاقِباً عَلَيْهَا، مُعَذِّباً بِهَا، فَهَذِهِ صِفَةُ
الْإِيمَانِ وَ صِفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمُسْتَوْجِبِ لِلثَّوَابِ.

مجازات خواهد شد، و عذاب می گردد. این است
توصیف ایمان و مؤمنی که سزاوار برخورداری از
پاداش است.



صِفَةُ الْإِسْلَامِ

وَأَمَّا مَعْنَى صِفَةِ الْإِسْلَامِ فَهُوَ الْإِقْرَارُ بِجَمِيعِ
الطَّاعَةِ، الظَّاهِرِ الْحُكْمِ وَالْأَدَاءُ لَهُ، فَإِذَا أَقَرَّ
الْمُؤْمِنُ بِجَمِيعِ الطَّاعَةِ فِي الظَّاهِرِ مِنْ غَيْرِ الْعَقْدِ
عَلَيْهِ بِالْقُلُوبِ فَقَدْ اسْتَحَقَّ اسْمَ الْإِسْلَامِ وَ
مَعْنَاهُ، وَاسْتَوْجَبَ الْوَلَايَةَ الظَّاهِرَةَ، وَإِجَارَةَ
شَهَادَتِهِ، وَالْمَوَارِيثَ، وَصَارَ لَهُ مَا لِلْمُسْلِمِينَ،
وَعَلَيْهِ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ، فَهَذِهِ صِفَةُ الْإِسْلَامِ.
وَفَرَّقَ مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَالْمُؤْمِنِ؛ أَنَّ
الْمُسْلِمَ إِنَّمَا يَكُونُ مُؤْمِنًا أَنْ يَكُونَ مُطِيعًا فِي
الْبَاطِنِ مَعَ مَا هُوَ عَلَيْهِ فِي الظَّاهِرِ. فَإِذَا فَعَلَ
ذَلِكَ بِالظَّاهِرِ كَانَ مُسْلِمًا، وَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ
بِالظَّاهِرِ وَالْبَاطِنِ بِخُضُوعٍ وَتَقَرُّبٍ بَعْلَمَ
كَانَ مُؤْمِنًا، فَقَدْ يَكُونُ الْعَبْدُ مُسْلِمًا وَلَا يَكُونُ
مُؤْمِنًا إِلَّا وَهُوَ مُسْلِمٌ.

توصیف اسلام

وَأَمَّا مَعْنَى صِفَتِ إِسْلَامٍ؛ اعتراف به تمام طاعاتی
است که حکم آن شناخته شده و انجام دادن آن پس
زمانی که شخصی به همه طاعات اعتراف نمود بدون
آنکه در دل به آن معتقد باشد، شایسته نام مسلمانی و
معنای (حقیقت) آن است، و سزاوار احکام ظاهری
اسلام است، همچون: دوستی ظاهری، و پذیرفته شدن
شهادت او، و جاری شدن احکام ارث در حق او، و
برابری با سایر مسلمانان در حقوقی که - به ضرر یا
سود- از آن برخوردارند. این است صفت اسلام.

و تفاوت مسلمان و مؤمن در این است که مسلمان
فقط زمانی مؤمن خواهد بود که همراه با طاعت
ظاهر؛ قلباً نیز مطیع و فرمانبردار باشد، پس زمانی که
آنها را در ظاهر (بدون اعتقاد قلبی) عمل کند فقط
مسلمان است، و زمانی که همراه با حفظ ظاهر، قلباً و
همراه با خضوع و قصد تقرب و آگاهانه انجام داد او
مؤمن است، پس گاهی ممکن است بنده‌ای فقط
مسلمان باشد، ولی هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه
مسلمان نیز هست.



صِفَةُ الْخُرُوجِ مِنَ الْإِيمَانِ

وَقَدْ يُخْرَجُ مِنَ الْإِيمَانِ بِخَمْسِ جِهَاتٍ مِنْ
الْفِعْلِ، كُلُّهَا مُتَشَابِهَاتٌ مَعْرُوفَاتٌ: الْكُفْرُ، وَ

توصیف خارج شدن از ایمان

[مؤمن] گاهی به سبب یکی از پنج چیز - که به هم
شبه و معروفند - از ایمان خارج می شود: کفر، شرک،
گمراهی (ضلالت)، فسق، و انجام گناهان کبیره.

الشُّرْكُ، وَالضَّلَالُ، وَالْفِسْقُ، وَرُكُوبُ الْكِبَائِرِ.

فَمَعْنَى الْكُفْرِ: كُلُّ مَعْصِيَةِ عَصِيَّ اللَّهِ بِهَا، بِجِهَةِ الْجُحْدِ وَالْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالتَّهَاؤُنِ فِي كُلِّ مَا دَقَّ وَجَلَّ، وَفَاعِلُهُ كَافِرٌ، وَمَعْنَاهُ مَعْنَى كُفْرٍ، مِنْ أَيِّ مِلَّةٍ كَانَ وَمِنْ أَيِّ فِرْقَةٍ كَانَ، بَعْدَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُ مَعْصِيَةٌ بِهَذِهِ الصِّفَاتِ، فَهُوَ كَافِرٌ.

وَمَعْنَى الشُّرْكِ: كُلُّ مَعْصِيَةِ عَصِيَّ اللَّهِ بِهَا بِالتَّدْيِينِ، فَهُوَ مُشْرِكٌ، صَغِيرَةٌ كَانَتْ الْمَعْصِيَةُ أَوْ كَبِيرَةً، فَقَاعِلُهَا مُشْرِكٌ.

وَمَعْنَى الضَّلَالِ: الْجَهْلُ بِالْمَفْرُوضِ، وَهُوَ أَنْ يَتْرَكَ كَبِيرَةً مِنْ كِبَائِرِ الطَّاعَةِ الَّتِي لَا يَسْتَحِقُّ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ إِلَّا بِهَا بَعْدَ وَرُودِ الْيَسَانِ فِيهَا وَالِاخْتِجَاجِ بِهَا، فَيَكُونُ التَّارِكُ لَهَا تَارِكًا بِغَيْرِ جِهَةِ الْإِنْكَارِ وَالتَّدْيِينِ بِإِنْكَارِهَا وَجُحُودِهَا، وَلَكِنْ يَكُونُ تَارِكًا عَلَى جِهَةِ التَّوَانِي وَالِإِغْفَالِ وَالِاسْتِغْفَالِ بِغَيْرِهَا، فَهُوَ ضَالٌّ، مُتَكَبِّعٌ عَنْ طَرِيقِ الْإِيمَانِ، جَاهِلٌ بِهِ، خَارِجٌ مِنْهُ، مُسْتَوْجِبٌ لِاسْمِ الضَّلَالَةِ وَمَعْنَاهَا مَا دَامَ بِالصِّفَةِ الَّتِي وَصَفْنَاهُ بِهَا.

فَإِنْ كَانَ هُوَ الَّذِي مَالَ بِهِوَاهُ إِلَى وَجْهِ مَنْ وَجُوهِ الْمَعْصِيَةِ بِجِهَةِ الْجُحُودِ وَالِاسْتِخْفَافِ وَالتَّهَاؤُنِ كُفْرٌ.

معنی کفر: هر گناهی است که دستور خدا به جهت سرپیچی و انکار و سبک شمردن و بی اعتنائی در هر امر کوچک و بزرگ نافرمانی شود، و انجام دهنده آن کافر است، و این معنای کفر می باشد، از هر ملّت و فرقه ای که باشد، و هر کسی که مرتکب معصیت و گناهی با این توصیفات شود، کافر است.

معنی شرک: هر گناهی است که خداوند به نام دین نافرمانی شود- چه گناه کوچک [شرک خفی] باشد و چه بزرگ- شرک و انجام دهنده آن مشرک است.

و معنی گمراهی (ضلالت): جهل به تکلیف واجب است، و آن این است که یکی از طاعت های بزرگ الهی را که هیچ بنده ای جز با انجام آن شایسته ایمان نیست، بعد از بیان و استدلال بر آن، ترک کند. و ترک کننده آن عمل بدون انکار و اعتقاد به انکار و سرپیچی از آن، و به جهت تنبلی، و بی خبری و مشغول بودن به امری دیگر آن را ترک کرده است، چنین کسی گمراه است و از طریق ایمان منحرف گردیده و گمراه گشته و خارج از آن دایره آن می باشد، و تا زمانی که آن صفاتی را که ذکر کردیم داشته باشد شایسته نام گمراه و معنای آن است.

پس اگر از روی هواپرستی به یکی از وجوه معصیت، و از راه سرپیچی و سهل انگاری و تنبلی به گمراهی گرایش پیدا کرده، کافر شده است.

وَإِنْ هُوَ مَالٌ يَهْوَاهُ إِلَى التَّائِبِينَ بِجَهَةِ التَّائِبِينَ وَ
التَّقْلِيدِ وَالتَّبَسُّلِيمِ وَالرَّضَا بِقَوْلِ الْأَبَاءِ وَ
الْأَسْلَافِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَقَلَّمَا يَلْبِثُ الْإِنْسَانُ عَلَى
ضَلَالَةٍ حَتَّى يَمِيلَ يَهْوَاهُ إِلَى بَعْضِ مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ
صِفَتِهِ.

وَمَعْنَى الْفِسْقِ: فَكُلُّ مَعْصِيَةٍ مِنَ الْمَعَاصِي
الْكِبَارِ فَعَلَهَا فَاعِلٌ، أَوْ دَخَلَ فِيهَا دَاخِلٌ بِجَهَةِ
اللَّذَّةِ وَالشَّهْوَةِ وَالشَّوْقِ الْغَالِبِ، فَهُوَ فَسِقٌ، وَ
فَاعِلُهُ فَاسِقٌ خَارِجٌ مِنَ الْإِيمَانِ بِجَهَةِ الْفِسْقِ، فَإِنْ
دَامَ فِي ذَلِكَ حَتَّى يَدْخُلَ فِي حَدِّ التَّهَوُّنِ وَ
الِاسْتِخْفَافِ، فَقَدْ وَجَبَ أَنْ يَكُونَ بِتَهَوُّنِهِ وَ
اسْتِخْفَافِهِ كَافِرًا.

وَمَعْنَى رَاكِبِ الْكِبَائِرِ الَّتِي بِهَا يَكُونُ فَسَادُ
إِيمَانِهِ، فَهُوَ أَنْ يَكُونَ مُتَهَمِكًا عَلَى كِبَائِرِ الْمَعَاصِي
بِغَيْرِ جُحُودٍ وَلَا تَدْبِيرٍ وَلَا لَذَّةٍ وَلَا شَهْوَةٍ، وَلَكِنْ
مِنْ جَهَةِ الْحُمِيَّةِ وَالْغَضَبِ يُكْثِرُ الْقَذْفَ وَالسَّبَّ
وَالْقَتْلَ وَأَخْذَ الْأَمْوَالِ، وَحَبْسَ الْحَقُوقِ، وَغَيْرَ
ذَلِكَ مِنَ الْمَعَاصِي الْكِبَائِرِ الَّتِي يَأْتِيهَا صَاحِبُهَا
بِغَيْرِ جَهَةِ اللَّذَّةِ، وَمِنْ ذَلِكَ: الْإِيمَانُ الْكَادِبَةُ وَ
أَخْذُ الرِّبَا، وَغَيْرُ ذَلِكَ الَّتِي يَأْتِيهَا مَنْ أَتَاهَا بِغَيْرِ
اسْتِلْذَاقٍ وَخَمَرٍ وَزَنَا وَلَهْوٍ، فَقَاعِلٌ هَذِهِ

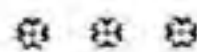
و اگر از سر دیانت و به خاطر تأویل و تقلید و
تسلیم و رضایت داشتن به گفته پدران و گذشتگان به
ضلالت گرایش پیدا کرده، او مشرک است، و چه
بسا کم پیش می آید که فردی بر گمراهی و ضلالتی
ثابت بماند و هوی و هوس او را به بعضی از آن چه
که شرح نادیم نکشاند.

و معنی فسق: هر گناهی از گناهان کبیره است که
شخص مرتکب آن شود یا از جهت لذت و شهوت
و شوق غالب به آن معصیت وارد شود که آن فسق
است، و مرتکبش فاسق بوده و به سبب فسق از
ایمان خارج است، پس اگر بر این گناه ثابت باشد تا
رسیدن به حد سستی و کوچک شمردن آن، به
جهت بی اهمیتی و بی اعتنائی اش به کفر می انجامد
(کفرش حتمی است).

و مقصود از مرتکب گناهان کبیره؛ که سبب تباهی
ایمان می باشد شخصی است که بدون انکار و دیانت
به باطل و لذت یا شهوتی، غرق گناهان بزرگ شده
است؛ بلکه تنها به جهت تعصب و خشم فراوان
مرتکب تهمت و ناسزاگوئی، قتل و غارت و پایمال
نمودن حق و امثال آن از مرتکب گناهان کبیره ای
می شود که از آنها را روی لذت و شهوت انجام
نمی دهد از جمله آنان است: سوگند دروغ، و
رباخواری و غیر آن، از گناهانی که از روی
لذت جوی انجامشان نمی دهد [بلکه نوعی عادت
است] مانند شرابخواری و زنا و سرگرمی بیهوده که
ارتکاب همه این گناهان موجب تباهی ایمان است، و

کسی که به جهت ارتکاب گناهان کبیره از ایمان خارج شده است، نه مشرک است و نه کافر و نه گمراه، بلکه بنا به تعریفی که از جهالت نمودیم او جاهل است، پس اگر با هوی و هوس خود به یکی از انواع تعاریفی که برای مرتکبین ذکر کردیم گرایش پیدا کند از همان گروه محسوب می‌گردد.

الْأَفْعَالِ كُلُّهَا مُفْسِدٌ لِلْإِيمَانِ، خَارِجٌ مِنْهُ مِنْ جِهَةٍ رُكُوبِهِ الْكَبِيرَةَ عَلَى هَذِهِ الْجِهَةِ، غَيْرُ مُشْرِكٍ وَ لَا كَافِرٍ وَ لَا ضَالٍّ، جَاهِلٌ عَلَى مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ جِهَةِ الْجَهَالَةِ، فَإِنْ هُوَ مَالٌ يَهْوَاهُ إِلَى أَنْوَاعٍ مَا وَصَفْنَاهُ مِنْ حَدِّ الْقَاعِلِينَ كَانَ مِنْ صِنْفِهِ.



جوابه (ع) عَنْ جِهَاتِ مَعَاشِ الْعِبَادِ وَ وَجُوهِ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ

پاسخ امام (ع) درباره انواع درآمدها و مخارج

شخصی از آن حضرت (ع) پرسید: انواع راه‌های امرار معاش یا درآمدهای بندگان که از طریق کسب و کار و داد و ستد و تجارت به دست می‌آید، و همچنین انواع مخارج و هزینه‌ها و طرقه مصرف آنها چند گونه می‌باشد؟ امام (ع) فرمود: همه انواع راه‌های امرار معاش یا گذران زندگی از جهت داد و ستد که در آن کسب و درآمدی هست چهار گونه می‌باشد.

شخصی پرسید: آیا تمامی این چهار نوع حلالند، یا همه آنها حرامند، یا برخی حلال و برخی حرام می‌باشند؟

امام (ع) فرمود: چه بسا هر یک از این امور چهارگانه از جهتی حلال و از جهت دیگری حرام باشند، و تمام این انواع معین و نام برده شده‌اند و دارای خصوصیتی معلوم و مشهورند.

پس نخستین نوع از اقسام چهارگانه، «ولایت» (سرپرستی و حاکمیت) برخی بر برخی دیگر می‌باشد، پس بر اساس سلسله مراتب، ابتدای ولایت متعلق به حاکمیت زمامداران می‌باشد، سپس زیردستان آنان تا آنکه به پائین‌ترین درجه سرپرستی و حاکمیت

سَأَلَهُ سَائِلٌ، فَقَالَ: كَمْ جِهَاتٍ مَعَاشِ الْعِبَادِ الَّتِي فِيهَا الْإِكْتِسَابُ أَوْ التَّعَامُلُ بَيْنَهُمْ وَ وَجُوهُ النَّفَقَاتِ؟ فَقَالَ (ع): جَمِيعُ الْمَعَاشِ كُلُّهَا مِنْ وَجُوهِ الْمُعَامَلَاتِ فِيمَا بَيْنَهُمْ مِمَّا يَكُونُ هُمْ فِيهِ الْمَكَاسِبُ أَرْبَعُ جِهَاتٍ مِنَ الْمُعَامَلَاتِ.

فَقَالَ لَهُ: أَكُلُّ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةِ الْأَجْنَاسِ حَلَالٌ، أَوْ كُلُّهَا حَرَامٌ، أَوْ بَعْضُهَا حَلَالٌ وَ بَعْضُهَا حَرَامٌ؟

فَقَالَ (ع): قَدْ يَكُونُ فِي هَؤُلَاءِ الْأَجْنَاسِ الْأَرْبَعَةِ حَلَالٌ مِنْ جِهَةٍ، حَرَامٌ مِنْ جِهَةٍ، وَ هَذِهِ الْأَجْنَاسُ مُسَمَّيَاتٌ مَعْرُوفَاتُ الْجِهَاتِ.

فَأَوَّلُ هَذِهِ الْجِهَاتِ الْأَرْبَعَةِ: الْوِلَايَةُ وَ تَوَلِيَةُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ، فَالْأَوَّلُ وَ لَايَةُ الْوُلَاةِ وَ وُلَاةِ الْوُلَاةِ إِلَى أَذْنَاهُمْ بَاباً مِنْ

برسد.

سپس «معامله» و «تجارت» در تمامی خرید و فروش‌های برخی از برخی دیگر است، سپس «صایع» یا تمام انواعش، آنگاه «اجاره» می‌باشد در تمامی مواردی که به آن نیازمند است.

و تمامی اقسام این اصناف از جهتی حلال و از جهتی حرامند، و فرمان واجب خداوند در این معاملات بر بندگان این است که از راه حلال بر آن وارد شوند، و در مقام عمل نیز حلال را مد نظر داشته باشند، و از انواع حرامش کناره‌گیری نمایند.

أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالِ عَلَيْهِ.

ثُمَّ التَّجَارَةُ فِي جَمِيعِ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ ثُمَّ الصَّنَاعَاتُ فِي جَمِيعِ صُنُوفِهَا، ثُمَّ الْإِجَارَاتُ فِي كُلِّ مَا يُخْتِاجُ إِلَيْهِ مِنَ الْإِجَارَاتِ. وَكُلُّ هَذِهِ الصُّنُوفِ تَكُونُ حَلَالًا مِنْ جِهَةٍ وَحَرَامًا مِنْ جِهَةٍ، وَالْفَرَضُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ فِي هَذِهِ الْمُعَامَلَاتِ الدُّخُولُ فِي جِهَاتِ الْحَلَالِ مِنْهَا، وَالْعَمَلُ بِذَلِكَ الْحَلَالِ، وَاجْتِنَابُ جِهَاتِ الْحَرَامِ مِنْهَا.

شرح انواع ولایت

ولایت و حکومت دو جهت دارد: یکی از جهات «ولایت زمامداران عادل» است که خداوند بر ولایت و سرپرستی آنان بر مردم فرمان داده است و همچنین بر حاکمان زیردست و زیردستان آنان بر اساس سلسله مراتب تا پائین‌ترین طبقه ایشان که به نوعی بر آنان حکومت دارند.

تفسیر معنی الوایات

وَهِيَ جِهَتَانِ: فَأُحْدَى الْجِهَتَيْنِ مِنَ الْوِلَايَةِ وَالْآيَةُ وَالْأَمْرُ الْعَدْلُ، الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ بِوِلَايَتِهِمْ وَتَوَلَّيْتَهُمْ عَلَى النَّاسِ، وَوِلَايَةُ وَلاَئِهِ وَوِلَاةُ وَلاَئِهِ إِلَى أَذْنَاهُمْ، بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوِلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالِ عَلَيْهِ.

و جهت دیگر از انواع ولایت، «حاکمیت زمامداران جور» است، و همچنین زیردستان آنان تا پائین‌ترین طبقه که هر کدام بر جماعت زیردست خود ولایت دارند.

وَالْجِهَةُ الْأُخْرَى مِنَ الْوِلَايَةِ وَالْآيَةُ وَالْأَمْرُ الْجَوْرُ، وَوِلَاةُ وَلاَئِهِ إِلَى أَذْنَاهُمْ، بَابًا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي هُوَ وَالِ عَلَيْهِ.

پس جهت حلال ولایت، «حاکمیت زمامدار عادل» است که خداوند به شناخت و [پذیرش] ولایت او فرمان داده است، و کار کردن در حکومت او و

فَوَجْهُ الْحَلَالِ مِنَ الْوِلَايَةِ؛ وَالْآيَةُ الْوَالِي الْعَادِلُ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِمَعْرِفَتِهِ وَوِلَايَتِهِ، وَالْعَمَلُ لَهُ فِي

زمامداری زیردستانش، در پی فرمان خداوند به پذیرش حاکم عادل است، بدون کم یا زیاد در آنچه خداوند نازل فرموده است، یا آن را تحریف کنند، یا از فرمانش تخلف کنند. پس زمانی که حاکم عادل باشد، حاکمیت او، و کار کردن با او، و یاری نمودن او در حکومتش، و تقویت امر ولایت او حلال و مشروع خواهد بود، و معامله با چنین حکومتی حلال است. و این به سبب آن است که در حکومت عادل و زمامداریش، هر حق و عدالتی احیا می گردد؛ و هر ستم و بیداد و فساد ناپذیر می شود. پس از این جهت کسی که در تقویت قدرت حاکم عادل و یاری او در امر حکومتش تلاش و کوشش می کند، در حقیقت در طاعت خدا و تقویت دین او تلاش می نماید.

و اما نوع حرام ولایت، «حاکمیت زمامدار جور» و «سرپرستی زیردستان و کارگزاران» او می باشد، از رئیس آنان گرفته و پیروان حاکم تا پائین ترین طبقه از مراتب که به نوعی بر مردم ولایت دارند، و کسب و کار و تجارت با آنان از حیث حکومتی حرام و نامشروع است، و هر کس که با آنان کار کند - کم یا زیاد - در قیامت کفر می بیند. زیرا هرگونه کمک به آنان گناهی کبیره محسوب می شود، و این به سبب آن است که در حکومت زمامدار جور هر حقی پایمال می گردد و هر باطلی زنده می شود، و ستم و بیداد و تباهی آشکار گردد، و تمام کتاب های آسمانی باطل شود، و پیامبران و مؤمنین به قتل رسند، و مساجد ویران گردد، و سنت خدا تغییر

وَلَايَتِهِ وَلَايَةُ وَلَايَتِهِ وَوَلَاةُ وَلَايَتِهِ بِجِهَةِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ الْوَلِيَّ الْعَادِلَ، بِلَا زِيَادَةٍ فِيهِ أَنْزَلَ اللَّهُ بِهِ، وَلَا نُقْصَانٍ مِنْهُ، وَلَا تَحْرِيفَ لِقَوْلِهِ، وَلَا تَعَدُّ لِأَمْرِهِ إِلَى غَيْرِهِ، فَإِذَا صَارَ الْوَلِيُّ وَلِيَّ عَدْلٍ بِهَذِهِ الْجِهَةِ قَالُوا لَايَةً لَهُ، وَالْعَمَلُ مَعَهُ، وَمَعُونَتُهُ فِي وَلَايَتِهِ، وَتَقْوِيَّتُهُ حَلَالٌ مُحَلَّلٌ، وَحَلَالُ الْكَسْبِ مَعَهُمْ، وَذَلِكَ أَنَّ فِي وَلَايَةِ وَالِي الْعَدْلِ وَوَلَايَتِهِ، إِحْيَاءَ كُلِّ حَقٍّ وَكُلِّ عَدْلٍ، وَإِمَانَةً كُلِّ ظَلَمٍ وَجَوْرٍ وَفَسَادٍ، فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَالْمُعِينُ لَهُ عَلَى وَلَايَتِهِ سَاعِيًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُقَوِّيًا لِدِينِهِ.

وَأَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنَ الْوَلَايَةِ؛ فَوَلَايَةُ الْوَلِيِّ الْجَائِرِ وَوَلَايَةُ وَلَايَتِهِ، الرَّئِيسِ مِنْهُمْ، وَاتِّبَاعُ الْوَلِيِّ، فَمَنْ دُونَهُ مِنْ وَلَاةِ الْوَلَاةِ إِلَى أَذْنَاهُمْ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ، وَالْعَمَلُ لَهُمْ وَالْكَسْبُ مَعَهُمْ بِجِهَةِ الْوَلَايَةِ لَهُمْ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ، مُعَذِّبٌ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَلَى قَلِيلٍ مِنْ فِعْلِهِ أَوْ كَثِيرٍ، لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ جِهَةِ الْمَعُونَةِ مَعْصِيَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْكِبَائِرِ، وَذَلِكَ أَنَّ فِي وَلَايَةِ الْوَلِيِّ الْجَائِرِ دَوْسَ الْحَقِّ كُلِّهِ وَإِحْيَاءَ الْبَاطِلِ كُلِّهِ، وَإِظْهَارَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ وَالْفَسَادِ، وَإِطْطَالِ الْكُتُبِ، وَقَتْلَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَهَدْمَ الْمَسَاجِدِ، وَتَبْدِيلَ

سُنَّةَ اللَّهِ وَشَرَائِعِهِ، فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْعَمَلَ مَعَهُمْ وَ
مَعُونَتَهُمْ وَالْكَسْبُ مَعَهُمْ إِلَّا بِجِهَةِ الضَّرُورَةِ
نَظِيرَ الضَّرُورَةِ إِلَى الدَّمِّ وَالْمَيْتَةِ.

کند، و احکامش تحریف شود، پس به همین
علت است که کسب و کار با ایشان، و یاری
رساندن به آنان حرام گردیده، مگر به جهت
ضرورت و ناچاری، مانند ضرورت خوردن
خون و مردار [برای حفظ جان].

وَأَمَّا تَقْسِيرُ التَّجَارَاتِ

و اما شرح تجارت‌ها (معاملات)

فِي جَمِيعِ الْبَيْعِ وَوُجُوهِ الْحَلَالِ مِنْ وَجْهِ
التَّجَارَاتِ الَّتِي يُجُوزُ لِلْبَّائِعِ أَنْ يَبِيعَ بِمَا لَا يُجُوزُ لَهُ،
وَكَذَلِكَ الْمُشْتَرِي الَّذِي يُجُوزُ لَهُ شِرَاؤُهُ بِمَا لَا
يُجُوزُ لَهُ، فَكُلُّ مَأْمُورٍ بِهِ بِمَا هُوَ غِذَاءٌ لِلْعِبَادِ وَ
قَوَامُهُمْ بِهِ فِي أُمُورِهِمْ فِي وَجْهِ الصَّلَاحِ الَّذِي لَا
يُقِيمُهُمْ غَيْرُهُ مِمَّا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَيَلْبَسُونَ وَ
يَكْحُونُ وَيَمْلِكُونَ وَيَسْتَعْمِلُونَ مِنْ جِهَةِ
مِلْكِهِمْ، وَيَجُوزُ لَهُمُ الْإِسْتِعْمَالُ لَهُ مِنْ جَمِيعِ
جِهَاتِ الْمَنَافِعِ الَّتِي لَا يَقِيمُهُمْ غَيْرُهَا مِنْ كُلِّ
شَيْءٍ يَكُونُ لَهُمْ فِيهِ الصَّلَاحُ مِنْ جِهَةٍ مِنْ
الْجِهَاتِ، فَهَذَا كُلُّهُ حَلَالٌ بَيْعُهُ وَشِرَاؤُهُ وَإِمْسَاكُهُ
وَإِسْتِعْمَالُهُ وَهَبَتُهُ وَعَارِيَّتُهُ.

در بیان و شناخت انواع خرید و فروش و
راه‌های تجارت‌هایی که خرید و فروش آن برای
فروشنده و خریدار جایز یا ممنوع است، و تمام
آنچه درباره آنها دستوری رسیده از قبیل: خوراک
بندگان، و آنچه قوام تمامی امورشان در راه‌های
صلاح که جز آن نگهدارشان نباشد، از آنچه
می‌خورند، و می‌نوشند، و می‌پوشند، ازدواج
می‌کنند، مالک می‌شوند، و به جهت ملکیشان به
کار می‌گیرند، و آنچه به کار گرفتنش برایشان جایز
است، از تمامی راه‌هایی که به ایشان بهره‌ای
می‌رساند که جز آن چیزی مایه قوام آنان نباشد و
تنها همان یک راه به صلاحشان باشد، حلال
است، از قبیل: فروش، خرید، نگهداری، به
کارگیری، بخشیدن و عاریه دادن آن.

و اما صورت‌های حرام خرید و فروش؛ تمام
معاملاتی که موجب فساد است و از آن نهی
شده است از قبیل: خوردنی یا نوشیدنی، یا
ازدواج، یا مالکیت آن، یا نگهداری‌اش، یا
بخشیدن و عاریه دادنش، یا هر معامله‌ای که

وَأَمَّا وَجُوهُ الْحَرَامِ مِنَ الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ؛ فَكُلُّ أَمْرٍ
يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا هُوَ مَنْهِيٌّ عَنْهُ مِنْ جِهَةِ أَكْلِهِ وَ
شُرْبِهِ أَوْ كَسْبِهِ أَوْ نِكَاحِهِ أَوْ مِلْكِهِ أَوْ إِمْسَاكِهِ أَوْ
هَبَتِهِ أَوْ عَارِيَّتِهِ أَوْ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ وَجْهٌ مِنْ وَجُوهِ

الْفَسَادِ نَظِيرُ الْبَيْعِ بِالرَّيْبِ، لَمَّا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ،
 أَوْ الْبَيْعِ لِلْمَيْتَةِ، أَوْ الدَّمِ، أَوْ لَحْمِ الْخَيْزِرِ، أَوْ لَحْمِ
 السَّبَاعِ مِنْ صُنُوفِ سَبَاعِ الْوَحْشِ، أَوْ الطَّيْرِ، أَوْ
 جُلُودِهَا، أَوْ الْحُمْرِ، أَوْ شَيْءٍ مِنْ وَجْهِ النَّجَسِ،
 فَهَذَا كُلُّهُ حَرَامٌ وَ مُحَرَّمٌ، لِأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مَنَهِيٌّ عَنْ
 أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَ لُبْسِهِ وَ مِلْكِهِ وَ إِمْسَاكِهِ، وَ التَّقْلُبِ
 فِيهِ بِوَجْهِ مِنَ الْوُجُوهِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ، فَجَمِيعُ
 تَقْلِبِهِ فِي ذَلِكَ حَرَامٌ، وَ كَذَلِكَ كُلُّ بَيْعٍ مَلْهُوبٍ، وَ
 كُلُّ مَنَهِيٍّ عَنْهُ بِمَا يُتَقَرَّبُ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ، أَوْ يَقْوَى بِهِ
 الْكُفْرُ وَ الشَّرْكُ مِنْ جَمِيعِ وَجْهِ الْمَعَاصِي، أَوْ
 بَابٍ مِنَ الْأَبْوَابِ يَقْوَى بِهِ بَابٌ مِنَ أَبْوَابِ
 الضَّلَالَةِ، أَوْ بَابٍ مِنَ أَبْوَابِ الْبَاطِلِ، أَوْ بَابٍ
 يُؤْمَنُ بِهِ الْحَقُّ فَهُوَ حَرَامٌ مُحَرَّمٌ، حَرَامٌ بَيْعُهُ وَ
 شِرَاؤُهُ، وَ إِمْسَاكُهُ وَ مِلْكُهُ، وَ هِبَتُهُ وَ عَارِيَّتُهُ، وَ
 جَمِيعُ التَّقْلِبِ فِيهِ إِلَّا فِي حَالٍ تَدْعُو الضَّرُورَةُ فِيهِ
 إِلَى ذَلِكَ.

در آن نوعی از انواع فساد باشد همچون
 معامله ربوی - به جهت فسادی که در آن
 است - یا فروش مردار، خون، گوشت خوک،
 یا فروش گوشت درندگان و پرندگان وحشی
 و یا پوست آنها، یا شراب، و یا فروش
 نجاسات، که همه اینها حرام و نامشروع است،
 زیرا از خوردن، و نوشیدن و پوشیدن، و
 ملکیت و نگهداشتن و هر گونه تصرف در آنها
 نهی شده است، و همچنین فروش هر شیء
 سرگرم کننده (آلات موسیقی)، و تمام چیزهای
 حرامی که با آن به غیر خدا تقرب جویند، یا
 یکی از انواع گمراهی و باطل تقویت گردد
 (فروش سلاح به دشمنان)، یا یکی از انواع
 راه های حق ضعیف گردد (انتشار کتاب های
 ضلال)، خرید و فروش و نگهداشتن و ملکیت
 و بخشیدن و عاریه دادن و هر گونه تصرف در
 آن حرام و نامشروع است، جز در حال
 ضرورت و اضطرار.

و اما تفسیر الإجازات

فَإِجَارَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ أَوْ مَا يَمْلِكُ، أَوْ يَلِي أَمْرَهُ
 مِنْ قَرَابَتِهِ، أَوْ دَائِيَّتِهِ أَوْ ثَوْبِهِ بِوَجْهِ الْحَلَالِ مِنْ
 جِهَاتِ الْإِجَارَاتِ، أَنْ يُؤْجَرَ نَفْسَهُ، أَوْ دَارَهُ أَوْ

و اما شرح انواع اجاره

اجاره عبارت است از اجیر ساختن خود، یا اجاره
 دادن مال خود، یا آنچه از دیگران به جهت
 خویشاوندی یا او اختیارش با اوست، یا مرکب
 سواری، یا لباس، به یکی از جهات حلال از راه های
 اجاره: به این صورت که یا خود را اجیر سازد یا خانه

و زمین خود را، یا چیزی را که برای سود بردن از منافع آن در دست دارد به دیگری اجاره دهد، یا انجام کاری توسط خودش یا فرزندش، یا غلامش، یا اجیرش بر عهده بگیرد، بدون آنکه از جانب زمامدار، کارگزار یا وکیل باشد، و اشکالی ندارد که خودش اجیر شود یا فرزند یا خویشاوند، یا غلام یا وکیلش را به دیگری اجاره دهد، زیرا آنان از جانب او اختیار دارند، نه آنکه زیر دست و کارگزار زمامدار یا حاکم باشند مانند جمالی که باری را به قیمتی مشخص به مکانی معین انتقال می دهد، و آن شیء را خودش یا غلامش، یا مرکبش حمل می کند، یا خود را در کاری اجیر کند که خودش آن را انجام دهد یا غلام یا خویشاوندش، یا توسط اجیرش آن را به پایان ببرد اینها جهاتی از راههای اجاره است، که اجاره آن برای همه مردم حلال می باشد، حاکم باشد یا بازاری، کافر باشد یا مؤمن، و درآمد و کسب سود نیز از این راهها حلال می باشد.

و اما موارد حرام از انواع اجاره مانند این است که: شخصی برای جا بجایی باری خود را اجاره دهد که خوردن یا نوشیدن یا پوشیدن آن بار حرام است، یا خود را در ساختن، نگهداری، یا پوشیدن چیز حرامی اجیر نماید، یا در خراب کردن مساجد یا در کشتن کسی به ناحق، یا در جابجایی مجسمه ها و بت ها، و آلات موسیقی، همچون نی و تار، و شراب و خوک و مردار، و خون، یا هر یک از وجوه فساد - که حتی در غیر اجاره - بر او حرام باشد، و همچنین هر کاری

أَرْضَهُ، أَوْ شَيْئًا يَمْلِكُهُ فِيمَا يُسْتَفَعُ بِهِ مِنْ وَجْهِهِ الْمَنَافِعِ، أَوْ الْعَمَلِ بِنَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَتَمْلُوكِهِ، أَوْ أَجِيرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ وَكِيلًا لِلْوَالِي، أَوْ وَالِيًا لِلْوَالِي فَلَا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ أَجِيرًا يُؤْجِرُ نَفْسَهُ أَوْ وَلَدَهُ أَوْ قَرَابَتَهُ، أَوْ مَلِكَهُ أَوْ وَكِيلَهُ فِي إِجَارَتِهِ، لَا تَنْهَى وَكَلَاءُ الْأَجِيرِ مِنْ عِنْدِهِ، لَيْسَ هُمْ بِوَلَاةِ الْوَالِي نَظِيرُ الْحَمَالِ الَّذِي يَحْمِلُ شَيْئًا بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ، إِلَى مَوْضِعٍ مَعْلُومٍ فَيَحْمِلُ ذَلِكَ الشَّيْءَ الَّذِي يَجُوزُ لَهُ حَمْلُهُ بِنَفْسِهِ أَوْ بِمَلِكِهِ أَوْ دَائِيهِ، أَوْ يُؤْجِرُ نَفْسَهُ فِي عَمَلٍ يَعْمَلُ ذَلِكَ الْعَمَلُ بِنَفْسِهِ، أَوْ بِمَمْلُوكِهِ أَوْ قَرَابَتِهِ، أَوْ بِأَجِيرٍ مِنْ قَبْلِهِ. فَهَذِهِ وَجُوهٌ مِنْ وَجْهِهِ الْإِجَارَاتِ، حَلَالٌ لِمَنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ، مَلِكًا أَوْ سُوقَةً، أَوْ كَافِرًا أَوْ مُؤْمِنًا، فَحَلَالٌ إِجَارَتُهُ وَحَلَالٌ كَسْبُهُ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ.

فَأَمَّا وَجْهُ الْحَرَامِ مِنْ وَجْهِهِ الْإِجَارَةِ؛ نَظِيرُ أَنْ يُؤْجِرَ نَفْسَهُ عَلَى حَمْلِ مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ أَكْلُهُ أَوْ شَرْبُهُ أَوْ لُبْسُهُ، أَوْ يُؤْجِرَ نَفْسَهُ فِي صَنْعَةِ ذَلِكَ الشَّيْءِ أَوْ حِفْظِهِ أَوْ لُبْسِهِ، أَوْ يُؤْجِرَ نَفْسَهُ فِي هَذْمِ الْمَسَاجِدِ ضَرَارًا، أَوْ قَتْلِ النَّفْسِ بِغَيْرِ حِلٍّ، أَوْ حَمْلِ التَّصَاوِيرِ وَالْأَضْنَامِ، وَالْمَرَامِيرِ وَالْبَرَائِطِ، وَالْحُمْرِ وَالْخَنَازِيرِ، وَالْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ، أَوْ شَيْءٍ مِنْ

که به دلیلی حرام شده باشد. حرام است که آدمی خود را یا دیگری را با آن کار در اختیار یا به استخدام کسی درآورد، یا چیزی از خود یا از دیگری را اجاره دهد، جز در مواردی که منفعتی عقلایی داشته باشد، مانند فردی که شخصی را اجیر می‌کند تا مرداری را حمل کند تا خود و دیگران را از آزار بویش نجات دهد، و موردی از این قبیل.

وَجُوهُ الْفَسَادِ الَّذِي كَانَ مُحَرَّمًا عَلَيْهِ مِنْ غَيْرِ جِهَةٍ الْإِجَارَةِ فِيهِ، وَكُلُّ أَمْرٍ مَنَهِىٍّ عَنْهُ مِنْ جِهَةٍ مِنَ الْجِهَاتِ فَمُحَرَّمٌ عَلَى الْإِنْسَانِ إِجَارَةُ نَفْسِهِ فِيهِ أَوْ لَبُهُ، أَوْ شَيْءٍ مِنْهُ أَوْ لَهُ إِلَّا لِمَنْفَعَةٍ مِّنْ اسْتَأْجَرْتَهُ كَالَّذِي يَسْتَأْجِرُ الْأَجِيرَ يَحْمِلُ لَهُ الْمِثْلَ يُنْجِيهَا عَنْ أَذَاهُ أَوْ أَذَى غَيْرِهِ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ.

وَالْفَرْقُ بَيْنَ مَعْنَى الْوِلَايَةِ وَالْإِجَارَةِ - وَإِنْ كَانَ كِلَاهُمَا يَعْمَلَانِ بِأَجْرِ - أَنَّ مَعْنَى الْوِلَايَةِ أَنَّ يَلِيَ الْإِنْسَانَ لِيُؤَالِيَ الْوَلَاةَ، أَوْ لِيُؤَلَاةَ الْوَلَاةَ، فَيَلِيَ أَمْرَ غَيْرِهِ فِي التَّوَلِيَةِ عَلَيْهِ وَتَسْلِيطِهِ، وَجَوَازِ أَمْرِهِ وَتَهْنِئِهِ، وَقِيَامِهِ مَقَامَ الْوَلِيِّ إِلَى الرَّئِيسِ، أَوْ مَقَامَ وَكَلَاةِهِ فِي أَمْرِهِ، وَتَوْكِيدِهِ فِي مَعُونَتِهِ، وَتَسْدِيدِ وَلَايَتِهِ، وَإِنْ كَانَ أَذْنَاهُمْ وَلَايَةً، فَهُوَ وَالٍ عَلَى مَنْ هُوَ وَالٍ عَلَيْهِ، يَجْرِي مَجْرَى الْوَلَاةِ الْكِبَارِ الَّذِينَ يُلُونِ وَلَايَةَ النَّاسِ فِي قَتْلِهِمْ مَنْ قَتَلُوا، وَإِظْهَارِ الْجَوْرِ وَالْفَسَادِ.

وَأَمَّا مَعْنَى الْإِجَارَةِ؛ فَعَلَى مَا فَسَّرْنَا مِنْ إِجَارَةِ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ أَوْ مَا يَمْلِكُهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُؤَاجَرَ الشَّيْءَ مِنْ غَيْرِهِ فَهُوَ يَمْلِكُ يَمِينَهُ لِأَنَّهُ لَا يَلِيَ أَمْرَ نَفْسِهِ وَأَمْرَ مَا يَمْلِكُ قَبْلَ أَنْ يُؤَاجِرَهُ مِمَّنْ هُوَ آجَرُهُ، وَالْوَالِي لَا يَمْلِكُ مِنْ أُمُورِ النَّاسِ شَيْئًا إِلَّا

و تفاوت میان معنای «ولایت» و «اجاره» - هر چند هر دو در مقابل دستمزد کار می‌کنند - معنای «ولایت» این است که شخصی برای حکمران یا زیردستان او خدمت کند، و در سرپرستی و سلطه بر زیردستان و اجرای امر و نهی، جانشین ولی خود می‌شود تا اینکه برسد به مقام ریاست، یا جانشین وکیلان او در فرمایش شود، و در تحکیم قدرت و یاری نمودن حاکم از هیچ کمکی دریغ نکند، و این کارمند هر چند در پایین‌ترین مقام باشد با این حال به همان نسبت بر مردم زیردست خرد که تحت ولایت حاکمند فرمانروایی دارد، و در کشتار هر که خواهند و اظهار بیداد و فساد جانشین امیران بزرگ می‌شود که عهده‌دار حکومت بر مردم می‌باشند.

و اما معنی «اجاره» بنا بر توضیحی که از اجیر شدن فرد یا مالش دادیم این است که کسی تا پیش از آنکه خودش یا مالش اجیر کسی نشده مالک و صاحب اختیار خود و مالش است، زیرا او اختیار خود یا مالش را پیش از آنکه اجیر مستأجر شود به او نسپرده است، و حاکم، مالک هیچ امری از امور مردم نیست

بَعْدَ مَا يَلِي أُمُورَهُمْ وَيَمْلِكُ تَوَلِيَّتَهُمْ، وَكُلُّ مَنْ
أَجَرَ نَفْسَهُ، أَوْ أَجَرَ مَا يَمْلِكُ نَفْسَهُ، أَوْ يَلِي أَمْرَهُ مِنْ
كَافِرٍ أَوْ مُؤْمِنٍ، أَوْ مَلِكٍ أَوْ سُوقَةٍ، عَلَى مَا فَتَرَ نَائِمًا
تَجُوزُ الْإِجَارَةُ فِيهِ فَحَلَالٌ مُحْكَلٌ، فِعْلُهُ وَكَسْبُهُ.

و اما شرح صنایع

پس هر گونه حرفه‌ای که بندگان می‌آموزند یا به
دیگران آموزش می‌دهند از قبیل: نویسندگی و
حسابداری، تجارت و زرگری، زین سازی و
ساختن مازی، بافندگی و لباس‌دوزی، خیاطی و
افسار مجسمه سازی غیر از ساختن مجسمه‌های
جانداران، و ساخت هر ابزار مورد نیاز بندگان که
مابه قوام اجتماع و بهره‌مندی ایشان و کفایت از
تمام نیازهایشان در آن است؛ ساختن، آموختن و
عمل به آن، برای خود یا دیگری حلال و مباح
است. اگر چه گاهی آن صنعت یا ابزار و آلات در
یکی از وجوه گناه یا فساد نیز مورد استفاده قرار
گیرد، و مورد استفاده مشترک برای تقویت حق و
باطل باشد، ولی ساختن و آموزش دادن آن
اشکالی ندارد.

و اما تفسیر الصناعات

فَكُلُّ مَا يَتَعَلَّمُ الْعِبَادُ أَوْ يُعَلَّمُونَ غَيْرُهُمْ مِنْ
صُنُوفِ الصَّنَاعَاتِ مِثْلِ الْكِتَابَةِ وَالْحِسَابِ، وَ
التَّجَارَةِ وَالصِّيَاغَةِ، وَالسَّرَاجَةِ وَالْبِنَاءِ، وَالْحَيَاكَةِ
وَالْقِصَاصَةِ، وَالْخِيَاطَةِ، وَصَنَعَةِ صُنُوفِ التَّصَاوِيرِ
مَا لَمْ يَكُنْ مِثْلَ الرُّوحَانِيِّ، وَأَنْوَاعِ صُنُوفِ الْأَلَاتِ
الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا الْعِبَادُ الَّتِي مِنْهَا مَنَافِعُهُمْ وَبِهَا
قَوَامُهُمْ، وَفِيهَا بُلْغَةُ جَمِيعِ حَوَائِجِهِمْ، فَحَلَالٌ
فِعْلُهُ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَفِيهِ لِنَفْسِهِ أَوْ لِغَيْرِهِ، وَ
إِنْ كَانَتْ تِلْكَ الصَّنَاعَةُ وَتِلْكَ الْأَلَةُ قَدْ يُسْتَعَانُ
بِهَا عَلَى وَجْهِ الْفَسَادِ وَوُجْهِ السُّمَاعِصِيِّ، وَ
يَكُونُ مَعُونَةً عَلَى الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، فَلَا بَأْسَ
بِصِنَاعَتِهِ وَتَعْلِيمِهِ.

مانند نویسندگی که از یک نظر در جهت ایجاد
فساد از قبیل: تقویت در جهت یاری رساندن به
کارگزاران حکمرانان ستمگر به کار گرفته می‌شود.
همچنین است استفاده از کارد، شمشیر، نیزه، کمان و

نَظِيرُ الْكِتَابَةِ الَّتِي هِيَ عَلَى وَجْهِ مِنْ وَجْهِ
الْفَسَادِ مِنْ تَقْوِيَةِ مَعُونَةٍ وَوَلَاةٍ وَوَلَاةٍ الْجُورِ، وَ
كَذَلِكَ السَّكِّينُ وَالسَّيْفُ، وَالرُّمْحُ وَالْقَوْسُ، وَ

غَيْرُ ذَلِكَ مِنْ وُجُوهِ الْأَلَةِ الَّتِي قَدْ تُصَرَّفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّلَاحِ وَجِهَاتِ الْفَسَادِ، وَتَكُونُ أَلَةً وَمَعُونَةً عَلَيْهِمَا، فَلَا بَأْسَ بِتَعْلِيمِهِ وَتَعْلُمِهِ وَأَخْذِ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَفِيهِ وَالْعَمَلِ بِهِ وَفِيهِ لِمَنْ كَانَ لَهُ فِيهِ جِهَاتُ الصَّلَاحِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ، وَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ فِيهِ تَصْرِيفُهُ إِلَى جِهَاتِ الْفَسَادِ وَالْمَضَارِّ.

فَلَيْسَ عَلَى الْعَالِمِ وَالْمُتَعَلِّمِ إِنْشَاءٌ وَلَا وَزْرٌ لِمَا فِيهِ مِنَ الرَّجْحَانِ فِي مَنَافِعِ جِهَاتِ صَلَاحِهِمْ وَ قَوَامِهِمْ بِهِ وَبَقَائِهِمْ، وَإِنَّمَا الْإِنْشَاءُ وَالْوِزْرُ عَلَى الْمُتَصَرِّفِ بِهَا فِي وُجُوهِ الْفَسَادِ وَالْحَرَامِ، وَ ذَلِكَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الصَّنَاعَةَ الَّتِي حَرَّمَ هِيَ كُلُّهَا الَّتِي يَنْجِي مِنْهَا الْفَسَادُ مَخْضًا، تَنْظِيرَ الْبَرَابِطِ وَالْمَزَامِيرِ وَالشُّطْرُنِجِ وَكُلِّ مَلْهُوٍّ بِهِ وَالصُّلْبَانِ وَالْأَضْنَامِ، وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ صِنَاعَاتِ الْأَشْرِبَةِ الْحَرَامِ وَمَا يَكُونُ مِنْهُ وَفِيهِ الْفَسَادُ مَخْضًا، وَلَا يَكُونُ فِيهِ وَلَا مِنْهُ شَيْءٌ مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاحِ، فَحَرَّمَ تَعْلِيمَهُ وَتَعْلُمَهُ وَالْعَمَلُ بِهِ وَ أَخْذُ الْأَجْرِ عَلَيْهِ وَ جَمِيعُ التَّقَلُّبِ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ وُجُوهِ الْحَرَكَاتِ كُلِّهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ صِنَاعَةً قَدْ تَنْصَرِفُ إِلَى جِهَاتِ الصَّنَائِعِ، وَإِنْ كَانَ قَدْ يُتَصَرَّفُ بِهَا وَيُسَاوَلُ بِهَا وَجْهٌ مِنْ وُجُوهِ

امثال اینها از انواع ابزار و آلات که گاهی در راه صلاح و خیر، و گاهی در راه فساد به کار گرفته می‌شود، بنا بر این در یاد دادن و یاد گرفتن و گرفتن مزد بر آن کار و در حین انجام آن کار و انجام دادن آن و در آن، برای کسی که در جهات صلاح باشد اشکالی ندارد. ولی بر همه حرام است که آن را به شکلی در بیاورند تا در جهت فساد و زیان رساندن به کار رود.

ولی با این حال بر استاد و شاگرد این صنعتها گناه و مسئولیتی نیست؛ زیرا منافع در آنها از جهات صلاح رجحان دارد و قوام و ادامه زندگی نوع مردم وابسته به آنهاست. همانا گناه و وزر و وبال آن فقط شامل استفاده کننده آنها در راههای فساد و حرام می‌شود، و این به این سبب است که خداوند تنها صنعتی را حرام کرده که از آن فساد محض صادر می‌شود، مانند ساختن آلات موسیقی همچون: تار، نی، و شطرنج، ابزار سرگرمی (قمار)، صلیب و بت، و مانند اینها از صنایع ساخت نوشیدنی‌های حرام و آنچه از آن فساد محض برخیزد و هیچ گونه مصلحتی را دارا نباشد و در آن هیچگونه خیری نباشد و همچنین خیری از آن به دست نیاید، همه این موارد آموختن و آموزش و به کارگیری و مزدگرفتن بر آن و هر گونه تصرفی در آن از جمیع وجوه حرکات در آن حرام است مگر اینکه صنعتی باشد که در صنعت‌های دیگر که حلال می‌باشند به کار گرفته شوند، اگر چه گاهی در آن دخل و تصرفی صورت گیرد و در یکی از موارد گناه و خلاف به کار گرفته شود. و شاید وجه حلال بودن آموختن و آموزش و کار با آن همان وجه صلاح و

الْمَعَاصِي، فَلَعَلَّهُ لِمَا فِيهِ مِنَ الصَّلَاحِ حَلٌّ
تَعْلُمُهُ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ، وَيَحْرُمُ عَلَى مَنْ
صَرَفَهُ إِلَى غَيْرِ وَجْهِ الْحَقِّ وَالصَّلَاحِ. فَهَذَا
تَفْسِيرُ بَيَانِ وَجْهِ اخْتِسَابِ مَعَاشِ الْعِبَادِ وَ
تَعْلِيمِهِمْ فِي جَمِيعِ وُجُوهِ اخْتِسَابِهِمْ.

موارد مصرف و بخشش اموال

اما موارد مصرف اموال در همه موارد حلال به
صورت واجب یا مستحب، که جمع آنها بیست و
چهار مورد می باشد، که هفت مورد آن اختصاص
به خود شخص دارد، و پنج مورد مربوط به
کسانی است که هزینه آنها بر عهده اوست
(واجب النفقه و تحت تکفل)، و سه مورد مربوط
به پرداخت واجبات شرعی (خمس و زکات)، و
پنج مورد برای هدیه و بخشش، و چهار مورد از
آن مخارج و هزینه ها مربوط به احسان و مصارف
نیکوکاری است.

و اما مواردی که مخصوص به مخارج خود
شخص می باشد عبارتند از: خوردنی، نوشیدنی،
پوشاک، مخارج ازدواج، خدمتکار، پرداخت
مخارجی از قبیل تعمیر اموال یا نقل و انتقال، یا
نگهداری اجناس که به کارگران می پردازد، و موارد
مورد لزوم زندگی همچون خانه، یا یکی از اسباب و
لوازم زندگی که برطرف کننده حاجات او است.

وُجُوهُ اخْرَاجِ الْأَمْوَالِ وَإِشَاقِهَا

أَمَّا الْوُجُوهُ الَّتِي فِيهَا اخْرَاجُ الْأَمْوَالِ فِي جَمِيعِ
وُجُوهِ الْحَلَالِ الْمُفْتَرَضِ عَلَيْهِمْ، وَوُجُوهُ
النَّوَافِلِ كُلِّهَا، فَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ وَجْهًا، مِنْهَا
سَبْعَةٌ وَوُجُوهُ عَلَى خَاصَّةِ نَفْسِهِ، وَخَمْسَةٌ وَوُجُوهُ
عَلَى مَنْ تَلَزُمُهُ نَفْسُهُ، وَثَلَاثَةٌ وَوُجُوهُ مِمَّا تَلَزُمُهُ
فِيهَا مِنْ وُجُوهِ الدِّينِ، وَخَمْسَةٌ وَوُجُوهُ مِمَّا تَلَزُمُهُ
فِيهَا مِنْ وُجُوهِ الصَّلَاتِ، وَأَرْبَعَةٌ أَوْجُهُ مِمَّا
تَلَزُمُهُ فِيهَا النَّفَقَةُ مِنْ وُجُوهِ اضْطِغَاعِ الْمُعْرُوفِ.
فَأَمَّا الْوُجُوهُ الَّتِي تَلَزُمُهُ فِيهَا النَّفَقَةُ عَلَى خَاصَّةِ
نَفْسِهِ، فَهِيَ مَطْعَمُهُ وَمَشْرَبُهُ، وَمَلْبَسُهُ وَ
مَنْكَحُهُ، وَمُخْدَمُهُ، وَعَطَاؤُهُ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنَ
الْأَجْرَاءِ عَلَى مَرَمَةِ مَتَاعِهِ، أَوْ حَمْلِهِ أَوْ حِفْظِهِ، وَ
شَيْءٌ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ نَحْوِ مَنَزِلِهِ، أَوْ آلَةٍ مِنْ
الْآلَاتِ يَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى حَوَائِجِهِ.

وَأَمَّا الْوُجُوهُ الْخُمْسُ الَّتِي تَحِبُّ عَلَيْهِ النَّفَقَةُ لِمَنْ تَلْزِمُهُ نَفْسُهُ: فَعَلَى وَلَدِهِ وَوَالِدَتِهِ، وَأَمْرَأَتِهِ وَتَمْلُوكِهِ، لَا زِمَ لَهُ ذَلِكَ فِي حَالِ الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ. وَأَمَّا الْوُجُوهُ الثَّلَاثَةُ الْمَفْرُوضَةُ مِنْ وَجُوهِ الدِّينِ: فَالزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ الْوَاجِبَةُ فِي كُلِّ عَامٍ، وَالْحَجُّ الْمَفْرُوضُ، وَالْجِهَادُ فِي إِيَّانِهِ وَزَمَانِهِ.

وَأَمَّا الْوُجُوهُ الْخُمْسُ مِنْ وَجُوهِ الصَّلَاتِ النَّوَافِلِ، فَصَلَاةُ مَنْ فَوْقَهُ، وَصَلَاةُ الْقَرَابَةِ، وَصَلَاةُ الْمُؤْمِنِينَ، وَالتَّكْمُلُ فِي وَجُوهِ الصَّدَقَةِ وَالْبِرِّ وَالْعِتْقِ.

وَأَمَّا الْوُجُوهُ الْأَرْبَعُ: فَقَضَاءُ الدِّينِ، وَالْعَارِيَّةُ وَالْقَرْضُ، وَإِقْرَاءُ الضَّيْفِ، وَاجِبَاتُ فِي السَّنَةِ.

و اما موارد پنجگانه ای که مربوط به افرادی است که مخارج آنها بر عهده اوست (واجب النفقه) و پرداخت آن در حال سختی و رفاه واجب می باشد عبارتند از: فرزند، پدر و مادر، همسر، و غلام.

و اما موارد سه گانه پرداخت واجببات شرعی عبارتند از: زکات واجب سالانه، هزینه حج واجب، و مخارج جهاد و دفاع در زمان صلح یا نبرد.

و اما موارد پنجگانه بخشش، و هدایای مستحبی عبارتند از: هدیه به ما فوق، و اهدای به خویشان، و هدیه به اهل ایمان، و داوطلب شدن و شرکت در اموری همچون صدقه و احسان، و آزاد کردن برده.

و اما موارد چهارگانه [در کارهای خیر] پرداخت بدهی بدهکاران، و عاریه دادن، قرض دادن، پذیرائی از مهمان، که از سنت های لازم و ضروری اسلام است.

آنچه خوردنش بر انسان حلال و جایز است

أما آنچه از زمین می روید، و خوردنش برای انسان حلال و جایز است، سه گروه از مواد غذایی می باشد:

گروهی از آنها در برگیرنده تمامی حیوانات است از قیل: گندم، جو، برنج و نخود و دیگر از حیوانات و دانه های روغنی (کنجد، آفتابگردان) و غیر آن است. هر چیزی از حیوانات که مصرف آن برای بدن انسان جنبه غذایی داشته باشد و باعث تقویت آن شود خوردنش حلال است، و هر چیزی که برای بدن زیان آور باشد خوردنش حرام است مگر در حال

مَا يَجِلُّ وَيَجُوزُ لِلْإِنْسَانِ أَكْلُهُ

فَأَمَّا مَا يَجِلُّ وَيَجُوزُ لِلْإِنْسَانِ أَكْلُهُ مِمَّا أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ فَثَلَاثَةٌ صُنُوفٍ مِنَ الْأَغْذِيَةِ:

صِنْفٌ مِنْهَا: جَمِيعُ الْحَبِّ كُلِّهِ، مِنَ الْخِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالْأُرْزِّ وَالْحَمَّصِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الْحَبِّ وَصُنُوفِ السَّمَاكِمْ وَغَيْرِهَا، كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْحَبِّ مِمَّا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءُ الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ وَقُوَّتُهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَكُلُّ شَيْءٍ تَكُونُ فِيهِ

الْمُضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي بَدَنِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ إِلَّا فِي
حَالِ الضَّرُورَةِ.

وَالصَّنْفُ الثَّانِي: مِمَّا أُخْرِجَتْ الْأَرْضُ مِنْ جَمِيعِ
صُنُوفِ الثَّمَارِ كُلِّهَا بِمَا يَكُونُ فِيهِ غِذَاءُ الْإِنْسَانِ وَ
مَنْفَعَةٌ لَهُ وَفُوتُهُ بِهِ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَمَا كَانَ فِيهِ
الْمُضَرَّةُ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي أَكْلِهِ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

وَالصَّنْفُ الثَّلَاثُ: جَمِيعُ صُنُوفِ الْبُقُولِ وَ
النَّبَاتِ، وَكُلُّ شَيْءٍ تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنَ الْبُقُولِ كُلِّهَا
بِمَا فِيهِ مَنَافِعُ الْإِنْسَانِ وَغِذَاءٌ لَهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَمَا
كَانَ مِنْ صُنُوفِ الْبُقُولِ بِمَا فِيهِ الْمَضَرَّةُ عَلَى
الْإِنْسَانِ فِي أَكْلِهِ نَظِيرَ بُقُولِ السُّمُومِ الْقَاتِلَةِ، وَ
نَظِيرَ الدَّفْلَى، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ السَّمِّ الْقَاتِلِ
فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

و گروه دوم از آنچه از زمین می‌روید مشتمل بر
تمامی انواع میوه است که برای انسان منبع غذایی و
دارای منافع سرشار و تقویت بدن می‌باشد، پس
خوردنش حلال است. و هر چه خوردنش برای
انسان زیان‌آور باشد خوردن آن حرام است.

و گروه سوم از آنچه از زمین می‌روید شامل
تمامی انواع سبزیجات و گیاهان می‌باشد، و هر
نوع از سبزیجات که در آن منافع برای انسان
باشد و جنبه خوراکی داشته باشد، پس
خوردنش حلال است. و اگر دارای زیان و ضرر
برای انسان باشد مانند گیاهان سمی کشنده و
زهردار همچون گیاه «خَرَزْمَرَه» و امثال آن از
انواع گیاهان سمی، خوردنش حرام خواهد بود.

وَأَمَّا مَا يَحِلُّ أَكْلُهُ مِنْ لَحُومِ الْحَيَوَانِ
فَلَحُومُ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْإِبِلِ، وَمَا يَحِلُّ مِنْ
لَحُومِ الْوَحْشِ، كُلُّ مَا لَيْسَ فِيهِ نَابٌ وَلَا لَهْ
مِخْلَبٌ، وَمَا يَحِلُّ مِنْ أَكْلِ لَحُومِ الطَّيْرِ كُلِّهَا، مَا
كَانَتْ لَهُ قَانِصَةٌ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ
قَانِصَةٌ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ، وَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ صُنُوفِ
الْجُرَادِ.

و اما گوشت حیواناتی که خوردنش حلال است
گوشت گاو، گوسفند، شتر، و از حیوانات بیابانی
(وحشی)؛ گوشت حیواناتی که دندان نیش و چنگال
ندارند (مانند: آهو، بز کوهی و کبک) حلال است. و
گوشت آن دسته از پرندگانی که دارای چینه‌دان
(سنگدان) می‌باشند حلال است، و گوشت پرندگانی
چینه‌دان ندارند حرام است، و خوردن انواع ملخ
(میگو) اشکالی ندارد.

وَأَمَّا مَا يَجُوزُ أَكْلُهُ مِنَ الْبَيْضِ

فَكُلُّ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَمَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

وَأَمَّا تَخْمُورُ نَدَگانی که خوردنش جایز است

خوردن تخم هر پرندهای که دو طرفش با هم متفاوت بود جایز است؛ و اگر برابر بود خوردنش حرام است.

وَمَا يَجُوزُ أَكْلُهُ مِنْ صَيْدِ الْبَحْرِ

مِنْ صُنُوفِ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ قُشُورٌ فَحَلَالٌ أَكْلُهُ، وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ قُشُورٌ فَحَرَامٌ أَكْلُهُ.

و آنچه از ماهیان دریا حلال گوشتند

خوردن هر ماهی که دارای پولک بود حلال است؛ و خوردن ماهی بی پولک حرام است.

وَمَا يَجُوزُ مِنَ الْأَشْرَبَةِ

مِنْ جَمِيعِ صُنُوفِهَا، قَمَا لَا يُغَيِّرُ الْعَقْلَ كَثِيرُهُ فَلَا بَأْسَ بِشُرْبِهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا يُغَيِّرُ الْعَقْلَ كَثِيرُهُ، فَالْقَلِيلُ مِنْهُ حَرَامٌ.

نوشیدنی‌هایی که خوردنش جایز است

در نوشیدن هر نوشیدنی که مصرف زیادش مست نکند اشکالی نیست. و هر نوشیدنی که بسیارش مست کند کم آن نیز حرام است.

وَمَا يَجُوزُ مِنَ اللِّبَاسِ

فَكُلُّ مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ فَلَا بَأْسَ بِلِبْسِهِ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ يَحِلُّ لِحُمِّهِ فَلَا بَأْسَ بِلِبْسِ جِلْدِهِ الذَّكِيِّ مِنْهُ، وَصُوفِهِ وَشَعْرِهِ وَوَبَرِهِ، وَإِنْ كَانَ الصُّوفُ وَالشَّعْرُ وَالرِّيشُ وَالْوَبَرُ مِنَ الْمَيْتَةِ وَغَيْرِ الْمَيْتَةِ ذَكِيًّا فَلَا بَأْسَ بِلِبْسِ ذَلِكَ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ.

پوشیدنی‌های حلال

هر چیزی که از زمین می‌روید و از گیاه به دست آید (پنبه و کتف) پوشیدن و نماز گزاردن در آن جایز است، و پوشیدن پوست، پشم، مو و کرک هر حیوان حلال گوشتی که بر اساس اسلام ذبح شده باشد جایز است، اگر چه پشم و موی و پر و کرک را قبل از ذبح یا بعد از ذبح آن بگیرند، باز هم پوشیدن و نماز گزاردن در آن جایز است.

وَ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ غِذَاءً لِلْإِنْسَانِ فِي مَطْعَمِهِ وَ مَشْرَبِهِ أَوْ مَلْبَسَهُ، فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ، وَ لَا السُّجُودُ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ مِنْ غَيْرِ

و هر چیزی که خوردن و نوشیدن آن برای انسان جنبه خوراکی داشته باشد؛ یا پوشاک به حساب آید؛ نماز در آن و سجده بر آن جایز نیست، مگر از گیاهان روئیدنی بدون میوه، یا پیش از آنکه قابل رشتن و بافتن

ثُمَّ قَبْلَ أَنْ يَصِيرَ مَغْرُورًا، فَإِذَا صَارَ غَرْلًا فَلَا تَجُوزُ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ إِلَّا فِي حَالِ ضَرُورَةٍ.

شود (گل پنبه)، که اگر بافته شود نماز خواندن بر آن جایز نیست، مگر در از روی اضطرار و ضرورت.

أَمَّا مَا يَجُوزُ مِنَ الْمَنَاحِ

فَأَرْبَعَةٌ وَجُوهٌ: نِكَاحُ بِمِيرَاثٍ، وَنِكَاحُ بغيرِ مِيرَاثٍ، وَنِكَاحُ الْيَمِينِ، وَنِكَاحُ بِتَحْلِيلٍ مِنَ الْمُحَلَّلِ لَهُ مِنْ مِلْكٍ مَنْ يَمْلِكُ.

و اما ازدواج های حلال

ازدواج های حلال چهار نوع است: ازدواجی که موجب ارث بردن طرفین می شود (عقد دائم)، ازدواج بدون ارث (ازدواج موقت)، ازدواج با کنیز، و ازدواج با کنیز دیگران با اجازه صاحبش.

وَأَمَّا مَا يَجُوزُ مِنَ الْمَلِكِ وَالْخِدْمَةِ

فَسِتَّةٌ وَجُوهٌ: مِلْكُ الْغَنِيمَةِ، وَ مِلْكُ الشَّرَاءِ، وَ مِلْكُ الْمِيرَاثِ، وَ مِلْكُ الْهَبَةِ، وَ مِلْكُ الْعَارِيَةِ، وَ مِلْكُ الْأَجْرِ.

آنچه که از مالکیت و خدمت جایز است

مالکیت ها و خدمات حلال از شش راه می باشد: غنیمت (در میدان جنگ)، خرید، ارث، بخشش، عاریه (بدون ملکیت فقط حق تصرف دارد)، و ملکیت از راه اجاره (مالک منفعت می شود).

این بود تفصیل مواردی که برای انسان حلال و جایز می باشد که مالش را در آن راه هزینه کند، و در آنچه که در مال خود جایز است از موارد واجب و مستحب تصرف کند.

فَهَذِهِ وَجُوهٌ مَا يَحِلُّ وَمَا يَجُوزُ لِلْإِنْسَانِ إِنْشَاقُ مَالِهِ وَإِخْرَاجُهُ بِجِهَةِ الْحَلَالِ فِي وَجْهِهِ، وَمَا يَجُوزُ فِيهِ التَّصَرُّفُ وَالتَّقْلُبُ مِنْ وَجْهِهِ الْفَرِيضَةِ وَ النَّافِلَةِ.

رِسَالَتُهُ فِي الْغَنَائِمِ وَوُجُوبِ الْخُصَى

فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ اهْتَمَمْتَ بِهِ مِنْ الْعِلْمِ بِوُجُوهِ مَوَاضِعِ مَا لَلَّهِ فِيهِ رِضَى، وَ كَيْفَ أُمْسِكُ سَهْمَ ذِي الْقُرْبَى مِنْهُ، وَمَا سَأَلْتَنِي مِنْ إِعْلَامِكَ ذَلِكَ كُلَّهُ.

نامه آن حضرت در مورد غنائم و وجوب خمس

از آنچه ذکر کرده بودی دریافتم که اهتمام داری بدانی چه مواردی مورد رضایت خداست، و من چگونه سهم «ذوی القربی» (خاندان پیامبر) را از آن برمی دارم و همچنین مقصود تو را از اینکه خواسته بودی تو را بر تمام موارد با خبر سازم دریافتم.

پس با گوش دل بشنو و با دیده بصیرت بنگر، سپس از جانب خود انصاف بده که به یقین این امر در

فَأَسْمَعُ بِقَلْبِكَ، وَأَنْظُرُ بِعَقْلِكَ، ثُمَّ أَعْطِي فِي

جَنِّكَ النَّصْفَ مِنْ نَفْسِكَ، فَإِنَّهُ أَسْلَمَ لَكَ غَدًا
عِنْدَ رَبِّكَ الْمُتَقَدِّمِ أَمْرُهُ وَنَهْيُهُ إِلَيْكَ، وَفَقَّاهُ اللَّهُ وَ
إِيَّاكَ.

اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكَ مَا غَابَ عَنْ
شَيْءٍ، ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾. وَمَا فَرَطَ فِي
الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلَهُ
تَفْصِيلًا، وَأَنَّهُ لَيْسَ مَا وَضَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى مِنْ أَخْذِ مَالِهِ بِأَوْضَحَ مِمَّا أَوْضَحَ اللَّهُ
مِنْ قِسْمَتِهِ إِيَّاهُ فِي سُبُلِهِ، لِأَنَّهُ لَمْ يَفْتَرِضْ مِنْ
ذَلِكَ شَيْئًا فِي شَيْءٍ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا وَقَدْ أَتْبَعَهُ
بِسُبُلِهِ إِيَّاهُ غَيْرَ مُفَرِّقٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، يُوجِبُهُ
لِمَنْ فَرَضَ لَهُ مَا لَا يَزُولُ عَنْهُ مِنَ الْقَسَمِ كَمَا
يَزُولُ مَا بَقِيَ سِوَاهُ عَمَّنْ سُمِّيَ لَهُ، لِأَنَّهُ
يَزُولُ عَنِ الشَّيْخِ بِكِبَرِهِ، وَالْمُسْكِينِ بِغِنَاهُ،
وَابْنِ السَّبِيلِ بِلُحُوقِهِ بِبَلَدِهِ، وَمَعَ تَوْكِيدِ
الْحُجِّ مَعَ ذَلِكَ بِالْأَمْرِ بِهِ تَعْلِيمًا، وَبِالنَّهْيِ عَمَّا
رَكِبَ مِنْ مَنَعِهِ مَحْرُجًا.

فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ فِي الصَّدَقَاتِ - وَ
كَانَتْ أَوَّلَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ سُبُلَهُ : ﴿وَإِنَّمَا

قیامت نزد پروردگارت که امر و نهی او به تو رسیده
سلامت‌بارتر می‌باشد، خداوند ما و تو را توفیق دهد.

بدان که خداوند - پروردگار من و تو - از هیچ
چیزی پوشیده و نهان نیست، «و پروردگارت فراموشکار
نیست» (سوره ناس) و در «کتاب» (قرآن یا لوح محفوظ) از
چیزی فروگذار نکرده، و هر چیزی را به تفصیل شرح
فرموده، و آنچه را در باره گرفتن اموالش توضیح داده،
از آنچه در باره تقسیم آنها در راه‌های خداپسندانه بیان
کرده واضح‌تر نیست، زیرا خدا در هیچ جای قرآن
پرداخت مالی را واجب نکرده جز اینکه در پی آن
راه‌های مصرف آن را نیز بیان فرموده، بدون اینکه بین
این دو (درآمد و مخارج اموال الهی) جدایی بیاندازد.
پرداخت حق مالی را برای کسانی واجب فرموده که
سهمشان هرگز تغییر نمی‌کند، ولی در سایر احکام
حقوقی را برای کسانی مقرر داشته که با تغییر عنوان
حکمشان نیز تغییر می‌کند. مثل «روزه‌داری» که به
جهت بالا بودن سن از پیرمرد زائل می‌شود، و دریافت
«زکات» از تهیدستی که به توانگری رسیده برداشته
می‌شود، و پرداخت مال به «از راه مانده‌ای» که به وطن
رسیده منع می‌شود، و با اینکه وجوب «حج» تأکیدی
است، و به تعلیم آن امر شده است و از ترک آن نهی
شده، در صورت به حرج و سختی افتادن ساقط
می‌گردد.

خداوند جل و عز در باره صدقات (زکات) - که
نخستین واجب مالی بود که خداوند موارد مصرفش
را تعیین نمود - فرموده است: «زکات فقط برای نیازمندان

الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا
وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ﴿١٠٠﴾، فَاللَّهُ أَعْلَمُ نَبِيَّهُ ﷺ
مَوْضِعَ الصَّدَقَاتِ وَ أَتَّهَّا لَيْسَتْ لِغَيْرِ
هَؤُلَاءِ، يَضَعُهَا حَيْثُ يَشَاءُ مِنْهُمْ عَلَى مَا
يَشَاءُ وَ يَكْفُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ نَبِيَّهُ وَ أَقْرَبَاءَهُ
عَنْ صَدَقَاتِ النَّاسِ وَ أَوْسَاخِهِمْ، فَهَذَا
سَبِيلُ الصَّدَقَاتِ.

و ینویان و گردآوردندگان آن و دلجویی شدگان [از کفار تا به
اسلام روی آورند] و در راه آزادی بردگان، و قرض داران
(که توانایی پرداخت ندارند) و در راه [جهاد] خدا، و در راه
مائدگان است ﴿۱۰۰﴾ پس خداوند یا نزول این آیه پیامبر
خود را از موارد مصرف زکات آگاه نمود، و اینکه
زکات مختص این افراد است، هر گونه که پیامبر
بخواهد، و به هر صورتی که صلاح بداند به مصرف
برساند، و خدای جلّ جلاله پیامبر و خاندانش را از
دریافت [و مصرف] صدقات مردم و جرک [اموال]
آنان بازداشته است. پس این بود موارد مصرف زکات.

وَ أَمَّا الْمَغَانِمُ، فَإِنَّهُ لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ كَذَا وَ كَذَا،
وَ مَنْ أَسَرَ أُسِيرًا فَلَهُ مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ كَذَا وَ كَذَا،
فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَعَدَنِي أَنْ يَفْتَحَ عَلَيَّ وَ أَعْمَلَنِي
عَسْكَرَهُمْ». فَلَمَّا هَزَمَ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ وَ جُمِعَتْ
غَنَائِمُهُمْ، قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَمَرْتَنَا بِقِتَالِ الْمُشْرِكِينَ وَ
حَسْنَتْنَا عَلَيْهِ، وَ قُلْتَ: مَنْ أَسَرَ أُسِيرًا فَلَهُ كَذَا وَ
كَذَا مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ، وَ مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ كَذَا وَ
كَذَا. إِنِّي قَتَلْتُ قَتِيلَيْنِ - لِي بِذَلِكَ الْبَيْتَةُ - وَ أَسَرْتُ
أُسِيرًا فَأَعْطِنَا مَا أَوْجَبَتْ عَلَى نَفْسِكَ يَا رَسُولَ
اللَّهِ! ثُمَّ جَلَسَ.

و اما غنائم جنگی؛ رسول خدا ﷺ در روز [جنگ]
بدر فرمود: «هر کس از [سپاه] دشمن کسی را بکشد؛
فلان مقدار [مال] برای او است، و هر کس دشمنی را
اسیر کند، فلان مقدار از غنائم از آن اوست، زیرا
خداوند به من وعده داده که پیروزم نماید و غنائم
لشکر دشمن را به من ارزانی دارد، پس آنگاه که
خداوند مشرکین را شکست داد و غنیمت‌هایشان
جمع‌آوری شد، مردی از انصار (اهل مدینه) برخاست
و گفت: ای رسول خدا! شما ما را به نبرد با مشرکان
امر فرمودید و بر آن تشویق نمودید، و فرمودید: هر
کس دشمنی را به اسارت گیرد فلان و فلان مقدار از
آن او است، و هر که کسی را بکشد فلان مقدار از
غنائم بهره می‌برد. من دو تن از دشمنان را کشته‌ام و
بر این ادعا شاهد نیز دارم، و یک تن را نیز اسیر
کرده‌ام، پس ای رسول خدا! آنچه تعهد کرده‌ای به ما
عطا فرما! سپس در جای خود نشست.

سپس سعد بن عبادہ برخاست و گفت: ای رسول

فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا

خدا مانع ما در رسیدن به آن چه دیگران رسیدند (کشتن دشمن یا جمع غنائم) نه ترس از دشمن بود و نه بی رغبتی به اجر [آخرت] و غنیمت [دنیا] بلکه ترسیدیم [برای جمع غنائم] از شما دور شویم و گروهی از لشکر مشرکان بر شما حمله کنند، یا شما را تنها بینند و یورش برده و به شما آسیبی برسانند، و به راستی اگر شما تنها آنچه را که این جماعت می خواهند برآورده سازید، دیگر مسلمانان بدون بهره ای از غنائم بازمی گردند، سپس بر جای خود نشست. سپس برای مرتبه دوم مرد انصاری برخاست و همان سخنان نخستین خود را تکرار کرد و نشست، و هر یک از آن دو سخن پیشین خود را سه بار تکرار کردند.

مَنْعَنَا أَنْ نُصِيبَ مِثْلَ مَا أَصَابُوا جُبْنَ عَنِ الْعَدُوِّ وَلَا زَهَادَةً فِي الْآخِرَةِ وَالسُّمْنِ، وَلَكِنَّا نَخَوَّفُنَا إِنْ بَعْدَ مَكَائِنَا مِنْكَ فَيَمِيلَ إِلَيْكَ مِنْ جُنْدِ الْمُشْرِكِينَ، أَوْ يُصِيبُوا مِنْكَ ضِعَّةً فَيَمِيلُوا إِلَيْكَ فَيُصِيبُوكَ بِمُصِيبَةٍ، وَإِنَّكَ إِنْ تُعْطِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ مَا طَلَبُوا يَرْجِعَ سَائِرُ الْمُسْلِمِينَ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْغَنِيمَةِ شَيْءٌ، ثُمَّ جَلَسَ. فَقَامَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ الْأُولَى، ثُمَّ جَلَسَ. يَقُولُ ذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

پیامبر (ص) روی خود را از آنان برگرداند (به سخن آنان توجهی ننمود)، پس خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود: «إِذَا قُلْتُمْ دُعَاءُ الْغَنَائِمِ» و «الْأَنْفَالِ» نامی جامع بود برای هر چیزی که در روز جنگ بدر به دست آورده بودند، مانند آیه: «آنچه خداوند [از اموال بنی النضیر] به پیامبر خود بازگردانید» [حشر: ۱۰] (که غنیمت به نام «فیه» ذکر گردیده است)، و آیه: «هر چیزی که به دست آورید» [نمل: ۱۲] (که غنیمت نام برده شده)، سپس خداوند [در ادامه آیه] می فرماید: «بگو: آن غنیمت ها از آن خدا و پیامبر است» [نمل: ۱۳] خداوند با نزول این آیه غنیمت را از مسلمانان باز گرفت و به خدا و رسول اختصاص داد، سپس فرمود: «پس، از خدا پروا داشته باشید و میان خود را اصلاح کنید، و خدا و پیامبرش را فرمان برید اگر ایمان دارید» [نمل: ۱۴].

فَصَدَّ النَّبِيُّ ﷺ بَوَجْهِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾، وَ الْأَنْفَالُ اسْمُ جَامِعٍ لِمَا أَصَابُوا يَوْمَئِذٍ، مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾ وَ مِثْلُ قَوْلِهِ: ﴿أَنَا غَنِيمَتُكُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ ثُمَّ قَالَ: ﴿قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ فَاخْتَلَجَهَا اللَّهُ مِنْ أَيْدِيهِمْ فَجَعَلَهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، ثُمَّ قَالَ: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.

فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجُمُعَانِ﴾. فَأَمَّا قَوْلُهُ «اللَّهُ» فَكَمَا يَقُولُ الْإِنْسَانُ: «هُوَ اللَّهُ وَلَكَ»، وَلَا يُقَسَّمُ لِلَّهِ مِنْهُ شَيْءٌ.

پس از آنکه پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، خداوند این آیه را نازل فرمود: «و بدانید هر چه به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشان [پیامبر] و یتیمان و نهیدستان و در راه ماندگان است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] (روز بدر)، روز برخورد دو گروه (کافران و مؤمنان)، فرو فرستادیم ایمان آورد، اید» [عده ۱] اما اینکه فرمود: «مال خداست»، نظیر سخن آدمی است که می گوید: «مال خدا و تو است»، ولی سهمی برای خدا جدا نمی شود [بلکه در راه های خداپسندانه مصرف می شود].

فَخَمَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْغَنِيمَةَ الَّتِي قَبِضَ بِخَمْسَةِ أَشْهُمٍ، فَقَبِضَ سَهْمَ اللَّهِ لِنَفْسِهِ يُجِبِي بِهِ ذِكْرَهُ وَيُورَثُ بَعْدَهُ، وَ سَهْمًا لِقَرَابَتِهِ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَأَنْفَذَ سَهْمًا لِأَيَّتَامِ الْمُسْلِمِينَ، وَ سَهْمًا لِمَسَاكِينِهِمْ، وَ سَهْمًا لِابْنِ السَّبِيلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي غَيْرِ تِجَارَةٍ، فَهَذَا يَوْمُ بَدْرٍ، وَ هَذَا سَبِيلُ الْغَنَائِمِ الَّتِي أَخَذَتْ بِالسَّيْفِ.

پس رسول خدا ﷺ غنیمتی را که گرفته بود به پنج سهم تقسیم کرد، و سهم خدا را برای خود برداشت تا یاد خود را به آن زنده نگه دارد و پس از او ارث برده شود، و سهمی را برای خویشان خود از اولاد عبد المطلب در نظر گرفت، و سهمی را برای یتیمان و سهمی برای فقیران مسلمانان، و سهمی را برای مسافران مسلمان که در سفر غیر تجاری در مانده شده اند مقرر فرمود، و این واقعه در روز «بدر» بود، و این بود راه [مصرف] غنائمی که با شمشیر [و در میدان نبرد با دشمن] به دست می آید.

وَأَمَّا مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ؛ فَإِنْ كَانَ الْمُهَاجِرُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ أَعْطَتْهُمْ الْأَنْصَارُ نِصْفَ دُورِهِمْ وَ نِصْفَ أَمْوَالِهِمْ. وَ الْمُهَاجِرُونَ يَوْمَئِذٍ نَحْوُ مِائَةِ رَجُلٍ.. فَلَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَنِي قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيرِ وَقَبِضَ أَمْوَالَهُمْ، قَالَ

و اما حکم غنائمی که بدون حمله و تاخت و تاز اسب سواران و شترسواران جنگی به دست می آید؛ وقتی مهاجرین (اهل مکه) - که در آن روز حدود صد مرد بودند - به مدینه وارد شدند؛ انصار (مسلمانان مدینه) نیمی از خانه ها و اموالشان را با ایشان تقسیم کردند، پس وقتی رسول خدا ﷺ بر یهود بنی قریظه و بنی النضیر پیروز شد و اموالشان را به تصرف درآورد،

خطاب به انصار فرمود: اگر می خواهید، مهاجرین را از خانه ها و اموال خود بیرون کنید و من نیز همه این اموال را بین ایشان تقسیم کنم، و اگر می خواهید آنان را با اموال و خانه های خود رها کنید، من نیز این غنائم را میان شما و ایشان تقسیم کنم؟ انصار گفتند: تمام اموال را در میان ایشان تقسیم نما و بگذار همچنان در خانه ها و اموال ما باقی باشند! پس خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود: «آنچه را خدا از [مال و زمین] آنان یعنی یهود بنی قریظه - به پیامبر خود بازگرداند [و مختص او گردانید] شما [برای تصرف آن] هیچ اسب و شتری بر آن ناخته بوده» (احزاب) زیرا محله بنی قریظه با اهل مدینه به حدی نزدیک بود که نیاز به ناختن اسب و شتری بر آنان نبود.

پس خداوند فرمود: «(و همچنین آن غنائم) از آن مهاجرین نیازمندی است که از خانه ها و مال های خود بیرون رانده شده اند، و روزی خویش را از فضل و رضای خدا می طلبند، و [دین] خدا و پیامبرش را یاری می کنند، اینان همان راستگویان می باشند» (احزاب) بنابراین خداوند آن غنائم را به کسانی اختصاص داد که از قریش بودند و با پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کرده بودند و راست گفتار بودند، و سایر مهاجران را که از غیر قریش بودند نیز از آنان جدا نمود، زیرا خداوند می فرماید: «کسانی که از خانه ها و اموالشان بیرون رانده شدند»، چرا که تنها قریشیان خانه ها و اموال مسلمانان مهاجر از مکه را مصادره می کردند، و دیگر اعراب چنین رفتاری با مهاجرین نداشتند، سپس مهاجرانی را که خمس را به آنان اختصاص داد و با معرفی آنان به راستگویی، از نفاق برکنارشان دانست و مورد ستایش قرار داد، آنجا

النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لِلْأَنْصَارِ: إِنْ شِئْتُمْ أَخْرِجْنُمُ الْمُهَاجِرِينَ مِنْ دُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ، وَ قَسَمْتُ لَهُمْ هَذِهِ الْأَمْوَالَ دُونَكُمْ. وَإِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُمْ أَمْوَالَكُمْ وَ دُورَكُمْ وَ قَسَمْتُ لَكُمْ مَعَهُمْ. قَالَتِ الْأَنْصَارُ: بَلِ أَقْسِمُ لَهُمْ دُونَنَا وَ أَتْرَكْنَهُمْ مَعَنَا فِي دُورِنَا وَ أَمْوَالِنَا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ - يَعْنِي يَهُودَ قُرَيْظَةَ - فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَارِكَابٍ﴾، لِأَنَّهُمْ كَانُوا مَعَهُمْ بِالْمَدِينَةِ أَقْرَبَ مِنْ أَنْ يُوجَفَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلٍ وَ رِكَابٍ.

ثُمَّ قَالَ: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنْ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا وَ يَنْصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾. فَجَعَلَهَا اللَّهُ لِمَنْ هَاجَرَ مِنْ قُرَيْشٍ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ صَدَقَ، وَ أَخْرَجَ أَيْضًا عَنْهُمْ الْمُهَاجِرِينَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْعَرَبِ، لِقَوْلِهِ: ﴿الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أَمْوَالِهِمْ﴾، لِأَنَّ قُرَيْشًا كَانَتْ تَأْخُذُ دِيَارَ مَنْ هَاجَرَ مِنْهَا وَ أَمْوَالَهُمْ، وَ لَمْ تَكُنِ الْعَرَبُ تَفْعَلُ ذَلِكَ بِمَنْ هَاجَرَ مِنْهَا، ثُمَّ أَتَى عَلَى الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ جَعَلَ لَهُمُ الْخُمُسَ وَ بَرَّاهُمْ مِنَ النِّفَاقِ

بَتَّصِدِّيقِهِمْ إِيَّاهُ، حِينَ قَالَ: ﴿أُولَئِكَ هُمُ
الصَّادِقُونَ﴾ لَا الْكَاذِبُونَ.

ثُمَّ أَنَّنِي عَلَى الْأَنْصَارِ وَذَكَرَ مَا صَنَعُوا وَ
حُبَّهُمْ لِلْمُهَاجِرِينَ، وَإِثَارَهُمْ إِيَّاهُمْ وَأَنَّهُمْ
لَمْ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَاجَةً - يَقُولُ: حَزَازَةٌ
مِمَّا أَوْتُوا، يَعْنِي الْمُهَاجِرِينَ ذَوْنَهُمْ -
فَأَحْسَنَ الثَّنَاءَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا
الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِثُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ
لَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أَوْتُوا وَ يُؤْثِرُونَ
عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ
شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

وَقَدْ كَانَ رِجَالٌ اتَّبَعُوا النَّبِيَّ ﷺ قَدْ
وَرَّهَهُمُ الْمُسْلِمُونَ فِيمَا أَخَذُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ،
فَكَانَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ امْتَلَأَتْ عَلَيْهِمْ، فَلَمَّا
حَسُنَ إِسْلَامُهُمْ اسْتَغْفَرُوا لِأَنْفُسِهِمْ مِمَّا
كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ الشُّرْكِ، وَسَأَلُوا اللَّهَ أَنْ
يَذْهَبَ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِلِّ لِمَنْ سَبَقَهُمْ
إِلَى الْإِيمَانِ، وَاسْتَغْفَرُوا لَهُمْ حَتَّى يُحْلَلَ مَا
فِي قُلُوبِهِمْ، وَصَارُوا إِخْوَانًا لَهُمْ، فَأَنَّنِي اللَّهُ
عَلَى الَّذِينَ قَالُوا ذَلِكَ خَاصَّةً، فَقَالَ: ﴿و

که می فرماید: «ایشان همان راستگویند» نه دروغگوینان.

پس انصار را مورد ستایش قرار داد و رفتار و
محببتشان را یادآوری نمود که چگونه مهاجران را بر
خود مقدم داشتند، و در دل از آنچه به مهاجران داده
شده بود (از غنائمی که به مهاجران داده شده بود و
چیزی نصیب انصار نگشته بود)، هیچ حاجت و
ناخوشی در دل خویش نیافتند، و خلاصه تمجید نیکویی
از آنان کرده و فرمود: «و کسانی (انصار) که پیش از آنان
(مهاجرین) برای هجرت و ایمان را (مدینه) آباد و آماده
ساختند، هر کسی را که به سوی آنان هجرت کرده است
دوست می دارند و در سینه های خود از آنچه به آنان
(مهاجران) داده شده نیازی نمی یابند و [ایشان را] بر خویش
مقدم می دارند، هر چند خود به آن نیازمند باشند، و آن که
نفس خود را از بخل حفظ کنند، ایشان رستگارانند» [حشر: ۱۹]

البته به طور قطع، مردانی نیز بودند که [پس از فتح
مکه] از پیامبر ﷺ پیروی نمودند (مسلمان شدند)،
ولی به خاطر اموالی که مسلمانان از آنان به غنیمت
گرفته بودند، دلخون و در صدد انتقام بودند، و قلوبشان
از خشم و کینه آنان لبریز شده بود، چون اسلامشان
نیکو گشت، از شرکی که روزگاری بر آن رفتار
می کردند طلب آمرزش کردند و از خللاوند متعال
خواستند که بغض و کینه را نسبت به آنان که قبل از
ایشان ایمان آورده بودند، از دل هایشان بزداید و برای
آنان نیز طلب مغفرت کردند تا عقده های دلشان
گشوده شود و با آنان هم دل و برادر گردیدند و
خداوند آنان را که چنین گفتند مورد ستایش ویژه خود

قرار داد و فرمود: «و کسانی که بعد از آنان (مهاجر و انصار) آمده‌اند و می‌گویند: پروردگارا! بر ما و آن یزادراتی که در ایمان بر ما پیشی گرفتند یخشای و در دل‌هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای باقی نگذار. پروردگارا! به راستی که تو رؤوف و مهربانی.» (احزاب: ۱۰)

سپس پیامبر به تمام مهاجران قریش به اندازه نیازشان که می‌دانست عطا کرد، چرا که به آن اموال خمس تعلق نگرفته بود پس بین همه به طور مساوی تقسیم شد، و به هیچ کسی جز مهاجران قریش از آن مال داده نشد، مگر دو نفر از انصار به نام‌های: «سهل بن حنیف» و «سماک بن خرش» (ابودجانه) که به جهت شدت نیازشان خود پیامبر (ص) سهمی از آن را به آن دو عطا کرد.

و پیامبر (ص) هفت باغستان از اموال بنی‌قریظه و بنی‌النضیر که بدون تاخت و تاز و نبردی به دست آمده بود به خود اختصاص داد، زیرا در فتح «فدک» نیز اسب و شتری تاخته نشده بود.

و اما «خیر» که فاصله‌اش با مدینه سه روز راه بود، و جزء اموال یهود بود، ولی چون با حمله مجاهدان اسب‌سوار و شتر سوار در جنگ فتح گردید، بنا بر این رسول خدا (ص) آن را بر اساس قانون غنائم «بدر» تقسیم فرمود، و خداوند عز و جل فرموده: «آنچه خدا از [دارایی‌های] مردم آن آبادی‌ها به پیامبرش بازگردانید، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و بازماندگان در راه است تا میان

الَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ».

فَاعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُهَاجِرِينَ عَامَّةً مِنْ قُرَيْشٍ عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِمْ فِيمَا يَرَى، لِأَنَّهُمْ لَمْ يُخَمَّسْ فَنَقَسَمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَمْ يُعْطِ أَحَدًا مِنْهُمْ شَيْئًا إِلَّا الْمُهَاجِرِينَ مِنْ قُرَيْشٍ غَيْرَ رَجُلَيْنِ مِنْ أَنْصَارٍ يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا: سَهْلُ بْنُ حَنِيفٍ وَ لِلْآخَرِ سِمَاكُ بْنُ خَرْشَةَ. أَبُو دُجَانَةَ. فَإِنَّهُ أَعْطَاهُمَا لِشِلَّةٍ حَاجَةٍ كَانَتْ بِهِمَا مِنْ حَقِّهِ.

وَأَمْسَكَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ أَمْوَالِ بَنِي قُرَيْظَةَ وَ النَّضِيرِ مَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ خَيْلٌ وَ لَا رِكَابٌ سَبْعَ حَوَائِطَ لِنَفْسِهِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُوجَفْ عَلَى فَدَكِ خَيْلٌ أَيْضًا وَ لَا رِكَابٌ.

وَأَمَّا خَيْرٌ فَإِنَّهَا كَانَتْ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنَ الْمَدِينَةِ، وَ هِيَ أَمْوَالُ الْيَهُودِ وَلَكِنَّهُ أَوْجَفَ عَلَيْهَا خَيْلٌ وَ رِكَابٌ وَ كَانَتْ فِيهَا حَرْبٌ، فَقَسَمَهَا عَلَى قِسْمَةِ بَدْرٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: هُوَ مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِلَّذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ

السَّيْلِ كَمَا لَا يَكُونُ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا
آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا،
فَهَذَا سَبِيلُ مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا أَوْجَفَ
عَلَيْهِ خَيْلٌ وَرِكَابٌ.

وَقَدْ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِ: مَا زِلْنَا نَقْبِضُ سَهْمَنَا بِهَذِهِ الْآيَةِ الَّتِي
أَوَّلُهَا تَعْلِيمٌ وَآخِرُهَا تَحْرِجٌ، حَتَّى جَاءَ خُمُسُ
السُّوسِ وَجُنْدِي سَابُورَ إِلَى عُمَرَ وَأَنَا وَ
الْمُسْلِمُونَ وَالْعَبَّاسُ عِنْدَهُ، فَقَالَ عُمَرُ لَنَا:
إِنَّهُ قَدْ تَتَابَعَتْ لَكُمْ مِنَ الْخُمُسِ أَمْوَالٌ
فَقَبَضْتُمُوهَا حَتَّى لَا حَاجَةَ بِكُمْ الْيَوْمَ وَ
بِالْمُسْلِمِينَ حَاجَةٌ وَخَلَلٌ، فَأَسْلِفُونَا حَقَّكُمْ
مِنْ هَذَا السَّالِ حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِقَضَائِهِ مِنْ أَوَّلِ
شَيْءٍ يَأْتِي الْمُسْلِمِينَ.

فَكَفَفْتُ عَنْهُ لِأَنِّي لَمْ أَمِنْ حِينَ جَعَلَهُ سَلَفًا
لَوْ أَلْحَحْنَا عَلَيْهِ فِيهِ أَنْ يَقُولَ فِي خُمُسِنَا مِثْلَ
قَوْلِهِ فِي أَعْظَمَ مِنْهُ، أَغْنِي مِيرَاثَ نَبِيِّنَا ﷺ
حِينَ أَلْحَحْنَا عَلَيْهِ فِيهِ.

نوانگران شما دست به دست نگردهد. و آنچه را که رسول
او به شما داده است بگیرید و از آنچه شما را بازداشته باز
ایستد [احزاب: ۷۰] این بود راه و روش مصرف چیزهائی
که خداوند با زحمت اسب سواران و شترسواران
جنگی نصیب پیامبرش فرمود.

و علی بن ابی طالب - که درود خدا بر او باد -
فرمود: ما همواره به حکم این آیه - که ابتدایش تعلیم
(موارد خمس) است، و پایانش پرهیز (از مخالفت با
فرمان پیامبر ﷺ) - سهم خود را از خمس دریافت
می داشتیم، تا اینکه خمس غنائم «شوش» و
«جندی شاپور» [در مدینه] به دست عمر رسید، در
حالی که من و گروهی از مسلمانان و عباس نزد او
بودیم، عمر به ما گفت: «تاکنون اموالی از ناحیه
خمس بی در پی برای شما رسیده و آن را گرفته اید،
تا امروز که دیگر به آن نیازی ندارید، در حالی که
سایر مسلمین حاجتمند و فقیرند، پس سهم خود از
این مال را به ما قرض دهید تا در اولین غنیمتی که
به تقدیر الهی به مسلمانان رسید آن را به شما
بازگردانیم!»

من از پاسخ دادن به او خودداری کردم، زیرا زمانی
که از من تقاضای قرض کرد اگر بر پرداخت سهم
خودمان از خمس اصرار می ورزیدم، ایمن نبودم که
در حق خمس ما همان بگوید که در مورد حق
بزرگتر از آن بر زبانش جاری شد [و اصل آن را
انکار کند] یعنی میراث پیامبران هنگامی که در
مطلبه اش اصرار کردیم (فدک یا خلافت) [آن را کاملاً
انکار کرد]

فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ: لَا تَغْمِزْ فِي الَّذِي لَنَا يَا عُمَرُ!
فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَثْبَتَهُ لَنَا بِأَثْبَتٍ مِمَّا أَثْبَتَ بِهِ الْمَوَارِيثَ
بَيْنَنَا، فَقَالَ عُمَرُ: وَأَنْتُمْ أَحَقُّ مَنْ أَرْفَقَ
الْمُسْلِمِينَ وَشَفَّعَنِي فَقَبَضَهُ عُمَرُ.

ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا آتَيْهِمْ مَا يَقْبِضُنَا حَتَّى لِحَقِّ
بِاللَّهِ، ثُمَّ مَا قَدَرْنَا عَلَيْهِ بَعْدَهُ. ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: إِنَّ
اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّدَقَةَ، فَعَوَّضَهُ
مِنْهَا سَهْمًا مِنَ الْخُمْسِ، وَحَرَّمَهَا عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ
خَاصَّةً دُونَ قَوْمِهِمْ، وَأَسْهَمَ لِصَغِيرِهِمْ وَ
كَبِيرِهِمْ، وَذَكَرِهِمْ وَأُنْثَاهُمْ، وَفَقِيرِهِمْ وَ
شَاهِدِهِمْ وَغَائِبِهِمْ، وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا أُعْطُوا سَهْمَهُمْ
لَا تَأْتِيهِمْ قَرَابَةُ نَبِيِّهِمْ وَالنَّبِيُّ لَا تَزُولُ عَنْهُمْ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَهُ مِنَّا وَجَعَلَنَا مِنْهُ، فَلَمْ يُعْطِ
رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَحَدًا مِنَ الْخُمْسِ غَيْرَنَا وَغَيْرِ
حُلَفَائِنَا وَمَوَالِينَا، لَا تَأْتِيهِمْ مِنَّا وَاعْطَى مِنْ سَهْمِهِ
نَاسًا حَرَّمَ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَعُونَةٌ فِي الَّذِي كَانَ
بَيْنَهُمْ.

فَقَدْ أَعْلَمْتُكَ مَا أَوْضَحَ اللَّهُ مِنْ سَبِيلِ هَذِهِ
الْأَنْفَالِ الْأَرْبَعَةِ، وَمَا وَعَدَ مِنْ أَمْرِ فِيهِمْ، وَنَوْرُهُ
بِشَفَاءٍ مِنَ الْبَيِّنَاتِ، وَضِيَاءٍ مِنَ الْبُرْهَانِ، جَاءَ بِهِ
الْوَحْيُ الْمُنَزَّلُ، وَعَمِلَ بِهِ النَّبِيُّ الْمُرْسَلُ صلی الله علیه و آله.

پس عباس به او گفت: ای عمر! سهم ما را نادیده
نگیر؛ زیرا خداوند آن را برای ما از حکم ارث جاری
در میان ما ثابت تر قرار داده است، عمر گفت: «شما
در ارفاق و همراهی با مسلمانان شایسته تر از
دیگرانید»، و مرا واسطه قرار داد و آن اموال را گرفت.

آنگاه علی علیه السلام فرمود: به راستی خداوند
استفاده از «زکات» را بر پیامبر صلی الله علیه و آله حرام نمود
و در عوض آن سهمی از «خمس» برایش مقرر
ساخت، و زکات را تنها بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله
حرام نمود، نه بر خویشان او [از قریش]، و
سهمی از خمس را به کوچک و بزرگ، مرد و
زن و فقیر، و حاضر و غایب آنان اختصاص
داد، زیرا آنان سهم خود را به واسطه قرابت با
پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت می کنند که این قرابت از
آنان جدا شدنی نیست.

حمد و سپاس خدایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله را از ما
خاندان و ما را از او قرار داد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله
خمس را به کسی غیر از ما و هم پیمانان، و پیروان ما
پرداخت نمود، زیرا آنان هم از ما می باشند. و از سهم
خود به مردمی که بین آنان و پیامبر حرمت و تعهدی
بود برای کمک به انجام تعهداتشان پرداخت نمود.

پس به تحقیق من تو را از آنچه که خداوند از
موارد مصرف انفال چهارگانه توضیح داده، و
وعدیهائی که در فرمانش داده، و بایسانی شافی و
دلیلی تابان روشن ساخته، و بر آن وحی نازل شده، و
پیامبر صلی الله علیه و آله به آن عمل نموده؛ آگاه نمودم، پس هر

فَمَنْ حَرَّفَ كَلَامَ اللَّهِ أَوْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ وَعَقَلَهُ
فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ حَاجِبُهُ فِيهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

کسی که کلام خدا را - پس از آنکه شنید و فهمید -
تحریف کند، گناهش تنها بر گردن خود او است، و
خدایوند خصم او خواهد بود. و السلام علیک و
رحمة الله و بركاته.



احتجاجه علیه السلام علی الصوفیة لما دخلوا علیه

فیما ینهون عنه من طلب الرزق

دَخَلَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام،
فَرَأَى عَلَيْهِ ثِيَابًا بَيَضَاءَ كَأَنَّهَا غِرْقِيُّ الْبَيَاضِ،
فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكَ، فَقَالَ عليه السلام:
لَهُ: اسْمَعْ مِنِّي وَعِ مَا أَقُولُ لَكَ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ
لَكَ عَاجِلًا وَآجِلًا، إِنْ كُنْتَ أَنْتَ مِتَّ عَلَى
السُّنَّةِ وَالْحَقِّ وَلَمْ تَمُتْ عَلَى بِدْعَةٍ.

احتجاج امام صادق علیه السلام بر صوفیان هنگامی که

بروی وارد شدند و او را از طلب روزی بازداشتند

روزی سفیان ثوری بر امام صادق علیه السلام وارد شد و بر
تن آن حضرت جامه‌ای سفید دید [که در لطافت و
پاکیزگی] همچون پرده نازک درون تخم مرغ بود، به
[نشانه اعتراض و خود نمایی] به امام عرض کرد: این
جامه سزاوار شما نیست! پس آن حضرت فرمود:
سخنم را بشنو و آنچه می گویم خوب به خاطر بسپار
که خیر دنیا و آخرت تو در آن است، به شرط آنکه بر
سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و بر مدار حق بگیری، نه با عقیده بر

بدعت

أَخْبَرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي زَمَانٍ
مُقْفِرٍ جَسِبٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا فَأَحَقُّ أَهْلِهَا
بِهَا أَتْرَارُهَا لَا فُجَّارُهَا، وَ مُؤْمِنُوهَا
لَا مُتَأَفِّقُوهَا، وَ مُسْلِمُوهَا لَا كُفَّارُهَا، فَمَا
أَنْكَرْتَ يَا ثَوْرِيُّ! فَوَ اللَّهِ - إِنِّي لَمَعَ مَا تَرَى -
مَا أَتَى عَلَيَّ مُذْ عَقَلْتُ صَبَاحٌ وَ لَامَسَاءٌ وَ
لِلَّهِ فِي مَالِي حَقٌّ أَمَرَنِي أَنْ أَضْعَهُ مَوْضِعًا إِلَّا
وَضَعْتُهُ.

تو را آگاه می سازم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روزگاری
زندگی می زیست که دوران تنگی و سختی بود، پس
وقتی دنیا رو آورد، سزاوارترین مردم به بهره برداری از
آن نیکوکارانند، نه تبهکاران؛ و مؤمنانند نه منافقان، و
مسلمانانند نه کافران. اعتراضت برای چه بود ای
ثوری؟! به خدا قسم! - همانا با همین وضعی که از من
می بینی - از زمانی که به خاطر می آورم هیچ صبح و
شامی بر من نگذشته که حقی از خدا در میان اموالم
باشد و خدایوند فرمان داده باشد که آن را در جایی
مصرف کنم، جز آنکه آن را به مصرف رسانده‌ام.

فَقَالَ: ثُمَّ أَتَاهُ قَوْمٌ مِمَّنْ يُظْهِرُ التَّرَهُدَ وَيَدْعُونَ

به راستی رفیق ما از ادامه سخن با شما
درماند و دلیل و حجتی به یادش نیامد،

النَّاسَ أَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ عَلَى مِثْلِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ
 مِنَ التَّقَشُّفِ، فَقَالُوا: إِنَّ صَاحِبَنَا حَصِرَ عَنْ
 كَلَامِكَ وَلَمْ تَخْضَرْ حُجَّةً، فَقَالَ ﷺ لَهُمْ: هَاتُوا
 حُجَجَكُمْ، فَقَالُوا: إِنَّ حُجَجَنَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ،
 قَالَ ﷺ لَهُمْ: فَأَذِلُّوا بِهَا فَإِنَّهَا أَحَقُّ مَا اتَّبِعَ وَعُمِلَ
 بِهِ، فَقَالُوا: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُخْبِرًا عَنْ قَوْمٍ
 مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ
 كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ
 الْمُفْلِحُونَ﴾ فَمَدَحَ فَعَلَهُمْ، وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ:
 ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَسِيرًا﴾
 فَخَضْنُ نَكَمِي بِهَذَا.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْجُلَسَاءِ: إِنَّا مَا رَأَيْنَاكُمْ
 تَزْهَدُونَ فِي الْأَطْعِمَةِ الطَّيِّبَةِ وَمَعَ ذَلِكَ تَأْمُرُونَ
 النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَتَّى تَمْتَعُوا أَنْتُمْ
 بِهَا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: دَعُوا عَنْكُمْ مَا
 لَا يَنْتَفَعُ بِهِ.

أَخْبِرُونِي أَيُّهَا النَّفَرُ! أَلَكُمُ عِلْمٌ يَنْاسِخُ الْقُرْآنَ
 مِنْ مَنْسُوخِهِ، وَ مُحْكِمِهِ مِنْ مَشَابِهِهِ، الَّذِي فِي
 مِثْلِهِ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ، وَ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ هَذِهِ
 الْأُمَّةِ؟ فَقَالُوا لَهُ: بَعْضُهُ، فَأَمَّا كُلُّهُ فَلَا. فَقَالَ ﷺ
 لَهُمْ: مِنْ هَاهُنَا أَوْ تَيْتُمْ، وَ كَذَلِكَ أَحَادِيثُ رَسُولِ

امام (ع) فرمود: شما دلایل خود را بیاورید،
 صوفیان گفتند: به راستی دلایل ما تنها از کتاب
 خدا است، امام (ع) فرمود: همان را بیاورید که
 به پیروی و عمل سزاوارتر است، گفتند:
 خداوند تبارک و تعالی در وصف گروهی از
 اصحاب پیامبر (ص) می فرماید: «اگر چه خود
 محتاجند دیگران را مقدم می دارند، و آنها که نفس
 خویش را از بخل نگه دارند به حقیقت رستگارند.»
 احقر: پس کردارشان را ستوده است، و در
 جای دیگر فرموده: «غذا را با اینکه خود دوست
 دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می خورانند.»
 احقر: ما به همین مقدار [از کلام الهی] بسنده
 می کنیم.

در این هنگام یکی از حاضران در مجلس به آنان
 گفت: ما ندیده ایم که شما از خوردن غذای لذیذ
 چشم پوشیده باشید و با این حال به مردم فرمان
 می دهید تا دست از اموال خود بردارند تا شما از آن
 اموال بهرمند گردید! امام (ع) فرمود: از سخنانی که
 سودی ندارد بگذرید.

ای جمعیت صوفی! به من بگوئید: آیا شما [که به
 قرآن استدلال می کنید] علم به ناسخ و منسوخ، و
 محکم و مشابه قرآن دارید؟ همان دانشی که افرادی از
 این امت به خاطر بی بهره بودن از آن گمراه شدند و
 جماعتی نیز به هلاکت رسیدند؟ صوفیان گفتند:
 مقداری از آن را می دانیم نه تمامش را، امام (ع) (با
 اشاره به خود) فرمود: از نزد ماست که آگاه می شوید،

الله تعالی

و همچنین است احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله. (ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه دارد).

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ إِنْجَارِ اللَّهِ إِيَّانَا فِي كِتَابِهِ
عَنِ الْقَوْمِ الَّذِينَ أَخْبَرَ عَنْهُمْ لِحُسْنِ فِعَالِهِمْ
فَقَدْ كَانَ مُبَاحًا جَائِزًا وَلَمْ يَكُونُوا يُهْوَأُ عَنْهُ، وَ
ثَوَابُهُمْ مِنْهُ عَلَى اللَّهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ
تَقَدَّسَ أَمْرَ بِخِلَافِ مَا عَمِلُوا بِهِ فَصَارَ أَمْرُهُ
نَاسِخًا لِفِعْلِهِمْ. وَ كَانَ تَهَيَّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
رَحْمَةً لِمُؤْمِنِينَ وَ نَظْرًا لِكَيْلَا يُضِرُّوا بِأَنْفُسِهِمْ
وَ عِيَالَتِهِمْ، مِنْهُمْ الضَّعْفَةُ الصَّغَارُ وَ الْوِلْدَانُ
وَ الشَّيْخُ الْفَانِ وَ الْعَجُوزُ الْكَبِيرَةُ الَّذِينَ
لَا يَصْبِرُونَ عَلَى الْجُوعِ، فَإِنْ تَصَدَّقْتُ بِرَغِيفِي
وَ لَا رَغِيفَ لِي غَيْرُهُ ضَاعُوا وَ هَلَكُوا جُوعًا،
فَمَنْ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «خَمْسُ تَمَرَاتٍ
أَوْ خَمْسُ قُرْصٍ أَوْ دَنَانِيرَ أَوْ دَرَاهِمَ يَمْلِكُهَا
الْإِنْسَانُ وَ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُمْضِيَهَا فَأَفْضَلُهَا مَا
أَنْفَقَهُ الْإِنْسَانُ عَلَى وَالدِّيَةِ، ثُمَّ الثَّانِيَةُ عَلَى
نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ، ثُمَّ الثَّالِثَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ وَ إِخْوَانِهِ
الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ الرَّابِعَةُ عَلَى جِيرَانِهِ الْفُقَرَاءِ، ثُمَّ
الْخَامِسَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ هُوَ أَحْسَنُهَا أَجْرًا».

وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِلْأَنْصَارِيِّ: حَيْثُ أَعْتَقَ

و اما آیاتی را که ذکر کردید که خداوند در کتاب
خود ما را از حال قومی با خیر ساخته که آنان را به
خاطر کردار نیکشان ستوده است، این رفتار در زمان
گذشته مباح و جایز بود و از آن نهی نشده بود، و
دلای ثواب الهی نیز بوده است [ولی اکنون چنین
نیست] و این به خاطر آن است که خداوند پس از
گذشت زمان بر خلاف کردار آنها امر فرموده، و امر
دوم خداوند ناسخ کردار گذشته گردید، و این نهی
خداوند تبارک و تعالی به خاطر مهربانی بر مؤمنان
است و برای اینکه ضرری متوجه خودشان و
خانواده شان نگردد که آنان عبارتند از: افراد ناتوان،
کودکان، پیرمردان و پیرزنانی که طاقت تحمل
گرسنگی را ندارند، که اگر من قرص نانی را صدقه
بدهم که غیر آن نانی ندارم، از دست می روند و از
گرسنگی خواهند مرد. و از همین جاست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج خرما، یا پنج قرص نان یا چند
دینار (سکه طلا) یا درهم (سکه نقره) که آدمی به
دست می آورد و می خواهد آنها را خرج کند، بهتر این
است که به ترتیب نخست به پدر و مادر خویش انفاق
کند، و در مرحله دوم بر خود و عائله اش، و در مرحله
سوم بر خویشان و برادران مؤمنش، و مرحله چهارم بر
همسایگان فقیر، و در مرحله پنجم در راه خدا
(کارهای عام المنفعه) به مصرف برساند که کمترین
اجر را دلرد.

و به همین سبب پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مرد انصاری - که
هنگام مرگ پنج یا شش برده که تمام دارائی اش بوده

عِنْدَ مَوْتِهِ خُمْسَةَ أَوْ سِتَّةَ مِنَ الرَّقِيقِ وَلَمْ يَكُنْ يَمْلِكُ غَيْرَهُمْ وَلَهُ أَوْلَادٌ صِغَارٌ : «لَوْ أَعْلَمْتُمْوَنِي أَمْرَهُ مَا تَرَكْتُكُمْ تَذْفِنُونَهُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ، تَرَكَ صِیَّةَ صِغَارٍ ابْتَكَفَفُونَ النَّاسَ»، ثُمَّ قَالَ: «حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ الْأَذْنَى فَلِأَذْنَى».

ثُمَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ رَدًّا لِقَوْلِكُمْ وَتَهَيَّأْ عَنْهُ، مَقْرُوضٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ، قَالَ: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾، أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِزُّ مَا أَرَاكُمْ تَدْعُونَ النَّاسَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَثَرَةِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَشُمِّيَ مَنْ فَعَلَ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ «الْمُسْرِفِينَ» وَفِي غَيْرِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ يَقُولُ: ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾، فَتَهَاكُمُ عَنِ الْإِسْرَافِ، وَتَهَاكُمُ عَنِ التَّقْتِيرِ، لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ، لَا يُعْطَى جَمِيعَ مَا عِنْدَهُ، ثُمَّ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُ.

لِلْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «أَنَّ أَصْنَافًا مِنْ أُمَّتِي لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دُعَاؤُهُمْ: رَجُلٌ يَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ، وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى

آزاد کرده بود در حالی که فرزندی کوچک داشت، فرمود: «اگر مرا از کارش باخبر ساخته بودید اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، کودکانی خردسال را از خود باقی گذاشته تا از مردم گذانی کنند». سپس امام صادق علیه السلام افزود: پدرم برایم روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرموده: «[در انفاق] از افراد تحت تکفل خود آغاز کن، هر چه نزدیک تر مقدم تر».

علاوه بر این آیه ای از قرآن گویای رد گفتار شما و نهی از آن می باشد، که سخنی قاطع از سوی خداوند عزیز حکیم است و فرموده: «[تقوا پیشگان] کسانی اند که چون انفاق کنند، نه و لخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و راه میان این دو روش راه اعتدال و میانه می باشد» [ترمذی] آیا نمی بینید که خداوند تبارک و تعالی راه و روشی که شما مردم را به آن دعوت می کنید سرزنش نموده و کسی که آنچه را شما مردم را به آن دعوت می کنید انجام دهد «اسرافکار» معرفی کرده و در آیات بسیاری از قرآن می فرماید: «به راستی، خدا اسرافکاران را دوست ندارد» [الم ۱۴۱ و اسراف ۳۱] پس خداوند مردم را از اسراف و همچنین از تنگ گرفتن نهی کرده، بلکه به حد وسط فرمان داده. نه اینکه هر چه دارد ببخشد، سپس از خدا بخواهد که روزی اش دهد که در این صورت دعایش به اجابت نرسد.

زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «دعای چند گروه از امت من مستجاب نشود: ۱. کسی که پدر و مادرش را نفرین کند، ۲. و مردی که بر بدهکاری نفرین کند که مالش را خورده و او هیچ شاهی بر آن بدهی نگرفته، ۳. و نفرین شوهر بر زن خود یا اینکه خداوند اختیار

غَرِيمَ ذَهَبَ لَهُ بِمَالٍ وَلَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ
يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ تَخْلِيَةَ سَبِيلِهَا
بِيَدِهِ، وَ رَجُلٌ يَقْعُدُ فِي الْبَيْتِ وَيَقُولُ: «يَا رَبِّ!
ارْزُقْنِي» وَلَا يَخْرُجُ يَطْلُبُ الرِّزْقَ، يَقُولُ اللَّهُ
جَلَّ وَ عَزَّ: عَبْدِي! أَوْ لَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى
الطَّلَبِ وَالضَّرْبِ فِي الْأَرْضِ بِجَوَارِحِ
صَحِيحَةٍ، فَتَكُونُ قَدْ أَغْذَرْتَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ
فِي الطَّلَبِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِي وَلِكَيْلَا تَكُونَ كَلًّا عَلَى
أَهْلِكَ، فَإِنْ شِئْتَ رَزَقْتُكَ، وَإِنْ شِئْتَ قَتَرْتُ
عَلَيْكَ، وَأَنْتَ مَعْذُورٌ عِنْدِي. وَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ
مَالًا كَثِيرًا فَأَنْفَقَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ يَدْعُو: يَا رَبِّ
ارْزُقْنِي، يَقُولُ اللَّهُ: أَلَمْ أَرْزُقْكَ رِزْقًا وَاسِعًا، أَفَلَا
اِقْتَصَدْتَ فِيهِ كَمَا أَمَرْتُكَ، وَلَمْ تُسْرِفْ وَقَدْ
نَهَيْتُكَ؟ وَ رَجُلٌ يَدْعُو فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ.

ثُمَّ عَلَّمَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ كَيْفَ يُنْفِقُ وَ ذَلِكَ
أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ ﷺ أَوْقِيَّةٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَكَّرَ
أَنْ تَبِيتَ عِنْدَهُ شَيْءٌ، فَتَصَدَّقَ وَ أَصْبَحَ لَيْسَ
عِنْدَهُ شَيْءٌ، وَ جَاءَهُ مَنْ يَسْأَلُهُ فَلَمْ يَكُنْ
عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ فَلَا مَهَ السَّائِلُ، وَ اغْتَمَّ
هُوَ ﷺ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ وَ كَانَ
رَحِيمًا رَفِيقًا، فَأَدَّبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ بِأَمْرِهِ إِيَّاهُ،

طلاق زن را به دست او سپرده، ۴. و مردی که در
خانه بنشیند و بگوید: «پروردگارا! روزیم فرما»، و
برای طلب روزی از خانه اش خارج نشود، پس
خلووند [در پاسخ] می فرماید: «ای بنده من! مگر راه
طلب روزی و سفر را- به کمک اعضای سالم-
برایت هموار نساختم، تا در پیشگاه من با پیروی از
دستوراتم در جهت تحصیل روزی عذر داشته باشی و
نیز باری بر دوش خانواده ات نباشی، اگر بخواهم
روزی دهم، و اگر نخواهم بر تو سخت گیرم، و تو
در هر دو حال نزد من معذوری، ۵. و مردی که
خلووند اموال فرلوانی روزی اش کند و او همه را
خرج کند [و تهیدست شود] سپس رو به دعا نموده
و بگوید: «پروردگارا! روزیم ده»، و خداوند [در پاسخ]
فرماید: «ایا روزی با وسعت به تو ندادم، پس چرا
انگونه که فرمان داده بودم میانه روی نکردی، و اسراف
کردی در حالی که تو را نهی کرده بودم؟»، ۶. و مردی
که برای قطع شدن رابطه خویشاوندی دعا می کند.

پس خداوند به پیامبرش ﷺ آموخت که چگونه
اتفاق کند و شرح ماجرا به این ترتیب بود که
پیامبر ﷺ یک اوقیه طلا (حدود هفتصد مثقال) داشت
و خوش نداشت که شب نزدش بماند پس آن را
صدقه داد و صبح نمود در حالی که چیزی در بساط
نداشت، سائلی از او درخواست مالی کرد و حضرت
چیزی نداشت که به وی عطا کند. سائل حضرت را
سرزنش کرد و از آنجا که پیامبر ﷺ بسیار مهربان و
دلور بود از اینکه چیزی نداشت تا به سائل ببخشد

فَقَالَ: ﴿وَلَا تَجْعَلْ بَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾، يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ يَسْأَلُونَكَ وَلَا يَعْذِرُونَكَ، فَإِذَا أُعْطِيتَ جَمِيعَ مَا عِنْدَكَ كُنْتَ قَدْ خَسِرْتَ مِنَ الْمَالِ. فَهَذِهِ أَحَادِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ، وَ الْكِتَابُ يُصَدِّقُ أَهْلَهُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ عِنْدَ مَوْتِهِ حَيْثُ قِيلَ لَهُ: أَوْصِ، فَقَالَ: «أَوْصِي بِالْخُمْسِ وَالْخُمْسِ كَثِيرٌ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ بِالْخُمْسِ»، فَأَوْصَى بِالْخُمْسِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ الثَّلَاثَ عِنْدَ مَوْتِهِ وَلَوْ عَلِمَ أَنَّ الثَّلَاثَ خَيْرٌ لَهُ أَوْصَى بِهِ. ثُمَّ مَنْ قَدْ عَلِمْتُمْ بَعْدَهُ فِي فَضْلِهِ وَ زُهْدِهِ سَلَمَانَ وَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

فَأَمَّا سَلَمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فَكَانَ إِذَا أَخَذَ عَطَاءَهُ رَفَعَ مِنْهُ قُوَّتَهُ لِسِتِّهِ حَتَّى يَخْضُرَهُ عَطَاؤُهُ مِنْ قَابِلٍ. فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَنْتَ فِي زُهْدِكَ تَضَعُ هَذَا، وَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لَعَلَّكَ تَمُوتُ الْيَوْمَ أَوْ غَدًا، فَكَانَ جَوَابَهُ أَنْ قَالَ: مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِي الْبَقَاءَ كَمَا خِفْتُمْ عَلَيَّ الْفَنَاءَ، أَوْ مَا عَلِمْتُمْ يَا جَهْلَةٌ! أَنَّ النَّفْسَ

اندوهگین شد. پس خداوند پیامبر خود را به این فرمان ادب آموخت و فرمود: «و دست خویش را بر گردنت مبت (بخل موز)، و نیز آن را بکسر گشاده‌اش مدار (بیار بخشش مکن) که ملامت زده و حسرت زده بنشینی» (سرحدی) خداوند می‌فرماید: مردم گاهی از تو درخواست مال می‌کنند و تو را از نپرداختن آن معذور نمی‌دانند، پس چون تمام دارائیت را عطا کردی به مال خود زیان رسانده‌ای. پس این احادیث رسول خدا ﷺ می‌باشد که قرآن آن را تأیید می‌نماید، و اهل قرآن، یعنی مؤمنان نیز قرآن را تأیید و تصدیق می‌کنند.

و ابوبکر در آستانه مرگش چون به او گفتند: وصیت کن، گفت: «به خمس (یک پنجم) مال من وصیت می‌کنم، و یک پنجم هم زیاد است، زیرا خداوند نیز به یک پنجم رضایت داده است»، بنابراین به یک پنجم مال خود وصیت نمود، با اینکه خداوند اختیار یک سوم از مالش را به او داده بود، و اگر می‌دانست یک سوم بهتر است به همان وصیت می‌کرد.

پس بعد از پیامبر ﷺ، کسی را که شما او را به فضل و زهد می‌شناسید، سلمان و ابو ذر است - که خدا از آن دو خوشنود باد -

اما سلمان؛ وقتی که سهم سالانه خویش را از بیت‌المال می‌گرفت، به اندازه مخارج یک سال خود - تا رسیدن سهم سال بعد - بر می‌داشت. به او گفتند: ای سلمان! تو با این زهدی که داری چنین می‌کنی؟! مگر نمی‌دانی که شاید همین امروز یا فردا بمیری؟ پاسخش این بود که: چرا چنان که از مرگ من نگرانید به زندگی ام امیدوار نیستید؟ مگر ای جاهلان نمی‌دانید که نفس انسان اگر معاشی که برای زندگی بر آن تکیه

ثَلَاثٌ عَلَى صَاحِبِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنَ الْعَيْشِ مَا تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ، فَإِذَا هِيَ أَخْرَزَتْ مَعِيشَتَهَا أَطْمَأَنَّتْ.

فَأَمَّا أَبُو ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَكَانَتْ لَهُ نَوَيْقَاتٌ وَشُؤِيهَاتٌ يَخْلُبُهَا وَيَذْبَحُ مِنْهَا إِذَا اشْتَهَى أَهْلُهُ اللَّحْمَ، أَوْ نَزَلَ بِهِ ضَيْفٌ أَوْ رَأَى بِأَهْلِ السَّمَاءِ الَّذِينَ هُمْ مَعَهُ خَصَاصَةٌ نَحَرَ لَهُمُ الْجَزُورَ، أَوْ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى قَدَرِ مَا يُذْهِبُ عَنْهُمْ قَرَمَ اللَّحْمِ، فَيَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ وَ يَأْخُذُ كَنَصِيبِ أَحَدِهِمْ لَا يَفْضُلُ عَلَيْهِمْ.

وَمَنْ أَزْهَدُ مِنْ هَؤُلَاءِ؟ وَقَدْ قَالَ فِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَالَ، وَلَمْ يَنْلُغْ مِنْ أَمْرِهَا أَنْ صَارَ لَا يَمْلِكُكَانِ شَيْئًا الْبَتَّةَ كَمَا تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْقَاءِ أَمْتَعْتِهِمْ وَشَيْئَهُمْ وَيُؤْثِرُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَعِيَالِهِمْ.

وَاعْلَمُوا أَيُّهَا النَّفَرُ! أَنِّي سَمِعْتُ أَبِي يَرْوِي عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَوْمًا: «مَا عَجِبْتُ مِنْ شَيْءٍ كَعَجَبِي مِنَ الْمُؤْمِنِ، أَنَّهُ إِنْ قُرِضَ جَسَدُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا بِالسَّقَارِ يَضِ كَانْ خَيْرَ آلِهِ، وَإِنْ مَلَكَ مَا بَيْنَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا كَانْ خَيْرَ آلِهِ، فَكُلُّ مَا

کند نداشته باشد در طاعت حق سستی نماید، و چون معاش خود را به دست آورد آرام می گیرد؟!

اما ابو ذر؛ شتر و گوسفندانی داشت که شیرشان را می دوشید و زمانی که خانواده اش میل به خوردن گوشت می کردند از آنها ذبح می کرد، یا اینکه مهمانی بر آنان وارد می شد، یا هنگامی که نیاز همسایگان خود را می دید که با او کنار چاه آب زندگی می کردند به قدر حاجت شتر یا گوسفندی می کشت - تا حدی که هوس خوردن گوشت را از آنان برطرف کند - و از گوشت شتر و گوسفند ذبح شده در میان آنان تقسیم می کرد و سهم خود را مساوی با هر یک از ایشان، و نه بیشتر برمی داشت.

و چه کسی زاهدتر از اینان وجود دارد؟ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد آنان سخن ها فرموده، و البته کار آنها به جایی نرسید که چیزی نداشته باشند. آنگونه که شما به مردم دستور می دهید که همه کالا و اشیاء خود را کنار بگذارند، و دیگران را بر خود و خانواده شان مقدم بدارند.

ای جماعت صوفیان! بدانید من از پدرم شنیدم که از پدرانش نقل می فرمود: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نزد من هیچ چیز شگفت انگیزتر از حال مؤمن نیست، که اگر در دنیا بدنش را با قیچی قطعه قطعه کند، برایش خیر است، و اگر تمام شرق و غرب زمین را مالک شود باز هم برای او خیر است، هرگونه خلا با او رفتار کند برایش خیر است.»

يُصْنَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ».

کاش می دانستم آنچه امروز برایتان شرح دادم کافی و اثرگذار است یا باز هم بر آن بیافزایم؟ مگر نمی دانید که خداوند جلیل در صدر اسلام بر هر مرد مسلمانی جنگ با ده تن از مشرکان را واجب کرده بود؛ و حق نداشت که فرار کند و به دشمن پشت نماید، و هر که در آن روز می گریخت جایگاهش دوزخ بود، سپس خداوند فرمان خویش را از روی رحمت و به جهت تخفیف بر مؤمنان تغییر داد و بر هر مرد مسلمان واجب گردید با دو مشرک نبرد کند، بنا بر این «دو مرد» حکم «ده مرد» را نسخ نمود.

فَلَيْتَ شِعْرِي! هَلْ يَحِقُّ فِيكُمْ الْيَوْمَ مَا قَدْ شَرَحْتُ لَكُمْ أَمْ أَرِيدُكُمْ؟ أَوْ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ فَرَضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ أَنْ يُقَاتِلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشْرَةَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُؤَلِّيَ وَجْهَهُ عَنْهُمْ وَمَنْ وَلَّاهُمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرُهُ فَقَدْ تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، ثُمَّ حَوَّلَهُمْ مِنْ حَالِهِمْ رَحْمَةً مِنْهُ فَصَارَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ أَنْ يُقَاتِلَ رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ تَخْفِيفاً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ، فَسَخَّ الرَّجُلَانِ الْعَشْرَةَ.

و نیز به من بگویند: آیا حکم قاضیان که پرداخت نفقه (خرجی) همسرش را بر یکی از شما واجب می کند، وقتی شوهر بگوید: «تهیدستم و چیزی ندارم» ستم [بر شوهر] است؟ اگر بگویند: ستم است، شما [با این سخن] بر اهل اسلام ستم روا داشته اید، و اگر بگویند: عین عدل است، با خود دشمنی نموده اید.

وَ أَخْبِرُونِي أَيْضاً عَنِ الْقَضَاةِ أَجُورٌ مِنْهُمْ حَيْثُ يَفْرُضُونَ عَلَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ نَفَقَةً أَمْرًا إِذَا قَالَ: أَنَا زَاهِدٌ وَإِنَّهُ لَا شَيْءَ لِي؟ فَإِنْ قُلْتُمْ: جَوْرٌ ظَلَمْتُمْ أَهْلَ الْإِسْلَامِ، وَإِنْ قُلْتُمْ: بَلْ عَدْلٌ خَصَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ.

و آنجا که [قاضیان] وصیت کسی را که هنگام مرگ بیش از ثلث ما ترک وصیت می کند، رد می کنند؟ [چه می گویند؟]

وَ حَيْثُ تُرَدُّونَ صَدَقَةً مَنْ تَصَدَّقَ عَلَى الْمَسَاكِينِ عِنْدَ الْمَوْتِ بِأَكْثَرِ مِنَ الثُّلُثِ؟

به من بگویند اگر تمام مردم آنگونه که شما می خواهید زاهد بودند و نیازی به اموال دیگران نداشتند؛ در آن صورت کفاره های سوگند و نذر، و زکات واجب شتر و گوسفند و گاو، و غیر از آن طلا و نقره، خرما و کشمش و سایر اجناسی که مشمول

أَخْبِرُونِي لَوْ كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ كَمَا تُرِيدُونَ زُهَاداً لَا حَاجَةَ لَهُمْ فِي مَتَاعِ غَيْرِهِمْ فَعَلَى مَنْ كَانَ يُتَصَدَّقُ بِكَفَّارَاتِ الْإِيمَانِ وَالنُّذُورِ وَالصَّدَقَاتِ

پرداخت زکات واجبند، به چه کسی داده می‌شد؟ (احکام خدا معطل می‌ماند) اگر واقعیت همان باشد که شما ادعا می‌کنید بر هیچ کس سزاوار نبود که چیزی از مال دنیا را نگه دارد، و می‌بایست آن را به دیگران می‌داد، هر چند خود به آن نیاز داشت.

پس چه بد روشی را در پیش گرفته‌اید و مردم را به انجام آن وادار می‌کنید، و این به سبب جهل شما نسبت به قرآن و سنت پیامبر ﷺ، و روایات اوست که قرآن آنها را تأیید می‌کند و نپذیرفتن، و دوری از تأمل و دقت نظر در مطالب شگفت‌انگیز قرآن از سوی شما، به خاطر جهل و نادانی شما از تفسیر ناسخ و مسوخ، محکم و متشابه، و امر و نهی آن می‌باشد.

و مرا از حال سلیمان نبی فرزند حضرت داود علیهما السلام با خبر سازید، زمانی که از خداوند سلطنت و حکومتی درخواست کرد که کسی پس از او شایسته آن نباشد، و خداوند جلیل آن را به وی عطا کرد، در حالی که حضرت سلیمان علیهما السلام به حق می‌گفت و به حق عمل می‌کرد، و سپس جایی نیافتم که خداوند با هر مؤمنی داشتن حکومت بی نظیر را بر حضرت سلیمان علیهما السلام مورد ملامت قرار دهد.

و همچنین پیش از او در باره حضرت داود علیهما السلام حکومت بی نظیر و قدرتی نیرومند [به من خبر دهید]. سپس یوسف پیامبر علیهما السلام آنجا که به پادشاه مصر گفت: «مرا بر سرپرستی خزانه‌های این سرزمین منصوب کن، که من نگهبانی دلتانم» (یوسف: ۵۵) بعد کارش به جایی

مِنْ قَرْضِ الزَّكَاةِ مِنَ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ وَالْبَقَرِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنَّخْلِ وَالزَّيْتِ وَ سَائِرِ مَا قَدْ وَجِبَتْ فِيهِ الزَّكَاةُ؟ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَخْبِسَ شَيْئًا مِنْ عَرْضِ الدُّنْيَا إِلَّا قَدَمَهُ وَإِنْ كَانَ بِهِ خَصَاصَةٌ.

فَبِئْسَ مَا ذَهَبْتُمْ إِلَيْهِ وَحَمَلْتُمْ النَّاسَ عَلَيْهِ مِنَ الْجَهْلِ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ، وَ أَحَادِيثِهِ الَّتِي يُصَدِّقُهَا الْكِتَابُ الْمُتَرَّلُ، أَوْ رَدَّكُمْ إِلَيْهَا بِجَهَالَتِكُمْ وَ تَرَكْتُمْ النَّظَرَ فِي عَرَائِبِ الْقُرْآنِ مِنَ التَّفْسِيرِ بِالنَّاسِخِ مِنَ الْمُنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ وَ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ

وَ أَخْبِرُونِي أَنْتُمْ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ سَأَلَ اللَّهَ مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ ذَلِكَ، وَ كَانَ ﷺ يَقُولُ الْحَقَّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، ثُمَّ لَمْ نَجِدِ اللَّهَ عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَا أَحَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

وَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَهُ فِي مُلْكِهِ وَ شِدَّةِ سُلْطَانِهِ.

ثُمَّ يُوسُفَ النَّبِيِّ ﷺ حَيْثُ قَالَ لِمَلِكِ مِصْرَ: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ

رسید که امر کشورداری آن سرزمین و اطرافش را تا یمن در اختیار گرفت و مردم برای بیه طعم و رفع گرسنگی که در اثر قحطی زدگی بر آنان وارد آمده بود، از اطراف نزد او می آمدند و یوسف (ع) نیز به حق می گفت و بر طبق حق عمل می کرد و کسی را نمی یابیم که این امر را بر او عیب گیرد.

سپس ذوالقرنین؛ بندهای که خدا را دوست داشت و خدا نیز او را دوست می داشت، خداوند اسباب را برایش فراهم ساخته و پادشاه شرق و غرب زمین گرداند، و او نیز به حق می گفت و به حق عمل می کرد، سپس کسی را به خاطر این امر ملامت کننده او نیافتیم.

پس ای جماعت صوفی! از آدابی که خداوند به مؤمنان تعلیم داده ادب آموزید، و بر امر و نهی الهی اکتفا نمائید، و آنچه را که بر شما مشتبیه شده و بر آن علم ندارید رها کنید، و علم آن را به اهلش واگذارید تا نزد خداوند تبارک و تعالی پاداش گیرید و معذور باشید، و در پی تحصیل بازشناختن ناسخ از منسوخ، محکم از متشابه، و حلال از حرام قرآن باشید، که آن روش شما را به خدا نزدیک تر و از جهل دورتر می نماید، و جهالت و نادانی را برای اهلش واگذار کنید. به راستی اهل جهل و نادانی بسیارند و اهل دانش اندک و کم، در حالی که خداوند فرموده: «و بالآخر از هر دانایی،

داناتری هست.» [یوسف: ۷۶]

عَلِيمٌ، فَكَانَ أَمْرُهُ الَّذِي كَانَ اخْتَارَ مَمْلَكَةَ الْمَلِكِ وَ مَا حَوْلَهَا إِلَى الْيَمَنِ فَكَانُوا يَمْتَارُونَ الطَّعَامَ مِنْ عِنْدِهِ لَجَمَاعَةٍ أَصَابَتْهُمْ، وَ كَانَ يَقُولُ الْحَقُّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، فَلَمْ نَجِدْ أَحَدًا عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ ذُو الْقَرْنَيْنِ عَبْدٌ أَحَبَّ اللَّهُ فَأَحْبَبَهُ، طَوَى لَهُ الْأَسْبَابَ وَ مَلَكَهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ كَانَ يَقُولُ بِالْحَقِّ وَ يَعْمَلُ بِهِ، ثُمَّ لَمْ نَجِدْ أَحَدًا عَابَ ذَلِكَ عَلَيْهِ.

فَتَأَذَّبُوا أَنفُسَهُمْ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ اقْتَصِرُوا عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ، وَ دَعُوا عَنْكُمْ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ بِمَا لَا عِلْمَ لَكُمْ بِهِ، وَ رُدُّوا الْعِلْمَ إِلَى أَهْلِهِ تَوَجَّرُوا وَ تَعَذَّرُوا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، وَ كُونُوا فِي طَلَبِ عِلْمِ النَّاسِخِ مِنَ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ، وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ، وَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِيهِ مِمَّا حَرَّمَ، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَبْعَدُ لَكُمْ مِنَ الْجَهْلِ. وَ دَعُوا الْجَهْلَالَ لِأَهْلِهِمْ، فَإِنَّ أَهْلَ الْجَهْلِ كَثِيرٌ وَ أَهْلَ الْعِلْمِ قَلِيلٌ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ۝ ﴾.

کَلَامُهُ فِي خَلْقِ الْإِنْسَانِ وَتَرْكِيبِهِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عِرْفَانُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ أَنْ يَعْرِفَهَا بِأَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَأَرْبَعِ دَعَائِمٍ وَأَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ.

سخن حضرت درباره خلقت و ترکیب وجودی انسان

امام صادق علیه السلام فرمود: خودشناسی انسان به این بستگی دارد که نفس خود را با چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن بشناسد.

فَطَبَائِعُهُ: الدَّمُ وَالْمِرَّةُ وَالرَّيْحُ وَالْبَلْغَمُ. وَدَعَائِمُهُ: الْعَقْلُ - وَمِنْ الْعَقْلِ الْفِطْنَةُ - وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ. وَأَرْكَانُهُ: النُّورُ وَالنَّارُ وَالرُّوحُ وَالْمَاءُ.

طبیعت‌هایش عبارتند از: خون، صفرا، باد، و بلغم. و ستون‌هایش: عقل - که زیرکی از عقل است - و فهم، و حفظ (قدرت حافظه) و علم. و ارکانش: نور، آتش (حرارت)، روح، و آب.

و صورتش سرشت و خمیره وجودی اوست. پس با نور می‌بیند، با آتش (حرارت مزاج) می‌خورد و می‌آشامد، و توسط روح جماع می‌کند و تحرک دارد، و به کمک آب، طعم چشیدنی‌ها و خوردنی‌ها را درمی‌یابد، این بود اساس صورت آدمی.

و صُورَتُهُ طَبِئَتُهُ، فَأَبْصَرَ بِالنُّورِ، وَ أَكَلَ وَ شَرِبَ بِالنَّارِ، وَ جَامَعَ وَ تَحَرَّكَ بِالرُّوحِ، وَ وَجَدَ طَعْمَ الذَّوْقِ، وَ الطَّعَامَ بِالمَاءِ، فَهَذَا تَأْسِيسُ صُورَتِهِ.

پس اگر عقل او با نور تأیید شود، عالم، خوش حافظه، زیرک، هوشمند و فهم می‌گردد. و با اخلاص در یکتاپرستی و اعتراف به بندگی خدا درخواهد یافت که در کجاست؟ و از کجا به او می‌رسد؟ و برای چه اینجاست؟ و به کجا می‌رود؟

فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ، كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَكِيًّا فَطِنًا فِيهَا، وَ عَرَفَ فِيهَا هُوَ، وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ، وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا، وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ، بِإِخْلَاصِ الْوَحْدَانِيَّةِ وَ الْإِقْرَارِ بِالطَّاعَةِ.

و گاهی خون گرم و جوشان در رگ‌های انسان روان است و گاهی خود سرد و افسرده؛ پس زمانی که گرم و جوشان باشد، فتنه انگیزد، و سرمست گردد، و دل خوش باشد، و مرتکب قتل شود، و دست به دزدی زند، شادی نماید، اظهار شادمانی نماید، و دست به هرزگی زند، و مرتکب زنا شود، و فخر فروشی نماید.

وَ قَدْ تَجَرَّى فِيهِ النَّفْسُ وَ هِيَ حَارَّةٌ، وَ تَجَرَّى فِيهِ وَ هِيَ بَارِدَةٌ، فَإِذَا حَلَّتْ بِهِ الْحَرَارَةُ أَشِرَ وَ بَطِرَ وَ ارْتَاخَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ وَ بَهَجَ وَ اسْتَبَشَرَ وَ فَجَرَ وَ زَنَى وَ بَذَخَ.

و چون خون آدمی سرد و افسرده باشد، اندوهگین و محزون شود، افتاده و افسرده گردد، و فراموش کند، پس این ها عوارضی است که منشأ همه امراض می باشند و ابتدای آن جز با ارتکاب اشتباه و خطائی نخواهد بود. مثلاً خوردن یا نوشیدن در ساعتی که آن ساعت مناسب آن خوردنی و نوشیدنی نیست، به دلیل مرتکب شدن گناهکار به این اشتباه مستوجب درد و مرضی از انواع امراض می گردد.

پس آن حضرت (ع) با بیان و تعبیری دیگر فرمود: همانا ساختار انسان چنین است که با استفاده از آتش (حرارت) می خورد، می آشامد و کار می کند. و توسط باد (هوا) می شنود و می بوید و با استفاده از آب (رطوبت) طعم هر خوراک و نوشیدنی را می چشد و با روح؛ حرکت می کند. اگر حرارت در معده اش نبود، آب و غذا در بدن هضم نمی شد، و اگر باد نبود حرارت معده شعله ور نمی شد، و مدفوع از شکم خارج نمی گشت. و چنانچه روح نبود انسان رفت و آمدی نداشت، و اگر خنکی آب [در معده] نبود، حرارت معده او را سوزانده بود، و اگر نور وجود نداشت نمی توانست ببیند و بیانداش.

سرشت آدمی از گل است، و استخوان در بدنش همچون درخت در زمین، و موی بدنش مانند گیاهان زمین، و اعصابش مانند پوست بر درخت، و خونسش مانند آب در زمین است، زمین بدون آب قوامی ندارد، پیکر آدمی نیز بدون خون دوامی ندارد. و مغز از کف و

وَ إِذَا كَانَتْ بَارِدَةً اهْتَمَّ وَ حَزِنَ وَ اسْتَكَانَ وَ ذَبُلَ وَ نَسِيَ، فَهِيَ الْعَوَارِضُ الَّتِي تَكُونُ مِنْهَا الْأَسْقَامُ، وَ لَا يَكُونُ أَوَّلُ ذَلِكَ إِلَّا بِخَطِيئَةٍ عَمِلَهَا، فَيُؤَافِقُ ذَلِكَ مِنْ مَأْكَلٍ أَوْ مَشْرَبٍ فِي حَدِّ سَاعَاتٍ لَا تَكُونُ تِلْكَ السَّاعَةُ مُوَافِقَةً لِذَلِكَ الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ بِحَالِ الْخَطِيئَةِ فَيَسْتَوْجِبُ الْأَلَمَ مِنَ الْوَانِ الْأَسْقَامِ.

ثُمَّ قَالَ (ع) بَعْدَ ذَلِكَ بِكَلَامٍ آخَرَ: إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَعْمَلُ بِالنَّارِ، وَ يَسْمَعُ وَ يَشْمُ بِالرِّيحِ، وَ يَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِالسَّمَاءِ، وَ يَتَحَرَّكُ بِالرُّوحِ، فَلَوْلَا أَنَّ النَّارَ فِي مَعِدَتِهِ لَمَّا هَضَمَتِ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ فِي جَوْفِهِ، وَ لَوْلَا الرِّيحُ مَا التَّهَبَّتْ نَارُ الْمَعِدَةِ وَ لَا خَرَجَ الثُّفُلُ مِنْ بَطْنِهِ، وَ لَوْلَا الرُّوحُ لَا جَاءَ وَ لَا ذَهَبَ، وَ لَوْلَا بَرْدُ السَّمَاءِ لَا خَرَقَتْهُ نَارُ الْمَعِدَةِ، وَ لَوْلَا النُّورُ مَا أَبْصَرَ وَ لَا عَقَلَ.

وَ الطِّينُ صُورَتُهُ، وَ الْعَظْمُ فِي جَسَدِهِ بِمِثْلَةِ الشَّجَرِ فِي الْأَرْضِ، وَ الشَّعْرُ فِي جَسَدِهِ بِمِثْلَةِ الْحَشِيشِ فِي الْأَرْضِ، وَ الْعَصَبُ فِي جَسَدِهِ بِمِثْلَةِ اللَّحَاءِ عَلَى الشَّجَرِ، وَ الدَّمُ فِي جَسَدِهِ بِمِثْلَةِ السَّمَاءِ فِي الْأَرْضِ، وَ لَا قِوَامَ لِلْأَرْضِ إِلَّا

بِالْمَاءِ، وَلَا قِيَامَ لِحَسَدِ الْإِنْسَانِ إِلَّا بِالْدَّمِّ، وَالْمُخُّ
دَسَمُ الدَّمِّ وَزُبْدُهُ.

و آدمی اینگونه از مقامی دنیایی و مقامی آخرتی
آفریده شده، پس هر گاه خداوند میان آن دو (روح و
بدن) را جمع کند زندگی او در زمین ممکن شود،
زیرا انسان از جایگاهی آسمانی به زمین نازل شده،
پس وقتی خدا میان آن دو (بدن و روح) جدائی
اندازد، این بدن بمیرد، و روح آسمانی به آسمان باز
گردد، بنا بر این جایگاه زندگی بر روی زمین، و
جایگاه مرگ در آسمان است، و این به خاطر جدایی
افتادن میان روح و بدن است. پس روح و نور به
قلوت نخستین بازگردد و جسم بر روی زمین رها
شود، زیرا جایگاه اصلی جسم انسان دنیاست.

و جسم انسان در دنیا می پوسد و فاسد می شود
زیرا باد رطوبت بدن را بخشکاند، گل خشک شود و
نرم گردد و پوسد، و هر یک به عنصر نخست خود
باز گردد. و روح با نفس به حرکت افتد، و حرکت
نفس با دم زدن از هواست، پس نفس مؤمن نوری
مورد تأیید (یاری شده) عقل است، و نفس کافر
آتشی مورد تأیید (یاری شده) شیطنت است، کافر
این را از سرشت آتشین خود دارد، و مؤمن آن را از
سرشت نورانی خود دارد، و مرگ؛ رحمتی از جانب
خداوند برای مؤمن است، و عذابی بر کافر.

و خداوند دو نوع کفر و عقوبت دارد: یکی از ناحیه
روحی و دیگری مسلط شدن بعضی از مردم بر
بعضی دیگر. کفر خداوند بر روح؛ بیماری و فقر

فَهَكَذَا الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ
الْآخِرَةِ، فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي
الْأَرْضِ، لِأَنَّهُ نَزَلَ مِنْ شَأْنِ السَّمَاءِ إِلَى الدُّنْيَا،
فَإِذَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ تِلْكَ الْفُرْقَةُ الْمَوْتُ
يُرَدُّ شَأْنُ الْآخِرَةِ إِلَى السَّمَاءِ، فَالْحَيَاةُ فِي الْأَرْضِ
وَالْمَوْتُ فِي السَّمَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُفَرِّقُ بَيْنَ الرُّوحِ
وَالْجَسَدِ، فَرُدَّتِ الرُّوحُ وَ التَّوَرُّ إِلَى الْقُلُوتِ
الْأُولَى وَ تَرَكَ الْجَسَدُ لِأَنَّهُ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا.

وَ إِنَّمَا فَسَدَ الْجَسَدُ فِي الدُّنْيَا لِأَنَّ الرِّيحَ تُشَفِّفُ
السَّمَاءَ فَيَبَسُّ الطِّينُ فَيَصِيرُ رَفَاتًا وَ يَبُلَى وَ يُرَدُّ كُلُّ
إِلَى جَوْهَرِهِ الْأَوَّلِ، وَ تَحْرَكُ الرُّوحُ بِالنَّفْسِ وَ
النَّفْسُ حَرَكَتُهَا مِنَ الرِّيحِ، فَمَا كَانَ مِنْ نَفْسٍ
الْمُؤْمِنِ فَهُوَ نُورٌ مُؤَيَّدٌ بِالْعَقْلِ، وَ مَا كَانَ مِنْ
نَفْسٍ الْكَافِرِ فَهُوَ نَارٌ مُؤَيَّدٌ بِالنَّكَرَاءِ، فَهَذَا مِنْ
صُورَةِ نَارِهِ، وَ هَذَا مِنْ صُورَةِ نُورِهِ، وَ الْمَوْتُ
رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ، وَ نَقِمَةٌ عَلَى الْكَافِرِ.

وَ لِلَّهِ عُقُوبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا مِنَ الرُّوحِ وَ الْآخَرَى
تَسْلِطُ النَّاسِ بَعْضٌ عَلَى بَعْضٍ، فَمَا كَانَ مِنْ قِلِّ

است، و کيفر سلطه گری؛ عذاب است، و این معنای سخن خداوند است که فرمود: «و این چنین مستمگران را بر یکدیگر مسلط می سازیم به سزای آنچه می کردند» [تعلیم: ۱۲۹] یعنی به سبب گناهانی که مرتکب می شدند. و هر گناهی که از جانب روح باشد کيفرش بیماری و فقر است، و آنچه از سلطه گری باشد کيفرش عذاب و عقوبت است، و همه این موارد کيفر و عذاب مؤمن در دنیا است. و اما کيفر کافر در دنیا عذاب است و عذبی سخت تر از آن در آخرت در انتظارش می باشد. و این جز به سبب گناه نیست، و منشأ گناه از شهوت است. گناه از جانب مؤمن در اثر خطا و فراموشی، یا اجبار و بی طاقتی انجام شود و گناه از سوی کافر (منحرف از صراط حق) عمدی و به سبب انکار، و تجاوزگری و حسدورزی انجام شود، و این معنای سخن خداوند عز و جل است که فرموده: «کفار از روی حسد که در وجودشان بود [آرزو می کردند که شما را، بعد از ایمان آوردنشان، به کفر بازگردانند]» [نفره: ۱۰۹]

الرُّوحَ فَهُوَ السُّقْمُ وَالْفَقْرُ، وَمَا كَانَ مِنْ تَسْلِيْطٍ فَهُوَ النَّقْمَةُ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَكُنْذِلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِيْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ﴾ مِنَ الذُّنُوْبِ، فَمَا كَانَ مِنْ ذَنْبِ الرُّوحِ فَعُقُوْبَتُهُ بِذَلِكَ السُّقْمِ وَالْفَقْرِ، وَمَا كَانَ مِنْ تَسْلِيْطٍ فَهُوَ النَّقْمَةُ، وَكُلُّ ذَلِكَ عُقُوْبَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا وَعَذَابٌ لَهُ فِيْهَا، وَأَمَّا الْكَافِرُ فَنَقْمَةٌ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَسُوءُ الْعَذَابِ فِي الْآخِرَةِ، وَلَا يَكُوْنُ ذَلِكَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَالدُّنْبُ مِنَ الشَّهْوَةِ وَهِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِ خَطَاؤٌ وَنِسْيَانٌ، وَأَنْ يَكُوْنُ مُسْتَكْرَهَا وَمَا لَا يُطِيْقُ. وَمَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِ فَعَمْدٌ وَجُحُوْدٌ وَاعْتِدَاءٌ وَحَسَدٌ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ﴾.

❦ ❦ ❦

وَمِنْ حِكْمِهِ

لَا يَصْلُحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ، وَلَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ، وَسَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ يَفْهَمُ، وَيُظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ. وَالْعِلْمُ جُنَّةٌ. وَالصَّدْقُ عِزٌّ. وَالْجَهْلُ ذُلٌّ. وَالْفَهْمُ مَجْدٌ. وَالْجُحُوْدُ نَجْحٌ. وَحُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ لِلْمَوَدَّةِ. وَالْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَايِسُ. وَالْحَزْمُ مِشْكَاةُ الظَّنِّ. وَاللَّهُ وَلِيٌّ مَنْ عَرَفَهُ وَعَدُوٌّ مَنْ

و از سخنان حکیمانه امام صادق (ع)

کسی که عقل ندارد اصلاح نشود، و کسی که نداند اندیشه نکند، و کسی که بفهمد به زودی اصالت یابد. کسی که بردباری پیشه سازد پیروز شود. دانش سپر است. راستی عزت است و جهل ذلت است. فهمیدن بزرگواری است. سخاوت کامیابی است. خوش خلقی دوستی آفرین است. کسی که اوضاع زمانش را بشناسد شبهات بر او هجوم نیاورد. دوراندیشی چراغدان گمان است. خداوند سرپرست کسی است که او را بشناسد، و دشمن کسی است که [برای

تَكَلَّفَهُ. وَ الْعَاقِلُ غَفُورٌ وَ الْجَاهِلُ خَتُورٌ.

شناخت او [خود را به رنج اندازد] و به مقصد نرسد.
خردمند اهل گذشت است و نادان اهل فریب.

اگر خواهان احترامی نرمخوی کن، و اگر خواهان اهانتی درشتی کن. و کسی که سرشتی بزرگوارانه دارد نرم دل است، و کسی که گوهری خشن دارد سخت دل است. هر که کوتاهی کند به پرتگاه هلاکت افتد. و کسی که از سرانجام کاری بترسد از آنچه بی خبر است بازایستد. و هر کس ندانسته به کاری درآید بینی خود را بریده است (خود را به ذلت کشیده). کسی که نداند تفهمد، و کسی که تفهمد سلامت نماید، و هر که سلامت نماید گرامی نگردد، و آن که گرامی نگردد درهم شکسته شود، و کسی که درهم شکسته شود ملامت شود، و آن که چنین باشد سزاوار پشیمانی است. اگر توانی شناخته نشوی همان کن.

بر تو عیبی نیست که مردم ثنایت نگویند، بلکه زمانی که نزد خدا پسندیده بودی باکی بر تو نیست که حتی نزد مردم مذموم باشی. به راستی امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: «زندگی خیری ندارد جز برای یکی از دو نفر: آن که هر روز بر احسان و نیکوکاری خود بیافزاید، آن که با توبه خود را آماده مرگ کند. اگر می توانی [برای کسب روزی] از خانه ات خارج نشوی همان کن. و اگر از خانه ات بیرون شدی لازم است که غیبت نکنی، دروغ نگوئی، و حسد نورزی، ریا ننمایی، ظاهر سازی نکنی، و از چاپلوسی خودداری کنی.

عبادتگاه مسلمان خانه اوست که جان و چشم و زبان و عورتش را در آن حبس می کند، و به راستی کسی که نعمت خداوند را با قلبش بشناسد پیش از

وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرَمَ فَلَنْ. وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهَانَ فَأُخْشِنُ. وَ مَنْ كَرَّمَ أَصْلَهُ لَانَ قَلْبُهُ. وَ مَنْ خَشِنَ عُنْصُرُهُ غَلِظَ كَبِدُهُ. وَ مَنْ فَرَطَ تَوَرَّطَ. وَ مَنْ خَافَ الْعَاقِبَةَ ثَبَّتُ فِيمَا لَا يَعْلَمُ. وَ مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ. وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ، وَ مَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ، وَ مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ، وَ مَنْ لَمْ يُكْرَمْ تُهْضَمْ، وَ مَنْ تَهْضَمْ كَانَ الْوَمَ، وَ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ أُخْرَى أَنْ يَنْدَمَ. إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُعْرِفَ فَاَفْعَلْ.

وَ مَا عَلَيْكَ إِذَا لَمْ يُشْنِ النَّاسُ عَلَيْكَ، وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ مَذْمُومًا عِنْدَ النَّاسِ إِذَا كُنْتَ عِنْدَ اللَّهِ مَحْمُودًا. إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يَقُولُ: «لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: رَجُلٌ يَزِدُّ كُلَّ يَوْمٍ فِيهَا إِحْسَانًا، وَ رَجُلٌ يَتَذَكَّرُ مَنِيَّتَهُ بِالتَّوْبَةِ». إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِكَ فَاَفْعَلْ، وَ إِنْ عَلَيْكَ فِي خُرُوجِكَ أَنْ لَا تَغْتَابَ وَ لَا تَكْذِبَ وَ لَا تَحْسُدَ وَ لَا تُرَائِي وَ لَا تَتَصَنَّعَ وَ لَا تُدَاهِنَ.

صَوْمَعَةَ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ يَحْبِسُ فِيهِ نَفْسَهُ وَ بَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ فَرْجَهُ. إِنْ مَنْ عَرَفَ نِعْمَةَ اللَّهِ بِقَلْبِهِ

اَسْتَوْجِبَ الْمَزِيدَ مِنَ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يُظْهِرَ شُكْرَهَا عَلَى لِسَانِهِ.

آنکه شکر آن را آشکارا بر زبان جاری کند از جانب خداوند سزاوار فرزونی نعمت گردد.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مُسْتَدْرِجٍ بِسِتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَ كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِشَاءِ النَّاسِ عَلَيْهِ. إِنِّي لَا رَجُو النَّجَاةَ لِمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةً: صَاحِبِ سُلْطَانٍ جَائِرٍ، وَ صَاحِبِ هَوًى، وَ الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ. الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ. وَ اللَّهُ مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ وَالَى غَيْرَنَا، وَ مَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ. كُنْ ذَنْبًا وَ لَا تَكُنْ رَأْسًا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ خَافَ كُلَّ لِسَانَةٍ».

سپس امام علیه السلام فرمود: چه بسا کسی که به نعمت خدا مغرور است، و چه بسا کسی که از پرده پوشی خداوند غافلگیر شد، و چه بسیار کسانی که به خاطر تعریف مردم فریب خورند. همانا من برای هر کسی از این امت که حق ما را بشناسد امید نجات حتمی دارم، جز برای سه گروه: همنشین حاکم جور، هوسباز، و فاسق آشکار کننده فسق. دوستی برتر از ترس است. به خدا قسم! خدا را دوست نداشته هر که دوستدار دنیا باشد و غیر ما را به سرپرستی بگیرد، و هر کس که حق ما را شناخت و ما را دوست داشت به تحقیق خداوند را دوست داشته. همواره پیرو باش نه پیشوا! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن که بیم دارد زیانش لگنت دلرد» (هر چیزی را بر زبان جاری نکند).



سخنانی کوتاه از امام صادق علیه السلام

وَرَوَى عَنْهُ علیه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿ ۱ ﴾ قَالَ علیه السلام: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رَضِيَ بِهِ حَكَمًا لِغَيْرِهِ.

(۱). امام صادق - صلوات خداوند بر او باد - فرمود: هر که از جانب خود نسبت به مردم انصاف را رعایت نماید داوریش در حق دیگران پذیرفته شود.



﴿ ۲ ﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرِ وَ أَهْلُهُ أَهْلَ غَدَرٍ، فَالْطَّمَأْنِينَةُ إِلَيَّ كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ.

(۲). چون زمانه، زمانه ستم است و اهل آن اهل خیانت، اعتماد به هر کسی از سر درماندگی است.



﴿ ۳ ﴾ وَ قَالَ علیه السلام: إِذَا أَضِيفَ الْبَلَاءُ إِلَى الْبَلَاءِ كَانَ مِنَ الْبَلَاءِ عَاقِبَةٌ.

(۳). چون بلا بر بلا فرود آید دوران عاقبت نیز فرا رسد.



﴿ ۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ صِحَّةَ مَا عِنْدَ أَخِيكَ فَأَغْضِبْهُ فَإِنْ ثَبَتَ لَكَ عَلَى الْمَوَدَّةِ فَهُوَ أَخُوكَ وَإِلَّا فَلَا.

۴. اگر خواهی اندازه صداقت دوست خود را در دوستی بدانی او را به خشم آور، اگر بر دوستی تو پابدار ماند، برادر واقعی توست وگرنه برادر تو نیست.

﴿ ۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَعْتَدْ بِمَوَدَّةِ أَحَدٍ حَتَّى تُغَضِبَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

۵. به دوستی کسی اعتماد مکن؛ مگر پس از آنکه سه بار به خشمش آوری [و از خشمش در امان بمانی].

﴿ ۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَيَقِّنْ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّمَةِ، فَإِنَّ صَرْعَةَ الْإِسْتِزْمَالِ لَا تُسْتَقَالُ.

۶. به برادر خود اطمینان کامل مکن؛ زیرا زمین خوردن از خودباختگی (اعتماد ساده لوحانه) جبران ناپذیر است.

﴿ ۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِسْلَامُ دَرَجَةٌ، وَالْإِيمَانُ عَلَى الْإِسْلَامِ دَرَجَةٌ، وَالْيَقِينُ عَلَى الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ، وَمَا أُوتِيَ النَّاسُ أَقَلُّ مِنَ الْيَقِينِ.

۷. اسلام مرتبه‌ای دارد، و ایمان یک درجه برتر از اسلام است، و یقین یک درجه برتر از ایمان است، و آنچه مردم به آن رسند کمتر از یقین است.

﴿ ۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ.

۸. جدا کردن کوه‌ها آسان‌تر از جدا کردن قلب از عقیده‌اش می‌باشد.

﴿ ۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ وَالْيَقِينُ خَطَرَاتٌ.

۹. جایگاه ایمان در قلب است، و یقین الهاماتی است.

﴿ ۱۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْغَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةُ الْقَلْبِ وَالبَدَنِ.

۱۰. دلبستگی به دنیا موجب غم و اندوه شود، و دل‌بریدن از دنیا آسودگی روح و جسم به ارمغان آورد.

﴿ ۱۱ ﴾ وَقَالَ (ع): مِنَ الْعَيْشِ دَارُ يُكْرَى وَ (۱۱). راحتی زندگی داشتن خانه‌ای هر چند خُبزِ یُشْرَى. اجارهای، و خریدن نقمه‌ای نان است.

﴿ ۱۲ ﴾ وَقَالَ (ع): لِرَجُلَيْنِ تَخَاصُّمَا بِحَضْرَتَيْهِ: (۱۲). آن حضرت (ع) به دو مرد که در محضر او دعوا می‌کردند فرمود: هر که پیروزی را با ستم به جنگ آورد [در واقع] پیروز نشده، و کسی با مردم بد رفتاری کند، چون دیگران با او بد رفتاری کنند نباید آن را بد بشمارد.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ (ع): التَّوَاصُلُ بَيْنَ الْإِخْوَانِ فِي الْحَضَرِ التَّرَاوُرِّ، وَ التَّوَاصُلُ فِي السَّفَرِ الْمُكَاتَبَةُ. (۱۳). سبب پیوند بین برادران در وطن؛ دیدار یکدیگر، و هنگام سفر؛ نامه نگاری است.

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ (ع): لَا يَصْلُحُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا (۱۴). مؤمن جز با سه خصلت نیکو نگردد: فهم عمیق دین، نیکو اندازه نگه داشتن در امر معاش، و شکیانی در ناملازمات. عَلَى ثَلَاثٍ خِصَالٍ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَ الْحُسْنُ فِي التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ (ع): الْمُؤْمِنُ لَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ، (۱۵). عورت (شهوت) مؤمن بر او مسلط نگردد، و لَا يَفْضَحُهُ بَطْنُهُ. شکش رسوایش نسازد.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ (ع): صُحْبَةُ عَشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ. (۱۶). رفاقت بیست ساله در حکم خویشاوندی است.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ (ع): لَا تَصْلُحُ الصَّيِّعَةُ إِلَّا عِنْدَ (۱۷). نیکوکاری سزاوار نیست مگر در مورد ذی حَسَبٍ أَوْ دِينَ، وَمَا أَقَلَّ مَنْ يَشْكُرُ الْمَعْرُوفَ. خانواده‌دار و دیندار، و چه اندک است کسی که شکر احسان کند!

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ
يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَزَّ، أَوْ جَاهِلٌ
فَيَتَعَلَّمُ، فَأَمَّا صَاحِبُ سَوَاطِيفٍ وَ سَيْفٍ فَلَا.

(۱۸). فقط مؤمن «امر به معروف» و «نهی از منکر»
شود که از آن پند گیرد، یا نادان که از آن بیاموزد، ولی
آن که نازیانه و شمشیر به دست دارد نه.

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ
يُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ:
عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ، عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى، عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ، عَادِلٌ
فِيمَا يَنْهَى، رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ، رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى.

(۱۹). تنها کسی صلاحیت «امر به معروف» و «نهی
از منکر» دارد که سه خصلت را دارا باشد: به آن چه
امر می‌کند؛ و از آنچه نهی می‌کند آگاه باشد، در آنچه
امر و نهی می‌کند؛ عادل باشد، بر آنچه امر یا نهی
می‌کند؛ ملایم باشد.

﴿ ۲۰ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ
جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ مِنْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرَاقِ
الصَّبْرَ عَلَيْهَا.

(۲۰). هر که بر سلطان جائز اعتراض کند و از او
بلائی پیدا اجری ندارد و صبر بر آن روزی‌اش نگردد.

﴿ ۲۱ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَ عَلَى قَوْمٍ
بِالْمَوَاهِبِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ، فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ وَيَالًا،
وَ ابْتَلَى قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ فَصَبَرُوا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ
نِعْمَةً.

(۲۱). به راستی خداوند بر مردمی نعمت‌هایی
ارزانی داشت، چون شکرگزارش نبودند، پس همه
نعمت‌هایشان تبدیل به بلا شد. و مردمی را به
مشکلات مبتلا کرد، چون صبر پیشه کردند، همان
مشکلات برایشان تبدیل به نعمت شد.

﴿ ۲۲ ﴾ وَقَالَ ﷻ: صَلَاحُ حَالِ التَّعَايُشِ وَ
التَّعَاشِرِ مِلْءُ مِكْيَالٍ، ثَلَاثُهُ فِطْنَةٌ وَ ثَلَاثُهُ تَغَافُلٌ.

(۲۲). اصلاح زندگی و معاشرت به پیمانه‌ای پر
می‌ماند که دو سوم آن زیرکی؛ و یک سوم آن
نادیده‌نگاری [خطاهای دیگران] است.

﴿ ۲۳ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَا أَقْبَحَ الْإِنْتِقَامَ بِأَهْلِ
الْأَقْدَارِ.

(۲۳). چه زشت است انتقام‌جویی از بینوایان!

﴿۲۴﴾ وَقِيلَ لَهُ: مَا الْمُرُوءَةُ؟ فَقَالَ: لَا يَرَاكَ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاكَ، وَلَا يَفْقِدُكَ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكَ.

(۲۴). از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: جوانمردی چیست؟ فرمود: این که خدا تو را در جایی که نهی فرموده نبیند، و آنجا که سفارش کرده گم نکند.

﴿۲۵﴾ وَقَالَ: أَشْكُرُ مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ، وَأَنْعِمُ عَلَى مَنْ شَكَرَكَ، فَإِنَّهُ لَا إِزَالَهَ لِلنَّعْمِ إِذَا شُكِرَتْ، وَلَا إِقَامَهَ لَهَا إِذَا كُفِرَتْ، وَالشُّكْرُ زِيَادَةٌ فِي النَّعْمِ، وَأَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ.

(۲۵). شکرگزار کسی باش که نعمت داده، و بر کسی که شکر گفت نعمت بخش، که همانا نعمت‌ها با شکرگزاری از بین نرود، و چون ناسپاسی شود پایدار نماند، و سپاسگزاری؛ مایه افزونی نعمت، و ایمنی از فقر است.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ: قَوْتُ الْحَاجَةِ خَيْرٌ مِنْ طَلِبِهَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا، وَأَشَدُّ مِنَ الْمُصِيبَةِ سُوءِ الْخُلُقِ مِنْهَا.

(۲۶). از دست دادن حاجت، خوش‌تر از تقاضای آن نااهل است، و دشوارتر از گرفتاری؛ بدخلقی (بی‌تالی) ناشی از آن است.

﴿۲۷﴾ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ أَنْ يُعَلِّمَهُ مَا يَنَالُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَا يَطْوُلَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: لَا تَكْذِبُ.

(۲۷). مردی از آن حضرت خواست که سخنی به او تعلیم دهد که خیر دنیا و آخرت در آن باشد و کوتاه نیز باشد، امام علیه السلام فرمود: دروغ مگو.

﴿۲۸﴾ وَقِيلَ لَهُ: مَا الْبَلَاغَةُ؟ فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ شَيْئًا قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَ الْبَلِیْغَ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ.

(۲۸). پرسیدند: بلاغت [در کلام] چیست؟ فرمود: هر که به چیزی معرفت یافت سخنش کوتاه شود، و به آن «بلوغ» گویند زیرا با کمترین تلاش به خواسته‌اش می‌رسد.

﴿۲۹﴾ وَقَالَ: الدِّينُ غَمٌّ بِاللَّيْلِ وَذَلٌّ بِالنَّهَارِ.

(۲۹). بدهکاری؛ اندوه شب و خواری روز است.

﴿۳۰﴾ وَقَالَ ﷻ: إِذَا صَلَّحَ أَمْرُ دُنْيَاكَ فَاتَّهِمُ دِينَكَ. ﴿۳۰﴾ چون کار دنیایت اصلاح شد به [صحت] دین خود بدگمان شو.

﴿۳۱﴾ وَقَالَ ﷻ: بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرِكْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَعِفُّوا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ. ﴿۳۱﴾ به پدران خود نیکی کنید تا فرزندانان به شما نیکی کنند، و خود را از دامن زنان مردم پاک نگه دارید تا زنانان پاکدامن باشند.

﴿۳۲﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ اتَّخَذَ خَائِنًا عَلَى أَمَانَةٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ. ﴿۳۲﴾ هر کس خیانتکاری را امین پندارد (به او امانت دهد) خداوند ضمانتی بر [حفظ] امانتش ندارد.

﴿۳۳﴾ وَقَالَ ﷻ: الْحُمْرَانُ بَيْنَ أَعْيُنَ: يَا حُمْرَانُ! انْظُرْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَفْنَعُ لَكَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ، وَآخَرَى أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزَّيَادَةَ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ. ﴿۳۳﴾ آن حضرت ﷻ به حُمران بن اُعیین فرمود: ای حُمران! به کسی بنگر که در قدرت زیر دست توست، و به بالا دست خود منگر، زیرا این رفتار تو را به قسمت الهی قانع تر، و به فوزی نعمت خداوند عزوجل سزوارتر می گرداند.

و بدان که عمل پیوسته اندک همراه با یقین، در پیشگاه خدا بهتر از کردار بسیار بی یقین است. و بدان که هیچ پارسائی سودمندتر از دوری از حرام، و خودداری از آزار به مؤمنان و غیبت آنان نیست. و هیچ خوشی گوارتر از حسن خلق، و هیچ ثروتی پرسودتر از قناعت به روزی اندک کافی، و هیچ جهلی زیان بخش تر از خودپسندی نیست.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا وَرَعَ أَنْفَعُ مِنْ تَجَنُّبِ مُحَارِمِ اللَّهِ، وَ الْكَفِّ عَنِ أَذَى الْمُؤْمِنِينَ وَ اغْتِيَابِهِمْ، وَ لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ لَا مَالَ أَنْفَعُ مِنَ الْقَنَاعَةِ بِالسَّيْرِ الْمُجْزِي، وَ لَا جَهْلَ أَضَرُّ مِنَ الْعُجْبِ.

﴿۳۴﴾ وَقَالَ ﷻ: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ ضَعْفٌ، وَمِنْهُ قُوَّةٌ، وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ. ﴿۳۴﴾ حیاء دو گونه است: یکی از روی ناتوانی، و دیگری از روی قدرت و اسلام و ایمان است.

﴿۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: تَرَكُ الْحَقُّوقَ مَذَلَّةٌ، وَإِنَّ الرَّجُلَ يَخْتَاجُ إِلَى أَنْ يَتَعَرَّضَ فِيهَا لِلْكَذِبِ. (۳۵). ترک حقوق [دیگران] خواری آورد، و همانا مرتکب آن در [تسوچیهش] وادار به دروغگوئی می شود.

﴿۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا سَلَّمَ الرَّجُلُ مِنَ الْجَمَاعَةِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ، وَإِذَا رَدَّ وَاحِدٌ مِنَ الْقَوْمِ أَجْزَأَ عَنْهُمْ. (۳۶). هر گاه یکی از میان جمع سلام کند، یا جواب سلام را بدهد از دیگران کفایت می کند.

﴿۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ. (۳۷). سلام کردن مستحب و جوابش واجب است.

﴿۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ بَدَأَ بِكَلَامٍ قَبْلَ سَلَامٍ فَلَا تُحْيَوُهُ. (۳۸). کسی که پیش از سلام کردن آغاز سخن کند جوابش نگویند.

مرکز تحقیقات و نشر معارف اسلامی

﴿۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ تَمَامَ التَّحِيَّةِ لِلْمُقِيمِ الْمُصَافِحَةُ، وَتَمَامُ التَّسْلِيمِ عَلَى الْمُسَافِرِ الْمُعَانِقَةُ. (۳۹). کمال تحیت نسبت به حاضر «مصافحه» (دست دادن)، و کمال سلام نسبت به مسافر «معانقه» (دست انداختن در گردن) است.

﴿۴۰﴾ وَقَالَ ﷺ: تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ. (۴۰). [هنگام ملاقات یکدیگر] با هم دست دهید، که «مصافحه» کینه را می زداید.

﴿۴۱﴾ وَقَالَ ﷺ: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَإِنْ قُلَّ، وَدَعْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ. (۴۱). تقوی الهی را رعایت کن هر چند اندک باشد، و میان خود و او پردهای باقی بگذار هر چند نازک باشد.

﴿۴۲﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا بَرَسَ وَهَنَگَامَ تَمَایِلَ بَهِ شَهِوتَ، خُودداری کند،

غَضِبَ وَإِذَا رَغِبَ وَإِذَا رَهَبَ وَإِذَا اسْتَهَى، خداوند آتش را بر بدنش حرام کند.
حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.

﴿۴۳﴾ وَقَالَ ﷻ: الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيفَةٌ، إِذَا عَافَيْتَ نِعْمَتِي پنهان است، که وقتی باشد فراموش شود، و چون برود به یاد آید.
وُجِدَتْ نُسِيْتُ وَإِذَا عُدِمَتْ ذُكِرَتْ.

﴿۴۴﴾ وَقَالَ ﷻ: اللَّهُ فِي السَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّفَضُّلُ، وَفِي الضَّرَّاءِ نِعْمَةٌ التَّطَهُّرُ. (۴۴). تفضل و بخشش نعمت خدا در روز رفاه و آسایش است، و اجتناب از گناهان نعمت روزگار تنگدستی و مشکلات است.

﴿۴۵﴾ وَقَالَ ﷻ: كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَلَى عَبْدِهِ فِي غَيْرِ أَمَلِهِ، وَكَمْ مِنْ مُؤَمِّلٍ أَمَلًا الْخِيَارُ فِي غَيْرِهِ، وَكَمْ مِنْ سَاعٍ إِلَى حَتْمِهِ وَهُوَ مُبْطِئٌ عَنْ حَظِّهِ. (۴۵). چه بسیار نعمت الهی که بنده انتظارش را ندارد، و چه بسا آرزومندی که خیرش در غیر آرزوش نهفته است، و چه بسیار کسانی که به سوی مرگ خود می‌شتابند؛ و از رسیدن به نصیب خود کاملند.

﴿۴۶﴾ وَقَالَ ﷻ: قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يُعِدَّ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْرًا، وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ شُكْرًا، وَ لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْرًا. إِصْبِرْ نَفْسَكَ عِنْدَ كُلِّ بَأْسٍ وَ رِزْقٍ فِي وَلَدٍ، أَوْ فِي مَالٍ، فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا يَقْبِضُ عَارِيتَهُ وَ هِبَتَهُ لِيَكُلُّوا شُكْرَكَ وَ صَبْرَكَ. (۴۶). هر که برای هر بلا؛ صبری، و برای هر نعمت؛ شکری، و برای هر سختی؛ آسایشی آماده نسازد، درمانده خواهد شد. هنگام گرفتاری و دیدن داغ فرزندی؛ یا از دست دادن مال صبر پیشه کن، به راستی که خدا عاریت و بخشش خود را باز می‌ستاند، تا شکر و صبر تو را بپازماید.

﴿۴۷﴾ وَقَالَ ﷻ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ. قِيلَ: فَمَا حَدُّ الْيَقِينِ؟ قَالَ ﷻ: أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا. (۴۷). هر چیزی حد و اندازه‌ای دارد، پرسیدند: حد؟ یقین چیست؟ فرمود: اینکه از چیزی جز خدا ترسی.

(۴۸). بر مؤمن سزاوار است که هشت خصلت را نارا باشد: در گرفتاری‌های تکان دهنده با وقار باشد، و در بلا و گرفتاری صبور و شکیا باشد، و به وقت رفاه و آسایش شکرگزار باشد، و به آنچه خدا روزی‌اش کند قانع باشد، و به دشمنانش ستم نکند، خود را بر دوستانش تحمیل نکند، بدنش از او در رنج و زحمت باشد، مردم از او در آسایش باشند.

(۴۹). به راستی علم، دوست مؤمن است، و بردباری و زیرش، و صبر امیر لشکرش، و نرم‌خویی برادرش، و ملارا نمودن؛ پدرش می‌باشد.

(۵۰). ابو عیبه به آن حضرت (ع) عرض کرد: از درگاه خدا بخواهید تا روزی مرا به دست بندگان سپارد، امام (ع) فرمود: خواسته خداوند جز این نیست که روزی بندگان به دست یکدیگر باشد، ولی از خدا بخواه که روزی‌ات را در دست بهترین بندگان قرار دهد، که این از سعادت است، نه به دست بدترین بندگان، که این از بدبختی است.

(۵۱). عمل کننده بدون بصیرت، به رهروی ماند که در بیراهه قدم نهد، که شتاب نکند جز آنکه دور شود.

(۵۲). درباره تفسیر این کلام خدا: «از خدا آن چنان که شایسته اوست پروا پشه کنید» (۱۰۲) فرمود:

﴿ ٤٨ ﴾ وَقَالَ ﷺ: يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقُورٌ عِنْدَ الْفَرَاهِزِ، صَبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، شَكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَمَّلُ الْأَصْدِقَاءَ، بَدْنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.

﴿ ٤٩ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ، وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرَّفْقَ أَخُوهُ، وَاللِّينَ وَالِدُهُ.

﴿ ٥٠ ﴾ وَقَالَ أَبُو عِيْنَةَ: ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ لَا يَجْعَلَ رِزْقِي عَلَى أَيْدِي الْعِبَادِ، فَقَالَ ﷺ: أَيْبَى اللَّهُ عَلَيْكَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ أَزْزَاقَ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَلَكِنْ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَكَ عَلَى أَيْدِي خِيَارِ خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ مِنَ السَّعَادَةِ، وَلَا يَجْعَلُهُ عَلَى أَيْدِي شِرَارِ خَلْقِهِ، فَإِنَّهُ مِنَ الشَّقَاوَةِ.

﴿ ٥١ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ، فَلَا تَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا.

﴿ ٥٢ ﴾ وَقَالَ ﷺ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾، قَالَ: يُطَاعُ فَلَا يُعْصَى، وَ يُذَكَّرُ فَلَا يُنْسَى، وَ يُشْكَرُ فَلَا يُكْفَرُ.

یعنی اطاعت شود و نافرمانی نشود، یاد شود و فراموش نگردد، شکر گردد و کفران نشود.

﴿۵۳﴾ وَ قَالَ ﷻ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَ اللَّهَ، وَ مَنْ خَافَ اللَّهَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنِ الدُّنْيَا.

۵۳. آنکه خدا را شناخت از مقام او پروا کند، و هر که از خدا هراسان باشد سخاوتمندانه دنیا را ترک گوید.

﴿۵۴﴾ وَ قَالَ ﷻ: الْخَائِفُ مَنْ لَمْ تَدْعَ لَهُ الرَّهْبَةَ لِسَانًا يَنْطِقُ بِهِ.

۵۴. بیمناک [واقعی از خدا] کسی است که ترس زبان گویائی برایش باقی نگذارد.

﴿۵۵﴾ وَ قِيلَ لَهُ ﷻ: قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ: نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ، فَقَالَ ﷻ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ كَذِبُوا لَيْسَ يَرْجُونَ إِنْ مِنْ رَجَا شَيْئاً طَلَبَهُ، وَ مَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.

۵۵. به آن حضرت ﷻ عرض شد: گروهی مرتکب گناهان می شوند و با این حال می گویند: [به رحمت خدا] امیدواریم، و پیوسته چنینند تا مرگ به سراغشان آید. امام ﷻ فرمود: اینان کسانی هستند که ترجیح می دهند عمرشان را در آرزوها به سر ببرند، دروغ می گویند و چنین امیدی ندارند! هر کس به چیزی امیدوار باشد آن را طلب کند، و از هر چه بترسد از آن بگریزد.

﴿۵۶﴾ وَ قَالَ ﷻ: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا عَالِمًا فِيهَا فَقِيهًا حَلِيمًا مُدَارِيًا صَبُورًا صَدُوقًا وَفِيًّا، إِنَّ اللَّهَ خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ ﷺ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ وَ لِيَسْأَلْهُ إِنَّا هَا، قِيلَ لَهُ: وَ مَا هِيَ؟ قَالَ ﷻ: الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَةُ وَ الصَّبْرُ وَ

۵۶. به راستی ما عاقل، عالم، فهیم، دین شناس، بردبار، نرمخو، شکیبا، راستگو، و باوفا را دوست داریم. همانا خداوند پیامبران را به مکارم اخلاق اختصاص داده، بنا بر این هر که از مکارم اخلاق برخوردار است، خدا را بر آن [نعمت] سپاس گوید، و هر که فاقد آن است با تضرع و گریه به درگاه خدا آن را بخواهد. پرسیدند: حقیقت مکارم اخلاق چیست؟ فرمود: پارسائی، و قناعت، و صبر، شکر، و بردباری، و حیاء، و سخاوت، و شجاعت، و غیرت،

الشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَ
الْغَيْرَةُ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَالْبِرُّ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَ
الْيَقِينُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالْمُرُوءَةُ.

و راستگوئی، و نیکوکاری، و ادای امانت، و یقین، و
خوش رفتاری و جوانمردی.

﴿ ۵۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ
يُحِبَّ فِي اللَّهِ، وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَتُعْطِيَ فِي اللَّهِ، وَ
تَمْنَعَ فِي اللَّهِ.

۵۷. لز محکم ترین دستگیره های ایمان این است که
در راه خدا دوستی کنی و خشم بگیری، ببخشی و
دریغ نمایی.

﴿ ۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَتَّبِعُ الرَّجُلُ بَعْدَ
مَوْتِهِ إِلَّا ثَلَاثَ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ
فِي حَيَاتِهِ، فَهِيَ تَجْرِي لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، وَسُنَّةٌ
هُدًى يُعْمَلُ بِهَا، وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ.

۵۸. پس از مرگ هیچ عملی جز سه خصلت در
پی آدمی نیاید: صدقه ای که خدا در حال حیات
برایش جاری ساخته، و آن صدقه نیز پس از مرگ
[تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت، و سنت
هدایت کننده ای که دیگران به آن عمل کنند، و فرزند
شایسته ای که برایش دعا کند.

﴿ ۵۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ الْكَذِبَةَ لَتَنْقُضَ
الْوُضُوءَ إِذَا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ لِلصَّلَاةِ، وَتُقْطِرُ
الصَّيَّامَ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّا نَكْذِبُ، فَقَالَ ﷺ: لَيْسَ هُوَ
بِاللَّغْوِ وَلَكِنَّهُ الْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَ
عَلَى الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنْ
الصَّيَّامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ، وَلَا مِنَ الشَّرَابِ
وَحَدُّهُ، إِنَّ مَرْيَمَ ؑ قَالَتْ: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ
صَوْمًا﴾ أَيِ صَمْتًا، فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَغُضُّوا
أَبْصَارَكُمْ، وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَازَعُوا، فَإِنَّ

۵۹. به تحقیق دروغ گفتن، وضوی شخص
نمازگزار را می شکند و روزه را باطل می سازد
گفته شد: ما دروغ می گوئیم! فرمود: دروغ بیهوده
را نمی گویم، بلکه دروغ بستن بر خدا و پیامبر و
امامان «دروغ خدا بر آنان باد» است. سپس فرمود:
روزه داری تنها به امساک از خوردن و نوشیدن
نیست، به راستی حضرت مریم (ع) گفت: «من
برای خدای رحمان روزه ای نذر کرده ام» (بریم: ۳۶) یعنی:
روزه سکوت، پس زبان خود را نگه دارید، و
دیدگان خود را فرو اندازید، بر هم حسد مورزید
و با هم ستیز مکنید، زیرا حسد ایمان را می خورد
همچنان که آتش هیزم را.

الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

﴿ ۶۰ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ أَعْلَمَ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ اهْتَزَّ لَهُ عَرْشُهُ. ﴿ ۶۰ ﴾ هر که خود را در چیزی که نمی داند از خدا عالم تر بداند عرش الهی به لرزه درآید.

﴿ ۶۱ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ أَنَّ الذَّنْبَ خَيْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ مُؤْمِنًا بِذَنْبٍ أَبَدًا. ﴿ ۶۱ ﴾ همانا خدا آگاه است که گناه برای مؤمن بهتر از خودپسندی است، و اگر چنین نبود هرگز مؤمنی را به گناه مبتلا نمی ساخت.

﴿ ۶۲ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ مَاءَ خُلُقِهِ عَذَّبَ نَفْسَهُ. ﴿ ۶۲ ﴾ هر کس بداخلاق شود خود را شکنجه دهد.

﴿ ۶۳ ﴾ وَقَالَ ﷻ: الْمَعْرُوفُ كَاسْمِهِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْمَعْرُوفِ إِلَّا ثَوَابُهُ. وَ الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ إِلَى عَبْدِهِ، وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَصْنَعَ الْمَعْرُوفَ إِلَى النَّاسِ بِصَنْعَتِهِ، وَلَا كُلُّ مَنْ رَغِبَ فِيهِ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَلَا كُلُّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيْهِ يُؤْذَنُ لَهُ فِيهِ، فَإِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْعَبْدِ جَمَعَ لَهُ الرِّغْبَةَ فِي الْمَعْرُوفِ وَالْقُدْرَةَ وَالْإِذْنَ، فَهَذَا كَمَتِ السَّعَادَةُ وَالْكَرَامَةُ لِلطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبُ إِلَيْهِ. ﴿ ۶۳ ﴾ نیکی چون نام خود [نیکو] است، و چیزی جز پاداش احسان برتر از احسان نیست، و نیکی هدیه ای است از جانب خدا به بنده. این چنین نیست که هر کس بخواهد به مردم احسان کند بتواند، و نه هر که راغب به احسان شد به انجام آن قادر شود، و نه هر توانائی از جانب خدا توفیق یابد، پس چون خداوند بر بندهای منت نهد، میل به احسان و قدرت و توفیق بر انجام آن را برایش فراهم سازد، در این زمان سعادت و کرامت، برای طالب (خواهنده) و مطلوب (نیکوکار) به کمال رسد.

﴿ ۶۴ ﴾ وَقَالَ ﷻ: لَمْ يُسْتَرَدْ فِي مَحَبٍّ بِمِثْلِ الشُّكْرِ، وَلَمْ يُسْتَقْصَ مِنْ مَكْرُوهٍ بِمِثْلِ الصَّبْرِ. ﴿ ۶۴ ﴾ بر نعمت مورد علاقه چیزی مانند سپاس‌گزاری نیافزاید، و از مصیبت و درد چیزی همچون صبر و پایداری نکاهد.

﴿ ۶۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَشَدَّ (۶۵). شیطان لشکریایی قوی‌تر از زنان و خشم
مِنَ النِّسَاءِ وَالْغَضَبِ. ندارد.

﴿ ۶۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَ (۶۶). دنیا؛ زندان مؤمن است، و صبر و پایداری
الصَّبْرُ حِصْنُهُ، وَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ الدُّنْيَا جَنَّةُ
الْكَافِرِ، وَ الْقَبْرُ سِجْنُهُ، وَ النَّارُ مَأْوَاهُ.

﴿ ۶۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ يَقِينًا لَا (۶۷). خدا یقین بی‌شکی نیافریده که شبیه‌تر از شک
شَكٌّ فِيهِ أَشْبَهَ بِشَكِّ لَا يَقِينٍ فِيهِ مِنَ الْمَوْتِ. بی‌یقین همچون مرگ باشد (همه در مرگ یقین دارند
ولی چنان وانمود می‌کنند گویا در آن شک دارند).

﴿ ۶۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ يَتَّقِدُ (۶۸). هرگاه بنده‌ای را دیدید که در پی گناه مردم
الذُّنُوبَ مِنَ النَّاسِ نَاسِيًا لِلنَّبِيِّ، فَاغْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ
مُكْرِيه. [شیطان را] خورده است.

﴿ ۶۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِثْلُ (۶۹). خورنده شکرگزار پاداشی همچون روزه‌دار
أَجْرِ الصَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ، وَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ
مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَبَلِّ الصَّابِرِ. اجر طلب دارد و تندرست سپاسگزار پاداشی
همچون ثواب گرفتار صابر دارد.

﴿ ۷۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَنْبَغِي لِمَنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا (۷۰). سزاوار نیست کسی که علم ندارد سعادت‌مند
أَنْ يُعَدَّ سَعِيدًا، وَ لَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ وَدُودًا أَنْ يُعَدَّ
حَمِيدًا، وَ لَا لِمَنْ لَمْ يَكُنْ صَبُورًا أَنْ يُعَدَّ كَامِلًا، وَ
لَا لِمَنْ لَا يَتَّقِي مَلَامَةَ الْعُلَمَاءِ وَ دَمَهُمْ أَنْ يُرَجَى لَهُ
خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ
حق‌شناس باشد تا مستحق فزونی گردد.

صَدُوقًا لِّیُؤْمِنَ عَلٰی حَدِیثِهِ، وَ شُكُورًا لِّیَسْتَوْجِبَ
الرِّیَادَةَ.

﴿۷۱﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْتِيَ الْحَائِنَ
وَقَدْ جَرَّبْتَهُ، وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهِمَ مَنْ ائْتَمَنْتَ.
۷۱- سزاوار نیست که خائنی که خیانتش را تجربه
کرده‌ای امین بشماری، و نه کسی را که امین
شمرده‌ای متهم سازی.

﴿۷۲﴾ وَقِيلَ لَهُ: مَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ؟
فَقَالَ ﷺ: أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلَّهِ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ.
قُلْتُ: فَمَنْ أَبْغَضَ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ ﷺ: مَنْ
يَتَّهِمُ اللَّهَ، قُلْتُ: أَحَدٌ يَتَّهِمُ اللَّهَ؟ قَالَ ﷺ: نَعَمْ، مَنْ
اسْتَخَارَ اللَّهَ فَجَاءَتْهُ الْخَيْرَةُ بِمَا يَكْرَهُ فَيَسْخَطُ،
فَذَلِكَ يَتَّهِمُ اللَّهَ. قُلْتُ: وَمَنْ؟ قَالَ: يَشْكُو اللَّهَ؟
قُلْتُ: وَ أَحَدٌ يَشْكُوهُ؟ قَالَ ﷺ: نَعَمْ، مَنْ إِذَا ابْتَلِيَ
شَكَا بِأَكْثَرِ مَا أَصَابَهُ، قُلْتُ: وَمَنْ؟ قَالَ ﷺ: إِذَا
أُعْطِيَ لَمْ يَشْكُرْ، وَإِذَا ابْتَلِيَ لَمْ يَصْبِر. قُلْتُ: فَمَنْ
أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ ﷺ: مَنْ إِذَا أُعْطِيَ
شَكَرَ، وَإِذَا ابْتَلِيَ صَبَرَ.

۷۲. از امام علیه السلام پرسیدند: چه کسی گرامی‌ترین
افراد نزد خداست؟ فرمود: آن که بیش از همه ذکر
خدا گوید و به طاعت خداوند عمل کند. [راوی
گوید:] گفتم: چه کسی مبغوض‌ترین افراد نزد
خداست؟ فرمود: آن که خدا را متهم می‌سازد! گفتم:
آیا کسی هست که خدا را متهم سازد؟ فرمود: آری؛
کسی که با استخاره از خدا طلب خیر کند و چون
خیرش (که با استخاره آمده) مورد پسندش نبود
عصبانی گردد، این همان متهم کردن خداست. گفتم:
دیگر چه کسی است؟ فرمود: آن که از خدا شکوه
کند، گفتم: آیا کسی هست که از خدا شکوه کند؟
فرمود: آری؛ آن که هنگام گرفتاری بیش از مصیبتی که
بر او وارد شده شکوه کند، گفتم: دیگر چه کسی
است؟ فرمود: کسی که چون عطا شود سپاسگزاری
نکند، و چون گرفتار شود صبر پیشه نسازد، گفتم: پس
چه کسی نزد خدا گرامی‌تر از همه است؟ فرمود: آن
که چون عطا شود شکرگزاری کند، و چون گرفتار
شود صبر کند.

﴿۷۳﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ لِمَلُولٍ صَدِيقٌ، وَلَا
۷۳. زودرنج دوستی نیابد و حسود توانگری
نباشد. دقت بسیار در حکمت، عقل را بارور سازد.

لِحُسُودِ غَنَى، وَكَثْرَةِ النَّظَرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْقَحُ
الْعَقْلَ.

﴿۷۴﴾ وَقَالَ علیه السلام: كَفَى بِخَشْيَةِ اللَّهِ عِلْمًا، وَ
﴿۷۴﴾. خشیت از خدا علمی کافی است، و مغرور
شدن به لطف خدا جهلی کافی است.

﴿۷۵﴾ وَقَالَ علیه السلام: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ
﴿۷۵﴾. برترین عبادت خداشناسی، و فروتنی در
پیشگاه اوست.

﴿۷۶﴾ وَقَالَ علیه السلام: عَالِمٌ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ
﴿۷۶﴾. یک عالم از هزار عابد، هزار زاهد، و هزار
تلاشگر در عبادت خدا، برتر است.

﴿۷۷﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً، وَ
﴿۷۷﴾. هر چیز زکاتی دارد و زکات علم، آن است
که به اهلس بیاموزی.

﴿۷۸﴾ وَقَالَ علیه السلام: الْقُضَاةُ أَرْبَعَةٌ: ثَلَاثَةٌ فِي
النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ: رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرِ وَهُوَ
﴿۷۸﴾. قاضیان چهار دسته اند، سه دسته در
دوزخند، و یک دسته اهل بهشت است: آن که
آگاهانه به ظلم قضاوت کند، او در آتش است.
آن که ناآگاهانه به ظلم حکم کند، او نیز در
آتش است. آن که ناآگاهانه به حق قضاوت
کند، او نیز در آتش است. آن که آگاهانه به حق
حکم کند او اهل بهشت است.

﴿۷۹﴾ وَسُئِلَ عَنْ صِفَةِ الْعَدْلِ مِنَ الرَّجُلِ؟
﴿۷۹﴾. از حضرت پرسیدند مرد عادل چه کسی
است؟ امام علیه السلام فرمود: چون دیده اش را از نامحرمان
فَقَالَ علیه السلام: إِذَا غَضَّ طَرَفَهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَ

فرو اندازد و زیانش را از گناهان ببندد، و دست از
ستکاری بردارد، عادل است.

لِسَانَهُ عَنِ الْمَائِمِ، وَ كَفَّهُ عَنِ الْمَظَالِمِ.

۸۰. عمل به تکلیفی که خداوند بر بندگان خود
مخفی داشته از ایشان ساقط است، تا زمانی که آن را
برایشان بشناساند.

﴿ ۸۰ ﴾ وَقَالَ ﷻ: كُلُّ مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ
الْعِبَادِ فَمَوْضُوعٌ عَنْهُمْ حَتَّى يُعَرِّفَهُمُوهُ.

۸۱. آن حضرت علیه السلام به «داود رقی» فرمود: اینکه
دست خود را تا آرنج در دهان ازدها قرار دهی، برای
تو بهتر از درخواست از تازه به دوران رسیده است.

﴿ ۸۱ ﴾ وَقَالَ ﷻ: لِدَاوُدَ الرَّقِيِّ: تُدْخِلُ يَدَكَ
فِي فَمِ التَّنِينِ إِلَى السِّمْرِقِ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلَبِ
الْحَوَائِجِ إِلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَكَانَ.

۸۲. برآورده شدن حاجات به دست خدا است، و
لوازم آن - پس از خدا - بندگانند که به دست آنان
جاری می گردد. پس هر حاجتی که خدا از شما
برآورده نمود همراه با تشکر از او بپذیرید، و هر کدام
که برآورده نکرد، همراه با خشود و تسلیم و صبر
آن را قبول کنید، چه بسا خیر شما در برآورده نشدن
حاجتان باشد، زیرا خدا عالم به صلاح کار شماست
و شما صلاح خود را نمی دانید.

﴿ ۸۲ ﴾ وَقَالَ ﷻ: قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ وَ
أَسْبَابُهَا. بَعْدَ اللَّهِ. الْعِبَادُ تَجْرِي عَلَى أَيْدِيهِمْ، فَمَا
قَضَى اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ فَأَقْبِلُوا مِنَ اللَّهِ بِالشُّكْرِ، وَمَا
رَوَى عَنْكُمْ مِنْهَا فَأَقْبِلُوهُ عَنِ اللَّهِ بِالرِّضَا وَالتَّسْلِيمِ
وَالصَّبْرِ، فَعَسَى أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ خَيْرًا لَكُمْ، فَإِنَّ
اللَّهَ أَعْلَمُ بِمَا يُصْلِحُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

۸۳. تقاضای بنی آدم از بنی آدم فتنه انگیز است،
اگر برآورده شود دیگری را که عطایش نکرده سپاس
گوید، و اگر برآورده نسازد دیگری را که ردش
نکرده نکوهش کند.

﴿ ۸۳ ﴾ وَقَالَ ﷻ: مَسْأَلَةُ ابْنِ آدَمَ لِابْنِ آدَمَ
فِتْنَةٌ، إِنْ أَعْطَاهُ خِمْدَ مَنْ لَمْ يُعْطِهِ، وَإِنْ رَدَّهَ دَمَ مَنْ
لَمْ يَمْنَعَهُ.

۸۴. به راستی که خدا هر خیری را در مملکت او
آسان گیری قرار داده است.

﴿ ۸۴ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ كُلَّ خَيْرٍ
فِي التَّرْجِيَةِ.

﴿ ۸۵ ﴾ وَقَالَ (ع): إِيَّاكَ وَ مُحَالَطَةَ السَّفَلَةِ، ۸۵. مبایدا با فرومایگان همشینی کنی، که تو را به
فَإِنَّ مُحَالَطَةَ السَّفَلَةِ لَا تُؤَدِّي إِلَى خَيْرٍ.
سر منزل خیر نمی‌رساند.

﴿ ۸۶ ﴾ وَقَالَ (ع): الرَّجُلُ يَجْزَعُ مِنَ الذُّلِّ ۸۶. چه بسا آدمی در برابر ذلتی کوچک بی‌تابی
الصَّغِيرِ فَيَدْخِلُهُ ذَلِكَ فِي الذُّلِّ الْكَبِيرِ.
می‌کند و در اثر آن به ذلتی بزرگ‌تر گرفتار می‌گردد.

﴿ ۸۷ ﴾ وَقَالَ (ع): أَنْفَعُ الْأَشْيَاءِ لِلْمَرْءِ سَبْقُهُ ۸۷. سودمندترین چیز برای انسان پرداختن به
النَّاسِ إِلَى عَيْبِ نَفْسِهِ، وَأَشَدُّ شَيْءٍ مَثْوَنَةً إِخْفَاءُ
اصلاح عیب خود پیش از دیگران است، و پسر
الْفَاقَةِ، وَأَقْلُّ الْأَشْيَاءِ غِنَاءَ النَّصِيحَةِ لِمَنْ
هزینه‌ترین چیز پنهان نمودن فقر و تهیدستی است. بی
لَا يَقْبَلُهَا وَ مُجَاوَرَةَ الْحَرِيصِ، وَأَزْوَجُ الرُّوحِ
لرزش‌ترین چیز پند دادن به کسی است که آن را
الْيَأْسُ مِنَ النَّاسِ. لَا تَكُنْ ضَجْرًا وَ لَا غَلِقًا، وَ
نمی‌پذیرد، و همسایگی با حریص، و
ذَلَّلَ نَفْسَكَ بِاحْتِمَالٍ مَنْ خَالَفَكَ يَمُنُّ هُوَ فَوْقَكَ
آسوده‌بخش‌ترین آسایش‌ها قطع امید از دست مردم
وَمَنْ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْكَ، فَإِنَّمَا أَقَرَّرْتَ لَهُ بِفَضْلِهِ
است. نه بی‌حوصله باش و نه بد اخلاق، نفس خود
ثَنًّا مُخَالَفَهُ، وَمَنْ لَا يَعْرِفُ لِأَحَدٍ الْفَضْلَ فَهُوَ
با تحمل مخالفتی از تو برتر و بالاتر است مطیع خود
الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِزَّ لِمَنْ لَا يَتَدَلَّلُ
گردان، چرا که نوبه برتری و فضیلت او اعتراف
لِلَّهِ، وَ لَا رِفْعَةً لِمَنْ لَا يَتَوَاضَعُ لِلَّهِ.
کرده‌ای تا مخالفتش نکنی. هر کس برای دیگران
برتری قائل نشود رأی خود را برتر ببیند. و بدان؛ کسی
که برای خدا فروتنی نکند عزیز نگردد، و کسی که
برای خدای تواضع نکند بلند مرتبه نشود.

﴿ ۸۸ ﴾ وَقَالَ (ع): إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ بُسَ الْحَاتِمِ. ۸۸. همانا به دست کردن انگشتی؛ از سنت است.

﴿ ۸۹ ﴾ وَقَالَ (ع): أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ ۸۹. محبوب‌ترین برادرانم نزد من کسی است که
أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.
عیب‌هایم را به من هدیه کند (مرا آگاه کند).

﴿ ۹۰ ﴾ وَقَالَ (ع): لَا تَكُونُ الصَّدَاقَةَ إِلَّا ۹۰. دوستی جز با شرایطش برقرار نشود، پس هر
بِحُدُودِهَا، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ هَذِهِ الْحُدُودُ أَوْ شَيْءٌ
کسی که همه آن شرایط یا قسمتی از آن را داشت
[دوست بدان] وگرنه هیچ دوستی را به او نسبت مده:

مِنْهُ، وَإِلَّا فَلَا تَنْسُبُهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ. فَأَوْهَهَا
 أَنْ تَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَعَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً، وَالثَّانِيَةُ
 أَنْ يَرَى زِينَتَكَ زِينَةً وَشَيْنَكَ شَيْنَةً، وَالثَّالِثَةُ أَنْ لَا
 تُغَيِّرُهُ عَلَيْكَ وَلَا يَةً وَلَا مَالًا، وَالرَّابِعَةُ لَا يَمْنَعُكَ
 شَيْئًا تَنَالَهُ مَقْلُوبَتُهُ، وَالْخَامِسَةُ. وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ
 الْخِصَالَ. أَنْ لَا يُسَلِّمَكَ عِنْدَ النِّكَابِ.

نخستین شرط دوستی آن است که ظاهر و باطنش
 برای تو یکسان باشد، دوم اینکه زیبایی و زشتی تو را
 زیبایی و زشتی خود ببیند، سوم اینکه مقام و ثروت
 حالتش را با تو تغییر ندهد، چهارم اینکه از فراهم
 کردن چیزی که بر آن قدرت دارد دریغ نکند، پنجم
 اینکه - که جامع تمام خصلت‌ها است - در
 ناملایمات تنهایت نگذارد.

﴿۹۱﴾ وَقَالَ ﷺ: مُجَاطِلَةُ النَّاسِ ثَلَاثُ الْعَقْلِ. (۹۱). برخورد زیبا با مردم یک سوم عقل است.

﴿۹۲﴾ وَقَالَ ﷺ: ضِخْكَ الْمُؤْمِنِ تَبَسُّمٌ. (۹۲). خنده مؤمن تبسم است (قهقهه نمی‌زند).

﴿۹۳﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَبَالِي إِلَى مَنْ ائْتَمَنْتُ. (۹۳). برای من تفاوتی نمی‌کند که امانت را به خائن
 خائناً أو مُضِيعاً.

﴿۹۴﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْصِيكَ بِسِتِّ
 خِصَالٍ تُبَلِّغُكَ شِيعَتِي، قُلْتُ: وَمَا هُنَّ يَا
 سَيِّدِي؟ قَالَ ﷺ: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ، وَ
 أَنْ تَرْضَى لِأَخِيكَ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ
 لِلْأُمُورِ أَوَاخِرَ فَأَحْذَرِ الْعَوَاقِبَ، وَأَنَّ لِلْأُمُورِ
 بَغَاتٍ فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ، وَإِيَّاكَ وَمُرْتَقَى جَبَلٍ
 سَهْلٍ إِذَا كَانَ الْمُنْحَدِرُ وَغَرًّا، وَلَا تَعْدَنَّ أَخَاكَ
 وَعَدًّا لَيْسَ فِي يَدِكَ وَفَاؤُهُ.

(۹۴). آن حضرت ﷺ به «مفضل» فرمود: تو را به
 شش خصلت سفارش می‌کنم تا به شیعیانم برسانی،
 گفتم: آقای من! آنها کدام است؟ فرمود: بازگرداندن
 امانت به صاحبش، آنچه برای خود می‌پسندی برای
 برادرت نیز پسند، این را بدان هر کاری پایانی دارد،
 پس از عاقبت آن بر حذر باش، تمام امور را حوادث
 غافلگیر کننده‌ای است پس مواظب باش، بالا رفتن از
 کوهی هموار که بازگشتی خوفناک دارد پرهیز، به
 برادرت وعده‌ای مده که قادر به وفایش نیستی.

﴿۹۵﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ

(۹۵). خداوند در سه چیز به کسی رخصت نداده:

مِنَ النَّاسِ فِيهِنَّ رُحَصَةٌ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا
أَوْ فَاجِرَيْنِ، وَوَفَاءٌ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَآدَاءُ
الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ.

نیکی به پدر و مادر؛ چه خوب باشند و چه بد، وفای
به عهد؛ چه برای نیکوکار و چه برای تبهکار، پس
دادن امانت به صاحبش چه خوب باشد و چه بد.

﴿۹۶﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنِّي لَأَرْحَمُ ثَلَاثَةً وَحَقٌّ
لَهُمْ أَنْ يُرْحَمُوا، عَزِيزٌ أَصَابَتْهُ مَذَلَّةٌ بَعْدَ الْعِزِّ، وَغَنِيٌّ
أَصَابَتْهُ حَاجَةٌ بَعْدَ الْغِنَى، وَعَالِمٌ يَسْتَخِفُّ بِهَ أَهْلُهُ
وَالْجَهْلَةُ.

۹۶. من به حال سه نفر مه مستحق ترحم هستند
رحم می کنم: عزیزی که ذلیل گشته، و توانگری که
نیازمند شده، و دانشمندی که مورد اهانت خاندان
خود و جاهلان است.

﴿۹۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِحُبِّ
الدُّنْيَا تَعَلَّقَ مِنْ ضَرَرِهَا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: هَمٌّ
لَا يَفْنَى، وَأَمَلٌ لَا يُدْرِكُ، وَرَجَاءٌ لَا يُنَالُ.

۹۷. هر که به علاقه دنیا دل بسته شود در سه زیان
آن اسیر گردد: اندوهی که تمام نشدنی، آرزویی
دست نیافتنی، و امیدی نرسیدنی.

﴿۹۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ لَا يُخْلَقُ عَلَى
الْكُذِبِ وَلَا عَلَى الْحِيَانَةِ. وَخَصَلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ
فِي الْمُتَأَفِّقِ: سَمَتْ حَسَنٌ، وَفَقْهُ فِي مُسِيءَةٍ.

۹۸. [سرشت] مؤمن بر دروغ و خیانت
آفریده نشده. دو خصالت در فرد منافق جمع
نشد: نیک رویی، سنت شناسی.

﴿۹۹﴾ وَقَالَ ﷺ: النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ
الْمُسْطِ. وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ، وَلَا خَيْرَ فِي
صُحْبَةِ مَنْ لَمْ يَرِ لَكَ مِثْلَ الَّذِي يَرَى لِنَفْسِهِ.

۹۹. مردم همچون دندانهای شانه برابرند.
و آدمی همراه برادرش فزونی یابد. رفاقت با
کسی که آنچه برای خود می خواهد برای تو
نخواهد خبری ندارد.

﴿۱۰۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ زَيْنِ الْإِيمَانِ الْفَقْهُ، وَ
مِنْ زَيْنِ الْفَقْهِ الْحِلْمُ، وَمِنْ زَيْنِ الْحِلْمِ الرِّفْقُ، وَ
مِنْ زَيْنِ الرِّفْقِ اللَّيْنُ، وَمِنْ زَيْنِ اللَّيْنِ السُّهُولَةُ.

۱۰۰. فهم عمیق دین، زور ایمان است، و حلم؛
زور فقه، و زور حلم؛ مدارا، و زور مدارا، نرمی، و
زور نرمش؛ آسان گیری.

﴿ ۱۰۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ مَكْرُوهًا فَأَعِدَّهُ لِنَفْسِكَ.

(۱۰۱). هر کدام از برادرانت که سه بار بر تو خشم گرفت و ناروایی به تو نگفت، او را برای خویش نگهدار.

﴿ ۱۰۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَعَزَّ مِنْ أَخٍ أُنِيسٍ وَكَسَبٍ يَرْزُهُمْ حَلَالٍ.

(۱۰۲). بر مردم روزگاری فرا رسد که در آن چیزی کمیاب‌تر از برادری مونس، و درآمد حلال نیست.

﴿ ۱۰۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ وَقَفَ نَفْسَهُ مَوْقِفَ التَّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ، وَمَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ فِي يَدِهِ، وَكُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَاشٍ، وَضَعُ أَمْرٍ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ، وَلَا تَطْلُبَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُهَا فِي الْخَيْرِ مُحْمِلًا، وَعَلَيْكَ بِإِخْوَانِ الصَّدَقِ، فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ وَجُنَّةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَشَاوِرٌ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ، وَأَحِبِّ الْإِخْوَانَ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى، وَاتَّقِ شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُنْ مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَدَرٍ، وَإِنْ أَمَرْنَاكُمْ بِالسَّمْعِ وَفِ فَخَالِفُوهُنَّ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ مِنْكُمْ فِي الْمُنْكَرِ.

(۱۰۳). هر که خویش را در معرض تهمت قرار دهد، بدگمان به خود را سرزنش نکند. و هر که سرّ خویش پنهان دارد اختیارش به دست خود او است. و هر سخنی که از دو تن گذشت پخش شود. کار برادرت را به نیکوترین وجه آن، حمل کن. تا می‌توانی سخنی را که برادرت گفته به بهترین وجه حمل کنی آن را به بدی تفسیر مکن. بر تو باد به انتخاب برادران مخلص؛ زیرا اندوخته تو در روز رفاه و آسایشند و سپر تو در بلا و گرفتاری. در گفتار خود با کسانی مشورت کن خدا ترسند. و برادران خود را به اندازه تقوایشان دوست بدار. از زنان شرور پرهیز، و از خوبانشان نیز بر حذر باش! و اگر شما را به کار خوبی امر کردند فرمان میرید تا در [امر نمودن] به کار زشت در شما طمع نکنند.

﴿ ۱۰۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُنَافِقُ إِذَا حَدَّثَ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَخْلَفَ، وَإِذَا مَلَكَ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولُهُ فِي مَالِهِ، وَ

(۱۰۴). منافق چون سخنی از خدا و رسولش نقل کند دروغ بدهد، و هر گاه به خدا و رسولش وعده‌ای دهد تخلف کند، و چون دارا شود در ثروتش به خدا و پیامبر خیانت ورزد. و معنای سخن خدای عزوجل

ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَأَغْضَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾.

است که می فرماید: «چون وعده‌ای را که به خدا دادند تخلف کردند، و چون دروغ می گفتند، خدا تا روزی که او را ملاقات کنند نفاق می در دلشان افکند» (توبه: ۷۷) و این سخن خداوند که می فرماید: «اگر خیال خیانت به تو را دارند، پیش از این نیز به خدا خیانت کردند و تو را بر آنها مسلط ساخت و خدا دانا و حکیم است.» (انفال: ۷۱)

﴿۱۰۵﴾ وَقَالَ ﷺ: كَفَى بِالْمَرْءِ خِزْيًا أَنْ يَلْبَسَ ثَوْبًا يُشْهَرُهُ، أَوْ يَرْكَبَ دَابَّةً مَشْهُورَةً. قُلْتُ: وَمَا الدَّابَّةُ الْمَشْهُورَةُ؟ قَالَ ﷺ: الْبَلَقَاءُ.

﴿۱۰۵﴾. در رسوائی آدمی همین بس که لباس شهرت بر تن کند، یا بر مرکبی مشهور سوار شود، [راوی گویند] گفتم: مرکب مشهور کدام است؟ فرمود: مرکب ابلق (مرکبی که دو رنگ باشد).

﴿۱۰۶﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَبْلُغُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ أَبْعَدَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ وَ يُبْغِضَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ مِنْهُ فِي اللَّهِ.

﴿۱۰۶﴾. هیچ یک از شما به حقیقت ایمان دست نیابد مگر آن که دورترین افراد به خود را برای رضای خدا دوست بدارد، و نزدیک‌ترینشان را برای رضای خدا دشمن بدارد.

﴿۱۰۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ وَعَلِمَ أَنَّ الْمُنْعِمَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَقَدْ أَتَى شُكْرَهَا وَإِنْ لَمْ يَحْرُكْ لِسَانَهُ. وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ الْمُعَاقِبَ عَلَى الذُّنُوبِ اللَّهُ فَقَدْ اسْتَغْفَرَ وَإِنْ لَمْ يَحْرُكْ بِهِ لِسَانَهُ. وَقَرَأَ: ﴿إِنْ تُبْلُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ بِمَا سَبَّحَكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ الْآيَةَ.

﴿۱۰۷﴾. هر که خداوند به او نعمتی ارزانی داشت و او معرفت قلبی به نعمت خداوندی پیدا کرد، و دریافت که انعام‌کننده بر او خداست، حق شکرش را به جا آورده؛ هر چند لب به شکر نگشاید و هر که دریافت که مجازات‌کننده بر گناهان خداست، حق استغفار را به آورده، هر چند زبان به استغفار نگشوده باشد، آنگاه امام (ع) این آیه را تلاوت کرد: «اگر آنچه را در دل دارید آشکار کنید یا نهان سازید خدا همه را محاسبه کند، آنگاه هر که را بخواهد می بخشد و هر که را بخواهد عذاب می کند و خداوند بر هر چیزی تواناست» (نوره: ۷۸)

﴿۱۰۸﴾ وَقَالَ ﷺ: خَصْلَتَيْنِ مُهْلِكَتَيْنِ:

﴿۱۰۸﴾. دو خصلت هلاک‌کننده است: به مردم طبق

تُفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينُ بِمَا لَا تَعْلَمُ. نظر شخصی خود فتوا دهی، یا ندانسته از دینی پیروی کنی.

﴿۱۰۹﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! (۱۰۹). آن حضرت علیه السلام به ابو بصیر فرمود: ای ابو محمد! لَا تُفْتِسِ النَّاسَ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فِتْنَى بِلَا صَدِيقٍ. بمانی.

﴿۱۱۰﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّفْحُ الْجَمِيلُ أَنْ لَا تُعَاقِبَ عَلَى الذَّنْبِ، وَالصَّبْرُ الْجَمِيلُ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى. (۱۱۰). گذشت نیکو آن است که کسی را بر گناه، مجازات نکنی، و صبر نیکو آن است که در آن شکوهی نباشد.

﴿۱۱۱﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُؤْمِنًا وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ ذَنْبٌ: الْخُشُوعُ اخْلَاقِي، الشُّكْرُ الْخُشُوعُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ. (۱۱۱). چهار صفت در هر کس باشد مؤمن است، هر چند سر تا پایش گناه باشد: راستی، حیا و شرم، خویشتن اخلاقی، شکرگذاری.

﴿۱۱۲﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَكُونُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَلَا تَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى تَكُونَ عَامِلًا لِمَا تَخَافُ وَتَرْجُو. (۱۱۲). مؤمن نخواهی بود تا ترسان و امیدوار نشوی، و به ترسان و امیدوار نخواهی بود تا برای آنچه ترسان و امیدواری تلاش نمایی.

﴿۱۱۳﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَلَا بِالتَّمَنِّيِّ، وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقُلُوبِ، وَصَدَقَتْهُ الْأَعْمَالُ. (۱۱۳). ایمان به ظاهرسازی و امیدواری نیست، بلکه ایمان تبت خالص قلبی است که کردار تصدیقش کند.

﴿۱۱۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا زَادَ الرَّجُلُ عَلَى الثَّلَاثِينَ فَهُوَ كَهْلٌ، وَإِذَا زَادَ عَلَى الْأَرْبَعِينَ فَهُوَ... (۱۱۴). هر گاه عمر کسی از سی سال گذشت «میانسال» است، و چون عمرش از چهل گذشت «پیر» است.

شیخ

(۱۱۵). مردم در یکتاپرستی سه دسته‌اند: اثبات کننده (مقر)، انکار کننده (منکر)، اهل تشبیه. پس منکر بر باطل است، و مقر بر ایمان، و اهل تشبیه بر شرکند.

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَقَالَ (ع): النَّاسُ فِي التَّوْحِيدِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: مُبْتَدٍ وَنَافٍ وَمُشَبِّهٍ، فَالنَّافِي مُبْطَلٌ، وَالمُتَّبِعُ مُؤْمِنٌ، وَالمُشَبِّهُ مُشْرِكٌ.

(۱۱۶). ایمان از اقرار، عمل، و نیت تشکیل یافته و اسلام از اقرار و عمل.

﴿ ۱۱۶ ﴾ وَقَالَ (ع): الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ، وَعَمَلٌ وَنِيَّةٌ، وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ.

(۱۱۷). همه حرمت میان خود و برادرت را از بین ببر، و مقلدی از آن را باقی بگذار، زیرا از بین رفتن حرمت، از بین رفتن حیات است، و بقای حرمت دوام دوستی را به دنبال دارد.

﴿ ۱۱۷ ﴾ وَقَالَ (ع): لَا تُذْهِبِ الْحِشْمَةَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ وَابْقِ مِنْهَا، فَإِنَّ ذَهَابَ الْحِشْمَةِ ذَهَابُ الْحَيَاءِ، وَبَقَاءُ الْحِشْمَةِ بَقَاءُ الْمَوَدَّةِ.

(۱۱۸). هر که با اظهار بزرگی برادرش را خجلت دهد از پیوند با او محروم شود، و چون او را غمین سازد حرمتش بریزد.

﴿ ۱۱۸ ﴾ وَقَالَ (ع): مَنْ اخْتَشَمَ أَخَاهُ حَرَمَتْ وَصْلَتُهُ، وَمَنْ اغْتَمَهُ سَقَطَتْ حُرْمَتُهُ.

(۱۱۹). به آن حضرت (ع) عرض شد: به [وادی] عقیق خلوت گزیده‌ای (خانه‌نشین شده‌ای) و به تنهائی خشودی. امام (ع) فرمود: اگر تو نیز طعم شیرین تنهائی را بجشی از خودت نیز گریزان شوی، سپس افزود: کمترین نصیبی که بنده در تنهائی به دست آورد آسودگی از ملذذات نمودن مردم است.

﴿ ۱۱۹ ﴾ وَقِيلَ لَهُ: خَلَوْتَ بِالْعَقِيقِ وَتُعْجِبُكَ الْوَحْدَةُ، فَقَالَ (ع): لَوْ ذُقْتَ حَلَاوَةَ الْوَحْدَةِ لَأَسْتَوَحَشْتَ مِنْ نَفْسِكَ. ثُمَّ قَالَ (ع): أَقَلُّ مَا يَجِدُ الْعَبْدُ فِي الْوَحْدَةِ أَمِنْ مُدَارَاةِ النَّاسِ.

(۱۲۰). خدا هیچ دری از دنیا به روی بنده‌ای نگشاید مگر اینکه دو در از حرص به رویش باز کند.

﴿ ۱۲۰ ﴾ وَقَالَ (ع): مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَفْتَحَ عَلَيْهِ مِنَ الْحِرْصِ مِثْلِيهِ.

﴿۱۲۱﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ، لَا يَجْزَعُ مِنْ ذَهَبًا، وَلَا يَتَنَافَسُ أَهْلُهَا فِي عِزِّهَا.

(۱۲۱). مؤمن در دنیا بیگانه و غریب است، از خواری اش بی تابی نکند، و در کسب عزتش با دنیاپرستان رقابت ننماید.

﴿۱۲۲﴾ وَقِيلَ لَهُ: أَيْنَ طَرِيقُ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: فِي خِلَافِ الْهَوَى، قِيلَ: فَمَتَى يَجِدُ عَبْدُ الرَّاحَةِ؟ فَقَالَ ﷺ: عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ.

(۱۲۲). به آن حضرت عرض شد: راه آسایش کجاست؟ فرمود: در مخالفت با هوی و هوس، عرض شد: چه موقع بنده به آسایش می‌رسد؟ فرمود: نخستین روزی که به بهشت راه یابد.

﴿۱۲۳﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَجْمَعُ اللَّهُ لِمُنَافِقٍ وَلَا فَاسِقٍ حُسْنَ السَّمَةِ وَالْفِقْهَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ أَبَدًا.

(۱۲۳). هیچ گاه خداوند برای منافق و فاسق نیک‌رویی، و فهم در دین، و خوش رفتاری را فراهم نمی‌سازد.

﴿۱۲۴﴾ وَقَالَ ﷺ: طَعْمُ السَّمَاءِ الْحَيَاةُ، وَطَعْمُ الْخَبْزِ الْقُوَّةُ، وَضَعْفُ الْبَدَنِ وَقُوَّتُهُ مِنْ شَحْمِ الْكُلْيَتَيْنِ، وَمَوْضِعُ الْعَقْلِ الدَّمَاعُ، وَالْقَسْوَةُ وَالرَّقَّةُ فِي الْقَلْبِ.

(۱۲۴). طعم آب؛ زندگی است، و طعم نان قدرت یافتن، و ضعف و قدرت جسم به چربی دو کلیه بستگی دارد، و جایگاه عقل مغز است، و مرکز قساوت و نرمی در قلب است.

﴿۱۲۵﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَسَدُ حَسَدَانِ: حَسَدُ فِتْنَةٍ وَحَسَدُ غَفْلَةٍ. فَأَمَّا حَسَدُ الْغَفْلَةِ؛ فَكَأَنَّ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ حِينَ قَالَ اللَّهُ: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ أَيْ اجْعَلْ ذَلِكَ الْخَلِيفَةَ مَنًّا، وَلَمْ يَقُولُوا حَسَدًا لِأَدَمَ مِنْ جِهَةِ الْفِتْنَةِ.

(۱۲۵). حسادت دو نوع است: حسدی از سر فتنه، و حسدی از روی غفلت. و اما حسدی که از روی غفلت است، همچون سخن فرشتگان با خداست، آنجا که فرمود: «من در زمین جانشین قرار می‌دهم، [فرشتگان] گفتند: آیا کسی را در آن می‌گماری که فساد کند و خون‌ها بریزد؟»، حال آن که ما به شکر تو تسبیح می‌گوییم، و تو را تقدیس می‌کنیم. [تقریباً] یعنی خلیفه را از میان ما برگزین، و فرشتگان این سخن را از روی حسادت به آدم؛ و به جهت فتنه‌انگیزی، و عدم

وَالرَّدُّ وَالْجُحُودُ. وَالْحَسَدُ الثَّانِي؛ الَّذِي يَصِيرُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ وَالشُّرْكِ، فَهُوَ حَسَدُ إِبْلِيسَ فِي رَدِّهِ عَلَى اللَّهِ، وَإِيَّائِهِ عَنِ السَّجُودِ لِأَدَمَ (ع).

پذیرش و انکار نگفتند. و حسادت دیگری که بنده به کفر و شرک کشیده می شود همان حسد شیطان است در رد فرمان خدا و امتناع از سجده بر آدم (ع).

﴿۱۲۶﴾ وَقَالَ (ع): النَّاسُ فِي الْقُدْرَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: رَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفُوضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَرَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَكَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَرَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَهُ وَلَمْ يُكَلِّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَهُ، فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدُ اللَّهِ، وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ، فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ.

۱۲۶. مردم در مورد «قدرت» (جبر و اختیار) سه دسته اند: دسته ای گمان می کنند همه امور به آنها واگذار گردیده؛ و خدا را در قدرت سست شمرده اند و اهل هلاکتند و دسته ای اعتقاد دارند که خدا بندگان را به ارتکاب معاصی اجبار کرده و به آنچه توان ندارند تکلیف نموده، در فرمان خدا به او ستم روا داشته، و آنان نیز اهل هلاکتند، و دسته ای عقیده دارند که خدا بندگان را بر آنچه طاقت دارند تکلیف کرده، و بر امور طاقت فرسا تکلیف نکرده، پس هر گاه نیکی کنند خدا را سپاس گویند، و چون مرتکب بدی شوند از خدا طلب آمرزش کنند، آنان مسلمانانی رشد یافته اند.

﴿۱۲۷﴾ وَقَالَ (ع): الْمَشْيُ الْمُسْتَعَجِلُ يَذْهَبُ بِيَهَاءِ الْمُؤْمِنِ وَيُطْفِئُ نُورَهُ.

۱۲۷. با عجله راه رفتن و قمار مؤمن را بیرد، و نورش را خاموش کند.

﴿۱۲۸﴾ وَقَالَ (ع): إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْغَنِيِّ الظَّلُومَ.

۱۲۸. همانا خشنود؛ توانگر مستم پیشه را دشمن دارد.

﴿۱۲۹﴾ وَقَالَ (ع): الْغَضَبُ مَمْحَقَةٌ لِقَلْبِ الْحَكِيمِ، وَمَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبُهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلُهُ.

۱۲۹. خشم، تباه کننده قلب حکیم است، و هر که اختیار دل خشم خود نباشد مالک عقلش نیست.

﴿ ۱۳۰ ﴾ وَقَالَ الْفُضَيْلُ بْنُ عِيَّاضٍ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتَدْرِي مَنْ الشَّحِيحُ؟ قُلْتُ: هُوَ الْبَخِيلُ، فَقَالَ عليه السلام: الشُّحُّ أَشَدُّ مِنَ الْبُخْلِ، إِنَّ الْبَخِيلَ يَخْلُ بِمَا فِي يَدِهِ، وَالشَّحِيحُ يَشُحُّ عَلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَعَلَى مَا فِي يَدِهِ، حَتَّى لَا يَرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ شَيْئًا إِلَّا تَمَنَّى أَنْ يَكُونَ لَهُ بِالْحِلِّ وَالْحَرَامِ، لَا يَشْبَعُ وَلَا يَسْتَمِعُ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ.

(۱۳۰). فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می دانی «شحیح» کیست؟ گفتم: همان بخیل است، فرمود: «شح» سخت تر از بخل است، «بخیل» به آن چه دارد بخل می ورزد، و «شحیح» هم بر مال خود خست می ورزد و هم بر مال مردم، تا آنجا که آرزو کند هر چه اموال در دستان مردم می بیند - حلال یا حرام - از آن او باشد، سیری نپذیرد، و از روزی که خدایش عطا نموده بهره نبرد.

﴿ ۱۳۱ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ الْبَخِيلَ مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَانْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

(۱۳۱). بخیل کسی است که مالی را از راه حرام به دست آورد و به راه باطل هزینه کند.

﴿ ۱۳۲ ﴾ وَقَالَ عليه السلام لِبَعْضِ شِيعَتِهِ: مَا بَالُ أَخِيكَ يَشْكُوكَ؟ فَقَالَ يَشْكُونِي أَنْ اسْتَقْصَيْتَ عَلَيْهِ حَقِّي، فَجَلَسَ عليه السلام مُغْضَبًا ثُمَّ قَالَ: كَأَنَّكَ إِذَا اسْتَقْصَيْتَ عَلَيْهِ حَقَّكَ لَمْ تُسَيِّ، أَرَأَيْتَ مَا حَكَى اللَّهُ عَنْ قَوْمٍ: ﴿يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾، أَخَافُوا أَنْ يَجُورَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؟ لَا، وَلَكِنْ خَافُوا الْإِسْتِقْصَاءَ، فَسَاءَ اللَّهُ «سُوءَ الْحِسَابِ»، فَمَنْ اسْتَقْصَى فَقَدْ أَسَاءَ.

(۱۳۲). آن حضرت علیه السلام به یکی از شیعیانش فرمود: چه شده که برادرت از تو شکایت دارد؟ گفت: از من شکایت دارد چون تمام حق خود را از او گرفته ام، پس امام علیه السلام با تندی نشست و فرمود: گویا گمان می کنی با این عمل به او بدی نکرده ای؟ آیا آیه ای که خداوند از جماعتی حکایت کند که: «از بدی حساب یمانکنند» [رعد: ۳۱] آیا ترس آنان از این است خدا بر آنان جور روا بدارد؟! نه، بلکه از مطالبه تمام حق توسط خدا در هراسند، که خداوند آن را «بدی حساب» نامیده است، پس هر کس تمام حق خود را [بدون ملاحظه] مطالبه کند بدی روا داشته است.

﴿ ۱۳۳ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: كَثْرَةُ الشُّحْتِ يَمْحَقُ

(۱۳۳). حرام خواری بسیار، روزی را نابود می سازد.

﴿ ۱۳۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سُوءُ الْخُلُقِ نَكِدٌ.

(۱۳۴). بد اخلاقی تنگدستی آورَد.

﴿ ۱۳۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْإِيمَانَ فَوْقَ
 الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ
 بِدَرَجَةٍ، وَبَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ، فَقَدْ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ
 فِي لِسَانِهِ بَعْضُ الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَعِدِ اللَّهُ عَلَيْهِ
 النَّارَ، وَقَالَ اللَّهُ: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ
 نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ وَ
 يَكُونُ الْآخَرُ وَهُوَ الْفَهْمُ لِسَانًا وَهُوَ أَشَدُّ لِقَاءَ
 لِلذُّنُوبِ وَكِلاهُمَا مُؤْمِنٌ، وَالْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى
 بِدَرَجَةٍ، وَلَمْ يُقَسِّمْ بَيْنَ النَّاسِ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنْ
 الْيَقِينِ، إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ أَشَدُّ يَقِينًا مِنْ بَعْضٍ وَ
 هُمْ مُؤْمِنُونَ، وَبَعْضُهُمْ أَضْبَرُ مِنْ بَعْضٍ عَلَى
 الْمُصِيبَةِ وَ عَلَى الْفَقْرِ وَ عَلَى الْمَرَضِ وَ عَلَى
 الْخَوْفِ، وَ ذَلِكَ مِنَ الْيَقِينِ.

(۱۳۵). به راستی ایمان یک درجه بالاتر از اسلام
 است، و پرهیزگاری یک درجه بالاتر از ایمان، و
 برخی از مراتب ایمان از برخی مراتب آن بالاتر
 است. و گاهی از زبان مؤمن گناهی اندک سرزند که
 خدا برای آن وعده دوزخ نداده است، و خدا فرموده:
 «اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده‌اید دوری گزینید،
 بدی‌های شما را می‌زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند
 وارد می‌کنیم». (سوره بقره، ۲۱۷) و مؤمنی دیگر که نسبت به حفظ
 زبان خود فهمیده‌تر است برخوردش با گناه بیشتر
 است ولی در هر حال هر دو مؤمن‌اند. و یقین یک
 درجه بالاتر از پرهیزگاری است، و هیچ چیز
 کماب‌تر از یقین میان مردم قسمت نشده، به راستی
 یقین برخی از مردم از برخی دیگر محکم‌تر است،
 در حالی که آن بعض نیز مؤمن‌اند، و برخی بر
 مصیبت و فقر و بیماری و ترس از برخی دیگر
 صبورترند، و منشأ این همه یقین است.

﴿ ۱۳۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْغَنَى وَالْعِزَّ
 يَجُولَانِ: فَإِذَا ظَفِرَا بِمَوْضِعِ التَّوَكُّلِ أَوْ طَنَاهُ.

(۱۳۶). همانا توانگری و عزت هر دو در گردشند،
 پس هرگاه به توکل دست یابند همان جا مقیم شوند.

﴿ ۱۳۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ مِنَ الدِّينِ
 وَهُوَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

(۱۳۷). خوش اخلاقی از دین‌داری است، و بر
 روزی بیافزاید.

﴿ ۱۳۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْخُلُقُ خُلُقَانِ: أَحَدُهُمَا

(۱۳۸). خلق دو گونه است: خلق از روی اختیار، و

نِيَّةً وَالْآخِرُ سَجِيَّةٌ. قِيلَ: فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟
 قَالَ ﷺ: النِّيَّةُ، لِأَنَّ صَاحِبَ السَّجِيَّةِ مَجْبُولٌ عَلَى
 أَمْرٍ لَا يَسْتَطِيعُ غَيْرَهُ، وَصَاحِبَ النِّيَّةِ يَتَصَبَّرُ
 عَلَى الطَّاعَةِ تَصَبُّرًا، فَهَذَا أَفْضَلُ.

خُلُقِ از روی عادت، پرسیده شد: کدامیک از آن دو
 افضل است؟ فرمود: خُلُقِ اختیاری، زیرا صاحب
 عادت بر یک امر عادت نموده و بر غیر آن توان ندارد،
 ولی صاحب خُلُقِ اختیاری با سختی و زحمت خود
 را بر طاعت و ادب می سازد، پس آن برتر است.

﴿۱۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ سُرْعَةَ انْتِلَافِ قُلُوبِ
 الْأَبْرَارِ إِذَا اتَّقَوْا وَإِنْ لَمْ يُظْهِرُوا التَّوَدُّدَ بِالسِّتَمِ
 كَسُرْعَةِ اخْتِلَاطِ مَاءِ السَّمَاءِ بِهَاءِ الْأَنْهَارِ، وَإِنْ بَعْدَ
 انْتِلَافِ قُلُوبِ الْفُجَّارِ إِذَا اتَّقَوْا وَإِنْ أَظْهَرُوا
 التَّوَدُّدَ بِالسِّتَمِ كَبُعْدِ الْبَهَائِمِ مِنَ التَّعَاطُفِ وَإِنْ
 طَالَ اغْتِلَافُهَا عَلَى مَذْوُودٍ وَاحِدٍ.

(۱۳۹). به راستی سرعت پیوستن دل های نیکوکاران
 به هنگام ملاقات یکدیگر - هر چند دوستی باطنی
 خود را اظهار نکنند - همچون شتاب به هم پیوستن
 آب باران با آب رودخانه ها است. و نیز گسستن
 پیوند دل های بدکاران به هنگام ملاقات یکدیگر - اگر
 چه محبت ظاهری را با زبان خود بیان کنند - مانند
 دوری حیوانات از دوستی به یکدیگر است، هر چند
 به مدت طولانی بر سر یک آخر علف خورده باشند.

﴿۱۴۰﴾ وَقَالَ ﷺ: السَّخِيُّ الْكَرِيمُ الَّذِي
 يُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقِّ اللَّهِ.

(۱۴۰). سخاوتمند بزرگوار کسی است که مال خود
 را در ادای حقوق الهی صرف می کند.

﴿۱۴۱﴾ وَقَالَ ﷺ: يَا أَهْلَ الْإِيمَانِ وَمَحَلَّ
 الْكِتْمَانِ! تَفَكَّرُوا وَتَذَكَّرُوا عِنْدَ غَفْلَةِ السَّاهِينَ.

(۱۴۱). ای مؤمنان و راز نگهداران! به هنگام غفلت
 فراموشکاران؛ اندیشه کنید و یادآور شوید.

﴿۱۴۲﴾ قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: سَأَلْتُ أَبَا
 عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْحَسَبِ؟ فَقَالَ ﷺ: الْمَالُ، قُلْتُ:
 فَالْكَرَمُ؟ قَالَ ﷺ: التَّقْوَى، قُلْتُ: فَالسُّؤْدُودُ؟
 قَالَ ﷺ: السَّخَاءُ. وَيُحْكُ! أَمَا رَأَيْتَ حَاتِمَ طَيِّ
 كَيْفَ سَادَ قَوْمَهُ وَمَا كَانَ بِأَجْوَدِهِمْ مَوْضِعًا؟

(۱۴۲). مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام
 پرسیدم: حَسَبْ به چیست؟ فرمود: به دارایی، گفتم:
 کَرَمْ چیست؟ فرمود: به پرهیزگاری، گفتم: بزرگی
 چیست؟ فرمود: به سخاوت. وای بر تو! آیا ندیدی
 که حاتم طائی چگونه بزرگ قوم خود گشت، با
 اینکه نسی نجیب تر از آنان نداشت؟

﴿ ۱۴۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمَرْوَةُ مَرْوَتَانِ: مَرْوَةُ الْحَضَرِ وَ مَرْوَةُ السَّفَرِ. فَأَمَّا مَرْوَةُ الْحَضَرِ؛ فِتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ، وَ حُضُورُ الْمَسَاجِدِ، وَ صُحْبَةُ أَهْلِ الْخَيْرِ، وَ النَّظَرُ فِي التَّقَى. وَأَمَّا مَرْوَةُ السَّفَرِ؛ فَبَدَلُ الزَّادِ، وَ السِّمَاحُ فِي غَيْرِ مَا يُسَخِّطُ اللَّهَ، وَ قِلَّةُ الْخِلَافِ عَلَى مَنْ صَحِبَكَ، وَ تَرْكُ الرِّوَايَةِ عَلَيْهِمْ إِذَا أَنْتَ فَارَقْتَهُمْ.

(۱۴۳). مردانگی دو نوع است: یکی در وطن، و دیگری در سفر. و اما مردانگی در وطن؛ تلاوت قرآن، و رفتن به مسجد، و همنشینی با نیکوکاران، و دقت در فهم عمیق دین است. و اما مردانگی در سفر؛ بخشش توشه، و شوخی کردن در غیر موردی که خدا را به خشم آورد، و مخالفت اندک با هم سفری، و اجتناب از دامنستان سرایی بر علیه آنان هنگام جدائی است.

﴿ ۱۴۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اَعْلَمَنَّ أَنْ ضَارِبَ عَلِيٍّ بِالسَّيْفِ وَ قَاتِلَهُ لَوْ اَتَمَّتَنِي وَ اسْتَصَحَنِي وَ اسْتَشَارَنِي ثُمَّ قَبِلْتُ ذَلِكَ مِنْهُ لَأَدَيْتُ إِلَيْهِ الْأَمَانَةَ.

(۱۴۴). بدان، اگر آنکه با شمشیر علی (ع) به شهادت رسانید به من امانتی بسپارد، یا از من مشورت خواهد، و من نیز بپذیرم؛ همانا در حق او امانتداری کنم.

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَقَالَ سُفْيَانُ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: يَجُوزُ أَنْ يُرَكِّي الرَّجُلُ نَفْسَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ، أَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ يُوسُفَ ﷺ: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي خَفِيفٌ عَلَيْهِمْ﴾ وَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ: ﴿أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾؟

(۱۴۵). سفیان [توری] گوید: از آن حضرت (ع) پرسیدم: آیا جایز است که آدمی از خود تعریف کند؟! فرمود: آری؛ وقتی که ناچار شد، آیا سخن یوسف (ع) را نشنیده‌ای [که خطاب به عزیز مصر گفت] «مرا به خزانه‌داری خزائن این سرزمین منصوب کن، که من نگهبانی دلتابم» [یوسف (ع)] و گفته بنده صالح (هود (ع)) را که گفت: «من برای شما خیرخواهی امین هستم» [الامرقه: ۲۸]

﴿ ۱۴۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ ﷺ: يَا دَاوُدُ! تُرِيدُ وَ أُرِيدُ، فَإِنْ

(۱۴۶). خداوند به داود پیامبر (ع) وحی کرد، ای داود! تو اراده می‌کنی و من نیز اراده [می‌کنم] پس اگر

اِكْتَفَيْتَ بِمَا أُرِيدُ مِمَّا تُرِيدُ كَفَيْتُكَ مَا تُرِيدُ، وَ
إِنْ أُبَيَّتَ إِلَّا مَا تُرِيدُ أَتَعْبُتُكَ فِيمَا تُرِيدُ وَكَأَنَّ
مَا أُرِيدُ.

به خواسته من بسنده کنی، تو را از هر چه خواهی
کفایت کنم (بی نیازت سازم)، و اگر بر خواسته خود
پافشاری کنی تو را در رسیدن به خواستهات به سختی
افکنم، و عاقبت همان شود که من خواسته‌ام.

﴿ ۱۴۷ ﴾ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ عَنِ الْفَتَنِ يَلْتَقِيَانِ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ،
أَبِيعُهُمَا السَّلَاحَ؟ فَقَالَ ع: بَعْهُمَا مَا يَكُنُهُمَا:
الدُّرْعَ وَالْحَقَّتَانَ وَالْبَيْضَةَ وَنَحْوَ ذَلِكَ.

۱۴۷. محمد بن قیس گوید: از آن حضرت پرسیدم:
پرسیدم: آیا می‌توانم به دو گروه از اهل باطل در حال
جنگ سلاح بفروشم؟ فرمود: اسلحه دفاعی همچون:
زره، و جوشن، و کلاه خود، و مانند اینها را می‌توانی
به آنان بفروشی.

﴿ ۱۴۸ ﴾ وَقَالَ ع: أَرْبَعٌ لَا تُجْزِي فِي أَرْبَعٍ:
الْخِيَانَةُ وَالْغُلُولُ وَالسَّرِقَةُ وَالرِّبَا لَا تُجْزِي فِي
حَجٍّ، وَلَا عُمْرَةٍ وَلَا جِهَادٍ وَلَا صَدَقَةٍ.

۱۴۸. چهار چیز در چهار مورد جایز نیست: به
دست آوردن مال از راه خیانت، دستبرد به غنائم
جنگی، دزدی، و ربا، و هزینه کردن آن در راه سفر
حج، عمره، جهاد در راه خدا، و در صدقه دادن جایز

﴿ ۱۴۹ ﴾ وَقَالَ ع: إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ
يُحِبُّ وَيُبْغِضُ وَلَا يُعْطِي الْإِيمَانَ إِلَّا أَهْلَ
صَفْوَتِهِ مِنْ خَلْقِهِ.

۱۴۹. به راستی خداوند؛ نعمت دنیا را به کسی که
دوست بخشد یا دشمن بدارد عطا کند، ولی ایمان را
تنها جز برگزیدگان خلقتش ندهد.

﴿ ۱۵۰ ﴾ وَقَالَ ع: مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى
نَفْسِهِ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ.

۱۵۰. هر کس مردم را به سوی [رهبری] خود
فراخواند در حالی که در میانشان عالم‌تر از او هست؛
او بدعت‌گزار گمراه است.

﴿ ۱۵۱ ﴾ قِيلَ لَهُ: مَا كَانَ فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ؟
فَقَالَ ع: كَانَ فِيهَا الْأَعَاجِبُ، وَكَانَ مِنْ

۱۵۱. از آن حضرت پرسیدند: چه چیزی در
وصیت لقمان بود؟ فرمود: مطالبی شگفت‌انگیز وجود
داشت، و عجیب‌ترین آنها گفتار او به فرزندش بود که

أَعْجَبَ مَا فِيهَا أَنْ قَالَ لِإِبْنِهِ: خَفِ اللَّهَ خِيفَةً لَوْ جِثَّتْ بِرِّ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَّبَكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ جِثَّتْ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ لَرَحِمَكَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُورَانِ: نُورُ خِيفَةٍ وَنُورُ رَجَاءٍ، لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا، وَلَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا.

گفت: فلز خدا چنان بیمناک باش که اگر نیکی جن و انس را به پیشگاهش یاوری باز هم تو را عذاب کند، و چنان به خدا امیدوار باش که اگر گناهان جن و انس را به درگاهش آوری، به حال تو رحم کند! سپس امام (ع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز آنکه در قلبش دو نور است: نور ترس، و نور امید، که چون وزن شوند هیچ کدام بر دیگری افزون نگردد.

﴿ ۱۵۲ ﴾ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْإِيمَانِ؟ فَقَالَ (ع): الْإِيمَانُ بِاللَّهِ أَنْ لَا يُعْصَى، قُلْتُ: فَمَا الْإِسْلَامُ؟ فَقَالَ (ع): مَنْ نَسَكَ نُسُكَنَا وَدَبَحَ ذَبِيحَتَنَا.

﴿ ۱۵۲ ﴾. ابو بصیر گوید: از آن حضرت (ع) پرسیدم: ایمان چیست؟ فرمود: ایمان داشتن به خدا آن است که نافرمانی اش نکنی، پرسیدم: اسلام چیست؟ فرمود: کسی که چون ما عبادت کند، و مانند ما ذبح کند [مسلمان است].

﴿ ۱۵۳ ﴾ وَقَالَ (ع): لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ بِكَلِمَةٍ هُدًى فَيُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا، وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالَةٍ فَيُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا.

﴿ ۱۵۳ ﴾. اگر کسی از شما سخنی هدایت‌آمیز بگوید و به آن عمل شود، پاداشی همچون پاداش عمل‌کننده آن نصیث شود. و اگر کسی از شما سخنی به گمراهی بگوید و به آن عمل شود، گناهی همچون گناه عمل‌کننده آن نصیث شود.

﴿ ۱۵۴ ﴾ وَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّصَارَى يَقُولُونَ: إِنَّ لَيْلَةَ الْمِيلَادِ فِي أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ مِنْ كَانُونٍ، فَقَالَ (ع): كَذَبُوا: بَلْ فِي النُّصْفِ مِنْ حَزِيرَانَ وَيَسْتَوِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فِي النُّصْفِ مِنْ آذَارَ.

﴿ ۱۵۴ ﴾. از آن حضرت (ع) پرسیدند: مسیحیان معتقدند که شب میلاد [مسیح] بیست و چهارم کانون (دسامبر) است؟ فرمود: دروغ گویند، بلکه نیمه حَزْرَئَانَ (ژوئن) است. و در نیمه آذَار (مارس) مدت زمان شب و روز با هم برابر است.

﴿ ۱۵۵ ﴾ وَقَالَ (ع): كَانَ إِسْمَاعِيلُ أَكْبَرَ مَنْ

﴿ ۱۵۵ ﴾. امام صادق (ع) فرمود: اسماعیل (ع) پنجم

إِسْحَاقَ بِخَمْسِ سِنِينَ، وَكَانَ الذَّبِيحُ
 إِسْمَاعِيلَ عليه السلام. أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام:
 ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾، إِنَّمَا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ
 يَرْزُقَهُ غُلَامًا مِنَ الصَّالِحِينَ، فَقَالَ فِي سُورَةِ
 الصَّافَّاتِ: ﴿بَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾، يَعْنِي
 إِسْمَاعِيلَ، ثُمَّ قَالَ: ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ
 الصَّالِحِينَ﴾، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِسْحَاقَ أَكْبَرُ مِنْ
 إِسْمَاعِيلَ فَقَدْ كَذَبَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْقُرْآنِ.

سال بزرگ‌تر از اسحاق علیه السلام بود، و «ذبیح»
 اسماعیل بود. آیا کلام ابراهیم علیه السلام را نشنیده‌ای که
 گفت: «پروردگارا مرا فرزندی شایسته ببخش»؟! همانا
 از خدا خواست تا او را پسری شایسته روزی
 کند، و خداوند می‌فرماید: «پس او را به پسری بردبار
 مژده دادیم» [سافات: ۱۰۱] یعنی او را به اسماعیل مژده
 دادیم، سپس فرمود: «و او را به اسحاق، پیامبری از
 نیکان و شایستگان، مژده دادیم» [سافات: ۱۱۲] پس هر که
 گمان کند اسحاق بزرگ‌تر از اسماعیل بوده قرآن
 را تکذیب کرده است.

﴿۱۵۶﴾ وَقَالَ عليه السلام: أَرْبَعَةٌ مِنْ أَخْلَاقِ
 الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام: الْبِرُّ وَالسَّخَاءُ وَالصَّبْرُ عَلَى
 النَّائِبَةِ وَالْقِيَامُ بِحَقِّ الْمُؤْمِنِ.

(۱۵۶). چهار چیز از خصوصیات اخلاقی
 پیامبران علیهم السلام است: نیکوکاری، و سخاوت، و صبر
 بر مصیبت، و قیام برای ادای حق مؤمن.

﴿۱۵۷﴾ وَقَالَ عليه السلام: لَا تُعِدَّنْ مُصِيبَةً
 أُعْطِيتَ عَلَيْهَا الصَّبْرَ وَاسْتَوْجِبْتَ عَلَيْهَا مِنَ اللَّهِ
 ثَوَابًا بِمُصِيبَةٍ، إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ أَنْ يُحْرَمَ صَاحِبُهَا
 أَجْرُهَا وَثَوَابُهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نَزْوِهَا.

(۱۵۷). مصیبتی را که توفیق صبر بر آن به تو داده
 شده و به واسطه آن ثوابش بر تو واجب گشته،
 مصیبت مشمار. همانا مصیبت آنست که صاحبش -
 به جهت بی‌تابی هنگام نزول آن - از اجر و پاداش
 بی‌بهره بماند.

﴿۱۵۸﴾ وَقَالَ عليه السلام: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا مِنْ خَلْقِهِ
 فِي أَرْضِهِ يُفْرَعُ إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ،
 أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا، آمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
 أَلَا وَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَعَانَ

(۱۵۸). همانا خداوند در میان مخلوقاتش در زمین
 بندگانی دلرد که مردم در نیازهای دنیا و آخرت به
 آنان پناه می‌برند، اینان مؤمنان راستین می‌باشند، که در
 روز قیامت در امانند. هانا! به درستی که محبوب‌ترین
 مؤمنان نزد خدا کسانی هستند که مؤمن تهیدست را
 در امور دنیا و گذران زندگیش یاری می‌کنند، و نیز

الْمُؤْمِنِ الْفَقِيرِ مِنَ الْفَقْرِ فِي دُنْيَاهُ وَمَعَاشِهِ، وَ مَنْ أَعَانَ وَ نَفَعَ وَ دَفَعَ الْمَكْرُوهَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ.

﴿ ۱۵۹ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِنْ صَلَّاهُ الرَّجُلُ وَالْبِرَّ لِيَهْوَتَانِ الْحِسَابَ، وَيَعْصِمَانِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَصِلُوا إِخْوَانَكُمْ، وَبَرُّوا إِخْوَانَكُمْ، وَلَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَرَدَّ الْجَوَابِ.

کسی که به مؤمنی باری دهد و سود رسانند و هر مکروهی را از او دفع کند.

۱۵۹. به یقین صله رحم و نیکوکاری؛ حساب را آسان گرداند، و از ارتکاب به گناهان حفظ نماید، پس با برادران صله رحم؛ و به آنان احسان کنید، هر چند با سلام نمودن به نیکویی و جواب سلام دادن به نیکویی.

﴿ ۱۶۰ ﴾ قَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ أَحْفَظُهَا مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ علیه السلام: وَتَحْفَظُ يَا سُفْيَانُ؟ قُلْتُ: أَجَلْ، يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ!

قَالَ علیه السلام: يَا سُفْيَانُ! لَا مُرُوءَةَ لِكَذُوبٍ، وَلَا رَاحَةَ لِحُسُودٍ، وَلَا إِحَاءَةَ لِمُلُوكٍ، وَلَا خَلَّةَ لِمُخْتَالٍ، وَلَا سُودَدَ لِسَمِيِّ الْخَلْقِ. ثُمَّ أَمْسَكَ علیه السلام، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ! زِدْنِي.

فَقَالَ علیه السلام: يَا سُفْيَانُ! إِثْقُ بِاللَّهِ تَكُنْ عَارِفًا، وَارْضَ بِمَا قَسَمَهُ لَكَ تَكُنْ غَنِيًّا، صَاحِبْ بِمِثْلِ مَا يُصَاحِبُونَكَ بِهِ تَزِدْ دِيْنًا، وَلَا تُصَاحِبِ الْفَاجِرَ فَيَعْلَمَكَ مِنْ فُجُورِهِ، وَشَاوِرْ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ أَمْسَكَ علیه السلام، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ! زِدْنِي.

۱۶۰. سفیان ثوری گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: مرا به مطلبی سفارش فرما که پس از شما آن را حفظ کنم. امام علیه السلام فرمود: آیا حفظ می کنی ای سفیان؟ گفتم: آری؛ ای فرزند دختر رسول خدا!

فرمود: ای سفیان! دروغگو مردانگی ندارد، و حسود راحتی، و پادشاه برادری، و متکبر دوستی ندارد و بداخلاق آقائی و سروری، سپس سکوت کرد، گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! بیشتر بفرمائید!

فرمود: ای سفیان! به خدا اعتماد کن تا عارف شوی، و به آن چه روزی ات ساخته راضی باش تا بی نیاز گردی، همان گونه که با تو هم نشینی می کنند با مردم معاشرت کن تا ایمانت افزون گردد، و با بدکار رفاقت مکن که از کردار بدش می آموزی، و با خدا ترسان مشورت کن، سپس سکوت کرد، گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! بیشتر بفرمائید!

فَقَالَ ﷺ: يَا سُفْيَانُ! مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلَا سُلْطَانٍ، وَكَثْرَةً بِلَا إِخْوَانٍ، وَهَيْبَةً بِلَا مَالٍ فَلْيَسْتَقِلْ مِنْ ذُلِّ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ، ثُمَّ أَمْسَكَ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ! زِدْنِي.

فَقَالَ ﷺ: يَا سُفْيَانُ! أَذْبَنِي أَبِي ﷺ بِثَلَاثٍ، وَنَهَانِي عَنْ ثَلَاثٍ. فَأَمَّا اللَّوَاتِي أَذْبَنِي بِهِنَّ؛ فَإِنَّهُ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! مَنْ يَصْحَبْ صَاحِبَ السُّوءِ لَا يَسْلَمْ، وَمَنْ لَا يَقْبِذَ الْفَاطَةَ يَنْدَمُ، وَمَنْ يَدْخُلْ مَدَاحِلَ السُّوءِ يُتَّهَمُ.

قُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا الثَّلَاثُ اللَّوَاتِي نَهَاكَ عَنْهُنَّ؟ قَالَ ﷺ: نَهَانِي أَنْ أَصَاحِبَ حَاسِدَ نِعْمَةٍ، وَشَامِتًا بِمُصِيبَةٍ، أَوْ حَامِلَ نَمِيمَةٍ.

فرمود: هر کسی که عزتی بدون سلطه خواهد، و لشکری بی یاور جوید، و مهابتی بی مال طلبد؛ پس باید از ذلت معصیت و نافرمانی خدا به عزت طاعت و فرما برداری او کوچ کند، سپس سکوت کرد. پس گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! بیشتر بفرمائید!

فرمود: ای سفیان! پدرم مرا به سه چیز سفارش کرده و از سه چیز باز داشته، و اما سفارش‌هایی که پدرم مرا به آن توصیه فرمود؛ به من گفت: ای فرزندم! هر کس با دوست بد نشیند سالم نماند، و هر کس گفتارش را نسجد پشیمان گردد، و هر کس به مکان‌های بدنام رود متهم گردد.

گفتم: ای فرزند دختر پیامبر! پس آن سه چیز که شما را از آنها نهی کرد کدام است؟ فرمود: مرا از رفاقت با کسی که بر نعمتی [که خداوند به دیگری عطا نموده] حسادت کند، و در گرفتاری شتمانت نماید، یا دوستی با سخن چین نهی کرد.

(۱۶۱). شش چیز در هیچ مؤمنی یافت نشود: سخت‌گیری، بی‌خیری، حسادت، لجبازی، دروغ‌گویی، و ستمگری.

﴿۱۶۱﴾ وَقَالَ ﷺ: سِتَّةٌ لَا تَكُونُ فِي مُؤْمِنٍ: الْعُسْرُ، وَالنَّكْدُ، وَالْحَسَدُ، وَاللَّجَاجَةُ، وَالْكَذِبُ، وَالْبَغْيُ.

(۱۶۲). مؤمن میان دو بیم است: بیم از گناه گذشته‌ای که نمی‌داند خدا در باره‌اش چه می‌کند، و بیم از عمر باقیمانده که نمی‌داند در آن چه موجبات هلاکی کسب خواهد نمود. پس شبی را به صبح، و روزی را به شام نرساند جز

﴿۱۶۲﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: ذَنْبٍ قَدْ مَضَى لَا يَذِرِي مَا يَصْنَعُ اللَّهُ فِيهِ، وَعُمْرٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَذِرِي مَا يَكْتَسِبُ فِيهِ مِنَ الْمَهَالِكِ، فَهُوَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا خَائِفًا،

وَلَا يُمَسِّي إِلَّا خَائِفًا، وَلَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ.

آنکه ترسان و خائف است، و چیزی جز ترس و خوف امورش را اصلاح نمی کند.

﴿ ۱۶۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ الْيُسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ، وَمَنْ رَضِيَ بِالْيُسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مُثَوْنَتُهُ، وَزَكَتْ مَكْسَبَتُهُ، وَخَرَجَ مِنْ حَدِّ الْعَجْزِ.

۱۶۳. هر که به روزی اندک رضایت دهد، خداوند نیز عمل اندکش را از او بپذیرد، و هر که به اندکی حلال رضایت دهد مخارجش سبک گردد، و کسب و درآمدش پاک، و از عجز و ناتوانی خارج شود.

﴿ ۱۶۴ ﴾ وَقَالَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

۱۶۴. سفیان ثوری گویند: بر امام صادق (ع) وارد شدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! چگونه شب را به صبح رساندی؟

فَقَالَ ﷺ: وَاللَّهِ إِنِّي لَمَحْزُونٌ، وَإِنِّي لَمُشْغَلٌ الْقَلْبِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَمَا أَحْزَنَكَ؟ وَمَا أَشْغَلَ قَلْبَكَ؟

فرمود: به خدا سوگند! با حزن و اندوه و قلبی مشغول! عرصه کردم: چه چیز شما را محزون و قلبتان را مشغول ساخته؟

فَقَالَ ﷺ لِي: يَا ثَوْرِيُّ! إِنَّهُ مَنْ دَاخَلَ قَلْبُهُ صَافِي خَالِصِ دِينِ اللَّهِ شَغْلُهُ عَمَّا سِوَاهُ يَا ثَوْرِيُّ مَا الدُّنْيَا؟ وَمَا عَسَى أَنْ تَكُونَ؟ هَلِ الدُّنْيَا إِلَّا أَكْلُ أَكْلَتِهِ، أَوْ ثَوْبٌ لِبَسْتَهُ، أَوْ مَرْكَبٌ رَكِبْتَهُ؟ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يَطْمَئِنُّوا فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَأْمَنُوا قُدُومَ الْآخِرَةِ، دَارُ الدُّنْيَا دَارُ زَوَالٍ، وَدَارُ الْآخِرَةِ دَارُ قَرَارٍ، أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ غَفْلَةٍ. إِنَّ أَهْلَ التَّقْوَى أَخَفُّ أَهْلِ الدُّنْيَا مَثْوًى وَأَكْثَرُهُمْ مَعُونَةً، إِنَّ

فرمود: ای ثوری! هر که دین خالص خدا در قلبش جای گیرد او را از غیر باز دارد. ای ثوری! دنیا چیست؟ و امید است چه باشد؟ آیا دنیا جز لقمه‌ای است که خورده‌ای، و جامه‌ای که پوشیده‌ای، و مرکبی که سوارش شده‌ای؟! همانا مؤمنین در دنیا آرامش نیابند و از فرا رسیدن آخرت آسوده خاطر نیستند، دنیا سرای نیستی، و آخرت جایگاه قرار است. اهل دنیا اهل غفلتند. اهل تقوی کم خرج‌ترین و پرسودترین اهل دنیایند، اگر از یاد بری به یاد آورند، چون یاد بیاوری آگاهی سازند، در منزل دنیا چنان فرود آی که گویا از آن کوچ خواهی کرد، یا آن

نَسِيتَ ذِكْرُوكَ وَإِنْ ذَكَّرُوكَ أَعْلَمُوكَ، فَانْزِلِ
الدُّنْيَا كَمَنْزِلِ نَزْلَتِهِ فَارْتَحِلْتَ عَنْهُ، أَوْ كَمَا إِنْ أَصَبَتْهُ
فِي مَنَامِكَ فَاسْتَبَقَتْ وَلَيْسَ فِي يَدِكَ شَيْءٌ مِنْهُ.
فَكَمْ مِنْ حَرِيصٍ عَلَى أَمْرِ قَدْ شَقِيَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ،
وَكَمْ مِنْ تَارِكٍ لِأَمْرِ قَدْ سَعِدَ بِهِ حِينَ أَتَاهُ.

را مالی بینداز که در خواب به دست آورده‌ای، و
چون بیدار شوی چیزی در دست خود نبینی. چه
بسیار حریص بر چیزی که چون به آن دست یافت
بلبخت شد، و چه بسیار بی‌اعتنای به چیزی که چون
به آن نائل آمد به آن خوشبخت گشت.

﴿ ۱۶۵ ﴾ وَقِيلَ لَهُ: مَا الدَّلِيلُ عَلَى الْوَاحِدِ؟
فَقَالَ ﷺ: مَا بِالْخَلْقِ مِنَ الْحَاجَةِ.

(۱۶۵) از آن حضرت علیه السلام سؤال شد: دلیل بر
خدای یگانه چیست؟ فرمود: نیازی که در همه
مخلوقات هست.

﴿ ۱۶۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً، وَالرِّخَاءَ مُصِيبَةً.

(۱۶۶) هرگز مؤمن [واقعی] نخواهید بود تا اینکه
بلا را نعمت و رفاه را مصیبت بشمارید.

﴿ ۱۶۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: السَّمَلُ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَ
اِثْنَا عَشَرَ آلْفَ دِرْهَمٍ كَنْزٌ، وَلَمْ يَجْتَمِعْ عِشْرُونَ
آلْفًا مِنْ حَلَالٍ، وَصَاحِبُ الثَّلَاثِينَ آلْفًا هَالِكٌ،
وَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَمْلِكُ مِائَةَ آلْفٍ دِرْهَمٍ.

(۱۶۷) چهار هزار درهم (سکه نقره) «مال» است، و
دوازده هزار درهم «گنج». و از راه حلال بیست هزار
درهم جمع نشود و آن که سی هزار درهم دارد
«هلاک» است، و کسی که صد هزار درهم داشته
باشد از شیعیان ما محسوب نمی‌شود.

﴿ ۱۶۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ
الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ، وَ
لَا يَحْمَدُهُمْ عَلَى مَا رَزَقَ اللَّهُ، وَلَا يَلُومُهُمْ عَلَى مَا
لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ، فَإِنَّ رِزْقَهُ لَا يَسُوقُهُ حَرِصٌ حَرِيصٍ،
وَلَا يَرُدُّهُ كُرْهٌ كَارِهٍ، وَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ

(۱۶۸) از نشانه‌های درستی یقین مسلمان همین
بس که مردم را به قیمت خشم خدا خشنود نسازد، و
به رزق و روزی که خدا داده ایشان را نستايد، و
چون روزی‌اش نرسید خلق خدا را ملامت نکند، که
زیاده خواهی رزق و روزی حریص را به سببش
نکشاند، و بی‌میلی ناراضیان آن را باز نگرداند، و اگر
هر یک از شما از روزی خود فرار کند همانگونه که

کَمَا يَقْرَأُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ قَبْلَ مَوْتِهِ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ.

از مرگ بگریزد؛ روزی او را پیش از مرگ دریابد، همچنان که مرگ او را درک خواهد کرد.

﴿ ۱۶۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ مُبِيعَتِنَا مَنْ لَا يَعْدُو صَوْتَهُ سَمْعَهُ وَلَا شَخْنَهُ أُذُنَهُ، وَلَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِنًا، وَلَا يُوَاصِلُ لَنَا مُبْغِضًا، وَلَا يُحَاصِمُ لَنَا وَلِيًّا، وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِبًا. قَالَ لَهُ مَهْزَمٌ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهِؤَلَاءِ الْمُشَيْعَةِ؟

۱۶۹. شیعه ما کسی است که صدایش از گوشش فراتر نرود (آهسته سخن می گوید) و دشمنی از بدنش تجاوز نکند (تنها بر خود سخت گیرد)، آشکارا [و در حضور دشمن] مدح ما را نگوید، و با دشمن ما دوستی ننماید، و با دوست ما ستیزه نکند، و با عیبجویان ما هم نشین نباشد. مهزم به آن حضرت (ع) گفت: پس با شیعه نماها چه کنم؟

قَالَ ﷺ: فِيهِمُ التَّمَحِيصُ، وَفِيهِمُ التَّمْيِيزُ، وَفِيهِمُ التَّزْيِيلُ. تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تَفْنِيهِمْ، وَطَاعُونَ يُقْتُلُهُمْ، وَاخْتِلَافٌ يُدِدُهُمْ، شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يَسْأَلُ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا. قُلْتُ: فَأَيْنَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ؟

امام (ع) فرمود: آزمایش و امتحان و نزول بلا در باره اینها است. دچار سال های قحطی نابود کننده و طاعون کشنده، و اختلافی پراکنده کننده شوند. شیعه ما آن کسی است که چون سگ زوزه نکشد، و مانند کلاغ طمع نورزد، و اگر از گرسنگی بمیرد اظهار نهیدنی نکند. گفتم اینان را از کجا بجویم؟

قَالَ ﷺ: أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، أَوَّلِيكَ الْخَفِيفُ عَيْشُهُمْ، الْمُسْقِلَةُ دَارُهُمْ، الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا، وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يُرَوْجُوا، وَإِنْ رَأَوْا مُنْكَرًا أَنْكَرُوا، وَإِنْ خَاطَبَهُمْ جَاهِلٌ سَلَّمُوا، وَإِنْ لَجَأَ إِلَيْهِمْ ذُو الْحَاجَةِ مِنْهُمْ رَحِمُوا، وَعِنْدَ الْمَوْتِ هُمْ لَا يَحْزَنُونَ، لَمْ تَخْتَلِفْ قُلُوبُهُمْ

فرمود از کناره های زمین جستجویشان کن، آنان زندگی سطح پایین دارند، و خانه به دوشند، کسانی که اگر حاضر باشند شناخته نشوند، و اگر غائب باشند جستجو نشوند، و اگر بیمار شوند عیادت نگردند، و اگر خواستگاری کنند به آنها زن ندهند، و اگر زشتی بینند منکر شمارند، و اگر کسی به نادانی خطابشان کند سلام دهند، و اگر حاجتمندی به آنها پناه برد رحمش برند، و هنگام مرگ محزون نباشند، دلهایشان از هم جدا نیست گر چه آنان را در

وَإِنْ رَأَيْتَهُمْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.

شهرهای مختلف بیایی.

﴿۱۷۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُطَوِّلَ اللَّهُ عُمُرَهُ فَلْيَقُمْ أَمْرَهُ. وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْطَ وَرْزُهُ فَلْيَرْخِ سِتْرَهُ. وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُرْفَعَ ذِكْرُهُ فَلْيُحْمِلْ أَمْرَهُ.

(۱۷۰). هر که خواهد خدا عمرش را طولانی کند، باید کارش را بر پا نگه دارد و هر که می خواهد بار گناهش را سبک سازد باید پرده حیایش را فرواندازد و هر که خواهد بلند آوازه گردد عقیده اش را منخفی نماید.

﴿۱۷۱﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثُ خِصَالٍ هُنَّ أَشَدُّ مَا عَمِلَ بِهِ الْعَبْدُ: إِنْصَافُ الْمُؤْمِنِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مُوَاسَاةُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. قِيلَ لَهُ: فَمَا مَعْنَى ذِكْرِ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ؟ قَالَ ﷺ: يَذْكُرُ اللَّهُ عِنْدَ كُلِّ مَعْصِيَةٍ بِهِمْ بَهَا فَيَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَعْصِيَةِ.

(۱۷۱). سه خصلت از دشوارترین اعمال است که بندمای انجام می دهد: انصاف دادن مؤمن به دیگران از جانب خودش، و برابر دانستن خود با برادرش، و به یاد خدا بودن در هر حال. از آن حضرت پرسیدم شد: «به یاد خدا بودن در هر حال» چه معنایی دارد؟ فرمود: یعنی زمانی که قصد انجام گناهی دارد خدا را به یاد آورد، و در نتیجه خدا میان او و گناه جدائی افکند.

﴿۱۷۲﴾ وَقَالَ ﷺ: الْهَمْزُ زِيَادَةٌ فِي الْقُرْآنِ. حَرْفُ «هَمْزَةٍ» فِي الْقُرْآنِ زَائِدٌ أَيْ (مَعْنَايِ نَدارد).

﴿۱۷۳﴾ وَقَالَ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَ الْمِرَاحَ، فَإِنَّهُ يَجُزُّ السَّخِيمَةَ، وَيُورِثُ الضَّعِيفَةَ، وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ.

(۱۷۳). از شوخی پرهیز، که دشمنی آورد و کینه به دنبال دلد. و شوخی؛ خود ناسزای کوچک است.

﴿۱۷۴﴾ وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ رَاشِدٍ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِذَا تَزَلَّتْ بِكَ نَازِلَةٌ فَلَا تَشْكُهَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْخِلَافِ، وَلَكِنْ اذْكُرْهَا لِبَعْضِ

(۱۷۴). حسن بن راشد گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مصیبتی بر تو وارد آمد به کسی از مخالفان شکوه مکن، بلکه برای بعضی از برادران همکیش اظهار کن، که یکی از این چهار نتیجه را

إِخْوَانِكَ، فَإِنَّكَ لَنْ تُعْدَمَ خَصْلَةً مِنْ أَرْبَعِ خِصَالٍ: إِمَّا كِفَايَةً، وَ إِمَّا مَعُونَةً بِجَاهٍ، أَوْ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً، أَوْ مَشُورَةً بِرَأْيٍ.

در بردارد، یا آن را برآورد، یا [اگر خود نتواند] با آبروش کمک کند (آبرو گرو می گذارد)، یا برای دعا می کند که استجابش تضمین شده، یا با نظرش به تو مشورت دهد.

﴿ ۱۷۵ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: لَا تَكُونَنَّ دَوَّارًا فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا تَكُنْ شَرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِكَ، فَإِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْمَرْءِ ذِي الْحَسَبِ وَالْدِّينِ أَنْ يَلِيَ دَقَائِقَ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِهِ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: شِرَاءِ الْعَقَارِ، وَالرَّقِيقِ، وَالْإِبِلِ.

(۱۷۵)، در بازار پرسه مزن. و خودت خریدار اشیاء خرده ریز مشو، که برای خانواده دار و متدین ناپسند است که خود عهده دار خرید اشیاء ناچیز شود، جز در سه مورد: خرید زمین، و خدمتکار، و شتر.

﴿ ۱۷۶ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: لَا تَكَلِّمْ بِمَا لَا يَعْنِيكَ، وَ دَعْ كَثِيرًا مِنَ الْكَلَامِ فِيمَا يَعْنِيكَ حَتَّى تَجِدَ لَهُ مَوْضِعًا، قَرَبَ مُتَكَلِّمٍ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ بِمَا يَعْنِيهِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَتَعِبَ، وَلَا تُمَارِئَنَّ سَفِيهَاً وَلَا حَلِيمًا، فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَالسَّفِيهَ يُرْدِيكَ، وَادْكُرْ أَخَاكَ إِذَا تَغَيَّبَ بِأَحْسَنِ مَا تُحِبُّ أَنْ يَذْكُرَكَ بِهِ إِذَا تَغَيَّبَتْ عَنْهُ، فَإِنَّ هَذَا هُوَ الْعَمَلُ، وَاعْمَلْ عَمَلًا مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مُجْزِيٌّ بِالْإِحْسَانِ مَاخُوذٌ بِالْإِجْرَامِ.

(۱۷۶)، در چیزی که به تو مربوط نیست سخنی مگوی، و از پرگویی در آنچه به تو مربوط است نیز خود داری کن تا جای مناسبی برایش بیابی، چه بسا گوینده ای که سخن حقی را که به او مربوط بوده ابراز کرده و به رنج افتاده است. نه با سفيه و نه با بردبار مجادله مکن، که بردبار بر تو چیره شود، و سفيه تو را خوار سازد. در غیاب برادرت چنان نیکو از او یاد کن که دوست داری وقتی حاضر نبودی تو را آنگونه یاد کند، که به یقین عمل صالح همین است. مانند کسی عمل کن که می داند پاداش احسانش را خواهد دید و کیفر جرمش را خواهد کشید.

﴿ ۱۷۷ ﴾ وَقَالَ لَهُ يُوسُفُ: لَوْ لَا بِي لَكُمْ وَمَا عَرَفَنِي اللَّهُ مِنْ حَقِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا بِحَذَائِرِهَا. قَالَ يُوسُفُ: فَتَيَسَّتُ الْغَضَبَ فِيهِ، ثُمَّ

(۱۷۷). یونس به امام صادق علیه السلام عرض کرد: همانا دوستی و ولایت پذیری من از شما؛ و حق شناسی من از شما در نزد من محبوب تر از سرتاسر دنیا است! یونس گوید: در چهره امام علیه السلام آثار خشم و غضب

را یافتیم، سپس فرمود: ای یونس! قیاس تو در باره ما نادرست بود. مگر دنیا و آنچه در آن است چیست؟ جز سز گرسنگی و ستر عورتی است؟! در حالی که تو به وسیله دوستی ما زندگی جاودانه خواهی یافت.

(۱۷۸). ای شیعه آل محمد! از ما نیست کسی که نفس خود را هنگام خشم کنترل نکند، و با همنشین خود خوش رفتار نباشد، و با رفیقش نیکو مدارا نکند، و با صلح جو به مصالحه رفتار ننماید، و با مخالفش به نیکوئی مخالفت نکند. ای شیعه آل محمد! هر چه در توان دارید از خدا پروا کنید، و لا حول و لا قوة إلا بالله.

(۱۷۹). یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام «عبد الأعلى» گوید: در شهر مدینه در محفلی بودم که درباره بخشش و جود سخن به میان آمد، و سخن بسیار گفتند، یکی از آن میان که کینه اش «أبودکین» بود گفت: به راستی جعفر (امام صادق علیه السلام) بخشنده است و اگر او نبود - و دست خود را مشت کرد -

[پس از چند روز] امام صادق علیه السلام به من فرمود: آیا با مردم مدینه می نشینی؟ گفتم: آری، فرمود: آنچه شنیده ای برایم بازگو کن، من نیز داستان را بازگو کردم، پس فرمود: وای بر أبودکین! مثل او همچون پری است که باد بر او بگذرد و به پروازش درآورد.

سپس افزود: پیامبر ﷺ فرمود: هر کار نیکی صدقه است، و بهترین صدقه آن است که از سربسی نیازی باشد (از خانواده خود کم نگذارد) و در بخشش از

قَالَ ﷺ: يَا يُونُسُ! قَسْتَا بِغَيْرِ قِيَاسٍ، مَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؟ هَلْ هِيَ إِلَّا سَدُّ فَوْرَةٍ، أَوْ سَرُّ عَوْرَةٍ، وَأَنْتَ لَكَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَيَاةُ الدَّائِمَةُ؟

﴿ ۱۷۸ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَلَمْ يُحَسِّنْ صُحْبَةً مِنْ صَحْبِهِ، وَ مُرَافَقَةً مِنْ رَافِقِهِ، وَ مُصَاحَبَةً مِنْ صَاحِبِهِ، وَ مُخَالَفَةً مِنْ خَالَفِهِ. يَا شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ! اتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ. وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

﴿ ۱۷۹ ﴾ وَ قَالَ عَبْدُ الْأَعْلَى: كُنْتُ فِي حَلَقَةٍ بِالْمَدِينَةِ فَذَكَرُوا الْجُودَ، فَأَكْثَرُوا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهَا يُكْنَى أَبَا دُكَيْنٍ: إِنَّ جَعْفَرًا وَ إِنَّهُ لَوْ لَا أَنَّهُ - ضَمَّ يَدَهُ -.

فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مُجَالِسُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ ﷺ: فَمَا حَدَّثْتَ بَلْغَنِي، فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْحَدِيثَ، فَقَالَ ﷺ: وَنَحْ! أَبَا دُكَيْنٍ، إِنَّمَا مَثَلُهُ مَثَلُ الرَّيشَةِ تَمُرُ بِهَا الرِّيحُ فَتُطَيِّرُهَا.

ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةٌ عَنْ ظَهْرِ

غَنَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ
السُّفْلَى، وَ لَا يَلُومُ اللَّهُ عَلَى الْكَفَافِ، أَتَنْظُنُونَ
أَنَّ اللَّهَ بَخِيلٌ وَ تَرَوْنَ أَنَّ شَيْئًا أَجْوَدُ مِنَ اللَّهِ؟
إِنَّ الْجَوَادَ السَّيِّدَ مَنْ وَضَعَ حَقَّ اللَّهِ مَوْضِعَهُ، وَ
لَيْسَ الْجَوَادُ مَنْ يَأْخُذُ السَّمَالَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَ
يَضَعُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ.

أَمَّا وَ اللَّهِ إِنِّي لَا زُجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ لَمْ
أَتَنَاوَلْ مَا لَا يَحِلُّ بِي، وَ مَا وَرَدَ عَلَيَّ حَقُّ اللَّهِ
إِلَّا أَفْضَيْتُهُ وَ مَا بَتُّ لَيْلَةً قَطُّ وَ اللَّهُ فِي مَالِي
حَقٌّ لَمْ أُؤَدِّهِ.

کسی که تکفل می کنی آغاز کن، و دست بالا (دهنده)
بتر از دست پائین (گیرنده) است. و خداوند کسی را
بر نگهانداری رزق و روزی ملامت نمی کند، آیا
می پندارید که خدا بخیل است و فکر می کنید کسی
بخشنده تر از خدا هست؟! همانا بخشنده و بزرگوار
کسی است که حقوق الهی را در مواضع خود بپردازد،
کسی که مال را از حرام به دست آورد و در مورد
خودش صرف نکند جواد و بخشنده نیست.

هانایا به خدا سوگند! من امیدوارم که خدا را ملاقات
کنم در حالی که دست به مال ناروا نزده باشم، و هیچ
حقی که متعلق به خدا بوده به من نرسیده جز آنکه آن
را پرداخته ام، و هیچ شیئی بر من نگذشته که در مال
خود برای خدا حقی باشد که آن را نپرداخته باشم.

(۱۸۰) پس از گذشت ایام شیرخوارگی حکم رضاع
جاری نمی شود، و روزه وصل (دو روز روزه به هم
متصل بدون افطار) در اسلام وجود ندارد و با رسیدن
سن بلوغ یتیمی مصداق ندارد، و سکوت روز تا شب
(روزه صمت) روا نیست. بازگشت به کفر پس از
هجرت از آن جایز نیست. و پس از فتح مکه هجرت
از بلاد کفر معنا ندارد طلاق پیش از نکاح، و آزاد
کردن بنده قبل از مالک شدن آن بی معنا است. و
سوگند (و همچنین نذر) فرزند بدون اجازه پدر، و
برده بی اخذ صاحبش، و زن بدون اجازه شوهرش واقع
نشد، و نذر در گناه منعقد نخواهد شد، و سوگند به
قطع رحم باطل است.

﴿ ۱۸۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا رَضَاعَ بَعْدَ
فِطَامٍ، وَ لَا وَصَالَ فِي صِيَامٍ، وَ لَا يُشْتَمُ بَعْدَ
اِحْتِلَامٍ، وَ لَا صُمَّتْ يَوْمٌ إِلَى اللَّيْلِ، وَ لَا
تَعَرَّبَ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَ لَا هِجْرَةٌ بَعْدَ الْفَتْحِ،
وَ لَا طَلَاقٌ قَبْلَ النِّكَاحِ، وَ لَا عِتْقٌ قَبْلَ
مِلْكٍ، وَ لَا يَمِينٌ لَوْلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ، وَ لَا
لِلْمَمْلُوكِ مَعَ مَوْلَاهُ، وَ لَا لِلْمَرْأَةِ مَعَ
زَوْجِهَا، وَ لَا نَذْرٌ فِي مَعْصِيَةٍ، وَ لَا يَمِينٌ فِي
قَطِيعَةٍ.

(۱۸۱) کسی خوشی زندگی را- هر چند اوضاع

﴿ ۱۸۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ. وَإِنْ

سَاعَدَتُهُ الْأُمُورُ - بِمُسْتَخْلَصِ غَضَارَةِ عَيْشٍ إِلَّا مِنْ خِلَالِ مَكْرُوهِ، وَمَنْ أَنْتَظَرَ بِمُعَاجَلَةِ الْفُرْصَةِ مُوَاجَلَةَ الْإِسْتِقْصَاءِ سَلَبَتْهُ الْأَيَّامُ فُرْصَتَهُ، لِأَنَّ مِنْ شَأْنِ الْأَيَّامِ السَّلْبَ، وَسَبِيلَ الزَّمَنِ الْفَوْتُ.

بر وفق مرادش باشد - جز از میان سختی‌ها و ناملایمات به دست نیاورد. و کسی که به انتظار فرصتی بهتر، فرصت مناسب در دسترس را از دست بدهد، روزگار، فرصت بهتر را [نیز] از او سلب کند، چرا که رسم روزگار ربودن فرصت‌ها و رسو زمانه از دست دادن فرصت است.

﴿ ۱۸۲ ﴾ وَقَالَ ﷻ: الْمَعْرُوفُ زَكَاةُ النِّعَمِ، وَ الشَّفَاعَةُ زَكَاةُ الْجَاهِ، وَالْعِلَلُ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ، وَ الْعَقْوُ زَكَاةُ الظِّفْرِ، وَ مَا أَدَيْتَ زَكَاتَهُ فَهُوَ مَأْمُونُ السَّلْبِ.

۱۸۲- احسان؛ زکات نعمت است، و شفاعت؛ زکات آبرو، و بیعاری‌ها؛ زکات جسم‌ها، و گذشت؛ زکات پیروزی، و هر چه زکاتش پرداخت شود ایمن از نابودی است.

﴿ ۱۸۳ ﴾ وَكَانَ ﷻ يَقُولُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ شَاءَ أَنْ تَكُونَ مُصِيبَتِي أَكْثَرَ مِنْ مَا كَانَتْ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى الْأَمْرِ الَّذِي شَاءَ أَنْ يَكُونَ وَ كَانَ».

۱۸۳. و آن حضرت به هنگام مصیبت می‌گفت: «حمد خدائی را سزااست که مصیبت را در دینم قرار نداد، و سپاس مخصوص خدایی است که اگر می‌خواست مصیبتم بیش از این می‌گشت، و حمد و سپاس خدای را بر آنچه خواست و انجام شد».

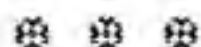
﴿ ۱۸۴ ﴾ وَقَالَ ﷻ: يَقُولُ اللَّهُ: مَنْ اسْتَقْدَّ حَيْرَانًا مِنْ حَيْرَتِهِ سَمِيَتْهُ حَمِيدًا، وَ أَسْكَنَتْهُ جَنَّتِي.

۱۸۴. خداوند می‌فرماید: «آن که سرگردانی را از حیرت نجات دهد نامش را «حمید» گذاردم و در بهشت خود جایش دادم».

﴿ ۱۸۵ ﴾ وَقَالَ ﷻ: إِذَا أَقْبَلَتْ دُنْيَا قَوْمٍ كُسُوا بِمَحَاسِنَ غَيْرِهِمْ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ مُسَلِّبُوا بِمَحَاسِنِ أَنْفُسِهِمْ.

۱۸۵. چون دنیا به مردمی رو کند خوبی‌های دیگران را نیز بر تن آنان بپوشاند، و چون از آنان رویگردان شود خوبی‌های خودشان هم از آنان گرفته شود.

﴿۱۸۶﴾ وَقَالَ ﷺ: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَ
 ۱۸۶. دختران حسنه‌اند، و پسران نعمت، هر
 حَسَنَاتٌ بِأَدَاشٍ دَعْدُ، وَ أَزْ نَعْمَتِهَا بِأَزْخَوَاسْتِ شَوْد.
 الْبَنُونَ نِعَمٌ، فَالْحَسَنَاتُ تُثَابُ عَلَيْهِنَّ، وَ النُّعْمَةُ
 تُسْأَلُ عَنْهَا.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



سخنان امام موسی کاظم علیہ السلام



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر در علوم اسلامی

سفرش های امام کاظم علیه السلام به هشام

و توصیف او از «عقل»

همانا خداوند تبارک و تعالی صاحب عقل و فهم را مرزده داده و فرموده: «به بنده هایم بشارت ده، آنانی که سخن را گوش کنند، و از بهترینش پیروی نمایند، آنانند که خدا هدایتشان کرده، و آنانند خردمندانند.» [زمرا: ۱۸ و ۱۷]

ای هشام! بن حکم! به درستی که خداوند عزوجل با عقل؛ هر حاجتی را بر مردم به اتمام رسانده، و با بیان نمودن به گوششان رسانده، و با راهنماییان به رویت خود دلالتشان نموده، و فرموده: «خدای شما بخشنده و مهربان است، همانا در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز- تا آنجایی که می فرماید-

نشانه هایی برای خردمندان است.» [نور: ۱۶۳ و ۱۶۴]

ای هشام! خداوند این نشانه ها را دلیلی بر شناخت خود قرار داده که به یقین مدبری دارند، و فرموده: «و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده اند. مسلماً در این [اسور] برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه هاست» [نحل: ۱۲] و فرموده: «حاء، میم، سوگند به کتاب روشنگر، ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که در آن بیاندیشید» [زمره: ۱-۲] و فرمود: «و از نشانه های او [این است که] برق را برای شما پیم آور و امیدبخش می نماید و از آسمان به تدریج آبی فرو می فرستد که به وسیله آن زمین را پس از مرگش زنده می گرداند در این [امر نیز] برای مردمی که اندیشه می کنند قطعاً نشانه هایی است» [روم: ۲۴]

ای هشام! سپس خردمندان را اندرز داده و آنان را

و صیغه هشام و صفتش للعقل

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

يَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَأَفْضَى إِلَيْهِم بِاللِّسَانِ، وَدَهَّمَهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ، فَقَالَ: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

يَا هِشَامُ! قَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ هُمْ مُدَبِّرُونَ، فَقَالَ: ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾، وَقَالَ: ﴿حَمْدُ الْكِتَابِ النُّمَيْنِ. إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، وَقَالَ: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْضِئُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾.

يَا هِشَامُ! ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَرَغَّبَهُمْ فِي

الْآخِرَةِ فَقَالَ: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَهُوَ وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ وَقَالَ: ﴿وَمَا أُمْنِيَّتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

يَا هِشَامُ! ثُمَّ خَوَّفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عَذَابَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿ثُمَّ تَمَرَّنَا الْآخِرِينَ. وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.

يَا هِشَامُ! ثُمَّ يَبَيَّنَ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ، فَقَالَ: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾.

يَا هِشَامُ! ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ، فَقَالَ: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾، وَقَالَ: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾، وَقَالَ: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾.

ثُمَّ ذَمَّ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: ﴿وَإِنْ تُطِيعْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ وَقَالَ: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾، ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

نسبت به آخرت تشویق نموده، و فرموده: «زندگی در دنیا چیزی جز بازیچه و سرگرمی نیست، و همانا سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است، مگر شما نمی‌اندیشید؟!» [تلم: ۳۲] و فرموده: «آنچه به شما داده شده کسالی زندگی دنیا و زور آنست، و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است، آیا اندیشه نمی‌کنید؟!» [قصص: ۲۰]

ای هشام! سپس بیان نمود که عقل به همراه علم و آگاهی است و فرمود: «و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دلنایان آنها را در نمی‌یابند» [عنکبوت: ۱۳]

ای هشام! سپس بیان نمود که عقل به همراه علم و آگاهی است و فرمود: «و این مثلها را برای مردم می‌زنیم و جز دلنایان آنها را در نمی‌یابند» [عنکبوت: ۱۳]

ای هشام! سپس کسانی را که تعقل نمی‌کنند سرزنش نموده، و فرموده: «و چون به آنان بگویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا اگر پدرانشان چیزی درک نمی‌کردند و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم، از آنان پیروی می‌کنند؟]» [فرمود: ۱۷] و فرمود: «همانا بدترین جنندگان در نزد خداوند، کفر و لالی است که در نمی‌یابند.» [نمل: ۲۲] و فرمود: «و اگر از ایشان پرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ گویند: خداوند؛ بگو: سپاس خدای را؛ ولی بیشترین آنان تعقل نمی‌کنند» [احمد: ۲۵]

سپس خداوند اکثریت [گمراه] را نکوهش می‌کند و می‌فرماید: «و اگر از بیشتر مردم این سرزمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند» [تلم: ۱۱۶] و فرمود: «ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» [تلم: ۳۷] و همچنین می‌فرماید: «و بیشترشان نمی‌فهمند».

يَا هِشَامُ! ثُمَّ مَدَحَ الْقِلَّةَ فَقَالَ: ﴿وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾، وَقَالَ: ﴿وَقَلِيلٌ مَا هُمْ﴾ وَ قَالَ: ﴿وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.

ای هشام! سپس خداوند اقلیت [اهل حق] را می ستاید و می فرماید: «و اندکی از بندگاتم سپاسگزارند» [۱۳] و فرمود: «و ایشان (نیکوکاران و صالحان به واقع) اندکند» [۱۴] و فرمود: «و به همراه او (نوح علیهما السلام) جز اندکی ایمان نیاورده بودند» [۱۵]

يَا هِشَامُ! ثُمَّ ذَكَرَ أُولِيَ الْأَلْبَابِ بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَّاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحَلِيَّةِ، فَقَالَ: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

ای هشام! سپس [خداوند] خردمندان را به نیکوترین وجه یاد نموده و به بهترین زیور آراسته، و فرموده: «حکمت را به هر که خواهد دهد، و هر که را حکمت دهند خیر بسیاری داده اند، و (این را) جز خردمندان در نیابند» [۱۶]

يَا هِشَامُ! إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾، يَعْنِي الْعَقْلَ، وَقَالَ: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ قَالَ: «الْفَهْمَ وَ الْعَقْلَ».

ای هشام! خداوند می فرماید: «در هلاک پیشیان برای آنان که قلب دارند تذکری است» [۱۷] یعنی کسانی که عقل دارند. و می فرماید: «و به راستی ما به لقمان حکمت دادیم» [۱۸] یعنی فهم و عقل دادیم.

يَا هِشَامُ! إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِابْنِهِ: «تَوَاضَعَ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ، يَا بُنَيَّ! إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهِ عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِيحًا فِيهَا تَقْوَى اللَّهَ، وَ حَشَوَهَا الْإِيمَانَ، وَ شِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ، وَ قِيَمُهَا الْعَقْلَ، وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَ سَكَّانُهَا الصَّبْرَ».

ای هشام! همانا لقمان به پسرش گفت: «در برابر حق تواضع کن تا خردمندترین مردم باشی، ای پسر! دنیا دریایی زرف است که خلقی بسیار در آن غرق شدند، باید کشتی تو در این دریا تقوا باشد، بارش ایمان، بادبانش توکل، ناخدایش عقل، راهنمایش علم و لنگرش صبر».

يَا هِشَامُ! لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ، وَ دَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ، وَ دَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيَّةٌ، وَ مَطِيَّةُ الْعَاقِلِ التَّوَاضُّعُ، وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرَكَبَ مَا تُهَيْتَ عَنْهُ.

ای هشام! هر چیزی علامتی دارد، و علامت خردمند اندیشیدن است، و علامت اندیشیدن خاموشی است. و هر چیزی مرکبی دارد، و مرکب خردمند تواضع است. و در نادانی تو همین بس که مرتکب امری شوی که از آن نهی شده ای.

يَا هِشَامُ! لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ:

ای هشام! اگر در دست تو گردونی باشد و مردم

فِي يَدِكَ لَوْلُؤُهُ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا
جَوْزَةٌ، وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلُؤُهُ وَقَالَ النَّاسُ:
إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلُؤُهُ.

يَا هِشَامُ! مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا
لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ، فَأَحْسَنَهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنَهُمْ
مَعْرِفَةً لِلَّهِ، وَ أَعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنَهُمْ عَقْلاً، وَ
أَعْقَلَهُمْ أَرْفَعَهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

يَا هِشَامُ! مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ مَلَكَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ،
فَلَا يَتَوَاضَعُ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ لَا يَتَعَاضَّمُ إِلَّا
وَضَعَهُ اللَّهُ.

يَا هِشَامُ! إِنَّ اللَّهَ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةُ
ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةُ بَاطِنَةٍ. فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ؛ فَالرُّسُلُ وَ
الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ. وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ؛ فَالْعُقُولُ.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغُلُ الْحَلَالَ
شُكْرَهُ، وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَهُ.

يَا هِشَامُ! مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَتْهَا
أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَذْمِ عَقْلِهِ: مَنْ أَظْلَمَ نُورَ
فِكْرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ، وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ
بِفُضُولِ كَلَامِهِ، وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ

بگویند: «در دست تو مروارید است»، سودی برای
تو ندارد، در حالی که تو خود می‌دانی که آن گردو
است. و اگر در دست مرواریدی باشد و مردم
بگویند: «گردو است» به تو زبانی نرساند، در حالی که
تو خود می‌دانی که آن مروارید است.

ای هشام! خداوند انبیاء و رسولان خود را به سوی
مردم نفرستاد جز برای اینکه از جانب خدا بیاندیشند،
پس نیکوترین بنده در پذیرش [دعوت آنان] کسی
است که معرفتش به خدا نیکوتر باشد، و آگاه‌ترین آنان
به فرمان الهی عاقل‌ترین آنان است، و عاقل‌ترین ایشان
لز بالاترین درجه در دنیا و آخرت برخوردار است.

ای هشام! هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه فرشته‌ای
گیرنده موی پیشانی اوست، و آن بنده تواضع نکند
جز آنکه مقامش را بالا برد، و هرگز تکبر نورزد جز
آنکه خوارش سازد.

ای هشام! همانا خداوند بر بندگان دو حجت دارد:
حجت ظاهری، حجت باطنی. و اما حجت ظاهری؛
رسولان و انبیاء و امامان می‌باشند. و اما حجت
باطنی؛ عقل است.

ای هشام! همانا خردمند کسی است که اشتغال به
حلال او را از شکرگذاری باز ندارد، و اشتغال به
حرام بر صبرش [در مقابل گناه] چیره نگردد.

ای هشام! هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط
گرداند مانند آن است که هوس خود را بر نابودی عقل
خوش کمک کرده. هر که روشنائی اندیشه‌اش را با
آرزوهای دراز تاریک سازد، و کسی که حکمت‌های
لطف و نغزش را با زیاده‌گویی نابود کند، و آن که نور
عبرت‌ش را با شهوات نفس خاموش سازد، گویا هوی

و هوس خود را بر نابودی خردش یاری رسانده، و هر که عقل خود را نابود کند دین و دنیای خود را تباه ساخته است.

ای هشام! چگونه کردارت نزد خدا پاک گردد، در حالی که عقل خویش را از فرمان پروردگارت بازداشته‌ای و بر علیه عقل خود از هوای نفس اطاعت کرده‌ای؟!

ای هشام! صبر بر تنهایی علامت نیرومندی عقل است، هر که در باره خداوند بیاندیشد از اهل دنیا و مشتاقان آن کناره گیرد، و به آن چه نزد خداست مشتاق گردد، و خداوند مونس او در وحشت، و یار او در تنهایی باشد، و بی نیازی‌اش هنگام فقر و عزت دهنده او هنگام بی‌کسی گردد.

ای هشام! مخلوقات برای طاعت خداوند آفریده شدند، و هیچ راه نجاتی جز طاعت او وجود ندارد، و طاعت با آگاهی امکان پذیر است، و آگاهی با آموزش به دست آید، و آموزش با تفکر پایدار گردد، و علم جز از عالم ربانی به دست نیاید، و شناختن آن عالم از راه عقل صورت پذیرد.

ای هشام! عمل اندک از عاقل مقبول است و عمل بسیار از جاهل و هوسباز مردود است.

ای هشام! همانا عاقل به اندک از دنیا که همراه حکمت باشد رضایت دهد، ولی به کمبود حکمت که همراه دنیا باشد راضی نشود، و به همین سبب تجارتشان سود بخشد.

نَفْسِهِ، فَكَأَنَّمَا أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ، وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ.

يَا هِشَامُ! كَيْفَ يَرْكُوعٌ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ عَقْلَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلْبَةِ عَقْلِكَ.

يَا هِشَامُ! الصَّبْرُ عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ، فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اعْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاعِبِينَ فِيهَا، وَ رَغِبَ فِيمَا عِنْدَ رَبِّهِ وَ كَانَ اللَّهُ آسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبَهُ فِي الْوَحْدَةِ، وَ غِنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ، وَ مُعِزَّهُ فِي غَيْرِ عَشِيرَةٍ.

يَا هِشَامُ! نُصِبَ الْخَلْقُ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ، وَ لَا نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ، وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ، وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ، وَ مَعْرِفَةُ الْعَالِمِ بِالْعَقْلِ.

يَا هِشَامُ! قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَاقِلِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهَوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالْذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ يَرْضَ بِالْذُّونِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا، فَلِذَلِكَ رِبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ.

يَا هِشَامُ! إِنْ كَانَ يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَأَذْنِي مَا فِي الدُّنْيَا يَكْفِيكَ، وَإِنْ كَانَ لَا يُغْنِيكَ مَا يَكْفِيكَ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الدُّنْيَا يُغْنِيكَ.

يَا هِشَامُ! إِنْ الْعُقَلَاءُ تَرَكُوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبُ، وَتَرَكَ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ، وَتَرَكَ الذُّنُوبَ مِنَ الْفَرَضِ.

يَا هِشَامُ! إِنْ الْعُقَلَاءُ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَرَغِبُوا فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِيَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ، وَالْآخِرَةُ طَالِيَةٌ وَمَطْلُوبَةٌ. فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ، وَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ، فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيَفْسِدُ عَلَيْهِ ذُبَابُهُ وَآخِرَتُهُ.

يَا هِشَامُ! مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَغْنَى، وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا.

يَا هِشَامُ! إِنْ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ حَكَمَ عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ أَنَّهُمْ قَالُوا: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾، حِينَ

ای هشام! اگر آنچه در حد کفایت است تو را بی نیاز سازد؛ کمترین چیز دنیا نیز کفایت خواهد کرد، و چنانچه حد کفایت تو را بی نیاز نسازد چیزی از دنیا نیست که تو را بی نیاز کند.

ای هشام! همانا خردمندان زیاده بر حاجت دنیا را کنار نهادند تا چه رسد به گناهان، در حالی که ترک دنیا فضیلت است و ترک گناه لازم.

ای هشام! به راستی خردورزان از دنیا روگردان و به آخرت مشتاقند، زیرا دریافته اند که دنیا؛ خواستنی است و خواسته شده، و آخرت هم خواستنی است و خواسته هم شده، هر که در طلب آخرت باشد، دنیا در پی او بیاید تا اینکه روزی خود را به طور کامل از دنیا برگیرد و هر که طالب دنیا باشد؛ آخرت او را طلب کند، و مرگش فرا رسد، و دنیا و آخرتش را بر او تباه سازد.

ای هشام! هر که جویای بی نیازی بدون مال، و آسودگی قلب از حسادت، و سلامتی در دین است، باید با تضرع و التماس از درگاه خدا بخواهد که عقلش را کامل گرداند. پس کسی که بیاندیشد؛ در حد رفع احتیاج قناعت می ورزد، و کسی که به حد کفاف قانع باشد بی نیاز شود، و کسی که به حد کفاف قانع نباشد هرگز توانگری را در نیابد.

ای هشام! همانا خدای جل و عز از قومی صالح حکایت فرموده که ایشان گفتند: «پروردگارا! قلب های ما را پس از آنکه هدایتمان کردی [به سوی باطل] مگردان، و ما را از لطف خویش رحمت فرما که تو خود بخشنده ای.» [قرص ۸۸] و این درخواست زمانی بود که دریافتند دلها

عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَتَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَرَدَاهَا.

منحرف می گردد و به کوری و گمراهی گذشته اش باز می گردد.

إِنَّهُ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يُعَقِّدْ قَلْبُهُ عَلَى مَعْرِفَةِ نَابِتِهِ يُبْصِرُهَا وَيَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدِّقًا، وَسِرُّهُ لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا، لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَدُلَّ عَلَى الْبَاطِنِ الْحَقِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَنَاطِقٍ عَنْهُ.

همانا کسی تا در مورد خداوند نیاندیشد از او نهراسد، و آن که در مورد خدا اندیشه نکند، در قلبش شناختی ثابت که بینایش سازد و حقیقت خدا را در قلب خویش دریابد استوار نگردد. و کسی این گونه نشود جز آنکه گفتارش تصدیق کننده کردارش باشد، و باطنش سازگار با ظاهرش. زیرا خداوند دلیلی بر عقل درونی و پنهان، جز ظاهری که از آن حکایت کند قرار نداده است.

يَا هِشَامُ! كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: «مَا مِنْ شَيْءٍ عَبْدَ اللَّهِ بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ، وَمَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَيْءٍ: الْكُفْرُ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونَانِ، وَالرُّشْدُ وَالْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولَانِ، وَفَضْلُ مَالِهِ مَبْذُولٌ، وَفَضْلُ قَوْلِهِ مَكْشُوفٌ، نَصِيئُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ، وَلَا يَشْبَعُ مِنَ الْعِلْمِ دَهْرُهُ، الذَّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ غَيْرِهِ، وَالتَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ، يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَأَنَّهُ شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَهُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ».

ای هشام! امیرالمؤمنین علیه السلام همواره می فرمود: «خداوند با چیزی برتر از عقل پرستش نشود، هیچ کس به کمال نرسد تا در او چند خصلت متفاوت از هم باشد: دیگران از کفر و شرارت او در امان، و به هدایت و خیرش امیدوار باشند، و زیادی مالش بخشش شود، و گفتار زائدش برکنار، بهره اش از دنیا حد کفاف روزانه است، و در طول عمرش از علم اندوزی سیر نشود، ذلت درگاه خدا را بیش از عزت با غیر او دوست دارد، و تواضع نزد او از شرافت دوست داشتنی تر است. احسان اندک را از غیر خود بسیار بشمارد، و احسان بسیار خود را اندک. و تمام مردم را بهتر از خود بیند و خود را پست ترین ایشان، و این کمال کار است.

يَا هِشَامُ! مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ، وَمَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زِيدَ فِي رِزْقِهِ، وَمَنْ حَسُنَ بَرُّهُ

ای هشام! هر که زبانش راست گوید، عملش پاکیزه شود، هر که نیتش نیکو گردد، روزی اش زیاد شود، هر که رفتارش با برادران و خاندانش نیکو شود

يَا خَوَانِيَهٗ وَ اَهْلِهٖ مُدَّ فِي عُمُرِهٖ.

عمرش دراز گردد.

يَا هِشَامُ! لَا تَمْنَحُوا الْجُهَّالَ الْحِكْمَةَ
فَتَظْلِمُوهُمْ، وَلَا تَمْنَعُوهُمْ اَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ.

ای هشام! حکمت را به احمقان نیاورید که به
حکمت نموده‌اید، و آن را از اهلش باز ندارید که در
حق ایشان ظلم کرده‌اید.

يَا هِشَامُ! كَمَا تَرَكُوا لَكُمْ الْحِكْمَةَ فَاتْرَكُوا لَهُمُ
الدُّنْيَا.

ای هشام! همچنانکه [دنیاپرستان] حکمت را برای
شما واگذاشتند، شما نیز دنیا را برای آنان واگذارید.

يَا هِشَامُ! لَا دِينَ لِمَنْ لَا مَرْوَةَ لَهُ، وَلَا مَرْوَةَ
لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ، وَإِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَذْرًا الَّذِي
لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطَرًا، أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ
لَهَا تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا.

ای هشام! آن که جوانمردی ندارد دین ندارد، و آن
که جوانمردی ندارد عقل ندارد، و با ارزش‌ترین مردم
کسی است که دنیا را برای خود هیچ ارزشی نداند،
هان! به راستی بهای بدن‌های شما قیمتی جز بهشت
ندارد، پس آن را جز به بهشت نفروشید.

يَا هِشَامُ! إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ:
«لَا يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ ثَلَاثُ
خِصَالٍ: يُحِبُّ إِذَا سُئِلَ، وَيَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ
عَنِ الْكَلَامِ، وَيُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ
أَهْلِهِ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُمْ فَجَلَسَ فَهُوَ
أَخْفَى».

ای هشام! همانا امیرالمؤمنین عليه السلام همواره می‌فرمود:
«کسی حق ندارد در صدر مجلس بنشیند مگر آنکه
سه خصلت داشته باشد: چون از او سؤال شود پاسخ
گوید، و چون همگان از کلام عاجز شوند او سخن
گوید، به رأی و نظری راهنمایی کند که مصلحت
همگان در آن است، و هر که هیچ یک این صفات را
ندارد و در صدر مجلس بنشیند، احمق است».

و قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: «إِذَا طَلَبْتُمُ الْحَوَائِجَ
فَاطْلُبُوهَا مِنْ أَهْلِهَا». قِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَ
مَنْ أَهْلُهَا؟ قَالَ: «الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ
ذَكَرَهُمْ، فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا يَذْكُرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ قَالَ: هُمْ
أُولُوا الْعُقُولِ».

و حسن بن علی عليه السلام فرموده: «چون حاجتی داشتید
از اهلش بخواهید، پرسیدند: ای فرزند رسول خدا!
اهلش کیانند؟ فرمود: کسانی که خدا در قرآن
توصیفشان نموده و از آنان یاد کرده و فرموده: «تَهَا
صَاحِبِ الدَّلَانِ مَذْكُورٌ شَوْكُهُ» [زمزم] آنان صاحبان عقل
می‌باشند».

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: «مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَادَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ، وَطَاعَةُ وُلاَةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ، وَاسْتِثَارَةُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ، وَإِزْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ قَضَاءُ لِحَقِّ النُّعْمَةِ، وَكَفُّ الْأَذَى مِنَ كَمَالِ الْعَقْلِ، وَفِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَآجِلًا».

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ، وَلَا يَسْأَلُ مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ، وَلَا يَعِدُّ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ، وَلَا يَرْجُو مَا يُعْنَفُ بِرَجَائِهِ، وَلَا يَتَقَدَّمُ عَلَى مَا يَخَافُ الْعَجْزَ عَنْهُ، وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُوصِي أَصْحَابَهُ يَقُولُ: «أَوْصِيكُمْ بِالْحَشْيَةِ مِنَ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْإِكْتِسَابِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَنْ تَصِلُوا مَنْ قَطَعَكُمْ، وَتَغْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ، وَتَعْطِفُوا عَلَى مَنْ حَرَمَكُمْ، وَلِيَكُنْ نَظَرُكُمْ عَبْرًا، وَصَمْتُكُمْ فِكْرًا، وَقَوْلُكُمْ ذِكْرًا، وَطَبِيعَتُكُمْ السَّخَاءَ. فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ سَخِيٌّ».

يَا هِشَامُ! رَحِمَ اللَّهُ مَنْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، فَحَفِظَ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى، وَالْبَطْنَ وَمَا وَعَى، وَذَكَرَ الْمَوْتَ وَالْبَلَى، وَ

و علی بن الحسین علیه السلام فرموده: «همنشینی با شایستگان شایستگی آورد، [رعایت] آداب علما بر عقل بیافزاید، اطاعت فرمانروایان دادگستر کمال عزت است، به کارگیری و در خدمت گرفتن مال کمال مروت است، راهنمایی مشورت کننده ادای حق نعمت است، خودداری از آزار مردم کمال عقل است، و آسایش تن در دنیا و آخرت را به همراه دارد».

ای هشام! خردمند با کسی که می ترسد او را تکذیب کند سخن نگوید، و از کسی که از دریغش نگران است درخواست نکند، و آنچه انجامش را تواند وعده نهد، و به آن چه در امیدوارش سرزنش شود دل نبندد، و به کاری که بترسد در آن درمانده شود اقدام نکند. و امیرالمؤمنین علیه السلام همواره یاران خود را سفارش می کرد و می فرمود: «شما را به پروای الهی در نهان و آشکار سفارش می کنم، و نیز به رعایت انصاف در خشنودی و غضب، و به کسب [دنیا و آخرت] در فقر و بی نیازی توصیه می کنم، و اینکه بیوندید با آنکه از شما بریده، و بگذرید از آن که به شما ستم روا داشته، و ببخشید به آنکه از شما دریغ داشته. و باید نگاهتان شما عبرت آمیز باشد، و سکوتتان فکر، و گفتارتان ذکر، و طبعتان سخاوت باشد، زیرا هیچ بخیلی به بهشت راه نیابد، همچنان که هیچ با سخاوتی به دوزخ وارد نگردد».

ای هشام! خدا رحمت کند بنده ای را که از خدا آنچنان که باید شرم کند، و تمام سر و اجزای آن را - از چشم و گوش و زبان - از محرمات محفوظ دارد، و نیز شکم و آنچه آن را پر می کند - از آب و خوراک -

عَلِمَ أَنَّ الْجَنَّةَ مَخْشُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ، وَالنَّارَ مَخْشُوفَةٌ بِالشَّهَوَاتِ.

از حرام نگه دارد و مرگ و پوسیده شدن را به یاد آورد، و بلداند که بهشت با مشکلات و ناملایمات پیچیده شده و دوزخ در لذات و شهوات قرین گشته است.

يَا هِشَامُ! مَنْ كَفَّ نَفْسَهُ عَنْ أَغْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ عَنِ النَّاسِ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ.

ای هشام! کسی که از تعرض به آبروی مردم خودداری کند؛ خداوند در روز قیامت از کیفر گناه او درگذرد، و کسی که خشم خود را از مردم باز دارد، خدا در روز قیامت خشم خود را از او باز دارد.

ای هشام! عاقل هرگز دروغ نگوید، هر چند مطابق میلش باشد.

يَا هِشَامُ! وَجِدَ فِي ذُوَابَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ أَغْتَى النَّاسَ عَلَى اللَّهِ مَنْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَقَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَمَنْ أَخَذَ حَدَثًا أَوْ أَوَى مُحَدَّثًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا».

ای هشام! بر روی بند غلاف شمشیر رسول خدا ﷺ چنین نوشته ای یافت شد: «سرکش ترین مردم به درگاه خدا کسی است که (در مقام قصاص) غیر ضارب را بزند و غیر قاتل را بکشد، هر که موالیت، غیر اعمان خود را بپذیرد، به آن چه خدا بر پیامبرش محمد ﷺ نازل کرده، کافر شده است، و هر که در دین بدعتی ایجاد کند یا بدعتگذاری را پناه دهد، خدا در قیامت بازگشت و عوضی را از او نپذیرد».

يَا هِشَامُ! أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ، الصَّلَاةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ.

ای هشام! بهترین وسیله تقرب بنده به خدا پس از شناخت او؛ نماز و احسان به پدر و مادر؛ و دوری از حسادت و خودبینی و فخر فروشی است.

يَا هِشَامُ! أَصْلَحَ أَيَّامِكَ الَّذِي هُوَ أَقَامَكَ، فَانْظُرْ أَيَّ يَوْمٍ هُوَ وَأَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْئُولٌ، وَخُذْ مَوْعِظَتَكَ مِنَ النَّهْرِ وَأَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّهْرَ طَوِيلَةٌ قَصِيرَةٌ، فَاعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ

ای هشام! روزگار پیش روی خود را اصلاح کن، پس بین چه روزی خواهد بود، و پاسخی برایش مهیا کن! زیرا به راستی تو بازداشت شوی و مؤاخذه گردی. و از روزگاران گذشته و مردمانش پند گیر، به راستی روزگار طولانی است ولی برای مردمش کوتاه

می باشد. پس چنان عمل کن که گونی پاداش کردارت را می بینی تا در انجام آن مشتاق تر شوی، و درباره خدا بیاندیش. و در دگرگونی های روزگار و حالات آن دقت کن، زیرا آنچه از دنیا رو می آورد همانی است که پشت کرده است، و از آن عبرت بیاموز.

و علی بن الحسین علیه السلام فرمود: «به راستی هر آنچه در شرق و غرب زمین، دریا و خشکی، دشت و کوه خورشید بر آن می تابد، همه نزد هر یک از دوستان خدا و کسی که حق خدا را می شناسد همچون بازگشت سایه (ناپایدار) است». سپس فرمود: «آیا آزمردی هست که این نعمانده - دنیا - را برای اهلش واگذارد، که جان شما بهائی جز بهشت ندارد، پس آن را به غیر بهشت نفروشید، هر که از عطای خداوند تنها به دنیا قناعت کند، به چیز بی ارزش و پستی رضایت داده است».

ای هشام! همه مردم ستارگان را می بینند ولی جز کسی که راه ها و منزلگاهشان را می شناسد با آنها راه نیابند، و شما نیز حکمت را می خوانید ولی جز کسی که به آن عمل کند به آن هدایت نشود.

ای هشام! مسیح علیه السلام به حوارتین فرمود: «ای بندگان بدا بلندی قامت نخل خرما شما را به هراس می اندازد، و خار آن و سختی بالا رفتن از آن را به یاد می آورید، ولی شیرینی میوه و منافعش را فراموش می کنید! همین گونه زحمت کار آخرت را به یاد می آورید و راه فرا رسیدنش بر شما طولانی می آید، در حالی که نعمت و روشنی و نتیجه اش را از یاد

عَمَلِكْ لَتَكُونَ أَطْمَعُ فِي ذَلِكَ، وَاعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَانْظُرْ فِي تَصَرُّفِ الدَّهْرِ وَأَحْوَالِهِ، فَإِنَّ مَا هُوَ آتٍ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا، فَاعْتَبِرْ بِهَا.

وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام: «إِنَّ جَمِيعَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا، بَحْرَهَا وَبَرَّهَا وَسَهْلَهَا وَجَبَلَهَا، عِنْدَ وَلِيٍّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَهْلِ الْمَعْرِفَةِ بِحَقِّ اللَّهِ كَفَى الظَّلَالِ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: أَوْ لَا حُرِّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّهَاطَةَ لِأَهْلِهَا - يَعْنِي الدُّنْيَا - فَلَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا، فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَبِيرِ».

يَا هِشَامُ! إِنَّ كُلَّ النَّاسِ يُنْصِرُ النُّجُومَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيَهَا وَمَنَازِلَهَا، وَكَذَلِكَ أَنْتُمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْمَسِيحَ علیه السلام قَالَ لِلْحَوَارِيِّينَ: «يَا عِبَادَ السَّوْءِ! يَهْوِلُكُمْ طُولُ النَّخْلَةِ وَتَذْكُرُونَ شَوْكَهَا وَثَوْنَةَ مَرَاقِيهَا، وَتَنْسَوْنَ طَيِّبَ ثَمَرِهَا وَمَرَاقِفَهَا، كَذَلِكَ تَذْكُرُونَ ثَوْنَةَ عَمَلِ الْآخِرَةِ فَيَطُولُ عَلَيْكُمْ أَمْدُهُ، وَتَنْسَوْنَ مَا

می برید!

تُقْضَوْنَ إِلَيْهِ مِنْ نَعِيمِهَا وَ نَوْرُهَا وَ ثَمَرِهَا.

ای بندگان بد! گندم را تمیز و پاکیزه می سازید، و آردش را خوب نرم می کنید تا طعمش را دریابید و خوردنش بر شما گوارا آید، پس همینطور ایمان را پاک سازید و تکمیلش کنید تا شیرینی آن را دریابید و سرانجامش سودتان بخشد.

يَا عِبَادَ السَّوْءِ! تَقْوُوا الْقَمْحَ وَ طَيِّبُوهُ وَ ادْقُوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ وَ يَهْنِكُمْ أَكْلُهُ، كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ وَ اكْمِلُوهُ تَجِدُوا حَلَاوَتَهُ وَ يَنْفَعَكُمْ غَيْبُهُ.

به حق به شما می گویم اگر در شبی تاریک چراغی را بیاید که با روغن قطران [گیاهی بد بو] روشنی دهد، بوی بد آن مانع استفاده شما از نورش نگردد، همینطور بر شما سزاوار است که حکمت را از هر که در وجود او یافید بیاموزید، و بی میلی به شخص او مانع شما از حکمت آموزی نشود.

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَوْ وَجَدْتُمْ سِرَّاجًا يَتَوَقَّدُ بِالْقَطِرَانِ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ لَا اسْتَضَاءَتْ بِهِ وَ لَمْ يَمْنَعَكُمْ مِنْهُ رِيحُ تَنَبُّهِ، كَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا الْحِكْمَةَ مِمَّنْ وَجَدْتُمُوهَا مَعَهُ وَ لَا يَمْنَعُكُمْ مِنْهُ سُوءُ رَغْبَتِهِ فِيهَا.

ای بندگان دنیا! به حق به شما می گویم: جز با ترک آنچه دوست می دارید به شرف آخرت نرسید، پس برای توبه منتظر فردا مباشید، به راستی قبل از فردا، روز و شیء باقی است، و قضای الهی نیز در آنها جاری است (شاید قدر الهی خلاف انتظار شما باشد).

يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا تَذُرْ كُونَ شَرَفَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ، فَلَا تُنْظِرُوا بِالتَّوْبَةِ غَدًا، فَإِنَّ دُونََ غَدٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً وَ قَضَاءَ اللَّهِ فِيهِمَا يَغْدُو وَ يَرُوحُ.

به حق به شما می گویم: به تحقیق کسی که هیچ قرض و وامی از مردم بر عهده ندارد آسوده تر و کم غصه دارتر است از کسی که به مردم بدهکار است؛ هر چند آن را به خوبی پرداخت کند. و همچنین کسی که گناهی نکرده آسوده تر و کم غصه دارتر از گناهکار است؛ هر چند از خالصانه توبه کرده و بازگشته باشد. و همانا گناهان کوچک و ناچیز از فریبها و دامهای شیطان است که آنها را در نظر شما ناچیز و اندک جلوه می دهد تا جمع شوند و زیاد گردند و شما را در

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ مَنْ لَيْسَ عَلَيْهِ دَيْنٌ مِنَ النَّاسِ أَزَوْحٌ وَ أَقْلٌ هَمًّا مِمَّنْ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَ إِنْ أَحْسَنَ الْقَضَاءِ، وَ كَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَعْمَلِ الْخَطِيئَةَ أَزَوْحٌ هَمًّا مِمَّنْ عَمِلَ الْخَطِيئَةَ وَ إِنْ أَخْلَصَ التَّوْبَةَ وَ أَنَابَ، وَ إِنْ صَغَارَ الذُّنُوبُ وَ مُحَقَّرَاتُهَا مِنْ مَكَابِدِ إِبْلِيسَ، يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ.

بر بگیرند.

به حق به شما می گویم: به راستی مردم در مورد حکمت دو دسته اند: گروهی که آن را با سخن خویش استوار و محکم سازد، و با کردار خود تصدیقش نماید، و دیگری کسی است که حکمت را به نیکویی بر زبان جاری کند، ولی با بدکرداری اش آن را تباه می سازد، چقدر فاصله میان این دو زیاد است! پس خوشا به حال عالمان عمل کننده [به حکمت خود] و وای به حال عالمان به زبان.

ای بندگان بد! مساجد پروردگار خود را زدن بدن و پشانی خود قرار دهید (همواره در مساجد حاضر شوید) و قلب های خود را خانه تقوا قرار دهید، و آنها را پناهگاه شهوات قرار ندهید. همانا بی تاب ترین شما هنگام بلا، مشتاق ترین شما به دنیا است، و صبورترین شما بر بلا، بی رغبت ترین شما به دنیا می باشد.

ای بندگان بد! همچون پرندگان رباینده، و روبهان مکار، و گرگ های حيله گر، و شیران درنده ای نباشید که با مردم چنان رفتار کنید که آنها با شکارهای خود می کنند، و دسته ای را برابایید و گروهی را بفریبید و به گروهی خیانت نمائید!

به حق به شما می گویم: برای جسم کافی نیست (سودی ندارد) که ظاهری سالم و باطنی فاسد داشته باشد؟ و نیز اجساد مورد پستدگان که قلب هائی فاسد دارند برای شما کافی نیستند (به حالتان سودی ندارند)، شما را چه سود که ظاهر خود را پاک سازید در حالی

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ: فَرَجُلٌ أَتَقْنَهَا بِقَوْلِهِ وَصَدَقَهَا بِفِعْلِهِ، وَ رَجُلٌ أَتَقْنَهَا بِقَوْلِهِ وَ ضَيَعَهَا بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَشَتَّانَ بَيْنَهُمَا. فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ، وَ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ.

يَا عِبَادَ السُّوءِ! اتَّخِذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ سُجُونًا لِأَجْسَادِكُمْ وَ جَبَاهِكُمْ، وَ اجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ بُيُوتًا لِلتَّقْوَى، وَ لَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ مَأْوَى لِلشَّهَوَاتِ، إِنَّ أَجْزَعَكُمْ عِنْدَ الْبَلَاءِ لَأَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلدُّنْيَا، وَ إِنْ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَزْهَدَكُمْ فِي الدُّنْيَا.

يَا عِبَادَ السُّوءِ! لَا تَكُونُوا شَيْهًا بِالْخِدَاءِ الْخَاطِئَةِ، وَ لَا بِالشَّعَالِ الْخَادِعَةِ، وَ لَا بِالنَّابِ الْغَادِرَةِ، وَ لَا بِالْأَسَدِ الْعَاتِيَةِ كَمَا تَفْعَلُ بِالْفَرَائِسِ، كَذَلِكَ تَفْعَلُونَ بِالنَّاسِ، فَرِيقًا تَحْطِفُونَ، وَ فَرِيقًا تَتَّخِذُونَ، وَ فَرِيقًا تَغْدِرُونَ بِهِمْ.

بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يُغْنِي عَنِ الْجَسَدِ أَنْ يَكُونَ ظَاهِرُهُ صَحِيحًا وَ بَاطِنُهُ فَاسِدًا، كَذَلِكَ لَا تُغْنِي أَجْسَادُكُمْ الَّتِي قَدْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ قَدْ فَسَدَتْ قُلُوبُكُمْ، وَ مَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ تُنْقُوا جُلُودَكُمْ وَ

که قلب‌هاتان آلوده است، همچون غریال مباحثید که آرد نرم را عبور می‌دهد و نخاله آن را نگه می‌درد، شما نیز سخن حکیمانه را از دهان خارج می‌سازید، در حالی که کینه در سینه‌هایتان باقی مانده است.

قُلُوبُكُمْ دَسِيسَةٌ، لَا تَكُونُوا كَالْمُنْخُلِ يُخْرِجُ مِنْهُ الدَّقِيقَ الطَّيِّبَ وَيُمْسِكُ النُّخَالَهَ، كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُخْرِجُونَ الْحِكْمَةَ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ وَتَبْقَى الْغِلُّ فِي صُدُورِكُمْ.

ای بندگان دنیا! شما همچون چراغی هستید که مردم را نور می‌بخشد ولی خود را می‌سوزاند!

يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! إِنَّهَا مَثَلُكُمْ مَثَلُ السَّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ.

ای بنی اسرائیل! در محفل علما ازدحام کنید هر چند بر زانو بنشینید، زیرا خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده کند، همانگونه که زمین خشک را به باران پی در پی حیات بخشد. [پایان سخنان حضرت مسیح علیه السلام از زبان امام صادق علیه السلام]

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! زَاكُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَلَوْ جُثُوا عَلَى الرُّكْبِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ.

ای هشام! در کتاب انجیل نوشته شده است: خوشا به حال کسانی که به یکدیگر ترحم کنند، آنان کسانی‌اند که در روز قیامت به حالشان رحم شود. خوشا به حال اصلاح‌گران میان مردم، آنان افراد مقرب خدا در روز قیامتند. خوشا به حال پاک‌دلان، آنان پرهیزگاران روز قیامتند. خوشا به حال متواضعان در دنیا، آنان روز رستاخیز به منابر [نور] بالا روند.

يَا هِشَامُ! مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ: «طُوبَى لِلْمُتَرَاحِمِينَ، أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْخُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبِهِمْ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، طُوبَى لِلْمُتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا، أُولَئِكَ يَرْتَقُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

ای هشام! کم گوئی حکمتی بزرگ است، پس بر شما باد بر سکوت، زیرا شیوه‌ای نیکو، و سبک باری و کاسته شدن از گناه است. در حلم و بردباری را محکم سازید، که در آن صبر است. و همانا خداوند عز و جل کسی را که بیهوده بخندد و بی‌هدف راه

يَا هِشَامُ! قِلَّةُ الْمُنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ، فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَقِلَّةُ وَزْرِ وَخَفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ، فَحَصِّنُوا بَابَ الْحِلْمِ، فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُغِضُّ الصَّحَّاحَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ

رود دشمن دارد و بر زمامدار واجب است که همچون چوپان از حال زیردست خود غافل نشود و بر آنان تکبر نرزد پس در خلوت خویش از خدا شرم کنید، همچنان که در آشکار خود از مردم حیا می‌نمائید، و بدانید که حتی یک سخن از حکمت هم گمشته مؤمن است، پس بر شما باد به [آموختن] علم پیش از آنکه از میان شما برداشته شود، و برداشته شدن علم، همان وفات عالم در میان شما است.

ای هشام! آنچه از دانش نمی‌دانی یادگیر، و از آنچه آموخته‌ای به جاهل بیاموز، عالم را به خاطر علمش محترم بدار، و از ستیزه نمودن با او اجتناب کن. و نادان را به خاطر جهلش کوچک بشمار ولی او را از نزد خویش مران، بلکه به خود نزدیکش گردان و تعلیمش

وَالْمَشَاءَ إِلَى غَيْرِ أَرْبٍ، وَيَجِبُ عَلَى الْوَلِيِّ أَنْ يَكُونَ كَالرَّاعِي لَا يَغْفُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَلَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ، فَاسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ فِي سَرَائِرِكُمْ، كَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ النَّاسِ فِي عَلَانِيَتِكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْكَلِمَةَ مِنَ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَعَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ وَرَفَعَهُ غِيَّةُ عَالِمِكُمْ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ.

يَا هِشَامُ! تَعْلَمُ مِنَ الْعِلْمِ مَا جَهِلْتَ، وَعَلِمَ الْجَاهِلُ مِمَّا عُلِّمْتَ، عَظُمَ الْعَالِمُ لِعِلْمِهِ وَدَغَ مُنَازَعَتُهُ، وَصَغُرَ الْجَاهِلُ لِحِفْظِهِ وَلَا تَطْرُدُهُ وَلَكِنْ قَرْنُهُ وَعَلْمُهُ.

ای هشام! همانا هر نعمتی که از ادای شکرش عاجز بمانی؛ همچون گناهی است که به آن بازخواست شوی، و امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرموده: «به راستی خداوند بندگانی دارد که ترس از او قلب‌هایشان را به وحشت انداخته و از کلام بازشان داشته، در حالیکه سخنورانی عاقلند، و با کردارهای پاکیزه برای تقرب به خدا از هم سبقت گیرند، و عمل بسیار را در برابر خدا بزرگ بشمارند، و به عمل اندک خود راضی نگردند، و خود را بندگانی بد می‌بینند حال آنکه هوشیاران و نیکوکارانند».

ای هشام! حیا از ایمان است و ایمان موجب بهشت است، و بی‌حیایی از جفا است و جفاکاری موجب دوزخ است.

يَا هِشَامُ! إِنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزْتَ عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلَةِ سَيِّئَةٍ تُوَاحَدُ بِهَا، وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا كَسَرَتْ قُلُوبُهُمْ خَشْيَتُهُ فَأَسْكَنَتْهُمْ عَنِ الْمَنْطِقِ، وَإِنَّهُمْ لَفُصْحَاءُ عُقَلَاءُ، يَسْتَبِقُونَ إِلَى اللَّهِ بِالْأَعْمَالِ الزَّكِيَّةِ، لَا يَسْتَكْبِرُونَ لَهُ الْكَثِيرَ، وَلَا يَرْضَوْنَ هَمُّهُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ بِالْقَلِيلِ، يَرُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ أَهْمُهُمْ أَشْرَارًا، وَإِنَّهُمْ لَا كِيَّاسَ وَ أَبْرَارًا».

يَا هِشَامُ! الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْبِدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ.

يَا هِشَامُ! الْمُتَكَلِّمُونَ ثَلَاثَةٌ: فَرَابِجٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاجِبٌ. فَأَمَّا الرَّابِجُ؛ فَالذَّاكِرُ لِلَّهِ، وَ أَمَّا السَّالِمُ؛ فَالسَّائِكُ، وَ أَمَّا الشَّاجِبُ؛ فَالَّذِي يَخْوُضُ فِي الْبَاطِلِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بِذِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ فِيهِ. وَ كَانَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ! إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَ مِفْتَاحُ شَرٍّ، فَاخْتِمْ عَلَى فِكَ كَمَا تَخْتِمْ عَلَى ذَهَبِكَ وَ وَرِقِّكَ».

ای هشام! سخنگویان سه دسته‌اند: سود برنده، و سالم مانده، و هلاک‌شونده. اما سود برنده؛ یادکننده خدا است. و اما سالم مانده؛ فرد ساکت است. و اما هلاک‌شونده کسی است که در سخنان باطل غرق می‌شود. همانا خداوند بهشت را بر زشت‌گوی بدزبان بی‌حیا، که از آنچه گوید و آنچه در باره‌اش گویند باکی ندارد حرام نموده. و ابو ذر - که خدا از او راضی باد - همواره می‌گفت: «ای طالب علم به راستی که این زبان؛ کلید هر خیر و شرکی است، پس بر زبان خود مهر بگذار، همانگونه که بر طلا و نقرهات مهر می‌زنی».

يَا هِشَامُ! يَشْسُ الْعَبْدُ عَبْدًا يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرِي أَخَاهُ إِذَا شَاهَدَهُ وَ يَأْكُلُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ، وَ إِنْ أَبْغَى خَذْلَهُ، إِنْ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا أَلْبَرُّ، وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيِيِّ، وَ إِنْ شَرَّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّرَ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِيهِ، وَ هَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاجِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟ وَ مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَغْنِيهِ.

ای هشام! بنده بدی است آن که دو چهره و دو زبان دارد، برادرش را در حضورش می‌ستاید و در غیبتش گوشش را [با غیبت کردن] می‌خورد؛ اگر به برادرش چیزی دهند بر او حسد ورزد، و چون گرفتار شود تنهایش بگذارد. سریع‌ترین خیر، پاداش نیکوکاری است، و سریع‌ترین شر، کیفر ستمکاری است. و به یقین بدترین بنده خدا کسی است که به خاطر بد زبانی‌اش همشینی با او را ناپسند می‌داری. آیا مردم را چیزی جز محصول زبانشان با صورت به دوزخ اندازد؟ از نشانه‌های نیکو بودن مسلمانی، دوری از سخن یهوده‌ای است که به او ربطی ندارد.

يَا هِشَامُ! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا، وَ لَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا لَهَا يَخَافُ وَ يَرْجُو.

ای هشام! مرد، مؤمن نباشد تا اینکه بیمناکی امیدوار گردد، و بیمناک امیدوار نگردد تا برای [دوری از] آن چه بیم‌طرد و [رسیدن به] آن چه امید دارد کار کند.

يَا هِشَامُ! قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي

ای هشام! خداوند جل و عز فرموده: «به عزت و جلالم، و به بزرگی و قدرتم، و به شکوه و بلندی

مرتبه‌ام سوگند! هیچ بنده‌ای خواست مرا بر هوای خود مقدم ندارد مگر آنکه بی‌نیازی را در عمق جان‌ش قرار دهد، و همش را متوجه آخرت گردانم، و در کسب و کارش او را کفایت نمایم، و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی‌اش سازم، و خود بالاتر از سود هر تاجری را برایش تضمین کنم.

ای هشام! خشم کلید بدی است، و کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان خوش‌خلق‌ترین آنان است. و چون با مردم معاشرت نمودی، پس اگر می‌توانی فقط با فردی از آنان معاشرت نمایی که دست تو بالای دست او باشد (عطاکننده باشی نه گیرنده) همان کن.

ای هشام! بر تو باد به مدارا کردن، زیرا مدارا و سازگاری مبارک است، و تندخویی شوم و نامبارک، به راستی که مدارا و نیکوکاری و خوش‌خلقی شهرها را آباد می‌کند و بر رزق و روزی می‌افزاید.

ای هشام! این قول خداوند که فرموده: «آیا پاداش نیکوکاری جز نیکی کردن است؟» [الزمن: ۲۰] بر هر مؤمن و کافر، و نیکوکار و تبهکاری جاری است. هر کسی که به او احسانی شود باید تلافی کند، و تلافی به این نیست که همانگونه که به تو احسانی کرده به او احسان کنی تا برتری خود را به او بنمایی، بلکه اگر به گونه‌ای احسانش کنی که او کرده؛ باز هم برتری با او است که آغاز احسان نموده.

ای هشام! مثل دنیا همچون ماری است که ظاهرش نرم و درونش زهری کشنده دارد، مردم صاحب تفکر از آن حذر نمایند، و کودکان [نا آگاه] دست خود به سویش دراز می‌کنند.

و عَظَمَتِي وَ قُدْرَتِي وَ بَهَائِي وَ عُلُوِّي فِي مَكَانِي لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ الْغِنَى فِي نَفْسِهِ، وَ هَمَّهُ فِي آخِرَتِهِ، وَ كَفَفْتُ عَلَيْهِ فِي ضَيْعَتِهِ، وَ ضَمَنْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ، وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةٍ كُلِّ تَاجِرٍ.

يَا هِشَامُ! الْغَضَبُ مِفْتَاحُ الشَّرِّ، وَ أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَ إِنْ خَالَطَتِ النَّاسَ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُخَالِطَ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا مَنْ كَانَتْ يَدُكَ عَلَيْهِ الْعُلْيَا فَافْعَلْ.

يَا هِشَامُ! عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، فَإِنَّ الرَّفْقَ يُمْنٌ، وَ الْخُرْقُ سُؤْمٌ. إِنَّ الرَّفْقَ وَ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَغْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ.

يَا هِشَامُ! قَوْلُ اللَّهِ: ﴿ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴾ جَرَتْ فِي الْمُؤْمِنِ وَ الْكَافِرِ، وَ الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ، مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَعَلَيْهِ أَنْ يُكَافِيَ بِهِ، وَ لَيْسَتْ الْمُكَافَأَةُ أَنْ تَضَعَ كَمَا صَنَعَ حَتَّى تَرَى فَضْلَكَ، فَإِنْ صَنَعْتَ كَمَا صَنَعَ فَلَهُ الْفَضْلُ بِالْإِتْدَاءِ.

يَا هِشَامُ! إِنَّ مَثَلَ الدُّنْيَا مَثَلُ الْحَيَّةِ مَسُّهَا لَيْسَ وَ فِي جَوْفِهَا السَّمُّ الْقَاتِلُ، يَحْذَرُهَا الرَّجَالُ ذَوُو الْعُقُولِ، وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصَّبِيحَانُ بِأَيْدِيهِمْ.

يَا هِشَامُ! اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَاصْبِرْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّهَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ يُجَدُّ لَهُ سُورٌ أَوْ لَا حُزْنًا، وَمَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ، فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ.

ای هشام! بر انجام طاعت خداوند، و ترک نافرمانیش صبر پیشه کن. که دنیا تنها ساعتی بیش نباشد، بر آنچه از دنیا گذشته شادی و حزنی نمی‌یابی، و آنچه هنوز نیامده نامعلوم است، پس بر این ساعت که در آن قرار داری به گونه‌ای صبر کن که گویا مورد غبطه دیگران هستی.

يَا هِشَامُ! مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ.

ای هشام! مثل دنیا همانند آب دریا است، هر چه تشنه از آن بنوشد تشنه‌تر شود تا اینکه هلاکش سازد.

يَا هِشَامُ! إِيَّاكَ وَالْكِبَرِ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ، الْكِبَرُ رِدَاءُ اللَّهِ، فَمَنْ نَارَعَهُ رِدَاءَهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ.

ای هشام! از فخر فروشی پرهیز، که هر کس در قلبش هموزن ریزدانه‌ای فخر باشد به بهشت وارد نشود. کبر و بزرگی ردای ویزه خداست، و هر کس با ردای عزت و بزرگمنشی خدا؛ با او ستیزه کند وی را به رو در آتش افکند.

يَا هِشَامُ! لَيْسَ مِنْ مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ مِنْهُ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ.

ای هشام! از ما نیست کسی که روزانه [اعمال] خود را حساب‌رسی نکند، پس اگر عملی شایسته انجام داده بر آن بیافزاید، و اگر مرتکب خطایی شده از خدا طلب آمرزش کند و به سویش بازگردد.

يَا هِشَامُ! تَمَكَّلْتَ الدُّنْيَا لِلْمَسِيحِ عليه السلام فِي صُورَةِ امْرَأَةِ زَرْقَاءَ، فَقَالَ لَهَا: كَمْ تَزَوَّجْتِ؟ فَقَالَتْ: كَثِيرًا، قَالَ: فَكُلُّ طَلْقِكَ؟ قَالَتْ: لَا، بَلْ كُلًّا قَتَلْتُ، قَالَ الْمَسِيحُ عليه السلام: فَوَيْحُ لِأَزْوَاجِكَ الْبَاقِينَ، كَيْفَ لَا يَعْتَبِرُونَ بِالْمَاضِينَ.

ای هشام! دنیا به صورت زنی چشم‌آبی [نابینا] بر حضرت مسیح عليه السلام مجسم شد، پس آن حضرت عليه السلام از او پرسید: چند شوهر کرده‌ای؟ گفت: بسیار، پرسید: آیا همگی طلاق دادماند؟ گفت: نه، بلکه همه را کشته‌ام، حضرت مسیح عليه السلام فرمود: پس وای به حال شوهران باقی مانده‌ات، چگونه از گذشتگان عبرت نمی‌گیرند؟

يَا هِشَامُ! إِنَّ ضَوْءَ الْجَسَدِ فِي عَيْنِهِ، فَإِنْ كَانَ الْبَصَرُ مُضِيئًا اسْتَضَاءَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِنْ ضَوْءُ

ای هشام! به راستی روشنی تن در چشم است و چون چشم بینایی داشت تمام تن نورانی شود، و

الرُّوحِ الْعَقْلُ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ عَاقِلًا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ، وَإِذَا كَانَ عَالِمًا بِرَبِّهِ أَبْصَرَ دِينَهُ، وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا بِرَبِّهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ دِينٌ، وَكَمَا لَا يَقُومُ الْجَسَدُ إِلَّا بِالنَّفْسِ الْحَيَّةِ، فَكَذَلِكَ لَا يَقُومُ الدِّينُ إِلَّا بِالنِّيَّةِ الصَّادِقَةِ، وَلَا تَثْبُتُ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ إِلَّا بِالْعَقْلِ.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا، فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ، لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ، أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ شَمَخَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَّهَ، وَمَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَآكَنَّهُ، وَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ.

يَا هِشَامُ! مَا أَقْبَحَ الْفَقْرَ بَعْدَ الْغِنَى، وَأَقْبَحَ الْخَطِيئَةَ بَعْدَ النُّسْكِ، وَأَقْبَحُ مِنْ ذَلِكَ الْعَابِدُ لِلَّهِ ثُمَّ يَتْرُكُ عِبَادَتَهُ.

يَا هِشَامُ! لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: لِمُسْتَمِيعٍ وَاعٍ وَعَالِمٍ نَاطِقٍ.

يَا هِشَامُ! مَا قُسِمَ بَيْنَ الْعِبَادِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَقْلِ، نَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهَرِ الْجَاهِلِ، وَمَا بَعَثَ

همانا عقل، روشنائی روح و جان است، پس چون بنده‌ای عاقل باشد به پروردگار خود نیز آشنا گردد، و چون خدا را بشناسد به دینش پیش یابد. و اگر با پروردگارش آشنا نگردد هیچ دینی برایش پا بر جا نماند، و همانگونه که جسم جز با روح پا بر جا نماند، دین نیز جز با نیتی صادق بر جا نماند، و نیت صادق نیز جز با عقل ثابت نیابد.

ای هشام! زراعت در زمین نرم و هموار رشد کند و در سنگ سخت نمی‌روید، و حکمت نیز قلب متواضع را آباد کند نه دل متکبر گردنکش را، زیرا خداوند تواضع را ابزار عقل قرار داده، و تکبر را ابزار جهل. آیا ندانی کسی که سر خود را به سقف بکوبد سر خود را بشکند، و کسی که سر فرو آورد سقف بر او سایه اندازد و [از سرما و گرما] در پناه خود گیرد، و همچنین اگر کسی در برابر خدا فروتنی نکند، خداوند او را خوار سازد، و کسی که برای خدا تواضع کند، خداوند مرتبه‌اش را بالا برد.

ای هشام! چه زشت است نیازمندی پس از بی‌نیازی، و چه زشت است گناه پس از عبادت، و از این زشت‌تر عبادت کننده‌ای است که عبادت خدا را ترک می‌کند.

ای هشام! خیری در زندگی نیست مگر برای دو نفر: شنونده‌ای پذیرا، و دانشمندی گویا.

ای هشام! چیزی برتر از عقل در میان بندگان تقسیم نشده است، خواب عاقل از شب‌بزمنداری نادان برتر است، و خداوند پیامبری را مبعوث نکرد

اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا عَاقِلًا حَتَّى يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ
جَمِيعِ جَهْدِ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَا أَدَّى الْعَبْدُ فَرِيضَةً
مِنْ قَرَائِصِ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ.

يَا هِشَامُ! قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَأَيْتُمُ
الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا فَادْنُوا مِنْهُ، فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ،
وَالْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ، وَالْمُنَافِقُ
كَثِيرُ الْكَلَامِ قَلِيلُ الْعَمَلِ».

يَا هِشَامُ! أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قُلْ
لِعِبَادِي: لَا يَجْعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ عَالِمًا مَقْتُونًا
بِالدُّنْيَا فَيَصُدُّهُمْ عَنْ ذِكْرِي وَعَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي
وَمُنَاجَاتِي، أُولَئِكَ قُطَاعُ الطَّرِيقِ مِنْ عِبَادِي، إِنْ
أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي وَ
مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ».

يَا هِشَامُ! مَنْ تَعَظَّمَ فِي نَفْسِهِ لِعَتَّةِ مَلَائِكَةِ
السَّمَاءِ وَمَلَائِكَةِ الْأَرْضِ، وَمَنْ تَكَبَّرَ عَلَى
إِخْوَانِهِ وَاسْتَطَالَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ، وَمَنْ
ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَهُوَ أَعْنَى لَغْوٍ رُشِدِهِ.

يَا هِشَامُ! أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا
دَاوُدُ حَظِّرْ وَانْذِرْ أَصْحَابَكَ عَنْ حُبِّ
الشَّهَوَاتِ، فَإِنَّ الْمُعْلَقَةَ قُلُوبُهُمْ بِشَهَوَاتِ الدُّنْيَا

مگر آنکه عاقلی بود که عقلش از همه تلاش کنندگان
در عبادت بیشتر بوده است، و بنده تا در واجبی از
واجبات الهی اندیشه نکند آن را به جا نیاورد.

ای هشام! رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه مؤمنی را
خموش دیدید به او نزدیک شوید، که او حکمت را
بیاموزد، و مؤمن کم‌گوی و پرکار است، و منافق
پرگوی و کم‌کار.

ای هشام! خداوند به حضرت داود علیهم السلام وحی
فرمود: «ای داود! به بندگانم بگو: میان من و خود
عالمی فریفته دنیا قرار ندهند که ایشان را از یاد من و
از راه محبت و مناجاتم باز می‌دارد، اینان راهزنان
بندگان من می‌باشند. به راستی کمترین کاری که در
حق ایشان انجام می‌دهم این است که شیرینی محبت
و مناجاتم را از دل‌هایشان می‌برم».

ای هشام! هر که در دل، خود را بزرگ بشمارد،
فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند، و هر کس
که بر برادران خود تکبر ورزد و گردن فرازی نماید به
مقابله با خدا برخاسته، و هر کس چیزی را ادعا کند
که در او نیست خود را به راهی نادرست به زحمت
انداخته است.

ای هشام! خداوند متعال به حضرت داود علیهم السلام
وحی فرمود: ای داود! یاران خود را از دل‌سپردن به
شهوات بترسان و خود نیز از آن بر حذر باش، به
راستی دلبستگان به شهوات دنیا قلبشان از [یاد] من

قُلُوبُهُمْ مَحْجُوبَةٌ عَنِّي.

در حجاب است.

يَا هِشَامُ! إِيَّاكَ وَالْكِبَرَّ عَلَى أَوْلِيَائِي وَ
الْإِسْطِطَالََّةَ بِعِلْمِكَ فَيَمُوتُكَ اللَّهُ، فَلَا تَنْفَعُكَ بَعْدَ
مَقْتِهِ دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتُكَ، وَكُنْ فِي الدُّنْيَا كَسَاكِينِ
دَارٍ لَيْسَتْ لَهُ، إِنَّمَا يَنْتَظِرُ الرَّحِيلَ.

ای هشام! از فخر فروشی بر دوستان من، و
بزرگی کردن به علم خود پرهیز، که خداوند تو را
دشمن دارد، و پس از دشمنی خدا، دنیا و آخرت
برایت سودی نخواهد داشت، در دنیا همچون کسی
که خانه از آن او نیست، و فقط چشم انتظار کوچ
کردن است، ساکن شو.

يَا هِشَامُ! مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرُّ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ، وَ مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُغْنِي وَ بَرَكَةٌ
وَرُشْدٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ، فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ
النَّاصِحُ فَإِيَّاكَ وَالْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعُطْبَ.

ای هشام! معاشرت با دیندار شرف دنیا و آخرت
است، و مشورت با خردمند خیرخواه؛ مایه
خوشبختی و برکت است، و هدایت و توفیق الهی را
به دنبال دارد. پس چون خردمند خیرخواه تو را
راهنمایی نمود مبادا مخالفت کنی چرا که در مخالفت
با آن هلاکت است.

يَا هِشَامُ! إِيَّاكَ وَ مُخَالَطَةَ النَّاسِ وَالْأُنْسَ بِهِمْ
إِلَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا وَ مَأْمُونًا فَانْسَ بِهِ، وَ
اهْرُبْ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السَّبَاعِ
الضَّارِيَةِ، وَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَنْ
يَسْتَحْيِيَ مِنَ اللَّهِ، وَ إِذَا تَفَرَّدَ لَهُ بِالنَّعْمِ أَنْ يُشَارِكَ
فِي عَمَلِهِ أَحَدًا غَيْرَهُ.

ای هشام! از معاشرت و انس با مردم پرهیز، مگر
اینکه در میان آنان عاقلی درستکار بیابی، پس با او
مانوس شو، و از سایر مردم همچون فرار از درندگان
شکاری بگریز. بر عاقل سزاوار است که چون کاری
را انجام داد از خدایی که عطای نعمت‌ها را به او
اختصاص داده حیا کند از اینکه کسی را غیر از خدا
در کار خود شریک سازد.

وَ إِذَا مَرَّ بِكَ أَمْرَانِ لَا تَذَرِي أَيُّهُمَا خَيْرٌ وَ
أَصَوَّبُ، فَانْظُرِي أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى هَوَاكَ فَخَالِفِيهِ،
فَإِنَّ كَثِيرَ الصَّوَابِ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاكَ، وَ إِيَّاكَ أَنْ
تَغْلِبَ الْحِكْمَةَ وَ تَضَعَهَا فِي أَهْلِ الْجَهَالَةِ.

و چون برایت دو کار پیش آمد که نمی‌دانی
کدامشان بهتر است، با کاری که به هوای نفس
نزدیک‌تر است مخالفت کن، به راستی بسیاری از
درستی‌ها در مخالفت با هوای نفس است، و پرهیز از
اینکه بر حکمت دست یابی و آن را به نادان بسپاری.

قَالَ هِشَامُ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنْ وَجَدْتُ رَجُلًا

هشام گوید: به آن حضرت گفتم: اگر مردی

طَالِبًا لَهُ غَيْرَ أَنْ عَقْلُهُ لَا يَتَّسِعُ لِضَبْطِ مَا أَلْفِي
إِلَيْهِ؟ قَالَ ﷺ: فَتَلَطَّفْ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ، فَإِنْ
ضَاقَ قَلْبُهُ فَلَا تَعْرِضَنَّ نَفْسَكَ لِلْفِتْنَةِ، وَاحْذَرْ
رَدَّ الْمُتَكَبِّرِينَ، فَإِنَّ الْعِلْمَ يَدُلُّ عَلَى أَنْ يُمْلَى عَلَى
مَنْ لَا يُفْقِئُ.

قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْقِلُ السُّؤَالَ عَنْهَا؟
قَالَ ﷺ: فَاعْتَنِمْ جَهْلَهُ عَنِ السُّؤَالِ حَتَّى تَسْلَمَ
مِنْ فِتْنَةِ الْقَوْلِ وَ عَظِيمِ فِتْنَةِ الرَّدِّ.

وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَرْفَعْ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ
تَوَاضُعِهِمْ وَلَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ
مَجْدِهِ، وَ لَمْ يُؤْمِنْ الْخَائِفِينَ بِقَدْرِ خَوْفِهِمْ
وَلَكِنْ آمَنَهُمْ بِقَدْرِ كَرَمِهِ وَ جُودِهِ، وَ لَمْ يُفَرِّجِ
الْمَحْزُونِينَ بِقَدْرِ حُزْنِهِمْ وَلَكِنْ بِقَدْرِ
رَأْفَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَمَا ظَنُّكَ بِالرَّءُوفِ الرَّحِيمِ
الَّذِي يَتَوَدَّدُ إِلَى مَنْ يُؤْذِيهِ بِأَوْلِيَائِهِ، فَكَيْفَ
بِمَنْ يُؤْذِي فِيهِ، وَ مَا ظَنُّكَ بِالتَّوَّابِ الرَّحِيمِ
الَّذِي يَتُوبُ عَلَى مَنْ يُعَادِيهِ، فَكَيْفَ بِمَنْ
يَتَرْضَاهُ وَ يَخْتَارُ عِدَاوَةَ الْخَلْقِ فِيهِ.

يَا هِشَامُ! مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ

جوینده را بیایم ولی ظرفیت نگهداری گفته‌هایم را
نداشته باشد [چه کنم؟] امام علیه السلام فرمود: با ملاطفت
او را نصیحت کن (به قدر فهمش حکمت
بیاموزش)، پس اگر دلتنگ شد، خود را در حکمت
آموختن به او به دردمسر نیاندازا و از حکمت
نیاموختن متکبران بر حذر باش، زیرا حکمت با املا
شدن بر افرادی که به هوش نیابند خوار گردد.

گفتم: اگر کسی را نیافتم که درک سؤال از آن را
داشته باشد [چه کنم؟] امام علیه السلام فرمود: نادانی او را
در باره سؤال از حکمت غنیمت بدان تا از بالای زیاده
گویی [برای حکمت آموزی] و گرفتاری بزرگ‌تر
یعنی انکار آن در امان بمانی.

و بدان که خداوند متواضع را فقط به اندازه
تواضعشان بالا نبرد، بلکه در حد عظمت و مجد
خودش رفعت می‌بخشد، و همچنین خائفین از خود
را به اندازه خوفشان ایمن ساخته، بلکه در حد کرم و
سخاوتش آسوده خاطر ساخته، و محزون را در حد
اندوهش شادمان فرموده، بلکه در حد مهربانی و
رحمتش شاد نموده. پس به خدای رؤوف مهربان چه
گمانی داری؟ خدایی که با آنان که به سبب آزاردن
دوستانش او را می‌آزارند دوستانه رفتار کند، پس با
آنان که به خاطر او آزار می‌بینند چگونه رفتار خواهد
کرد؟ و به خدای توبه‌پذیر مهربان چه گمانی داری؟
خدائی که از دشمن خود توبه‌پذیرد، پس با آنان که
سعی در جلب رضایتش دارند و در این راه دشمنی
مردم را با خود پذیرفته‌اند چگونه رفتار خواهد نمود؟

ای هشام! هر که به دنیا علاقه داشته باشد، بیم
آخرت از دلش برود و هیچ بنده‌ای نیست که علمی

مِنْ قَلْبِهِ، وَمَا أُوتِيَ عَبْدٌ عِلْمًا فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبًّا إِلَّا
ازدادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا وَازدادَ اللَّهُ عَلَيْهِ غَضَبًا.

به او موهبت گردید و محبت دنیا در دلش فزونی
یافت، مگر آنکه از خدا دور گشت، و غضب الهی بر
او بسیار شد.

يَا هِشَامُ! إِنَّ الْعَاقِلَ اللَّيْسَ مَنْ تَرَكَ مَا لَا
طَاقَةَ لَهُ بِهِ، وَ أَكْثَرَ الصَّوَابِ فِي خِلَافِ الْهُوَى، وَ
مَنْ طَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ.

ای هشام! عاقل صاحب‌دل، کسی است که آنچه در
توانش نیست رها کند. و بیشتر درستی در مخالفت با
هوی و هوس است، و هر کس آرزویش دراز شود
کردارش بد شود.

يَا هِشَامُ! لَوْ رَأَيْتَ مَسِيرَ الْأَجَلِ لَأَهْلَكَ عَنِ
الْأَمَلِ.

ای هشام! اگر مسیر [کوتاه] مرگ را بینی همانا تو
را از آرزو [ی طولانی] بازدارد.

يَا هِشَامُ! إِنَّاكَ وَالطَّمَعُ، وَ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي
أَيْدِي النَّاسِ، وَ أَمِتِ الطَّمَعُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ، فَإِنَّ
الطَّمَعُ مِفْتَاحُ لِلذُّلِّ، وَ اخْتِلَاسُ الْعَقْلِ وَ اخْتِلَافُ
الْمُرُوءَاتِ، وَ تَدْنِيسُ الْعِرْضِ، وَ الذَّهَابُ بِالْعِلْمِ،
وَ عَلَيْكَ بِالْإِعْتِصَامِ بِرَبِّكَ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ، وَ
جَاهِدْ نَفْسَكَ لِتَرْكَهَا عَنْ هَوَاهَا، فَإِنَّهُ وَاجِبٌ
عَلَيْكَ كَجِهَادِ عَدُوِّكَ.

ای هشام! از طمع پرهیز، و بر تو باد به نومیدی از
آنچه در دست مردم است. و طمع داشتن از
مخلوقات خدا را در نفس خود بمیران، چرا که طمع
کلید ذلت، و ربایندگی عقل، و از بین برنده مردانگی
است، و لکه‌دار شدن آبرو را به همراه دارد، و علم را
زائل کند. و بر تو باد پناهندگی به پروردگارت، و
توکل بر او، با نفس خویش مبارزه کن تا آن را از
پیروی هوایش بازگردانی، چرا که مبارزه با نفس
[اماره] همچون نبرد با دشمن است.

قَالَ هِشَامُ: فَقُلْتُ لَهُ: فَأَيُّ الْأَعْدَاءِ أَوْجَبُهُمْ
جُحَادَةً؟ قَالَ عليه السلام: أَقْرَبُهُمْ إِلَيْكَ، وَ أَعْدَاهُمْ لَكَ،
وَ أَضَرُّهُمْ بِكَ، وَ أَعْظَمُهُمْ لَكَ عَدَاوَةً، وَ
أَخْفَاهُمْ لَكَ شَخْصًا مَعَ دُورِهِ مِنْكَ، وَ مَنْ
يُحَرِّضُ أَعْدَاءَكَ عَلَيْكَ وَ هُوَ إِبْلِيسُ السُّمُوكِلُ
بِوَسْوَاسِ مِنَ الْقُلُوبِ فَلَهُ فَلْتُشْتَدَّ عَدَاوَتُكَ، وَ

هشام گوید: به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: نبرد
با کدام یک از این دو دشمن واجب‌تر است؟
امام علیه السلام فرمود: جنگ با آن که به تو نزدیک‌تر و
دشمن‌تر است، و زیانش برای بیشتر، و دشمنی‌اش
بر تو بزرگ‌تر می‌باشد، و با کسی که - با تمام
نزدیکی که به تو دارد - بر تو پوشیده‌تر است، و آن
که دشمنانت را بر علیه تو تحریک می‌کند، و آن
دشمن، ابلیس است که برای وسوسه قلب‌ها گماشته
شده است، پس دشمنی تو با او نیز باید شدید باشد،

لَا يَكُونَنَّ أَصْبَرَ عَلَى مُجَاهَدَتِهِ هَلَكُوكُكَ مِنْكَ عَلَى صِرِّكَ لِمُجَاهَدَتِهِ، فَإِنَّهُ أَوْضَعُ مِنْكَ رُكْنَ فِي قُوَّتِهِ، وَأَقْلُ مِنْكَ ضَرَرًا فِي كَثْرَةِ شَرِّهِ، إِذَا أَنْتَ اعْتَصَمْتَ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدَيْتَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

يَا هِشَامُ! مَنْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِثَلَاثٍ فَقَدْ لَطُفَ لَهُ: عَقْلٌ يَكْفِيهِ مَثْوَنَهُ هَوَاهُ، وَعِلْمٌ يَكْفِيهِ مَثْوَنَهُ جَهْلِهِ، وَغِنَى يَكْفِيهِ مَخَافَةَ الْفَقْرِ.

يَا هِشَامُ! اخْذَرْ هَذِهِ الدُّنْيَا وَاخْذَرْ أَهْلَهَا، فَإِنَّ النَّاسَ فِيهَا عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: رَجُلٌ مُتَرَدِّدٌ مُعَانِقٌ لِهَوَاهُ، وَتَعَلَّمَ مُقْرِئٌ كُلَّمَا ازْدَادَ عِلْمًا ازْدَادَ كِبْرًا، يَسْتَعْلِي بِقِرَاءَتِهِ وَعِلْمِهِ عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَعَابِدٌ جَاهِلٌ يَسْتَصْغِرُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي عِبَادَتِهِ يُحِبُّ أَنْ يُعْظَّمَ وَيُوقَّرَ، وَذِي بَصِيرَةٍ عَالِمٍ عَارِفٍ بِطَرِيقِ الْحَقِّ يُحِبُّ الْقِيَامَ بِهِ، فَهُوَ عَاجِزٌ أَوْ مَغْلُوبٌ، وَلَا يَقْدِرُ عَلَى الْقِيَامِ بِمَا يَعْرِفُهُ، فَهُوَ مَحْزُونٌ مَغْمُومٌ بِذَلِكَ، فَهُوَ أَمْثَلُ أَهْلِ زَمَانِهِ وَأَوْجَهُهُمْ عَقْلًا.

يَا هِشَامُ! اعْرِفِ الْعَقْلَ وَجُنْدَهُ، وَالْجَهْلَ وَجُنْدَهُ تَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ. قَالَ هِشَامُ: فَقُلْتُ:

مبادا ابلیس در تلاش برای نابودیت تو، از پایداری تو در مبارزه با او صبورتر باشد. زیرا بنیان او با همه قدرتی که دلد از تو ضعیف‌تر است، و با همه شرارتی که دارد از تو کم ضررتر است. و چنانچه به خدا پناهنده شوی به راهی راست رهنمون شده‌ای.

ای هشام! کسی را که خداوند به سه چیز گرمی‌اش داشته به او لطف نموده است: عقلی که رنج [غلبه بر] هوای نفس را کفایت کند، و علمی که رنج نادانی‌اش را از او دور کند، و بسی‌نیازی که خاطرش را از ترس تهیدستی آسوده سازد.

ای هشام! از این دنیا و اهلیش بر حذر باش، که به راستی مردم در دنیا چهار دسته‌اند: [نخست] مردی هلاک شده و هم آغوش هوای نفس، و [دوم] قرآن‌آموز تلاوت کننده که هر چه علمش فزون گردد تکبرش فزونی یابد، کسی که با قرآن خواندنش و علم خویش بر کسی که در علم رتبه‌ای پایین‌تر از او دارد تکبر ورزد، و [سوم] عابدی نادان که کسی را که در عبادت مرتبه‌ای پایین‌تر از او دارد کوچک می‌شمارد، دوست دارد که بزرگ داشته شود و احترام گردد، و [چهارم] صاحب بصیرتی عالم و آشنا به راه حق، که قیام در راه خدا را دوست دارد، ولی درمانده یا شکست خورده است و توان به پاخیزی برای آنچه را که می‌داند ندارد، پس به همین دلیل اندوهناک و غمگین است، و او مثال زدن‌ترین مردم زمانه خویش، و وجه‌ترین آنان از نظر عقل است.

ای هشام! عقل و سپاهش را، و نیز جهل و لشکرش را بشناس، تا از هدایت‌یافتگان باشی. هشام

جُعِلْتُ فِدَاكَ! لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا.

گوید: گفتیم: قربانت گردم! ما چیزی جز آنچه شما به ما آموخته‌اید نمی‌دانیم.

فَقَالَ عليه السلام: يَا هِشَامُ! إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَذْبِرْ»، فَأَذْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: «أَقْبِلْ»، فَأَقْبَلَ. فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ: «خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي».

پس آن حضرت علیه السلام فرمود: ای هشام! به راستی که خداوند «عقل» را آفرید در حالیکه نخستین آفریده از «روحانیان» بود که خداوند از جانب راست عرش خود از نور خودش خلق کرد، پس به او گفت: «باز گرد»، عقل نیز بازگشت، سپس فرمود: «پیش آی»، عقل نیز پیش آمد، پس خدای جلّ و عزّ فرمود: «تو را مخلوقی بزرگ آفریدم و بر تمامی مخلوقاتم گرامی داشتم».

ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاكِ الظُّلُمَانِي، فَقَالَ لَهُ: «أَذْبِرْ»، فَأَذْبَرَ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: «أَقْبِلْ»، فَلَمْ يَقْبَلْ. فَقَالَ لَهُ: «اسْتَكْبَرْتَ»، فَلَعَنَهُ.

سپس «جهل» را از دریائی تلخ و تاریک آفرید، و به او گفت: «بازگرد»، جهل نیز بازگشت، سپس فرمود: «پیش آی»، ولی جهل نپذیرفت، خداوند فرمود: «تکبر کردی»، پس او را لعنت کرد.

ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا، فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَمَا أَعْطَاهُ، أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ. فَقَالَ الْجَهْلُ: يَا رَبِّ! هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي، خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَّيْتَهُ، وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ، أَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ. فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: نَعَمْ، فَإِنْ عَصَيْتَنِي بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَجُنْدَكَ مِنْ جَوَارِي وَمِنْ رَحْمَتِي. فَقَالَ: قَدْ رَضِيتُ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ خَمْسَةَ وَسَبْعِينَ جُنْدًا، فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ جُنْدًا: الْخَيْرُ وَهُوَ وَزِيرُ

سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرر فرمود، و چون جهل؛ آنچه را که خداوند عقل را به آن گرامی داشت و به او عطا نمود مشاهده کرد، کینه عقل را به دل گرفت و گفت: «پروردگارا! این (عقل) آفریده‌ای همچون من است، او را آفریدی و گرامی داشته و قوی ساختی، در حالی که من در مقابل او هستم ولی قدرتی ندارم، [پس] لشکری مانند آنچه به عقل بخشیده‌ای به من نیز عطا فرما»، خدای تبارک و تعالی فرمود: «بسیار خوب، ولی اگر پس از آن مرا نافرمانی کنی تو و لشکرت را از جوار خود و از رحمت خود بیرون کنم»، جهل گفت: «رضایت دارم»، پس خداوند به او هفتاد و پنج لشکر بخشید، و یکی از هفتاد و پنج لشکری که خدا به عقل ارزانی داشت «خیر» است که «وزیر عقل» می‌باشد، و ضدّ

الْعَقْلُ، وَجَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَهُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ. آن را «شر» قرار داد که «وزیر جهل» است.



جُودُ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ

الْإِيمَانُ، الْكُفْرُ. التَّصَدِيقُ، التَّكْذِيبُ.
الْإِخْلَاصُ، النِّفَاقُ. الرَّجَاءُ، الْقُضُوطُ. الْعَدْلُ،
الْجَوْرُ. الرِّضَا، السُّخْطُ. الشُّكْرُ، الْكُفْرَانُ.
الْيَأْسُ، الطَّمَعُ. التَّوَكُّلُ، الْحِرْصُ. الرَّأْفَةُ، الْغِلْظَةُ.
الْعِلْمُ، الْجَهْلُ. الْعِفَّةُ، التَّهْتِكُ. الزُّهْدُ، الرِّغْبَةُ.
الرَّفْقُ، الْخَرَقُ. الرَّهْبَةُ، الْجُرْأَةُ. التَّوَاضُعُ، الْكِبَرُ.
التَّوَدُّ، الْعَجَلَةُ. الْحِلْمُ، السَّفَةُ. الصَّمْتُ، الْهَذَرُ.
الِاسْتِسْلَامُ، الْإِسْتِكْبَارُ. التَّسْلِيمُ، التَّجَبُّرُ. الْعَفْوُ،
الْحِقْدُ. الرَّحْمَةُ، الْقَسْوَةُ. الْيَقِينُ، الشَّكُّ.

الصَّبْرُ، الْجَرْعُ. الصَّفْحُ، الْإِنْتِقَامُ. الْغِنَى، الْفَقْرُ.
التَّفَكُّرُ، السَّهْوُ. الْحِفْظُ، النِّسْيَانُ. التَّوَاضُلُ،
الْقَطِيعَةُ. الْقَنَاعَةُ، الشَّرُّ. الْمُوَأَسَاةُ، الْمَنْعُ.
الْمَوَدَّةُ، الْعَدَاوَةُ. الْوَفَاءُ، الْغَدْرُ. الطَّاعَةُ،
الْمَعْصِيَةُ. الْخُضُوعُ، التَّطَاوُلُ. السَّلَامَةُ، الْبَلَاءُ.
الْفَهْمُ، الْغَبَاوَةُ. الْمَعْرِفَةُ، الْإِنْكَارُ. الْمُدَارَاةُ،
الْمُكَاشَفَةُ. سَلَامَةُ الْغَيْبِ، الْمُمَاكِرَةُ. الْكِتْمَانُ،
الْإِفْشَاءُ. الْبِرُّ، الْعُقُوقُ. الْحَقِيقَةُ، التَّسْوِيفُ.
الْمَعْرُوفُ، الْمُنْكَرُ. النِّقِيَّةُ، الْإِذَاعَةُ. الْإِنْصَافُ،
الظُّلْمُ.

النَّقَى، الْحَسَدُ. النَّظَافَةُ، الْقَذَرُ. الْحَيَاءُ، الْقِحَّةُ.

لشکریان عقل و جهل

ایمان، کفر. تصدیق، تکذیب. اخلاص،
دورونی. امیدواری، ناامیدی. عدالت، ستم.
خشنودی، ناخشنودی. شکرگذاری، ناسپاسی.
بی طمعی، طمع. توکل، زیاده خواهی. مهربانی،
خسونت. آگاهی، نادانی. پاکدامنی، پرده دری.
زهد، دنیاگرایی. سازگاری، ناسازگاری. ترس،
گستاخی. فروتنی، تکبر. آرامش، شتاب زدگی.
بردباری، حماقت. سکوت، زیاده گویی.
فرمان بری، گردن فرازی. اطاعت، سرکشی.
گذشت، کینه توزی. نرم دلی، سخت دلی.
یقین، شک.

صبر، بی تابی. گذشت، انتقام. بی نیازی، نیازمندی.
اندیشیدن، بی فکری. حفظ، فراموشی. پیوستن، از هم
گستن. قناعت، زیاده طلبی. احسان، دریغ. دوستی،
دشمنی. وفاداری، خیانت. فرمانبری، سرپیچی.
فروتنی، گردنکشی. راحتی، گرفتاری. درک، غفلت.
شناختن، انکار نمودن. مدارا، دشمنی. پاکدلی،
فریب کاری. رازداری، افشاگری. نیک رفتاری (به پدر
و مادر)، بد رفتاری (به آنان). درستی، ریاکاری.
نکوی، ناپسندی. پنهان کاری، پراکندن. انصاف، ستم.

خودداری، حسد. پاکیزگی، پلیدی. حیا،

الْقَصْدُ، الْإِسْرَافُ. الرِّاحَةُ، التَّعَبُ. السُّهُوْلَةُ، الصُّعُوبَةُ. الْعَافِيَةُ، الْبَلَوَى. الْقَوَامُ، الْمُكَاتَرَةُ. الْحِكْمَةُ، الْهَوَى. الْوَقَارُ، الْخِفَّةُ. السَّعَادَةُ، الشَّقَاءُ. التَّوْبَةُ، الْإِضْرَارُ. الْمُحَافَظَةُ، التَّهَافُوتُ. الدُّعَاءُ، الْإِسْتِكَافُ. النَّشَاطُ، الْكَسَلُ. الْفَرَحُ، الْحُزَنُ. الْأَلْفَةُ، الْفُرْقَةُ. السَّخَاءُ، الْبُخْلُ. الْخُشُوعُ، الْعُجْبُ. صَوْنُ الْحَدِيثِ، النَّمِيمَةُ. الْإِسْتِعْقَارُ، الْإِغْتِرَارُ. الْكِيَاسَةُ، الْحَقُّ.

يَا هِشَامُ لَا تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ أَوْ مُؤْمِنٍ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ أَحَدُهُمْ لَا يَحُلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُودِ مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلُ وَيَتَخَلَّصَ مِنْ جُودِ الْجَهْلِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ عليهم السلام، وَفَقْنَا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لِبَطَاعَتِهِ.



و از سخنان حکیمانه امام کاظم علیه السلام

وَمِنْ حِكْمِهِ عليه السلام

از آن حضرت روایت شده است که فرمود: نمازهای مستحبی موجب تقرب هر مؤمنی به خداوند است. و سفر حج، جهاد هر فرد ناتوان است. و هر چیزی را زکاتی است و زکات بدن، روزه‌های مستحبی است. و برترین عبادت پس از شناخت

رُوي عنه عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: صَلَاةُ النَّوَافِلِ قُرْبَانٌ إِلَى اللَّهِ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ، وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ، وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ صِيَامُ النَّوَافِلِ، وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ، وَ مَنْ

دَعَا قَبْلَ الشَّاءِ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ
كَانَ كَمَنْ رَمَى بِسَهْمٍ بِلَا وَتَرٍ .

خدا، انتظار فرج است. و هر کس پیش از ستایش
خدا و صلوات بر پیامبر، آغاز به دعا کند همانند
کسی است که با کمان بدون زه تیراندازی کند.

وَمَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ، وَمَا عَالَ
أَمْرُهُ اقْتَصَدَ، وَالتَّذْيِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ، وَالتَّوَدُّدُ
إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ، وَكَثْرَةُ أَهْمٍ يُورِثُ
الْهَرَمَ، وَالْعَجَلَةُ هِيَ الْخُرْقُ، وَقِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ
الْيَسَارِينِ، وَمَنْ أَخْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا.

و هر کس به جایگزینی یقین داشته باشد، در
بخشش سخاوتمند باشد. میانرو فقیر نگردد. تدبیر
نیمی از زندگی است. و مهربانی با مردم نیمی از عقل
است. غصه بسیار موجب پیری زودرس است.
شتاب همان کج خلقی است. و کمی عائله یکی از دو
راحتی است. و کسی که پدر و مادرش را محزون
سازد، در حق آن دو ستم نموده.

وَمَنْ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى فَخِذِهِ أَوْ ضَرَبَ بِيَدِهِ
الْوَاحِدَةَ عَلَى الْأُخْرَى عِنْدَ الْمُصِيبَةِ فَقَدْ حَبَطَ
أَجْرَهُ، وَ الْمُصِيبَةُ لَا تَكُونُ مُصِيبَةً يَسْتَوْجِبُ
صَاحِبُهَا أَجْرَهَا إِلَّا بِالصَّبْرِ وَالْإِسْتِرْجَاعِ عِنْدَ
الصَّدْمَةِ، وَ الصَّيِّعَةُ لَا تَكُونُ صَنِيعَةً إِلَّا عِنْدَ
ذِي دِينَ أَوْ حَسَبٍ، وَاللَّهُ يُنْزِلُ السَّمْعُونََةَ عَلَى
قَدْرِ الْمُتَوَنِّهِ، وَيُنْزِلُ الصَّبْرَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ.

و هر که به هنگام مصیبت با دست به ران خود
بکوبد، یا دست خود بر دست دیگرش زند، اجرش
پامال گردد. و مصیبت دارای اجر نباشد مگر زمانی
که مصیبت زده بر آن صبر کند و کلمه استرجاع (إِنَّا
لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را بر زبان جاری کند. و احسان
جز در حق متدین یا خانواده دار احسان به حساب
نیاید و خداوند یاری (رزق) خود را به اندازه
گرفتاری (هزینه) فرو می فرستد، و صبر نیز در حد
مصیبت نازل شود.

وَمَنْ اقْتَصَدَ وَ قَنِعَ بِقِيَّتِ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ، وَ
مَنْ بَذَرَ وَ أَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ، وَ أَدَاءُ
الْأَمَانَةِ وَ الصَّدَقِ يُجْلِبَانِ الرِّزْقَ، وَ الْخِيَانَةُ وَ
الْكَذِبُ يُجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَ النِّفَاقَ، وَ إِذَا أَرَادَ
اللَّهُ بِالذَّرَّةِ شَرًّا أَنْبَتَ لَهَا جَنَاحَيْنِ فَطَارَتْ
فَأَكَلَهَا الطَّيْرُ.

و کسی که میانه روی کند و قانع باشد نعمت بر او
دوام یابد، و هر که ولخرجی کند و اسراف نماید
نعمت از کفش برود. ادای امانت و راست گویی
جلب کننده رزق و روزی است، و خیانت و
دروغ گویی فقر و نفاق را به ارمغان آورد. و چون
خداوند شرّ مورچه ای را بخواهد قدرت پروازش
می دهد تا پیرد و شکار پرندگان گردد.

وَالصَّيِّعَةُ لَا تَتِمُّ صَنِيعَةٌ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ لِصَاحِبِهَا إِلَّا بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: تَصْغِيرُهَا وَ سِتْرُهَا وَ تَعْجِيلُهَا، فَمَنْ صَغَّرَ الصَّيِّعَةَ عِنْدَ الْمُؤْمِنِ فَقَدْ عَظَّمَ أَخَاهُ، وَ مَنْ عَظَّمَ الصَّيِّعَةَ عِنْدَهُ فَقَدْ صَغَّرَ أَخَاهُ، وَ مَنْ كَتَمَ مَا أَوْلَاهُ مِنْ صَنِيعَةٍ فَقَدْ كَرَّمَ فِعَالَهُ، وَ مَنْ عَجَّلَ مَا وَعَدَ فَقَدْ هَيَّأَ الْعَطِيَّةَ.

و برای نیکوکار احسان به مؤمن جز با سه شرط احسان محسوب نمی شود: اندک شمردن احسان، و پنهان داشتن آن، و شتاب در انجام آن. کسی که احسان خود به مؤمن را کوچک بشمارد، برادر خود را بزرگ داشته است، و هر که احسان خود را بزرگ بشمارد، برادر خود را کوچک نموده، و کسی که احسان خود را پنهان بدارد، کردارش گرمی داشته شود، و هر که در انجام وعده اش شتاب ورزد، عطایش را گوارا ساخته است.



وَمِنْ كَلَامِهِ علیه السلام مَعَ الرَّشِيدِ

فِي خَمْسٍ طَوِيلٍ ذَكَرْنَا مَوْضِعَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ

دَخَلَ إِلَيْهِ وَقَدْ عَمِدَ عَلَى الْقَبْضِ عَلَيْهِ لِأَشْيَاءَ كُذِّبَتْ عَلَيْهِ عِنْدَهُ، فَأَعْطَاهُ طُومَارًا طَوِيلًا فِيهِ مَذَاهِبُ شُنْعَةٍ نَسَبَهَا إِلَى شِيعَتِهِ فَقَرَأَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ مُنِينَا بِالتَّقْوَلِ عَلَيْنَا، وَ رَبُّنَا غَفُورٌ سَتُورٌ، أَبَى أَنْ يَكْشِفَ أَسْرَارَ عِبَادِهِ إِلَّا فِي وَقْتٍ مُحَاسَبَتِهِ ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

گفتگوی امام کاظم علیه السلام با هارون الرشید

در روایتی طولانی که ماه اندازده بار، از آن ذکر کردیم

امام کاظم علیه السلام بر هارون الرشید وارد شد در حالی که به سبب گزارش های بی پایه و اساس که به هارون رسیده بود قصد بازداشت آن حضرت داشت، پس هارون طوماری بلند را به آن حضرت داد که در آن عقائد زشتی به پیروان آن حضرت نسبت داده بودند، و امام علیه السلام [آن طومار را خواند] به هارون فرمود: ای امیر! ما خاندانی هستیم که گرفتار افترای دیگران بر خود هستیم، و پروردگار ما بسیار آمرزنده و پرده پوش است، و لز افشای اسرار بندگان جز در روز محاسبه امتناع دارد، روزی که مال و اولاد سود نبخشد مگر کسی را که با قلبی سلیم به پیشگاه خدا وارد شود. [شماره ۸۹ و ۹۰]

سپس افزود: پدرم از پدرش، به واسطه پدرانش از علی علیه السلام و او از پیامبر - که درود خدا بر تمامشان باد - برایم این چنین نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از خویشاوندان [که از یکدیگر خشمناکند] با یکدیگر تعاس بگیرند در

ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: «الرَّحِمُ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ اضْطَرَبَتْ ثُمَّ مَسَكَتْ»، فَإِنْ رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ تَمَسَّ رَحِمِي رَحِمَهُ وَ

يُصَافِحْنِي فَعَلَ، فَتَحَوَّلَ عِنْدَ ذَلِكَ عَنْ
سَرِيرِهِ وَ مَدَّ يَمِينَهُ إِلَى مُوسَى عليه السلام فَأَخَذَ
بِيَمِينِهِ، ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ، فَأَعْتَنَقَهُ وَ
أَقْعَدَهُ عَنْ يَمِينِهِ، وَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ
صَادِقٌ، وَ أَبَاكَ صَادِقٌ، وَ جَدَّكَ صَادِقٌ، وَ
رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَادِقٌ، وَ لَقَدْ دَخَلْتَ وَ أَنَا
أَشَدُّ النَّاسِ عَلَيْكَ حَنَقًا وَ غَضَبًا لِمَا رَفِي
إِلَيَّ فِيكَ، فَلَمَّا تَكَلَّمْتَ بِمَا تَكَلَّمْتَ وَ
صَافَحْتَنِي سُرِّي عَنِّي، وَ تَحَوَّلَ غَضَبِي
عَلَيْكَ رِضَى.

میانشان حسّ خویشاوندی به جوش آید و سپس آرام
گیرد. و اگر امیر صلاح بداند؛ با همچون خویشاوندی
رفتار کند و با من مضافه کند، در این هنگام هارون
از تخت خود به زیر آمد و دست راست خود را دراز
نمود و دست راست حضرت را گرفت و او را به
سینه اش چسباند و در آغوش کشید، سپس در جانب
راست خود نشاند، و گفت: گواهی می دهم که تو
راستگویی، و پدرت و جدّت نیز راستگو بودند و
رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز راست گفته است. به راستی وقتی
وارد شدی به خاطر نامه هایی که در موردتان به من
نوشته شده بود، بیش از هر کسی نسبت به شما
غضبناک بودم، و چون با من سخن گفتی و دست
دادی، خشمم فرو نشست و به رضایت از تو تبدیل
شد.

وَ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ
عَنِ الْعَبَّاسِ وَ عَلِيٍّ، بِمَ صَارَ عَلِيٌّ أَوْلَى بِمِيرَاثِ
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْعَبَّاسِ وَ الْعَبَّاسُ عَمُّ
رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ صِنُو أَبِيهِ؟ فَقَالَ لَهُ
مُوسَى عليه السلام: أَعْفِنِي، قَالَ: وَ اللَّهُ لَا أَعْفِيكَ،
فَأَجِبْنِي. قَالَ: فَإِنْ لَمْ تُعْفِنِي فَأَمْنِي، قَالَ: آمَنَّاكَ.
قَالَ مُوسَى عليه السلام: إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله لَمْ يُورَثْ مَنْ
قَدَرَ عَلَى الْهَجْرَةِ فَلَمْ يَهَاجِرْ، إِنَّ أَبَاكَ الْعَبَّاسَ
آمَنَ وَ لَمْ يَهَاجِرْ، وَ إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام آمَنَ وَ هَاجَرَ، وَ
قَالَ اللَّهُ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ

سپس مدتی سکوت کرد و به امام علیه السلام گفت:
می خواهم در باره عباس و علی از تو بپرسم: به چه
علّت علی به میراث پیامبر بر عباس سزاوارتر است؟
در حالی که عباس عموی پیامبر و برادر پدرش بود؟
امام علیه السلام فرمود: مرا معاف دار، هارون گفت: به خدا
سوگند که تو را از پاسخ معاف نمی دارم، پس جوابم
را بده، امام علیه السلام فرمود: اگر معاف نمی داری پس به
من امان ده، هارون گفت: به تو امان دادم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: به راستی که پیامبر در میان
کسانی که قادر بر هجرت بودند ولی از مکه هجرت
نکردند ارثی باقی نگذاشت، و همانا جد شما عباس؛
ایمان آورد ولی هجرت نکرد، و علی علیه السلام هم ایمان
آورد و هم هجرت کرد، و خداوند می فرماید: «کسانی
که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، شما با آنان رابطه

«ولایت» ندارند تا اینکه مهاجرت کنند. [تذکره ۷۲]

وَلَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا ﴿١٠﴾

در این هنگام رنگ از رخسار هارون پرید و دگرگون شد، و گفت: چرا شما خود را به علی که پدرتان است نسبت نمی دهید و خود را به پیامبر که جدتان است متسبب می کنید؟ امام (ع) فرمود: همانا خداوند عیسی مسیح (ع) را به واسطه مادرش مریم (ع) - که دوشیزه بود و ازدواج هم نکرده بود و هیچ بشری نیز او را لمس ننموده بود - به خلیل خود ابراهیم (ع) نسبت داده است، جایی که می فرماید: دو از نسل او (ابراهیم (ع)) داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون [را هدایت کردیم] و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم، و همچنین زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را، که همه از شایستگان بودند. [تلمیح ۸۸ و ۸۹]

فَالْتَمَعَ لَوْنُ هَارُونَ وَتَغَيَّرَ، وَقَالَ: مَا لَكُمْ لَا تَنْسُبُونَ إِلَيَّ هُوَ أَبُوكُمْ وَتَنْسُبُونَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ جَدُّكُمْ؟ فَقَالَ مُوسَى ﷺ: إِنَّ اللَّهَ نَسَبَ الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ﷺ إِلَى خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ بِأُمِّهِ مَرْيَمَ الْبِكْرِ الْبُتُولِ ﷺ - الَّتِي لَمْ يَمَسَّهَا بَشَرٌ - فِي قَوْلِهِ: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

پس نسبت دادن عیسی (ع) به واسطه مادرش به خلیل خود ابراهیم (ع) همچنان که داود و سلیمان و ایوب و موسی و هارون (ع) را به واسطه پدران و مادران خود به خلیل خود متسبب نمود، برتری و مقام رفیعی برای عیسی (ع) است که تنها به واسطه مادرش از این منزلت برخوردار شده بود. و این همان سخن خداوند در داستان مریم (ع) است که فرمود: «خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید، و بر همه زنان جهان [در زمان خود] برتری داد.» [آل عمران ۴۲] [و این برتری] به واسطه به دنیا آوردن مسیح بدون واسطه هیچ بشری می باشد.

فَنَسَبَهُ بِأُمِّهِ وَخَذَهَا إِلَى خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ، كَمَا نَسَبَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ ﷺ، بِأَبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ فَضِيلَةً لِعِيسَى ﷺ وَ مَنَزَلَةً رَفِيعَةً بِأُمِّهِ وَخَذَهَا، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ فِي قِصَّةِ مَرْيَمَ ﷺ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ بِالْمَسِيحِ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ.

و همچنین پروردگار ما فاطمه (ع) را برگزید و پاک گردانید و به واسطه ولادت حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتی او را بر زنان جهانیان برتری

وَكَذَلِكَ اصْطَفَى رَبَّنَا فَاطِمَةَ ﷺ وَ طَهَّرَهَا وَ فَضَّلَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ بِالْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

بخشید

و هارون - در حالی که مضطرب شده بود و از شنیدن سخنان امام علیه السلام حالش تغییر کرده بود - به او گفت: شما از کجا می گوید که چون انسان خمس را به اهلش نرساند [نطقه اش] از ناحیه مادران و پدران فاسد می شود؟! امام علیه السلام فرمود: ای امیر! این مسأله ای است که هیچ یک از حاکمان جز تو از آن پرسش نکردند، و نه تبسم و عدی و نه بنو امیه از آن نپرسیده اند. و نیز هیچ کدام از پدران من در باره این موضوع سؤال نشده اند، تو نیز از من میخواه که آن را افشا کنم، هارون گفت: پس اگر به من خبر رسید که این مطلب را فاش ساخته ای از امانی که به تو داده ام باز خواهم گشت، امام علیه السلام فرمود: این حق برای تو محفوظ است.

پس هارون گفت: همانا جمعیت زنداقه (ملحدین) در میان مسلمانان زیاد گشته است، و این زندیقان - بنابر گزارش هایی که به ما رسیده - از وابستگان به شما هستند، پس زندیق در نزد شما خاندان چه کسی است؟ امام علیه السلام فرمود: بلکه زندیق منکر خدا و رسول است، آنان کسانی هستند که با خدا و رسولش دشمنی می کنند، خداوند می فرماید: هیچ گروهی را نیایی که به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشند و با آنان که با خدا و با پیغمبرش دشمنی کردند دوستی نمایند، هر چند پدران، یا فرزندان یا برادران یا فامیلشان باشند ... [مجله ۲۲] و اینان زنداقه (ملحدین) هستند که از یکپارستی به الحاد (انکار خدا) گرائیده اند.

فَقَالَ لَهُ هَارُونُ . وَقَدْ اضْطَرَبَ وَ سَاءَهُ مَا سَمِعَ .: مِنْ أَيْنَ قُلْتُمْ الْإِنْسَانُ يَدْخُلُهُ الْفَسَادُ مِنْ قَبْلِ النِّسَاءِ وَ مِنْ قَبْلِ الْآبَاءِ لِحَالِ الْخُمْسِ الَّذِي لَمْ يَدْفَعْ إِلَى أَهْلِهِ؟ فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: هَذِهِ مَسْأَلَةٌ مَا سَأَلَ عَنْهَا أَحَدٌ مِنَ السَّلَاطِينِ غَيْرَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَ لَا تَيْتِمُ وَ لَا عَدِيَّ وَ لَا بَنُو أُمَيَّةَ، وَ لَا سُئِلَ عَنْهَا أَحَدٌ مِنْ آبَائِي فَلَا تَكْشِفْنِي عَنْهَا. قَالَ: فَإِنْ بَلَغَنِي عَنْكَ كَشْفُ هَذَا رَجَعْتُ عَمَّا أَمْسَكَ، فَقَالَ مُوسَى عليه السلام: لَكَ ذَلِكَ.

قَالَ: فَإِنَّ الزَّنَادِقَةَ قَدْ كَثُرَتْ فِي الْإِسْلَامِ وَ هَؤُلَاءِ الزَّنَادِقَةُ الَّذِينَ يَرْفَعُونَ إِلَيْنَا فِي الْأَخْبَارِ هُمُ الْمَنْسُوبُونَ إِلَيْكُمْ، فَمَا الزَّنَدِيقُ عِنْدَكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ عليه السلام: الزَّنَدِيقُ هُوَ الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، قَالَ اللَّهُ: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ. وَ هُمُ الْمُلْحِدُونَ عَدَلُوا عَنِ التَّوْحِيدِ إِلَى الْإِلْحَادِ.

فَقَالَ هَارُونُ: أَخْبِرْنِي عَنْ أَوَّلِ مَنْ أَلْخَدَ وَ تَزْنَدَقَ؟ فَقَالَ مُوسَى (ع): أَوَّلُ مَنْ أَلْخَدَ وَ تَزْنَدَقَ فِي السَّمَاءِ إِبْلِيسُ اللَّعِينُ، فَاسْتَكْبَرَ وَ افْتَخَرَ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ نَجَّيْهِ آدَمَ (ع)، فَقَالَ اللَّعِينُ: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ فَعَنَّا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ وَ أَلْخَدَ فَتَوَارَثَ الْإِلْحَادَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

فَقَالَ: وَ لِإِبْلِيسَ ذُرِّيَّةٌ؟ فَقَالَ (ع): نَعَمْ، أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ: ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا. مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَ مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا﴾، لَا أَتُهُمْ يُضِلُّونَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ بِزَخَارِفِهِمْ وَ كَذِبِهِمْ، وَ يَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَمَا وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ أَيُّ إِيَّاهُمْ لَا يَقُولُونَ ذَلِكَ إِلَّا تَلْقِينًا وَ تَأْدِيبًا وَ تَسْمِيَةً، وَ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ وَ إِنْ شَهِدَ كَانَ شَاكًّا حَاسِدًا مُعَانِدًا، وَ لِذَلِكَ قَالَتِ الْعَرَبُ: «مَنْ جَهِلَ أَمْرًا

هارون گفت: به من بگو نخستین کسی که الحاد کرد و زندیق شد چه کسی بود؟ امام (ع) فرمود: ابلیس لعین اولین کسی بود که در آسمان‌ها الحاد کرد و زندیق شد، تکبر کرد و بر حضرت آدم (ع) - برگزیده و همراز خدا - مباحات نمود و گفت: «من از او برترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل» (اعراف: ۱۲)، پس از فرمان پروردگارش سر باز زد و الحاد ورزید، و نسل او نیز الحادش را تا روز رستاخیز به ارث بردند.

هارون گفت: مگر ابلیس؛ نسل هم دارد؟ فرمود: آری، آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿اِهْبِطْ مِنْهَا مِنْهَا سَاجِدُونَ﴾ به جز ابلیس، که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی نمود آیا شما مرا رها کرده، او و نسل او را به دوستی خود می‌گیرید، در حالی که او با شما دشمن است؟ برای متمکاران بد بدلی [به جای پروردگار] است، من آنان را (ابلیس و نسل او را) بر خلقت آسمان‌ها و زمین، و نیز آفرینش خودشان گواه نگرفتم و گمراه کنندگان را نیز به یاری خود نگرفتم. ﴿فَصَدَقَ سَوْدَى﴾ [خداوند ابلیس و نسلش را گمراه‌کننده خواند] زیرا فرزندان آدم را با گفتار فریبده و دروغشان گمراه می‌سازند، و [ظاهراً] به وحدانیت خدا شهادت می‌دهند، همچنان که خدا وصفشان فرموده است: «و چون از آنان پرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، گویند: خدا؛ بگو: سپاس و ستایش مخصوص خداست، ولی بیشترشان نمی‌دانند». ﴿فَصَدَقَ﴾ یعنی ایشان به یگانگی خدا اقرار نمی‌کنند مگر از روی تلقین و عادت و به زبان، و هر کس که اعتقاد واقعی نداشته باشد اگر چه گواهی بدهد، باز هم تردید دارد و حسود و معاند است، و به همین سبب عرب

عَادَاهُ، وَ مَنْ قَصَرَ عَنْهُ عَابَهُ وَ الْخَدَ فِيهِ،
لِأَنَّهُ جَاهِلٌ غَيْرُ عَالِمٍ.

[در ضرب المثلی] گوید: «کسی که چیزی را نداند با آن دشمنی کند، و چون به آن دست نیابد بر آن عیب گذارد، و از آن رویگردان شود»، زیرا جاهلی ناگاه است.

وَ كَانَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ أَبِي يُوسُفَ الْقَاضِي كَلَامٌ طَوِيلٌ لَيْسَ هُنَا مَوْضِعُهُ..

و نیز میان آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ و ابو یوسف قاضی گفتگوی طولانی بود که اینجا مجال برای نقلش نیست.

ثُمَّ قَالَ الرَّشِيدُ: بِحَقِّ أَبَانِكَ لِمَا اخْتَصَرْتَ كَلِمَاتٍ جَامِعَةً لِمَا تَجَارَيْنَاهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، وَ أَنِي بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ فَكْتُبَ:

پس هارون به امام عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: تو را به حق پدرانت سوگند می‌دهم که سخنانی جامع و مختصر برای امور جاری ما بیان فرمائید، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بسیار خوب، و دوات و کاغذی برایش آوردند و نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. جَمِيعُ أُمُورِ الدِّيَانِ أَرْبَعَةٌ: أَمْرٌ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ هُوَ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ عَلَى الضَّرُورَةِ الَّتِي يُضْطَرُّونَ إِلَيْهَا، وَ الْأَخْبَارُ الْمُجْمَعُ عَلَيْهَا، وَ هِيَ الْغَايَةُ الْمَعْرُوضُ عَلَيْهَا كُلُّ شُبْهَةٍ وَ الْمُسْتَنْبَطُ مِنْهَا كُلُّ حَادِثَةٍ وَ هُوَ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ، وَ أَمْرٌ يَحْتَمِلُ الشَّكَّ وَ الْإِنْكَارَ، فَسَبِيلُهُ اسْتِضَاحُ أَهْلِهِ لِمُسْجَلِهِ بِحُجَّةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مُجْمَعٍ عَلَى تَأْوِيلِهَا، وَ سُنَّةٍ مُجْمَعٍ عَلَيْهَا لَا اخْتِلَافَ فِيهَا، أَوْ قِيَاسٍ تَعْرِفُ الْعُقُولُ عَدْلَهُ وَ لَا يَسَعُ خَاصَّةَ الْأُمَّةِ وَ عَامَّتَهَا الشَّكُّ فِيهِ وَ الْإِنْكَارُ لَهُ.

«بسم الله الرحمن الرحيم، همه مسائل مربوط به دین چهار گونه است: [نخست] امری که اختلافی نیست و مورد اجماع امت است که آن ضروری است که ناگزیر از آن می‌باشند، [دوم] اخبار جماعی که هر شبهه‌ای سرانجام بر آن عرضه می‌گردد، و هر موضوع تازه و جدیدی از آنها استنباط می‌شود، و نتیجه آن مورد اجماع امت است، [سوم] امری که توأم با تردید و انکار است، و راه شناختش اینست که: کسانی که جویای دلیلی هستند از اهل آن و متخصصین، از کتاب خدا که تفسیرش مورد اجماع است، و سنی که مورد اتفاق همه است و اختلافی در آن وجود ندارد، دلیلی بخواهند، [چهارم] قاعده‌ای که عقول، درستی‌اش را بشناسند، و تردید و انکار خواص و عوام از مردم در آن راه نیابد.

وَ هَذَانِ الْأَمْرَانِ مِنَ أَمْرِ التَّوْحِيدِ فَمَا دُونَهُ، وَ

پس هر مسأله‌ای که دلیلش برایت به اثبات رسید آن را بپذیر، و مسأله‌ای را که صحش برایت پوشیده ماند

أَرْضِ الْخُدَشِ قَمَا فَوْقَهُ، فَهَذَا الْمَعْرُوضُ الَّذِي يُعْرَضُ عَلَيْهِ أَمْرُ الدِّينِ، فَمَا ثَبَتَ لَكَ بِرَهَانِهِ اصْطَفَايَتُهُ وَمَا غَمَضَ عَلَيْكَ صَوَابُهُ نَفَيْتُهُ، فَمَنْ أوردَ وَاحِدَةً مِنْ هَذِهِ الثَّلَاثِ فَهِيَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ الَّتِي بَيْنَهَا اللَّهُ فِي قَوْلِهِ لِنَبِيِّهِ: ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾، يَبْلُغُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ الْجَاهِلَ فَيَعْلَمُهَا بِجَهْلِهِ كَمَا يَعْلَمُهُ الْعَالِمُ بِعِلْمِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ، يَخْتَجُّ عَلَى خَلْقِهِ بِمَا يَعْلَمُونَ، وَيَدْعُوهُمْ إِلَى مَا يَعْرِفُونَ لَا إِلَى مَا يَجْهَلُونَ وَيُنْكِرُونَ، فَأَجَازَهُ الرَّشِيدُ وَرَدَّهُ وَ الْخَبْرُ طَوِيلٌ..

رد کن، و هر که یکی از این سه را (قرآن، سنت، قاعده عقلی) را [برای اثبات مسأله ای دینی] اقامه کرد، آن همان حجت رسانی است که خداوند در کلامش به پیامبرش فرموده است: «بگو حجت بالغه از آن خداست، اگر بخواند شما همه را هدایت فرماید» [مقام ۱۹] آن حجت رسا به نادان می رسد، پس آن را با همه نادانی که دارد درک می کند، همچنان که دانا با علم خود آن را در می یابد، زیرا خداوند عادل است که ستم روا نمی دارد، با مردم با آنچه می دانند احتجاج می نماید، و ایشان را به آن چه می شناسند فرا می خواند نه به چیزی که نمی دانند و انکارش می کنند. در این هنگام هارون الرشید به آن حضرت جایزه ای بخشید و او را باز گرداند - و این خبر طولانی است -

وَرَوَى عَنْهُ عليه السلام فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿ ۱ ﴾ قَالَ عليه السلام: يَنْبَغِي لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَبِطُهُ فِي رِزْقِهِ، وَلَا يَتَّهِمَهُ فِي قَضَائِهِ.

سخنانی کوتاه از امام کاظم علیه السلام

۱. هر کسی که در مورد خدا اندیشه می کند سزاوار است خدا را در روزی رسانی کند بشمارد، و در اجرای حکم و تقدیرش او را متهم ننماید.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ رَجُلٌ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْيَقِينِ، فَقَالَ عليه السلام: يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ، وَيُسَلِّمُ لِلَّهِ، وَيَرْضَى بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَيَقْوُضُ إِلَى اللَّهِ.

۲. و مردی گوید: از آن حضرت در باره [مقام] یقین پرسیدم، فرمود: [شخص دارای یقین] بر خدا توکل می کند، و مطیع او است، و به تقدیر خداوند رضایت دارد، و تدبیر تمام امورش را به خدا واگذار نماید.

﴿ ۳ ﴾ وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى: كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي دُعَاءِ «الْحَمْدُ لِلَّهِ مُتَهَيِّ عِلْمِهِ»، فَكَتَبَ عليه السلام:

۳. عبد الله بن يحيى گوید: در نامه ای چنین دعائی برای آن حضرت نوشتم: «سپاس خدای را به اندازه نهایت علمش»، امام علیه السلام [در جواب] نوشت: نگو:

لَا تَقُولَنَّ «مُسْتَهْيٍ عَلَيْهِ»، فَإِنَّهُ لَيْسَ لِعِلْمِهِ مُسْتَهْيٍ، وَلَكِنْ قُلْ: «مُسْتَهْيٍ رِضَاهُ».

﴿ ۴ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْجَوَادِ؟ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ لِكَلَامِكَ وَجْهَيْنِ: فَإِنْ كُنْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْمَخْلُوقِينَ؛ فَإِنَّ الْجَوَادَ الَّذِي يُؤَدِّي مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ الْبَخِيلَ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ، وَ إِنْ كُنْتَ تَعْنِي الْخَالِقَ؛ فَهُوَ الْجَوَادُ إِنْ أُعْطِيَ، وَ هُوَ الْجَوَادُ إِنْ مَنَعَ، لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطَاكَ أُعْطَاكَ مَا لَيْسَ لَكَ، وَ إِنْ مَنَعَكَ مَنَعَكَ مَا لَيْسَ لَكَ.

«نهایت علمش»، زیرا علم خدا نهایی ندارد، بلکه بگو: «نهایت رضایش».

۴. فردی از آن حضرت علیه السلام پرسید: جواد و بخشنده کیست؟ فرمود: برای پرسش تو دو وجه وجود دارد: اگر از مخلوقین می‌پرسی؛ همانا جواد کسی است که مقلدی که خدا بر او واجب ساخته می‌پردازد، و بخیل کسی است که در پرداخت واجب‌ات الهی بخل می‌ورزد، و اگر از خالق می‌پرسی؛ پس او چه عطا کند و چه دریغ ورزد جواد و بخشنده است، زیرا اگر عطایت کند؛ آنچه از تو نیست به تو بخشیده، و اگر از تو باز دارد آنچه از آن تو نیست دریغ داشته.

۵. به یکی از شیعیان خود فرمود: ای فلانی! از خدا پروا کن، و حق را بگو هر چند هلاک تو در آن باشد، که در واقع نجات تو در همان است. ای فلانی! از خدا ترس و باطل را واگذار هر چند نجات در آن باشد، که به واقع هلاک تو در همان است.

﴿ ۵ ﴾ وَ قَالَ لِبَعْضِ شِيعَتِهِ: أَيُّ فُلَانٍ! أَتَقِي اللَّهَ وَ قُلَّ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَلَاكُكَ فَإِنْ فِيهِ نَجَاتُكَ، أَيُّ فُلَانٍ! أَتَقِي اللَّهَ وَ دَعِ الْبَاطِلَ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ نَجَاتُكَ، فَإِنْ فِيهِ هَلَاكُكَ.

۶. یکی از وکلای امام به ایشان عرض کرد: به خدا سوگند که به تو خیانت نکردم، امام علیه السلام فرمود: خیانت و ضایع کردن مال نزد من هر دو یکسان است، در حالی که خیانت بر تو زشت‌تر است.

﴿ ۶ ﴾ وَ قَالَ لَهُ وَ كِيلُهُ: وَ اللَّهُ مَا خُشِكَ، فَقَالَ ﷺ لَهُ: خِيَانَتُكَ وَ تَضْيِيعُكَ عَلَيَّ مَالِي سَوَاءٌ، وَ الْخِيَانَةُ شَرُّهُمَا عَلَيْكَ.

۷. مبادا از هزینه کردن در راه طاعت خداوند از مالت دریغ کنی، که دو برابر آن را در راه نافرمانی خدا خرج خواهی کرد.

﴿ ۷ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِيَّاكَ أَنْ تَمْنَعَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، فَتُنْفِقُ مِثْلَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

﴿۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ مِثْلُ كَفْتِي الْمِيزَانِ، كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ.

۸. مؤمن همچون دو کفه ترازو است، که هر چه ایمانش زیاد شود، بلا و گرفتارش نیز افزون گردد.

﴿۹﴾ وَقَالَ ﷺ: عِنْدَ قَبْرِ حَضْرَةٍ: إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ، وَإِنْ شَيْئًا هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُخَافَ آخِرُهُ.

۹. و آن حضرت بر سر مزاری که حاضر شده بود فرمود: به یقین چیزی که پایانش اینست سزاوار است که در ابتدایش مورد بی‌رغبتی قرار گیرد، و چیزی که ابتدایش این باشد سزاوار است که از پایانش بیمناک

بود

﴿۱۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَكَلَّمَ فِي اللَّهِ هَلَكَ، وَمَنْ طَلَبَ الرِّئَاسَةَ هَلَكَ، وَمَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ.

۱۰. هر کس که در باره [ذات] خدا سخن گوید نابود شود، و کسی که طالب ریاست باشد هلاک گردد، و کسی که خودینی در دلش راه یابد تباه شود.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ ﷺ: اشْتَدَّتْ مَوْنَةُ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ، فَأَمَّا مَوْنَةُ الدُّنْيَا فَإِنَّكَ لَا تَمُتُ يَلُوكَ إِلَى شَيْءٍ مِنْهَا إِلَّا وَجَدْتَ فَاجِرًا قَدْ سَبَقَكَ إِلَيْهِ، وَأَمَّا مَوْنَةُ الْآخِرَةِ فَإِنَّكَ لَا تَجِدُ أَعْوَانًا يُعِينُونَكَ عَلَيْهِ.

۱۱. دستاورد دنیا و دین [آخرت]، دشوار شده. اما دستاورد دنیا این است که دست به سوی هر چه دراز کنی تبهکاری را می‌یابی که پیش از تو بر آن پیشی گرفته است، و اما دستاورد آخرت این است که یاورانی نمی‌یابی که بر [گرفتاری‌های] آن تو را یاری نمایند.

﴿۱۲﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعَةٌ مِنَ الْوَسْوَاسِ: أَكُلُ الطَّيْنِ وَفَتُ الطَّيْنِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ بِالْأَسْنَانِ، وَ أَكُلُ اللَّحْيَةِ. وَثَلَاثٌ يَجْلِينَ الْبَصَرُ: النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ، وَ النَّظَرُ إِلَى السَّمَاءِ الْجَارِي، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ.

۱۲. چهار چیز از وسوسه [شیطان] است: خوردن گل، شکستن کلوخ، و جویدن ناخن‌ها با دندان، و ریش جویدن، و سه چیز به چشم روشنی بخشد: نگریستن به سبزه، و نگاه کردن به آب روان، و نظر کردن در روی زیبا.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى، وَلَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.

(۱۳). همسایه‌داری نیکو تنها خودداری از آزار رساندن نیست، بلکه صبر کردن بر اذیت و آزار اوست.

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَذْهَبِ الْجِسْمَةُ يَنِّكَ وَبَيْنَ أَخِيكَ، وَابْقِي مِنْهَا فَإِنَّ ذَهَابَهَا ذَهَابُ الْحَيَاءِ.

(۱۴). همه حرمت بین خود و برادرت را از میان ببر، و اندکی از آن را باقی بگذار، زیرا با از بین رفتن حرمت حیا نیز از بین برود.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِيَغْضِ وَلَدِهِ: يَا بَنِي! إِيَّاكَ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ فِي مَعْصِيَةِ نَهَاكَ عَنْهَا، وَإِيَّاكَ أَنْ يَفْقِدَكَ اللَّهُ عِنْدَ طَاعَةِ أَمْرِكَ بِهَا، وَعَلَيْكَ بِالْجِدِّ، وَلَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ. وَإِيَّاكَ وَالْمِرَاحَ؛ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِنُورِ إِيْمَانِكَ وَيَسْتَحِفُّ مُرُوتَكَ. وَإِيَّاكَ وَالضُّجْرَ وَالْكَسَلَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِ حَظَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

(۱۵). امام علیه السلام به یکی از فرزندانش فرمود: پسر من! مبادا خدا تو را در [حال ارتکاب] معصیتی که از آن بازت داشته ببیند، و مبادا از اینکه تو را در جایگاه طاعتی که به آن مأمورت ساخته نیابد، و بر تو باد به سعی و تلاش، و نفس خود را در کوتاهی از عبادت و طاعت خدای تقصیر مپندار، زیرا خداوند آن گونه که شایسته اوست عبادت نمی‌شود، و از شوخی بپرهیز، چرا که شوخی و مزاح نور ایمانت را بزداید و مردانگی‌ات را سبک و خفیف گرداند، و از ملالت و کسالت دوری کن، زیرا آن دو تو را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ الْجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الْحَقِّ لَمْ يَحِلَّ لِأَحَدٍ أَنْ يَظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ.

(۱۶). هنگامی که جور و ستم بر حق چیره گشت و فرونی یافت، بر کسی جایز نیست که به کسی خوش بین باشد تا زمانی که به درستی آن شخص پی ببرد.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ الْقُبْلَةُ عَلَى النَّفْسِ إِلَّا لِلزَّوْجَةِ وَالْوَلَدِ الصَّغِيرِ.

(۱۷). بومیدن لب جایز نیست مگر در همسر و کودک.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ

(۱۸). بکوشید بر اینکه وقت شما چهار بخش

زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةٌ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ، وَ سَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَ سَاعَةٌ لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ، الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ عِيُونَكُمْ، وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَ سَاعَةٌ تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّائِكُمْ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ، وَ بِهِنِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ سَاعَاتٍ.

گردد: ساعتی برای مناجات با خدا، و ساعتی برای گذران زندگی و معاش، و ساعتی برای همنشینی با برادران و اشخاص مورد اعتمادی که شما را از عیوبتان آگاه می‌سازند و قلباً خیرخواه شما هستند، ساعتی را نیز برای لذت بردن از حلال خود خلوت نمائید، که با بهره بردن از این ساعت است که بر سه وقت دیگر قدرت می‌یابید.

لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ بِفَقْرٍ وَلَا بِطُولِ عُمُرٍ، فَإِنَّهُ مَنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِالْفَقْرِ بَخِلَ، وَ مَنْ حَدَّثَهَا بِطُولِ الْعُمُرِ بَخِرَ صُ.

بیم فقر را به خود راه ندهید و آن را به عمر طولانی وعده ندهید، زیرا هر که به خود وعده فقر بدهد [به خاطر ترس از آن] بخل ورزد، و آن که خود را به طول عمر وعده دهد [به خاطر دست یافتن به آرزوهایش] حریص گردد.

اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَنْلِمُ السُّرُوءَ وَ مَا لَا سَرَفَ فِيهِ، وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ، فَإِنَّهُ رُوِيَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ».

سهمی از بهره دنیا را - با بهره‌مند کردن نفس از خواسته‌هایی که حلال باشد و به مروت صدمه‌ای نرساند، و اسرافی در آن نباشد - برای خود قرار دهید، و با این کار برای انجام امور دینی یاری طلبید، زیرا روایت شده است که: «از ما نیست کسی که دنیا را برای دینش، یا دین را برای دنیایش ترک گوید».

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ، وَ تِمَامُ الْعِبَادَةِ، وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ، وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا، وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ، وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.

۱۹. در دین خدا عمیق بیاندیشید، زیرا فهم عمیق دین کلید بینش، و کمال عبادت است، و موجب راهیابی به درجات رفیع، و رسیدن به مراتب عالی در دین و دنیا است. و برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است، و کسی که در دین خود اندیشه نکند خداوند از هیچ یک از اعمال او راضی نگردد.

﴿۲۰﴾ وَقَالَ لِعَلِيِّ بْنِ بَقِطِينَ: كَفَّارَةُ
عَمَلِ السُّلْطَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى الْإِخْوَانِ.

(۲۰). امام علی علیه السلام به علی بن بقطین فرمود: کفاره و
جبران خدمت به سلطان [جائر] احسان به برادران
[مؤمن] است.

﴿۲۱﴾ وَقَالَ ﷺ: كُلَّمَا أَخَذَ النَّاسُ مِنَ
الدُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَخَذَ اللَّهُ هُكْمَ مِنَ
الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعُدُّونَ.

(۲۱). هر زمان که مردم مرتکب گناهانی جدید
شوند، خداوند نیز بلاهای تازه‌ای برایشان پدید آورد،
که آن را محاسبه نمی‌کردند.

﴿۲۲﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ الْإِمَامُ عَادِلًا كَانَ
لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَيْكَ الشُّكْرُ، وَإِذَا كَانَ جَائِرًا كَانَ
عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَعَلَيْكَ الصَّبْرُ.

(۲۲). هر گاه حاکمی عادل باشد او [بر حکمرانی]
ثواب بزرگ و شکر [حکومت عدل] نیز بر تو لازم
است، و چون حاکم جائر و ستمگر باشد؛ بار گناه بر
عهده او باشد و بر تو نیز صبر لازم است.

﴿۲۳﴾ وَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: حَجَجْتُ فِي أَيَّامِ
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ﷺ، فَلَمَّا آتَيْتُ الْمَدِينَةَ
دَخَلْتُ دَارَهُ، فَجَلَسْتُ فِي الدَّهْلِيزِ، أَنْتَظِرُ إِذْنَهُ.
إِذْ خَرَجَ صَبِيٌّ يَدْرُجُ، فَقُلْتُ: يَا غُلَامُ! أَيْنَ
يَضَعُ الْغَرِيبُ الْغَائِطَ مِنْ بَلَدِكُمْ؟ قَالَ عَلَى
رَسْلِكَ، ثُمَّ جَلَسَ مُسْتَنِدًّا إِلَى الْحَائِطِ، ثُمَّ قَالَ:
تَوَقَّ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ، وَمَسَاقِطَ الثَّمَارِ، وَأَفْنِيَةَ
الْمَسَاجِدِ، وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ، وَتَوَارَ خَلْفَ
جِدَارٍ، وَشَلْ ثَوْبَكَ، وَلَا تَسْقُبِلِ الْقِبْلَةَ وَ
لَا تَسْتَدْبِرْهَا، وَضَعْ حَيْثُ شِئْتَ.

(۲۳). ابو حنیفه گوید: در روزگار ابو عبد الله
امام صادق علیه السلام به سفر حج رفتم، چون به مدینه
رسیدم رهسپار منزل آن حضرت شده و جلو
درب در دالان خانه منتظر اجازه ورود او شدم،
ناگاه کودکی که تازه به راه افتاده بود بیرون آمد،
گفتم: ای پسر! غریبی که به شهرتان آمده کجا
فضای حاجت کند؟ گفت: آرام گیر، سپس در
حالی که به دیوار تکیه داده بود نشست و گفت:
از کنار نهرها، و محل افتادن میوه درختان، و
اطراف مساجد، و میانه راه پرهیز کن، و پشت
دیواری پنهان شو، و جامه‌ات را بالا بزن، و رو
به قبله و پشت به آن منشین، و هر کجای دیگر
که خواستی فضای حاجت کن.

فَأَعَجِبَنِي مَا سَمِعْتُ مِنَ الصَّبِيِّ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا

[ابو حنیفه گوید:] از مطالبی که از آن کودک شنیدم
شگفت زده شدم و به او گفتم: نامت چیست؟ گفت:

اسْمُكَ؟ فَقَالَ: أَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا غُلَامُ! يَمْنُ الْمَعْصِيَةُ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ السَّيِّئَاتِ لَا تَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ اللَّهِ - وَلَيْسَتْ مِنْهُ - فَلَا يَنْبَغِي لِلرَّبِّ أَنْ يُعَذِّبَ الْعَبْدَ عَلَى مَا لَا يَرْكَبُ. وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنْهُ وَمِنْ الْعَبْدِ - وَلَيْسَتْ كَذَلِكَ - فَلَا يَنْبَغِي لِلشَّرِيكِ الْقَوِيِّ أَنْ يَظْلِمَ الشَّرِيكَ الضَّعِيفَ. وَإِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْعَبْدِ - وَهِيَ مِنْهُ - فَإِنْ عَفَا فَبِكْرَمِهِ وَجُودِهِ وَإِنْ عَاقَبَ فَبِذَنْبِ الْعَبْدِ وَجَرِيرَتِهِ. قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: فَانْصَرَفْتُ وَلَمْ أَلْقَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاسْتَغْنَيْتُ بِمَا سَمِعْتُ.

موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، از او پرسیدم: ای پسر! گناه از چه کسی صادر می شود؟ فرمود: ارتکاب گناهان از سه حال خارج نیست: یا از جانب خداوند سر می زند - در حالی که به یقین از او نیست - پس [اگر از خودش باشد] شایسته پروردگار نیست که بنده را به خاطر گناهی که نکرده عذاب کند. یا از جانب خدا و بنده؛ هر دو با هم سر می زند - که باز هم چنین نیست - [اگر چنین باشد] سزوار نیست که شریک قوی به شریک ضعیف ستم کند، یا اینکه فقط از جانب بنده سر می زند - که اینگونه نیز هست - پس اگر خداوند عفو فرماید؛ به خاطر جود و کرمش خواهد بود و چنانچه مجازات کند پس به جهت گناه و جرم بنده است. ابو حنیفه گوید: بدون آنکه با ابو عبد الله امام صادق علیه السلام دیدار کنم باز گشتم و با آن چه شنیدم بی نیاز گشتم.

﴿ ۲۴ ﴾ وَقَالَ لَهُ أَبُو أَحْمَدَ الْخُرَاسَانِيُّ: الْكُفْرُ أَقْدَمُ أَمْ الشُّرْكُ؟ فَقَالَ عليه السلام: لَهُ: مَا لَكَ وَهَذَا؟ مَا عَهْدِي بِكَ تَكَلُّمِ النَّاسِ. قُلْتُ: أَمَرَنِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ أَنْ أَسْأَلَكَ، فَقَالَ: قُلْ لَهُ: الْكُفْرُ أَقْدَمُ، أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ إِبْلِيسُ ﴿ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴾ وَالْكَفْرُ شَيْءٌ وَاحِدٌ وَالشُّرْكُ يُثْبِتُ وَاحِدًا وَيُشْرِكُ مَعَهُ غَيْرُهُ.

۲۴. ابو احمد خراسانی از آن حضرت علیه السلام پرسید: کفر قدیم تر است یا شرک؟ [خداوند نخستین بار به کفر معصیت شد یا به شرک؟] امام علیه السلام فرمود: تو را چه به این؟ به یاد ندارم که با مردم بحث کلامی داشته باشی! گفتیم: هشام بن حکم به من سپرده تا از شما بپرسم، پس امام علیه السلام فرمود: به او بگو: کفر قدیم تر است، نخستین کسی که کافر شد ابلیس بود [خداوند فرموده]: «سریچی کرد و گردنکشی نمود و از کافران گشت» [قره ۳۰] «کفر» در مورد یک چیز است، ولی «شرک» یک چیز (خدا) را اثبات می کند و همراه آن چیز دیگری را شریک می گیرد.

﴿۲۵﴾ وَرَأَى رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ، فَقَالَ: (۲۵). امام علی (ع) دو مرد را دید که به هم ناسزا می گفتند، پس فرمود: آغازکننده [ناسزا] ستمکارتر است، و بار گناه او و رفیقش تا زمانی که مظلوم نیز تجاوز نکند، به دوش اوست.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ ﷺ: يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: (۲۶). روز رستاخیز نداکننده ای ندا سر دهد: آلا هر که بر عهده خدا اجر و پاداشی دارد برخیزد، پس کسی بر پا نخیزد مگر آن که عفو نموده و اصلاح کرده است، و پاداش او بر عهده خدا خواهد بود.

﴿۲۷﴾ وَقَالَ ﷺ: السَّخِيُّ الْحُسْنُ الْخُلُقِ (۲۷). سخاوتمند خوش اخلاق در حمایت خدا فی کنف الله، لَا يَتَخَلَّى اللهُ عَنْهُ حَتَّى يَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَمَا بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا إِلَّا سَخِيًّا، وَمَا زَالَ أَبِي يُوصِينِي بِالسَّخَاءِ، وَحُسْنِ الْخُلُقِ حَتَّى قَضَى. (۲۷). سخاوتمند خوش اخلاق در حمایت خدا است، و تا وقتی که او را داخل بهشت نکند حمایت خود را از او برندارد. و خداوند پیامبری را مبعوث نرمود جز آنکه سخاوتمند بود، و پدرم پیوسته مرا به بخشندگی و خوش اخلاقی سفارش می فرمود تا اینکه درگذشت.

﴿۲۸﴾ وَقَالَ السُّنْدِيُّ بْنُ شَاهَكَ: وَكَانَ الَّذِي وَكَّلَهُ الرَّشِيدُ بِحَبْسِ مُوسَى ﷺ - لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ: دَعَانِي أَكْفَنُكَ، فَقَالَ ﷺ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ حَجَّ صُرُورَتَنَا، وَمُهُورُ نِسَائِنَا، وَأَكْفَانُنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا. (۲۸). سندی بن شاهک - او کسی است که هارون الرشید وی را مأمور زندانی کردن امام کاظم (ع) ساخته بود - گوید: چون زمان وفات آن حضرت فرا رسید [به او گفتم]: اجازه دهید من شما را [از مال خود] کفن کنم، امام (ع) فرمود: ما خاندانی هستیم که مخارج اولین سفر حج، و مهریه زنان، و کفن و دفن ما از پاکیزه ترین اموالمان می باشد.

﴿۲۹﴾ وَقَالَ ﷺ: لِقَضَلِ بْنِ يُونُسَ: أَيْلَغُ خَيْرًا وَقُلْ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ إِمْعَةً. قُلْتُ: وَمَا «إِمْعَةً» (همرنگ مردم) مباش، گفتم: «إِمْعَةً» یعنی چه؟ (۲۹). امام (ع) به فضل بن یونس فرمود: خیر را به دیگران برسان، و خیر را بر زبان جاری کن، و از

فرمود: مگو: «من با مردم هستم» و «همچون یکی از ایشان می باشم»، به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! تنها دو راه داریم، راه خیر و راه شر، پس راه شر در نزد شما از راه خیر محبوب تر نباشد».

الْإِمْعَةُ؟ قَالَ: لَا تَقُلْ: «أَنَا مَعَ النَّاسِ» وَ «أَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ» إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا هُمَا نَجْدَانِ: نَجْدٌ خَيْرٌ وَ نَجْدٌ شَرٌّ، فَلَا يَكُنْ نَجْدُ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ».

۳۰. روایت شده است که آن حضرت علیه السلام به مرد روستائی بدقیافه ای رسید، پس بر او سلام کرد و کنارش بر زمین نشست، و مدتی طولانی با او گفتگو کرد، سپس خود را در اختیار او قرار داد تا اگر آن مرد روستائی حاجتی را ابراز کند برایش برآورد، پس شخصی به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا! آیا کار چنین کسی می نشینی، و از حاجت خود از او سؤال می کنی؟! در حالی که او به شما نیازمندتر است. امام علیه السلام فرمود: او بنده ای از بندگان خدا، و به حکم قرآن برادر، و در سرزمین خدا همسایه است، و پیوند میان من و او حضرت آدم علیه السلام و بهترین دین ها؛ اسلام است، و چه بسا روزگار، رفع بعضی از احتیاجات ما را به او بازگرداند، و ما را - پس از آنکه بر او تکبر نموده ایم - ناچار به تواضع در برابرش نماید، سپس این شعر را خواند:

﴿ ۳۰ ﴾ وَ رُوِيَ أَنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ دَمِيمِ الْمَنْظَرِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ نَزَلَ عِنْدَهُ وَ حَدَّثَهُ طَوِيلًا، ثُمَّ عَرَضَ علیه السلام عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِي الْقِيَامِ بِحَاجَةٍ إِنْ عَرَضَتْ لَهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! أَنْتَ نَزَلْتَ إِلَى هَذَا ثُمَّ تَسْأَلُهُ عَنْ حَوَائِجِكَ وَ هُوَ إِلَيْكَ أَخْوَجُ؟ فَقَالَ علیه السلام: عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ، وَ أَخٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ جَارٌ فِي بِلَادِهِ اللَّهِ، يَجْمَعُنَا وَ إِيَّاهُ خَيْرُ الْأَبَاءِ آدَمَ علیه السلام، وَ أَفْضَلُ الْأَدْيَانِ الْإِسْلَامُ، وَ لَعَلَّ الدَّهْرَ يَرُدُّ مِنْ حَاجَاتِنَا إِلَيْهِ، فَيَرَانَا - بَعْدَ الزَّهْوِ عَلَيْهِ - مُتَوَاضِعِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام:

با کسی که در خور ما نیست پیوند کنیم، از بیم آنکه بی دوست و یار بمانیم.

نَوَاصِلُ مَنْ لَا يَسْتَحِقُّ وَصَالَكَ
مَخَافَةَ أَنْ نَبْقَى بِغَيْرِ صَلِيقٍ

۳۱. طلب حاجت [از دیگران] جز در سه مورد سزاوار نیست: بهای خونی ریخته شده که بر عهده نهیسنی است، یا بدهی سنگین، یا نیازی که موجب

﴿ ۳۱ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: لَا تَضْلُحُ الْمَسْأَلَةُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةٍ: فِي دَمٍ مُنْقَطِعٍ، أَوْ غُرْمٍ مُنْقَلٍ، أَوْ حَاجَةٍ

مُدَقِّعَةٌ.

خاک نشینی گردد.

﴿۳۲﴾ وَقَالَ ﷺ: عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ

۳۲. یاری تو به ناتوان از بهترین صدقه‌هاست.

أَفْضَلِ الصَّدَقَةِ.

﴿۳۳﴾ وَقَالَ ﷺ: تَعَجُّبُ الْجَاهِلِ مِنَ

۳۳. شگفتی و تعجب جاهل از [کارهای] عاقل

بیش از تعجب عاقل از [اعمال] جاهل است.

الْعَاقِلِ أَكْثَرُ مِنْ تَعَجُّبِ الْعَاقِلِ مِنَ الْجَاهِلِ.

﴿۳۴﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ

۳۴. مصیبت برای صبر کننده یکی است و برای

بی تاب دو تا [یکی خود مصیبت و دیگری بی تابی بر

وَاللِّجَازِعِ اثْنَانِ.

آن]

﴿۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: يَغْرِفُ شِدَّةَ الْجَوْرِ مَنْ

۳۵. سخنی بی عدالتی را کسی در می یابد که بر

علیه او حکم شده است.

حُكِمَ بِهِ عَلَيْهِ.



مجلس شورای اسلامی ایران



سخنان امام علی بن موسی الرضا علیہ السلام



مرکز تحقیقات علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جَوَابُهُ علیه السلام لِلْمَأْمُونِ فِي جَوَامِعِ الشَّرِيعَةِ

لَمَّا سَأَلَهُ جَمَعَ ذَلِكَ

رَوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ
ذَا الرَّئَاسَتَيْنِ إِلَى الرَّضَا علیه السلام، فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي
أَحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ
الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، فَإِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى
خَلْقِهِ، وَمَعْدِنُ الْعِلْمِ». فَدَعَا الرَّضَا علیه السلام
بِدَوَاةٍ وَقِرْطَاسٍ، وَقَالَ علیه السلام لِلْفَضْلِ:
اكْتُبْ:

باسخ امام رضا علیه السلام به پرسش مأمون در کلیات

شریعت وقتی جمع آنها را از امام درخواست نمود

روایت شده است که مأمون [وزیر خود] فضل بن
سهل ذو الرئاستین [صاحب دو منصب صدارت و
فرماندهی لشکر] را با این پیام به سوی حضرت
رضا علیه السلام فرستاد: «دوست دارم که کلیاتی از حلال و
حرام، و واجبات و مستحبات را برایم گردآوری
فرمایی، زیرا تو حجت خدا بر خلق اویسی، و
سرچشمه دانشی». پس امام رضا علیه السلام دوات و
کاغذی درخواست کرد و به فضل بن سهل گفت:
بنویس:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَا رَأَيْتُ أَحَدًا
إِلَّا اللَّهُ، أَحَدًا صَمَدًا، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا
وَلَدًا، قَيُّومًا سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا قَائِمًا بَاقِيًا نَوَّارًا،
عَالِمًا لَا يَجْهَلُ، قَادِرًا لَا يَعْجِزُ، غَنِيًّا لَا يَحْتَاجُ،
عَدْلًا لَا يَجُورُ، خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ
شَيْءٌ، لَا شِبْهَ لَهُ وَلَا ضِدَّ وَلَا نِدَّ وَلَا كُفُوَ.

و [همچنین ما را کفایت می کند شهادت به] اینکه
محمد بنده و فرستاده و امین خدا و برگزیده از میان
خلق او است، سرور و سالار پیامبران مرسل، و
ختم کننده انبیای الهی، و بهترین خلق عالم است، نه
پیامبری پس از او آید و نه آئینش تغییر یابد و تبدیل
پذیرد.

و [شهادت می دهیم به] اینکه تمام آنچه را

و أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ أَمِينُهُ وَ صَفْوَتُهُ
مِنْ خَلْقِهِ، سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ
أَفْضَلُ الْعَالَمِينَ، لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيلَ لِحِكْمَتِهِ
وَ لَا تَغْيِيرَ.

و أَنَّ جَمِيعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ هُوَ الْحَقُّ

محمد ﷺ آورده حق آشکار است، و او را و تمام رسولان و پیامبران و پیشوایان گذشته خداوند را تصدیق می‌کنیم، و کتاب صادقش را باور داریم، کتابی که: «باطل از پیش رو، و پشت سر در آن راه ندارد، نازل شده از جانب خداوند حکیم ستوده است»، [فصلت: ۴۲].

و [شهادت می‌دهیم به] اینکه این کتاب در بردارنده همه کتب آسمانی است، و از آغاز تا انجامش حق است، به محکم و متشابهش، خاص و عامش، وعد و وعیدش، و ناسخ و منسوخش، و همه خبرهایش که هیچ یک از مخلوقین نتواند مانند آن را بیاورد.

و اینکه پس از پیامبر، راهنما و حجت بر اهل ایمان و سرپرست امور مسلمانان، و بیان‌کننده قرآن و آگاه به احکام آن؛ برادر و جانشین و وصی اوست، کسی که نسبتش به پیامبر همچون نسبت هارون به موسی علیهما السلام است، و او علی بن ابی طالب علیهما السلام، امیر المؤمنین، و پیشوای پرهیزگاران، و جلودار جماعت پیشانی سفید، و دست و پا درخشان، پادشاه اهل ایمان، و برترین اوصیای پس از پیامبران است. و پس از وی حسن و حسین علیهما السلام یکی پس از دیگری تا امروز، که خاندان رسولند، و داناترین ایشان به قرآن و سنت، و عادل‌ترین مردم در قضاوت و داوری، و سزاوارترین آنان در هر دوره و عصری به امامتند، و آنان دستاویزان محکم خدا، و پیشوایان هدایت، و حجت بر اهل دنیاوند تا روزی که خداوند وارث زمین و اهل آن گردد،

الْمُؤْمِنِينَ، نُصَدِّقُ بِهِ وَبِجَمِيعٍ مَّنْ مَّضَى قَبْلَهُ مِنْ رُسُلِ اللَّهِ وَآنِبَائِهِ وَحُجَجِهِ، وَنُصَدِّقُ بِكِتَابِهِ الصَّادِقِ ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.

وَأَنَّهُ كِتَابُهُ الْمُهَيْمِنُ عَلَى الْكُتُبِ كُلِّهَا، وَأَنَّهُ حَقٌّ مِّنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ، نُؤْمِنُ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِهِ، وَخَاصِّهِ وَعَامِّهِ، وَوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ، وَنَاسِخِهِ وَمَنْسُوخِهِ وَأَخْبَارِهِ، لَا يَقْدِرُ وَاحِدٌ مِّنَ الْمَخْلُوقِينَ أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِهِ.

وَأَنَّ الدَّلِيلَ وَالْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْقَائِمَ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، وَالنَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ وَالْعَالَمِ بِأَحْكَامِهِ، أَخُوهُ وَخَلِيفَتُهُ وَوَصِيِّهُ الَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، يَعْصُوهُ الْمُؤْمِنُونَ، وَأَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ بَعْدَ النَّبِيِّينَ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا، عِتْرَةُ الرَّسُولِ وَأَعْلَمُهُمْ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، وَأَعْدَهُمْ بِالْقَضِيَّةِ، وَأَوْلَاهُمْ بِالْإِمَامَةِ فِي كُلِّ عَصْرِ وَزَمَانٍ، وَأَنَّهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَآئِمَّةُ الْهُدَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى يَرِثَ

و الله الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَهُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.

و او بهترین وارثان است.

وَأَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ، تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى، وَأَنَّهُمُ الْمُعْبَرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ، النَّاطِقُونَ عَنِ الرَّسُولِ بِالْبَيَانِ، مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَلَا يَتَوَلَّاهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

و [شهادت می دهیم به] اینکه هر که با ایشان مخالفت کند گمراه و گمراه کننده و ترک کننده حق و هدایت است. و آنان کسانی اند بر اساس قرآن سخن می گویند، و بیانشان توضیح سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. کسی که بمیرد و آنان را به نام و نشان نشناسد و ولایشان را نپذیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

وَأَنَّ مِنْ دِينِهِمُ الْوَرَعَ وَالْعِفَّةَ وَالصَّدَقَ وَالصَّلَاحَ وَالْإِجْتِهَادَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ، وَطُولَ السُّجُودِ وَالْقِيَامَ بِاللَّيْلِ وَاجْتِنَابَ الْمَحَارِمِ وَانْتِظَارَ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ وَحُسْنَ الصُّحْبَةِ وَحُسْنَ الْجَوَارِ وَبَذْلَ الْمَعْرُوفِ وَكَفَّ الْأَذَى وَبَسْطَ الْوَجْهِ وَالنَّصِيحَةَ وَالرَّحْمَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ.

و اینکه از شیوه آنان است: پرهیزگاری، و پاکدامنی، و راستی، و درستی، و کوشش، و بازگرداندن امانت به صاحبش نیکوکار باشد یا گناهکار، و طولانی نمودن سجده، و شبزنده داری، و دوری گزیدن از محرمات، و انتظار فرج با صبر، و همنشینی نیکو و خوش رفتاری با همسایه، و احسان، و خودداری از آزار دیگران، و گشاده روئی، و خیرخواهی، و مهربانی به مؤمنان است.

و الْوُضُوءُ - كَمَا أَمَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - غَسْلُ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ، وَ مَسْحُ الرَّأْسِ وَ الرِّجْلَيْنِ، وَاحِدٌ فَرِيضَةٌ وَ اثْنَانِ إِسْبَاغٌ، وَ مَنْ زَادَ أَثِمَ وَ لَمْ يُؤْجَرْ، وَ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا الرِّيحُ وَ الْبَوْلُ وَ الْغَائِطُ وَ النَّوْمُ وَ الْجَنَابَةُ، وَ مَنْ مَسَحَ عَلَى الْحَقِّينِ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ كِتَابَهُ وَ لَمْ يُجْزِ عَنْهُ وَضُوءُهُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام خَالَفَ الْقَوْمَ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْحَقِّينِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: رَأَيْتُ

و وضوء - همانگونه که خداوند در کتابش فرمان داده - شستن صورت و دو دست، و مسح کردن سر و روی دو پا می باشد، یک بار [شستن] واجب است و دو بار برای شادابی [و تکمیل کننده] است، و هر کس بار سوم را بیافزاید گناه کرده و ثوابی هم نبرده، و موجبات بطلان وضو عبارتند از: خروج باد از معده، بول، غائط، خواب، جنابت. و کسی که مسح دو پا را بر روی کفش انجام دهد بی شک با خدا و پیامبر و قرآنش مخالفت نموده و نیز وضویش از او کفایت نکند، این به خاطر آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مسح بر روی کفش با دیگران مخالفت کرده

النَّبِيِّ ﷺ يَمْسَحُ، فَقَالَ عَلِيٌّ ﷺ: «قَبْلَ نُزُولِ سُورَةِ السَّمَاءِ أَوْ بَعْدَهَا؟» قَالَ: لَا أَذْرِي، قَالَ عَلِيٌّ ﷺ: «لَكِنِّي أَذْرِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَمْسَحْ عَلَى خُفَيْهِ مُذْ نَزَلَتْ سُورَةُ السَّمَاءِ».

است. عمر به او گفت: من دیدم که رسول خدا ﷺ [بر روی کفش] مسح می کرد، و حضرت علی ﷺ فرمود: «پیش از نزول سوره مائده یا پس از آن دیدی؟» عمر گفت: نمی دانم، و حضرت فرمود: «ولی من می دانم که رسول خدا ﷺ از زمانی که سوره مائده نازل شد بر کفش خود مسح نکرد».

وَالْإِغْتِسَالُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَالْإِحْتِلَامِ وَالْحَبِضِ، وَغُسْلُ مَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ فَرَضٌ، وَالْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ وَدُخُولِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، وَغُسْلُ الزِّيَارَةِ، وَغُسْلُ الْإِحْرَامِ، وَيَوْمَ عَرَفَةَ، وَأَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَلَيْلَةُ تِسْعَ عَشْرَةٍ مِنْهُ، وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ، وَثَلَاثَ وَعِشْرِينَ مِنْهُ سُنَّةٌ.

و غسل کردن از جنابت و احتلام و حبض، و غسل نمودن کسی که مرده ای را شسته واجب است، و غسل روز جمعه، و دو عید [قربان و فطر]، و غسل ورود به مکه و مدینه، و غسل زیارت، و غسل احرام و روز عرفه، و غسل شب اول، و شب نوزدهم؛ و شب بیست و یکم؛ و شب بیست و سوم ماه رمضان مستحب می باشد.

وَصَلَاةُ الْفَرِيضَةِ: الظُّهْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ، وَالْعَصْرُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ، وَالْمَغْرِبُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ، وَالْعِشَاءُ الْآخِرَةُ أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ، وَالْفَجْرُ رَكَعَتَانِ، فَذَلِكَ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكَعَةً.

و نمازهای واجب: نماز ظهر چهار رکعت، نماز عصر چهار رکعت، نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشاء آخر؛ چهار رکعت، و نماز صبح دو رکعت است، مجموع آنها هفده رکعت می شود.

وَالسُّنَّةُ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ رَكَعَةً: مِنْهَا ثَمَانٌ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَثَمَانٌ بَعْدَهَا، وَأَرْبَعٌ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكَعَتَانِ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ. تُعَدُّ بِوَاحِدَةٍ - وَثَمَانٌ فِي السَّحَرِ، وَالْوُتْرُ ثَلَاثُ رَكَعَاتٍ، وَرَكَعَتَانِ بَعْدَ الْوُتْرِ.

و نمازهای مستحبی (نافل) سی و چهار رکعتند: هشت رکعت از آن پیش از نماز ظهر، و هشت رکعت پس از آن، و چهار رکعت پس از نماز مغرب، و دو رکعت نماز نشسته - که یک رکعت محسوب می شود - پس از نماز عشاء آخر، و هشت رکعت در سحر، و نماز وتر که سه رکعت است، و دو رکعت پس از وتر (نافله صبح) است.

و الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ الْأَوْقَاتِ، وَفَضْلُ الْجَمَاعَةِ

و نماز در اول وقت باید گزارده شود. و فضیلت

عَلَى الْفَرْدِ كُلِّ رَكْعَةٍ بِأَلْفِي رَكْعَةٍ، وَلَا تُصَلِّ خَلْفَ فَاجِرٍ، وَلَا تَقْتَدِي إِلَّا بِأَهْلِ الْوَلَايَةِ، وَلَا تُصَلِّ فِي جُلُودِ الْمَيْتَةِ، وَلَا جُلُودِ السَّبَاعِ، وَالتَّقْصِيرُ فِي أَرْبَعِ فَرَاسِخَ، بَرِيدٌ ذَاهِبًا وَبَرِيدٌ جَائِيًا، اثْنَا عَشَرَ مِيلًا، وَإِذَا قَصُرْتَ أَفْطَرْتَ.

وَالْقُنُوتُ فِي أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ: فِي الْغَدَاةِ، وَ الْمَغْرِبِ، وَالْعَتَمَةِ، وَيَوْمِ الْجُمُعَةِ، وَصَلَاةِ الظُّهْرِ، وَكُلُّ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَبَعْدَ الْقِرَاءَةِ.

وَالصَّلَاةُ عَلَى الْمَيِّتِ خَمْسُ تَكْبِيرَاتٍ، وَلَيْسَ فِي صَلَاةِ الْجَنَازَةِ تَسْلِيمٌ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ، وَلَيْسَ لِصَلَاةِ الْجَنَازَةِ رُكُوعٌ وَلَا سُجُودٌ. وَيُرْبَعُ قَبْرُ الْمَيِّتِ وَلَا يُسَنَّمُ. وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي الصَّلَاةِ مَعَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

وَالزَّكَاةُ الْمَفْرُوضَةُ مِنْ كُلِّ مِائَتِي دِرْهَمٍ خَمْسَةُ دَرَاهِمٍ، وَلَا تَجِبُ فِي مَا دُونَ ذَلِكَ، وَفِي مَا زَادَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمٌ، وَلَا تَجِبُ فِي مَا دُونَ الْأَرْبَعِينَ شَيْءٌ، وَلَا تَجِبُ حَتَّى يَحُولَ الْحَوْلُ، وَلَا تُعْطَى إِلَّا أَهْلُ الْوَلَايَةِ وَالْمَعْرِفَةِ، وَفِي كُلِّ عَشْرِينَ

نماز جماعت بر نماز فردی همچون هر یک رکعت در مقابل دو هزار رکعت می باشد، و پشت سر تبهکار نماز مگزار، و جز به اهل ولایت (شیعه) اقتدا مکن، در پوست حیوانات مرده و حیوانات درنده نماز مخوان، و شکسته شدن نماز [برای مسافر] در چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن است که دوازده میل می شود، و چون نمازت شکسته شد باید از روزه نیز افطار کنی.

و قنوت در چهار نماز است، در نماز صبح، و مغرب، و عشاء، و نماز جمعه و نماز ظهر، و تمام قنوت ها پیش از رکوع و پس از قراءت [حمد و سوره] می باشد.

و نماز بر میت پنج تکبیر دارد بدون سلام پایانی، زیرا سلام در نمازی است که رکوع و سجود داشته باشد، و نماز میت رکوع و سجود ندارد. و قبر میت باید چهار گوش و مسطح باشد و مانند کوهان شتر برآمده نشود. و بلند خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» همراه سوره حمد در نماز است.

و [حد نصاب] پرداخت زکات واجب در هر دویست سکه نقره، پنج سکه است، و در کمتر از آن زکاتی واجب نیست. و زکات در بیشتر از چهل سکه طلا، یک سکه است. و کمتر از حد نصاب در غلات چهارگانه (گندم و جو و خرما و مویز) زکاتی ندارد، و پرداخت زکات واجب نمی شود مگر با گذشت یک سال (وارد ماه دوازدهم سال). و جز به اهل ولایت [شیعه و دوازده امامی] داده نمی شود. و نیز زکات هر بیست سکه طلا، نیم سکه است.

دیناراً نصف دینار.

وَالْخُمُسُ مِنْ جَمِيعِ السَّالِ مَرَّةً وَاحِدَةً، وَ
 الْعُشْرُ مِنَ الْخِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَ
 الزَّيْبِ، وَكُلُّ شَيْءٍ يُخْرَجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ
 الْحَبُوبِ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ فِيهِ الْعُشْرُ إِنْ
 كَانَ يُسْقَى سَيْحًا، وَإِنْ كَانَ يُسْقَى بِالْذَّوَالِي
 فِيهِ نِصْفُ الْعُشْرِ لِلْمُغِيرِ وَالْمُوسِرِ، وَ
 تُخْرَجُ مِنَ الْحَبُوبِ الْقَبْضَةُ وَالْقَبْضَتَانِ، لِأَنَّ
 اللَّهَ لَا يَكْلِفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَا يُكْلِفُ
 الْعَبْدَ فَوْقَ طَاقَتِهِ، وَالْوَسْقُ سِتُونَ صَاعًا وَ
 الصَّاعُ سِتَّةُ أَرْطَالٍ، وَهُوَ أَرْبَعَةُ أَمْدَادٍ، وَ
 الْمُدُّ رِطْلَانِ وَرُبْعُ بَرِطْلٍ الْعِرَاقِيُّ، وَقَالَ
 الصَّادِقُ عليه السلام: «هُوَ تِسْعَةُ أَرْطَالٍ بِالْعِرَاقِيِّ، وَ
 سِتَّةُ أَرْطَالٍ بِالْمَدَنِيِّ».

وَزَكَاةُ الْفِطْرِ فَرِيضَةٌ عَلَى رَأْسِ كُلِّ صَغِيرٍ أَوْ
 كَبِيرٍ حُرٍّ أَوْ عَبْدٍ، مِنَ الْخِنْطَةِ نِصْفُ صَاعٍ، وَ
 مِنَ التَّمْرِ وَ الزَّيْبِ صَاعٌ، وَ لَا يُجْزَى أَنْ تُعْطَى
 غَيْرَ أَهْلِ الْوَلَايَةِ، لِأَنَّهَا فَرِيضَةٌ.

وَ أَكْثَرُ الْحَيْضِ عَشْرَةُ أَيَّامٍ وَ أَقَلُّهُ ثَلَاثَةٌ
 أَيَّامٍ، وَ الْمُسْتَحَاضَةُ تَغْتَسِلُ وَ تُصَلِّي، وَ
 الْحَائِضُ تَتْرُكُ الصَّلَاةَ وَ لَا تَقْضِي، وَ تَتْرُكُ

و پرداخت یک پنجم از [منفعت] مال یک مرتبه
 واجب می شود، و یک دهم (زکات واجب) گندم و
 جو، و خرما و مویز و هر چه از حبوبات که از زمین
 می روید، چون مقدارش به پنج وسق برسد در
 صورتی که آب (باران یا رودخانه) بدون زحمت بر آن
 جاری باشد یک دهم است، و اگر آب با دلو (توسط
 گاو یا شتر یا دست) باشد برای تهیلست و توانگر
 نصف یک دهم (یک بیستم) است. و زکات سایر
 حبوبات یک یا دو مشت کنار گذاشته می شود، زیرا
 خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند
 و او را بیش از طاقتش تکلیف نمی نماید. و هر یک
 وسق شصت صاع، و هر یک صاع شش رطل است،
 و هر یک رطل چهار مُد است و هر یک مُد دو رطل
 و یک چهارم به رطل عراقی است، و امام صادق علیه السلام
 فرموده است: «یک صاع، نه رطل عراقی و شش رطل
 مدنی است.» (هر صاع حدود سه کیلوگرم است و
 پنج وسق اندکی کمتر از نهصد کیلوگرم می شود).

و پرداخت زکات فطره بر هر کوچک یا بزرگ،
 آزاد یا برده واجب است، و حد نصاب آن از گندم
 نصف صاع، و از خرما و مویز یک صاع می باشد، و
 جایز نیست به غیر اهل ولایت (شیعه امامی) داده
 شود، چون از صدقات واجب است.

و بیشترین دوره ایام حیض ده روز، و کمترش سه
 روز می باشد، و زن مستحاضه باید غسل کند و نماز
 بگذارد، ولی زن حائض نماز را [در ایام حیض] ترک
 کند و قضای آن نیز لازم نیست، و [در ایام حیض]

الصَّيَّامَ وَ تَقْضِيهِ.

روژه ماه رمضان را نگیرد ولی قضای آن را به جا آورد.

وَيُصَامُ شَهْرُ رَمَضَانَ لِرُؤْيَيْهِ وَيُفْطَرُ لِرُؤْيَيْهِ، وَلَا يَجُوزُ التَّرَاوِيحُ فِي جَمَاعَةٍ، وَصَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ سُنَّةٌ مِنْ كُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ يَوْمٌ، خَمِيسٌ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّلِ، وَالْأَرْبَعَاءُ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ، وَالْخَمِيسُ مِنَ الْعَشْرِ الْآخِرِ، وَصَوْمُ شَعْبَانَ حَسَنٌ وَهُوَ سُنَّةٌ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَعْبَانُ شَهْرِي وَشَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ»، وَإِنْ قَضَيْتَ فَائِلَتْ شَهْرُ رَمَضَانَ مُتَّفَقًا أَجْزَأُكَ.

و روزه ماه رمضان با دیدن هلال گرفته می شود و با دیدن هلال افطار می گردد، و خواندن نماز تراویح به جماعت جایز نیست (بدعتی که خلیفه دوم نهاد)، و روزه سه روز در هر ماه - در هر دهه یک روز - پنجشنبه دهه اول، و چهارشنبه دهه وسط، و پنجشنبه دهه آخر مستحب است، و روزه ماه شعبان نیکو و همچنین مستحب است، و رسول خدا ﷺ فرموده است: «شعبان ماه من، و ماه رمضان ماه خدا است»، و اگر روزه های قضا شده ماه رمضان را به صورت پراکنده (تقسیم شده در طول سال) هم به جای آوری از تو کفایت می کند.

و حَجُّ الْبَيْتِ ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ وَ السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ، وَ لَا يَجُوزُ الْحَجُّ إِلَّا مُتَمَتِّعًا، وَ لَا يَجُوزُ الْإِفْرَادُ وَ الْقِرَانُ الَّذِي تَعْمَلُهُ الْعَامَّةُ، وَ الْإِحْرَامُ دُونَ الْمِيقَاتِ لَا يَجُوزُ، قَالَ اللَّهُ: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، وَ لَا يَجُوزُ فِي النَّسْكِ الْخِصْيُ، لِأَنَّهُ نَاقِصٌ وَ يَجُوزُ الْمَوْجُوءُ.

و حج خانه خدا بر کسی که برای «کسی که راهی به سوی انجام آن داشته باشد» (ال عمران ۹۷) واجب است، و مراد از «راه»، توشه و مرکب می باشد، و حج [برای غیر اهل مکه] جز حج تمتع جایز نیست، و حج قران و افرادی که اهل سنت انجام می دهند جایز نیست. و احرام پیش از رسیدن به مبرات جایز نیست، خداوند فرموده: «حج و عمره را برای [تقرب به] خدا تمام به جای آورید» (قرن ۱۹۶) و جایز نیست قربانی کردن گوسفند اخته را (که بیضه هایش را کشیده اند)، زیرا ناقص است، ولی گوسفند موجوء (که بیضه هایش را پیچانده اند) مانعی ندارد.

وَ الْجِهَادُ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَ مَنْ قَاتَلَ فَقَتِلَ دُونَ مَالِهِ وَ رَحْلِهِ وَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ لَا يَحِلُّ قَتْلُ أَحَدٍ مِنَ الْكُفَّارِ فِي دَارِ النَّفْيَةِ إِلَّا قَاتِلٍ أَوْ

و جهاد با فرمان امام عادل واجب می شود. و هر کس [در رکاب امام عادل] به خاطر حفظ مال و مرکب و جانش بجنگد تا کشته شود شهید است. و کشتن هیچ یک از کافران در روزگار نقیه جایز

بَاغٍ، وَ ذَلِكَ إِذَا لَمْ تَحْذَرْ عَلَى نَفْسِكَ، وَ لَا أَكُلُ
أَمْوَالِ النَّاسِ مِنَ الْمُخَالِفِينَ وَ غَيْرِهِمْ، وَ
التَّقِيَّةُ فِي دَارِ التَّقِيَّةِ وَاجِبَةٌ، وَ لَا حِنْثٌ عَلَى مَنْ
حَلَفَ تَقِيَّةً يَدْفَعُ بِهَا ظُلْمًا عَنْ نَفْسِهِ.

وَ الطَّلَاقُ بِالسُّنَّةِ عَلَى مَا ذَكَرَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ
سُنَّةُ نَبِيِّهِ ﷺ، وَ لَا يَكُونُ طَلَاقٌ بِغَيْرِ سُنَّةٍ، وَ
كُلُّ طَلَاقٍ يُخَالِفُ الْكِتَابَ فَلَيْسَ بِطَلَاقٍ، وَ كُلُّ
نِكَاحٍ يُخَالِفُ السُّنَّةَ فَلَيْسَ بِنِكَاحٍ، وَ لَا تُجْمَعُ بَيْنَ
أَكْثَرِ مِنْ أَرْبَعِ حَرَائِرَ، وَ إِذَا طَلَّقَتِ الْمَرْأَةُ ثَلَاثَ
مَرَّاتٍ لِلْسُّنَّةِ لَمْ يَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ،
وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «اتَّقُوا الْمُطْلَقَاتِ
ثَلَاثًا، فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ».

وَ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ
عِنْدَ الرِّيحِ وَ الْعُطَاسِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ.

وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ أَوْلِيَائِهِمْ وَ بُغْضُ أَعْدَائِهِ وَ
الْبَرَاءَةُ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَيْمَتِهِمْ.

نیست، مگر اینکه قاتل با یاغی باشد، و این در
صورتی است که بر کشته شدن خود هیچ هراسی
نداشته باشی، و نیز [در دوران تقیه] خوردن مال
مخالفان و دیگران جایز نیست. و تقیه نمودن در
جایگاه خود واجب است. و کسی که برای دفع ستم
از خود از روی تقیه سوگند یاد کند کفارهای ندارد.

و طلاق بر اساس سنت همان است که خدای جلّ
و عزّ فرموده، و بر اساس سنت پیامبر ﷺ است، و
طلاق که بر خلاف سنت، و مخالف قرآن باشد
طلاق نیست (باطل است)، و هر ازدواجی که مخالف
سنت باشد ازدواج نیست (باطل است). و بیش از
چهار زن آزاد را به زوجیت [دائم] مگیر. و اگر زنی
بیش از سه بار - طبق سنت - طلاق داده شود تا زمانی
که او را شوهری به عقد نکاح دائم نگیرد بر شوهر
خود حلال نمی گردد (سپس بمیرد یا طلاقش دهد آن
زن بر شوهر اول خود حلال می شود)، و
امیرالمؤمنین ﷺ فرموده است: «از ازدواج با زنانی که
[در یک مجلس] سه بار طلاق داده شده اند اجتناب
کنید، زیرا اینان شوهر دارند!» (عقیله اهل سنت این
است که می توان در یک مجلس سه بار همسر را
طلاق داد و بنا بر فقه شیعه یک طلاق محسوب
می شود).

و صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ در همه جا و
هنگام وزیدن باد و عطسه کردن، و مانند این
مستحب می باشد.

و دوستی با دوستان خدا، و دوستان آنان، و دشمنی
با دشمنان خدا و یزیری از آنان و پیشوایان ایشان
واجب است.

وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ، وَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ فَلَا تُطْعِمُهُمَا، وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا، لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿أَشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ. وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَا صَامُوا لَكُمْ وَلَا صَلُّوا، وَلَكِنْ أَمَرُوهُمْ بِمَغْصِيَةِ اللَّهِ فَأَطَاعُوهُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ فَقَدْ كَفَرَ، وَاتَّخَذَ إِلَهًا مِنْ دُونِ اللَّهِ».

وَذَكَاءُ الْجَنِينِ ذَكَاءُ أُمِّهِ، وَذُنُوبُ الْأَنْبِيَاءِ صِغَارٌ مَوْهُوبَةٌ لَهُمْ بِالنَّبُوءَةِ.

وَالْفَرَائِضُ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ لَا عَوْلَ فِيهَا وَلَا يَرِثُ مَعَ الْوَالِدَيْنِ وَالْوَلَدِ أَحَدٌ إِلَّا الزَّوْجُ وَالْمَرْأَةُ، وَذُو السَّهْمِ أَحَقُّ بِمَنْ لَا سَهْمَ لَهُ، وَلَيْسَتْ الْعَصَبَةُ مِنْ دِينِ اللَّهِ.

وَالْعَقِيقَةُ عَنِ الْمَوْلُودِ الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى يَوْمَ السَّابِعِ، وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ يَوْمَ السَّابِعِ، وَيُسَمَّى يَوْمَ

و نیکی به پدر و مادر واجب است، پس اگر آن دو مشرک بودند [در دعوت ایشان به شرک] فرمانشان را مبر، ولی به نیکویی با آن دو معاشرت کن، چرا که خداوند می فرماید: «لِز من و پدر و مادرت شکرگزار باش، بازگشت [همه] به سوی من است و اگر تو را وادارند که چیزی را که نمی دانی (و معتقد نیستی) با من شریک سازی اطاعتشان نکن.» [تفسیر: ۱۵۰] و امیرالمؤمنین علیه السلام [در مذمت اطاعت از اهل کفر و شرک] فرموده: «برای [عبادت گذشتگان خویش] روزه نگرفتند و نماز نگزاردند، بلکه گذشتگان آنان را به نافرمانی خدای عزوجل امر کردند و آنان نیز اطاعت کردند»، سپس افزود: «از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که می فرمود: «هر کس از مخلوقی جز در طاعت خداوند عزیز و جلیل اطاعت کند کافر شده، و معبودی جز خدا را برگزیده

است».

و ذبح جنین به ذبح مادرش می باشد، و خطای کوچک پیامبران به حرمت نبوتشان به آنان بخشیده شده است.

و قوانین ارث بر اساس دستورات خداوند است و «عَوْل» (کم شدن سهم ارث به علت کثرت افراد) در آن راه ندارد، و هیچ یک از اقوام با وجود پدر و مادر و فرزند [متوفی] ارث نمی برند مگر شوهر یا زوجه، و کسی که [در قرآن] دارای سهمی می باشد از کسی که سهمی ندارد سزاوار است، و «عَصَبَة» (رِدّه ما زاد از سهام به اقوام طبقه دوم از پدر) از دین خدا نیست.

و عقیقه نمودن (کشتن گوسفند با شرایط خاص) برای [تولّد] فرزند - پسر یا دختر - و تراشیدن موی سر و نامگذاریش در روز هفتم تولّدش انجام می شود،

السَّابِعُ، وَيُتَصَدَّقُ بِوِزْنِ شَعْرَةٍ ذَهَبًا أَوْ فِضَّةً يَوْمَ
السَّابِعِ.

وَإِنَّ أَفْعَالَ الْعِبَادِ مُحَلُوقَةٌ خَلْقَ تَقْدِيرٍ لَا
خَلْقَ تَكْوِينٍ، وَلَا تَقْلُ بِالْجَبْرِ وَلَا
بِالتَّقْوِيضِ، وَلَا يَأْخُذُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْبَرِيَّةَ
بِجُزْمِ السَّقِيمِ، وَلَا يُعَذِّبُ اللَّهُ الْأَبْنَاءَ وَالْأَطْفَالَ بِذُنُوبِ الْآبَاءِ، وَإِنَّهُ قَالَ: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾، ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾، وَاللَّهُ يَغْفِرُ وَلَا يَظْلِمُ، وَلَا يَفْرِضُ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَةً مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَظْلِمُهُمْ وَيُغْوِيهِمْ، وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَ يَضْطَفِي مَنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ مِنْ دُونِهِ.

افعال بندگان مخلوق [خدا] است، اما به خلق
تقدیری (به اختیار انسان و به خواست خدا) نه به
خلق تکوینی (که بر انجام آن مجبور باشند). نه به
«جبر»، و نه به «تقویض» معتقد نباش، و خداوند عزیز
و جلیل بی گناه را به جرم گناهکار مؤاخذه نکند و
فرزندان و کودکان را به گناه پدران عذاب ننماید، همانا
خداوند فرموده است: «و هیچ کس بار گناه دیگری را
بر ندارد [الم ۶۵]» و [نیز فرموده] «همانا آدمی بهره‌ای جز
سعی و تلاش خود ندارد» [نجم ۳۹] و خداوند می‌آمرزد و
ستم نمی‌کند، و خداوند اطاعت از کسی را که می‌داند
بر بندگان ستم می‌کند و گمراهشان می‌سازد واجب
نساخته است، و کسی را که می‌داند به او کفر می‌ورزد
و از شیطان پیروی می‌کند برای رسالت انتخاب
نمی‌کند و آن را از میان بندگانش بر نمی‌گزیند.

وَأَنَّ الْإِسْلَامَ غَيْرُ الْإِيمَانِ، وَكُلُّ مُؤْمِنٍ مُسْلِمٌ
وَلَيْسَ كُلُّ مُسْلِمٍ مُؤْمِنًا، لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ
يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الشَّارِبُ حِينَ
يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَقْتُلُ النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَ
أَصْحَابُ الْحُدُودِ لَا بِمُؤْمِنِينَ وَلَا بِكَافِرِينَ.

و به راستی اسلام غیر از ایمان است، و هر
مؤمنی مسلمان است، و چنین نیست که هر
مسلمانی مؤمن باشد. و دزد هنگامی که دزدی
می‌کند مؤمن نیست، و شرابخوار هنگامی که
شراب می‌نوشد مؤمن نیست، و قاتل هنگامی که
نفس محترمه‌ای را می‌کشد مؤمن نیست، و
کسی که اجرای حد بر او واجب شده نه مؤمن
است و نه کافر (بلکه فقط مسلمان است).

وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُدْخِلُ النَّارَ مُؤْمِنًا وَقَدْ وَعَدَهُ الْجَنَّةَ
وَالْحُلُودَ فِيهَا، وَمَنْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ يَنْفَاقِ أَوْ

و همانا خداوند خداوند هیچ مؤمنی که به او بشارت
بهشت و جاودانگی در آن را داده به دوزخ داخل

فَسُقِ أَوْ كَبِيرَةً مِنَ الْكِبَائِرِ لَمْ يُبْعَثْ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا مِنْهُمْ، وَلَا تُحِيطُ جَهَنَّمُ إِلَّا بِالْكَافِرِينَ، وَكُلُّ إِنْثِمٍ دَخَلَ صَاحِبُهُ بِلُزُومِهِ النَّارَ فَهُوَ فَاسِقٌ، وَمَنْ أَشْرَكَ أَوْ كَفَرَ أَوْ نَافَقَ أَوْ أَتَى كَبِيرَةً مِنَ الْكِبَائِرِ. وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لِلْمُسْتَشْفِعِينَ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ بِاللِّسَانِ وَاجِبٌ.

وَالْإِيمَانُ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَالْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةُ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

وَالْتَكْبِيرُ فِي الْأَضْحَى خَلْفَ عَشْرِ صَلَوَاتٍ يُبْتَدَأُ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ مِنْ يَوْمِ النَّحْرِ وَفِي الْفِطْرِ فِي خَمْسِ صَلَوَاتٍ يُبْتَدَأُ بِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ مِنْ لَيْلَةِ الْفِطْرِ.

وَالنُّقْصَاءُ تَقَعْدُ عَشْرِينَ يَوْمًا لَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَإِنْ طَهَّرْتَ قَبْلَ ذَلِكَ صَلَّاتٌ وَإِلَّا فَلِإِلَى عَشْرِينَ يَوْمًا، ثُمَّ تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي وَتَعْمَلُ عَمَلُ الْمُسْتَحَاضَةِ.

وَيُؤْمِنُ بِعَذَابِ الْقَبْرِ وَنُكْرِ وَنَكِيرٍ، وَبِالْبُعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَبِالْحِسَابِ، وَبِالْمِيزَانِ، وَبِالصُّرَاطِ، وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَثَمَةِ

نمی کند، و کسی که به جهت نفاق یا فسق یا گناه کبیره مستوجب دوزخ شده، نه با مؤمنین مبعوث گردند و نه از زمره آنان محسوب شوند. و دوزخ جز کافران را در بر نگیرد، و هر گناهی که به جهت آن انجام دهنده اش مستحق دوزخ گردد، فسق است، و هر که شرک آورد، یا کفر ورزد، یا نفاق داشته باشد، یا مرتکب گناه کبیره شود [دوزخی است] و طلب شفاعت برای شفاعت خواهان جایز است. و امر به معروف و نهی از منکر به زبان واجب است.

و حقیقت ایمان؛ انجام واجبات، و پرهیز از محرمات است. ریشه ایمان؛ شناخت قلبی، و اعتراف به زبان، و عمل با اعضا و جوارح است.

و تکبیر در روز عید قربان بعد از ده نماز [مستحب] است، که ابتدای آن بعد از نماز ظهر در روز عید قربان (دهم ماه ذی حجه) است، و تکبیر در روز عید فطر بعد از پنج نماز [مستحب] است که ابتدای آن [بعد از] نماز مغرب شب عید است.

و زنی که تازه زایمان کرده تا بیست روز - نه بیشتر - نماز را ترک می کند، پس اگر پیش از اتمام بیست روز پاک شد نماز می خواند، و گرنه تا بیست روز صبر کند، سپس غسل کرده و نماز می گزارد و همچون وظیفه زن مستحاضه عمل کند.

و معتقد بودن به عذاب قبر، و منکر، و نکیر، و زنده شدن پس از مرگ، و حساب، و میزان، و صراط، و بیزاری از سرکردگان گمراهی و پیروان آنان، و دوست داشتن دوستان خدا، و حرام دانستن

شراب - اندک یا بسیار - و هر چیزی که موجب مستی شود شراب محسوب می شود، هر چه بسیار آن مست کند؛ اندک آن نیز حرام است. و مضطر [هر چند ناچار باشد] نباید شراب بنوشد زیرا [سرانجام] او را خواهد کشت، و حرام دانستن [خوردن گوشت] هر حیوان درنده ای که دارای دندان نیش است، و هر پرنده ای که چنگال دارد، و حرام دانستن خوردن اسب (طحال) زیرا طحال تکه خونی لخته شده است. و حرام دانستن خوردن جری (نوعی ماهی)، و ماهی در آب مرده، و مارماهی، و زمیر (ماهی خاردار) و هر نوع ماهی که فلس نداشته باشد، و از میان پرندگان، پرنده ای که چینه دان (سنگ دان) ندارد، و از میان تخم پرندگان تخمی که دو طرف با هم متفاوت دارد حلال است، و تخمی که دو طرف آن با هم یکسان است خوردنش حرام است.

و [اعتقاد داشتن] به اجتناب از گناهان کبیره ای همچون: قتل نفس محترمه ای که خدا آن را حرام دانسته، و نوشیدن شراب، و آزار رساندن به پدر و مادر، و فرار از میدان جنگ، و خوردن مال یتیم به ستم، و خوردن مردار، و خون، و گوشت خوک، و هر حیوانی که [هنگام کشتن] نام غیر خدا بر آن خوانده شود مگر در حال ضرورت و ناچاری، و ربا خواری، و خوردن مال حرام پس از علم به آن، و قمار کردن، و کم فروشی در ترازو یا پیمانه، و تهمت زدن به زنان پاکدامن، و زنا، و لواط کردن، و شهادت دروغ دادن، و ناامیدی از رحمت خداوند، و آسودگی از مکر خدا، و قطع امید از رحمت پروردگار، و همکاری با ستمگران، و اعتماد به ایشان، و سوگند

الضَّلَالِ وَ اتِّبَاعِهِمْ، وَ السُّمُوءَ لَا وَ لِيَاءِ اللَّهِ، وَ تَحْرِيمِ الْخَمْرِ قَلِيلَهَا وَ كَثِيرَهَا، وَ كُلِّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَ كُلِّ مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ، وَ الْمُضْطَرُّ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ فَإِنَّهَا تَقْتُلُهُ، وَ تَحْرِيمُ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَ كُلِّ ذِي مَخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ، وَ تَحْرِيمُ الطُّحَالِ فَإِنَّهُ دَمٌ، وَ الْجُرِّيَّ وَ الطَّافِيَّ وَ السَّارِمَاهِيَّ وَ الزَّمِيرَ وَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَكُونُ لَهُ قُشُورٌ، وَ مِنَ الطَّيْرِ مَا لَا تَكُونُ لَهُ قَانِصَةٌ، وَ مِنَ الْبَيْضِ كُلِّ مَا اخْتَلَفَ طَرَفَاهُ فَحَلَالٌ أَكَلُهُ، وَ مَا اسْتَوَى طَرَفَاهُ فَحَرَامٌ أَكَلُهُ.

وَ اجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ وَ هِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ، وَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتَامَى ظُلْمًا، وَ أَكْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِتْرِ، وَ مَا أَهَلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ بِهِ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ السُّخْبُ بَعْدَ الْيَسَةِ، وَ الْمَيْسِرُ، وَ الْبَخْسُ فِي الْمِيزَانِ وَ السِّمَكِيَالِ، وَ قَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَ الزِّنَا، وَ اللَّوْاطُ، وَ الشَّهَادَاتُ الزُّورُ، وَ الْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَ الْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، وَ الْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ،

وَمُعَاوَنَةُ الظَّالِمِينَ، وَالرُّكُونُ إِلَيْهِمْ، وَالْيَمِينُ
الْغَمُوسُ، وَحَبْسُ الْحَقُّوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرِ، وَ
الْكِبَرُ، وَالْكَفَرُ، وَالْإِسْرَافُ، وَالتَّبَذِيرُ، وَالْحَيَانَةُ،
وَكِتْمَانُ الشَّهَادَةِ، وَالْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ
اللهِ مِثْلَ الْغِنَاءِ وَضَرْبِ الْأَوْتَارِ، وَالْإِضْرَارُ عَلَى
الصَّغَائِرِ مِنَ الذُّنُوبِ، فَهَذَا أَصُولُ الدِّينِ. وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.

به دروغ خوردن، و عدم پرداخت بدهی به مردم با
داشتن مال، و بزرگی کردن، و کفر ورزیدن، و اسراف
کردن (زیاده روی)، و تبذیر (بیهوده مصرف کردن)،
و خیانت، و کتمان شهادت، و سرگرمی هائی همچون
آواز و موسیقی و تار زدن که انسان را از یاد خدا
بازمی دارد، و اصرار بر گناهان صغیره، اینها اصول
احکام دین اسلام هستند و الحمد لله رب العالمین،
و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیماً.



وَمِنْ كَلَامِهِ علیه السلام فِي التَّوْحِيدِ

از سخنان امام رضا علیه السلام در زمینه توحید

سَأَلَهُ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ فِي مَجْلِسٍ كَبِيرٍ جَمَعَ لَهُ
الْمَأْمُونُونَ فِيهِ مُتَكَلِّمِي الْمِلَلِ كُلِّهِمْ مِنَ
الْمُخَالَفِينَ لِلْإِسْلَامِ، فَخَصَّمَ جَمِيعَهُمْ - وَ
الْخَبَرُ طَوِيلٌ وَ الْمَجْلِسُ مَشْهُورٌ، ذَكَرْنَا مِنْهُ
مَا اقْتَضَاهُ الْكِتَابُ :-

در مجلسی بزرگ که مأمون همه متکلمین مذاهب
مختلف را برای مناظره با امام رضا علیه السلام جمع کرده بود
که همگی از مخالفان اسلام بودند، امام علیه السلام همه را
محکوم فرمود «عمران صابی» نیز در آن مجلس از امام
سؤالاتی کرد و این خبر بسیار طولانی و مشهور است
که ما به اقتضای کتاب قسمتی از آن را نقل کردیم:

قَالَ لَهُ عِمْرَانُ الصَّابِيُّ: أَخْبِرْنِي نُوحِدُ اللهَ
بِحَقِيقَةٍ أَمْ نُوحِدُهُ بِوَصْفٍ؟

عمران پرسید: بفرمائید آیا یکتائی خداوند را به
حقیقت خودش در می یابیم یا با اوصافش؟

فَقَالَ لَهُ الرَّضَا علیه السلام: إِنَّ النُّورَ الْبَدِيَّ
الْوَاحِدَ الْكَوْنَ الْأَوَّلَ وَاحِدٌ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
لَا شَيْءَ مَعَهُ، فَرْدٌ لَا ثَانِي مَعَهُ، وَلَا مَعْلُومٌ وَ
لَا مَجْهُولٌ، وَلَا مُحْكَمٌ وَلَا مُشَابِهٌ، وَلَا
مَذْكُورٌ وَلَا مَنْسِيٌّ، وَلَا شَيْءٌ يَقَعُ عَلَيْهِ اسْمٌ

امام علیه السلام فرمود: همانا نور، تنها ایجادکننده، وجود
نخستین که از اول بوده، یگانه است و شریکی ندارد
چیزی با او همراه نیست، یکی است که دو نمی ندارد،
نه معلوم است و نه مجهول، نه محکم است و نه
متشابه، و نه در یادها است و نه فراموش شده، و
«چیز» نیست که بتوان نام هر چیزی از اشیاء بر او نهاد.

شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا، فَكَانَ الْبَدِيءُ قَائِمًا
بِنَفْسِهِ، نُورٌ غَنِيٌّ مُسْتَعْنٍ عَنْ غَيْرِهِ، لَا مِنْ
وَقْتٍ كَانَ وَلَا إِلَى وَقْتٍ يَكُونُ، وَلَا عَلَى
شَيْءٍ قَامَ وَلَا إِلَى شَيْءٍ اسْتَوَى، وَلَا فِي شَيْءٍ
اسْتَكَنَّ، وَلَا يُذِرُكَ الْقَائِلُ مَقَالًا إِذَا خَطَرَ
بِبَالِهِ ضَوْءٌ أَوْ مِثَالٌ أَوْ شَبَحٌ أَوْ ظِلٌّ، وَذَلِكَ
كُلُّهُ قَبْلَ الْخَلْقِ فِي الْحَالِ الَّتِي لَا شَيْءَ فِيهَا
غَيْرُهُ، وَ الْحَالِ أَيْضًا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ، فَإِنَّهَا
هِيَ صِفَاتٌ مُحَدَّثَةٌ وَ تَرْجَمَةٌ مِنْ مَتَوَهَّمٍ
لِيَقْهَمَ، أَفْهَمْتَ يَا عِمْرَانُ! قَالَ: نَعَمْ.

قَالَ الرَّضَا عليه السلام: اَعْلَمُ أَنَّ التَّوَهُّمَ وَالْمَشِيشَةَ وَ
الْإِرَادَةَ مَعْنَاهَا وَاحِدٌ وَأَسْمَاؤُهَا ثَلَاثَةٌ، وَكَانَ أَوَّلُ
تَوَهُّمِهِ وَإِرَادَتِهِ وَ مَشِيشَتِهِ الْحُرُوفَ الَّتِي جَعَلَهَا
أَصْلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَفَاصِلًا لِكُلِّ مُشْكِلٍ، وَلَمْ
يَجْعَلْ فِي تَوَهُّمِهِ مَعْنَى غَيْرَ أَنْفُسِهَا مُتَّاهِي وَلَا
وُجُودَ لِأَنَّهَا مَتَوَهَّمَةٌ بِالتَّوَهُّمِ، وَاللَّهُ سَابِقُ التَّوَهُّمِ،
لِأَنَّهُ لَيْسَ قَبْلَهُ شَيْءٌ وَلَا كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ، وَالتَّوَهُّمُ
سَابِقٌ لِلْحُرُوفِ، فَكَانَتْ الْحُرُوفُ مُحَدَّثَةً بِالتَّوَهُّمِ،
وَكَانَ التَّوَهُّمُ وَلَيْسَ قَبْلَ اللَّهِ مَذْهَبٌ وَالتَّوَهُّمُ
مِنْ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ، وَلِذَلِكَ صَارَ فِعْلُ كُلِّ شَيْءٍ
غَيْرُهُ، وَحَدُّ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرُهُ، وَصِفَةُ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرُهُ

پس هسنى نخست اوست كه قائم به ذات خود
مى باشد، نوري است بى نیاز از غير خود، و نه «از
زمانى» موجود شده (ابتلاى ندارد)، و نه «تا زمانى»
باقى است (پايانى ندارد)، و نه بر چيزى استوار است،
نه پشت چيزى پنهان شده، و نه درون چيزى مخفى
گشته، گوينده چون ياد او را در خاطر بگذرانند كلامى
نمى يابد تا از او تعبير آورد، و آنچه مى فهمد چيزى جز
نور يا مثلى يا سايه اى از حقيقت ذات خداوند نيست.
و همه اينها پيش از آفرينش بوده، در حالى كه چيزى
جز او وجود نداشته، و اکنون نيز هم در همان مرتبه
است، پس جز اين نيست كه همه اين صفات حادث
(پديد آمده) و ترجمانى است براى توهّم كننده تا
بفهمد اى عمران! آيا فهميدى؟ گفت: آرى.

امام عليه السلام فرمود: بدان كه علم و اراده و خواست
خدا نخستين حروفى هستند كه خداوند اصل هر
موجودى و روشنگر هر امر مشتبهى قرار داد، و در
علم خود، براى اين حروف جز همان معنای
متناهی و وجودى خودشان قرار نداد، زيرا آنها با
علم دانسته مى شوند، و وجود خداوند بر علم نيز
مقدم مى باشد، زيرا نه چيزى پيش از خدا بوده و
نه هيچ چيز همراه با او مى باشد، تحقق وجود علم
نيز پيش از تحقق اين حروف بوده، و حروف به
واسطه علم وجود پيدا کردند. علم وجود داشت و
هنوز هيچ معلومى به وجود نيامده بود، و علم خدا
نيز غير از ذات او است، به همين سبب فعل هر
چيزى غير از ذات خود اوست، و صفت هر
چيزى غير از خود موصوف است، و حد هر

چیزی غیر از خود محدود می باشد، و این به خاطر این است که حروف به ذات خود بر خویش استوارند و بر غیر خویش دلالتی ندارند، پس چون آنها را ترکیب کنی و حروفی دیگر را [در کنار آنها] قرار دهی، بر غیر خویش که نامها و صفاتند، دلالت می کنند.

و بدان که هیچ صفتی بی موصوف نیست، و نیز هیچ اسمی بی معنی، و نه حدی بی محدود، و همه نامها و صفات بر کمال و وجود دلالت کنند، و همچون دلالتی که [حدود] دارند؛ مثل تربیع (چهار گوش بودن)، و تدویر (دایره بودن) و تثلیث (سه گوش بودن)، بر احاطه دلالت نمی کنند، زیرا مخلوقات با نامها و صفات درک شود نه با محدود شدن، پس ذات خداوند با هیچ یک از این حدود تزل نمی کند تا مخلوقات بتوانند با حدود [همچون شناختی که از خود پیدا می کنند] او را بشناسند، و اگر صفات و نامهایش بر ذات او دلالت و راهنمایی نمی کرد (و صفات و اسماء تو خالی و بی معنا بودند)؛ بندگان مخلوق خدا تنها نام و صفات او را می پرستیدند نه معنا و حقیقت ذات خداوند را، و اگر چنین بود؛ معبود یکتا غیر از «الله» بود، زیرا صفاتش غیر از حقیقت ذات اوست.

عمران گفت: برایم بفرمائید آیا «توهم» مخلوق است یا غیر مخلوق؟ حضرت علیه السلام فرمود: خلقی ساکن است که با سکون درک نمی شود و همانا به این سبب مخلوق گشته که چیزی حادث است، و خدا است که آن را پدید آورده، و چون «چیز» نامیده شد مخلوق گردیده است، و همانا خداوند است و مخلوقاتش

الْمَوْصُوفِ، وَ حَدُّ كُلِّ شَيْءٍ غَيْرُ الْمَحْدُودِ، وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْحُرُوفَ إِنَّمَا هِيَ مُقَطَّعَةٌ قَائِمَةٌ بِرُءُوسِهَا لَا تَدُلُّ غَيْرَ نَفْسِهَا، فَإِذَا أَلْفَتْهَا وَ جَمَعْتَ مِنْهَا أَحْرَفًا كَانَتْ تَدُلُّ عَلَى غَيْرِهَا مِنْ أَسْمَاءٍ وَ صِفَاتٍ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَكُونُ صِفَةً لِغَيْرِ مَوْصُوفٍ، وَ لَا اسْمًا لِغَيْرِ مَعْنَى، وَ لَا حَدًّا لِغَيْرِ مُحْدُودٍ، وَ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ كُلُّهَا تَدُلُّ عَلَى الْكَمَالِ وَ الْوُجُودِ، وَ لَا تَدُلُّ عَلَى الْإِحَاطَةِ كَمَا تَدُلُّ عَلَى الْوُجُودِ الَّذِي هُوَ التَّرْبِيعُ وَ التَّدْوِيرُ وَ التَّثْلِيثُ، لِأَنَّ اللَّهَ يُذَكِّرُ بِالْأَسْمَاءِ وَ الصِّفَاتِ وَ لَا يُذَكِّرُ بِالتَّحْدِيدِ، فَلَيْسَ يَنْزِلُ بِاللَّهِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ خَلْقُهُ مَعْرِفَتَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ، وَ لَوْ كَانَتْ صِفَاتُهُ لَا تَدُلُّ عَلَيْهِ وَ أَسْمَاؤُهُ لَا تَدْعُو إِلَيْهِ لَكَانَتْ الْعِبَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ لِأَسْمَائِهِ وَ صِفَاتِهِ دُونَ مَعْنَاهُ، وَ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَكَانَ الْمَعْبُودُ الْوَاحِدُ غَيْرَ اللَّهِ لِأَنَّ صِفَاتِهِ غَيْرُهُ.

قَالَ لَهُ عِمْرَانُ: أَخْبِرْنِي عَنِ التَّوْهِمِ، خَلْقٌ هُوَ أَمْ غَيْرُ خَلْقٍ؟ قَالَ الرُّضَاءُ عليه السلام: بَلْ خَلْقٌ سَاكِنٌ لَا يُذَكِّرُ بِالسُّكُونِ، وَ إِنَّمَا صَارَ خَلْقًا لِأَنَّهُ شَيْءٌ مُخَدَّثٌ، اللَّهُ الَّذِي أَحَدَتْهُ، فَلَمَّا سُمِّيَ شَيْئًا صَارَ

خَلْقًا، وَإِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَخَلَقَهُ لَا ثَالِثَ غَيْرُهُمَا، وَقَدْ يَكُونُ الْخَلْقُ سَاكِنًا وَمُتَحَرِّكًا وَمُخْتَلِفًا وَمُؤْتَلِفًا وَمَعْلُومًا وَمُتَشَابِهًا، وَكُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ خَلْقٌ.

بدون آنکه چیز سوئی در میان باشد، و گاهی مخلوق ساکن است یا متحرک، یا مختلف یا یکسان، یا معلوم یا متشابه، و هر چیزی که اسم «شیء» را قبول کند «مخلوق» است.



وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي «الْإِصْطِفَاءِ»

لَمَّا حَضَرَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَ قَدْ اجْتَمَعَ فِيهِ جَمَاعَةٌ عَلَمَاءُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ خُرَّاسَانَ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: أَخْبِرُونِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾، الْآيَةُ.

از سخنان امام رضا علیه السلام در شرح «اصطفاء»

چون امام رضا علیه السلام به مجلس مأمون - که گروهی از علمای عراق و خراسان در آن جمع شده بودند - حاضر شد، مأمون خطاب به حاضران پرسید: مرا از معنی این آیه آگاه سازید: «پس قرآن را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم میراث دادیم» [نمل: ۳۲]

فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: أَرَادَ اللَّهُ الْأُمَّةَ كُلَّهَا، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا، وَلَكِنْ أَقُولُ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِذَلِكَ الْعِثْرَةَ الطَّاهِرَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ: وَكَيْفَ عَنَى الْعِثْرَةَ دُونَ الْأُمَّةِ؟

علمای حاضر در مجلس گفتند: مراد خداوند [از بندگان برگزیده] تمامی امت است، مأمون گفت: ای ابوالحسن! شما چه می‌فرمائید؟ امام علیه السلام فرمود: در آنچه گفتند با آنان هم عقیده نیستیم، بلکه می‌گوییم: خداوند تبارک و تعالی از بندگان برگزیده، «عترت طاهره پیامبر» را اراده فرموده است، مأمون گفت: چگونه خداوند تنها «عترت» را اراده کرده نه امت را؟

فَقَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ أَرَادَ الْأُمَّةَ لَكَانَتْ بِأَجْمَعِهَا فِي الْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ: ﴿فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُؤْذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾، ثُمَّ جَعَلَهُمْ كُلَّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿جَنَّاتُ

امام علیه السلام فرمود: اگر خداوند تمام امت را اراده کرده بود، همه آنان وارد بهشت می‌شدند، به خاطر قول خداوند: «پس برخی از ایشان در حق خود مستمکارند و برخی میان‌رو، و برخی از ایشان به اذن خدا به نیکی‌ها پشی گیرند، این فضیلتی بزرگ است» [نمل: ۳۲] سپس تمام آنان را اهل بهشت قرار داده و فرموده: «در بهشت‌هایی

پاینده که در آنها درآیند» [مطهر: ۳۳] پس وراثت از آن عترت طاهره است نه دیگران، سپس امام رضا علیه السلام فرمود: اینان کسانی اند که خدا در قرآن توصیفشان کرده است که: «خدا خواهد آلودگی را از شما اهل بیت بزداید و شما را از هر عیبی منزّه گرداند» [مطهر: ۳۳] و اینان همان کسانی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ایشان فرموده: «من دو چیز گران بها و نفیس را در میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا، و عترتم؛ یعنی اهل بیت، که آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند، بنگرید پس از من با آن دو چگونه رفتاری خواهید داشت؟ ای مردم! به ایشان چیزی نیاورید زیرا از شما عالم ترند».

علما گفتند: ای ابا الحسن! بفرومائید: آیا «عترت» همان «آل» است؟ یا شامل دیگران نیز می شود؟ امام علیه السلام فرمود: عترت همان «آل» می باشند، علما گفتند: ما روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله داریم که می فرماید: «امّت من آل من هستند»، و حدیث مستفیض غیر قابل انکار دیگری نیز هست که صحابه آن را نقل کرده اند: «آل محمد امّت او می باشند».

امام علیه السلام فرمود: بگوئید بیسم: آیا صدقه بر آل محمد صلی الله علیه و آله حرام است یا نه؟ گفتند: آری، امام علیه السلام فرمود: پس آیا بر امّت نیز حرام می شود؟ گفتند: خیر، فرمود: این یک تفاوت میان «آل» و «امّت» است، خدا به شما رحم کند؛ آخر شما را به کجا می برند، آیا از قرآن روی گردان شده اید، یا از حدّ میانروی تجاوز

عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا»، فَصَارَتِ الْوِرَاثَةُ لِلْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ لَا لِغَيْرِهِمْ، ثُمَّ قَالَ الرَّضَا علیه السلام: هُمْ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي - أَهْلَ بَيْتِي - لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، انْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا. يَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ».

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: أَخْبَرْنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ! عَنِ الْعِتْرَةِ، هُمْ الْأَلُّ أَوْ غَيْرُ الْأَلِّ؟ فَقَالَ الرَّضَا علیه السلام: هُمْ الْأَلُّ. فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ يُؤْتِرُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: «أُمَّتِي إِلَيَّ وَ هَؤُلَاءِ أَصْحَابُهُ يَقُولُونَ بِالْخَيْرِ الْمُسْتَفِيزِ الَّذِي لَا يُمَكِّنُ دَفْعُهُ: «آلُ مُحَمَّدٍ أُمَّتُهُ».

فَقَالَ الرَّضَا علیه السلام: أَخْبِرُونِي هَلْ تُحَرِّمُ الصَّدَقَةَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ علیه السلام: فَتَحَرِّمُ عَلَى الْأُمَّةِ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ علیه السلام: هَذَا فَرْقٌ بَيْنَ الْأَلِّ وَ بَيْنِ الْأُمَّةِ. وَ يُحَكِّمُ! أَيْنَ يُذْهِبُ بِكُمْ؟ أَصَرِفْتُمْ عَنِ الذِّكْرِ صَفْحًا، أَمْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ؟ أَمَا

کرده‌اید؟ مگر نمی‌دانید که «وراثت» و «طهارت» بنا به ظاهر آیه در باره برگزیدگان هدایت یافته است نه دیگران؟

علما گفتند: این مطلب را از کجا می‌فرمائید ای ابالحسن؟ امام علی (ع) فرمود: از قول خداوند که فرموده است: «هر آینه نوح و ابراهیم را فرستادیم و در میان فرزندان‌شان پیامبری و کتاب را قرار دادیم، پس برخی‌شان هدایت یافتند و بسیاری فاسق شدند» (حدیث ۱۲) پس وراثت نبوت و کتاب مختص هدایت یافتگان گردید نه فلسقان.

مگر نمی‌دانید که نوح (ع) از پروردگارش درخواست کرد و گفت: «پروردگارا! پسر من از خاندان من است و به یقین وعده تو راست است» (مرد ۱۵) و این همان است که خداوند وعده داده بود که او و خانواده‌اش از طوفان رهایی بخشد، پس پروردگار تبارک و تعالی در پاسخش فرمود: «او از خاندان نبوت تو نیست، به راستی او عملی ناشایسته است، پس چیزی را که نمی‌دانی از من درخواست مکن، من تو را پند می‌دهم مبادا که از جاهلان باشی» (مرد ۱۶).

پس مأمون گفت: آیا خداوند «عترت» را بر سایر مردم برتری داده است؟ امام علی (ع) فرمود: همانا خداوند عزیز و جبار عترت را در آیات محکم کتابش بر سایر مردم برتری داده است، مأمون پرسید: این برتری در کجای قرآن است؟

امام علی (ع) فرمود: در این کلام خدای تعالی: «همانا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید» فرزندان‌شان که برخی‌شان از برخی دیگرند» (آل عمران ۳۳) و در آیه‌ای دیگر فرموده است: «بلکه (یهود) بر آنچه

عَلِمْتُمْ أَنَّمَا وَقَعَتِ الرُّوَايَةُ فِي الظَّاهِرِ عَلَى الْمُصْطَفَيْنِ الْمُهْتَدِينَ دُونَ سَائِرِهِمْ؟

قَالُوا: مِنْ أَيْنَ قُلْتَ يَا أَبَا الْحُسَيْنِ؟ قَالَ: مِنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾، فَصَارَتْ وَرَاثَةُ النُّبُوَّةِ وَالْكِتَابِ فِي الْمُهْتَدِينَ دُونَ الْفَاسِقِينَ.

أَمَّا عَلِمْتُمْ أَنَّ نُوحًا سَأَلَ رَبَّهُ، فَقَالَ: ﴿رَبِّ إِنِّي ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ وَعَدَهُ أَنْ يُنْجِيَهُ وَ أَهْلَهُ، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تُسْئَلَنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّي أُعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: فَهَلْ فَضَّلَ اللَّهُ الْعِثْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ؟ فَقَالَ الرَّضَاءُ (ع): إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ فَضَّلَ الْعِثْرَةَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ، قَالَ الْمَأْمُونُ: أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟

قَالَ الرَّضَاءُ (ع): فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِصْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ:

خدا از فضلش به مردم (خاندان پیامبر) داده، بر آنها حسد می‌ورزند، به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت بخشیدیم، و پادشاهی عظیم دادیم. (نسخه) سپس در پی این آیه خطاب خود را متوجه سایر مؤمنان کرده و می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید، و نیز از پیامبر و صاحبان امر خویش فرمان برداری کنید. (نسخه) یعنی کسانی که کتاب و حکمت را به ارث بردند و [به خاطر این دو] مورد حسادت یهود واقع شدند، بنا بر فرمایش خداوند در این آیه: «به خاطر آن دو (کتاب و حکمت) مورد حسد (یهود) واقع شدند، البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم، و پادشاهی عظیمی بخشیدیم»، یعنی اطاعت از برگزیدگان پاکیزه را، و پادشاهی اینجا مراد همان فرمانبرداری از ایشان است.

علما گفتند: آیا خداوند بلند مرتبه «اصطفاء» (برگزیدن) را در قرآن تفسیر کرده است؟ امام علی علیه السلام فرمود: خداوند برگزیدن را - جز در موارد باطن آیات - در دوازده مورد از ظاهر قرآن تفسیر فرموده.

نخستین این آیات قول خداوند است که می‌فرماید: «و خوشاوندان نزدیک خود را بیم ده» (نسخه) و آن گروه مخلص خود را، و در قرائت ابی بن کعب آیه این گونه قرائت شده است، و نیز در قرائت عبد الله بن مسعود چنین ثابت بوده است، پس چون عثمان بن عفان؛ زید بن ثابت را به گردآوری قرآن دستور داد، این تفسیر از آیه را مخفی کرد، و این [توصیف به اخلاص] مقامی رفیع، و فضلی عظیم، و شرافتی والا و بلند مرتبه است؛ آنگاه که خداوند عزیز و جلیل با این کلمه «آل پیامبر» را اراده کرد، این یک آیه.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ ثُمَّ رَدَّ الْمُخَاطَبَةَ فِي أَثَرِ هَذَا إِلَى سَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، يَعْنِي الَّذِينَ أَوْزَنَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، وَحُسِدُوا عَلَيْهِمَا، يَقُولُ: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾، يَعْنِي الطَّاعَةَ لِلْمُصْطَفَيْنِ الطَّاهِرِينَ، وَالْمُلْكُ هَاهُنَا الطَّاعَةُ لَهُمْ.

قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: هَلْ فَسَّرَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِصْطِفَاءَ فِي الْكِتَابِ؟ فَقَالَ الرَّضَا رَحِمَهُ اللَّهُ: فَسَّرَ الْإِصْطِفَاءَ فِي الظَّاهِرِ سِوَى الْبَاطِنِ فِي اثْنَيْ عَشَرَ مَوْضِعًا:

فَأَوَّلُ ذَلِكَ: قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ - وَرَهْطَكَ الْمُخْلِصِينَ - هَكَذَا فِي قِرَاءَةِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ وَهِيَ ثَابِتَةٌ فِي مُصْحَفِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، فَلَمَّا أَمَرَ عُثْمَانُ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ أَنْ يَجْمَعَ الْقُرْآنَ خَسَّ هَذِهِ الْآيَةَ، وَهَذِهِ مَنَزِلَةٌ رَفِيعَةٌ، وَفَضْلٌ عَظِيمٌ وَشَرَفٌ عَالٍ حِينَ عَنَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْأَلَّ فَهَذِهِ وَاحِدَةٌ.

وَالْآيَةُ الثَّانِيَّةُ فِي الْإِصْطِفَاءِ: قَوْلُ اللَّهِ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ وَهَذَا الْفَضْلُ الَّذِي لَا يَجْحَدُهُ إِلَّا مُعَانِدٌ لِأَنَّهُ فَضْلٌ بَيْنٌ.

وَالْآيَةُ الثَّالِثَةُ: حِينَ مَيَّزَ اللَّهُ الطَّاهِرِينَ مِنْ خَلْقِهِ، أَمَرَ نَبِيَّهُ فِي آيَةِ الْإِيتِهَالِ، فَقَالَ: ﴿قُلْ - يَا مُحَمَّدُ - تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ فَأَبْرَزَ النَّبِيُّ عليه السلام عَلِيًّا وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَفَاطِمَةَ عليهم السلام؛ فَقَرَنَ أَنْفُسَهُمْ بِنَفْسِهِ، فَهَلْ تَذَرُونَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾؟ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: عَنَى بِهِ نَفْسَهُ، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: غَلَطْتُمْ، إِنَّمَا عَنَى بِهِ عَلِيًّا عليه السلام، وَمِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ عليه السلام حِينَ قَالَ: «لَيْسَ هَيْنَ بَنُو وَلِيْعَةٍ أَوْ لَا بَعَثَنَّا إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي» - يَعْنِي عَلِيًّا عليه السلام - فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لَا يَتَقَدَّمُهَا أَحَدٌ، وَفَضْلٌ لَا يَخْتَلِفُ فِيهِ بَشَرٌ وَشَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُ إِلَيْهِ خَلْقٌ؛ إِذْ جَعَلَ نَفْسَ عَلِيٍّ عليه السلام كَنَفْسِهِ فَهَذِهِ الثَّالِثَةُ.

وَأَمَّا الرَّابِعَةُ: فَإِخْرَاجُهُ النَّاسَ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا خَلَا الْعِثْرَةَ حِينَ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ، وَ

و آیه دوم در [تفسیر] اصطفاء؛ این قول خداوند است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» و این پیامبر، یزد و شما را پاک و پاکیزه گرداند» [احزاب: ۳۳] و این فضیلتی است که جز معاند و دشمن کسی آن را انکار نمی کند، زیرا فضیلتی آشکار است.

و آیه سوم زمانی است که خداوند، پاکان از خلق خود را جدا نموده، و در آیه «مباهله» به پیامبر فرمود: ای محمد! بگو: یابند تا پسران خویش و زنان خویش و خودمان و خودتان را بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم» [اثر: ۱۱] پس پیامبر صلی الله علیه و آله علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام را آورد و «نفس» آنان را با «نفس» خود قرین ساخت. آیا شما می دانید معنای «خودمان» و «خودتان» چیست؟ علما گفتند: پیامبر نفس خودش را اراده فرموده است، امام علیه السلام فرمود: خطا کردید، مراد پیامبر صلی الله علیه و آله تنها علی علیه السلام بوده، آنچه بر این مطلب دلالت می کند، فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است هنگامی که به قبیله بنو ولیع فرمود: «بنو ولیع باید به این کار خاتمه دهند یا اینکه فردی همانند خودم را به سوزشان روان می کنم» یعنی: علی را، پس این خصوصیتی است که هیچ کس بر آن پیشی نگیرد، و فضلی است که هیچ کس در آن مخالفت نکرده، و شرافتی است که مخلوقی بر آن سبقت نگیرد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نفس علی علیه السلام را همچون نفس خود شمرده است. این آیه سوم.

و اما [آیه] چهارم، زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله همه مردم جز عترت خود را از مسجدش بیرون ساخت (درهای خانه ها را که به مسجد باز بود بست)، به گونه ای مردم

تَكَلَّمَ الْعَبَّاسُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَرَكْتُ عَلِيًّا وَ أَخْرَجْتَنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَنَا تَرَكْتُهُ وَ أَخْرَجْتُكُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَرَكَهُ وَ أَخْرَجَكُمْ»، وَ فِي هَذَا بَيَانُ قَوْلِهِ لِعَلِيِّ عليه السلام: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». قَالَتِ الْعُلَمَاءُ: فَأَيْنَ هَذَا مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: «أَوْجَدْتُكُمْ فِي ذَلِكَ قُرْآنًا أَقْرَوُهُ عَلَيْكُمْ، قَالُوا: هَاتِ، قَالَ عليه السلام: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْتًا وَ اجْعَلُوا بَيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾، فَفِي هَذِهِ الْآيَةِ مَنْزِلَةُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ فِيهَا أَيْضًا مَنْزِلَةُ عَلِيِّ عليه السلام مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ مَعَ هَذَا دَلِيلٌ ظَاهِرٌ فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْمَسْجِدَ لَا يَحِلُّ لِحُجُبٍ وَ لَا لِحَائِضٍ إِلَّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ: هَذَا الشَّرْحُ وَ هَذَا الْبَيَانُ لَا يُوجَدُ إِلَّا عِنْدَكُمْ مَعَشَرَ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: «وَمَنْ يُنْكِرْ لَنَا ذَلِكَ؟ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيُّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا».

در این باره معترض شدند و سخن ها گفتند، و عباس (عموی پیامبر) نیز اعتراض کرده و گفت: ای رسول خدا همه ما را از مسجد خارج ساختی و علی را باقی گذاردی؟! پیامبر ﷺ فرمود: «این من نبودم که شما را خارج ساختم و او را باقی گذاردم، بلکه خدا او را وا گذاشت و شما را اخراج کرد» و این مطلب روشن کننده سخن پیامبر ﷺ است که به علی عليه السلام فرمود: «منزلت تو نسبت به من همچون منزلت هارون نسبت به موسی است» علما گفتند: این فضیلت در کجای قرآن است؟ امام علیه السلام فرمود: در این مورد برایتان آیه ای از قرآن می آورم و آن را خواهم خواند، گفتند: بیاور، امام علیه السلام فرمود: این قول خداوند عز و جل است که می فرماید: «و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه های فراهم کنی و خانه های خود را مقابل هم قرار دهی» پس در این آیه منزلت هارون نسبت به موسی عليه السلام بیان شده است و همچنین جایگاه علی عليه السلام نسبت به پیامبر ﷺ را روشن می کند، و علاوه بر این، دلیلی روشن و آشکار در سخن پیامبر ﷺ وجود دارد که فرمود: «همانا [ورود به] این مسجد برای هیچ حُجُب و حائضی حلال نیست مگر برای محمد و آل محمد» علما گفتند: این شرح و این بیان در نزد هیچ کسی جز شما اهل بیت یافت نمی شود.

امام علیه السلام فرمود: چه کسی این فضیلت ما را انکار می کند؟ در حالی که رسول خدا ﷺ می فرماید: «من شهر علم می باشم و علی در آن شهر است، پس هر کس قصد ورود به شهر علم داشته باشد باید از در آن وارد شود» پس در توضیح و شرحی که از فضل

فَقَبِي مَا أَوْضَحْنَا وَشَرَحْنَا مِنَ الْفَضْلِ وَ الشَّرَفِ وَ التَّقْدِيمَةِ وَ الْإِصْطِفَاءِ وَ الطَّهَارَةِ مَا لَا يُنْكِرُهُ إِلَّا مُعَانِدٌ، وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْحَمْدُ عَلَى ذَلِكَ، فَهَذِهِ الرَّابِعَةُ.

و شرف، تقدّم و اصطفاء، و طهارت [خاندان عترت] بیان کردم، کسی جز معاند منکر آن نیست، و خداوند عزیز و جلیل را بر این منزلت حمد و سپاس گویم. این هم [آیه] چهارم.

وَ أَمَّا الْخَامِسَةُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾ خُصُوصِيَّةٌ خَصَّهُمُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ بِهَا وَ اصْطَفَاهُمْ عَلَى الْأُمَّةِ، فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ادْعُوا لِي فَاطِمَةَ» فَدَعَوْهَا لَهُ، فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! قَالَتْ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «إِنَّ فَدَكَ لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهَا بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ، وَ هِيَ لِي خَاصَّةٌ دُونَ الْمُسْلِمِينَ، وَ قَدْ جَعَلْتُهَا لَكَ لِمَا أَمَرَنِي اللَّهُ بِهِ، فَخُذِيهَا لَكَ وَ لَوْلَدِكَ، فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ.

و اما [آیه] پنجم: این سخن خدای عزیز و جلیل است: «و حقّ خویشاوند را بپرداز» [سوره نساء] در این آیه خصوصیتی وجود دارد که خداوند عزیز و جبار عترت پیامبر ﷺ را به آن مخصوص داشته، و آنان را از میان امت برگزیده است، پس هنگامی که این آیه بر رسول خدا ﷺ نازل شد فرمود: «فاطمه را به نزد من فراخوانید»، و پس فاطمه را صدا زدند، پیامبر ﷺ به او گفت: «ای فاطمه!» گفت: به گوشم ای رسول خدا! پیامبر ﷺ فرمود: «همانا «فدک» [غنیمتی است که] بی جنگ و نبرد به دست آمده، و مخصوص من است نه مسلمانان، و من به خاطر فرمان خداوند آن را به تو بخشیدم، پس آن را برای خود و فرزندان بپرداز». این هم [آیه] پنجم.

وَ أَمَّا السَّادِسَةُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ فَهَذِهِ خُصُوصِيَّةٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ دُونَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ خُصُوصِيَّةٌ لِلْأَلِ دُونَ غَيْرِهِمْ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ حَكَمَ عَنِ الْأَنْبِيَاءِ فِي ذِكْرِ نُوحٍ ﷺ: ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَآ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ

و اما [آیه] ششم: این کلام خدای عزّ و جلّ است که می فرماید: «بگو بر این [رساندن پیام الهی] هیچ مزدی از شما نمی خواهم مگر دوستی در باره خویشاوندانم» [سوره نساء] پس این ویژگی مخصوص پیامبر است نه سایر انبیاء، و خصوصیتی مختصّ آل پیامبر ﷺ است نه دیگران، و این به خاطر آن است که خداوند در ضمن حکایت از پیامبران از قول نوح ﷺ فرموده: «ای قوم من! در برابر آن [رساندن پیام خداوند] از شما مالی نمی خواهم، و مزد من جز بر خدا نیست، و من کسانی را که

قَوْمًا تَجْهَلُونَ»، وَ حَكَی عَنْ هُودٍ علیه السلام قَالَ: ﴿... لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾، وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ علیه السلام: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا السَّوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾، وَ لَمْ يَفْرِضِ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ إِلَّا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّهُمْ لَا يَزِيدُونَ عَنِ الدِّينِ أَبَدًا، وَ لَا يَرْجِعُونَ إِلَى ضَلَالَةٍ أَبَدًا، وَ أُخْرَى أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ وَادًّا لِلرَّجُلِ فَيَكُونُ بَعْضُ أَهْلِ بَيْتِهِ عَدُوًّا لَهُ فَلَا يَسْلَمُ قَلْبٌ فَأَحَبَّ اللَّهُ أَنْ لَا يَكُونَ فِي قَلْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمُؤْمِنِينَ شَيْءٌ، إِذَا فَرَضَ عَلَيْهِمْ مَوَدَّةَ ذِي الْقُرْبَى، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا وَ أَحَبَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَحَبَّ أَهْلَ بَيْتِهِ علیهم السلام لَمْ يَسْتَطِعْ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُبْغِضَهُ، وَ مَنْ تَرَكَهَا وَ لَمْ يَأْخُذْ بِهَا وَ أَبْغَضَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يُبْغِضَهُ، لِأَنَّهُ قَدْ تَرَكَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَ أَيُّ فَضِيلَةٍ وَ أَيُّ شَرَفٍ يَتَقَدَّمُ هَذَا؟

وَ لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا السَّوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي أَصْحَابِهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، وَ قَالَ: «أَيُّهَا

ایمان آوردند لڑ خود نمی رانم، به راستی آنان ملاقات کننده پروردگار خوش هستند ولی شما را گروهی نادان می بینم» [مورد ۳۲] و از قول هود علیه السلام حکایت می کند که گفت: «لڑ شما مزدی بر آن (رسالت) نمی خواهم، مزد من تنها با کسی است که مرا آفریده، آیا تعقل نمی کنید؟» [مورد ۵۱] در حالی که خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید: «بگو: بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندانم» [نوری ۳۳] و خداوند دوستی ایشان را واجب نساخت مگر آنکه می دانست که عترت پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز از دین بر نمی گردند و به سوی گمراهی منحرف نخواهند شد، و دلیل دیگر [در وجوب مودت] اینکه اگر فردی دوستدار شخصی باشد ولی فردی از خانوادهاش او را دشمن بدارد، دل آن فرد [از دوستی با او] سالم نخواهد ماند، بنا بر این خداوند خواسته است در دل پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان هیچ نگرانی نباشد، به همین خاطر مودت خویشان پیامبر را بر مؤمنان واجب فرمود، پس هر کس به آن عمل نماید، و پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش را دوست بدارد، پیامبر نمی تواند او را دشمن بدارد، و هر کس این فرمان را رها کند و اهل بیت پیامبر را دشمن بدارد، بر پیامبر است که او را دشمن بدارد، زیرا یکی از واجبات الهی را ترک گفته، چه فضیلت و چه شرفی بر این [فضیلت و شرف] تقدم دارد؟

و هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «بگو: بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندانم» آن حضرت در میان اصحابش برخاست و پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم! به راستی که خداوند چیزی را بر شما واجب فرموده،

النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَضًا، فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟» فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ! فَقَامَ فِيهِمْ يَوْمًا ثَانِيًا، فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ! فَقَامَ فِيهِمْ يَوْمَ الثَّالِثِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَضًا، فَهَلْ أَنْتُمْ مُؤَدُّوهُ؟» فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَيْسَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا مَأْكُولًا وَلَا مَشْرُوبًا» قَالُوا: فَهَاتِ إِذَا، فَتَلَّى عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْآيَةَ، فَقَالُوا: أَمَّا هَذَا فَنَعَمْ، فَمَا وَفَى بِهِ أَكْثَرُهُمْ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام): حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ آبَائِهِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) قَالَ: اجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله)، فَقَالُوا: إِنَّ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِثْلُ مِثْلِكَ وَفِي نَفَقَتِكَ وَفِي مَنَاسِكَكَ مِنَ الْوُفُودِ، وَهَذِهِ أَمْوَالُنَا مَعَ دِمَائِنَا، فَأَحْكُمْ فِيهَا بَارًا مَأْجُورًا، أَعْطِ مَا شِئْتَ وَامْسِكْ مَا شِئْتَ مِنْ غَيْرِ حَرَجٍ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ الرُّوحَ الْأَمِينَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله) قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا السُّمُودَةَ فِي الْقُرْبَى لَا تُؤَدُّوا قَرَابَتِي مِنْ بَعْدِي، فَخَرَجُوا. فَقَالَ

آیا آن را ادا می کنید؟» هیچ کس پاسخش نگفت، پس روز دیگر برای دومین بار در میان مردم برخاست و همان سخن سابق را تکرار کرد، و باز هم کسی جوابش نداد! پس روز سوم در میان ایشان بر خاست و فرمود: ای مردم! به راستی که خداوند چیزی را بر شما واجب فرموده، آیا آن را ادا می کنید؟» هیچ کس پاسخش نگفت، سپس ادامه داد: ای مردم! آن مطلب نه در مورد طلا و نقره است؛ و نه در مورد خوردنی و نوشیدنی می باشد گفتند: اکنون بگو آن چیست؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز همین آیه را بر ایشان تلاوت کرد، آنان پاسخ دادند: اگر چنین است؛ بسیار خوب، ولی بیشتر ایشان به آن وعده وفا نکردند!

پس امام رضا (علیه السلام) فرمود: پدرم از جدم از پدرانش از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: «مهاجر و انصار نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) حاضر شده و گفتند: ای رسول خدا! به راستی شما در مخارج زندگی خود و [پذیرائی از] میهمانانی که نزد شما می آیند متحمل هزینه ای می شوید، اموال و جان ما در اختیار شما است، در باره آنها دستوری بفرمائید، که در آن نیکوکار و مأجور می باشید، بی هیچ مشکلی هر چه خواستی از آن ببخش و هر چه خواستی نگه دار، آنگاه خداوند عزوجل فرشته وحی؛ روح الامین را بر او نازل ساخت و فرمود: ای محمد! بگو: «بر این (رسالت) هیچ مزدی از شما نمی خواهم، مگر دوستی در باره خویشاوندانم»، پس از من خویشانم را آزار نرسانید! پس مهاجر و انصار خارج شدند و برخی از

أَنَاسٌ مِنْهُمْ: مَا حَمَلَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَى تَرْكِ مَا عَرَضْنَا عَلَيْهِ إِلَّا لِيُحْثِنَا عَلَى قَرَابَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، إِنْ هُوَ إِلَّا شَيْءٌ أَفْتَرَاهُ فِي مَجْلِسِهِ - وَكَانَ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِمْ عَظِيمًا - فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾، فَبَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: هَلْ مِنْ حَدِيثٍ؟ فَقَالُوا: إِي وَ اللَّهِ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ تَكَلَّمَ بَعْضُنَا كَلَامًا عَظِيمًا فَكَرِهْنَاهُ، قَتَلَى عَلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبَكَّوْا وَاشْتَدَّ بُكَاءُهُمْ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾، فَهَذِهِ السَّادِسَةُ.

وَأَمَّا السَّابِعَةُ: فَيَقُولُ اللَّهُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ وَقَدْ عَلِمَ الْمُعَانِدُونَ مِنْهُمْ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَرَفْنَا التَّسْلِيمَ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ الصَّلَاةُ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: تَقُولُونَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» وَهَلْ

آنان گفتند: پیامبر آنچه را در اختیار او نهاده بودیم رد نکرد مگر آنکه ما را به رعایت حال خویشانش پس از خود وادار سازد، این درخواست جز سخنی خود بافته چیز دیگری نبود - و این افترای بزرگی بود - پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «بلکه می گویند آن را به خدا افترا بسته، بگو اگر افترا زده باشم شما بر نجات من از (عذاب) خدا هیچ قدرتی ندارید، او خود به مطالبی که در آن وارد می شوید داناتر است، و او برای شهادت دادن میان من و شما کافی است، او آمرزگار و مهربان است» [سجده] پیامبر علیه السلام به دنبال آنان فرستاد و آنان را احضار نمود و فرمود: آیا مطلب جدیدی رخ داده؟ گفتند: آری به خدا قسم، ای رسول خدا! گروهی از ما سخنی بسیار ناشایست گفتند که ما آن را خوش نداریم. پس رسول خدا علیه السلام آیه را دوباره بر ایشان تلاوت کرد، آنان به سختی گریستند، پس خداوند این آیه را نازل ساخت: «و اوست خدایی که توبه را از بدگان خود می پذیرد و از بدی ها در می گذرد، و آنچه انجام می دهید می داند» [نوری: ۲۵] این [آیه] ششم.

و اما [آیه] هفتم: این قول خداوند است که می فرماید: «همانا خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و سلام گویند: سلامی شایسته» (الحزب: ۵۶) و به تحقیق دشمنان نیز می دانند که چون این آیه نازل شد مردم گفتند: ای رسول خدا! ما چگونه سلام بر تو را دانستیم، صلوات فرستادن بر شما چگونه است؟ فرمود: اینگونه بگویند: «خدایا بر محمد و آل او درود فرست، همانگونه که بر ابراهیم و آل او درود فرستادی، همانا تو ستوده و بزرگی». امام

يَبْنِكُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ! فِي هَذَا اخْتِلَافٌ؟ قَالُوا: لَا، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: هَذَا مَا لَا اخْتِلَافَ فِيهِ أَصْلًا وَ عَلَيْهِ الْإِجْمَاعُ، فَهَلْ عِنْدَكَ فِي الْأَلِ شَيْءٌ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فِي الْقُرْآنِ؟ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: أَخْبِرُونِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿يَس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾، فَمَنْ عَنِ يَقُولِهِ: ﴿يَس﴾؟ قَالَ الْعُلَمَاءُ: يَس مُحَمَّدٌ، لَيْسَ فِيهِ شَكٌّ. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: أُعْطِيَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ فَضْلًا لَمْ يَبْلُغْ أَحَدٌ كُنْهَ وَ صِفِهِ لِمَنْ عَقَلَهُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾ وَ قَالَ: ﴿سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ وَ قَالَ: ﴿سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ نُوحٍ» وَ لَمْ يَقُلْ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ» وَ لَا قَالَ: «سَلَامٌ عَلَى آلِ مُوسَى وَ هَارُونَ» وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾، يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ: لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِي مَعْدِنِ النَّبُوَّةِ شَرْحَ هَذَا وَ بَيَانَهُ، فَهَذِهِ السَّابِعَةُ.

وَ أَمَّا الثَّامِنَةُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى﴾، فَقَرَنَ سَهْمَ ذِي

رضا عليه السلام فرمود: ای مردم! آیا در میان شما در این موضوع اختلافی هست؟! گفتند: خیر، مأمون گفت: هیچ اختلافی در این مطلب نیست و همه بر آن اتفاق دارند، آیا در مورد «آل» آیه‌ای روشن‌تر در قرآن سراغ داری؟ امام عليه السلام فرمود: آری، بگویند: «یاسین» در این آیات: «یاسین» سوگند به قرآن با حکمت که همانا تو از فرستادگانی و به راه راستی» مراد از «یاسین» کیست؟ علما گفتند: بی هیچ شکّی «یاسین» محمد صلی الله علیه و آله است، امام عليه السلام فرمود: خداوند به همین سبب به محمد و آل محمد چنان فضیلتی عطا فرموده که هیچ کسی با اندیشیدن به کنه آن نرسد، زیرا خداوند بر کسی جز بر پیامبران صلی الله علیه و آله سلام نفرستاده است، و فرمود: «سلام بر نوح در میان جهانیان» سورة هود: ۴۱ و نیز فرمود: «سلام بر ابراهیم» سورة هود: ۴۱ و همچنین فرمود: «سلام بر موسی و هارون» سورة هود: ۴۱ ولی نفرمود: سلام بر آل نوح، و سلام بر آل ابراهیم، و نفرمود: سلام بر آل موسی و هارون، بلکه فرمود: «سلام بر آل یاسین» سورة هود: ۴۱ و مراد از آن «آل محمد صلی الله علیه و آله» است. مأمون گفت: به راستی دریافتیم که شرح بیان این مطلب در معدن نبوت است. این [آیه] هفتم.

و اما [آیه] هشتم: این کلام خدای عز و جل است: «و بدانید هر چیزی را به غنیمت گیرید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و خویشاوندان [پیامبر] و ... است» سورة انفال: ۱۳ و خداوند در این آیه سهم خویشان [پیامبر] را با سهم

الْقُرْبَىٰ مَعَ سَهْمِهِ وَ سَهْمِ رَسُولِهِ ﷺ،
 فَهَذَا فَضْلُ بَيْنِ الْآلِ وَالْأُمَّةِ، لِأَنَّ اللَّهَ
 جَعَلَهُمْ فِي حَيْزٍ، وَ جَعَلَ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِي
 حَيْزٍ دُونَ ذَلِكَ، وَ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ
 لِنَفْسِهِ، وَ اضْطَفَأَهُمْ فِيهِ وَ ابْتَدَأَ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ
 ثَنَّى بِرَسُولِهِ ثُمَّ بَذَى الْقُرْبَىٰ فِي كُلِّ مَا كَانَ
 مِنَ الْفَيْءِ وَ الْغَنِيمَةِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا رَضِيَهُ
 عَزَّ وَ جَلَّ لِنَفْسِهِ وَ رَضِيَهُ لَهُمْ، فَقَالَ وَ قَوْلُهُ
 الْحَقُّ: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ
 خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ فَهَذَا تَوْكِيدٌ
 مُؤَكَّدٌ وَ أَمْرٌ دَائِمٌ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِي
 كِتَابِ اللَّهِ النَّاطِقِ الَّذِي ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ
 بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾.
 وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَ الْيَسَامَى وَ الْمَسَاكِينِ﴾ فَإِنَّ
 الْيَتِيمَ إِذَا انْقَطَعَ يَتْمُهُ خَرَجَ مِنَ الْمَغَانِمِ وَ
 لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ، وَ كَذَلِكَ الْمَسْكِينُ إِذَا
 انْقَطَعَتْ مَسْكِنَتُهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ فِي
 الْمَغْنَمِ وَ لَا يَحِلُّ لَهُ أَخْذُهُ، وَ سَهْمُ ذِي
 الْقُرْبَىٰ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَائِمٌ فِيهِمْ؛ لِلْغَنِيِّ وَ
 الْفَقِيرِ، لِأَنَّهُ لَا أَحَدٌ أَغْنَى مِنَ اللَّهِ وَ لَا مِنْ
 رَسُولِهِ ﷺ فَجَعَلَ لِنَفْسِهِ مِنْهَا سَهْمًا وَ

خود و پیامبرش قرین ساخته، این تمایز میان «آل» و
 «امت» است، زیرا خدا آنان را در مکانی جایگاهی
 قرار داده، و تمام مردم را در مکانی نازل تر، و برای
 آنان چیزی را پسندیده که برای خود پسندیده، و در
 آن منزلت ایشان را برگزیده است، و نخست از خود
 آغاز نموده، و بعد پیامبر را ذکر فرموده، سپس به
 خویشاوندان [پیامبر] در هر فیه و غنیمت و غیر از
 آن پرداخته، و هر آنچه خدای عزوجل برای خود
 پسندیده برای ایشان نیز پسندیده است، و فرموده: و
 گفتارش حق است: «و بدانید هر چیزی را به غنیمت
 گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و خویشاوندان
 [پیامبر] و ... است»، این آیه برای آنان تأکیدی شدید و
 دستوری دائمی تا روز قیامت است، در قرآنی که:
 «باطل پیش از آن و پس از آن به آن راه نیابد، و فرو
 فرستاده‌ای است از سوی [خدای] حکیم و ستوده»، و اما
 قول خداوند که فرموده: «برای یتیمان و تهیدستان»، هر
 گاه زمان یتیمی یتیم به پایان رسد (بالغ شود) از
 مصرف کنندگان غنائم خارج شده و دیگر سهمی
 نخواهد داشت، و همچنین «تهیدست» هرگاه فقرش
 تمام شود (بی نیاز شود) سهمی از غنائم نخواهد
 داشت و گرفتن آن بر او ممنوع می‌باشد، در حالی که
 بهره و سهم «ذی القربى» برای نیازمند و بی‌نیاز از
 ایشان تا روز قیامت پا برجا است، زیرا هیچ کس از
 خدا و رسولش بی‌نیازتر نیست، با این حال خداوند
 سهمی از آن را برای خود و سهمی را برای رسولش
 مقرر فرموده است. بنا بر این آنچه را که برای خود و
 رسولش پسندیده همان را برای «ذی القربى» نیز
 پسندیده است، و همچنین در مورد «فیه» (غنایمی

لِرَسُولِهِ ﷺ سَهْمًا، فَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَ
لِرَسُولِهِ رَضِيَ لَهُمْ، وَكَذَلِكَ الْفِيءُ مَا
رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَلِنَبِيِّهِ ﷺ رَضِيَ لِيَذِي
الْقُرْبَى كَمَا جَازَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ، فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ
ثُمَّ بِرَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ بِهِمْ، وَقَرَنَ سَهْمَهُمْ
بِسَهْمِ اللَّهِ وَ سَهْمِ رَسُولِهِ ﷺ.

وَكَذَلِكَ فِي الطَّاعَةِ، قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ
أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ ثُمَّ
بِرَسُولِهِ ﷺ ثُمَّ بِأَهْلِ بَيْتِهِ، وَكَذَلِكَ آيَةُ
الْوَلَايَةِ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا﴾ فَجَعَلَ وَلَايَتَهُمْ مَعَ طَاعَةِ الرَّسُولِ
مَقْرُونَةً بِطَاعَتِهِ، كَمَا جَعَلَ سَهْمَهُ مَعَ سَهْمِ
الرَّسُولِ مَقْرُونًا بِسَهْمِهِمْ فِي الْغَنِيمَةِ وَ
الْفِيءِ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ مَا أَعْظَمَ نِعْمَتَهُ عَلَى أَهْلِ
هَذَا الْبَيْتِ، فَلَمَّا جَاءَتْ قِصَّةُ الصَّدَقَةِ نَزَّهَ
نَفْسَهُ عَزَّ ذِكْرُهُ وَنَزَّهَ رَسُولَهُ ﷺ وَنَزَّهَ أَهْلَ
بَيْتِهِ عَنْهَا فَقَالَ: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ
الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ وَ
فِي الرُّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ
فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ﴾، فَهَلْ تَجِدُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ

که بدون نبرد به دست آید) مانند «غنیمت» آنچه را که
خداوند برای خود و رسولش پسندیده، برای
«ذی القربی» نیز پسندیده است، پس ابتدا به خود آغاز
کرده و سپس رسولش را یاد نموده، و سپس
ذی القربی را نام برده، و سهم آنان را قرین سهم خدا
و رسولش ساخته است.

و همچنین خداوند عزیز و جلیل پیرامون «اطاعت»
[از اهل بیت ﷺ] در آیه: «ای کسانی که ایمان
آورده‌اید از خدا و رسول و اولو الامر خود اطاعت کنید»
[بند] ابتدا از خود آغاز فرموده و سپس رسولش را یاد
نموده و آنگاه اهل بیت پیامبر ﷺ را نام برده، و
همچنین در آیه «ولایت»: «ولی (و سرپرست) شما
خداست، و پیغمبر، و کسانی که ایمان آوردند» [بنده] بنا بر
این «ولایت» ایشان را همراه با «اطاعت» از پیامبر، قرین
اطاعت خود ساخته است، همچنین نصیب و سهم
خود را همراه با نصیب و سهم پیامبر در «غنیمت» و
«فیء» قرین سهم و نصیب آنان مقرر داشته است. پس
بزرگ است خداوند و چقدر نعمت او بر خاندان این
خانه بزرگ است! چون ماجرای صدقات به میان آمد
خود را منزّه داشت و نیز پیامبر و اهل بیتش را منزّه
داشت، و فرمود: «همانا صدقات فقط برای نیازمندان و
درمندگان و کارکنان [جمع آوری] آن، و تألیف قلوب و در
راه آزادی بردگان و قرض داران و در راه جهاد راه خدا و در
راه مانندگان، فریضه‌ای از جانب خداست» [نزه] آیا در این
آیه به موردی برخورد می‌کنی که سهمی برای خود یا
پیامبر یا «ذی القربی» قرار داده باشد؟ و این به آن

أَنَّهُ جَعَلَ لِنَفْسِهِ سَهْمًا، أَوْ لِرَسُولِهِ ﷺ أَوْ لِيِذِي الْقُرْبَى، لِأَنَّهُ لَمَّا نَزَّهَهُمْ عَنِ الصَّدَقَةِ نَزَّهَ نَفْسَهُ، وَنَزَّهَ رَسُولَهُ وَنَزَّهَ أَهْلَ بَيْتِهِ لَا بَلْ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَهِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ، لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَوَسَخٍ، فَلَمَّا طَهَّرَهُمْ وَاضْطَفَّاهُمْ رَضِيَ لَهُمْ مَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ، وَكَرِهَ لَهُمْ مَا كَرِهَ لِنَفْسِهِ.

وَأَمَّا التَّاسِعَةُ: فَتَحْنُ أَهْلَ الذَّكْرِ، الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: ﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذَّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. قَالَ الْعُلَمَاءُ: إِنَّمَا عَنِ بِذَلِكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: وَهَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ؟ إِذَا يَدْعُونَا إِلَى دِينِهِمْ وَيَقُولُونَ: إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: فَهَلْ عِنْدَكَ فِي ذَلِكَ شَرْحٌ يُخَالِفُ مَا قَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ؟! قَالَ: نَعَمْ، الذَّكْرُ، رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَهْلُهُ، وَذَلِكَ بَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِقَوْلِهِ فِي سُورَةِ الطَّلَاقِ: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ﴾، فَالذَّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَهْلُهُ، فَهَذِهِ التَّاسِعَةُ.

وَأَمَّا الْعَاشِرَةُ: فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي آيَةِ

خاطر است که نفس خود و نفس پیامبر و اهل بیتش را از مصرف صدقه منزّه داشت، بلکه [صدقه را] بر ایشان حرام ساخت، زیرا صدقه - که همانند چرکهای اموال مردم است - بر محمد و اهل بیتش علیهم السلام حرام است، [و مصرف آن] برایشان جایز نیست، چرا که ایشان از هر آلودگی و پلیدی پاک و مطهر شده‌اند، پس چون ایشان را پاک ساخته و برگزیده، برای آنان همان چیزی را پسندیده که برای خود پسندیده، و همان چیزی را نمی‌پسند که بر خود نمی‌پسند. [این آیه هشتم]

و اما [آیه] نهم: ما همان اهل ذکری هستیم که خداوند در کتاب محکمش فرموده: «و اگر خود نمی‌دانید، از اهل ذکر پرسیده (نحل: ۱۶۳)» علما گفتند: منظور خداوند به «اهل الذکر» [علمای] یهود و نصاری است، امام علیه السلام فرمود: آیا این درست است؟! در این صورت آنان ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و می‌گویند: دین ما از دین اسلام برتر است! ما مأمون گفت: آیا در این موضوع بیانی دارید که بر خلاف گفته علما باشد، ای ابا الحسن؟! امام علیه السلام فرمود: آری، «ذکر» رسول خدا است و ما اهل اوئیم، و این مطلب در سوره طلاق کاملاً روشن است، آنجا که فرموده است: «پس ای خردمندان که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید، همانا خدا به سوی شما ذکری فرو فرستاده است» پیامبری که آیات روشن و روشنگر خدا را بر شما می‌خواند (طلاق: ۱۰ و ۱۱) پس «ذکر» همان رسول خدا است و ما اهل اوئیم. این [آیه] نهم.

و اما [آیه] دهم: این سخن خدای عزوجل در آیه

تحریم است: «پس شما حرام شده است [ازدواج با] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و ... تا آخر آیه، [سید] ۴۳ به من بگویند چنانچه پیامبر ﷺ زنده بود آیا جایز بود که با دخترم یا دختر پسرم یا با هر دختری از نسل من ازدواج کند؟ گفتند: خیر، فرمود: حال بگویند آیا روا بود که با یکی از دختران شما ازدواج کند؟ گفتند: آری، امام ﷺ فرمود: این خود دلیل آن است که ما از آل پیامبر هستیم، نه شما؛ زیرا اگر از آل او بودید ازدواج دخترانتان بر او حرام بود چنان که ازدواج دختران من بر آن حضرت حرام است، زیرا ما از آل او، و شما از امت او هستید، و این تفاوت دیگری میان آل و امت است، چرا که آل از اوست، و امت وقتی آل نیست، پس از او هم نیست، این هم [آیه] دهم.

و اما [آیه] یازدهم، آن سخن خداوند در سوره مؤمن (غافر) است که [از مؤمن آل فرعون] حکایت کرده است و فرموده: «و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خویش را پوشیده می داشت، گفت: آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خدای یکتاست؛ و حال آنکه با نشانه های روشن (معجزات) از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است؟» [مزمّن ۲۸] و آن مرد پسر دایی فرعون بود و خداوند او را با نسبش به فرعون منسوب داشت نه به دین و عقیده اش، و همچنین ما را نیز که تولّد یافته از نسل رسول خدا ﷺ هستیم به او نسبت داده، و از جهت دین با سایر مردم عمومیت بخشیده، و این تفاوت دیگری است میان آل و امت، این [آیه] یازدهم.

التَّحْرِيمِ: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ﴾ إِلَى آخِرِهَا. أَخْبِرُونِي، هَلْ تَصْلُحُ ابْنَتِي أَوْ ابْنَةُ ابْنِي أَوْ مَا تَنَاسَلُ مِنْ صُلْبِي لِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا لَوْ كَانَ حَيًّا؟ قَالُوا: لَا، قَالَ ﷺ: فَأَخْبِرُونِي، هَلْ كَانَتْ ابْنَةُ أَحَدِكُمْ تَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: فَقَالَ ﷺ: فَقَبِي هَذَا بَيَانُ أَنَا مِنْ آلِهِ وَ لَسْتُمْ مِنْ آلِهِ، وَ لَوْ كُنْتُمْ مِنْ آلِهِ لَحُرِّمَتْ عَلَيْهِ بَنَاتُكُمْ كَمَا حُرِّمَتْ عَلَيْهِ بَنَاتِي، لِأَنَا مِنْ آلِهِ وَ أَنْتُمْ مِنْ أُمَّتِهِ، فَهَذَا فَرْقٌ بَيْنَ الْأَلِ وَ الْأُمَّةِ، لِأَنَّ الْأَلَّ مِنْهُ وَ الْأُمَّةُ إِذَا لَمْ تَكُنِ الْأَلَّ فَلَيْسَتْ مِنْهُ، فَهَذِهِ الْعَاشِرَةُ.

وَأَمَّا الْحَادِيَةَ عَشَرَ: فَقَوْلُهُ فِي سُورَةِ الْمُؤْمِنِينَ حِكَايَةَ عَنْ قَوْلِ رَجُلٍ: ﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ الْآيَةَ. وَ كَانَ ابْنُ خَالِ فِرْعَوْنَ فَنَسَبَهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِنَسَبِهِ وَ لَمْ يُضِفْهُ إِلَيْهِ بِدِينِهِ، وَ كَذَلِكَ خُصِّصْنَا نَحْنُ إِذْ كُنَّا مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِوِلَادَتِنَا مِنْهُ وَ عُمَمِنَا النَّاسَ بِدِينِهِ، فَهَذَا فَرْقٌ مَا بَيْنَ الْأَلِ وَ الْأُمَّةِ، فَهَذِهِ الْحَادِيَةَ عَشَرَ.

و اما [آیه] دوازدهم: این قول خداوند است: «و خاندان خویش را به نماز فرمان ده و خود نیز بر آن پایدار باش» [طه: ۱۳۲] پس خداوند ما را به این ویژگی مخصوص داشت زمانی که همراه با فرمان به او به ما نیز به نماز فرمان داده، سپس از سایر امت ممتاز ساخته، و رسول خدا صلی الله علیه و آله تا نه ماه پس از نزول این آیه، هر روز در اوقات نمازهای پنجگانه، جلو درب خانه علی و فاطمه علیها السلام می آمد و می فرمود: «نماز! خدا شما را رحمت کند»، و خداوند هیچ یک از اولاد پیامبران را به چنین کرامتی - که ما را به آن گرامی داشته و به آن اختصاص داده - گرامی نداشته است، این نیز فرق دیگری است میان «آل» و «امت»، و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علیه و آله محمد نبیّه.



وصف الإمام والإمام ومزله

قَالَ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا عليه السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِهَا، فَأَذَارَ النَّاسُ بَيْنَهُمْ أَمْرَ الْإِمَامَةِ، فَذَكَرُوا كَثْرَةَ الْإِخْتِلَافِ فِيهَا، فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ الرَّضَا عليه السلام، فَأَعْلَمْتُهُ بِمَا خَاصَّ النَّاسُ فِيهِ، فَتَبَسَّمَ عليه السلام ثُمَّ قَالَ عليه السلام:

يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ! جَهْلَ الْقَوْمُ وَخُدَعُوا عَنْ أَدْيَانِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهَ عليه السلام

توصیف امام رضا علیه السلام از امامت و امام، و جایگاه او

عبد العزیز بن مسلم گویند: ما همراه حضرت رضا علیه السلام در مرو بودیم و روزی در مسجد جامع مرو جمع شدیم و [دیدیم] مردم درباره امامت بحث می کنند و بسیاری از اختلافات در مسأله امامت را بازگو می کنند، پس بر آقا و مولایم امام رضا علیه السلام وارد شدم و ایشان را از مسأله ای که مردم در آن وارد شده بودند باخبر ساختم. پس آن حضرت علیه السلام تبسم نمود و فرمود:

ای عبد العزیز! این مردم جاهلند و فریب عقیده خود را خورده اند، به راستی خداوند جل و عز؛ رسول خود را قبض روح نکرد تا اینکه دین اسلام را

حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فِيهِ
تَيَّيَانُ كُلِّ شَيْءٍ، وَبَيَّنَّ فِيهِ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ
الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ وَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ
كَمَلًا، فَقَالَ: ﴿مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾، وَ
أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ آخِرُ
عُمْرِهِ ﷺ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ
عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

وَأَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ كَمَالِ الدِّينِ، وَلَمْ
يَمُضِ ﷺ حَتَّى يَتَنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِ، وَأَوْضَحَ
لَهُمْ سُبُلَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ الْحَقِّ، وَأَقَامَ
لَهُمْ عَلِيًّا ﷺ عَلِيًّا وَإِمَامًا، وَمَا تَرَكَ شَيْئًا مِمَّا
يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا وَقَدْ بَيَّنَّهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ
لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ، وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ
اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ. هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا
مِنَ الْأُمَّةِ، فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ؟

إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ
الْخَلِيلَ ﷺ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً، وَ
فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا، وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ، فَقَالَ
جَلَّ وَعَزَّ: ﴿وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ
فَاتَمَّهَنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، قَالَ

برای پیامبرش به کمال رسانید و کامل ساخت، و
قرآن را که بیان هر چیزی در آن است بر او نازل
ساخت، و حلال و حرام، حدود و احکام، و تمام
احتیاجات مردم را به طور کلی در آن بیان کرد و
فرمود: «از [بیان] هیچ چیزی در کتاب کوتاهی نکرده‌ایم»
[تمام] و در آخرین سفر حج، که اواخر عمر
پیامبر ﷺ بود، این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما
را برای شما به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام
کردم و اسلام را دین شما پسندیدم» [تمام]

و مسأله امامت از کمال دین است. و پیامبر ﷺ از
دنیا نرفت مگر آنکه برای امتش دانستنی‌های دین را
بیان فرمود و راههای آن را آشکار ساخت و در مسیر
حق قرارشان نهاد، و علی ﷺ را برای آنان پرچم
راهنما و امام تعیین فرمود، و از هیچ چیزی که امت
به آن نیازمند شوند فرو نگذاشت، جز اینکه آن را
روشن ساخت، پس هر که گمان کند که خداوند
دینش را کامل نکرده، به تحقیق کتاب خدا را انکار
نموده، و کسی که کتاب خدا را انکار کند، کافر است.
آیا [این مردم] به منزلت امامت و جایگاه آن در میان
امت پی برده‌اند تا انتخاب ایشان در آن جایز باشد؟

به یقین امامت [منزلی] است که خداوند، ابراهیم
خلیل ﷺ را پس از نبوت و مقام خلیل الهی در
مرتبه سوم به آن مقام رسانده، و به آن فضیلت مشرف
ساخت، و نامش را بلند آوازه کرده، پس خدای جل و
عز فرمود: «و اذ ابتلی ابراهیم رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ
به اموری چند پیاموزد و او آنها را به انجام رسانید. [خدای]
گفت: تو را برای مردم امام برگزیدم» [تفسیر: ۱۲۴] ابراهیم

الْخَلِيلُ سُرُوراً بِهَا: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾، فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَصَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ، ثُمَّ أَكْرَمَهَا اللَّهُ بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّةِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَّارَةِ، فَقَالَ: ﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾، فَلَمْ تَزَلْ تَرِثُهَا ذُرِّيَّتُهُ عليه السلام بَعْضُ عَنْ بَعْضٍ، قَرْنًا فَقَرْنًا، حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ اللَّهُ: ﴿إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾، فَكَانَتْ لَهُمْ خَاصَّةً، فَقَلَّدَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، عَلَى رَسْمِ مَا جَرَى وَ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ فِي وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَذِهِ الْجُهَالُ الْإِمَامَةَ بِآرَائِهِمْ؟

خلیل صلى الله عليه وآله از روی شادمانی برای رسیدن به این مقام گفت: «و [آیا] از فرزندان من نیز [به این مقام می‌رسند]؟» گفت: پیمان و عهد من به مستکاران نرسد» نموده ۱۲۴ پس این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل ساخت، و امامت در برگزیدگان قرار گرفت. سپس خداوند مقام امامت را با قرار دادن در نسل برگزیدگان و پاکان گرامی داشت و فرمود: «و اسحاق را به او بخشیدیم و [فرزند زاده‌اش] یعقوب را به فروزی دادیم و همه را شایستگان گردانیدیم» و ایشان را امامانی قرار دادیم که به فرمان ما راه را می‌نمایند و به آنان انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان نیز به عبادت ما پرداختند» نموده ۱۲۵ پس همواره نسل و فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام یکی پس از دیگری، و قرنی پس از قرنی از «امامت» را به ارث می‌بردند، تا اینکه سرانجام پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله آن را به ارث برد، و خداوند فرمود: «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که از او پیروی کردند و نیز این پیامبر و آنان که [به این پیامبر] ایمان آورده‌اند» نموده ۱۲۶ پس امامت به آنان اختصاص یافت و پیامبر نیز آن را [به فرمان خدا] بر عهده علی علیه السلام نهاد، و امامت پس از آن در فرزندان برگزیده‌اش؛ که خداوند به آنان علم و ایمان بخشید، قرار گرفت، و این همان قول خداوند است که فرمود: «و کسانی که علم و ایمان عطا شده‌اند به آنها (مجرمانی که در روز قیامت سوگند یاد کنند که ساعتی پیش در دنیا درنگ نکرده‌اند) گویند: هر آینه در کتاب خدا [آمده است که] تا روز رستاخیز که امروز است، درنگ کرده‌اید، ولی شما نمی‌دانستید» نموده ۱۲۷ به همان شیوه‌ای که خداوند آن را در فرزندان او تا روز قیامت جاری ساخته، زیرا هیچ پیامبری پس از

محمد ﷺ نیست، پس این جماعت نادان چگونه می‌خواهند با رأی و نظر خود امامت را انتخاب کنند؟! به راستی امامت جایگاه انبیاء و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافت خدا و رسول او، و جانشینی مقام امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهما السلام است.

به راستی امام سر رشته امور دین، و نظام کار مسلمین، و مایه صلاح دنیا، و عزت مؤمنین است، امام اساس و پایه اسلام رو به رشد، و شاخه بلند آن است، در پرتو امام است که نماز و زکات و روزه و حج و جهاد کامل گردد، و غنائم (بدون خونریزی) و صدقات فراوانی یابند، و حدود و احکام اجرا شوند، و مرزها و اطراف [کشور اسلامی] حراست گردد.

امام است که حلال خدا را حلال، و حرام خدا را حرام می‌کند، و حدود الهی را جاری نموده، و از دین خدا دفاع می‌نماید، و با حکمت و پند نیکو و دلیل قاطع به راه خدا دعوت می‌کند.

امام همچون خورشید درخشانی است که نورش جهان را فرا می‌گیرد، و جایگاهش در افق بگونه‌ای است که نه دست‌ها بدان رسند و نه دیدگان توانندش دید.

امام، ماه [شب چهارده] درخشنده است و چراغ نورافشان، و نور تابنده، و ستاره راهنما در دل تاریکی‌ها، و راهنمای هدایت، و نجات بخش از نابودی است.

امام همچون آتشی بر روی تپه است که [برای گمشدگان] روشنی‌بخش، و برای سرمازدگان گرمی

إِنَّ الْإِمَامَةَ مَنَزَلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَإِزْثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ رَسُولِهِ ﷺ، وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَ خِلَافَةُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ.

إِنَّ الْإِمَامَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صَلاَحُ الدُّنْيَا، وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ. الْإِمَامُ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي، وَ قَرْعُهُ السَّامِي. بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّيَّامِ، وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ، وَ تَوْفِيرُ الْفَقِيرِ وَ الصَّدَقَاتِ، وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ، وَ مَنَعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ.

الْإِمَامُ يَحْلُلُ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَهُ، وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ، وَ يَدْبُثُ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ.

الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ، وَ هُوَ بِالْأَفْقِ حَيْثُ لَا تَنَالُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا الْأَيْدِي.

الْإِمَامُ الْبَذْرُ الْمُنِيرُ، وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ، وَ النُّورُ الطَّالِعُ، وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابَاتِ الدُّجَى، وَ الدَّلِيلُ عَلَى الْهُدَى، وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى.

الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَمَاقِ، الْحَارُّ لِمَنْ اضْطَلَى، وَ

الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ.

بخش، و در حوادث هولناک راهنما است، و هر که از آن جدا شود نابود گردد.

الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَالْغَيْثُ الْمَاطِلُ، وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ، وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَالْغَدِيرُ وَالرَّوَضَةُ.

امام، ابری است باران‌زا، و بارانی است پربرکت، و آسمانی است سایه‌گستر، و زمینی است گسترده، و چشمه‌ای است جوشان، و برکه و گلستان است.

الْإِمَامُ الْأَمِينُ الرَّفِيقُ، وَالْوَلَدُ الشَّفِيقُ، وَالْأَخُ الشَّقِيقُ، وَكَأَلَامِ الْبَرَّةِ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ، وَمَفْزَعُ الْعِبَادِ.

امام، امانتداری است همراه، و پدري است خیرخواه، و برادری است مهربان، و همچون مادری به کودک خردسال خود دلسوز، و پناهگاه بندگان است.

الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلْقِهِ، وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَخَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَالدَّاعِي إِلَى اللَّهِ، وَالدَّابُّ عَنْ حَرِيمِ اللَّهِ.

امام، امین خدا در روی زمین و در میان مخلوقات، و حجت او بر بندگان، و خلیفه خدا در سرزمین‌های او است، و دعوت‌کننده به سوی خدا و مدافع حریم او است.

الْإِمَامُ مُطَهَّرٌ مِنَ الذُّنُوبِ، مُبْرَأٌ مِنَ الْعُيُوبِ، مَخْصُوصٌ بِالْعِلْمِ، مَوْسُومٌ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ، وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَغَيْظُ الْمُتَافِقِينَ، وَبَوَارُ الْكَافِرِينَ.

امام، او گناهان پاک است و از هر عیبی برکنار، و به دانش اختصاص یافته، و به بردباری شناخته شده، موجب پیوستگی دین، و عزت اهل اسلام، و مایه خشم منافقان، و هلاکت کافران است.

الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ، لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ، وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ، وَلَا يُوجَدُ لَهُ بَدَلٌ، وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا تَطِيرُ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ وَلَا اخْتِسَابٍ، بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ، فَمَنْ ذَا يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ كُنْهَ وَصْفِهِ؟

امام یگانه عصر خویش است، کسی به پایه‌اش نرسد و دانشمندی هم‌تراز او نباشد و جایگزینی نیز ندارد، مثل و مانندی برایش نیست، و تمام فضائل - بی آنکه بخواهد یا در پی کسب آن باشد - مخصوص او است، بلکه این اختصاصی ویژه از جانب خداوند فضیلت‌بخش بخشوده به او عنایت شده است، پس چه کسی به معرفت امام [با این اوصاف] دست یابد یا کنه و صفش را دریابد؟

هرگز هرگز! خردها به بیراهه رفتند، و افکار سرگردان شدند، و اندیشه‌ها حیران ماندند، و سخنوران درمانده شدند، و شاعران خسته، و ادیبان درماندند، و زبان آوران به لکنت افتادند، و دانشمندان از توصیف شأن و فضیلتی از شئون و فضائل او بازماندند، و به عجز و کوتاهی اعتراف کردند، پس چگونه می‌توان تمام اوصاف امام را بیان داشت، یا چگونه می‌توان حقیقت او را توصیف کرد یا جانشینی یافت می‌شود که جایگزین او گردد؟ از وجود او بی‌نیاز گردانند؟ از کجای؟ در حالی که او همانند ستاره؛ از دسترسی دست‌یازان و توصیف شرح دهندگان دور است، آیا می‌پندارند که این مقام جز در آل پیامبر صلی الله علیه و آله یافت شود؟ به خدا سوگند نفسان به آنان دروغ گفته، و آرزوهای باطل ضعیفشان ساخته، زیرا به پرتگاهی سخت، و به جایگاهی لغزنده پانهادماند که سرانجام قدم‌هایشان بلرزد و سقوط کنند. زیرا می‌خواهند با رأی ناقص خود کسی را برای امامت برپا کنند، آنان چه اختیاری در انتخاب امام دارند؟ در حالی که امام دانائی است عاری از جهل، و زمامداری است نیرنگ نمی‌کند، سرچشمه نبوت است، در نسبش عیبی وجود ندارد و در حسب کسی با او هم‌طرز نیست، نژادش از قریش و نسلش از هاشم، و از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله - شرف اشراف - است، و شاخه‌اش از عبد مناف برکت دهنده علم، و کامل کننده بردباری است، در امر امامت نیرومند، و دانای به سیاست، و شایسته ریاست است، و اطاعتش واجب، و قائم به امر خدا و خیرخواه بندگان او است، به

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ! ضَلَّتِ الْعُقُولُ، وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ، وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ، وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ، وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ، وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ، وَ عَيَّتِ الْبُلَغَاءُ، وَ فَحَمَتِ الْعُلَمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ، أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ، فَأَقْرَتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ، فَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّيَّتِهِ؟ أَوْ يُنْعَتُ بِكَيْفِيَّتِهِ؟ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ؟ أَوْ يُغْنِي غِنَاهُ؟ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ عَنْ أَيْدِي الْمُتَنَازِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ؟ أَبْظُنُّونَ أَنَّهُ يُوجَدُ ذَلِكَ فِي غَيْرِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ كَذَّبَتْهُمْ وَ اللَّهُ أَنْفُسُهُمْ، وَ مَنَّتْهُمْ الْأَبَاطِيلُ، إِذْ ارْتَقَوْا مُرْتَقَى صَعْبًا، وَ مَنَزِلًا دَخَضًا، زَلَّتْ بِهِمْ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، إِذْ رَامُوا إِقَامَةَ إِمَامٍ بِأَرَائِهِمْ، وَ كَيْفَ هُمْ بِاخْتِيَارِ إِمَامٍ؟ وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ، وَ رَاعٍ لَا يَمْكُرُ، مَعْدِنُ النُّبُوَّةِ، لَا يُغْمَرُ فِيهِ بِنَسَبٍ، وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ، فَالْبَيْتُ مِنْ قُرَيْشٍ، وَ الذَّرْوَةُ مِنْ هَاشِمٍ، وَ الْعِثْرَةُ مِنَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله، شَرَفُ الْأَشْرَافِ، وَ الْفَرْعُ عَنْ عَبْدِ مَنْفَرٍ، نَامِي الْعِلْمِ، كَامِلُ الْجِلْمِ،

مُضْطَلَعٌ بِالْأَمْرِ، عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مُسْتَحِقٌّ
لِلرَّئَاسَةِ، مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ،
نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يُوفِّقُهُمُ اللَّهُ وَيُسَدِّدُهُمْ،
وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ تَحْزُونٍ عَلَيْهِ وَحِكْمَتِهِ مَا
لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، يَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ
أَهْلِ زَمَانِهِمْ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ:
﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي
إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ لَهَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ وَقَالَ
تَعَالَىٰ فِي قِصَّةِ طَالُوتَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ
عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي
مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ﴾، وَقَالَ فِي قِصَّةِ دَاوُدَ عَلَيْهِ
الْسَّلَامُ: ﴿وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ
وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ﴾، وَقَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ: ﴿وَ أَنْزَلَ
اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ
تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾، وَقَالَ فِي
الْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَعِثْرَتِهِ وَذُرِّيَّتِهِ: ﴿أَمْ
يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ - إِلَى
قَوْلِهِ - سَعِيرًا﴾، وَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ
لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ، وَأَوْدَعَ
قَلْبَهُ بِتَابِعِ الْحِكْمَةِ وَأَطْلَقَ عَلَى لِسَانِهِ، فَلَمْ

راستی علم پیامبران و اوصیاء (علیهم السلام) - که خداوند
موفقشان فرماید و از خزانه علم و حلمش آن را که
به دیگران نداده به ایشان عطا فرماید - ما فوق علم
مردم روزگارشان می باشد، و خداوند جلیل و عزیز
فرموده: «آیا کسی که به حق راهنمایی می کند سزاوارتر
است که پیروی شود یا آن که خود راه نیابد مگر آنکه او را
راه نمایند؟ پس شما را چه شده؟! چگونه حکم می کنید؟»
یونس (ع) و خداوند متعال در ماجرای طالوت فرموده:
«خدا او را بر شما برگزیده است و در علم و جسم، او را
فزونی بخشیده است، و خداوند پادشاهی خود را به هر که
بخواهد ارزانی دارد» (نفره ۲۷۷) و در داستان داود (علیه السلام)
فرموده: «او داود، جالوت را کشت و خداوند به او
فرمانروایی و حکمت داد و از آنچه می خواست به او
آموخت» (نفره ۲۵۱) و به پیامبر خود فرمود: «و خدا کتاب
و حکمت را بر تو فرو فرستاده و آنچه را نمی دانستی به تو
آموخت و فضل خدا بر تو بسیار بزرگ است» (نفره ۱۱۳) و
در باره امامان از خاندان و عثرت و نسل او نیز
فرموده: «بلکه (یهود) برای آنچه خدا به مردم (اهل بیت
پیامبر ﷺ) از فزونی خویش ارزانی داشته حسد
می برند - تا آنجا که می فرماید: - آتش برافروخته [دوزخ
برایشان کافی است]» (نفره ۵۵) و به راستی هر بنده ای که
خداوند وی را برای امور بندگان انتخاب فرماید،
سینه اش را وسعت بخشد و شرح صدر عطايش
فرماید، و چشمه های حکمت را بر دلش روان سازد
و بر زیانش جاری نماید، و پس از پاسخ هیچ
پرسشی درمانده نشود، و راهی جز راه صحیح نبیند،
پس او همواره موفق و درست کردار، و مورد
حمایت خداست، و از هر خطا و لغزشی در امان

باشد، و این خصوصیت را خداوند به او ارزانی داشته تا حجت بر خلق و گواه بر بندگانش باشد، پس آیا این مردم بر چنین چیزی توانائی دارند تا او را انتخاب کنند؟ تا او نیز دارای چنین اوصافی باشد؟!

يَعْنِي بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَمْ يَجِدْ فِيهِ غَيْرَ صَوَابٍ، فَهُوَ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ مُؤَيَّدٌ، قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ، خَصَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ ذَلِكَ حُجَّةً عَلَى خَلْقِهِ، شَاهِدًا عَلَى عِبَادِهِ، فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ فَيَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ؟!



سخنانی کوتاه از امام رضا علیه السلام

(۱). کسی مؤمن شمره نشود مگر اینکه سه خصلت در او باشد: سنتی از پروردگارش، و سنتی از پیامبرش، و سنتی از امامش. اما سنت پروردگارش؛ کتمان سر است، و اما سنت پیامبرش؛ مدارای با مردم است، و اما سنت ولی و امامش، پایداری در تنگدستی و سختی است.

وَرَوَى عَنْهُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿ ۱ ﴾ قَالَ الرَّضَا علیه السلام: لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ، وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله، وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ علیه السلام. فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ؛ فَكَيْمَانُ السِّرِّ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله؛ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ، وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ علیه السلام؛ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ.



(۲). آنکه نعمت داده شده باید در زندگی عائله‌اش گشایش دهد.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: صَاحِبُ النُّعْمَةِ يَجِبُ أَنْ يُوَسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ.



(۳). عبادت، به بسیاری روزه و نماز نیست، بلکه به بسیاری تفکر در باره خداوند است.

﴿ ۳ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ. ﴿ ۴ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّطَفُّعُ.



(۴). پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.

﴿ ۵ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: ثَلَاثٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: (۵). سه چیز از سنت‌های پیامبران است: عطر زدن،

و اصلاح مو، و خلوت بسیار با همسر.

﴿ ۶ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: لَمْ يَخْنُكَ الْأَمِينُ وَلَكِنْ ائْتَمَنْتَ الْخَائِنَ. (۶). امین به تو خیانت نمی کند، بلکه تو به خائن اعتماد می کنی.

﴿ ۷ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا سَلَبَ الْعِبَادَ عُقُولَهُمْ؛ فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ وَتَمَّتْ إِرَادَتُهُ، فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ، فَيَقُولُ: كَيْفَ ذَا؟ وَمِنْ أَيْنَ ذَا؟ (۷). هرگاه خداوند انجام کاری را اراده کند، اندیشه بندگان را برگیرد و کارش را به انجام رساند و خواسته اش تحقق یابد، پس چون امرش را عملی ساخت، عقل هر خردمندی را به او بازگرداند، خواهد گفت: چگونه انجام شد؟ و از کجا شد؟!

﴿ ۸ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ. (۸). سکوت دری از درهای حکمت است، به راستی سکوت محبت آورد، و راهنما کننده به هر خیری است.

﴿ ۹ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: مَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ الْفُضُولِ إِلَّا وَهُوَ يَخْتِجُ إِلَى الْفُضُولِ مِنَ الْكَلَامِ. (۹). هیچ زیاده خواهی نیست مگر آنکه به زیاده گویی نیاز دارد.

﴿ ۱۰ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: الْأَخُ الْأَكْبَرُ بِمَثَرَةِ الْأَبِ. (۱۰). برادر بزرگتر مانند پدر است.

﴿ ۱۱ ﴾ وَسُئِلَ علیه السلام عَنِ السَّنِيلَةِ؟ فَقَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُؤْلِيهِ عَنِ اللَّهِ. (۱۱). از آن حضرت علیه السلام سؤال شد: فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که چیزی دارد که او را از توجه به خدا باز می دارد.

﴿ ۱۲ ﴾ وَكَانَ علیه السلام يُسَرِّبُ الْكِتَابَ وَ يَقُولُ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ (۱۲). عادت آن حضرت علیه السلام این بود که برای خشک کردن نامه بر روی آن خاک می افشاند، و می فرمود: اشکالی ندارد. و هر گاه می خواست

تَذَكُّرَاتِ حَوَائِجِهِ كَتَبَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَكْتُبُ مَا يَرِيدُ.

نیازهایش را یادداشت کند، می نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم» و می افزود: «اگر خدا به خاطر خواهم آورد» سپس نیازهایش را می نوشت.

﴿۱۳﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ وَهُوَ حَاضِرٌ فَكُنْهُ، وَإِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمِّهِ.

(۱۳). هرگاه در حضور کسی بودی او را با کنیه یاد کن و در غیابش با اسمش نام ببر.

﴿۱۴﴾ وَقَالَ ﷺ: صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ.

(۱۴). دوست هر کس خرد اوست و دشمنش جهل و نادانی اوست.

﴿۱۵﴾ وَقَالَ ﷺ: التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ يَصْفُ الْعَقْلَ.

(۱۵). محبت با مردم نیمی از عقل است.

﴿۱۶﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَالْقَالَ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ.

(۱۶). خداوند پرگوئی، و تلف کردن مال، و بسیاری اظهار حاجت را دشمن می دارد.

﴿۱۷﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ: الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ، وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ، يَسْتَكْفِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَيَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ، لَا يَسْأَلُ مِنَ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، وَلَا يَمَلُّ مِنَ طَلَبِ الْعِلْمِ طَوْلَ دَهْرِهِ، الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى، وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ، وَالْحُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ.

(۱۷). عقل هیچ مسلمانی کامل نگردد تا از ده خصلت برخوردار شود: [مردم] به خیرش امید برند، و از شرش ایمن باشند، خوبی دیگران را بسیار بشمارد، و خیر بسیار خود را اندک بداند، از درخواست نیاز [دیگران] به خود خسته نشود، و در طول عمر از طلب علم ملول نگردد، نزد او فقر در راه خداوند نزد او از توانگری در غیر راه حق، و خواری در راه حق از سربلندی در راه دشمن محبوب تر باشد، گمنامی نزد او از شهرت مطلوب تر باشد.

ثُمَّ قَالَ علیه السلام: الْعَاشِرَةُ وَمَا الْعَاشِرَةُ؟ قِيلَ لَهُ: مَا هِيَ؟ قَالَ علیه السلام: لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ: هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى. إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَقَى، وَ رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى، فَإِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ أَذْنَى، قَالَ: لَعَلَّ خَيْرٌ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ، وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي. وَإِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ أَتَقَى، تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا بِحَدُّهُ، وَ طَابَ خَيْرُهُ، وَ حَسَنَ ذِكْرُهُ، وَ سَادَ أَهْلَ زَمَانِهِ.

سپس آن حضرت علیه السلام افزود: اما دهم و چه دهمی؟ پرسیدند: آن چیست؟ فرمود: کسی را نبیند جز آنکه گوید: او از من بهتر و پرهیزگارتر است، همانا [در نظر او] مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای بهتر و پرهیزگارتر از او، و دسته‌ای بدتر و پست‌تر از او، پس چون با بدتر و پست‌تر از خود برخورد کند، گوید: شاید نیکی و خیرش در باطن است، که آن به صلاح اوست، و خیر و خوبی من آشکار است که به ضرر من است. و هر گاه با کسی که از او بهتر و پرهیزگارتر است برخورد کند، در برابرش تواضع نماید تا به جایگاه او ملحق گردد، پس چون چنین کند بزرگواری‌اش بالا گیرد و نیکی‌اش پاکیزه گردد، و نامش نیکو شود، و سرور مردم عصر خود گردد.

﴿ ۱۸ ﴾ وَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾؟ فَقَالَ علیه السلام: التَّوَكُّلُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ تَتَّقَى بِهِ فِي أَمْرِكَ كُلِّهِ فِيمَا فَعَلَ بِكَ، فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ رَاضِيًا وَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَأْلِكَ خَيْرًا وَ نَظَرًا، وَ تَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ، فَتَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ بِتَقْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ، وَ مِنْ ذَلِكَ الْإِيمَانُ بِغُيُوبِ اللَّهِ الَّتِي لَمْ يُحِطْ عِلْمُكَ بِهَا فَوَكَّلْتَ عِلْمَهَا إِلَيْهِ وَ إِلَى أَمْنائِهِ عَلَيْهَا، وَ وَثِقْتَ بِهِ فِيهَا وَ فِي غَيْرِهَا.

۱۸. و مردی از آن حضرت علیه السلام در باره این آیه سؤال کرد: «هر که بر خدا توکل کند، خدا برای او کافی است» (طه: ۲۵) امام علیه السلام فرمود: توکل درجاتی دارد: یکی این که در تمامی امور مربوط به خود، هر چه در بارهات کند به او اعتماد کنی، و هر چه با تو کند راضی باشی و بدانی که او از هیچ خیر و رعایتی در بارهات کوتاهی نکرده، و همچنین بدانی که حکم و فرمان در این باره با او است، بنا بر این با واگذار کردن امور خود به خدا بر او توکل کن، و یکی از مراتب توکل ایمان داشتن به غیب و امور پنهانی خداست، که علم و فهم تو توان درک آن را ندارد، پس علم آن را نیز به او و سرپرستانش واگذار کنی، و در امور پوشیده و غیر آن به او اعتماد داشته باشی.

﴿۱۹﴾ وَ سَأَلَهُ أَحْمَدُ بْنُ نَجْمٍ، عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ؟ فَقَالَ عليه السلام: الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ: مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ، وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحَسِّنُ صُنْعًا، وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ، وَ لِلَّهِ الْمِنَّةُ عَلَيْهِ فِيهِ.

(۱۹) و احمد بن نجم در مورد عُجْبی که موجب تباهی عمل انسان می شود از آن حضرت سؤال کرد؟ امام علیه السلام فرمود: عُجْب و خودبینی درجاتی دارد: یکی از آنها این است که کردار زشت بنده را در نظرش زیبا جلوه دهد و آن را خوب پندارد، و بر خود بیالسد و گمان کند کار خوبی می کند، و یکی دیگر از درجات آن این است که به پروردگار خود ایمان آورد و با ایمان آوردن خود بر خدا منت بگذارد، و حال اینکه بر ایمان او خدا بر او منت دارد.

﴿۲۰﴾ قَالَ الْفَضْلُ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: يُؤْنَسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَزْعُمُ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ إِنَّمَا هِيَ اكْتِسَابٌ. قَالَ عليه السلام: لَا؛ مَا أَصَابَ، إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي مَنْ يَشَاءُ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَجْعَلُهُ مُسْتَقْرَأً فِيهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَجْعَلُهُ مُسْتَوْدَعًا عِنْدَهُ. فَأَمَّا الْمُسْتَقْرَأُ؛ فَالَّذِي لَا يَسْلُبُ اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا. وَأَمَّا الْمُسْتَوْدَعُ؛ فَالَّذِي يُعْطَاهُ الرَّجُلُ ثُمَّ يَسْلُبُهُ إِيَّاهُ.

(۲۰) فضل گوید: به آن حضرت علیه السلام عرض کردم: یونس بن عبد الرحمن معتقد است که معرفت اکتسابی است، فرمود: خیر، خطا کرده، خداوند آن را به هر که بخواهد ارزانی دارد، پس آن را در برخی از ایشان استوار قرار می دهد، و نزد بعضی ناپایدار و عاریتی. پس ایمان استوار، ایمانی است که خدا هرگز آن را بازنگیرد، و ایمان ناپایدار و عاریت، ایمانی است که به بنده عطا گردد، و سپس از او گرفته شود.

﴿۲۱﴾ وَقَالَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى: سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنِ الْمَعْرِفَةِ، هَلْ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعٌ؟ قَالَ عليه السلام: لَا، قُلْتُ: هُمْ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ عليه السلام: نَعَمْ، تَطَوَّلَ عَلَيْهِمُ بِالْمَعْرِفَةِ، وَ تَطَوَّلَ عَلَيْهِمُ بِالصَّوَابِ.

(۲۱) و صفوان بن یحیی گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا بندگان در معرفت و شناخت دخالتی دارند؟ فرمود: خیر، گفتم: آیا در آن اجر و پاداشی دارند؟ فرمود: آری، خداوند به فضل خود ایشان را معرفت بخشد، و به فضل خود نیز به ایشان راه صحیح را بنماید.

﴿۲۲﴾ وَقَالَ الْفَضِيلُ بْنُ يَسَارٍ: سَأَلْتُ الرُّضَا علیه السلام عَنْ أَفَاعِيلِ الْعِبَادِ، مَخْلُوقَةٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ مَخْلُوقَةٍ؟ قَالَ علیه السلام: هِيَ وَاللَّهِ مَخْلُوقَةٌ. أَرَادَ خَلْقَ تَقْدِيرٍ لَا خَلْقَ تَكْوِينٍ.. ثُمَّ قَالَ علیه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَالتَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ، وَلَمْ يُعْطَ بَنُو آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الْيَقِينِ.

۲۲. فضیل بن یسار گوید: از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: آیا افعال بندگان مخلوق است یا غیر مخلوق؟ فرمود: به خدا سوگند که مخلوق می باشد - منظور آن حضرت خلق تقدیر (همراه با اختیار انسان) بود نه خلق تکوین (که منجر به اجبار انسان گردد). سپس فرمود: به راستی ایمان به یک درجه از اسلام برتر است، و پرهیزگاری به یک درجه از ایمان برتر، و چیزی برتر از یقین به فرزندان آدم داده نشده است.

﴿۲۳﴾ وَ سُئِلَ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ؟ فَقَالَ علیه السلام: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا عَفَوْا.

۲۳. و از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: بهترین بندگان خدا چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که چون نیکی کنند شادمان گردند و چون کار زشتی از ایشان سرزند طلب آمرزش کنند، و هر گاه عطا شوند شکرگزاری کنند، و چون گرفتار شوند پایداری نمایند، و چون به خشم آیند گذشت کنند.

﴿۲۴﴾ وَ سُئِلَ علیه السلام عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ علیه السلام: أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ.

۲۴. از حضرت علیه السلام پرسیدند: حد توکل چیست؟ فرمود: اینکه جز از خدا از هیچ کس نترسی.

﴿۲۵﴾ وَقَالَ علیه السلام: مِنَ السُّنَّةِ إِطْعَامُ الطَّعَامِ عِنْدَ التَّرْوِيجِ.

۲۵. مهمانی دادن هنگام عروسی از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله (مستحب) است.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ علیه السلام: الْإِيمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٍ: التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَالرُّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّقْوَى إِلَى اللَّهِ، قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَأَوْضَأُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ فَوْقَهُ اللَّهُ سَبَاتٍ مَا مَكُرُوا﴾.

۲۶. ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، خشنودی به خواست خدا، و تسلیم بودن بر فرمان خدا، و واگذار کردن همه امور به خدا. بنده صالح [مؤمن آل فرعون] گفت: «و من کار خود را به خدا وامی گذارم که خدا به بندگان ینا است، پس خدا او را از عواقب بد نیرنگ‌هایی که می ساختند نجات بخشید». [مؤمن (غفره) ۱۵]

﴿۲۷﴾ وَقَالَ ﷺ: صَلِّ رَحِمَكَ وَلَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ، وَأَفْضَلُ مَا تُوصِلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهَا، وَقَالَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾.

۲۷. با خوشاوند خود پیوند کن هر چند با جرعه‌ای آب باشد، و برترین چیزی که با آن صله رحم می‌شود خودداری از آزدن اوست. و خداوند در قرآن فرموده: «صدقه‌های خود را با منت نهادن و رنجاندن تباه مکنید» (نور: ۳۱).

﴿۲۸﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ الْفَقْهِ: الْحِلْمَ وَالْعِلْمَ، وَالصَّمْتَ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ.

۲۸. همانا از نشانه‌های فهم عمیق دین حلم و علم است، و سکوت یکی از درهای حکمت است، به راستی سکوت محبت می‌آورد و راهنمای بر هر خیری است.

﴿۲۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الَّذِي يَغْلِبُ مِنْ فَضْلِ الْخُلُقِ بِهِ عِيَالُهُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۲۹. کسی که در پی رزق و روزی می‌رود تا خانواده‌اش را بی‌نیاز کند اجرش از رزمنده در میدان نبرد در راه خدا بیشتر است.

﴿۳۰﴾ وَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ ﷺ: أَصْبَحْتُ بِأَجَلٍ مَنْقُوصٍ، وَعَمَلٍ مَحْفُوظٍ، وَالْمَوْتُ فِي رِقَابِنَا، وَالنَّارُ مِنْ وَرَائِنَا، وَلَا نَذَرِي مَا يَفْعَلُ بِنَا.

۳۰. از امام علیه السلام سؤال شد: چگونه شب را به روز رساندی؟ فرمود: شب را به صبح رساندم در حالی که عمرم کوتاه گشت، و کردارم ثبت و ضبط شد. آری، مرگ در گردن ما است، و دوزخ پیش روی ما، و نمی‌دانیم چه بر سر ما خواهد آمد.

﴿۳۱﴾ وَقَالَ ﷺ: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَثَاقَةَ فِي أُرُومَتِهِ، وَالْكَرَمَ فِي طَبَاعِهِ، وَ

۳۱. هر که پنج صفت در او نباشد، امیدی به دنیا و آخرتش نداشته باش: کسی که ریشه و اصلی محکم در خود نیابد [تا به آن اعتماد نکند] و طبعی کریم نداشته باشد، و اخلاقی استوار، و نفسی با نجابت، و

الرَّصَانَةَ فِي خُلُقِهِ، وَ النَّبْلَ فِي نَفْسِهِ، وَ السَّمَخَافَةَ تَرَسَ وَ هَرَاسِي لَزِ بَرُورِدْ گارش در خود سراغ نداشته
لِرَبِّهِ. باشد

*** ﴿۳۲﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَا اتَّقَتْ فِئَتَانِ قَطُّ إِلَّا
نُصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْوَاً. ۳۲. دو گروه با یکدیگر برخورد نکنند مگر آنکه با
گذشت‌ترین آن دو پیروز گردد.

*** ﴿۳۳﴾ وَ قَالَ ﷺ: السَّخِيُّ بِأَكُلٍ مِنْ طَعَامِ
النَّاسِ لِيَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ، وَ الْبَخِيلُ لَا يَأْكُلُ مِنْ
طَعَامِ النَّاسِ لِيَنَلَّا يَأْكُلُوا مِنْ طَعَامِهِ. ۳۳. سخاوتمند از غذای مردم می خورد تا آنان نیز
از خوراکش بخورند. ولی بخیل از غذای مردم
نمی خورد تا از خوراکش نخورند.

*** ﴿۳۴﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ نَرَى وَغَدَنَّا
عَلَيْنَا دِينًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. ۳۴. ما خاندانی هستیم که وعده‌هایمان را- همان
گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله عهد کرد- بر عهده خود
بلهکاری می شماریم.

*** ﴿۳۵﴾ وَ قَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ
تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تَسَعَةُ مِنْهَا فِي
اغْتِرَالِ النَّاسِ، وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ. ۳۵. روزگاری بر مردم خواهد گذشت که عافیت
که دلرای ده جزء است، نه جزء آن در کناره گیری از
مردم باشد، و یک دهم آن در سکوت.

*** ﴿۳۶﴾ وَ قَالَ لَهُ مُعَمَّرُ بْنُ خَلَّادٍ: عَجَّلَ اللَّهُ
فَرَجَكَ، فَقَالَ ﷺ: يَا مُعَمَّرُ! ذَاكَ فَرَجُكُمْ أَنْتُمْ،
فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا مِزْوَدٌ فِيهِ كَفُّ سَوِيقٍ
مُحْتَمٍ بِخَاتَمٍ. ۳۶. معمر بن خلاد به آن حضرت صلی الله علیه و آله گفت:
خلالوند در گشایش و فرج کار شما تعجیل فرماید!
فرمود: ای معمر! این فرج و گشایش در کار خودتان
است. به خدا قسم! که من جز به کیسه‌ای که یک
مشت آرد نرم سر به مهر داشته باشد نیازی ندارم.

*** ﴿۳۷﴾ وَ قَالَ ﷺ: عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ مِنْ
كَمِكَ بِهِ نَاتَوَانِ از برترین صدقه به شمار
می آید.

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ.

﴿۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّقِيُّ فِي الدِّينِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الرِّزَايَا.

۳۸. هیچ بنده ای حقیقت ایمان کامل را در نیابد تا سه خصلت در او نباشد: فهم عمیق دین، و نیکو اندلزه داشتن معاش، و پایداری بر مصیبت و بلایا.

﴿۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ لِأَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ: يَا دَاوُدُ! إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَإِنَّ لَكُمْ عَلَيْنَا حَقًّا، فَمَنْ عَرَفَ حَقَّنَا وَجَبَ حَقُّهُ، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ حَقَّنَا فَلَا حَقَّ لَهُ.

۳۹. و آن حضرت ﷺ به ابو هاشم داود بن قاسم جعفری فرمود: ای داود! به راستی ما - به جهت نسبت خود با پیامبر ﷺ - بر شما حقی داریم، و همانا شما نیز بر ما حقی دارید، پس هر کس حق ما را بشناسد حقش [نزد ما] محفوظ است، و هر کس که [حق ما را] نشناسد نزد ما حقی ندارد.

﴿۴۰﴾ وَحَضَرَ ﷺ يَوْمًا مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَذُو الرِّئَاسَتَيْنِ حَاضِرٌ، فَتَذَاكُرُوا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَأَيُّمَا خُلِقَ قَبْلَ صَاحِبِهِ، فَسَأَلَ ذُو الرِّئَاسَتَيْنِ الرَّضَا ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ ﷺ لَهُ: مُحِبُّ أَنْ أُعْطِيَكَ الْجَوَابَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَمْ حِسَابِكَ؟ فَقَالَ: أُرِيدُهُ أَوَّلًا مِنْ الْحِسَابِ، فَقَالَ ﷺ: أَلَيْسَ تَقُولُونَ: إِنَّ طَالِعَ الدُّنْيَا السَّرَطَانُ، وَإِنَّ الْكَوَاكِبَ كَانَتْ فِي أَشْرَافِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَرَحَلُ فِي الْمِيزَانِ، وَ الْمُشْتَرِي فِي السَّرَطَانِ، وَ السَّمِيرُخُ فِي

۴۰. روزی آن حضرت ﷺ به مجلس مأمون که ذو الریاستین (فضل بن سهل) هم در آن بود حاضر شد، و گفتگو از شب و روز و اینکه کدام یک پیش از دیگری آفریده شده به میان آمد، و ذو الریاستین مسأله را از آن حضرت پرسید، امام ﷺ فرمود: می خواهی پاسخت را از قرآن بدهم یا طبق محاسبات خودت؟ گفت: ابتدا از حساب پاسخم فرمائید، فرمود: آیا چنین نمی گوید که طالع دنیا سرطان است، و ستارگان در برج شرف خود بودند؟ گفت: آری، امام ﷺ فرمود: پس باید «زحل» در «میزان»، و «مشتري» در «سرطان»، و «سمیرخ» در «جدی»، و «زهره» در «حوت»، و «مساه» در «ثور»، و

الْجُدِّي، وَالزُّهْرَةُ فِي الْخُبُوتِ، وَالْقَمَرُ فِي الشُّورِ، وَالشَّمْسُ فِي وَسْطِ السَّمَاءِ فِي الْحَمَلِ، وَهَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا نَهَارًا. قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمِنْ كِتَابِ اللَّهِ، قَالَ علیه السلام: قَوْلُهُ: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾، أَيُّ إِنْ النَّهَارُ سَبَقَهُ.

«خورشید» در میان آسمان در «حمل» بوده باشد؟ و این وضعیت جز در روز نخواهد بود. فضل بن سهل پرسید: پس جوابش از قرآن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: این آیه: «نه خورشید را سزد که ماه را دریابد و نه شب بر روز پیشی گیرنده است» (سوره یس: ۳۷) یعنی: روز پیش از شب بوده است.

﴿ ۴۱ ﴾ قَالَ عَلِيُّ بْنُ شُعَيْبٍ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا علیه السلام، فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ! مَنْ أَحْسَنُ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ يَا سَيِّدِي أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَقَالَ علیه السلام: يَا عَلِيُّ! مَنْ حَسَنَ مَعَاشٍ غَيْرِهِ فِي مَعَاشِهِ.

۴۱. علی بن شعیب گوید: خدمت آن حضرت علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای علی! زندگی کدام یک از مردم نیکوتر است؟ گفتم: ای آقای من! شما از من به آن داناترید، امام علیه السلام فرمود: ای علی! آن کسی که زندگی دیگری را در ضمن زندگی نیکوی خویش نیکو بدارد.

﴿ ۴۲ ﴾ يَا عَلِيُّ! مَنْ أَسْوَأَ النَّاسِ مَعَاشًا؟ قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ، قَالَ علیه السلام: مَنْ لَمْ يُعِشْ غَيْرَهُ فِي مَعَاشِهِ.

۴۲. فرمود: ای علی! زندگی کدام یک از مردم بدتر است؟ گفتم: شما داناترید، فرمود: کسی که تنها خود را در زندگی اداره کند.

﴿ ۴۳ ﴾ يَا عَلِيُّ! أَحْسِنُوا جَوَارِ النِّعَمِ، فَإِنَّهَا وَخَشِيَّةٌ مَا نَأَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ.

۴۳. ای علی! همجواری با نعمات را نیکو بدارید، زیرا آنها گریز پا می‌باشند، از هیچ جماعتی دور نشدند که سپس به سوی آنان باز آیند.

﴿ ۴۴ ﴾ يَا عَلِيُّ! إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ، وَ أَكَلَ وَحْدَهُ، وَ جَلَدَ عَبْدَهُ.

۴۴. ای علی! به راستی بدترین مردم کسی است که کمک مالی خود را دریغ نماید، و به تنهایی غذا بخورد، و زبردستش را شلاق بزند.

﴿ ۴۵ ﴾ وَقَالَ لَهُ علیه السلام رَجُلٌ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ: إِنِّي كُنتُ مِنْ امْرُوزٍ بِأَخْرَمًا وَ تَرَبَّتُ الْفِطَارَ نَمُودَمَ.

۴۵. و مردی در روز عید فطر به آن حضرت علیه السلام گفت: من امروز با خرما و تربت افطار نمودم،

أَفْطَرْتُ الْيَوْمَ عَلَى تَمْرِ وَ طِينِ الْقَيْرِ، فَقَالَ ﷺ: امام علی (ع) فرمود: [یا این کار] سنت و برکت را با هم جمع نمودی. جَمَعْتَ السُّنَّةَ وَ الْبَرَكَةَ.

﴿۴۶﴾ وَ قَالَ ﷺ لِأَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ: يَا أَبَا هَاشِمٍ! الْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ، وَ الْأَدَبُ كُلْفَةٌ؛ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا.

(۴۶). امام علی (ع) به ابو هاشم جعفری فرمود: ای ابو هاشم! عقل عطائی الهی است، و [به دست آوردن] ادب با تحمل رنج و زحمت است، کسی که زحمت تحصیل آن را تحمل کند آن را دریابد، و هر کس که بخواهد با سختی و زحمت، عقل را به دست آورد جز بر جهل و نادانی اش افزوده نگردد.

﴿۴۷﴾ وَ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ: دَخَلْنَا عَلَى الرَّضَا ﷺ، فَقُلْنَا: إِنَّا كُنَّا فِي سَعَةٍ مِنَ الرِّزْقِ وَ غَضَارَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، فَتَغَيَّرَتِ الْحَالُ بَعْضَ التَّغْيِيرِ، فَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا. فَقَالَ ﷺ: أَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟ تَكُونُونَ مُلُوكًا؟ أَيْسُرُكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِثْلَ طَاهِرٍ وَ هَرِثَمَةَ وَ إِنَّكُمْ عَلَى خِلَافٍ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ: لَا وَ اللَّهُ مَا مَرَّنِي أَنْ لِي الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَبًا وَ فِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافٍ مَا أَنَا عَلَيْهِ، فَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَاعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾، أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ، فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ، وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ

(۴۷). احمد بن عمر، و حسین بن یزید گویند: بر امام رضا (ع) وارد شدیم و عرضه داشتیم: ما پیش از این روزی قریوان و خوشی زندگی برخوردار بودیم، ولی الآن آن وضعیت و حالت کمی دگرگون شده و تغییر یافته است، از خدا بخواهید آن روزگار را به ما بازگرداند، امام علی (ع) فرمود: چه می خواهید؟ [می خواهید] سلطان باشید؟ آیا خوش داشتید همچون «طاهر» و «هرثمه» بودید، ولی عقیده ای جز اینکه دارید داشتید؟ گفتم: نه به خدا، خوش نداشتم که دنیا با تمام طلا و نقره اش از آن من باشد، ولی مذهبی جز اینکه دارم داشتم، آن حضرت (ع) فرمود: خداوند می فرماید: «ای خاندان داود! شکر مرا به جای آورید، و حال آنکه اندکی از بندگان من پیوسته سپاس گزارنده» (سوره انعام: ۱۳) بر خدا گمان نیکو بپیر، که هر کس به خدا خوش گمان شود، خداوند همچون گمانش با او عمل نماید. و هر کس به روزی اندک رضایت دهد، عمل اندک او نیز پذیرفته شود، و هر که به اندک حلال رضایت دهد بار هزینه اش سبک

قَبْلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ، وَمَنْ رَضِيَ
بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَوْنَتُهُ، وَنُعِمَ
أَهْلُهُ، وَبَصَّرَهُ اللَّهُ ذَاةَ الدُّنْيَا وَدَوَاءَهَا، وَ
أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ.

گردد و خانواده‌اش بهره‌مند شوند، و خداوند به درد
و درمان دنیا بینایش سازد، و او را از دنیا [با قلبی]
سالم به سوی بهشت، بیرون برد.

﴿٤٨﴾ وَقَالَ لَهُ ابْنُ السَّكَيْتِ: مَا الْحُجَّةُ عَلَى
الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ عليه السلام: الْعَقْلُ يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقَ
عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ، وَالْكَاذِبَ عَلَى اللَّهِ فَيَكْذِبُهُ، فَقَالَ
ابْنُ السَّكَيْتِ: هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْجَوَابُ.

٤٨). ابن سکیت از آن حضرت علیه السلام پرسید: امروز
حجت بر مردم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: انسان
توسط «عقل» راستگوی بر خدای را می‌شناسد و
ناید می‌کند، و نیز دروغگوی بر خدا را تشخیص
می‌دهد و تکذیب می‌کند. پس ابن سکیت گفت: به
خدا سوگند جواب همین است.

﴿٤٩﴾ وَقَالَ عليه السلام: لَا يَقْبَلُ الرَّجُلُ يَدَ
الرَّجُلِ، فَإِنْ قُبِلَتْ يَدُهُ كَالصَّلَاةِ لَهُ.

٤٩). نباید کسی دست دیگری را ببوسد، زیرا
بوسیدن دست همچون نماز خواندن برای او است.

﴿٥٠﴾ وَقَالَ عليه السلام: قُبْلَةُ الْأُمِّ عَلَى الْقَمِ، وَ
قُبْلَةُ الْأَخْتِ عَلَى الْخَدِّ، وَقُبْلَةُ الْإِمَامِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

٥٠). بوسیدن مادر بر لب‌های اوست، و بوسیدن
خواهر بر گونه‌اش، و بوسیدن امام میان دیدگان او
است.

﴿٥١﴾ وَقَالَ عليه السلام: لَيْسَ لِخَيْلٍ رَاحَةٍ، وَلَا
لِحُسُودٍ لَذَّةٌ، وَلَا لِمَلُولٍ وَقَاءٌ، وَلَا لِكَلْبٍ
مُرْوَةٌ.

٥١). برای بخیل راحتی، و برای حسود لذت، و
برای ناخرمسد وفاداری، و برای دروغگو جوانمردی
یافت نشود.



مرکز تحقیقات کتب و میراث اسلامی



سخنان امام جواد علیہ السلام



مرکز تحقیقات علوم و تاریخ اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جوابه علیه السلام فی مخرم قتل صیداپاسخ امام جواد علیه السلام

در باره مخرمی که شکاری را بکشد

لَمَّا عَزَمَ الْمَأْمُونُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَ ابْنَتَهُ أُمَّ
الْفَضْلِ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرَّضَا علیه السلام
اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ الْأَدْنَوْنَ مِنْهُ، فَقَالُوا لَهُ: يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! نَاشِدُنَاكَ أَنْ تُخْرِجَ عَنَّا أَمْرًا قَدْ
مَلِكْنَاهُ، وَتَنْزِعَ عَنَّا عِزًّا قَدْ لَبِسْنَاهُ، وَتَعْلَمَ الْأَمْرَ
الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَ آلِ عَلِيٍّ قَدِيمًا وَحَدِيثًا.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: أَمْسِكُوا، وَاللَّهِ لَا قَبْلَتُ مِنْ
وَاحِدٍ مِنْكُمْ فِي أَمْرِهِ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!
أَتَزَوِّجُ ابْنَتَكَ وَقُرَّةَ عَيْنِكَ صَبِيًّا لَمْ يَتَّقِ فِي دِينِ
اللَّهِ، وَلَا يَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ، وَلَا فَرْصًا
مِنْ سُنَّةٍ. وَلِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام إِذْ ذَاكَ تِسْعُ سِنِينَ.
فَلَوْ صَبَرْتَ لَهُ حَتَّى يَتَأَدَّبَ وَيَقْرَأَ الْقُرْآنَ وَ
يَعْرِفَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ.

فَقَالَ الْمَأْمُونُ: إِنَّهُ لَا فِقْهَ مِنْكُمْ وَاعْلَمَ بِاللَّهِ وَ
رَسُولِهِ وَسُنَّتِهِ وَأَحْكَامِهِ، وَأَقْرَأَ لِكِتَابِ اللَّهِ
مِنْكُمْ وَاعْلَمَ بِمُحْكَمِهِ وَمُتَشَابِهِهِ وَنَاسِخِهِ وَ
مَنْسُوخِهِ وَظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ وَخَاصِّهِ وَعَامِّهِ وَ
تَنْزِيلِهِ وَتَأْوِيلِهِ مِنْكُمْ، فَاسْأَلُوهُ، فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ
كَمَا وَصَفْتُمْ قَبِلْتُ مِنْكُمْ، وَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا

زمانی که مأمون خواست که دختر خود؛ ام الفضل
را به ازدواج ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام
درآورد، خاندان نزدیکش نزد او آمدند و گفتند: ای
امیر مؤمنان! تو را قسم می‌دهیم که مبادا موقعی را که
به دست آورده‌ایم از دست ما خارج سازی، و لباس
عزتی را که پوشیده‌ایم از تن ما درآوری، در حالی که
خود به رابطه میان ما و آل علی از قدیم و جدید نیک
آگاهی!

مأمون گفت: ساکت شوید، به خدا قسم از هیچ
یک از شما در باره او سخنی را نخواهم پذیرفت،
گفتند: ای امیر مؤمنان! دختر و نور دیدمات را به
زوجیت کودکی خردسال درمی‌آوری که احکام دین
را به خوبی نمی‌داند، و با حلال و حرام آشنا نیست،
و واجب را از مستحب تمیز نمی‌دهد؟! - و امام
جواد علیه السلام در آن زمان نه ساله بود - پس ای کاش
صبر می‌کردی تا ادب بیاموزد و خواندن قرآن را
فراگیرد و حلال را از حرام باز شناسد.

مأمون گفت: او از شما به خدا و پیامبرش و سنت
و احکام الهی؛ فقیه‌تر و داناتر است، و از همه شما به
قراءت قرآن آگاه‌تر است، و به محکم و متشابه، و
ناسخ و منسوخ قرآن، و ظاهر و باطن، و خاص و
عام، و تنزیل و تأویل آن عالم‌تر می‌باشد. پس از او
پرسید، اگر مطلب همان بود که شما می‌گویید از
شما می‌پذیرم، و اگر مطلب همان بود که من
می‌گویم به نیکی دریافت‌ام که او جانشین شایسته‌ای

به جای شماس است.

وَصَفْتُ عَلِمْتُ أَنَّ الرَّجُلَ خَلَفَ مِنْكُمْ.

پس آنان از نزد مأمون خارج شدند و به دنبال «یحیی بن اکثم» فرستادند - که در آن روز قاضی القضاات بود - پس حاجت خویش را به او عرضه داشتند و وی را با هدایایی به طمع انداختند که با طرح مسأله‌ای مشکل در فقه، برای امام جواد علیه السلام که جوابش آن را نداند، چاره‌جویی کند.

فَخَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ وَبَعَثُوا إِلَى يَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ. وَهُوَ يَوْمَئِذٍ قَاضِي الْقُضَاةِ. فَجَعَلُوا حَاجَتَهُمْ إِلَيْهِ وَاطْمَعُوهُ فِي هَدَايَا عَلَى أَنْ يَخْتَالَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام بِمَسْأَلَةٍ فِي الْفِقْهِ لَا يَدْرِي مَا الْجَوَابُ فِيهَا.

پس چون همه حاضر شدند و امام جواد علیه السلام نیز حضور یافت، گفتند: ای امیرمؤمنان! اگر اجازه دهید این قاضی سؤال کند، مأمون گفت: ای یحیی! از ابوجعفر مسأله‌ای فقهی پرس تا ببینی جایگاه او را در فقه چگونه است؟ یحیی گفت: ای ابوجعفر! خداوند بر صلاحیت بیافزاید - نظر شما در باره کسی که در حال احرام، شکاری را بکشد، چیست؟

فَلَمَّا حَضَرُوا وَاحْضَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَذَا الْقَاضِي إِنْ أَذِنْتَ لَهُ أَنْ يَسْأَلَ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ: يَا يَحْيَى! سَلْ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ مَسْأَلَةٍ فِي الْفِقْهِ لِنَتَنَظَّرَ كَيْفَ فِقْهُهُ؟ فَقَالَ يَحْيَى: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! أَضْلَحَكَ اللَّهُ! مَا تَقُولُ فِي مُحْرِمٍ قَتَلَ صَيْدًا؟

امام علیه السلام فرمود: آیا او را در حرم کشته یا خارج از آن؟ به حکم مسأله آگاه بوده یا جاهل؟ به عمد کشته یا به خطا؟ بنده بوده یا آزاد؟ صغیر بوده یا کبیر؟ دفعه اولش بوده یا قبلاً نیز شکار کرده بود؟ صید از جنس پرندگان بوده یا از دیگر جانوران؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ بر عمل خود اصرار دارد یا پشیمان شده؟ آیا در شب و در لانه‌اش آن را کشته یا در روز و آشکارا؟ آیا در حال احرام حج بوده یا در حال احرام عمره؟

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: قَتَلَهُ فِي حِلٍّ أَمْ حَرَمٍ، عَالِمًا أَوْ جَاهِلًا، عَمْدًا أَوْ خَطَأً، عَبْدًا أَوْ حُرًّا، صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، مُبْدِنًا أَوْ مُعِيدًا، مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ أَوْ غَيْرِهِ، مِنْ صَغَارِ الطَّيْرِ أَوْ كِبَارِهِ، مُصْرًّا أَوْ نَادِمًا، بِاللَّيْلِ فِي أَوْكَارِهَا أَوْ بِالنَّهَارِ وَعِيَانًا، مُحْرِمًا لِلْحَجِّ أَوْ لِلْعُمْرَةِ؟

[یا شنیدین فروعاً مطرح شده از طرف امام علیه السلام] یحیی به گونه‌ای درمانده شد که بر هیچ یک از اهل مجلس پوشیده نماند، و همه از پاسخ امام علیه السلام حیرت‌زده شدند. مأمون [خطاب به امام علیه السلام] گفت:

قَالَ: فَانْقَطَعَ بِحَيٍّ انْقِطَاعًا لَمْ يَخَفْ عَلَى أَحَدٍ مِنَ أَهْلِ الْمَجْلِسِ انْقِطَاعُهُ، وَتَحَيَّرَ النَّاسُ عَجَبًا مِنْ جَوَابِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، فَقَالَ

الْمَأْمُونُ: أَخْطُبُ أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَقَالَ ﷺ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ إِقْرَارًا بِنِعْمَتِهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِجْلَالًا لِعَظَمَتِهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ.

ای ابا جعفر! خطبه عقد را جاری کنم؟ امام علیه السلام فرمود: آری، ای امیرمؤمنان! پس مأمون خطبه عقد را چنین آغاز کرد: شکر خدای را با اقرار به نعمتش و اینکه خدائی جز او نیست به جهت بزرگی و عظمتش، و درود خدا بر محمد و آلش تا هر زمانی که نامشان به میان آید.

أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ كَانَ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ عَلَى الْأَنَامِ أَنْ أَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ، فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿وَ أَنْكِحُوا الْأَبَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.

اما بعد؛ همانا خداوند بر بندگان خود حکم قطعی کرده است که آنان را با حلال از حرام بی نیاز سازد، و فرموده: «و بی همسران خود را و شایستگان از بندگان و کنیزان خود را به زناشویی دهید، اگر تنگدست باشند خداوند آنان را از بخشش خویش بی نیاز می گرداند؛ و خدا فراخی بخش و دانا است» [نور ۱۳۳].

ثُمَّ إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ خَطَبَ أُمَّ الْفَضْلِ ابْنَةَ عَبْدِ اللَّهِ، وَ قَدْ بَذَلَ لَهَا مِنْ الصَّدَاقِ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ، فَقَدْ زَوَّجَتْهُ، فَهَلْ قَبِلَتْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ؟ فَقَالَ ﷺ: قَدْ قَبِلْتُ هَذَا التَّزْوِيجَ بِهَذَا الصَّدَاقِ.

پس محمد بن علی، دختر مأمون، ام الفضل را خواستگاری، و مهریه و کابین او را پانصد درهم مقرر نموده است، و من دختر خود را به همسری او در آوردم، ای ابو جعفر! آیا پذیرفتی؟ امام علیه السلام فرمود: آری، من این تزویج را با این مقدار مهریه پذیرفتم.

فَأَوْلَمَ الْمَأْمُونُ وَ أَجَازَ النَّاسَ عَلَى مَرَائِيهِمْ أَهْلَ الْخَاصَّةِ وَ أَهْلَ الْعَامَّةِ وَ الْأَشْرَافَ وَ الْعُمَمَاءَ، وَ أَوْصَلَ إِلَى كُلِّ طَبَقَةٍ بِرَأْعٍ عَلَى مَا يَسْتَحِقُّهُ.

مأمون نیز جشن عروسی را به همراه ولیمه برقرار کرد، و به هر یک از مردم؛ خاص و عام، و اشراف و کارمندان، به حسب رتبه و مقامشان جایزه داد، و برای هر طبقه از مردم به اندازه استحقاقش عطای مناسب ارسال داشت.

فَلَمَّا تَفَرَّقَ أَكْثَرُ النَّاسِ قَالَ الْمَأْمُونُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَعْرِفَنَا مَا يَجِبُ عَلَى كُلِّ صَنْفٍ مِنْ هَذِهِ الْأَصْنَافِ فِي قَتْلِ الصَّيْدِ؟ فَقَالَ ﷺ:

چون [مجلس به پایان رسید و] مردم پراکنده شدند، مأمون گفت: ای ابو جعفر! اگر صلاح می دانید حکم هر یک از افراد را در کشتن شکار بر ایمان بیان فرمائید، امام علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْمُحْرِمَ إِذَا قَتَلَ صَيْدًا فِي الْحِلِّ وَكَانَ
الصَّيْدُ مِنْ ذَوَاتِ الطَّيْرِ مِنْ كِبَارِهَا فَعَلَيْهِ شَاةٌ،
فَإِنْ أَصَابَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْجُرَاءُ مُضَاعَفًا.

وَإِنْ قَتَلَ فَرَّخًا فِي الْحِلِّ فَعَلَيْهِ حَمْلٌ قَدْ فُطِمَ
فَلَيْسَتْ عَلَيْهِ الْقِيَمَةُ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي الْحَرَمِ، وَإِذَا
قَتَلَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ الْحَمْلُ وَقِيَمَةُ الْفَرَّخِ.

وَإِنْ كَانَ مِنَ الْوَحْشِ فَعَلَيْهِ فِي حِمَارِ الْوَحْشِ
بَقَرَةٌ، وَإِنْ كَانَ نَعَامَةً فَعَلَيْهِ بَدَنَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ
فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مَسْكِينًا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ
عَشَرَ يَوْمًا.

وَإِنْ كَانَ بَقَرَةً فَعَلَيْهِ بَقَرَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيُطْعِمْ
ثَلَاثِينَ مَسْكِينًا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلْيَصُمْ تِسْعَةَ أَيَّامٍ.

وَإِنْ كَانَ ظِيًّا فَعَلَيْهِ شَاةٌ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ
فَلْيُطْعِمْ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَصُمْ
ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَإِنْ أَصَابَهُ فِي الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ
الْجُرَاءُ مُضَاعَفًا ﴿هَذَا بِأَلْفِ الْكَعْبَةِ﴾ حَقًّا
وَاجِبًا أَنْ يَنْحَرَهُ إِنْ كَانَ فِي حَجٍّ بِمَنَى حَيْثُ
يَنْحَرُ النَّاسُ، وَإِنْ كَانَ فِي عُمْرَةٍ يَنْحَرُهُ

شخص در حال احرام اگر شکاری را از پرندگان
بزرگ و در خارج حرم کشته باشد، کفاره‌اش یک
گوسفند است، و اگر در محدوده حرم آن را کشته
باشد، کفاره‌اش دو برابر می‌شود.

و اگر جوجه پرندۀ ای را در خارج حرم بکشد،
کفاره‌اش یک برۀ است که تازه از شیر گرفته شده
باشد، و قیمت آن بر عهده او نیست، زیرا صید خارج
حرم بوده، و چون جوجه را در محدوده حرم کشته
باشد، یک برۀ به اضافه قیمت جوجه بر عهده او
می‌باشد.

و اگر شکاری که کشته از حیوانات وحشی باشد،
در الاغ وحشی کفاره‌اش یک گاو، و در شتر مرغ یک
شتر است. و اگر قادر به پرداخت کفاره آن نبود،
شصت مستمند را به جای آن غذا بدهد و سیر کند، و
اگر بر این هم توان نداشته باشد، هجده روز را روزه
بدارد.

و اگر شکاری را که کشته گاو [وحشی] بود،
کفاره‌اش یک گاو است، و اگر توان نداشت، می‌تواند
سی مستمند را غذا بدهد و سیر نماید. و اگر توانایی
نداشت، نه روز را روزه بدارد.

و اگر شکار کشته شده آهو بود، کفاره‌اش یک
گوسفند است، و اگر توان نداشت، ده مستمند را غذا
بدهد و سیر کند، و اگر بر آن نیز قدرت نداشت، به
جای آن سه روز را روزه بدارد، و اگر همه این مولود
در محدوده حرم اتفاق افتد کفاره‌اش دو برابر
می‌شود؛ «و باید قربانی را به کعبه برساند» [نسخه ۹۵] این
حقّی است واجب که اگر در احرام حجّ بود کفاره را
در «منی» بکشد؛ جایی که مردم قربانی‌های خود را

بِمَكَّةَ فِي فِنَاءِ الْكَعْبَةِ، وَ يَتَصَدَّقُ بِمِثْلِ ثَمَنِهِ حَتَّى يَكُونَ مُضَاعَفًا.

وَ كَذَلِكَ إِذَا أَصَابَ أَرْبَابًا أَوْ ثَعْلَبًا فَعَلَيْهِ شَاةٌ، وَ يَتَصَدَّقُ بِمِثْلِ ثَمَنِ شَاةٍ.

وَ إِنْ قَتَلَ حَمَامًا مِنْ حَمَامِ الْحَرَمِ فَعَلَيْهِ دِرْهَمٌ يَتَصَدَّقُ بِهِ، وَ دِرْهَمٌ يَشْتَرِي بِهِ عِلْفًا لِحَمَامِ الْحَرَمِ. وَ فِي الْفَرَخِ نِصْفُ دِرْهَمٍ. وَ فِي الْبَيْضَةِ رُبْعُ دِرْهَمٍ وَ كُلُّ مَا أَتَى بِهِ الْمُحْرِمُ بِجَهَالَةٍ أَوْ خَطَاٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا الصَّيْدُ، فَإِنْ عَلَيْهِ فِيهِ الْفِدَاءُ بِجَهَالَةٍ كَانَ أَمْ يَعْلَمُ، بِخَطَاٍ كَانَ أَمْ يَعْمَدُ.

وَ كُلُّ مَا أَتَى بِهِ الْعَبْدُ فَكَفَّارَتُهُ عَلَى صَاحِبِهِ مِثْلُ مَا يَلْزَمُ صَاحِبَهُ. وَ كُلُّ مَا أَتَى بِهِ الصَّغِيرُ الَّذِي لَيْسَ بِبَالِغٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ. فَإِنْ عَادَ فَهُوَ يَمُنُّ يَتَّقِمُ اللَّهُ مِنْهُ.

وَ إِنْ دَلَّ عَلَى الصَّيْدِ وَ هُوَ مُحْرِمٌ وَ قُتِلَ الصَّيْدُ فَعَلَيْهِ فِيهِ الْفِدَاءُ، وَ الْمُصِرُّ عَلَيْهِ يَلْزَمُهُ بَعْدَ الْفِدَاءِ الْعُقُوبَةُ فِي الْآخِرَةِ. وَ النَّادِمُ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ بَعْدَ الْفِدَاءِ فِي الْآخِرَةِ. وَ إِنْ أَصَابَهُ لَيْلًا أَوْ كَارَهَا خَطَاً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَتَصَيَّدَ، فَإِنْ تَصَيَّدَ بَلِيلٍ أَوْ نَهَارٍ فَعَلَيْهِ

ذَبْحٌ مِي كُنْد، و اگر در احرام عمره بود باید در مکه و در حریم کعبه قربانی کند، و نیز برابر با قیمتش صدقه می دهد تا کفاره اش دو برابر محسوب شود.

و همچنین اگر شکاری که کشته خرگوش یا روباه بود، کفاره اش یک گوسفند است، و برابر با قیمت یک گوسفند نیز باید صدقه دهد.

و اگر یکی از کبوتران حرم را کشت، یک درهم صدقه بدهد و یک درهم برای کبوتران حرم نیز دانه بخرد. و اگر جوجه ای را کشته نیم درهم، و اگر صید تخم پرنده بود، کفاره اش یک چهارم درهم می شود. و هر خطایی که فرد در حال احرام به جهالت یا به خطا مرتکب شود کفاره ای ندارد، به جز شکار؛ که اگر جاهل باشد یا دانا، از روی خطا مرتکب شده باشد یا به عمد، کفاره دارد.

و هر خطایی که برده و غلام مرتکب شود، تمام کفاره اش بر عهده صاحب اوست به همان صورت که بر عهده مرتکب شوند آن است. و هر خلاقی که کودک صغیر که بالغ نشده مرتکب شود کفاره ای بر او نیست، پس اگر تکرار کرد از کسانی است که خدا از او انتقام می کشد.

و اگر مُحْرِم، شکاری را به صیاد نشان دهد و آن صید هم کشته شود، کفاره بر عهده اوست، و کسی که پس از ادای کفاره باز هم بر انجام شکار اصرار دارد، مستحق عذاب آخرتی است، و توبه کار و پشیمان پس از ادای کفاره، عذاب اخروی نمی شود، و اگر شکار را در شب و در لانه اش از روی خطا به قتل برساند چیزی بر او نیست. مگر آنکه قصد شکار داشته باشد، پس اگر عمداً شب یا روز شکار کند

فِيهِ الْفِدَاءُ، وَ الْمُحْرِمُ لِلْحَجِّ يَنْحَرُ الْفِدَاءَ بِمَكَّةَ.

کفاره دلرد و کسی که در احرام حج است باید کفاره را در مکه قربانی نماید.

قَالَ: فَأَمَرَ أَنْ يُكْتَبَ ذَلِكَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، ثُمَّ التَفَتَ إِلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَنْكَرُوا تَزْوِيجَهُ، فَقَالَ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ يُجِيبُ بِهَذَا الْجَوَابِ؟ قَالُوا: لَا وَاللَّهِ وَلَا الْقَاضِي، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! كُنْتَ أَعْلَمَ بِهِ مِنَّا، فَقَالَ: وَيَحْكُمُ! أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ لَيْسُوا خَلْقًا مِنْ هَذَا الْخَلْقِ؟ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَايَعَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام وَهُمَا صَبِيَّانِ وَ لَمْ يُبَايَعْ غَيْرُهُمَا طِفْلَيْنِ؟ أَوْ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاهُمَا عَلِيًّا عليه السلام آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ، فَقَبِلَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِيْمَانَهُ وَ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ طِفْلِ غَيْرِهِ، وَلَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله طِفْلًا غَيْرَهُ؟ أَوْ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهَا ذُرِّيَّةُ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ، يَجْرِي لِأَخْرَجِهِمْ مَا يَجْرِي لِأَوَّلِهِمْ؟

راوی گوید: سپس مأمون دستور داد تا این مطلب از قول امام جواد عليه السلام نوشته شود. آنگاه رو به خاندانش - که مخالف با این ازدواج بودند - کرده و گفت: آیا در میان شما کسی هست که این گونه پاسخ گوید؟ گفتند: نه به خدا قسم، قاضی هم نمی تواند پس ادامه دادند: ای امیرمؤمنان! تو از ما به او داناتر بودی. مأمون گفت: وای بر شما، مگر نمی دانید اهل این خاندان از سنخ این مردم نیستند؟! مگر نمی دانید که رسول خدا صلى الله عليه وآله با حسن و حسین عليهما السلام بیعت نمود، در حالی که آن دو کودکانی خردسال بودند، و با هیچ طفل دیگری بیعت نفرمود؟! آیا خبر ندارید که پدر ایشان علی عليه السلام به رسول خدا صلى الله عليه وآله ایمان آورد با اینکه نه سال بیشتر نداشت، و خدا و رسولش نیز ایمان او را پذیرفتند و از هیچ طفل دیگری جز او پذیرفته نشد، و پیامبر هیچ کودکی دیگری را جز او به اسلام نخواند؟! مگر نمی دانید که آنان خاندانی از یک تیره اند، آنچه بر نخستین آنان جاری شود، بر آخرین آنان نیز جاری می شود؟



مسأله غریبه

قَالَ الْمَأْمُونُ لِيَحْيَى بْنِ أَكْثَمَ: اطْرَحْ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ الرِّضَا عليه السلام مَسْأَلَةً تَقْطَعُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً

یک مسأله عجیب

مأمون به یحیی بن اکثم گفت: برای ابوجعفر محمد بن الرضا عليه السلام مسأله ای طرح کن تا در پاسخش درمانده شود. یحیی گفت: ای ابو جعفر! آیا مردی می تواند با زنی پس از اینکه با او زنا نموده

عَلَى زَنَاءٍ، أَيْحِلُّ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟

ازدواج کند؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَدْعُهَا حَتَّى يَسْتَبْرِئَهَا مِنْ نُطْفَتِهِ وَنُطْفَةِ غَيْرِهِ، إِذَا لَا يُؤْمَنُ مِنْهَا أَنْ تَكُونَ قَدْ أَحْدَثَتْ مَعَ غَيْرِهِ حَدَثًا كَمَا أَحْدَثَتْ مَعَهُ، ثُمَّ يَتَزَوَّجُ بِهَا إِنْ أَرَادَ، فَإِنَّمَا مَثَلُهَا مَثَلُ نَخْلَةٍ أَكَلَ رَجُلٌ مِنْهَا حَرَامًا ثُمَّ اشْتَرَاهَا فَأَكَلَ مِنْهَا حَلَالًا، فَانْقَطَعَ يَحْيَى.

امام علیه السلام فرمود: او را وانهد تا از نطفه او و نطفه دیگری پاک شود، زیرا اطمینانی نیست نطفه‌ای را که از آمیزش او برداشته از آمیزش با دیگری نیز نگرفته باشد، آنگاه [پس از این مدت] اگر خواست با او ازدواج کند مثل این زن شیه به درخت خرمائی است که مردی نخست به حرام از آن بهره جسته، سپس آن را خریده و به حلال از محصول آن برداشت کند. پس یحیی [با شنیدن این جواب] درمانده شد.

فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ حَرُمَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ بِالْغَدَاةِ وَحَلَّتْ لَهُ أَرْتِفَاعَ النَّهَارِ، وَحَرُمَتْ عَلَيْهِ نِصْفَ النَّهَارِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الظُّهْرُ، ثُمَّ حَرُمَتْ عَلَيْهِ الْعَصْرُ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الْمَغْرِبُ، ثُمَّ حَرُمَتْ عَلَيْهِ نِصْفَ اللَّيْلِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ الْفَجْرُ، ثُمَّ حَرُمَتْ عَلَيْهِ أَرْتِفَاعَ النَّهَارِ ثُمَّ حَلَّتْ لَهُ نِصْفَ النَّهَارِ؟ فَبَيَّيْتُ يَحْيَى وَالْفُقَهَاءَ بُلْسًا خُرْسًا، فَقَالَ السَّامِعُونَ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ! أَعَزَّكَ اللَّهُ! بَيَّنَّا لَنَا هَذَا.

پس امام جواد علیه السلام خطاب به یحیی کرده، گفت: ای ابو محمد! چه می‌گویی در باره زنی که در بامداد بر مردی حرام است، و چون روز بالا می‌آید بر او حلال شود، و نیمه‌روز بر او حرام گردد، و وقت ظهر بر او حلال شود، سپس هنگام عصر بر او حرام گردد، آنگاه به وقت مغرب بر او حلال، و نیمه شب بر او حرام شود، و هنگام سپیده دم بر او حلال گردد و روز که برآمد بر او حرام گردد، و نیمه روز بر او حلال شود؟! پس یحیی و دیگر فقها؛ حیرت‌زده و وامانده شدند، مأمون گفت: ای ابو جعفر! -خدایت عزیز دارد- پاسخ را خود برای ما بیان فرما.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا رَجُلٌ نَظَرَ إِلَى مَمْلُوكَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ اشْتَرَاهَا فَحَلَّتْ لَهُ، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَحَلَّتْ لَهُ، فَظَاهَرَ مِنْهَا فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ، فَكَفَّرَ الظُّهْرَ فَحَلَّتْ لَهُ، ثُمَّ طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً فَحَرُمَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ رَاجَعَهَا

امام علیه السلام فرمود: این مردی است که به کنیزی می‌نگرد که بر او حرام است، و پس از خرید؛ کنیز بر او حلال می‌شود، سپس آزادش می‌نماید، بر او حرام می‌گردد، آنگاه با او ازدواج می‌کند، بر او حلال می‌شود، سپس با او ظهار (به او بگوید: پشت تو مانند پشت مادر من حرام است) می‌کند، پس بر او

فَحَلَّتْ لَهُ، فَارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ فَحُرِّمَتْ عَلَيْهِ، فَتَابَ وَرَجَعَ إِلَى الْإِسْلَامِ فَحَلَّتْ لَهُ بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ، كَمَا أَقَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِكَاحَ زَيْنَبَ مَعَ أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ حَيْثُ أَسْلَمَ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ.

حرام می گردد، و چون کفاره آن را پردازد، بر او حلال می شود، سپس طلاقش می دهد، و بر او حرام می شود، سپس به او رجوع می نماید و بر او حلال می شود، آنگاه مرتد می گردد و بر او حرام می شود، آنگاه توبه کرده و به اسلام بازمی گردد، آن زن نیز بر همان نکاح نخست بر او حلال می شود، همان گونه که رسول خدا ﷺ نکاح زینب (دختر خود) را با ابو العاص بن ربیع که مسلمان شد بر همان نکاح نخست تثبیت فرمود.



سخنانی کوتاه از امام جواد علیه السلام

وَرَوَى عَنْهُ ﷺ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿ ۱ ﴾ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، قَالَ ﷺ: وَتَقَبَّلْ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: تَوَسَّدِ الصَّبْرَ، وَاعْتَنِقِ الْفَقْرَ، وَارْفُضِ الشَّهَوَاتِ، وَخَالِفِ الْهَوَى، وَاعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَإِنْظِرْ كَيْفَ تَكُونُ.

(۱). مردی به آن حضرت ﷺ گفت: مرا پندی بفرما، امام ﷺ فرمود: آیا می پذیری؟ گفت: آری، امام ﷺ فرمود: صبر را باالش خود قرار ده، و ناداری را در آغوش گیر، و شهوات را رها کن، با نفس خود مخالفت کن، و بدان هرگز از دید خداوند دور نخواهی بود، پس بنگر باید چگونه باشی.



﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ بَعْضُ الْأَنْبِيَاءِ: أَمَّا زُهْدُكَ فِي الدُّنْيَا فَتَعَجَّلَكَ الرَّاحَةَ، وَ أَمَّا انْقِطَاعُكَ إِلَيَّ فَيُعَزِّزُكَ بِي، وَلَكِنْ هَلْ عَادَيْتَ لِي عَدُوًّا وَوَالَيْتَ لِي وَلِيًّا؟

(۲). خدا به یکی از پیامبران وحی فرمود: اما زهد و بی رغبتی به دنیا، شتافتن به سوی آسودگی است. و اما دل کندن [از دنیا] و آمدن به سوی من تو را به واسطه من تقویت ناپذیر کند ولی آیا به خاطر من با دشمن من دشمنی نمودی و با دوست من دوستی کردی؟



﴿ ۳ ﴾ وَرَوَى أَنَّهُ حَمَلَ لَهُ حِمْلٌ بَرٌّ لَهُ قِيَمَةٌ كَثِيرَةٌ، فَسَلَ فِي الطَّرِيقِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ الَّذِي حَمَلَهُ يُعَرِّفُهُ الْخَبَرَ، فَوَقَعَ ﷺ بِخَطِّهِ: إِنَّ

(۳). و روایت شده است که: یک بار پارچه گرانبهیمت و پربها برای آن حضرت ﷺ می بردند که در میانه راه توسط دزدان ربوده شد، پس کسی که آنها را حمل می کرد نامه ای نوشت و خبر را به آن

آنفسنا و أموالنا من مواهب الله الهيثة و عواريه المستودعة، يمتع بما ممتع منها في سرور و غبطة، و يأخذ ما أخذ منها في أجر و حسبة، فمن غلب جزعه على صبره حبط أجره، و نعوذ بالله من ذلك.

حضرت اطلاع داد امام علیه السلام به خط خویش چنین نوشت: «به راستی جان و اموال ما از مواهب گوارای الهی و از عاریت‌های سپرده شده اوست، ما را با هر چه بخواهد از شادی و خوشی بهره‌مند می‌سازد، و با هر چه بخواهد همراه با عطا نمودن اجر و ثواب از ما می‌ستاند، پس کسی که بی‌تابی بر صبرش غلبه کند پاداش و اجرش تباه گردد، و من از این بلا به خدا پناه می‌برم.

می‌برم.

﴿٤﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَنْ شَهِدَ امْرَأً أَفْكَرَ هَهُ كَانَتْ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ، وَ مَنْ غَابَ عَنْ امْرِئٍ فَرَضِيَهُ كَانَتْ كَمَنْ شَهِدَهُ.

۴. هر کس در کاری حاضر باشد و آن را ناپسند بدارد همچون غایب است، و اگر از کناری غایب باشد ولی به آن راضی باشد همچون فردی است که در آن حضور داشته است.

﴿٥﴾ وَ قَالَ ﷺ: مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ.

۵. هر کس که به گوینده‌ای گوش فرا دهد مانند آن است که او را عبادت کرده، پس اگر گوینده از خدا گوید، شنونده خدا را اطاعت کرده، و چون از زبان ابلیس گوید، شنونده ابلیس را عبادت کرده.

﴿٦﴾ وَ قَالَ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّمَدِ؟ فَقَالَ ﷺ: الَّذِي لَا سُرَّةَ لَهُ، قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ؟ فَقَالَ ﷺ: كُلُّ ذِي جَوْفٍ لَهُ سُرَّةٌ.

۶. داود بن قاسم گوید: از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: معنی «صمد» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: چیزی که ناف ندارد (میان‌تهی نیست). گفتم: دیگران گویند: چیزی است که درون ندارد، فرمود: هر چه درون داشته باشد ناف نیز دارد (میان‌تهی است).

﴿٧﴾ فَقَالَ لَهُ أَبُو هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيُّ فِي يَوْمٍ تَزَوَّجَ أُمُّ الْفَضْلِ ابْنَةَ الْمَأْمُونِ: يَا مَوْلَايَ! لَقَدْ

۷. ابو هاشم جعفری در روزی که آن حضرت دختر مأمون ام الفضل را تزویج کرد، به آن

حضرت علیه السلام عرض کردم: مولای من! امروز برکت خدا بر ما زیاد بود، فرمود: ابو هاشم! برکات خدا امروز بر ما فراوان است [نه شما]؟ گفتم: چنین است ای آقای من! امروز چه بگویم؟ امام علیه السلام فرمود: خیر بگو تا خیر نصیب شود. گفتم: این کار را انجام خواهیم داد و خلاف آن نکنم. امام علیه السلام فرمود: در این صورت هدایت شوی و چیزی جز خیر نبینی.

۸. امام علیه السلام به یکی از دوستانش چنین نوشت: اما این دنیاست که ما نیز در آن بهره مند هستیم، ولی هر که دلخواهش همان دلخواه دوستش باشد، و به عقیده او نزدیک گردد، پس همواره با او خواهد بود، و آخرت اقامتگاه دائمی اوست.

۹. تأخیر در توبه فریفته شدن به دنیاست، امروز و فردا کردن در آن موجب حیرت شود، عذرتراشی برای خدا موجب هلاکت است، و اصرار بر گناه ایمنی از مکر خداست (و از مکر خدا جز زیانکاران ایمن نباشند). (امام علیه السلام)

۱۰. روایت کرده اند که ساریانی امام جواد علیه السلام را از مدینه به کوفه برد، با اینکه حضرت چهار صد دینار به او پاداش داده بود، در مورد اجرت و انعام خود چانه می زد. امام علیه السلام فرمود: سبحان الله! مگر نمی دانی که تا زمانی که شکر بندگان قطع نشود، فزونی عطای خدا قطع نگردد.

عَظُمَتْ عَلَيْنَا بَرَكَهَ هَذَا الْيَوْمِ، فَقَالَ عليه السلام: يَا أَبَا هَاشِمٍ! عَظُمَتْ بَرَكَاتُ اللَّهِ عَلَيْنَا فِيهِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. يَا مَوْلَايَ! فَمَا أَقُولُ فِي الْيَوْمِ؟ فَقَالَ: قُلْ: فِيهِ خَيْرٌ أَفَأَنْتَ يُصِيبُكَ، قُلْتُ: يَا مَوْلَايَ! أَفَعَلُ هَذَا وَلَا أُخَالِفُهُ، قَالَ عليه السلام: إِذَا تَرَشَّدُوا لَا تَرَى إِلَّا خَيْرًا.

﴿۸﴾ وَكَتَبَ عليه السلام إِلَى بَعْضِ أَوْلِيَائِهِ: أَمَّا هَذِهِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّا فِيهَا مُغْتَرِفُونَ، وَلَكِنْ مَنْ كَانَ هَوَاهُ هَوَى صَاحِبِهِ وَدَانَ بِدِينِهِ فَهُوَ مَعَهُ حَيْثُ كَانَ وَ الْآخِرَةُ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ.

﴿۹﴾ وَقَالَ عليه السلام: تَأْخِيرُ التَّوْبَةِ اغْتِرَارٌ، وَ طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَةٌ، وَالْإِغْتِلَالُ عَلَى اللَّهِ هَلَكَةٌ، وَالْإِضْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ أَمْنٌ لِمَكْرِ اللَّهِ: ﴿فَلَا يَأْمُرُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾.

﴿۱۰﴾ وَرَوِيَ أَنَّ جَمَّالًا حَمَلَهُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْكُوفَةِ، فَكَلَّمَهُ فِي صَلَاتِهِ، وَقَدْ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَصَلَّهُ بِأَرْبَعِائَةِ دِينَارٍ، فَقَالَ عليه السلام: سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَنْقُطِعُ الْمَزِيدُ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَنْقُطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الْعِبَادِ.

﴿ ۱۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: كَانَتْ مُبَايَعَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ النِّسَاءَ أَنْ يَغْمِسَ يَدَهُ فِي إِنَاءٍ فِيهِ مَاءٌ ثُمَّ يُخْرِجُهَا وَتَغْمِسُ النِّسَاءُ بِأَيْدِيهِنَّ فِي ذَلِكَ الْإِنَاءِ بِالْإِقْرَارِ وَالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ بِرَسُولِهِ عَلَى مَا أَخَذَ عَلَيْهِنَ.

(۱۱). بیعت زنان با رسول خدا ﷺ این گونه بود که پیامبر دست مبارک خود را به داخل ظرف آبی وارد نمود و بیرون می‌آورد، و زنان نیز دست خود را به نشانه اقرار و ایمان به خدا و تأیید پیامبر، و آنچه از ایشان نعهد می‌گرفت، در همان ظرف آب فرو می‌بردند.

﴿ ۱۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةٌ لَهُ.

(۱۲). آشکار نمودن هر چیزی پیش از قطعی شدن، فساد انگیز است.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ يَخْتِاجُ إِلَى تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ، وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ وَاقْبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ.

(۱۳). مؤمن به توفیق الهی، و واعظی درونی، و پذیرش از خیر خواه محتاج است.

مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر و علوم ریاضی



سخنان امام هادی علیه السلام



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کتب و آثار علوم اسلامی

وَسَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّدِّ عَلَى أَهْلِ الْجَبْرِ وَالتَّقْوِيضِ
وَأَثْبَاتِ الْعَدْلِ وَالْمُزَلَّةِ بَيْنَ الْمَزَلَتَيْنِ

مِنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ؛ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَ
الْهُدَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَإِنَّهُ وَرَدَ عَلَيَّ كِتَابُكُمْ وَ
فَهِمْتُ مَا ذَكَرْتُمْ مِنْ اخْتِلَافِكُمْ فِي دِينِكُمْ، وَ
خَوْضِكُمْ فِي الْقَدَرِ، وَمَقَالَةٍ مَنْ يَقُولُ مِنْكُمْ
بِالْجَبْرِ وَمَنْ يَقُولُ بِالتَّقْوِيضِ، وَتَفَرُّقِكُمْ فِي ذَلِكَ
وَتَقَاطُعِكُمْ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَدَاوَةِ بَيْنَكُمْ، ثُمَّ
سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ وَيَأْنِيهِ لَكُمْ، وَفَهِمْتُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

نامه امام علیه السلام در رد مذهب «جبر» و «تقویض»
و اثبات «عدل» و «مزلت میان جبر و تقویض»

[نامه ای است] از علی بن محمد؛ سلام و رحمت و
برکات خداوند بر شما و همه کسانی که از هدایت
پیروی کنند بآدا نامه شما به دستم رسید و از
نوشته هایتان دریافت کردم که در عقیده خود دچار اختلاف
گشته و به بحث «قدر» وارد شده اید، و از عقیده برخی
از شما بر جبر؛ و جمع دیگری به تقویض یا خبر
گشتم، و به پراکندگی و جدائی، و آشکار شدن کینه و
دشمنی در میثاق پی بردم، و در پایان در باره شرح آن
از من خواسته اید که آن را برایتان بیان کنم، تمام آنها را

دانستم

بدانید - خدا شما را رحمت کند - که ما پس از
دقت در روایات و اخبار وارده فراوانی درمی یابیم که
عقیده تمام کسانی که دین اسلام را اختیار کرده اند و
در باره خدا اندیشه می کنند، خارج از این دو معنی
نیست: یا حق است، که باید پیروی شود، یا ناحق و
باطل که باید از آن دوری کرد.

اعْلَمُوا. رَحِمَكُمُ اللَّهُ. أَنَا نَظَرْنَا فِي الْأَثَارِ وَكَثْرَةِ مَا
جَاءَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ، فَوَجَدْنَاهَا عِنْدَ جَمِيعٍ مَنْ
يَسْجُلُ الْإِسْلَامَ مِمَّنْ يَعْقِلُ عَنِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ لَا
تَخْلُو مِنْ مَعْنَيْنِ: إِمَّا حَقٌّ فَيُتَّبَعُ، وَإِمَّا بَاطِلٌ
فَيُجْتَنَّبُ.

همه امت اسلامی بدون هیچ اختلافی بر این
مطلب اجماع کرده اند که قرآن حق است و در آن
شک و تردیدی میان فرقه های اسلامی نیست، و
همگی بالاتفاق به درستی و حقانیت قرآن معترف
می باشند، و همه فرق در این مطلب به سوی هدایت
رفته اند و هدایت یافته اند. زیرا پیامبر ﷺ فرموده
است: «امت من بر هیچ گمراهی و ضلالتی اجماع
نخواهند کرد». پس پیامبر ﷺ با این بیان فرمود که هر
آنچه امت بر آن اجماع نماید حق است، و این در

وَقَدْ اجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ قَاطِبَةً لَا اخْتِلَافَ
بَيْنَهُمْ أَنَّ الْقُرْآنَ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ عِنْدَ جَمِيعِ
أَهْلِ الْفِرَقِ، وَفِي حَالِ اجْتِمَاعِهِمْ مُقَرَّرُونَ
بِتَصْدِيقِ الْكِتَابِ وَتَحْقِيقِهِ، مُصِيبُونَ
مُهْتَدُونَ، وَذَلِكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ:
«لَا يَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ»، فَأَخْبَرَ أَنَّ
جَمِيعَ مَا اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ كُلُّهَا حَقٌّ، هَذَا

صورتی است که هیچ کس با دیگری مخالفت نکند. و قرآن همان حقی است که در تنزیل [از جانب خدا] و تصدیق آن هیچ اختلافی وجود ندارد. بنا بر این هر گاه قرآن به تأیید و حقایق حدیثی گواهی دهد، و فرقه‌ای لزامت اسلام همان حدیث را رد کند، بنا بر اتفاق داشتن همه بر درستی قرآن، مخالفان نیز باید به درستی آن حدیث اقرار و اعتراف نمایند. پس اگر آن گروه [مخالف] نپذیرفت و باز هم منکر آن شد، محکوم به خروج از ملت اسلامند (مرتد محسوب می‌شوند).

پس نخستین حدیثی که حقایق و تأیید آن از قرآن دانسته می‌شود، و شهادت قرآن بر درستی آن قابل لمس است، حدیثی از پیامبر ﷺ است - که بدون هیچ اختلافی در بین فرق مختلف، مورد قبول و تصدیق قرآن است - که فرموده: «من در میان شما دو چیز نفیس و گران‌بها به جا می‌نهد: کتاب خدا و عترتم - یعنی خاندانم - تا زمانی که به آن دو تمسک جوئید هرگز گمراه نشوید، و تا زمانی که کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند از هم جدا نخواهند شد». شواهد صریح قرآنی بر درستی این حدیث می‌توان یافت همچون آیه: «امانا سرپرست شما خداست و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده‌اند، آنان که نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌دهند در حالی در رکوعند» و هر کس که خدا و پیامبرش و کسانی را که ایمان آورده‌اند به سرپرستی برگزیند [از گروه خدا است و] به راستی گروه خدا پیروند» [مائده: ۵۵ و ۵۶].

و اهل سنت نیز در این زمینه روایاتی در باره امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که آن حضرت بود که

إِذَا لَمْ يُخَالَفْ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ الْقُرْآنُ حَقٌّ لَا اخْتِلَافَ بَيْنَهُمْ فِي تَنْزِيلِهِ وَ تَصْدِيقِهِ، فَإِذَا شَهِدَ الْقُرْآنُ بِتَصْدِيقِ خَيْرٍ وَ تَحْقِيقِهِ، وَ أَنْكَرَ الْحَبَرَ طَائِفَةً مِنَ الْأُمَّةِ، لَزِمَهُمُ الْإِقْرَارُ بِهِ ضَرُورَةً حِينَ اجْتَمَعَتْ فِي الْأَصْلِ عَلَى تَصْدِيقِ الْكِتَابِ، فَإِنْ هِيَ جَحَدَتْ وَ أَنْكَرَتْ لَزِمَهَا الْخُرُوجُ مِنَ الْمِلَّةِ.

فَأَوَّلُ خَيْرٍ يُعْرَفُ تَحْقِيقُهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقُهُ وَ التَّيَاسُّ شَهَادَتِهِ عَلَيْهِ، خَيْرٌ وَرَدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وَجَدَ بِمُوَافَقَةِ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقِهِ بِحَيْثُ لَا تُخَالَفُهُ أَقْوَابُهُمْ، حَيْثُ قَالَ: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي - أَهْلَ بَيْتِي - لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا وَ إِنَّمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»، فَلَمَّا وَجَدْنَا شَوَاهِدَ هَذَا الْحَدِيثِ فِي كِتَابِ اللَّهِ نَصًّا مِثْلَ قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ، وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

و رَوَى الْعَامَّةُ فِي ذَلِكَ أَخْبَاراً

لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ وَهُوَ رَاقِعٌ، فَشَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ، وَ أَنْزَلَ الْآيَةَ فِيهِ. فَوَجَدْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَتَى بِقَوْلِهِ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» وَ بِقَوْلِهِ: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» وَ وَجَدْنَاهُ يَقُولُ: «عَلَيٌّ يَقْضِي دِينِي وَ يُنْجِزُ مَوْعِدِي، وَ هُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي».

انگشتری خود را در حال رکوع به صدقه داد، و خدایوند به پاس قدردانی از او، این آیه را نازل فرمود. و نیز می یابیم که در تأیید همین مطلب پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «هر کس که من مولای اویم، پس علی هم مولای اوست»، و نیز به علی علیه السلام فرموده: «موقعیت تو نسبت به من، همچون موقعیت هارون است نسبت به موسی، جز آنکه پس من پیامبری نخواهد بود»، و همچنین می یابیم که می فرماید: «علی دین مرا ادا می کند، و وعده ام را عملی می سازد، و پس از من جانشین من بر شما است».

فَالْخَبَرُ الْأَوَّلُ الَّذِي اسْتَبْطِطَ مِنْهُ هَذِهِ الْأَخْبَارُ خَبَرٌ صَحِيحٌ مُجْمَعٌ عَلَيْهِ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ عِنْدَهُمْ، وَ هُوَ أَيْضاً مُوَافِقٌ لِلْكِتَابِ، فَلَمَّا شَهِدَ الْكِتَابُ بِتَصْدِيقِ الْخَبَرِ وَ هَذِهِ الشَّوَاهِدُ الْآخَرُ لَزِمَ عَلَى الْأُمَّةِ الْإِقْرَارُ بِهَا ضَرُورَةً إِذْ كَانَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ شَوَاهِدُهَا مِنَ الْقُرْآنِ نَاطِقَةً وَ وَافَقَتْ الْقُرْآنَ وَ الْقُرْآنَ وَافَقَهَا، ثُمَّ وَرَدَتْ حَقَائِقُ الْأَخْبَارِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الصَّادِقِينَ علیهم السلام وَ نَقَلَهَا قَوْمٌ ثِقَاتٌ مَعْرُوفُونَ فَصَارَ الْإِقْتِدَاءُ بِهِمْ فِي الْأَخْبَارِ قَرْضاً وَاجِباً عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ، لَا يَتَعَدَّاهُ إِلَّا أَهْلُ الْعِنَادِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ أَقَابِلَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَّصِلَةٌ بِقَوْلِ اللَّهِ، وَ ذَلِكَ مِثْلُ قَوْلِهِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ

پس نخستین حدیث که این اخبار از آن به دست آمد، حدیثی صحیح و اجماعی است که در مورد آن هیچ اختلافی میان مسلمانان نیست، و همچنین موافق قرآن است. پس وقتی که قرآن و اخبار تصدیق کننده و شواهد دیگر بر درستی آن گواهی می دهند، بر همه امت لازم می شود که به ناچار به صحت آن اعتراف کنند، زیرا شواهد قرآنی به صحت و درستی این احادیث گویا است، و با قرآن نیز موافقت و قرآن نیز با آنها موافقت دارد. آنگاه احادیث صحیحی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد که از امامان معصوم راست گفتار علیهم السلام رسیده و آنها را افرادی موثق و شناخته شده نقل نموده اند، پس پیروی از این احادیث بر هر مرد و زن مؤمن واجب است، و کسی جز به خاطر لجبازی با آنها دشمنی نکند، زیرا گفتار خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله متصل به کلام خدا است، و این مطلب مانند سخن خداوند در قرآن است که فرموده: «همانا کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می دهند، خدا آنان

لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.

را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای آنان عذابی
خوارکننده آماده ساخته است» [احزاب: ۵۷]

وَجَدْنَا نَظِيرَ هَذِهِ الْآيَةِ قَوْلَ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ: «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ
آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوْشِكُ
أَنْ يَنْتَقِمَ مِنْهُ»، وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ ﷺ: «مَنْ
أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ
أَحَبَّ اللَّهَ»، وَمِثْلُ قَوْلِهِ ﷺ فِي بَنِي وَلِيْعَةَ:
«لَا بَعْثَنَّا إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنَفْسِي، يُحِبُّ اللَّهَ وَ
رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، قُمْ يَا عَلِيُّ فَسِرْ
إِلَيْهِمْ»، وَقَوْلُهُ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ: «لَا بَعْثَنَّا
إِلَيْهِمْ عَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ، وَ يُحِبُّهُ
اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ، لَا يَرْجِعُ
حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ». فَقَضَى رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ بِالْفَتْحِ قَبْلَ التَّوْجِيهِ فَاسْتَشْرَفَ
لِكَلَامِهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَلَمَّا كَانَ
مِنَ الْغَدِ دَعَا عَلِيًّا ﷺ فَبَعَثَهُ إِلَيْهِمْ فَاضْطَفَاهُ
بِهَذِهِ الْمَنْقَبَةِ، وَ سَمَّاهُ كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ، فَسَمَّاهُ
اللَّهُ مُحِبًّا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، فَأَخْبَرَ أَنَّ اللَّهَ وَ
رَسُولُهُ يُحِبَّانِهِ.

و نظیر این آیه سخنی از رسول خدا ﷺ را می‌یابیم
که فرمود: «هر کس علی را آزار دهد مرا آزرده، و هر
کس مرا آزار دهد، خدا را آزرده، و هر کس خدا را
آزار دهد به زودی دچار انتقام خدا شود». و مانند
سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «هر کس علی را دوست
بدارد مرا دوست داشته، و هر کس مرا دوست بدارد
خدا را دوست داشته است». و مانند کلامی از رسول
خدا ﷺ در باره قبیله «بنو ولیعه» فرمود: «به راستی
مردی را به سوشان فرستم که همچون خود من
است، خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خدا و
رسولش نیز او را دوست دارند، برخیز ای علی! و به
سوی آنان روان شو». و نیز کلام آن حضرت ﷺ در
روز خیر که فرمود: «فردا مردی را به سوی آنان (یهود
خیر) می‌فرستم که هم او، خدا و رسولش را دوست
می‌دارد، و هم خدا و رسولش او را دوست می‌دارند،
حمله‌کننده‌ای است که هرگز فرار نمی‌کند، و باز
نگردد تا آنکه خدا با دستان او آنجا را فتح کند»، و
پیامبر ﷺ پیش از اعزام به طرف خیر، نوید پیروزی
داده بود، و به دنبال این سخن یاران آن حضرت منتظر
بودند تا ببینند این افتخار نصیب چه کسی می‌شود، و
چون فردا شد رسول خدا ﷺ علی ﷺ را فراخوانده
و به سوشان فرستاد، و علی ﷺ را به این فضیلت
برگزید و او را «حیدر کرار» (حمله‌کننده‌ای بی‌فرار)
نامید، و خلوتند نیز او را «دوستدار خدا و رسولش» نام
نهاد، نیز خبر داد که خدا و رسولش نیز او را دوست
می‌دارند.

وَإِنَّمَا قَدَّمْنَا هَذَا الشَّرْحَ وَالْيَسَانَ دَلِيلًا عَلَى مَا
أَرَدْنَا، وَقُوَّةَ لِمَا نَحْنُ مُبِشِّرُونَ مِنْ أَمْرِ الْجَبْرِ وَ
التَّقْوِيضِ وَالْمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ، وَبِاللَّهِ الْعَوْنُ
وَالْقُوَّةُ، وَعَلَيْهِ تَتَوَكَّلُ فِي جَمِيعِ أُمُورِنَا، فَإِنَّا نَبْدَأُ مِنْ
ذَلِكَ بِقَوْلِ الصَّادِقِ عليه السلام: «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ
وَلَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ، وَهِيَ صِحَّةُ الْخَلْقَةِ وَ
تَحْلِيلَةُ السَّرِبِ، وَالْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ، وَالزَّادُ مِثْلُ
الرَّاحِلَةِ، وَالسَّبَبُ الْمُهِيجُ لِلْفَاعِلِ عَلَى فِعْلِهِ».
فَهَذِهِ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ جَمَعَ بِهِ الصَّادِقُ عليه السلام جَوَامِعَ
الْفَضْلِ، فَإِذَا نَقَصَ الْعَبْدُ مِنْهَا خَلَّةً كَانَ الْعَمَلُ عَنْهُ
مَطْرُوحًا بِحَسَبِهِ.

فَأَخْبَرَ الصَّادِقُ عليه السلام بِأَصْلٍ مَا يَجِبُ عَلَى النَّاسِ
مِنْ طَلَبِ مَعْرِفَتِهِ، وَنَطَقَ الْكِتَابُ بِتَصْدِيقِهِ،
فَشَهِدَ بِذَلِكَ مُحْكَمَاتُ آيَاتِ رَسُولِهِ، لِأَنَّ
الرَّسُولَ عليه السلام وَآلَهُ عليهم السلام لَا يَعْدُونَ شَيْئًا مِنْ قَوْلِهِ
وَأَقَاوِيلُهُمْ حُدُودَ الْقُرْآنِ، فَإِذَا وَرَدَتْ حَقَائِقُ
الْأَخْبَارِ وَالتُّمِسَتْ شَوَاهِدُهَا مِنَ التَّنْزِيلِ فَوُجِدَ
لَهَا مُوَافِقًا وَعَلَيْهَا دَلِيلًا كَانَ الْإِقْدَاءُ بِهَا فَرَضًا، لَا
يَتَعَدَّاهُ إِلَّا أَهْلُ الْعِنَادِ كَمَا ذَكَرْنَا فِي أَوَّلِ الْكِتَابِ. وَ
لَمَّا التَّمَسَّنَا تَحْقِيقَ مَا قَالَهُ الصَّادِقُ عليه السلام مِنَ الْمَنْزِلَةِ
بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ وَإِنْكَارِهِ الْجَبْرِ وَالتَّقْوِيضِ، وَجَدْنَا

و همانا ما این شرح و بیان را مقدم داشتیم تا راهنما
و پشتوانه‌ای باشد برای آنچه قصد داریم در باره
«جبر» و «تقویض» و «اختیار» بیان کنیم، و کمک و
نیرو از خدا است، و در همه امور خود به او توکل
می‌کنیم و در باره این معانی به گفته امام صادق علیه السلام
آغاز سخن کنیم که فرمود: «نه جبر و نه تقویض،
بلکه مرتبه‌ای است میان این دو، و آن عبارت است
از: تندرستی، و آزادی، و مهلت کافی، و توشه زندگی
مانند مرکب، و انگیزه فاعل بر فعل خود» اینها پنج امر
هستند که امام صادق علیه السلام آنها را کلیات فضل الهی
معرفی نموده است و هر گاه بنده‌ای یکی از آنها را
نداشته باشد، به نسبت همان کاستی، تکلیف از او
ساقط می‌شود.

بنابر این امام صادق علیه السلام از یک اصل خبر داده که
بر مردم واجب است در جستجوی شناخت آن
برآیند و قرآن نیز بر تصدیق آن گویاست، و آیات
(احادیث) محکم رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر آن گواه است،
زیرا سخن پیامبر و خاندانش علیهم السلام از حدود قرآن
تجاوز نمی‌کند، پس هرگاه احادیث صحیحی نقل
گردد، و گواه درستی آنها از قرآن جستجو شود، [و
پس از بررسی] قرآن را موافق، و دلیل درستی آنها
بینیم، پیروی از آنها واجب است، و جز دشمنان -
همان طور که در ابتدای همین نوشته گفتیم- با آنها
مخالفت نمی‌کنند. و زمانی که ما جویای تحقیق در
سخن امام صادق علیه السلام بودیم که فرموده بود: «مرتبه‌ای
میان جبر و تقویض»، و جبر و تقویض را نپذیرفته

الْكِتَابَ قَدْ شَهِدَ لَهُ وَصَدَّقَ مَقَالَتُهُ فِي هَذَا.

بود، دریافتیم که قرآن نیز بر سخن امام صادق علیه السلام گواه است و گفته آن حضرت را در این باره تأیید می‌کند.

وَخَبَرٌ عَنْهُ أَيْضاً مُوَافِقٌ هَذَا، أَنَّ الصَّادِقَ عليه السلام سُئِلَ: هَلْ أَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ. فَقِيلَ لَهُ: فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ؟ فَقَالَ عليه السلام: هُوَ أَعَزُّ وَأَقْهَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ.

و نیز حدیثی موافق همین مضمون از آن حضرت علیه السلام وارد شده است که: «فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا خداوند، بندگان را به ارتکاب گناه مجبور می‌کند؟ امام علیه السلام فرمود: خدا عادل‌تر از این است. از آن حضرت سؤال شد: پس آیا کار را به خودشان واگذار نموده؟ امام علیه السلام فرمود: خدا بر آنان نفوذ ناپذیرتر و مقتدرتر از این است».

و رَوِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: «النَّاسُ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ فَقَدْ وَهَّنَ اللَّهُ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ هَالِكٌ، وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَ عَزَّ أَجَبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَ كَلَّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهُ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ هَالِكٌ. وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفَهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ، فَإِذَا أَحْسَنَ حَمْدَ اللَّهِ، وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ، فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ».

و نیز از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «مردم در موضوع «قدر» سه دسته‌اند: دسته‌ای معتقدند که کار به آنان واگذار شده، و خدا را در سلطه و قدرتش ضعیف شمرده‌اند، این دسته رو به هلاکند. و دسته‌ای گمان می‌کنند که خدای جلیل و عزیز بندگان را به ارتکاب معصیت مجبور می‌کند و آنان را بر آنچه طاقت و توان ندارند مکلف می‌کند، و [با این عقیده] به خدا در حکمش ظلم روا داشته‌اند، و این دسته نیز رو به هلاکند. و گروهی معتقدند که خداوند بندگان خود را در حد طاقت و توانشان تکلیف فرموده، و خارج از حد طاقت و توان مکلف نکرده، چون خوبی کنند [به شکرانه‌اش] خدا را سپاس گویند، و چون بنی نمایند آمرزش طلب کنند، پس این دسته همان مسلمان رشد یافته است».

فَأَخْبَرَ عليه السلام أَنَّ مَنْ تَقَلَّدَ الْجُبْنَ وَ التَّنَوُّيْضَ وَ دَانَ بِهِمَا فَهُوَ عَلَى خِلَافِ الْحَقِّ، فَقَدْ شَرَّحَتْ الْجُبْنَ الَّذِي مَنْ دَانَ بِهِ يَلْزَمُهُ الْخَطَأُ، وَ أَنَّ الَّذِي

امام صادق علیه السلام با این کلام خبر داده است که: هر کس از جبر یا تفویض پیروی کند و به آن دو معتقد شود، بر خلاف حق راه پیموده. به تحقیق من مرتبه جبر را که معتقد به آن به خطا رفته، و مرتبه تفویض

يَتَقَلَّدُ التَّفْوِيزَ يُلْزِمُهُ الْبَاطِلُ، فَصَارَتِ الْمَمْرُؤَةُ
بَيْنَ الْمَمْرُؤَتَيْنِ بَيْنَهُمَا.

را که معتقد به آن به باطل منحرف شده، شرح دادم،
پس مرتبه حق در میان جبر و تفویض و در وسط آن
در واقع است.

ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَأَضْرِبْ لِكُلِّ بَابٍ مِنْ هَذِهِ
الْأَبْوَابِ مَثَلًا يَقْرَبُ الْمَعْنَى لِلطَّلَبِ، وَيُسَهِّلُ
لَهُ الْبَحْثَ عَنْ شَرْحِهِ، تَشْهَدُ بِهِ مُحْكَمَاتُ آيَاتِ
الْكِتَابِ، وَتَحَقِّقُ تَصَدِيقُهُ عِنْدَ ذَوِي الْأَلْبَابِ، وَ
بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ وَالْعِصْمَةُ.

سپس امام هادی علیه السلام فرمود: و من برای هر یک از
این ابواب مثالی خواهم زد تا معنی آن را به ذهن
جوینده حقیقت نزدیک سازد، و بررسی شرح آن را
نیز آسان نماید، به گونه‌ای که آیات محکم قرآن آن
مثال را تصدیق کنند، و نزد خردمندان نیز مورد قبول
واقع شود. و توفیق و عصمت با خدا است.

فَأَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يُلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَأُ؛ فَهُوَ
قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى
الْمَعَاصِي وَ عَاقَبَهُمْ عَلَيْهَا.

اما جبری که معتقدین به آن دچار خطايند؛ سخن
کسانی است که گمان می‌کنند: «خداي جل و عز
بندگان خود را به گناه مجبور کرده، و با این حال آنها
را به خاطر همان عذاب می‌کند».

وَمَنْ قَالَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي
حُكْمِهِ وَ كَذَبَهُ، وَ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلُهُ: ﴿وَلَا يَظْلِمُ
رَبُّكَ أَحَدًا﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُ يَدَاكَ وَ
أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾. وَ قَوْلُهُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ
لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ
يَظْلِمُونَ﴾.

و هر کس به این سخن معتقد باشد، خدا را در
حکمش به ستم نسبت داده و تکذیب کرده است.
این کلام خدا را رد نموده که فرمود: «و پروردگار تو به
هیچ کس ستم نکند» [کهف: ۲۹] و نیز این آیه: «و این
(عذاب) کفر کارهانی است که به دست خود مرتکب
شده‌ای، و خدا در حق بندگان ستمکار نیست» [احق: ۱۰] و
این آیه: «به راستی خدا بر مردم هیچ ستم نکند، بلکه مردم
بر خود ستم می‌کنند» [یونس: ۶۱]

مَعَ آيٍ كَثِيرَةٍ فِي ذِكْرِ هَذَا؛ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مُجْبَرٌ
عَلَى الْمَعَاصِي، فَقَدْ أَحَالَ بِذَنْبِهِ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ
ظَلَمَهُ فِي عُقُوبَتِهِ، وَ مَنْ ظَلَمَ اللَّهَ فَقَدْ كَذَّبَ كِتَابَهُ،
وَ مَنْ كَذَّبَ كِتَابَهُ فَقَدْ لَزِمَهُ الْكُفْرُ بِاجْتِمَاعِ الْأُمَّةِ.

با توجه به آیات بسیاری که در این باره وجود
دارد، پس هر که گمان کند که بر گناه مجبور شده؛
گناه خود را به خدا حواله داده و او را در عذاب خود
به ظلم و ستم نسبت داده است، و کسی که خدا را
ستمکار بداند قرآن را تکذیب کرده، و هر کس که
قرآن را تکذیب کند به اجماع امت کافر است.

و مثل این عقیده همچون مردی است که برده‌ای دارد که از خود هیچ اختیاری ندارد و مالک چیزی از متاع دنیا نیست، و اربابش نیز وضعیت او را می‌داند، و با علم به این موضوع به او دستور می‌دهد که به بازار برود و جنسی که مورد نیازش است برایش تهیه کند، ولی بهای خرید آن جنس را به او نمی‌دهد، در حالیکه ارباب می‌داند جنس مورد نیازش صاحبی دارد که مراقب است و کسی جز با پرداخت قیمت مورد رضایت صاحبش؛ در برداشتن آنها طمع نمی‌کند و ارباب خود را به عدل و انصاف توصیف نموده، و خود را حکیم و غیر ظالم می‌داند، و غلامش را در صورت نیازدن آن جنس به کیفر و مجازات تهدید کرده، با اینکه می‌داند صاحب جنس مورد نیازش مانع او خواهد شد، و می‌داند اینکه برده‌اش نه خود مالی دارد و نه بهایش را به او پرداخته است.

چون آن بنده به بازار رفته تا جنس مورد نیاز او را - که به همین منظور او را به بازار فرستاده - تهیه کند درمی‌یابد که صاحب جنس جز در مقابل بهایش آن را به وی نمی‌دهد، و خود بنده نیز بهای آن را ندارد پس نومید و دست خالی و بدون برآورده شدن نیازش به سوی اربابش باز می‌گردد، و ارباب از این موضوع به خشم آمده و او را مجازات می‌کند.

آیا عدل و حکم او ایجاب نمی‌کند که او را مجازات نکند؛ با اینکه می‌داند که برده‌اش نه خود صاحب چیزی از متاع دنیا است، و نه خود بهایش را به او داده است؟! پس اگر او را مجازات کند در کیفرش ظالم و متجاوز است، و باطل کننده عدل و

وَمَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَمْلِكُ نَفْسَهُ وَلَا يَمْلِكُ عَرَضًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا، وَيَعْلَمُ مَوْلَاهُ ذَلِكَ مِنْهُ فَأَمَرَهُ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِالْمَصِيرِ إِلَى السُّوقِ لِحَاجَةٍ يَأْتِيهِ بِهَا، وَلَمْ يُمْلِكْهُ ثَمَنَ مَا يَأْتِيهِ بِهِ مِنْ حَاجَتِهِ، وَعَلِمَ السَّالِكُ أَنَّ عَلَى الْحَاجَةِ رَقِيْبًا لَا يَطْمَعُ أَحَدٌ فِي أَخْذِهَا مِنْهُ إِلَّا بِمَا يَرْضَى بِهِ مِنَ الثَّمَنِ، وَقَدْ وَصَفَ مَالِكَ هَذَا الْعَبْدَ نَفْسَهُ بِالْعَدْلِ وَالنَّصْفَةِ وَإِظْهَارِ الْحِكْمَةِ وَنَقْيِ الْجَوْرِ، وَأَوْعَدَ عَبْدَهُ إِنْ لَمْ يَأْتِهِ بِحَاجَتِهِ أَنْ يُعَاقِبَهُ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِالرَّقِيْبِ الَّذِي عَلَى حَاجَتِهِ أَنَّهُ سَيَمْنَعُهُ، وَعَلِمَ أَنَّ الْمَمْلُوكَ لَا يَمْلِكُ ثَمَنَهَا وَلَمْ يُمْلِكْهُ ذَلِكَ.

فَلَمَّا صَارَ الْعَبْدُ إِلَى السُّوقِ وَجَاءَ لِيَأْخُذَ حَاجَتَهُ الَّتِي بَعَثَهُ الْمَوْلَى لَهَا، وَجَدَ عَلَيْهَا مَانِعًا يَمْنَعُ مِنْهَا إِلَّا بِشِرَاءٍ وَلَيْسَ يَمْلِكُ الْعَبْدُ ثَمَنَهَا، فَانْصَرَفَ إِلَى مَوْلَاهُ خَائِبًا بِغَيْرِ قَضَاءِ حَاجَتِهِ، فَاعْتَظَ مَوْلَاهُ مِنْ ذَلِكَ، وَعَاقِبَهُ عَلَيْهِ.

أَلَيْسَ يَجِبُ فِي عَدْلِهِ وَحُكْمِهِ أَنْ لَا يُعَاقِبَهُ، وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ عَبْدَهُ لَا يَمْلِكُ عَرَضًا مِنْ عُرُوضِ الدُّنْيَا وَلَمْ يُمْلِكْهُ ثَمَنَ حَاجَتِهِ؟ فَإِنْ

حکمت و انصافی است که خود را به آن توصیف کرده بود و اگر مجازاتش نکند خود را در تهدیدی که به عذاب نموده دروغگو به حساب آورده است، بنابر این تهدیدی که [اگر به آن عمل کند] ستم است و [اگر به آن عمل نکند] دروغ است، با عدل و حکمت منافات دارد! او خداوند از آنچه می گویند؛ برتر و بالاتر است» [مراد: ۱۳]

پس هر کس که قائل به «جبر» شود یا هر عقیده‌ای که به عقیده جبر کشیده شود، خدا را ستمکار دانسته و او را به ظلم و تجاوز نسبت داده است، زیرا کسی را که مجبور کرده [و توانایی انجام آن را نداشته] مجازات نموده، و هر کس که گمان کند خداوند بندگان را به گناه وادار نموده - بنا به قیاس عقیده خودش - و کیفر و مجازات را نیز از ایشان باز می دارد. و هر کس معتقد باشد که خداوند عذاب را از گناهکاران باز می دارد، همانا خدا را در تهدیدش دروغگو شمرده، آنجا که می فرماید: «البته، هر کس که کار بدی کند و گناهش او را در برگیرد آنان دوزخیانند و در آن جاوداند» [نور: ۸۱] و این آیه را که می فرماید: «همانا کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می خورند جز این نیست که در شکمهایشان آتشی فرو می برند و به زودی به آتش افروخته دوزخ درآیند» [نساء: ۱۰] و همچنین این آیه را که فرموده: «کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنان را به آتشی درآوریم که هر گاه پوستشان پریان شود، پوستهای دیگری را جایگزین آنها سازیم تا عذاب را بچشد، زیرا خدا توانای حکیم است» [نساء: ۵]

با وجود آیات بسیاری که در این باره وجود دارد،

عَاقِبَةُ عَاقِبُهُ ظَالِمًا مُتَعَدِّيًا عَلَيْهِ، مُبْطِلًا لَهَا وَصَفَ مِنْ عَذْلِهِ وَحُكْمَتِهِ وَنَصَفَتِهِ، وَإِنْ لَمْ يُعَاقِبْهُ كَذَّبَ نَفْسَهُ فِي وَعِيدِهِ إِثْبَاهُ حِينَ أَوْعَدَهُ بِالْكَذِبِ وَالظُّلْمِ الَّذِينَ يَنْفِيَانِ الْعَدْلَ وَالْحِكْمَةَ. ﴿تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾.

فَمَنْ دَانَ بِالْجُبْرِ أَوْ بِمَا يَدْعُو إِلَى الْجُبْرِ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهَ وَنَسَبَهُ إِلَى الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ، إِذْ أُوجِبَ عَلَى مَنْ أَجْبَرَهُ الْعُقُوبَةُ. وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَجْبَرَ الْعِبَادَ فَقَدْ أُوجِبَ عَلَى قِيَاسِ قَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ يَذْفَعُ عَنْهُمْ الْعُقُوبَةَ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَذْفَعُ عَنْ أَهْلِ الْمَعَاصِي الْعَذَابَ فَقَدْ كَذَّبَ اللَّهَ فِي وَعِيدِهِ حَيْثُ يَقُولُ: ﴿بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. وَقَوْلُهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾. وَقَوْلُهُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُضِلُّهُمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾.

مَعَ آيٍ كَثِيرَةٍ فِي هَذَا الْفَنِّ، فَمَنْ كَذَّبَ

پس هر کس تهدید خدا را دروغ بشمارد، لازمه این تکذیب دروغ پنداشتن آیه‌ای از قرآن و کافر شدن به آن است، و او از زمره کسانی است که خدا درباره‌شان فرموده: «آیا به برخی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس سزای کسی که چنین کند جز رسوائی و خواری در دنیا نیست، و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب بازگردانده شوند، و خدا از آنچه می‌کنند

غافل نیست» [نور ۸۵]

بلکه ما معتقدیم که: به یقین خداوند جل و عزز بندگان را به نسبت اعمال نیکشان پاداش می‌دهد، و به نسبت افعال بدشان - با قدرت و اختیاری که به ایشان داده - عقوبت می‌نماید، و بر اساس همان قدرت، آنان را امر و نهی کرده، و قرآن نیز گویای آن است که فرموده: «هر که کار نیکي آورد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت، و هر که کار بدی آورد جز همانند آن کفر نبیند، و آنان مورد ستم واقع نشوند» [نمل ۱۶۰] و نیز فرموده: «روزی که هر کس آنچه کار نیک کرده حاضر باشد، و آنچه کار بد مرتکب شده؛ آرزو می‌کند که ای کاش میان او و کارهای بدش جدائی دوری بودا خدا شما را از [کفر نافرمانی] خویش بیم می‌دهد» [ال عمران: ۴۰] و نیز فرموده است: «امروز هر کس به آن چه کرده است پاداش

داده شود، امروز هیچ نوع ستمی نیست» [زمن: ۱۷]

پس اینها آیات محکمی بود که «جبر» و معتقد به آن را رد می‌کند، و نظیر این آیات در قرآن بسیار است - و ما آن را مختصر نمودیم تا کتاب طولانی نشود - و توفیق از جانب خدا است.

و اما نقیض؛ که امام صادق علیه السلام آن را باطل نموده، و معتقدان و پیروانش را خطاکار دانسته این است که

وَعِيدَ اللَّهِ وَ يَلْزَمُهُ فِي تَكْذِيبِهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْكُفْرُ، وَ هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ: ﴿ أَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾.

بَلْ نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَازِيَ الْعِبَادَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ، وَ يُعَاقِبُهُمْ عَلَى أَفْعَالِهِمْ بِالْإِسْطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَهُمْ إِيَّاهَا، فَأَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ بِذَلِكَ، وَ نَطَقَ كِتَابُهُ: ﴿ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴾، وَ قَالَ جَلَّ وَ كَرَّمَ: ﴿ يَوْمَ نَجْذِ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُخَضَّرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ شَوْءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحْذِرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ ﴾، وَ قَالَ: ﴿ الْيَوْمَ نُجْزِي كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ﴾.

فَهَذِهِ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ تَنْفِي الْجَبَرَ وَ مَنْ دَانَ بِهِ، وَ مِثْلُهَا فِي الْقُرْآنِ كَثِيرٌ - اخْتَصَرْنَا ذَلِكَ لِئَلَّا يَطُولَ الْكِتَابُ - وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

وَ أَمَّا التَّنْوِیْضُ؛ الَّذِي أَبْطَلَهُ الصَّادِقُ علیه السلام وَ

خَطَاً مَنْ دَانَ بِهِ وَتَقَلَّدَهُ، فَهُوَ قَوْلُ الْقَائِلِ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ فَوَّضَ إِلَى الْعِبَادِ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَ أَهْمَلَهُمْ».

وَفِي هَذَا كَلَامٌ دَقِيقٌ لِمَنْ يَذْهَبُ إِلَى تَحْرِيرِهِ وَ دَقِّقَهُ، وَ إِلَى هَذَا ذَهَبَتِ الْأَئِمَّةُ الْمُتَهْتِدِيَّةُ مِنْ عِثْرَةِ الرَّسُولِ ﷺ، فَإِنَّهُمْ قَالُوا: «لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ عَلَى جِهَةِ الْإِهْمَالِ لَكَانَ لَازِمًا لَهُ رِضَا مَا اخْتَارُوهُ وَ اسْتَوْجَبُوا مِنْهُ الثَّوَابَ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِمْ فِيمَا جَنَوُهُ الْعِقَابُ إِذَا كَانَ الْإِهْمَالُ وَاقِعًا».

وَ تَنْصَرِفُ هَذِهِ الْمَقَالَةُ عَلَى مَعْنَيْنِ: إِمَّا أَنْ يَكُونَ الْعِبَادُ تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ فَأَلْزَمُوهُ قَبُولَ اخْتِيَارِهِمْ بِأَرَائِهِمْ ضَرُورَةً كَرِهَ ذَلِكَ أَمْ أَحَبَّ فَقَدْ لَزِمَهُ الْوَهْنُ، أَوْ يَكُونُ جَلٌّ وَ عَزٌّ عَجَزَ عَنْ تَعْبُدِهِمْ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ عَلَى إِرَادَتِهِ كَرِهُوا أَوْ أَحَبُّوا فَفَوَّضَ أَمْرَهُ وَ نَهْيَهُ إِلَيْهِمْ وَ أَجْرَاهُمَا عَلَى حُبِّهِمْ، إِذْ عَجَزَ عَنْ تَعْبُدِهِمْ بِإِرَادَتِهِ، فَجَعَلَ الْإِخْتِيَارَ إِلَيْهِمْ فِي الْكُفْرِ وَ الْإِيمَانِ.

وَ مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْدًا ابْتِاعَهُ لِيَخْدُمَهُ وَ يُعْرِفَ لَهُ فَضْلَ وَ لَاتِيهِ وَ يَقِفَ عِنْدَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ ادَّعَى مَالِكُ الْعَبْدِ أَنَّهُ

کسی بگویند «خداوند اختیار امر و نهی خود را به بندگان واگذار کرده، و آنان را سر خود رها نموده است».

و در این سخن، برای جویندگان فهم و دقت گفتاری دقیق است، و امامان هدایت یافته از عترت پیامبر ﷺ به سوی بیان این مطلب رفته‌اند، و فرموده‌اند: «اگر خدا اختیار بندگان را به جهت سهل انگاری (بدون مراقبت) به خودشان واگذاشته بود، باید انتخاب آنان را می‌پذیرفت، و مردم به سبب آن مستحق ثواب می‌شدند، و اگر حقیقتاً اهمالی در این مسأله باشد، بر آن خطایی که مرتکب می‌شوند هیچ گونه عقوبتی نیست».

و از این گفتار دو معنی برداشت می‌شود: اینکه بندگان بر خطا شوریده‌اند و به ناچار او را مجبور به قبول اختیار توسط رأی و نظر خود ساخته‌اند که در این صورت - این را بخواهد یا نخواهد - باعث وهن و سستی خدا شود. یا اینکه خداوند جلیل و عزیز از وادار نمودن آنان به امر و نهی - چه بخواهند یا نخواهند - درمانده و عاجز است، از این رو امر و نهی‌اش را به خودشان سپرده و بر طبق خواسته آنان جاری کرده، و چون از وادار نمودن ایشان به خواست خود درمانده شده، به همین خاطر اختیار کفر و ایمان را به خودشان واگذاشته است.

و مثل آن مانند مردی است که برده‌ای خریده تا به او خدمت کند، و برتری مقام سرپرستی او را بشناسد، و از امر و نهی او پیروی نماید، و صاحب برده ادعا می‌کند که قاهر و عزیز و حکیم است، پس

قَاهِرٌ عَزِيزٌ حَكِيمٌ، فَأَمَرَ عَبْدَهُ وَنَهَاهُ وَ
وَعَدَهُ عَلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ عَظِيمِ الثَّوَابِ، وَ
أَوْعَدَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ أَلِيمِ الْعِقَابِ، فَخَالَفَ
الْعَبْدُ إِرَادَةَ مَالِكِهِ وَلَمْ يَقِفْ عِنْدَ أَمْرِهِ وَ
نَهْيِهِ، فَأَيُّ أَمْرِ أَمْرُهُ أَوْ أَيُّ نَهْيٍ نَهَاهُ عَنْهُ لَمْ
يَأْتِهِ عَلَى إِرَادَةِ الْمَوْلَى، بَلْ كَانَ الْعَبْدُ يَتَّبِعُ
إِرَادَةَ نَفْسِهِ وَاتِّبَاعَ هَوَاهُ، وَلَا يُطِيقُ الْمَوْلَى
أَنْ يَرُدَّهُ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَالْوُقُوفِ عَلَى
إِرَادَتِهِ، فَفَوَّضَ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ إِلَيْهِ، وَ
رَضِيَ مِنْهُ بِكُلِّ مَا فَعَلَهُ عَلَى إِرَادَةِ الْعَبْدِ لَا
عَلَى إِرَادَةِ الْمَالِكِ وَبَعَثَهُ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ،
وَسَمَّى لَهُ الْحَاجَةَ فَخَالَفَ عَلَى مَوْلَاهُ وَ
قَصَدَ لِإِرَادَةِ نَفْسِهِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ، فَلَمَّا رَجَعَ
إِلَى مَوْلَاهُ نَظَرَ إِلَى مَا أَتَاهُ بِهِ فَإِذَا هُوَ خِلَافُ
مَا أَمَرَهُ بِهِ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ أَتَيْتَنِي بِخِلَافِ مَا
أَمَرْتُكَ؟ فَقَالَ الْعَبْدُ: اتَّكَلْتُ عَلَى تَفْوِيضِكَ
الْأَمْرِ إِلَيَّ، فَاتَّبَعْتُ هَوَايَ وَإِرَادَتِي، لِأَنَّ
الْمُفَوَّضَ إِلَيْهِ غَيْرُ مَحْظُورٍ عَلَيْهِ فَاسْتَحَالَ
التَّفْوِيضُ.

أَوْ لَيْسَ يَجِبُ عَلَى هَذَا السَّبَبِ إِمَّا أَنْ يَكُونَ
الْمَالِكُ لِلْعَبْدِ قَادِرًا يَأْمُرُ عَبْدَهُ بِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَ

غلامش را فرمان می‌دهد، و به او - بر پیروی از
دستورش - وعده ثواب بزرگ می‌دهد، و نیز در
صورت نافرمانیش به کیفری دردناک تهدید کرده
است، ولی غلام با خواسته اربابش مخالفت کرده و
از انجام اوامر و نهی‌های او تخلف ورزیده، و نه تنها
فرمان صاحب خود را انجام نداده، بلکه به خواسته
خود رفتار نموده، و از هوی و هوس خود پیروی
کرده است. ارباب نیز نمی‌تواند او را وادار به اطاعت
از اوامر و خواسته خود کند، پس اختیار امر و نهی را
به خود غلام می‌سپارد، و به هر آنچه که غلام به
خواست خود انجام می‌دهد نه به خواست ارباب،
رضایت می‌دهد، و برده را به دنبال برآورده کردن
احتیاجاتش می‌فرستد و نام خواسته خود را نیز ذکر
می‌کند، ولی غلام با خواسته مولایش مخالفت
می‌کند و در پی خواسته و هوای نفس خود می‌رود،
پس زمانی که نزد صاحب خود باز می‌گردد، ارباب
به آنچه آورده می‌نگرد و آن را خلاف چیزی می‌بیند
که دستورش داده، پس به غلام می‌گوید: چرا بر
خلاف آنچه گفته بودم آورده‌ای؟! غلام این گونه
پاسخ می‌دهد: بر واگذاری اختیار خودم از طرف تو
اطمینان داشتم، پس چون تو اختیار کار خود را به
خودم واگذاشتی، من هم از خواسته خود پیروی
نمودم، زیرا کسی که امرش به خودش واگذار شده
مانعی از اجرای اختیار خود ندارد. پس تفویض نیز
محال است.

آیا به این ترتیب دو چیز لازم نمی‌آید: یا اینکه
صاحب برده قادر است غلامش را بر طبق خواسته

خود نه خواسته او به پیروی از دستوراتش وادار سازد و در حذ انجام دستوراتش به او توانایی دهد، و وقتی او را چیزی امر کرد و از چیزی نهی کرد، پاداش و کیفر بر آن دو را به او معرفی کند، و او را با تعریف عقاب خود از معصیت بر حذر بدارد و با تعریف پاداش خود به ثواب تشویق نماید، تا بنده با قدرت شناختی که مولایش از امر و نهی، و تشویق و ترساندن، به او داده به قدرت مولایش پی ببرد، تا مشمول عدل و انصاف او گردد، و حجت بر او برای عذرخواهی و ترسیدن از عواقب بد روشن و تمام گشته است. پس چون بنده از دستور مولایش پیروی کند او را پاداش دهد، و هر گاه از نهی او باز نایستد مجازاتش نماید؟ یا اینکه ارباب درمانده و ناتوان است، پس کار بنده را به خودش واگذار می کند، خوبی کند یا بدی، اطاعت کند یا نافرمانی، از کیفر نمودن او و بازگرداندنش به اطاعت از فرمان خود عاجز است؟ و در اثبات عجز و ناتوانی، نفی قدرت و انکار خداوندی اوست، و بطلان امر و نهی، و پاداش و کیفر و مخالفت با کتاب را در پی خواهد داشت، زیرا می فرماید: «و [خدا] ناسپاسی را برای بندگان خود نمی پسندد و اگر سپاس بدارید آن را برای شما می پسندد» (زمره: ۷) و نیز این آیه: «لَرَّ خُذَا چنان که شایسته ترس او است، پروا داشته باشید، و نمرید مگر در حالی که مسلمان باشید» (آل عمران: ۱۰۲) و این آیه: «و جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا پرستند» از آنان نه روزی و رزقی خواهم و نه اینکه مرا طعام دهند» (طه: ۱۳۱ و ۱۳۲) و این آیه: «و خدا را پرستید و چیزی را با او شریک مگیرید» (انعام: ۱۰۳) و همچنین می فرماید: «از خدا و پیامبرش فرمان

نهیهِ عَلَى إِرَادَتِهِ لَا عَلَى إِرَادَةِ الْعَبْدِ، وَ يَمْلِكُهُ مِنَ الطَّاقَةِ بِقَدْرِ مَا يَأْمُرُهُ بِهِ وَ يَنْهَاهُ عَنْهُ، فَإِذَا أَمَرَهُ بِأَمْرٍ وَ نَهَاهُ عَنْ نَهْيٍ عَرَّفَهُ الثَّوَابَ وَ الْعِقَابَ عَلَيْهِمَا وَ حَذَرَهُ وَ رَغَّبَهُ بِصِفَةِ ثَوَابِهِ وَ عِقَابِهِ لِيَعْرِفَ الْعَبْدُ قُدْرَةَ مَوْلَاهُ بِمَا مَلَكَهُ مِنَ الطَّاقَةِ لِأَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ تَرْغِيبِهِ وَ تَرْهِيْبِهِ، فَيَكُونَ عَدْلُهُ وَ إِنْصَافُهُ شَامِلًا لَهُ، وَ حُجَّتُهُ وَاضِحَةٌ عَلَيْهِ، لِلْإِعْذَارِ وَ الْإِنْدَارِ، فَإِذَا اتَّبَعَ الْعَبْدُ أَمْرَ مَوْلَاهُ جَازَاهُ، وَ إِذَا لَمْ يَزِدْ جُرْعَةً عَنْ نَهْيِهِ عَاقَبَهُ، أَوْ يَكُونَ عَاجِزًا غَيْرَ قَادِرٍ فَقَوَّضَ أَمْرَهُ إِلَيْهِ، أَحْسَنَ أَمْ أَسَاءَ، أَطَاعَ أَمْ عَصَى، عَاجِزٌ عَنِ عُقُوبَتِهِ وَ رَدَّهُ إِلَى اتِّبَاعِ أَمْرِهِ، وَ فِي إِثْبَاتِ الْعَجْزِ نَفْيُ الْقُدْرَةِ وَ التَّأَلُّهِ وَ إِبْطَالُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ وَ مُخَالَفَةُ الْكِتَابِ، إِذْ يَقُولُ: ﴿وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ﴾، وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ

تَسْمَعُونَ ﴿

برید و از او روی مگردانید در حالی که می شنوید﴾ [نمل: ۲۰]

پس کسی که پندارد خداوند متعال امر و نهی خود را به بندگان خود واگذار نموده، در حق او عجز را به اثبات رسانده، و قبول هر عمل خوب و بدی را که خلقش انجام دهند بر او واجب دانسته، و نیز امر و نهی، و وعد و وعید او را به دلیل این گمان که خدا همه آنها را به او سپرده، باطل دانسته، زیرا کسی که امرش به خودش واگذار شده (مختار) به خواسته خود عمل می کند، اگر بخواهد کفر، و اگر بخواهد ایمان را بر می گزیند، و نه بازدارندگی دارد و نه مانعی.

بنابر این کسی که به تفویض به این معنا معتقد باشد به تحقیق تمامی آنچه را که از خداوند برشمردیم از وعد (تشویق) و وعید (تهدید)، و امر و نهی باطل دانسته، و از اهل این آیه است: «آیا به برخی از کتاب ایمان می آورید و به برخی دیگر کافر می شوید؟» پس سزای کسی که چنین کند جز رسوائی و خواری در زندگی دنیا نیست، و روز قیامت به سخت ترین عذاب باز گردانده شوند، و خدا از آنچه انجام می دهد غافل نیست» [قرن: ۸۵] خدا از آنچه اهل تفویض به آن اعتقاد دارند، برتر و بالاتر است.

ولی اعتقاد ما (امامیه) بر این است که خداوند جلیل و عزیز مردم را با قدرت خود آفریده، و نیرویی به آنان بخشیده که آنان را با آن قدرت وادار به پرستش و اطاعت کند، آنگاه آنان را به انجام [یا ترک] خواسته خود امر و نهی فرمود، و از آنان پیروی از امر خود را پذیرفته و به آن رضایت داده است. و آنان را از نافرمانی خود بازداشته و کسی را که او را نافرمانی کند

فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ فَوَّضَ أَمْرَهُ وَنَهْيَهُ إِلَىٰ عِبَادِهِ فَقَدْ أَثْبَتَ عَلَيْهِ الْعَجْزَ، وَأَوْجَبَ عَلَيْهِ قَبُولَ كُلِّ مَا عَمِلُوا مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ، وَأَبْطَلَ أَمْرَ اللَّهِ وَنَهْيَهُ وَوَعْدَهُ وَوَعِيدَهُ لِعِلَّةِ مَا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَهَا إِلَيْهِ، لِأَنَّ الْمَفْوَّضَ إِلَيْهِ يَعْمَلُ بِمَشِئَتِهِ، فَإِنْ شَاءَ الْكُفْرَ أَوْ الْإِيمَانَ كَانَ غَيْرَ مَرْدُودٍ عَلَيْهِ وَلَا مَحْظُورٍ.

فَمَنْ دَانَ بِالتَّفْوِیْضِ عَلَىٰ هَذَا الْمَعْنَىٰ فَقَدْ أَبْطَلَ جَمِيعَ مَا ذَكَرْنَا مِنْ وَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿أَفْتَوِيْمُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَبِیَوْمِ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ﴾، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُدِّينُ بِهِ أَهْلُ التَّفْوِیْضِ عُلُوًّا كَبِيرًا.

لَكِنْ نَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ، وَمَلَكَهُمْ اسْتِطَاعَةً تَعْبُدُهُمْ بِهَا، فَأَمَرَهُمْ وَنَهَاهُمْ بِمَا أَرَادَ، فَقَبِلَ مِنْهُمْ اتِّبَاعَ أَمْرِهِ وَرَضِيَ بِذَلِكَ هُمْ، وَنَهَاهُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ، وَذَمَّ مَنْ عَصَاهُ وَعَاقَبَهُ عَلَيْهَا، وَ

نکوهش کرده و بر آن مجازات می‌کند، و اختیار در امر و نهی؛ با خدا است، آنچه می‌خواهد انتخاب کرده و به آن فرمان می‌دهد، و از هر آنچه ناپسند می‌دارد بازداشته و بر آن کیفر می‌کند، به واسطه همان قدرتی که برای پیروی از دستوراتش و اجتناب از نافرمانی‌اش به بندگان خود داده است، زیرا او عدل و انصاف و حکمت رسای خود را ظاهر و آشکار نموده است، و حجت خود را با نمایاندن عذر، و ترساندن از عواقب کار به کمال رسانده.

و امر برگزیدن [انبیاء و اوصیا] با او است، هر یک از بندگان را که بخواهد برای تبلیغ رسالت و اتمام حجتش بر مردم برمی‌گزیند. محمد ﷺ را برگزید و وی را با دستوراتش به سوی مردم فرستاد، و گروهی از کافران قوم او - همان کسانی که گفتند - از سر حسادت و تکبر گفتند: «چرا این قرآن بر مردی بزرگ [از نظر مالی یا مقام] از این دو شهر (مکه و طائف) فرو فرستاده نشده است؟» [تفسیر ۳۱] منظورشان از آن دو تن «امیه بن ابی الصلت» و «ابو مسعود ثقفی» بود. پس خداوند انتخابشان را باطل ساخت و رأی و نظر ایشان را نیز امضاء نکرد، آنجا که فرمود: «آیه [مگر] آنان رحمت پروردگار تو را (نبوت) تقسیم می‌کنند؟ این ما هستیم که میان ایشان معیشت زندگی دنیایشان را تقسیم کردیم، و درجات برخی را بر برخی دیگر برتر داشته‌ایم، تا برخی دیگر را به خدمت گیرند، و بخشایش پروردگار تو از آنچه گرد می‌آورند بهتر است» [تفسیر ۳۲] و به همین سبب از تمام امور آنچه را که دوست می‌داشت؛ برگزید، و از آنچه ناپسند می‌داشت؛ منع فرمود، پس به هر کس که از فرمانش اطاعت کرد؛ پاداش داد، و هر کسی را

للهِ الْخَيْرَةُ فِي الْأَمْرِ وَالنَّهْيِ، يَخْتَارُ مَا يُرِيدُ وَيَأْمُرُ بِهِ، وَيَنْهَى عَمَّا يَكْرَهُ وَيُعَاقِبُ عَلَيْهِ بِالْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَهَا عِبَادَهُ لِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْاصِيهِ، لِأَنَّهُ ظَاهِرُ الْعَدْلِ وَالنَّصْفَةِ وَالْحِكْمَةِ الْبَالِغَةِ، بَالِغَ الْحُجَّةِ بِالْإِعْذَارِ وَالْإِنْذَارِ.

وَإِلَيْهِ الصَّفْوَةُ يَضْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَشَاءُ لِتَبْلِيغِ رِسَالَتِهِ وَاجْتِجَاجِهِ عَلَى عِبَادِهِ، اضْطَفَى مُحَمَّدًا ﷺ وَبَعَثَهُ بِرِسَالَاتِهِ إِلَى خَلْقِهِ، فَقَالَ مَنْ قَالَ مِنْ كُفَّارِ قَوْمِهِ حَسَدًا وَاسْتِكْبَارًا: ﴿لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ يَعْنِي بِذَلِكَ أُمَيَّةَ بْنَ أَبِي الصَّلْتِ وَأَبَا مَسْعُودٍ الثَّقَفِيَّ، فَأَبْطَلَ اللَّهُ اخْتِيَارَهُمْ وَلَمْ يُجِزْ لَهُمْ آرَاءَهُمْ، حَيْثُ يَقُولُ: ﴿أَنَّهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحِرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾، وَلِذَلِكَ اخْتَارَ مِنَ الْأُمُورِ مَا أَحَبَّ وَنَهَى عَمَّا كَرِهَ، فَمَنْ أَطَاعَهُ أَتَاهُ، وَ مَنْ عَصَاهُ عَاقَبَهُ، وَ لَوْ

فَوَضَّ اخْتِيَارَ أَمْرِهِ إِلَى عِبَادِهِ لِأَجَازَ لِقَرِيشِ
اخْتِيَارَ أُمَيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ وَ أَبِي مَسْعُودِ
الثَّقَفِيِّ، إِذْ كَانَا عَنْدهُمْ أَفْضَلَ مِنْ
مُحَمَّدٍ ﷺ.

که از فرمانش سرپیچی کرد؛ مجازات نمود، و اگر
اختیار کار خود را به بندگان سپرده بود، به یقین
انتخاب قریش را در مورد «امیه بن ابی صلت» و «ابو
مسعود ثقفی» تأیید می کرد، چرا که به گمان آنان، آن
دو برتر از حضرت محمد ﷺ بودند.

فَلَمَّا أَدَّبَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَمَا كَانَ
لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ
يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾، فَلَمْ يُجْزِلْهُمْ
الْإِخْتِيَارَ بِأَهْوَائِهِمْ وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ إِلَّا اتِّبَاعَ
أَمْرِهِ وَاجْتِنَابَ تَنْهِيهِ عَلَى يَدَيِ مَنْ اصْطَفَاهُ،
فَمَنْ أَطَاعَهُ رَشِدًا، وَمَنْ عَصَاهُ ضَلًّا وَ
غَوًى، وَلَزِمَتْهُ الْحُجَّةُ بِمَا مَلَكَهُ مِنَ
الْإِسْطِطَاعَةِ لِاتِّبَاعِ أَمْرِهِ وَاجْتِنَابِ تَنْهِيهِ،
فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ حَرَمَهُ ثَوَابَهُ وَأَنْزَلَ بِهِ
عِقَابَهُ.

و چون خداوند با این آیه مؤمنان را ادب کرد: «و
هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبر او به
کاری فرمان دهند، آنان در کارشان اختیاری داشته باشند»
«حیثما» پس به آنان اجازه انتخاب از روی خواسته
خودشان را نداد، و از ایشان نپذیرفت مگر پیروی از
فرمان، و خودداری از نهی خود را، که توسط
برگزیده خودش انجام می شود، پس هر کس که
برگزیده خدا را اطاعت نمود راه یافت، و هر کس از
او نافرمانی کرد گمراه و سرکش گردید، و به واسطه
نیرویی که برای پیروی از دستورات و اجتناب از نهی
خود به او داده، حجت را بر او تمام نموده است، و از
این جهت است که او را از ثواب خود محروم
می سازد و مجازاتش نیز می نماید.

و هَذَا الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ، لَيْسَ بِجَبْرٍ وَ
لَا تَفْوِضٍ، وَ بِذَلِكَ أَخْبَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عُبَايَةَ بْنُ رِيعٍ الْأَسَدِيَّ،
حِينَ سَأَلَهُ عَنِ الْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي بِهَا يَقُومُ وَيَقْعُدُ
وَيَفْعَلُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: سَأَلْتَ عَنِ
الْإِسْطِطَاعَةِ تَمْلِكُهَا مَنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ؟
فَسَكَتَ. عُبَايَةُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: قُلْ يَا

و این همان عقیده بین دو قول جبر و تفویض است
یعنی نه جبر است و نه تفویض. و نیز
امیرالمؤمنین ﷺ در پاسخ «عبایه بن ربیع» به همین
مضمون خبر داده است وقتی که پرسید: آن قدرتی که
آدمی با آن می ایستد و می نشیند و کاری انجام می دهد
چیست؟ امام ﷺ فرمود: تو پرسشی از «قدرت»
(اختیار) کردی، بگو آیا تنها خود مالک آن هستی یا تو
به همراه خدا؟ عبایه ساکت ماند، آن حضرت فرمود:
ای عبایه! بگو، گفت: چه بگویم؟ فرمود: اگر گفته

عَبَّايَةُ! قَالَ: وَمَا أَقُولُ؟ قَالَ ﷺ: إِنْ قُلْتَ: إِنَّكَ تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ، وَإِنْ قُلْتَ: تَمْلِكُهَا دُونَ اللَّهِ قَتَلْتُكَ، قَالَ عَبَّايَةُ: فَمَا أَقُولُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ ﷺ: تَقُولُ: إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ، فَإِنْ يَمْلِكُهَا إِلَّاكَ كَانَ ذَلِكَ مِنْ عَطَائِهِ، وَإِنْ يَسْلُبُهَا كَانَ ذَلِكَ مِنْ بَلَائِهِ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَكَ وَالْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرُكَ. أَمَّا سَمِعْتَ النَّاسَ يَسْأَلُونَ الْحَوْلَ وَالْقُوَّةَ، حِينَ يَقُولُونَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؟» قَالَ عَبَّايَةُ: وَمَا تَأْوِيلُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ ﷺ: لَا حَوْلَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ. قَالَ: فَوُتِبَ عَبَّايَةُ فَقَبَّلَ يَدَيْهِ وَرَجَلَيْهِ.

وَرُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ حِينَ أَتَاهُ «نَجْدَةُ» يَسْأَلُهُ عَنْ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ ﷺ: بِالتَّمْيِيزِ الَّذِي خَوَّلَنِي، وَالْعَقْلِ الَّذِي دَلَّنِي. قَالَ: أَفَمَجْبُورٌ أَنْتَ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَوْ كُنْتُ مَجْبُورًا مَا كُنْتُ مُحْمُودًا عَلَى إِحْسَانٍ، وَلَا مَذْمُومًا عَلَى إِسَاءَةٍ، وَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى

بودی من و خلد تو را کشته بودم، و اگر گفته بودی: خودم به تنهایی، باز هم تو را کشته بودم، عبایه گفت: پس چه بگویم ای امیرالمؤمنین؟! امام علیه السلام فرمود: چنین می گویی: «تو مالک آن هستی به خواست خدایی که غیر تو را نیز مالک آن می سازد، پس اگر اختیارش را به خودت بسپارد، از بخشش اوست، و اگر تو را از داشتن آن محروم سازد، از امتحان اوست، زیرا او صاحب چیزی است که اختیارش را به تو بخشیده، و بر چیزی تواناست که تو را بر آن توانمند ساخته است»، آیا نشنیده ای که مردم از خداوند طلب «حول» و «قوة» می کنند، زمانی که ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» را می گویند؟ عبایه گفت: [آری] تأویل آن چیست ای امیرالمؤمنین؟! امام علیه السلام فرمود: [یعنی:] هیچ حرکتی بر اجتناب از معصیت خدا انجام نپذیرد مگر به خراست او، و هیچ نیروی بر طاعت خدا نداریم جز به یاری او، راوی گوید: عبایه از جا پریده، و دست و پای آن حضرت را بوسه زد.

و همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که چون «نجدته» خدمت آن حضرت رسید، از او در باره خداشناسی پرسید: ای امیرالمؤمنین! با چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ امام علیه السلام فرمود: با قدرت تشخیص و ادراکی که به من ارزانی داشته، و عقل و فهمی که مرا به آن رهنمون شده، نجده پرسید: آیا تو بر آن معرفت سرشته شده ای؟ امام علیه السلام فرمود: اگر سرشت من چنین بود نه بر انجام کار نیک ستوده می شدم، و نه بر ارتکاب فعل زشت نکوهش، و

نیکوکار به سرزنش مزاورتر بود تا بدکار، در نتیجه دریافتن که خداوند جاودانه است، و جز او همه پدیده‌ای و متغیر و رو به زوالند. و قدیم جاودانه همچون پدیده فنا شدنی نیست.

نجده گفت: ای امیرالمؤمنین! شما را فردی حکیم یافتیم. امام علیه السلام فرمود: من مختار قرار داده شده‌ام، پس اگر به جای خوبی مرتکب بدی شوم، بر همان عمل مجازات خواهم شد.

و نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که پس از بازگشت از شام (جنگ صفین) در پاسخ به سؤال مردی که پرسید: ای امیرمؤمنان! بفرمائید خروج ما از کوفه برای جنگ صفین به طرف شام آیا به قضاء و قدر الهی بود؟

فرمود: آری، ای پیرمرد! از هیچ تپه‌ای بالا نرفتید و به هیچ دره‌ای سرازیر نشدید، مگر به قضاء و تقدیر الهی. پیرمرد پرسید: ای امیرمؤمنان! آیا رنج و زحمتی که من در این راه متحمل شده‌ام به حساب خدا بگذارم؟ امام علیه السلام فرمود: خموش ای پیرمرد! به راستی که خداوند در مقابل تحمل رنج طی مسیر این سفر، آن زمان که راه می‌پیمودید، و رنج اقامت، آن زمان که منزل می‌کردید، و در برگشتن، آن زمان که باز می‌گشتید، به شما اجر و پاداشی عظیم داده است، چرا که شما در هیچ یک از کارهایتان نه مجبور بودید و نه درمانده و ناچار. شاید گمان می‌کنی که آن قضائی قطعی و تقدیری حتمی بوده؟! اگر این چنین بود همانا پاداش و کیفر نیز بیهوده می‌شد، و تشویق و تهدید از اعتبار ساقط می‌گردید، و چیزی بر

بِاللَّائِمَةِ مِنَ الْمُسِيءِ، فَعَلِمْتُ أَنَّ اللَّهَ قَائِمٌ بَاقٍ، وَ مَا دُونَهُ حَدَثٌ حَائِلٌ زَائِلٌ، وَلَيْسَ الْقَدِيمُ الْبَاقِي كَالْحَدَثِ الزَّائِلِ.

قَالَ نَجْدَةُ: أَجِدُكَ أَصْبَحْتَ حَكِيمًا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: أَصْبَحْتُ مُخِيرًا؛ فَإِنْ أَتَيْتُ السَّيِّئَةَ بِمَكَانِ الْحَسَنَةِ فَأَنَا الْمُعَاقَبُ عَلَيْهَا.

وَرُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الشَّامِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! أَخْبِرْنَا عَنْ خُرُوجِنَا إِلَى الشَّامِ بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ؟

قَالَ عليه السلام: نَعَمْ يَا شَيْخُ! مَا عَلَوْتُمْ تَلْعَةً وَلَا هَبَطْتُمْ وَادِيًا إِلَّا بِقَضَاءٍ وَقَدَرٍ مِنَ اللَّهِ. فَقَالَ الشَّيْخُ: عِنْدَ اللَّهِ أَخْتَسِبُ عَنَائِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!؟ فَقَالَ عليه السلام: مَهْ يَا شَيْخُ! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ عَظَّمَ أَجْرَكُمْ فِي مَسِيرِكُمْ وَأَنْتُمْ سَائِرُونَ، وَ فِي مَقَامِكُمْ وَأَنْتُمْ مُقِيمُونَ، وَ فِي انْصِرَافِكُمْ وَأَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ، وَلَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ مِنْ أُمُورِكُمْ مُكْرَهِينَ وَلَا إِلَيْهِ مُضْطَرِّينَ، لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ أَنَّ قَضَاءَ حَتْمٍ وَقَدَرٌ لَا زِمَ، لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ، وَ لَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ، وَلَمَّا أُلْزِمَتِ الْأَشْيَاءُ أَهْلُهَا عَلَى

الْحَقَائِقُ، ذَلِكَ مَقَالَةُ عَبْدَةِ الْأَوْثَانِ وَأَوْلِيَاءِهِ الشَّيْطَانِ.

حقیقت خود پابرجا و ثابت نمی ماند، این اعتقاد بت پرستان و دوستان شیطان است.

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ أَمَرَ تَحْذِيرًا، وَتَحْذِيرًا، وَ لَمْ يُطْعِ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يُغْصَ مَغْلُوبًا، وَ لَمْ يَخْلُقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا، ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.

همانا خدای جلیل و عزیز مردم را با اختیارشان امر کرده، و با ترساندنشان نهی فرموده، نه به اکراه اطاعت می شود، و نه با زور و قهر سرپیچی می گردد، و آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، بیهوده نیافریده، این (قول به جبر یا تفویض) پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای بر آنان که کافر شدند، از آتش [دوزخ].

فَقَامَ الشَّيْخُ فَقَبَّلَ رَأْسَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ أَنْشَأَ يَقُولُ:

آن پیرمرد برخاست و سر امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسید و این دو بیت را سرود و می گفت:

أَنْتَ الْإِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بِطَاعَتِهِ يَوْمَ النِّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا أَوْضَحْتَ مِنْ دِينِنَا مَا كَانَ مُلْتَبِسًا جَزَاكَ رَبُّكَ عَنَّا فِيهِ رِضْوَانًا

تویی آن امام که به اطاعتش، به روز نجات از خدای رحمان امید آمرزش داریم. آنچه از حقایق دین بر ما مشتبه بود بر ما روشن ساختی، خدایت از جانب ما به خاطر آن پاداش رضوان دهد.

فَلَيْسَ مَغْدِرَةً فِي فِعْلٍ فَاحِشَةٍ قَدْ كُنْتُ رَاكِبَهَا ظُلُمًا وَعِصْيَانًا

پس دیگر جای عذری بر ارتکاب کارهای زشتی که از روی ستم و نافرمانی می کردم نمانده.

فَقَدْ دَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى مُوَافَقَةِ الْكِتَابِ، وَ نَفْيِ الْجُبْرِ وَ التَّفْوِيزِ لِلَّذِينَ يَلْزَمَانِ مَنْ دَانَ بِهِمَا وَ تَقَلَّدَهُمَا الْبَاطِلُ وَ الْكُفْرُ وَ تَكْذِيبَ الْكِتَابِ، وَ نَعُودُ بِاللَّهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرِ، وَ لَسْنَا نَدِينُ بِجَبْرِ وَ لَا تَفْوِيزٍ، لَكِنَّا

پس به تحقیق امیرالمؤمنین علیه السلام موافق قرآن راهنمایی فرموده، و جبر و تفویض را نفی کرده، که هر کس به آن دو معتقد شود، به باطل و کفر ملتزم شود؛ و قرآن را تکذیب کند، و ما از گمراهی و کفر به خدا پناه می بریم و ما نه معتقد به جبریم و نه ملتزم به تفویض، بلکه قائل به مرتبه ای میان آن دو می باشیم، و آن؛ امتحان و آزمایش به واسطه قدرتی

است که خدا به ما داده و با آن به طاعت خود فراخوانده، علاوه بر آنچه قرآن به آن گواه است، و امامان نیکوکار خاندان پیامبر - که درود خدا بر تمام ایشان باد - به آن معتقدند.

و مثال آزمایش با اختیار؛ مثل مردی است که بردای دارد و ثروتی بسیار، و با آگاهی که از عاقبت کار بردمش دارد، می خواهد او را بیازماید، بنا بر این مقداری از مال خود را که دوستش می دارد به او می دهد و با اموری آشنایش می سازد که به برده فهمانده، و به او دستور می دهد که این مال را در همان امور خرج نماید، و او را از چیزهائی که دوست ندارد باز می دارد، و به او پیشنهاد می کند که از آنها دوری نماید و از مالش در آن موارد خرج نکند.

و آن مال می تواند به هر دو صورت مصرف و هزینه شود: یکی از بردگان مال را در راه تبعیت از دستور مولا و رضایت خاطر او، و دیگری در راه مورد نهی مولا و خشم او هزینه می کنند. و مولا او را در سرای آزمایش ساکن ساخت و به او فهمانده که سکونتش در این سرا دائمی نیست، و به یقین برای او سرانی جز آن است، و اینکه او را به سوی آن سرا خارج خواهد کرد، که ثواب و عقاب در آنجا دائمی است، پس اگر آن غلام دلرانی را که مولایش به او داده، در جهتی که مولایش به آن فرمان داده خرج کند، صاحبش نیز او را از ثواب دائمی در سرای دیگر که به او وعده داده بهره مندش می سازد. و اگر آن مال را در راهی که مولایش از هزینه در آن منعش

نَقُولُ بِمَنْزِلَةِ بَيْنَ الْمُنْزِلَيْنِ وَ هُوَ الْإِمْتِحَانُ وَ الْإِخْتِبَارُ بِالْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَهَا اللَّهُ، وَ تَعَبَّدْنَا بِهَا عَلَى مَا شَهِدَ بِهِ الْكِتَابُ، وَ دَانَ بِهِ الْأُيُومَةُ الْأَبْرَارُ مِنْ آلِ الرُّسُولِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.

وَ مَثَلُ الْإِخْتِبَارِ بِالْإِسْطِطَاعَةِ مَثَلُ رَجُلٍ مَلَكَ عَبْدًا وَ مَلَكَ مَالًا كَثِيرًا أَحَبَّ أَنْ يُخْتَبِرَ عَبْدَهُ عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِمَا يَقُولُ إِلَيْهِ؛ فَمَلَكَهُ مِنْ مَالِهِ بَعْضَ مَا أَحَبَّ وَ وَقَّعَهُ عَلَى أُمُورٍ عَرَفَهَا الْعَبْدُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَصْرِفَ ذَلِكَ الْمَالَ فِيهَا وَ نَهَاَهُ عَنْ أَسْبَابٍ لَمْ يُحِبَّهَا، وَ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ أَنْ يُجْتَنِبَهَا وَ لَا يُنْفِقَ مِنْ مَالِهِ فِيهَا.

وَ الْمَالَ يُصَرَّفُ فِي أَيِّ الْوَجْهَيْنِ: فَصَرَفَ الْمَالَ أَحَدُهُمَا فِي اتِّبَاعِ أَمْرِ الْمَوْلَى وَ رِضَاهُ، وَ الْآخَرُ صَرَفَهُ فِي اتِّبَاعِ نَهْيِهِ وَ سَخَطِهِ، وَ أَسْكَنَهُ دَارَ إِخْتِبَارٍ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ غَيْرُ دَائِمٍ لَهُ السُّكْنَى فِي الدَّارِ وَ أَنَّ لَهُ دَارًا غَيْرَهَا وَ هُوَ مُخْرِجُهُ إِلَيْهَا، فِيهَا ثَوَابٌ وَ عِقَابٌ دَائِمَانِ، فَإِنْ أَنْفَذَ الْعَبْدُ الْمَالَ الَّذِي مَلَكَهُ مَوْلَاهُ فِي الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَهُ بِهِ جَعَلَ لَهُ ذَلِكَ الشَّرَابَ الدَّائِمَ فِي تِلْكَ الدَّارِ الَّتِي أَعْلَمَهُ أَنَّهُ مُخْرِجُهُ إِلَيْهَا، وَإِنْ أَنْفَقَ الْمَالَ فِي الْوَجْهِ الَّذِي نَهَاَهُ عَنْ انْفَاقِهِ فِيهِ

جَعَلَ لَهُ ذَلِكَ الْعِقَابَ الدَّائِمَ فِي دَارِ الْخُلُودِ،
وَقَدْ حَدَّ الْمَوْلَى فِي ذَلِكَ حَدًّا مَعْرُوفًا وَهُوَ
الْمُسْكَنُ الَّذِي أُسْكِنَهُ فِي الدَّارِ الْأُولَى، فَإِذَا
بَلَغَ الْحَدَّ اسْتَبَدَلَ الْمَوْلَى بِالسَّيِّئِ وَالْعَبْدُ عَلَى
أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَالِكًا لِلْمَالِ وَالْعَبْدُ فِي الْأَوْقَاتِ
كُلِّهَا، إِلَّا أَنَّهُ وَعَدَ أَنْ لَا يَسْلُبَهُ ذَلِكَ السَّيِّئُ مَا
كَانَ فِي تِلْكَ الدَّارِ الْأُولَى إِلَى أَنْ يَسْتَمَّ سُكْنَاهُ
فِيهَا فَوْقَ لَهُ، لِأَنَّ مِنْ صِفَاتِ الْمَوْلَى: الْعَدْلُ
وَالْوَفَاءُ وَالنَّصْفَةُ وَالْحِكْمَةُ.

أَوْ لَيْسَ يَجِبُ إِنْ كَانَ ذَلِكَ الْعَبْدُ صَرَفَ ذَلِكَ
السَّيِّئِ فِي الْوَجْهِ الْمَأْمُورِ بِهِ أَنْ يَفِي لَهُ بِمَا وَعَدَهُ
مِنَ الثَّوَابِ، وَتَفَضَّلَ عَلَيْهِ بِأَنْ اسْتَعْمَلَهُ فِي دَارِ
فَانِيَّةٍ، وَاثَابَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيهَا نَعِيمًا دَائِمًا فِي دَارِ
بَاقِيَةِ دَائِمَةٍ؟!

وَإِنْ صَرَفَ الْعَبْدُ السَّيِّئِ الَّذِي مَلَكَهُ مَوْلَاهُ
أَيَّامَ سُكْنَاهُ تِلْكَ الدَّارِ الْأُولَى فِي الْوَجْهِ
الْمَنْهِيِّ عَنْهُ وَخَالَفَ أَمْرَ مَوْلَاهُ كَذَلِكَ
فَيَجِبُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ الدَّائِمَةُ الَّتِي حَدَّرَهُ
إِيَّاهَا؟! غَيْرَ ظَالِمٍ لَهُ لَمَّا تَقَدَّمَ إِلَيْهِ وَاعْلَمَهُ وَ
عَرَفَهُ وَأَوْجَبَ لَهُ الْوَفَاءَ بِوَعْدِهِ وَوَعِيدِهِ
بِذَلِكَ يُوصَفُ الْقَادِرُ الْقَاهِرُ.

نموده صرف کند، برای او کیفری ابدی در سرای
جاودان مقرر خواهد نمود. و به یقین صاحب برده
برای اقامت در این سرای امتحان - که در آن
سکونت دارد - حدّ معینی مشخص کرده، که چون
آن حدّ به پایان رسد، مولای او مال را به دست
دیگری می دهد، غلام دیگری به جای این غلام
می آورد، و با اینکه او همیشه و همه وقت صاحب
مال و غلام است، ولی به غلامش وعده داده است
که مادامی که در این سرا سکونت دارد، آن مال را از
او نگیرد تا حدّ سکونتش در این سرا به پایان برسد،
و به این وعده نیز وفا نموده است، زیرا از صفات
مولای عدلت و وفا و انصاف و حکمت است.

اگر این غلام آن مال را در همان راهی که امر شده
خرج کرده باشد، آیا [بر مولا] واجب نمی گردد به
وعدملی که از ثواب به او داده وفا کند، و از اینکه او
را در سرانی فانی به کار گماشته، و به خاطر اطاعتش،
بر او تفضل کند و نعمتی دائمی در سرانی جاودان به
او ببخشد؟!

و اگر این غلام آن مال را - که صاحبش به او داده -
در مدتی که در این سرا ساکن است، در راهی که از
آن منع شده خرج کند، و با امر مولای خویش
مخالفت کند، [آیا بر مولا] آن مجازات دائمی که غلام
را از آن بر حذر داشته بود، بر او واجب نمی گردد،
بسی آنکه بر او ستمکار باشد؟! زیرا قبلاً به او اعلام
نموده، و آگاهش ساخته، و بر او واجب است به وعده
و وعید خود وفا کند، و به همین سبب است که به
صفت قدرت و تسلط وصف می شود.

وَأَمَّا الْمَوْلَى؛ فَهُوَ اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ، وَأَمَّا الْعَبْدُ؛
فَهُوَ ابْنُ آدَمَ الْمَخْلُوقُ، وَالْبَالُ؛ قُدْرَةُ اللَّهِ
الْوَاسِعَةُ، وَحِجَّتُهُ؛ إِظْهَارُهُ الْحِكْمَةَ وَالْقُدْرَةَ، وَ
الدَّارُ الْفَانِيَّةُ؛ هِيَ الدُّنْيَا، وَبَعْضُ السَّالِ الَّذِي
مَلَكَهُ مَوْلَاهُ؛ هُوَ الْإِسْطِطَاعَةُ الَّتِي مَلَكَ ابْنُ آدَمَ،
وَالْأُمُورُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِصَرْفِ السَّالِ إِلَيْهَا؛ هُوَ
الْإِسْطِطَاعَةُ لِاتِّبَاعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْإِقْرَارِ بِمَا أَوْرَدُوهُ
عَنِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَاجْتِنَابِ الْأَنْسَابِ الَّتِي
نَهَى عَنْهَا؛ هِيَ طُرُقُ إِبْلِيسَ، وَأَمَّا وَعْدُهُ؛
فَالنَّعِيمُ الدَّائِمُ وَهِيَ الْجَنَّةُ، وَأَمَّا الدَّارُ الْفَانِيَّةُ؛
فَهِيَ الدُّنْيَا، وَأَمَّا الدَّارُ الْأُخْرَى؛ فَهِيَ الدَّارُ
الْبَاقِيَّةُ وَهِيَ الْآخِرَةُ، وَالْقَوْلُ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ
التَّقْوِيضِ؛ هُوَ الْإِخْتِيَارُ وَالْإِمْتِحَانُ وَالْبُلُوعُ
بِالْإِسْطِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَ الْعَبْدَ.

وَشَرَحَهَا فِي الْخُمْسَةِ الْأَمْثَالِ الَّتِي ذَكَرَهَا
الصَّادِقُ (ع) أَنَّهَا جَمَعَتْ جَوَامِعَ الْفَضْلِ، وَأَنَا
مُفَسِّرُهَا بِشَوَاهِدٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْبَيَانِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

تَفْسِيرُ «صِحَّةِ الْخُلُقَةِ»:

أَمَّا قَوْلُ الصَّادِقِ (ع) فَإِنَّ مَعْنَاهُ كَمَا لَ

وَأَمَّا [در مثالی که زده شد] مولى؛ همان
خداوند جلیل و حکیم است، و غلام؛ فرزند
آدمی، مخلوق اوست، و مراد از مال؛ همان قدرت
گسترده خدا، و منظور از امتحان؛ آشکار ساختن
حکمت و قدرت خویش است، و سرای فانی؛
دنیا است، و آن مقدار مالی که مولا به غلام داده؛
همان قدرتی است که به آدمی داده، و اموری که
مولا دستور به صرف مال در آن موارد داده؛
استفاده از قدرت و اختیار، برای پیروی از راه
انبیاء و اعتراف به چیزی است که از جانب خدا
آورده‌اند، و خودداری از استفاده از وسائلی که از
آن نهی کرده؛ همان راه‌های شیطان است. و اما
وعدۀش؛ نعمت دائم است؛ که همان بهشت
باشد، و اما سرای فانی؛ همان دنیا است، و اما
سرای دیگر؛ همان جهان جاودان و سرای آخرت
است. و کلام میان جبر و تقویض؛ عبارت از:
اختیار و امتحان و آزمایش به وسیله توان و
اختباری است که خدا به بنده‌اش داده است.

و شرح این قدرت و اختیار در همان پنج مثالی
است که امام صادق (ع) از آنها نام برده (تندرستی،
آزادی راه، فرصت کافی، توشه راه، انگیزه حرکت) که
آن پنج مورد نعمای موجبات فضل و احسان خداوند
را گرد هم آورده، و من آنها را با شواهدی از قرآن
تفسیر خواهم کرد إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

شرح «تندرستی»:

اما معنای سخن امام صادق (ع) [در باره تندرستی]
این است که: آفرینش انسان و دستگاه حواس او کامل

الْخَلْقِ لِلْإِنْسَانِ، وَ كَمَالِ الْحَوَاسِّ، وَ ثَبَاتِ الْعَقْلِ، وَ التَّمْيِيزِ، وَ إِطْلَاقِ اللِّسَانِ بِالنُّطْقِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ جَعَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾. فَقَدْ أَخْبَرَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ تَفْضِيلِهِ بَنِي آدَمَ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ مِنَ الْبَهَائِمِ وَ السَّبَاعِ وَ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَ الطَّيْرِ وَ كُلِّ ذِي حَرَكَةٍ تُذَرِّكُهُ حَوَاسُّ بَنِي آدَمَ بِتَمْيِيزِ الْعَقْلِ وَ النُّطْقِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَمَّرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ. الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ. فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾. وَ فِي آيَاتٍ كَثِيرَةٍ.

فَأَوَّلُ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْإِنْسَانِ؛ صِحَّةُ عَقْلِهِ، وَ تَفْضِيلُهُ عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِهِ بِكَمَالِ الْعَقْلِ وَ تَمْيِيزِ الْبَيَانِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ كُلَّ ذِي حَرَكَةٍ عَلَى بَسِيطِ الْأَرْضِ هُوَ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ بِحَوَاسِّهِ، مُسْتَكْمِلٌ فِي ذَاتِهِ، فَفَضَّلَ بَنِي آدَمَ بِالنُّطْقِ الَّذِي لَيْسَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْخَلْقِ الْمُدْرِكِ بِالْحَوَاسِّ، فَمِنْ أَجْلِ النُّطْقِ مَلَكَ اللَّهُ ابْنَ آدَمَ غَيْرَهُ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى صَارَ أَمْرًا نَاهِيًا، وَ

بوده، و از دوام عقل، و نیروی تشخیص، و زبانی گویا برخوردار است، و این همان کلام خداوند است که فرموده: «و به تحقیق فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا روان ساختیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری بخشیدیم» [اسراء: ۷۰] پس به تحقیق خدای عزیز و جلیل اعلام فرموده است که: بنی آدم را بر سایر خلق خود، از چارپایان و درندگان و ماهیان و پرندگان و هر جنبنده‌ای که دستگاه ادراک بنی آدم با تشخیص عقل و بیان آن را درک می‌کند، برتری داده است، و این همان قول خداوند است که فرموده: «به تحقیق ما آدمی را در بهترین بنیاد یافریدیم» [این: ۱] و نیز این آیه: «ای آدمی! چه چیز تو را به پروردگار بزرگوار خویش مغرور ساخت؟» [خداوند: ۱۲] که تو را آفرید، و سپس پرداخت، و معتدل ساخت، و به هر صورت که می‌خواست ترکیب کرد» [تغزل: ۸-۶] و همچنین در آیات بسیار دیگر آمده است.

بنابر این نخستین نعمت خداوند بر انسان همان سلامت عقل اوست، و برتری او بر بسیاری از مخلوقات دیگر به کامل بودن عقل و بیان روشن او می‌باشد، و این به آن خاطر است که پایداری و تکامل ذاتی هر جنبندگی بر سطح زمین به واسطه حواس و مجاری ادراکات اوست، پس فرزندان آدم را با نطقی که در سایر مخلوقات؛ که قابل درک با حواس نیست، برتری داده و به خاطر ناطق بودن بنی آدم، موجودات غیر خود را تحت فرمانش درآورده تا امر کنند و نهی کنند بر آنها باشد، و همگی رام و مسخر او باشند، همچنان که خداوند فرموده: «این چنین آنها را برای شما

غَيْرُهُ مُسَخَّرٌ لَهُ، كَمَا قَالَ اللَّهُ: ﴿كَذَلِكَ
 سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ﴾، وَ
 قَالَ: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا
 طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا ثَلْبَسُونَهَا﴾، وَ قَالَ:
 ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا
 تَأْكُلُونَ. وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَحُونَ وَحِينَ
 تَسْرَحُونَ. وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا
 بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ﴾.

فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ دَعَا اللَّهُ الْإِنْسَانَ إِلَى اتِّبَاعِ
 أَمْرِهِ وَ إِلَى طَاعَتِهِ بِتَفْصِيلِهِ إِيَّاهُ بِاسْتِوَاءِ
 الْخَلْقِ وَ كَمَالِ النُّطْقِ وَ السَّمْعِ فَقَالَ: ﴿بَعْدَ أَنْ
 مَلَكَهُمْ اسْتِطَاعَةً مَا كَانَ تَعَبَهُمْ بِهِ، بِقَوْلِهِ:
 ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا﴾،
 وَ قَوْلِهِ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾، وَ
 قَوْلِهِ: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا﴾، وَ فِي
 آيَاتٍ كَثِيرَةٍ.

فَإِذَا سَلَبَ مِنَ الْعَبْدِ حَاسَةً مِنْ حَوَائِجِهِ
 رَفَعَ الْعَمَلَ عَنْهُ بِحَاسَتِهِ، كَقَوْلِهِ: ﴿لَيْسَ عَلَى
 الْأَعْمَى حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ﴾، الْآيَةُ.
 فَقَدْ رَفَعَ عَنْ كُلِّ مَنْ كَانَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ
 الْجِهَادَ وَ جَمِيعَ الْأَعْمَالِ الَّتِي لَا يَقُومُ بِهَا، وَ

رام ساخت تا خدای را بر آنچه شما را به آن راه نمود به
 بزرگی یاد کنید (سج ۳۷) و این آیه: «و اوست آنکه دریا را
 رام کرد تا از [صيد] آن گوشت تازه بخورید، و از آن زبوری
 بیرون آورید که آن را می پوشید» (احل ۱۱) و این آیه: «و
 چاربايان (شتر و گاو و گوسفند و امثال آن) را آفرید که از
 آنها برای شما [پوشش] گرمی و سودهاست، و از [گوشت و
 شیر] آنها می خورید» و در آنها برای شما شبانگاهان که از
 چراگاه باز می آوریدشان و بامدادان که به چراگاه می بریدشان،
 جمال و شکوه است» و بارهای سنگین شما را به شهری
 می برند که خود جز به دشواری و رنج نمی توانستید به آن
 برسید» (احل ۲۰-۵).

پس به این جهت خداوند آدمی را به پیروی از
 فرمان، و طاعت خویش فراخوانده است، که وی را
 به جهت خلقت مستوی و اعطای شعور کامل و
 نیروی تشخیص؛ برتری و تفضیل داده، پس از آنکه
 قلوب انجام عبادت را به بنی آدم ارزانی داشت، به
 واسطه قول خودش که می فرماید: «پس هر چه در توان
 دارید از خدا پروا کنید و [فرمائش را] بشنوید و اطاعت کنید»
 (احل ۱۶) و نیز این آیه: «خدا هیچ کس را جز در حد توانش
 تکلیف نمی کند» (فرقان ۲۸) و این آیه: «خدا هیچ کس را
 تکلیف نمی کند مگر [به اندازه] آنچه به او داده است» (طلاق ۷)
 و نیز در آیات بسیار دیگر نیز آمده است.

پس چون خداوند یکی از از حواس بنده را از او
 سلب کند تکلیف آن حس را نیز از او برمی دارد، مانند
 این آیه که می فرماید: «بر نابینا و لنگ؛ حرج و گناهی
 نیست» (نور ۲۱) پس هر که یکی از حواسش از او گرفته
 شده باشد؛ تکلیف جهاد و تمام کارهایی که توان انجام
 آنها را ندارد، از عهده اش برداشته می شود، و همچنین

[انجام سفر] حج و [پرداخت] زکات را بر ثروتمند و قدرتمند واجب ساخته، زیرا از استطاعت و توان آن برخوردارشان نموده است، ولی زکات و حج را بر مستمند واجب نکرده، در این آیه که می فرماید: «و برای خلعت بر مردم که قصد آن خانه کنند، آن کس که تواند راهی به سوی آن یابد» [آل عمران: ۹۷] و کلام خداوند در آیه ظهار: «کسانی که زنان خویش را ظهار می کنند و سپس از آنچه گفته اند پشیمان می گردند، [کفار ما] آزاد کردن یک برده است - تا آنجا که می فرماید - و هر کس که تواند پس باید شصت مستمند را طعام دهد» [بقره: ۲۲۱] همه این موارد دلیل است بر این که خداوند تبارک و تعالی بندگانش را جز در حدّ توان با نیروی کاری که به ایشان داده، مکلف نکرده، و بندگان را نیز به همین ترتیب نهی کرده است. این بود [شرح] تفسیر.

و اما شرح «آزادی راه»:

او کسی است که نگهبان و مراقبی ندارد تا مانعش شود و از عمل به دستور خداوند بازش دارد، و این همان کلام الهی در باره ناتوان نگهداشته شده و از کار افتاده ای است که نه چاره ای می یابد و نه به راهی هدایت می شوند، همچنان که فرموده: «مگر ناتوان شمرده شدگان از مردان و زنان و کودکانی که راه چاره ای ندارند و راهی نیابند» [اسراء: ۹۸] و خداوند اعلام فرموده که مستضعف (بی قدرت) راهش آزاد نیست (ناتوان است) و در صورت داشتن ایمان قلبی بر گفتار [خلاف] او هیچ باکی نیست.

و اما شرح «مهلت کافی»:

كَذَلِكَ أَوْجَبَ عَلَى ذِي الْيَسَارِ الْحَجَّ وَ الزَّكَاةَ لِمَا مَلَكَهُ مِنْ اسْتِطَاعَةٍ ذَلِكَ، وَ لَمْ يُوجِبْ عَلَى الْفَقِيرِ الزَّكَاةَ وَ الْحَجَّ، قَوْلُهُ: ﴿وَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، وَ قَوْلُهُ فِي الظَّهَارِ: ﴿وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ - إِلَى قَوْلِهِ - فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا﴾. كُلُّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يُكَلِّفْ عِبَادَهُ إِلَّا مَا مَلَكَهُمْ اسْتَطَاعَتُهُ بِقُوَّةِ الْعَمَلِ بِهِ وَ نَهَايَهُمْ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ. فَهَذِهِ صِحَّةُ الْخُلُقَةِ.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: «تَخْلِيَةُ السَّرْبِ»:

فَهُوَ الَّذِي لَيْسَ عَلَيْهِ رَقِيبٌ يَحْظَرُ عَلَيْهِ وَ يَمْنَعُهُ الْعَمَلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ فِيمَنْ اسْتَضْعِفَ وَ حُظِرَ عَلَيْهِ الْعَمَلُ فَلَمْ يَجِدْ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدِيَ سَبِيلًا، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِلَّا الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾، فَأَخْبَرَ أَنَّ الْمُسْتَضْعَفَ لَمْ يُحَلَّ سَرْبُهُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ الْقَوْلِ شَيْءٌ إِذَا كَانَ مُطْمَئِنِّ الْقَلْبِ بِالْإِيمَانِ.

وَ أَمَّا «الْمُهْلَةُ فِي الْوَقْتِ»:

دورانِ عمری است که آدمی - از هنگامی که شناخت خدا بر او واجب گشته تا زمان مرگ - از آن بهره‌مند می‌گردد، و این محدوده از زمان قدرت تشخیص و بلوغ تا زمانی است که مرگ او را دریابد. پس هر کس در حال جستجوی حق بمیرد و به کمال آن دست نیابد، او بر راه خیر است [و بازخواست نمی‌شود]، و این همان کلام خدا است که فرموده: «هر که از خانه خویش بیرون رود، و در راه مهاجرت به جانب خدا و رسول [پس مرگ او را دریابد] ... [اجرش بر خدا باشد]» [تحدیث] هر چند به دلیل نداشتن مهلت کافی نتوانسته کاملاً به دستورهای او عمل کند و آن را به اتمام برساند، و در آیه دیگری بر فرد بالغ چیزهایی را حرام نموده که بر کودک نابالغ حرام ننموده، در این آیه: «توبه زنان مؤمنه بگو که دیدگان خویش را فرو اندازند» [تحدیث] به همین دلیل بر زنان ممنوعیتی در نشان دادن زینت خود به کودکان قرار نداده است، و همچنین سایر احکام نیز بر او (کودک) جاری نمی‌شود.

و اما شرح «زاد و توشه»:

یعنی قدرت مالی و هزینه گذران زندگی که بنده بتواند از آن بر انجام وظایفی که خداوند بر آن امر کرده یاری بگیرد، چنان که در قرآن فرموده: «[بر ناتوانان، و بیماران، و کسانی که چیزی ندارند که خرج کنند و عائله‌شان معطل می‌ماند جهاد نیست ...] [بر نیکوکاران راهی [برای سرزنش و عفو] نیست» [تحدیث] مگر ندیدی که

فَهُوَ الْعُمُرُ الَّذِي يُمَتَّعُ الْإِنْسَانُ مِنْ حَدِّ مَا نَحِبُّ عَلَيْهِ السَّمْعُفَةُ إِلَى أَجَلِ الْوَقْتِ، وَ ذَلِكَ مِنْ وَقْتِ تَمْيِيزِهِ وَ بُلُوغِ الْحُلُمِ إِلَى أَنْ يَأْتِيَهُ أَجَلُهُ، فَمَنْ مَاتَ عَلَى طَلَبِ الْحَقِّ وَ لَمْ يُدْرِكْ كَمَالَهُ فَهُوَ عَلَى خَيْرٍ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ﴾ الْآيَةَ. وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْمَلْ بِكَمَالِ شَرَائِعِهِ لِعِلَّةِ مَا لَمْ يُمَهِّلْهُ فِي الْوَقْتِ إِلَى اسْتِثْمَامِ أَمْرِهِ، وَ قَدْ حَظَرَ عَلَى الْبَالِغِ مَا لَمْ يَحْظُرْ عَلَى الطِّفْلِ إِذَا لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ، فِي قَوْلِهِ: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ الْآيَةَ. فَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِنَّ حَرَجًا فِي إِبْدَاءِ الزَّيْنَةِ لِلطِّفْلِ وَ كَذَلِكَ لَا تُجْرَى عَلَيْهِ الْأَحْكَامُ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ «الزَّادُ»؛

فَمَعْنَاهُ الْجِدَّةُ وَ الْبُلْعَةُ الَّتِي يَسْتَعِينُ بِهَا الْعَبْدُ عَلَى مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ الْآيَةَ. أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَبْلَ عُدْرٍ مَنْ لَمْ يَجِدْ مَا يُنْفِقُ، وَ أَلَزَمَ الْحُجَّةَ

كُلِّ مَنْ أَمَكَّتَهُ الْبُلْغَةُ وَالرَّاحِلَةُ لِلْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَأَشْبَاهِ ذَلِكَ، وَكَذَلِكَ قَبْلَ عُدْرِ الْفُقَرَاءِ وَأَوْجَبَ لَهُمْ حَقًّا فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ يَقُولُهُ: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ الْآيَةُ. فَأَمَرَ بِإِعْفَائِهِمْ وَلَمْ يُكَلِّفْهُمْ الْإِعْدَادَ لِمَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ.

خدایوند عذر کسانی را که هزینه [جهاد] را ندارند پذیرفته، و بر کسانی که توان مالی و مرکب برای سفر حج و جهاد و امثال آن دارند حجت خود را تمام کرده؟ به همین ترتیب عذر فقیران را پذیرفته و برای ایشان در اموال ثروتمندان حقی واجب ساخته است، با این آیه: ﴿این صدقات [برای آن دسته از نیازمندی است که در راه خدا بازداشته شده اند] (مرد ۷۳) پس به معاف بودنشان [از واجبات مالی] دستور داده، و آنان را بر آمادگی به آن چه نمی توانند و ندارند مکلف نساخته است.

و اما شرح «انگیزه»:

وَأَمَّا قَوْلُهُ «فِي السَّبَبِ الْمُهَيِّجِ»؛ فَهُوَ النِّيَّةُ الَّتِي هِيَ دَاعِيَةُ الْإِنْسَانِ إِلَى جَمِيعِ الْأَفْعَالِ، وَحَاسَتُهَا الْقَلْبُ، فَمَنْ فَعَلَ فِعْلًا وَكَانَ بِيَدَيْنِ لَمْ يُعَقِّدْ قَلْبُهُ عَلَى ذَلِكَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ عَمَلًا إِلَّا بِصَدَقِ النِّيَّةِ، وَلِذَلِكَ أَخْبَرَ عَنِ الْمُتَافِقِينَ يَقُولُهُ: ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾، ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله تَوْيِيخًا لِلْمُؤْمِنِينَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الْآيَةُ. فَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ قَوْلًا وَاعْتَقَدَ فِي قَوْلِهِ دَعَتْهُ النِّيَّةُ إِلَى تَصْدِيقِ الْقَوْلِ بِإِظْهَارِ الْفِعْلِ، وَإِذَا لَمْ يَعْتَقِدِ الْقَوْلَ لَمْ تَبَيِّنْ حَقِيقَتُهُ، وَقَدْ أَجَازَ اللَّهُ صَدَقَ النِّيَّةِ وَإِنْ

همان نیتی است که آدمی را به [انجام] تمامی کارها دعوت می کند، و عضو درک کننده آن قلب است، پس هر کس که کاری دینی انجام دهد ولی قلباً موافق آن نباشد، خدا هیچ عملی را جز با صدق نیت از او نپذیرد، و به همین جهت از منافقین خبر داده است که: «با دهانهایشان چیزی می گویند که در دلهایشان نیست، و خدا به آن چه پنهان می دارند داناتر است» (آل عمران ۱۶۷) سپس در مقام توییح مؤمنان به پیامبرش صلی الله علیه و آله نازل فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا می گوید آنچه را که عمل نمی کنید؟» (مائد ۱) پس هر گاه شخصی سخنی بگوید و به گفته خود قلباً معتقد باشد، نیتش او را وادار می سازد تا با آشکار نمودن کردار، کلام خود را تصدیق کند، و چون قلباً به گفتار خود معتقد نباشد، درستی و حقیقت آن آشکار نگردد، و در هر حال خدایوند صدق نیت را پذیرفته است، هر چند فعل - به دلیلی که مانع اظهار آن باشد - موافق نیت نباشد، و

كَانَ الْفِعْلُ غَيْرَ مُوَافِقٍ لَهَا لِإِعْلَافِ مَا نَعِ يَمْنَعُ
إِظْهَارِ الْفِعْلِ فِي قَوْلِهِ: ﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ
مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾، وَ قَوْلِهِ: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ
بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ﴾، فَدَلَّ الْقُرْآنُ وَ أَخْبَارُ
الرَّسُولِ ﷺ أَنَّ الْقَلْبَ مَا لِكَ لِجَمِيعِ
الْحَوَاسِّ يُصَحِّحُ أَفْعَالَهَا، وَ لَا يُبْطِلُ مَا
يُصَحِّحُ الْقَلْبُ شَيْئًا.

فَهَذَا شَرْحُ جَمِيعِ الْخُمْسَةِ الْأَمْثَالِ الَّتِي ذَكَرَهَا
الصَّادِقُ عليه السلام أَنَّهَا تَجْمَعُ الْمُرْتَلَةَ بَيْنَ الْمُرْتَلَتَيْنِ وَ
هُمَا الْجَبَرُ وَ التَّقْوِيضُ. فَلِذَا اجْتَمَعَ فِي الْإِنْسَانِ
كَمَالُ هَذِهِ الْخُمْسَةِ الْأَمْثَالِ وَ جَبَّ عَلَيْهِ الْعَمَلُ
كَمَلًا لَهَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ رَسُولُهُ، وَإِذَا
نَقَصَ الْعَبْدُ مِنْهَا خَلَّةً كَانَ الْعَمَلُ عَنْهَا مَطْرُوحًا
بِحَسَبِ ذَلِكَ.

فَأَمَّا شَوَاهِدُ الْقُرْآنِ عَلَى الْإِخْتِيَارِ وَ
الْبُلُوِّ بِالِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي تَجْمَعُ الْقَوْلَ بَيْنَ
الْقَوْلَيْنِ فَكَثِيرَةٌ، وَ مِنْ ذَلِكَ قَوْلُهُ:
﴿لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ
الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ﴾، وَ قَالَ:
﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾، وَ قَالَ:
﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُزَكُّوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ

در این آیه می فرماید: «مگر آن که [بر سخنی خلاف
عقیده اش] مجبور شود، در حالی که دلش به ایمان آرام
است» (نحل: ۱۰۶) و (در مورد قسم های یهوده) در این آیه
می فرماید: «خلووند شما را به سوگندهای یهوده تان
بازخواست نمی کند» (نفره: ۲۲) پس قرآن و احادیث
پیامبر ﷺ دلیلند بر این که قلب اختیاردار همه حواس
است، و اعمال آنها را تصحیح می کند و هر چه را
قلب تصحیح کند باطل شدنی نیست.

پس این بود شرح نمونه های پنجگانه ای که امام
صادق عليه السلام متذکر آنها شد، و فرمود: «در برگزیده
حد وسط میان جبر و تقویض می باشند» پس هر
گاه انسان دارای مرتبه کمال این پنج نمونه باشد،
عمل کامل به دستورات خدا و رسولش بر او واجب
می شود، و هرگاه بنده ای یکی از این موارد را نداشته
باشد به نسبت همان کاستی، تکلیف و عمل از او
ساقط می گردد.

و اما شواهد قرآنی بر امتحان و آزمایش با
«استطاعت» - که جامع حد وسط (بین جبر و
تقویض) می باشد - بسیار است، و از جمله آنها این
آیه است: «والبته شما را می آزمایم تا مجاهدان و صابران
شما را باز شناسیم، و خبرهای مربوط به [اعمال] شما را
رسیدگی کنیم» (سمه: ۳۱) و در این آیه می فرماید: «و
کسانی که آیات ما را دروغ شمرند» [به تدریج از جایی که
گمان نکنند گرفتارشان خواهیم ساخت» (مرقه: ۱۸۲) و در
این آیه نیز می فرماید: «الف لام میم، آیا مردم پنداشته اند

همین که بگویند ایمان آوردیم رها شوند و مورد آزمایش قرار نگیرند؟» (تفسیر ۱۲) و با لفظ «فته» که به معنی امتحان است می فرماید: «و هر آینه ما سلیمان را آزمودیم» (ص: ۳۱) و در داستان موسی علیه السلام می فرماید: «ما قوم تو را پس از تو آزمودیم و سامری گمراهشان ساخت» (طه: ۸۵) و کلام موسی علیه السلام را آورده که گفت: «پروردگارا! این نیست مگر امتحان تو» (قصص: ۱۵۴) یعنی این آزمایش توسست. این آیات با هم مقایسه می شوند و بر یکدیگر گواهند.

و اما آیاتی که در آنها لفظ «بلوی» به معنای آزمون آمده: «تا شما را در آنچه به شما داده یازماید» (مائد: ۱۸) و این آیه پس شما را از [تعطیل] آنان منحرف نمود تا شما را یازماید (آل عمران: ۱۵۲) و این آیه: «ما آنان را یازمودیم، همانگونه که صاحبان آن بوستان را آزمودیم» (نجم: ۱۷) و این آیه: «مرگ و زندگی را آفرید تا شما را یازماید که کدام یک از شما نیکوکارتر است» (مکده: ۲) و این آیه: «و چون که ابراهیم را پروردگار وی با کلماتی یازمود» (نجم: ۱۲۴) و نیز این آیه: «و اگر خدا می خواست از کافران انتقام می کشید ولی [فرمان بیکار داد] تا برخی از شما را به برخی دیگر یازماید» (سجده: ۲) و تمام آیات قرآن به لفظ «بلوی» - که شرح آن در ابتدا بیان شد - به معنای آزمون می باشد و نظیر آنها در قرآن بسیار است، که نتیجه آنها اثبات امتحان و آزمون است، به راستی که خداوند جلیل و عزیز مخلوقات را بیهوده و عبث نیافریده و به اختیار خودشان رهایشان ن ساخته، و حکمت خویش را به بازیچه آشکار ننموده، و به همین مطلب اعلام کرده در آیه: «آیا پنداشته اید که شما را بیهوده آفریدیم؟» (زمر: ۱۱۵)

هُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَ قَالَ فِي الْفِتَنِ الَّتِي مَعَهَا الْإِخْتِبَارُ: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ﴾ الْآيَةَ، وَ قَالَ فِي قِصَّةِ مُوسَى عليه السلام: ﴿فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾، وَ قَالَ مُوسَى عليه السلام: ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ﴾، أَيْ اخْتِبَارُكَ، فَهَذِهِ الْآيَاتُ يُقَاسُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ.

وَأَمَّا آيَاتُ الْبَلَاةِ بِمَعْنَى الْإِخْتِبَارِ قَوْلُهُ: ﴿لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْلُوَكُمْ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضُكُم بِبَعْضٍ﴾، وَ كُلُّ مَا فِي الْقُرْآنِ مِنْ بَلَاةٍ هَذِهِ الْآيَاتُ الَّتِي شَرَحَ أَوْلَاهَا فِيهِ اخْتِبَارُ، وَأَمْثَالُهَا فِي الْقُرْآنِ كَثِيرَةٌ، فِيهِ إِثْبَاتُ الْإِخْتِبَارِ وَ الْبَلَاةِ، إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَا أَهْمَلَهُمْ مَدَى وَ لَا أَظْهَرَ حِكْمَتَهُ لِعِبَادَ، وَ بِذَلِكَ أَخْبَرَ فِي قَوْلِهِ: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾.

فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ: فَلَمْ يَعْلَمْ اللَّهُ مَا يَكُونُ مِنَ الْعِبَادِ حَتَّى اخْتَبَرَهُمْ؟ قُلْنَا: بَلَى، قَدْ عَلِمَ مَا يَكُونُ مِنْهُمْ قَبْلَ كَوْنِهِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾، وَإِنَّمَا اخْتَبَرَهُمْ لِيَعْلَمَهُمْ عَذْلَهُ وَلا يُعَذِّبُهُمْ إِلَّا بِحُجَّةٍ بَعْدَ الْفِعْلِ، وَقَدْ أَخْبَرَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَلَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا﴾، وَقَوْلِهِ: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا﴾، وَقَوْلِهِ: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾.

فَالَا خِيَارَ مِنَ اللَّهِ بِالِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي مَلَكَهَا عَبْدُهُ، وَهُوَ الْقَوْلُ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالتَّقْوِيضِ، وَهَذَا نَطَقَ الْقُرْآنُ وَجَرَتْ الْأَخْبَارُ عَنِ الْأُئِمَّةِ مِنْ آلِ الرَّسُولِ عليه السلام.

فَإِنْ قَالُوا: مَا الْحُجَّةُ فِي قَوْلِ اللَّهِ: ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾، وَمَا أَشْبَهَهَا؟ قِيلَ: مَجَازُ هَذِهِ الْآيَاتِ كُلُّهَا عَلَى مَعْنَيْنِ:

أَمَّا أَحَدُهُمَا: فَإِخْبَارٌ عَنْ قُدْرَتِهِ، أَيُّ إِنَّهُ قَادِرٌ عَلَى هِدَايَةِ مَنْ يَشَاءُ وَضَلَالِ مَنْ يَشَاءُ، وَإِذَا أَجْبَرَهُمْ بِقُدْرَتِهِ عَلَى أَحَدِهِمَا لَمْ يَجِبْ لَهُمْ ثَوَابٌ وَلا عَلَيْهِمْ

پس اگر کسی بگوید: مگر خدا سرنوشت بنندگان را نمی‌داند که آنها را آزمایش می‌کند؟ می‌گوییم، چرا، حتی پیش از آنکه کاری کنند می‌داند چه خواهند کرد و این بیان اوست که می‌فرماید: «اگر بازگردانده می‌شدند، بی‌شک به آن چه از آن نهی شده بودند، بازمی‌گشتند» [ص: ۸۸] و آنان را تنها به این منظور آزمایش کرد تا از عدالت خود آگاهشان نماید، و پس از آنکه مرتکب گناه شدند آنان را جز با حجت و دلیل عذاب ننماید، چنان که فرموده: «اگر پیش از این به عذاب هلاکشان می‌کردیم، می‌گفتند: پروردگارا چرا پیامبری برای ما نفرستادی» [طه: ۱۳۴] و در این آیه می‌فرماید: «ما تا پیامبری را به سوی آنان مبعوث نکنیم، [هیچ قومی را] عذاب نکنیم» [اسراء: ۱۵] و نیز در این آیه می‌فرماید: «پیامبرانی نوبدبخش و بیم‌دهنده» [نساء: ۱۶۵] پس آزمون الهی با استطاعتی که به بنده خویش عطا کرده، همان عقیده به حد وسط بین جبر و تقویض است، که قرآن نیز به آن گویاست و احادیث امامان از خاندان پیامبر علیه السلام بر اساس آن جاری می‌باشد.

پس اگر [قاتلین به جبر] بگویند: حجت و دلیل در این کلام الهی: «خدا هر کس را که بخواهد راهنمایی کند و هر کس را بخواهد گمراه سازد» و مانند آنها چیست؟ می‌گوییم: تفسیر همه این آیات بر دو معنا است:

اما معنای نخست: اعلام قدرت خداوند می‌باشد، یعنی: خداوند به هدایت و گمراهی هر کس که بخواهد قادر است، پس هر گاه با قدرت خود آنان را وادار بر یکی از آن دو کند، نه ثواب می‌برند و نه عقاب می‌شوند، همانگونه که شرح دادیم.

عِقَابٌ عَلَىٰ نَحْوِ مَا شَرَحْنَا فِي الْكِتَابِ.

وَالْمَعْنَى الْآخَرُ: أَنَّ الْهِدَايَةَ مِنْهُ تَعْرِيفُهُ
كَقَوْلِهِ: ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ﴾ أَيَّ عَرَفْنَاهُمْ
﴿فَاسْتَجَبُوا أَلْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ﴾، فَلَوْ أَجَبَرَهُمْ
عَلَى الْهُدَى لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَصِلُوا، وَلَيْسَ كُلَّمَا
وَرَدَتْ آيَةٌ مُّشْتَبِهَةٌ كَانَتْ الْآيَةُ حُجَّةً عَلَى
مُحْكَمِ الْآيَاتِ اللَّوَاتِي أَمَرْنَا بِالْأَخْذِ بِهَا، مِنْ
ذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ مِنْ أَمِّ الْكِتَابِ
وَآخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ
فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ
وَمَا يَعْلَمُ﴾ الْآيَةَ. وَقَالَ: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ
يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾، أَيَّ أَحْكَمَهُ
وَأَشْرَحَهُ، ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ
هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾.

وَفَقَّاهُ اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ إِلَى الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ لِمَا يُحِبُّ وَ
يَرْضَىٰ، وَجَنَّبَا وَإِيَّاكُمْ مَعَاصِيَهُ بِمَنْهِ وَفَضْلِهِ، وَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرٌ أَكْثَرُ أَهْلُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

و معنای دیگر این است که مراد از هدایت خداوند،
آشنا ساختن با راه حق است، مانند این آیه: «و اما قوم
ثمود (قوم صالح علیه السلام)، آنان را راه نمودیم»، یعنی راه را به
آنان نشان دادیم، «ولی کسوری (گمراهی) را بر راهیابی
برگزیدند» (ص: ۱۷) و اگر قوم ثمود را وادار بر هدایت
کرده بود، نمی توانستند گمراه شوند، و این گونه نیست
که هر آیه مشابه و مبهمی بتواند بر آیاتی محکم که
مأمور به تمسک به آنها هستیم، حجت و دلیل باشد، از
همین رو قرآن می فرماید: «برخی از آیات آن محکم است
که اصل قرآن است، و برخی دیگر متشابهات است، امّا
کسانی که در دل انحراف دارند، برای فتنه جویی و یافتن
تأویل به دنبال متشابهات روند، حال آنکه تأویل نمی دانند.» (از
سرخس: ۱۷) و نیز فرموده: «پس بندگان مرا مژده ده x آنان که
سخن را می شنوند و بهترین آن را پیروی می کنند»، یعنی
محکم تر و واضح ترین آن را انتخاب می کنند، «اینان
کسانی هستند که خدا هدایتشان نموده، و ایشانند خردمندان»
(از: ۱۷ و ۱۸)

خداوند همه ما را به همان سخن و کردار مورد
پسند و رضایت خود موفق فرماید، و با منت و فضل
خود؛ از معصیت دور فرماید، و سپاس بسیار از آن
خدمات همان طور که شایسته اوست، و صلی الله
على محمد و آله الطيبين، و حسبنا الله و نعم الوكيل.



اجوبته عليه السلام ليحيى بن اكرم عن مسائله

قَالَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ - بْنِ الرُّضَا -: لَقِيتُ
يَحْيَى بْنَ أَكْثَمَ فِي دَارِ الْعَامَّةِ، فَسَأَلَنِي عَنْ

باسخ‌های امام هادی علیه السلام به سؤالات يحيى بن اكرم

موسی بن محمد، نوه امام رضا علیه السلام (برادر امام
هادی علیه السلام) معروف به موسی مبرقع مدفون در قم
می گوید: در دیوان عمومی حکومت به «یحیی بن

اکم» برخورد کردم و از من سؤالاتی نمود، پس به خدمت برادریم؛ علی بن محمد علیه السلام رسیدم - و پس از آن که میان من و او گفت و شنودهایی رد و بدل شد، به من اندرزهایی داد و رهنمودهایی فرمود که مرا نسبت به اطاعت از خود بصیرت بخشید - به او گفتم: فدایت شوم! همانا «ابن اکم» در ضمن نامه‌ای از من سؤالاتی کرده تا پاسخش بگیرم، امام علیه السلام تبسم کرد سپس فرمود: آیا پاسخش گفتم؟ عرض کردم: خیر، نمی‌دانستم، امام علیه السلام فرمود: آن سؤالات چیست؟

گفتم: در نامه‌اش از من در مورد این آیه پرسید: «کسی که دانشی از کتاب نزدش بود گفت: من آن را پیش از آنکه چشم بر هم زنی برایت حاضر می‌سازم» (سجده: ۱۰) مگر پیامبر خدا محتاج دانش «آصف بن برخیا» بود؟

و از این آیه: «و پدر و مادر خود را بر تخت بالا برد و همگان پیش او سجده کنان درافتادند» (یس: ۱۰۰) آیا یعقوب و فرزندان او - با اینکه پیامبر بودند - بر یوسف سجده کردند؟

و از این آیه: «پس اگر در آنچه به تو فرو فرستادیم شک داری، از آنان که کتاب را می‌خوانند پرس» (یونس: ۹) مخاطب آیه کیست؟ اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، پس به راستی او دچار شک و تردید شده، و اگر مخاطب غیر او است، پس قرآن بر چه کسی نازل شده؟

و از این آیه: «و اگر هر چه درخت بر روی زمین است قلم شود، و دریا مرکب گردد، و هفت دریای دیگر بر آن بیافزایند، کلمات خدا پایان نیابد» (احقاف: ۳۷) نام این دریاها چیست و در کجا واقع شده‌اند؟

مَسَائِلَ، فَجِئْتُ إِلَى أَخِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، فَدَارَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ مِنَ السَّمَوَاعِظِ مَا حَمَلَنِي وَ بَصَّرَنِي طَاعَتَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ ابْنَ أَكْثَمَ كَتَبَ يَسْأَلُنِي عَنْ مَسَائِلَ لِأُفْتِيَهُ فِيهَا، فَصَحِّحْ لِي ثُمَّ قَالَ: فَهَلْ أَفْتَيْتَهُ؟ قُلْتُ: لَا، لَمْ أَعْرِفُهَا. قَالَ عليه السلام: وَمَا هِيَ؟

قُلْتُ: كَتَبَ يَسْأَلُنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾، نَبِيُّ اللَّهِ كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى عِلْمٍ آصِفَ؟!

وَعَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا﴾، سَجَدَ يَعْقُوبُ وَ وَلَدُهُ يُوسُفُ وَ هُمُ أَنْبِيَاءُ؟!

وَعَنْ قَوْلِهِ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ﴾، مِنَ الْمُخَاطَبِ بِالْآيَةِ؟ فَإِنْ كَانَ الْمُخَاطَبُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَدْ شَكَّ، وَإِنْ كَانَ الْمُخَاطَبُ غَيْرُهُ فَعَلَى مَنْ إِذَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ؟!

وَعَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامَ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾، مَا هَذِهِ الْأَبْحُرُ وَ أَيْنَ هِيَ؟!

و از این آیه: «و در بهشت است هر چه را که دنیا بخواند، و چشمها از دیدن آن لذت ببرد» [زخرف: ۷۱] پس آدم علیه السلام نیز [با استناد به همین آیه] دلش هتوای خوردن گندم را نمود و آن را خورد در حالی که در بهشت هر چه دل آرزو کند وجود داشت، با این حال برای چه مجازات شد؟!.

و از این آیه: «یا اینکه پسران و دختران به آنان تزویج کنند» [نوری: ۱۰] مگر خداوند پسرها را به زوجیت بندگان در می آورد، در حالی که مردمی را که این عمل را مرتکب شدند مجازات کرده است؟!.

و از این مسأله که در حالی که شهادت زن به تنهایی جایز است، ولی خداوند فرموده: «و مرد عادل از خودتان را گواه گیرید»؟ [طلاق: ۲]

و از کلام علی علیه السلام در مورد خشی که فرموده: «نسبت به ناحیه ای که ادرار می کند سهم ارثش مشخص می شود»، چه کسی هنگام بول نمودن به او نگاه کند؟ چه بسا زن باشد و مردان او را معاینه کنند، یا چه بسا مرد باشد و زنان او را معاینه کنند، در حالی که هیچ یک از آن دو جایز نیست، و گواهی خودش هم [چون ذی نفع است] پذیرفته نیست؟.

و از فردی که بر گله ای گوسفند سر رسد و ببیند چوپانی با یکی از گوسفندان نزدیکی می کند، و چوپان با دیدن او، گوسفند را رها می نماید و گوسفند به میان گله می رود، حال چگونه آن گوسفند ذبح شود، و آیا خوردن گوشت این گله جایز است یا نه؟.

و از نماز صبح پرسید که چرا قرائت [حمد و سوره] با صدای بلند خوانده می شود با اینکه از

و عَنْ قَوْلِهِ: ﴿وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ﴾، فَاشْتَهَتْ نَفْسُ آدَمَ عليه السلام أَكَلَ الْبُرِّ فَأَكَلَ وَأَطْعَمَ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ، فَكَيْفَ عُوقِبَ؟!.

و عَنْ قَوْلِهِ: ﴿أَوْ يُزَوَّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنَاثًا﴾، يُزَوِّجُ اللَّهُ عِبَادَهُ الذُّكْرَانَ وَقَدْ عَاقَبَ قَوْمًا فَعَلُوا ذَلِكَ؟!.

و عَنْ شَهَادَةِ الْمَرْأَةِ جَازَتْ وَخَدَهَا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾؟!.

وَعَنِ الْحُثِّي، وَقَوْلِ عَلِيٍّ عليه السلام: «يُورَثُ مِنَ الْمَبَالِ»، فَمَنْ يَنْظُرُ إِذَا بَالَ إِلَيْهِ؟ مَعَ أَنَّهُ عَسَى أَنْ يَكُونَ امْرَأَةً وَقَدْ نَظَرَ إِلَيْهَا الرَّجَالُ، أَوْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَجُلًا وَقَدْ نَظَرَتْ إِلَيْهِ النِّسَاءُ، وَهَذَا مَا لَا يَحِلُّ، وَشَهَادَةُ الْجَارِّ إِلَى نَفْسِهِ لَا تُقْبَلُ؟!.

و عَنْ رَجُلٍ أَتَى إِلَى قَطِيعٍ غَنَمٍ فَرَأَى الرَّاعِيَّ يَنْزُو عَلَى شَاةٍ مِنْهَا فَلَمَّا بَصُرَ بِصَاحِبِهَا خَلَّى سَبِيلَهَا، فَدَخَلَتْ بَيْنَ الْغَنَمِ كَيْفَ تُذْبَحُ وَهَلْ يَجُوزُ أَكْلُهَا أَمْ لَا؟!.

و عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ لَمْ يُجَهَّرْ فِيهَا بِالْقِرَاءَةِ وَهِيَ مِنْ صَلَاةِ النَّهَارِ وَإِنَّمَا يُجَهَّرُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؟!.

نمازهای روزانه به حساب می‌آید، و قراءت حمد و سوره تنها در نمازهای شبانه بلند خوانده می‌شود؟!.

و از این سخن علی علیه السلام به «ابن جرّموز» که فرمود: «قاتل ابن صفیه (زیر) را به دوزخ بشارت بده، در حالی که خود او امام و پیشوا بود ولی ابن جرّموز را نکشت!؟»

و از اینکه علی علیه السلام در جنگ صفین مهاجمین و فراریان و نیز زخمی‌ها را کشت [و به هیچ یک امان نداد] ولی در جنگ جمل نه فراری را کشت و نه بر زخمی تنگ گرفت و به آن نیز فرمان نداد، و حتی فرمود: «هر کس به خانه خود پناه ببرد، در امان است، و هر کس سلاح خویش را بر زمین نهد، در امان است»، چرا چنین کرد؟! اگر حکم نخست [در جنگ صفین] صحیح بود، پس باید حکم دوم اشتباه باشد؟!.

و در مورد کسی که خود به عمل لواطی که مرتکب شده اعتراف کند، آیا حد بر او جاری می‌شود یا نه؟!.

پس امام هادی علیه السلام فرمود: «برایش بنویس، گفتم: چه بنویسم؟» فرمود: «بنویس:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خداوند تو را هدایت کند! نامه‌ات به من رسید، که با عیب‌جویی در آن، ما را آزموده بودی، که اگر در پاسخ آنها کوتاهی نمودیم راهی برای طعن ما بیایی، و خداوند بر طبق نیت و قصد درونی‌ات جزایت دهد، ما پرسش‌های تو را شرح نمودیم، پس به آنها گوش فرا ده، و فهمت را برای دریافت آنها آماده نما، و به آن دل بسپار، که به

وَعَنْ قَوْلِ عَلِيٍّ عليه السلام لِابْنِ جُرْمُوزٍ: «بَشِّرْ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةٍ بِالنَّارِ»، فَلَمْ يَقْتُلْهُ وَهُوَ إِمَامٌ!؟

وَأَخْبَرَنِي عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام لَمْ يَقْتُلْ أَهْلَ صِفِّينَ وَأَمَرَ بِذَلِكَ مُقْبِلِينَ وَ مُدْبِرِينَ وَأَجَازَ عَلَى الْجُرْحَى، وَ كَانَ حُكْمُهُ يَوْمَ الْجَمَلِ أَنَّهُ لَمْ يَقْتُلْ مُوَلِيًّا وَلَمْ يُجِزْ عَلَى جَرِيحٍ وَلَمْ يَأْمُرْ بِذَلِكَ، وَقَالَ مَنْ دَخَلَ دَارَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ، لَمْ فَعَلَ ذَلِكَ!؟ فَإِنْ كَانَ الْحُكْمُ الْأَوَّلُ صَوَابًا فَالثَّانِي خَطَأً.

وَأَخْبَرَنِي عَنْ رَجُلٍ أَقْرَبَ بِاللُّوَاطِ عَلَى نَفْسِهِ، أَيْحَدُ أَمْ يُنْذَرُ عَنْهُ الْحَدُّ!؟

قَالَ عليه السلام: أَكْتُبْ إِلَيْهِ، قُلْتُ: وَمَا أَكْتُبُ؟ قَالَ عليه السلام: أَكْتُبُ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَأَنْتَ فَأَلْهَمَكَ اللَّهُ الرُّشْدَ. أَنَا بِي كِتَابِكَ فَأَمْتَحَنُكَ بِهِ مِنْ نَعْتِكَ لِتَجِدَ إِلَى الطَّعْنِ سَبِيلًا إِنْ قَصَرْنَا فِيهَا، وَاللَّهُ يُكَافِيكَ عَلَى نَيْتِكَ، وَقَدْ شَرَحْنَا مَسَائِلَكَ فَأَصْغِ إِلَيْهَا سَمْعَكَ، وَذَلَّلْ لَهَا فَهْمَكَ، وَاشْغُلْ

بِهَا قَلْبُكَ، فَقَدْ لَزِمَكَ الْحُجَّةُ، وَالسَّلَامُ.

راستی [با دریافت این جواب‌ها] حجت بر تو تمام است، والسلام.

﴿ ۱ ﴾ سَأَلَتْ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ: ﴿ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ ﴾، فَهُوَ أَصِفُ بْنُ بَرِّخِيَا وَ لَمْ يَعْجِزْ سُلَيْمَانُ عليه السلام عَنْ مَعْرِفَةِ مَا عَرَفَ أَصِفُ لَكِنَّهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَحَبُّ أَنْ يُعْرِفَ أُمَّتَهُ مِنَ الْإِنْسِ أَنَّ الْحُجَّةَ مِنْ بَعْدِهِ، وَ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ سُلَيْمَانُ عليه السلام أَوْدَعَهُ عِنْدَ أَصِفٍ بِأَمْرِ اللَّهِ، فَفَهَّمَهُ ذَلِكَ لِيَثَلَا يَخْتَلِفَ عَلَيْهِ فِي إِمَامَتِهِ وَ دَلَالَتِهِ، كَمَا فَهَّمْ سُلَيْمَانُ عليه السلام فِي حَيَاةِ دَاوُدَ عليه السلام لِيَتُعْرِفَ نُبُوَّتَهُ وَ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِهِ لِيَتَأَكَّدَ الْحُجَّةَ عَلَى الْخَلْقِ.

۱. در باره «کسی که بخشی از دانش کتاب نزدش بود، گفت» پرسیده بودی، او «آصف بن برخیا» بود، و سلیمان علیه السلام از دانستن آنچه آصف می‌دانست عاجز نبود، بلکه آن حضرت - صلوات خدا بر او باد - دوست داشت به امت خود از جن و انس بفهماند که آصف بن برخیا پس از وی حجت [خدا] است، و معلومات آصف نیز قسمتی از دانش سلیمان علیه السلام بود که آن را به فرمان خدا به آصف امانت سپرده بود، و به او آموخته بود تا اینکه مردم پس از او در امامت و راهنمایی وی اختلاف نکنند، همانگونه که سلیمان علیه السلام در زمان حیات داود علیه السلام آموخته شد، تا نبوت و امامتش پس از پدر معلوم شود، و حجت بودن داود علیه السلام بر مردم تأکید گردد.

﴿ ۲ ﴾ وَ أَمَّا سُجُودُ يَعْقُوبَ عليه السلام وَ وَلَدِهِ فَكَانَ طَاعَةً لِلَّهِ وَ مَحَبَّةً لِيُوسُفَ عليه السلام، كَمَا أَنَّ السُّجُودَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لِأَدَمَ عليه السلام لَمْ يَكُنْ لِأَدَمَ عليه السلام، وَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ طَاعَةً لِلَّهِ وَ مَحَبَّةً مِنْهُمْ لِأَدَمَ عليه السلام، فَسُجُودُ يَعْقُوبَ عليه السلام وَ وَلَدِهِ وَ يُوسُفَ عليه السلام مَعَهُمْ كَانَ شُكْرًا لِلَّهِ بِاجْتِمَاعِ شَمْلِهِمْ. أَلَمْ تَرَهُ يَقُولُ فِي سُكْرِهِ ذَلِكَ الْوَقْتُ: ﴿ رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۲. و اما سجده یعقوب و فرزندانش؛ برای اطاعت خدا و ابراز محبت به یوسف علیه السلام بود، همانگونه که سجده فرشتگان به آدم علیه السلام برای سجده بر او نبود، بلکه تنها از سر طاعت خدا و ابراز محبت آنان به آدم علیه السلام بود، همچنین سجده یعقوب و فرزندانش به همراه یوسف علیه السلام به شکرانه رفع فراق و جدایی بین آنان بود، مگر ندبیدی آن هنگامی را که یوسف به جهت شکرگزاری گفت: «پروردگارا! تو مرا از پادشاهی دادی، و تو از تعبیر خواب‌ها به من آموختی» [یوسف: ۱۰۱].

﴿۳﴾ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ﴾، فَإِنَّ الْمُخَاطَبَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَكُنْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلَ إِلَيْهِ، وَلَكِنْ قَالَتِ الْجَهْلَةُ: كَيْفَ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ إِذْ لَمْ يَمُرُقْ بَيْنَ نَبِيِّهِ وَيَتَنَسَّافِي الْإِسْتِغْنَاءِ عَنِ الْمَأْكَلِ وَالْمَشَارِبِ وَلِلنَّبِيِّ فِي الْأَسْوَاقِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ: ﴿فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ بِمَحْضَرِ الْجَهْلَةِ، هَلْ بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا قَبْلَكَ إِلَّا وَهُوَ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَلَكَ بِهِمْ أُسْوَةٌ؟ وَإِنَّمَا قَالَ: ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ﴾، وَلَمْ يَكُنْ شَكٌّ وَلَكِنْ لِلنَّصْفَةِ، كَمَا قَالَ: ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾، وَلَوْ قَالَ: «عَلَيْكُمْ» لَمْ يُجِيبُوا إِلَى الْمُبَاهَلَةِ وَقَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ نَبِيَّهٗ يُؤَدِّي عَنْهُ رِسَالَاتِهِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ، فَكَذَلِكَ عَرَفَ النَّبِيُّ أَنَّهُ صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَلَكِنْ أَحَبَّ أَنْ يُنْصَفَ مِنْ نَفْسِهِ.

﴿۴﴾ وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ

۳. و اما در باره این آیه: «پس اگر در آنچه به تو فرو فرستادیم شک داری، از آنان که پیش از تو کتاب را می خوانند پیرس»، مخاطب در این آیه شخص رسول خدا ﷺ است، در حالی که در آنچه بر او وحی شده بود هیچ شکّی داشته باشد، بلکه افراد نادان می گفتند: چگونه خداوند از میان فرشتگان؛ پیامبری مبعوث نداشت؟ زیرا هیچ تفاوتی میان ما و پیامبرش - در بی نیازی از خوردنی ها و نوشیدنی ها و راه رفتن در کوی و برزن - نیست، پس خداوند در حضور این نادانان به پیامبرش وحی فرستاد: «از آنان که کتاب را می خوانند پیرس» آیا خداوند پیش از تو پیامبری مبعوث داشته که غذا نخورد و در کوی و برزن راه نرود، تا تو هم نظیر او باشی؟! و فقط فرمود: «اگر تو شک داری»، در حالی که شکّ نداشت، بلکه به جهت رعایت انصاف در کلام [و بیان احتمال] چنین فرمود، مانند آنچه [در آیه مباهله] فرمود: «بیانید تا ما و شما پسران خویش و زنان خویش و خودمان را و خودتان را فراخوانیم، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدای را بر دروغگویان بگردانیم»، و اگر [به جای علی الکافرین] گفته بود: «پس شما» آنان پیشنهاد مباهله را نمی پذیرفتند، و همانا خداوند می داند که پیامبرش رسالت او را انجام می دهد و از دروغگویان نیست، و نیز پیامبر را آگاه نموده که در آنچه می گوید صادق است، ولی دوست داشت انصاف را از جانب خود رعایت کرده باشد.

۴. و اما این آیه: «و اگر هر چه درخت در زمین است قلم گردد و دریا مرکب، و هفت دریای دیگر بر آن بیافزایند، کلمات خدا پایان نیابد»، آری، اینچنین است، اگر همه

كَلِمَاتُ اللَّهِ، فَهُوَ كَذَلِكَ، لَوْ أَنَّ أَشْجَارَ الدُّنْيَا
أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْلُؤُهُ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ وَانْفَجَرَتْ
الْأَرْضُ عُيُونًا، لَفَعَدْتُ قَبْلَ أَنْ تَفْعَلَ كَلِمَاتُ اللَّهِ وَ
هِيَ عَيْنُ الْكَبِيرِ وَعَيْنُ النَّمِرِ وَعَيْنُ الْبَرْهَوْتِ
وَعَيْنُ طَبْرِئَةَ وَحَمَّةُ مَاسَبْدَانَ وَحَمَّةُ إِفْرِيقَةَ يُدْعَى
لِسَانًا وَعَيْنُ بَحْرُونَ، وَنَحْنُ كَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي
لَا تَفْعَلُ وَلَا تَذَرُكَ فَضَائِلُنَا.

﴿ ۵ ﴾ وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ فِيهَا مِنَ الْمَأْكَلِ وَالْمَشَارِبِ وَالْمَلَاهِي مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَبَاحَ اللَّهُ ذَلِكَ كُلَّهُ لِآدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالشَّجَرَةَ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَزَوْجَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنْهَا شَجَرَةُ الْحَسَدِ، عَهْدَ إِلَيْهِمَا أَنْ لَا يَنْظُرَا إِلَى مَنْ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ بَعَيْنِ الْحَسَدِ فَتَسِيَّ وَنَظَرَ بَعَيْنِ الْحَسَدِ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عِزْمًا.

﴿ ۶ ﴾ وَأَمَّا قَوْلُهُ: ﴿أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثَاءً﴾ أَيْ يُؤَلِّدُهُ ذُكُورًا وَيُؤَلِّدُهُ إِنثَاءً، يُقَالُ: لِكُلِّ اثْنَيْنِ مُقَرَّنَيْنِ زَوْجَانِ، كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا زَوْجٌ، وَمَعَاذَ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ عَنِ الْجَلِيلِ مَا لَبَسْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ تَطْلُبُ الرُّخَصَ لِازْتِكَابِ الْمَائِمِ، ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ

درختان دنیا قلم گردد و به دریای مرکب هفت دریای دیگر بیافزایند، و زمین همه چشمه‌های خود را از زمین بجوشانند، همه قبل از اینکه کلمات خدا پایان یابد، پایان پذیرند، و آن چشمه‌ها عبارتند از: چشمه گوگرد، و چشمه نقر، و چشمه برهوت، و چشمه طبریه، و چشمه آب گرم ماسبدان، و چشمه آب گرم آفریقا مشهور به لسان، و چشمه بحرون. و ما هستیم آن کلمات خدا که پایان نپذیرد و فضیلت‌هایمان درک نکرده.

۵. و اما بهشت: به راستی تمام خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و سرگرمی‌هایی که دل بخواهد و دیده لذت برد در آن هست، و خدا نیز تمام آنها را برای آدم علیه السلام روا داشته بود، و آن درختی که آدم علیه السلام و همسرش را از آن نهی کرده بود درخت «حسادت» بود، و از آن دو پیمان گرفت که هر کسانی که خداوند بر سایر مخلوقات فضیلت بخشیده به دیده حسادت ننگرند، ولی آدم آن عهد را فراموش کرد و به آنان به چشم حسادت نگریست، و در خود عزم و تصمیمی [بر دوری از ارتکاب به آن] نیافت.

۶. و اما در مورد این آیه: «یا پسران و دختران را به آنها تزویج کند»، یعنی برای او پسر و دختر با هم متولد شود، زیرا به هر دو چیزی که با هم قرین هم باشند [اصطلاحاً] «زوجان» اطلاق می‌شود، و به هر یک از آن دو «زوج» گفته شود، و پناه می‌بریم بر خدا که مراد خداوند جلیل چیزی باشد که تو خود را به آن فریفته‌ای، تا برای ارتکاب گناه خودت مجوزی بیایی، و هر کس آن عمل را مرتکب شود کیفر گناه خودش را

ذَلِكَ يَلْقَى أَثَامًا، يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يُخْلَدُ فِيهِ مُهَانًا، إِنْ لَمْ يَتُبْ.

﴿۷﴾ وَأَمَّا شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ وَخَلْعَهَا الَّتِي جَازَتْ فِيهَا الْقَابِلَةُ جَازَتْ شَهَادَتُهَا مَعَ الرِّضَا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رِضًا فَلَا أَقْلَ مِنْ أَمْرَائَيْنِ يَقُومُ الْمَرْأَتَانِ بِدَلِّ الرَّجُلِ لِلضَّرُورَةِ، لِأَنَّ الرَّجُلَ لَا يُمْكِنُهُ أَنْ يَقُومَ مَقَامَهَا، فَإِنْ كَانَتْ وَخَلْعَهَا قَبْلَ قَوْلِهَا مَعَ يَمِينِهَا.

﴿۸﴾ وَأَمَّا قَوْلُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي الْخَشْيَةِ فِيهَا كَمَا قَالَ: «يَنْظُرُ قَوْمٌ عُدُولٌ يَأْخُذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِرَاةً وَتَقُومُ الْخَشْيَةُ خَلْفَهُمْ عُرْيَانَةً وَيَنْظُرُونَ فِي الْمَرَايَا فَيَرَوْنَ الشَّبَحَ فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ».

﴿۹﴾ وَأَمَّا الرَّجُلُ النَّاطِرُ إِلَى الرَّاعِي وَ قَدْ نَزَا عَلَى شَاةٍ فَإِنْ عَرَفَهَا ذُبَحَهَا وَ أَخْرَقَهَا، وَإِنْ لَمْ يَعْرِفَهَا قَسَمَ الْغَنَمَ نِصْفَيْنِ وَ سَاهَمَ بَيْنَهُمَا، فَإِذَا وَقَعَ عَلَى أَحَدِ النِّصْفَيْنِ فَقَدْ نَجَا النِّصْفُ الْآخَرُ، ثُمَّ يُفَرَّقُ النِّصْفُ الْآخَرُ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى تَبْقَى شَاتَانِ فَيُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا فَأَيُّتُهُمَا وَقَعَ السَّهْمُ بِهَا ذُبِحَتْ وَ أُخْرِقَتْ، وَ نَجَا سَائِرُ الْغَنَمِ.

﴿۱۰﴾ وَأَمَّا صَلَاةُ الْفَجْرِ فَاجْتَهَرْ فِيهَا

بیتند و در روز قیامت عذابش دو چندان شود و به خواری در آن جاویدن باشد. [قرن ۷ و ۸]، البته اگر توبه نکند.

۷. و اما شهادت زنی که شهادتش به تنهایی جایز می باشد «قابل» است، البته اگر پذیرفتن شهادت او همراه با رضایت باشد، و الا باید حداقل دو زن که در این مورد بنا به ضرورت به جای یک مرد پذیرفته می شوند، زیرا در این مورد امکان ندارد که مرد کار زن را انجام دهد، و اگر تنها یک زن در دسترس باشد، گواهی او به همراه یک سوگند از او پذیرفته می شود.

۸. و اما فرمایش علی علیه السلام در مورد «خشیت» همان گونه است که خود آن حضرت فرموده: «مردانی عادل هر کدام آینه ای به دست گرفته و خشیت پشت سر آنان عریان می شود، و آن جماعت نیز به تصویری که در آینه افتاده نظر کرده و حکم می کنند».

۹. و اما مردی که چوپانی را دیده که بر گوسفندی جهیل؛ اگر گوسفند را شناخت، آن را سر ببرد و بسوزاند، و اگر آن را نشناخت؛ گله را دو قسمت کند و میان آن دو قرعه بیندازد، پس چون قرعه به نام یکی از آن دو قسمت افتاد، نیمه دیگر نجات یابد، سپس نیمه باقی مانده را دو قسمت کند و میان آن دو قرعه بیندازد، و به همین ترتیب قرعه را ادامه دهد تا دو گوسفند بماند، پس میان آن دو نیز قرعه بیندازد، پس قرعه به نام هر کدام افتاد آن گوسفند ذبح می شود و سوزانده می شود، و سایر گوسفندان نجات می یابند.

۱۰. و اما قرائت بلند [حمد و سوره] در نماز

بِالْقِرَاءَةِ، لِأَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُغْلَسُ بِهَا فَقِرَاءَتُهَا مِنْ اللَّيْلِ.

صبح؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نماز فجر خود را در تاریکی (اول وقت) به جا می آورد، به همین خاطر قراءت آن حضرت از نمازهای شبانه به حساب می آید!

﴿ ۱۱ ﴾ وَأَمَّا قَوْلُ عَلِيٍّ علیه السلام: «بَشَّرَ قَاتِلَ ابْنِ صَفِيَّةَ بِالنَّارِ»، فَهُوَ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَكَانَ مِمَّنْ خَرَجَ يَوْمَ النَّهْرَوَانِ فَلَمْ يَقْتُلْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِالْبُضْرَةِ، لِأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فِي فِتْنَةِ النَّهْرَوَانِ.

(۱۱). و اما در مورد کلام علی علیه السلام که فرمود: «قاتل زیر را به دوزخ بشارت ده!» سخن آن حضرت در پی فرمایش (خبر غیبی) رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و سرانجام قاتل زیر (ابن جرموز) جزو خوارج نهروان گشت، و امیر مؤمنان علیه السلام که او را در بصره نکشت چون می دانست وی در فتنه نهروان کشته خواهد شد.

﴿ ۱۲ ﴾ وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام قَتَلَ أَهْلَ الصَّفِينِ مُقْبِلِينَ وَ مُدْبِرِينَ وَ أَجَازَ عَلَى جَرِّحِهِمْ، وَ إِنَّهُ يَوْمَ الْجَمَلِ لَمْ يَتَّبِعْ مُوَلِّيًّا وَ لَمْ يُجِزْ عَلَى جَرِّحِهِ، وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ أَمْنَهُ وَ مَنْ دَخَلَ دَارَهُ أَمْنَهُ؛ فَإِنَّ أَهْلَ الْجَمَلِ قُتِلَ إِمَامُهُمْ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ فِتْنَةٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، وَ إِنَّمَا رَجَعَ الْقَوْمُ إِلَى مَنَازِلِهِمْ غَيْرَ مُحَارِبِينَ وَ لَا مُحَالِفِينَ وَ لَا مُتَابِعِينَ، رَضُوا بِالْكَفِّ عَنْهُمْ، فَكَانَ الْحُكْمُ فِيهِمْ رَفْعَ السَّيْفِ عَنْهُمْ وَ الْكَفَّ عَنْ أَذَاهُمْ، إِذْ لَمْ يَطْلُبُوا عَلَيْهِ أَعْوَانًا.

(۱۲). و اما در مورد اینکه علی علیه السلام اهل جنگ صفین را در حال حمله و فرار می کشت و حتی اجازه داد مجروحان را نیز بکشند، ولی در جنگ جمل فراری را تعقیب نمی کرد و اجازه کشتن مجروحی را نداد و هر کس که سلاحش را بر زمین انداخت یا در خانه خوش پناه گرفت، امان داد؛ چون در جنگ جمل رهبرشان (طلحه و زبیر) کشته شد و دیگر سپاه و لشکری نداشتند که به آن باز گردند، و بی آنکه قصد جنگ و مخالفت و ستیزی داشته باشند تنها به خانه های خود بازگشتند، و به همین راضی بودند که کسی با آنان کاری نداشته باشد، در چنین شرائطی حکم در باره ایشان برداشتن شمشیر و عدم آزارشان بود، زیرا دیگر در پی فراهم کردن سپاه نبودند.

وَ أَهْلُ صَفِينٍ كَانُوا يَرْجِعُونَ إِلَى فِتْنَةٍ مُسْتَعْلَةٍ وَ إِمَامٍ يَجْمَعُ لَهُمُ السَّلَاحَ: الدُّرُوعَ وَ الرَّمَاحَ وَ السُّيُوفَ وَ يُسْنِي لَهُمُ الْعَطَاءَ، مَبْئِيٌّ لَهُمُ الْأَنْزَالُ، وَ

در حالی که اهل صفین به سوی مقری مجهز، و سرکردهای برمی گشتند که برای آنان اسلحه و زره، و نیزه و شمشیر تهیه می کرد، و به ایشان مال فراوانی را می بخشید و از آنان پذیرائی می نمود، و از بیمارانشان عیادت می کرد و مجروحین آنان را شکسته بندی

يَعُودُ مَرِيضَهُمْ، وَيَجْبُرُ كَسِيرَهُمْ، وَيُدَاوِي جَرِيحَهُمْ، وَيَحْمِلُ رَاجِلَهُمْ، وَيَكْسُو حَاسِرَهُمْ، وَيَرُدُّهُمْ فِرَجُجُونَ إِلَى مُحَارَبَتِهِمْ وَقِتَالِهِمْ، فَلَمْ يُسَاوِيَنَّ الْفَرِيقَيْنِ فِي الْحُكْمِ لَمَّا عَرَفَ مِنَ الْحُكْمِ فِي قِتَالِ أَهْلِ التَّوْحِيدِ، لَكِنَّهُ شَرَحَ ذَلِكَ لَهُمْ، فَمَنْ رَغِبَ عُرِضَ عَلَى السَّيْفِ أَوْ يَتُوبَ مِنْ ذَلِكَ.

﴿۱۳﴾ وَأَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي اعْتَرَفَ بِاللُّوَاطِ؛ فَإِنَّهُ لَمْ تَقُمْ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ وَإِنَّمَا تَطَوُّعٌ بِالْإِقْرَارِ مِنْ نَفْسِهِ، وَإِذَا كَانَ لِلْإِمَامِ الَّذِي مِنَ اللَّهِ أَنْ يُعَاقِبَ عَنِ اللَّهِ كَانَ لَهُ أَنْ يَمُنَّ عَنِ اللَّهِ. أَمَّا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿هَذَا عَطَاؤُنَا﴾ الْآيَةَ، قَدْ أَنْبَأْنَاكَ بِجَمِيعِ مَا سَأَلْنَا عَنْهُ فَأَعْلَمَ ذَلِكَ.

می نمود، و به مداوای زخمیان می پرداخت، و بی مرکبان را مرکب؛ و برهنگان را جامه می داد، و دوباره به میدان جنگ و کشتار بازمی فرستاد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام به همین خاطر میان دو فرقه یکسان حکم نکرد، زیرا به حکم جنگ در میان یکتاپرستان آگاه بود، و آن را برایشان توضیح داد، پس هر کس که آن را نمی پذیرفت کشته می شد یا از آن توبه می کرد.

۱۳. و اما آن مردی که به عمل لواط اقرار کرده؛ اگر شاهی بر او اقامه نشده باشد و خودش داوطلبانه اقرار نموده، اگر امر حکومت به دست امام بر حق بود که می تواند از جانب خدا عقوبت کند؛ این اختیار را دارد که از جانب خدا بر او منت نهد (او را ببخشد)، مگر این آیه را نشنیده ای که فرموده: «این است بخشش ما پس بخشش با نگاه دارد» سوره بقره ما تو را از پاسخ پرسش هایت آگاه ساختیم، پس آن را به خوبی دریاب.



سخن کوتاهی از امام هادی علیه السلام

۱. آن حضرت علیه السلام به یکی از دوستانش فرمود: فلانی را ملامت کن و بگو: اگر خدا خیر بنده ای را بخواهد، چون توبه بخشش کنند بپذیرد.

۲. متوکل عباسی نذر کرده بود که اگر خدا او را از بیماری اش عافیت بخشد، مالی «کثیر» را صدقه دهد، پس چون از بیماری بهبود یافت، از علما پرسید: مال «کثیر» چه مقدار است؟ علما در معنای آن اختلاف کردند، ولی به معنای واقعی آن نرسیدند، سپس از امام

وَرَوَى عَنْهُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعْنَى

﴿۱﴾ قَالَ عليه السلام لِبَعْضِ مَوَالِيهِ: عَاتِبَ فُلَانًا وَقُلَّ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعِيدَ خَيْرٍ إِذَا عُوِثَ قَبْلَ.

﴿۲﴾ وَكَانَ الْمُتَوَكِّلُ نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ إِنْ عَافَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ، فَلَمَّا عُوِيَ سَأَلَ الْعُلَمَاءَ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ، فَاخْتَلَفُوا وَلَمْ يُبْصِرُوا

المَعْنَى، فَسَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ علیه السلام: يَتَصَدَّقُ بِثَمَانِينَ دِرْهَمًا. فَسَأَلَ عَنْ عِلَّةِ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾، فَعَدَدْنَا مَوَاطِنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَبَلَغَتْ ثَمَانِينَ مَوْطِنًا وَسَمَّاها اللَّهُ كَثِيرَةً، فَسَرَّ الْمُتَوَكِّلُ بِذَلِكَ وَتَصَدَّقَ بِثَمَانِينَ دِرْهَمًا.

هادی علیه السلام پرسید، امام علیه السلام فرمود: هشتاد درهم بدهد، از علت آن سؤال کرد؟ امام علیه السلام فرمود: خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله وحی فرمود: «به تحقیق خداوند شما را در میدانهای بسیار یاری کرد» (نوبه ۲۵) و ما موارد نبرد آن حضرت را برشمردیم و به هشتاد مورد رسید، و خللوند تعداد آن را «کثیر» (بسیار) نامیده است. پس متوکل از این سخن خرسند شد و هشتاد درهم صدقه داد.

﴿ ۳ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ بِقَاعَا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ وَالْخَيْرُ مِنْهَا.

۳. همانا خداوند بقعه‌هایی دارد که دوست دارد در آن بقعه‌ها دعا شود، و دعای هر کس را در آنجا مستجاب می‌فرماید، و «حائره» (اطراف قبر سیدالشهداء علیه السلام) از آن جمله است.

﴿ ۴ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ، وَمَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُيَا لَسَخَطَ الْمَخْلُوقِينَ، وَمَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَلْيَقْنُ أَنْ يَحُلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ.

۴. هر که از خدا بترسد از او بترسند، و چون خدا را فرمان برد از او فرمان ببرند، و هر کس که از خالق اطاعت کند دیگر هیچ باکی از خشم مخلوق نداشته باشد، و هر کس که خدا را به خشم آورد یقین بداند که مورد خشم مخلوقین واقع خواهد شد.

﴿ ۵ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ، وَأَنَّى يُوصَفُ الَّذِي تَعْجِزُ الْخَوَاسُ أَنْ تُذَرِكَهُ، وَالْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ، وَالْخَطَرَاتُ أَنْ تُحْدَهُ، وَالْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ، نَأَى فِي قُرْبِهِ، وَقُرْبَ فِي نَأْيِهِ، كَيْفَ الْكَيْفَ بغير أَنْ يُقَالَ: «كَيْفَ»، وَأَيْنَ

۵. خللوند وصف نگردد مگر به آنچه خود خوش را توصیف نموده، و چگونه وصف شود خللی که حواس از درکش ناتوانند، و تصورات به کنه ذاتش نرسند، و افکار از محدود ساختنش عاجز است، و دیدگان از سیطره بر او درمانده، خللی که با همه نزدیکی‌اش دور است، و در عین دوری‌اش نزدیک است، کیفیت را کیفیت بخشیده، بی‌آنکه در مورد خودش «چگونه» به کار رود و مکان را خود

پدید آورده بی آنکه درباره اش «کجا» را به کار برند، و
ساختنش از چگونگی و کجایی به دور است، یکسا و
یگانه است، عظمت و جلالش با شکوه، و نام هایش
پاک و منزّه است.

الْأَيْنَ بِلَا أَنْ يُقَالَ: «أَيْنَ»، هُوَ مُنْقَطِعُ
الْكَيْفِيَّةِ وَالْأَيْنِيَّةِ، الْوَاحِدُ الْأَحَدُ، جَلَّ
جَلَالُهُ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ.

۶. و حسن بن مسعود گوید: خدمت ابی الحسن،
امام هادی علیه السلام رسیدم - در حالی که انگشتم خراشیده
شده بود؛ و شانه ام در اثر برخورد با راکبی صدمه دیده
بود، و برخی از لباس هایم نیز در اثر ازدحام مردم پاره
شده بود - و با خود می گفتم: چه روز شومی بودی!
خدا مرا از شر تو نجات دهد. پس امام علیه السلام به من
فرمود: ای حسن! تو هم با اینکه با ما رفت و آمد داری
گاهت را به گردن بی گناهان می اندازی؟! حسن گفت:
به سر عقل آمدم و به خطای خود پی بردم، عرض
کردم: مولای من! از خدا آمرزش می طلبم، امام علیه السلام
فرمود: ای حسن! مگر روزها چه گناهی دارند که
چون جزای کردار خود را می بینند، آنها را شوم
می پندارند؟! حسن گفت: تا آخر عمر استغفار خواهم
کرد، ای فرزند رسول خدا! آیا این توبه من به شمار
خواهد آمد؟ امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، سودی
به حال شما ندارد، بلکه خداوند شما را به مذمت
کردن بی گناهان مجازات می کند. ای حسن! مگر
نمی دانی تنها کسی که در برابر اعمال در این سرا و آن
سرا ثواب دهنده و مجازات کننده و تلافی کننده
است، خداست؟ گفتم: ای مولای من! این چنین
است، امام علیه السلام فرمود: پس دیگر بر خلاف مرو، و
برای روزها هیچ تأثیری در حکم خدا قائل مشو!
حسن گفت: چشم، آقای من.

﴿٦﴾ وَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ: دَخَلْتُ عَلَى
أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَقَدْ نَكِثَ
إِصْبَعِي، وَتَلَقَّانِي رَاكِبٌ وَصَدَمَ كَفِّي وَ
دَخَلْتُ فِي زَحْمَةٍ فَخَرَّقُوا عَلَيَّ بَعْضَ ثِيَابِي،
فَقُلْتُ: كَفَّانِي اللَّهُ شَرَّكَ مِنْ يَوْمٍ فَمَا أَيْشَمَكَ.
فَقَالَ عليه السلام لِي: يَا حَسَنُ! هَذَا وَأَنْتَ تَغْشَانَا تَرْمِي
بِذَنْبِكَ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. قَالَ الْحَسَنُ: فَأَنْتَابَ إِلَيَّ
عَقْلِي وَتَيَسَّتُ خَطِيئِي. فَقُلْتُ: يَا مَوْلَايَ!
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، فَقَالَ: يَا حَسَنُ! مَا ذَنْبُ الْإِيَّامِ
حَتَّى صِرْتُمْ تَشْتَأُمُونَ بِهَا إِذَا جُوزِيتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ
فِيهَا؟ قَالَ الْحَسَنُ: أَنَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَبَدًا وَهِيَ
تَوْبَتِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ عليه السلام: وَاللَّهِ مَا
يَنْفَعُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَى مَا لَا ذَمَّ
عَلَيْهَا فِيهِ، أَمَا عَلِمْتَ يَا حَسَنُ! أَنَّ اللَّهَ هُوَ
الْمُثِيبُ وَالْمُعَاقِبُ وَالْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ
عَاجِلًا وَآجِلًا؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا مَوْلَايَ! قَالَ عليه السلام:
لَا تُعْذِرْ وَلَا تَجْعَلْ لِلْإِيَّامِ صُنْعًا فِي حُكْمِ اللَّهِ، قَالَ

الْحَسَنُ: بَلَى، يَا مَوْلَايَ!.

﴿۷﴾ وَقَالَ عليه السلام: مَنْ أَمِنَ مَكْرَ اللَّهِ وَ أَلِيمَ أَخْذِهِ تَكَبَّرَ حَتَّى يَحُلَّ بِهِ قَضَاؤُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ، وَ مَنْ كَانَ عَلَى يَنِينَةٍ مِنْ رَبِّهِ هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا وَ لَوْ قُرْضَ وَ نُشِرَ.

۷. هر کس خود را از مکر و مؤاخذه سخت خدا ایمن بداند، دچار تکبر گردد، تا آنجا که قضا و حکم حتمی خدا (مرگ) بر او جاری شود، و هر کس که پروردگارش را با دلیل روشن بشناسد، مصیبت‌های دنیا برایش آسان شود، هر چند با قیچی بریده شود و با اَره قطعه قطعه گردد!

﴿۸﴾ وَقَالَ دَاوُدُ الصَّرْمِيُّ: أَمَرَنِي سَيِّدِي بِحَوَائِجَ كَثِيرَةٍ، فَقَالَ عليه السلام لِي: قُلْ: كَيْفَ تَقُولُ؟ فَلَمْ أَحْفَظْ مِثْلَ مَا قَالَ لِي، فَمَدَّ الدُّوَاةَ وَ كَتَبَ:

۸. داود صَرْمِی گوید: آقایم (امام هادی علیه السلام) مطالبی مهمی را به من فرمود [تا به شیعیان بگویم] پس به من فرمود: بگو چگونه خواهی گفت؟ ولی من آن گونه که فرموده بود به خاطر نسپرده بودم، پس آن حضرت علیه السلام قلم و دوات برداشت و نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَذْكُرُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ الْأَمْرُ بِإِيدِ اللَّهِ»، فَتَبَسَّمْتُ، فَقَالَ عليه السلام: مَا لَكَ؟ قُلْتُ: خَيْرٌ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! ذَكَرْتُ حَدِيثًا حَدَّثَنِي بِهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ جَدِّكَ الرَّضَا عليه السلام إِذَا أَمَرَ بِحَاجَةٍ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَذْكُرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَتَبَسَّمْتُ. فَقَالَ عليه السلام لِي: يَا دَاوُدُ! وَلَوْ قُلْتُ إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكَ الصَّلَاةِ لَكُنْتُ صَادِقًا.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، به خواست خدا آن را به خاطر خواهم آورد، و هر کاری به دست خدا است»، من از این فعل امام علیه السلام تبسم کردم، امام علیه السلام فرمود: تو را چه شد؟ گفتم: خیر است، فرمود: به من بگو، گفتم: فدایت شوم! به یاد حدیثی افتادم که یکی از اصحاب از جدّ شما امام رضا علیه السلام برایم نقل کرده بود، که آن حضرت هرگاه دستور به کاری می‌داد می‌نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به خواست خدا آن را به خاطر خواهم آورد»، پس از این جهت تبسم کردم، آنگاه امام هادی علیه السلام به من فرمود ای داود! اگر بگویم ترک کننده «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از روی تقیه همچون تارک نماز است راست گفته‌ام.

﴿۹﴾ وَقَالَ عليه السلام يَوْمًا: إِنَّ أَكْلَ الْبَطِيخِ يُورِثُ

۹. روزی آن حضرت علیه السلام فرمود: خوردن خربزه

الْجُدَامَ، فَقِيلَ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ آمَنَ الْمُؤْمِنُ إِذَا أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ سَنَةً مِنَ الْجُؤُونِ وَالْجُدَامِ وَالْبَرَصِ؟ قَالَ ﷺ: نَعَمْ، وَلَكِنْ إِذَا خَالَفَ الْمُؤْمِنُ مَا أُمِرَ بِهِ مِنْ آمَنَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ تُصِيبَهُ عُقُوبَةُ الْخِلَافِ.

موجب مرض خوره (جذام) است، یکی گفت: مگر نه اینست که مؤمن وقتی به چهل سالگی رسید از امراض جون و خوره و پستی در امان خواهد بود؟ امام ﷺ فرمود: آری، ولی اگر مؤمن بر خلاف دستور کسی که امانش داده عمل کند از مجازات خلاف آن ایمن نخواهد ماند.

﴿ ۱۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الشَّاكِرُ أَسْعَدُ بِالشُّكْرِ مِنْهُ بِالنِّعْمَةِ الَّتِي أُوجِبَتِ الشُّكْرُ، لِأَنَّ النِّعْمَ مَتَاعٌ، وَ الشُّكْرَ نِعْمٌ وَعُقْبَى.

۱۰. شکرگزار، به واسطه شکر خود بیش از نعمتی که موجب شکر شده سعادتمند است، زیرا نعمت‌ها کالای دنیایند، ولی شکر، هم نعمت [دنیا] و پاداش [آخرت] است.

﴿ ۱۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ اللَّهُ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بُلُوٍّ وَ الْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى، وَ جَعَلَ بُلُوَّ الدُّنْيَا لِيُؤَابِ الْآخِرَةَ سَيِّئًا وَ ثَوَابَ الْآخِرَةِ مِنْ بُلُوٍّ الدُّنْيَا عَوَضًا.

۱۱. همانا خداوند دنیا را سرای امتحان، و آخرت را سرای پاداش قرار داده، و امتحان دنیا را موجب پاداش آخرت قرار داده، و پاداش آخرت را در عوض امتحان دنیا.

﴿ ۱۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الظَّالِمَ الْحَالِمَ يَكَادُ أَنْ يُعْفَى عَلَى ظُلْمِهِ بِحِلْمِهِ، وَ إِنَّ الْمُحِقَّ السَّفِيهَ يَكَادُ أَنْ يُطْفِئَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفْهِهِ.

۱۲. همانا، بسا ظالم بردباری که به خاطر بردباری‌اش از ظلم او درگذرند و بسا صاحب حق نادانی که به خاطر بی‌خردی خود نور حق خویش را خاموش سازد.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ جَمَعَ لَكَ وَدَّةً وَ رَأْيَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طَاعَتَكَ.

۱۳. هر کس دوستی و رأی خود را در اختیارت قرار داد، تو نیز با تمام وجود از او اطاعت کن.

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنْ شَرَّهُ.

۱۴. هر که قدر و منزلت خود را نداند، از شر او در امان نباش.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ عليه السلام: الدُّنْيَا سُوقٌ رِيحٌ فِيهَا
 قَوْمٌ وَخَيْرٌ آخِرُونَ. (۱۵). دنیا بازاری است که مردمی در آن سود ببرند
 و جماعتی زیان کنند.



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی



مرکز تحقیقات کلامیه و علوم اسلامی



سخنان امام حسن عسکری علیہ السلام



مرکز تحقیقات و پژوهش در علوم اسلامی



مرکز تحقیق و پژوهش علوم اسلامی

نامه امام عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل

نیشابوری

خداوند ما و شما را در پرده خویش پوشانده، و در تمام امور خود با لطف و احسان خود سرپرست امورت باشد، نامهات را دریافتیم - خدا تو را رحمت کند - و ما به شکر خدا و نعمت او خاندانی هستیم که بر دوستان خود دلسوزیم، و از احسان و بخشش مداوم خداوند بر آنان شادمان و خرسندیم، و هر نعمتی را که خداوند تبارک و تعالی به ایشان ارزانی می‌کند [در واقع از خود] به شمار آوریم.

ای اسحاق! خداوند نعمت خود را بر تو، و امثال تو - که خدا ایشان را مورد رحمت خود قرار داده و همچون تو بینایشان ساخته - به کمال برساند! و کمال نعمت خود را؛ ورود به بهشت مقرر فرماید! و هیچ نعمتی هر چه والا و ارزنده باشد، نیست مگر آنکه گفتن «الحمد لله» - نام‌هایش مقدس باد - ادای شکرش بر آن نعمت‌هاست.

و من نیز می‌گویم: حمد و سپاس خدا را به برترین حمد و سپاسی که هر سپاسگزاری می‌گوید، تا ابد و همیشه، از اینکه رحمتش را بر تو ارزانی داشته، و از هلاکت نجات داده، و راه عبور تو را از آن «گردنه» هموار ساخته.

و به خدا سوگند که آن گردنه‌ای است که امرش بس سخت باشد، و پیمودنش دشوار، و گرفتاریش بزرگ است، که از گرفتاری شدید آن در کتاب‌های پیشینان سخن به میان آمده. و قطعاً برخی از شما در دوران امام پیشین علیه السلام تا وقتی که درگذشت، و در دوران امامت من تاکنون، کارهایی داشته‌اید که شما

کتابت به اسحاق بن اسماعیل النیشابوری

سَتَرْنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ بِسِتْرِهِ، وَتَوَلَّاكَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ بِصُنْعِهِ، فَهَمُّتُ كِتَابَكَ - يَرْحَمُكَ اللَّهُ - وَنَحْنُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَنِعْمَتِهِ أَهْلُ يَسْتِ تَرْقُّ عَلَى أَوْلِيَانَا، وَنَسْرُ بَتَّاعِ إِحْسَانِ اللَّهِ إِلَيْهِمْ وَفَضْلِهِ لَدَيْهِمْ، وَنَعْتَدُ بِكُلِّ نِعْمَةٍ يُنْعِمُهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمْ.

فَأَتَمَّ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقُ! وَ عَلَى مَنْ كَانَ مِثْلَكَ - مِمَّنْ قَدْ رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَصَّرَهُ بِصِيرَتِكَ - نِعْمَتَهُ. وَ قَدَّرَ تَمَامَ نِعْمَتِهِ دُخُولَ الْجَنَّةِ، وَ لَيْسَ مِنْ نِعْمَةٍ وَ إِنْ جَلَّ أَمْرُهَا وَ عَظُمَ خَطَرُهَا إِلَّا وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ عَلَيْهَا مُؤَدِّ شُكْرُهَا.

وَ أَنَا أَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ أَفْضَلُ مَا حَمِدَهُ حَامِدُهُ إِلَى أَبَدِ الْأَبَدِ بِمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ نَجَّاكَ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ سَهَّلَ سَبِيلَكَ عَلَى الْعَقَبَةِ.

وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنَّهَا لَعَقَبَةٌ كَثُودٌ شَدِيدٌ أَمْرُهَا، صَعْبٌ مَسْلُكُهَا، عَظِيمٌ بَلَاؤُهَا، قَدِيمٌ فِي الزُّبُرِ الْأُولَى ذِكْرُهَا، وَ لَقَدْ كَانَتْ مِنْكُمْ فِي أَيَّامِ السَّامِصِيِّ علیه السلام إِلَى أَنْ مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ فِي

أَيَّامِي هَذِهِ أُمُورٌ كُنْتُمْ فِيهَا عِنْدِي غَيْرَ
مَحْمُودِي الرَّأْيِ وَلَا مُسَدِّدِي التَّوْفِيقِ.

فَاعْلَمْ يَقِينَا يَا إِسْحَاقُ! أَنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ هَذِهِ
الدُّنْيَا أَعْمَى ﴿فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾.
يَا إِسْحَاقُ! لَيْسَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ ﴿وَلَكِنْ تَعْمَى
الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّلُودِ﴾، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ فِي مُحْكَمِ
كِتَابِهِ حِكَايَةً عَنِ الظَّالِمِ، إِذْ يَقُولُ: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي
أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ
كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾، وَآيَةُ آتَتْكَ أَعْظَمُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ
عَلَى خَلْقِهِ وَآمِنَةٍ فِي بِلَادِهِ وَشَهِيدِهِ عَلَى عِبَادِهِ مِنْ
بَعْدِ مَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْأَوَّلِينَ النَّبِيِّينَ، وَآبَائِهِ
الْآخِرِينَ الْوَصِيِّينَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

فَأَيُّ يَتَاهُ بِكُمْ؟ وَآيُنْ تَذْهَبُونَ كَالْأَنْعَامِ عَلَى
وُجُوهِكُمْ؟ عَنِ الْحَقِّ تَصْدِفُونَ وَبِالْبَاطِلِ
تُؤْمِنُونَ؟ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ تَكْفُرُونَ؟ أَوْ تَكُونُونَ مِمَّنْ
يُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَيَكْفُرُ بِبَعْضٍ؟ فَمَا جَزَاءُ
مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَمِنْ غَيْرِكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي
الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَطُولُ عَذَابٍ فِي الْآخِرَةِ الْبَاقِيَةِ، وَ
ذَلِكَ وَاللَّهُ الْخَزْيُ الْعَظِيمُ.

إِنَّ اللَّهَ بِمَنْهٍ وَرَحْمَتِهِ لَسَاءَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ

در انجام آن امور نزد من پسندیده نیستید و به رأی
من توفیق نیافته بودید.

ای اسحاق! یقین بدان؛ همانا هر کس از این جهان
کور بیرون رود، «در آخرت نیز هم کور و گمراه‌تر است». ^{۱۲۵}
ای اسحاق! منظور کوری چشم ظاهر نیست، بلکه
کوری دلهائی که درون سینه‌ها قرار دارد، و این همان
سخن خداوند در کتاب محکم او است که از زبان
ستمگر حکایت کرده و می‌فرماید: «پروردگارا! چرا مرا
نایباً محسوس کردی و حال آنکه [در دنیا] بینا بودم؟»
می‌فرماید: همانگونه که آیات ما به تو رسید و تو آنها را به
فراموشی سپردی، امروز همانگونه فراموش می‌شوی» [طه: ۱۲۵].
و چه آیه‌ای بزرگ‌تر از حجت خداست بر
خلقش، و آمین او در شهرهایش، و گواه او بر
بندگان، پس از پدران گذشته‌اش: پیامبران نخستین،
و نیاکانش که اوصیا می‌باشند، - سلام و رحمت و
برکات خدا بر همه آنان باد -

پس شما را به کدام گمراهی کشانند؟ و شما
همچون چاربايان به کجا رو کرده‌اید؟ آیا از حق
روگردان، و به باطل معتقد می‌شوید؟ و به نعمت
خدا کافر شده‌اید؟ یا از جمله کسانی هستید که به
برخی از کتاب ایمان آورده و به برخی دیگر کافر
می‌شوید؟ پس سزای هر که از شما، یا دیگران که
چنین رفتار کند جز خواری در دنیا و عذاب طولانی
در آخرت جاوید نخواهد بود! و به خدا سوگند این
رسوایی بزرگی است!

به راستی خداوند وقتی واجبات را از سر منت و

رحمت خود بر شما واجب فرمود، آنان را برای حاجت و نیاز خود بر شما واجب ننمود، بلکه از سر رحمت و مهرورزی خود- که جز او معبودی نیست- بر شما بود تا آلوده را از پاک جدا کند، و آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید بیازماید، و آنچه را در قلب‌هایتان دارید خالص سازد، تا برای جلب رحمت او بر یکدیگر سبقت بگیرید، و [با توجه به اعمالتان] جایگاه هر یک از شما را در بهشت بر دیگری برتری دهد.

بنابراین حج، و عمره، و برپائی نماز، و پرداخت زکات، و روزه، و ولایت را بر شما واجب فرمود، بر شما دری قرار داد، تا درهای شناخت واجبات را بر روی خود بکشاید، و کلیدی برای دست یافتن به آن برایتان قرار داد، اگر محمد صلی الله علیه و آله و نیز اوصیای از فرزندان نبوتش نبودند، شما همچون چارپایانی سرگردان و حیران بودید و هیچ یک از واجبات را نمی‌شناختید. و آیا راه ورود به هر شهر جز از طریق در آن است؟

پس آنگاه که خداوند، پس از پیامبرتان با نصب امامان بر شما منت نهاد، در قرآن فرمود: «امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را دین شما پسندیدم» (مائدة: ۴۸) حقوقی را برای امامان خود بر شما واجب ساخت، و شما را به رعایت آن امر فرموده، تا هر چه از زن و مال و خوردنی و نوشیدنی که در اختیار دارید برای شما حلال گردد، خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرموده: «بگو از شما مزدی نخواهم، به جز دوستی خوشانم» (نوری: ۳۳) و

الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرِضْ ذَلِكَ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ، بَلْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ - عَلَيْكُمْ لِيَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ، وَلِيَبْتَلِيَ مَا فِي صُدُورِكُمْ، وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ، لِيُسَابِقُوا إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَلِيَتَفَاضَلَ مَنَازِلُكُمْ فِي جَنَّتِهِ.

فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَإِقَامَ الصَّلَاةَ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْوَلَايَةَ، وَجَعَلَ لَكُمْ بَابًا تَسْتَفْتِحُونَ بِهِ أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ وَمِفْتَاحًا إِلَى مَسِيلِهِ، لَوْلَا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَالْأَوْصِيَاءُ مِنْ وَلَدِهِ لَكُنْتُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ قَرَضًا مِنَ الْفَرَائِضِ، وَهَلْ تُدْخِلُ مَدِينَةً إِلَّا مِنْ بَابِهَا؟ فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ بِإِقَامَةِ الْأَوْلِيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ، قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾، فَفَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلِيَائِهِ حُقُوقًا أَمَرَكُمْ بِأَدَائِهَا، لِيَجِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَمَا كِلَاكُمْ وَمَشَارِكُمْ. قَالَ اللَّهُ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

أَجْرًا إِلَّا السُّؤْدَةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴿١٠﴾، وَاعْلَمُوا أَنَّ
﴿مَنْ يَنْخَلْ فَإِنَّا يَنْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ
أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَلَقَدْ طَالَتِ
الْمُخَاطَبَةُ فِيمَا هُوَ لَكُمْ وَعَلَيْكُمْ.

وَلَوْلَا مَا يُحِبُّ اللَّهُ مِنْ تَمَامِ النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ لَمَا رَأَيْتُمْ لِي خَطَاً وَلَا سَمِعْتُمْ مِنِّي حَرْفًا
مِنْ بَعْدِ مُضِيِّ الْمَاضِي ﴿١١﴾ وَأَنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِمَّا إِلَيْهِ
مَعَادُكُمْ، وَمِنْ بَعْدِ إِقَامَتِي لَكُمْ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدِ
وَكِتَابِي الَّذِي حَمَلَهُ إِلَيْكُمْ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى
النِّسَابُورِيُّ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُفَرِّطُوا فِي جَنْبِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ
الْحَاسِرِينَ، فَبَعْدًا وَسُخْفًا لِمَنْ رَغِبَ عَنْ طَاعَةِ
اللَّهِ وَلَمْ يَقْبَلْ مَوَاعِظَ أَوْلِيَائِهِ، فَقَدْ أَمَرَكُمْ اللَّهُ
بِطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ رَسُولِهِ وَطَاعَةِ أَوْلِيَ الْأَمْرِ، رَحِمَ
اللَّهُ ضَعْفَكُمْ وَغَفَلَتَكُمْ، وَصَبَّرَكُمْ عَلَى أَمْرِكُمْ،
فَمَا أَغَرَّ الْإِنْسَانَ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ، وَلَوْ فَهِمَتِ الصُّمُّ
الصُّلَابُ بَعْضَ مَا هُوَ فِي هَذَا الْكِتَابِ لَتَصَدَّعَتْ
قَلِقًا وَخَوْفًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَرُجُوعًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ،
اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ﴿١٢﴾ فَسَبَّرَنِي اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ
الْمُؤْمِنُونَ وَسَرُّتُونِ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَبْسُكُكُمْ بِهَا
كُتُبُكُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى

بدانید همانا «هر که (از ادای این حقوق) بخل ورزد، به
راستی به زیان خود بخل ورزیده، و خدای بی نیاز است و شما
نیازمند» (احزاب: ۳۸) خدایی جز او سزاوار عبادت
نیست. به راستی، گفتار در آنچه به سود شما و بر
عهده شماست به درازا کشید.

اگر نبود که خداوند می خواهد نعمت خود را بر
شما تمام کند، نه از من خطئی می دیدید و نه کلامی
می شنیدید، و شما پس از ارنحال امام پیشین (علیه السلام) و
پس از آنکه ابراهیم بن عبدالله را [به عنوان نماینده
خود] بر شما گماردم، و نامه ای که محمد بن موسی
نیشابوری از جانب من برایتان می آورد، هنوز از
سرانجام معاد خود غافل بودید، در هر حال باید از
خداوند یاری گرفت.

مبادا در باره خدا کوتاهی کنید که از زیانکاران
محسوب خواهید شد، پس دوری و هلاکت باد بر
آنان که از اطاعت خدا رویگردان شدند و اندرز
امامان را نپذیرفتند، به تحقیق خداوند شما را به
اطاعت خود و اطاعت پیامبرش، و صاحبان امر
فرمان داده. خداوند به سستی و غفلتان رحم کند و
شما را بر اعتقادتان پایدار سازد! پس چه چیز آدمی را
به پروردگارش فریفته؟ و اگر سنگ های گنگ
سخت و محکم، بخشی از مطالب این نامه را دریافته
بودند؛ از شدت نگرانی و ترس از خدا؛ از هم
فرومی پاشید و به طاعت خدا باز می گشت. هر چه
خواهید انجام دهید که: «به زودی خدا و پیامبرش و
مؤمنان؛ کردار شما را خواهند دید. و به زودی به سوی
دولای نهان و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به آن
چه انجام دادعاید آگاه خواهد کرد» (نوره: ۹۴) و الحمد لله

اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.

رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ.

وَرَوَى عَنْهُ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

سخنان کوتاهی از امام حسن عسکری (ع)

﴿ ۱ ﴾ قَالَ ﷺ: لَا تُمَارِ فِيذْهَبَ بَهَاؤُكَ، وَ

۱. جدال مکن که احترامت از بین می‌رود، و شوخی مکن که بر تو گستاخ می‌شوند.

لَا تُمَارِخَ فَيُخْتَرَأَ عَلَيْكَ.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ

۲. کسی که به نشستن در پائین هر مجلسی (به نشانه تواضع) رضایت دهد، تا زمانی که از جایش برخیزد خدا و فرشتگان پیوسته بر او درود فرستند.

الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ.

﴿ ۳ ﴾ وَكَتَبَ ﷺ إِلَى رَجُلٍ سَأَلَهُ دَلِيلًا: مَنْ

۳. و آن حضرت (ع) در پاسخ به مردی که از او دلیلی [بر امامت] خواسته بود فرمود: کسی که دلیل یا برهانی بطلبد، و به او داده شود، سپس از شخصی که از او دلیل خواسته (امام) برگردد؛ دو برابر عذاب گردد، و کسی که بر دلیل داده شده ثاب قدم بماند؛ از جانب خدا تأیید شود. عادت مردم بر این قرار گرفته است که نامه‌های جعلی پخش کنند. از خدا راه حق را خواهند، که یا تسلیم شدن است، یا نابودی، و سرانجام کارها به دست قدرت اوست.

سَأَلَ آيَةً أَوْ بَرَهَانًا فَأُعْطِيَ مَا سَأَلَ، ثُمَّ رَجَعَ عَمَّنْ طَلَبَ مِنْهُ الْآيَةَ عَذْبَ ضِعْفِ الْعَذَابِ، وَ مَنْ صَبَرَ أُعْطِيَ التَّائِيدَ مِنَ اللَّهِ، وَالنَّاسُ يَجْبُولُونَ عَلَى حِيلَةٍ إِثَارِ الْكُتُبِ الْمُنَشَّرَةِ. نَسْأَلُ اللَّهَ السَّدَادَ، فَإِنَّمَا هُوَ التَّسْلِيمُ أَوْ الْعَطَبُ، وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.

﴿ ۴ ﴾ وَكَتَبَ إِلَيْهِ بَعْضُ شِيعَتِهِ يُعْرِفُهُ

۴. یکی از شیعیانش اختلاف میان شیعیان را به اطلاع آن حضرت (ع) رسانده بود، امام (ع) در پاسخ به آن نامه نوشت: «همانا خداوند تنها خردمندان را مورد خطاب قرار داده است، و مردم در اعتقاد به من چند گروهند:

اِخْتِلَافَ الشَّيْعَةِ، فَكَتَبَ ﷺ: إِنَّمَا خَاطَبَ اللَّهُ الْعَاقِلَ، وَالنَّاسُ فِي عَلَى طَبَقَاتٍ:

[یکی] بینا به راه نجات، که به حق تمسک جسته، و به فرع حقیقت درآورخته است، شک و تردیدی نیز به

الْمُسْتَبْصِرُ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، مُتَمَسِّكٌ بِالْحَقِّ،

مُعَلَّقٌ بِفَرْعِ الْأَضَلِّ، غَيْرُ شَاكٍ وَلَا مُرْتَابٍ،
لَا يَجِدُ عَنِّي مَلْجَأً.

دل ندارد، و به جز من (امام) هیچ پناهی نجوید.

و طَبَقَةٌ لَمْ تَأْخُذِ الْحَقَّ مِنْ أَهْلِهِ، فَهُمْ كَرَائِبِ
الْبَحْرِ، يَمْوُجُ عِنْدَ مَوْجِهِ وَيَسْكُنُ عِنْدَ سُكُونِهِ.

و گروهی که حقیقت را از اهل آن دریافت
نکرده‌اند، آنان همچون دریانوردی است که با امواج
آن به حرکت آید و با سکونش آرام گیرد.

و طَبَقَةٌ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، شَأْنُهُمُ الرَّدُّ
عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ وَ دَفْعُ الْحَقِّ بِالْبَاطِلِ حَسَدًا مِنْ
عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ.

و گروهی که شیطان بر آنان چیره گشته، و به
جهت حسادت که بر غیر خود دارند کارشان انکار
اهل حق و دفع حق به باطل است.

فَدَعَى مَنْ ذَهَبَ يَمِينًا وَ شِمَالًا، فَإِنَّ الرَّاعِي إِذَا
أَرَادَ أَنْ يَجْمَعَ غَنَمَهُ جَمَعَهَا بِأَهْوَنِ سَعْيٍ. وَإِيَّاكَ وَ
الْإِذَاعَةَ وَ طَلَبَ الرَّئَاسَةِ، فَإِنَّهُمَا يَدْعُوَانِ إِلَى الْهَلَكَةِ.

پس آن که به راست (افراط) و چپ (تفریط)
می‌رود و اگنلار، زیرا هرگاه چوپان بخواهد گوسفندان
خود را جمع کند این کار را با کمترین تلاشی انجام
می‌دهد از فلش نمودن اسرار، و ریاست‌طلبی پرهیز
کن، که به نابودی و هلاکت فرامی‌خوانند.

﴿٥﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي لَا تُغْفَرُ:
لَيْتَنِي لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهَذَا. ثُمَّ قَالَ ﷺ: الْإِشْرَاكُ
فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلِ عَلَى الْمَسْحِ
الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ.

۵. از جمله گناهانی که بخشوده نمی‌شود [این
است که گفته شود] ای کاش جز بر این گناه
مواخذه نشوم، سپس امام علیه السلام فرمود: شرک در میان
مردم از حرکت مورچه بر روی پارچه‌ای سیاه در
شب تاریک پنهان‌تر است.

﴿٦﴾ وَقَالَ ﷺ: بِإِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى
بَيَاضِهَا.

۶. بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم خداوند،
از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر است.

﴿٧﴾ وَ خَرَجَ فِي بَعْضِ تَرْفِيعَاتِهِ ﷺ عِنْدَ
حَضْرَتِ ﷺ اخْتِلَافَ كَرَدَنَد، نَامَه‌ای با دست شریف

۷. هنگامی که جماعتی از شیعیان در امامت آن
حضرت علیه السلام اختلاف کردند، نامه‌ای با دست شریف

اِخْتِلَافِ قَوْمٍ مِنْ شِيعَتِهِ فِي أَمْرِهِ: مَا مَنِ أَحَدٌ
مِنْ آبَائِي بِمِثْلِ مَا مَنِيتُ بِهِ مِنْ شَكِّ هَذِهِ
الْعِصَايَةِ فِي، فَإِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ أَمْرًا اعْتَقَدْتُمُوهُ وَ
دِثْتُمْ بِهِ إِلَى وَقْتٍ ثُمَّ يَنْقَطِعُ فَلِلشَّكِّ مَوْضِعٌ، وَ
إِنْ كَانَ مُتَّصِلًا مَا اتَّصَلَتْ أُمُورُ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى
هَذَا الشَّكِّ؟

خود چنین نوشت: هیچ یک از پدرانم همچون من
گرفتار شک و تردید از جانب این گروه از شیعیان
نشده بودند، پس اگر این امامت که شما به آن معتقد
و به آن پایند هستید، موضوعی موقتی و پایان پذیر
بود، جای شک داشت، و اگر تا زمانی که امور
خدایوند جاری است امامت نیز جریان داشته باشد،
دیگر این شک و تردید چه معنا دارد؟

﴿۸﴾ وَقَالَ ﷺ: حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلْأَبْرَارِ ثَوَابٌ
لِلْأَبْرَارِ، وَحُبُّ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلْأَبْرَارِ،
وَبُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلْأَبْرَارِ، وَبُغْضُ
الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ.

۸. محبت نیکان به یکدیگر، برای آنان ثواب
نوشته می شود، و دوستی اشرار با نیکان، موجب
برتری نیکان است، و خصومت اشرار به نیکان،
زیست نیکان است، و دشمنی نیکان با اشرار، موجب
وسوایی اشرار است.

﴿۹﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنَ التَّوَاضُّعِ السَّلَامُ عَلَى
كُلِّ مَنْ تَمَرَّبَهُ، وَالْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ
الْمَجْلِسِ.

۹. از نشانه های فروتنی: سلام کردن به هر کسی
است که از کنارش عبور می کنی، و نشستن در پائین
مجلس است.

﴿۱۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنَ الْجَهْلِ الضَّحِكُ مِنْ
غَيْرِ عَجَبٍ.

۱۰. خنده بی مورد از جهل و نادانی است.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ
الظَّهْرَ، جَارٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَطْفَأَهَا، وَإِنْ رَأَى
سَيِّئَةً أَفْشَاهَا.

۱۱. یکی از بلاهای کمر شکن، همسایه ای
است که چون کار نیکی ببیند آن را پنهان
سازد، و چون بدی ببیند آن را افشا نماید.

(۱۲). به شیعان فرمود: شما را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای الهی، و پارسایی در دین، و کوشش در راه خدا، و راستگوئی، و بازگرداندن امانت به کسی که شما را امین شمرده، نیکوکار باشد یا تبهکار، و انجام سجده طولانی، و خوش رفتاری با همسایه، زیرا محمد صلی الله علیه و آله همین دستورات را آورده است، و همچنین در میان قوم خود نماز بگزارید، و در تشیع جنازه‌شان شرکت کنید، و از بیمارانشان عیادت نمائید، و حقوقشان را بپردازید، زیرا هر یک از شما که در دینش پارسا، و در کلامش صادق بپاشد و امانت را باز پس دهد، و اخلاص را با مردم نیکو دارد، می‌گویند: «او شیعی مذهب است»، همین مرا شاد و خرسند سازد.

از خدا پروا داشته باشید، و [برای ما] مایه زینت باشید، نه مایه زشتی [و سرافکنندگی]، محبت همه را به سوی ما جلب نمائید، و هر زشتی را از ما دور سازید، زیرا هر خوبی که در باره ما گویند ما سزاوار آن هستیم، و هر بدی که در باره ما گفته شود از ما به دور است. برای ما در کتاب خدا حقی ثابت، و با رسول خدا صلی الله علیه و آله خویشی و نسبت، و از جانب خدا پاکی و طهارتی است، غیر ما هیچ کس دعوی این مقام نکند جز دروغگو.

بسیار ذکر خدای گویند، و همواره در فکر مرگ باشید، و زیاد قرآن بخوانید و فراوان بر پیامبر صلوات فرستید زیرا هر صلوات بر پیامبر ده حسنه دارد. آنچه را به شما سفارش کردم به خاطر بپارید، و شما را به خدا می‌سپارم و سلام و درود من بر شما باد.

﴿۱۲﴾ وَقَالَ صَلَّى لِشِيعَتِهِ: أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالتَّوَرُّعِ فِي دِينِكُمْ، وَالِاجْتِهَادِ لِلَّهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَآدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ؛ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَطُولِ السُّجُودِ، وَجُسْنِ الْجَوَارِ. فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى، صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ، وَادُّوا حُقُوقَهُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ، وَصَدَّقَ فِي حَدِيثِهِ، وَآدَى الْأَمَانَةَ، وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: «هَذَا شِيعِيٌّ» فَيَسُرُّنِي ذَلِكَ.

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَتَحْنُ أَهْلَهُ، وَمَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ، لَنَا حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَقَرَابَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَتَطْهِيرٌ مِنَ اللَّهِ، لَا يَدَّعِيهِ أَحَدٌ غَيْرُنَا إِلَّا كَذَّابٌ.

أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَذِكْرَ الْمَوْتِ، وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ، وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ. اخْفَظُوا مَا وَصَّيْتُكُمْ بِهِ، وَاسْتَوْدِعُوا اللَّهَ، وَأَقْرَأُوا عَلَيْكُمُ السَّلَامَ.

﴿ ۱۳ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ. (۱۳). عبادت به کثرت روزه و فزونی نماز نیست، بلکه به بسیاری تفکر در امر خداوند است.

﴿ ۱۴ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: بِشَسِّ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرِي أَخَاهُ شَاهِدًا، وَ يَأْكُلُهُ غَائِبًا، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدُهُ، وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ. (۱۴). چه بد بندهای است کسی که دو رو و دو زبان است، برادرش را در حضورش می ستاید، و در غیابش بدگونی می کند، اگر عطائی یابد بر او حسد ورزد، و چون گرفتار شود تنهایش گذارد.

﴿ ۱۵ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: الْغَضَبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. (۱۵). خشم کلید هر شری است.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ علیه السلام لِشِيعَتِهِ - فِي سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ - أَمَرْنَاكُمْ بِالتَّخْتُمِ فِي الْيَمِينِ وَ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ، وَ الْآنَ نَأْمُرُكُمْ بِالتَّخْتُمِ فِي الشِّمَالِ لِعَيِّبَتِنَا عَنْكُمْ إِلَى أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ أَمْرُنَا وَ أَمْرُكُمْ، فَإِنَّهُ مِنْ أَدَلِّ دَلِيلٍ عَلَيْكُمْ فِي وَلَائِنَا - أَهْلَ الْبَيْتِ - فَخَلَعُوا خَوَاتِيمَهُمْ مِنْ أَيْمَانِهِمْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَبِسُوهَا فِي شِمَائِلِهِمْ، وَقَالَ علیه السلام لَهُمْ: حَدِّثُوا بِهَذَا شِيعَتَنَا. (۱۶). امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ به شیعیانش فرمود: تاکنون چون خود نیز در میان شما بودیم شما را دستور دیدیم که انگشتی را به دست راست کنید، ولی اکنون با فرا رسیدن دوران غیبت، انگشتی را به دست چپ کنید، تا زمانی که خداوند خود کار ما و شما را ظاهر و آشکار سازد، که آن از بهترین نشانه های شما بر ولایت ما اهل بیت است. پس شیعیان در حضور آن حضرت علیه السلام انگشتی خود را از دست راست بیرون آوردند و به دست چپ خود کردند، و امام علیه السلام به آنان فرمود: این مطلب را برای شیعیان ما بازگو کنید.

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: أَقَلُّ النَّاسِ رَاحَةً الْحَقُودُ. (۱۷). کم آسایش ترین مردم شخص کینه توز است.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ علیه السلام: أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ. أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ عَلَى الْفَرَائِضِ. أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ. (۱۸). پارسا ترین مردم کسی است که در امر شبههناک توقف کند (کاری از روی شک انجام ندهد)، و عابدترین مردم کسی است که واجبات را انجام دهد، و زاهدترین آنان کسی است که از حرام

أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ. دوری کند، و پرتلاش‌ترین مردم کسی است که گناهان را واگذارد

﴿١٩﴾ وَقَالَ ﷻ: إِنَّكُمْ فِي أَجَالٍ مُنْقُوصَةٍ وَأَيَّامٌ مَعْدُودَةٌ، وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَخْصُدُ غِبْطَةً، وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَخْصُدُ نَذَامَةً، لِكُلِّ زَارِعٍ مَا زَرَعَ، لَا يُسْبِقُ بَطِيءٌ بِحَظِّهِ، وَلَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ مَالَهُمْ يُقَسِّرُ لَهُ، مَنْ أُعْطِيَ خَيْرًا قَالَ اللَّهُ: أُعْطَاهُ، وَمَنْ وُقِيَ شَرًّا قَالَ اللَّهُ: وَقَاهُ.

١٩. همانا شما را عمری کوتاه و روزگاری محدود است، و مرگ؛ ناگاه و بی‌خبر از راه رسد، هر کس خیری بیافشاند، خوشی درو کند، و هر کس شری بیافشاند، پشیمانی درو کند، کشاورز هر چه بکارد همان نصیبش شود، کندکار به بهره‌اش نمی‌رسد، و حریص بیش از آنچه برایش مقدر شده درنیابد، و هر کس که نعمتی یابد خدایش ارزانی داشته، و هر کس از شری محفوظ ماند خدایش او را حفظ نموده.

﴿٢٠﴾ وَقَالَ ﷻ: الْمُؤْمِنُ بِرَكَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ.

٢٠. مؤمن مایه برکت برای مؤمن است، و برای کافر حجت و دلیل.

﴿٢١﴾ وَقَالَ ﷻ: قَلْبُ الْأَخْقِ فِي فَمِهِ وَفَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ.

٢١. اندیشه احمق در دهان او است، و دهان حکیم در اندیشه و خرد او.

﴿٢٢﴾ وَقَالَ ﷻ: لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ.

٢٢. مبدا روزی تضمین شده تو را از انجام عمل واجب بازدارد.

﴿٢٣﴾ وَقَالَ ﷻ: مَنْ تَعَدَّى فِي طَهْوَرِهِ كَانَتْ كَنَاقِضِهِ.

٢٣. هر کس از [مقدار واجب] وضوی خود تعدی کند (بیشتر بشوید یا آب بریزد) همانند باطل‌کننده آن است.

﴿٢٤﴾ وَقَالَ ﷻ: مَا تَرَكَ الْحَقُّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلًّا، وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزًّا.

٢٤. هیچ عزیزی حقی را زیر پا نگذارد جز آنکه خوار شود، و هیچ ذلیلی به حق تن در ندهد جز آنکه عزت یابد.

﴿۲۵﴾ وَقَالَ (ع): صَدِيقُ الْجَاهِلِ تَعِبُ. (۲۵). دوستِ جاهل، مایه زحمت است.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ (ع): خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَنَفْعُ الْإِخْوَانِ. (۲۶). هیچ چیز برتر از دو خصلت نیست: ایمان به خدا، و سود رساندن به برادران.

﴿۲۷﴾ وَقَالَ (ع): جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ. (۲۷). گستاخی فرزند بر پدر در ایام کودکی، مایه ناسپاسی و عاق او در ایام بزرگسالی است.

﴿۲۸﴾ وَقَالَ (ع): لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ. (۲۸). اظهار شادی در حضور غمگین دور از ادب است.

﴿۲۹﴾ وَقَالَ (ع): خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَا إِذَا فَقَدْتَهُ أَبْغَضْتَ الْحَيَاةَ، وَشَرٌّ مِنَ الْمَوْتِ مَا إِذَا نَزَلَ بِكَ أَحَبَّتَ الْمَوْتَ. (۲۹). بهتر از زندگی، چیزی است که چون آن را از دست بدهی از زندگی متنفر شوی، و بدتر از مرگ، چیزی است که چون بر سرت آید مرگ را پسندی.

﴿۳۰﴾ وَقَالَ (ع): رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَرَدُّ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ. (۳۰). تربیت نمودن نادان، و ترک بازگرداندن معتاد از عادتش همچون معجزه است.

﴿۳۱﴾ وَقَالَ (ع): التَّوَاضُّعُ نِعْمَةٌ لَا يُحْسَدُ عَلَيْهَا. (۳۱). فروتنی نعمتی است که هیچ کس به آن حسد نرزد.

﴿۳۲﴾ وَقَالَ (ع): لَا تُكْرِمِ الرَّجُلَ بِمَا يَشُقُّ عَلَيْهِ. (۳۲). هیچ کس را به گونه ای احترام مکن که موجب زحمت او شود.

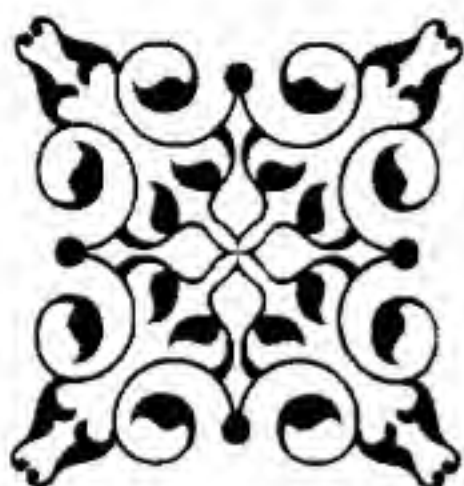
﴿۳۳﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ.
 ۳۳. هر کس برادرش را در خفا و پنهانی اندرز دهد، حقیقتاً او را آراسته، و اگر آشکارا [و در حضور جمع] او را موعظه کند رسوایش ساخته است.

﴿۳۴﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا.
 ۳۴. هیچ گرفتاری و بلایی نیست جز آنکه نعمتی الهی آن را احاطه کرده است.

﴿۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ.
 ۳۵. برای مؤمن چه زشت است؛ تمایل به چیزی که مایه خواری او است.

تَمَّ مَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ أَخْبَارِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ ﷺ فِي السُّمَعَانِي الَّتِي ذَكَرْنَاهَا وَالْآثَارِ الَّتِي اشْتَرَطْنَاهَا. وَلَمْ نَذْكُرْ شَيْئاً مِنْ تَوْقِيعَاتِ صَاحِبِ زَمَانِنَا وَالْحُجَّةِ فِي عَصْرِنَا عَلَى تَوَاتُرِهَا فِي الشَّيْعَةِ الْمُسْتَبْصِرِينَ وَاسْتِغَاضَتِهَا فِيهِمْ، لَأَنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَيْنَا مَا اقْتَضَاهُ كِتَابُنَا وَضَاهَاهُ تَأْلِيفُنَا وَالْإِعْتِقَادُ فِيهِ مِثْلُهُ فِيمَنْ سَلَفَ مِنْ آبَائِهِ الْمَاضِينَ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَجْمَعِينَ، وَاتَّبَعْتُ ذَلِكَ بِمَا جَانَسَهُ وَشَاكَلَهُ لِتُرَادِ الْفَوَائِدِ وَتَضَاعُفِ الْمَوَاعِظُ، وَاللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ وَهُوَ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.

[مؤلف کتاب گوید] تمام آنچه از اخبار پیامبر و امامان مطهر ﷺ در زمینه‌هایی که گفته بودیم و روایاتی که شرط نمودیم به پایان رسید، و اینکه از نامه‌های حضرت صاحب الزمان و حجّت عصر ما (عج) ذکر نکردیم با اینکه در بین شیعیان با بصیرت متواتر است و از آن فیض می‌برند، به آن جهت بود که از آن حضرت چیزی که متناسب با کتاب و همسو با تألیف ما باشد به ما نرسیده، و اعتقاد در باره آن امام علیهم السلام همانند اعتقاد ما در باره پدران گذشته‌اش، و امامان هدایتگر ﷺ می‌باشد، و در پی آن مطالبی هم جنس و همانند آوردم تا هم فوائدش فزون یابد و هم پند و اندرز آن دو چندان شود و الله ولی التوفیق و هو حسبنا و نعم الوکیل.



نجوای خداوند با حضرت موسی علیه السلام



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد ملی

مُتَاجَاةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام

﴿ ۱ ﴾ يَا مُوسَى! لَا تُطِلْ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ
فَيَقْسُو قَلْبُكَ وَقَاسِيَ الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ، أَمِتْ
قَلْبَكَ بِالْحَشِيَّةِ، وَكُنْ خَلَقَ الشَّيَابِ، جَدِيدَ
الْقَلْبِ، تُخْفَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَتُعْرَفُ بَيْنَ
أَهْلِ السَّمَاءِ، وَصِخْ إِلَيَّ مِنْ كَثْرَةِ الذُّنُوبِ صِيَاخِ
الْهَارِبِ مِنْ عَدُوِّهِ، وَاسْتَعِزْ بِي عَلَى ذَلِكَ، فَإِنِّي
نِعْمَ الْمُسْتَعَانُ.

نجوای خداوند عز و جل با موسی بن عمران علیه السلام

(۱). ای موسی! آرزویت را در دنیا دراز مکن که
سخت دل شوی، و سخت دل از [درگاه] من به دور
است، دلت را با ترس [از من] بمیران، و چنان باش
که جامه ظاهریت کهنه، ولی دلت تازه و خرم باشد.
در میان زمینیان ناشناخته، و در میان آسمانیان شناخته
شده باش. به درگاه من - همچون فریاد فراری از
دشمن - از بسیاری گناهت فریاد کن، و برای [پاکی
از] آن از من یاری طلب، زیرا من نیکوترین یاری
رسان هستم.

﴿ ۲ ﴾ يَا مُوسَى! إِنِّي أَنَا فَوْقَ الْعِبَادِ وَ

(۲). ای موسی! منم برتر و بالاتر از بندگان، و آنان
نیردست من می باشند، و همگی در برابر من زیون و
درمانده اند، پس به زبان خویشتن به نفس خود
بدگمان باش، و به باقی ماندن فرزندت بر دین خود
آسوده خاطر مباش، مگر آنکه او هم چون تو؛
صالحان را دوست بدارد.

الْعِبَادُ دُونِي، وَكُلُّ لِي دَاخِرُونَ، فَاتَّهِمِ
نَفْسَكَ عَلَى نَفْسِكَ، وَلَا تَأْتَمِنْ وَلَدَكَ عَلَى
دِينِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ وَلَدَكَ مِثْلَكَ مُحِبُّ
الصَّالِحِينَ.

﴿ ۳ ﴾ يَا مُوسَى! اغْتَسِلْ وَاغْتَسِلْ وَاقْتَرِبْ

(۳). ای موسی! خود را شستشو کن، و غسل ده، و
به بندگان صالح من نزدیک شو.

مِنْ عِبَادِي الصَّالِحِينَ.

﴿ ۴ ﴾ يَا مُوسَى! كُنْ إِمَامَهُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَفِيمَا

(۴). ای موسی! در نماز؛ پیش روی مردم باش، و
در مشاجرات در میانشان بر اساس آنچه بر تو نازل
ساختم به حق داوری کن، که به راستی من آن
قوانین را حکمی روشن و برهانی آشکار فرستادم، و
نیز نوری که به آن چه در میان گذشتگان بوده و در
آیندگان خواهد بود گویاست.

يَتَشَاجَرُونَ، وَاخْكُم بَيْنَهُم بِالْحَقِّ بِمَا أُنْزِلَتْ
عَلَيْكَ، فَقَدْ أُنْزِلَتْ حُكْمًا يَبِينًا، وَبُرْهَانًا نَبِيرًا، وَنُورًا
يَنْطِقُ بِمَا فِي الْأَوَّلِينَ وَبِمَا هُوَ كَائِنٌ فِي الْآخِرِينَ.

۵. ای موسی! دلسوزانه و با مهربانی تو را سفارش می‌کنم در باره زاده بتول پاکدامن؛ «عیسی بن مریم» که سوار بر الاغ است و کلاهی بلند به سر دارد، و دارای روغن و روغن زیتون و محراب است، و پس از او تو را سفارش می‌کنم به صاحب شتر سرخ مو، که طیب و طاهر و مطهر است، و نشانه او در کتاب تو [تورات] این است که به کتب [آسمانی] مؤمن و بر فهم آن مسلط است، و نیز رکوع کننده و سجده کننده است، و امیدوار و ترسان می باشد، و برادرانش تهیدستانند، و یارانش گروهی دیگر، و در دوران او سختی و زلزله‌ها و کشتار پیش خواهد بود، نامش «احمد» و «محمد امین»، و از بازماندگان پیامبران نخستین است، به تمام کتاب‌های آسمانی ایمان دارد، و همه پیامبران را تصدیق می‌کند، امت او مورد رحمت و مایه برکتند، آنان را ساعتی معین است که در آنها برای نماز اذان گویند، پس او را تصدیق کن که او برادر توست.

﴿۵﴾ يَا مُوسَى! أَوْصِيكَ وَصِيَّةَ الشَّفِيقِ الْمُسْتَفِيقِ بِابْنِ الْبُتُولِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، صَاحِبِ الْأَتَانِ وَالْبُرْنَسِ وَالزَّيْتِ وَالزَّيْتُونِ وَالْمِحْرَابِ، وَمِنْ بَعْدِهِ بِصَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ، فَمَثَلُهُ فِي كِتَابِكَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ مُهَيِّمٌ عَلَى الْكُتُبِ، وَأَنَّهُ رَاكِعٌ سَاجِدٌ رَاغِبٌ رَاهِبٌ، إِخْوَانُهُ الْمَسَاكِينُ وَأَنْصَارُهُ قَوْمٌ آخِرُونَ، وَسَيَكُونُ فِي زَمَانِهِ أَزَلٌّ وَزَلَّازِلٌ وَقَتْلٌ، اسْمُهُ أَحْمَدٌ وَ مُحَمَّدٌ الْأَمِينُ مِنَ الْبَاقِينَ الْأَوَّلِينَ، يُؤْمِنُ بِالْكِتَابِ كُلِّهَا وَيُصَدِّقُ جَمِيعَ الْمُرْسَلِينَ، أَمَّتُهُ مَرْحُومَةٌ مُبَارَكَةٌ، لَهُمْ سَاعَاتٌ مُوقَّتَاتٌ يُؤَدِّنُونَ فِيهَا بِالصَّلَوَاتِ، فِيهِ صَدَقَ فَإِنَّهُ أَخُوكَ.

۶. ای موسی! او (پیامبر اسلام) درس ناخوانده است و بنده راستی و صداقت، بر هر چه دست گذارد برکت یابد، و ما به او برکت بخشیم، این گونه در علم من است و این گونه او را آفریده‌ام، قیامت را با او آغاز کنم، و به امت او کلید دنیا را مهر زنم (دنیا را به پایان برم)، پس به ستمگران قوم خود بگو که نامش را محو نسازند و تنه‌ایش نگذارند، هر چند مرتکب آن می‌شوند، و دوستی او به خاطر من، حسنه محسوب می‌شود و من همراه او، و یاری کننده اویم، و او از پیروان من است، و پیروان من پیروزند.

﴿۶﴾ يَا مُوسَى! إِنَّهُ أُمِّيٌّ وَهُوَ عَبْدٌ صَدِيقٌ مُبَارَكٌ لَهُ فِيمَا وَضَعَ يَدُهُ، بُبَارِكْ عَلَيْهِ، كَذَلِكَ كَانَ فِي عِلْمِي وَكَذَلِكَ خَلَقْتُهُ، بِهِ أَفْتَحُ السَّاعَةَ وَبِأَمَّتِهِ أَخْتِمُ مَفَاتِيحَ الدُّنْيَا، فَمُرْ ظَلَمَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ لَا يَنْدُرُسُوا اسْمَهُ وَلَا يَحْذُلُوهُ، وَ إِنَّهُمْ لَفَاعِلُونَ وَحُبُّهُ لِي حَسَنَةٌ، وَأَنَا مَعَهُ وَأَنَا مِنْ حِزْبِهِ وَهُوَ مِنْ حِزْبِي، وَحِزْبِي هُمْ

الْغَالِيُونَ.

﴿۷﴾ يَا مُوسَى! أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا إِلَهُكَ، لَا تَسْتَدِلَّ الْحَقِيرَ الْفَقِيرَ، وَلَا تَغْبِطِ الْغَنِيَّ، وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِي خَاشِعًا، وَعِنْدَ تِلَاوَتِهِ بِرَحْمَتِي طَامِعًا، فَاسْمِعْنِي لَذَاذَةَ التَّوَرَةِ بِصَوْتِ خَاشِعِ حَزِينٍ، اطمئنَّ عِنْدَ ذِكْرِي وَاعْبُدْنِي وَلَا تُشْرِكْ بِي، إِنِّي أَنَا السَّيِّدُ الْكَبِيرُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، مِنْ طِينَةٍ أَخْرَجْتُهَا مِنْ أَرْضٍ ذَلِيلَةٍ مَمْشُوجَةٍ فَكَانَتْ بَشْرًا، فَأَنَا صَانِعُهَا خَلْقًا، فَتَبَارَكَ وَجْهِي وَتَقَدَّسَ صُنْعِي، لَيْسَ كَمِثْلِي شَيْءٌ، وَأَنَا الْحَيُّ الدَّائِمُ لَا أَزُولُ

۷. ای موسی! تو بنده من، و من خدای توأم، مبادا حقیر تهیدست را خوار شماری، و به توانگران غبطه خوری. در مقابل کتابم فروتن، و هنگام تلاوتش به رحمتم امیدوار باش، پس با صدائی خاشع و حزین، لذت خواندن تورات را به من بشنوان، به وقت یاد من آرام باش، و مرا عبادت کن و بر من شریک قرار مده، همانا منم آن آقای بزرگوار، من تو را از نطفه‌ای آب پست، و گلی که از زمینی پست و درهم آمیخته خارج نمودم، آفریدم، و به هیئت انسانی درآوردم، پس منم که آن را آفریدم، پس مبارک است ذات من، و بی نقص است کار من، چیزی مانند من نیست، و [تنها] منم آن زنده جاوید بی زوال.

﴿۸﴾ يَا مُوسَى! كُنْ إِذَا دَعَوْتَنِي خَائِفًا مُشْفِقًا وَجَلًّا، وَنَاجِنِي حِينَ تُنَاجِينِي بِخَشْيَةٍ مِنْ قَلْبٍ وَجَلٍ، وَأَخِي بِتَوَرَاتِي أَيَّامَ الْحَيَاةِ، وَ عَلَّمِ الْجَاهِلِينَ مُحَامِدِي، وَ ذَكَّرَهُمُ الْآيَاتِي وَ نِعَمِي، وَ قُلْ لَهُمْ: لَا يَتِمَادُونَ فِي غِيٍّ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّا أَخَذِي لَهُمْ شَدِيدًا.

۸. ای موسی! هنگام خواندن من ترسان، و نگران و بیمناک باش، و چون به مناجات من پردازی، با قلبی فروتن و هراسان با من مناجات نما، و در پرتو توراتم دوران زندگی خود را زندگی دوباره ببخش، و خصال نیکم را به جاهلان بیاموز، و به آنان نعمت نهان و آشکارم را یادآوری کن، و به آنان بگو: بر گمراهی و ضلالتی که در آنند مداومت نکنند، که به راستی مجازات من دردناک و سخت است.

﴿۹﴾ يَا مُوسَى! إِنِ انْقَطَعَ حَبْلُكَ مِنِّي لَمْ يَتَّصِلْ بِحَبْلِ غَيْرِي، فَأَعْبُدْنِي وَ قُمْ بَيْنَ يَدَيَّ

۹. ای موسی! اگر ریسمان ارتباط تو از من گسسته شد، به ریسمان دیگری چنگ مزین، پس مرا عبادت کن و در برابرم همچون بنده‌ای حقیر بایست،

مَقَامَ الْعَبْدِ الْخَفِيرِ، ذُمَّ نَفْسَكَ وَهِيَ أَوْلَى بِالذَّمِّ،
وَلَا تَتَطَاوَلْ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِكِتَابِي، فَكَفَى
بِهَذَا وَاعْظَا لِقَلْبِكَ مُبِيرًا، وَهُوَ كَلَامُ رَبِّ
الْعَالَمِينَ جَلَّ وَتَعَالَى.

مرتبه است!

(۱۰) ای موسی! هر زمان که مرا بخوانی بیایی، پس
به زودی هر آن چه مرتکب شده‌ای بیامرزم. آسمان با
اضطراب مرا تسبیح گوید، و فرشتگان از هراس من
بیمانند، و زمین امیدوارانه مرا تسبیح کند، و
مخلوقات فروتنانه مرا تسبیح گویند. پس بر تو باد به
افعام نماز، که نسبت به من دارای منزلتی بلند، و نزد
من پیمانی استوار دارد، و نیز به چیزی که از جمله
نماز است و آن زکات از مال و خوراک حلال و
موجب تقرب می‌باشد، به آن ملحق ساز، که من جز
حلال را که تنها برای [رضای] من باشد نپذیرم، و
صله رحم را با نماز همراه ساز، زیرا منم آن بخشنده
مهربان و خویشاوندی را از سر فضل و رحمت
خود آفریدم تا بندگان در پرتو آن به یکدیگر مهربانی
کنند، و در پیشگاه من در آخرت دارای سلطه و
قدرت است، من لز هر کس که قطع رحم کند
بگسlem، و با هر کس که با خویشاوند خود پیوند کند
رابطه خود را برقرار سازم و نیز با هر کس که یکی
از دستوراتم را ضایع کند همانگونه رفتار خواهم کرد.

﴿۱۰﴾ يَا مُوسَى! مَتَى مَا دَعَوْتَنِي
وَجَدْتَنِي، فَإِنِّي سَأَغْفِرُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ،
السَّمَاءُ تُسَبِّحُ لِي وَجَلًّا، وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِي
مُسْتَفِقُونَ، وَالْأَرْضُ تُسَبِّحُ لِي طَمَعًا، وَكُلُّ
الْخَلْقِ يُسَبِّحُونَ لِي دَاخِرِينَ، ثُمَّ عَلَيْكَ
بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّهَا مِنِّي بِمَكَانٍ وَلَهَا عِنْدِي عَهْدٌ
وَبَيْقٌ، وَالْحَقُّ بِهَا مَا هُوَ مِنْهَا ذِكَاةُ الْقُرْبَانِ مِنْ
طَيِّبِ السَّمَالِ وَالطَّعَامِ، فَإِنِّي لَا أَقْبَلُ إِلَّا
الطَّيِّبَ، يُرَادُّ بِهِ وَجْهِي، أَقْرَنُ مَعَ ذَلِكَ صَلَاةَ
الْأَرْحَامِ، فَإِنِّي أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، وَالرَّحِمُ أَنَا
خَلَقْتُهَا فَضْلًا مِنْ رَحْمَتِي لِيَتَعَاطَفَ بِهَا الْعِبَادُ،
وَلَهَا عِنْدِي سُلْطَانٌ فِي مَعَادِ الْآخِرَةِ، وَأَنَا
قَاطِعٌ مَنْ قَطَعَهَا وَوَاصِلٌ مَنْ وَصَلَهَا، وَ
كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِمَنْ ضَيَّعَ أَمْرِي.

(۱۱) ای موسی! چون سائلی نزد تو آمد او را گرامی
بدار یا او را به نیکویی رد کن، یا عطائی اندک بپرداز،

﴿۱۱﴾ يَا مُوسَى! أَكْرِمِ السَّائِلَ إِذَا أَتَاكَ بِرَدٍّ
جَمِيلٍ أَوْ إِعْطَاءٍ يَسِيرٍ، فَإِنَّهُ يَأْتِيكَ مَنْ لَيْسَ بِإِنْسٍ

زیرا شاید آنکه نزد تو آمده نه اتس باشد و نه جن، بلکه فرشته خداوند باشد که تو را در آنچه عطایت کرده‌ام یازماید، و بیند مالی را که به تو بخشیده‌ام چگونه با دیگران قسمت می‌کنی؟ پس با تضرع در برابرم خشوع کن، و با خواندن تورات با شیون و برآوردن فریاد مرا بخوان، و بدان که من نیز تو را همچون مولایی که بنده‌اش را می‌خواند، تو را می‌خوانم، تا به بالاترین درجات برسی، و این از فضل من بر تو و نیاکان گذشته‌توست.

وَلَا جَانٌّ، مَلَائِكَةُ الرَّحْمَنِ، يُلُونَكَ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ فِيمَا أَوْلَيْتَكَ، وَكَيْفَ مُوَسَّاتُكَ فِيمَا خَوَّلْتُكَ، فَأَخْشَعْ لِي بِالتَّضَرُّعِ، وَاهْتِفْ بِوَلَوْلَةِ الْكِتَابِ، وَاعْلَمْ أَنِّي أَدْعُوكَ دُعَاءَ السَّيِّدِ مَمْلُوكُهُ لِيَتَّبِعَ بِهِ شَرَفَ السَّمَاوَاتِ، وَذَلِكَ مِنْ فَضْلِي عَلَيْكَ، وَعَلَى آبَائِكَ الْأَوَّلِينَ.

(۱۲). ای موسی! در هیچ حالی فراموشم مکن، و به فراوانی مال شادمان مباش، زیرا فراموش کردن من سنگ دلی آورد، و فراوانی مال گناهان بسیار به ارمغان آورد زمین و آسمان و دریاها فرمانبردار و مطیع من می‌باشند پس هر کس از فرمانم سرپیچی کند بدبخت گردد، زیرا منم بخشنده مهربان، بخشنده هر دوران، که پس از سختی رفاه آورم، و پس از رفاه، سختی و مشکلات. و فرمانروای را پس از فرمانروایی بر سر کار آورم، و فرمانروایی من دائم و پایدار جا و همیشگی است. و هیچ چیزی در زمین و در آسمان بر من پوشیده نیست، و چگونه چیزی که ابتدا و آغازش از جانب من بوده بر من پوشیده بماند، و چگونه برای آنچه نزد من است تلاش نمی‌کنی، در حالی که ناگزیر به نزد من بازخواهی گشت.

﴿۱۲﴾ يَا مُوسَى! لَا تَنْسِنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ السَّأْلِ، فَإِنَّ نِسْيَانِي يُقْسِي الْقُلُوبَ، وَمَعَ كَثْرَةِ السَّأْلِ كَثْرَةُ الذُّنُوبِ، الْأَرْضُ مُطِيعَةٌ وَالسَّمَاءُ مُطِيعَةٌ وَالْبَحَارُ مُطِيعَةٌ، فَمَنْ عَصَانِي شَقِيٌّ، فَإِنَّا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، رَحْمَانُ كُلِّ زَمَانٍ، آتِي بِالشَّدَةِ بَعْدَ الرَّخَاءِ، وَبِالرَّخَاءِ بَعْدَ الشَّدَةِ، وَبِالْمُلُوكِ بَعْدَ الْمُلُوكِ وَبِالْمُلْكِ دَائِمٌ قَائِمٌ لَا يَزُولُ، وَلَا يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَكَيْفَ يَخْفَى عَلَيَّ مَا مِنِّي مُبْتَدَأُهُ، وَكَيْفَ لَا يَكُونُ هَمُّكَ فِيمَا عِنْدِي وَإِلَيَّ تَرْجِعُ لَا مَحَالَةَ.

(۱۳). ای موسی! مرا پناهگاه محکم خود قرار ده، و گنجینه کردار شایسته‌ات را نزد من بسپار، و تنها از من بترس و از دیگران بیم نداشته باش، که بازگشت

﴿۱۳﴾ يَا مُوسَى! اجْعَلْنِي حِرْزَكَ، وَضَعْ عِنْدِي كَتْرَكَ مِنَ الصَّالِحَاتِ، وَخَفْنِي وَلَا تَخَفْ

غَيْرِي، إِلَيَّ الْمَصِيرُ.

[همه] به سوی من است.

﴿۱۴﴾ يَا مُوسَى! عَجِّلِ التَّوْبَةَ، وَآخِرِ الذَّنْبَ، وَتَأَنَّ فِي الْمَكْثِ بَيْنَ يَدَيَّ فِي الصَّلَاةِ، وَلَا تَرْجُ غَيْرِي، اتَّخِذْنِي جُنَّةً لِلشَّدَائِدِ وَحِصْنًا لِمَلِمَاتِ الْأُمُورِ.

(۱۴). ای موسی! در توبه شتاب کن، و گناه را به تأخیر انداز، و در نماز در برابر من درنگ کن، و به غیر من امید مبنده، مرا سپر سختی‌های خود، و قلعه ناملاپمات خود قرار ده.

﴿۱۵﴾ يَا مُوسَى! نَافِسْ فِي الْخَيْرِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ الْخَيْرَ كَاسِمِهِ، وَدَعْ الشَّرَّ لِكُلِّ مَن تُونِ.

(۱۵). ای موسی! در کار خیر با نیکوکاران رقابت کن، زیرا عمل خیر همچون اسم خود خیر است، و شر را برای فریفتگان واگذار.

﴿۱۶﴾ يَا مُوسَى! اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِكَ تَسْلَمَ، وَأَكْثِرْ ذِكْرِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ تَغْنَمَ، وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطَايَا فَتَنْدَمَ، فَإِنَّ الْخَطَايَا مَوْعِدُهَا النَّارُ.

(۱۶). ای موسی! زبانت را پشت قلبت قرار ده (پیش از کلام تفکر کن) تا در امان بمانی، و مرا در شبانه روز بسیار یاد کن تا بهره بگیری، و از خطا و گناه پیروی مکن که پشیمان گردی، زیرا وعده‌گاه گناه دوزخ است.

﴿۱۷﴾ يَا مُوسَى! أَطِيبِ الْكَلَامَ لِأَهْلِ التَّرَكُّ لِلذُّنُوبِ، وَكُنْ لَهُمْ جَلِيسًا وَاتَّخِذْهُمْ لِعَيْنِكَ إِخْوَانًا وَجِدَّ مَعَهُمْ يَجِدُونَ مَعَكَ.

(۱۷). ای موسی! با ترک‌کنندگان گناه، نیکو سخن گوی و با آنان همنشین شو، و ایشان را برای ایام نبود خود به برادری انتخاب کن، و تمام تلاشت را در طاعت ایشان مبذول دار، تا از تو اطاعت کنند.

﴿۱۸﴾ يَا مُوسَى! مَا أُرِيدُ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ، وَمَا أُرِيدُ بِهِ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ، وَإِنْ أَضْلَحَ أَيَّامَكَ الَّذِي أَمَامَكَ، فَانْظُرْ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ فَأَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّكَ

(۱۸). ای موسی! آنچه که به قصد [رضای] من انجام شود؛ اندکش بسیار است، و آنچه برای [رضایت] دیگران انجام شود بسیارش نیز اندک است. همانا صالح‌ترین روزهایت روزی است که در پیش داری، پس بین که آن چه روزی است، تا برایش پاسخ مناسبی را آماده سازی، زیرا تو بی‌گمان نگه داشته

شوی و سؤال شوی، و پند و موعظت را از روزگار و مردمش برگیر، که به راستی روزگار، بلندش کوتاه و کوتاهش بلند است، و همه چیز فناپذیر است، پس به گونه ای رفتار کن که گویی پاداش آن را می بینی تا ناگزیر طمعت به آخرت بیشتر شود، زیرا آنچه از دنیا باقی مانده همچون ایامی است که از آن گذشته است. و هر عمل کنندمای باید با ییش و بصیرت و تجربه عمل کند. پس ای پسر عمران! خیرخواه خود باش! شاید فردا به روز سؤال رستگار شوی، و در آنجا است که باطل گرایان زیان ببند.

مَوْقُوفٌ وَ مَسْئُولٌ، وَ تُحْذِ مَوْعِظَتَكَ مِنَ الدَّهْرِ وَ أَهْلِهِ، فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِيلُهُ قَصِيرٌ وَ قَصِيرُهُ طَوِيلٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ فَإِنْ، فَأَعْمَلْ كَأَنَّكَ تَرَى ثَوَابَ عَمَلِكَ لِكَيْ يَكُونَ أَطْمَعُ لَكَ فِي الْآخِرَةِ لَا مُحَالَةً، فَإِنَّ مَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا وَلَّى مِنْهَا. وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى بَصِيرَةٍ وَ مِثَالٍ. فَكُنْ مُرْتَاداً لِنَفْسِكَ يَا ابْنَ عِمْرَانَ! لَعَلَّكَ تَفُوزُ غَدَا يَوْمَ السُّؤَالِ وَ هُنَالِكَ يُحَسَّرُ الْمُبْطِلُونَ.

۱۹. ای موسی! به ترک دنیا دلخوش دار، و از آن روی گردان، زیرا نه آن برای توست و نه تو برای دنیایی، تو را به سرای ظالمان چه کار؟! [دنیا] جز برای آن که در آن عمل خیری انجام دهد، به راستی سرانی نیکوست.

﴿ ۱۹ ﴾ يَا مُوسَى! طِبَّ نَفْساً عَنِ الدُّنْيَا وَ انْطَوِ عَنْهَا فَإِنَّهَا لَيْسَتْ لَكَ وَ لَسْتَ هَاهُنَا، مَا لَكَ وَ لِدَارِ الظَّالِمِينَ إِلَّا لِعَامِلٍ فِيهَا بِالْخَيْرِ؛ فَإِنَّهَا لَهُ نِعَمَ الدَّارِ.

۲۰. ای موسی! دنیا و اهل آن موجب فتنه انگیزی برای یکدیگرند. و هر یک هر چه دارند خود را برای دیگری یارایند، ولی برای مؤمن آخرت آراسته گردیده، چون [در امر آخرت] مست شود به آن می نگرد، دلبستگی به آخرت میان او و لذت زندگانی دنیوی فاصله افکند، و او را همچون سواره ای که در پی هدف می شتابد، به سحر خیزی وادار کند، روز را غمرده به شب رساند، و شب را اندوهناک سپری کند، پس خوشا به حال او، اگر پرده کنار رود؛ چه

﴿ ۲۰ ﴾ يَا مُوسَى! الدُّنْيَا وَ أَهْلُهَا فِتْنٌ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ، فَكُلُّ مُزَيْنٍ لَهُ مَا هُوَ فِيهِ، وَ الْمُؤْمِنُ زُيِّنَتْ لَهُ الْآخِرَةُ، فَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا مَا يَفْتَرُ قَدْ حَالَتْ شَهْوَاهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ لَذَّةِ الْعَيْشِ فَأَدْجَحَتْهُ بِالْأَسْحَارِ كَفَعَلَ الرَّكَّابِ السَّابِقِ إِلَى غَايَتِهِ، يَظُلُّ كَثِيباً وَ يُمَسِّي حَزِيناً فَطُوبَى لَهُ، أَمَا لَوْ قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ذَا

يُعَايِنُ مِنَ السُّرُورِ.

شادمانی ای بیندا

(۲۱). ای موسی! هر گاه دیدی ثروت به تو روی آورده بگو: این گناهی است مجازاتش به سوی من شتاب گرفته، و چون دیدی فقر به تو روی آورده، بگو: آفرین به نشانه صالحان! نه زورگویی ستمگر باش، و نه با ستمگران همنشینی کن.

﴿۲۱﴾ يَا مُوسَى! إِذَا رَأَيْتَ الْغِنَى مُقْبِلًا فَقُلْ: ذَنْبٌ عَجَّلَتْ عُقُوبَتُهُ. وَإِذَا رَأَيْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلًا فَقُلْ: مَرْحَبًا بِشِعَارِ الصَّالِحِينَ. وَلَا تَكُنْ جَبَّارًا ظَلُومًا، وَلَا تَكُنْ لِلظَّالِمِينَ قَرِينًا.

(۲۲). ای موسی! این عمر چیست، که هر چند طولانی باشد پایانش ملامت‌بار است، و آنچه از تو دریغ شده اگر عاقبتش پسندیده و خیر باشد تو را زیانی نرساند.

﴿۲۲﴾ يَا مُوسَى! إِذَا عُمُرٌ وَإِنْ طَالَ يُدْمُ أَخِرُهُ، وَمَا ضَرَّكَ مَا رُويَ عَنْكَ إِذَا حُدَّتْ مَعْبُوتُهُ.

(۲۳). ای موسی! این کتاب! سرانجامی را که تو به سوی آن روانی [با صدائی بلند] بیان داشته، پس چگونه چشم‌ها با این حال به خواب می‌رود؟ یا چگونه مردمی - اگر نبود تداوم در غفلت و پیروی شهوات - خوشی زندگی را درمی‌یافتند؟ در حالی که صدیقان عالم به کمتر از این پی‌تابی می‌کنند!

﴿۲۳﴾ يَا مُوسَى! صَرَخَ الْكِتَابُ صَرَاحًا بَيِّنًا أَنْتَ إِلَيْهِ صَائِرٌ، فَكَيْفَ تَرْقُدُ عَلَى هَذَا الْعُيُونِ، أَمْ كَيْفَ يَجِدُ قَوْمٌ لَذَّةَ الْعَيْشِ لَوْلَا التَّهَادِي فِي الْغَفْلَةِ وَالسَّابِقُ فِي الشَّهَوَاتِ، وَمِنْ دُونِ هَذَا جَزَعُ الصَّادِقُونَ.

(۲۴). ای موسی! به بندگانم امر کن مرا بر جبران گذشته‌ها بخوانند، بعد از اینکه اعتراف کردند که منم مهربان‌ترین مهربانان، پاسخگوی درماندگان، نگرانی را برطرف کنم، و زمانه را تغییر دهم، و رفاه آورم، و از اندک قدردانی کنم، و به بسیار پاداش بخشم، و نهی دست را توانگر سازم، و منم آن همیشه جاودان، نفوذناپذیر قدرتمند، پس به هر خطا کاری که به تو پناهنده شد و به تو پیوست بگو: خوش آمدی، و به

﴿۲۴﴾ يَا مُوسَى! مَرَّ عِبَادِي يَدْعُونِي عَلَى مَا كَانُوا بَعْدَ أَنْ يَقْرَؤُوا بِي آتِي أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، أَجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَأَكْشِفُ السُّوءَ، وَأَبْدُلُ الزَّمَانَ، وَآتِي بِالرَّخَاءِ، وَأَشْكُرُ الْيَسِيرَ، وَأُثِيبُ بِالْكَثِيرِ، وَأُغْنِي الْفَقِيرَ، وَأَنَا الدَّائِمُ الْعَزِيزُ الْقَدِيرُ، فَمَنْ جَاءَ إِلَيْكَ وَأَنْصَوَى إِلَيْكَ مِنْ

الْخَاطِئِينَ فَقُلْ: أَهْلًا وَسَهْلًا بِأَرْحَبِ الْفَنَاءِ،
نَزَلْتُ بِفَنَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ، وَكُنْ
لَهُمْ كَأَحَدِهِمْ، وَلَا تَسْتَطِلْ عَلَيْهِمْ بِمَا أَنَا
أَعْطَيْتَكَ فَضْلَهُ، وَقُلْ لَهُمْ فَيَسْأَلُونِي مِنْ فَضْلِي وَ
رَحْمَتِي، فَإِنَّهُ لَا يَمْلِكُهَا أَحَدٌ غَيْرِي وَأَنَا ذُو
الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، كَهَفُ الْخَاطِئِينَ وَجَلِيسُ
الْمُضْطَرِّينَ وَاسْتَغْفِرْ لِلْمُذْنِبِينَ.

بهترین آستانه که پیشگاه پروردگار جهانیان است وارد
شدی، و برای آنان طلب آمرزش کن، و برای آنان
چون یکی از آنان باش، و به واسطه فضیلتی که به تو
ارزانی داشته‌ام بر آنان تکبر مکن، و به آنان بگو که از
فضل و رحمت من درخواست کنند، زیرا کسی
جز من مالک آن نیست، و منم دارنده فضل بزرگ،
پناهگاه خطاکاران، و همنشین درماندگان، و بخشاینده
گناه کاران.

إِنَّكَ مِنِّي بِالْمَكَانِ الرَّضِيِّ، فَادْعُنِي
بِالْقَلْبِ النَّقِيِّ، وَاللِّسَانِ الصَّادِقِ، وَكُنْ
كَأَمْرُتِكَ، أَطِيعُ أَمْرِي وَلَا تَسْتَطِلْ عَلَيَّ
عِبَادِي بِمَا لَيْسَ مِنْكَ مُبْتَدِئُهُ، وَتَقَرَّبْ إِلَيَّ؛
فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ، فَإِنِّي لَمْ أَسْأَلْكَ مَا يُؤْذِيكَ
ثِقَلُهُ وَلَا حَمْلُهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُكَ أَنْ تَدْعُوَنِي
فَأَجِيبَكَ، وَأَنْ تَسْأَلَنِي فَأَعْطِيكَ، وَأَنْ
تَتَقَرَّبَ بِمَا مِنِّي أَخَذْتَ تَأْوِيلَهُ وَعَلَيَّ تَمَامُ
تَنْزِيلِهِ.

به راستی تو در پیشگاه من جایگاهی پسندیده
داری، پس با قلبی پاک و زبانی صادق مرا بخوان، و
همان گونه باش که تو را دستور دادم، فرمانم را
اطاعت کن، و به واسطه آن چه آغازش از تو نیست
بر بندگام تکبر مکن، و به من تقرب جوی، به
راستی که من به تو نزدیکم، زیرا از تو چیزی
نخواستم که سنگینی و حمل آن تو را آزار دهد، تنها
از تو خواستم مرا بخوانی تا پاسخت گویم، و
درخواست کنی تا به تو عطا کنم، و به آن چه
تأویلش را از من گرفته‌ای و اتمام تنزیلش بر من
است به من تقرب جویی.

﴿ ۲۵ ﴾ يَا مُوسَى! انْظُرْ إِلَى الْأَرْضِ فَإِنَّهَا عَنْ
قَرِيبٍ قَبْرُكَ، وَارْفَعْ عَيْنَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ
فَوْقَكَ فِيهَا مُلَكًا عَظِيمًا، وَابْكِ عَلَى نَفْسِكَ مَا
كُنْتَ فِي الدُّنْيَا، وَتَخَوَّفَ الْعَطَبَ وَالْمَهَالِكَ، وَ

۲۵. ای موسی! به زمین بنگر که به زودی گور تو
خواهد شد، و دیدگانت را به آسمان بالا بر زیرا بر
بالای سر تو ملک بزرگی است، و تا وقتی که در این
سرانی بر حال خوشتن گریه کن، و از نابودی و
مواضع هلاکش بهراس، و زینت و آرایش زندگی
دنیا تو را نفریاد! بر ستم رضایت نداشته باش و خود

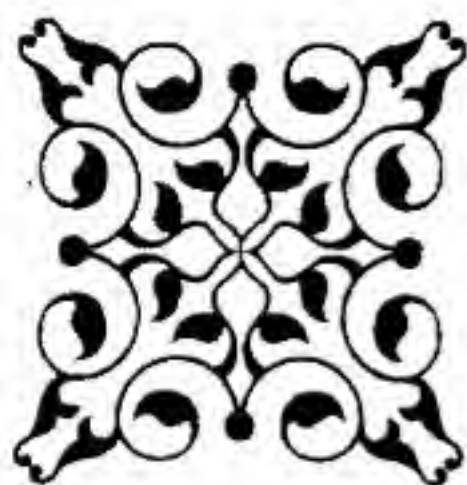
نیز ستم مکن، زیرا من تا زمانی که ستمگر را
زیر دست ستمدیده قرار دهم و داد مظلوم را از او
بگیرم در کمیش هستم.

لَا تَغُرَّتْكَ زِينَةُ الدُّنْيَا وَزَهْرَتُهَا، وَلَا تَرْضَ
بِالظُّلْمِ، وَلَا تَكُنْ ظَالِمًا، فَإِنِّي لِمُظْلَمٍ بِمِرْصَدٍ
حَتَّىٰ أُدِيلَ مِنْهُ الْمَظْلُومَ.

۲۶. ای موسی! به راستی پاداش نیکی ده برابر
شود، و حتی از یک کار بد هلاک و نابودی به بار
آید. برای من شریک قرار مده، بر تو روا نیست که
به من شرک ورزی، به من نزدیک شو و محکم
باشی، مرا بخوان همچون کسی که به آن چه نزد من
است مشتاق است، و بر کارهای زشتی که با دست
خود پیش فرستاده پشیمان است، همانا همانگونه که
تاریکی شب را، روشنایی روز محو سازد، همچنین
کار بد را نیز کار خوب پاک سازد، و همان طور که
سیاهی شب بر روشنایی روز را بپوشاند، گناه نیز کار
نیک را بپوشاند و سیاهش کند.

﴿۲۶﴾ يَا مُوسَى! إِنَّ الْحَسَنَةَ عَشْرَةٌ
أَضْعَافٍ وَمِنْ السَّيِّئَةِ الْوَاحِدَةِ الْهَلَاكُ، وَ
لَا تُشْرِكْ بِي، لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُشْرِكَ بِي، قَارِبٌ
وَسَدِّدٌ، اذْغُ دُعَاءَ الرَّاغِبِ فِيمَا عِنْدِي،
النَّادِمِ عَلَىٰ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، فَإِنَّ سَوَادَ اللَّيْلِ
يَمْحُوهُ النَّهَارُ، كَذَلِكَ السَّيِّئَةُ تَمْحُوهَا
الْحَسَنَةُ، وَعَشْوَةُ اللَّيْلِ تَأْتِي عَلَىٰ ضَوْءِ
النَّهَارِ، فَكَذَلِكَ السَّيِّئَةُ تَأْتِي عَلَىٰ الْحَسَنَةِ
فَتَسْوِدُهَا.

❖ ❖ ❖



نجوای خداوند با حضرت عیسیٰ علیہ السلام



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی اسلامی



مرکز تحقیقات و توسعه در علوم اسلامی

مَنَاجَاةُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاهُ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا

نجوای خداوند جل ثنائه با عیسی بن مریم (ع)

﴿ ۱ ﴾ يَا عِيسَى! أَنَا رَبُّكَ وَرَبُّ آبَائِكَ، أَسْمِي
وَاحِدٌ وَأَنَا الْأَحَدُ الْمُتَمَرِّدُ بِخَلْقِ كُلِّ شَيْءٍ، وَكُلُّ
شَيْءٍ مِنْ صُنْعِي، وَكُلُّ إِلَهٍ رَاجِعُونَ.

۱. ای عیسی! منم پروردگار تو و پروردگار اجداد
تو، نامم «یگانه» است، و منم یکتائی که به تنهایی همه
چیز را آفریده‌ام، و هر چیزی ساخته من است، و
همه به سوی من بازخواهند گشت.

﴿ ۲ ﴾ يَا عِيسَى! أَنْتَ الْمَسِيحُ بِأَمْرِي، وَ
أَنْتَ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ بِإِذْنِي، وَأَنْتَ تُحْيِي
الْمَوْتَى بِكَلَامِي، فَكُنْ إِلَهِي رَاغِبًا، وَ مِنِّْي
رَاهِبًا، وَلَنْ تَجِدَ مِنِّي مُلْجَأً إِلَّا إِلَهِي.

۲. ای عیسی! به فرمان من تو «مسیح» (دمنده
روح) هستی، و به اذن من از گل [موجودی زنده]
می‌آفرینی، و به واسطه کلام من مردگان را زنده
می‌سازی، پس به [ثواب] من مشتاق باش، و از
[عذاب] من بیمناک باش، که برای فرار از [عذاب]
من هیچ پناهی جز به درگاه من نخواهی یافت.

﴿ ۳ ﴾ يَا عِيسَى! أَوْصِيكَ وَصِيَّةَ الْمُحِبِّينَ
عَلَيْكَ بِالرَّحْمَةِ حَتَّى حَقَّتْ لَكَ مِنِّي الْوَلَايَةُ،
بِتَحْرِيكِ مِنِّي الْمَسْرَةِ، فَبُورِئْتَ كَبِيرًا وَ
بُورِئْتَ صَغِيرًا حَيْثُ مَا كُنْتَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ
عَبْدِي مِنْ أَمْرِي، تَقَرَّبْ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ وَتَوَكَّلْ
عَلَيَّ أَكْفِكَ، وَلَا تَوَلَّ عَنِّي فَأَخْذُكَ.

۳. ای عیسی! همچون مشفق دلسوز، مهربانانه تو
را سفارش می‌کنم تا با جلب رضایت من شایسته
ولایت و سرپرستی‌ام گردی، تو؛ در بزرگی و کودکی
هر کجا که بودی برکت یافتی، شاهدی که توفی بنده
من از جانب کنیز من، با نافرمانی خود را به مقام تقریب
من نزدیک کن، و بر من توکل نما تا تو را کفایت کنم،
و غیر مرا ولی و سرپرستی مگیر که تو را رها سازم.

﴿ ۴ ﴾ يَا عِيسَى! إِصْبِرْ عَلَى الْبَلَاءِ وَارْضَ
بِالْقَضَاءِ، وَكُنْ كَمَسَرَّتِي فِيكَ، فَإِنَّ مَسَرَّتِي أَنْ
أَطَاعَ فَلَا أُغْصَى.

۴. ای عیسی! بر ناگواری‌ها صبر کن، و به قضای
من تن ده، و آن گونه باش که مرا بر تو خوشنود
می‌سازد، همانا خوشنودی من در این است که اطاعت
شوم و نافرمانی نشوم.

﴿ ۵ ﴾ يَا عِيسَى! أَحْيِي ذِكْرِي بِلِسَانِكَ، وَ

۵. ای عیسی! ذکر مرا با زبانت زنده نگه دار، و

لِيَكُنْ وَدِّي فِي قَلْبِكَ.

باشد دوستی من در دلت باشد.

﴿۶﴾ يَا عِيسَى! تَبْقُظُ فِي سَاعَاتِ الْغَفْلَةِ، وَ
 ای عیسی! در ساعات غفلت هوشیار باش، و
 حکمت‌های لطیف را به خاطر من [برای مردم] بیان
 کن.

﴿۷﴾ يَا عِيسَى! كُنْ رَاغِبًا رَاهِبًا، وَامِثٌ
 ای عیسی! امیدوار و بیمناک باش، و [شهوات]
 دلت را با بیم و هراس بمیران.
 قَلْبِكَ بِالْحَشْيَةِ.

﴿۸﴾ يَا عِيسَى! رَاعِ اللَّيْلَ لِتَحْرِي مَسَرَّتِي،
 ای عیسی! برای به دست آوردن رضایت من،
 شب‌زنده‌داری کن، و روز را برای روز حاجت خود
 روزه بدار.
 وَاطْمَأْنَنْ هَارَكَ لِيَوْمٍ حَاجَتِكَ.

﴿۹﴾ يَا عِيسَى! إِنَّكَ مَسْئُولٌ فَارْحَمِ
 ای عیسی! همانا تو مورد سؤال قرار خواهی
 گرفت، پس همانند رحمت من بر تو، به ضعیفان
 رحم کن، و یتیم را [از در لطف خود] مران.

﴿۱۰﴾ يَا عِيسَى! ابْكِ عَلَى نَفْسِكَ فِي
 ای عیسی! در تنهایی خویش بر نفس
 خود گریه کن، و به هنگامه نماز به سوی
 مکان‌های نماز قدم بردار، و لذت زمزمه یاد
 مرا به من بشنوان، همانا احسان من به تو نیک
 خواهد بود.
 الْخَلَّوَاتِ، وَانْقُلْ قَدَمَيْكَ إِلَى مَوَاقِبِ
 الصَّلَوَاتِ، وَاسْمِعْنِي لَذَاذَةَ نُطْقِكَ بِذِكْرِي،
 فَإِنَّ صَنِيعِي إِلَيْكَ حَسَنٌ.

﴿۱۱﴾ يَا عِيسَى! كَمْ مِنْ أُمَّةٍ قَدْ أَهْلَكْتُهَا
 ای عیسی! چه بسیار مردمی را که به خاطر
 گناهان گذشته‌شان هلاک ساختم، و تو را از آن‌ها
 حفظ کردم.
 بِسَالِفِ ذُنُوبٍ قَدْ عَصَمْتُكَ مِنْهَا.

﴿۱۲﴾ يَا عِيسَى! ارْفَعْ بِالضَّعِيفِ، وَارْفَعْ
 ای عیسی! با ناتوان مدارا کن، و چشمان کم
 سویت را به سوی آسمان بردار و مرا بخوان، زیرا من

طَرَفَكَ الْكَفِيلَ إِلَى السَّمَاءِ، وَادْعُنِي؛ فَإِنِّي مِنْكَ قَرِيبٌ، وَلَا تَذْكُرْنِي إِلَّا مُتَضَرِّعًا إِلَيَّ وَهَمَّكَ وَاحِدٌ، فَإِنَّكَ مَتَى دَعَوْتَنِي كَذَلِكَ أَجِبُكَ.

به تو نزدیکم، و مرا یاد مکن مگر با زاری به درگاهم، در حالی که تنها مرا بخوانی، زیرا هر گاه مرا چنین بخوانی پاسخ گویم.

﴿۱۳﴾ يَا عِيسَى! لَا يَغْرُكَ الْمُتَمَرِّدُ عَلَيَّ بِالْعِصْيَانِ بِأَكُلِ رِزْقِي وَيَعْبُدُ غَيْرِي، ثُمَّ يَدْعُونِي عِنْدَ الْكَرْبِ فَأُجِيبُهُ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ، فَعَلَيْ يَتَمَرَّدُ؟ أَمْ بِسَخَطِي يَتَعَرَّضُ؟ وَبِي حَلَفْتُ لَا أَخَذَنَّهُ أَخَذَةً لَيْسَ لَهُ مِنْهَا مَنَجِي وَلَا دُونِي مَلْجَأٌ، أَلَيْنَ يَهْرُبُ مِنْ سَمَائِي وَأَرْضِي؟

ای عیسی! تو را مغرور نسازد اینکه من دعای سرکش نافرمانی را که رزق و روزی مرا می خورد و غیر مرا می پرستد، سپس مرا هنگام گرفتاری می خواند و من اجابتش می کنم، و پس از برآورده شدن حاجتش باز به آنچه عمل می کرده برمی گردد؛ آیا بر من سرکشی می کند؟ یا اینکه متعرض خشم من می گردد؟ به ذات خودم سوگند! چنان او را بگیرم که راه نجاتی نیابد و جز من پناهی نداشته باشد، از آسمان و زمین من به کجا تواند گریخت؟

﴿۱۴﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لِظَلَمَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْعُونِي وَالسُّحْتُ تَحْتَ أَخْضَانِكُمْ وَالْأَضْنَامُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنِّي أَلَيْتُ أَنْ أُجِيبَ مَنْ دَعَانِي، وَأَنْ أَجْعَلَ إِجَابَتِي إِيَّاهُمْ لَعْنًا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَتَمَرَّقُوا.

ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو: در حالی که مال حرام در بر گرفته اید، و بت ها را در خانه دارید مرا بخوانید، زیرا من عهد کرده ام هر کس مرا بخواند پاسخ گویم، و اینکه اجابت دعای ستمگران را لعن و نفرین بر آنان قرار دهم تا پراکنده شوند.

﴿۱۵﴾ يَا عِيسَى! مَا خَيْرٌ لِّذَاذَةٍ لَا تَدُومُ، وَعَيْشٍ عَنْ صَاحِبِهِ يَزُولُ؟

ای عیسی! لذت بی دوام، و عیشی که برای صاحبش پایدار نماند چه خیری دارد؟

﴿۱۶﴾ يَا ابْنَ مَرْيَمَ! لَوْ رَأَتْ عَيْنُكَ مَا أَعْدَدْتُ لِأَوْلِيَائِي الصَّالِحِينَ ذَابَ قَلْبُكَ، وَزَهَقَتْ نَفْسُكَ شَوْقًا إِلَيْهِ، فَلَيْسَ كَدَارِ الْآخِرَةِ

ای پسر مریم! اگر چشمت آن چه را که برای دوستان صالحم [در آخرت] آماده نموده ام ببیند، از شوق رسیدن به آن دلت آب شود و جان از قفس تن برآید، هیچ سرائی همچون دار آخرت نیست، که

در آن پاکان همسایه یکدیگر گردند، و فرشتگان مقرب بر ایشان وارد شوند، و آنان از هول و هراس روز قیامت در امانند، [آخرت] سرائی است که نه نعمتش دگرگون شود و نه از اهلس زوال پذیرد.

دَارٌ تَجَاوَزَ فِيهَا الطَّيِّبُونَ، وَ تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ، وَ هُمْ مِمَّا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَهْوَالِهَا آمِنُونَ، دَارٌ لَا يَتَغَيَّرُ فِيهَا النَّعِيمُ وَ لَا يَزُولُ عَنْ أَهْلِهَا.

(۱۷). ای پسر مریم! با رقابت کنندگان در آخرت رقابت کن، که آن آرزوی افراد پایدار و استوار باشد، و جلوه گاهی خوش منظره است. ای پسر مریم! خوشا به حالت، اگر از شمار تلاشگران برای آن گردی، همراه پدرانت آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام در نعمتهائی داخل شوی، که چیزی را با آن جایگزین نکنی، و مکانی غیر آن را نخواهی، و من این چنین با پرهیزگاران رفتار خواهم کرد.

﴿ ۱۷ ﴾ يَا ابْنَ مَرْيَمَ! نَافِسْ فِيهَا مَعَ الْمُتَنَافِسِينَ، فَإِنَّهَا أُمْنِيَّةُ الْمُتَمَكِّنِينَ حَسَنَةُ الْمُنْظَرِ، طُوبَى لَكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ! إِنْ كُنْتَ لَهَا مِنَ الْعَامِلِينَ مَعَ آبَائِكَ آدَمَ عليه السلام وَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي جَنَّاتٍ، وَ نَعِيمٍ لَا تَبْغِي بِهَا بَدَلًا وَ لَا تَحْوِيلًا، كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِالْمُتَّقِينَ.

(۱۸). ای عیسی! به سوی رحمت من بگریز، به همراه آنکه از آتشی پر شراره و دارای غل و زنجیر و شکنجه فرار می کند، که هرگز نشاط و آسایشی به آن وارد شود و حزن و اندوهی از آن برطرف گردد، آتشی که مانند تکه ای از شب تاریک است، هر کس از آن نجات یابد رستگار است، دوزخ سرای زورگویان و مستکبران مستمگر، و هر درشت خوی و سخت دلی است.

﴿ ۱۸ ﴾ يَا عِيسَى! اهْرُبْ إِلَيَّ مَعَ مَنْ يَهْرُبُ مِنْ نَارِ ذَاتِ لَهَبٍ وَ نَارِ ذَاتِ أَغْلَالٍ وَ أَنْكَالٍ لَا يَدْخُلُهَا رَوْحٌ، وَ لَا يَخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَدًا، قِطْعُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، مَنْ يَنْجُ مِنْهَا يَقْضِ هِيَ دَارُ الْجَبَّارِينَ، وَ الْعُتَاةِ الظَّالِمِينَ، وَ كُلُّ فَظٍّ غَلِيظٍ.

(۱۹). ای عیسی! [دنیا] بد سرائی است برای کسی که به آن تکیه کند، و چه بد خانه ای است سرای متمکاران! همانا من تو را از [دنیای] خودت برحذر می دارم، پس به [کمک] من هوشیار باش.

﴿ ۱۹ ﴾ يَا عِيسَى! بُشِئَتِ الدَّارُ لِمَنْ رَكِنَ إِلَيْهَا، وَ بُشِئَ الْقَرَارُ دَارِ الظَّالِمِينَ، إِنِّي أَحْذَرُكَ نَفْسَكَ، فَكُنْ بِي خَيْرًا.

﴿ ۲۰ ﴾ يَا عِيسَى! كُنْ حَيْثُ مَا كُنْتَ مُرَاقِبًا لِي، وَاشْهَدْ عَلَيَّ أَنِّي خَلَقْتُكَ وَأَنَّكَ عَبْدِي، وَأَنِّي صَوَّرْتُكَ، وَإِلَى الْأَرْضِ أَهْبَطْتُكَ.

(۲۰). ای عیسی! هر کجا که هستی مرا در نظر گیر، و بر من گواهی ده که: من تو را آفریدم و تو بنده منی؛ من تو را ساختم و به زمین فرو آوردم.

﴿ ۲۱ ﴾ يَا عِيسَى! افْطِمُ نَفْسَكَ عَنِ الشَّهَوَاتِ الْمُؤَبِّقَاتِ، وَكُلِّ شَهْوَةٍ تُبَاعِدُكَ مِنِّي فَأَهْجُرْهَا، وَاعْلَمْ أَنَّكَ مِنِّي بِمَكَانِ الرَّسُولِ الْأَمِينِ، فَكُنْ مِنِّي عَلَى حَذَرٍ.

(۲۱). ای عیسی! نفس خود را از شهوات هلاکت بار دور بدار، و از هر خوشی که تو را از من دور می سازد دوری کن، و بدان که تو در نزد من رسول امینی، پس مراقب من باش!

﴿ ۲۲ ﴾ يَا عِيسَى! كُنْتَ خَلَقْتُكَ بِكَلَامِي، وَلَدْتُكَ مَرْيَمَ بِأَمْرِي، الْمُرْسَلُ إِلَيْهَا رُوحِي؛ جَبْرِئِيلُ الْأَمِينُ مِنْ مَلَائِكَتِي، حَتَّى قُمْتَ عَلَى الْأَرْضِ حَيًّا تَمْشِي، وَكُلُّ ذَلِكَ فِي سَابِقِ عِلْمِي.

(۲۲). ای عیسی، من تو را با کلام خود آفریدم، و مریم به فرمان من تو را به دنیا آورد، از میان فرشتگانم روح خود، جبریل امین را به سویش فرستادم تا تو زنده بر روی زمین پای گذاری، و همه اینها در علم گذشته من موجود بود.

﴿ ۲۳ ﴾ يَا عِيسَى! إِنْ غَضِبْتُ عَلَيْكَ لَمْ يَنْفَعَكَ مَنْ رَضِيَ عَنْكَ، وَإِنْ رَضِيتُ عَنْكَ لَمْ يَضُرَّكَ غَضَبُ الْمُتَغَضِّبِينَ عَلَيْكَ.

(۲۳). ای عیسی! اگر مورد خشم من قرار گیری، خشنودی دیگران سودت نبخشد، و چنانچه از تو راضی باشم، خشم دیگران هیچ زیانت نرساند.

﴿ ۲۴ ﴾ يَا عِيسَى! اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ، وَادْكُرْنِي فِي مَلَايِكَ أَدْكُرْكَ فِي مَلَايَ خَيْرٍ مِنَ الْأَدَمِيِّينَ.

(۲۴). ای عیسی! در دل خود مرا یاد کن، و آشکارا نیز مرا به یادآور، تا من نیز تو را در میان جماعتی بهتر از آدمیان یاد کنم.

﴿ ۲۵ ﴾ يَا عِيسَى! ادْعُنِي دُعَاءَ الْغَرِيقِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ.

(۲۵). ای عیسی! مرا آن گونه بخوان که غریق بی فریادرس می خواند.

﴿۲۶﴾ يَا عِيسَى! لَا تَخْلِفْ بِي كَاذِبًا فَيُهْتَرَّ عَرْشِي غَضَبًا، الدُّنْيَا قَصِيرَةُ الْعُمْرِ، طَوِيلَةُ الْأَمَلِ، وَعِنْدِي دَارٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ. (۲۶) ای عیسی! مرا به سوگند دروغین یاد مکن که عرش من، از خشمم به لرزه درآید. دنیا؛ کوتاه عمر، و بلند آرزوست، در حالی که نزد من سرائی است که بهتر از هر چیزی است که [برای دنیا] گرد می‌آورید.

﴿۲۷﴾ يَا عِيسَى! كَيْفَ أَنْتُمْ صَانِعُونَ إِذَا أَخْرَجْتُ لَكُمْ كِتَابًا يَنْطِقُ بِالْحَقِّ، وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ بِسَرَائِرِ قَدْ كَفَّمْتُمُوهَا، وَأَعْمَالِ كُنتُمْ بِهَا عَامِلِينَ؟ (۲۷) ای عیسی! چه خواهید کرد آن زمان که نوشته‌ای برایتان برون آورم که به حق سخن گوید، و [در آن حال] شما خود به اسراری که پنهان می‌داشتید، و اعمالی که انجام می‌دادید گواهی خواهید داد؟

﴿۲۸﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لِيُظْلَمَ بَيْنِي إِسْرَائِيلَ: غَسَلْتُمْ وُجُوهَكُمْ وَدَسَّسْتُمْ قُلُوبَكُمْ. أَيْ تَغْتَرُّونَ أَمْ عَلَى تَجَرُّوْنَ؟ تَطَيُّبُونَ بِالطِّيبِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا، وَأَجْوَافُكُمْ عِنْدِي بِمَنْزِلَةِ الْجَيْفِ الْمُسْتِنَةِ، كَأَنَّكُمْ أَقْوَامٌ مَيِّتُونَ! (۲۸) ای عیسی! به مستمگران بنی اسرائیل بگو: چهره‌های خوش را شستید، و قلب‌هایتان را آلوده ساختید، آیا به [رحمت] من فریفته شده‌اید، یا بر من گستاخ گشته‌اید؟ خود را با عطر برای اهل دنیا خوشبو می‌سازید، حال آن که درونتان نزد من همچون مردارهای گندیده بد بوست، گویا شما مردمی مردءاید!

﴿۲۹﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لَهُمْ: قَلَّمُوا أَظْفَارَكُمْ مِنْ كَسْبِ الْحَرَامِ، وَأَصِمُّوا أَسْمَاعَكُمْ مِنْ ذِكْرِ الْخَنَاءِ، وَأَقْبِلُوا عَلَيَّ بِقُلُوبِكُمْ، فَإِنِّي لَسْتُ أَرِيدُ صُورَكُمْ. (۲۹) ای عیسی! به آنان بگو: دست خویش از کسب حرام کوتاه کنید، و گوش‌های خود را از شنیدن فحش و ناسزا گر کنید (نشنوید)، و با دل‌هایتان به من روی آورید، زیرا مرا با صورت‌های ظاهر شما کاری نیست.

﴿۳۰﴾ يَا عِيسَى! اَفْرَحْ بِالْحَسَنَةِ، فَإِنَّهَا لِي رِضًا، وَابْكِ عَلَى السَّيِّئَةِ فَإِنَّهَا شَيْنٌ. وَمَا لَا يُحِبُّ أَنْ يُصْنَعَ بِكَ فَلَا تَصْنَعُهُ بِغَيْرِكَ. وَإِنْ لَطَمَ أَحَدٌ (۳۰) ای عیسی! به نیکوکاری شادمان شو، که رضایت من در آن است، و بر گناه خود گریه کن زیرا گناهکاری زشت است، و آنچه را که دوست نداری با تو رفتار نشود، خود نیز با دیگران رفتار مکن. و اگر

خَدَّكَ الْاَيْمَنَ فَاَعْطِهِ الْاَيْسَرَ، وَتَقَرَّبْ اِلَيَّ
بِالْمَوَدَّةِ جُهْدَكَ، وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِيْنَ.

کسی به گونه راست سیلی زد، گونه چپ را نیز به
سوی او، با تمام تلاش با مهرورزی به من تقرب
جوی، و از جاهلان روی برگردان.

﴿۳۱﴾ يَا عِيسَى! ذُلٌّ لِأَهْلِ الْحُسْنَةِ وَ
شَارِكُهُمْ فِيهَا، وَكُنْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا؛ وَقُلْ لِيْظْلَمَةَ
بَنِي إِسْرَائِيلَ: يَا أَخْدَانِ السَّوْءِ! إِنْ لَمْ تَتَّهَوْا
أَمْسَحْكُمْ قِرْدَةً وَخَنَازِيرَ.

۳۱. ای عیسی! نیکوکاران را راهنمایی کن و خود
نیز در خیرشان شرکت کن، و مراقبتشان باش، و به
ستمگران بنی اسرائیل بگو: ای دوستان زشتی! اگر
دست از شتم برندارید شما را به صورت میمون و
خوک مسخ کنم.

﴿۳۲﴾ يَا عِيسَى! قُلْ لِيْظْلَمَةَ بَنِي
إِسْرَائِيلَ: الْحِكْمَةُ تَبْكِي فَرَقًا مِنِّي، وَأَنْتُمْ
بِالضَّحِكِ تَهْجُرُونَ، أَتَنْتُمْ بَرَاءَتِي؟ أَمْ
لَدَيْكُمْ أَمَانٌ مِنْ عَذَابِي؟ أَمْ تَعَرَّضُونَ
لِعُقُوبَتِي؟ فَبِيْ حَلْفَتُ لَا تُرَكِّنْكُمْ مَثَلًا
لِّلْغَابِرِينَ.

۳۲. ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو:
حکمت از هراس من گریان است حال آنکه شما
خنده کتان دشنام می گوید، آیا از جانب من سند امان
و از آتش را دارید؟ یا از عذاب من در امانید؟ یا خود
در برابر مجازاتم مقاومت کنید؟ به ذات خودم
سوگند آنچنان شما را [در عذاب] رها سازم که
عبرت آیندگان گردید.

﴿۳۳﴾ ثُمَّ أَوْصِيكَ يَا ابْنَ مَرْيَمَ الْبَكْرَ الْبَتُولِ!
بَسِيْدِ الْمُرْسَلِينَ، وَحَبِيْبِي أَحْمَدَ صَاحِبِ الْجَمَلِ
الْأَخْمَرِ وَالْوَجْهِ الْأَزْهَرِ، الْمُسْرِقِ بِالنُّورِ، الطَّاهِرِ
الْقَلْبِ، الشَّدِيدِ الْبَأْسِ، الْحَبِيْبِ الْمُتَكَرِّمِ، فَإِنَّهُ رَحْمَةٌ
لِّلْعَالَمِينَ، وَسَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ يَلْقَانِي أَكْرَمُ
السَّابِقِينَ عَلَيَّ وَأَقْرَبُ الْمُسْلِمِينَ مِنِّي، الْعَرَبِيُّ
الْأُمِّيُّ، الدِّيَّانُ بِدِينِي، الصَّابِرُ فِي ذَاتِي، الْمُجَاهِدُ

۳۳. سپس ای پسر مریم، زاده بتول پاکدامن، نور را
در مورد سرور پیامبران، و دوستم احمد؛ صاحب
شتر سرخ مو، که دارای چهره‌ای تابان، و نور
درخشان، پاک دل، سخت پیکار، و با حیای گرامی
است سفارش می کنم، زیرا او رحمتی برای جهانیان،
و سرور فرزندان آدم است، در روزی که مرا دیدار
کند از همه پیشتازان نزد من گرامی تر، و از همه
مسلمانان به من نزدیک تر است، عربی درس
ناخوانده، و مؤمن به دین من، و در راه من شکیبا و

لِلْمُشْرِكِينَ بِذَنبِهِ عَنِ دِينِي. وَأَنْ تُخْبِرَ بِهِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَتَأْمُرَهُمْ أَنْ يُصَدِّقُوهُ وَأَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ وَأَنْ يَتَّبِعُوهُ وَيَنْصُرُوهُ.

قَالَ ﷺ: إِيَّاهِي مَنْ هُوَ حَتَّى أَرْضِيَهُ ذَلِكَ الرِّضَا؟ قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأَقْرَبُهُمْ مِنِّي مَنَزَلَةً، وَأَخْضَرُهُمْ شَفَاعَةً، طُوبَى لَهُ مِنْ نَبِيٍّ وَطُوبَى لِأُمَّتِهِ، إِنَّهُمْ لَقَوْنِي عَلَى سَبِيلِهِ، يَحْمَدُهُ أَهْلُ الْأَرْضِ، وَيَسْتَغْفِرُ لَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، أَمِينٌ مَيِّمُونَ، طَيِّبٌ، خَيْرُ الْبَاقِينَ عِنْدِي، يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِذَا خَرَجَ أَرْحَتِ السَّمَاءُ عَزَايَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ زَهْرَهَا حَتَّى يَرَوْا الْبَرَكَهَ، وَأُبَارِكُ لَهُمْ فِيهَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ، كَثِيرُ الْأَزْوَاجِ، قَلِيلُ الْأَوْلَادِ.

صابر است و به جهت دفاع از دین من با مشرکین جهاد می کند. و اینکه او را به بنی اسرائیل معرفی کنی و دستور بدهی که او را تأیید کنند و به او ایمان آورند، و اینکه پیروی اش نموده و یاری اش کنند

[عیسی علیه السلام] گفت: خدایا! او کیست که باید اینگونه خشنودش سازم؟! فرمود: او «محمد» فرستاده خدا به تمام مردم است، و مقامش از همه به من نزدیک تر، و شفاعتش پذیرفته تر است، خوشا به حال او در پیامبری و خوشا به حال امتش در فرمانبری، که ایشان بر روش او مرا ملاقات کنند، اهل زمین او را بستانند، و آسمانیان برایش آمرزش طلبند، او امین و مبارک و پاکیزه است، و بهترین آیندگان نزد من است، در آخر الزمان بیاید، چون ظهور کند آسمان بارانش را فرو ریزد، و زمین سرسبزی اش را بیرون ببرد که همگان برکت آن را ببینند، بر هر چه او دست نهد برایشان برکت بخشم، همسرانش بسیار و فرزندان اش کم باشد.

۳۴. ای عیسی! تو را بر هر آنچه که موجب تقرب به من بود راهنمایی کردم، و از هر آنچه که موجب دوری از من بود بازداشتنم، پس خیرخواه خویش باش.

﴿۳۴﴾ يَا عِيسَى! كُلُّ مَا يُقَرِّبُكَ مِنِّي قَدْ دَلَّلْتُكَ عَلَيْهِ، وَكُلُّ مَا يَبْعِدُكَ مِنِّي قَدْ نَهَيْتُكَ عَنْهُ فَارْتَدُّ لِنَفْسِكَ.

۳۵. ای عیسی! سرای دنیا شیرین است، و من تنها تو را در به کار کردن در آن گماشته ام، پس از هر چیز آن که تو را بر حذر داشتیم دوری گزین، و از آن آنچه را که برای آسایش زندگی به تو دادم بگیر.

﴿۳۵﴾ يَا عِيسَى! الدُّنْيَا حُلْوَةٌ وَإِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُكَ فِيهَا فَجَانِبُ مِنْهَا مَا حَذَرْتُكَ، وَخُذْ مِنْهَا مَا أَعْطَيْتُكَ عَفْوًا.

﴿۳۶﴾ يَا عِيسَى! انْظُرْ فِي عَمَلِكَ نَظَرَ الْعَبْدِ
الْمُذْنِبِ الْخَاطِئِ، وَلَا تَنْظُرْ فِي عَمَلِ غَيْرِكَ،
كُنْ فِيهَا زَاهِدًا، وَلَا تَرْهَبْ فِيهَا فَتَغْطَبَ.

۳۶. ای عیسی! در کردار خود همچون بنده
گناهکار خطاکار بنگر، و در کردار دیگران منگر، در
دنیا بی رغبت باش، و مشتاق آن مباش که هلاک
گردد.

﴿۳۷﴾ يَا عِيسَى! اعْقِلْ وَتَفَكَّرْ وَانْظُرْ فِي
نَوَاحِي الْأَرْضِ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

۳۷. ای عیسی! بیندیش و تفکر کن و در اطراف
زمین بنگر که سرانجام ستمگران چگونه بوده است؟

﴿۳۸﴾ يَا عِيسَى! كُلْ وَصُفِي لَكَ نَصِيحَةٌ،
وَ كُلُّ قَوْلِي لَكَ حَقٌّ، وَأَنَا الْحَقُّ الْمُبِينُ، فَحَقًّا
أَقُولُ: لَئِنْ أَنْتَ عَصَيْتَنِي بَعْدَ أَنْ أَبَاثُكَ مَا لَكَ
مِنْ دُونِي وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

۳۸. ای عیسی! هر توصیف من برایست
خیرخواهی؛ و هر گفتارم برای تو حق است، و منم
آن حق آشکار، پس به حق می گویم: چنانچه پس از
آنکه تو را آگاه ساختم مرا نافرمانی کنی، جز من
سرپرست و یآوری نخواهی داشت.

﴿۳۹﴾ يَا عِيسَى! أَدَّبْ قَلْبَكَ بِالْحَشْيَةِ، وَ
انْظُرْ إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ
فَوْقَكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَذَنْبٍ هُوَ
حُبُّ الدُّنْيَا، فَلَا تُحِبَّهَا فَإِنِّي لَا أُحِبُّهَا.

۳۹. ای عیسی! قلب خود را به ترس [از من]
پرورش ده، و به زیردستان بنگر، و به بالا دست
خود نگاه مکن، و بدان که رأس هر خطا و گناهی
دوستی دنیا است، پس آن را دوست مدار، که همانا
من نیز آن را دوست ندارم.

﴿۴۰﴾ يَا عِيسَى! أَطِْبْ لِي قَلْبَكَ، وَ أَكْثِرْ
ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ، وَاعْلَمْ أَنَّ سُورِي، أَنْ
تُبْصِصَ إِلَيَّ، كُنْ فِي ذَلِكَ حَيًّا وَلَا تَكُنْ مَيِّتًا.

۴۰. ای عیسی، دلت را برای من پاکیزه دار، و در
تنهایی های خویش بسیار یادم کن، و بدان که
خشنودی من در آن است که با تعلق به درگاهم روی
آوری، و در آن با نشاط و سرزنده باش، نه مرده و

بی روح

﴿۴۱﴾ يَا عِيسَى! لَا تُبْرِكْ لِي، وَ كُنْ
[عذاب] من بر حذر باش، و به تندرستی خود فریفته

مشو، و خود را در معرض حسرت خوردن [بر دیگران] قرار مده، همانا دنیا همچون سایه‌ای زودگذر است، و آینده آن نیز همچون گذشته‌اش می‌باشد، پس با تمام تلاش در کارهای شایسته رقابت کن، و همراه با حق و حقیقت باش؛ هر چند تکه تکه گردی و با آتش سوزانده شوی. پس از معرفت یافتن به من کافر مشو، و با جاهلان همنشین مشو، زیرا هر چیز با همجنس خود همدم باشد.

مِنِّي عَلَى حَذَرٍ، وَ لَا تَغْتَرَّ بِالصُّحَّةِ، وَ لَا تُغْبِطُ نَفْسَكَ، فَإِنَّ الدُّنْيَا كَفَيَّ زَائِلٍ وَ مَا أَقْبَلَ مِنْهَا كَمَا أَذْبَرَ، فَتَافِسْ فِي الصَّالِحَاتِ جُهْدَكَ، وَ كُنْ مَعَ الْحَقِّ وَ إِنْ قُطِعَتْ وَ أُخْرِقَتْ بِالنَّارِ، فَلَا تَكْفُرْ بِي بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْجَاهِلِينَ فَإِنَّ الشَّيْءَ يَكُونُ مَعَ الشَّيْءِ.

(۴۲). ای عیسی! برای من سرشک از دیدگانت جاری ساز، و با دلت فروتن و آرام باش.

﴿ ۴۲ ﴾ يَا عِيسَى! صُبَّ لِي الدُّمُوعَ مِنْ عَيْنَيْكَ، وَ اخْشَعْ بِقَلْبِكَ.

(۴۳). ای عیسی! به هنگام سختی از من یاری خوا، همانا تنها منم فریادرس گرفتاران، و منم اجابت کننده درماندگان، و منم مهربانترین مهربانان.

﴿ ۴۳ ﴾ يَا عِيسَى! اسْتَعِثْ لِي فِي حَالِ الشِّدَّةِ، فَإِنِّي أُغِيثُ الْمَكْرُوبِينَ، وَ أُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ، وَ أَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

❖ ❖ ❖

بندها و حکمت‌های مسیح علیه السلام در انجیل و غیر آن
(۱). خوشا به حال آنان که به حال یکدیگر رحم می‌کنند، ایشانند که روز قیامت رحمت شوند.

مَوَاعِظُ الْمَسِيحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْإِنْجِيلِ وَ غَيْرِهِ مِنْ حِكْمِهِ
﴿ ۱ ﴾ طُوبَى لِلْمُتَرَاحمِينَ؛ أُولَئِكَ هُمُ الْمَرْحُومُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(۲). خوشا به حال اصلاح‌گران میان مردم، آنان همان تقرب یافتگان روز قیامت باشند.

﴿ ۲ ﴾ طُوبَى لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ؛ أُولَئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(۳). خوشا به حال پاکیزه‌دلان، ایشانند که روز قیامت [رحمت] خدا را ملاقات کنند.

﴿ ۳ ﴾ طُوبَى لِلْمُطَهَّرَةِ قُلُوبِهِمْ؛ أُولَئِكَ يَزُورُونَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

﴿ ۴ ﴾ طُوبَىٰ لِلْمَتَوَاضِعِينَ فِي الدُّنْيَا؛ أُولَٰئِكَ يَرْثُونَ مَنَابِرَ الْمُلْكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۴). خوشا به حال فروتنان در دنیا، آنهايند که تخت‌های پادشاهی را در روز قیامت به ارث برند.

﴿ ۵ ﴾ طُوبَىٰ لِلْمَسَاكِينِ؛ وَهُمْ مَلَكَوْتُ السَّمَاءِ. (۵). خوشا به حال بینوایان، و ملکوت آسمان از آن ایشان است.

﴿ ۶ ﴾ طُوبَىٰ لِلْمَحْزُونِينَ؛ هُمُ الَّذِينَ يَسْرُونَ. (۶). خوشا به حال غمزدگان، آنانند که شادمان خواهند شد.

﴿ ۷ ﴾ طُوبَىٰ لِلَّذِينَ يَجُوعُونَ وَيَظْمَأُونَ وَتَشْجَىٰ رَأْسَهُمْ؛ هُمُ الَّذِينَ يُسْقَوْنَ. (۷). خوشا به حال آنان که از سر فروتنی؛ گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کنند، ایشانند که سیراب خواهند شد.

﴿ ۸ ﴾ طُوبَىٰ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الْحَيْرَةَ؛ أَصْفِيَاءُ. (۸). خوشا به حال نیکوکاران، که برگزیدگان خداوند خواهند شوند.

﴿ ۹ ﴾ طُوبَىٰ لِلْمَسْبُورِينَ مِنْ أَجْلِ الطَّهَارَةِ؛ فَإِنَّ لَهُمْ مَلَكَوَتَ السَّمَاءِ. (۹). خوشا به حال آنان که به جهت پاکیزگی و طهارتشان ناسزا شنوند، که به راستی ملکوت آسمان برای ایشان است.

﴿ ۱۰ ﴾ طُوبَىٰ لَكُمْ إِذَا حُسِدْتُمْ وَشْتِمْتُمْ وَقِيلَ فِيكُمْ كُلُّ كَلِمَةٍ فَسِيحَةٍ كَاذِبَةٍ؛ حَيِّدٌ فَافْرَحُوا وَابْتَهِجُوا، فَإِنَّ أَجْرَكُمْ قَدْ كَثُرَ فِي السَّمَاءِ. (۱۰). خوشا به حالتان، آنگاه که حسادت می‌شوید، و ناسزا می‌شنوید و در باره شما هر سخن زشت و دروغی گفته می‌شود، پس در آن هنگام شاد و خوشحال باشید، زیرا پاداش شما در آسمان افزون گشته است.

﴿ ۱۱ ﴾ وَقَالَ: يَا عِبْدَ السَّوْءِ! تَلُومُونَ النَّاسَ. (۱۱). و حضرت عیسی علیه السلام فرمود: ای بندگان بد! که با بدگمانی به مردم عملتان را سرزنش کنید، و

عَلَى الظَّنِّ وَلَا تُلْمُونَ أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْيَقِينِ. خود را با یقین ملامت نمی کنید.

﴿ ۱۲ ﴾ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! تُحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فِيكُمْ مَا لَيْسَ فِيكُمْ، وَأَنْ يُشَارَ إِلَيْكُمْ بِالْأَصَابِعِ!؟
 (۱۲). ای بندگان دنیا! دوست دارید به چیزی که در شما نیست ستوده شوید، و با انگشتان شما را نشانه روند؟! (مشهور شوید؟).

﴿ ۱۳ ﴾ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! تَحْلِقُونَ رُءُوسَكُمْ، وَ تَقْصُرُونَ قَصَّكُمْ، وَ تَتَكَبَّرُونَ رُءُوسَكُمْ، وَ لَا تَتَزَعُونَ الْغِلَّ مِنْ قُلُوبِكُمْ!؟
 (۱۳). ای بندگان دنیا! سرت خود را می تراشید، و موی خویش را کوتاه می کنید، و سرهایتان را به زیر می افکنید، ولی کینه را از دل هایتان نمی زدائید؟!.

﴿ ۱۴ ﴾ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ الْقُبُورِ الْمُسْتَشْيَةِ يُعْجِبُ النَّاطِرُ ظَهْرَهَا، وَ دَاخِلُهَا عِظَامُ الْمَوْتَى مَمْلُوءَةٌ خَطَايَا.
 (۱۴). ای دنیا پرستان! مثل شما همچون گورهایی آراسته می ماند که ظاهرش حیرت انگیز، و داخلش استخوان مردگانی پرگناه است.

﴿ ۱۵ ﴾ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! إِنَّمَا مَثَلُكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاجِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ يُحْرِقُ نَفْسَهُ.
 (۱۵). ای بندگان دنیا! مثل شما همچون چراغی می ماند که برای مردم پرتو می افکند، ولی خود می سوزد.

﴿ ۱۶ ﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! زَاهُوا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَ لَوْ حَبُوا عَلَى الرُّكْبِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُجِيبُ الْقُلُوبَ النَّمِيَّةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ، كَمَا يُجِيبُ الْأَرْضَ النَّمِيَّةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ.
 (۱۶). ای بنی اسرائیل! مجالس علما و دانشمندان را - هر چند با دست و پا بروید - پر کنید، زیرا خداوند دل های مرده را به نور حکمت زنده کند، آن گونه که زمین خشک را با باران سیل آسا زنده کند.

﴿ ۱۷ ﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! قَلَّةُ الْمُنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ، فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنٌ، وَ
 (۱۷). ای بنی اسرائیل! کم گوئی حکمتی بزرگ است، پس بر شما باد به سکوت، زیرا عادت نیکی است، و مایه کاهش خطا، و موجب کاهش گناهان

قَلَّةٌ وَزُرٍ، وَخِفَّةٌ مِنَ الذُّنُوبِ. فَحَصِّنُوا بَابَ
الْعِلْمِ، فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ، وَإِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ
الضَّحَّاكَ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ، وَالْمُشَاءَ إِلَى غَيْرِ
أَدَبٍ، وَيُحِبُّ الْوَلِيَّ الَّذِي يَكُونُ كَالرَّاعِي
لَا يَغْفُلُ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَاسْتَحْيُوا اللَّهَ فِي سَرَائِرِكُمْ
كَمَا تَسْتَحْيُونَ النَّاسَ فِي عُلَانِيَتِكُمْ. وَاعْلَمُوا أَنَّ
كَلِمَةَ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَعَلَيْكُمْ بِهَا قَبْلَ
أَنْ تُرْفَعَ، وَرَفْعُهَا أَنْ تَذْهَبَ رُؤَاتُهَا.

است، پس درب علم را محکم کنید، که درب آن
صبر است. و همانا خداوند خنده کننده بی سبب؛ و
کسی را که راهی جز راه ادب را می پوید دشمن
دارد، و زمامداری که همچون چوپان از رعیتش
غفلت نمی کند را دوست دارد. پس در تنهایی های
خود از خدا شرم کنید، همانگونه که در آشکارا از
مردم خجالت می کشید، و بدانید که سخن
حکمت آمیز گمشده مؤمن است، پس پیش از آنکه
از دست برود آن را به سوی آن بشتابید، و از دست
رفتن حکمت به مرگ بازگو کنندگان آنهاست.

﴿ ۱۸ ﴾ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! عَظِّمِ الْعِلْمَاءَ
لِعِلْمِهِمْ وَدَعْ مُنَازَعَتَهُمْ. وَصَغِّرِ الْجُهَّالَ
لِجَهْلِهِمْ وَلَا تَطْرُدْهُمْ، وَلَكِنْ قَرِّبْهُمْ وَاعْلَمْهُمْ
يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! اَعْلَمْ أَنَّ كُلَّ نِعْمَةٍ عَجَزْتَ
عَنْ شُكْرِهَا بِمَنْزِلَةِ سَيِّئَةٍ تُوَاخَذُ عَلَيْهَا.

(۱۸). ای دانشمند! اهل علم را به جهت علمشان
گرامی بدار و کشمکش با آنان را رها کن، و نادانان را
به جهت جهلشان کوچک شمار، ولی از خود طرد
مکن، بلکه به آنان نزدیک شو و تعلیمشان ده. ای
دانشمند! بدان از ادای شکر هر نعمتی که غافل مانی،
همچون گناهی است که بر آن مواخذه شوی.

﴿ ۱۹ ﴾ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! اَعْلَمْ أَنَّ كُلَّ
مَعْصِيَةٍ عَجَزْتَ عَنْ تَوْبَتِهَا بِمَنْزِلَةِ عُقُوبَةٍ تُعَاقَبُ
بِهَا.

(۱۹). ای دانشمند! بدان، هر گناهی را که از توبه اش
درمانده شوی، همچون کیفری است که بر آن
عقوبت شوی.

﴿ ۲۰ ﴾ يَا صَاحِبَ الْعِلْمِ! كُتِبَ لَا تَذَرِي
مَنْ تَغْشَاكَ فَاسْتَعِذْ لَهَا قَبْلَ أَنْ تَفْجَأَكَ.

(۲۰). ای دانشمند! برای گرفتاری هائی که نمی دانی
چه زمانی تو را در بر می گیرند، پیش از آنکه تو را
غافلگیر کنند آماده شو.

﴿۲۱﴾ وَقَالَ لِلْأَصْحَابِ: أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ أَحَدًا مَرَّ بِأَخِيهِ فَرَأَى ثَوْبَهُ قَدْ انْكَشَفَ عَنْ عَوْرَتِهِ أَكَانَ كَاشِفًا عَنْهَا أَمْ يَرُدُّ عَلَى مَا انْكَشَفَ مِنْهَا؟ قَالُوا: بَلْ يَرُدُّ عَلَى مَا انْكَشَفَ مِنْهَا، قَالَ: كَلَّا، بَلْ تَكْشِفُونَ عَنْهَا. فَعَرَفُوا أَنَّهُ مَثَلُ ضَرْبِهِ هُمْ، فَقَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ! وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: ذَاكَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَطْلُعُ عَلَى الْعَوْرَةِ مِنْ أَخِيهِ فَلَا يَسْتُرُهَا.

(۲۱). حضرت مسیح علیه السلام به یارانش فرمود: فکر می کنید اگر یکی از شما از کنار برادر [خواب] خود عبور کند و ببیند عورتش آشکار شده [چه رفتاری خواهد داشت] آیا تمام جامه را کنار می زند تا بقیه عورت او هم پیدا شود؛ یا لباس را به جای نخست باز می گرداند تا پوشیده شود؟ آنان گفتند: البته روی آن را می پوشانیم، فرمود: هرگز! بلکه تمام عورت را آشکار می سازد! پس حواریون دانستند که برایشان مثالی زده است، پس گفتند: ای روح الله! چگونه چنین می شود؟ فرمود: مردی از شما چون از عیب برادرش آگاه شود آن از دیگران پوشیده نمی دارد.

﴿۲۲﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: أَعْلَمُكُمْ لِتَعْلَمُوا وَلَا أَعْلَمُكُمْ لِتُعْجَبُوا بِأَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ، وَلَنْ تَنْظُرُوا بِمَا تَأْمَلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ. إِيَّاكُمْ وَالنَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقُلُوبِ الشَّهْوَةَ، وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. طُوبَى لِمَنْ جَعَلَ بَصَرَهُ فِي قَلْبِهِ وَلَمْ يَجْعَلْ قَلْبَهُ فِي نَظَرِ عَيْنِهِ. لَا تَنْظُرُوا فِي عُيُوبِ النَّاسِ كَالْأَرَبِ، وَانْظُرُوا فِي عُيُوبِهِمْ كَهَيْئَةِ عَبِيدِ النَّاسِ. إِنَّهَا النَّاسُ رَجُلَانِ: مُبْتَلَى وَمُعَافَى، فَارْحَمُوا الْمُبْتَلَى وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَةِ.

(۲۲). به حق به شما می گویم: شما را آموزش می دهم تا بدانید نه اینکه خودپسند گردید، همانا شما جز با ترک شهوات هرگز به خواسته هایتان دست نیابید، و جز با صبر بر ناملايمات به آرزوهایتان نرسید. حتی از یک نگاه [ناروا] پرهیزید، زیرا همان یک نظر تخم شهوت را در دل ها می افشاند، و برای فتنه انگیزی صاحبش کافی است. خوشا به حال کسی که دیدگانش در دل اوست نه دلش در نگاه چشمانش. ارباب گونه در عیوب مردم نگاه نکنید، بلکه همچون بندگان بنگرید، همانا مردم تنها دو دسته اند: گرفتار، و سالم، پس بر گرفتاران رحم آورید، و خدا را بر عافیت شکر کنید.

﴿۲۳﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! أَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنْ اللَّهِ،

(۲۳). ای بنی اسرائیل! آیا از خدا شرم نمی کنید، به راستی هیچ کدام از شما تا نوشیدنی اش را از غبار

پاک نسازد برایش گوارا نیست، در حالی که از بلعیدن همچون پشه‌ای از حرام باکی ندارد.

آیا نشنیده‌اید که در تورات برایتان گفته شده: «با خویشان خود پیوند کنید و ایشان را پاداش بخشید» و من به شما می‌گویم: با کسی که از شما بریده پیوند کنید، و به کسی که از شما دریغ داشته عطا کنید، و به کسی که به شما بدی کرده احسان کنید، و بر کسی که ناسزایتان گفته سلام و دعا کنید، و با دشمن خود نیز به انصاف رفتار کنید، از کسی که به شما ستم کرده درگذرید، همان گونه که دوست دارید از بدی‌های شما گذشت کنند.

از عفو و گذشت خداوند بر خود پند گیرید، مگر نمی‌بینید که خورشید او بر نیکوکاران و بدکاران شما می‌تابد، و بارانش بر صالحان و خطاکاران شما می‌بارد، پس اگر شما جز به دوستان محبت نکنید، و جز به کسی که به شما احسان نموده خیر نرسانید، و جز به کسی که به شما بخشیده عطا نکنید، چه برتری بر دیگران دارید؟ بی‌خردان نیز چنین کنند در حالی که نه فضلی دارند و نه دانشی است، ولی اگر خواستید از دوستان و برگزیدگان خدا محسوب شوید، بر آن که به شما بدی کرده احسان کنید، و از کسی که بر شما ستم نموده درگذرید، و بر کسی که از شما روی گردانده سلام کنید. سخنم را بشنوید و سفارشم را به خاطر بسپارید، و عهد و پیمانم را رعایت کنید، تا آنکه خود نیز دانشمندی دین‌شناس گردید.

إِنَّ أَحَدَكُمْ لَا يَسُوغُ لَهُ شَرَابُهُ حَتَّى يُصَفِّيَهُ مِنَ الْقَذَى، وَلَا يِيَّالِي أَنْ يَبْلُغَ أَمْثَالَ الْفِيلَةِ مِنَ الْحَرَامِ. أَلَمْ تَسْمَعُوا أَنَّهُ قِيلَ لَكُمْ فِي التَّوْرَةِ: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ، وَكَافُّوا أَرْحَامَكُمْ». وَأَنَا أَقُولُ لَكُمْ: صَلُّوا مَنْ قَطَعَكُمْ، وَأَعْطُوا مَنْ مَنَعَكُمْ، وَأَحْسِنُوا إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ، وَسَلَّمُوا عَلَى مَنْ سَبَّكُمْ، وَأَنْصِفُوا مَنْ خَاصَمَكُمْ، وَاعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ كَمَا أَنْتُمْ تُحِبُّونَ أَنْ يُعْفَى عَنْ إِسَاءَتِكُمْ.

فَاعْتَبِرُوا بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكُمْ، أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ شَمْسَهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَالْفُجَّارِ مِنْكُمْ، وَأَنَّ مَطَرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَالْخَاطِئِينَ مِنْكُمْ، فَإِنْ كُنْتُمْ لَا تُحِبُّونَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّكُمْ، وَلَا تُحْسِنُونَ إِلَّا إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ، وَلَا تُكَافُّونَ إِلَّا مَنْ أَعْطَاكُمْ، فَمَا فَضْلُكُمْ إِذَا عَلَى غَيْرِكُمْ؟ وَقَدْ يَصْنَعُ هَذَا السُّفَهَاءُ الَّذِينَ لَيْسَتْ عَنْدهُمْ فَضُولٌ، وَلَا هُمْ أَخْلَامٌ، وَلَكِنْ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَكُونُوا أَجْبَاءَ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءَ اللَّهِ، فَأَحْسِنُوا إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ، وَاعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَكُمْ، وَسَلَّمُوا عَلَى مَنْ أَعْرَضَ عَنْكُمْ. اسْمَعُوا قَوْلِي، وَاحْفَظُوا وَصِيَّتِي، وَارْعَوْا عَهْدِي كَمَا تَكُونُوا أَعْلَاءَ فَتَهَاءَ.

﴿۲۴﴾ بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَّكُمْ: إِنَّ قُلُوبَكُمْ بِحَيْثُ تَكُونُ كُنُوزَكُمْ. وَلِذَلِكَ النَّاسُ يُحِبُّونَ أَمْوَالَهُمْ وَتَتَوَقَّعُ إِلَيْهَا أَنْفُسُهُمْ. فَضَعُّوا كُنُوزَكُمْ فِي السَّمَاءِ حَيْثُ لَا يَأْكُلُهَا السُّوسُ، وَلَا يَنَالُهَا اللَّصُوصُ.

۲۴. به حق به شما می‌گویم: به راستی قلب‌های شما همان جایی است که گنج‌های شما قرار دارند- و به همان خاطر است که مردم اموالشان را دوست می‌دارند و جانشان مشتاق آنها است- پس اندوخته و گنج خود را در آسمان قرار دهید که هم آفت بید آنها را نخورد و هم رهنشان به آن نرسند.

﴿۲۵﴾ بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَّكُمْ: إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَخْدُمَ رَبَّيْنِ، وَلَا مَحَالَةَ أَنَّهُ يُؤْزِرُ أَحَدَهُمَا عَلَى الْآخِرِ وَإِنْ جَهَدَ، كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ لَكُمْ حُبُّ اللَّهِ وَحُبُّ الدُّنْيَا.

۲۵. به حق به شما می‌گویم: همانا هیچ بنده‌ای قادر نیست که دو پروردگار را خدمت کند، و هر چند بکوشد ناگزیر باید یکی از آن دو را برگزیند، همچنان برای شما نیز دوستی خدا با دوستی دنیا جمع نشود.

﴿۲۶﴾ بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَّكُمْ: إِنَّ شَرَّ النَّاسِ لَرَجُلٌ عَالِمٌ أَثَرُ دُنْيَاهُ عَلَى عِلْمِهِ، فَأَحْبَبَهَا وَطَلَبَهَا وَجَهَدَ عَلَيْهَا، حَتَّى لَوْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَجْعَلَ النَّاسَ فِي خَيْرَةٍ لَّفَعَلَ، وَمَا ذَا يُغْنِي عَنِ الْأَعْمَى سَعَةُ نُورِ الشَّمْسِ وَهُوَ لَا يُبْصِرُهَا، تَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنِ الْعَالِمِ عِلْمُهُ إِذْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ.

۲۶. به حق به شما می‌گویم: بی‌گمان بدترین مردم عالمی است که دنیای خود را بر علمش ترجیح داده و برگزیده، پس آن را دوست بدارد و آن را بجوید و برای آن تلاش کند، حتی اگر بتواند مردم را با آن به خیرت اندازد همان کند. وسعت نور خورشید چه سودی برای نابینا دارد وقتی آن را نمی‌بیند؟! همین طور علم به عالم چه سود رساند آن هنگام به آن عمل نمی‌کند؟

مَا أَكْثَرَ ثَمَارَ الشَّجَرِ، وَلَيْسَ كُلُّهَا يَنْفَعُ وَ يُؤْكَلُ، وَمَا أَكْثَرَ الْعُلَمَاءَ وَ لَيْسَ كُلُّهُمْ يَنْفَعُ بِمَا عِلْمُ، وَمَا أَوْسَعَ الْأَرْضُ وَ لَيْسَ كُلُّهَا تُسْكَنُ، وَمَا أَكْثَرَ الْمُتَكَلِّمِينَ وَ لَيْسَ كُلُّ كَلَامِهِمْ يُصَدَّقُ.

میوه درختان چه بسیار است! ولی همه آنها سودبخش و خوردنی نیست، و چه بسیارند دانشمندان! ولی تمام آنان به آن چه می‌دانند سود نبرند، و زمین چه پهناور است! ولی همه جایش مسکونی نیست، و چه بسیارند گویندگان! ولی گفتار همه‌شان پذیرفتنی نیست.

فَاحْذَرُوا مِنَ الْعُلَمَاءِ الْكَذِبَةِ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ يَتَابُ
الصُّوفِ مُنْكَسِي رُءُوسِهِمْ إِلَى الْأَرْضِ، يُزَوِّرُونَ
بِهِ الْخَطَايَا، يَرْمُقُونَ مِنْ تَحْتِ حَوَاجِبِهِمْ كَمَا تَرْمُقُ
الذَّنَابُ، وَقَوْلُهُمْ يُخَالِفُ فِعْلَهُمْ، وَهَلْ يُجْتَنَى مِنَ
الْعُوسَجِ الْعِنَبُ وَمِنَ الْخُظُلِ التِّينُ؟! وَكَذَلِكَ
لَا يُؤْتَرُ قَوْلُ الْعَالِمِ الْكَاذِبِ إِلَّا زُورًا، وَلَيْسَ كُلُّ
مَنْ يَقُولُ يَصْدُقُ.

مراقب علمای دروغینی باشید که پشیمینه پوشند و
سرهای خود را به زیر اندازند تا خطاهای خود را
پیاریند، از زیر ابروان خود خیره می نگرند، همانگونه
که گرگ می نگرد، و گفتارشان خلاف کردارشان
است. آیا از «عوسج» (بوته تمشک خاردار) می توان
انگور چید، و از «خظل» (هندوانه تلخ) انجیر؟ همین
طور سخن عالم دروغگو هیچ تأثیری جز باطل ندارد،
و این گونه نیست که هر گوینده ای راست گوید.

﴿ ۲۷ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبِتُ فِي
السَّهْلِ وَلَا يَنْبِتُ فِي الصَّفَا، وَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ
تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ
الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ. أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ شَمَخَ بِرَأْسِهِ
إِلَى السَّقْفِ شَجَّهْ، وَمَنْ خَفَضَ بِرَأْسِهِ عَنْهُ
اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَآكَنَهُ؟ وَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ
خَفَضَهُ، وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ، إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى
كُلِّ حَالٍ يَصْلُحُ الْعَسَلُ فِي الزَّقَاقِ، وَكَذَلِكَ
الْقُلُوبُ لَيْسَ عَلَى كُلِّ حَالٍ تَعْمُرُ الْحِكْمَةُ فِيهَا،
إِنَّ الزَّقَّ مَا لَمْ يَنْخَرِقْ أَوْ يَقَحْلْ أَوْ يَتَفَلْ فَسَوْفَ
يَكُونُ لِلْعَسَلِ وَعَاءً، وَكَذَلِكَ الْقُلُوبُ مَا لَمْ
تَخْرِقْهَا الشَّهَوَاتُ وَتُدْنِسْهَا الطَّمَعُ وَيُقْسِهَا
النَّعِيمُ فَسَوْفَ تَكُونُ أَوْعِيَةً لِلْحِكْمَةِ.

﴿ ۲۷ ﴾. به حق به شما می گویم: همانا گیاه در زمین
نرم بروید نه در سنگ سخت، و حکمت نیز چنان
است که در دل افراد فروتن پرورش می یابد نه در دل
متکبر زورگو. مگر نمی دانید کسی که قامت خود را
تا سقف بلند کند سر خود را بشکند، و کسی که سر
فرو آورد در سایه سقف نشیند و سقف او را پناه
دهد، و همینگونه هر کس در برابر خدا فروتنی نکند
خداوند پست و خوارش سازد، و آن کسی را که در
برابری تواضع و فروتنی نماید؛ عزیز کند؟! عسل در
هر مشکلی سالم و خوب نماید، حکمت نیز چنان
است که در هر دلی پرورشی شایسته نمی یابد، به
راستی مشک زمانی جایگاه خوبی برای عسل است
که نه پاره باشد، و نه خشک، و نه گندیده و بدبو، و
همچنان دل ها تا زمانی که شهوات پاره اش نکرده، و
حرص و طمع آلوده اش نساخته، و آسایش و راحتی
سختش ننموده، به زودی جایگاه و ظرفی برای
حکمت خواهد شد.

﴿۲۸﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: إِنَّ الْحَرِيقَ لَيَبْقَى فِي
الْبَيْتِ الْوَاحِدِ فَلَا يَزَالُ يَسْقِلُ مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ
حَتَّى تَحْتَرِقَ بُيُوتٌ كَثِيرَةٌ، إِلَّا أَنْ يُسْتَدْرَكَ الْبَيْتُ
الْأَوَّلُ فِيهِدَمَ مِنْ قَوَاعِيدِهِ، فَلَا تَجِدَ فِيهِ النَّارَ
مَعْمَلًا، وَكَذَلِكَ الظَّالِمُ الْأَوَّلُ؛ لَوْ يُؤْخَذُ عَلَى
يَدَيْهِ لَمْ يَوْجَدْ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامٌ ظَالِمٌ فَيَأْتُوا بِهِ، كَمَا
لَوْ لَمْ تَجِدِ النَّارَ فِي الْبَيْتِ الْأَوَّلِ خَشَبًا وَالْوَاحِدَ لَمْ
تُحْرِقْ شَيْئًا.

(۲۸). به حق به شما می گویم: آتش ابتدا در یک
[نقطه از] خانه واقع می شود و پیوسته از خانه ای به
خانه دیگر انتقال یابد تا آنکه خانه های بسیاری
بسوزند، مگر آنکه در همان خانه نخست محدود
شود و بنیان آتش را ویران کنند، تا آتشی در آن یافت
نشود که عمل کند، و چنین است ستمگر نخست،
اگر جلوی او گرفته شود، در پی او زمامدار ظالمی
نخواهد آمد که دیگران به او اقتدا کنند، مانند جایی
اگر آتش در خانه نخست چوب و تخته ای را نیابد
دیگر چیزی را به آتش نخواهد کشاند.

﴿۲۹﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْحَيَّةِ تَرْمُ
أَخَاهُ لِتَلْدَغَهُ وَلَمْ يُحَذِّرْهُ حَتَّى قَتَلَتْهُ فَلَا يَأْمَنُ أَنْ
يَكُونَ قَدْ شَرِكَ فِي دَمِهِ، وَكَذَلِكَ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَخِيهِ
يَعْمَلُ الْخَطِيئَةَ وَلَمْ يُحَذِّرْهُ عَاقِبَتَهَا حَتَّى أَحَاطَتْ بِهِ
فَلَا يَأْمَنُ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَرِكَ فِي إِثْمِهِ، وَمَنْ قَلَرَ
عَلَى أَنْ يُغَيِّرَ الظَّالِمُ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْهُ فَهُوَ كَفَاعِلِهِ، وَكَيْفَ
يَهَابُ الظَّالِمُ وَقَدْ أَمِنَ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ لَا يُنْهَى وَ
لَا يُغَيَّرُ عَلَيْهِ وَلَا يُؤْخَذُ عَلَى يَدَيْهِ، فَمِنْ أَيْنَ يَقْصُرُ
الظَّالِمُونَ؟ أَمْ كَيْفَ لَا يَغْتَرُونَ؟ فَحَسَبُ أَنْ
يَقُولَ أَحَدُكُمْ: لَا أَظْلِمُ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُظْلِمِ، وَيَرَى
الظُّلْمَ فَلَا يُغَيِّرُهُ. فَلَوْ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا تَقُولُونَ لَمْ
تُعَاقِبُوا مَعَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ لَمْ تَعْمَلُوا بِأَعْمَالِهِمْ

(۲۹). به حق به شما می گویم: هر که ماری را ببیند
که قصد نیش زدن برادرش را دارد و او را آگاه نسازد
تا مار وی را از پای درآورد از شرکت در خون او
بری نباشد. همچنان هر کس ببیند برادرش قصد انجام
گناهی را دارد و او را از سرانجام آن بر حذر ندارد تا
گناهش او را فراگیرد، او نیز از شرکت در گناه او بری
نباشد. و کسی که قادر به توبیخ و ملامت ستمگری
باشد و چنین نکند مانند خود اوست. و چگونه
ستمگر به وحشت افتد وقتی آسوده خاطر میان شما
است، نه نهی شود و نه توبیخ گردد، و نه از آنچه قصد
انجامش را دارد منع گردد، پس چرا ستمگران کوتاه
آیند؟ و چرا مغرور نگردند؟ همین بس که یکی از
شما بگوید: «من ستم نمی کنم، و هر کسی که
خواست ستم کند»، و ظلم را ببیند و آن را نکوهش
نکند. پس اگر امر بر همان منوال بود که می گوید؛ چرا
هنگام گرفتاری دنیا کسانی همراه ستمگران مجازات

حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ الْعَذْرَةُ فِي الدُّنْيَا.

شدند که هیچ گونه همکاری با آنان نداشتند؟!

﴿۳۰﴾ وَيَلَكُمْ يَا عِبَادَ السَّوْءِ! كَيْفَ تَرْجُونَ أَنْ يُؤْمِنَكُمْ اللَّهُ مِنْ فَرْعٍ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنْتُمْ تَخَافُونَ النَّاسَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَتُطِيعُوهُمْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَتَقُونَ لَهُمُ بِالْعُهُودِ النَّاقِضَةِ لِعَهْدِهِ؟!

۳۰. وای بر شما ای بندگان بدا چگونه امید دارید که خدا شما را از وحشت و هراس روز قیامت در امان بدارد، در حالی که در اطاعت خدا از مردم می ترسید، و از آنان در نافرمانی خدا اطاعت می کنید، و در پیمان هائی که ناقض پیمان خدا است به مردم وفاداری می ورزید؟

﴿۳۱﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يُؤْمِنُ اللَّهُ مِنْ فَرْعٍ ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنَ اتِّخَاذِ الْعِبَادِ أَرْبَابًا مِنْ دُونِهِ.

۳۱. به حق به شما می گویم: خداوند کسانی را که بندگان را به خدائی گیرند، از هراس روز قیامت در امان نخواهد داشت.

﴿۳۲﴾ وَيَلَكُمْ يَا عِبَادَ السَّوْءِ! مِنْ أَجْلِ دُنْيَا دَنِيَّةٍ وَشَهْوَةٍ رَدِيَّةٍ تُفَرِّطُونَ فِي مُلْكِ الْجَنَّةِ وَتَنْسَوْنَ هَوْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۳۲. وای بر شما ای بندگان بدا! به خاطر دنیایی ناچیز و شهوتی پست، در [دستیابی به] ملک بهشت سهل انگار شده اید و هراس روز قیامت را از یاد برده اید!

﴿۳۳﴾ وَيَلَكُمْ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! مِنْ أَجْلِ نِعْمَةٍ زَائِلَةٍ وَحَيَاةٍ مُنْقَطِعَةٍ تَقْرُونَ مِنَ اللَّهِ وَتَكْرَهُونَ لِقَاءَهُ! فَكَيْفَ يُحِبُّ اللَّهُ لِقَاءَكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ لِقَاءَهُ؟ فَإِنَّمَا يُحِبُّ اللَّهُ لِقَاءَ مَنْ يُحِبُّ لِقَاءَهُ، وَيَكْرَهُ لِقَاءَ مَنْ يَكْرَهُ لِقَاءَهُ، وَكَيْفَ تَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ وَأَنْتُمْ تَقْرُونَ مِنَ الْمَوْتِ وَتَعْتَصِمُونَ بِالدُّنْيَا؟!

۳۳. وای بر شما ای بندگان دنیا! به خاطر نعمتی روبه زوال و زندگی کوتاه از خدا گریزانید و دیدارش را مکروه می دارید پس چگونه خدا دیدارت شما را دوست بدارد وقتی شما به دیدار او را خوش ندارید؟ زیرا خداوند تنها دیدار کسی را دوست دارد که او نیز مشتاق دیدار او باشد، و از دیدار با کسی که دیدار او را ناخوش دارد بیزار است، و از چه روی می پندارید که [تنها] شما دوستان خدا نیستید نه دیگران، در حالی که از مرگ گریزانید و به دنیا پناهنده می شوید؟!

فَمَاذَا يُغْنِي عَنِ الْمَيِّتِ طِيبُ رِيحِ حُنُوطِهِ وَ

پس خوشبویی حنوط و سفیدی کفن مرده را چه

سودی دهد؟! در حالی که همه آنها به زیر خاک مدفون شوند، همچنین خوشی دنیایی که برایتان زینت داده شده شما را سودی ندهد، وقتی تمام آنها رو به زوال و نابودی است.

و پاکی جسم و روشنی رنگان چه سودی به حال شما دارد وقتی به سوی مرگ روانید و در زیر خاک فراموش می شوید، و در تاریکی قبر پنهان می شوید!

يَبَاطُ أَكْفَانِهِ، وَ كُلُّ ذَلِكَ يَكُونُ فِي التُّرَابِ، كَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ بِهِجَةُ دُنْيَاكُمْ الَّتِي زِينَتْ لَكُمْ، وَ كُلُّ ذَلِكَ إِلَى سَلْبٍ وَ زَوَالٍ. مَاذَا يُغْنِي عَنْكُمْ نَقَاءُ أَجْسَادِكُمْ وَ صَفَاءُ أَلْوَانِكُمْ، وَ إِلَى الْمَوْتِ تَصِيرُونَ، وَ فِي التُّرَابِ تُسَوْنَ، وَ فِي ظِلْمَةِ الْقَبْرِ تُغْمَرُونَ.

۳۴. وای بر شما ای بندگان دنیا! چراغ را در تابش نور خورشید همراه خود برمی دارید و آن را روشن می کنید، با اینکه تابش خورشید برای شما کافی است، ولی استفاده از چراغ را در تاریکی وامی گذارید، در حالی که خورشید به همان خاطر در اختیار شما قرار داده شده است، همچنین از نور علم برای کار دنیا استفاده می کنید، در حالی که برای شما تضمین شده، و از اینکه از آن در کار آخرت بهره جویند غافل شده اید، در حالی که برای همان به شما علم داده شده.

﴿۳۴﴾ وَ يَلَكُمْ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! تَحْمِلُونَ السُّرَاجَ فِي ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ضَوْوُهَا كَانَ يَكْفِيكُمْ، وَ تَدْعُونَ أَنْ تَسْتَضِيئُوا بِهَا فِي الظُّلُمِ، وَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُخِّرَتْ لَكُمْ، كَذَلِكَ اسْتَضَّائَتْ بِنُورِ الْعِلْمِ لِأَمْرِ الدُّنْيَا، وَ قَدْ كُفِّتُمُوهُ وَ تَرَكْتُمْ أَنْ تَسْتَضِيئُوا بِهِ لِأَمْرِ الْآخِرَةِ، وَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أُعْطِيتُمُوهُ.

به زبان می گویند: آخرت حق است، در حالی که دنیای خویش را سامان می بخشید، و به زبان می گوید: مرگ حق است، در حالی که از آن گریزانید. و به زبان می نویسند: به راستی خداوند می شنود و می بیند، در حالی که از حسابرسی اعمالتان هیچ هراسی ندارید. و چگونه شنونده سخنان شما را تصدیق کند؟! همانا آن کس که ناگاهانه دروغ گوید از کسی که به عمد دروغ گوید عذرش بیشتر است، هر چند عذری در دروغ مقبول نیست.

تَقُولُونَ: إِنَّ الْآخِرَةَ حَقٌّ وَ أَنْتُمْ تُمَهِّدُونَ الدُّنْيَا! وَ تَقُولُونَ: إِنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنْتُمْ تَفَرُّونَ مِنْهُ! وَ تَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ وَ يَرَى وَ لَا تَخَافُونَ إِحْصَاءَهُ عَلَيْكُمْ؟ وَ كَيْفَ يُصَدِّقُكُمْ مَنْ سَمِعَكُمْ!؟ فَإِنَّ مَنْ كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ أَعْدَرُ مِنْ كَذَبَ عَلَى عِلْمٍ، وَ إِنْ كَانَ لَا عُذْرَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْكَذِبِ.

﴿۳۵﴾ بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَّكُمْ: إِنَّ الدَّابَّةَ إِذَا لَمْ تَرْتَكِبْ وَلَمْ تُنْهَنْ وَتُسْتَعْمَلْ لَتَضْعُبُ وَتَغَيِّرَ خُلُقَهَا، وَكَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تُرْفَقْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَتَتَّبِعَهَا دُوبُ الْعِبَادَةِ تَقْسُو وَتَغْلُظُ.

۳۵. به حقّ به شما می‌گویم: اگر بر مرکبی سوار نشوند، و آن را تمرین ندهند و به کارش نگیرند، سرکش شود و خویش تغییر کند، و همچنین اگر دلها به یاد مرگ نرم نگردد، و عبادت‌های پیاپی رنجورش نسازد، سخت و خشن گردد.

مَاذَا يُغْنِي عَنِ النَّيِّبِ الْمُظْلِمِ أَنْ يُوَضَعَ السِّرَاجُ فَوْقَ ظَهْرِهِ وَجَوْفُهُ وَخَشُّ مُظْلِمٍ؟! كَذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ يَكُونَ نُورُ الْعِلْمِ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ أَجْوَاكُمُ مِنْهُ وَخَشَّةٌ مُعْطَلَةٌ؟! فَاسْرِعُوا إِلَى يُوتِكُمُ الْمُظْلِمَةَ فَأَنْبِرُوا فِيهَا، كَذَلِكَ فَاسْرِعُوا إِلَى قُلُوبِكُمُ الْقَاسِيَةِ بِالْحُكْمَةِ، قَبْلَ أَنْ تَرِينَ عَلَيْهَا الْخَطَايَا فَتَكُونَ أَقْسَى مِنَ الْحِجَارَةِ.

اطلاقی تاریک را چراغی که در پشت بام آن قرار دهند چه سود، وقتی درون اطاق تاریک و ترسناک باشد؟! همچنین شما را چه سود که پرتو دانش به دهانتان باشد وقتی درویشان از آن خوفناک و تهی است؟! پس به سوی خانه‌های تاریک خود بشتایید و آنها را روشن کنید، همچنین به نرم کردن دل‌های سخت خود با حکمت بشتایید؛ پیش از آنکه زنگار گناه را بر آنها ببینید و در نتیجه از سنگ نیز سخت‌تر شوند.

كَيْفَ يُطِيقُ حَمْلَ الْأَثْقَالِ مَنْ لَا يَسْتَعِينُ عَلَى حَمْلِهَا؟ أَمْ كَيْفَ تُحْطُ أَوْزَارُ مَنْ لَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا؟ أَمْ كَيْفَ تَنْقَى ثِيَابُ مَنْ لَا يَغْسِلُهَا؟ وَ كَيْفَ يَبْرَأُ مِنَ الْخَطَايَا مَنْ لَا يُكْفِّرُهَا؟ أَمْ كَيْفَ يَنْجُو مِنْ غَرَقِ الْبَحْرِ مَنْ يَعْبُرُ بِغَيْرِ سَفِينَةٍ؟ وَ كَيْفَ يَنْجُو مِنْ فِتَنِ الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يُدَاوِهَا بِالْجِدِّ وَ الْإِجْتِهَادِ؟ وَ كَيْفَ يَبْلُغُ مَنْ يُسَافِرُ بِغَيْرِ دَلِيلٍ؟ وَ كَيْفَ يَصِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ مَنْ لَا يُصِرُّ مَعَ الْمَدِينِ؟ وَ كَيْفَ يَنَالُ مَرْضَاةَ اللَّهِ مَنْ لَا يُطِيعُهُ؟ وَ كَيْفَ يُصِرُّ عَيْبَ وَجْهِهِ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي

چگونه حمل بار سنگین را تحمل می‌کند کسی که هیچ کمک و یاری بر آن ندارد؟ یا چگونه گناهان کسی که از خدا طلب آمرزش نمی‌کند فرو بریزد؟ یا چگونه جامه کسی که آن را نمی‌شوید پاک گردد؟ و چگونه کسی که کفاره گناهان خویش را نمی‌پردازد از آنها خلاصی یابد؟ یا چگونه از غرق شدن نجات یابد کسی که بدون کشتی از دریا عبور کند؟ و چگونه از فتنه‌های دنیا برهد کسی که با سعی و تلاش برای آنها چاره‌جویی نمی‌کند؟ و چگونه مسافر بی‌راهنما به مقصد برسد؟ و چگونه به بهشت رود کسی که نشانه‌های راهنمایی دین را نبیند؟ و چگونه به خشنودی خدا نائل آید کسی که او را اطاعت نمی‌کند؟ و چگونه بر عیب رخسار خود واقف شود

کسی که به آینه نمی‌نگرد؟! و چگونه محبت دوستش را کامل کند کسی که چیزی از مال خود به او نمی‌بخشد؟! و چگونه دوستی خدایش را تکمیل کند کسی که قسمتی از آنچه روزی اش ساخته به او قرض نمی‌دهد؟! (در راه او هزینه نمی‌کند)

۳۶. به حق به شما می‌گویم: همان گونه که غرق شدن کشتی هیچ زبانی به دریا نمی‌رساند و چیزی از آن نمی‌کاهد، همچنین گناهان شما نیز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و چیزی از او نمی‌کاهد، بلکه تنها به نفس خود زیان می‌رسانید و دچار کاستی می‌شوید، همان گونه که کثرت بهره‌مندان از شدت نور خورشید نمی‌کاهد، بلکه در آن زندگی می‌کنند و زنده می‌مانند، همچنین بسیاری آنچه خدا به شما عطا کند و روزی دهد؛ او را دچار کاستی و نقصان نمی‌کند، بلکه با رزق و روزی اوست که شما زندگی می‌کنید و زنده می‌مانید، خداوند بر آن کس که شکرش کند بیافزاید، زیرا اوست قدردانی آگاه است.

۳۷. وای بر شما ای کارگران بدا، مزد را به تمام می‌ستانید، و روزی را می‌خورید، و جامه را می‌پوشید، و خانه را می‌سازید، و عمل آنکه شما را به کار اجیر کرده خراب می‌کنید! زود باشد که کارفرما شما را بازخواست کند، و در کاری که به تباهی کشیده‌اید نظر بیاندازد و اسباب رسوائی شما را فرو فرستد، و فرمان دهد که گردن‌هایتان را از بیخ بزنند، و دست‌هایتان را از مفصل قطع کنند، سپس امر فرماید تا جسم شما را از جانب شکم بر روی

السُّمْرَاءُ؟ وَ كَيْفَ يَسْتَكْمِلُ حُبَّ خَلِيلِهِ مَنْ لَا يَنْذِلُ لَهُ بَعْضَ مَا عِنْدَهُ؟ وَ كَيْفَ يَسْتَكْمِلُ حُبَّ رَبِّهِ مَنْ لَا يَقْرِضُهُ بَعْضَ مَا رَزَقَهُ؟

﴿۳۶﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ كَمَا لَا يَنْقُصُ الْبَحْرُ أَنْ تَغْرُقَ فِيهِ السَّفِينَةُ وَ لَا يَضُرُّهُ ذَلِكَ شَيْئًا، كَذَلِكَ لَا تَنْقُصُونَ اللَّهَ بِمَعَاصِيكُمْ شَيْئًا وَ لَا تَضُرُّونَهُ، بَلْ أَنْفُسَكُمْ تَضُرُّونَ وَ إِيَّاهَا تَنْقُصُونَ، وَ كَمَا لَا تَنْقُصُ نُورَ الشَّمْسِ كَثْرَةُ مَنْ يَتَقَلَّبُ فِيهَا بَلْ بِهِ يَعِيشُ وَ يَحْيَى، كَذَلِكَ لَا يَنْقُصُ اللَّهُ كَثْرَةَ مَا يُعْطِيكُمْ وَ يَرْزُقُكُمْ، بَلْ يَرْزُقُهُ تَعِيشُونَ وَ بِهِ تَحْيَوْنَ، يَزِيدُ مَنْ شَكَرَهُ؛ إِنَّهُ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.

﴿۳۷﴾ وَ يَلِكُمْ يَا أَجْرَاءَ السَّوَاءِ! الْأَجْرُ تَسْتَوْفُونَ، وَ الرِّزْقَ تَأْكُلُونَ، وَ الْكِسْوَةَ تَلْبَسُونَ، وَ الْمَنَازِلَ تَبْنُونَ، وَ عَمَلٍ مَنِ اسْتَأْجَرَكُمْ تَفْسِدُونَ، يُوشِكُ رَبُّ هَذَا الْعَمَلِ أَنْ يُطَالِيَكُمْ فَيَنْظُرَ فِي عَمَلِهِ الَّذِي أَفْسَدْتُمْ فَيَنْزِلَ بِكُمْ مَا يُخْزِيكُمْ، وَيَأْمُرُ بِرِقَابِكُمْ فَتُجَدَّ مِنْ أَصُولِهَا، وَيَأْمُرُ بِأَيْدِيكُمْ فَتُقَطَّعَ مِنْ مَفَاصِلِهَا، ثُمَّ يَأْمُرُ بِجَسَدِكُمْ فَتُجَرَّ عَلَى بَطُونِهَا

حَتَّى تُوَضَعَ عَلَى قَوَارِعِ الطَّرِيقِ، حَتَّى تَكُونُوا عِظَةً لِلْمُتَّقِينَ، وَنَكَالًا لِلظَّالِمِينَ. زمین بکشدند و در وسط راه اندازند، تا مایه پند پرهیزگاران، و عبرت ستمگران شوید.

﴿۳۸﴾ وَيَلِكُمْ يَا عُلَمَاءَ السَّوَاءِ! لَا تُحَدِّثُوا أَنْفُسَكُمْ أَنَّ أَجَالَكُمْ تَسْتَأْخِرُ مِنْ أَجَلِ أَنْ السُّمُوتَ لَمْ يَنْزِلْ بِكُمْ، فَكَأَنَّهُ قَدْ حَلَّ بِكُمْ فَأُظْعِنُكُمْ، فَمِنْ الْآنَ فَاجْعَلُوا الدَّعْوَةَ فِي آذَانِكُمْ، وَمِنْ الْآنَ فَتَوَحَّوْا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَمِنْ الْآنَ فَابْكُوا عَلَى خَطَايَاكُمْ، وَمِنْ الْآنَ فَتَجَهَّزُوا وَخُذُوا أَهْبَتَكُمْ، وَبَادِرُوا التَّوْبَةَ إِلَى رَبِّكُمْ. وای بر شما ای علمای بدا فکر نکنید تاخیر افتادن زمان مرگتان برای این است که مرگ بر شما نازل نمی شود، پس در واقع مرگ بر شما وارد شده و شما را وادار به کوچ نموده. پس از هم اکنون آواز دعوت [حق] را در گوش خود نهید، و از هم اکنون به حال خود نوحه و زاری کنید، و از هم اکنون بر خطاهای خود بگریید، و از همین اکنون بار خود بیندید و مهیا شوید، و در توبه کردن به درگاه خدای خویش شتاب ورزید.

﴿۳۹﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ كَمَا يَنْظُرُ الْمَرِيضُ إِلَى طَيِّبِ الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَذُّهُ مَعَ مَا يَحِدُّهُ مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ، كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَذُّ بِالْعِبَادَةِ وَلَا يَحِدُّ حَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَحِدُّ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا، وَكَمَا يَلْتَذُّ الْمَرِيضُ نَعْتِ الطَّيِّبِ الْعَالِمِ بِمَا يَرْجُو فِيهِ مِنَ الشِّفَاءِ، فَإِذَا ذَكَرَ مَرَارَةَ الدَّوَاءِ وَطَعْمَهُ كَدَّرَ عَلَيْهِ الشِّفَاءَ، كَذَلِكَ أَهْلُ الدُّنْيَا يَلْتَذُّونَ بِنَهْجَتِهَا وَأَنْوَاعِ مَا فِيهَا، فَإِذَا ذَكَرُوا فُجَاءَةَ الْمَوْتِ كَدَّرَهَا عَلَيْهِمْ وَأَفْسَدَهَا. به حق به شما می گویم: همان گونه که بیمار بر غذای لذیذ می نگرد و به خاطر شدت سختی درد از آن لذتی نمی برد، همچنان دنیا دار نیز با وجود دلبستگی به اموال دنیا از عبادت خود لذتی نمی برد، و شیرینی آن را نمی چشد، و همان گونه که بیمار از شنیدن سخنان پزشک ماهر درباره داروهای شفابخش لذت می برد، و چون یاد تلخی دارو و طعم آن می افتد شفا در دیده اش تیره و تار می شود، همچنین اهل دنیا، که از خوشی و انواع نعمت های در آن لذت می برند، ولی چون ناگهانی بودن مرگ را یاد کنند؛ خوشی و لذتشان را بر هم زند و تباه سازد.

﴿۴۰﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ النَّاسِ سَتَارِغَانَ رَا مِی نِگَرَنَد وَلِی اَز اَنهَآ رَآه نِیَابَنَد، مَگَر اَن کَہ

مجاری و منازل آنها را بشناسد، و همین طور شما حکمت را می‌خوانید ولی هیچ کدام از شما به آن هدایت نمی‌شوید مگر کسی که به آن عمل کند.

يُنْصِرُ النُّجُومَ وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ
مَجَارِيَهَا وَمَنَازِلَهَا، وَكَذَلِكَ تَذَرُسُونَ الْحِكْمَةَ
وَلَكِنْ لَا يَهْتَدِي لَهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا.

(۴۱). وای بر شما ای بندگان دنیا! گندم را تمیز و پاکیزه می‌سازید، و آردش را خوب نرم می‌کنید تا طعمش را دریابید و خوردنش بر شما گوارا گردد، پس همچنین ایمان خود را نیز پاکیزه گردانید تا شیرینی آن را دریابید و از سرانجام آن سود ببرید.

﴿ ۴۱ ﴾ وَيَلَكُمْ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! نَقُّوا الْقَمْحَ وَطَيِّبُوهُ، وَادِقُّوا طَحْنَهُ تَجِدُوا طَعْمَهُ يَهْتِكُمُ أَكْلُهُ، كَذَلِكَ فَأَخْلِصُوا الْإِيمَانَ تَجِسُّوا حَلَاوَتَهُ وَتَنْفَعَكُمُ غَيْبُهُ.

(۴۲). به حق به شما می‌گویم: اگر در شبی تاریک چراغی را بیاید که با سوخت روغن قطران [گیاهی بد بو] روشنی دهد، از نورش بهره می‌برید و بوی بد آن مانع شما نمی‌شود، همچنین بر شما سزاوار است که حکمت را از هر کس که با او بود بگیرید، و بی‌رغبتی او به آموختن، مانع شما از آموختن حکمت نشود.

﴿ ۴۲ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَوْ وَجَدْتُمْ سِرَاجاً يَتَوَقَّدُ بِالْقَطِرَانِ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ لَا سَتَضَائِمَ بِهِ وَ لَمْ يَمْنَعَكُمُ مِنْهُ رِيحُ قَطِرَانِهِ، كَذَلِكَ يَنْبَغِي لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا الْحِكْمَةَ مِمَّنْ وَجَدْتُمُوهَا مَعَهُ، وَ لَا يَمْنَعَكُمُ مِنْهُ سُوءُ رَغْبَتِهِ فِيهَا.

(۴۳). وای بر شما ای بندگان دنیا! نه چون حکیمان درک می‌کنید، و نه چون خردمندان می‌فهمید، و نه چون دانشمندان می‌دانید، و نه چون بندگان پرهیزگارید، و نه چون آزادگان بزرگوارید! به زودی دنیا شما را از ریشه برکند، و سرنگونتان سازد و به بی‌نی‌هایتان بر زمین زند، آنگاه گناهانتان موی پیش سر شما را بگیرد، و دانش از پشت سر شما را براند تا اینکه شما را عریان و تنها تسلیم فرمانروای جزایخش سازد، تا

﴿ ۴۳ ﴾ وَيَلَكُمْ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! لَا كَحُكَمَاءَ تَعْقِلُونَ، وَلَا كَحُلَمَاءَ تَفْقَهُونَ، وَلَا كَعُلَمَاءَ تَعْلَمُونَ، وَلَا كَعَبِيدِ اتَّقِيَاءَ، وَلَا كَأَحْرَارِ كِرَامِ تُوشِكُ الدُّنْيَا أَنْ تَقْلَعَكُمْ مِنْ أَصُولِكُمْ فَتَقْلِبَكُمْ عَلَى وُجُوهِكُمْ، ثُمَّ تَكْبِكُمْ عَلَى مَنَاحِرِكُمْ، ثُمَّ تَأْخُذَ خَطَايَاكُمْ بِنَوَاصِيكُمُ، وَتَدْفَعَكُمْ الْعِلْمُ مِنْ خَلْفِكُمْ حَتَّى يُسَلِّمَكُمْ إِلَى السَّمَلِكِ الدِّيَانِ عُرَاةَ

قُرَادَى، فَيَجْزِيكُمْ بِسُوءِ أَعْمَالِكُمْ.

شما را به سزای اعمال بدتان برساند.

﴿ ۴۴ ﴾ وَيَلَكُمْ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! أَلَيْسَ بِالْعِلْمِ أُعْطِيتُمُ السُّلْطَانَ عَلَى جَمِيعِ الْخَلَائِقِ فَبِذَمُّوهُ فَلَمْ تَعْمَلُوا بِهِ؟ وَاقْبَلْتُمْ عَلَى الدُّنْيَا فِيهَا تَحْكُمُونَ، وَ لَهَا تُنْهَدُونَ، وَإِنَّا هَا تُؤْثِرُونَ وَ تَعْمُرُونَ، فَحَتَّى مَتَى أَنْتُمْ لِلدُّنْيَا؟ لَيْسَ لِلَّهِ فِيكُمْ نَصِيبٌ!؟

(۴۴). وای بر شما ای بندگان دنیا! مگر با علم بر تمام موجودات سلطه نیافتید؟ اما آن را به دور افکندید و به آن عمل نکردید؟ و روی به دنیا کرده و بر همان حکومت می کنید، و برای دنیا مهیا می شوید و آن را برمی گزینید و آبادش می سازید، پس تا کی برای دنیا کار می کنید؟ آیا برای خدا در میان شما هیچ سهمی نیست؟

﴿ ۴۵ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا تُدْرِكُونَ شَرَفَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تُحِبُّونَ، فَلَا تَسْطَرُّوا بِالتَّوْبَةِ غَدًا، فَإِنَّ دُونََ غَدٍ يَوْمًا وَلَيْلَةً قَضَاءُ اللَّهِ فِيهِمَا يَغْدُو وَيَرُوحُ.

(۴۵). به حق به شما می گویم: به شرف آخرت دست نخواهید یافت مگر با ترک آنچه دوست می دارید، پس مستظر توبه در فردا مباشید زیرا قبل از فردا روز و شبی باقی است، که قضای الهی (مرگ) در هر دوی آنها جریان دارد (ممکن است پیش از توبه بمیرید).

﴿ ۴۶ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ صِغَارَ الْخَطَايَا وَ مُحَقَّرَاتِهَا لَمِنْ مَكَايِدِ إِبْلِيسَ، يُحَقِّرُهَا لَكُمْ، وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ، فَتَجْتَمِعُ فَتَكْثُرُ وَ تُحِيطُ بِكُمْ.

(۴۶). به حق به شما می گویم: همانا گناهان کوچک و ناچیز به یقین از دام های شیطان است، آنها را در دیده شما ناچیز و اندک جلوه می دهد تا جمع شوند و زیاد گردند و شما را در بر بگیرند.

﴿ ۴۷ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْمِدْحَةَ بِالْكَذِبِ وَ التَّرَكِيَّةَ فِي الدِّينِ لَمِنْ رَأْسِ الشُّرُورِ الْمَعْلُومَةِ، وَ إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا لَرَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

(۴۷). به حق به شما می گویم: به راستی مدح دروغین و خودستانی در دین از سرآمد بدی های شناخته شده است، و دوستی دنیا سر منشأ هر خطایی است.

﴿ ۴۸ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَيْسَ شَيْءٌ أَبْلَغَ فِي شَرَفِ آخِرَتِ، وَ كَمَكِ بِرِ حَوَادِثِ دُنْيَا بَهْتَرِ از نماز

شَرَفِ الْآخِرَةِ وَأَعُونَ عَلَى حَوَادِثِ الدُّنْيَا مِنَ الصَّلَاةِ الدَّائِمَةِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَى الرَّحْمَنِ مِنْهَا، فَذُومُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْبِرُوا مِنْهَا، وَكُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ يَقَرِّبُ إِلَى اللَّهِ فَالصَّلَاةُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ وَأَثَرُ عِنْدَهُ.

مداوم نیست، و چیزی نزدیک کتله‌تر از نماز به خدای رحمان نیست، پس بر آن مداومت کنید، و بسیار به جا آورید، و هر کردار شایسته‌ای که مایه تقرب به خداست، نماز بیشتر نزدیک می‌سازد و نزد خداوند برگزیده‌تر است.

﴿٤٩﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ عَمَلٍ الْمَظْلُومِ الَّذِي لَمْ يَتَّصِرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ وَلَا حَقٍّ هُوَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ عَظِيمٌ. أَيْكُمْ رَأَى نُورًا اسْمُهُ ظُلْمَةٌ؟ أَوْ ظُلْمَةٌ اسْمُهَا نُورٌ؟ كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ لِلْعَبْدِ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِنًا كَافِرًا وَلَا مُؤْمِنًا لِلدُّنْيَا رَاغِبًا فِي الْآخِرَةِ، وَهَلْ زَارِعٌ شَعِيرٍ يَخْصُدُ قَمْحًا؟ أَوْ زَارِعٌ قَمْحٍ يَخْصُدُ شَعِيرًا؟ كَذَلِكَ يَخْصُدُ كُلُّ عَبْدٍ فِي الْآخِرَةِ مَا زَرَعَ، وَيُجْزَى بِمَا عَمِلَ.

﴿٤٩﴾ به حق به شما می‌گویم: همانا عمل هر مظلومی که با گفتار و کردار و از روی کینه‌توزی یاری نشود، در ملکوت آسمان بزرگ است. کدامیک از شما «نوری» که اسمش «ظلمت» باشد دیده است، یا «ظلمتی» که نامش «نور» باشد؟ همچنین در هیچ بنده‌ای ایمان و کفر گرد نیاید، و شیفتگی به دنیا و اشتیاق در آخرت یافت نشود، و آیا کسی که جو می‌کارد گندم درو می‌کند؟ یا آنکه گندم می‌کارد و جو برداشت می‌کند؟ همچنین هر بنده‌ای در آخرت چیزی را درو کند که [در دنیا] کاشته است، و در برابر عملی که کرده پاداش یابد.

﴿٥٠﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ: فَرَجُلٌ اتَّقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَصَيَّعَهَا بِسُوءِ فِعْلِهِ، وَرَجُلٌ اتَّقَنَهَا بِقَوْلِهِ وَصَدَّقَهَا بِفِعْلِهِ، وَشَتَّانَ بَيْنَهُمَا، فَطُوبَى لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَوَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ.

﴿٥٠﴾ به حق به شما می‌گویم: مردم در باره سخن حکیمانه دو گروه‌اند: [یکی] آن که با گفتارش آن را به خوبی بیان کند، ولی با بدی کردار تباهش سازد، [دوم] و کسی که هم به گفتارش آن را به خوبی بیان کند، و هم با کردار خود آن را تصدیق نماید، میان این دو جدایی بسیار است، پس خوشا به حال عالمان با عمل، و وای بر عالمان به گفتار.

﴿ ۵۱ ﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: مَنْ لَا يُنْقِي مِنْ زَرْعِهِ الْحَشِيشَ يَكْثُرُ فِيهِ حَتَّى يَغْمُرَهُ فَيُفْسِدَهُ، وَكَذَلِكَ مَنْ لَا يُخْرِجُ مِنْ قَلْبِهِ حُبَّ الدُّنْيَا يَغْمُرُهُ حَتَّى لَا يَجِدَ حُبَّ الْآخِرَةِ طَعْمًا.

(۵۱). به حق به شما می‌گویم: کسی که از کشتزار خود علف هرزه را پاک نسازد در آن گسترش یابد، تا کشت را بپوشاند و تباه سازد، و همچنین هر کس دوستی دنیا را از دلش خارج نکند چنان آن را بپوشاند که هیچ طعمی از دوستی آخرت نیابد.

﴿ ۵۲ ﴾ وَنِلْكُمْ يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! اتَّخِذُوا مَسَاجِدَ رَبِّكُمْ سُجُونًا لِأَجْسَادِكُمْ، وَاجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ يُونَا لِلتَّقْوَى، وَلَا تَجْعَلُوا قُلُوبَكُمْ مَأْوَى لِلشَّهَوَاتِ.

(۵۲). وای بر شما ای بندگان دنیا! مساجد پروردگارتان را زندان جسم‌هایتان گیرید، و دل‌هایتان را خانه تقوا و پرهیزگاری قرار دهید، و آن را جایگاه شهوات نسازید.

﴿ ۵۳ ﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: إِنَّ أَجْزَعَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَشَدُّكُمْ حُبًّا لِلدُّنْيَا، وَإِنْ أَصْبَرَكُمْ عَلَى الْبَلَاءِ لَأَزْهَدَكُمْ فِي الدُّنْيَا.

(۵۳). به حق به شما می‌گویم: همانا بی‌تاب‌ترین شما بر بلا، علاقه‌مندترین شما به دنیا است، و صابرترین شما بر بلا، پارساترین شما در دنیا است.

﴿ ۵۴ ﴾ وَنِلْكُمْ يَا عُلَمَاءَ السَّوْءِ! أَلَمْ تَكُونُوا أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ، فَلَمَّا أَحْيَاكُمْ مِتُّمْ؟ وَنِلْكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا أُمِّيِّينَ فَعَلَّمَكُمْ، فَلَمَّا عَلَّمَكُمْ نَسِيتُمْ؟ وَنِلْكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا جُفَاءَ فَقَفَّهَكُمْ اللَّهُ، فَلَمَّا قَفَّهَكُمْ جَهَلْتُمْ؟ وَنِلْكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا ضَلَالًا فَهَدَاكُمْ، فَلَمَّا هَدَاكُمْ ضَلَلْتُمْ؟ وَنِلْكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا عُُمِيًّا فَبَصَّرَكُمْ، فَلَمَّا بَصَّرَكُمْ عَمِيتُمْ؟ وَنِلْكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا صُمًّا فَأَسْمَعَكُمْ، فَلَمَّا

(۵۴). وای بر شما ای علمای بد! آیا مرده نبودید و [خدا] شما را زنده ساخت، و چون زندگی بخشید مُردید؟ وای بر شما، آیا درس ناخوانده نبودید پس به شما دانش آموخت، و چون آموختید فراموش کردید؟ وای بر شما، آیا تو خالی نبودید، و خدا شما را دین‌شناس نمود، و چون فقیه شدید نادانی کردید؟ وای بر شما، آیا گمراه نبودید و شما را هدایت نمود، و چون شما را هدایت کرد گمراه شدید؟ وای بر شما، آیا کور نبودید و شما را بینا ساخت، و چون بینا شدید کور شدید؟

وای بر شما، آیا ناشنوا نبودید و شما را شنوا ساخت، و پس از شنوا شدن باز هم کر شدید؟ وای

وای بر شما، آیا ناشنوا نبودید و شما را شنوا ساخت، و پس از شنوا شدن باز هم کر شدید؟ وای

أَسْمَعَكُمْ صَمَمْتُمْ؟ وَيَلَّكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا بُكْمًا
فَأَنْطَقَكُمْ، فَلَمَّا أَنْطَقَكُمْ بِكِمْتُمْ؟ وَيَلَّكُمْ، أَلَمْ
تَسْتَفْتِحُوا، فَلَمَّا فَتَحَ لَكُمْ نَكَصْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ؟
وَيَلَّكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا أَدْلَةً فَأَعَزَّكُمْ، فَلَمَّا عَزَزْتُمْ
قَهَرْتُمْ وَاعْتَدَيْتُمْ وَعَصَيْتُمْ؟ وَيَلَّكُمْ، أَلَمْ تَكُونُوا
مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ نَحَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمْ
النَّاسُ فَنَصَرَكُمُ وَآيَدَكُم، فَلَمَّا نَصَرَكُمُ
اسْتَكْبَرْتُمْ وَتَجَبَّرْتُمْ؟ فَيَا وَيَلَّكُمْ مِنْ ذُلِّ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ، كَيْفَ يُهِنُكُمْ وَيُصَغِّرُكُمْ!

بر شما، آیا لال و بی زبان نبودید، و او شما را گویا
ساخت، و پس چون شما را گویا نمود باز هم لال
شدید؟! وای بر شما، آیا طلب پیروزی نکردید، و
چون شما را پیروز ساخت عقب نشینی کردید؟!
وای بر شما، آیا خوار و ناچیز نبودید، و او شما را
عزیز ساخت، و چون عزت یافتید زورگونی کردید
و تجاوز نمودید و نافرمان شدید؟! وای بر شما، آیا
گروهی ناتوان بر روی زمین شمرده نشده بودید؛ که
بیم آن داشتید که دشمنان شما را بربایند، و او شما را
باری کرد و نیرومند ساخت، و چون شما را یاری
نمود مغرور تکبر کردید و سرکشی نمودید؟! پس ای
وای بر شما، از خواری روز قیامت؛ چگونه شما را
پست و زبون می سازد.



﴿ ۵۵ ﴾ وَيَا وَيَلَّكُمْ يَا عُلَمَاءَ السَّوَاءِ! إِنْكُمْ
لَتَعْمَلُونَ عَمَلَ الْمُلْحِدِينَ وَتَأْمَلُونَ أَمَلَ
الْوَارِثِينَ! وَتَطْمَئِنُّونَ بِطُمَأْنِينِهِ الْأَمِينِ! وَلَيْسَ
أَمْرُ اللَّهِ عَلَى مَا تَتَمَنَّوْنَ وَتَتَخَيَّرُونَ، بَلْ لِلْمَوْتِ
تَوَالِدُونَ، وَلِلْخَرَابِ تَبْنُونَ وَتَعْمُرُونَ، وَ
لِلْوَارِثِينَ تُمَهِّدُونَ.

﴿ ۵۵ ﴾ وای بر شما ای علمای بد! مانند ملحدان رفتار
می کنید و همچون وارثان بهشت آرزوی دستیابی
بهشت دارید، و همانند آسوده خاطران می آرامید،
ولی کار خدا بر آنچه آرزو می کنید و اختیار می کنید،
نیست، بلکه برای مردن تولید نسل می کنید، و برای
ویران شدن؛ بنا می سازید، و برای ارث بردن؛ مال
فراهم می کنید.



﴿ ۵۶ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ
يَأْمُرُكُمْ أَنْ لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ كَاذِبِينَ وَأَنَا أَقُولُ:
لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ، وَلَكِنْ
قُولُوا: «لَا» وَ«نَعَمْ». يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! عَلَيْكُمْ

﴿ ۵۶ ﴾ به حق به شما می گویم: همانا موسی علیه السلام
پیوسته به شما می فرمود: سوگند دروغ به «خدا»
مخورید، و من به شما می گویم: سوگند به «خدا» نه به
دروغ و نه به راست مخورید، بلکه بگویند: «نه» و
«آری». ای بنی اسرائیل! بر شما باد که به مصرف «توره»

يَا بَنِيَّ وَ «نَانِ جَوْ» بسنده کنید، و پرهیزید از انسان گندم، زیرا می ترسم که نتوانید شکر آن را به جا آورید. بِالْبَقْلِ الْبَرِّيِّ وَ خُبْزِ الشَّعِيرِ، وَ إِيَّاكُمْ وَ خُبْزِ الْبُرِّ، فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ لَا تَقُومُوا بِشُكْرِهِ.

﴿ ۵۷ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ النَّاسَ مُعَافٍ وَ مُبْتَلَى، فَاحْذَرُوا اللَّهَ عَلَى الْعَافِيَةِ، وَ ارْحَمُوا أَهْلَ الْبَلَاءِ. (۵۷). به حق به شما می گویم: همانا مردم [دو گروهند]؛ سلامت یافته و گرفتار، پس خدای را بر عافیت سپاس گوئید، و بر گرفتاران رحم کنید.

﴿ ۵۸ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ كَلِمَةٍ سَيِّئَةٍ تَقُولُونَ بِهَا تُعْطَوْنَ جَوَابَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۵۸). به حق به شما می گویم: هر کلمه بدی که بر زبان می رانید پاسخش را در قیامت دریافت خواهید کرد.

﴿ ۵۹ ﴾ يَا عِيْدَ السَّوْءِ! إِذَا قَرَّبَ أَحَدُكُمْ قُرْبَانَهُ لِيَذْبَحَهُ فَذَكَرَ أَنَّ أَخَاهُ وَاجِدٌ عَلَيْهِ فَلْيَتْرَكَ قُرْبَانَهُ وَ لِيَذْهَبْ إِلَى أَخِيهِ فَلْيُرِضِهِ، ثُمَّ لِيَرْجِعْ إِلَى قُرْبَانِهِ فَلْيَذْبَحْهُ. (۵۹). ای بندگان بدا هر گاه یکی از شما خواست قربانش را ذبح کند و یادش آمد که برادرش بر او حقی دارد باید قربانی را رها کرده و نخست او را راضی سازد، و سپس باز گردد و قربانی خود را ذبح کند.

﴿ ۶۰ ﴾ يَا عِيْدَ السَّوْءِ! إِنْ أَخَذَ قَمِيصُ أَحَدِكُمْ فَلْيُعْطِ رِذَاءَهُ مَعَهُ، وَ مَنْ لَطِمَ خَدَّهُ مِنْكُمْ فَلْيُمَكِّنْ مِنْ خَدِّهِ الْآخَرَ، وَ مَنْ سَحَرَ مِنْكُمْ مِيلًا فَلْيَذْهَبْ مِيلًا آخَرَ مَعَهُ. (۶۰). ای بندگان بدا اگر پیراهن یکی از شما را گرفتند؛ ردای خود را هم با آن بدهید، و چون بر گونه یکی از شما سیلی زدند، گونه دیگر نیز در اختیارش نهید، و چون [بی مزد] به مسافت یک میل از شما کار کشیدند یک میل دیگر نیز همراهی کنید.

﴿ ۶۱ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: مَاذَا يُغْنِي عَنِ الْجَسَدِ إِذَا كَانَ ظَاهِرُهُ صَحِيحًا وَ بَاطِنُهُ فَاسِدًا؟! وَ مَا تُغْنِي عَنْكُمْ أَجْسَادُكُمْ إِذَا أَعْجَبَتْكُمْ وَ قَدْ (۶۱). به حق به شما می گویم: جسم را چه سود که ظاهری سالم ولی باطنی خراب داشته باشد؟! شما را چه سود که اندامی متناسب ولی قلبی فاسد داشته باشید؟! و شما را چه

فَسَدَتْ قُلُوبُكُمْ؟ وَمَا يُغْنِي عَنْكُمْ أَنْ تُنْفِقُوا جُلُودَكُمْ وَ قُلُوبُكُمْ دَنَسَةً!؟
فائده که ظاهر خود را پاکیزه دارید ولی قلوبتان آلوده باشد!

﴿ ۶۲ ﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: لَا تَكُونُوا كَالْمُنْخُلِ يُخْرِجُ الدَّقِيقَ الطَّيِّبَ وَيُمْسِكُ النَّخَالَةَ، كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُخْرِجُونَ الْحِكْمَةَ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ وَ يَتَّقَى الْغُلُّ فِي صُدُورِكُمْ.
۶۲. به حق به شما می گویم: همچون غربالی که آرد را به خوبی بیرون ریزد و نخاله آن را نگه دارد، مبادید که حکمت را از دهان خارج سازید، و حقد و کینه در سینه هایتان باقی ماند.

﴿ ۶۳ ﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: ابْدَءُوا بِالشَّرِّ فَاتْرَكُوهُ ثُمَّ اطْلُبُوا الْخَيْرَ يَنْفَعَكُمْ، فَإِنْ كُنْتُمْ إِذَا جَمَعْتُمْ الْخَيْرَ مَعَ الشَّرِّ لَمْ يَنْفَعَكُمْ الْخَيْرُ.
۶۳. به حق به شما می گویم: نخست بدی را ترک کرده آنگاه طلب خیر کنید تا سودتان بخشد، زیرا شما چون خوبی و بدی را با هم جمع کنید، خوبی سودتان ندهد.

﴿ ۶۴ ﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: إِنَّ الَّذِي يَخْوُضُ النَّهَرَ لَا بُدَّ أَنْ يُصِيبَ ثَوْبَهُ السَّمَاءُ وَ إِنْ جَهَدَ أَنْ لَا يُصِيبَهُ، كَذَلِكَ مَنْ يُحِبُّ الدُّنْيَا لَا يَنْجُو مِنَ الْخَطَايَا.
۶۴. به حق به شما می گویم: کسی که داخل نهر شود- هر چند بکوشد که آب به لباسش نرسد- ناچار است که لباسش مرطوب گردد، و همچنان است کسی که دنیا را دوست بدارد [هر چه تلاش کند] از خطا و گناه رهایی نمی یابد.

﴿ ۶۵ ﴾ بِحَقِّ أَقُولَ لَكُمْ: طُوبَى لِلَّذِينَ يَتَهَجَّدُونَ مِنَ اللَّيْلِ؛ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَرِثُونَ النُّورَ الدَّائِمَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ قَامُوا فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ عَلَى أَرْجُلِهِمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ؛ يَتَضَرَّعُونَ إِلَى رَبِّهِمْ رَجَاءً أَنْ يُنَجِّيَهُمْ فِي الشَّدَةِ عَدَا.
۶۵. به حق به شما می گویم: خوشا به حال کسانی که شب زنده دارند، آنانند که نور دائمی را به ارث می برند، از آن جهت که در تاریکی شب در عبادتگاه خود بر پا ایستاده و به درگاه پروردگارشان ناله و زاری کنند، به امید آن که از سختی فردا نجاتشان بخشد.

﴿ ۶۶ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ مَرْزَعَةً، تَزْرَعُ فِيهَا الْعِبَادُ الْخُلُوعَ وَالْمَرْوَ الشَّرَّ وَالْخَيْرَ، وَالْخَيْرُ لَهُ مَغَبَّةٌ نَافِعَةٌ يَوْمَ الْحِسَابِ، وَالشَّرُّ لَهُ عَنَاءٌ وَشَقَاءٌ يَوْمَ الْحَصَادِ.

۶۶. به حق به شما می گویم: به راستی دنیا همچون کشتزاری آفریده شده، که بندگان در آن بذر شیرین و تلخ، و بدی و خوبی می افشانند، حال آنکه بذر خوبی به روز حساب نتیجه سودمندی برای او دارد، و بذر بدی به روز برداشت مایه رنج و بدبختی او است.

﴿ ۶۷ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْحَكِيمَ يَعْتَبِرُ بِالْجَاهِلِ، وَالْجَاهِلُ يَعْتَبِرُ بِهَوَاهُ، أَوْصِيَكُمْ أَنْ تَحْتَمُوا عَلَى أَفْوَاهِكُمْ بِالصَّمْتِ حَتَّى لَا يَخْرُجَ مِنْهَا مَا لَا يَحِلُّ لَكُمْ.

۶۷. به حق به شما می گویم: به راستی حکیم را با جاهل بسنجند، و نادان را با هوی و هوس محک زنند. شما را سفارش می کنم که مهر سکوت بر لب نهید تا آنچه بر شما روا نیست از آن خارج نشود.

﴿ ۶۸ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ لَا تُذَرِكُونَ مَا تَأْمَلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ، وَلَا تَبْتَغُونَ مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ.

۶۸. به حق به شما می گویم: جز با صبر بر ناملایمات به آنچه آرزو دارید نخواهید رسید، و جز با ترک آنچه هوس می کنید به آنچه می خواهید دست نخواهید یافت.

﴿ ۶۹ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! كَيْفَ يُذَرِكُ الْآخِرَةَ مَنْ لَا تَنْقُصُ شَهْوَتُهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَلَا تَنْقَطِعُ مِنْهَا رَغْبَتُهُ؟

۶۹. به حق به شما می گویم: ای بندگان دنیا! چگونه کسی که نه شهوتش از دنیا کم شده و نه دل از آن بریده، آخرت را دریابد؟

﴿ ۷۰ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا عِبَادَ الدُّنْيَا! مَا الدُّنْيَا تُحْيُونَ وَلَا الْآخِرَةُ تَرْجُونَ؛ لَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الدُّنْيَا أَكْرَمْتُمْ الْعَمَلَ الَّذِي بِهِ أَفْرَكْتُمُوهَا، وَلَوْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْآخِرَةَ عَمِلْتُمْ عَمَلًا مَنْ يَرْجُوهَا.

۷۰. به حق به شما می گویم: ای بندگان دنیا! نه دنیا را دوست می دارید و نه به آخرت امیدوارید، اگر دوست دار دنیا بودید عملی را که با آن به دنیا رسیده اید محترم می داشتید، و اگر قصد آخرت داشتید همچون کسی که به آن امید دارد عمل می کردید.

﴿۷۱﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا! إِنَّ أَحَدَكُمْ يُبْغِضُ صَاحِبَهُ عَلَى الظَّنِّ، وَلَا يُبْغِضُ نَفْسَهُ عَلَى الْيَقِينِ.

(۷۱). به حق به شما می گویم: ای بندگان دنیا! به راستی هر کدام از شما با گمانی با دوست خود دشمنی کند، ولی با خودش از روی یقین دشمن نمی شود.

﴿۷۲﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَغْضَبُ إِذَا ذُكِرَ لَهُ بَعْضُ عُيُوبِهِ وَهِيَ حَقٌّ، وَ يَقْرَحُ إِذَا مُدِّحَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ.

(۷۲). به حق به شما می گویم: به راستی هر یک از شما چون عیوش - که در او هست - بازگو شود عصبانی گردد، و چون به آنچه در او نیست ستوده شود شادمان گردد.

﴿۷۳﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَزْوَاحَ الشَّيَاطِينِ مَا عُمِّرَتْ فِي شَيْءٍ مَا عُمِّرَتْ فِي قُلُوبِكُمْ، فَإِنَّمَا أُعْطَاكُمْ اللَّهُ الدُّنْيَا لِتَعْمَلُوا فِيهَا لِلْآخِرَةِ، وَلَمْ يُعْطِكُمْوَهَا لِتَشْغَلَكُمْ عَنِ الْآخِرَةِ، وَإِنَّمَا يَسْطَرُّهَا لَكُمْ لِتَعْلَمُوا أَنَّهُ أَعَانَكُمْ بِهَا عَلَى الْعِبَادَةِ وَلَمْ يُعِينَكُمْ بِهَا عَلَى الْخَطَايَا، وَإِنَّمَا أَمَرَكُمْ فِيهَا بِطَاعَتِهِ وَلَمْ يَأْمُرْكُمْ فِيهَا بِمَعْصِيَتِهِ، وَإِنَّمَا أَعَانَكُمْ بِهَا عَلَى الْحَلَالِ وَلَمْ يُحِلَّ لَكُمْ بِهَا الْحَرَامَ، وَإِنَّمَا وَسَّعَهَا لَكُمْ لِتَوَاصَلُوا فِيهَا وَلَمْ يُوسَّعْهَا لَكُمْ لِتَقَاطَعُوا فِيهَا.

(۷۳). به حق به شما می گویم: همانا ارواح شیاطین در هیچ مکانی چون دل های شما آباد نشوند، همانا خداوند دنیا را به شما ارزانی داشته تا در آن برای آخرت کار کنید، و به شما دنیا را عطا نکرده که شما را از آخرت باز دارد، و همانا آن را برای شما وسعت بخشیده تا بداند که شما را بر عبادت خود یاری رساند، شما را بر ارتکاب خطایا و گناهان یاری ننموده، و خداوند شما را تنها به طاعت خود امر کرده، و شما را هرگز به معصیت و نافرمانیش فرمان نداده، و به واسطه دنیا شما را بر [کسب] حلال یاری نموده، و حرام دنیا را برای شما روا نداشته، و آن را برایتان گسترده تا با هم پیوندید نه آنکه از هم جدا شوید.

﴿۷۴﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الْأَجْرَ مُحَرَّوَصٌّ عَلَيْهِ وَلَا يُذْرِكُهُ إِلَّا مَنْ عَمِلَ لَهُ.

(۷۴). به حق به شما می گویم: به راستی اجر و پاداش؛ خواسته همگان است، و کسی به آن دست نیابد مگر با عمل.

﴿۷۵﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الشَّجَرَةَ

(۷۵). به حق به شما می گویم: همانا هیچ

لَا تَكْمُلُ إِلَّا بِشَمْرَةٍ طَيِّبَةٍ، كَذَلِكَ لَا يَكْمُلُ الدِّينُ إِلَّا بِالتَّحَرُّجِ عَنِ الْمَحَارِمِ.

درختی جز با میوه‌ای نیکو کامل نشود، همچنین دین جز با کناره‌گیری از محرمات به کمال نرسد.

﴿۷۶﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الزَّرْعَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالنِّمَاءِ وَالتُّرَابِ، كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَالْعَمَلِ.

﴿۷۶﴾ به حق به شما می‌گویم: همانا هیچ کشتی جز با آب و خاک نیکو نگردد، همچنین ایمان جز با علم و عمل سامان نگیرد.

﴿۷۷﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ السَّمَاءَ يُطْفِئُ النَّارَ، كَذَلِكَ الْحِلْمُ يُطْفِئُ الْغَضَبَ.

﴿۷۷﴾ به حق به شما می‌گویم: به راستی آب آتش را خاموش می‌کند، همچنین حلم و بردباری [آتش] غضب را فرو می‌نشاند.

﴿۷۸﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: لَا يَجْتَمِعُ السَّمَاءُ وَالنَّارُ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ؛ كَذَلِكَ لَا يَجْتَمِعُ الْفَقْهُ وَالْعَمَى فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ.

﴿۷۸﴾ به حق به شما می‌گویم: آب و آتش هرگز در یک ظرف جمع نشوند، همچنین بینش و کوردلی در یک قلب جمع نگردند.

﴿۷۹﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ مَطَرٌ بِغَيْرِ سَحَابٍ، كَذَلِكَ لَا يَكُونُ عَمَلٌ فِي مَرَضَةٍ الرَّبِّ إِلَّا بِقَلْبٍ نَقِيٍّ.

﴿۷۹﴾ به حق به شما می‌گویم: هیچ بارانی بدون ابر نباشد، همچنین هیچ کردار خداپسندانه‌ای جز با قلبی پاکیزه میسر نشود.

﴿۸۰﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الشَّمْسَ تُورُ كُلَّ شَيْءٍ، وَإِنَّ الْحِكْمَةَ تُورُ كُلَّ قَلْبٍ، وَالتَّقْوَى رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَالْحَقُّ بَابُ كُلِّ خَيْرٍ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ بَابُ كُلِّ حَقٍّ، وَمَفَاتِيحُ ذِيكَ: الدُّعَاءُ وَالتَّضَرُّعُ وَالْعَمَلُ؛ وَكَيْفَ يُفْتَحُ بَابُ بَغَيْرِ مِفْتَاحٍ.

﴿۸۰﴾ به حق به شما می‌گویم: به راستی خورشید؛ روشنایی و نور هر چیزی است، و حکمت؛ نور هر دل، و پرهیزگاری؛ در رأس هر حکمت است، و حق؛ محل ورود به هر خیری است، و رحمت خداوند؛ باب هر حقی است، و کلیدهای آن؛ دعا و تضرع و عمل است؛ و چگونه دری بدون کلید گشوده می‌شود؟

﴿۸۱﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الرَّجُلَ الْحَكِيمَ لَا يَغْرِسُ شَجَرَةً إِلَّا شَجَرَةً يَرْضَاهَا، وَلَا يَحْمِلُ عَلَى خَيْلِهِ إِلَّا فَرَسًا يَرْضَاهُ؛ كَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ الْعَالَمُ لَا يَعْمَلُ إِلَّا عَمَلًا يَرْضَاهُ رَبُّهُ.

(۸۱). به حق به شما می گویم: فرد حکیم درختی را غرس نمی کند مگر آنکه آن را بپسندد، و بر اسبی سوار نمی شود مگر آنکه اسبش را بپسندد، همچنین مؤمن دانا؛ عملی را انجام نمی دهد مگر آنکه خدایش بپسندد.

﴿۸۲﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ الصَّقَالَهَ تُصْلِحُ السِّيفَ وَتَجْلُوهُ؛ كَذَلِكَ الْحِكْمَةُ لِلْقَلْبِ تَصْقِلُهُ وَتَجْلُوهُ، وَهِيَ فِي قَلْبِ الْحَكِيمِ مِثْلُ الْمَاءِ فِي الْأَرْضِ الْمَيِّتَةِ تُحْيِي قَلْبَهُ كَمَا يُحْيِي الْمَاءُ الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ، وَهِيَ فِي قَلْبِ الْحَكِيمِ مِثْلُ النُّورِ فِي الظُّلْمَةِ يَمْشِي بِهَا فِي النَّاسِ.

(۸۲). به حق به شما می گویم: صیقل دهنده؛ شمشیر را اصلاح کند و جلایش دهد، همچنین حکمت؛ قلب را روشن کند و جلا دهد. و حکمت در قالب حکیم همچون آب در زمین مرده است، دلش را حیات بخشد، همچنان که آب؛ زمین مرده را جان دهد. و حکمت در دل حکیم همچون روشنائی در دل تاریکی است که توسط آن در میان مردم راه رود.

﴿۸۳﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ ثَقْلَ الْحِجَارَةِ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ تُحَدِّثَ مَنْ لَا يَعْقِلُ عَنْكَ حَدِيثَكَ، كَمَثَلِ الَّذِي يَنْقَعُ الْحِجَارَةَ لِتَلِينِ، وَكَمَثَلِ الَّذِي يَصْنَعُ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الْقُبُورِ.

(۸۳). به حق به شما می گویم: به راستی حمل سنگ از قله کوهها برتر است از اینکه سخت را کسی بازگو کند که خود در آن تفکر نمی کند، مثل او همچون کسی است که سنگی را در آب نهاده تا نرم گردد، و مانند کسی است که خوراک برای مردگان پزد.

﴿۸۴﴾ طَوَّبَى لِمَنْ حَبَسَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ؛ الَّذِي يَخَافُ عَلَيْهِ الْمَمَتَّ مِنْ رَبِّهِ، وَلَا يُحَدِّثُ حَدِيثًا إِلَّا يَفْهَمُ وَلَا يَغْبِطُ امْرَأًا فِي قَوْلِهِ حَتَّى يَسْتَيِّنَ لَهُ فِعْلُهُ.

(۸۴). خوشا به حال کسی که از بیم خشم پروردگارش از زیاده گوئی پرهیزد، و چیزی بر زبان جاری نسازد جز آنچه را که می فهمد، و تا عمل کسی برایش روشن نشده از گفته او غبطه نخورد.

﴿ ۸۵ ﴾ طُوبَى لِمَنْ تَعَلَّمَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهَلَ، وَ عَلَّمَ الْجَاهِلَ مِمَّا عَلَّمَ.

۸۵. خوشا به حال کسی که آنچه را نمی‌داند از علما بیاموزد، و آنچه را آموخته به نادان آموزش دهد.

﴿ ۸۶ ﴾ طُوبَى لِمَنْ عَظَّمَ الْعُلَمَاءَ لِعِلْمِهِمْ، وَ تَرَكَ مُنَازَعَتَهُمْ، وَ صَغَّرَ الْجُهَّالَ لِجَهْلِهِمْ، وَ لَا يَطْرُدُهُمْ، وَلَكِنْ يَقَرُّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمْ.

۸۶. خوشا به حال کسی که دانشمندان را به جهت علمشان احترام کند، و کشمکش با آنان را ترک کند، و جاهل را به جهت جهلشان کوچک بشمارد، ولی طردشان نکند، بلکه به آنان نزدیک شده و تعلیمشان دهد.

﴿ ۸۷ ﴾ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِئِينَ! إِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي النَّاسِ كَمَا لِأَحْيَاءٍ مِنَ الْمَوْتَى، فَلَا تَمُوتُوا بِمَوْتِ الْأَحْيَاءِ.

۸۷. به حق به شما می‌گویم: ای گروه خوارینو! به راستی شما امروز در میان مردم، همچون زندگان در میان مردگان هستید، پس با مرگ زندگان نمیرید.

﴿ ۸۸ ﴾ وَقَالَ الْمَسِيحُ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَخْزَنُ عَبْدِي الْمُؤْمِنُ أَنْ أَضْرِفَ عَنْهُ الدُّنْيَا وَ ذَلِكَ أَحَبُّ مَا يَكُونُ إِلَيَّ، وَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَ يَقْرَحُ أَنْ أَوْسَعَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا، وَ ذَلِكَ أَبْغَضُ مَا يَكُونُ إِلَيَّ وَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنِّي.

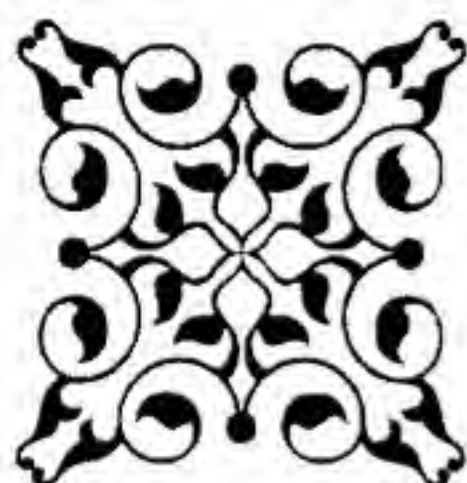
۸۸. و مسیح (علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده مؤمن من از اینکه دنیا را از او بگردانم محزون می‌شود، در حالی که او در آن حال از هر زمانی نزد من محبوب‌تر و به من نزدیک‌تر است. و از اینکه در دنیایش گشایش دهم خرسند می‌گردد، در حالی که او در آن حال از هر زمانی نزد من مبغوض‌تر و از من دورتر است.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

و الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علیه و آله و سلم تسلیماً.



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی



سفارش‌های مفضل به شیعیان



مرکز تحقیقات اسلامی علوم و معارف



مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

سفارش‌های مفضل بن عمر به شیعیان

وَصِيَّةُ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ لَجَمَاعَةِ الشَّيْعَةِ

﴿ ۱ ﴾ أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَخَلَّةٍ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

۱. شما را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای خداوند یگانه که شریکی ندارد، و گواهی بر اینکه خدای جز او نیست، و بر اینکه محمد بنده و فرستاده اوست.

اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا، وَ ابْتَغُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اخْشَوْا سَخَطَهُ، وَ حَافِظُوا عَلَى سُنَّةِ اللَّهِ، وَ لَا تَتَعَدَّوْا حُدُودَ اللَّهِ، وَ رَاقِبُوا اللَّهَ فِي جَمِيعِ أُمُورِكُمْ، وَ ارْضَوْا بِقَضَائِهِ فِيمَا لَكُمْ وَ عَلَيْكُمْ.

از خدا بترسید و ستوده سخن گوید، و جویای خشنودی خدا باشید و از خشم او بترسید، و مراقب سنت‌های الهی بوده و پای خود را از حدود الهی بیرون ننهید، و در تمام کارهایتان خدا را در نظر داشته باشید، و در آنچه به سود یا زیان شماست به تقدیر الهی رضایت دهید.

﴿ ۲ ﴾ أَلَا وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ.

۲. آگاه باشید! و بر شما باد «امر به معروف» و «نهی از منکر».

﴿ ۳ ﴾ أَلَا وَ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكُمْ فَرِيدُوهُ إِحْسَانًا، وَ اعْفُوا عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكُمْ، وَ افْعَلُوا بِالنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ أَنْ يَفْعَلُوهُ بِكُمْ.

۳. آگاه باشید! و بر احسان کسی که به شما نیکی نمود بیافزائید، و از آن که به شما بدی روا داشته درگذرید، و با مردم همان گونه رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند.

﴿ ۴ ﴾ أَلَا وَ خَالِطُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَا تَقْدِرُونَ عَلَيْهِ وَ إِنَّكُمْ أَخْرَى أَنْ لَا تَجْعَلُوا عَلَيْكُمْ سَبِيلًا. عَلَيْكُمْ بِالْفِقْهِ فِي دِينِ اللَّهِ، وَ الْوَرَعَ عَنْ حَرَمِهِ، وَ حُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبَكُمْ؛ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا.

۴. آگاه باشید! و به نیکوترین شکلی که می‌توانید با مردم معاشرت کنید، و شما به آن شایسته‌ترید که راه اعتراضی را بر خود قرار ندهید. و بر شما باد به فهم عمیق در دین خدا، و پرهیز از محرمات الهی، و همنشینی نیکو با همراهان خود؛ چه خوب باشد و چه بد.

﴿۵﴾ أَلَا وَ عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ الشَّدِيدِ، فَإِنَّ مَلَكَ الدِّينِ الْوَرَعَ، صَلُّوا الصَّلَوَاتِ لِمَوَاقِيتِهَا، وَ أَدُّوا الْفَرَائِضَ عَلَى حُدُودِهَا.

(۵). آگاه باشید! و بر شما باد به خوشتن داری شدید، همانا معیار دین خوشتن داری است، نمازها را در اوقاتش به جای آورید و واجبات را بر اساس شرائط و حدودش ادا کنید.

﴿۶﴾ أَلَا وَ لَا تُقْصِرُوا فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ بِمَا يَرْضَى عَنْكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا، فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(۶). آگاه باشید! و در انجام آنچه خدا بر شما واجب داشته و از شما پسندیده کوتاهی نکنید، که من خود شنیدم امام صادق عليه السلام که می فرمود: «در دین خدا عمیقانه اندیشه کنید، و چون پادیه نشینان [سطحی نگر] نباشید، زیرا کسی که عمیقانه در دین اندیشه نکند، خدا نیز به روز قیامت بر او نظر [رحمت] نیافکند».

﴿۷﴾ وَ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْغَنَى وَ الْفَقْرِ، وَ اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «اسْتَعِينُوا بِبَعْضِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ، وَ لَا تَكُونُوا كَلَّا عَلَى النَّاسِ». عَلَيْكُمْ بِالْبِرِّ بِجَمِيعٍ مَنْ خَالَطْتُمُوهُ وَ حُسْنِ الصَّنِيعِ إِلَيْهِ.

(۷). و بر شما باد به میانه روی و اعتدال در حال توانگری و فقر، و با قسمتی از دنیا برای آخرت خود یاری طلبید، که من خود از امام صادق عليه السلام شنیدم که می فرمود: «به قسمتی از این [سرا] برای آن [سرا] یاری طلبید، و سریار مردمان نباشید، بر شما باد به نیکوکاری و خوش رفتاری با همه کسانی که با آنها معاشرت می کنید».

﴿۸﴾ أَلَا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبَغْيَ، فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةَ الْبَغْيِ».

(۸). آگاه باشید! مبدا ستم کنید، که به راستی امام صادق عليه السلام همواره می فرمود: «فرا رسیدن مجازات ستم از تمام بدی ها سریع تر است».

﴿۹﴾ أَدُّوا مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ سَائِرِ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَ أَدُّوا الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ إِلَى أَهْلِهَا، فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يَا مُفَضَّلُ! قُلْ لِأَصْحَابِكَ: يَضَعُونَ الزَّكَاةَ فِي

(۹). آنچه را خداوند واجب فرموده؛ از نماز و روزه و سایر واجبات را انجام دهید، و زکات واجب را به اهل آن پرداخت کنید، که امام صادق عليه السلام فرموده: «ای مفضل! به یارانست بگو: زکات را به اهلش دهند، و من خود ضامن

أَهْلِهَا وَإِنِّي ضَامِنٌ لِّمَا ذَهَبَ لَهُمْ.

[جبران] چیزی هستم که از دست می‌دهند.

﴿ ۱۰ ﴾ عَلَيكُمْ بِوَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام،
أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا.
تَزَاوَرُوا وَتَحَابُّوا وَلِيُحْسِنِ بَعْضُكُم إِلَى بَعْضٍ، وَ
تَلَاقُوا وَتَحَدَّثُوا وَلَا يُظْنَنَّ بَعْضُكُم عَنْ بَعْضٍ.

(۱۰). بر شما باد به ولایت آل محمد علیهم السلام در میان
خود صلح و آشتی برقرار سازید، و یکدیگر را غیبت
نکنید. به دیدار یکدیگر بروید و با هم مهرورزی کنید
و به یکدیگر احسان نمائید، با یکدیگر اجتماع تشکیل
دهید و با هم گفتگو کنید، مبادا از هم چیزی را پوشیده
بدارید.

وَإِيَّاكُمْ وَالتَّصَارُفَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْهِجْرَانَ، فَإِنِّي
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «وَاللَّهِ لَا يَفْتَرِقُ
رَجُلَانِ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَى الْهِجْرَانِ إِلَّا بَرِثْتُ مِنْ
أَحَدِهِمَا وَلَعَنَتُهُ وَ أَكْثَرُ مَا أَفْعَلُ ذَلِكَ بِكِلَيْهِمَا».

مبادا از یکدیگر قطع رابطه کنید و با هم قهر نمائید،
که من خود از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:
«به خدا سوگند دو تن از شیعیان ما با قهر از یکدیگر
جدا نشوند، مگر اینکه من از یکی از آنان یزاری
جویم و لعنتش کنم و چه بسا با هر دو آنان چنین
کنم».

فَقَالَ لَهُ مُعْتَبٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَذَا الظَّالِمُ
فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ لَا يَدْعُو أَخَاهُ
إِلَى صِلَتِهِ، سَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ يَقُولُ: «إِذَا
تَنَازَعَ اثْنَانِ مِنْ شِيعَتِنَا فَفَارَقَ أَحَدُهُمَا
الْآخَرَ، فَلْيَرْجِعِ الْمَظْلُومُ إِلَى صَاحِبِهِ، حَتَّى
يَقُولَ لَهُ: يَا أَخِي! أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَنْقَطِعَ
الْهِجْرَانُ فِيمَا بَيْنَهُمَا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
حَكَمَ عَذْلٌ يَأْخُذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ».

پس معتب (یکی از اصحاب امام علیه السلام) عرض کرد:
فلایت شوم! در باره ظالم چنین است؛ اما دیگری که
مظلوم است چرا؟ امام علیه السلام فرمود: زیرا او برادرش را
به آشتی با خود دعوت نمی‌کند، از پدرم شنیدم که
می‌فرمود: «هر گاه دو تن از شیعیان ما با هم منازعه
کند و یکی بر دیگری ستم کند، باید آن ستم‌دیده نزد
رفیق [ستمگر] خود برود و به او بگوید: «ای برادر! من
ستم کردم نه تو!» تا اینکه جدائی میان آن دو از بین
برود، و همانا خدای تبارک و تعالی حکیمی عادل
است و داد ستم‌دیده را از ستمگر خواهد ستاند».

﴿ ۱۱ ﴾ لَا تُحْقِرُوا وَلَا تَحْجَفُوا فَقَرَاءَ شِيعَةِ آلِ
مُحَمَّدٍ عليه السلام وَاطْفُوهُمْ وَأَعْطُوهُمْ مِنَ الْحَقِّ

(۱۱). فقرای شیعه آل محمد علیهم السلام را تحقیر نکنید
و مورد ستم قرار ندهید، و با آنان به مهربانی رفتار
کنید، و از حقی که خداوند در مال شما برای آنان

الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ هُمْ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ، لَا تَأْكُلُوا النَّاسَ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ، فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ:

مقرر داشته به ایشان ببخشید، و به آنان احسان نمائید، و آل محمد را وسیله روزی خود مسازید، که من خود از امام صادق ﷺ شنیدم می فرمود: «دوستان ما سه گروه مختلف هستند:

فِرْقَةٌ أَحَبُّنَا أَنْتَظَرُ قَائِمَنَا لِيُصَيِّبُوا مِن دُنْيَانَا، فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَقَصَّروا عَن فِعْلِنَا، فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ.

گروهی ما را به انتظار فرا رسیدن ظهور قائم ما، دوست دارند تا از دنیای ما بهره مند شوند، پس سخن ما را به خاطر می سپارند و آن را بازگو می کنند، اما در عمل از کردار ما کوتاهی می ورزند، پس خداوند آنان را به دوزخ محشور می سازد.

و فِرْقَةٌ أَحَبُّنَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَلَمْ يَقْصُرُوا عَن فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكِلُوا النَّاسَ بِنَا، فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ.

و گروهی ما را دوست دارند و سخن ما را گوش فرامی دهند، و از کردار ما نیز کوتاهی نمی کنند تا به این وسیله از مردم روزی خورند، پس خداوند درویشان را بر آتش گرسنگی و تشنگی و بر آنان چیره

و فِرْقَةٌ أَحَبُّنَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يَخَالِفُوا فِعْلَنَا، فَأُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ.

و گروهی ما را دوست دارند، گفتارمان را نیز به خاطر می سپارند و دستورات ما را نیز اطاعت می کنند، و در عمل نیز با ما مخالفت نمی ورزند، پس ایشان از ما هستند و ما نیز از آنان هستیم.

﴿١٢﴾ وَلَا تَدْعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ أَمْوَالِكُمْ؛ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَيَقْدِرْ غِنَاهُ، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَيَقْدِرْ فَقْرُهُ. فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ، فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ بِأَخْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ.

﴿١٢﴾. بخشش و هدیه به آل محمد ﷺ را از اموال خود ترک مکنید، کسی که توانگر است در حد ثروتش، و کسی که تهیدست است به اندازه ناداری اش، پس هر آنکه خواهد خداوند حاجت های ضروری و مهمش را برآورده سازد، باید از آن قسمتی از مال خود که به آن نیازمندتر است به آل محمد و شیعیانش عطا کند و صله دهد.

﴿۱۳﴾ لَا تَغْضَبُوا مِنَ الْحَقِّ إِذَا قِيلَ لَكُمْ، وَ لَا تُبْغِضُوا أَهْلَ الْحَقِّ إِذَا صَدَعُوكُمْ بِهِ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَغْضَبُ مِنَ الْحَقِّ إِذَا صَدَعَ بِهِ.

(۱۳). چون سخن حقی را به شما گفتند خشمگین نشوید، و چون اهل حق سخن حقی را آشکارا به گوش شما رسانند با آنان خصومت نورزید، زیرا مؤمن از [سخن] حقی که به گوشش رسید خشم نگیرد.

﴿۱۴﴾ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَرَّةً وَأَنَا مَعَهُ: يَا مُفَضَّلُ! كَمْ أَصْحَابِكَ؟ فَقُلْتُ: قَلِيلٌ، فَلَمَّا انْصَرَفْتُ إِلَى الْكُوفَةِ أَقْبَلْتُ عَلَى الشَّيْعَةِ فَمَزَّقُونِي كُلَّ مَزْقٍ، يَأْكُلُونَ لَحْمِي وَيَشْتِمُونَ عِرْضِي حَتَّى إِنْ بَعْضُهُمْ اسْتَقْبَلَنِي فَوْتَبَ فِي وَجْهِي، وَبَعْضُهُمْ قَعَدَنِي فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ يُرِيدُ ضَرْبِي، وَرَفَعُونِي بِكُلِّ بَهْتَانٍ حَتَّى بَلَغَ ذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَيْهِ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ كَانَ أَوَّلَ مَا اسْتَقْبَلَنِي بِهِ بَعْدَ تَسْلِيمِهِ عَلَيَّ، أَنْ قَالَ: يَا مُفَضَّلُ! مَا هَذَا الَّذِي بَلَغَنِي أَنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَكَ وَفِيكَ؟ قُلْتُ: وَمَا عَلَيَّ مِنْ قَوْلِهِمْ، قَالَ: أَجَلٌ، بَلْ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، أَيُغْضَبُونَ؟ بُوْسَاءُ لَهُمْ! إِنَّكَ قُلْتَ: إِنْ أَصْحَابَكَ قَلِيلٌ، لَا وَاللَّهِ مَا هُمْ لَنَا شَيْعَةٌ، وَلَوْ كَانُوا لَنَا شَيْعَةً مَا غَضِبُوا مِنْ قَوْلِكَ وَمَا اشْمَازُوا مِنْهُ.

(۱۴). یک بار نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که فرمود ای مفضل! یاران تو چند نفرند؟ گفتم: اندک. و چون به کوفه بازگشتم، شیعیان بر سرم ریخته و جامه‌ام را پاره پاره کردند، و در باره من (با غیبت کردن) بدگویی نمودند، و آبرویم را ریختند، تا آنجا که یکی از آنان از رو به رو به من حمله کرد و دیگری به قصد زدن من در کوبه‌های کوفه کمین کرد، و به هر تهمت مرا متهم ساختند، تا اینکه آن مطالب به گوش امام صادق عليه السلام رسید. پس چون سال بعد به حضور امام عليه السلام رسیدم، نخستین سخنی که پس از سلام به من فرمود این بود: ای مفضل! این سخنان چیست که در باره تو می‌گویند و گزارش آن به من رسیده؟ گفتم: هیچ کدام ضرر و زیانی برای من ندارد، فرمود: آری، آن سخنان به ضرر خودشان است، آیا به خشم می‌آیند؟ بدا بر احوالشان! تو فقط گفتی که یاران تو اندکند، نه به خدا سوگند آنان شیعه ما نیستند، اگر از شیعیان ما بودند از سخن تو عصبانی نمی‌شدند و از آن نمی‌رنجیدند.

همانا خدایوند شیعیان ما را به اوصافی به جز صفاتی که بر آن می‌باشند تعریف کرده، و شیعه [مذهب] جعفری نیست مگر کسی که زبانش را حفظ نماید و

لَقَدْ وَصَفَ اللَّهُ شِيعَتَنَا بِغَيْرِ مَا هُمْ عَلَيْهِ، وَ مَا شِيعَةُ جَعْفَرٍ إِلَّا مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ وَ عَمِلَ

برای خالق خود کار کند و به آقايش اميدوار باشد، و از خدای خود چنان که شايسته است بترسد. وای بر آنان! آیا در میان آنان کسی هست که از بسیاری نماز همچون کمائی خمیده گشته باشد؟ یا از شدت ترس دیوانه و مجنون شده باشد؟ یا از شدت خشوع همچون ناینیان گردیده باشد؟ یا از کثرت روزه همچون فرسودگان لاغر؟ یا از بسیاری سکوت همچون گنگان؟ یا در میان آنان کسی هست که عادت شبانه‌اش شبزنده‌داری به عبادت، و عادت روزانه‌اش روزه‌داری باشد؟ یا از ترس خدا و شوق به ما اهل بیت، خود را از خوشی‌ها و نعمت‌های دنیا محروم دارد؟

کجا آنان شیعه ما هستند؟ در حالی که با دشمنان ما کشمکش و ستیزه می‌کنند تا بر دشمنی و عداوتشان بر ما بیافزایند، و آنان همچون سگ؛ روزه کشند، و چون زاع، طمع ورزند، و من اگر خوف آن نداشتم که آنان را بر تو تحریک نمایم به تو امر می‌کردم که به خانه‌ات بروی و در خانه‌ات را بر روی آنان (شیعه شما) ببندی و تا آخر عمر ایشان را نبینی! ولی چون نزد تو آمدند ایشان را بپذیر، که همانا خداوند ایشان را حجت بر خودشان قرار داده، و توسط آنان نیز بر دیگران احتجاج فرماید.

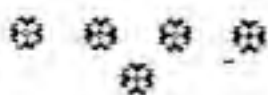
لِحَالِقِهِ وَ رَجَا بَسِيدَهُ، وَ خَافَ إِلَهَ حَقِّ حَبِيبَتِهِ، وَيُحِبُّهُمْ! أَفِيهِمْ مَنْ قَدْ صَارَ كَالْحَنَائِيَا مِنْ كَثْرَةِ الصَّلَاةِ؟ أَوْ قَدْ صَارَ كَالثَّائِيهِ مِنْ شِدَّةِ الْخَوْفِ؟ أَوْ كَالضَّرِيرِ مِنَ الْخُشُوعِ؟ أَوْ كَالضَّنِيِّ مِنَ الصِّيَامِ؟ أَوْ كَالْأَخْرَسِ مِنْ طُولِ الصَّمْتِ وَ السُّكُوتِ؟ أَوْ هَلْ فِيهِمْ مَنْ قَدْ أَذَابَ لَيْلَهُ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ، وَ أَذَابَ نَهَارَهُ مِنَ الصِّيَامِ؟ أَوْ مَنَعَ نَفْسَهُ لَذَاتِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا خَوْفًا مِنْ اللَّهِ وَ شَوْقًا إِلَيْنَا. أَهْلَ الْبَيْتِ؟.

أَتَنِي يَكُونُونَ لَنَا شِيعَةً وَ إِنِّي لَيُخَاصِمُونَ عَدُوَّنَا فِينَا حَتَّى يَزِيدُوهُمْ عَدَاوَةً، وَ إِنِّي لَيَهْرُونَ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَ يَطْمَعُونَ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَ أَمَّا إِنِّي لَوْلَا أَنِّي أَخْوَفُ عَلَيْهِمْ أَنْ أَغْرِيَهُمْ بِكَ لَأَمَرْتُكَ أَنْ تَدْخُلَ بَيْتَكَ وَ تُغْلِقَ بَابَكَ ثُمَّ لَا تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ مَا بَقِيَتْ وَلَكِنْ إِنْ جَاءُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَهُمْ حُجَّةً عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ اخْتَجَّ بِهِمْ عَلَى غَيْرِهِمْ.

(۱۵). این دنیا و آنچه را از نعمت و شکوفائی و خوشی و ملک آن که مشاهده می‌کنید شما را فریب ندهد، زیرا شایسته و هم شأن شما نیست، به خدا سوگند که شایسته اهل آن نیز نیست!

﴿ ۱۵ ﴾ لَا تَغُرَّنَكُمُ الدُّنْيَا وَ مَا تَرَوْنَ فِيهَا مِنْ نَعِيمِهَا وَ زَهْرَتِهَا وَ بَهْجَتِهَا وَ مُلْكِهَا فَإِنَّهَا لَا تَصْلُحُ لَكُمْ فَوَاللَّهِ مَا صَلَحَتْ لِأَهْلِهَا.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ
وَأَهْلِ الطَّاهِرِينَ



سخن یا بافی

حمد و سپاس خداوند را که بر این حقیر منت نهاد و این توفیق را شامل حال نمود، و صبر و تحمل آن را نیز عطا فرمود، تا بتوانیم این اثر گران سنگ را که گوشه‌ای از ساحل دریای حکمت محمد و آل محمد علیهم‌السلام را به تصویر کشیده است ترجمه، تصحیح و تنظیم نماییم و در حد توان و بضاعت علمی و فنی خود، آن را به بهترین وجه ممکن ارائه دهیم.

اکنون پس از اتمام ترجمه و مرور کلمات گهرباری که در این کتاب آمده بود، در مقابل وظیفه‌ای که از جانب خدا و پیامبران و امامان علیهم‌السلام بر عهده ما گذشته شده، که آن؛ انجام واجبات و ترک محرمات و متخلق شدن به اخلاق حسنه و کریمانه می‌باشد، در خود احساس حقارت می‌کنم، و از خداوند مسئلت دارم ما را در انجام هرچه بیشتر این دستورات نورانی یاری فرماید و لحظه‌ای ما را به خودمان وانگذارد و بیش از پیش مورد لطف بی‌متهای خویش قرار دهد. آمین



مرکز تحقیقات کتابچین و اسناد ملی

فهرست مطالب کتاب

۵	پیشگفتار مترجم
۵	محل تولد مؤلف
۵	شخصیت علمی و اخلاقی حرانی
۵	اساتید و شاگردان
۶	تشیع در عصر ابن شعبه حرانی
۶	آثار حرانی و کتاب تحف العقول
۷	هدف از ترجمه این کتاب
۸	مزایای ترجمه حاضر
۹	پیشگفتار مؤلف
۱۷	سخنان پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۲۴	سفارش دیگر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> به امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۲۹	سفارش دیگری از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> به امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۳۱	از سخنان حکیمانه پیامبر خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۴۴	از سفارش های پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> به معاذ بن جبل
۴۲	هنگام اعزام او به سمت استانداری یمن
۴۵	گفتار دیگری از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۴۷	بیان پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> در باره علم و عقل و جهل
۵۰	از مواعظ پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۵۱	خطبه رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> در «حجة الوداع»
۵۵	سخنانی کوتاه از پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
۹۵	سخنان امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>
۹۷	سخنرانی آن حضرت <small>علیه السلام</small> در اخلاص توحید
۱۰۴	نامه امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> به فرزندش امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۳۰	سفارش امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> به امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۳۵	خطبه امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> معروف به «وسيله»
۱۴۶	آداب و سنن چهارصدگانه امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۱۹۲	فرمان امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small> به مالک اشتر
۲۲۶	خطبه ای معروف از آن حضرت به نام «دبیاح»
۲۴۲	از سخنان حکمت آمیز و تشویق، تهدید، و نصیحت های حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۲۴۷	موعظه آن حضرت <small>علیه السلام</small> و توصیف تقصیرکاران
۲۴۰	توصیف آن حضرت <small>علیه السلام</small> از پرهیزگاران
۲۴۵	خطبه ای از آن حضرت <small>علیه السلام</small> که در آن ایمان و کفر، ارکان و شعبه های آن دورا بیان فرمود
۲۵۲	از سخنان حضرت علی <small>علیه السلام</small> به کعب بن زیاد
۲۵۶	سفارش های مختصر آن حضرت <small>علیه السلام</small> به کعب
۲۶۳	سفارش های آن حضرت <small>علیه السلام</small> به عقیق بن ابی بکر
۲۷۰	از سخنان آن حضرت <small>علیه السلام</small> در باره «زهد» و «نکوهش دنیا» و «زودگنر بودن آن»
۲۷۶	سخنرانی آن حضرت <small>علیه السلام</small> در پاسخ کسانی که به مساوات در تقسیم ثنائیم اعتراض کردند
۲۷۸	از سخنان حضرت علی <small>علیه السلام</small> در مورد مال
۲۷۸	هزینه کردن به جای مال
۲۷۹	توصیف آن حضرت <small>علیه السلام</small> از دنیا برای پرهیزگاران
۲۸۲	فرمایش آن حضرت در باره ایمان و انواع روح و اختلاف آن ها
۲۸۶	سفارش های آن حضرت <small>علیه السلام</small> به زیاد بن النضر
۲۸۸	توصیف آن حضرت <small>علیه السلام</small> از انواع روایان حدیث
۲۹۲	خلاصه ای از سخنان علی <small>علیه السلام</small> درباره «ارکان اسلام»، «حقیقت توبه» و «استغفار»

- سفرارش های امیرمؤمنان به فرزندش
 ۳۹۴ امام حسن علیه السلام در هنگام وفات
 ۳۹۷ فرمایش آن حضرت علیه السلام در باره برتری دانش
 ۳۹۸ سخنانی کوتاه از امیرمؤمنان علیه السلام
 ۳۹۹ **سخنان امام حسن مجتبی علیه السلام**
 ۴۰۰ جواب هایی در زمینه های گوناگون که پدر بزرگوار آن حضرت علیه السلام یا دیگری از او سؤال نموده است
 ۴۰۱ از سخنان حکیمانه امام حسن علیه السلام
 ۴۰۲ پاسخ امام حسن علیه السلام به سؤالاتی که از او شد
 ۴۰۳ گفتار آن حضرت در باره «استطاعت»
 ۴۰۴ یک اندرز
 ۴۰۵ سخنرانی آن حضرت علیه السلام پس از صلح آنگاه که معاویه به او گفت: «فضیلت ما را بیان کن»
 ۴۰۶ سخنانی کوتاه از امام حسن علیه السلام
 ۴۰۷ **سخنان امام حسین علیه السلام**
 ۴۰۸ از سخنان امام حسین علیه السلام
 ۴۰۹ در بیان «امر به معروف» و «نهی از منکر» که از امیرمؤمنان علیه السلام نیز روایت شده است
 ۴۱۰ یک نصیحت
 ۴۱۱ نامه امام حسین علیه السلام به مردم کوفه
 ۴۱۲ پاسخ امام حسین علیه السلام به سؤالات پادشاه روم که نمایندگی را به جانب او و یزید فرستاده بود
 ۴۱۳ اقسام جهاد
 ۴۱۴ سخن امام حسین علیه السلام در مورد توحید
 ۴۱۵ سخنانی کوتاه از امام حسین علیه السلام
 ۴۱۶ **سخنان امام زین العابدین علیه السلام**
 ۴۱۷ موعظه آن حضرت علیه السلام برای یاران و پیروانش و یادآوری و تنبیه ایشان در روزهای جمعه
 ۴۱۸ یمن، زهد، حکمت
 ۴۱۹ رساله امام سجاده علیه السلام معروف به «رساله حقوق»
 ۴۲۰ اما حق خداوند!
 ۴۲۱ اما حق نفس!
 ۴۲۲ اما حق اعضاء!
 ۴۲۳ سپس حقوق افعال!
 ۴۲۴ سپس حقوق پیشوایان!
 ۴۲۵ سپس حقوق زیردستان!
 ۴۲۶ اما حقوق خویشاوندان!
 ۴۲۷ از سخنان امام سجاده علیه السلام در باره «زهد»
 ۴۲۸ نامه پندآموز امام سجاده علیه السلام به محمد بن مسلم زهری
 ۴۲۹ سخنانی کوتاه از آن حضرت علیه السلام
 ۴۳۰ **سخنان امام محمد باقر علیه السلام**
 ۴۳۱ سفرارش امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفی
 ۴۳۲ گفتار دیگری از آن حضرت علیه السلام به جابر
 ۴۳۳ از سخنان امام باقر علیه السلام در احکام شمشیرها
 ۴۳۴ یک موعظه
 ۴۳۵ سخنانی کوتاه از امام باقر علیه السلام
 ۴۳۶ **سخنان امام جعفر صادق علیه السلام**
 ۴۳۷

۴۷۵	سفارش‌های آن حضرت <small>علیه السلام</small> به عبد الله بن جندب
۴۸۷	سفارش امام صادق <small>علیه السلام</small> به معتمد بن نعمان احول
۴۹۴	نامه امام صادق <small>علیه السلام</small> به گروهی از شیعیان و یارانش
۴۹۸	از سخنان امام صادق <small>علیه السلام</small> که برخی از شیعیان آن را «ذوالشانی» نامیده‌اند
۵۱۴	سخن امام صادق <small>علیه السلام</small> در توصیف محبت به اهل بیت و توصیف توحید، ایمان، اسلام، کفر و فسق
۵۱۸	توصیف ایمان
۵۲۰	توصیف اسلام
۵۲۰	توصیف خارج شدن از ایمان
۵۲۳	پاسخ امام <small>علیه السلام</small> درباره انواع درآمدها و مخارج
۵۲۴	شرح انواع ولایت
۵۲۶	و اما شرح تجارت‌ها (معاملات)
۵۲۷	و اما شرح انواع اجاره
۵۳۰	و اما شرح صنایع
۵۳۲	موارد مصرف و بخشش اموال
۵۳۳	آنچه خوردنش بر انسان حلال و جایز است
۵۳۴	و اما گوشت حیواناتی که خوردنش حلال است
۵۳۵	و اما تخم پرندگانی که خوردنش جایز است
۵۳۵	و آنچه از ماهیان دریا حلال گوشتند
۵۳۵	پوشیدنی‌های حلال
۵۳۶	و اما ازدواج‌های حلال
۵۳۶	آنچه که از مالکیت و خدمت جایز است
۵۳۶	نامه آن حضرت <small>علیه السلام</small> در مورد غنایم و وجوب خمس
۵۳۶	احتجاج امام صادق <small>علیه السلام</small> بر صوفیان هنگامی که بر وی وارد شدند و او را از طلب روزی بازداشتند
۵۵۶	سخن حضرت درباره خلقت و ترکیب وجودی انسان
۵۵۹	و از سخنان حکیمانه امام صادق <small>علیه السلام</small>
۵۶۱	سخنانی کوتاه از امام صادق <small>علیه السلام</small>
۶۰۵	سخنان امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>
۶۰۷	سفارش‌های امام کاظم <small>علیه السلام</small> به هشام و توصیف او از «عقل»
۶۳۲	لشکریان عقل و جهل
۶۳۳	و از سخنان حکیمانه امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۶۳۵	گفتگوی امام کاظم <small>علیه السلام</small> با هارون الرشید
۶۴۱	سخنانی کوتاه از امام کاظم <small>علیه السلام</small>
۶۵۱	سخنان امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small>
۶۵۳	پاسخ امام رضا <small>علیه السلام</small> به پرسش مأمون در کلیات شریعت وقتی جمع آنها را از امام درخواست نمود
۶۶۵	از سخنان امام رضا <small>علیه السلام</small> در زمینه توحید
۶۶۸	از سخنان امام رضا <small>علیه السلام</small> در شرح «اصطفا»
۶۸۳	توصیف امام رضا <small>علیه السلام</small> از امامت، و امام، و جایگاه او
۶۹۰	سخنانی کوتاه از امام رضا <small>علیه السلام</small>
۷۰۳	سخنان امام جواد <small>علیه السلام</small>
۷۰۵	پاسخ امام جواد <small>علیه السلام</small> در باره مخرمی که شکاری را بکشد
۷۱۰	یک مسأله عجیب
۷۱۳	سخنانی کوتاه از امام جواد <small>علیه السلام</small>
۷۱۷	سخنان امام هادی <small>علیه السلام</small>

- ۷۱۹ نامه امام علی(ع) در ردّ مذهب «جبر» و «تفویض» و اثبات «عدل» و «منزله میان جبر و تفویض»
- ۷۴۹ پاسخ‌های امام هادی(ع) به سؤالات یحیی بن اکثم
- ۷۵۸ سخنان کوتاهی از امام هادی(ع)
- ۷۶۵ سخنان امام حسن عسکری(ع)
- ۷۶۷ نامه امام عسکری(ع) به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری
- ۷۷۱ سخنان کوتاهی از امام حسن عسکری(ع)
- ۷۷۹ نجوای خداوند با حضرت موسی(ع)
- ۷۸۱ نجوای خداوند عز و جل با موسی بن عمران(ع)
- ۷۹۱ نجوای خداوند با حضرت عیسی(ع)
- ۷۹۳ نجوای خداوند جلّ ثناءه با عیسی بن مریم(ع)
- ۸۰۲ پندها و حکمت‌های مسیح(ع) در انجیل و غیر آن
- ۸۲۹ سفارش‌های مفضل به شیعیان
- ۸۳۱ سفارش‌های مفضل بن عمر به شیعیان
- ۸۳۷ سخن پایانی



مرکز تحقیقات و نشر معارف اسلامی

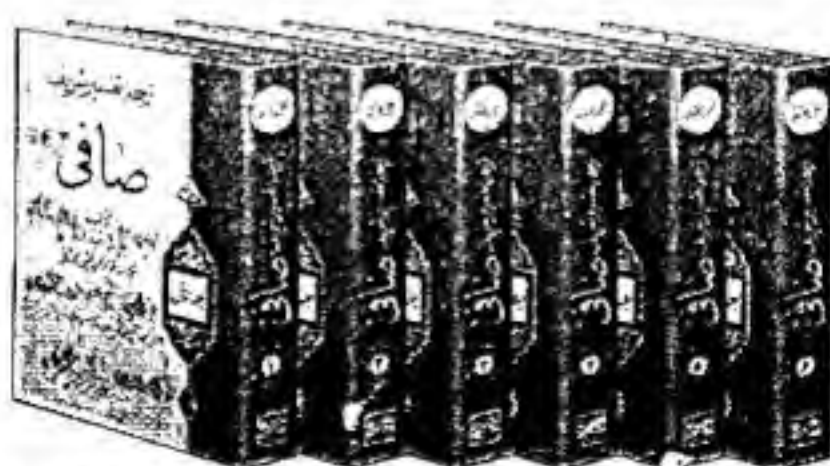
برخی از منشورات قرآنی نوید اسلام

انتشارات نوید اسلام از آغاز تأسیس خود، اهتمام ویژه‌ای به ترویج فرهنگ قرآن کریم و نشر تعالیم اهل بیت عظیم مبذول داشته است به حدی که نوع منشورات آنرا، معارف عالیہ قرآنی یا نشر فضایل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تشکیل داده است. اکنون خدای را سپاسگزاریم که تعداد قابل توجهی از منشورات ما را معارف قرآنی یا فضایل اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تشکیل می‌دهد. اینک تعدادی از منشورات قرآنی خود را به مناسبت نشر «بزرگ تفسیر منهج الصادقین» در برابر دیدگان حقیقت‌جوی خوانندگان عزیز قرار می‌دهیم و این همه موفقیت مرهون نیرو گرفتن از معنویت قرآن کریم می‌باشد.



۱- ترجمه فارسی تفسیر شریف صافی (ج ۶)

این کتاب اثر ماندگار فقیه و حکیم نامور **آیت‌الله ملا محمد محسن فیض کاشانی** (متوفی ۱۰۹۱ ق) است که نخستین بار در ۶ جلد وزیری به زبان شیرین فارسی ترجمه و توسط این انتشارات عرضه شده است.



در این اثر ارزنده علاوه بر ترجمه رسا از قرآن کریم با بیش از ۱۲ هزار حدیث کوتاه یا بلند از پیشوایان معصوم (ع) پیرامون تفسیر و توضیح و احیاناً تأویل آیات آشنا می‌شوید. چاپهای متعدد این اثر قرآنی، با استقبال گسترده‌ای روبرو بوده است. هم اکنون چاپ پنجم آن در جریان است.

۲- متن عربی کنز العرفان فاضل متدو



کتاب نفیس «کنز العرفان فی فقه القرآن» تألیف فقیه بارع عالم وارسته فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ ه.ق) یکی از مشهورترین و قدیمی‌ترین اثر قرآنی است که با سبک خاص و ترتیب منظم پیرامون آیات احکام به رشته‌ی تحریر درآمده است.

مؤلف خوش قلم آن در این اثر ارزنده یک دوره فقه تطبیقی و مقایسه‌ای را پیرامون حدود ۵۰۰ آیه کریمه با اسلوب خاص و نظم جالب و شیوه‌ی رسا به رشته‌ی تحریر درآورده است کاری که از سوی انتشارات انجام پذیرفته است استخراج منابع و مدارک اقوال و مستندات روایات و اقوال فقهای خاصه و عامه ایت که در یک مجلد ۷۰۸ صفحه‌ای وزیری ارائه شده است.



۳- ترجمه فارسی کنز العرفان

در اثر استقبال فراوانی که از متن عربی کنز العرفان از سوی فضلاء و علما و نیز دانشجویان رشته‌ی فقه، حقوق و الهیات به عمل آمده است مؤسسه‌ی انتشاراتی ما، تصمیم به برگردان فارسی آن گرفت و خوشبختانه این ترجمه مورد استقبال گرم قرار گرفت به حدی که این کتاب در ۸۰۰ صفحه‌ی وزیری در یک مجلد واحد به چاپ مکرر خود نائل آمده است.



۴- مسالک الافهام آیة الله شیخ جواد کاظمی

کتاب مسالک الافهام فی آیات الاحکام، یکی از کتابهای فقهی و استدلالی ارزشمندی می باشد که توسط آیت الله شیخ جواد شوشتری کاظمی پیرامون ۵۰۰ آیه از آیات حکمی قرآنی کریم به رشته ی تحریر و تحقیق درآمده است. متن عربی این کتاب در یک مجلد کامل در ۱۰۵۰ صفحه ی وزیری با تصحیح و ویرایش کافی به چاپ رسیده است. تا کنون فقط یک چاپ از آن انجام پذیرفته است.



۵- طبقات مفسران شیعه

این کتاب پیرامون مفسران عالیقدر شیعه، این کاوشگران معارف قرآنی، سابقاً در ۵ جلد وزیری به رشته‌ی تحریر درآمده بود. محقق کتاب، ۲۰۰۰ مفسر شیعه را به ترتیب قرون و اعصار، معرفی و گرایشهای تفسیری آنان را بازگو نموده است. این کتاب در چاپهای اخیر به صورت دوستونی در یک مجلد وزیری در ۱۴۰۰ صفحه قرار گرفته است و سخت مورد علاقه‌ی محققان و کاوشگران عالیقدر قرآنی قرار گرفته است. قابل ذکر است این اثر قرآنی، کتاب سال حوزه‌ی علمیه‌ی قم نیز شناخته شده است و مورد تجلیل و تشویق قرار گرفته است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



۶- بزرگ تفسیر منج الصادقین ملاحظه کاشانی

این تفسیر که یکی از ذخایر بازمانده از قرن دهم هجری است به علت سنگینی الفاظ و عبارات فارسی عملاً مهجور مانده بود. اخیراً با آسان سازی عبارات و ایجاد تیترها و قهارس اعلام و اماکن از سوی این مؤسسه در ۵ جلد وزیری در دو رنگ مشکی و قرمز به چاپ رسیده و در اختیار عاشقان قرآن و تفسیر قرار گرفته است.

۷- المعجم المفهرس (الفاظ القرآن الکریم)

معجم مفهرس در جستجوی الفاظ قرآن کریم، یکی از کتابهای کلیدی و ضروری هر محقق به شمار می آید. این کتاب مورد لزوم هر قرآن پژوه می باشد و ضرورت دارد در کنار مطالعات خود همراه داشته باشد. از این رو مؤسسه ی انتشاراتی نوید اسلام اهتمام خاصی به چاپ این کتاب مبذول داشته است.



اولاً حروف ۲۸ گانه را با اندیکس همراه ساخته است که پیدا کردن مطالب وقت زیادی به خود اختصاص ندهد.

ثانیاً در دو رنگ به چاپ رسیده است، روی همین ظرافت کاری ها مورد رغبت و علاقه ی محققان قرار گرفته است به حدی که کشورهای مصر، لبنان و سوریه و دیگر مناطق عربی از همین چاپ بهره می گیرند. این کتاب در ۹۳۶ صفحه وزیری قرار دارد و هم اکنون چاپ هفتم آنرا در اختیار داریم.

۸- معجم الابرار القرآن

معجم اعراب القرآن تألیف دکتر طنطاوی مصری یکی از کتابهای رایج و معروف قرآنی است که در ترکیب آیات قرآنی مورد نیاز طلاب و دانشجویان معارف قرآنی قرار دارد. این کتاب شریف با چاپ نفیس در دو رنگ و با کاغذ اعلا در قطع وزیری و در ۷۸۰ صفحه به چاپ رسیده است و در اثر استقبال قرآن پژوهان به چاپهای مکرر نائل آمده است و همانند المعجم المفهرس به کشورهای عربی نیز صادر گردیده است.

